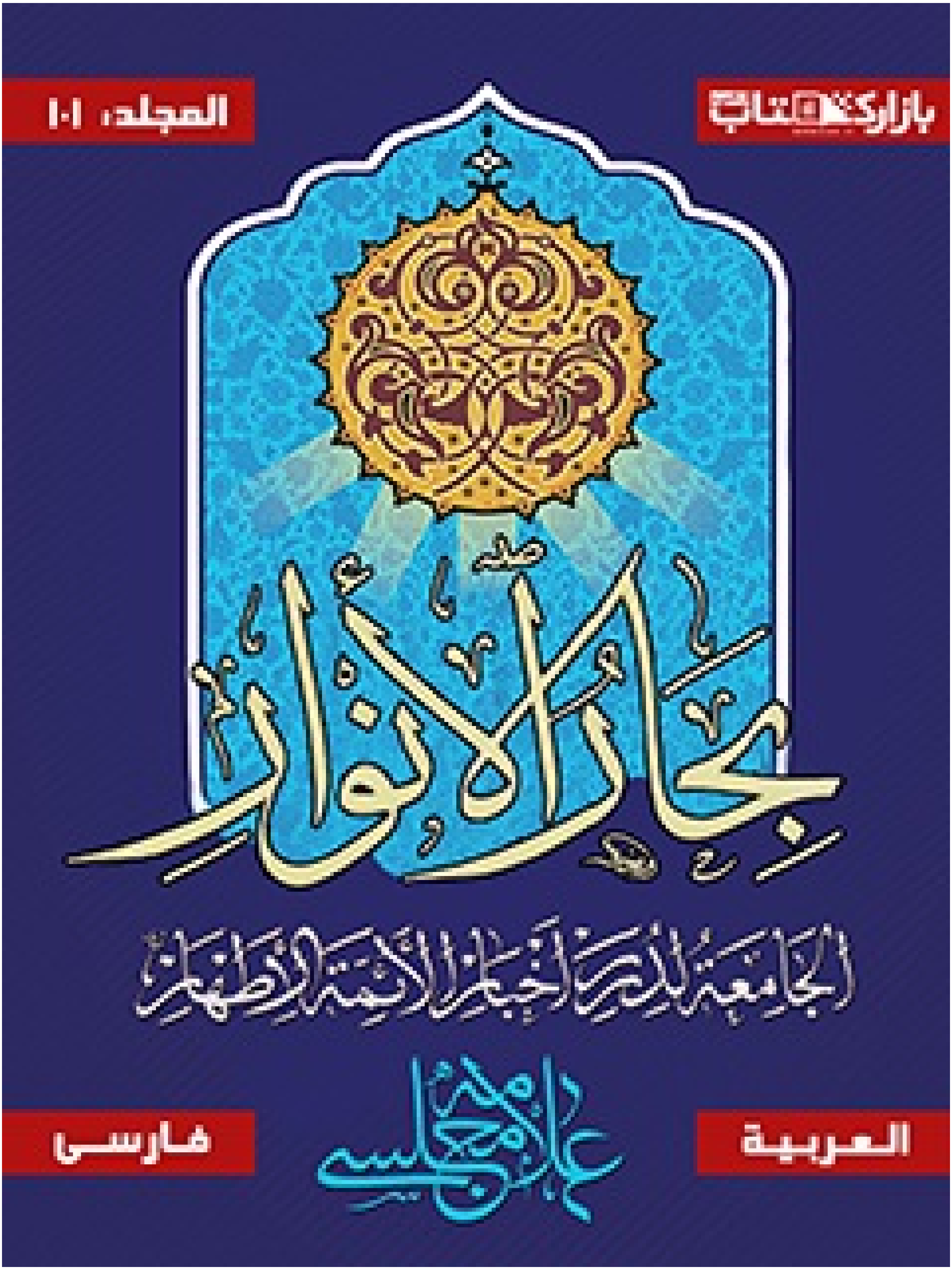
مركز القائمية اصفهان للبحوث والتحريات الكمبيوترية

السلام عليك يا صاحب الزمان

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir


بازارکتاب
المجلد، ١٠١
بحار الأنوار
الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار
علامه مجلسی
العربية
فارسی

بسم الله الرحمن الرحیم

بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام با ترجمه فارسی

کاتب:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

نشرت فی الطباعهٔ:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

رقمی الناشر:

مرکز القائمیهٔ باصفهان للتحریات الکمبیوتریهٔ

الفهرس

بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار المجلد ۱۰۱

اشاره

سرشناسه: مجلسی محمد باقربن محمدتقی ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ق.

عنوان و نام پدیدآور: بحارالانوار: الجامعه لدرر أخبار الائمه الأطهار تالیف محمدباقر المجلسی.

مشخصات نشر: بیروت داراحیاء التراث العربی [۱۴۴۰].

مشخصات ظاهری: ج - نمونه.

یادداشت: عربی.

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد بیست و چهارم، ۱۴۰۳ق. [۱۳۶۰].

یادداشت: جلد۲۴،۵۲،۶۵،۶۶،۶۷،۸۷،۹۲،۹۱،۹۴،۱۰۳،۱۰۸(چاپ سوم: ۱۴۰۳ق.=۱۹۸۳م.=[۱۳۶۱]).

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج .۲۴. کتاب الامامه. ج.۵۲. تاریخ الحجه. ج۶۵،۶۶،۶۷. الایمان و الکفر. ج.۸۷. کتاب الصلاه . ج. ۹۱،۹۲ .الذکر و الدعا. ج. ۹۴. کتاب السوم. ج.۱۰۳.فهرست المصادر. ج.۱۰۸.الفهرست.-

موضوع: احادیث شیعه — قرن ۱۱ق

رده بندی کنگره: BP۱۳۵/م۳ب ۳۱۳۰۰ ی ح

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۸۰۹۴۶

ص: ۱

**[ترجمه]

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، ۱۳۹۲ -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۶-۵ ؛ ج.۱ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۷-۲ ؛ ج.۲ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۸-۹ ؛ ج.۳ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۹-۶ ؛ ج.۴ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰۷۰-۲ : ؛ ج.۵ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۱-۹ : ؛ ج.۶ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۲-۶ : ؛ ج.۷ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۳-۳ : ؛ ج.۸ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۴-۰ ؛ ج.۱۰ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۶-۴ : ؛ ج.۱۱ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۳-۲ : ؛ ج.۱۲ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۶-۵ : ؛ ج.۱۳ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۵-۶ : ؛ ج.۱۴ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۶-۳ : ؛ ج.۱۵ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۷-۰ : ؛ ج.۹۷۸:۱۶-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۸-۷ ؛ ج.۹۷۸:۱۷-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۹-۴ ؛ ج.۱۸ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۰-۰ ؛ ج.۹۷۸:۱۹-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۱-۷ ؛ ج.۹۷۸:۲۰-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۲-۴ ؛ ج.۲۱: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۳-۱ ؛ ج.۹۷۸:۲۲-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۴-۸ ؛ ج.۹۷۸:۲۳-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۵-۵

مندرجات : ج.۱. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.۲. کتاب توحید.- ج.۳. کتاب عدل و معاد.- ج.۴. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. ۵. تاریخ پیامبران.- ج.۶. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.۷. کتاب امامت.- ج.۸. تاریخ امیرالمومنین.- ج.۹. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.۱۰. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.۱۱. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.۱۲. کتاب آسمان و جهان - ۱.- ج.۱۳. آسمان و جهان - ۲.- ج.۱۴. کتاب ایمان و کفر.- ج.۱۵. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.۱۶. کتاب مواعظ و حکم.- ج.۱۷. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.۱۸. کتاب ادعیه.- ج.۱۹. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.۲۰. کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.۲ - ۸ و ۱۰ - ۱۶ (چاپ اول: ۱۳۹۲) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۱ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP۱۳۵/م۳ب۳۰۴۲۱۶۷ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۳۴۸۹۸۵

ص: ۱

**[ترجمه]

تتمه أبواب النكاح

باب ۲۵ ما تحرم بسبب الطلاق و العده و حكم من نكح امرأه لها زوج

الأخبار

«۱»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيٌّ عَنْ أَخِيهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ بَلَغَهَا أَنَّ زَوْجَهَا تُوُفِّيَ فَاعْتَدَّتْ سَنَةً وَ تَزَوَّجَتْ فَبَلَغَهَا بَعْدُ أَنَّ زَوْجَهَا حَيٌّ هَلْ تَحِلُّ لِلْآخَرِ قَالَ لَا(۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره زنی سؤال کردم که به او خبر رسیده شوهرش مُرده است و او یک سال عدّه نگه داشته و ازدواج کرده است، پس باخبر می شود که شوهرش زنده است، آیا برای مرد دوّمی حلال است؟ فرمود: نه! - . قرب الاسناد : ۱۰۸ -

**[ترجمه]

«۲»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ تَزَوَّجَتْ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا قَالَ يُفَرَّقُ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ وَ يَكُونُ خَاطِباً مِنَ الْخُطَّابِ (۲).

**[ترجمه]گفت: از آن حضرت درباره زنی سؤال کردم که پیش از تمام شدن عدّه اش ازدواج کرده است، فرمود: از مرد دوم جدا می شود، و هیچ نسبتی با زن ندارد و مثل دیگران باید خواستگاری کند. - . قرب الاسناد : ۱۰۸ -

**[ترجمه]

«۳»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ تُوُفِّيَ زَوْجُهَا وَ هِيَ حَامِلٌ فَوَضَعَتْ وَ تَزَوَّجَتْ قَبْلَ أَنْ تَمْضِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً مَا حَالُهَا قَالَ لَوْ كَانَ دَخَلَ بِهَا زَوْجُهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا فَاعْتَدَّتْ مَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنْ زَوْجِهَا ثُمَّ اعْتَدَّتْ عِدَّةً أُخْرَى مِنَ الزَّوْجِ الْآخَرِ ثُمَّ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً وَ إِنْ تَزَوَّجَتْ غَيْرَهُ وَ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا فَاعْتَدَّتْ مَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ (۳).

١- ١. قرب الإسناد ص ١٠٨.

٢- ٢. قرب الإسناد ص ١٠٨.

٣- ٣. قرب الإسناد ص ١٠٩.

**[ترجمه]گفت: از آن حضرت درباره زنی سؤال کردم که شوهرش مرده و او باردار بوده است، پس از زایمان و پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز ازدواج کرده است، حکمش چیست؟ فرمود: اگر شوهرش با او دخول کرده، از هم جدا می شوند و بقیه عدّه شوهر اولش را نگاه می دارد، و سپس از شوهر دوم عدّه دیگری نگه می دارد و تا ابد ازدواج با او بر آن مرد حلال نمی شود. و اگر دخول نکرده بود، از هم جدا می شوند، زن بقیه عده وفات را نگه می دارد، و آن مرد مثل هر مرد دیگری می تواند از او خواستگاری کند. - . قرب الاسناد : ۱۰۹ -

**[ترجمه]

«۴»

ل، [الخصال] فِی خَبَرِ الْأَعْمَشِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: إِذَا طُلِّقَتِ الْمَرْأَةُ لِلْعِدَّهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَمْ تَحِلَّ لِلرَّجُلِ حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ وَ قَالَ اتَّقُوا تَزْوِیجَ الْمُطَلَّقَاتِ ثَلَاثاً فِی مَوْضِعٍ وَاحِدٍ فَإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ أَزْوَاجٍ (۱).

**[ترجمه]خصال: در روایت اعمش از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: اگر زن سه بار طلاق داده شود و عدّه را بگذراند، دیگر برای آن مرد حلال نیست، تا اینکه با مرد دیگری ازدواج کند. و فرمود: از ازدواج با زنانی که یکجا سه طلاقه شده اند دوری کنید، زیرا آنها شوهر دارند. - . خصال ۰۲ : ۳۹۵ ضمن حدیثی طولانی -

**[ترجمه]

«۵»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام]: فِیمَا کَتَبَ الرِّضَا علیه السلام لِلْمَأْمُونِ مِثْلَهُ (۲).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا: از جمله نامه هایی که امام رضا علیه السلام برای مأمون نوشت، مثل روایت پیش بود. - . عیون الاخبار ۲ : ۱۲۴ -

**[ترجمه]

«۶»

فس، [تفسیر القمی]: وَ أَمَّا الْمَرْأَهُ الَّتِی لَا تَحِلُّ لِزَوْجِهَا أَبَداً فَهِیَ الَّتِی طَلَّقَهَا زَوْجُهَا ثَلَاثَ تَطْلِیقَاتٍ لِلْعِدَّهِ عَلَی طُهْرٍ مِنْ غَیْرِ جِمَاعٍ بِشَهَادَهِ شَاهِدَیْنِ عَدْلَیْنِ وَ تَتَزَوَّجُ زَوْجاً غَیْرَهُ فَیُطَلِّقُهَا وَ یَتَزَوَّجُ بِهَا الْأَوَّلُ الَّذِی کَانَ طَلَّقَهَا ثَلَاثَ تَطْلِیقَاتٍ ثُمَّ یُطَلِّقُهَا أَیْضاً ثَلَاثَ تَطْلِیقَاتٍ لِلْعِدَّهِ فَتَتَزَوَّجُ زَوْجاً آخَرَ ثُمَّ یُطَلِّقُهَا فَتَتَزَوَّجُ الْأَوَّلُ الَّذِی قَدْ طَلَّقَهَا سِتَّ تَطْلِیقَاتٍ عَلَی طُهْرٍ وَ تَزَوَّجَتْ زَوْجَیْنِ غَیْرَ زَوْجِهَا الْأَوَّلِ ثُمَّ یُطَلِّقُهَا الزَّوْجُ الْأَوَّلُ ثَلَاثَ تَطْلِیقَاتٍ عَلَی طُهْرٍ مِنْ غَیْرِ جِمَاعٍ بِشَهَادَهِ عَدْلَیْنِ فَهَذِهِ الَّتِی لَا تَحِلُّ لِزَوْجِهَا الْأَوَّلِ أَبَداً لِأَنَّهُ قَدْ طَلَّقَهَا تِسْعَ تَطْلِیقَاتٍ وَ تُزُوِّجَ بِهَا تِسْعَ مَرَّاتٍ وَ تَزَوَّجَتْ ثَلَاثَهَ أَزْوَاجٍ فَلَا تَحِلُّ لِلزَّوْجِ الْأَوَّلِ أَبَداً وَ مَنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ مِنْ غَیْرِ أَنْ تَحِیضَ أَوْ کَانَتْ فِی دَمِ الْحَیْضِ أَوْ نُفَسَاءَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَطْهُرَ فَطَلَاقُهُ بَاطِلٌ (۳).

**[ترجمه]تفسیر قمی: و امّا زنی که شوهرش بر او حرام ابـدی می باشد، آن زنی است که شوهرش سه بار در حال طهارت و بـدون جماع با مراعات عدّه طلاقش داده و دو شـخصِ عادل شاهدِ طلاقش بوده اند و عدّه نگه داشـته و با مرد دیگری ازدواج می کنـد و آن مرد طلاقش می دهـد و مرد اوّل که سه بار طلاقش داده بود با او ازدواج می کنـد و باز هم سه بار طلاقش می دهد و زن عدّه نگاه می دارد، پس با مرد دیگری ازدواج می کند و آن مرد طلاقش می دهد، آنگاه مرد اول که شش طلاقش داده بـود، پس از آنکه زن بـا دو مرد دیگر غیر از شـوهر اولش ازدواج کرده بود، بـا زن ازدواج می کنـد و بـاز هم سه بـار در حالت طُهر طلاقش می دهـد، آنگاه شوهر اول در حالت طُهر و بـدون جماع با شـهادت دو عادل سه بار طلاقش می دهد، پس این زن تـا ابـد بر شوهر اوّلش حرام است، زیرا او نُه بـار طلاقش داده و نُه بار با او ازدواج کرده است، و زن با سه مرد ازدواج کرده است، پس تا ابـد بر شوهر اول حرام است. و کسـی که زنش را بـدون اینکه حائض شود، یا در حالی که حائض یا نفساء است، پیش از پاک شدنش طلاق دهد، طلاق او باطل است. - . تفسیر علی بن ابراهیم ۱ : ۷۹ -

**[ترجمه]

«۷»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: كُلُّ مَنْ طَلَّقَ تِسْعَ تَطْلِيقَاتٍ لِلسُّنَّةِ لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً وَ الْمُحْرِمُ إِذَا تَزَوَّجَ فِي إِحْرَامٍ فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً وَ مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لَهَا زَوْجٌ دَخَلَ بِهَا أَوْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا أَوْ زَنَى بِهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً وَ مَنْ خَطَبَ امْرَأَةً فِي عِدَّةٍ لِلزَّوْجِ عَلَيْهَا رَجْعَةٌ أَوْ تَزَوَّجَهَا وَ كَانَ عَالِماً لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً فَإِنْ كَانَ جَاهِلًا وَ عَلِمَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا تَرَكَهَا حَتَّى تَسْتَوْفِيَ عِدَّتَهَا مِنْ زَوْجِهَا ثُمَّ تَزَوَّجَهُ فَإِنْ دَخَلَ بِهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً عَالِماً كَانَ أَوْ جَاهِلًا فَإِنِ ادَّعَتِ الْمَرْأَةُ أَنَّهَا لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ عَلَيْهَا عِدَّةً لَمْ تُصَدَّقْ عَلَى ذَلِكَ (۴).

ص: ۲

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۳۹۵ ضمن حديث طويل.

۲- ۲. عيون الأخبار ج ۲ ص ۱۲۴.

۳- ۳. تفسير عليّ بن إبراهيم ج ۱ ص ۷۹.

۴- ۴. فقه الرضا ص ۳۲.

**[ترجمه]فقه الرضا: هر کس نُه بار زنش را طبق سنّت طلاق دهد، زن تا ابد بر او حرام است؛ و مُحرم اگر در حال احرام ازدواج کرد، از آن زن جدا شده و تا ابد بر او حرام می ماند، و کسی که با زن شوهردار ازدواج کند، چه شوهرش با او دخول کرده باشد و چه دخول نکرده باشد، یا اینکه با چنین زنی زنا کند، از آن زن جدا می شود و تا ابد ازدواج با او برایش حرام است، و کسی که در حال عدّه رجعی از زنی خواستگاری کند یا با او ازدواج کند، در حالی که به حُکم آن آگاه است، آن زن برایش حرام ابدی می گردد؛ و اگر حکم را نمی دانست و پیش از آنکه با زن دخول کند از حکم آگاه شود، او را رها می کند تا عدّه اش از شوهرش سر برسد و آنگاه با او ازدواج می کند؛ و اگر با آن زن در حال عدّه دخول کرده بود، زن برایش حرام ابدی است، چه حکم را بداند و چه نداند، و اگر زن ادّعا کند که نمی دانسته که باید عدّه نگاه دارد، حرفش قابل قبول نیست و پذیرفته نمی شود. - . فقه الرضا : ۳۲ -

**[ترجمه]

«۸»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب عَمْرُو بْنُ شُعَيْبٍ وَ الْأَعْمَشُ وَ أَبُو الضُّحَى وَ الْقَاضِي وَ أَبُو يُوسُفَ عَنْ مَسْرُوقٍ: أُتِيَ عُمَرُ بِامْرَأَةٍ أُنْكِحَتْ فِي عِدَّتِهَا فَفَرَّقَ بَيْنَهُمَا وَ جَعَلَ صَدَاقَهَا فِي بَيْتِ الْمَالِ وَ قَالَ لَا أُجِيزُ مَهْراً رُدَّ نِكَاحُهُ وَ قَالَ لَا يَجْتَمِعَانِ أَبَداً فَبَلَغَ عَلِيّاً علیه السلام فَقَالَ وَ إِنْ كَانُوا جَهِلُوا السُّنَّةَ لَهَا الْمَهْرُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا وَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا فَإِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهَا فَهُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ فَخَطَبَ عُمَرُ النَّاسَ فَقَالَ رُدُّوا الْجَهَالاتِ إِلَى السُّنَّةِ وَ رَجَعَ عُمَرُ إِلَى قَوْلِ عَلِيٍ (۱).

**[ترجمه]مناقب ابن شهرآشوب: از مَسروق نقل شده که گفت: زنی را نزد عُمر آوردند که در حال عدّه ازدواج کرده بود. عُمر آنها را از هم جدا نمود و مهریه اش را از بیت المال قرار داد و گفت: مهریه او را جایز نمی دانم، نکاحش مردود است، و گفت: آنها با هم حرام ابدی هستند. این خبر به علی علیه السلام رسید، پس فرمود: اگر از سنّت آگاه نبودند، زن به خاطر استفاده ای که از فرجش شده است، حقّ مهر دارد، و از هم جدا می شوند، و وقتی عدّه را به سر رساند، آن مرد هم مثل دیگران خواستگاری می کند. پس عمر برای مردم خطبه خواند و گفت: نادانی ها را کنار بگذارید و به سنّت پیامبر برگردید، و عُمر به کلام علی علیه السلام رجوع کرد. - . مناقب ابن شهرآشوب ۲ : ۱۸۳ چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۹»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب فِي غَرِيبِ الْحَدِيثِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَيْضاً قَالَ أَبُو صَبْرَةَ: جَاءَ رَجُلَانِ إِلَى عُمَرَ فَقَالا لَهُ مَا تَرَى فِي طَلَاقِ الْأَمَةِ فَقَامَ إِلَى حَلْقَةٍ فِيهَا رَجُلٌ أَصْلَعُ فَسَأَلَهُ فَقَالَ اثْنَتَانِ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِمَا فَقَالَ اثْنَتَانِ فَقَالَ لَهُ أَحَدُهُمَا جِئْنَاكَ وَ أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَسَأَلْنَاكَ عَنْ طَلَاقِ الْأَمَةِ فَجِئْتَ إِلَى رَجُلٍ فَسَأَلْتَهُ فَوَ اللَّهِ مَا كَلَّمَكَ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ وَيْلَكَ أَ تَدْرِي مَنْ هَذَا هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وُضِعَتْ فِي كِفَّةٍ وَ وُضِعَ إِيمَانُ عَلِيٍّ فِي كِفَّةٍ لَرَجَحَ إِيمَانُ عَلِيٍّ، وَ رَوَاهُ مَصْقَلَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعَبْدِيُّ:

إِنَّا رَوَیْنَا فِی الْحَدِیثِ خَبَراً***یَعْرِفُهُ سَائِرُ مَنْ کَانَ رَوَی

أَنَّ ابْنَ خَطَّابٍ أَتَاهُ رَجُلٌ***فَقَالَ کَمْ عِدَّهُ تَطْلِیقِ الْإِمَاءِ

فَقَالَ یَا حَیْدَرُ کَمْ تَطْلِیقَهً***لِلْأَمَهِ اذْکُرْهُ فَأَومَی الْمُرْتَضَی

بِإِصْبَعَیْهِ فَثَنَی الْوَجْهَ إِلَی***سَائِلِهِ قَالَ اثْنَتَانِ وَ انْثَنَی

قَالَ لَهُ تَعْرِفُ هَذَا قَالَ لَا***قَالَ لَهُ هَذَا عَلِیٌّ ذُو الْعُلَی (۲)

**[ترجمه]مناقب ابن شهرآشوب: در احادیث غریب از امام صادق علیه السلام آمده است که ابوصبره گفت: دو مرد نزد عمر آمدند و به او گفتند: در مورد طلاق کنیز چه نظری داری؟ عمر برخاست و به سوی حلقه ای رفت که در میان آنها مردی بود که جلوی سرش مو نداشت، و همین سؤال را از او پرسید. او گفت: دو مرتبه است. عمر به آن دو مرد رو کرد و گفت: دو مرتبه است. یکی از آنها گفت: ما نزد تو آمدیم، تو امیر مؤمنان هستی، ما از تو درباره طلاق کنیز سؤال کردیم و تو نزد مردی رفتی و از او پرسیدی! به خدا قسم آن مرد با تو صحبتی نکرد! عمر گفت: وای بر تو، آیا می دانی او کیست؟ او علی بن ابی طالب است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: اگر آسمانها و زمین در یک کفه ترازو و ایمان علی در کفه دیگر قرار داده شود، ایمان علی سنگین تر خواهد بود.

مَصقله بن عبدالله عبدی این ماجرا را اینگونه روایت کرده است: - . مناقب ابن شهرآشوب ۲ : ۱۹۱ چاپ نجف -

- در حدیث برای ما روایتی آمده است که همه راویان آن را می شناسند،

که مردی نزد فرزند خطّاب رفت و گفت: عده طلاق کنیز چقدر است؟

- عمر گفت: ای حیدر، طلاق کنیز چقدر است؟ مرتضی با دو انگشتش اشاره کرد.

- عمر رو به سؤال کننده کرد و گفت: دو ماه! و آنگاه به جای خودش بازگشت. - عمر به آن مرد گفت: آیا این را می شناسی؟ گفت: نه! گفت: این علی و صاحب برتری است.

**[ترجمه]

«۱۰»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَحْرٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ یَتَزَوَّجُ امْرَأَهً فِی عِدَّتِهَا قَالَ یُفَرَّقُ بَیْنَهُمَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً(۳).

١- ١. مناقب ابن شهرآشوب ج ٢ ص ١٨٣ طبع النجف.

٢- ٢. نفس المصدر ج ٢ ص ١٩١ طبع النجف.

٣- ٣. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ٦٨.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که با زنی در زمان عدّه ازدواج می کند؛ فرمود: از هم جدا می شوند و با هم حرام ابدی هستند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّضْرُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی الرَّجُلِ یَتَزَوَّجُ الْمَرْأَهَ الْمُطَلَّقَهَ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِیَ عِدَّتُهَا قَالَ یُفَرَّقُ بَیْنَهُمَا وَ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً وَ یَکُونُ لَهَا صَدَاقُهَا بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا أَوْ نِصْفُهُ إِنْ لَمْ یَکُنْ دَخَلَ بِهَا(۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که با زن مطلّقه پیش از تمام شدن عدّه ازدواج می کند، پرسید؟ فرمود: از هم جدا می شوند و تا ابد بر یکدیگر حرام هستند، و زن به خاطر استفاده ای که مرد از فرجش کرده است، حقّ مهر دارد، و اگر با او دخول نکرده است، حق نصف مهر را دارد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُثَنَّی عَنْ زُرَارَهَ وَ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُکَیْرٍ عَنْ أُدَیْمٍ بَیَّاعِ الْهَرَوِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْمُلَاعَنَهُ إِذَا لَاعَنَهَا زَوْجُهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً وَ الَّذِی یَتَزَوَّجُ الْمَرْأَهَ فِی عِدَّتِهَا وَ هُوَ یَعْلَمُ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً وَ الَّذِی یُطَلِّقُ الطَّلَاقَ الَّذِی لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً وَ الْمُحْرِمُ إِنْ تَزَوَّجَ وَ هُوَ یَعْلَمُ أَنَّهُ حَرَامٌ عَلَیْهِ- لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً(۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ادیم بیّاع هروی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: زنی که شوهرش با او ملاعنه کرده است، تا ابد بر شوهرش حرام می گردد، و کسی که با زن در دوران عدّه ازدواج کند و از حُکم آن آگاه نباشد، زن بر او حرام ابدی است؛ و کسی که سه بار زنش را طوری طلاق دهد که اگر زن با مرد دیگری ازدواج نکند، بازگشتش به او حلال نیست، زن بر او حرام ابدی می شود؛؛ و مُحرم اگر ازدواج کرد و می دانست که بر او حرام است، آن زن برایش حرام ابدی خواهد بود. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الْمَرْأَةُ يُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا فَتَضَعُ وَ تَتَزَوَّجُ قَبْلَ أَنْ تَبْلُغَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً قَالَ إِنْ كَانَ الَّذِی تَزَوَّجَهَا دَخَلَ بِهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ وَ اعْتَدَّتْ مَا بَقِیَ عَلَيْهَا مِنَ الْأُولَى وَ عِدَّةً أُخْرَى مِنَ الْأَخِيرِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهَا وَ أَتَمَّتْ مَا بَقِیَ مِنْ عِدَّتِهَا وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ (۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: زنی شوهرش می میرد و پس از وضع حمل و پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز ازدواج می کند؛ فرمود: اگر مردی که با او ازدواج کرده به زن دخول کرده باشد، بر او حرام می گردد و زن بقیه عده شوهر اول و پس از آن عده شوهر دوم را نگاه می دارد. و اگر با او دخول نکرده بود از هم جدا می شوند و بقیه عده شوهر اول را نگاه می دارد، پس آن مرد مثل دیگر مردان خواستگاری می کند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَرَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فِی عِدَّتِهَا ثُمَّ دَخَلَ بِهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً عَالِماً كَانَ أَوْ جَاهِلًا وَ إِنْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا حَلَّتْ لِلْجَاهِلِ وَ لَمْ تَحِلَّ لِلْآخَرِ(۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر مرد با زنی در زمان عدّه ازدواج کند و به او دخول نماید، آن زن بر او تا ابد حرام است، چه حکم را بداند و چه نداند، و اگر با او دخول نکرده بود، چنانچه از حکم اطلاع نداشت بر او حلال است و اگر اطلاع داشت حلال نیست. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۱۵»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِی إِبْرَاهِيمَ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فِی عِدَّتِهَا بِجَهَالَةٍ أَ هِیَ مِمَّنْ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً قَالَ قَالَ لَا أَمَّا إِذَا نَكَحَهَا بِجَهَالَةٍ فَلْيَتَزَوَّجْهَا بَعْدَ مَا تَنْقَضِی عِدَّتُهَا وَ قَدْ تُعْذَرُ النَّاسُ فِی الْجَهَالَةِ بِمَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ قُلْتُ بِأَیِّ الْجَهَالَتَيْنِ يُعْذَرُ أَ بِجَهَالَتِهِ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ أَوْ بِجَهَالَتِهِ بِأَنَّهَا فِی عِدَّتِهِ فَقَالَ إِحْدَى الْجَهَالَتَيْنِ أَهْوَنُ

۱- ۱. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۸.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۸.

٣- ٣. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ٦٨.

٤- ۴. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ٦٨.

مِنَ الْمَأْخَرَى الْجَهَالَهُ بِأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَ ذَلِكَ بِأَنَّهُ لَا يَعْذِرُ عَلَى الِاحْتِيَاطِ مَعَهَا فَقَالَ فَهُوَ فِي الْأُخْرَى مَعْذُورٌ فَقَالَ نَعَمْ إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهَا فَهُوَ مَعْذُورٌ فِي أَنْ يَتَزَوَّجَهَا فَقُلْتُ وَ إِنْ كَانَ أَحَدُهُمَا مُتَعَمِّداً وَ الْآخَرُ يَجْهَلُ قَالَ الَّذِي تَعَمَّدَ لَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ أَبَداً(۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالرحمن بن حجّاج از امام کاظم علیه السلام روایت کرد: از آن حضرت در مورد مردی سؤال کردم که از روی جهالت با زنی در زمان عدّه ازدواج کرده است، آیا این زن تا ابد بر او حرام است؟ راوی گوید: امام فرمود: نه، آگاه باش! اگر اگر از روی جهالت با او ازدواج کرده است، پس از اینکه عدّه را گذراند دوباره با او عقد ازدواج بخواند، و مردم به خاطر جهالت، نسبت به چیزهای بزرگتر از این هم معذورند. گفتم: به کدام نوع جهالت معذور است؟ آیا جهالت نسبت به اینکه این کار بر او حرام است؟ یا جهالت به اینکه آن زن در عدّه است؟ فرمود: یکی از این دو جهالت نسبت به دیگری ایرادش کمتر است. جهالت نسبت به اینکه خداوند این کار را بر او حرام کرده است، زیرا او بر احتیاط با آن جهالت معذور نیست. گفت: پس آیا در جهالت دیگر معذور است؟ فرمود: آری، هرگاه عدّه زن تمام شد، آن مرد در ازدواج با او معذور است. گفتم: اگر یکی از این زن و مرد متعمّد بود و دیگری جاهل بود چطور؟ فرمود: آن کسی که متعمّد بوده، برایش بازگشت به دیگری تا ابد حلال نیست. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ يَمُوتُ زَوْجُهَا فَتَضَعُ وَ تَتَزَوَّجُ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ لَهَا أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً قَالَ إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا ثُمَّ لَمْ تَحِلَّ لَهُ وَ اعْتَدَّتْ لِمَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنَ الْمَأَوَّلِ وَ اسْتَقْبَلَتْ عِدَّةً أُخْرَى مِنَ الْمَأَخِيرِ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ اعْتَدَّتْ مَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنَ الْأَوَّلِ وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ (۲).

**[ترجمه]حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره زنی سؤال کردم که شوهرش مرده است، پس زایمان می کند و قبل از گذشتن چهار ماه و ده روز ازدواج می کند. فرمود: اگر مرد با او دخول کرده است، از هم جدا می شوند و بر یکدیگر حرام ابدی خواهند بود، و زن بقیه عده شوهر اول را نگاه می دارد و پس از آن، عده از دیگری را تا سه «قُرء» نگاه می دارد. و اگر با او دخول نکرده بود از هم جدا می شوند، زن بقیه عده شوهر اول را نگاه می دارد و این مرد مثل هر مرد دیگری خواستگاری می کند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۱۷»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ

قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِیَ عِدَّتُهَا قَالَ یُفَرَّقُ بَیْنَهُمَا ثُمَّ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً إِنْ کَانَ فَعَلَ ذَلِکَ بِعِلْمٍ ثُمَّ وَاقَعَهَا وَ لَیْسَ الْعَالِمُ وَ الْجَاهِلُ فِی هَذَا سَوَاءً فِی الْإِثْمِ قَالَ وَ یَکُونُ لَهَا صَدَاقُهَا إِنْ کَانَ وَاقَعَهَا وَ إِنْ لَمْ یَکُنْ وَاقَعَهَا فَلَا شَیْ ءَ عَلَیْهِ لَهَا(۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: آن حضرت درباره زنی که پیش از تمام شدن عدّه ازدواج می کند، فرمود: از هم جدا می شوند، و چنانچه آن کار را از روی آگاهی انجام داده و با او جماع کرده است، با هم حرام ابدی خواهند بود، و عالم و جاهل در این مسئله گناهشان مساوی نیست. فرمود: و اگر با او جماع کرده، زن حقّ مهر دارد و اگر جماع نکرده بود، زن هیچ حقّی ندارد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: ۶۹ -

**[ترجمه]

«۱۸»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّضْرُ عَنْ مُوسَی بْنِ بَکْرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِیَّاکَ وَ الْمُطَلَّقَاتِ ثَلَاثاً فِی مَجْلِسٍ فَإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ أَزْوَاجٍ (۴).

ص: ۵

۱- ۱. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۸.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۸.

۳- ۳. نفس المصدر ص ۶۹.

۴- ۴. نفس المصدر ص ۶۸.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: موسی بن بکر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: از زنانی که در یک مجلس سه بار طلاق داده شده اند بپرهیز، زیرا آنها شوهر دارند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: ۶۸ -

**[ترجمه]

باب ۲۶ ما یحرم بالزنا أو اللواط أو یکره و ما یوجب من الزنا فسخ النکاح

الآیات

النور: الزَّانِی لا یَنْکِحُ إِلَّا زانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً وَ الزَّانِیَهُ لا یَنْکِحُها إِلَّا زانٍ أَوْ مُشْرِکٌ وَ حُرِّمَ ذلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ (۱)

و قال تعالی: الْخَبِیثاتُ لِلْخَبِیثِینَ وَ الْخَبِیثُونَ لِلْخَبِیثاتِ وَ الطَّیِّباتُ لِلطَّیِّبِینَ وَ الطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّباتِ أُولئِکَ مُبَرَّؤُنَ مِمَّا یَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ (۲).

lt;meta info="- الزَّانِی لا یَنْکِحُ إِلَّا زانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً وَ الزَّانِیَهُ لا یَنْکِحُها إِلَّا زانٍ أَوْ مُشْرِکٌ وَ حُرِّمَ ذلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ. - . نور / ۳ -

{مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به زنی نگیرد و بر مؤمنان این [امر] حرام گردیده است.}

- الْخَبِیثاتُ لِلْخَبِیثِینَ وَ الْخَبِیثُونَ لِلْخَبِیثاتِ وَ الطَّیِّباتُ لِلطَّیِّبِینَ وَ الطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّباتِ أُولئِکَ مُبَرَّؤُنَ مِمَّا یَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ. - . نور / ۲۶ -

{زنان پلید برای مردان پلیدند و مردان پلید برای زنان پلید و زنان پاک برای مردان پاکند و مردان پاک برای زنان پاک اینان از آنچه در باره ایشان می گویند بر کنارند. برای آنان آمرزش و روزی نیکو خواهد بود.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ رِئَابٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْمَرْأَهِ الْفَاجِرَهِ یَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ قَالَ نَعَمْ وَ مَا یَمْنَعُهُ وَ لَکِنْ إِذَا فَعَلَ فَلْیُحْصِنْ بَابَهُ مَخَافَهَ الْوَلَدِ(۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن رئاب گفت: از امام صادق علیه السلام درباره زن فاحشه ای سؤال کردم که مرد مسلمانی با او ازدواج می کند؛ فرمود: آری و مانعی ندارد، امّا اگر ازدواج کرد، باید در خانه‌اش را از ترس فرزند زنا حفظ کند. - . قرب

الاسناد : ۷۸ -

**[ترجمه]

«۲»

فس، [تفسير القمی] قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: ثُمَّ حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نِكَاحَ الزَّوَانِي فَقَالَ الزَّانِي لا يَنْكِحُ إِلَّا زانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لا يَنْكِحُها إِلَّا زانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرِّمَ ذلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ هُوَ رَدٌّ عَلَى مَنْ يَسْتَحِلُّ التَّمَتُّعَ بِالزَّوَانِي وَ التَّزْوِيجَ بِهِنَّ وَ هُنَّ الْمَشْهُورَاتُ الْمَعْرُوفَاتُ فِي الدُّنْيَا- لَا يَقْدِرُ الرَّجُلُ عَلَى تَحْصِينِهِنَّ وَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي نِسَاءِ مَكَّةَ كُنَّ مُسْتَعْلِنَاتٍ بِالزِّنَا سَارَةَ وَ حَنْتَمَةَ وَ الرَّبَابَ وَ كُنَّ يُغَنِّينَ بِهِجَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَحَرَّمَ اللَّهُ نِكَاحَهُنَّ وَ جَرَتْ بَعْدَهُنَّ فِي النِّسَاءِ مِنْ أَمْثَالِهِنَ (۴).

۱- ۱. سوره النور: ۳.

۲- ۲. سوره النور: ۲۶.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۷۸.

۴- ۴. تفسير عليّ بن إبراهيم ج ۲ ص ۹۵ و كانت العلامه سابقا ع و هی خطأ.

**[ترجمه]تفسیر قمی: علی بن ابراهیم گفت: خداوند نکاح با زناکاران را حرام کرد و فرمود: «الزَّانِی لا ـ یَنْکِحُ إِلَّا زانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً وَ الزَّانِیَةُ لا یَنْکِحُها إِلَّا زانٍ أَوْ مُشْرِکٌ وَ حُرِّمَ ذلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ»، {مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به زنی نگیرد و بر مؤمنان این [امر] حرام گردیده است.} و این ردّ سخن کسانی است که تمتّع و ازدواج با فاحشه ها را حلال می شمارند و آنها زنان مشهوری هستند که در دنیا معروفند؛ مردان نمی توانند آنها را حفظ کنند، و این آیه در شأن زنانی در مکه نازل شد که بطور علنی مشهور به زنا بودند. نام آنها ساره، حَنتَمه و رَباب بود که در هجو رسول خدا صلی الله علیه و آله به غنا می پرداختند، پس خداوند نکاح با آنها را حرام کرد و پس از آن، این حکم در زنان امثال آنها نیز جریان یافت. -. تفسیر علی بن ابراهیم ۲ : ۹۵ -

**[ترجمه]

«۳»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ وَ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ مَعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی الْخَزَّازِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَیْدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام قَالَ: قَرَأْتُ فِی کِتَابِ عَلِیٍّ علیه السلام أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَزَوَّجَ بِالْمَرْأَةِ فَزَنَی قَبْلَ أَنْ یَدْخُلَ بِهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ لِأَنَّهُ زَانٍ وَ یُفَرَّقُ بَیْنَهُمَا وَ یُعْطِیهَا نِصْفَ الصَّدَاقِ (۱).

قال الصدوق ره جاء هذا الحدیث هکذا فأوردته لما فیه من العله و الذی أفتی به و أعتمد علیه فی هذا المعنی (۲).

**[ترجمه]علل الشرایع: طلحه بن زید از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت کرد که فرمود: در کتاب علی علیه السلام خواندم که اگر مرد با زنی ازدواج کند و پیش از دخول به آن زن، مرتکب زنا شود، همسرش بر او حلال نیست و باید از هم جدا شوند و نصف مهر را هم باید به زن بدهد. -. علل الشرایع : ۵۰۱ -

مرحوم صدوق گوید: این حدیث به همین صورت آمده و من به خاطر ذکر علّت در آن، ذکرش کردم، ولی آنچه خودم به آن فتوا می دهم و در این مبحث بر آن تکیه دارم. -. علل الشرایع : ۵۰۲ - روایتی است که می آید، بنگرید:

**[ترجمه]

«۴»

مَا حَدَّثَنِی بِهِ ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ وَ فَضَالَةَ مَعاً عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ یَزْنِی قَبْلَ أَنْ یَدْخُلَ بِأَهْلِهِ أَ یُرْجَمُ قَالَ لَا قُلْتُ أَ یُفَرَّقُ بَیْنَهُمَا إِذَا زَنَی قَبْلَ أَنْ یَدْخُلَ بِهَا قَالَ لَا وَ زَادَ فِیهِ ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ وَ لَا یُحْصَنُ بِالْأَمَهِ(۳).

**[ترجمه]رفاعه گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که پیش از دخول با همسرش، مرتکب زنا می شود، آیا باید سنگسار شود؟ فرمود: نه! گفتم: آیا اگر پیش از دخول کردن با همسر مرتکب زنا شد، باید از همسرش جدا

شود؟ فرمود: نه! و ابن ابی عمیر افزود: کنیز موجب احصان نمی شود. - . علل الشرایع : ۵۰۲ -

**[ترجمه]

«۵»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ الْمُغِیرَهِ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیٍّ علیهم السلام: فِی الْمَرْأَهِ إِذَا زَنَتْ قَبْلَ أَنْ یَدْخُلَ بِهَا الزَّوْجُ قَالَ یُفَرَّقُ بَیْنَهُمَا وَ لَا صَدَاقَ لَهَا لِأَنَّ الْحَدَثَ کَانَ مِنْ قِبَلِهَا(۴).

**[ترجمه]علل الشرایع: سَکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش روایت کرد: علی علیه السلام درباره زنی که پیش از دخول شوهرش با او مرتکب زنا شود، فرمود: از هم جدا می شوند و مهر هم ندارد، زیرا حدَث از سوی زن بوده است. - . علل الشرایع : ۵۰۲ -

**[ترجمه]

«۶»

ب، [قرب الإسناد] عَنْهُمَا عَنْ حَنَانٍ قَالَ: سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام رَجُلٌ وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاکَ مَا تَقُولُ فِی رَجُلٍ أَتَی امْرَأَهً سِفَاحاً أَ تَحِلُّ لَهُ ابْنَتُهَا نِکَاحاً قَالَ نَعَمْ- لَا یُحَرِّمُ الْحَلَالَ الْحَرَامُ (۵).

**[ترجمه]قرب الاسناد: حنان گفت: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی از ایشان سؤال کرد و گفت: فدایت گردم، نظر شما در مورد مردی که رابطه حرام با زنی برقرار کرده است چیست؟ آیا نکاح با دختر آن زن بر آن مرد حلال است؟ فرمود: آری، حرام، حلال را حرام نمی کند. - . قرب الاسناد : ۴۶ -

**[ترجمه]

«۷»

ب، [قرب الإسناد] عَلِیٌّ عَنْ أَخِیهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ زَنَی بِامْرَأَهٍ [بِامْرَأَتَیْنِ] أَ لَهُ أَنْ یَتَزَوَّجَ بِوَاحِدَهٍ بِنْتَیْهَا [بِوَاحِدَهٍ مِنْهُمَا] قَالَ نَعَمْ لَا یُحَرِّمُ حَلَالًا حَرَامٌ (۶).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که با زنی زنا کرده است، آیا می تواند با یکی از دختران آن زن ازدواج کند؟ فرمود: بله، حرام، حلال را حرام نمی کند. - . قرب الاسناد : ۱۰۸ -

**[ترجمه]

«۸»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ زَنَى بِامْرَأَةٍ هَلْ تَحِلُّ لِابْنِهِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا؟

۱- ۱. علل الشرائع ص ۵۰۱.

۲- ۲. نفس المصدر ص ۵۰۲.

۳- ۳. نفس المصدر ص ۵۰۲.

۴- ۴. نفس المصدر ص ۵۰۲.

۵- ۵. قرب الإسناد ص ۴۶.

۶- ۶. قرب الإسناد ص ۱۰۸.

قَالَ لَا(۱).

**[ترجمه]علی بن جعفر گفت: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که با زنی زنا کرده است، آیا پسر آن مرد می تواند با آن زن ازدواج کند؟ فرمود: نه. - . قرب الاسناد : ۱۰۸ -

**[ترجمه]

«۹»

سن، [المحاسن] ثو، [ثواب الأعمال] رُوِیَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی رَجُلٍ لَعِبَ بِغُلَامٍ قَالَ إِذَا أَوْقَبَ لَنْ تَحِلَّ لَهُ أُخْتُهُ أَبَداً(۲).

**[ترجمه]محاسن، ثواب الاعمال: از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند: ایشان در مورد مردی که با پسری ملاعبه کرده است، فرمود: اگر به آن پسر دخول کرده، خواهر آن پسر برایش حرام ابدی خواهد بود. - . محاسن : ۱۱۲ ، ثواب الاعمال : ۲۳۸ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: مَنْ ولع [وَلَجَ] بِالصَّبِیِّ لَمْ تَحِلَّ لَهُ أُخْتُهُ أَبَداً وَ لَا تَجُوزُ مُنَاكَحَةُ الزَّانِی وَ الزَّانِیَهِ حَتَّی تَظْهَرَ تَوْبَتُهُمَا فَإِنْ زَنَی رَجُلٌ بِعَمَّتِهِ أَوْ خَالَتِهِ حُرِّمَتْ عَلَیْهِ ابْنَتَاهُمَا أَنْ یَتَزَوَّجَهُمَا وَ مَنْ زَنَی بِذَاتِ بَعْلٍ مُحْصَناً كَانَ أَوْ غَیْرَ مُحْصَنٍ ثُمَّ طَلَّقَهَا زَوْجُهَا أَوْ مَاتَ عَنْهَا وَ أَرَادَ الَّذِی زَنَی بِهَا أَنْ یَتَزَوَّجَ بِهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً وَ یُقَالُ لِزَوْجِهَا یَوْمَ الْقِیَامَهِ خُذْ مِنْ حَسَنَاتِهِ مَا شِئْتَ (۳).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: مردی که به کودکی دلبسته شود [دخول کند] خواهر آن کودک برایش حرام ابدی است، و ازدواج مرد و زن زناکار با یکدیگر جایز نیست مگر اینکه توبه شان ظاهر گردد، پس اگر مردی با عمّه یا خاله خود زنا کرد، ازدواج با دختران آنها بر او حرام است، و کسی که با زن شوهردار زنا کند - چه خودش محصن باشد و چه نباشد - پس از آنکه شوهر آن زن طلاقش داد یا مُرد، و مردِ زناکار خواست با او ازدواج کند، این ازدواج بر او حرام ابدی است، و در روز قیامت به شوهر آن زن می گویند: هرچه می خواهی از حسنات این مرد بردار! - . فقه الرضا : ۳۲ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: مَنْ لَاطَ بِغُلَامٍ لَا تَحِلُّ لَهُ أُخْتُهُ فِی التَّزْوِیجِ أَبَداً وَ لَا ابْنَتُهُ (۴).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: کسی که با پسری لواط کند، خواهر و دختر آن پسر بر او حرام ابدی هستند. - . فقه الرضا : ۳۷ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّضْرُ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ عَبْدُ الْکَرِیم جَمِیعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ سَعِیدِ بْنِ یَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام رَجُلٌ فَجَرَ بِامْرَأَهٍ أَ تَحِلُّ لَهُ ابْنَتُهَا قَالَ نَعَمْ إِنَّ الْحَرَامَ لَا یُحَرِّمُ الْحَلَالَ (۵).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: سعید بن یَسار گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی با زنی زنا کرده است، آیا دختر آن زن بر وی حلال است؟ فرمود: آری، حرام موجب حرام شدنِ حلال نمی شود. - . نوادر أحمد بن عیسی : ۶۶ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْمُثَنَّی قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام جَالِساً فَدَخَلَ عَلَیْهِ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ یَأْتِی الْمَرْأَهَ حَرَاماً أَ یَتَزَوَّجُهَا قَالَ نَعَمْ وَ أُمَّهَا وَ ابْنَتَهَا(۶).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: هشام بن مثنّی گفت: نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که شخصی وارد شد و از ایشان در مورد مردی سؤال کرد که با زنی رابطه حرام برقرار کرده است، آیا می تواند با او ازدواج کند؟ فرمود: بله، و با مادر و دختر آن زن نیز می تواند ازدواج کند. - . نوادر أحمد بن عیسی : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ بْنُ یَحْیَی عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِینٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ یَفْجُرُ بِامْرَأَهٍ أَ یَتَزَوَّجُ ابْنَتَهَا قَالَ لَا وَ لَکِنْ

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۰۸.

۲- ۲. المحاسن ص ۱۱۲ و ثواب الأعمال و عقابها ص ۲۳۸.

۳- ۳. فقه الرضا: ۳۲.

۴- ۴. فقه الرضا ص ۳۷.

۵- ۵. نوادر أحمد بن عيسى ص ۶۶.

۶- ۶. نوادر أحمد بن عيسى ص ۶۷.

إِذَا كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ ثُمَّ فَجَرَ بِأُمِّهَا أَوْ أُخْتِهَا لَمْ تَحْرُمِ الَّتِی عِنْدَهُ (١).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد که از ایشان در مورد مردی سؤال شد که با زنی زنا کرده است، آیا می تواند با دختر آن زن ازدواج کند؟ فرمود: نه، امّا اگر زنی داشت و آنگاه با مادر یا خواهر او زنا کرد، زنش بر او حرام نمی شود. - . نوادر أحمد بن عیسی : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۱۵»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّضْرُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ یُصِیبُ أُخْتَ امْرَأَتِهِ حَرَاماً أَ یُحَرِّمُ ذَلِکَ عَلَیْهِ امْرَأَتَهُ قَالَ إِنَّ الْحَرَامَ لَا یُحَرِّمُ الْحَلَالَ (٢).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن سنان گفت: از امام صادق علیه السلام درمورد مردی سؤال کردم که با خواهر زنش رابطه نامشروع برقرار می کند، آیا این باعث می شود که زنش بر او حرام گردد؟ فرمود: حرام، باعث نمی شود که حلالی حرام گردد. - . نوادر أحمد بن عیسی : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ بْنُ یَحْیَی عَنِ الْعِیصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ بَاشَرَ امْرَأَةً وَ قَبَّلَ غَیْرَ أَنَّهُ لَمْ یُفْضِ إِلَیْهَا ثُمَّ تَزَوَّجَ ابْنَتَهَا فَقَالَ إِذَا لَمْ یَکُنْ أَفْضَی إِلَی الْأُمِّ فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ کَانَ أَفْضَی إِلَیْهَا فَلَا یَتَزَوَّجُ ابْنَتَهَا(٣).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عیص بن قاسم گفت: از امام صادق علیه السلام درمورد مردی سؤال کردم که با زنی در ارتباط بوده و او را بوسیده امّا دخول نداشته است، آنگاه با دختر آن زن ازدواج کرده است! فرمود: اگر با مادر دخول نکرده اشکالی ندارد، و اگر دخول کرده است، نباید با دخترش ازدواج کند. - . نوادر أحمد بن عیسی : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۱۷»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَیْلِ عَنْ أَبِی الصَّبَّاحِ الْکِنَانِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا فَجَرَ الرَّجُلُ بِامْرَأَةٍ لَمْ تَحِلَّ لَهُ ابْنَتُهَا أَبَداً وَ إِنْ کَانَ قَدْ تَزَوَّجَ ابْنَتَهَا قَبْلَ ذَلِکَ وَ لَمْ یَدْخُلْ بِهَا ثُمَّ فَجَرَ بِأُمِّهَا فَقَدْ فَسَدَ تَزْوِیجُهُ وَ إِنْ هُوَ تَزَوَّجَ ابْنَتَهَا وَ دَخَلَ بِهَا ثُمَّ فَجَرَ بِأُمِّهَا بَعْدَ مَا دَخَلَ بِابْنَتِهَا فَلَیْسَ یُفْسِدُ فُجُورُهُ بِأُمِّهَا نِکَاحَ ابْنَتِهَا إِذَا هُوَ دَخَلَ بِهَا وَ هُوَ قَوْلُهُ لَا یُفْسِدُ

الْحَرَامُ الْحَلَالَ إِذَا كَانَ هَكَذَا(۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوالصباح کنانی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر مردی با زنی زنا کند، دختر آن زن بر وی حرام ابدی است؛ و اگر پیش از آن با دختر آن زن ازدواج کرده امّا دخول نداشته و آنگاه با مادر وی زنا کرده است، ازدواجش باطل می شود؛ و اگر با دختر ازدواج کند و دخول هم داشته باشد و آنگاه با مادر دختر زنا کند، این زنایی که با مادر داشته، موجب باطل شدن ازدواج با دختر نمی گردد، و این همان است که فرمود: اگر اینگونه بود، حرام باعثِ حرام شدنِ حلال نمی شود. - . نوادر أحمد بن عیسی : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۱۸»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ زَنَى بِامْرَأَةٍ أَ يَتَزَوَّجُ ابْنَتَهَا قَالَ نَعَمْ يَا سَعِيدُ إِنَّ الْحَرَامَ لَا يُفْسِدُ الْحَلَالَ (۵).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: سعید بن یسار گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که با زنی زنا کرده است، آیا می‌تواند با دختر آن زن ازدواج کند؟ فرمود: بله، ای سعید، حرام باعثِ فاسد شدنِ حلال نمی شود. - . نوادر أحمد بن عیسی : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۱۹»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ فَزَنَى بِأُمِّهَا أَوِ ابْنَتِهَا أَوْ أُخْتِهَا فَقَالَ مَا حَرَّمَ حَرَامٌ قَطُّ حَلَالًا امْرَأَتُهُ حَلَالٌ لَهُ (۶).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: زُراره گفت: از امام باقر علیه السلام درمورد مردی سؤال شد که زنی دارد و با مادر یا دختر یا خواهر آن زن زنا کرده است؟ فرمود: هیچ گاه حرام، حلالی را حرام نمی سازد. زنش بر او حلال است. - . نوادر أحمد بن عیسی : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۲۰»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ سُئِلَ عَنِ امْرَأَةٍ أَمَرَتِ ابْنَهَا فَوَقَعَ عَلَى جَارِيَةٍ لِأَبِيهِ قَالَ أَثِمَتْ وَ أَثِمَ ابْنُهَا وَ قَدْ سَأَلَنِي بَعْضُ هَؤُلَاءِ عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ فَقُلْتُ لَهُ أَنْ يُمْسِكَهَا

إِنَ

ص: ۹

۱- ۱. نوادر أحمد بن عيسى ص ۶۷.

۲- ۲. نوادر أحمد بن عيسى ص ۶۷.

۳- ۳. نوادر أحمد بن عيسى ص ۶۷.

۴- ۴. نوادر أحمد بن عيسى ص ۶۷.

۵- ۵. نوادر أحمد بن عيسى ص ۶۷.

۶- ۶. نوادر أحمد بن عيسى ص ۶۷.

الْحَرَامَ لَا يُفْسِدُ الْحَلَالَ (۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: مُرازم گفت: شنیدم از امام صادق علیه السلام درباره زنی سؤال شد که به پسر خود امر کرده تا با کنیز پدر خود زنا کند! فرمود: آن زن و پسرش گناهکارند، و بعضی از اینها در مورد این مسئله از من سؤال کردند و گفتم: می تواند آن زن را نگاه دارد، حرام موجب فاسد شدن حلال نمی شود. - . نوادر أحمد بن عیسی : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۲۱»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَیْنَهَ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: أَنَّهُ قَالَ فِی رَجُلٍ زَنَی بِأُمِّ امْرَأَتِهِ أَوْ بِابْنَتِهَا أَوْ بِأُخْتِهَا فَقَالَ لَا یُحَرِّمُ ذَلِکَ عَلَیْهِ امْرَأَتَهُ ثُمَّ قَالَ مَا حَرَّمَ حَرَامٌ حَلَالًا قَطُّ(۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که ایشان درمورد مردی که با مادر یا دختر یا خواهر زنش زنا کرده است، فرمود: این کار باعث حرام شدنِ زنش بر وی نمی شود، آنگاه گفت: هیچ گاه حرام، حلالی را حرام نمی کند. - . نوادر أحمد بن عیسی : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۲۲»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی رَجُلٍ تَزَوَّجَ جَارِیَهً وَ دَخَلَ بِهَا ثُمَّ ابْتُلِیَ بِأُمِّهَا فَفَجَرَ بِهَا أَ تَحْرُمُ عَلَیْهِ امْرَأَتُهُ قَالَ لَا إِنَّهُ لَا یُحَرِّمُ الْحَلَالَ الْحَرَامُ (۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان درباره مردی که با دختری ازدواج کرده و آنگاه دلبسته مادر او شده و با او زنا کرده است، حال، آیا زنش بر وی حرام می شود؟ فرمود: نه، حرام، حلال را حرام نمی سازد. - . نوادر أحمد بن عیسی : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۲۳»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ أَنَا جَالِسٌ عَنْ رَجُلٍ نَالَ مِنْ جَارِیَهٍ فِی شَبَابِهِ ثُمَّ ارْتَدَعَ أَ یَتَزَوَّجُ ابْنَتَهَا فَقَالَ لَا فَقَالَ إِنَّهُ لَمْ یَکُنْ أَفْضَی إِلَیْهَا إِنَّمَا کَانَ شَیْئاً دُونَ شَیْ ءٍ قَالَ لَا یُصَدَّقُ وَ لَا کَرَامَهَ(۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم گفت: من نشسته بودم که مردی از امام صادق علیه السلام درمورد مردی سؤال کرد که در دوران جوانی با کنیزی رابطه برقرار کرده و آنگاه از این کار دست برداشته است، آیا می تواند با دختر او ازدواج کند؟ فرمود: نه! مَرد گفت: بین او و کنیز چیزهایی بوده و کارهایی کرده، امّا دخول نداشته است؛ فرمود: حرفش قابل قبول نیست و احترام ندارد. - . نوادر أحمد بن عیسی : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۲۴»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر حَکَی لِی ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام أَوْ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا فَجَرَ بِامْرَأَةٍ ثُمَّ تَابَا فَتَزَوَّجَهَا لَمْ یَکُنْ عَلَیْهِ مِنْ ذَلِکَ شَیْ ءٌ(۵).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر مردی با زنی زنا کند و آنگاه هر دو توبه کنند و با هم ازدواج نمایند، از بابت آن چیزی بر عهده اش نیست. - . نوادر أحمد بن عیسی : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۲۵»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ بْنُ یَحْیَی عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی رَجُلٍ کَانَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ امْرَأَةٍ فُجُورٌ أَ یَحِلُّ لَهُ أَنْ یَتَزَوَّجَ ابْنَتَهَا قَالَ إِنْ کَانَتْ قُبْلَةٌ وَ شِبْهُهَا فَلْیَتَزَوَّجْ بِهَا هِیَ إِنْ شَاءَ أَوْ بِابْنَتِهَا(۶).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که با زنی رابطه نامشروع داشته، و اینکه آیا می تواند با دختر آن زن ازدواج کند، پرسید؟ فرمود: اگر رابطه اش با زن در حدّ بوسه و امثال آن بوده، اگر خواست می تواند با خود او یا دخترش ازدواج کند. - . نوادر أحمد بن عیسی : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۲۶»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر رَوَی الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ مَنْصُورٍ: مِثْلَ ذَلِکَ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فَإِنْ کَانَ جَامَعَهَا فَلَا یَتَزَوَّجِ ابْنَتَهَا وَ لْیَتَزَوَّجْهَا إِنْ شَاءَ قَالَ وَ عَنِ الرَّجُلِ یُصِیبُ أُخْتَ امْرَأَتِهِ حَرَاماً أَ تَحْرُمُ عَلَیْهِ امْرَأَتُهُ فَقَالَ لَا(۷).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: قاسم بن محمد از ابان از منصور مثل آن را روایت کرده است، با این تفاوت که گفت: اگر با آن زن جماع کرده، نباید با دختر او ازدواج کند، اما اگر خواست می تواند با خود او ازدواج نماید. گوید: و در

مـورد مردی که بـا خواهر زنش مرتکب حرام می شود و اینکه آیـا در اثر آن، زنش بر وی حرام می شود؟ فرمود: نه! - . نوادر أحمد بن عیسی : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۲۷»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَیُّمَا رَجُلٍ فَجَرَ بِامْرَأَهٍ ثُمَّ بَدَا لَهُ أَنْ یَتَزَوَّجَهَا حَلَالًا فَأَوَّلُهُ سِفَاحٌ وَ آخِرُهُ نِکَاحٌ وَ مَثَلُهُ مَثَلُ النَّخْلَهِ أَصَابَ الرَّجُلُ مِنْ ثَمَرِهَا ثُمَّ اشْتَرَاهَا بَعْدُ

۱- ۱. نوادر أحمد بن عیسی ص ۶۷.

۲- ۲. نوادر أحمد بن عیسی ص ۶۷.

۳- ۳. نوادر أحمد بن عیسی ص ۶۷.

۴- ۴. نوادر أحمد بن عیسی ص ۶۷.

۵- ۵. نوادر أحمد بن عیسی ص ۶۷.

۶- ۶. نوادر أحمد بن عیسی ص ۶۷.

۷- ۷. نوادر أحمد بن عیسی ص ۶۷.

حَلَالًا(۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هر مردی که با زنی زنا کند و آنگاه تصمیم بگیرد که با او بطور حلال ازدواج نماید، اول کارش گناه بوده و آخرش نکاح؛ و او بسان نخلی است که مرد از میوه آن دزدیده و بعد آن را بطور حلال خریده است. - . نوادر أحمد بن عیسی : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۲۸»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْقَاسِمُ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرِ النَّخْلَةَ(۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: قاسم از علی بن ابی بصیر از امام صادق علیه السلام مثل آن را - بدون ذکر نخل - روایت کرده است. - . نوادر أحمد بن عیسی : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۲۹»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَمَّنْ زَنَى بِابْنَةِ امْرَأَتِهِ أَوْ بِأُخْتِهَا قَالَ لَا يُحَرِّمُ ذَلِكَ عَلَيْهِ امْرَأَتَهُ إِنَّ الْحَرَامَ لَا يُفْسِدُ الْحَلَالَ وَ لَا يُحَرِّمُهُ (۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد مردی سؤال کردم که با دختر یا خواهر زنش زنا کرده است؛ ایشان فرمود: این کار باعث نمی شود که زنش بر وی حرام گردد، حرام باعث فاسد شدن حلال نمی شود و آن را حرام نمی سازد. - . نوادر أحمد بن عیسی : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۳۰»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَحَدِهِمَا علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَبِيثَةِ يَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ فَقَالَ لَا وَ قَالَ إِنْ كَانَتْ لَهُ أَمَةٌ وَطِئَهَا إِنْ شَاءَ وَ لَا يَتَّخِذْهَا أُمَّ وَلَدٍ(۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: علاء از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت می کند و می گوید: از ایشان در مورد زن فاحشه ای سؤال کردم که آیا می‌توانـد مرد با او ازدواج کنـد؟ فرمود: نه! و فرمود: اگر کنیزش بوده است، چنانچه

بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، امّا او را به عنوان امّ ولد نمی گیرد. - . نوادر أحمد بن عیسی: ۷۱ -

**[ترجمه]

«۳۱»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر حَمَّادُ بْنُ عِیسَی عَنْ حَرِیزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَبِیثَهِ یَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ قَالَ لَا(۵).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می کند: از ایشان درباره زن فاحشه سؤال کردم که آیا مرد با او ازدواج کند؟ فرمود: نه! - . نوادر أحمد بن عیسی: ۷۱ -

**[ترجمه]

«۳۲»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّضْرُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ رَأَی امْرَأَتَهُ تَزْنِی أَ یَصْلُحُ لَهُ أَنْ یُمْسِکَهَا قَالَ نَعَمْ إِنْ شَاءَ(۶).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که زن خود را در حال زنا دیده است، آیا شایسته است او را نگاه دارد؟ فرمود: آری، اگر بخواهد! - . نوادر أحمد بن عیسی : ۷۱ -

**[ترجمه]

«۳۳»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ زُرَارَهَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی- الزَّانِی لا یَنْکِحُ إِلَّا زانِیَهً أَوْ مُشْرِکَهً وَ الزَّانِیَهُ لا یَنْکِحُها إِلَّا زانٍ أَوْ مُشْرِکٌ قَالَ هُنَّ نِسَاءٌ مَشْهُورَاتٌ بِالزِّنَا وَ رِجَالٌ مَشْهُورُونَ بِالزِّنَا شُهِرُوا بِهِ وَ عُرِفُوا وَ النَّاسُ الْیَوْمَ بِذَلِکَ الْمَنْزِلِ مَنْ أُقِیمَ عَلَیْهِ الْحَدُّ بِالزِّنَا وَ شُهِرَ بِهِ- لَا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ أَنْ یُنْکِحَهُ حَتَّی یَعْرِفَ مِنْهُ تَوْبَهً(۷).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره گفت: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «الزَّانِی لا یَنْکِحُ إِلَّا زانِیَهً أَوْ مُشْرِکَهً وَ الزَّانِیَهُ لا یَنْکِحُها إِلَّا زانٍ أَوْ مُشْرِکٌ»، {مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به زنی نگیرد.} سؤال کردم، فرمود: منظور زنان و مردانی هستند که به زنا مشهور و معروف گشته‌اند و همه، آنان را با چنین شأنی می شناسند و مردم امروزه در چنین منزلتی هستند و نباید با کسی که حدّ زنا بر او جاری شده و به زنا شهرت یافته است، ازدواج کرد مگر اینکه بداند او توبه کرده است. - . نوادر أحمد بن عیسی : ۷۱ -

**[ترجمه]

«۳۴»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ بْنُ یَحْیَی عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ قَالَ حَدَّثَنِی عَمَّارٌ السَّابَاطِیُّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْمَرْأَهِ الْفَاجِرَهِ یَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ فَقَالَ لِی وَ مَا یَمْنَعُهُ وَ لَکِنْ إِذَا فَعَلَ فَلْیُحْصِنْ بَابَهُ (۸).

ص: ۱۱

۱- ۱. نفس المصدر ص ۶۷ و کان الرمز(یر) البصائر و هو تصحیف.

۲- ۲. نفس المصدر ص ۶۷.

۳- ۳. نفس المصدر ص ۶۷.

۴- ۴. نفس المصدر ص ۷۱.

۵- ۵. نفس المصدر ص ۷۱.

۶- ۶. نفس المصدر ص ۷۱.

۷- ۷. نفس المصدر ص ۷۱.

۸- ۸. نفس المصدر ص ۷۱.

**[ترجمه]کتـاب حسـین بن سـعید و نوادر: عمّار ساباطی گفت: از امام صادق علیه السـلام درباره زن بـدکاره سؤال کردم که مردی بـا او ازدواج می کنـد؛ فرمود: چه مـانعی دارد؟! امـا اگر این کار را کرد، بایـد درب خانه اش را محکم ببنـدد. - . نوادر أحمد بن عیسی: ۷۱ -

**[ترجمه]

«۳۵»

ین، [کتـاب حسـین بن سـعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَـانَ عَنْ یَحْیَی الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام: فِی الرَّجُلِ یَتَزَوَّجُ الْجَارِیَهَ قَدْ وُلِدَتْ مِنَ الزِّنَا قَالَ لَا بَأْسَ وَ إِنْ تَنَزَّهَ عَنْ ذَلِکَ کَانَ أَحَبَّ إِلَیَ (۱).

**[ترجمه]کتاب حسـین بن سـعید و نوادر: یحیی حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: آن حضرت درباره مردی که با دخترِ زنازاده ازدواج می کند، فرمود: اشـکالی ندارد، و اگر این کار را نکند، برای من دوست داشتنی تر است! - . نوادر أحمد بن عیسی : ۷۱ -

**[ترجمه]

«۳۶»

ین، [کتاب حسـین بن سـعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِینٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَی النَّبِیِّ صـلی الله علیه و آله فَقَـالَ یَـا رَسُـولَ اللَّهِ إِنَّ امْرَأَتِی لَـا تَـدْفَعُ یَـدَ لَـامِسٍ قَـالَ طَلِّقْهَـا قَـالَ یَـا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّی أُحِبُّهَـا قَـالَ فَأَمْسِکْهَا(۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمـد و گفت: زنم وقتی کسـی به او دست می زنـد، دسـتش را پس نمی زنـد! فرمود: طلاقش بده! گفت: ای رسول خدا دوستش دارم! فزمود: پس او را نزد خود نگه دار! - . نوادر أحمد بن عیسی : ۷۱ -

**[ترجمه]

«۳۷»

ین، [کتاب حسین بن سـعید] و النوادر عَلِیُّ بْنُ النُّعْمَانِ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَهً فَعَلِمَ بَعْـدَ مَـا تَزَوَّجَهَا أَنَّهَا کَانَتْ زَنَتْ قَالَ إِنْ شَاءَ أَخَـذَ الصَّدَاقَ مِمَّنْ زَوَّجَهَا وَ لَهَا الصَّدَاقُ بِمَا اسْـتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا وَ إِنْ شَاءَ تَرَکَهَا(۳).

**[ترجمه]کتاب حسـین بن سـعید و نوادر: معاویه بن وهب گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی سؤال کردم که با

زنی ازدواج کرده و پس از ازدواج فهمیده که زن زنا کرده است! فرمود: اگر خواست، می تواند مهریه را از کسی که آن زن را به ازدواجش درآورده بگیرد، و زن به خاطر استفاده ای که از فَرجش شده، حقّ مهر دارد، و اگر خواست، می تواند زن را ترک کند. - . نوادر أحمد بن عیسی: ۷۱ -

**[ترجمه]

«۳۸»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ یَشْتَرِی الْجَارِیَهَ قَدْ فَجَرَتْ أَ یَطَؤُهَا قَالَ نَعَمْ إِنَّمَا کَانَ یَکْرَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله نِسْوَهً مِنْ أَهْلِ مَکَّهَ کُنَّ فِی الْجَاهِلِیَّهِ یُعْلِنَّ بِالزِّنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ الزَّانِی لا یَنْکِحُ إِلَّا زانِیَهً أَوْ مُشْرِکَهً وَ هِیَ الْمُؤَاجَرَاتُ الْمُعْلِنَاتُ بِالزِّنَا مِنْهُنَّ حَنْتَمَهُ وَ الرَّبَابُ وَ سَارَهُ الَّتِی کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَحَلَّ دَمَهَا یَوْمَ فَتْحِ مَکَّهَ مِنْ أَجْلِ أَنَّهَا کَانَتْ تَحُضُّ الْمُشْرِکِینَ عَلَی قِتَالِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ کَانَ تَقُولُ لِأَحَدِهِمْ کَانَ أَبُوکَ یَفْعَلُ کَذَا وَ کَذَا وَ یَفْعَلُ کَذَا وَ کَذَا وَ أَنْتَ تَجْبُنُ عَنْ قِتَالِ مُحَمَّدٍ وَ تَدِینُ لَهُ فَنَهَی اللَّهُ أَنْ یُنْکَحَ امْرَأَهٌ مُسْتَعْلِنَهٌ بِالزِّنَا أَوْ یُنْکَحَ رَجُلٌ مُسْتَعْلِنٌ بِالزِّنَا قَدْ عُرِفَ ذَلِکَ مِنْهُ حَتَّی یُعْرَفَ مِنْهُ التَّوْبَهُ(۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره مردی که کنیزی بدکاره می خرد سؤال کردند، آیا می تواند با او نزدیکی کند؟ فرمود: بله، تنها پیامبر از زنان اهل مکّه که در زمان جاهلیت به زنا مشهور بودند کراهت داشت، پس خداوند آیه «الزّانِی لا یَنْکِحُ إِلّا زانِیَهً أَوْ مُشْرِکَهً»، {مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد.} را نازل فرمود. آنها زنانی بودند که بابت زنا پول می گرفتند و بطور علنی و بی پروا زنا می کردند، از جمله آنها حَنتَمه، رَباب و ساره بودند، و ساره همان بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله خونش را در روز فتح مکه مباح کرد، زیرا مشرکان را بر جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله تحریک و تشویق می کرد، و به یکی از آنها می گفت: پدرت چنین و چنان می کرد و تو از جنگ با محمد می ترسی و زیر بار او می روی؟! پس خداوند از ازدواج با زن مشهور به زنا و زن دادن به مردِ مشهور به زنا نهی فرمود، تا زمانی که معلوم شود توبه کرده است. - . نوادر أحمد بن عیسی : ۷۱ -

**[ترجمه]

«۳۹»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَکُونُ لَهُ الْجَارِیَهُ وَلَدُ زِنًا عَلَیْهِ جُنَاحٌ أَنْ یَطَأَهَا قَالَ لَا وَ إِنْ تَنَزَّهَ عَنْ ذَلِکَ کَانَ أَحَبَّ إِلَیَ (۵).

۱- ۱. نفس المصدر ص ۷۱ و کان الرمز فی الثالث یر للبصائر و هو تصحیف.

۲- ۲. نفس المصدر ص ۷۱ و کان الرمز فی الثالث یر للبصائر و هو تصحیف.

۳- ۳. نفس المصدر ص ۷۱ و کان الرمز فی الثالث یر للبصائر و هو تصحیف.

۴- ۴. نفس المصدر ص ۷۱ و كان الرمز فى الثالث ير للبصائر و هو تصحيف.

۵- ۵. نفس المصدر: ۷۱.

**[ترجمه]گوید: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که کنیزی حرام زاده دارد، آیا ایرادی دارد که با او نزدیکی کند؟ فرمود: نه، و اگر این کار را نکند نزد من محبوب تر است. - . نوادر أحمد بن عیسی: ۷۱ -

**[ترجمه]

«۴۰»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ قَالَ أَخْبَرَنِی مَنْ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام: قَالَ فِی الْمَرْأَهِ الْفَاجِرَهِ الَّتِی قَدْ عُرِفَ فُجُورُهَا أَ یَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ قَالَ وَ مَا یَمْنَعُهُ وَ لَکِنْ إِذَا فَعَلَ فَلْیُحْصِنْ بَابَهُ (۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی گفت: شخصی از امام باقر علیه السلام برای من روایت کرد که آن حضرت در مورد زن بدکاره ای که معروف به فحشا است و اینکه آیا مرد می تواند با او ازدواج کند، پرسید؟ فرمود: چه مانعی دارد؟! اما اگر این کار را کرد، باید درب خانه اش را محکم ببندد. - . نوادر أحمد بن عیسی: ۷۱ -

**[ترجمه]

«۴۱»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَیْلِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَهِ اللَّخْنَاءِ الْفَاجِرَهِ أَ تَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ یَتَمَتَّعَ بِهَا یَوْماً أَوْ أَکْثَرَ فَقَالَ إِذَا کَانَتْ مَشْهُورَهً بِالزِّنَا فَلَا یَنْکِحُهَا وَ لَا یَتَمَتَّعُ مِنْهَا(۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن فُضَیل از امام کاظم علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره زن پلید فاحشه سؤال کردم که آیا برای مرد حلال است تا یک روز یا بیشتر او را به عقد موقّت درآورد؟ فرمود: اگر مشهور به زنا است، نه با او ازدواج دائم کند و نه ازدواج موقت. - . نوادر أحمد بن عیسی : ۷۱ -

**[ترجمه]

«۴۲»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: وَ أَمَّا قَوْلُهُ الزَّانِی لا یَنْکِحُ إِلَّا زانِیَهً أَوْ مُشْرِکَهً الْآیَهَ قَالَ أَرَادَ فِی الْحَضَرِ فَإِنْ غَابَ تَزَوَّجَ حَیْثُ شَاءَ(۳).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: در مورد آیه «الزَّانِی لا یَنْکِحُ إِلَّا زانِیَهً أَوْ مُشْرِکَهً...» {مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد...} فرمود: مقصود در حضَر و وطن خودش است، امّا اگر در سفر بود، هرکجا که خواست ازدواج کند. - . فقه الرضا علیه السلام -

**[ترجمه]

«۴۳»

تَفْسِيرُ النُّعْمَانِيِّ، بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ فِي كِتَابِ الْقُرْآنِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: فِي قَوْلِهِ سُبْحَانَهُ الزَّانِي لا يَنْكِحُ إِلَّا زانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لا يَنْكِحُها إِلَّا زانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرِّمَ ذلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي نِسَاءٍ كُنَّ بِمَكَّةَ مَعْرُوفَاتٍ بِالزِّنَا مِنْهُمْ سَارَةُ وَ حَنْتَمَةُ وَ رَبَابُ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى نِكَاحَهُنَّ فَالْآيَةُ جَارِيَةٌ فِي كُلِّ مَنْ كَانَ مِنَ النِّسَاءِ مِثْلَهُنَّ (۴).

**[ترجمه]تفسیر نعمانی: از علی علیه السلام روایت شده که در توضیح آیه «الزَّانِي لا يَنْكِحُ إِلَّا زانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لا يَنْكِحُها إِلَّا زانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرِّمَ ذلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»، {مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به زنی نگیرد و بر مؤمنان این [امر] حرام گردیده است.} فرمود: این آیه در مورد زنانی نازل شده که در مکّه معروف به زنا بودند، از جمله ساره، حَنتَمه و رَباب، که خداوند ازدواج با آنهارا حرام فرمود، پس آیه در هر زمانی شامل هر زنی که مثل آنها باشد، خواهد بود. - . بخشی از این تفسیر در بحار ۹۲ : ۶۰ - ۷۷، و نیز در ۹۳: ۱ - ۹۷ به چاپ رسیده است، علاوه بر آنچه که گذشت و در ابواب متعدد دیگر هم خواهد آمد. -

**[ترجمه]

«۴۴»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیهما السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: إِذَا زَنَى الرَّجُلُ بِأُمِّ امْرَأَتِهِ حَرُمَتْ عَلَيْهِ امْرَأَتُهُ وَ أُمُّهَا(۵).

**[ترجمه]نوادر الراوندی: از امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت شده که علی علیه السلام فرمود: اگر مردی با مادر زنش زنا کند، زن و مادر زنش بر او حرام می شوند. - . نوادر راوندی : ۴۷ -

**[ترجمه]

«۴۵»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِعَلِيٍّ علیه السلام إِذَا زَنَى الرَّجُلُ بِالْمَرْأَةِ ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا فَقَالَ لَا بَأْسَ إِذَا تَابَا فَقِيلَ هَذَا الرَّجُلُ يَعْلَمُ تَوْبَةَ نَفْسِهِ

ص: ۱۳

۱- ۱. نفس المصدر ص ۷۱.

۲- ۲. نفس المصدر ص ۷۱.

۳- ۳. فقه الرضا ص.

۴- ۴. طبع من هذا التفسير قطعه فی البحار ج ۹۲ من ص ۶۰ الی ص ۷۷، و كذا فی ج ۹۳ من ص ۱- الی ص ۹۷ سوی ما مر و يأتی عنه مفرقا على الأبواب.

۵- ۵. نوادر الراوندیّ ص ۴۷.

فَكَيْفَ يَعْلَمُ تَوْبَهَ الْمَرْأَهِ فَقَالَ يَدْعُوهَا إِلَى الْفُجُورِ فَإِنْ أَبَتْ فَقَدْ تَابَتْ وَ إِنْ أَجَابَتْ حَرُمَ نِكَاحُهَا(۱).

**[ترجمه]و با همین سند گفت: مردی به علی علیه السلام گفت: اگر مردی با زنی زنا کند، آنگاه بخواهد با او ازدواج نماید چه حکمی دارد؟ فرمود: اگر توبه کرده باشند اشکالی ندارد. به آن حضرت گفتند: این مرد از توبه خودش خبر دارد، از کجا بداند که زن هم توبه کرده است؟ فرمود: او را به زنا دعوت می کند، اگر خودداری کرد توبه کرده است و اگر پذیرفت، ازدواج با او حرام است. - . نوادر راوندی : ۴۷ -

**[ترجمه]

باب ۲۷ أحكام المهاجرات

الأخبار

«۱»

فس، [تفسیر القمی] قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا جاءَكُمُ الْمُؤْمِناتُ مُهاجِراتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِناتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ قَالَ إِذَا لَحِقَتِ امْرَأَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُسْلِمِينَ تُمْتَحَنُ بِأَنْ تَحْلِفَ بِاللَّهِ أَنَّهُ لَمْ يَحْمِلْهَا عَلَى اللُّحُوقِ بِالْمُسْلِمِينَ بُغْضٌ لِزَوْجِهَا الْكَافِرِ وَ لَا حُبٌّ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ إِنَّمَا حَمَلَهَا عَلَى ذَلِكَ الْإِسْلَامُ وَ إِذَا حَلَفَ ذَلِكَ قُبِلَ إِسْلَامُهَا-(۲) ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِناتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ- لا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ آتُوهُمْ ما أَنْفَقُوا يَعْنِي يَرُدُّ الْمُسْلِمُ عَلَى زَوْجِهَا الْكَافِرِ صَدَاقَهَا ثُمَّ يَتَزَوَّجُهَا الْمُسْلِمُ وَ هُوَ قَوْلُهُ- وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَ.

وَ فِي رِوَايَهِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: فِي قَوْلِهِ وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ يَقُولُ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ كَافِرَةٌ يَعْنِي عَلَى غَيْرِ مِلَّهِ الْإِسْلَامِ وَ هُوَ عَلَى مِلَهِ الْإِسْلَامِ فَلْيَعْرِضْ عَلَيْهَا الْإِسْلَامَ فَإِنْ قَبِلَتْ فَهِيَ امْرَأَتُهُ وَ إِلَّا فَهِيَ بَرِيَّهٌ مِنْهُ فَنَهَاهُ اللَّهُ أَنْ يُمْسِكَ بِعِصَمِهَا.

وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: فِي قَوْلِهِ وَ سْئَلُوا ما أَنْفَقْتُمْ يَعْنِي إِذَا لَحِقَتِ امْرَأَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بِالْكُفَّارِ فَعَلَى الْكَافِرِ أَنْ يَرُدَّ عَلَى الْمُسْلِمِ صَدَاقَهَا فَإِنْ لَمْ يَفْعَلِ

۱- ۱. نوادر الراوندیّ ص ۴۷.

۲- ۲. تفسیر علیّ بن إبراهیم ص ۳۶۲.

الْكَافِرُ وَ غَنِمَ الْمُسْلِمُونَ غَنِيمَةً أَخَذَ مِنْهَا قَبْلَ الْقِسْمَةِ صَدَاقُ الْمَرْأَةِ اللَّاحِقَةِ بِالْكُفَّارِ وَ قَالَ فِي قَوْلِهِ- وَ إِنْ فاتَكُمْ شَيْ ءٌ مِنْ أَزْواجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقَبْتُمْ يَقُولُ يَلْحَقْنَ بِالْكُفَّارِ الَّذِينَ لَا عَهْدَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ فَأَصَبْتُمْ غَنِيمَةً- فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْواجُهُمْ مِثْلَ ما أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ قَالَ وَ كَانَ سَبَبُ نُزُولِ ذَلِكَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَانَتْ عِنْدَهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَبِي أُمَيَّةَ بْنِ الْمُغِيرَةِ فَكَرِهَتِ الْهِجْرَةَ مَعَهُ وَ أَقَامَتْ مَعَ الْمُشْرِكِينَ فَنَكَحَهَا مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ فَأَمَرَ اللَّهُ رَسُولَهُ أَنْ يُعْطِيَ عُمَرَ مِثْلَ صَدَاقِهَا.

وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: وَ إِنْ فاتَكُمْ شَيْ ءٌ مِنْ أَزْواجِكُمْ فَلَحِقْنَ بِالْكُفَّارِ مِنْ أَهْلِ عَهْدِكُمْ فَاسْأَلُوهُمْ صَدَاقَهَا وَ إِنْ لَحِقْنَ بِكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ شَيْ ءٌ فَأَعْطُوهُمْ صَدَاقَهَا- ذلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ (۱).

**[ترجمه]تفسیر قمی: علی بن ابراهیم در تفسیر آیه: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا جاءَکُمُ الْمُؤْمِناتُ مُهاجِراتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ الله أَعْلَمُ بِإِیمانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِناتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَی الْکُفَّارِ»، {ای کسانی که ایمان آورده اید، چون زنان با ایمان مهاجر نزد شما آیند آنان را بیازمایید، خدا به ایمان آنان داناتر است. پس اگر آنان را باایمان تشخیص دادید، دیگر ایشان را به سوی کافران بازنگردانید.} گفت: اگر زنی از مشرکان به مسلمانان پیوست، او را به این صورت امتحان می کنند که قسم بخورد که پیوستنش به مسلمانان به خاطر ناراحتی از شوهر کافرش یا محبّت به یکی از مردان مسلمان نبوده است، و تنها دلیلش اسلام بوده است، و اگر قسم خورد، اسلامش پذیرفته است. - . تفسیر علی بن ابراهیم : ۳۶۲ -

آنگاه خداوند می فرماید: «فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِناتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَی الْکُفَّارِ لا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لا هُمْ یَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ آتُوهُمْ ما أَنْفَقُوا»، {پس اگر آنان را باایمان تشخیص دادید، دیگر ایشان را به سوی کافران بازنگردانید. نه آن زنان بر ایشان حلالند و نه آن [مردان] بر این زنان حلال، و هر چه خرج [این زنان] کرده اند به [شوهران] آنها بدهید.} یعنی مرد مسلمان، مهریه ای را که شوهر کافرِ زن به او داده، به کافر بازمی گرداند و با آن زن ازدواج می کند، و این معنای آیه «وَ لا جُناحَ عَلَیْکُمْ أَنْ تَنْکِحُوهُنَّ إِذا آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَ»، {و بر شما گناهی نیست که در صورتی که مهرشان را به آنان بدهید با ایشان ازدواج کنید.} است .

و در روایت ابوالجارود از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَ لا تُمْسِکُوا بِعِصَمِ الْکَوافِرِ»، {و به پیوندهای قبلی کافران متمسک نشوید [و پایبند نباشید].} آمده است: کسی که زن کافری دارد، یعنی بر دینی غیر از اسلام است، و خود مسلمان است، باید اسلام را به زن عرضه بدارد، اگر پذیرفت همسرش است وگرنه زن از آن مرد بری است، و خداوند مرد را از پایبندی به پیوند آن زن نهی فرموده است.

و علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «وَ سْئَلُوا ما أَنْفَقْتُمْ»، {و آنچه را شما [برای زنان مرتد و فراری خود که به کفار پناهنده شده اند] خرج کرده اید [از کافران] مطالبه کنید.} گفت: یعنی اگر یکی از زنان مسلمان به کفّار پیوست، مرد کافر باید مهریه زن را به شوهر مسلمان آن زن بدهد، و اگر کافر این کار را نکند و مسلمانان غنیمتی بگیرند، پیش از تقسیم کردن غنیمت، مهریه آن زن را برمی دارند [و به شوهرش می دهند]. و در تفسیر آیه «وَ إِنْ فاتَکُمْ شَیْ ءٌ مِنْ أَزْواجِکُمْ إِلَی الْکُفَّارِ فَعاقَبْتُمْ»، {و در صورتی که [زنی] از همسران شما به سوی کفار رفت [و کفار مهر مورد مطالبه شما را ندادند] و شما غنیمت یافتید.} می گوید: آن زنان به کافرانی ملحق می شوند که بین شما و آنها عهد و پیمانی نیست، پس شما به غنیمتی رسیدید،

«فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْواجُهُمْ مِثْلَ ما أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللهَ الَّذِی أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ»، {پس به کسانی که همسرانشان رفته اند، معادل آنچه خرج کرده اند بدهید و از آن خدایی که به او ایمان دارید بترسید.} می گوید: سبب نزول این آیه آن بود که قاطبه دختر ابوامیّه بن مغیره نزد عمر بن خطاب بود، امّا از مهاجرت همراه با عمر کراهت داشت و با مشرکان ماند، پس معاویه بن ابی سفیان با او ازدواج کرد، و خداوند به پیامبرش امر کرد تا معادل مهریه آن زن را به عمر بدهد.

و در روایت ابوالجارود از امام باقر علیه السلام آمده است که در مورد آیه: «وَ إِنْ فاتَکُمْ شَیْ ءٌ مِنْ أَزْواجِکُمْ»، {و در صورتی که [زنی] از همسران شما به سوی کفار رفت.} فرمود: یعنی آن زنان به کافران هم پیمان شما ملحق شدند، پس مهریه زن را از آنها بخواهید، و اگر بعضی از زنهای آنها به شما پیوستند، مهریه آنها را به کفار بدهید، «ذلِکُمْ حُکْمُ اللهِ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ {این حکم خداست [که] میان شما داوری می کند.} - . تفسیر علی بن ابراهیم : ۳۶۳ -

**[ترجمه]

«۲»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِیدٍ وَ غَیْرِهِ مِنْ أَصْحَابِ یُونُسَ عَنْ یُونُسَ عَنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ رَجُلٌ لَحِقَتِ امْرَأَتُهُ بِالْکُفَّارِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی کِتَابِهِ- وَ إِنْ فاتَکُمْ شَیْ ءٌ مِنْ أَزْواجِکُمْ إِلَی الْکُفَّارِ فَعاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِینَ ذَهَبَتْ أَزْواجُهُمْ مِثْلَ ما أَنْفَقُوا مَا مَعْنَی الْعُقُوبَهِ هَاهُنَا قَالَ إِنَّ الَّذِی ذَهَبَتِ امْرَأَتُهُ فَعَاقَبَ عَلَی امْرَأَهٍ أُخْرَی غَیْرِهَا یَعْنِی تَزَوَّجَهَا بِعَقِبٍ فَإِذَا هُوَ تَزَوَّجَ امْرَأَهً أُخْرَی غَیْرَهَا فَعَلَی الْإِمَامِ أَنْ یُعْطِیَهُ مَهْرَ امْرَأَتِهِ الذَّاهِبَهِ فَسَأَلْتُهُ فَکَیْفَ صَارَ الْمُؤْمِنُونَ یَرُدُّونَ عَلَی زَوْجِهَا الْمَهْرَ بِغَیْرِ فِعْلٍ مِنْهُمْ فِی ذَهَابِهَا وَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَنْ یَرُدُّوا عَلَی زَوْجِهَا مَا أَنْفَقَ عَلَیْهَا مِمَّا یُصِیبُ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ یَرُدُّ الْإِمَامُ عَلَیْهِ أَصَابُوا مِنَ الْکُفَّارِ أَوْ لَمْ یُصِیبُوا لِأَنَّ عَلَی الْإِمَامِ أَنْ یَجْبُرَ حَاجَتَهُ مِنْ تَحْتِ یَدِهِ وَ إِنْ حَضَرَتِ الْقِسْمَهُ فَلَهُ أَنْ یَسُدَّ کُلَّ نَائِبَهٍ تَنُوبُهُ قَبْلَ الْقِسْمَهِ وَ إِنْ بَقِیَ بَعْدَ ذَلِکَ شَیْ ءٌ قَسَمَهُ بَیْنَهُمْ وَ إِنْ لَمْ یَبْقَ لَهُمْ شَیْ ءٌ فَلَا شَیْ ءَ لَهُمْ (۲).

ص: ۱۵

۱- ۱. نفس المصدر ص ۳۶۳.

۲- ۲. علل الشرائع ص ۵۱۷.

**[ترجمه]علل الشرایع: از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که راوی گفت: گفتم: همسر مردی به به کفّار پیوسته است، و خداوند می فرماید: «وَ إِنْ فاتَكُمْ شَيْ ءٌ مِنْ أَزْواجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْواجُهُمْ مِثْلَ ما أَنْفَقُوا»، {و در صورتی که [زنی] از همسران شما به سوی کفار رفت [و کفار مهر مورد مطالبه شما را ندادند] و شما غنیمت یافتید، پس به کسانی که همسرانشان رفته اند، معادل آنچه خرج کرده اند بدهید.} معنای عقوبت در اینجا چیست؟ فرمود: کسی که زنش رفته است و او زن دیگری را در عقب او آورده (یعنی ازدواج دیگری کرده است)، پس اگر با زن دیگری ازدواج کرد، امام باید مهریه زنی را که رفته است به شوهرش بدهد. از ایشان سؤال کردم: چگونه است که مؤمنان باید مهریه او را بدهند، در حالی که نقشی در رفتنِ زنش نداشته اند؟ و چرا مؤمنان باید از غنیمتهایی که می گیرند، نفقه هایی را که مرد برای آن زن کرده است بدهند؟ فرمود: امام به او مهر و نفقه را می دهد، چه مؤمنان از کفّار چیزی بگیرند و چه نگیرند، زیرا بر امام است تا نیاز او را از اموال در اختیار خودش تأمین و جبران کند؛ و اگر وقت قسمت رسید، می تواند پیش از تقسیم غنیمت، هر پیشامدی را که برایش آمده، تأمین کند و اگر پس از آن چیزی باقی ماند بین مسلمانان تقسیم نماید، و اگر چیزی نماند، دیگران حقی ندارند. - . علل الشرایع : ۵۱۷ -

**[ترجمه]

باب ۲۸ ما یحرم بالمصاهره أو یکره و ما هو بمنزله المصاهره

الآیات

النساء: وَ لا تَنْكِحُوا ما نَكَحَ آباؤُكُمْ مِنَ النِّساءِ إِلَّا ما قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كانَ فاحِشَةً وَ مَقْتاً وَ ساءَ سَبِيلًا(۱).

lt;meta info="- وَ لا تَنْكِحُوا ما نَكَحَ آباؤُكُمْ مِنَ النِّساءِ إِلَّا ما قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كانَ فاحِشَةً وَ مَقْتاً وَ ساءَ سَبِيلًا. - . نساء / ۲۲ -

{و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده اند نکاح مکنید مگر آنچه که پیشتر رخ داده است، چرا که آن زشتکاری و [مایه] دشمنی و بد راهی بوده است.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ عِيسَى عَنِ الْبَزَنْطِيِّ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ مُتْعَةً أَ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ أُخْتَهَا مُتْعَةً قَالَ لَا(۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: بزنطی از امام رضا علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که با زنی ازدواج موقت کرده است، آیا می تواند با خواهر آن زن نیز ازدواج موقت کند؟ فرمود: نه! - . قرب الاسناد : ۱۶۱ -

**[ترجمه]

«۲»

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ أَ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ (۳)

ابْنَتَهَا بَتَاتاً قَالَ لَا(۴).

**[ترجمه]و از ایشان در مورد مردی سؤال کردم که زنی دارد، آیا می توانـد با دختر آن زن ازدواج دائم کنـد؟ فرمود: نه! - . قرب الاسناد : ۱۶۱ -

**[ترجمه]

«۳»

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَكُونُ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ أَ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ أُخْتَهَا مُتْعَةً قَالَ لَا قُلْتُ فَإِنَّ زُرَارَةَ حَكَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام إِنَّمَا هُنَّ مِثْلُ الْإِمَاءِ يُتَزَوَّجُ مِنْهُنَّ مَا شَاءَ فَقَالَ هِيَ مِنَ الْأَرْبَعِ (۵).

**[ترجمه]و از ایشان در مورد مردی سؤال کردم که زنی دارد، آیا می تواند با خواهر او ازدواج موقت کند؟ فرمود: نه! گفتم: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آنها مثل کنیزان هستند و مرد با هرچند نفر از آنها که بخواهد می تواند ازدواج کند! فرمود: [نه!] آن هم جزء چهار زن محسوب می شود. - . قرب الاسناد : ۱۶۱ -

**[ترجمه]

«۴»

ع، [علل الشرائع] عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ دِينَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ علیه السلام لِأَيِّ عِلَّةٍ لَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ فَقَالَ لِتَحْصِينِ الْإِسْلَامِ وَ سَائِرُ الْأَدْيَانِ يَرَى ذَلِكَ (۶).

**[ترجمه]علل الشرایع: مروان بن دینار گفت: به امام کاظم علیه السلام گفتم: به چه دلیل جایز نیست تا مرد با دو خواهر همزمان ازدواج کند؟ فرمود: برای حفظ اسلام، و دیگر ادیان به آن اعتقاد دارند. - . علل الشرایع : ۴۹۸ -

**[ترجمه]

«۵»

ب، [قرب الإسناد] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ وَ عَرَفْتُ

خَطَّهُ عَنْ أَمِّ وَلَدٍ لِرَجُلٍ كَانَ أَبُو الرَّجُلِ وَهَبَهَا لَهُ فَوَلَدَتْ مِنْهُ أَوْلَاداً فَقَالَتْ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ إِنَّ أَبَاكَ قَدْ كَانَ وَطِئَنِی قَبْلَ أَنْ یَهَبَنِی

۱- ۱. سوره النساء: ۲۲.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۶۱.

۳- ۳. ما بين العلامتين ساقط من الكمبانیّ.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۱۶۱.

۵- ۵. قرب الإسناد ص ۱۶۱.

۶- ۶. علل الشرائع ص ۴۹۸.

قَالَ لَا تُصَدَّقُ إِنَّمَا تَفِرُّ مِنْ سُوءِ خُلُقٍ (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: عثمان بن سعید از امام کاظم علیه السلام روایت کرد: در نامه ای از ایشان در مورد این مسئله سؤال کردم و دستخط ایشان را شناختم؛ [سؤال] از امّ ولد مردی [بود] که پدر آن مرد، کنیز را به او هبه کرده و کنیز از آن مرد بچه هایی زاییده است؛ بعداً به مرد گفته است که پدرت پیش از هبه کردن من، خودش با من نزدیکی کرده بود! فرمود: حرفش را باور نکن، می خواهد از بداخلاقی تو فرار کند. - . قرب الاسناد : ۱۲۶ -

**[ترجمه]

ب، [قرب الإسناد] الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى قَالَ: وَهَبَ رَجُلٌ جَارِيَةً لِابْنِهِ فَوَلَدَتْ مِنْهُ أَوْلَاداً فَقَالَتِ الْجَارِيَةُ بَعْدَ ذَلِكَ قَدْ كَانَ أَبُوكَ وَطِئَنِي قَبْلَ أَنْ يَهَبَنِي لَكَ فَسُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام عَنْهَا فَقَالَ لَا تُصَدَّقُ إِنَّمَا تَفِرُّ مِنْ سُوءِ خُلُقِهِ فَقِيلَ ذَلِكَ لِلْجَارِيَةِ فَقَالَتْ صَدَقَ وَ اللَّهِ مَا هَرَبْتُ إِلَّا مِنْ سُوءِ خُلُقِهِ (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: عثمان بن عیسی گفت: مردی کنیزی را به پسرش هبه کرد و کنیز از آن، پسر بچه هایی زایید. کنیز بعد از آن گفت: پدرت پیش از هبه من به تو، خودش با من نزدیکی کرده بود! از امام کاظم علیه السلام در مورد این مطلب سؤال شد، ایشان فرمود: حرفش قابل قبول نیست، او می خواهد از بداخلاقی مرد فرار کند. این سخن امام را به کنیز گفتند، او گفت: به خدا قسم راست گفته است، من فقط می‌خواستم از بدخُلقی او فرار کنم. - . قرب الاسناد : ۱۴۵ -

**[ترجمه]

«۶»

ب، [قرب الإسناد] مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الرِّضَا علیه السلام فَسَأَلَهُ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ ابْنَةَ رَجُلٍ وَ لِلرَّجُلِ امْرَأَةٌ وَ أُمُّ وَلَدٍ فَمَاتَ أَبُو الْجَارِيَةِ يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَتَهُ وَ أُمَّ وَلَدِهِ قَالَ لَا بَأْسَ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: محمد بن فضیل گفت: نزد امام رضا علیه السلام بودم که صفوان بن یحیی از ایشان در مورد مردی سؤال کرد که با دختر مردی ازدواج کرده است. آن مرد (پدر دختر) یک زن و یک امّ ولد دارد، پس پدر دختر می میرد، حال آیا برای مرد (شوهر دختر) حلال است تا با زن وی یا امّ ولدش ازدواج کند؟ فرمود: اشکالی ندارد. - . قرب الاسناد : ۱۷۵ -

**[ترجمه]

«۷»

ج، [الإحتجاج]: كَتَبَ الْحِمْيَرِيُّ إِلَى الْحُجَّةِ علیه السلام هَلْ يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَةَ زَوْجَتِهِ فَأَجَابَ إِنْ كَانَتْ رُبِّيَتْ فِي حَجْرِهِ فَلَا يَجُوزُ وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ رُبِّيَتْ فِي حَجْرِهِ وَ كَانَتْ أُمُّهَا مِنْ غَيْرِ عِيَالِهِ فَقَدْ رُوِيَ أَنَّهُ جَائِزٌ وَ سُئِلَ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِنْتَ ابْنَةِ امْرَأَةٍ

ثُمَّ يَتَزَوَّجُ جَدَّتَهَا بَعْدَ ذَلِکَ أَمْ لَا فَأَجَابَ قَدْ نُهِیَ عَنْ ذَلِکَ (۴).

ی

**[ترجمه]احتجاج: حِمیَری در نامه ای به حضرت حجّت علیه السلام نوشت: آیا جایز است مرد با دخترِ همسر خود ازدواج کند؟ ایشان پاسخ داد: اگر در دامان خودش رشد یافته جایز نیست، و اگر در دامان خودش رشد نیافته و مادرش هم از غیر عیالش بوده، روایت شده که جایز است! و از ایشان سؤال شد: آیا جایز است مرد با دخترِ دخترِ زنی ازدواج کند و آنگاه با مادربزرگ وی پس از آن ازدواج کند یا نه؟ فرمود: از این کار نهی شده است. - . احتجاج ۲ : ۳۱۱ -

**[ترجمه]

«۸»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ عِیسَی عَنِ الْبَزَنْطِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ یَتَزَوَّجُ الْمَرْأَهَ وَ یَتَزَوَّجُ أُمَّ وَلَدِ أَبِیهَا فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِکَ فَقُلْتُ لَهُ قَدْ بَلَغَنَا عَنْ أَبِیکَ أَنَّ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ علیهما السلام تَزَوَّجَ ابْنَهً لِلْحَسَنِ وَ أُمَّ وَلَدٍ لِلْحَسَنِ وَ لَکِنَّ رَجُلًا سَأَلَنِی أَنْ أَسْأَلَکَ عَنْهَا فَقَالَ لَیْسَ هُوَ هَکَذَا إِنَّمَا تَزَوَّجَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ ابْنَهً لِلْحَسَنِ وَ أُمَّ وَلَدٍ لِعَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ الْمَقْتُولِ عِنْدَکُمْ فَکُتِبَ بِذَلِکَ إِلَی عَبْدِ الْمَلِکِ بْنِ مَرْوَانَ لِیُعَابَ بِهِ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام فَلَمَّا قَرَأَ الْکِتَابَ قَالَ إِنَّ عَلِیَ

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۲۶.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۴۵.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۱۷۵.

۴- ۴. الاحتجاج ج ۲ ص ۳۱۱.

بْنَ الْحُسَيْنِ لَيَضَعُ نَفْسَهُ وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لَيَرْفَعُهُ (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: بزنطی گفت: از امام رضا علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که با زنی ازدواج می کند و با امّ ولد پدرش نیز ازدواج می کند؛ فرمود: اشکال ندارد. به ایشان گفتم: از پدرتان به ما رسیده است که علی بن حسین علیه السلام با یکی از دختران و یکی از امّ ولدهای امام حسن ازدواج کرده است، امّا مردی از من خواست تا از شما در این مورد سؤال کنم. فرمود: اینگونه نیست، علی بن حسین با یکی از دختران امام حسن و امّ ولد علی بن حسین که نزد شما به مقتول معروف است ازدواج کرد. این مسئله را به عنوان ایرادی بر علی بن حسین علیه السلام برای عبدالملک بن مروان نوشتند. عبدالملک وقتی نامه را خواند، گفت: علی بن حسین خود را پایین می آورد و خداوند تبارک و تعالی او را بالا می برد. - . قرب الاسناد : ۱۶۳ -

**[ترجمه]

«۹»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ الْبَزَنْطِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام عَنِ الْمَرْأَهِ تَقْبَلُهَا الْقَابِلَهُ فَتَلِدُ الْغُلَامَ يَحِلُّ لِلْغُلَامِ أَنْ يَتَزَوَّجَ قَابِلَهَ أُمِّهِ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا يَحْرُمُ عَلَيْهِ مِنْ ذَلِکَ (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: بزنطی گفت: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم: قابله بالای سر زنی می رود و پسری به دنیا می آورد، آیا برای پسر حلال است که با قابله مادرش ازدواج کند؟ فرمود: سبحان الله! به چه دلیل این کار برایش حرام باشد؟! - . قرب الاسناد : ۷۰ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ع، [علل الشرائع] عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنِ الْبَرْمَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّمَا نَهَی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ تَزْوِيجِ الْمَرْأَهِ عَلَی عَمَّتِهَا وَ خَالَتِهَا إِجْلَالًا لِلْعَمَّهِ وَ الْخَالَهِ فَإِذَا أَذِنَتْ فِی ذَلِکَ فَلَا بَأْسَ (۳).

**[ترجمه]علل الشرایع: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها به دلیل احترام و بزرگداشت عمّه و خاله، از ازدواج با زنی، روی عمّه یا خاله آن زن نهی فرمود، و اگر عمّه یا خاله [که همسر مرد است] اجازه بدهد [تا مرد، دختر خواهر یا برادرش را هم بگیرد] اشکالی ندارد. - . علل الشرایع : ۴۹۹ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُکَیْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَا تُنْکَحُ ابْنَهُ الْأَخِ وَ لَا ابْنَهُ الْأُخْتِ عَلَی عَمَّتِهَا وَ لَا عَلَی خَالَتِهَا وَ تُنْکَحُ الْعَمَّهُ وَ الْخَالَهُ عَلَی ابْنَهِ الْأَخِ وَ الْأُخْتِ بِغَیْرِ إِذْنِهِمَا(۴).

**[ترجمه]علل الشرایع: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: دختر برادر و دختر خواهر را نباید روی عمّه یا خاله آنها به نکاح درآورد، امّا عمّه و خاله را می توان بدون اجازه دختر برادر و خواهر، روی او [بعنوان هَوو] به ازدواج درآورد. - . علل الشرایع : ۴۹۹ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ب، [قرب الإسناد] عَلِیٌّ عَنْ أَخِیهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَهِ تُزَوَّجُ عَلَی عَمَّتِهَا وَ خَالَتِهَا قَالَ لَا بَأْسَ (۵).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره زنی سؤال کردم که [بعنوان هوو] روی عمّه یا خاله اش به ازدواج درآمده است! فرمود: اشکالی ندارد. - . قرب الاسناد : ۱۰۸ -

**[ترجمه]

«۱۳»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام: عَنْ رَجُلٍ کَانَتْ لَهُ جَارِیَهٌ یَطَؤُهَا قَدْ بَاعَهَا مِنْ رَجُلٍ فَأَعْتَقَهَا فَتَزَوَّجَتْ فَوَلَدَتْ یَصْلُحُ لِمَوْلَاهَا الْأَوَّلِ أَنْ یَتَزَوَّجَ ابْنَتَهَا قَالَ لَا هِیَ عَلَیْهِ حَرَامٌ وَ هِیَ رَبِیبَتُهُ وَ الْحُرَّهُ وَ الْمَمْلُوکَهُ فِی هَذَا سَوَاءٌ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآیَهَ- وَ رَبائِبُکُمُ اللَّاتِی فِی حُجُورِکُمْ مِنْ نِسائِکُمْ (۶).

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۶۳.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۷۰.

۳- ۳. علل الشرائع ص ۴۹۹ و كان الرمز فی الأول(ب) لقرب الإسناد و هو خطا.

۴- ۴. علل الشرائع ص ۴۹۹ و كان الرمز فی الأول(ب) لقرب الإسناد و هو خطا.

۵- ۵. قرب الإسناد ص ۱۰۸.

۶- ۶. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۳۰.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد: مردی کنیزی داشته که او را وطی کرده و به مردی فروخته است؛ آن مرد کنیز را آزاد نموده، زن ازدواج کرده و فرزندی به دنیا آورده است! آیا شایسته است مولای اوّل، با دختر او ازدواج کند؟ فرمود: نه، آن دختر بر وی حرام است، و دختر ربیبه مرد به حساب می آید، و زن آزاد و کنیز در این مورد مساوی هستند. آنگاه امام این آیه را خواند: «وَ رَبائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسائِكُمْ» ، {و دختران همسرانتان که [آن دختران] در دامان شما پرورش یافته اند.} - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۲۳۰ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ: مِثْلَهُ (۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: صفوان از علاء از محمد، مثل آن را روایت کرده است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۷۰ -

**[ترجمه]

«۱۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی الْعَبَّاسِ: فِی الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْجَارِيَةُ يُصِيبُ مِنْهَا ثُمَّ يَبِيعُهَا هَلْ لَهُ أَنْ يَنْكِحَ ابْنَتَهَا قَالَ لَا هِيَ كَمَا قَالَ اللَّهُ وَ رَبائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از ابوالعباس روایت شده است: در مورد مردی که کنیزی دارد که از او کام می جوید، آنگاه او را می فروشد، آیا می تواند با دختر او نکاح کند؟ فرمود: نه، آن دختر همانطور است که خداوند فرمود: «وَ رَبائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ»، {و دختران همسرانتان که [آن دختران] در دامان شما پرورش یافته اند.} - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۲۳۰ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیه السلام: مِثْلَهُ (۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: صفوان از علاء از محمد از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام، مثل آن را روایت کرده است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۷۰ -

**[ترجمه]

«۱۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی حَمْزَهَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَهً وَ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ یَدْخُلَ بِهَا أَ تَحِلُّ لَهُ ابْنَتُهَا قَالَ فَقَالَ قَدْ قَضَی فِی هَذَا أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام لَا بَأْسَ بِهِ إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ وَ رَبائِبُکُمُ اللَّاتِی فِی حُجُورِکُمْ مِنْ نِسائِکُمُ اللَّاتِی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَکُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ لَکِنَّهُ لَوْ تُزُوِّجَتِ الِابْنَهُ ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ یَدْخُلَ بِهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ أُمُّهَا قَالَ قُلْتُ أَ لَیْسَ

هُمَا سَوَاءً قَالَ فَقَالَ لَا لَیْسَ هَذِهِ مِثْلَ هَذِهِ إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ- وَ أُمَّهاتُ نِسائِکُمْ لَمْ یَسْتَثْنِ فِی هَذِهِ کَمَا اشْتَرَطَ فِی تِلْکَ هَذِهِ هَاهُنَا مُبْهَمَهٌ لَیْسَ فِیهَا شَرْطٌ وَ تِلْکَ فِیهَا شَرْطٌ(۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابوحمزه گفت: از امام باقر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که با زنی ازدواج کرده و پیش از دخول او را طلاق داده است؛ آیا دختر آن زن برایش حلال است؟ گوید: امام فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام در این مورد حکم کرد که اشکالی ندارد، خدای تعالی می فرماید: «وَ رَبائِبُکُمُ اللَّاتِی فِی حُجُورِکُمْ مِنْ نِسائِکُمُ اللَّاتِی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَکُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ»، {و دختران همسرانتان که [آنها دختران] در دامان شما پرورش یافته اند و با آن همسران همبستر شده اید، پس اگر با آنها همبستر نشده اید، بر شما گناهی نیست [که با دخترانشان ازدواج کنید].} امّا اگر دختر ازدواج کرد و آنگاه شوهرش پیش از دخول طلاقش داد، مادر دختر بر مرد حلال نیست. راوی گوید: گفتم: آیا از این جهت مادر و دختر مساوی نیستند؟ فرمود: نه، مثل هم نیستند، خداوند می فرماید: «وَ أُمَّهاتُ نِسائِکُمْ» {و مادران زنانتان.} و استثنایی در این مورد نیاورده است، در حالی که در مورد قبل شرط کرده بود، اینجا مبهم است و شرطی ندارد، امّا آن مورد شرط داشت. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۲۳۱ ، رمز درج شده برای آن «ین» بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«۱۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام رَجُلٌ تَزَوَّجَ امْرَأَهً وَ لَمْ یَدْخُلْ بِهَا تَحِلُّ لَهُ أُمُّهَا قَالَ فَقَالَ قَدْ فَعَلَ ذَلِکَ رَجُلٌ مِنَّا فَلَمْ یَرَ [نَرَ] بِهِ بَأْساً قَالَ فَقُلْتُ لَهُ وَ اللَّهِ مَا یَفْخَرُ الشِّیعَهُ عَلَی النَّاسِ إِلَّا بِهَذَا إِنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ أَفْتَی فِی هَذِهِ الشَّمْخِیَّهِ(۵)

أَنَّهُ لَا بَأْسَ بِذَلِکَ فَقَالَ لَهُ عَلِیٌّ علیه السلام وَ مِنْ أَیْنَ أَخَذْتَهَا

۱- ۱. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۷۰.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۳۰.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۷۰.

۴- ۴. تفسير العيّاشىّ ج ۱ ص ۲۳۱ و كان الرمز(ين) و هو خطأ.

۵- ۵. وردت هذه الكلمه مختلفه الرسم فى كثير من أصول الحديث ففى بعضها(السمجيه) و فى بعضها(الشمخيه) و فى بعضها(السمحه) و احتمل بعضهم انها من الشمخ بمعنى العلو او بمعنى الانف و التكبر أو نسبه الى شمخ و هو اسم الجد الثالث لابن مسعود و كلها لا تخلو من نظر راجع ج ۷ ص ۲۷۴(الهامش) من كتاب تهذيب الاحكام.

قَالَ مِنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى- وَ رَبائِبُكُمُ اللَّاتِی فِی حُجُورِكُمْ مِنْ نِسائِكُمُ اللَّاتِی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ قَالَ فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام إِنَّ هَذِهِ مُسْتَثْنَاةٌ وَ تِلْكَ مُرْسَلَةٌ قَالَ فَسَكَتُّ فَنَدِمْتُ عَلَى قَوْلِی فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَمَا تَقُولُ فِيهَا قَالَ فَقَالَ يَا شَيْخُ تُخْبِرُنِی أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَدْ قَضَى فِيهَا وَ تَقُولُ لِی مَا تَقُولُ فِيهَا(۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی با زنی ازدواج کرده و با او دخول نکرده است، آیا مادر آن زن برایش حلال است؟ فرمود: مردی از ما این کار را کرد و از نظر او این کار اشکالی نداشت. راوی گفت: به ایشان گفتم: به خدا قسم، شیعه تنها به این حکم بر مردم افتخار می کند، ابن مسعود در مورد این شمخیّه - . این کلمه با املاهای مختلفی در بسیاری از اصول حدیث آمده است؛ در بعضی «السمجیه»، در بعضی دیگر «الشمخیه» و در بعضی نیز «السمحه» می باشد. بعضی احتمال داده اند که برگرفته از ماده «شمخ» به معنای بلندی و والایی، یا به معنای خودبزرگ بینی و تکبر، یا منتسب به شمخ - نام جدّ سوم ابن مسعود - است که هیچ کدام خالی از اشکال نیست؛ رک ۷ : ۲۷۴ (پاورقی)، از کتاب تهذیب الاحکام. - فتوی داده که این کار اشکالی ندارد، و علی علیه السلام به او گفت: این حکم را از کجا گرفته ای؟ گفت: از آیه «وَ رَبائِبُكُمُ اللَّاتِی فِی حُجُورِكُمْ مِنْ نِسائِكُمُ اللَّاتِی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ»، {و دختران همسرانتان که [آنها دختران] در دامان شما پرورش یافته اند و با آن همسران همبستر شده اید، پس اگر با آنها همبستر نشده اید، بر شما گناهی نیست [که با دخترانشان ازدواج کنید].} علی علیه السلام فرمود: در اینجا استثنا وجود دارد و «امهات نسائکم» به صورت آزاد و بدون قید و شرط آمده است. راوی گوید: پس من سکوت کردم و از گفته خودم پشیمان شده، آنگاه گفتم: خداوند شما را به سلامت بدارد، نظر شما در این مورد چیست؟ گوید: فرمود: ای شیخ، تو به من خبر می دهی که علی علیه السلام در مورد آن حکم کرده و به من می گویی نظرت در مورد آن چیست؟! - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۲۳۱ -

**[ترجمه]

«۱۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عُبَيْدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فِی الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْجَارِيَةُ فَيُصِيبُ مِنْهَا ثُمَّ يَبِيعُهَا هَلْ لَهُ أَنْ يَنْكِحَ ابْنَتَهَا قَالَ لَا هِیَ مِثْلُ قَوْلِ اللَّهِ وَ رَبائِبُكُمُ اللَّاتِی فِی حُجُورِكُمْ مِنْ نِسائِكُمُ اللَّاتِی دَخَلْتُمْ بِهِنَ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عُبید از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که کنیزی دارد و با او نزدیکی کرده، آنگاه او را می فروشد، و اینکه آیا می تواند با دختر آن کنیز ازدواج کند، فرمود: نه، آن دختر مثل آیه «وَ رَبائِبُكُمُ اللَّاتِی فِی حُجُورِكُمْ مِنْ نِسائِكُمُ اللَّاتِی دَخَلْتُمْ بِهِنَ»، {و دختران همسرانتان که [آنها دختران] در دامان شما پرورش یافته اند و با آن همسران همبستر شده اید.} است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۲۳۱ -

**[ترجمه]

«۲۰»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ أَنَّ عَلِیّاً علیه السلام کَانَ یَقُولُ: الرَّبَائِبُ عَلَیْکُمْ حَرَامٌ مَعَ الْأُمَّهَاتِ اللَّاتِی قَدْ دُخِلَ بِهِنَّ فِی الْحُجُورِ أَوْ غَیْرِ الْحُجُورِ وَ الْأُمَّهَاتُ مُبْهَمَاتٌ دُخِلَ بِالْبَنَاتِ أَوْ لَمْ یُدْخَلْ بِهِنَّ فَحَرِّمُوا وَ أَبْهِمُوا مَا أَبْهَمَ اللَّهُ .(۳)

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: اسحاق بن عمار از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که علی علیه السلام می فرمود: ربیبه ها اگر با مادرشان دخول شده است، بر شما حرامند، چه در دامان شما باشند و چه نباشند، و مادرها مُبهم هستند، چه با دختر دخول شده باشد و چه دخول نشده باشد، پس شما هم حرام خداوند را حرام بدانید و آنچه را خداوند مبهم کرده، مبهم بدانید. -. تفسیر عیّاشی ۱ : ۲۳۱ -

**[ترجمه]

«۲۱»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ وَ لا تَنْکِحُوا ما نَکَحَ آباؤُکُمْ مِنَ النِّساءِ قَالَ لَا یَصْلُحُ لِلرَّجُلِ أَنْ یَنْکِحَ امْرَأَةَ جَدِّهِ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که درباره آیه «وَ لا تَنْکِحُوا ما نَکَحَ آباؤُکُمْ مِنَ النِّساءِ»، {و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده اند نکاح مکنید.} فرمود: شایسته نیست انسان با زنِ پدربزرگ خودش ازدواج کند. -. تفسیر عیّاشی ۱ : ۲۳۱ -

**[ترجمه]

«۲۲»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنِ ابْنِ حَازِمٍ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ بِامْرَأَةٍ فَمَاتَتْ قَبْلَ أَنْ یَدْخُلَ بِهَا أَ یَتَزَوَّجُ أُمَّهَا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَدْ فَعَلَهُ رَجُلٌ مِنَّا فَلَمْ نَرَ بِهِ بَأْساً فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ وَ اللَّهِ مَا تَفْخَرُ الشِّیعَةُ إِلَّا بِقَضَاءِ عَلِیٍّ فِی هَذِهِ السَّمْجِیَّهِ [الشَّمْخِیَّهِ] الَّتِی أَفْتَی فِیهَا ابْنُ مَسْعُودٍ ثُمَّ أَتَی عَلِیّاً فَقَالَ لَهُ مِنْ أَیْنَ أَخَذْتَهَا قَالَ مِنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی- وَ رَبائِبُکُمُ اللَّاتِی فِی حُجُورِکُمْ مِنْ نِسائِکُمُ اللَّاتِی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَکُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ فَقَالَ عَلِیٌّ إِنَّ تِلْکَ مُبْهَمَةٌ وَ هَذِهِ مُسَمَّاةٌ قَالَ اللَّهُ وَ أُمَّهاتُ نِسائِکُمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَ مَا تَسْمَعُ مَا یَرْوِی هَذَا عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام فَلَمَّا قُمْتُ نَدِمْتُ قُلْتُ أَیَّ شَیْ ءٍ صَنَعْتُ یَقُولُ هُوَ فَعَلَهُ رَجُلٌ مِنَّا فَلَمْ نَرَ بِهِ بَأْساً

ص: ۲۰

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۳۱.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۳۱.

٣- ٣. تفسير العيّاشيّ ج ١ ص ٢٣١.
٤- ٤. تفسير العيّاشيّ ج ١ ص ٢٣١.

وَ أَقُولُ أَنَا قَضَى عَلِيٌّ فِيهَا فَلَقِيتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَسْأَلَةُ الرَّجُلِ إِنَّمَا كَانَ الَّذِي قُلْتُ زَلَّةٌ مِنِّي فَمَا تَقُولُ فِيهَا فَقَالَ يَا شَيْخُ تُخْبِرُنِي أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام قَضَى فِيهَا وَ تَسْأَلُنِي مَا أَقُولُ فِيهَا(۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابن حازم گفت: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی نزد ایشان آمد و در مورد مردی پرسید که با زنی ازدواج کرده، پس آن زن پیش از دخول مُرده است، آیا مرد می تواند با مادر آن زن ازدواج کند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: مَردی از ما این کار را کرد و ما در آن اشکالی ندیدیم. من گفتم: فدایت گردم، به خدا قسم تنها افتخار شیعه به قضاوتی است که علی علیه السلام در مورد این «سمجیّه» [شمخیّه] کرد، آنگاه که ابن مسعود در مورد آن فتوا داد و سپس نزد علی علیه السلام آمد. ایشان به او فرمود: از کجا این فتوا را آورده ای؟ گفت: از آیه «وَ رَبائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ»، {و دختران همسرانتان که [آنها دختران] در دامان شما پرورش یافته اند و با آن همسران همبستر شده اید، پس اگر با آنها همبستر نشده اید، بر شما گناهی نیست [که با دخترانشان ازدواج کنید].} پس علی علیه السلام فرمود: آن مُبهم است و این معیّن. خداوند فرمود: «وَ أُمَّهاتُ نِسائِكُمْ»، {و مادران زنانتان.} آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: آیا نمی شنوی که این از علی علیه السلام روایت می کند؟! وقتی برخاستم [و رفتم]، پشیمان شدم و گفتم چه کاری کردم! ایشان فرمود: مردی از ما این کار را کرد و ما در آن اشکالی نمی بینیم! و من می گویم: علی در مورد آن قضاوت کرده است! پس خدمت آن حضرت رسیدم و گفتم: فدایت گردم، آن چیزی که در مورد مسئله آن مرد گفتم، لغزشی از سوی من بود، نظر شما در مورد آن چیست؟ فرمود: ای شیخ! خودت برای من روایت می کنی که علی علیه السلام در مورد آن حکم داده است و از من سؤال می کنی که نظرم در مورد آن چیست؟! - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۲۳»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّضْرُ بْنُ سُوَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مِثْلَهُ (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: نضر بن سُوَید از محمد بن حمزه از منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام مثل آن را روایت کرده است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۲۴»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ وَ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الِابْنُ وَ الِابْنَةُ سَوَاءٌ إِذَا لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَإِنَّهُ إِنْ شَاءَ تَزَوَّجَ ابْنَتَهَا وَ إِنْ شَاءَ تَزَوَّجَ أُمَّهَا(۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: پسر و دختری که با او دخول نشده است، با هم مساوی هستند، اگر خواست با دخترِ او ازدواج می کند و اگر خواست با مادر او ازدواج می کند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۲۵»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ بْنُ یَحْیَی عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام: عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَنَظَرَ إِلَی رَأْسِهَا وَ بَعْضِ جَسَدِهَا فَقَالَ أَ یَتَزَوَّجُ ابْنَتَهَا فَقَالَ لَا إِذَا رَأَی مِنْهَا مَا یَحْرُمُ عَلَی غَیْرِهِ فَلَیْسَ لَهُ أَنْ یَتَزَوَّجَ ابْنَتَهَا(۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که با زنی ازدواج کرده و سر و قسمتهایی از بدن او را دیده است، و اینکه آیا می تواند با دختر آن زن ازدواج کند؟ فرمود: نه، اگر قسمتهایی از بدن او را دیده که بر دیگران حرام است، نمی تواند با دخترش ازدواج کند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۲۶»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ جَمِیلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام: فِی رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ یَدْخُلَ بِهَا أَ یَحِلُّ لَهُ ابْنَتُهَا قَالَ الْبِنْتُ وَ الْأُمُّ فِی هَذَا سَوَاءٌ إِذَا لَمْ یَدْخُلْ بِإِحْدَاهَا حَلَّتْ لَهُ الْأُخْرَی (۵).

ما یحرم علی الرجل مما ینکح أبوه و ما یحل له.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده است: ایشان در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده و پیش از دخول طلاقش داده است، حال آیا برایش حلال است تا با دختر آن زن ازدواج کند؟ فرمود: دختر و مادر در این مورد مانند هم هستند، اگر با یکی دخول نکرده بود، دیگری برایش حلال است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۷ -

ازدواجهایی که به سبب ازدواج پدر، بر فرزند حرام است

و ازدواج هایی که برایش حلال است

**[ترجمه]

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِیلَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ تَکُونُ لَهُ الْجَارِیَهُ فَقَبَّلَهَا هَلْ تَحِلُّ لِوَلَدِهِ فَقَالَ بِشَهْوَهٍ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ لَا مَا تَرَکَ شَیْئاً إِذَا قَبَّلَهَا بِشَهْوَهٍ ثُمَّ قَالَ ابْتِدَاءً مِنْهُ إِنْ جَرَّدَهَا ثُمَّ نَظَرَ إِلَیْهَا بِشَهْوَهٍ حَرُمَتْ عَلَی ابْنِهِ قُلْتُ إِذَا نَظَرَ إِلَی جَسَدِهَا فَقَالَ إِذَا نَظَرَ إِلَی فَرْجِهَا(۶).

ص: ۲۱

۱- ۱. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۷ و کان الرمز(ش) للعیاشی و هو خطأ، کما أن الروایه قسمت الی جزءین و وضع للقسم الثانی رمز العیّاشیّ و هو خطأ أیضا.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۷.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۷.

۴- ۴. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۷.

۵- ۵. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۷.

۶- ۶. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۷.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن اسماعیل گفت: از امام کاظم علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که کنیزی دارد و آن کنیز را بوسیده است، آیا [ازدواج با] آن کنیز برای پسر مرد حلال است؟ فرمود: با شهوت [بوسیده است]؟ گفتم: بله! فرمود: نه، اگر او را با شهوت بوسیده، دیگری چیزی را باقی نگذاشته است. آنگاه امام خود بدون مقدمه فرمود: اگر او را عریان کرده و با شهوت به او نگریسته است، بر پسرش حرام است. گفتم: اگر به بدنش نگاه کند؟! فرمود: اگر به فرجَش نگاه کند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۲۸»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ یُونُسَ بْنِ یَعْقُوبَ: قُلْتُ لِأَبِی إِبْرَاهِیمَ علیه السلام رَجُلٌ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَمَاتَ قَبْلَ أَنْ یَدْخُلَ بِهَا أَ تَحِلُّ لِابْنِهِ فَقَالَ إِنَّهُمْ لَیَکْرَهُونَهُ لِأَنَّهُ مَلَکَ الْعُقْدَةَ(۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: یونس بن یعقوب گفت: به امام کاظم علیه السلام گفتم: مردی با زنی ازدواج کرد. آن مرد پیش از آمیزش با زن مُرد. آیا آن زن برای فرزند آن مرد حلال است؟ حضرت فرمود: اینان آن را خوش ندارند، چرا که مرد مالک پیمان زناشویی زن شده است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۲۹»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام أَنَّهُ قَالَ: لَوْ لَمْ یُحَرَّمْ عَلَى النَّاسِ أَزْوَاجُ النَّبِیِّ علیه السلام بِقَوْلِ اللَّهِ- وَ ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لا أَنْ تَنْکِحُوا أَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً لَحَرُمْنَ عَلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ لِقَوْلِ اللَّهِ- وَ لا تَنْکِحُوا ما نَکَحَ آباؤُکُمْ مِنَ النِّساءِ فَلَا یَصْلُحُ لِلرَّجُلِ أَنْ یَنْکِحَ امْرَأَةَ جَدِّهِ (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد که فرمود: اگر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله با آیه «وَ ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ الله وَ لا أَنْ تَنْکِحُوا أَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً»، {و شما حق ندارید رسول خدا را برنجانید و مطلقا [نباید] زنانش را پس از [مرگ] او به نکاح خود درآورید.} بر مردم حرام نشده بودند، آن زنان بر حسن و حسین علیهما السلام حرام بودند، به دلیل کلام خداوند که فرمود: «وَ لا تَنْکِحُوا ما نَکَحَ آباؤُکُمْ مِنَ النِّساءِ»، {و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده اند نکاح مکنید.}پس شایسته نیست که مرد با همسر پدربزرگش ازدواج کند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۳۰»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر صَفْوَانُ عَنِ الْعِيصِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثُمَّ خَلَفَ عَلَيْهَا رَجُلٌ فَوَلَدَتْ لِلْآخَرِ هَلْ يَحِلُّ وَلَدُهَا مِنَ الْآخَرِ لِوَلَدِ الْأَوَّلِ مِنْ غَيْرِهَا قَالَ نَعَمْ قَالَ الْعِيصُ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَعْتَقَ سُرِّيَّةً ثُمَّ خَلَفَ عَلَيْهَا رَجُلٌ بَعْدَهُ ثُمَّ وَلَدَتْ لِلْآخَرِ هَلْ يَحِلُّ وَلَدُهَا لِوَلَدِ ابْنِ الَّذِي أَعْتَقَهَا قَالَ نَعَمْ (٣).

**[ترجمه]کتاب حسين بن سعيد و نوادر: عيص گفت: از امام صادق عليه السلام درباره مردى سؤال كردم كه زنش را طلاق داده و آنگاه مردى با آن زن ازدواج كرده و زن از او بچه دار شده است، آيا فرزند آن زن از مرد دوم، براى فرزندِ مرد اول از زن ديگر حلال است؟ فرمود: بله.

عيص گويد: از آن حضرت در مورد مردى سؤال كردم كه كنيزى را آزاد كرده است، آنگاه مردى با او ازدواج كرده و كنيز از آن مرد بچه دار شده است! آيا فرزند او براى فرزندِ پسر كسى كه آزادش كرده، حلال است؟ فرمود: بله. - . نوادر احمد بن محمد بن عيسى : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۳۱»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر الْحَسَنُ بْنُ خَالِدٍ الصَّيْرَفِيُّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ نَكَحَ مَمْلُوكَةً لَهُ ثُمَّ خَرَجَتْ مِنْ مِلْكِهِ فَتُصِيبُ وَلَداً أَ لِوَلَدِهِ أَنْ يَنْكِحَ وَلَدَهَا فَقَالَ أَعِدْهَا عَلَيَّ ارْدُدْهَا عَلَيَّ فَأَوْمَأْتُ عَلَى نَفْسِي فَقُلْتُ أَنَا جُعِلْتُ فِدَاكَ أَصَبْتُ جَارِيَةً فَخَرَجَتْ مِنْ مِلْكِي فَأَصَابَتْ وَلَداً أَ لِوَلَدِي أَنْ يَنْكِحَ وَلَدَهَا قَالَ مَا كَانَ قَبْلَ النِّكَاحِ- لَا أَرَى أَوْ لَا أُحِبُّ لَهُ أَنْ يَنْكِحَ وَ مَا كَانَ بَعْدَ النِّكَاحِ فَلَا بَأْسَ (۴).

**[ترجمه]كتاب حسين بن سعيد و نوادر: حسن بن خالد صيرفى گفت: از امام كاظم عليه السلام درباره مردى سؤال كردم كه با كنيز خود نكاح كرده و آنگاه كنيز از مِلكيت وى بيرون رفته و بچه دار شده است. آيا فرزند مرد مى تواند با فرزند آن زن نكاح كند؟ فرمود: برايم تكرار كن، دوباره برايم بگو! پس به خودم اشاره كردم و گفتم: فدايتان گردم، من با كنيزى تماس داشته ام، پس از مِلكم خارج گرديده و بچه دار شده است، آيا فرزند من مى تواند با فرزند او نكاح كند؟ فرمود: آنچه قبل از نكاح بوده است، براى او نمى بينم (يا دوست ندارم كه نكاح كند)، و آنچه بعد از نكاح بوده است، اشكالى ندارد. - . نوادر احمد بن محمد بن عيسى : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۳۲»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر حَمَّادُ بْنُ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا جَرَّدَ الرَّجُلُ الْجَارِيَةَ وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهَا فَلَا تَحِلُّ لِأَبِيهِ (۵).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر مرد، کنیز را عریان کرد و دستش را روی او گذاشت، دیگر آن کنیز برای پدر آن مرد حلال نیست. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۳۳»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّضْرُ بْنُ سُوَیْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَنْ

۱- ۱. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۸.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۸.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۸.

۴- ۴. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۸.

۵- ۵. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۷.

تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَلَامَسَهَا فَمَهْرُهَا وَاجِبٌ وَ إِنَّهَا حَرَامٌ عَلَى أَبِيهِ وَ ابْنِهِ (۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: کسی که با زنی ازدواج کند و او را لمس کند، مهریه بر او واجب، و آن زن بر پدر و پسرِ مرد حرام می شود. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: ۶۸ -

**[ترجمه]

«۳۴»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ حَدَّثَنِي سَعِيدٌ عَنْ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ الْحَسَنِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنْ عَامِرِ بْنِ صَعْصَعَةَ يُقَالُ لَهَا سَنَا وَ كَانَتْ مِنْ أَجْمَلِ أَهْلِ زَمَانِهَا فَلَمَّا نَظَرَتْ إِلَيْهَا عَائِشَةُ وَ حَفْصَةُ قَالَتَا لَتَغْلِبُنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَتَا لَهَا لَا تُرِينَّ رَسُولَ اللَّهِ مِنْكِ حِرْصاً فَلَمَّا دَخَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ فَنَاوَلَهَا يَدَهُ فَقَالَتْ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ فَانْقَبَضَتْ يَدُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْهَا فَطَلَّقَهَا وَ أَلْحَقَهَا بِأَهْلِهَا وَ تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله امْرَأَةً مِنْ كِنْدَةَ ابْنَةَ أَبِي الْجَوْنِ فَلَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ ابْنُ مَارِيَةَ الْقِبْطِيَّةِ قَالَتْ لَوْ كَانَ نَبِيّاً مَا مَاتَ ابْنُهُ فَأَلْحَقَهَا رَسُولُ اللَّهُ بِأَهْلِهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ وَلَّى النَّاسُ أَبَا بَكْرٍ أَتَتْهُ الْعَامِرِيَّةُ وَ الْكِنْدِيَّةُ وَ قَدْ خُطِبَتَا فَاجْتَمَعَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ فَقَالا لَهُمَا اخْتَارَا إِنْ شِئْتُمَا الْحِجَابَ وَ إِنْ شِئْتُمَا الْبَاهَ فَاخْتَارَتَا الْبَاهَ فَزُوِّجَتَا فَجُذِمَ أَحَدُ الرَّجُلَيْنِ وَ جُنَّ الْآخَرُ قَالَ عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةَ فَحَدَّثْتُ بِهَذَا الْحَدِيثِ زُرَارَةَ وَ الْفُضَيْلَ فَرَوَيَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ مَا نَهَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَنْ شَيْ ءٍ إِلَّا وَ قَدْ عُصِيَ فِيهِ حَتَّى لَقَدْ نَكَحُوا أَزْوَاجَهُ وَ حُرْمَةُ رَسُولِ اللَّهُ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنْ آبَائِهِمْ (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حسن گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله با زنی از [طایفه] عامر بن صعصعه ازدواج کرد. به آن زن سنا می گفتند و از زیباترین زنان زمانه خود بود. وقتی عایشه و حفصه به او نگریستند، گفتند: بی تردید او در مورد رسول خدا بر ما غالب خواهد شد، پس به او گفتند: به رسول خدا نشان نده که به ایشان حرص و علاقه داری! وقتی سنا نزد پیامبر رفت، پیامبر دست خود را به او رساند، او گفت: از تو به خداوند پناه می برم! دستهای رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع شد (برگشت)، و او را طلاق داد و به خانواده اش رساند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با زنی از کنده، دختر ابوالجَون ازدواج کرد. وقتی ابراهیم پسر رسول خدا و ماریه قبطیه فوت کرد، آن زن گفت: اگر پیامبر بود، پسرش نمی مرد. رسول خدا او را پیش از آمیزش به خانواده اش ملحق ساخت. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و مردم ابوبکر را والی ساختند، زن عامری و زن کندی که از ایشان خواستگاری شده بود، نزد او آمدند؛ ابوبکر و عمر با هم، با اتفاق نظر به آن دو گفتند: یا حجاب را انتخاب کنید یا شهوت را! آنها شهوت را انتخاب کرده و ازدواج نمودند. یکی از آن دو مَرد جُذام گرفت و دیگری دیوانه شد. عُمر بن اُذَینه گفت: این حدیث را برای زراره و فضیل گفتم و آنها از امام باقر علیه السلام روایت کردند که فرمود: هیچ چیزی را پیامبر صلی الله علیه و آله نهی نکرد مگر اینکه با او مخالفت شد، تا آنجا که با همسرانش ازدواج کردند، در حالی که حُرمت [ازدواج با زنان] رسول خدا از حرمت [ازدواج با زنان] پدرانشان بزرگتر بود. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: ۶۸ -

**[ترجمه]

«۳۵»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّضْرُ بْنُ سُوَیْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی الرَّجُلِ تَکُونُ عِنْدَهُ الْجَارِیَهُ فَیَکْشِفُ ثَوْبَهَا وَ یُجَرِّدُهَا لَا یَزِیدُ عَلَی ذَلِکَ قَالَ لَا تَحِلُّ لِابْنِهِ إِذَا رَأَی فَرْجَهَا(۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد: آن حضرت درباره مردی که کنیزی دارد که لباسهایش را باز کرده و عریانش ساخته و بیش از این کار دیگری نکرده است، فرمود: اگر فَرج کنیز را دیده است، کنیز بر پسرش حلال نیست. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۳۶»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ جَمِیلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الرَّجُلُ یَنْظُرُ إِلَی الْجَارِیَهِ یُرِیدُ شِرَاءَهَا أَ تَحِلُّ لِابْنِهِ قَالَ نَعَمْ إِلَّا أَنْ یَکُونَ نَظَرَ إِلَی عَوْرَتِهَا(۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: جمیل بن دَرّاج گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مرد می خواهد کنیز را بخرد و به او نگاه می کند، آیا کنیز بر پسرش حلال است؟ فرمود: بله، مگر اینکه به عورتش نگاه کرده باشد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۳۷»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَجَّاجِ وَ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِیِّ وَ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِینٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام: فِی الرَّجُلِ تَکُونُ لَهُ الْجَارِیَهُ أَ تَحِلُّ لِابْنِهِ قَالَ مَا لَمْ یَکُنْ مِنْهُ جِمَاعٌ أَوْ مُبَاشَرَهٌ کَالْجِمَاعِ فَلَا بَأْسَ قَالَ وَ کَانَتْ لِأَبِی جَارِیَتَانِ فَوَهَبَ

۱- ۱. نفس المصدر ص ۶۸.

۲- ۲. نفس المصدر ص ۶۸.

۳- ۳. نفس المصدر ص ۶۸.

۴- ۴. نفس المصدر ص ۶۸.

لِی أَحَدَهُمَا(۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن حجّاج، حفص بن بَختری و علی بن یقطین از امام موسی علیه السلام روایت کردند: ایشان درباره مردی که کنیزی دارد و اینکه آیا کنیز بر پسرش حلال است؟ فرمود: تا زمانی که از مرد جماع یا تماسی مثل جماع صورت نگرفته باشد، اشکال ندارد. فرمود: پدرم دو کنیز داشت که یکی از آنها را به من بخشید. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۳۸»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر فَضَالَهُ وَ الْقَاسِمُ عَنِ الْکَاهِلِیِّ قَالَ: سُئِلَ وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَی جَارِیَهً وَ لَمْ یَمَسَّهَا فَأَمَرَتِ امْرَأَتُهُ ابْنَهُ وَ هُوَ ابْنُ عَشْرِ سِنِینَ أَنْ یَقَعَ عَلَیْهَا فَوَقَعَ عَلَیْهَا الْغُلَامُ قَالَ أَثِمَ الْغُلَامُ وَ أَثِمَتْ أُمُّهُ وَ لَا أَرَی لِلْأَبِ أَنْ یَقْرَبَهَا قَالَ وَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ سَأَلَنِی بَعْضُ هَؤُلَاءِ عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ عَلَی امْرَأَهِ أَبِیهِ أَوْ جَارِیَهِ أَبِیهِ قُلْتُ مَا أَصَابَ الِابْنُ فُجُورٌ وَ لَا یُفْسِدُ الْحَرَامُ الْحَلَالَ (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: کاهلی گفت: من حاضر بودم که از ایشان در مورد مردی سؤال شد که کنیزی خریده و با او تماسی نداشته است، همسر آن مرد به پسر ده ساله اش امر کرده تا با کنیز نزدیکی کند و پسر هم کرده است. فرمود: پسر گناه کرده و مادرش هم گناه کرده است، و به نظر من، پدر دیگر نباید به او (کنیز) نزدیک شود. راوی گوید: و از ایشان شنیدم که فرمود: یکی از اینها (اهل سنت) از من در مورد مردی سؤال کرد که با زن پدرش یا کنیز پدرش نزدیکی کرده است! گفتم: کاری که پسر کرده، «فُجور» (گناه) است و حرام، حلال را فاسد نمی سازد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۳۹»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَلِیُّ بْنُ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِی الصَّبَّاحِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی رَجُلٍ اشْتَرَی جَارِیَهً فَقَبَّلَهَا قَالَ لَا یَحِلُّ لِوَلَدِهِ أَنْ یَطَأَهَا(۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوالصباح از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که کنیزی خریده و او را بوسیده است، فرمود: نزدیکی با آن کنیز بر پسر آن مرد حلال نیست. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۴۰»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَیْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَیْسٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: أَیُّمَا رَجُلٍ نَکَحَ امْرَأَةً فَلَامَسَهَا بِیَدِهِ قَدْ وَجَبَ صَدَاقُهَا وَ لَا تَحِلُّ لِأَبِیهِ وَ لَا لِابْنِهِ (۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر مردی با زنی عقد نکاح خواند و او را با دست لمس کرد، مهریه زن بر او واجب می شود و آن زن بر پدر و پسر وی حلال نیست. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۷۰ -

**[ترجمه]

«۴۱»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْحَسَنُ بْنُ سَعِیدٍ قَالَ: کَتَبْتُ إِلَی أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ کَانَتْ لَهُ أَمَةٌ یَطَؤُهَا فَأَعْتَقَهَا أَوْ بَاعَهَا ثُمَّ أَصَابَ بَعْدَ ذَلِکَ أُمَّهَا هَلْ لَهُ أَنْ یَنْکِحَهَا فَکَتَبَ إِلَیَّ لَا تَحِلُّ (۵).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حسن بن سعید گوید: به امام کاظم علیه السلام نامه ای نوشتم و از ایشان درمورد مردی سؤال کردم که کنیزی داشته و با او نزدیکی می کرده، پس او را آزاد نموده یا فروخته است، آنگاه پس از آن با مادر آن کنیز برخورده است، آیا می تواند با او نکاح کند؟ امام در جواب من نوشت: حلال نیست. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: ۷۰ -

**[ترجمه]

«۴۲»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ وَ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَبَانَتْ مِنْهُ وَ لَهَا ابْنَةٌ مَمْلُوکَةٌ فَاشْتَرَاهَا أَ یَحِلُّ لَهُ أَنْ یَطَأَهَا قَالَ لَا وَ عَنِ الرَّجُلِ یَکُونُ لَهُ الْمَمْلُوکَةُ وَ ابْنَتُهَا فَیَطَأُ إِحْدَاهُمَا فَتَمُوتُ وَ تَبْقَی الْأُخْرَی أَ یَصْلُحُ لَهُ أَنْ یَطَأَهَا قَالَ لَا(۶).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: گفتم: مردی زنش را طلاق داده و زن از او جدا شده است، آن زن دختری دارد که کنیز است، پس مرد آن دختر را می خرد، آیا نزدیکی با آن دختر برایش حلال است؟ فرمود نه! و از مردی سؤال کردم که صاحب یک کنیز و دختر آن کنیز است، یکی از آنها که با او نزدیکی می کند می میرد و دیگری می ماند، آیا شایسته است او را وطی کند؟ فرمود: نه! - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: ۷۰ -

**[ترجمه]

«۴۳»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّضْرُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنْ عُبَیْدِ بْنِ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی الرَّجُلِ تَکُونُ لَهُ الْجَارِیَهُ یُصِیبُ مِنْهَا أَ لَهُ أَنْ یَنْکِحَ ابْنَتَهَا قَالَ لَا هِیَ مِثْلُ قَوْلِهِ وَ رَبائِبُکُمُ اللَّاتِی فِی حُجُورِکُمْ (۷).

۱- ۱. نفس المصدر ص ۶۸.

۲- ۲. نفس المصدر ص ۶۸.

۳- ۳. نفس المصدر ص ۶۸.

۴- ۴. نفس المصدر ص ۷۰.

۵- ۵. نفس المصدر ص ۷۰.

۶- ۶. نفس المصدر ص ۷۰.

۷- ۷. نفس المصدر ص ۷۰.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که کنیزی دارد و با او آمیزش می کند و اینکه آیا می تواند با دختر او نکاح کند، فرمود: نه! آن دختر مثل آیه «وَ رَبائِبُکُمُ اللَّاتِی فِی حُجُورِکُمْ»، {و دختران همسرانتان که [آنها دختران] در دامان شما پرورش یافته اند.} است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۷۰ -

**[ترجمه]

«۴۴»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ وَ جَمِیلٌ وَ حَمَّادٌ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْأُمُّ وَ الِابْنَةُ سَوَاءٌ إِذَا لَمْ یُدْخَلْ بِهَا(۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابن ابی عُمَیر، جمیل و حَمّاد از امام صادق علیه السلام روایت کردند که فرمود: اگر با مادر و دختر دخول نشده باشد، مساوی هستند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: ۷۰ -

**[ترجمه]

«۴۵»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رَزِینٍ بَیَّاعِ الْأَنْمَاطِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام رَجُلٌ کَانَتْ لَهُ جَارِیَهٌ وَطِئَهَا ثُمَّ بَاعَهَا أَوْ مَاتَتْ عِنْدَهُ ثُمَّ وَجَدَ ابْنَتَهَا أَ یَطَؤُهَا قَالَ نَعَمْ إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ هَذَا مِنَ الْحَرَائِرِ فَأَمَّا الْإِمَاءُ فَلَا بَأْسَ (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: رَزین نمد فروش گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: مردی کنیزی داشته که با او نزدیکی کرده و سپس او را فروخته یا نزد او مُرده است، آنگاه دختر آن کنیز را پیدا کرده است، آیا می تواند او را وطی کند؟ فرمود: آری، خداوند این مسئله را در مورد زنان آزاد حرام کرده است، امّا در مورد کنیزان اشکالی ندارد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: ۷۰ -

**[ترجمه]

باب ۲۹ الجمع بین الأختین و بین المرأه و عمتها و خالتها

الأخبار

«۱»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَا تُنْکَحُ ابْنَهُ الْأُخْتِ عَلَی

خَالَتِهَا وَ تُنْكَحُ الْخَالَةُ عَلَى ابْنَةِ أَخْتِهَا وَ لَا تُنْكَحُ ابْنَةُ الْأَخِ عَلَى عَمَّتِهَا وَ تُنْكَحُ الْعَمَّةُ عَلَى ابْنَةِ أَخِيهَا(۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: دخترِ خواهر را نباید روی خاله اش به نکـاح درآورد، و خـاله را می توان روی دختر خواهرش به نکاح درآورد، و دختر برادر را نبایـد روی عمّه اش به نکاح درآورد، و عمّه را می‌توان روی دختر برادرش به نکاح درآورد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۲»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّضْرُ بْنُ سُوَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَا تُنْكَحُ الْجَارِيَةُ عَلَى عَمَّتِهَا وَ لَا عَلَى خَالَتِهَا إِلَّا بِإِذْنِ الْخَالَةِ وَ الْعَمَّةِ وَ لَا بَأْسَ بِأَنْ تُنْكَحَ الْخَالَةُ وَ الْعَمَّةُ عَلَى بِنْتِ أُخْتَيْهِمَا(۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: دختر را روی عمّه و خـاله اش نبایـد به نکـاح درآورد مگر بـا اجازه خاله یا عمّه، و اشـکالی نـدارد که خاله و عمّه را روی دختر خواهرشان به عقد نکاح درآورد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۳»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَ خَالَتِهَا(۵).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوالصباح کنانی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: حلال نیست مرد بین زن و خاله او جمع کند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۴»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْحَسَنُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَا تُنْكَحُ ابْنَةُ الْأَخِ وَ لَا ابْنَةُ الْأُخْتِ عَلَى عَمَّتِهَا وَ لَا عَلَى

١- ١. نفس المصدر ص ٧٠.

٢- ٢. نفس المصدر ص ٧٠.

٣- ٣. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ٦٨.

٤- ٤. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ٦٨.

٥- ٥. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ٦٨.

خَالَتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِمَا وَ تُنْكَحُ الْعَمَّةُ وَ الْخَالَةُ عَلَى ابْنَهِ الْأَخِ وَ الْأُخْتِ بِغَيْرِ إِذْنِهِمَا(۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: دختر برادر و دختر خواهر را نباید روی عمّه و خاله شان به نکاح درآورد مگر با اجازه آنها، و می توان عمّه و خاله را روی دختر برادر و دختر خواهر بدون اجازه آنها به عقد نکاح درآورد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۵»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا تُزَوَّجُ الْمَرْأَةُ عَلَى خَالَتِهَا وَ تُزَوَّجُ الْخَالَةُ عَلَى ابْنَهِ أُخْتِهَا(۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: مالک بن عطیّه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: با زن روی خاله اش ازدواج نمی توان کرد، و می توان خاله را روی دختر خواهرش به ازدواج درآورد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۶»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّضْرُ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: فِي أُخْتَيْنِ نَكَحَ إِحْدَاهُمَا رَجُلٌ ثُمَّ طَلَّقَهَا وَ هِيَ حُبْلَى ثُمَّ خَطَبَ أُخْتَهَا فَنَكَحَهَا قَبْلَ أَنْ تَضَعَ أُخْتُهَا الْمُطَلَّقَةُ وَلَدَهَا أَمَرَهُ أَنْ يُفَارِقَ الْأَخِيرَةَ حَتَّى تَضَعَ أُخْتُهَا الْمُطَلَّقَةُ وَلَدَهَا ثُمَّ يَخْطُبُهَا وَ يُصْدِقُهَا صَدَاقَهَا مَرَّتَيْنِ (۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرد: دو خواهر که یکی از آنها با مردی ازدواج کرده، و در حالی که باردار بوده، مرد طلاقش داده است، آنگاه از خواهر آن زن خواستگاری کرده و پیش از وضع حملِ خواهر مطلّقه با خواهر دوم نکاح کرده است. امام به او امر فرمود تا از خواهر دوم جدا شود تا زمانی که خواهر مطلّقه وضع حمل کند، آنگاه خواهر دوم را خواستگاری نماید و دوبار به او مهریه بدهد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۷۰ -

**[ترجمه]

«۷»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ:

إِذَا اخْتَلَعَتِ الْمَرْأَهُ مِنْ زَوْجِهَا فَلَا بَأْسَ أَنْ يَتَزَوَّجَ أَخْتَهَا وَ هِيَ فِي الْعِدَّهِ(۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر زن از شوی خود «خُلع» نماید، اشکالی ندارد که مرد در زمان عدّه او با خواهرش ازدواج کند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۷۰ -

**[ترجمه]

«۸»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُثَنَّى عَنْ زُرَارَهَ وَ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي أُسَامَهَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْمُخْتَلِعَهُ إِذَا اخْتَلَعَتْ مِنْ زَوْجِهَا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَيْهَا رَجْعَهٌ حَلَّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ أُخْتَهَا فِي عِدَّتِهَا(۵).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابواُسامه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: زنی که از شوهرش خُلع کرده و برای شوهر امکان رجوع به او نیست، برای مرد حلال است که در زمان عدّه زن، با خواهرش ازدواج کند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۷۰ -

**[ترجمه]

«۹»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّضْرُ بْنُ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: إِذَا كَانَ عِنْدَ الرَّجُلِ الْأُخْتَانِ الْمَمْلُوكَتَانِ فَنَكَحَ إِحْدَاهُمَا ثُمَّ بَدَا لَهُ فِي الثَّانِيَهِ أَنْ يَنْكِحَهَا فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَنْكِحَ الْأُخْرَى حَتَّى يُخْرِجَ الْأُولَى مِنْ مِلْكِهِ بِبَيْعٍ أَوْ هِبَهٍ وَ إِنْ وَهَبَهَا لِوَلَدِهِ فَإِنَّهُ يُجْزِيهِ (۶).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: اگر نزد مرد دو کنیز و هر دو خواهر باشند و مرد با یکی از آنها نکاح کند، آنگاه تصمیم بگیرد با آن دیگری هم نکاح کند، نمی تواند مگر اینکه اولی را به وسیله بیع یا هبه از مِلک خود بیرون کند، و اگر او را به فرزند خودش هم هبه کند کافی است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۷۰ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر زراعه [زُرْعَهُ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَهَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ أُمَّ وَلَدٍ لِرَجُلٍ ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَهَ سَيِّدِهَا الَّذِي أَعْتَقَهَا فَيَجْمَعُ بَيْنَهُمَا

۱- ۱. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۶۸.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۶۸.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۷۰.

۴- ۴. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۷۰.

۵- ۵. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۷۰.

۶- ۶. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۷۰.

قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ (۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن سماعه گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که با امّ ولـد مردی ازدواج کرده است، آنگـاه می خواهـد با دخترِ مولای او که آزادش کرده بود ازدواج کنـد و بین آنها جمع نمایـد! فرمود: اشکالی ندارد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۷۰ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنِ الْحَضْرَمِیِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام رَجُلٌ نَکَحَ امْرَأَةً ثُمَّ أَتَی أَرْضاً أُخْرَی فَنَکَحَ أُخْتَهَا وَ هُوَ لَا یَعْلَمُ قَالَ یُمْسِکُ أَیَّهُمَا شَاءَ وَ یُخَلِّی سَبِیلَ الْأُخْرَی (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حضرمی گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: مردی با زنی نکاح کرده است، آنگاه به سرزمین دیگری رفته و خواهر او را به نکاح خود درآورده، در حالی که این امر آگاه نبوده است! فرمود: هر کدام از آنها را خواست نگه می دارد و دیگری را رها می سازد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۷۰ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ین، [کتـاب حسـین بن سـعید] و النوادر: قَرَأْتُ فِی کِتَابِ رَجُلٍ إِلَی أَبِی الْحَسَنِ علیه السـلام یَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ مُتْعَةً إِلَی أَجَلٍ مُسَمًّی فَیَنْقَضِی الْأَجَلُ بَیْنَهُمَا هَلْ لَهُ أَنْ یَنْکِحَ أُخْتَهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْقَضِیَ عِدَّتُهَا فَکَتَبَ لَا یَحِلُّ لَهُ أَنْ یَتَزَوَّجَ حَتَّی تَنْقَضِیَ عِدَّتُهَا(۳).

**[ترجمه]کتـاب حسـین بن سـعید و نوادر: در نـامه مردی خطاب به امام کاظم علیه السـلام خوانـدم که با زنی ازدواج موقت کرده و مدّتی را برای آن تعیین نموده است، پس مدّت این رابطه به سر می رسد؛ آیا می تواند پیش از تمام شدن عدّه آن زن، بـا خواهرش نکـاح کنـد؟ امام در پاسـخ نوشت: این ازدواج برایش حلال نیست تا زمانی که عـدّه خواهر اوّل به سـر رسـد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۷۰ -

**[ترجمه]

باب ۳۰ نوادر المناهی فی النکاح

الأخبار

«۱»

ع، [علل الشرائع] مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حَمَّادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَهَ علیها السلام إِنَّ ذَلِکَ يَبْلُغُهَا فَيَشُقُّ عَلَيْهَا قَالَ قُلْتُ يَبْلُغُهَا قَالَ إِی وَ اللَّهِ (۴).

**[ترجمه]علل الشرایع: حمّاد گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: حلال نیست کسی بین دو دختر از فرزندان فاطمه علیها السلام جمع کند؛ این امر به حضرت فاطمه می رسد و برای ایشان ناگوار است! راوی گوید: گفتم: به ایشان می رسد؟ فرمود: آری به خدا قسم! - . علل الشرایع : ۵۹۰ -

**[ترجمه]

باب ۳۱ حکم المتبنی

الآيات

الأحزاب: وَ ما جَعَلَ أَدْعِياءَكُمْ أَبْناءَكُمْ ذلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْواهِكُمْ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِی السَّبِيلَ- ادْعُوهُمْ لِآبائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آباءَهُمْ فَإِخْوانُكُمْ فِی الدِّينِ وَ مَوالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ فِيما أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لكِنْ ما تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً(۵)

ص: ۲۷

۱- ۱. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۷۰.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۷۰.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۷۰.

۴- ۴. علل الشرائع ص ۵۹۰.

۵- ۵. سوره الأحزاب: ۵.

و قـال تعالى: وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِی أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِکْ عَلَيْکَ زَوْجَکَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تُخْفِی فِی نَفْسِکَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ فَلَمَّا قَضى زَيْدٌ مِنْها وَطَراً زَوَّجْناکَها لِکَیْ لا يَکُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِی أَزْواجِ أَدْعِيائِهِمْ إِذا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَراً وَ کانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا(۱).

lt;meta info="-وَ ما جَعَلَ أَدْعِياءَکُمْ أَبْناءَکُمْ ذلِکُمْ قَوْلُکُمْ بِأَفْواهِکُمْ وَ الله يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِی السَّبِيلَ * ادْعُوهُمْ لِآبائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ الله فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آباءَهُمْ فَإِخْوانُکُمْ فِی الدِّينِ وَ مَوالِيکُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْکُمْ جُناحٌ فِيما أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لکِنْ ما تَعَمَّدَتْ قُلُوبُکُمْ وَ کانَ الله غَفُوراً رَحِيماً. - . احزاب / ۵ -

{خداونـد براى هيـچ مردى در درونش دو دل ننهـاده است و آن همسـرانتان را کـه مـورد ظهـار قرار مى دهيـد مـادران شـما نگردانيده و پسرخواندگانتان را پسران [واقعى] شما قرار نداده است. اين گفتار شما به زبان شماست و[لى] خدا حقيقت را مى گويـد و او[ست که] به راه راست هـدايت مى کنـد * آنان را به [نام] پدرانشان بخوانيد که اين نزد خدا عادلانه تر است و اگر پدرانشان را نمى شناسيد، پس برادران دينى و موالى شمايند و در آنچه اشتباها مرتکب آن شده ايد بر شما گناهى نيست، ولى در آنچه دلهايتان عمد داشته است [مسئوليد] و خداست که همواره آمرزنده مهربان است.}

- وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِی أَنْعَمَ الله عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِکْ عَلَيْکَ زَوْجَکَ وَ اتَّقِ الله وَ تُخْفِی فِی نَفْسِکَ مَا الله مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ الله أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ فَلَمَّا قَضى زَيْدٌ مِنْها وَطَراً زَوَّجْناکَها لِکَیْ لا يَکُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِی أَزْواجِ أَدْعِيائِهِمْ إِذا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَراً وَ کانَ أَمْرُ الله مَفْعُولًا. - . احزاب / ۳۷ -

{و آنگاه که به کسـى که خدا بر او نعمت ارزانى داشته بود و تو [نيز] به او نعمت داده بودى مى گفتى: همسرت را پيش خود نگـاه دار و از خـدا پروا بـدار و آنچه را که خـدا آشـکارکننده آن بود در دل خود نهـان مى کردى و از مردم مى ترسـيدى، با آنکـه خـدا سزاوارتر بـود کـه از او بترسـى. پس چون زيـد از آن [زن] کـام برگرفت [و او را ترک گفت] وى را به نکـاح تو درآورديم تا [در آينـده] در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسـرخواندگانشان، چون آنان را طلاق گفتنـد، گناهى نباشـد و فرمان خدا صورت اجرا پذيرد.}

**[ترجمه]

باب ۳۲ وطء الدبر

الآيات

البقره: فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَکُمُ اللَّهُ (۲)

و قال تعالى: نِساؤُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ فَأْتُوا حَرْثَکُمْ أَنَّى شِئْتُمْ (۳).

lt;meta info="-فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَکُمُ الله. - . بقره / ۲۲۲ -

{پس چون پاك شدند، از همان جا كه خدا به شما فرمان داده است با آنان آميزش كنيد}

-نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ. -. بقره / ۲۲۳ -

{زنان شما كشتزار شما هستند، پس از هر جا [و هر گونه] كه خواهيد به كشتزار خود [در]آييد.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

شى، [تفسير العياشى] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ إِتْيَانِ النِّسَاءِ فِي أَعْجَازِهِنَّ قَالَ لَا بَأْسَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ- نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ (۴).

**[ترجمه]تفسير عياشى: عبدالله بن ابى يعفور گفت: از امام صادق عليه السلام درمورد نزديكى با زنان از پُشت سؤال كردم، فرمود: اشكالى ندارد، آنگاه آيه «نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ»، {زنان شما كشتزار شما هستند، پس از هر جا [و هر گونه] كه خواهيد به كشتزار خود [در]آييد.} را تلاوت فرمود. -. تفسير عيّاشى ۱ : ۱۱۰ -

**[ترجمه]

«۲»

شى، [تفسير العياشى] عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ قَالَ حَيْثُ شَاءَ(۵).

**[ترجمه]تفسير عياشى: زراره از امام باقر عليه السلام روايت كرد كه در تفسير آيه «نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ»، {زنان شما كشتزار شما هستند، پس از هر جا [و هر گونه] كه خواهيد به كشتزار خود [در]آييد.} فرمود: يعنى از هرجا كه خواست. -. تفسير عيّاشى ۱ : ۱۱۱ -

**[ترجمه]

«۳»

شى، [تفسير العياشى] عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى- نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ فَقَالَ مِنْ قُدَّامِهَا وَ مِنْ خَلْفِهَا فِي الْقُبُلِ (۶).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: راوی گفت: از امام صادق علیه السلام درمورد آیه «نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ»، {زنان شما کشتزار شما هستند، پس از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در]آیید.} سؤال کردم؛ فرمود: یعنی از جلوی زن و از پشت هم، داخل قُبُل. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۱ -

**[ترجمه]

«۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: أَیَّ شَیْ ءٍ تَقُولُونَ فِی إِتْیَانِ النِّسَاءِ فِی أَعْجَازِهِنَّ قُلْتُ بَلَغَنِی أَنَّ أَهْلَ الْمَدِینَهِ

ص: ۲۸

۱- ۱. سوره الأحزاب: ۳۷.

۲- ۲. سوره البقره: ۲۲۲- ۲۲۳.

۳- ۳. سوره البقره: ۲۲۲- ۲۲۳.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۰.

۵- ۵. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۱.

۶- ۶. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۱.

لَا يَرَوْنَ بِهِ بَأْساً قَالَ إِنَّ الْيَهُودَ كَانَتْ تَقُولُ إِذَا أَتَى الرَّجُلُ مِنْ خَلْفِهَا خَرَجَ وَلَدُهُ أَحْوَلَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ يَعْنِي مِنْ خَلْفٍ أَوْ قُدَّامٍ خِلَافاً لِقَوْلِ الْيَهُودِ وَ لَمْ يَعْنِ فِي أَدْبَارِهِنَ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: معمّر بن خلّاد از امام رضا علیه السلام روایت کرد که فرمود: نظر شما درباره نزدیکی با زنان از پشت چیست؟ گفتم: از نظر اهل مدینه (فقهای مدینه) اشکالی ندارد. یهود می گفتند: اگر مرد از پشت با زن [در قُبُل] نزدیکی کند فرزندش چشم چپ به دنیا می آید، پس خدای تعالی آیه «نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ»، {زنان شما کشتزار شما هستند، پس از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در]آیید.} را نازل کرد، یعنی چه از پشت و چه از جلو، بر خلاف نظر یهود، و مقصود خداوند دخول در دُبُر نبوده است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۱ -

**[ترجمه]

«۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مِثْلَهُ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از حسن بن علی از امام صادق علیه السلام مثل آن نقل شده است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۱ -

**[ترجمه]

«۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى- نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ قَالَ مِنْ قُبُلٍ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد: از ایشان درمورد آیه «نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ»، {زنان شما کشتزار شما هستند پس از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در]آیید.} سؤال کردم، فرمود: یعنی از قُبُل. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۱ -

**[ترجمه]

«۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي أَهْلَهُ فِي دُبُرِهَا فَكَرِهَ ذَلِكَ وَ قَالَ إِيَّاكُمْ وَ مَحَاشَّ النِّسَاءِ وَ قَالَ إِنَّمَا مَعْنَى نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ أَيَّ سَاعَةٍ شِئْتُمْ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که با زنش در دُبر

نزدیکی می کند؛ امام از آن ناخوشایند شد و فرمود: از دُبُر زنان بپرهیزید! و فرمود: معنای «نِساؤُکُمْ حَرْثٌ لَکَمْ فَأْتُوا حَرْثَکَمْ أَنَّی شِئْتُمْ»، {زنان شما کشتزار شما هستند، پس از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در]آیید.} آن است که هر ساعتی خواستید! - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۱ -

**[ترجمه]

«۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْفَتْحِ بْنِ یَزِیدَ الْجُرْجَانِیِّ قَالَ: کَتَبْتُ إِلَی الرِّضَا علیه السلام فِی مِثْلِهِ فَوَرَدَ مِنْهُ الْجَوَابُ سَأَلْتَ عَمَّنْ أَتَی جَارِیَتَهُ فِی دُبُرِهَا وَ الْمَرْأَهُ لُعْبَهٌ لَا تُؤْذَی وَ هِیَ حَرْثٌ کَمَا قَالَ اللَّهُ (۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: فتح بن یزید جُرجانی گفت: در چنین موردی به امام رضا علیه السلام نامه نوشتم؛ پاسخ ایشان اینگونه آمد: در مورد کسی سؤال کردی که از دُبُر با کنیز خود نزدیکی می کند، در حالی که زن لُعبتی است که نباید آزارش دهند، و همانطور که خداوند فرمود، مزرعه است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۱ -

**[ترجمه]

«۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ یَزِیدَ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أن [أَ] یُؤْتَی النِّسَاءُ فِی أَدْبَارِهِنَّ فَقَالَ سَفَلْتَ سَفَّلَ اللَّهُ بِکَ أَ مَا سَمِعْتَ اللَّهَ یَقُولُ- أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَهَ ما سَبَقَکُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِینَ (۶).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: یزید بن ثابت گفت: مردی از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال کرد: آیا می توان از دُبُر با زنان نزدیکی کرد؟ فرمود: پست و فرومایه شدی! خدا فرومایه ات کند! آیا نشنیدی که خداوند فرمود: «أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَهَ ما سَبَقَکُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِینَ»، {آیا آن کار زشت[ی] را مرتکب می شوید که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است.} - . تفسیر عیّاشی ۲ : ۲۲ -

**[ترجمه]

«۱۰»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ذُکِرَ عِنْدَهُ إِتْیَانُ النِّسَاءِ فِی أَدْبَارِهِنَّ فَقَالَ مَا أَعْلَمُ آیَهً فِی الْقُرْآنِ أَحَلَّتْ ذَلِکَ إِلَّا وَاحِدَهً- إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَهً مِنْ دُونِ النِّساءِ الْآیَهَ(۷).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبدالرحمن بن حَجّاج گفت: شنیدم که نزد امام صادق علیه السلام در مورد نزدیکی با زنان از دُبُر بحث شد، ایشان فرمود: تنها یک آیه را سراغ دارم که این کار را حلال کرده باشد: «إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَهً مِنْ دُونِ النِّساءِ

الْآيَةَ»، {شما از روى شهوت، به جاى زنان با مردان درمى آميزيد.} - . تفسير عيّاشى ٢ : ٢٢ -

**[ترجمه]

«١١»

شى، [تفسير العياشى] عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ إِتْيَانِ الرَّجُلِ الْمَرْأَةَ مِنْ خَلْفِهَا قَالَ أَحَلَّتْهَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي قَوْمِ لُوطٍ هؤُلاءِ بَناتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّهُمْ لَيْسَ الْفَرْجَ يُرِيدُونَ (٨).

ص: ٢٩

١- ١. تفسير العيّاشيّ ج ١ ص ١١١.

٢- ٢. تفسير العيّاشيّ ج ١ ص ١١١.

٣- ٣. تفسير العيّاشيّ ج ١ ص ١١١.

٤- ٤. تفسير العيّاشيّ ج ١ ص ١١١.

٥- ٥. تفسير العيّاشيّ ج ١ ص ١١١.

٦- ٦. تفسير العيّاشيّ ج ٢ ص ٢٢.

٧- ٧. تفسير العيّاشيّ ج ٢ ص ٢٢.

٨- ٨. تفسير العيّاشيّ ج ٢ ص ١٥٧.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حسین بن علی بن یقطین گفت: از امام موسی علیه السلام درباره نزدیکی مرد با زنش از پشت سؤال کردم؛ فرمود: آیه ای در قرآن در مورد قوم لوط آن را حلال کرده است: «هؤُلاءِ بَناتِی هُنَّ أَطْهَرُ لَکُمْ»، {اینان دختران منند. آنان برای شما پاکیزه ترند.} و لوط می دانست که آنها دخول از فَرج را نمی خواهند. - . تفسیر عیّاشی ۲ : ۱۵۷ -

**[ترجمه]

باب ۳۳ الخضخضه و الاستمناء ببعض الجسد

الأخبار

«۱»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام] أَبِی قَالَ: سُئِلَ الصَّادِقُ علیه السلام عَنِ الْخَضْخَضَهِ فَقَالَ إِثْمٌ عَظِیمٌ قَدْ نَهَی اللَّهُ تَعَالَی عَنْهُ فِی کِتَابِهِ وَ فَاعِلُهُ کَنَاکِحِ نَفْسِهِ وَ لَوْ عَلِمْتُ بِمَنْ یَفْعَلُهُ مَا أَکَلْتُ مَعَهُ فَقَالَ السَّائِلُ فَبَیِّنْ لِی یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ کِتَابِ اللَّهِ نَهْیَهُ فَقَالَ قَوْلُ اللَّهِ فَمَنِ ابْتَغی وَراءَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ العادُونَ وَ هُوَ مِمَّا وَرَاءَ ذَلِکَ فَقَالَ الرَّجُلُ أَیُّمَا أَکْبَرُ الزِّنَا أَوْ هِیَ قَالَ هُوَ ذَنْبٌ عَظِیمٌ قَدْ قَالَ الْقَائِلُ بَعْضُ الذُّنُوبِ أَهْوَنُ مِنْ بَعْضٍ وَ الذُّنُوبُ کُلُّهَا عَظِیمٌ عِنْدَ اللَّهِ لِأَنَّهَا مَعَاصٍ وَ إِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ مِنَ الْعِبَادِ الْعِصْیَانَ وَ قَدْ نَهَانَا اللَّهُ عَنْ ذَلِکَ لِأَنَّهَا مِنْ عَمَلِ الشَّیْطَانِ وَ قَالَ لا تَعْبُدُوا الشَّیْطانَ- إِنَّ الشَّیْطانَ لَکُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّما یَدْعُوا حِزْبَهُ لِیَکُونُوا مِنْ أَصْحابِ السَّعِیرِ(۱).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: از امام صادق علیه السلام درباره خودارضایی سؤال شد، ایشان فرمود: گناه بزرگی است که خداوند در کتاب خود از آن نهی کرده است، و کسی که مرتکب آن شود، مثل آن است که با خودش نکاح می کند، و اگر بدانم کسی این کار را می کند با او هم غذا نمی شوم. کسی که سؤال کرده بود گفت: ای فرزند رسول خدا، برایم توضیح بدهید که در کجای کتاب خدا از آن نهی شده است؟ فرمود: آیه «فَمَنِ ابْتَغی وَراءَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ العادُونَ»، {هر که فراتر از این جوید، آنان از حد درگذرندگانند.} و خودارضایی هم جزء فراتر از این است. مرد گفت: [گناه] کدام بزرگتر است؟ زنا یا خودارضایی؟ فرمود: استمناء گناه بزرگی است، ممکن است کسی بگوید بعضی از گناهان سبکتر از بعضی دیگر است، در حالی که گناهان همه نزد خداوند بزرگند، زیرا نافرمانی و سرپیچی هستند، و خداوند سرپیچی بندگان را دوست ندارد! خداوند ما را از آن نهی کرده، زیرا از اعمال شیطان است، وفرمود: «لاتَعْبُدُوا الشَّیْطانَ إِنَّ الشَّیْطانَ لَکُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّما یَدْعُوا حِزْبَهُ لِیَکُونُوا مِنْ أَصْحابِ السَّعِیرِ»، {شیطان دشمن شماست، شما [نیز] او را دشمن گیرید [او] فقط دار و دسته خود را می خواند تا آنها از یاران آتش باشند.} - . فقه الرضا ص..... -

**[ترجمه]

«۲»

غو، [غوالی اللئالی] قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: نَاکِحُ الْکَفِّ مَلْعُونٌ.

۱- ۱. فقه الرضا ص.

**[ترجمه]غوالی اللئالی: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که با دست خود نکاح می کند ملعون است .

**[ترجمه]

باب ۳۴ من یحـل النظر إلیه و من لاـ یحـل و ما یحرم من النظر و الاسـتماع و اللمس و ما یحل منها و عقاب التقبیل و الالتزام المحرمین

الآیات

النور: قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِکَ أَزْکی لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِما یَصْنَعُونَ- وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلی عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَی اللَّهِ جَمِیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۱)

و قال تعالی: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِیَسْتَأْذِنْکُمُ الَّذِینَ مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ وَ الَّذِینَ لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْکُمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلاهِ الْفَجْرِ وَ حِینَ تَضَعُونَ ثِیابَکُمْ مِنَ الظَّهِیرَهِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلاهِ الْعِشاءِ ثَلاثُ عَوْراتٍ لَکُمْ لَیْسَ عَلَیْکُمْ وَ لا عَلَیْهِمْ جُناحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَیْکُمْ بَعْضُکُمْ عَلی بَعْضٍ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیاتِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ- وَ إِذا بَلَغَ الْأَطْفالُ مِنْکُمُ الْحُلُمَ فَلْیَسْتَأْذِنُوا کَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ آیاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ- وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللَّاتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَهٍ وَ أَنْ یَسْتَعْفِفْنَ

۱- ۱. سوره النور: ۳۰- ۳۱.

خَیْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۱)

الأحزاب: فی أزواج النبی صلی الله علیه و آله وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ ذلِکُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِکُمْ وَ قُلُوبِهِنَ إلی قوله تعالی لا جُناحَ عَلَیْهِنَّ فِی آبائِهِنَّ وَ لا أَبْنائِهِنَّ وَ لا إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ أَخَواتِهِنَّ وَ لا نِسائِهِنَّ وَ لا ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُنَّ وَ اتَّقِینَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیداً(۲)

و قال تعالی: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلَابِیبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً(۳).

lt;meta info="-قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِکَ أَزْکی لَهُمْ إِنَّ الله خَبِیرٌ بِما یَصْنَعُونَ * وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لایُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلی عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَی الله جَمِیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ. - . نور / ۳۰- ۳۱ -

{به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه تر است، زیرا خدا به آنچه می کنند آگاه است * و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعا از آن پیداست و باید روسری خود را بر سینه خویش [فرو] اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [همکیش] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی نیازند یا کودکانی که بر عورتهای زنان وقوف حاصل نکرده اند آشکار نکنند و پاهای خود را [به گونه ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می دارند معلوم گردد. ای مؤمنان، همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید.}

- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِیَسْتَأْذِنْکُمُ الَّذِینَ مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ وَ الَّذِینَ لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْکُمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلاهِ الْفَجْرِ وَ حِینَ تَضَعُونَ ثِیابَکُمْ مِنَ الظَّهِیرَهِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلاهِ الْعِشاءِ ثَلاثُ عَوْراتٍ لَکُمْ لَیْسَ عَلَیْکُمْ وَ لا عَلَیْهِمْ جُناحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَیْکُمْ بَعْضُکُمْ عَلی بَعْضٍ کَذلِکَ یُبَیِّنُ الله لَکُمُ الْآیاتِ وَ الله عَلِیمٌ حَکِیمٌ * وَ إِذا بَلَغَ الْأَطْفالُ مِنْکُمُ الْحُلُمَ فَلْیَسْتَأْذِنُوا کَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَذلِکَ یُبَیِّنُ الله لَکُمْ آیاتِهِ وَ الله عَلِیمٌ حَکِیمٌ * وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللَّاتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَهٍ وَ أَنْ یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَهُنَّ وَ الله سَمِیعٌ عَلِیمٌ. - . نور / ۵۸ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، قطعا باید غلام و کنیزهای شما و کسانی از شما که به [سن] بلوغ نرسیده اند، سه بار در شبانه روز از شما کسب اجازه کنند، پیش از نماز بامداد و نیمروز که جامه های خود را بیرون می آورید و پس از نماز شامگاهان؛ [این] سه هنگام برهنگی شماست، نه بر شما و نه بر آنان گناهی نیست که غیر از این [سه هنگام] گرد یکدیگر بچرخید [و با هم معاشرت نمایید]. خداوند آیات [خود] را این گونه برای شما بیان می کند و خدا دانای سنجیده کار است * و چون کودکان شما به [سن] بلوغ رسیدند باید از شما کسب اجازه کنند، همان گونه که آنان که پیش از ایشان بودند کسب اجازه

کردنـد. خـدا آیات خود را این گونه برای شـما بیان می دارد و خـدا دانای سـنجیده کار است * و بر زنان از کار افتاده ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند [به شرطی که] زینتی را آشکار نکنند و عفت ورزیدن برای آنها بهتر است و خدا شنوای داناست.}

- دربـاره زنـان پیـامبر صـلی الله علیه و آله: وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ ذلِکُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِکُمْ وَ قُلُوبِهِنَ ... لا جُناحَ عَلَيْهِنَّ فِی آبائِهِنَّ وَ لا أَبْنائِهِنَّ وَ لا إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ أَخَواتِهِنَّ وَ لا نِسائِهِنَّ وَ لا ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُنَّ وَ اتَّقِینَ الله إِنَّ الله کانَ عَلى کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیداً. - . احزاب / ۵۳ و ۵۵ -

{و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستیـد، از پشت پرده از آنان بخواهید، این برای دلهای شـما و دلهای آنان پاکیزه تر است ... بر زنـان در مورد پـدران و پسـران و برادران و پسـران برادران و پسـران خواهران و زنان [همکیش] و بردگانشان گناهی نیسـت [که دیده شوند] و باید از خدا پروا بدارید که خدا همواره بر هر چیزی گواه است.}

- یـا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلَابِیبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنى أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ وَ کانَ الله غَفُوراً رَحِیماً. - . احزاب / ۵۹ -

{ای پیـامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرنـد این برای آنکه شـناخته شونـد و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است و خدا آمرزنده مهربان است.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

لی، [الأمالی للصدوق] فِی خَبَرِ الْمَنَاهِی: أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله نَهَى أَنْ تَتَکَلَّمَ الْمَرْأَةُ عِنْدَ غَیْرِ زَوْجِهَا وَ غَیْرِ ذِی مَحْرَمٍ مِنْهَا أَکْثَرَ مِنْ خَمْسِ کَلِمَاتٍ مِمَّا لَا بُدَّ لَهَا مِنْهُ (۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: در روایت مناهی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از اینکه زن نزد غیر شوهرش و افراد نامحرم بیش از پنج کلمه غیر ضروری حرف بزنند، نهی فرمود. - . امالی صدوق : ۴۲۳ -

**[ترجمه]

«۲»

وَ نَهَى أَنْ یَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ أَخِیهِ الْمُسْلِمِ وَ قَالَ مَنْ تَأَمَّلَ عَوْرَةَ أَخِیهِ الْمُسْلِمِ لَعَنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ وَ نَهَى الْمَرْأَةَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ وَ نَهَى أَنْ یَطَّلِعَ الرَّجُلُ فِی بَیْتِ جَارِهِ وَ قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى عَوْرَةِ(۵)

أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَوْ عَوْرَهِ غَيْرِ أَهْلِهِ مُتَعَمِّداً أَدْخَلَهُ اللَّهُ مَعَ الْمُنَافِقِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَبْحَثُونَ عَنْ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَفْضَحَهُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ (۶).

**[ترجمه]و نهی فرمود از اینکه مرد به عورت برادر مسلمانش نگاه کند، و فرمود: کسی که با دقّت به عورت برادر مسلمانش نگاه کند، هفتاد هزار فرشته او را لعن کنند. و نهی فرمود از اینکه زن به عورت زن دیگری نگاه کند. و نهی فرمود از اینکه مرد به خانه همسایه اش سر بکشد. و فرمود: کسی که از روی عمد به عورت برادر مسلمانش یا غیر همسرش نگاه کند، خداوند او را داخل در جرگه منافقانی نماید که به دنبال زشتی های مسلمانان بودند، و از دنیا نرود تا اینکه خداوند مفتضحش گرداند، مگر اینکه توبه کند. - . امالی صدوق : ۴۲۷- ۴۲۸ -

**[ترجمه]

«۳»

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ مَلَأَ عَيْنَهُ مِنْ حَرَامٍ مَلَأَ اللَّهُ عَيْنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَ يَرْجِعَ (۷).

**[ترجمه]و آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که چشمش را از حرام پُر کند، خداوند در روز قیامت چشمش را از آتش پر کند، مگر اینکه توبه کند و بازگردد. - . امالی صدوق : ۴۲۹ -

**[ترجمه]

«۴»

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ صَافَحَ امْرَأَهً تَحْرُمُ عَلَيْهِ فَقَدْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَنِ الْتَزَمَ امْرَأَهً حَرَاماً قُرِنَ فِي سِلْسِلَهٍ مِنْ نَارٍ مَعَ الشَّيْطَانِ فَيُقْذَفَانِ فِي النَّارِ(۸).

۱- ۱. سوره النور: ۵۸.

۲- ۲. سوره الأحزاب: ۵۳.

۳- ۳. سوره الأحزاب: ۵۹.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۴۲۳.

۵- ۵. ما بین العلامتین أضفناه من نسخه الأصل.

۶- ۶. أمالی الصدوق ص ۴۲۷- ۴۲۸.

۷- ۷. أمالی الصدوق ص ۴۲۹.

۸- ۸. أمالی الصدوق ص ۴۲۹.

**[ترجمه]و آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که با زن نامحرم دست دهد به خشم خدا گرفتار شده، و کسی که به زن نامحرم بچسبد، با شیطان به یک زنجیر بسته شود و هر دو در آتش افکنده شوند. - . امالی صدوق : ۴۲۹ -

**[ترجمه]

«۵»

فس، [تفسیر القمی]: قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ فَإِنَّهُ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ کُلُّ آیَهٍ فِی الْقُرْآنِ فِی ذِکْرِ الْفُرُوجِ فَهُوَ مِنَ الزِّنَا إِلَّا هَذِهِ الْآیَهَ فَإِنَّهَا مِنَ النَّظَرِ فَلَا یَحِلُّ لِرَجُلٍ مُؤْمِنٍ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی فَرْجِ أُخْتِهِ وَ لَا یَحِلُّ لِلْمَرْأَهِ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی فَرْجِ أَخِیهَا(۱).

وَ فِی رِوَایَهِ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: فِی قَوْلِهِ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها فَهِیَ الثِّیَابُ وَ الْکُحْلُ وَ الْخَاتَمُ وَ خِضَابُ الْکَفِّ وَ السِّوَارُ وَ الزِّینَهُ ثَلَاثٌ زِینَهٌ لِلنَّاسِ وَ زِینَهٌ لِلْمَحْرَمِ وَ زِینَهٌ لِلزَّوْجِ فَأَمَّا زِینَهُ النَّاسِ فَقَدْ ذَکَرْنَا وَ أَمَّا زِینَهُ الْمَحْرَمِ الْقِلَادَهُ فَمَا فَوْقَهَا وَ الدُّمْلُجُ وَ مَا دُونَهُ وَ الْخَلْخَالُ وَ مَا أَسْفَلَ مِنْهُ وَ أَمَّا زِینَهُ الزَّوْجِ فَالْجَسَدُ کُلُّهُ- أَوِ التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجالِ فَهُوَ الشَّیْخُ الْکَبِیرُ الْفَانِی الَّذِی لَا حَاجَهَ لَهُ فِی النِّسَاءِ- أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلی عَوْراتِ النِّساءِ- وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَ یَقُولُ وَ لَا تَضْرِبُ إِحْدَی رِجْلَیْهَا بِالْأُخْرَی لِتَقْرَعَ الْخَلْخَالَ بِالْخَلْخَالِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر قمی: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»، {به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند.} ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر آیه ای در قرآن در ذکر فروج آمده، در مورد زنا است مگر این آیه که در مورد نگاه کردن است، پس برای مرد مؤمن حلال نیست که به فرج خواهرش نگاه کند، و برای زن حلال نیست که به فرج برادرش نگاه کند. - . تفسیر علی بن ابراهیم ۲ : ۱۰۱ -

و در روایتی از ابوالجارود از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها»، {و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست.} آمده است: یعنی لباسها، سُرمه، انگشتری، خضاب دست و دستبند. زینت سه نوع است: زینتی برای مردم، زینتی برای مَحارم و زینتی برای شوهر است. زینت برای مردم را گفتیم، و زینت مَحارم عبارت است از: گردنبند و بالاتر از آن، النگو و پایین تر از آن، و خلخال و زینتهای پایین تر از آن. و زینت برای شوهر، تمام بدن است؛ «أَوِ التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجالِ»، {یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی نیازند.} یعنی پیرمرد سالخورده و رو به موت که نیازی به زنان ندارد؛ «أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلی عَوْراتِ النِّساءِ»، {یا کودکانی که بر عورتهای زنان وقوف حاصل نکرده اند.} «وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَ»، {و پاهای خود را [به گونه ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می دارند معلوم گردد.}، می فرماید: پاهایش را به هم نزند تا خلخالها با هم برخورد کند و صدا بدهد. - . تفسیر علی بن ابراهیم ۲ : ۱۰۱ -

**[ترجمه]

«۶»

فس، [تفسير القمى]: إِنَّ النِّسَاءَ كُنَّ يَخْرُجْنَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ يُصَلِّينَ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَإِذَا كَانَ بِاللَّيْلِ وَ خَرَجْنَ إِلَى صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ وَ الْغَدَاةِ يَقْعُدُ الشَّابُّ لَهُنَّ فِي طَرِيقِهِنَّ فَيُؤْذُونَهُنَّ وَ يَتَعَرَّضُونَ لَهُنَّ فَأَنْزَلَ اللَّهُ يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ وَ بَناتِكَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذلِكَ أَدْنى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً(۳).

**[ترجمه]تفسير قمی: زنان به مسجد می رفتند و پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می خواندند؛ شبها که برای نماز مغرب و عشا و نماز صبح بیرون می رفتند، جوانها در سر راه آنها می نشستند و آنها را اذیت می کردند؛ پس خداوند آیه «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ وَ بَناتِكَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذلِكَ أَدْنى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ وَ كانَ الله غَفُوراً رَحِيماً»، {ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوششهای خود را بر خود فروتر گیرند، این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است و خدا آمرزنده مهربان است.} را نازل فرمود. - . تفسیر علی بن ابراهیم ۲ : ۱۹۶ -

**[ترجمه]

«۷»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ زِيَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ الصَّادِقَ علیه السلام عَمَّا تُظْهِرُ الْمَرْأَةُ مِنْ زِينَتِهَا فَقَالَ الْوَجْهَ وَ الْكَفَّيْنِ (۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن زیاد گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در مورد زینت های آشکار زن فرمود: یعنی صورت و دو دست (از مچ به پایین). - . قرب الاسناد : ۴۰ -

**[ترجمه]

«۸»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيٌّ عَنْ أَخِيهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ لَهَا أَنْ يَحْجُمَهَا رَجُلٌ؟

۱- ۱. تفسير عليّ بن إبراهيم ج ۲ ص ۱۰۱.

۲- ۲. تفسير عليّ بن إبراهيم ج ۲ ص ۱۰۱.

۳- ۳. نفس المصدر ج ۲ ص ۱۹۶ و كان الرمز(ختص) للاختصاص و هو خطأ.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۴۰.

قَالَ لَا(۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان درمورد زن سؤال کردم که آیا می تواند برای حجامت نزد مرد برود؟ فرمود: نه! - . قرب الاسناد : ۱۰۱ -

**[ترجمه]

«۹»

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَهِ یَکُونُ بِهَا الْجُرْحُ فِی فَخِذِهَا أَوْ عَضُدِهَا هَلْ یَصْلُحُ لِلرَّجُلِ أَنْ یَنْظُرَ إِلَیْهِ وَ یُعَالِجَهُ قَالَ لَا(۲).

**[ترجمه]و از ایشان در مورد زنی سؤال کردم که روی ران یا بازویش زخم دارد؛ آیا شایسته است مرد به آن نگاه کند و معالجه اش نماید؟ فرمود: نه! - . قرب الاسناد : ۱۰۱ -

**[ترجمه]

«۱۰»

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَکُونُ بِأَصْلِ فَخِذِهِ أَوْ أَلْیَتِهِ الْجُرْحُ هَلْ یَصْلُحُ لِلْمَرْأَهِ أَنْ تَنْظُرَ إِلَیْهِ أَوْ تُدَاوِیَهُ قَالَ إِذَا لَمْ یَکُنْ عَوْرَهً فَلَا بَأْسَ (۳).

**[ترجمه]و از ایشان در مورد مردی سؤال کردم که بالای ران یا باسنش زخم است؛ آیا شایسته است زنی به آن نگاه و مداوایش کند؟ فرمود: اگر عورت نباشد اشکال ندارد. - . قرب الاسناد : ۱۰۱ -

**[ترجمه]

«۱۱»

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ مَا یَصْلُحُ لَهُ أَنْ یَنْظُرَ إِلَیْهِ مِنَ الْمَرْأَهِ الَّتِی لَا تَحِلُّ لَهُ قَالَ الْوَجْهُ وَ الْکَفُّ وَ مَوْضِعُ السِّوَارِ(۴).

**[ترجمه]و از ایشان درباره مرد سؤال کردم که چه چیزهایی از بدن زن نامحرم را می توانند ببینند؟ فرمود: صورت، دستها و محلّ دستبند. - . قرب الاسناد : ۱۰۲ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ع، [علل الشرائع] ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] فِی عِلَلِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ الرِّضَا علیه السلام: أَنَّهُ کَتَبَ إِلَیْهِ حَرُمَ النَّظَرُ إِلَی شُعُورِ

النِّسَاءِ الْمَحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَ غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُو التَّهْيِيجُ إِلَى الْفَسَادِ وَ الدُّخُولِ فِيمَا لَا يَحِلُّ وَ لَا يَجْمُلُ وَ كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورَ إِلَّا الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللَّاتِي لا يَرْجُونَ نِكاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُناحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِينَةٍ أَيْ غَيْرَ الْجِلْبَابِ وَ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شُعُورِ مِثْلِهِنَ (۵).

**[ترجمه]علل الشرائع، عیون اخبار الرضا علیه السلام: در کتاب علل ابن سنان از امام رضا علیه السلام روایت شده که برای او نوشت: نگاه کردن به موی زنانی که توسط شوهر پوشیده شده اند و دیگر زنان، حرام شده است؛ زیرا موجب تحریک مردان می گردد و تحریک هم موجب فساد و ورود به چیزهای حرام و ناشایست است، و همچنین آنچه که شبیه به مو است، مگر زنانی که خداوند می فرماید: «وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللَّاتِي لا يَرْجُونَ نِكاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُناحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِينَةٍ»، {و بر زنان از کار افتاده ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند، گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند [به شرطی که] زینتی را آشکار نکنند.} یعنی غیر از جِلباب (پیراهن بلند و گشاد)، و نگاه کردن به موی چنین زنانی اشکالی ندارد. - . علل الشرایع : ۵۶۴، عیون الاخبار ۲ : ۹۷ -

**[ترجمه]

«۱۳»

مع، [معانی الأخبار] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ يَزِيدَ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجالِ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ فَقَالَ الْأَحْمَقُ الَّذِي لَا يَأْتِي النِّسَاءَ(۶).

**[ترجمه]معانی الاخبار: زراره گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد آیه «أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجالِ...»، {یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی نیازند.} سؤال کردم، فرمود: یعنی احمقی که تمایلی به زنان ندارد. - . معانی الاخبار : ۱۶۱ -

**[ترجمه]

«۱۴»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْوَشَّاءِ عَنِ الْبَطَائِنِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجالِ قَالَ هُوَ الْأَبْلَهُ الْمُوَلَّى عَلَيْهِ الَّذِي لَا يَأْتِي النِّسَاءَ(۷).

ص: ۳۴

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۰۱.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۰۱.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۱۰۱.

۴- ۴. نفس المصدر ص ۱۰۲.

۵- ۵. علل الشرائع ص ۵۶۴ و عيون الأخبار ج ۲ ص ۹۷.

۶- ۶. معانى الأخبار ص ۱۶۱.

۷- ۷. معانى الأخبار ص ۱۶۲ و كان الرمز(ل) للخصال و هو خطأ.

**[ترجمه]معانی الاخبار: ابوبصیر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره «التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجالِ»، {یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی نیازند.} سؤال کردم، فرمود: یعنی اَبلهی که تحت ولایت است و به زنان تمایل ندارد. - . معانی الاخبار : ۱۶۲ ، رمز درج شده برای آن «ل» (خصال) بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«۱۵»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا لِلرَّجُلِ أَنْ يَرَى مِنَ الْمَرْأَةِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا بِمَحْرَمٍ قَالَ الْوَجْهَ وَ الْكَفَّيْنِ وَ الْقَدَمَيْنِ (۱).

**[ترجمه]خصال: راوی از امام صادق علیه السلام نقل می کند: به ایشان گفتم: اگر مرد به زن مَحرم نباشد، چه قسمتهایی از بدن زن را می تواند ببیند؟ فرمود: صورت، دو دست از مچ به پایین و دو پا از مچ به پایین. - . خصال ۱ : ۲۱۱ -

**[ترجمه]

أقول

قد سبق بعض الأخبار في باب أحوال الرجال و النساء و سيأتي بعضها في باب جوامع أحكام النساء.

**[ترجمه]بعضی روایات در باب احوال مردان و زنان گذشت و بعضی دیگر هم در باب جوامع احکام زنان خواهد آمد.

**[ترجمه]

«۱۶»

ع، [علل الشرائع] أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْجَارِيَةِ الَّتِي لَمْ تُدْرِكْ مَتَى يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُغَطِّيَ رَأْسَهَا مِمَّنْ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا مَحْرَمٌ وَ مَتَى يَجِبُ أَنْ تُقَنِّعَ رَأْسَهَا لِلصَّلَاةِ قَالَ لَا تُغَطِّي رَأْسَهَا حَتَّى تَحْرُمَ عَلَيْهَا الصَّلَاةُ(۲).

**[ترجمه]علل الشرائع: ابن الحجّاج گفت: از امام صادق علیه السلام درباره دختری پرسیدم که بالغ نشده و اینکه چه زمانی باید سر خود را از نامحرم بپوشاند؟ و چه زمانی واجب است سرش را در نماز بپوشاند؟ فرمود: سر خود را نمی پوشاند تا زمانی که نماز برایش حرام گردد. [ظاهرا کنایه از حائض شدن است] - . علل الشرایع : ۵۶۵ -

**[ترجمه]

«۱۷»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ الْخَطَّابِ عَنِ الْبَزَنْطِيِّ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: لَا تُغَطِّی الْمَرْأَةُ رَأْسَهَا مِنَ الْغُلَامِ حَتَّی یَبْلُغَ الْغُلَامُ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: بزنطی از امام رضا علیه السلام روایت کرد که فرمود: زن سر خود را از پسر نمی پوشاند تا زمانی که پسر به بلوغ برسد. - . قرب الاسناد : ۱۷۰ ذیل یک حدیث. -

**[ترجمه]

«۱۸»

ل، [الخصال] ابْنُ الْمُغِیرَهِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: کُلُّ عَیْنٍ بَاکِیَهٌ یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِلَّا ثَلَاثَهَ أَعْیُنٍ عَیْنٌ بَکَتْ مِنْ خَشْیَهِ اللَّهِ وَ عَیْنٌ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَیْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَهً فِی سَبِیلِ اللَّهِ (۴).

**[ترجمه]خصال: سکونی از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدرشان علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همه چشم ها در روز قیامت گریان است مگر سه چشم: چشمی که از ترس و خشیت خدا گریه کرده است، چشمی که از حرام های خدا پوشیده شده است، و چشمی که شب تا صبح در راه خدا بیدار بوده است. - . خصال ۱ : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۱۹»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ الْمُغِیرَهِ عَنِ السَّکُونِیِّ: مِثْلَهُ (۵).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: ابن الولید از صفار از ابن هاشم از ابن المغیره از سکونی مثل آن را نقل کرده است. - . ثواب الاعمال : ۱۶۱ -

**[ترجمه]

«۲۰»

ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَهِ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: لَیْسَ فِی الْبَدَنِ شَیْ ءٌ أَقَلَ

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۲۱۱.

۲- ۲. علل الشرائع ص ۵۶۵.

٣- ٣. قرب الإسناد ص ١٧٠ ذيل حديث.

٤- ٤. الخصال ج ١ ص ٦١.

٥- ٥. ثواب الأعمال ص ١٦١.

شُكْراً مِنَ الْعَيْنِ فَلَا تُعْطُوهَا سُؤْلَهَا فَتَشْغَلَكَمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جلَّ -(۱)

وَ قَالَ علیه السلام لَكُمْ أَوَّلُ نَظْرَهٍ إِلَى الْمَرْأَهِ فَلَا تُتْبِعُوهَا بِنَظْرَهٍ أُخْرَى وَ احْذَرُوا الْفِتْنَهَ(۲).

**[ترجمه]خصال: در حدیث اربعمائه (چهارصدگانه) آمده است که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: در بدن هیچ عضوی نیست که شکرش کمتر از چشم باشد، پس درخواست چشم را به او ندهید تا شما را از یاد خداوند عزوجل غافل نسازد. - . خصال ۲ : ۴۲۳ ضمن حدیثی طولانی. -

و فرمود: فقط یک نظر می توانید به زن بکنید، پس آن را با نگاه دوم ادامه ندهید و مراقب فتنه باشید. - . خصال ۲ : ۴۲۶ ضمن حدیثی طولانی. -

**[ترجمه]

«۲۱»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِإِسْنَادِ التَّمِيمِيِّ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَا تُتْبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ فَلَيْسَ لَكَ إِلَّا أَوَّلُ النَّظْرَهِ(۳).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا علیه السلام: از امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نگاه را در پی نگاه نیاور، وفقط یک بار می توانی نگاه کنی. - . عیون الاخبار ۲ : ۶۵ و فیه یا علی إلخ. -

**[ترجمه]

«۲۲»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ: فِي الْمَرْأَهِ يَمُوتُ فِي بَطْنِهَا الْوَلَدُ فَيُتَخَوَّفُ عَلَيْهَا قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يُدْخِلَ الرَّجُلُ يَدَهُ فَيُقَطِّعَهُ فَيُخْرِجَهُ إِذَا لَمْ تَرْفُقْ بِهِ النِّسَاءُ(۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق علیه السلام از پدرش از علی علیه السلام روایت کرد که ایشان درباره زنی که می میرد و در شکمش بچه ای است که در مورد آن نگران هستند، فرمود: اگر زنان نتوانند به رفق و ملاطفت بچه را بیرون آورند، اشکال ندارد که مرد دستش را داخل کند، جنین را جدا نموده و بیرون آورد. - . قرب الاسناد : ۶۴ -

**[ترجمه]

«۲۳»

مکا، [مكارم الأخلاق] مِنْ كِتَابِ الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِي قَوْلِهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها قَالَ الْوَجْهُ وَ الذِّرَاعَانِ

.(۵)

عَنْهُ علیه السلام أَیْضاً: فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَ إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها قَالَ الزِّینَهُ الظَّاهِرَهُ الْکُحْلُ وَ الْخَاتَمُ (۶).

وَ فِی رِوَایَهٍ أُخْرَی قَالَ: الْخَاتَمُ وَ الْمَسَکَهُ وَ هُوَ الَّذِی یَظْهَرُ مِنَ الزِّینَهِ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَ الْقَلَائِدَ وَ الْقُرْطَهَ وَ الدَّمَالِیجَ وَ الْخَلَاخِیلَ وَ قَالَ الْمَسَکَهُ هِیَ الْقُلْبُ الْمَسَکُ السِّوَارُ مِنَ الذَّبْلِ وَ یُقَالُ وَاحِدَتُهُ مَسَکَهٌ(۷).

**[ترجمه]مکارم الاخلاق: از امام صادق علیه السلام روایت شده که در توضیح آیه «إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها»، {مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست.} فرمود: یعنی صورت و دو ذراع (ساعد دستها). - . مکارم الاخلاق : ۲۶۶ -

همچنین از آن حضرت روایت شده که در توضیح «إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها»، {مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست.} فرمود: زینت آشکار یعنی سُرمه و انگشتری. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۶ -

و در روایت دیگری فرمود: زینت آشکار، انگشتری و دستبند است و در «وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَ»، {زیورهای خود را آشکار نگردانند.}، مقصود گلوبند، گوشواره، دستبند، النگو و خلخال. و فرمود: «المسک» دستبند و «المسک» النگو یا دستبند از جنس لاک است و مفرد آن «مسک» است. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۶ -

**[ترجمه]

«۲۴»

وَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: فِی الْحَدِیثِ الَّذِی قَالَتْ فَاطِمَهُ خَیْرٌ لِلنِّسَاءِ أَلَّا یَرَیْنَ الرِّجَالَ وَ لَا یَرَاهُنَّ الرِّجَالُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّهَا مِنِّی (۸).

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۴۲۳ ضمن حدیث طویل.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۴۲۶ ضمن حدیث طویل.

۳- ۳. عیون الأخبار ج ۲ ص ۶۵ و فیه یا علی إلخ.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۶۴.

۵- ۵. مکارم الأخلاق ص ۲۶۶.

۶- ۶. مکارم الأخلاق ص ۲۶۶.

۷- ۷. مکارم الأخلاق ص ۲۶۶.

۸- ۸. مکارم الأخلاق ص ۲۶۷.

**[ترجمه]و از امـام صادق علیه السـلام روایت است که چون فاطمه علیها السـلام در جواب پیغمبر صـلی الله علیه و آله عرض کرد: بهترین زنان کسـی است که مردی او را نبیند و او مردی را نبیند، پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه از من است. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۷ -

**[ترجمه]

«۲۵»

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَ عِنْدَهُ مَيْمُونَهُ فَأَقْبَلَ ابْنُ مَكْتُومٍ وَ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ أَمَرَ بِالْحِجَابِ فَقَالَ احْتَجِبَا فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ لَيْسَ أَعْمَى لَا يُبْصِرُنَا قَالَ أَ فَعَمْيَاوَانِ أَنْتُمَا أَ لَسْتُمَا تُبْصِرَانِهِ (۱).

**[ترجمه]از امّ سلمه نقل شده که گفت: من با میمونه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که ابن ام مکتوم آمد، در حالی که آیه حجاب نـازل شـده بود! پیـامبر به مـا فرمود: پشت پرده بروید! گفتیم: ای رسول خـدا، او که نابینـا است و ما را نمی بینـد! حضرت فرمود: مگر شما هم نابینا هستید و او را نمی بینید؟ - . مکارم الأخلاق: ۲۶۷ -

**[ترجمه]

«۲۶»

وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابَّهِ مِنْهُنَّ وَ قَالَ أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ مِنَ الْإِثْمِ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا أَطْلُبُ مِنَ الْأَجْرِ(۲).

**[ترجمه]امیر مؤمنان علیه السـلام به زنان سـلام می کرد و از سلام کردن به زنان جوان کراهت داشت، و فرمود: می ترسم از صدایش خوشم بیاید و گناهی بر من وارد شود که از ثوابِ مورد انتظارم بیشتر باشد. - . مکارم الأخلاق : ۲۷۰ -

**[ترجمه]

«۲۷»

وَ سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام هَلْ يُصَافِحُ الرَّجُلُ الْمَرْأَهَ لَيْسَتْ بِذِي مَحْرَمٍ قَالَ لَا إِلَّا مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ (۳).

**[ترجمه]ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا مرد می تواند با زن نامحرم دست بدهد؟ فرمود: نه، مگر از زیر پارچه. - . مکارم الأخلاق: ۲۷۰ -

**[ترجمه]

«۲۸»

وَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: مَنْ نَظَرَ إِلَی امْرَأَةٍ فَرَفَعَ بَصَرَهُ إِلَی السَّمَاءِ أَوْ غَمَّضَ بَصَرَهُ لَمْ یَرْتَدَّ إِلَیْهِ بَصَرُهُ حَتَّی یُزَوِّجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْحُورِ الْعِینِ (۴).

**[ترجمه]و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی که دیده اش به زنی بیفتد و چشمش را به آسمان کند یا فروبندد، چشم باز نکند مگر اینکه خداوند او را به ازدواج حورالعین درآورد. - . مکارم الأخلاق : ۲۷۱ -

**[ترجمه]

«۲۹»

وَ قَالَ علیه السلام: أَوَّلُ النَّظْرَهِ لَکَ وَ الثَّانِیَهُ عَلَیْکَ وَ لَا لَکَ وَ الثَّالِثَهُ فِیهَا الْهَلَاکُ (۵).

**[ترجمه]و فرمود: می توانی برای مرتبه اول نگاه کنی، و حق نداری برای مرتبه دوم نگاه کنی، و نگاه سوم موجب هلاکت است. - . مکارم الأخلاق: ۲۷۱ -

**[ترجمه]

«۳۰»

عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ یَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَی شَعْرِ أُمِّهِ أَوْ أُخْتِهِ أَوِ ابْنَتِهِ (۶).

**[ترجمه]از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: اشکال ندارد که مرد به موی مادر، خواهر یا دخترش نگاه کند. - . مکارم الأخلاق : ۲۷۱ -

**[ترجمه]

«۳۱»

جع، [جامع الأخبار] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ مَلَأَ عَیْنَیْهِ حَرَاماً یَحْشُوهَا اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَسَامِیرَ مِنْ نَارٍ ثُمَّ حَشَاهَا نَاراً إِلَی أَنْ یَقُومَ النَّاسُ ثُمَّ یُؤْمَرُ بِهِ إِلَی النَّارِ(۷).

**[ترجمه]جامع الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که دو چشم خود را از حرام پر کند، خداوند آن را در روز قیامت با میخ هایی از آتش پُر نماید، آنگاه آن را تا زمانی که مردم می ایستند پر از آتش کند و سپس دستور دهد تا او را به سوی آتش ببرند. - . جامع الاخبار : ۹۳ -

**[ترجمه]

«۳۲»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنِ اطَّلَعَ فِی بَیْتِ جَارِهِ فَنَظَرَ إِلَی عَوْرَهِ رَجُلٍ أَوْ شَعْرِ امْرَأَهٍ أَوْ شَیْ ءٍ مِنْ جَسَدِهَا کَانَ حَقِیقاً عَلَی اللَّهِ أَنْ یُدْخِلَهُ النَّارَ مَعَ الْمُنَافِقِینَ الَّذِینَ

ص: ۳۷

۱- ۱. مکارم الأخلاق ۲۶۷.

۲- ۲. نفس المصدر ص ۲۷۰.

۳- ۳. نفس المصدر ص ۲۷۰.

۴- ۴. نفس المصدر ص ۲۷۱.

۵- ۵. نفس المصدر ص ۲۷۱.

۶- ۶. نفس المصدر ص ۲۷۱.

۷- ۷. جامع الأخبار ص ۹۳.

كَانُوا يَتَبَحَّثُونَ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ فِى الدُّنْيَا وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَفْضَحَهُ اللَّهُ وَ يُبْدِى عَوْرَاتِهِ لِلنَّاظِرِينَ فِى الْآخِرَهِ(۱).

**[ترجمه]و فرمود: کسی که سر در خانه همسایه اش کند و به عورت مردی یا موی زنی یا قسمتی از بدن او نگاه کند، برخداوند حق است تا او را همراه با منافقانی که در دنیا به دنبال زشتیهای مسلمانان بودند، وارد آتش گرداند، و از دنیا بیرون نرود تا اینکه خداوند مفتضحش سازد (آبرویش را ببرد) و زشتی هایش را در آخرت برای ناظران آشکار گرداند. - . جامع الاخبار : ۹۳ -

**[ترجمه]

«۳۳»

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: مَنْ أَطْلَقَ نَاظِرَهُ أَتْعَبَ حَاضِرَهُ مَنْ تَتَابَعَتْ لَحَظَاتُهُ دَامَتْ حَسَرَاتُهُ (۲).

**[ترجمه]امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: کسی که دیده اش را آزاد بگذارد (رها کند)، فردی را که در حضورش است به رنج افکند، و کسی که نگاه هایش پی درپی باشد، حسرتش ادامه خواهد یافت. - . جامع الاخبار : ۹۳ -

**[ترجمه]

«۳۴»

قَالَ النَّبِيُّ صلى الله علیه و آله: النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفاً مِنَ اللَّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيمَاناً يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِى قَلْبِهِ (۳).

**[ترجمه]پیامبر صلى الله علیه و آله فرمود: نگاه کردن تیر مسمومی از جانب شیطان است، پس هر کس از ترس خداوند آن را ترک کند، خداوند ایمانی به او بدهد که شیرینی آن را در دل خود دریابد. - . جامع الاخبار : ۲۴۳ -

**[ترجمه]

«۳۵»

وَ قَالَ: لِكُلِّ عُضْوٍ مِنِ ابْنِ آدَمَ حَظٌّ مِنَ الزِّنَا فَالْعَيْنُ زِنَاهُ النَّظَرُ وَ اللِّسَانُ زِنَاهُ الْكَلَامُ وَ الْأُذُنَانِ زِنَاهُمَا السَّمْعُ وَ الْيَدَانِ زِنَاهُمَا الْبَطْشُ وَ الرِّجْلَانِ زِنَاهُمَا الْمَشْيُ وَ الْفَرْجُ يُصَدِّقُ ذَلِكَ وَ يُكَذِّبُهُ (۴).

**[ترجمه]حضرت فرمود: هر کدام از اعضای فرزند آدم بهره ای از زنا دارد: زنای چشم نگاه کردن، زنای زبان سخن گفتن، زنای گوشها شنیدن، زنای دستها حرکت و فعالیت، و زنای پاها راه رفتن است، وفرج آن را تصدیق یا تکذیب می کند. - . جامع الاخبار: ۲۴۳ -

**[ترجمه]

«۳۶»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: اسْتَأْذَنَ أَعْمَى عَلَى فَاطِمَةَ عليها السلام فَحَجَبَتْهُ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لِمَ حَجَبْتِهِ وَ هُوَ لَا يَرَاكِ فَقَالَتْ عليها السلام إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَأَنَا أَرَاهُ وَ هُوَ يَشَمُّ الرِّيحَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَشْهَدُ أَنَّكِ بَضْعَةٌ مِنِّي (۵).

**[ترجمه]نوادر راوندی: از امام موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که علی علیه السلام فرمود: نابینایی برای ورود از فاطمه علیها السلام اجازه گرفت؛ فاطمه خود را از او در حجاب کرد؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چرا از او حجاب کردی و حال آنکه او تو را نمی بیند؟! گفت: اگر او مرا نمی بیند، من او را می بینم و او بو را حس می کند! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شهادت می دهم که تو پاره ای از من هستی! - . نوادر راوندی : ۱۳ -

**[ترجمه]

«۳۷»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُمِّي أَسْتَأْذِنُ عَلَيْهَا قَالَ نَعَمْ قَالَ وَ لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَ يَسُرُّكَ أَنْ تَرَاهَا عُرْيَانَةً قَالَ لَا قَالَ فَاسْتَأْذِنْ (۶).

**[ترجمه]و با همان سند آورده است: علی علیه السلام گفت: ای رسول خدا، آیا برای رفتن نزد مادرم از او اجازه بگیرم؟ فرمود: آری! گفت: چرا ای رسول خدا؟ فرمود: آیا خوشحال می شوی که او را برهنه ببینی؟ گفت: نه! فرمود: پس اجازه بگیر. - . نوادر راوندی : ۱۹ -

**[ترجمه]

«۳۸»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: قَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَا رَسُولَ اللَّهِ أُخْتِي تَكْشِفُ شَعْرَهَا بَيْنَ يَدَيَّ قَالَ لَا إِنِّي أَخَافُ إِذَا أَبْدَتْ شَيْئاً مِنْ مَحَاسِنِهَا وَ مِنْ شَعْرِهَا وَ مِعْصَمِهَا أَنْ تُوَاقِعَهَا(۷).

**[ترجمه]و با همان سند آورده است: علی علیه السلام گفت: مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا، آیا خواهرم موهایش را جلوی من باز بگذارد! فرمود: نه؛ من می ترسم اگر چیزی از محاسن یا مو یا ساعد دست خود را باز بگذارد، تو با او مقاربت کنی! - . نوادر راوندی : ۱۹ -

**[ترجمه]

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا قَبَّلَ أَحَدُكُمْ ذَاتَ مَحْرَمٍ

ص: ۳۸

۱- ۱. جامع الأخبار ص ۹۳.

۲- ۲. جامع الأخبار ص ۹۳.

۳- ۳. نفس المصدر ص ۲۴۳.

۴- ۴. نفس المصدر ص ۲۴۳.

۵- ۵. نوادر الراوندیّ ص ۱۳.

۶- ۶. نفس المصدر ص ۱۹.

۷- ۷. نفس المصدر ص ۱۹.

قَدْ حَاضَتْ أَخْتَهُ أَوْ عَمَّتَهُ أَوْ خَالَتَهُ فَلْيُقَبِّلْ بَيْنَ عَيْنَيْهَا وَ رَأْسَهَا وَ لْيَكُفَّ عَنْ خَدِّهَا وَ عَنْ فِيهَا(۱).

**[ترجمه]و با همان سند گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کدام از شما خواست زن مَحرمی را ببوسد که حائض می شود، مثل خواهر، عمّه یا خاله، باید بین دو چشم او و سر او را ببوسد و باید از گونه و لبهای او خودداری کند. - . نوادر راوندی: ۱۹ -

**[ترجمه]

«۴۰»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يَدْخُلَ عَلَى النِّسَاءِ إِلَّا بِإِذْنِ الْأَوْلِيَاءِ(۲).

**[ترجمه]و با همان سند آورده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله از ورود نزد زنان بدون اجازه اولیاء آنها نهی فرمود. - . نوادر راوندی : ۳۶ -

**[ترجمه]

«۴۱»

نُقِلَ مِنْ خَطِّ الشَّهِيدِ قُدِّسَ سِرُّهُ عَنْ يُوسُفَ بْنِ جَابِرٍ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ نَظَرَ إِلَى فَرْجِ امْرَأَةٍ لَا تَحِلُّ لَهُ وَ رَجُلًا خَانَ أَخَاهُ فِي امْرَأَتِهِ وَ رَجُلًا احْتَاجَ النَّاسُ إِلَيْهِ لِيُفَقِّهَهُمْ فَسَأَلَهُمُ الرِّشْوَةَ.

**[ترجمه]یوسف بن جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: یوسف بن جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را که به فرج زن نامحرم نگاه کند، و مردی را که به برادر خود در مورد همسرش خیانت کند، و مردی را که مردم به فقهِ او احتیاج دارند و او از آنها درخواست رشوه می کند، لعنت کرده است .

**[ترجمه]

«۴۲»

وَ مِنْهُ، نَقْلًا مِنْ كِتَابِ زُهْدِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله لِلشَّيْخِ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ الْقُمِّيِّ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلٍ مَلَأَتْ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا.

**[ترجمه]همان: به نقل از کتاب «زهد النبی» تألیف شیخ جعفر بن احمد قمی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: غضب خداوند بر زن شوهرداری که چشم خود را از غیر شوهرش پُر می کند، شدید است.

**[ترجمه]

«۴۳»

نَهْجُ الْبَلَاغَهِ، رُوِیَ: أَنَّهُ علیه السلام کَانَ جَالِساً فِی أَصْحَابِهِ إِذْ مَرَّتْ بِهِ امْرَأَهٌ جَمِیلَهٌ فَرَمَقَهَا الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ فَقَالَ علیه السلام إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحُ وَ إِنَّ ذَلِکَ سَبَبُ هِبَابِهَا فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُکُمْ إِلَی امْرَأَهٍ تُعْجِبُهُ فَلْیَلْمَسْ أَهْلَهُ فَإِنَّمَا هِیَ امْرَأَهٌ کَامْرَأَهٍ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ قَاتَلَهُ اللَّهُ کَافِراً مَا أَفْقَهَهُ فَوَثَبَ الْقَوْمُ إِلَیْهِ لِیَقْتُلُوهُ فَقَالَ علیه السلام رُوَیْداً إِنَّمَا هُوَ سَبٌّ بِسَبٍّ أَوْ عَفْوٌ عَنْ ذَنْبٍ (۳).

**[ترجمه]نهج البلاغه: روایت شده که آن حضرت علیه السلام در میان اصحاب خود نشسته بودند که زنی زیبا عبور کرد؛ حاضران دیده به آن زن دوختند. امام فرمود: چشمان این مردان خیره مانده و به خاطر آن به هیجان آمده اند، هر گاه یکی از شما به زنی نگاه کرد و از او خوشش آمد، با همسرش بیامیزد که او نیز زنی چون زن وی است! مردی از خوارج گفت: خدا این کافر را بکشد؛ چقدر فقه می داند! حاضران برای کشتن او برخاستند؛ امام فرمود: آرام باشید، دشنام را یا با دشنام و یا با بخشودن باید پاسخ داد. - . نهج البلاغه ۳ : ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۴۴»

عُدَّهُ الدَّاعِی،(۴) عَنْ زُرْعَهَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: کَانَ رَجُلٌ بِالْمَدِینَهِ وَ کَانَ لَهُ جَارِیَهٌ نَفِیسَهٌ فَوَقَعَتْ فِی قَلْبِ رَجُلٍ وَ أَعْجَبَ بِهَا فَشَکَا ذَلِکَ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ تَعَرَّضْ لِرُؤْیَتِهَا وَ کُلَّمَا رَأَیْتَهَا فَقُلْ أَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَفَعَلَ فَمَا لَبِثَ إِلَّا یَسِیراً حَتَّی عَرَضَ لِوَلِیِّهَا سَفَرٌ فَجَاءَ إِلَی الرَّجُلِ فَقَالَ یَا فُلَانُ أَنْتَ جَارِی وَ أَوْثَقُ النَّاسِ عِنْدِی وَ قَدْ عَرَضَ لِی سَفَرٌ وَ أَنَا أُحِبُّ أَنْ أُوَدِّعَکَ فُلَانَهَ جَارِیَتِی تَکُونُ عِنْدَکَ فَقَالَ الرَّجُلُ لَیْسَ لِیَ امْرَأَهٌ وَ لَا مَعِی فِی مَنْزِلِی امْرَأَهٌ فَکَیْفَ تَکُونُ جَارِیَتُکَ عِنْدِی؟

۱- ۱. نفس المصدر: ۱۹.

۲- ۲. نفس المصدر ص ۳۶.

۳- ۳. نهج البلاغه ج ۳ ص ۲۵۳.

۴- ۴. عدّه الداعی ص ۲۳۴.

فَقَالَ أَقَوِّمُهَا عَلَيْکَ بِالثَّمَنِ وَ تَضْمَنُهُ لِی تَکُونُ عِنْدَکَ فَإِذَا أَنَا قَدِمْتُ فَبِعْنِیهَا أَشْتَرِیهَا وَ إِنْ نِلْتَ مِنْهَا نِلْتَ مَا یَحِلُّ لَکَ فَفَعَلَ وَ غَلَّظَ عَلَیْهِ فِی الثَّمَنِ وَ خَرَجَ الرَّجُلُ فَمَکَثَتْ عِنْدَهُ وَ مَعَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّی قَضَی وَطَرَهُ مِنْهَا ثُمَّ قَدِمَ رَسُولٌ لِبَعْضِ خُلَفَاءِ بَنِی أُمَیَّهَ یَشْتَرِی لَهُ جَوَارِیَ وَ کَانَتْ هِیَ فِیمَنْ سُمِّیَ أَنْ تُشْتَرَی فَبَعَثَ الْوَالِی إِلَیْهِ فَقَالَ لَهُ جَارِیَهُ فُلَانٍ قَالَ فُلَانٌ غَائِبٌ فَقَهَرَهُ عَلَی بَیْعِهَا وَ أَعْطَاهُ مِنَ الثَّمَنِ مَا کَانَ فِیهِ رِبْحٌ فَلَمَّا أُخِذَتِ الْجَارِیَهُ وَ أُخْرِجَ بِهَا مِنَ الْمَدِینَهِ قَدِمَ مَوْلَاهَا فَأَوَّلُ شَیْ ءٍ سَأَلَهُ عَنِ الْجَارِیَهِ کَیْفَ هِیَ فَأَخْبَرَهُ بِخَبَرِهَا وَ أَخْرَجَ إِلَیْهِ الْمَالَ کُلَّهُ الَّذِی قَوَّمَهُ عَلَیْهِ وَ الَّذِی رَبِحَ فَقَالَ هَذَا ثَمَنُهَا فَخُذْهُ فَأَبَی الرَّجُلُ وَ قَالَ لَا آخُذُ إِلَّا مَا قَوَّمْتُ عَلَیْکَ وَ مَا کَانَ مِنْ فَضْلٍ فَخُذْهُ لَکَ هَنِیئاً فَصَنَعَ اللَّهُ لَهُ بِحُسْنِ نِیَّتِهِ.

**[ترجمه]عدّه الداعی: زُرعه بن محمد گفت: مردی در مدینه کنیزی ارزشمند داشت. محبت آن کنیز در قلب مردی افتاد و از او خوشش آمد. به امام صادق علیه السلام شکایت برد! امام فرمود: خود را در معرض دیدار او قرار ده و هر گاه او را دیدی بگو: «أسأل الله من فضله»، {از خداوند فضلش را می طلبم}. آن مرد دستور امام صادق را اجرا کرد. اندکی نگذشت که برای مولای آن کنیز سفری پیش آمد. به نزد همین مرد آمد و به او گفت: ای فلانی! تو همسایه و مطمئن ترین مردم نزد من هستی؛ برای من سفری پیش آمده و دوست دارم که فلان کنیزم نزد تو باشد. مرد گفت: من زن ندارم و در خانه ام زنی زندگی نمی کند، چگونه کنیز تو نزد من باشد؟

گفت: من این کنیز را با تو قیمت گذاری می کنم و تو ضامن قیمت می شوی! وقتی که آمدم این کنیز را به من بفروش و من او را می خرم، و اگر از او لذتی بردی بر تو حلال باشد! مرد پذیرفت و قیمتش را زیاد گرفت. مولای کنیز به سفر رفت و کنیز مدتی نزد مرد ماند تا آنکه از او کام گرفت. تا اینکه فرستاده یکی از خلفای بنی امیه برای خرید کنیز به مدینه آمد، و از جمله کنیزانی که مأموریت داشت بخرد، همین کنیز بود. والی مدینه شخصی را نزد او فرستاد و از او خواست که کنیز را بفروشد. مرد گفت: مولای کنیز در سفر است! ولی والی او را مجبور به فروش کرد و بیش از مبلغی که مولای کنیز تعیین کرده بود به او پرداخت. وقتی کنیز از مدینه بیرون برده شد، مولای کنیز از سفر برگشت و به نزد مرد آمد و پیش از هر چیز از احوال کنیز پرسید. آن مرد وقایع را برایش گفت و تمام پولی که والی مدینه پرداخته بود - هم اصل مالی که مولای کنیز معین کرده بود و هم بهره آن را - جلوی او گذاشت و به او گفت: این قیمت کنیز است! مولا نپذیرفت و گفت: همان قیمتی که با تو معین کرده بودم برمی دارم و بقیه پول از آن توست و گوارایت باشد! خدای تعالی به حسن نیتش با او چنین رفتار کرد. - . عدّه الداعی : ۲۳۴ -

**[ترجمه]

«۴۵»

فس، [تفسیر القمی]: وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللَّاتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَهٍ قَالَ نَزَلَتْ فِی الْعَجَائِزِ اللَّاتِی قَدْ یَئِسْنَ مِنَ الْمَحِیضِ وَ التَّزْوِیجِ أَنْ یَضَعْنَ النِّقَابَ ثُمَّ قَالَ وَ أَنْ یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَهُنَ أَیْ لَا یَظْهَرْنَ لِلرِّجَالِ (۱)

**[ترجمه]تفسیر قمی: فرمود: آیه «وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللَّاتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ

مُتَبَرِّجاتٍ بِزِينَةٍ»، {و بر زنان از کار افتاده ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند، گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند [به شرطی که] زینتی را آشکار نکنند.} در شأن زنان پیری نازل شده است که از حیض و ازدواج ناامید شده اند (یائسه شده اند) و نیاز نیست نقاب بگذارند. آنگاه فرمود: «وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَ»، {و عفت ورزیدن برای آنها بهتر است.} یعنی نزد مردان حاضر نشوند. - . تفسیر قمی ۲ : ۱۰۸ -

**[ترجمه]

«۴۶»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً(۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: علی بن عقبه از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: نگاه کردن تیری از تیرهای مسموم ابلیس است، و چه بسا نگاهی که حسرت طولانی به دنبال بیاورد. - . ثواب الاعمال : ۲۳۶ -

**[ترجمه]

«۴۷»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ: مِثْلَهُ (۳).

**[ترجمه]محاسن: محمد بن علی از ابن فضّال مثل آن را نقل کرده است. - . محاسن : ۱۰۹ -

**[ترجمه]

«۴۸»

ف،(۴)

[تحف العقول]: سَأَلَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ عَنْ قَوْلِ عَلِيٍّ إِنَّ الْخُنْثَى يُوَرَّثُ مِنَ الْمَبَالِ وَ قَالَ فَمَنْ يَنْظُرُ إِذَا بَالَ إِلَيْهِ مَعَ أَنَّهُ عَسَى أَنْ تَكُونَ امْرَأَةً وَ قَدْ نَظَرَ إِلَيْهَا الرِّجَالُ أَوْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَجُلًا وَ قَدْ نَظَرَتْ إِلَيْهِ النِّسَاءُ وَ هَذَا مَا لَا يَحِلُّ فَأَجَابَ أَبُو الْحَسَنِ

۱- ۱. تفسير القمّيّ ج ۲ ص ۱۰۸.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۲۳۶.

۳- ۳. المحاسن ص ۱۰۹.

۴- ۴. تحف العقول ص ۵۰۸ و ۵۰۴، و فى مطبوعه الكمبانىّ رمز المناقب.

الثَّالِثُ علیه السلام إِنَّ قَوْلَ عَلِيٍّ حَقٌّ وَ يَنْظُرُ قَوْمٌ عُدُولٌ يَأْخُذُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِرْآةً وَ تَقُومُ الْخُنْثَى خَلْفَهُمْ عُرْيَانَةً وَ يَنْظُرُونَ فِي الْمَرَايَا فَيَرَوْنَ الشَّبَحَ فَيَحْكُمُونَ عَلَيْهِ (۱).

**[ترجمه]تحف العقول - . تحف العقول : ۵۰۸ و ۵۰۴ - :

یحیی بن اکثر در مورد کلام علی علیه السلام که فرموده است: «خنثی متناسب با محلّ ادرارش ارث می برد» سؤال کرد و گفت: هنگام ادرار کردن، چه کسی به او نگاه کند؟ زیرا ممکن است زن بوده و مردان به او نگاه کرده باشند و شاید مرد بوده و زنان به او نگاه کرده باشند، و این حلال نیست! امام هادی علیه السلام پاسخ داد: کلام علی حق است؛ چند نفر عادل به او نگاه می کنند، به این صورت که هر کدام آینه ای برمی دارند و خنثی پشت سر آنها برهنه می ایستد و آنها به آینه نگاه می کنند و شبح (تصویر) او را می بینند و نسبت به او حکم می کنند. - . مناقب ۳ : ۵۰۸ چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۴۹»

سن، [المحاسن] إِدْرِيسُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَنْ تَأَمَّلَ خَلْفَ امْرَأَةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ قَالَ يُونُسُ إِذَا كَانَ فِي الصَّلَاةِ(۲).

**[ترجمه]محاسن: یونس بن عبدالرحمن گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که با دقت به پشت زنی نگاه کند، نماز ندارد! یونس گفت: یعنی وقتی در حال نماز باشد. - . محاسن : ۸۲ -

**[ترجمه]

«۵۰»

سن، [المحاسن] فِي رِوَايَةِ يَحْيَى بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ ذَافِرٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ: إِيَّاكُمْ وَ النَّظْرَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً(۳).

**[ترجمه]محاسن: روایت شده که عیسی بن مریم فرمود: از دید زدن بپرهیزید، زیرا نگاه در دل کاشته می شود و فتنه‌ای برای صاحب نگاه است. - . محاسن : ۱۰۹ -

**[ترجمه]

«۵۱»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: إِذَا قَبَّلَ الرَّجُلُ غُلَاماً بِشَهْوَةٍ لَعَنَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَ مَلَائِكَةُ الْغَضَبِ وَ

أَعَدَّ لَهُ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِيراً(۴).

وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ: مَنْ قَبَّلَ غُلَاماً بِشَهْوَةٍ أَلْجَمَهُ اللَّهُ بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ(۵).

**[ترجمه]فقه الرضا عليه السلام: اگر مردى پسرى را از روى شهوت ببوسد، فرشتگان آسمان، فرشتگان زمين، فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب لعنتش كنند و جهنّم برايش فراهم آمده كه بد سرنوشتى است! - . فقه الرضا : ۳۸ -

و در روايت ديگرى آمده است: كسى كه پسرى را از روى شهوت ببوسد، خداوند او را با افسارى از آتش لگام مى كند. - . فقه الرضا : ۳۸ -

**[ترجمه]

«۵۲»

مص، [مصباح الشريعه] قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: مَا اعْتَصَمَ أَحَدٌ بِمِثْلِ مَا اعْتَصَمَ بِغَضِّ الْبَصَرِ فَإِنَّ الْبَصَرَ لَا يُغَضُّ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ إِلَّا وَ قَدْ سَبَقَ إِلَى قَلْبِهِ مُشَاهَدَهُ الْعَظَمَهِ وَ الْجَلَالِ (۶).

وَ سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام بِمَا يُسْتَعَانُ عَلَى غَمْضِ الْبَصَرِ فَقَالَ بِالْخُمُودِ تَحْتَ سُلْطَانِ الْمُطَّلِعِ عَلَى سَتْرِكِ وَ الْعَيْنُ جَاسُوسُ الْقَلْبِ وَ بَرِيدُ الْعَقْلِ فَغُضَّ بَصَرَكَ عَمَّا لَا يَلِيقُ بِدِينِكَ وَ يَكْرَهُهُ قَلْبُكَ وَ يُنْكِرُهُ عَقْلُكَ-(۷).

قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ تَرَوْنَ الْعَجَائِبَ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ:

ص: ۴۱

۱- ۱. المناقب ج ۳ ص ۵۰۸ طبع النجف.

۲- ۲. المحاسن ص ۸۲.

۳- ۳. المحاسن ص ۱۰۹.

۴- ۴. فقه الرضا ص ۳۸.

۵- ۵. فقه الرضا ص ۳۸.

۶- ۶. مصباح الشريعه ص ۲۸ طبع ايران سنه ۱۳۷۹ و كان الرمز(سن) للمحاسن و هو خطاء.

۷- ۷. مصباح الشريعه ص ۲۸ طبع ايران سنه ۱۳۷۹ و كان الرمز(سن) للمحاسن و هو خطاء.

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ (۱).

قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ إِيَّاكُمْ وَ النَّظَرَ إِلَى الْمَحْذُورَاتِ فَإِنَّهَا بَذْرُ الشَّهَوَاتِ وَ نَبَاتُ الْفِسْقِ-(۲)

وَ قَالَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا الْمَوْتُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَظْرَةٍ لِغَيْرِ وَاجِبٍ (۳).

**[ترجمه]مصباح الشريعه: امام صادق عليه السلام فرمود: کسی به چيزی چنگ نزد (دست نياويخت)، مانند فروبستن چشم؛ زيرا چشم از حرامهای الهی بسته نشود مگر اينکه پيش از آن، جلوه عظمت و جلال [خداوندی] در دل مشاهده گردد. - . مصباح الشريعه : ۲۸ چاپ ايران سال ۱۳۷۹. -

و از اميرمؤمنان عليه السلام سؤال شد: برای موفق شدن به کنترل چشم، از چه وسيله ای می توان کمک گرفت؟ فرمود: به وسيله خضوع و فروافتادگی در زير سُلطه و حکومت کسی که بر باطن تو آگاه است، و چشم، جاسوس قلب و سفير عقل است، بنابراين از آنچه مناسب با دينت نيست، و از چيزی که قلبت از آن کراهت دارد و يا عقلت آن را نمی پذيرد، چشم خود را بپوشان. - . مصباح الشريعه : ۲۸ چاپ ايران سال ۱۳۷۹ -

پيامبر صلی الله عليه و آله فرمود: چشمانتان را فروبنديد تا عجايب و شگفتی ها را ببينيد، و خداوند عزوجل فرمود: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»، {به مردان با ايمان بگو: ديده فرو نهند و پاکدامنی ورزند}. - . مصباح الشريعه : ۲۸ چاپ ايران سال ۱۳۷۹ -

عيسی بن مريم به حواريان گفت: مبادا به چيزهای ممنوع نگاه کنيد، زيرا آن بذر شهوات و رويش فسق (گناه) است. - . مصباح الشريعه : ۲۸ چاپ ايران سال ۱۳۷۹ -

و يحيی بن زکريا فرمود: مرگ برای من دوست داشتنی‌تر است از نگاهی که واجب و لازم نباشد. - . مصباح الشريعه : ۲۸ چاپ ايران سال ۱۳۷۹ -

**[ترجمه]

«۵۳»

وَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ لِرَجُلٍ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَعَادَهَا فِي مَرَضِهَا لَوْ ذَهَبَتْ عَيْنَاكَ لَكَانَ خير [خَيْراً] لَكَ مِنْ عِيَادَةِ مَرِيضِكَ وَ لَا تَتَوَفَّى [تَتَوَفَّرُ] عَيْنٌ نَصِيبَهَا مِنْ نَظْرَةٍ إِلَى مَحْذُورٍ إِلَّا وَ قَدِ انْعَقَدَ عُقْدَةٌ عَلَى قَلْبِهِ مِنَ الْمُنْيَةِ وَ لَا تَنْحَلُّ إِلَّا بِإِحْدَى الْحَالَتَيْنِ بِبُكَاءِ الْحَسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ بِتَوْبَةٍ صَادِقَةٍ وَ إِمَّا بِأَخْذِ حَظِّهِ مِمَّا تَمَنَّى وَ نَظَرَ إِلَيْهِ فَآخِذُ الْحَظِّ مِنْ غَيْرِ تَوْبَةٍ مَصِيرُهُ إِلَى النَّارِ وَ أَمَّا التَّائِبُ الْبَاكِي بِالْحَسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ عَنْ ذَلِكَ فَمَأْوَاهُ الْجَنَّةُ وَ مُنْقَلَبُهُ الرِّضْوَانُ (۴).

**[ترجمه]عبدالله بن مسعود به مردی که از زنی عيادت کرده و به صورت او نگاه کرده بود، گفت: اگر چشمهايت از بين می رفت برايت بهتر بود از عيادت کردن اين مريض. و چشمی از نگاه کردن به چيز ممنوع و حرام بهره نمی برد مگر آنکه گرهی

از آرزوها در دل او بسته شود، و این گره باز نشود مگر به یکی از این دو سبب: یا توبه خالص و گریه حسرت و پشیمانی، و یا رسیدن به آنچه آرزو کرده و به آن نظر افکنده است. پس کسی که بهره را می برد و توبه نمی کند سرنوشتش آتش است، و کسی که توبه نماید و از روی حسرت و پشیمانی گریه و زاری کند، جایگاهش بهشت و خشنودی پروردگار متعال خواهد بود. - . مصباح الشریعه : ۲۸ چاپ ایران سال ۱۳۷۹ -

**[ترجمه]

«۵۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی تَأْتِینِی الْمَرْأَهُ الْمُسْلِمَهُ قَدْ عَرَفَتْنِی بِعَمَلِی وَ عَرَفْتُهَا بِإِسْلَامِهَا وَ حُبِّهَا إِیَّاکُمْ وَ وَلَایَتِهَا لَکُمْ وَ لَیْسَ لَهَا مَحْرَمٌ قَالَ فَإِذَا جَاءَتْکَ الْمَرْأَهُ الْمُسْلِمَهُ فَاحْمِلْهَا فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ مَحْرَمُ الْمُؤْمِنَهِ وَ تَلَا هَذِهِ الْآیَهَ- وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ (۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: صفوان جمّال گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: پدر و مادرم به فدایت، زن مسلمان که شغل مرا می داند نزد من می آید و من می دانم که مسلمان است و شما را دوست می دارد و مَحرمی با او نیست! فرمود: اگر زن مسلمان نزد تو آمد سوارش کن، زیرا مرد مؤمن، مَحرم زنِ مؤمن است، و این آیه را تلاوت فرمود: «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ»، {و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند.} - . تفسیر عیّاشی ۲ : ۹۶ -

**[ترجمه]

«۵۵»

مکا، [مکارم الأخلاق] رُوِیَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّمَا کُرِهَ النَّظَرُ إِلَی عَوْرَهِ الْمُسْلِمِ فَأَمَّا النَّظَرُ إِلَی عَوْرَهِ مَنْ لَیْسَ بِمُسْلِمٍ مِثْلُ النَّظَرِ إِلَی عَوْرَهِ الْحِمَارِ(۶).

**[ترجمه]مکارم الاخلاق: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: نگاه کردن به عورت مسلمان مکروه است، امّا نگاه کردن به عورت کسی که مسلمان نیست، مثل نگاه کردن به عورت الاغ است. - . مکارم الاخلاق : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۵۶»

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: لَا یَنْظُرِ الرَّجُلُ إِلَی عَوْرَهِ أَخِیهِ فَإِذَا کَانَ مُخَالِفاً لَهُ فَلَا شَیْ ءَ عَلَیْهِ فِی الْحَمَّامِ (۷).

**[ترجمه]و از آن حضرت علیه السلام نقل شده که فرمود: مرد نباید به عورت برادرش نگاه کند، و اگر [در مذهب] با او مخالف بود، در حمّام اشکالی ندارد. - . مکارم الاخلاق : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۵۷»

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: الْفَخِذُ لَیْسَ بِعَوْرَهٍ(۸).

ص: ۴۲

۱- ۱. مصباح الشریعه ص ۲۸ طبع ایران سنه ۱۳۷۹.

۲- ۲. مصباح الشریعه ص ۲۸ طبع ایران سنه ۱۳۷۹.

۳- ۳. مصباح الشریعه ص ۲۸ طبع ایران سنه ۱۳۷۹.

۴- ۴. مصباح الشریعه ص ۲۸ طبع ایران سنه ۱۳۷۹.

۵- ۵. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۹۶.

۶- ۶. مکارم الأخلاق ص ۶۱.

۷- ۷. مکارم الأخلاق ص ۶۱.

۸- ۸. مکارم الأخلاق ص ۶۱.

**[ترجمه]و از آن حضرت علیه السلام نقل شده که فرمود: ران، عورت نیست. - . مکارم الاخلاق : ۶۱ -

**[ترجمه]

باب ۳۵ النظر إلى امرأه يريد الرجل تزويجها

الأخبار

«۱»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنْ مَسْعَدَهَ بْنِ الْيَسَعِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: لَا بَأْسَ بِأَنْ یَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَی مَحَاسِنِ الْمَرْأَهِ قَبْلَ أَنْ یَتَزَوَّجَهَا إِنَّمَا هُوَ مُسْتَامٌ فَإِنْ یُقْضَ أَمْرٌ یَکُنْ (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: مسعد بن یَسَع از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد که مرد به زیبایی های زن، پیش از آن که با او ازدواج کند، نظر کند، چرا که مرد مشتری است و اگر مقدّر باشد می شود. - . قرب الاسناد : ۷۴ -

**[ترجمه]

«۲»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ الْبَزَنْطِیِّ عَنْ یُونُسَ بْنِ یَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الرَّجُلُ یُرِیدُ أَنْ یَتَزَوَّجَ الْمَرْأَهَ یَجُوزُ لَهُ أَنْ یَنْظُرَ إِلَیْهَا قَالَ نَعَمْ وَ تُرَقِّقُ لَهُ الثِّیَابَ لِأَنَّهُ یُرِیدُ أَنْ یَشْتَرِیَهَا بِأَغْلَی الثَّمَنِ (۲).

**[ترجمه]علل الشرایع: یونس بن یعقوب گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی قصد ازدواج با زنی را دارد، آیا جایز است به آن زن نگاه کند؟ فرمود: بله، و زن برای او لباسهای نازک می پوشد، زیرا مرد می خواهد او را به بالاترین قیمت بخرد. - . علل الشرایع : ۵۰۰ -

**[ترجمه]

«۳»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِیِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا أَرَادَ أَحَدُکُمْ أَنْ یَتَزَوَّجَ فَلَا بَأْسَ أَنْ یُولِجَ بَصَرَهُ فَإِنَّمَا هُوَ مُشْتَرٍ(۳).

**[ترجمه]نوادر راوندی: موسی بن جعفر از پدرانش (علیهم السلام) روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه یکی از شما بخواهد ازدواج کند، اشکالی ندارد که زن را کاملا خوب ببیند، زیرا او مشتری است. - . نوادر راوندی :

- ۱۳

**[ترجمه]

«۴»

وَ فِی رِوَایَهٍ أُخْرَی: فَلَا بَأْسَ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی مَا یَدْعُوهُ إِلَیْهِ مِنْهَا(۴).

**[ترجمه]و در روایت دیگری فرمود: ایرادی ندارد که مرد به آنچه از بدن زن که وی را جذب می نماید، نگاه کند. - . نوادر راوندی : ۱۳ -

**[ترجمه]

«۵»

وَ قَالَ جَعْفَرٌ الصَّادِقُ علیه السلام: ذُکِرَ هَذَا الْخَبَرُ لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ جَابِرٌ لَمَّا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ هَذَا اخْتَبَأْتُ لِجَارِیَهٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فِی حَائِطٍ لِأَبِیهَا فَنَظَرْتُ إِلَی مَا أَرَدْتُ وَ إِلَی مَا لَمْ أُرِدْ فَتَزَوَّجْتُهَا فَکَانَتْ خَیْرَ امْرَأَهٍ(۵).

ص: ۴۳

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۷۴.

۲- ۲. علل الشرائع ص ۵۰۰.

۳- ۳. نوادر الراوندیّ ص ۱۳.

۴- ۴. نوادر الراوندیّ ص ۱۳.

۵- ۵. نوادر الراوندیّ ص ۱۳.

**[ترجمه]و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: این روایت برای جابر بن عبدالله ذکر شد؛ او گفت: وقتی این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، برای دیدن دختری از انصار، پشت دیوار [خانه] پدرش کمین کردم و به آنچه می خواستم و نمی خواستم نظر انداختم، پس با او ازدواج نمودم، و بهترین زن بود. - . نوادر راوندی : ۱۳ -

**[ترجمه]

باب ۳۶ حکم الإماء و العبید و الخصیان و أهل الذمه و أشباههن فی النظر و حکم النظر إلی الغلام و ما یحل من النظر لمن یرید شراء الجاریه و فیه ذم الخصی

الأخبار

«۱»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِیفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا زَوَّجَ الرَّجُلُ أَمَتَهُ فَلَا یَنْظُرَنَّ إِلَی عَوْرَتِهَا وَ الْعَوْرَهُ مَا بَیْنَ السُّرَّهِ إِلَی الرُّکْبَهِ(۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن علوان از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: هرگاه مرد، کنیز خود را شوهر دهد، نباید به عورت او نگاه کند، و عورت عبارت است از ناف تا زانو. - . قرب الاسناد : ۴۹ -

**[ترجمه]

«۲»

ب، [قرب الإسناد] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام: لَا یَنْظُرِ الْعَبْدُ إِلَی شَعْرِ سَیِّدَتِهِ (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی علیه السلام فرمود: بَرده نباید به موی زنی که ارباب اوست نگاه کند. - . قرب الاسناد : ۵۰ -

**[ترجمه]

«۳»

ب، [قرب الإسناد] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: کَانَ عَلِیٌّ علیه السلام إِذَا أَرَادَ أَنْ یَبْتَاعَ الْجَارِیَهَ یَکْشِفُ عَنْ سَاقَیْهَا فَیَنْظُرُ إِلَیْهَا(۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی علیه السلام هرگاه می خواست کنیز بخرد، ساق پای او را باز می نمود و به آن نگاه می کرد. - . قرب الاسناد : ۴۹ -

**[ترجمه]

«۴»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] جَعْفَرُ بْنُ نُعَیْم عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الْفَضْلِ عَنِ ابْنِ بَزِیعٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام عَنْ قِنَاعِ النِّسَاءِ مِنَ الْخِصْیَانِ فَقَالَ كَانُوا یَدْخُلُونَ عَلَی بَنَاتِ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام فَلَا یَتَقَنَّعْنَ -(۴) وَ سَأَلْتُهُ عَنْ أُمِّ الْوَلَدِ هَلْ لَهَا أَنْ تَكْشِفَ رَأْسَهَا بَیْنَ أَیْدِی الرِّجَالِ قَالَ: تَتَقَنَّعُ (۵).

ص: ۴۴

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۴۹.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۵۰.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۴۹.

۴- ۴. عیون الأخبار ج ۲ ص ۱۹ و كان الرمز(ل) للخصال و هو خطأ.

۵- ۵. عیون الأخبار ج ۲ ص ۱۹ و كان الرمز(ل) للخصال و هو خطأ.

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا علیه السلام: ابن بزیع گفت: از امام رضاعلیه السلام درباره نقاب زدن زنان در حضور خواجگان سؤال کردم؛ فرمود: خواجگان بر دختران امام کاظم علیه السلام وارد می شدند و آنها نقاب نمی زدند. - . عیون الاخبار ۲ : ۱۹ -

و از ایشان در مورد امّ ولد سؤال کردم که آیا می تواند در حضور مردان سَر خود را باز بگذارد؟ فرمود: بپوشاند! - . عیون الاخبار ۲ : ۱۹ -

**[ترجمه]

«۵»

ب، [قرب الإسناد] عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجْرَانَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَثْعَمِیِّ قَالَ: کَتَبْتُ إِلَی أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام أَسْأَلُهُ عَنِ الصَّلَاهِ فِی الْمَسْجِدَیْنِ أُقَصِّرُ أَوْ أُتِمُّ فَکَتَبَ إِلَیَّ أَیَّ ذَلِکَ فَعَلْتَ لَا بَأْسَ (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: صالح بن عبدالله خثعمی گفت: برای امام موسی علیه السلام نامه نوشتم و از ایشان در مورد نماز در دو مسجد (مسجد الحرام و مسجد النبی) سؤال کردم، که آیا شکسته بخوانم یا تمام؟ ایشان برای من نوشت: هر کدام را انجام دهی اشکالی ندارد. - . قرب الاسناد : ۱۲۵ -

**[ترجمه]

«۶»

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ خَصِیٍّ لِی فِی سِنِّ رَجُلٍ مُدْرِکٍ یَحِلُّ لِلْمَرْأَهِ أَنْ یَرَاهَا وَ تَکْشِفَ بَیْنَ یَدَیْهِ فَلَمْ یُجِبْنِی فِیهَا قَالَ فَسَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام عَنْهَا مُشَافَهَهً فَأَجَابَنِی بِمِثْلِ مَا أَجَابَنِی أَبُوهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فِی الصَّلَاهِ قَصْرٌ(۲).

**[ترجمه]و از ایشان درباره برده اَخته شده ام که در سنّ مرد بالغ است سؤال کردم که آیا برای زن حلال است او را ببیند و زن موهای خود را جلوی او باز بگذارد؟ ایشان پاسخی نداد. - گوید: - پس این سؤال را رو در رو از امام رضا علیه السلام پرسیدم، ایشان نیز مثل پدرش جواب داد، اما در مورد نماز فرمود: شکسته بخوان. - . قرب الاسناد : ۱۲۵ -

**[ترجمه]

«۷»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] بِإِسْنَادِ أَخِی دِعْبِلٍ عَنِ الرِّضَا علیه السلام عَنْ آبَائِهِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ قَالَ: أُدْخِلَ عَلَی أُخْتِی سُکَیْنَهَ بِنْتِ عَلِیٍّ علیه السلام خَادِمٌ فَغَطَّتْ رَأْسَهَا مِنْهُ فَقِیلَ لَهَا إِنَّهُ خَادِمٌ فَقَالَتْ هُوَ رَجُلٌ مُنِعَ شَهْوَتُهُ (۳).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: برادرِ دعبل از امام رضا از پدرانش از حسین بن علی صلوات الله علیهم روایت کرد که فرمود: خادمی را بر خواهرم سکینه بنت علی علیه السلام وارد کردند، خواهرم سر خود را از او پوشاند. به او گفتند: او خادم است، گفت: او مردی است که شهوتش باز داشته شده! - . امالی طوسی ۱ : ۳۷۶ -

**[ترجمه]

«۸»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى رُءُوسِ أَهْلِ تِهَامَةَ وَ الْأَعْرَابِ وَ أَهْلِ السَّوَادِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ لِأَنَّهُنَّ إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِينَ وَ قَالَ الْمَغْلُوبَةُ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شَعْرِهَا وَ جَسَدِهَا مَا لَمْ تَتَعَمَّدْ ذَلِكَ (۴).

**[ترجمه]علل الشرائع: عبّاد بن صُهیب گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: نگاه کردن به سر زنان اهل تهامه، اَعراب و کوه‌نشینان از اهل ذمّه اشکالی ندارد، زیرا وقتی از این کار نهی می شوند، خودداری نمی کنند. و فرمود: نگاه کردن به مو و بدن زن زیردست و کلفت، به شرط اینکه عمدی نباشد، اشکالی ندارد. - . علل الشرایع : ۵۶۵ -

**[ترجمه]

«۹»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى رُءُوسِ نِسَاءِ أَهْلِ تِهَامَةَ(۵).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که علی علیه السلام فرمود: نگاه کردن به سر زنان اهل تهامه اشکال ندارد. - . قرب الاسناد : ۶۲ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْيَقْطِينِيِّ عَنِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتَ عَنِ ابْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام قَالَ: ثَلَاثٌ يَجْلِينَ الْبَصَرَ النَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ وَ النَّظَرُ إِلَى الْمَاءِ الْجَارِي وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ (۶).

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۲۵.

٢- ٢. قرب الإسناد ص ١٢٥.

٣- ٣. أمالى الطوسىّ ج ١ ص ٣٧٦ و كان الرمز عليه السلام لعلل الشرائع و هو خطأ.

٤- ٤. علل الشرائع ص ٥٦٥ و كان الرمز(ل) للخصال و هو خطأ.

٥- ٥. قرب الإسناد ص ٦٢ و فيه نساء أهل الذمّه.

٦- ٦. الخصال ج ١ ص ٥٧.

**[ترجمه]خصال: ابن عبدالحمید از امام کاظم علیه السلام روایت کرد که فرمود: سه چیز است که چشم را روشن می کند: نگاه کردن به سبزی، نگاه کردن به آب جاری، و نگاه کردن به روی خوب. - . خصال ۱ : ۵۷ -

**[ترجمه]

«۱۱»

سن، [المحاسن] الْیَقْطِینِیُّ: مِثْلَهُ (۱).

**[ترجمه]محاسن: یقطینی مثل آن را آورده است. - . محاسن : ۶۲۲ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ حَمَّادٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام جُعِلْتُ فِدَاکَ نَرَی الْخَصِیَّ مِنْ أَصْحَابِنَا عَفِیفاً لَهُ عِبَادَهٌ وَ لَا نَکَادُ نَرَاهُ إِلَّا فَظّاً غَلِیظاً سَفِیهَ الْغَضَبِ فَقَالَ إِنَّمَا ذَلِکَ لِأَنَّهُ لَمْ یُولَدْ لَهُ وَ لَا یَزْنِی (۲).

**[ترجمه]علل الشرائع: حمّاد گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت گردم! در میان اصحابمان (شیعیان) فرد اَخته شده ای را می بینیم که با عفّت است و عبادتهایی دارد، امّا تقریباً هرگاه او را می بینیم خشن و بدخُلق است و دیوانه وار غضب می کند! فرمود: به این دلیل است که بچه دار نشده و زنا هم نمی کند. - . علل الشرایع : ۶۰۲ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ رَفَعَهُ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْخَصِیِّ فَقَالَ- لَا تَسْأَلْ عَمَّنْ لَمْ یَلِدْهُ مُؤْمِنٌ وَ لَا یَلِدُ مُؤْمِناً(۳).

**[ترجمه]علل الشرائع: روایت است که از امام صادق علیه السلام در مورد مَرد اَخته شده سؤال کردند؛ ایشان فرمود: در مورد کسی که از مؤمن متولّد نشده و مؤمنی را به دنیا نمی آورد سؤال نکن. - . علل الشرایع : ۶۰۳ -

**[ترجمه]

«۱۴»

مکا، [مکارم الأخلاق] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: لَا تَجْلِسُ الْمَرْأَهُ بَیْنَ یَدَیِ الْخَصِیِّ مَکْشُوفَهَ الرَّأْسِ (۴).

**[ترجمه]مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السلام فرمود: زن نباید مقابل مرد اَخته شده با سرِ باز بنشیند. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۶ -

**[ترجمه]

«۱۵»

وَ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمُخَنَّثِینَ وَ قَالَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ بُیُوتِکُمْ (۵).

**[ترجمه]رسول خدا صلی الله علیه و آله مخنّثین را لعنت کرد و فرمود: آنها را از خانه هایتان بیرون کنید. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۶ -

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَ یَنْظُرُ الْمَمْلُوکُ إِلَی شَعْرِ مَوْلَاتِهِ قَالَ نَعَمْ وَ إِلَی سَاقَیْهَا(۶).

**[ترجمه]اسحاق بن عمّار گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا برده می تواند به موی مولای خود که زن است نگاه کند؟ فرمود: بله، و به ساق هایش هم می تواند نگاه کند. - . مکارم الاخلاق: ۲۷۰ -

**[ترجمه]

«۱۷»

وَ مِنْ کِتَابِ اللِّبَاسِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ یَکُونُ لِلرَّجُلِ الْخَصِیُّ یَدْخُلُ عَلَی نِسَائِهِ یُنَاوِلُهُنَّ الْوَضُوءَ فَیَرَی مِنْ شُعُورِهِنَّ قَالَ لَا(۷).

**[ترجمه]محمد بن اسحاق از امام رضا علیه السلام روایت کرد: به ایشان گفتم: مردی برده ای اَخته شده دارد که بر زنانش وارد می شود و آب وضو به دست آن‌ها می‌دهد و موهای آن‌ها را می بیند! آیا جایز است؟ فرمود: نه! - . مکارم الاخلاق : ۲۷۰ -

**[ترجمه]

«۱۸»

مکا، [مکارم الأخلاق] عَنِ ابْنِ بَزِیعٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام عَنْ قِنَاعِ النِّسَاءِ مِنَ الْخِصْیَانِ فَقَالَ کَانُوا یَدْخُلُونَ عَلَی بَنَاتِ

أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام لَا یَتَقَنَّعْنَ قُلْتُ فَکَانُوا أَحْرَاراً قَالَ لَا قُلْتُ فَالْأَحْرَارُ یَتَقَنَّعْنَ مِنْهُمْ قَالَ لَا(۸).

۱- ۱. المحاسن ص ۶۲۲.

۲- ۲. علل الشرائع ص ۶۰۲ فی بعض النسخ« لا یربی».

۳- ۳. علل الشرائع ص ۶۰۳.

۴- ۴. مکارم الأخلاق ص ۲۶۶.

۵- ۵. مکارم الأخلاق ص ۲۶۶.

۶- ۶. نفس المصدر ص ۲۷۰.

۷- ۷. نفس المصدر ص ۲۷۰.

۸- ۸. نفس المصدر ص ۲۷۴.

**[ترجمه]مکارم الاخلاق: ابن بزیع گفت: از امام رضا علیه السلام در مورد پوشش سر زنان از خواجگان سؤال کردم؛ فرمود: آنها بر دختران امام کاظم علیه السلام وارد می شدند و دختران سرشان را نمی پوشاندند! گفتم: آیا آن خواجگان آزاد بودند؟ فرمود: نه! گفتم: پس زنان برای خواجگان آزاد سرشان را بپوشانند؟ فرمود: نه! - . مکارم الاخلاق : ۲۷۴ -

**[ترجمه]

«۱۹»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِیِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام: لَعَنَ اللَّهُ الْمُخَنَّثِینَ وَ قَالَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ بُیُوتِکُمْ (۱).

**[ترجمه]نوادر الراوندی: از امام موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که علی علیه السلام فرمود: خداوند مردان زن صفت را لعنت کرده و گفته است: آنها را از خانه هایتان بیرون کنید. - . نوادر راوندی : ۴۰ -

**[ترجمه]

«۲۰»

الْمَجَازَاتُ النَّبَوِیَّهُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِلرَّجُلِ الَّذِی قَالَ لِبَعْضِ الصَّحَابَهِ إِنْ فَتَحَ اللَّهُ عَلَیْکُمُ الطَّائِفَ فَاسْأَلِ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله أَنْ یَهَبَ لَکَ نَادِیَهَ بِنْتَ غَیْلَانَ بْنِ سَلَمَهَ فَإِنَّهَا إِذَا قَامَتْ تَثَنَّتْ وَ إِذَا تَکَلَّمَتْ تَغَنَّتْ فِی کَلَامٍ طَوِیلٍ بَلَغَهُ صلی الله علیه و آله عَنْهُ وَ کَانَ هَذَا الرَّجُلُ مِنْ مُخَنَّثِی الْمَدِینَهِ فَقَالَ علیه السلام لَقَدْ غَلْغَلْتَ النَّظَرَ یَا عَدُوَّ اللَّهِ.

و فی هذا الکلام استعاره لأن غلغله الشی ء هو إدخاله فیه حتی یتلبس به و یصیر من جملته و ذلک لا یصح فی نظر الإنسان إلا علی طریق الاتساع و المجاز فکأنه علیه السلام أراد أن هذا الإنسان بلغ بنظره من محاسن هذه المرأه إلی حیث لا یبلغ ناظر و لا یصل واصل فکان کالشی ء المتغلغل الذی یدق مدخله و یلطف مسلکه و یبعد مولجه (۲).

**[ترجمه]المجازات النبویه: رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی از اخته های مدینه که به یکی از صحابه گفته بود: اگر خدا طائف را بر شما گشود، از پیامبر صلی الله علیه و آله بخواه تا نادیه بنت غیلان بن سلمه را به تو بدهد، زیرا برخاستنش با تکبر و ناز است و وقتی سخن می گوید، گویی آواز می خواند! و نکته های دیگری هم گفت. فرمود: ای دشمن خدا، در نگاهت دزدی کردی و چیزی را دیدی که هر کسی به راحتی نمی تواند ببیند!

این کلام استعاره دارد، زیرا «غلغله» کردن چیزی در چیزی یعنی داخل کردن آن بطوری که مثل آن و جزئی از آن بشود، و آن در نظر انسان صحیح نیست مگر به طریق گسترش دادن معنا و مجازگویی، گویی آن حضرت علیه السلام می خواهد بگوید: این انسان با نگاه خود، چیزهایی از محاسن این زن دریافته است که هیچ بیننده ای درنمی یابد، و کسی به آن نمی رسد، پس نگاه او مثل چیزی است که در ابتدا، محلّ ورودش باریک و اندک است، و حرکت آن نرم و لطیف، امّا وقتی

داخل شد، فضای زیادی را می گیرد. - . المجازات النبویّه : ۱۲۷ ؛ چاپ مصر، سال ۱۳۸۷، تحقیق دکتر طه محمد الزینی. -

**[ترجمه]

باب ۳۷ التفریق بین الرجال و النساء فی المضاجع و النهی عن التخلی بالأجنبیه

اشاره

باب ۳۷ التفریق بین الرجال و النساء فی المضاجع و النهی عن التخلی بالأجنبیه(۳)

**[ترجمه]جدا کردن محلّ خواب زنان و مردان و نهی از تنها شدن با زن نامحرم - . در اینجا در بالای صفحه نسخه اصل نوشته شده «ان شاء الله باید حتماً حدیث احوال دینار خَصی (اَخته شده) که در زمان علی (ع) بود و در موردی شهادت داد و امام (ع) شهادتش را قبول کرد، از کتب اربعه نوشته شود. -

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

لی، [الأمالی] للصدوق فِی خَبَرِ الْمَنَاهِی قَالَ: نَهَی النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله أَنْ یُبَاشِرَ الْمَرْأَهُ الْمَرْأَهَ لَیسَ بَیْنَهُمَا ثَوْبٌ (۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: در خبر مناهی آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله از چسبیدنِ زن به زن بطوری که پارچه‌ای بینشان نباشد، نهی فرمود. - . امالی صدوق : ۴۲۳ -

**[ترجمه]

«۲»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَیْمُونٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: یُفَرَّقُ بَیْنَ الصِّبْیَانِ وَ

۱- ۱. نوادر الراوندیّ ص ۴۰.

۲- ۲. المجازات النبویّه ص ۱۲۷ طبع مصر سنه ۱۳۸۷ بتحقیق الدکتور رطه محمّد الزینی.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۴۲۳.

۴- ۴. فى أعلى صفحه الأصل مكتوب هنا:« ان شاء اللّه لا بد أن يكتب حديث أحوال دينار الخصى الذى كان فى زمن علىّ عليه السلام من كتب الأربعه و أنّه شهد فى أمر فقبل عليه السلام شهادته».

النِّسَاءِ فِی الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِینَ (۱).

**[ترجمه]خصال: عبـدالله بن میمون از امام صادق از پـدرانش علیهم السـلام روایت کرد که فرمود: هرگاه کودکان به سنّ ده سالگی رسیدند، باید جای خوابشان از زنان جدا شود. - . خصال ۲ : ۲۰۵ -

**[ترجمه]

«۳»

ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَهِ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: لَا یَنَامُ الرَّجُلُ مَعَ الرَّجُلِ فِی ثَوْبٍ وَاحِدٍ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِکَ وَجَبَ عَلَیْهِ الْأَدَبُ وَ هُوَ التَّعْزِیرُ(۲).

**[ترجمه]خصال: در حدیث اربعمائه، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: دو مرد نباید زیر یک پارچه بخوابند، و هر کس این کار را کرد، باید تأدیب و تعزیر شود. - . خصال ۲ : ۴۲۶ -

**[ترجمه]

«۴»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ عُبْدُوسٍ عَنِ ابْنِ قُتَیْبَهَ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِیِّ قَالَ: نَهَی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْمُکَاعَمَهِ وَ الْمُکَامَعَهِ فَالْمُکَاعَمَهُ أَنْ یَلْثِمَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ وَ الْمُکَامَعَهُ أَنْ یُضَاجِعَهُ وَ لَا یَکُونُ بَیْنَهُمَا ثَوْبٌ مِنْ غَیْرِ ضَرُورَهٍ(۳).

**[ترجمه]معانی الاخبار: عبـدالله بن فضل از پـدرش از امام باقر علیه السـلام از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرد که گفت: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله از «مُکـاعَمه» و «مُکـامَعه» نهی فرمود؛ «مُکاعَمه» یعنی اینکه مردی، لب مرد دیگر را ببوسـد، و «مُکامَعه» یعنی اینکه مردی با مرد دیگری بخوابد، طوری که بدون اضطرار، پارچه ای بینشان نباشد. - . معانی الاخبار : ۳۰۰ -

**[ترجمه]

«۵»

ص، [قصص الأنبیاء علیهم السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَی الصَّدُوقِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ دُرُسْتَ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْهُمْ علیهم السلام قَالَ: قَالَ إِبْلِیسُ لِمُوسَی علیه السلام یَا مُوسَی لَا تَخْلُ بِامْرَأَهٍ لَا تَحِلُّ لَکَ فَإِنَّهُ لَا یَخْلُو رَجُلٌ بِامْرَأَهٍ لَا تَحِلُّ لَهُ إِلَّا کُنْتُ صَاحِبَهُ دُونَ أَصْحَابِی.

**[ترجمه]قصص الانبیاء علیهم السلام: از ائمّه علیهم السلام روایت شده است: ابلیس به موسی علیه السلام گفت: ای موسی،

با زنی که بر تو حلال نیست خلوت نکن، زیرا هیچ مردی با زنی خلوت نگزیند مگر آنکه من – و نه اصحابم – همراه او باشم.

**[ترجمه]

«۶»

جا، [المجالس] للمفید ابْنُ قُولَوَیْهِ عَنِ الْکُلَیْنِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ علیه السلامَنِ الْیَقْطِینِیِّ عَنْ یُونُسَ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: مِثْلَهُ (۴).

**[ترجمه]المجالس للمفید: ابن قولویه از کلینی از علی بن ابراهیم از یقطینی از یونس از سعدان از امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله مثل آن را آورده است. – . امالی مفید : ۹۳ ؛ چاپ اول، نجف. –

**[ترجمه]

«۷»

سن، [المحاسن] عَلِیُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ أَبِی هَاشِمٍ عَنْ أَبِی خَدِیجَهَ عَنْ بَعْضِ الصَّادِقِینَ علیهم السلام قَالَ: لَیْسَ لِامْرَأَتَیْنِ أَنْ تَبِیتَا فِی لِحَافٍ وَاحِدٍ إِلَّا أَنْ یَکُونَ بَیْنَهُمَا حَاجِزٌ فَإِنْ فَعَلَتَا نُهِیَتَا عَنْ ذَلِکَ فَإِنْ وُجِدَتَا مَعَ النَّهْیِ جُلِدَتْ کُلُّ وَاحِدَهٍ مِنْهُمَا حَدّاً فَإِنْ وُجِدَتَا أَیْضاً فِی لِحَافٍ جُلِدَتَا فَإِنْ وُجِدَتَا الثَّالِثَهَ قُتِلَتَا(۵).

**[ترجمه]محاسن: ابوخدیجه از یکی از ائمه علیهم السلام روایت کرد که فرمود: دو زن نمی توانند شب را زیر یک لحاف بخوابند مگر اینکه بینشان حائلی باشد، و اگر چنین کاری کردند باید از این کار نهی شوند، و اگر پس از نهی در این حالت دیده شدند، هر کدام از آنها باید تازیانه و حدّ بخورد، و اگر باز هم در این حال دیده شدند تازیانه می خورند و اگر مرتبه سوم هم اینگونه دیده شدند، باید کُشته شوند. – . محاسن : ۱۱۴ ؛ رمز درج شده برای آن «ین» بود که ناشی از تصحیف است. –

**[ترجمه]

«۸»

مکا، [مکارم الأخلاق] عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا یُبَاشِرُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ إِلَّا وَ بَیْنَهُمَا ثَوْبٌ وَ لَا تُبَاشِرُ الْمَرْأَهُ الْمَرْأَهَ إِلَّا وَ بَیْنَهُمَا

ص: ۴۸

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۲۰۵.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۴۲۶.

۳- ۳. معانى الأخبار ص ۳۰۰.

۴- ۴. أمالى المفيد ص ۹۳ الطبعه الأولى النجفيه.

۵- ۵. المحاسن ص ۱۱۴ و كان الرمز(ين) و هو من التصحيف.

ثَوْبٌ (۱).

**[ترجمه]مکارم الاخلاق: از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرد نباید به مرد دیگری بچسبد مگر اینکه پارچه ای بینشان باشد، و زن نباید به زن دیگری بچسبد مگر اینکه پارچه ای بینشان باشد. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۶ -

**[ترجمه]

«۹»

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: لَا تَبِیتُ الْمَرْأَتَانِ فِی ثَوْبٍ وَاحِدٍ إِلَّا أَنْ تُضْطَرَّا إِلَیْهِ (۲).

**[ترجمه]و از آن حضرت علیه السلام روایت شده که فرمود: دو زن نباید شب را زیر یک پارچه بخوابند مگر اینکه مجبور و مضطر باشند. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۶ -

**[ترجمه]

«۱۰»

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: لَا یَنَامُ الرَّجُلَانِ فِی لِحَافٍ وَاحِدٍ إِلَّا أَنْ یُضْطَرَّا فَیَنَامُ کُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِی إِزَارِهِ وَ یَکُونُ اللِّحَافُ بَعْدُ وَاحِداً وَ الْمَرْأَتَانِ جَمِیعاً کَذَلِکَ وَ لَا تَنَامُ ابْنَةُ الرَّجُلِ مَعَهُ فِی لِحَافِهِ وَ لَا أُمُّهُ (۳).

**[ترجمه]و از آن حضرت علیه السلام روایت شده که فرمود: دو مرد نباید زیر یک لحاف بخوابند مگر در حال اضطرار، پس هر کدام از آنها در اِزار خود می خوابد و لحافشان یکی باشد. و دو زن نیز اینچنین هستند، و دختر و مادرِ مرد نباید با مرد زیر یک لحاف بخوابند. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۶ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام] قَالَ أَبِی: لَا یَنَامُ الرَّجُلَانِ فِی لِحَافٍ وَاحِدٍ إِلَّا أَنْ یَکُونَ دُونَ ذَلِکَ ثَوْبٌ فَیَنَامُ کُلُّ وَاحِدٍ فِی إِزَارِهِ وَ کَذَلِکَ الْمَرْأَتَانِ وَ لَا یَنَامُ الرَّجُلُ مَعَ ابْنَتِهِ فِی لِحَافٍ إِلَّا أَنْ یُضْطَرَّا إِلَی ذَلِکَ (۴).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: پدرم فرمود: دو مرد نباید در یک لحاف بخوابند مگر اینکه غیر از آن، پارچه دیگری هم باشد، پس هر کدام از آنها در اِزار خود می خوابد؛ و همچنین است در مورد دو زن، و مرد نباید با دختر خود در یک لحاف بخوابد مگر اینکه به این کار مجبور و مضطر باشند. - . فقه الرضا : ۷۷ -

**[ترجمه]

أقول

وجدت فی کتاب سلیم بن قیس.

**[ترجمه]در کتاب سلیم بن قیس این روایت را یافتم:

**[ترجمه]

«۱۲»

بِرِوَایَتِهِ ابْنِ أَبِی عَیَّاشٍ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ الْمِقْدَادَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ کُنَّا نُسَافِرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَبْلَ أَنْ یَأْمُرَ نِسَاءَهُ بِالْحِجَابِ وَ هُوَ یَخْدُمُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَیْسَ لَهُ خَادِمٌ غَیْرُهُ وَ کَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِحَافٌ لَیْسَ لَهُ لِحَافٌ غَیْرُهُ وَ مَعَهُ عَائِشَةُ فَکَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَنَامُ بَیْنَ عَلِیٍّ علیه السلام وَ عَائِشَةَ لَیْسَ عَلَیْهِمْ لِحَافٌ غَیْرُهُ فَإِذَا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنَ اللَّیْلِ یُصَلِّی حَطَّ بِیَدِهِ اللِّحَافَ مِنْ وَسَطِهِ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ عَائِشَةَ حَتَّی یَمَسَّ اللِّحَافُ الْفِرَاشَ الَّذِی تَحْتَهُمْ وَ یَقُومُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَیُصَلِّی (۵).

**[ترجمه]ابن ابی عیّاش از او نقل کرد که گفت: از مقداد در باره علی علیه السّلام سؤال کردم. او گفت: ما با پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر بودیم - و این پیش از آن بود که به همسرانش دستور حجاب بدهد -. علی علیه السلام خدمتگزاری آن حضرت را می کرد و پیامبر خادمی غیر از او نداشت. پیامبر صلی الله علیه و آله فقط یک لحاف داشت و عایشه همراه او بود. حضرت بین علی و عایشه می خوابید و هر سه یک لحاف بیشتر نداشتند. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله شب برای نماز بر می خاست، وسط لحاف را بین او و عایشه پائین می آورد، بطوری که لحاف به بستری که زیرشان بود می رسید، و حضرت برمی خاست و نماز می خواند. - . کتاب سلیم بن قیس : ۱۹۶ ؛ چاپ دوم نجف. -

**[ترجمه]

أقول

تمامه فی باب أن علیا علیه السلام أخص الناس بالرسول صلی الله علیه و آله (۶).

**[ترجمه]این روایت بطور کامل در باب اینکه علی علیه السلام خاصّ ترین مردم نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، آمده است. - . رک ۳۸ : ۳۱۴ -

**[ترجمه]

«۱۳»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْـدِيِّ، بِإِسْـنَادِهِ عَنْ مُوسَـى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السـلام قَالَ قَالَ عَلِيٌّ: ثَلَاثٌ مَنْ حَفِظَهُنَّ كَانَ مَعْصُوماً مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ مِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ مَنْ لَمْ يَخْلُ بِامْرَأَةٍ لَيْسَ يَمْلِكُ مِنْهَا شَيْئاً وَ لَمْ يَدْخُلْ عَلَى سُلْطَانٍ وَ لَمْ يُعِنْ صَاحِبَ

ص: ۴۹

۱- ۱. مکارم الأخلاق ص ۲۶۶.

۲- ۲. مکارم الأخلاق ص ۲۶۶.

۳- ۳. مکارم الأخلاق ص ۲۶۶.

۴- ۴. فقه الرضا ص ۷۷.

۵- ۵. کتاب سلیم بن قیس ص ۱۹۶ طبعه النجف الثانیه.

۶- ۶. راجع ج ۳۸ ص ۳۱۴ من طبعتنا هذه.

بِدْعَةٍ بِبِدْعَتِهِ (۱).

**[ترجمه]نوادر الراوندی: موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که علی علیه السلام فرمود: سه چیز است که هر کس مراقبشان باشد، از شیطان رانده شده و از هر بلایی در امان است: کسی که با زنی که هیچ پیوندی با او ندارد خلوت نکند، و نزد هیچ سلطانی نرود، و هیچ صاحب بدعتی را در بدعتش یاری ندهد. - . نوادر راوندی : ۱۴ -

**[ترجمه]

«۱۴»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ وَ فَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ عَشْرِ سِنِينَ (۲).

**[ترجمه]رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کودکانتان را در سن هفت سالگی به نماز امر کنید و چون به ده سالگی رسیدند، محلّ خوابشان را از هم جدا کنید. - . نوادر راوندی : ۱۴ -

**[ترجمه]

«۱۵»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا يُبَاشِرُ رَجُلٌ رَجُلًا إِلَّا وَ بَيْنَهُمَا ثَوْبٌ وَ لَا تُبَاشِرُ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ إِلَّا وَ بَيْنَهُمَا ثَوْبٌ (۳).

**[ترجمه]رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرد نباید به مرد دیگری بچسبد مگر اینکه بینشان پارچه ای باشد، و زن نباید با زن دیگر تماس مستقیم داشته باشد مگر اینکه بینشان پارچه ای باشد. - . نوادر راوندی : ۳۶ -

**[ترجمه]

«۱۶»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ الْخَالِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ قُولَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلَفٍ عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمَرْوَزِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبِيتُ فِي مَوْضِعٍ تَسْمَعُ نَفَسَهُ امْرَأَةٌ لَيْسَتْ لَهُ بِمَحْرَمٍ (۴).

**[ترجمه]مجالس الشیخ: موسی بن ابراهیم مروزی از امام موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، نباید شب را در جایی بگذراند که زن نامحرمی

صدای نفَسش را بشنود. - . امالی طوسی ۲ : ۳۰۰ -

**[ترجمه]

باب ۳۸ القسمه بین النساء و العدل فیها

الآیات

النساء: فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً(۵)

و قال تعالى: وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّساءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوها كَالْمُعَلَّقَةِ وَ إِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً(۶).

lt;meta info="-فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً. - . نساء / ۳ -

{پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک زن [آزاد] [اکتفا کنید].}

- وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّساءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوها كَالْمُعَلَّقَةِ وَ إِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ الله كانَ غَفُوراً رَحِيماً. - . نساء / ۱۲۹ -

{و شما هرگز نمی توانید میان زنان عدالت کنید هر چند [بر عدالت] حریص باشید، پس به یک طرف یکسره تمایل نورزید تا آن [زن دیگر] را سرگشته [= بِلا تکلیف] رها کنید و اگر سازش نمایید و پرهیزگاری کنید، یقینا خدا آمرزنده مهربان است.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

فس، [تفسير القمی]: سَأَلَ رَجُلٌ مِنَ الزَّنَادِقَهِ أَبَا جَعْفَرٍ الْأَحْوَلَ فَقَالَ أَخْبِرْنِی عَنْ

ص: ۵۰

۱- ۱. نوادر الراوندیّ ص ۱۴.

۲- ۲. نوادر الراوندی ص ۱۴.

۳- ۳. نوادر الراوندیّ ص ۳۶.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۳۰۰.

۵- ۵. سوره النساء: ۳.

۶- ۶. سوره النساء: ۱۲۹.

قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنى وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً وَ قَالَ فِي آخِرِ السُّورَهِ- وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّساءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَبَيْنَ الْقَوْلَيْنِ فَرْقٌ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْأَحْوَلُ فَلَمْ يَكُنْ فِي ذَلِكَ عِنْدِي جَوَابٌ فَقَدِمْتُ الْمَدِينَهَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَسَأَلْتُهُ عَنِ الْآيَتَيْنِ فَقَالَ أَمَّا قَوْلُهُ- فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً فَإِنَّمَا عَنَى فِي النَّفَقَهِ وَ قَوْلُهُ وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّساءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَإِنَّمَا عَنَى فِي الْمَوَدَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يَعْدِلَ بَيْنَ امْرَأَتَيْنِ فِي الْمَوَدَّهِ فَرَجَعَ أَبُو جَعْفَرٍ الْأَحْوَلُ إِلَى الرَّجُلِ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ هَذَا حَمَلْتَهُ مِنَ الْحِجَازِ(۱).

**[ترجمه]تفسیر قمی: مردی زندیق و کافر از ابوجعفر احول سؤال کرد و گفت: مرا از آیه «فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنى وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً»، {هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند، افتاد دو دو، سه سه، چهار چهار به زنی گیرید؛ پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به یک زن [آزاد] [اکتفا کنید].} آگاه کن! و در آخر سوره آمده است: «وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّساءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ»، {و شما هرگز نمی توانید میان زنان عدالت کنید هر چند [بر عدالت] حریص باشید، پس به یک طرف یکسره تمایل نورزید تا آن [زن دیگر] را سرگشته [= بلا تکلیف] رها کنید.}و بین این دو قول تفاوت است! ابوجعفر احول گفت: در این مورد جوابی نداشتم، پس به مدینه و نزد امام صادق علیه السلام رفتم و از ایشان در مورد آن دو آیه سؤال کردم؛ فرمود: در آیه «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً»، {پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به یک زن [آزاد] [اکتفا کنید].} مقصود عدالت در نفقه است، و در آیه «وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّساءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ»، {و شما هرگز نمی توانید میان زنان عدالت کنید هر چند [بر عدالت] حریص باشید.} مقصود مودّت و دوستی است، که یک نفر نمی تواند بین دو زن در دوستی با عدالت رفتار کند. ابوجعفر احول نزد آن مرد بازگشت و او را آگاه ساخت. آن مرد گفت: این پاسخ را از حجاز آورده ای. - . تفسیر قمی ۱ : ۱۵۵ چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۲»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيٌّ عَنْ أَخِيهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ امْرَأَتَانِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُفَضِّلَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى قَالَ لَهُ أَرْبَعٌ فَلْيَجْعَلْ لِوَاحِدَهٍ لَيْلَهً وَ لِلْأُخْرَى ثَلَاثَ لَيَالٍ (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان درمورد مردی سؤال کردم که دو زن دارد، آیا شایسته است که یکی از آنها را نسبت به دیگری برتری دهد؟ فرمود: مرد چهار شب دارد، پس یک شب را برای یک زن و سه شب را برای زن دیگر قرار دهد. - . قرب الاسناد : ۱۰۸ -

**[ترجمه]

«۳»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ ثَلَاثُ نِسْوَهٍ هَلْ لَهُ أَنْ يُفَضِّلَ إِحْدَاهُنَّ قَالَ لَهُ أَرْبَعُ نِسْوَهٍ فَلْيَجْعَلْ لِوَاحِدَهٍ إِنْ أَحَبَّ لَيْلَتَيْنِ وَ لِلْأُخْرَيَيْنِ لِكُلِّ

وَاحِدَهٍ لَیْلَهً وَ فِی الْکِسْوَهِ وَ النَّفَقَهِ مِثْلُ ذَلِکَ (۳).

**[ترجمه]و گفت: از ایشان درمورد مردی سؤال کردم که سه زن دارد، آیا می تواند یکی از آنها را برتری دهد؟ مرد می تواند چهار زن داشته باشد، پس اگر دوست داشت، دو شب را برای یک زن و برای هر کدام از دو زن دیگر، یک شب قرار دهد، و در لباس و نفقه نیز اینچنین است. - . قرب الاسناد : ۱۰۸ -

**[ترجمه]

«۴»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ أَبِیهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِیَادٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ لَهُ امْرَأَتَانِ إِحْدَاهُمَا أَحَبُّ إِلَیْهِ مِنَ الْأُخْرَی أَ لَهُ أَنْ یُفَضِّلَهَا بِشَیْ ءٍ قَالَ نَعَمْ لَهُ أَنْ یَأْتِیَهَا ثَلَاثَ لَیَالٍ وَ الْأُخْرَی لَیْلَهً لِأَنَّ لَهُ أَنْ یَتَزَوَّجَ أَرْبَعَ نِسْوَهٍ فَلَیْلَتَهُ یَجْعَلُهَا حَیْثُ یَشَاءُ(۴).

**[ترجمه]علل الشرائع: حسن بن زیاد گفت: از امام صادق علیه السلام درمورد مردی سؤال کردم که دو زن دارد و یکی از آنها را بیشتر دوست دارد؛ آیا می تواند او را در چیزی نسبت به دیگری ترجیح دهد؟ فرمود: بله، می تواند سه شب نزد آن زن و یک شب نزد زن دیگرش باشد، زیرا مرد می تواند چهار زن داشته باشد، بنابراین شبهایش را هرجا که خواست می تواند قرار دهد. - . علل الشرایع : ۵۰۳ -

**[ترجمه]

«۵»

ع، [علل الشرائع] بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لِلرَّجُلِ أَنْ یُفَضِّلَ بَعْضَ نِسَائِهِ عَلَی بَعْضٍ مَا لَمْ یَکُنْ نِسَاؤُهُ أَرْبَعاً(۵).

ص: ۵۱

۱- ۱. تفسیر القمّیّ ج ۱ ص ۱۵۵ طبع النجف.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۰۸.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۱۰۸.

۴- ۴. علل الشرائع ص ۵۰۳.

۵- ۵. علل الشرائع ص ۵۰۳.

**[ترجمه]علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مرد چهار زن نداشته باشد، می تواند بعضی از زنان خود را بر بعضی دیگر ترجیح دهد، مادامی که چهار زن نداشته باشد. - . علل الشرایع : ۵۰۳ -

**[ترجمه]

«۶»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ امْرَأَتَانِ أَ لَهُ أَنْ يُفَضِّلَ أحدهما [إِحْدَاهُمَا] بِثَلَاثِ لَيَالٍ قَالَ نَعَمْ (۱).

**[ترجمه]علل الشرائع: مردی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: از ایشان درمورد مردی سؤال کردم که دو زن دارد؛ آیا می تواند یکی از آنها را با سه شب ترجیح دهد؟ فرمود: بله! - . علل الشرایع : ۵۰۳ -

**[ترجمه]

«۷»

شی، [تفسير العياشي] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً قَالَ نُشُوزُ الرَّجُلِ يَهُمُّ بِطَلَاقِ امْرَأَتِهِ وَ تَقُولُ لَهُ أَدَعُ مَا عَلَى ظَهْرِكَ وَ أُعْطِيكَ كَذَا وَ كَذَا وَ أُحَلِّلُكَ مِنْ يَوْمِي وَ لَيْلَتِي عَلَى مَا اصْطَلَحَا فَهُوَ جَائِزٌ(۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: احمد بن محمد از امام رضا علیه السلام روایت کرد که ایشان درباره آیه «وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً»، {و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا روی گردانی داشته باشد.} فرمود: نشوزِ آن مردی است که می خواهد زنش را طلاق بدهد، پس زن به او می گوید: من حقوقی را که بر عهده تو دارم رها می کنم و چنین و چنان مقدار به تو می دهم و تو را نسبت به روز و شب خودم آزاد می گذارم؛ و بر هر مبلغی مصالحه کردند، جایز است! - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۲۷۸ -

**[ترجمه]

«۸»

شی، [تفسير العياشي] عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً قَالَ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَهَمَّ بِطَلَاقِهَا قَالَتْ لَهُ أَمْسِكْنِي وَ أَدَعُ لَكَ بَعْضَ مَا عَلَيْكَ وَ أُحَلِّلُكَ مِنْ يَوْمِي وَ لَيْلَتِي كُلُّ ذَلِكَ لَهُ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا(۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره آیه «وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ

بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً»، {و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا روی گردانی داشته باشد.} سؤال کردم؛ فرمود: یعنی اگر اینگونه بود و تصمیم به طلاق زنش گرفته بود، زن به او می گوید: به من مسکن بده و من بعضی از حقوقی را که بر عهده تو دارم را رها می کنم و تو را نسبت به روز و شب خودم حلال می نمایم. مرد حق همه اینها را دارد و [اگر چنین توافق کردند] ایرادی بر آنها نیست. -. تفسیر عیّاشی ۱ : ۲۷۸ -

**[ترجمه]

«۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَارَهَ قَالَ: سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام عَنِ النَّهَارِیَّهِ یَشْتَرِطُ عَلَیْهَا عِنْدَ عُقْدَهِ النِّکَاحِ أَنْ یَأْتِیَهَا مَا شَاءَ نَهَاراً أَوْ بَیْنَ کُلِّ جُمُعَهٍ أَوْ شَهْرٍ یَوْماً وَ مِنَ النَّفَقَهِ کَذَا وَ کَذَا قَالَ فَلَیْسَ ذَلِکَ الشَّرْطُ بِشَیْ ءٍ مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَهً فَلَهَا مَا لِلْمَرْأَهِ مِنَ النَّفَقَهِ وَ الْقِسْمَهِ وَ لَکِنَّهُ إِنْ تَزَوَّجَ امْرَأَهً خَافَتْ فِیهِ نُشُوزاً أَوْ خَافَتْ أَنْ یَتَزَوَّجَ عَلَیْهَا فَصَالَحَتْ مِنْ حَقِّهَا عَلَی شَیْ ءٍ مِنْ قِسْمَتِهَا أَوْ بَعْضِهَا فَإِنَّ ذَلِکَ جَائِزٌ لَا بَأْسَ بِهِ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد زن «نهاریه» [=روزانه] سؤال کردم که مرد هنگام عقد نکاح با او شرط می کند که فقط روزها و هر روزی که خواست یا بین هر جمعه یا هر ماه نزد او برود و نفقه را چنین و چنان شرط کند! فرمود: آن شرط ارزش و اعتباری ندارد؛ هر کس با زنی ازدواج کرد، آن زن همان حق نفقه و سهم زنان دیگر را دارد. امّا اگر با زنی ازدواج کرد و زن از نشوز در مرد بیم داشت یا می ترسید که برایش هَوو بیاورد، پس نسبت به حقّ خودش به وسیله مقداری یا بعضی از قَسم خود مصالحه کرد، این کار جایز است و اشکالی ندارد. -. تفسیر عیّاشی ۱ : ۲۷۸ -

**[ترجمه]

«۱۰»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِهِ وَ إِنِ امْرَأَهٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً قَالَ هِیَ الْمَرْأَهُ تَکُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ فَیَکْرَهُهَا فَیَقُولُ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُطَلِّقَکِ فَتَقُولُ لَا تَفْعَلْ فَإِنِّی أَکْرَهُ أَنْ یُشْمَتَ بِی وَ لَکِنِ انْظُرْ لَیْلَتِی فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ وَ مَا کَانَ مِنْ سِوَی ذَلِکَ فَهُوَ لَکَ فَدَعْنِی عَلَی حَالِی فَهُوَ قَوْلُهُ فَلا جُناحَ عَلَیْهِما أَنْ یُصْلِحا بَیْنَهُما صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَیْرٌ وَ هُوَ هَذَا

ص: ۵۲

۱- ۱. علل الشرائع ص ۵۰۳.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۷۸.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۷۸.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۷۸.

الصُّلْحُ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که درباره آیه «وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً»، {و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا روی‌گردانی داشته باشد} فرمود: آن زنی است که نزد مرد است و مرد از او کراهت دارد و می گوید: می خواهم تو را طلاق بدهم! پس زن می گوید: این کار را نکن، من از اینکه مورد سرزنش واقع شوم کراهت دارم، امّا در مورد شب من، هر کاری خواستی بکن، و غیر از آن اختیار هر چیزی را داری، پس مرا به حال خود رها کن! و این همان آیه «فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ»، {بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند که سازش بهتر است.} و این همان صلح است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۲۷۹ -

**[ترجمه]

«۱۱»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّساءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ قَالَ فِی الْمَوَدَّهِ(۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان درباره آیه «وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّساءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ»، {و شما هرگز نمی توانید میان زنان عدالت کنید هر چند [بر عدالت] حریص باشید.} فرمود: یعنی عدالت در مودت و دوستی. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۲۷۹ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّضْرُ بْنُ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: فِی رَجُلٍ نَكَحَ أَمَهً فَوَجَدَ طَوْلًا إِلَی حُرَّهٍ وَ كَرِهَ أَنْ يُطَلِّقَ الْأَمَهَ قَالَ يَنْكِحُ الْحُرَّهَ عَلَی الْأَمَهِ إِنْ كَانَتْ أَوَّلَهُمَا عِنْدَهُ وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَنْكِحَ الْأَمَهَ عَلَی الْحُرَّهِ إِذَا كَانَتِ الْحُرَّهُ أَوَّلَهُمَا عِنْدَهُ وَ يَقْسِمُ لِلْحُرَّهِ الثُّلُثَيْنِ مِنْ مَالِهِ وَ نَفْسِهِ وَ لِلْأَمَهِ الثُّلُثَ مِنْ مَالِهِ وَ نَفْسِهِ (۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرد که ایشان درمورد مردی که با کنیزی ازدواج کرده، پس از نظر مالی توانایی یافته تا باز زن آزادی ازدواج نماید و دوست ندارد کنیز را هم طلاق بدهد، فرمود: اگر ابتدا با کنیز ازدواج کرده است، با وجودِ او با زن آزاد ازدواج می کند، و اگر ابتدا با زن آزاد ازدواج کرده بود، نمی تواند با وجود او، با کنیز ازدواج کند. پس دو سوم از مال و خودش را برای زن آزاد قرار می دهد و یک سوم از مال و خودش را برای کنیز! - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۹ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّضْرُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا یَنْکِحُ الرَّجُلُ الْأَمَهَ عَلَی الْحُرَّهِ وَ إِنْ شَاءَ نَکَحَ الْحُرَّهَ عَلَی الْأَمَهِ ثُمَّ یَقْسِمُ لِلْحُرَّهِ مِثْلَیْ مَا یَقْسِمُ لِلْأَمَهِ(۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: نباید با کنیز، روی زن آزاد ازدواج کرد، و مرد اگر خواست، می تواند با زن آزاد روی کنیز ازدواج کند، پس برای زن آزاد، دوبرابر آنچه که برای کنیز در نظر گرفته است است، قرار می دهد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۹ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ بْنُ یَحْیَی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْکَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِیَادٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: یَتَزَوَّجُ الْحُرَّهَ عَلَی الْأَمَهِ وَ لَا یَتَزَوَّجُ الْأَمَهَ عَلَی الْحُرَّهِ وَ لَا النَّصْرَانِیَّهَ وَ لَا الْیَهُودِیَّهَ عَلَی الْمُسْلِمَهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِکَ فَنِکَاحُهُ بَاطِلٌ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حسن بن زیاد گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: مرد می تواند با وجود کنیز، با زن آزاد ازدواج کند، امّا با وجود زنِ آزاد، نمی تواند با کنیز ازدواج کند، و با وجود زن مسلمان نمی تواند با زن نصرانی و یهودی ازدواج کند؛ و هرکس چنین ازدواجی کرد، ازدواجش باطل است.

**[ترجمه]

«۱۵»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَکُونُ لَهُ امْرَأَتَانِ إِحْدَاهُمَا أَحَبُّ إِلَیْهِ مِنَ الْأُخْرَی أَ لَهُ أَنْ یُفَضِّلَهَا بِشَیْ ءٍ قَالَ نَعَمْ لَهُ أَنْ یَأْتِیَهَا ثَلَاثَ لَیَالٍ وَ الْأُخْرَی لَیْلَهً لِأَنَّ لَهُ أَنْ یَتَزَوَّجَ أَرْبَعاً فَلَیْلَتَیْهِ یَجْعَلُهُمَا حَیْثُ أَحَبَّ قُلْتُ فَتَکُونُ عِنْدَهُ الْمَرْأَهُ فَیَتَزَوَّجُ جَارِیَهً بِکْراً قَالَ فَلْیُفَضِّلْهَا حِینَ یَدْخُلُ بِهَا بِثَلَاثِ لَیَالٍ وَ لِلرَّجُلِ أَنْ یُفَضِّلَ بَعْضَ نِسَائِهِ عَلَی بَعْضٍ مَا لَمْ یَکُنَّ أَرْبَعاً(۵).

**[ترجمه]گوید: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که دو زن دارد و یکی از آنها را بیشتر از دیگری دوست دارد، آیا می تواند او را با چیزی برتری دهد؟ فرمود: بله، می تواند سه شب را پیش او باشد و یک شب پیش زن دیگرش؛ زیرا مرد می تواند با چهار زن ازدواج کند، پس دو شبش را هرجا که دوست داشت قرار می دهد. گفتم: مرد با اینکه همسری دارد با کنیز باکره ای ازدواج می کند! فرمود: پس وقتی بر او داخل می شود، او را با سه شب برتری دهد؛ و مرد می تواند بعضی از زنانش را بر بعضی دیگر برتری دهد، تا زمانی که چهار زن نداشته باشد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۹ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ سَمَاعَهَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْيَهُودِيَّهِ وَ النَّصْرَانِيَّهِ أَ يَتَزَوَّجُهُمَا عَلَى الْمُسْلِمَهِ قَالَ لَا وَ يَتَزَوَّجُ الْمُسْلِمَهَ عَلَى الْيَهُودِيَّهِ وَ النَّصْرَانِيَّهِ.

ص: ۵۳

۱- ۱. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۲۷۹.

۲- ۲. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۲۷۹.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۶۹.

۴- ۴. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۶۹.

۵- ۵. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۶۹.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه بن مهران گفت: از ایشان درباره زن یهودی و نصرانی سؤال کردم که آیا مرد، با وجودِ همسرِ مسلمان، با آنها ازدواج می کند؟ فرمود: نه، ولی با وجود همسر یهودی و نصرانی می تواند با زن مسلمان ازدواج کند.

**[ترجمه]

«۱۷»

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ کَانَتْ لَهُ امْرَأَهٌ فَیَتَزَوَّجُ عَلَیْهَا هَلْ یَحِلُّ لَهُ تَفْضِیلُهَا قَالَ تَفْضِیلُ الْمُحْدَثَهِ حِدْثَانَ عُرْسِهَا عَلَی الْأُخْرَی بِثَلَاثَهِ أَیَّامٍ إِذَا کَانَتْ بِکْراً ثُمَّ یُسَوِّی بَیْنَهُمَا وَ لَا یُطَیِّبْ نَفْسَ إِحْدَاهُمَا لِلْأُخْرَی (۱).

**[ترجمه]و از ایشان درمورد مردی سؤال کردم که زنی دارد و با وجود او ازدواج دیگری کرده است، آیا برایش حلال است که او را برتری و ترجیح دهد؟ فرمود: زن جدید را در اول ازدواج اگر باکره بوده تا سه روز بر دیگری ترجیح دهد، و آنگاه بینشان با تساوی رفتار می کند و از هیچ کدام در مقابل دیگری تعریف و تمجید نکند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۹ -

**[ترجمه]

«۱۸»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّضْرُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَمِیلٍ عَنْ حُصَیْنٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام رَجُلٌ تَزَوَّجَ امْرَأَهً وَ عِنْدَهُ امْرَأَهٌ فَقَالَ إِنْ کَانَتْ بِکْراً فَلْیَبِتْ عِنْدَهَا سَبْعاً وَ إِنْ کَانَتْ ثَیِّباً فَثَلَاثٌ (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: مردی با زنی ازدواج می کند و زنی هم دارد! فرمود: اگر باکره است، باید هفت شب و اگر باکره نیست، باید سه شب نزد زن دوم باشد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۹ -

**[ترجمه]

«۱۹»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْقَاسِمُ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ هَلْ لِلرَّجُلِ أَنْ یَتَزَوَّجَ النَّصْرَانِیَّهَ عَلَی الْمُسْلِمَهِ وَ الْأَمَهَ عَلَی الْحُرَّهِ قَالَ لَا یَتَزَوَّجُ وَاحِدَهً مِنْهُمَا عَلَی الْمُسْلِمَهِ وَ یَتَزَوَّجُ الْمُسْلِمَهَ عَلَی الْأَمَهِ وَ النَّصْرَانِیَّهِ وَ لِلْمُسْلِمَهِ الثُّلُثَانِ وَ لِلْأَمَهِ وَ النَّصْرَانِیَّهِ الثُّلُثُ (۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالرحمن از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان سؤال کردم: آیا می

تواند برای زن مسلمانش هووی نصرانی بیاورد؟ و با وجود زنِ آزادش با کنیز ازدواج کند؟ فرمود: با وجود زن مسلمان با هیچ کدام از آنها نباید ازدواج کند، ولی با وجود کنیز یا زن نصرانی می تواند با زن مسلمانی هم ازدواج کند، و دو سوم برای زن مسلمان است و یک سوم برای کنیز و زن نصرانی. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۹ -

**[ترجمه]

«۲۰»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ تَکُونُ عِنْدَهُ امْرَأَتَانِ إِحْدَاهُمَا أَحَبُّ إِلَیْهِ مِنَ الْأُخْرَی أَ لَهُ أَنْ یُفَضِّلَ إِحْدَاهُمَا قَالَ نَعَمْ لَهُ أَنْ یَأْتِیَ هَذِهِ ثَلَاثَ لَیَالٍ وَ هَذِهِ لَیْلَهً وَ ذَلِکَ أَنَّ لَهُ أَنْ یَتَزَوَّجَ أَرْبَعَ نِسْوَهٍ فَلِکُلِّ امْرَأَهٍ لَیْلَهٌ وَ لِذَلِکَ کَانَ لَهُ أَنْ یُفَضِّلَ إِحْدَاهُنَّ عَلَی الْأُخْرَی مَا لَمْ یَکُنْ أَرْبَعاً قَالَ إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْبِکْرَ وَ عِنْدَهُ امْرَأَهٌ ثَیِّبٌ فَلَهُ أَنْ یُفَضِّلَ الْبِکْرَ بِثَلَاثَهِ أَیَّامٍ (۴).

۱- ۱. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۹.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۹.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۹.

۴- ۴. نفس المصدر ص ۷۰.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان درمورد مردی سؤال شد که دو زن دارد که یکی از آنها را بیشتر از دیگری دوست دارد، آیا می تواند یکی از دو زنش را ترجیح و برتری دهد؟ فرمود: بله، می تواند سه شب را با یک زن و یک شب را با زن دیگر باشد، زیرا مرد می تواند چهار زن داشته باشد، پس برای هر زن یک شب است، و به همین دلیل اگر چهار زن نداشت، می تواند یکی را بر دیگری ترجیح دهد. و فرمود: اگر مرد با دختر باکره ازدواج کرد و خودش زن غیر باکره ای داشت، می تواند باکره را با سه روز برتری دهد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: ۷۰ -

**[ترجمه]

باب ۳۹ النشوز و الشقاق و ذم المرأه الناشزه

الآیات

النساء: وَ اللَّاتِی تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيًّا كَبِيراً- وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها إِنْ يُرِيدا إِصْلاحاً يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُما إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً خَبِيراً(۱)

و قال تعالى: وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَ إِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً(۲).

lt;meta info="- وَ اللَّاتِی تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ الله كانَ عَلِيًّا كَبِيراً * وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها إِنْ يُرِيدا إِصْلاحاً يُوَفِّقِ الله بَيْنَهُما إِنَّ الله كانَ عَلِيماً خَبِيراً. - . نساء / ۳۴ و ۳۵ -

{و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید، [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را بزنید. پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجویید که خدا والای بزرگ است * و اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم دارید، پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید، اگر سر سازگاری دارند خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد. آری خدا دانای آگاه است.}

- وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَ إِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ الله كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً - . نساء / ۱۲۸ - .

{و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا روی گردانی داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند که سازش بهتر است و[لی] بخل [و بی گذشت بودن]، در نفوس حضور [و غلبه] دارد و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه نمایید، قطعا خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

فس، تفسیر القمی وَ اللَّاتِی تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَکُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِیلًا و ذلک إذا نشزت المرأه عن فراش زوجها قال زوجها اتقی الله و ارجعی إلی فراشک فهذه الموعظه فإن أطاعته فسبیل ذلک و إلا سبها و هو الهجر فإن رجعت إلی فراشها فذلک و إلا ضربها ضربا غیر مبرح فإن أطاعته فضاجعته یقول الله- فَإِنْ أَطَعْنَکُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِیلًا یقول لا- تکلفوهن الحب فإنما جعل الموعظه و السب و الضرب لهن فی المضجع- إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیًّا کَبِیراً- وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَیْنِهِما فَابْعَثُوا حَکَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَکَماً مِنْ أَهْلِها فما حکم به الحکمان فهو جائز یقول الله إِنْ یُرِیدا إِصْلاحاً یُوَفِّقِ اللَّهُ بَیْنَهُما یعنی الحکمان فإذا کان الحکمان عدلین دخل حکم المرأه علی المرأه فیقول أخبرینی ما فی نفسک فإنی لا أحب أن أقطع شیئا دونک فإن کانت هی الناشزه قالت أعطه من مالی ما شاء و فرق بینی و بینه و إن لم تکن

ص: ۵۵

۱- ۱. سوره النساء: ۳۴.

۲- ۲. سوره النساء: ۱۲۸.

ناشزه قالت أنشدك الله أن لا تفرق بينی و بينه و لكن استزد لی فی نفقتی فإنه إلی مسی ء و يخلو حكم الرجل بالرجل فيقول أخبرنی بما فی نفسك فإنی لا أحب أن أقطع شيئا دونك فإن كان هو الناشز قال خذ لی منها ما استطعت و فرق بينی و بينها فلا حاجه لی فيها و إن لم يكن ناشزا قال أنشدك الله أن لا تفرق بينی و بينها فإنها أحب الناس إلی فأرضها من مالی بما شئت ثم يلتقی الحكمان و قد علم كل واحد منهما ما أوصی به إليه صاحبه فأخذ كل واحد منهما علی صاحبه عهد الله و ميثاقه لتصدقنی و لأصدقنك و ذلك حين يريد الله أن يوفق بينهما فإذا فعلا و حدث كل واحد منهما صاحبه بما أفضی إليه عرفا من الناشزه فإن كانت المرأه هی الناشزه قالا أنت عدوه الله الناشزه العاصيه لزوجك ليس لك عليه نفقه و لا كرامه لك و هو أحق أن يبغضك أبدا حتی ترجعين إلی أمر الله و إن كان الرجل هو الناشز قالا له يا عدو الله أنت العاصی لأمر الله المبغض لامرأته فعليك نفقتها و لا تدخل لها بيتا و لا تری لها وجها أبدا حتی ترجع إلی أمر الله عز و جل و كتابه قَالَ وَ أَتَی عَلِيَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَجُلٌ وَ امْرَأَةٌ عَلَی هَذِهِ الْحَالِ فَبَعَثَ حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِهَا وَ قَالَ لِلْحَكَمَيْنِ هَلْ تَدْرِيَانِ مَا تَحْكُمَانِ احْكُمَا إِنْ شِئْتُمَا فَرَّقْتُمَا وَ إِنْ شِئْتُمَا جَمَعْتُمَا فَقَالَ الزَّوْجُ لَا أَرْضَی بِحُكْمِ فُرْقَةٍ وَ لَا أُطَلِّقُهَا فَأَوْجَبَ عَلَيْهِ نَفَقَتَهَا وَ مَنَعَهُ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيْهَا وَ إِنْ مَاتَ عَلَی ذَلِكَ الْحَالِ الزَّوْجُ وَرِثَتْهُ وَ إِنْ مَاتَتْ لَمْ يَرِثْهَا إِذَا رَضِيَتْ مِنْهُ بِحُكْمِ الْحَكَمَيْنِ وَ كَرِهَ الزَّوْجُ فَإِنْ رَضِيَ الزَّوْجُ وَ كَرِهَتِ الْمَرْأَةُ أُنْزِلَتْ هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ إِنْ كَرِهَتْ وَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا نَفَقَةٌ وَ إِنْ مَاتَ لَمْ تَرِثْهُ وَ إِنْ مَاتَتْ وَرِثَهَا حَتَّی تَرْجِعَ إِلَی حُكْمِ الْحَكَمَيْنِ (۱)

**[ترجمه]تفسير قمی: «وَ اللَّاتِی تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا» و آن هنگامی است كه زن از بستر شوهرش نشوز ورزد؛ شوهرش می گويد: از خدا بترس و به بسترت بازگرد! اين موعظه است، كه اگر زن از آن پيروی كرد كه هيچ، وگرنه مرد به او ناسزا می گويد كه همان «هجر» است. اگر به بستر بازگشت كه هيچ، وگرنه او را به طوری كه تند و شديد نباشد می زند، پس اگر زن از او اطاعت كرد، خداوند می فرمايد «فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا»، {پس اگر شما را اطاعت كردند [ديگر] بر آنها هيچ راهی [برای سرزنش] مجوييد.}، می فرمايد: ديگر آنها را مكلّف و مجبور به محبّت نكنيد. پس خداوند موعظه و ناسزا و زدن در بستر را برای آنها قرار داد؛ «إِنَّ اللهَ كانَ عَلِيًّا كَبِيراً * وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها»، {خدا والای بزرگ است * و اگر از جدايی ميان آن دو [زن و شوهر] بيم داريد، پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعيين كنيد.} كه دو شخص داور هر حكمی دادند رواست، خداوند می فرمايد: «إِنْ يُرِيدا إِصْلاحاً يُوَفِّقِ اللهُ بَيْنَهُما»، {اگر سر سازگاری دارند خدا ميان آن دو سازگاری خواهد داد.} يعنی اگر دو شخص داور عادل باشند، داورِ زن نزد او می رود و به او می گويد: به من بگو در دلت چيست؟ نمی خواهم تصميمی بدون اطلاع تو بگيرم! پس اگر نشوز از جانبِ زن بود، زن به داور خود می گويد: از مال من هر چه می خواهد به شوهرم بده و مرا از او جدا كن؛ و اگر نشوز از سوی زن نبود، می گويد: تو را قسم می دهم كه ما را از هم جدا نكن ولی نفقه بيشتری برای من بگير، زيرا او به من بد می كند! داور مرد نيز با او خلوت می كند و می گويد: مرا از درونت آگاه كن، كه دوست ندارم تصميمی بر خلاف خواست تو بگيرم. پس اگر نشوز از سوی او بود، می گويد: هرچه می توانی از او برايم بگير و ما را از هم جدا كن كه هيچ كاری با او ندارم؛ و اگر نشوز از طرف او نبود، می گويد: تو را به خدا قسم ما را از هم جدا نكن كه او محبوب ترين مردم نزد من است، و با هر مقدار از مالم كه خواستی او را راضی كن. آنگاه دو داور با هم ديدار می كنند، در حالی كه هر كدام از آنها به سفارشی كه طرفش به او كرده آگاه است، پس هر كدام از دو داور بر ديگری عهد و پيمان الهی می گيرد كه به من راست بگو و من هم به تو راست می گويم، و آن

زمانی است که خداونـد می خواهـد بینشان توافق ایجاد کنـد، پس وقتی این کار را کردند و هر کدام به روشـنی و صـراحت و وضوح با طرفش صـحبت کرد، می فهمند که نشوز از جانب کیست؛ اگر زن ناشزه بود به او می گویند: تو دشمن خدا و ناشزه ای و نسـبت به شوهرت نافرمانی می کنی و حق نفقه برای تو بر عهـده او نیست، و احترام نداری، و او سـزاوارتر است که تا ابد از تو نـاراحتی داشـته باشـد، مگر اینکه به فرمان خـدا باز گردی! و اگر مرد ناشـز بود، به او می گوینـد: ای دشـمن خـدا، تو از خداوند نافرمانی کردی و نسبت به همسرت بُغض داری! نفقه او بر عهده ات است، او را به هیچ خانه ای نمی بری و روی او را نمی بینی مگر اینکه به فرمان خدای عزوجل و کتابش بازگردی.

گوید: مرد و زنی با این وضـعیت نزد علی بن ابی طالب صـلوات الله علیه آمدند. امام فرستاد تا داوری از خانواده مرد و داوری از خانواده زن بیایـد و به دو داور گفت: آیا می دانیـد چه قضاوتی می کنید؟ قضاوت کنید! اگر خواستید جدایی می اندازید و اگر خواستیـد آشتی می دهیـد! شوهر گفت: من به حکم جـدایی راضـی نیسـتم و زنم را طلاق نمی دهم. امام نفقه زن را بر او واجب کرد و او را از دخول بر زن ممنوع نمود، و اگر شوهر بر همین حـال بمیرد، زن از او ارث می برد. و اگر زن به حکم دو داور از مرد راضـی شد و شوهر راضـی نشد، چنانچه زن بمیرد، مرد از او ارث نمی برد. و اگر مرد راضی شد و زن راضی نشد نیز به همین شـکل است و بر زن نفقه‌ای نیست و اگر مرد بمیرد، زن از او ارث نمی برد و اگر زن بمیرد، مرد از او ارث می برد تا وقتی که زن به حُکم دو داور تن بدهد. - . تفسیر قمی ۱ : ۱۳۷ -

**[ترجمه]

«۲»

فس، تفسیر القمی وَ إِنِ امْرَأَةٌ خـافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ قال إن خـافت المرأه من زوجهـا أن يطلقهـا أو يعرض عنها فتقول له قـد تركت لک ما عليك و لا أسألك نفقه فلا تطلقنی و لا تعرض عنی فإنی أكره شماته الأعداء فلا جناح عليه أن يقبل ذلك و لا يجری عليها

ص: ۵۶

۱- ۱. تفسیر القمّیّ ج ۱ ص ۱۳۷.

شيئا-(۱)

و هـذه الآيه نزلت فی ابنه محمد بن مسـلمه كانت امرأه رافع بن خديج و كانت امرأه قد دخلت فی السن فتزوج عليها امرأه شابه كانت أعجب إليه من ابنه محمد بن مسـلمه فقالت له ابنه محمد بن مسلمه أ لا أراک معرضا عنی مؤثرا علی فقال رافع هی امرأه شـابه و هی أعجب إلی و إن شـئت أقررت علی أن لهـا يـومين أو ثلاـثه منی و لـک يوم واحـد فـأبت ابنه محمـد بن مسـلمه أن ترضاها فطلقها تطليقه واحده ثم طلقها أخری فقالت لا و الله لا أرضی أو تسوی بينی و بينها يقول الله وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَ و ابنه محمـد لم تطب نفسـها بنصـيبها و شـحت عليه فعرض عليها رافع إما أن ترضـی و إما أن يطلقها الثالثه فشـحت علی زوجها و رضـيت فصالحته علی ما ذكرت فقال الله فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ فلما رضيت و استقرت لم يستطع أن يعدل بينهما فنزلت وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّساءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوها كَالْمُعَلَّقَهِ أن تأتی واحده و تذر الأخری لا أيما و لا ذات بعل و هذه السنه فيما كان كذلک إذا أقرت المرأه و رضيت علی ما صالحها عليه زوجها فلا جناح علی الزوج و لا علی المرأه و إن هی أبت طلقها أو يسوی بينهما لا يسعه إلا ذلک.

و قال علی بن إبراهيم فی قوله- وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَ قال أحضرت الشح فمنها ما اختارته و منها ما لم تختره (۲).

**[ترجمه]تفسير قمی: «وَ إِنِ امْرَأَهٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ»، {و اگر زنی از شوهر خويش بيم ناسازگـاری يا روی‌گردانی داشـته باشـد، بر آن دو گناهی نيست كه از راه صـلح با يكـديگر، به آشتی گراينـد كه سازش بهتر است.} گويد: اگر زن ترسـيد كه شوهرش طلاقش دهد يا از او روی گرداند و دوری كند، به او می گويـد: هر حقی را بر عهـده تو است رها می كنم و از تو نفقه نمی خواهم، تو مرا طلاق نـده و از من دوری نكن كه من از سرزنش دشـمنان خوشم نمی آيد! پس اگر مرد آن را قبول كند اشكالی ندارد و كاری نسبت به زن انجام نمی دهد. -. تفسير قمی ۱ : ۱۵۳ -

اين آيه در شأن دختر محمد بن مسـلمه نازل شد كه زنِ رافع بن خديج بود. آن زن پا به سن گذاشته بود كه رافع با زن جوانی ازدواج كرد كه بيش از دختر محمد بن مسـلمه برايش جذاب بود. دختر محمد بن مسلمه به رافع گفت: به نظرم می آيد از من دوری می كنی و او را بر من ترجيـح می دهی! رافع گفت: او زن جوانی است و از او بيشتر خوشم می آيـد، و اگر بخواهم، دو روز يا سه روزم را برای او قرار می دهم و يک روز را برای تو. دختر محمد بن مسـلمه نپذيرفت و رافع هم يک بار او را طلاق داد. آنگاه يک مرتبه ديگر هم طلاقش داد. زن گفت: به خدا قسم راضـی نمی شوم مگر اينكه بين من و او بطور مساوی رفتار كنی. خداوند می فرمايد: «وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَ»، {و [لی] بخل [و بی گذشت بودن]، در نفوس، حضور [و غلبه] دارد.} و دختر محمد به نصـيب خود راضـی نشد و بر شوهرش بُخل ورزيد. رافع به او پيشـنهاد داد كه يا راضی شود و يا اينكه برای بار سوم طلاـقش می دهـد. پس بر شوهرش بخـل كرد و راضـی شـد و به همـان صورت كه خودش گفته بود مصـالحه كرد. پس خداوند فرمود: «فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ»، {بر آن دو گناهی نيست كه از راه صلح با يكديگر، به آشتی گرايند كه سازش بهتر است.} وقتی راضـی شد و آرام گرفت، رافع نتوانست بين آنها به عدالت رفتار كند كه آيه «وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّساءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوها كَالْمُعَلَّقَهِ»، {و شما هرگز نمی توانيد ميان زنان عدالت كنيد هر چند [بر عدالت] حريص باشيد! پس به يک طرف يكسره تمايل نورزيد تا آن [زن ديگر] را سرگشته [بلا تكليف] رها

کنید.} نازل شد، که مرد نزد یک زن نرود و زن دیگرش را رها کند که نه بی شوهر باشد و نه با شوهر؛ و این سنّت در زمانی است که آن حالت باشد، یعنی زن قبول می کند و به آنچه شوهرش مصالحه کرده راضی می شود، پس بر مرد و زن به خاطر این کار ایرادی نیست، و اگر زن مصالحه را قبول نکرد، مرد یا طلاقش می دهد یا بینشان بطور برابر رفتار می کند و راه دیگری ندارد. علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَ»، {و [لی] بخل [و بی گذشت بودن]، در نفوس، حضور [و غلبه] دارد.} گفته است: بخل حضور دارد، پس ممکن است زن آن بخل را برگزیند یا انتخابش نکند. - . تفسیر قمی ۱ : ۱۵۴ -

**[ترجمه]

«۳»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ وَ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ مَعاً عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنِ الْبَرْقِیِّ رَفَعَهُ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ثَمَانِیَةٌ لَا یَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ صَلَاةً الْعَبْدُ الْآبِقُ حَتَّی یَرْجِعَ إِلَی مَوْلَاهُ وَ النَّاشِزَةُ عَنْ زَوْجِهَا وَ هُوَ عَلَیْهَا سَاخِطٌ وَ مَانِعُ الزَّکَاةِ وَ تَارِکُ الْوُضُوءِ وَ الْجَارِیَةُ الْمُدْرِکَةُ تُصَلِّی بِغَیْرِ خِمَارٍ وَ إِمَامُ قَوْمٍ یُصَلِّی بِهِمْ وَ هُمْ لَهُ کَارِهُونَ وَ الزِّنِّینُ قَالُوا یَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ مَا الزِّنِّینُ قَالَ الَّذِی یُدَافِعُ الْغَائِطَ وَ الْبَوْلَ وَ السَّکْرَانُ فَهَؤُلَاءِ ثَمَانِیَةٌ لَا

۱- ۱. نفس المصدر ج ۱ ص ۱۵۳.

۲- ۲. نفس المصدر ج ۱ ص ۱۵۴.

تُقْبَلُ مِنْهُمْ صَلَاةٌ(۱).

**[ترجمه]خصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هشت طایفه اند که خداوند نماز آنان را نمی پذیرد: برده ای که گریخته باشد تا وقتی نزد مولای خود باز گردد، زنی که به شوهر خود تمکین نکند و شوهرش از او ناراضی باشد، کسی که زکات نپردازد، کسی که وضو را ترک می کند، دختر بالغی که بی روپوش نماز بخواند، امام جماعتی که مأموم ها او را خوش ندارند، و زِنّین! گفتند: ای رسول خدا زنّین چیست؟ فرمود: کسی که احتیاج به دفع ادرار و مدفوع داشته باشد و خودداری نماید، و دیگری مست، که از این هشت طایفه نماز پذیرفته نمی شود. - . خصال ۲ : ۱۷۰ -

**[ترجمه]

«۴»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ وَ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ: مِثْلَهُ (۲).

**[ترجمه]معانی الاخبار: ابن متوکل از محمد عطّار و احمد بن ادریس مثل آن را روایت کرده اند. - . معانی الاخبار : ۴۰۴ -

**[ترجمه]

«۵»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی الْمُفِيدُ عَنِ الْجِعَابِيِّ عَنِ ابْنِ عُقْدَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْغَالِبِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَبَاحٍ عَنِ ابْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ ابْنِ أَبِی يَعْفُورٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ صَلَاةً عَبْدٌ أَبَقَ مِنْ مَوَالِيهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ فَيَضَعَ يَدَهُ فِی أَيْدِيهِمْ وَ رَجُلٌ أَمَّ قَوْماً وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ وَ امْرَأَةٌ بَاتَتْ وَ زَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ(۳).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرد: نماز از سه گروه قبول نشود: بنده ای که از موالی خود فرار کرده تا زمانی که نزد آنها باز گردد و دست خود را در دستشان نهد، مردی که امام جماعت قومی است و آنها از او کراهت دارند، و زنی که شب را بگذراند در حالی که شوهرش از او در خشم است. - . امالی طوسی ۱ : ۱۹۶ -

**[ترجمه]

«۶»

فس، [تفسیر القمی]: لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ فَإِنَّهُ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِی الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا يَنْبَغِی لِلرَّجُلِ أَنْ يَمْتَنِعَ مِنْ جِمَاعِ الْمَرْأَةِ فَيُضَارَّ بِهَا إِذَا كَانَ لَهَا وَلَدٌ مُرْضَعٌ وَ يَقُولَ لَهَا لَا أَقْرَبُكِ فَإِنِّی أَخَافُ عَلَيْكِ الْحَبَلَ فَتُغِيلَ وَلَدِی وَ كَذَلِكَ الْمَرْأَةُ لَا يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَمْتَنِعَ عَلَى الرَّجُلِ فَتَقُولَ أَنَا أَخَافُ أَنْ أُحْبَلَ فَأُغِيلَ

وَلَدِی فَهَذِهِ الْمُضَارَّهُ فِی الْجِمَاعِ عَلَی الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَهِ(۴).

**[ترجمه]تفسیر قمی: «لا تُضَارَّ والِدَهٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ»، {هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند، و هیچ پدری [نیز] نباید به خاطر فرزندش [ضرر ببیند].}: ابوالصباح کنانی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر زن بچه شیرخوار دارد، مرد را نشاید که از جماع با زن خودداری کند و به او ضرر بزند و به او بگوید: با تو نزدیکی نمی کنم زیرا می ترسم باردار شوی و فرزندم را در حالی که آبستن هستی شیر بدهی! همچنین برای زن حلال نیست که شوهرش را از خود بازدارد و بگوید: می ترسم آبستن شوم و همزمان که شیر می دهم آبستن باشم! این همان «مضارّه» [=ضرر زدن به یکدیگر] در جماع نسبت به مرد و زن است. - . تفسیر قمی ۱ : ۷۶ -

**[ترجمه]

«۷»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: وَ أَمَّا النُّشُوزُ فَقَدْ یَکُونُ مِنَ الرَّجُلِ وَ یَکُونُ مِنَ الْمَرْأَهِ فَأَمَّا الَّذِی مِنَ الرَّجُلِ فَهُوَ یُرِیدُ طَلَاقَهَا فَتَقُولُ لَهُ أَمْسِکْنِی وَ لَکَ مَا عَلَیْکَ وَ قَدْ وَهَبْتُ لَیْلَتِیْ لَکَ وَ یَصْطَلِحَانِ عَلَی هَذَا فَإِذَا نَشَزَتِ الْمَرْأَهُ کَنُشُوزِ الرَّجُلِ فَهُوَ الْخُلْعُ إِذَا کَانَ مِنَ الْمَرْأَهِ وَحْدَهَا فَهُوَ أَنْ لَا تُطِیعَهُ وَ هُوَ مَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی- وَ اللَّاتِی تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَ فَالْهَجْرُ أَنْ یُحَوِّلَ إِلَیْهَا ظَهْرَهُ فِی الْمَضْجَعِ وَ الضَّرْبُ بِالسِّوَاکِ وَ شِبْهِهِ ضَرْباً رَفِیقاً وَ أَمَّا الشِّقَاقُ فَیَکُونُ مِنَ الزَّوْجِ وَ الْمَرْأَهِ جَمِیعاً کَمَا قَالَ اللَّهُ وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَیْنِهِما فَابْعَثُوا حَکَماً مِنْ

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱۷۰.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۴۰۴.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۹۶.

۴- ۴. تفسیر القمّیّ ج ۱ ص ۷۶.

أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها وَ يَخْتَارُ الرَّجُلُ رَجُلًا وَ الْمَرْأَةُ تَخْتَارُ رَجُلًا فَيَجْتَمِعَانِ عَلَى فُرْقَةٍ أَوْ عَلَى صُلْحٍ فَإِنْ أَرَادَا إِصْلَاحاً فَمِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْتَأْمِرَا وَ إِنْ أَرَادَا التَّفْرِيقَ بَيْنَهُمَا فَلَيْسَ لَهُمَا إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَسْتَأْمِرَا الزَّوْجَ وَ الْمَرْأَةَ(١).

**[ترجمه]فقه الرضا عليه السلام: نشوز گاهی از جانب مرد است و گاهی از جانب زن؛ نشوز مرد به این صورت است که می خواهد زنش را طلاق دهد و زن به او می گوید مرا نگاه دار و هر حقی که بر عهده تو دارم حلالت باشد و شبهایم را به تو بخشیدم! و بر این امر مصالحه می کنند. و اگر زن مثل مرد نشوز کرد، چنانچه فقط از جانب زن باشد همان «خُلع» است، و به این صورت است که از شوهرش اطاعت نمی کند، و همین آیه است که خداوند می فرماید: «وَ اللَّاتِي تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ»، {و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را بزنید.}، پس «هَجر» به این است که مرد در بستر به زن پشت کند، «ضرب» با چوب مسواک و امثال آن و زدنِ آرام است، و امّا «شقاق» زمانی است که از طرف هر دو یعنی زن و شوهر باشد، چنانچه خداوند می فرماید: «وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها»، {اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم دارید، پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید.} شوهر، مردی را انتخاب می کند و زن هم مردی را انتخاب می کند، و آن دو مرد بر سر جدایی یا صلح به توافق می رسند؛ اگر قصد اصلاح داشته باشند، بدون مشورت باشد و اگر تصمیم به جدایی بین آنها گرفتند، نمی توانند این کار را بکنند مگر اینکه ابتدا با زن و شوهر مشورت کنند. - . فقه الرضا : ٣٢ -

**[ترجمه]

«٨»

شی، [تفسير العياشی] إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- وَ لا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ ما آتَيْتُمُوهُنَ قَالَ الرَّجُلُ تَكُونُ لَهُ الْمَرْأَةُ فَيَضْرِبُهَا حَتَّى تَفْتَدِيَ مِنْهُ فَنَهَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ (٢).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابراهیم بن میمون از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از آن حضرت درباره آیه «وَ لا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ ما آتَيْتُمُوهُنَ»، {و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده اید [از چنگشان به در] بَرید.} سؤال کردم؛ فرمود: مردی که زن دارد و او را می زند تا زن به او فدیه (مبلغی برای رهایی) بدهد، که خداوند از این کار نهی کرده است. - . تفسیر عیّاشی ١ : ٢٢٩ -

**[ترجمه]

«٩»

شی، [تفسير العياشی] عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِذَا نَشَزَتِ الْمَرْأَةُ عَلَى الرَّجُلِ فَهِيَ الْخُلْعَةُ فَيَأْخُذُ مِنْهَا مَا قَدَرَ عَلَيْهِ وَ إِذَا نَشَزَ الرَّجُلُ مَعَ نُشُوزِ الْمَرْأَةِ فَهُوَ الشِّقَاقُ (٣).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر زن نسبت به مرد نشوز ورزد، همان «خُلع» است، پس مرد هرچه بتواند از او می گیرد. و اگر مرد هم همراه با زن نشوز کرد، «شقاق» است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۲۴۰ -

**[ترجمه]

«۱۰»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی- فَابْعَثُوا حَکَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَکَماً مِنْ أَهْلِها قَالَ لِلْمُصْلِحِینَ أَنْ یُفَرِّقَا حَتَّی یَسْتَأْمِرَا(۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد: از آن حضرت درباره آیه «فَابْعَثُوا حَکَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَکَماً مِنْ أَهْلِها»، {پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید.} سؤال کردم، فرمود: اصلاح گران اگر خواستند زن و شوهر را از هم جدا سازند، باید [با آنها] مشورت کنند. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۲۴۰ -

**[ترجمه]

«۱۱»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زَیْدٍ الشَّحَّام عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- فَابْعَثُوا حَکَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَکَماً مِنْ أَهْلِها قَالَ لَیْسَ لِلْحَکَمَیْنِ أَنْ یُفَرِّقَا حَتَّی یَسْتَأْمِرَا الرَّجُلَ وَ الْمَرْأَهَ(۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زید شحّام از امام صادق علیه السلام روایت کرد که درباره آیه «فَابْعَثُوا حَکَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَکَماً مِنْ أَهْلِها»، {پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید.} فرمود: دو داور پیش از مشورت با زن و شوهر نمی توانند آنها را از هم جدا کنند. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۲۴۱ -

**[ترجمه]

«۱۲»

وَ فِی خَبَرٍ آخَرَ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْهُ علیه السلام: وَ یَشْتَرِطُ عَلَیْهِمَا إِنْ شَاءَا أَجْمَعَا وَ إِنْ شَاءَا فَرَّقَا فَإِنْ جَمَعَا فَجَائِزٌ وَ إِنْ فَرَّقَا فَجَائِزٌ(۶).

**[ترجمه]و در روایت دیگری از حلبی از آن حضرت علیه السلام آمده است: با آنها شرط می کند که اگر خواستند آشتی دهند و اگر خواستند جدا کنند، پس اگر آشتی دادند حکمشان نافذ است و اگر جدا کردند رأیشان نافذ است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۲۴۱ -

**[ترجمه]

«۱۳»

وَ فِی رِوَایَهِ فَضَالَهَ: فَإِنْ رَضِیَا وَ قَلَّدَاهُمَا الْفُرْقَهَ فَفَرَّقَا فَهُوَ جَائِزٌ(۷).

**[ترجمه]و در روایت فضاله آمـده است: اگر دو داور راضـی شدنـد و بر زن و شوهر حکم کردنـد که از هم جدا شوند، این حکم جایز و نافذ است. -. تفسیر عیّاشی ۱ : ۲۴۱ -

**[ترجمه]

«۱۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ عُبَيْدَهَ قَالَ: أَتَی عَلِيَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ

ص: ۵۹

۱- ۱. فقه الرضا ص ۳۲.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۲۹.

۳- ۳. نفس المصدر ج ۱ ص ۲۴۰.

۴- ۴. نفس المصدر ج ۱ ص ۲۴۰.

۵- ۵. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۴۱ و کان الرمز(سر) للسرائر و هو خطأ.

۶- ۶. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۴۱ و کان الرمز(سر) للسرائر و هو خطأ.

۷- ۷. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۴۱ و کان الرمز(سر) للسرائر و هو خطأ.

عليه السلام رَجُلٌ وَ امْرَأَةٌ مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها ثُمَّ قَالَ لِلْحَكَمَيْنِ هَلْ تَدْرِيَانِ مَا عَلَيْكُمَا إِنْ رَأَيْتُمَا أَنْ تَجْمَعَا جَمَعْتُمَا وَ إِنْ رَأَيْتُمَا أَنْ تُفَرِّقَا فَرَّقْتُمَا فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ رَضِيتُ بِكِتَابِ اللَّهِ عَلَيَّ وَ لِي فَقَالَ الرَّجُلُ أَمَّا فِي الْفُرْقَهِ فَلَا فَقَالَ عَلِيٌّ مَا تَبْرَحُ حَتَّى تُقِرَّ بِمَا أَقَرَّتْ بِهِ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبیده گفت: مرد و زنی نزد علی بن ابی طالب علیه السلام آمدند در حالی که با هر کدام گروهی آمده بودند. علی علیه السلام فرمود: داوری از خانواده مرد و داوری از خانواده زن بفرستید، آنگاه به دو داور گفت: آیا می دانید چه کاری بر عهده شماست؟ اگر تصمیم گرفتید که آشتی دهید آشتی می دهید و اگر تصمیم گرفتید جدا کنید جدا می کنید. زن گفت: من به [حُکم] کتاب خدا به نفع خودم یا به ضرر خودم راضی هستم! و مرد گفت: در مورد جدایی نه! علی فرمود: نمی روی و می مانی تا همانطور که زن قبول کرد، قبول کنی! - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۲۴۱ -

**[ترجمه]

«۱۵»

سر، [السرائر] ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَهَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها أَ رَأَيْتَ إِنِ اسْتَأْذَنَ الْحَكَمَانِ فَقَالا لِلرَّجُلِ وَ الْمَرْأَهِ أَ لَيْسَ قَدْ جَعَلْتُمَا أَمْرَكُمَا إِلَيْنَا فِي الْإِصْلَاحِ وَ التَّفَرُّقِ فَقَالَ الرَّجُلُ وَ الْمَرْأَةُ لَهُمَا نَعَمْ وَ أَشْهَدَا بِذَلِكَ شُهُوداً عَلَيْهِمَا أَ يَجُوزُ تَفْرِيقُهُمَا عَلَيْهِمَا قَالَ نَعَمْ وَ لَكِنْ لَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْهُمَا إِلَّا عَلَى طُهْرٍ مِنَ الْمَرْأَهِ بِغَيْرِ جِمَاعٍ مِنَ الرَّجُلِ قِيلَ لَهُ أَ فَرَأَيْتَ إِنْ قَالَ أَحَدُ الْحَكَمَيْنِ قَدْ فَرَّقْتُ بَيْنَهُمَا وَ قَالَ الْآخَرُ لَمْ أُفَرِّقْ بَيْنَهُمَا قَالَ فَقَالَ لَا- لَا يَكُونُ لَهُمَا تَفْرِيقٌ حَتَّى يَجْتَمِعَا عَلَى التَّفْرِيقِ فَإِذَا اجْتَمَعَا عَلَى التَّفْرِيقِ جَازَ تَفْرِيقُهُمَا عَلَى الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَهِ(۲).

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۴۱.

۲- ۲. السرائر ص ۴۸۷.

**[ترجمه]سرائر: سماعه گفت: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها»، {پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید.} سؤال کردم: دو داور با زن و مرد مشورت کرده و می گویند: آیا اینگونه نیست که شما کار خود را برای اصلاح یا جدایی به ما واگذار کرده اید؟ و زن و مرد می گویند: بله، و داوران بر این سخن زن و مرد شاهدانی می گیرند. حال آیا جایز است زن و مرد را از هم جدا کنند؟ فرمود: بله، امّا این کار حتماً باید در زمانی باشد که زن در «طُهر»ی است که در آن با مرد جماع نداشته است. به آن حضرت گفته شد: اگر یکی از دو داور بگوید زن و شوهر را از هم جدا کردم و دیگری بگوید آنها را از هم جدا نکردم، نظر شما چیست؟ فرمود: نه! تا خود دو داور با هم بر جدایی به توافق نرسند، حقّ جدا کردن ندارند، پس اگر بر جدایی توافق کردند، می توانند زن و مرد را از هم جدا سازند. - . سرائر : ۴۸۷ -

**[ترجمه]

باب ۴۰ العزل و حكم الأنساب و أن الولد للفراش

الأخبار

«۱»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ كُنْتُ أَعْزِلُ عَنْ جَارِيَةٍ لِي فَجَاءَتْ بِوَلَدٍ فَقَالَ علیه السلام إِنَّ الْوِكَاءَ قَدْ يَنْفَلِتُ فَأَلْحَقَ بِهِ الْوَلَدَ(۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که فرمود: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من از کنیز خود «عَزل» می کردم و او بچه آورده است! فرمود: بند مشک گاهی دَر می رود! پس پیامبر فرزند را به آن مرد ملحق فرمود. - . قرب الاسناد : ۶۵ -

**[ترجمه]

«۲»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيٌّ عَنْ أَخِيهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَادَّعَتْ أَنَّهَا حَامِلٌ مَا حَالُهَا قَالَ إِذَا أَقَامَتِ الْبَيِّنَةَ عَلَى أَنَّهُ أَرْخَى سِتْراً ثُمَّ أَنْكَرَ الْوَلَدَ لَاعَنَهَا ثُمَّ بَانَتْ مِنْهُ وَ عَلَيْهِ الْمَهْرُ كَامِلًا(۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که زنش را پیش از دخول طلاق داده است، و زن ادّعا می کند که حمل دارد! حکمش چیست؟ فرمود: اگر زن شاهد آورد که مرد پرده ای انداخته است و آنگاه بچه را انکار کرده، زن را «لِعان» می کند، پس زن از او «بائن» می شود و مرد باید مهریه را کامل بپردازد. - . قرب الاسناد : ۱۱۰ -

**[ترجمه]

«۳»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ یَحْیَی عَنْ جَدِّهِ عَنْ یَعْقُوبَ الْجَعْفَرِیِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام یَقُولُ: لَا بَأْسَ بِالْعَزْلِ فِی سِتَّهِ وُجُوهٍ الْمَرْأَهِ الَّتِی أَیْقَنْتُ أَنَّهَا لَا تَلِدُ وَ الْمُسِنَّهِ وَ الْمَرْأَهِ السَّلِیطَهِ وَ الْبَذِیَّهِ وَ الْمَرْأَهِ الَّتِی لَا تُرْضِعُ وَلَدَهَا وَ الْأَمَهِ.

قال الصدوق رحمه الله یجوز أن یکون أبو الحسن صاحب هذا الحدیث موسی بن جعفر و یجوز أن یکون الرضا علیه السلام لأن یعقوب الجعفری قد لقیهما جمیعا(۳).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا علیه السلام و خصال: یعقوب جعفری گفت: از امام ابوالحسن علیه السلام شنیدم که فرمود: «عَزل» در شش وجه اشکال ندارد: زنی که یقین دارد بچه دار نمی شود، زن مُسِن، زن تند و تیز زبان، زن فحّاش، زنی که بچه خود را شیر نمی دهد و کنیز .

مرحوم صدوق گوید: ممکن است «ابوالحسن» صاحب این روایت، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام باشد و ممکن است امام رضا علیه السلام باشد؛ زیرا یعقوب جعفری هر دوی آنها را ملاقات کرده است. - . عیون الاخبار ۱ : ۲۷۸ ، خصال ۱ : ۲۳۳ -

**[ترجمه]

«۴»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِیِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام: أَنَّهُ رُفِعَ إِلَی عَلِیٍّ علیه السلام أَمْرُ امْرَأَهٍ وَلَدَتْ جَارِیَهً وَ غُلَاماً فِی بَطْنٍ وَ کَانَ زَوْجُهَا غَائِباً فَأَرَادَ أَنْ یُقِرَّ بِوَاحِدٍ وَ یَنْفِیَ الْآخَرَ فَقَالَ لَیْسَ ذَلِکَ لَهُ إِمَّا أَنْ یُقِرَّ بِهِمَا جَمِیعاً أَوْ یُنْکِرَهُمَا جَمِیعاً(۴).

ص: ۶۱

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۶۵.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۱۰.

۳- ۳. عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۷۸ و الخصال ج ۱ ص ۲۳۳.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۷۱.

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابوالبختری از امام باقر از پدرش علیهما السلام روایت کرد: شکایت از زنی را نزد علی علیه السلام بردند که یک دختر و یک پسر را در حالی که شوهرش غایب بوده به دنیا آورده است، و مرد می خواهد یکی از آنها بپذیرد و دیگری را از خود نفی کند. امام فرمود: چنین حقی ندارد، یا باید هر دو را بپذیرد یا هر دو را با هم انکار کند. - . قرب الاسناد : ۷۱ -

**[ترجمه]

«۵»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْحَمِیلِ فَقَالَ وَ أَیُّ شَیْ ءٍ الْحَمِیلُ فَقُلْتُ الْمَرْأَهُ تُسْبَی مِنْ أَرْضِهَا مَعَ الْوَلَدِ الصَّغِیرِ فَتَقُولُ هُوَ ابْنِی وَ الرَّجُلُ یُسْبَی فَیَلْقَی أَخَاهُ فَیَقُولُ هُوَ أَخِی لَیْسَ لَهُمَا بَیِّنَهٌ إِلَّا قَوْلُهُمَا قَالَ فَمَا یَقُولُ فِیهِ النَّاسُ عِنْدَکُمْ قُلْتُ لَا یُوَرِّثُونَهُمْ إِذَا لَمْ یَکُنْ لَهُمَا عَلَی وِلَادَتِهِمَا بَیِّنَهٌ إِنَّمَا کَانَتْ وِلَادَهٌ فِی الشِّرْکِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ إِذَا جَاءَتْ بِأَبِیهَا أَوِ ابْنَتِهَا لَمْ تَزَلْ مُقِرَّهً بِهِ وَ إِذَا عَرَفَ أَخَاهُ کَانَ ذَلِکَ فِی صِحَّهٍ مِنْهُمَا لَمْ یَزَالُوا مُقِرِّینَ بِذَلِکَ وَرِثَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً(۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار: عبدالرحمن بن حجّاج از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره «حَمیل» سؤال کردم! فرمود: حَمیل چیست؟ گفتم: زنی است که از سرزمین خودش با بچه کوچکی به اسارت گرفته می شود و می گوید: او پسرم است! و مردی که به اسارت گرفته می شود، با برادر خود دیدار می کند و می گوید: او برادرم است، در حالی که جز همین کلام خودشان، شاهدی ندارند. فرمود: مردم غیر شیعه نزد شما در این مورد چه نظری دارند؟ گفتم: نظرشان این است که اگر بر ولادتشان شاهدی نداشته باشند، از یکدیگر ارث نمی برند، و ولادتی بوده که در حال شرک اتفاق افتاده است. حضرت فرمود: سبحان الله، اگر زن، پدر یا دختر خود را آورد، همواره به آن اقرار و اعتراف دارد! و اگر مرد برادرش را شناخت، از آنها پذیرفته می شود، و همواره به آن اقرار و اعتراف دارند، و از همدیگر ارث می برند. - . معانی الاخبار : ۲۷۳ -

**[ترجمه]

«۶»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام قَالَ: إِنَّ رَجُلًا أَتَی عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فَقَالَ إِنَّ امْرَأَتِی هَذِهِ جَارِیَهٌ حَدِثَهٌ وَ هِیَ عَذْرَاءُ وَ هِیَ حَامِلٌ فِی تِسْعَهِ أَشْهُرٍ وَ لَا أَعْلَمُ إِلَّا خَیْراً وَ أَنَا شَیْخٌ کَبِیرٌ مَا افْتَرَعْتُهَا وَ إِنَّهَا لَعَلَی حَالِهَا فَقَالَ لَهُ عَلِیٌّ علیه السلام نَشَدْتُکَ اللَّهَ هَلْ کُنْتَ تُهَرِیقُ عَلَی فَرْجِهَا وَ قَالَ عَلِیٌّ إِنَّ لِکُلِّ فَرْجٍ ثَقْبَیْنِ ثَقْبٌ فِیهِ یَدْخُلُ مَاءُ الرَّجُلِ وَ ثَقْبٌ یَخْرُجُ مِنْهُ الْبَوْلُ وَ أَفْوَاهُ الرَّحِمِ تَحْتَ الثَّقْبِ الَّذِی مِنْهُ مَاءُ الرَّجُلِ فَإِذَا دَخَلَ الْمَاءُ فِی فَمٍ وَاحِدٍ مِنْ أَفْوَاهِ الرَّحِمِ حَمَلَتِ الْمَرْأَهُ بِوَلَدٍ وَاحِدٍ وَ إِذَا دَخَلَ فِی اثْنَیْنِ حَمَلَتْ بِاثْنَیْنِ وَ إِذَا دَخَلَ مِنْ ثَلَاثَهٍ حَمَلَتْ بِثَلَاثَهٍ وَ إِذَا دَخَلَ مِنْ أَرْبَعَهٍ حَمَلَتْ بِأَرْبَعَهٍ وَ لَیْسَ هُنَاکَ غَیْرُ ذَلِکَ وَ قَدْ أَلْحَقْتُ بِکَ وَلَدَهَا فَشَقَّ عَنْهَا الْقَوَابِلُ فَجَاءَتْ بِغُلَامٍ فَعَاشَ (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که فرمود: مردی نزد علی بن ابی طالب علیه السلام آمد و گفت این همسر من دختری جوان و باکره است که در ماه نهم بارداری به سر می برد و من جز خیر [از او] چیزی نمی دانم، من هم پیری سالخورده هستم و با او نزدیکی نکرده ام، و او به حال خود و دست نخورده است. علی علیه السلام به او گفت: تو را به خدا قسم می دهم، آیا آبت را روی عورتش می ریختی؟ و فرمود: هر فَرجی دو منفذ دارد: یکی آن است که آب مرد در آن وارد می شود، و یکی منفذی است که ادرار از آن بیرون می آید، و دهانه های رحم زیر منفذی هستند که آب مرد از آن وارد می شود؛ پس اگر آب در یکی از دهانه های رحم وارد شد زن به یک فرزند باردار می شود، و اگر در دو دهانه وارد شود دوقلو باردار می شود، و اگر از سه دهانه وارد شود سه قلو، و اگر از چهار دهانه وارد شود زن چهارقلو باردار می شود، و غیر از آن نیست؛ من بچه او را به تو ملحق کردم! پس قابله ها فرزند او را به دنیا آوردند، و پسری آورد که زنده ماند. - . قرب الاسناد : ۶۹ -

**[ترجمه]

«۷»

ك، [إكمال الدين] قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْكِنْدِيُّ: كَتَبَ جَعْفَرُ بْنُ حَمْدَانَ فَخَرَجَتْ إِلَيْهِ هَذِهِ الْمَسَائِلُ اسْتَحْلَلْتُ بِجَارِيَةٍ وَ شَرَطْتُ عَلَيْهَا أَنْ لَا أَطْلُبَ وَلَدَهَا وَ لَمْ أُلْزِمْهَا مَنْزِلِي فَلَمَّا أَتَى لِذَلِكَ مُدَّةٌ قَالَتْ لِي قَدْ حَبِلْتُ فَقُلْتُ لَهَا كَيْفَ وَ لَا أَعْلَمُ أَنِّي طَلَبْتُ مِنْكِ الْوَلَدَ ثُمَّ غِبْتُ وَ انْصَرَفْتُ وَ قَدْ أَتَتْ بِوَلَدٍ ذَكَرٍ فَلَمْ أُنْكِرْهُ وَ لَا قَطَعْتُ عَنْهَا الْإِجْرَاءَ وَ النَّفَقَةَ وَ لِي ضَيْعَةٌ قَدْ كُنْتُ قَبْلَ أَنْ تَصِيرَ إِلَيَّ هَذِهِ الْمَرْأَةُ سَبَّلْتُهَا

ص: ۶۲

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۲۷۳ و کان الرمز(ب) لقرب الإسناد و هو خطأ.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۶۹.

عَلَی وَصَایَایَ وَ عَلَی سَائِرِ وُلْدِی عَلَی أَنَّ الْأَمْرَ فِی الزِّیَادَهِ وَ النُّقْصَانِ مِنْهُ إِلَی أَیَّام حَیَاتِی وَ قَدْ أَتَتْ هَذِهِ بِهَذَا الْوَلَدِ فَلَمْ أَلْحِقْهُ فِی الْوَقْفِ الْمُتَقَدِّمِ الْمُؤَبَّدِ وَ أَوْصَیْتُ إِنْ حَدَثَ بِیَ الْمَوْتُ أَنْ یَجْرِیَ عَلَیْهِ مَا دَامَ صَغِیراً فَإِذَا کَبُرَ أُعْطِیَ مِنْ هَذِهِ الضَّیْعَهِ جُمْلَهً مِائَتَیْ دِینَارٍ غَیْرَ مُؤَبَّدٍ وَ لَا یَکُونَ لَهُ وَ لَا لِعَقِبِهِ بَعْدَ إِعْطَائِهِ ذَلِکَ فِی الْوَقْفِ شَیْ ءٌ فَرَأْیُکَ أَعَزَّکَ اللَّهُ فِی إِرْشَادِی فِیمَا عَمِلْتُهُ وَ فِی هَذَا الْوَلَدِ بِمَا أَمْتَثِلُهُ وَ الدُّعَاءُ لِی بِالْعَافِیَهِ وَ خَیْرِ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ.

وَ جَوَابُهَا أَمَّا الرَّجُلُ الَّذِی اسْتَحَلَّ بِالْجَارِیَهِ وَ شَرَطَ عَلَیْهَا أَنْ لَا یَطْلُبَ وَلَدَهَا فَسُبْحَانَ مَنْ لَا شَرِیکَ لَهُ فِی قُدْرَتِهِ شَرْطُهُ عَلَی الْجَارِیَهِ شَرْطٌ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هَذَا مَا لَا یُؤْمَنُ أَنْ یَکُونَ وَ حَیْثُ عَرَفَ فِی هَذِهِ الشَّکَّ وَ لَیْسَ یَعْرِفُ الْوَقْتَ الَّذِی أَتَاهَا فِیهِ فَلَیْسَ ذَلِکَ بِمُوجِبٍ لِبَرَاءَهٍ فِی وُلْدِهِ وَ أَمَّا إِعْطَاءُ الْمِائَتَیْ دِینَارٍ وَ إِخْرَاجُهُ مِنَ الْوَقْفِ فَالْمَالُ مَالُهُ فَعَلَ فِیهِ مَا أَرَادَ قَالَ أَبُو الْحُسَیْنِ حَسَبَ الْحِسَابَ فَجَاءَ الْوَلَدُ مُسْتَوِیاً قَالَ وَجَدْتُ فِی نُسْخَهِ أَبِی الْحَسَنِ الْهَمْدَانِیِّ أَتَانِی أَبْقَاکَ اللَّهُ کِتَابُکَ الَّذِی أَنْفَذْتَهُ وَ رَوَی هَذَا التَّوْقِیعَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ علیه السلامَنِ السَّیَّارِیِ (۱).

**[ترجمه]کمال الدین: جعفر بن حمدان نامه ای نوشت و این مسائل را فرستاد: کنیزی را برای خود حلال کردم به این شرط که از او فرزندی نخواهم و ملزم به سکونت دادن او در خانه ام نباشم. پس از مدّتی گفت: باردار هستم! گفتم: چگونه؟! من یاد ندارم که از تو فرزند خواسته باشم! سپس به سفر رفتم و بازگشتم، پسری به دنیا آورده بود، من او را نسبت به خودم انکار نکردم و اجرت و نفقه او را قطع نکردم. مزرعه ای دارم که پیش از آنکه این زن به سراغم بیاید، آن را به ورثه و سایر اولادم خیرات کردم و شرط کردم تا زنده ام، کم و زیاد کردن آن با خودم باشد. اکنون این زن این فرزند را آورده است و من او را به آن وقف مؤبّد ملحق نکردم و وصیّت کرده ام که اگر مرگم فرا رسد، تا صغیر است خرج او را بدهند و چون کبیر شد از مجموع این مزرعه دویست دینار به او بدهند و پس از آنکه این مبلغ را به او دادند، دیگر برای او و فرزندانش حقّی در این وقف نباشد. اکنون نظر شما را درباره این فرزند برای ارشاد خود خواستارم و به نظر شما عمل می کنم و برای عافیت و خیر دنیا و آخرت التماس دعا دارم!

پاسخ: مردی که آن کنیز را بر خود حلال ساخته و با او شرط کرده است که از او فرزند نخواهد، پس منزّه است خدایی که در قدرتش شریکی ندارد، این شرطی که با کنیز کرده، شرط با خدای تعالی است و از بودن این شرط نمی توان مطمئن و در امان بود؛ و اگر در مورد این زن شک دارد و نمی داند که چه وقت با وی همبستر شده است، این شکّ موجب برائت از فرزند نخواهد شد. و امّا در مورد دادن دویست دینار و بیرون ساختن فرزند از وقف، پس مال، مال اوست و هر چه صلاح دانسته انجام داده است. ابوالحسین گفت: [زمان را] حساب کرده و فرزند مطابق آن حساب متولّد شده است. و می گوید: در نسخه ابوالحسین همدانی آمده است: خدا تو را نگاه دارد؛ نامه ای که فرستادی رسید! و این توقیع را حسن بن علی بن ابراهیم از سیّاری روایت کرده است. - . کمال الدین و تمام النعمه ۲ : ۱۷۶ چاپ اسلامیه -

**[ترجمه]

«۸»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: لَوْ أَنَّ رَجُلَیْنِ اشْتَرَیَا جَارِیَهً وَ وَاقَعَاهَا فَأَتَتْ بِوَلَدٍ لَکَانَ الْحُکْمُ فِیهِ أَنْ یُقْرَعَ بَیْنَهُمَا فَمَنْ أَصَابَتْهُ الْقُرْعَهُ

أَلْحِقَ بِهِ الْوَلَدُ وَ يُغَرَّمُ نِصْفَ قِيمَهِ الْجَارِيَهِ لِصَاحِبِهِ وَ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا نِصْفُ الْحَدِّ وَ إِنْ كَانُوا ثَلَاثَهَ نَفَرٍ وَ وَاقَعُوا الْجَارِيَهَ عَلَى الِانْفِرَادِ بَعْدَ أَنِ اشْتَرَاهَا الْأَوَّلُ وَ وَاقَعَهَا ثُمَّ اشْتَرَاهَا الثَّانِي وَ وَاقَعَهَا وَ اشْتَرَى الثَّالِثُ وَ وَاقَعَهَا كُلُّ ذَلِكَ فِي طُهْرٍ وَاحِدٍ فَأَتَتْ بِوَلَدِهَا لَكَانَ الْحَقُّ أَنْ يُلْحَقَ الْوَلَدُ بِالَّذِي عِنْدَهُ الْجَارِيَهُ وَ يَصْبِرَ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ هَذَا فِيمَا لَا يَخْرُجُ فِي النَّظَرِ وَ لَيْسَ فِيهِ إِلَّا التَّسْلِيمُ (۲).

lt;meta info=". فقه الرضا علیه السلام: اگر دو مرد کنیزی را بخرند و هر دو با او نزدیکی کنند و بچه ای به دنیا بیاورد، حکمش این است که بینشان قرعه بیندازند و قرعه به نام هر کس درآمد، بچه به او ملحق می گردد و نیمی از قیمت کنیز را به شریک خود بدهکار می شود، و هر کدام از آنها باید نصف حَد بخورد، و اگر سه نفر بودند و هر کدام جداگانه با او نزدیکی کردند، به این صورت که نفر اوّل کنیز را خریده و با او نزدیکی کرد، سپس نفر دوم کنیز را خریده و با او نزدیکی کرد، و نفر سوم او را خرید و با او نزدیکی کرد و هر سه در یک «طُهر» اتفاق افتاد و کنیز بچه آورد، حق این است که بچه به کسی ملحق شود که کنیز نزد اوست و نسبت به کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود «فرزند ازآنِ بسترِ شوهر است و سهم زناکار سنگ است»، صبر و تحمّل داشته باشد. این در موردی است که از رأی و نظر خارج نشود و در آن چاره ای جز تسلیم نیست.

- . فقه الرضا : ۳۵ -

**[ترجمه]

«۹»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب شا، [الإرشاد] رَوَتْ نَقَلَهُ الْآثَارِ مِنَ الْعَامَّهِ وَ الْخَاصَّهِ: أَنَّ امْرَأَهً نَكَحَهَا شَيْخٌ كَبِيرٌ فَحَمَلَتْ فَزَعَمَ الشَّيْخُ أَنَّهُ لَمْ يَصِلْ إِلَيْهَا وَ أَنْكَرَ حَمْلَهَا فَالْتَبَسَ الْأَمْرُ عَلَى عُثْمَانَ وَ

ص: ۶۳

۱- ۱. كمال الدين و تمام النعمه ج ۲ ص ۱۷۶ طبع الإسلاميه.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۳۵.

سَأَلَ الْمَرْأَهَ هَلِ اقْتَضَّكِ الشَّيْخُ وَ كَانَتْ بِكْراً قَالَتْ لَا فَقَالَ عُثْمَانُ أَقِيمُوا الْحَدَّ عَلَيْهَا فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ لِلْمَرْأَهِ سَمَّيْنِ سَمٌّ لِلْمَحِيضِ وَ سَمٌّ لِلْبَوْلِ فَلَعَلَّ الشَّيْخَ كَانَ يَنَالُ مِنْهَا فَسَالَ مَاؤُهُ فِي سَمِّ الْمَحِيضِ فَحَمَلَتْ مِنْهُ فَاسْأَلُوا الرَّجُلَ عَنْ ذَلِكَ فَسُئِلَ فَقَالَ قَدْ كُنْتُ أُنْزِلُ الْمَاءَ فِي قُبُلِهَا مِنْ غَيْرِ وُصُولٍ إِلَيْهَا بِالاقْتِضَاضِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الْحَمْلُ لَهُ وَ الْوَلَدُ وَلَدُهُ وَ أَرَى عُقُوبَتَهُ فِي الْإِنْكَارِ فَصَارَ عُثْمَانُ إِلَى قَضَائِهِ بِذَلِكَ (۱).

**[ترجمه]مناقب ابن شهرآشوب، إرشاد: ناقلان اخبار از شیعه و سنّی روایت کرده اند که پیری سالخورده با زنی نکاح کرد و زن باردار شد؛ پیرمرد گمان کرد که به زن نرسیده است و باردار شدن او را انکار کرد. امر وی بر عثمان مشتبه و نامعلوم ماند و از زن که باکره بود سؤال کرد: آیا پیرمرد با تو نزدیکی و بکارتت را زائل کرد؟ گفت: نه! عثمان گفت: زن را حد بزنید! پس امیرمؤمنان علیه السلام به عثمان گفت: زن دو سوراخ دارد، یکی برای حیض است و یکی برای ادرار، و چه بسا پیرمرد با او رابطه داشته و آبش در سوراخ حیض جاری شده و زن از او باردار شده است؛ از مرد در این مورد سؤال کنید. از او سؤال کردند، گفت: آب را روی فرجش می ریختم، بدون اینکه دخولی صورت گیرد و بکارت زائل شود. امیرمؤمنان فرمود: حَمل از او و بچه مال اوست، و اگر انکار کرد باید مجازات شود! عثمان به این قضاوت عمل کرد. - . مناقب ۲ : ۱۹۲ ، ارشاد : ۱۱۲ چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۱۰»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَلِيٍّ علیه السلام فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي كُنْتُ أَعْزِلُ عَنِ امْرَأَتِي وَ إِنَّهَا جَاءَتْ بِوَلَدٍ فَقَالَ علیه السلام وَ أُنَاشِدُكَ اللَّهَ هَلْ وَطِئْتَهَا ثُمَّ عَاوَدْتَهَا قَبْلَ أَنْ تَبُولَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَالْوَلَدُ لَكَ (۲).

**[ترجمه]مناقب ابن شهرآشوب: جابر بن عبدالله بن یحیی گفت: مردی نزد علی علیه السلام آمد و گفت: ای امیرمؤمنان، من از همسرم عَزل می کردم و او بچه ای آورده است. فرمود: تو را به خدا قسم می دهم، آیا به او نزدیکی کردی و سپس بدون اینکه ادرار کنی دوباره با او نزدیکی کردی؟ گفت: بله! فرمود: پس بچه مال خودت است. - . مناقب ۲ : ۱۹۸ -

**[ترجمه]

«۱۱»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، أَحْمَدُ بْنُ عُبْدُونٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ رِزْقٍ الْغُمْشَانِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا تَرَى فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَمَكَثَتْ مَعَهُ سَنَةً ثُمَّ غَابَتْ عَنْهُ ثُمَّ تَزَوَّجَتْ آخَرَ فَمَكَثَتْ مَعَهُ سَنَةً ثُمَّ غَابَتْ عَنْهُ ثُمَّ تَزَوَّجَتْ آخَرَ ثُمَّ إِنَّ الثَّالِثَ أَوْلَدَهَا قَالَ تُرْجَمُ لِأَنَّ الْأَوَّلَ أَحْصَنَهَا قَالَ قُلْتُ فَمَا تَرَى فِي وَلَدِهَا قَالَ يُنْسَبُ إِلَى أَبِيهِ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ مَاتَ الْأَبُ يَرِثُهُ الْغُلَامُ قَالَ نَعَمْ (۳).

**[ترجمه]مجالس شیخ: یحیی بن علاء گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده و زن یک سال با او بوده، آنگاه زن از نزد او رفته و غایب شده و با مرد دیگری ازدواج کرده و با او هم یک سال مانده، سپس از نزد او هم رفته و غایب شده و با دیگری ازدواج نموده، آنگاه نفر سوم او را بچه دار کرده است، نظر شما چیست؟ فرمود: باید سنگسار شود، زیرا مرد اوّل او را «مُحصَنه» کرده است. راوی گوید: گفتم: نظرتان در مورد بچه چیست؟ فرمود: منتسب به پدرش است. گوید: گفتم: اگر پدر مُرد، پسر از او ارث می برد؟ فرمود: بله. - . امالی طوسی ۲ : ۲۸۷ -

**[ترجمه]

«۱۲»

کِتَابُ الْإِمَامَهِ وَ التَّبْصِرَهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَزْهَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلَفٍ عَنْ مُوسَی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ.

**[ترجمه]کتاب الامامه و التبصره: موسی بن ابراهیم از موسی بن جعفر از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند ازآنِ بستر شوهر است و سزای زناکار سنگ است!

**[ترجمه]

«۱۳»

الْمَجَازَاتُ النَّبَوِیَّهُ: مِثْلَهُ و قال السید هذا مجاز علی أحد التأویلین و هو أن یکون المراد أن العاهر لا شی ء له فی الولد فعبر عن ذلک بالحجر

ص: ۶۴

۱- ۱. المناقب ج ۲ ص ۱۹۲ و الإرشاد ص ۱۱۲ طبع النجف.

۲- ۲. المناقب ج ۲ ص ۱۹۸.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۸۷.

أی له من ذلک ما لا حظ فیه و لا انتفاع به کما لا ینتفع بالحجر فی أکثر الأحوال کأنه یرید أن له من دعواه الخیبه و الحرمان کما یقول القائل لغیره إذا أراد هذا المعنی لیس لک من الأمر إلا الحجر و الجلمد و التراب و الکثکث أی لیس لک منه إلا ما لا محصول له و لا منفعه فیه (۱).

و مما یؤکد هذا التأویل مَا رَوَاهُ:

**[ترجمه]در المَجازاتُ النّبویّه مثل آن آمده است، و سید می گوید: این مجاز است و بنا بر یکی از دو تأویلی که دارد، مجاز است، یعنی مقصود این است که زناکار هیچ حقی نسبت به بچه ندارد، که از آن به سنگ تعبیر شده است، یعنی برای او از آن، همان چیزی است که در نظر داشت و انتفاعی از آن نیست، چنانچه در بیشتر اوقات از سنگ نیز هیچ بهره و انتفاعی برده نمی شود، گویی مقصودش این است که سزای ادّعای او ناامیدی و محرومیت است، چنانچه وقتی کسی این معنا را در نظر دارد، به طرف خود می گوید: «برای تو از این امر چیزی جز سنگ و صخره و خاک و ریگ نیست»، یعنی بهره تو از آن، چیزی جز بی حاصلی و پوچی نیست. - . المجازات النبویّه : ۱۳۹ چاپ مصر -

مؤکّد این تأویل، روایت زیر است:

**[ترجمه]

«۱۴»

عَمْرُو بْنُ شُعَیْبٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْأَثْلَبُ و الأثلب التراب المختلط بالحجاره.

و هذا الخبر یحقق أن المراد بالحجر هاهنا ما لا ینتفع به کما قلنا أولا و مما یصدق ذلک قول الشاعر:

کلانا یا معاذ نحب لیلی***بفی و فیک من لیلی التراب

شرکتک فی هوی من کان حظی***و حظک من تذکرها العذاب

أراد لیس لنا منها إلا ما لا نفع به و لا حظ فیه کالسراب الذی هذه صفته و أما التأویل الآخر الذی یخرج به الکلام عن حیز المجاز إلی حیز الحقیقه فهو أن یکون المراد أنه لیس للعاهر إلا إقامه الحد علیه و هو الرجم بالأحجار فیکون الحجر هاهنا اسما للجنس لا للمعهود هذا إذا کان العاهر محصنا فإن کان غیر محصن فالمراد بالحجر هاهنا علی قول بعضهم الإعناف به و الغلظ علیه بتوفیه الحد الذی یستحقه من الجلد له و فی هذا القول تعسف و استکراه و إن کان داخلا فی باب المجاز لأن الغلظه علی من یقام الحد علیه إذا کان الحد جلدا لا رجما لا یعبر عنه بالحجر لأن ذلک بعید عن سنن الفصاحه و دخول فی باب الفهاهه فالأولی الاعتماد علی التأویل الأول لأنه الأشبه بطرائقهم و الألیق بمقاصدهم (۲).

١- ١. المجازات النبويّه ص ١٣٩ طبع مصر.

٢- ٢. نفس المصدر ص ١۴٠.

**[ترجمه]عمرو بن شُعیب از پدرش از جدّش از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: فرزند از آنِ بسترِ شوهر است و زناکار را سزا خاک است!

«اَثلب» به معنای خاک مخلوط با ریگ است. از این روایت، مشخص می شود که مقصود از سنگ در اینجا، چیزی است که هیچ منفعتی ندارد، همانطور که اوّل گفتیم. و در تصدیق آن نیز این قول شاعر است که گفت:

- ای معاذ، ما هر دو لیلی را دوست داریم

و سهم من و تو از لیلی، خاک بر دهانمان است

من با تو در عشق کسی شریک شدم که بهره من

و بهره تو از یاد کردن او، تنها رنج و عذاب است

مقصودش این است که از آن هیچ نفع و بهره ای به ما نمی رسد و همچون سراب است. و امّا تأویل دیگری که کلام به وسیله آن از دایره مجاز خارج و به حقیقت وارد می شود آن است که بهره و سزای زناکار چیزی جز اجرای حَد یعنی سنگسار نیست، پس سنگ در اینجا اسم جنس است نه اسم علَم و معهود. این در صورتی است که زناکار مُحصَن باشد. امّا اگر غیر محصن بود، مقصود در اینجا - به قول بعضی علما - خشونت و سختگیری و برخورد شدید با او همراه با حدّ مستحقش یعنی شلاق می باشد. امّا این قول، لقمه دور سر گرداندن است و رضایت‌بخش نیست اگرچه در باب مجاز می گنجد، زیرا خشونت با کسی که حد بر او اجرا می شود، چنانچه حدّش شلاق - نه سنگسار - باشد، از آن به سنگ تعبیر نمی شود، زیرا از شیوه فصاحت دور است و داخل در باب «فهاهت» (سخن نابجا و از روی فراموشی) خواهد بود؛ بنابراین بهتر است که بر تأویل اوّل تکیه شود، زیرا با روشهای فصیحان و اهداف اهل فن، نزدیکتر و مناسب تر است. - . المجازات النبویّه: ۱۴۰ -

**[ترجمه]

باب ۴۱ أقل الحمل و أكثره

الآيات

الأحقاف: وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً(۱).

lt;meta info="- وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً. - . احقاف / ۱۵ -

{و بار برداشتن و از شیر گرفتنِ او سی ماه است.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

شا، [الإرشاد] رُوِیَ عَنْ یُونُسَ بْنِ الْحَسَنِ: أَنَّ عُمَرَ أُتِیَ بِامْرَأَةٍ قَدْ وَلَدَتْ لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ فَهَمَّ بِرَجْمِهَا فَقَالَ لَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ إِنْ خَاصَمَتْکَ بِکِتَابِ اللَّهِ خَصَمَتْکَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی یَقُولُ- وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً وَ یَقُولُ جَلَّ قَائِلًا- وَ الْوالِداتُ یُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَیْنِ کامِلَیْنِ لِمَنْ أَرادَ أَنْ یُتِمَّ الرَّضاعَهَ فَإِذَا تَمَّمَتِ الْمَرْأَهُ الرَّضَاعَهَ سَنَتَیْنِ وَ کَانَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثِینَ شَهْراً کَانَ الْحَمْلُ مِنْهَا سِتَّهَ أَشْهُرٍ فَخَلَّی عُمَرُ سَبِیلَ الْمَرْأَهِ وَ ثَبَتَ الْحُکْمُ بِذَلِکَ فَعَمِلَ بِهِ الصَّحَابَهُ وَ التَّابِعُونَ وَ مَنْ أَخَذَ عَنْهُ إِلَی یَوْمِنَا هَذَا(۲).

**[ترجمه]إرشاد: از یونس بن حسن روایت شده که گفت: زنی را نزد عمر آوردند که شش ماهه بچه زاییده بود، عمر خواست او را سنگسار کند، امیرمؤمنان علیه السّلام به او فرمود: اگر این زن به وسیله کتاب خدا (قرآن) برایت برهان و دلیل بیاورد، بر تو پیروز شود؛ خدای تعالی می فرماید: «وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً»، {و بار برداشتن و از شیر گرفتنِ او سی ماه است.} و می فرماید: «وَ الْوالِداتُ یُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَیْنِ کامِلَیْنِ لِمَنْ أَرادَ أَنْ یُتِمَّ الرَّضاعَهَ»، {و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند.} پس آنگاه که زن دو سال تمام کودکش را شیر داد، دوران بارداری و از شیر گرفتن سی ماه می شود، پس زمان بارداری شش ماه است. عمر که این بیان را شنید آن زن را رها کرد، و این حکم در اسلام ثابت ماند و صحابه و تابعان و کسانی که از حضرت فراگرفتند، تا امروز به آن عمل می کنند. - . ارشاد المفید : ۱۱۰ -

**[ترجمه]

«۲»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب: کَانَ الْهَیْثَمُ فِی جَیْشٍ فَلَمَّا جَاءَ جَاءَتِ امْرَأَتُهُ بَعْدَ قُدُومِهِ بِسِتَّهِ أَشْهُرٍ بِوَلَدٍ فَأَنْکَرَ ذَلِکَ مِنْهَا وَ جَاءَ بِهِ عُمَرَ وَ قَصَّ عَلَیْهِ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا فَأَدْرَکَهَا عَلِیٌّ علیه السلام مِنْ قَبْلِ أَنْ تُرْجَمَ ثُمَّ قَالَ لِعُمَرَ ارْبَعْ عَلَی نَفْسِکَ إِنَّهَا صَدَقَتْ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یَقُولُ- وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً وَ قَالَ وَ الْوالِداتُ یُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَیْنِ کامِلَیْنِ فَالْحَمْلُ وَ الرَّضَاعُ ثَلَاثُونَ شَهْراً فَقَالَ عُمَرُ لَوْ لَا عَلِیٌّ لَهَلَکَ عُمَرُ وَ خَلَّی سَبِیلَهَا وَ أَلْحَقَ الْوَلَدَ بِالرَّجُلِ.

**[ترجمه]مناقب ابن شهرآشوب: هیثم در اردوگاه لشکر بود، وقتی برگشت، زنش شش ماه پس از آمدنِ او بچه ای آورد، هیثم آن بچه را انکار کرد و آن را نزد عمر برد و داستان را تعریف کرد؛ عمر هم فرمان داد تا زن را سنگسار کنند. پس علی علیه السلام پیش از سنگسار به آن زن رسید و به عمر گفت: ای عمر به خود بیا! این زن راست می گوید؛ خداوند می فرماید: «وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً»، {و بار برداشتن و از شیر گرفتنِ او سی ماه است.} و می فرماید: «وَ الْوالِداتُ یُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَیْنِ کامِلَیْنِ» {و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند} پس دوره حمل و شیردهی سی ماه است! عمر گفت: اگر علی نبود، عمر هلاک می شد! پس زن را آزاد کرد و فرزند را به مرد ملحق ساخت.

**[ترجمه]

شرح

ذلـک أقـل الحمـل أربعون یومـا و هو زمن انعقـاد النطفه و أقله لخروج الولـد حیا سـته أشـهر و ذلک أن النطفه تبقی فی الرحم أربعین یوما ثم تصیر علقه أربعین یوما ثم تصیر مضغه أربعین یوما ثم تتصور فی أربعین یوما و تلجها

ص: ۶۶

۱- ۱. سوره الاحقاف: ۱۵.

۲- ۲. إرشاد المفید ص ۱۱۰.

الروح فی عشرین یوما فذلک سته أشهر فیکون الفطام فی أربعه و عشرین شهرا فیکون الحمل فی سته أشهر(۱).

**[ترجمه]کمترین مـدت حمـل چهل روز است و آن مـدت انعقاد نطفه است، و کمترین مـدت حمل برای اینکه بچه زنـده به دنیا بیاید شـش ماه است، زیرا نطفه چهل روز در رحم می ماند آنگاه به «علقه» (خون بسته) تبدیل می شود و بعد از چهل روز به «مُضـغه» (گوشت جویده شده) تبدیل می شود، آنگاه پس از چهل روز شـکل و صورت می پذیرد و در بیست روز روح در آن وارد می گردد، که جمع آن شش ماه می شود. پس گرفتنِ بچه از شیر در بیست و چهار ماه است، بنابراین حمل، شش ماه خواهد بود. - . مناقب ۲ : ۱۸۷ -

**[ترجمه]

«۳»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ اللَّهُ یَعْلَمُ ما تَحْمِلُ کُلُّ أُنْثی قَالَ الذَّکَرَ وَ الْأُنْثَی وَ ما تَغِیضُ الْأَرْحامُ قَالَ مَا کَانَ دُونَ التِّسْعَهِ فَهُوَ غَیْضٌ- وَ ما تَزْدادُ قَالَ مَا رَأَتِ الدَّمَ فِی حَالِ حَمْلِهَا ازْدَادَ بِهِ عَلَی التِّسْعَهِ الْأَشْهُرِ إِنْ کَانَتْ رَأَتِ الدَّمَ خَمْسَهَ أَیَّامٍ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَکْثَرَ زَادَ ذَلِکَ عَلَی التِّسْعَهِ الْأَشْهُرِ(۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرد که درباره آیه «الله یَعْلَمُ ما تَحْمِلُ کُلُّ أُنْثی»، {خدا می داند آنچه را که هر ماده ای [در رحم] بار می گیرد.} فرمود: یعنی پسر یا دختر بودن؛ و «وَ ما تَغِیضُ الْأَرْحامُ»، {و [نیز] آنچه را که رَحِمها می کاهند.} فرمود: حَملی که کمتر از نُه ماه باشد «غَیض» است؛ «وَ ما تَزْدادُ»، {و آنچه را می افزایند.} فرمود: وقتی زن در حال بارداری خون ببینـد، حملش از نُه ماه بیشتر می شود. اگر پنج روز یا کمتر یا بیشتر خون دیده است، به همان مقدار از نُه ماه بیشتر می شود. - . تفسیر عیّاشی ۲ : ۲۰۵ -

**[ترجمه]

«۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ حَرِیزٍ رَفَعَهُ إِلَی أَحَدِهِمَا علیهما السلام: مِثْلَهُ (۳).

**[ترجمه]در تفسیر عیاشی از حریز بـا رفع سـند به امام باقر یا امام صادق علیهما السـلام، مثل آن نقل شـده است. - . تفسیر عیّاشی ۲ : ۲۰۴ -

**[ترجمه]

باب ۴۲ اختلاف الزوجین فی النکاح و تصدیقهما فی دعوی النکاح

الأخبار

«۱»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِیِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: وُجِدَ رَجُلٌ مَعَ امْرَأَهٍ أَصَابَهَا فَرُفِعَ إِلَی عَلِیٍّ علیه السلام فَقَالَ هِیَ امْرَأَتِی تَزَوَّجْتُهَا فَسُئِلَتِ الْمَرْأَهُ فَسَكَتَتْ فَأَوْمَأَ إِلَيْهَا بَعْضُ الْقَوْمِ أَنْ قُولِی نَعَمْ وَ أَوْمَأَ إِلَيْهَا بَعْضُ الْقَوْمِ (۴) أَنْ قُولِی لَا فَقَالَتْ نَعَمْ فَدَرَأَ عَلِیٌّ علیه السلام الْحَدَّ عَنْهُمَا وَ عَزَلَ عَنْهُ الْمَرْأَهَ حَتَّی یَجِیءَ بِالْبَیِّنَهِ أَنَّهَا امْرَأَتُهُ (۵).

ص: ۶۷

۱- ۱. المناقب ج ۲ ص ۱۸۷.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۲۰۵.

۳- ۳. نفس المصدر ج ۲ ص ۲۰۴.

۴- ۴. ما بین العلامتین زیاده من أصل المؤلّف قدّس سرّه.

۵- ۵. نوادر الراوندیّ ص ۳۷.

**[ترجمه]نـوادر راونـدی: از حضـرت موسـی بن جعفر از پـدرانش علیهم السـلام روایت شـده که فرمود: مردی را که بـا زنی رابطه داشت نزد علی علیه السـلام آوردند. مرد گفت: او زن من است و با او ازدواج کرده ام. از زن سؤال کردند، ساکت ماند و چیزی نگفت. گروهی به او اشاره کردند و گفتند: بگو بله! و گروهی به او اشاره کردند و گفتند: بگو نه! زن گفت: بله! پس علی علیه السـلام حـد را از آنـان برداشت و زن را از مرد جـدا کرد تـا وقـتی که شاهـد بیـاورد که زنش بـوده است. - . نـوادر راوندی : ۳۷ -

**[ترجمه]

باب ۴۳ الشروط فی النکاح

الأخبار

«۱»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَضَی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فِی امْرَأَةٍ تَزَوَّجَهَا رَجُلٌ وَ شَـرَطَ عَلَیْهَا وَ عَلَی أَهْلِهَا إِنْ تَزَوَّجَ عَلَیْهَا امْرَأَةً أَوْ هَجَرَهَا أَوْ أَتَی عَلَیْهَا سُرِّیَّةً فَإِنَّهَا طَلِقٌ فَقَالَ شَرْطُ اللَّهِ قَبْلَ شَرْطِکُمْ إِنْ شَاءَ وَفَی بِشَـرْطِهِ وَ إِنْ شَـاءَ أَمْسَـکَ امْرَأَتَهُ وَ نَکَـحَ عَلَیْهَا وَ تَسَـرَّی عَلَیْهَا وَ هَجَرَهَا إِنْ أَتَتْ سَبِیلَ ذَلِکَ قَالَ اللَّهُ فِی کِتَابِهِ- فَانْکِحُوا ما طابَ لَکُمْ مِنَ النِّسـاءِ مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ وَ قَالَ أُحِلَّ لَکُمْ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُکُمْ وَ قَالَ وَ اللَّاتِی تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَکُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِیلًا إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیًّا کَبِیراً(۱).

**[ترجمه]تفسـیر عیاشـی: محمد بن مسـلم از امام باقر علیه السـلام روایت کرد که فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام در مورد زنی که مردی بـا او ازدواج کرده و بـا او و خانواده اش شـرط کرده بود که اگر با زن دیگری ازدواج نمود یا ترکش کرد یا کنیزی برای نکاح آورد، به منزله طلاق زن باشد، فرمود: شـرط خدا بر شـرط شـما مقدّم است، اگر مرد خواست به آن شرط عمل می کند و اگر خواست زنش را نگاه می دارد و روی او ازدواج می کند و کنیز می آورد و او را تَرک می کند، اگر زن به این راه درآمـد. خداوند در کتابش می فرماید: «فَانْکِحُوا ما طابَ لَکُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ» {هر چه از زنان [دیگر] که شـما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنی گیرید.}، و فرمود: {کنیزان بر شما حلال هستند.} و فرمود: «وَ اللَّاتِی تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضـاجِعِ وَ اضْـرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَکُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِیلًا إِنَّ الله کانَ عَلِیًّا کَبِیراً»، {و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم داریـد، [نخست] پنـدشان دهیـد و [بعد] در خوابگاه ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را بزنیـد، پس اگر شـما را اطاعت کردنـد [دیگر] بر آنها هیـچ راهی [برای سـرزنش] مجوییـد، که خـدا والای بزرگ است.} - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۲۴۰ -

**[ترجمه]

«۲»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَارَهَ قَالَ: سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام عَنِ النَّهَارِیَّهِ یَشْتَرِطُ عَلَیْهَا عِنْدَ عُقْدَهِ النِّکَاحِ أَنْ یَأْتِیَهَا مَا شَاءَ نَهَاراً أَوْ مِنْ کُلِّ جُمْعَهٍ أَوْ شَهْرٍ یَوْماً وَ مِنَ النَّفَقَهِ کَذَا وَ کَذَا قَالَ فَلَیْسَ ذَلِکَ الشَّرْطُ بِشَیْ ءٍ مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَهً فَلَهَا مَا لِلْمَرْأَهِ مِنَ النَّفَقَهِ وَ الْقِسْمَهِ وَ لَکِنَّهُ إِنْ تَزَوَّجَ امْرَأَهً خَافَتْ فِیهِ نُشُوزاً أَوْ خَافَتْ أَنْ یَتَزَوَّجَ عَلَیْهَا فَصَالَحَتْ مِنْ حَقِّهَا عَلَی شَیْ ءٍ مِنْ قِسْمَتِهَا أَوْ بَعْضِهَا فَإِنَّ ذَلِکَ جَائِزٌ لَا بَأْسَ بِهِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از زراره روایت شده که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد زن روزانه (نهاریّه) سؤال شد که بر آن زن هنگام عقد نکاح شرط می شود که مرد هر وقت خواست، روزها نزد او برود یا روزهای جمعه یا هر ماه یک روز نزد او برود، و نفقه هم چنین و چنان باشد. فرمود: چنین شرطی اعتبار ندارد، کسی که با زنی ازدواج کرد، آن زن مثل هر زن دیگری نفقه و سهم شبانه روزی دارد؛ ولی اگر مرد با زنی ازدواج کرد که زن از نشوز مرد بیم داشت یا می ترسید که روی او هوو بیاورد، پس نسبت به تمام یا بخشی از حقّ خودش مصالحه کرد، جایز است و اشکالی ندارد. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۲۷۸ -

**[ترجمه]

«۳»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ ابْنِ بُکَیْرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَا کَانَ مِنْ شَرْطٍ قَبْلَ النِّکَاحِ هَدَمَ النِّکَاحَ وَ مَا کَانَ بَعْدَ النِّکَاحِ فَهُوَ نِکَاحٌ (۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابن بکیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هر شرطی که پیش از عقد نکاح گذاشته شود نکاح را باطل می کند و هر شرطی که بعد از عقد باشد، جزء نکاح است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۶ -

**[ترجمه]

«۴»

الْهِدَایَهُ:، وَ یَجُوزُ التَّزْوِیجُ بِغَیْرِ شُهُودٍ وَ إِنَّمَا یُکْرَهُ بِغَیْرِ شُهُودٍ مِنْ جِهَهِ عُقُوبَهِ السُّلْطَانِ الْجَائِرِ(۴).

ص: ۶۸

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۴۰.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۷۸.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۶.

۴- ۴. الهدایه: ۶۸.

**[ترجمه]هـدایه: ازدواج بـدون شاهـد گرفتن جایز است و بدون شاهد به دلیل عقوبت از سوی حاکمِ ظالم، مکروه است. - . هدایه : ۶۸ -

**[ترجمه]

أبواب النفقات

باب ۱ فضل التوسعه علی العیال و مدح قله العیال

الأخبار

«۱»

ل، [الخصال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ جَعْفَرٍ الْفَزَارِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَسْعَدَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیهما السلام قَالَ: إِنَّ عِيَالَ الرَّجُلِ أُسَرَاؤُهُ فَمَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَلْيُوَسِّعْ عَلَى أُسَرَائِهِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ أَوْشَكَ أَنْ تَزُولَ النِّعْمَةُ(۱).

**[ترجمه]امالی شیخ صدوق: مسعده از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد که فرمود: خانواده مرد اسیران او هستند، پس هر کس که خداونـد نعمتی برایش ارزانی داشت، بر اسیران خود توسعه دهد، و اگر این کار را نکند، نعمت در معرض زوال خواهد بود. - . امالی صدوق : ۴۴۲ -

**[ترجمه]

«۲»

لی، [الأمالی] للصدوق الْعَطَّارُ عَنْ سَعْدٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ سُلَيْمٍ الْعَطَّارِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ بِشْرٍ الْكَاهِلِيِّ عَنْ سَالِمٍ الْأَفْطَسِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلِ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِيجَ وَ لْيَبْدَأْ بِالْإِنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ فَإِنَّ مَنْ فَرَّحَ ابْنَةً فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَ رَقَبَةً مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ وَ مَنْ أَقَرَّ بِعَيْنِ ابْنٍ فَكَأَنَّمَا بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أُدْخِلَ جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۲).

**[ترجمه]امـالی صـدوق: ابن عبّاس گفت: رسول خـدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسـی که به بازار برود و تحفه ای بخرد و برای خـانواده اش ببرد، مثل کسـی است که برای قومی نیازمنـد صـدقه می برد، و بایـد دختران را بر پسـران مقـدّم بـدارد؛ پس کسـی که دختری را شاد کند، مانند آن است که برده ای از نسل اسـماعیل آزاد کرده است، و کسی که چشم پسری را روشن کند، مانند آن است که از خشـیت خداوند عزوجل گریسـته است، و کسـی که از خشـیت خداوند عزوجل بگرید وارد بهشـت «نعیم» گردد. - . امالی صدوق : ۵۷۷ -

**[ترجمه]

«۳»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْيَقْطِينِيِّ عَنْ زَكَرِيَّا الْمُؤْمِنِ

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۴۴۲ و كان الرمز(ل) للخصال و هو من التحريف.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۵۷۷.

رَفَعَهُ إِلَى أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ عَالَ ابْنَتَیْنِ أَوْ أُخْتَیْنِ أَوْ عَمَّتَیْنِ أَوْ خَالَتَیْنِ حَجَبَتَاهُ مِنَ النَّارِ(۱).

**[ترجمه]خصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی که دو دختر یا دو خواهر یا دو عمّه یا دو خاله [خود] را سرپرستی کند و خرجیِ آنها را بدهد، آنها مانع او از آتش می شوند. - . خصال ۱ : ۲۲ -

**[ترجمه]

«۴»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّضْرِ عَنْ زُرْعَهَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ فِی الْجَنَّهِ دَرَجَهً لَا یَبْلُغُهَا إِلَّا إِمَامٌ عَادِلٌ أَوْ ذُو رَحِمٍ وَصُولٌ أَوْ ذُو عِیَالٍ صَبُورٌ(۲).

**[ترجمه]خصال: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در بهشت درجه ای است که به آن نرسد جز امامی عادل، یا کسی که فامیل و خانواده دارد و با آنها صله رحم می کند، یا کسی که عیال و نان خور دارد و صبور است. - . خصال ۱ : ۵۸ ؛ و در آنجا از حضرت ابوالحسن روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود. -

**[ترجمه]

«۵»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی ابْنُ مَخْلَدٍ عَنْ أَبِی الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی بْنِ حَنَانٍ عَنْ شُعَیْبِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ شُعْبَهَ عَنْ عَدِیِّ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ یَزِیدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا أَنْفَقَ الْمُسْلِمُ عَلَی أَهْلِهِ نَفَقَهً وَ هُوَ یَحْتَسِبُهَا کَانَتْ لَهُ صَدَقَهً(۳).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: عبدالله بن مسعود گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه مسلمان به قصد اجر و پاداش از خداوند، به خانواده خود نفقه دهد، آن انفاق برای او صدقه است. - . امالی طوسی ۱ : ۳۹۱ -

**[ترجمه]

«۶»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی جَمَاعَهٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِیِّ عَنْ حَمْزَهَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ عَمِّهِ عِیسَی بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهم السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ عِنْدِی دِینَارٌ فَمَا تَأْمُرُنِی بِهِ قَالَ أَنْفِقْهُ عَلَی أُمِّکَ قَالَ عِنْدِی آخَرُ فَمَا تَأْمُرُنِی بِهِ قَالَ أَنْفِقْهُ عَلَی أَبِیکَ قَالَ عِنْدِی آخَرُ فَمَا تَأْمُرُنِی بِهِ قَالَ أَنْفِقْهُ عَلَی أَخِیکَ-(۴)

قَالَ عِنْدِی آخَرُ فَمَا تَأْمُرُنِی بِهِ وَ لَا وَ اللَّهِ مَا عِنْدِی غَیْرُهُ قَالَ أَنْفِقْهُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ هُوَ أَدْنَاهَا أَجْراً(۵).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: عیسی بن عبدالله از پدرش از جدّش از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرد که فرمود: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، یک دینار نزد من است، می فرمایید آن را چه کنم؟ فرمود: آن را به عنوان نفقه به مادرت بده! گفت: یک دینار دیگر هم دارم؛ می فرمایید آن را چه کنم؟ فرمود: به عنوان نفقه به پدرت بده! گفت: یکی دیگر هم دارم؛ می فرمایید آن را چه کنم؟ فرمود: به عنوان نفقه به برادرت بده! - . در چاپ کمپانی در اینجا مطلبی اضافه داشت که ما آن را نیاوردیم. - گفت: یکی دیگر هم دارم؛ می فرمایید آن را چه کار کنم؟ به خدا قسم غیر از آن ندارم. فرمود: آن را در راه خدا انفاق کن و این کار نسبت به انفاق های پیشین کمترین پاداش را دارد. - . امالی طوسی ۲ : ۶۹ -

**[ترجمه]

«۷»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ یَحْیَی بْنِ سَالِمٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ

ص: ۷۰

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۲۲.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۵۸ و فیه عن أبی الحسن قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۹۱.

۴- ۴. فی مطبوعه الکمبانیّ هنا زیاده أسقطناها.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۶۹.

رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَمَّا أَسْرِیَ بِی إِلَی السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّهَ فَرَأَیْتُ فِیهَا قَصْراً مِنْ یَاقُوتٍ أَحْمَرَ یُرَی بَاطِنُهُ مِنْ ظَاهِرِهِ لِضِیَائِهِ وَ نُورِهِ وَ فِیهِ قُبَّتَانِ مِنْ دُرٍّ وَ زَبَرْجَدٍ فَقُلْتُ یَا جَبْرَئِیلُ لِمَنْ هَذَا الْقَصْرُ قَالَ هُوَ لِمَنْ أَطَابَ الْکَلَامَ وَ أَدَامَ الصِّیَامَ وَ أَطْعَمَ الطَّعَامَ وَ تَهَجَّدَ بِاللَّیْلِ وَ النَّاسُ نِیَامٌ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام فَقُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ فِی أُمَّتِکَ مَنْ یُطِیقُ هَذَا فَقَالَ أَ تَدْرِی مَا إِطَابَهُ الْکَلَامِ فَقُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ أَ تَدْرِی مَا إِدَامَهُ الصِّیَامِ قُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ مَنْ صَامَ شَهْرَ الصَّبْرِ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ لَمْ یُفْطِرْ مِنْهُ یَوْماً أَ تَدْرِی مَا إِطْعَامُ الطَّعَامِ قُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ مَنْ طَلَبَ لِعِیَالِهِ مَا یَکُفُّ بِهِ وُجُوهَهُمْ عَنِ النَّاسِ أَ تَدْرِی مَا التَّهَجُّدُ بِاللَّیْلِ وَ النَّاسُ نِیَامٌ قُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ مَنْ لَمْ یَنَمْ حَتَّی یُصَلِّیَ الْعِشَاءَ الْآخِرَهَ وَ النَّاسُ مِنَ الْیَهُودِ وَ النَّصَارَی وَ غَیْرِهِمْ مِنَ الْمُشْرِکِینَ نِیَامٌ بَیْنَهُمَا(۱).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: حمّاد بن عثمان از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شبی که مرا به معراج بردند، داخل بهشت شدم و قصری از یاقوت سرخ دیدم که داخل آن از بیرون پیدا بود، و دو قُبّه از درّ و زبرجد آن را روشن می کرد. از جبرئیل پرسیدم: این قصر ازآنِ کیست؟ گفت: ازآنِ کسی است که سخنِ پاک گوید و دائم روزه بگیرد و به دیگران غذا دهد و در دل شب که دیگران در خوابند، بیدار باشد. علی علیه السّلام از آن حضرت پرسید: در میان امت شما کسی هست که طاقت چنین کاری داشته باشد؟ فرمود: می دانی «سخن پاک» چیست؟ گفتم: خدا و پیامبرش داناترند! فرمود: «سبحان الله و الحمد للّه و لا اله الا الله و الله اکبر». آیا می دانی مداومت بر روزه چیست؟ گفتم: خدا و پیامبرش بهتر می دانند! فرمود: کسی است که همه ماه صبر یعنی ماه رمضان را روزه بگیرد و در هیچ روزی از آن روزه اش را نخورد! فرمود: می دانی غذا دادن به دیگران یعنی چه؟ گفتم: خدا و پیامبرش بهتر می دانند. فرمود: کسی است که برای زن و بچه اش روزی بطلبد، تا آبرویشان از درخواست از مردم محفوظ بماند. پرسید: می دانی تهجّد در شب در حالی که مردم در خواب هستند چیست؟ گفتم: خدا و پیامبر او می دانند. فرمود: یعنی کسی که نخوابد تا نماز عشا را بخواند، در حالی که یهود و نصارا و مشرکان در فاصله دو نماز (مغرب و عشاء) در خوابند. - . امالی طوسی ۲ : ۷۳ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضی مثله بأسانید.

**[ترجمه]مثل این روایت با اسناد مختلف ذکر شد.

**[ترجمه]

«۸»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِیفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: قِلَّهُ الْعِیَالِ أَحَدُ الْیَسَارَیْنِ (۲).

**[ترجمه]قرب الاسـناد: ابن علـوان از امـام صـادق از پـدرش علیهمـا السـلام روایت کرد که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: کم بودن عائله، یکی از دو راحتی است. - . قرب الاسناد : ۵۵ -

**[ترجمه]

«۹»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السـلام] لی، [الأمالی] للصدوق ابْنُ مُوسَی عَنِ الصُّوفِیِّ عَنِ الرُّویَانِیِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِیمِ الْحَسَنِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الثَّانِی عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیهم السلام قَالَ: قِلَّهُ الْعِیَالِ أَحَدُ الْیَسَارَیْنِ (۳).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا علیه السـلام، امالی صـدوق: عبدالعظیم حسـنی از امام جواد از پدرانش علیهم السـلام روایت کرد که امیرمؤمنان علیه السـلام فرمود: کم بودنِ افرادِ تحتِ تکفّل، یکی از دو راحتی است. - . عیون الاخبار ۲ : ۵۴ ، امالی صدوق : ۴۴۷ ضمن حدیثی طولانی. -

**[ترجمه]

«۱۰»

ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَهِ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السـلام: الْفَقْرُ هُوَ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ وَ قِلَّهُ الْعِیَالِ أَحَدُ الْیَسَارَیْنِ التَّقْدِیرُ نِصْفُ الْعَیْشِ مَا عَالَ امْرُؤٌ اقْتَصَدَ(۴).

**[ترجمه]خصـال: امیرمؤمنـان علیه السـلام فرمود: فقر همـان مرگ بزرگ است، و کم بودن افراد خـانواده یکی از دو آسانی است، اندازه نگاه داشتن نصف زندگی است، و هر کس در زندگی میانه روی کند، تنگدست نشود. - . خصال ۲ : ۴۱۲ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِیفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام قَالَ:

ص: ۷۱

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۲: ۷۳.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۵۵.

۳- ۳. عیون الأخبار ج ۲: ۵۴ و أمالی الصدوق: ۴۴۷ ضمن حدیث طویل.

۴- ۴. الخصال ج ۲ ص ۴۱۲.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یُنَزِّلُ الْمَعُونَهَ عَلَی قَدْرِ الْمَئُونَهِ وَ یُنَزِّلُ الصَّبْرَ عَلَی قَدْرِ شِدَّهِ الْبَلَاءِ(۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن علوان از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تبارک و تعالی به اندازه هزینه و مصرف، مساعدت و خرجی را نازل می کند، و به میزان شدّت بلا، صبر نازل می کند. - . قرب الاسناد : ۵۵ -

**[ترجمه]

«۱۲»

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عَنِ الرِّضَا علیه السلام عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ علیهم السلام قَالَ: مَرَّ جَعْفَرٌ علیه السلام بِصَیَّادٍ فَقَالَ یَا صَیَّادُ أَیُّ شَیْ ءٍ أَکْثَرُ مَا یَقَعُ فِی شَبَکَتِکَ قَالَ الطَّیْرُ الزَّاقُّ قَالَ فَمَرَّ وَ هُوَ یَقُولُ هَلَکَ صَاحِبُ الْعِیَالِ هَلَکَ صَاحِبُ الْعِیَالِ (۲).

**[ترجمه]صحیفه الرضا علیه السلام: از امام رضا از پدرش از جدّش علیهم السلام روایت شده که فرمود: امام صادق علیه السلام در راه به شخصی شکارچی برخورد کرد، و فرمود: ای شکارچی، بیشترین چیزی که در تور تو می افتد چیست؟ گفت: پرنده هایی که برای جوجه هایشان غذا می برند. راوی گوید: پس امام عبور کرد و می فرمود: کسی که عائله دارد هلاک می شود، کسی که عائله دارد هلاک می شود. - . این روایت را در نسخه چاپی نیافتیم اما در اصل نسخه خطی به خط مؤلف نزد ما موجود است. در ۱۴ : ۷۹۹ هم به آن تصریح شده و در توضیح آورده است: زاق : آنکه جوجه ای دارد که غذا در دهانش می گذارد... -

**[ترجمه]

«۱۳»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: وَ لْتَکُنْ نَفَقَتُکَ عَلَی نَفْسِکَ وَ عِیَالِکَ فَضْلًا فَإِنَّ اللَّهَ یَقُولُ یَسْئَلُونَکَ ما ذا یُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ وَ الْعَفْوُ الْوَسَطُ وَ قَالَ اللَّهُ- وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا إِلَی آخِرِهِ (۳).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: نفقه و هزینه ای که برای خود و خانواده ات می کنی باید فضل باشد، که خداوند می فرماید: «یَسْئَلُونَکَ ما ذا یُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ»، {و از تو می پرسند: «چه چیزی انفاق کنند؟» بگو: «ما زاد [بر نیازمندی خود] را.} و عَفو یعنی حدّ وسط و میانه روی. و خداوند فرمود: «وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا...»، {و کسانی اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند...} - . فقه الرضا : ۳۴ -

**[ترجمه]

«۱۴»

وَ قَالَ الْعَالِمُ علیه السلام: ضَمِنْتُ لِمَنِ اقْتَصَدَ أَنْ لَا يَفْتَقِرَ وَ اعْلَمْ أَنَّ نَفَقَتَكَ عَلَى نَفْسِكَ وَ عِيَالِكَ صَدَقَةٌ وَ الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ حِلٍّ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (۴).

**[ترجمه]و امام کاظم علیه السلام فرمود: برای کسی که در هزینه میانه روی داشته باشد، ضمانت می کنم که فقیر و محتاج نگردد؛ و بدان که هزینه ای که برای خود و خانواده ات می کنی صدقه است، و کسی که به خاطر خانواده اش زحمت بکشد و از راه حلال کسب درآمد کند، مانند جهاد کننده در راه خداست. - . فقه الرضا : ۳۴ -

**[ترجمه]

«۱۵»

سر، [السرائر] مُوسَى بْنُ بَكْرٍ عَنِ عبد [الْعَبْدِ] الصَّالِحِ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ (۵).

**[ترجمه]سرائر: موسی بن بَکر از امام کاظم علیه السلام روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کم بودنِ افراد خانواده، یکی از دو آسایش است. - . سرائر : ۴۶۴ -

**[ترجمه]

«۱۶»

سر، [السرائر] مُوسَى عَنْهُ علیه السلام قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ وَ الرِّفْقُ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ وَ مَا عَالَ امْرُؤٌ فِي اقْتِصَادٍ(۶).

**[ترجمه]سرائر: موسی بن بکر از آن حضرت روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دوستی با مردم نیمی از عقل است، و رفاقت و سازش نیمی از زندگی است، و کسی که در هزینه و مخارج میانه روی کند، تنگدست نگردد. - . سرائر : ۴۶۴ -

**[ترجمه]

«۱۷»

نَهْجُ الْبَلَاغَهِ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: تَنْزِلُ الْمَعُونَهُ عَلَى قَدْرِ الْمَئُونَهِ(۷).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: مساعدت و دارایی به اندازه نیازِ مصرفی نازل می شود. - . نهج البلاغه ۳ : ۱۸۵ -

**[ترجمه]

«۱۸»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا عَالَ امْرُؤٌ اقْتَصَدَ(۸).

ص: ۷۲

۱- ۱. قرب الإسناد: ۵۵.

۲- ۲.* لم نجده فی المصدر المطبوع لکنه فی الأصل الذی عندنا مکتوب بخط المؤلّف ره و هکذا مصرح به فی ج ۱۴ ص ۷۹۹ و قال فی بیانه الزاق: الذی له فرخ یزقه ....

۳- ۳. فقه الرضا ص ۳۴.

۴- ۴. فقه الرضا ص ۳۴.

۵- ۵.* السرائر: ۴۶۴ و فی مطبوعه الکمبانیّ رمز العیّاشیّ فی الموضعین و هو تصحیف.

۶- ۶.* السرائر: ۴۶۴ و فی مطبوعه الکمبانیّ رمز العیّاشیّ فی الموضعین و هو تصحیف.

۷- ۷. نهج البلاغه ج ۳ ص ۱۸۵.

۸- ۸. نهج البلاغه ج ۳ ص ۱۸۵.

**[ترجمه]و فرمود: کسی که در هزینه میانه روی کند، تنگدست نمی شود. - . نهج البلاغه ۳ : ۱۸۵ -

**[ترجمه]

«۱۹»

وَ قَالَ علیه السلام: قِلَّهُ الْعِیَالِ أَحَدُ الْیَسَارَیْنِ (۱).

**[ترجمه]و فرمود: کم بودنِ افراد خانواده، یکی از دو راحتی است. - . نهج البلاغه ۳ : ۱۸۵ -

**[ترجمه]

«۲۰»

وَ قَالَ علیه السلام لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ- لَا تَجْعَلَنَّ أَکْثَرَ شُغُلِکَ بِأَهْلِکَ وَ وُلْدِکَ فَإِنْ یَکُنْ أَهْلُکَ وَ وُلْدُکَ أَوْلِیَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا یُضِیعُ أَوْلِیَاءَهُ وَ إِنْ یَکُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ فَمَا هَمُّکَ وَ شُغُلُکَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ (۲).

**[ترجمه]و آن حضرت به یکی از اصحاب خود فرمود: بیشتر اشتغالت را صرف خانواده ات نکن، زیرا اگر خانواده ات از دوستان خدا باشند، خداوند دوستان خود را ضایع و تباه نمی کند و اگر دشمن خدا باشند، پس چرا تو اهتمام و اشتغال خود را برای دشمنان خدا صرف کنی؟! - . نهج البلاغه ۳ : ۲۳۶ -

**[ترجمه]

«۲۱»

کَنْزُ الْکَرَاجُکِیِّ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: التَّوَدُّدُ إِلَی النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ وَ حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ وَ التَّقْدِیرُ فِی النَّفَقَهِ نِصْفُ الْعَیْشِ (۳).

**[ترجمه]کنز الکراجکی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دوستی با مردم نصف عقل، خوب سؤال کردن نصف علم، و برنامه ریزی در هزینه و مخارج نصف زندگی است. - . کنز الفوائد : ۲۸۷ -

**[ترجمه]

«۲۲»

وَ فِی خَبَرٍ آخَرَ: التَّقْدِیرُ نِصْفُ الْمَعِیشَهِ(۴).

**[ترجمه]و به روایت دیگری، فرمود: برنامه ریزی در هزینه، نیمی از زندگی است. - . کنز الفوائد : ۲۸۷ -

**[ترجمه]

«۲۳»

عُدَّهُ الدَّاعِی، عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام: إِذَا وَعَدْتُمُ الصِّغَارَ فَأَوْفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ یَرَوْنَ أَنَّکُمْ أَنْتُمُ الَّذِینَ تَرْزُقُونَهُمْ وَ إِنَّ اللَّهَ لَا یَغْضَبُ بِشَیْ ءٍ کَغَضَبِهِ لِلنِّسَاءِ وَ الصِّبْیَانِ (۵).

**[ترجمه]عده الداعی: از امام موسی علیه السلام روایت است که فرمود: اگر به بچه ها وعده ای دادید به آن عمل کنید، زیرا آنها معتقدند که روزی دهنده شان شمایید، و خداوند آنقدر که به خاطر زنان و کودکان خشم می گیرد، بر چیز دیگری خشم نمی گیرد. - . عدّه الداعی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۲۴»

وَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: أَطْرِفُوا أَهَالِیَکُمْ فِی کُلِّ جُمُعَهٍ بِشَیْ ءٍ مِنَ الْفَاکِهَهِ کَیْ یَفْرَحُوا بِالْجُمُعَهِ(۶).

**[ترجمه]و امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هر روز جمعه با مقداری میوه در خانواده هایتان تنوع ایجاد کنید تا به آمدن جمعه شادمان باشند. - . عدّه الداعی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۲۵»

أَعْلَامُ الدِّینِ، عَنْ أَبِی حَمْزَهَ الثُّمَالِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام قَالَ: إِنَّ أَحَبَّکُمْ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَحْسَنُکُمْ عَمَلًا وَ إِنَّ أَعْظَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَمَلًا أَعْظَمُکُمْ فِیمَا عِنْدَهُ رَغْبَهً وَ إِنَّ أَنْجَاکُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَشَدُّکُمْ خَشْیَهً لِلَّهِ وَ إِنَّ أَقْرَبَکُمْ مِنَ اللَّهِ أَوْسَعُکُمْ خُلْقاً وَ إِنَّ أَرْضَاکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُکُمْ عَلَی عِیَالِهِ وَ إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ.

ص: ۷۳

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۳ ص ۱۸۵.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۳ ص ۲۳۶.

۳- ۳. کنز الفوائد: ۲۸۷.

۴- ۴. کنز الفوائد: ۲۸۷.

۵- ۵. عدّه الداعی ص ۵۸.

۶- ۶. عدّه الداعی ص ۵۸.

**[ترجمه]أعلام الدين: ابوحمزه ثمالی از امام علی بن حسین علیه السلام روایت کرد که فرمود: محبوب ترین شما نزد خداوند کسی است که عملش بهتر باشد، و کسی عملش نزد خداوند بزرگتر است که میلش به آنچه نزد خداست بیشتر باشد، و نجات یافته ترین کسان از عذاب خداوند آن است که بیشترین خشیت را برای خداوند داشته باشد، و نزدیک ترین شما به خداوند، خوش خوی ترین شماست، و پسندیده ترین شما نزد خدا کسی است که بیشتر به عائله خود گشایش دهد، و گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست .

**[ترجمه]

باب ۲ أحكام النفقه

الآيات

النساء: الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ (۱)

إسراء: وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَهَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كانَ خِطْأً كَبِيراً(۲)

الطلاق: لِيُنْفِقْ ذُو سَعَهٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمّا آتاهُ اللَّهُ لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلّا ما آتاها سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً(۳).

lt;meta info="- الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ الله بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ. - . نساء / ۳۴ -

{مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می کنند.}

- وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَهَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كانَ خِطْأً كَبِيراً. - . اسرا / ۳۱ -

{و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید. ماییم که به آنها و شما روزی می بخشیم.}

- لِيُنْفِقْ ذُو سَعَهٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمّا آتاهُ الله لا يُكَلِّفُ الله نَفْساً إِلّا ما آتاها سَيَجْعَلُ الله بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً. - . طلاق / ۷ -

{بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند. خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی کند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می کند.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

فس، [تفسیر القمی] أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِیسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنِ ابْنِ حُمَیْدٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ: فِی قَوْلِ اللَّهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَیْهِ رِزْقُهُ فَلْیُنْفِقْ مِمّا آتاهُ اللّهُ قَالَ إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَی امْرَأَتِهِ مَا یُقِیمُ ظَهْرَهَا مَعَ الْکِسْوَهِ وَ إِلَّا فُرِّقَ بَیْنَهُمَا(۴).

**[ترجمه]تفسیر قمی: ابوبصیر از امام صادق صلوات الله علیه روایت کرد که ایشان درباره آیه «وَ مَنْ قُدِرَ عَلَیْهِ رِزْقُهُ فَلْیُنْفِقْ مِمّا آتاهُ الله»، {و هر که روزی او تنگ باشد، باید از آنچه خدا به او داده خرج کند.} فرمود: [یعنی] نفقه ای که مرد به زن خود می دهد تا پشت او را راست کند، همراه با لباسی که به او می دهد، و در غیر این صورت، آنها را از هم جدا می کنند. - . تفسیر قمی ۲ : ۳۷۵ -

**[ترجمه]

«۲»

ل، [الخصال] أَبِی وَ ابْنُ الْوَلِیدِ مَعاً عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ وَ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ مَعاً عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُوسَی بْنِ عُمَرَ عَنِ ابْنِ الْمُغِیرَهِ عَنْ حَرِیزٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَنِ الَّذِی أُجْبَرُ عَلَیْهِ وَ تَلْزَمُنِی نَفَقَتُهُ قَالَ الْوَالِدَانِ وَ الْوَلَدُ وَ الزَّوْجَهُ(۵).

**[ترجمه]خصال: حَریز گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: من مجبور و ملزَم به پرداخت نفقه چه کسانی هستم؟ فرمود: پدر و مادر، فرزند و همسر. - . خصال ۱ : ۱۶۹ -

**[ترجمه]

«۳»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا یَرْفَعُونَهُ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: خَمْسَهٌ لَا یُعْطَوْنَ مِنَ الزَّکَاهِ الْوَلَدُ وَ الْوَالِدَانِ وَ الْمَرْأَهُ وَ الْمَمْلُوکُ لِأَنَّهُ یُجْبَرُ عَلَی النَّفَقَهِ عَلَیْهِمْ (۶).

ص: ۷۴

۱- ۱. النساء: ۳۴.

۲- ۲. الاسری: ۳۱.

۳- ۳. الطلاق: ۷.

۴- ۴. تفسیر القمّیّ ج ۲: ۳۷۵.

٥- ٥. الخصال ج ١ ص ١٦٩.
٦- ٦. الخصال ج ١ ص ٢٠٢.

**[ترجمه]خصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: زکات به پنج کَس داده نمی شود: فرزند، پدر و مادر، همسر و بنده، زیرا پرداخت کننده زکات ملزَم به نفقه دادن به آنهاست. - . خصال ۱ : ۲۰۲ -

**[ترجمه]

«۴»

ع، [علل الشرائع] مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ: مِثْلَهُ (۱)

**[ترجمه]علل الشرائع: ماجیلویه از محمد عطّار مثل آن را روایت کرده است. - . علل الشرایع : ۳۷۱ -

**[ترجمه]

أقول

قد سبق بعض الأخبار فی باب حب النساء و باب أحوال الرجال و النساء.

**[ترجمه]پیشتر بعضی روایات در این زمینه در باب محبت به زنان و احوال مردان و زنان آمد.

**[ترجمه]

«۵»

ف، [تحف العقول] فِی خَبَرٍ طَوِیلٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: وَ أَمَّا الْوُجُوهُ الْخَمْسُ الَّتِی یَجِبُ [تَجِبُ] عَلَیْهِ النَّفَقَهُ لِمَنْ یُلْزِمُهُ نَفْسُهُ فَعَلَی وَلَدِهِ وَ وَالِدَیْهِ وَ امْرَأَتِهِ وَ مَمْلُوکِهِ- لَازِمٌ لَهُ ذَلِکَ فِی حَالِ الْعُسْرِ وَ الْیُسْرِ(۲).

**[ترجمه]تحف العقول: در روایتی طولانی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: و امّا پنج موردی که واجب است خودش نفقه آنها را بدهد، عبارتند از: فرزند، پدر و مادر، همسر و مملوک (بنده)؛ که باید نفقه آنها را بدهد، چه در حال سختی باشد و چه در حال گشایش. - . تحف العقول : ۳۵۳ ؛ رمز آن «قب» بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ وَ عَلَی الْوارِثِ مِثْلُ ذلِکَ قَالَ هُوَ فِی النَّفَقَهِ عَلَی الْوَارِثِ مِثْلُ مَا عَلَی الْوَالِدِ(۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد: از ایشان درباره آیه «وَ عَلَی الْوارِثِ مِثْلُ ذلِکَ»، {و مانند همین [احکام] بر عهده وارث [نیز] هست.} سؤال کردم، فرمود: این در مورد مخارج است. برای وارث، همان واجب است که بر پدر واجب بود. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۲۱ -

**[ترجمه]

«۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ جَمِیلٍ عَنْ سَوْرَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: مِثْلَهُ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از جمیل از سوره از امام باقر علیه السلام مثل آن را روایت کرده است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۲۱ -

**[ترجمه]

«۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی الصَّبَّاحِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ عَلَی الْوارِثِ مِثْلُ ذلِکَ قَالَ لَا یَنْبَغِی لِلْوَارِثِ أَنْ یُضَارَّ الْمَرْأَهَ فَیَقُولَ- لَا أَدَعُ وَلَدَهَا یَأْتِیهَا وَ یُضَارَّ وَلَدَهَا إِنْ کَانَ لَهُمْ عِنْدَهُ شَیْ ءٌ وَ لَا یَنْبَغِی لَهُ أَنْ یَقْتُرَ عَلَیْهِ (۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از ابوالصباح روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَ عَلَی الْوارِثِ مِثْلُ ذلِکَ»، {و مانند همین [احکام] بر عهده وارث [نیز] هست.} سؤال شد؛ ایشان فرمود: سزاوار نیست که وارث، به زن [میّت] ضرر برساند و بگوید: اجازه نمی دهم فرزندِ آن زن نزدش برود؛ و اگر چیزی از اموال آنها نزد وارث است، سزاوار نیست به فرزندِ او ضرر برساند! و روا نیست که در نفقه دادن، بر آنها سخت و تنگ بگیرد. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۲۱ -

**[ترجمه]

«۹»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِیِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام: الْحَامِلُ الْمُتَوَفَّی عَنْهَا زَوْجُهَا نَفَقَتُهَا مِنْ جَمِیعِ مَالِ الزَّوْجِ حَتَّی تَضَعَ (۶).

**[ترجمه]نوادر راوندی: از موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که علی علیه السلام فرمود: زن بارداری که شوهرش فوت کرده، تا زمانی که وضع حمل کند، نفقه اش از تمام مال شوهر داده می شود. - . نوادر راوندی : ۳۸ -

**[ترجمه]

«۱۰»

الْعِلَلُ، لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ: الْعِلَّةُ فِی جُوعِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ هُوَ أَبُ الْمُؤْمِنِینَ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ وَ هُوَ أَبٌ لَهُمْ فَمَا کَانَ أَبُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِمَ أَنَّ فِی الدُّنْیَا مُؤْمِنِینَ جَائِعِینَ وَ لَا یَحِلُّ لِلْأَبِ أَنْ یَشْبَعَ وَ یَجُوعَ وُلْدُهُ فَجَوَّعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَفْسَهُ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ فِی أَوْلَادِهِ جَائِعِینَ.

۱- ۱. علل الشرائع: ۳۷۱ و ما بین إضافه من المصدر.

۲- ۲. تحف العقول ص ۳۵۳ و کان الرمز(قب) و هو تحریف.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۲۱.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۲۱.

۵- ۵. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۲۱.

۶- ۶. نوادر الراوندیّ ص ۳۸.

**[ترجمه]علل الشرایع: دلیل گرسنگی پیامبر صلی الله علیه و آله آن است که ایشان پدر مؤمنان است؛ چون خداوند می فرماید: «النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ»، {پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیکتر] است و همسرانش مادران ایشانند.} و او پدر ایشان است، پس وقتی پدر مؤمنان می داند که در دنیا، مؤمنانی گرسنه هستند و برای پدر هم جایز نیست که خودش سیر باشد در حالی که فرزندانش گرسنه اند، از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله خود را گرسنه می ساخت، زیرا می دانست که فرزندانش گرسنه اند .

**[ترجمه]

باب ۳ ما یحل للمرأه أن تأخذ من بیت زوجها

الأخبار

«۱»

ب، [قرب الإسناد] مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِیدِ عَنِ ابْنِ بُکَیْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَمَّا یَحِلُّ لِلْمَرْأَهِ أَنْ تَتَصَدَّقَ مِنْ بَیْتِ زَوْجِهَا بِغَیْرِ إِذْنِهِ قَالَ الْمَأْدُومُ (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن بُکَیر گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: برای زن چه چیزهایی حلال است که از خانه شوهرش بدون اجازه او صدقه بدهد؟ فرمود: خورشت. - . قرب الاسناد : ۸۰ -

**[ترجمه]

«۲»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: مِثْلَهُ (۲).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: مثل آن آمده است. - . فقه الرضا : ۳۴ -

**[ترجمه]

«۳»

ب، [قرب الإسناد] عَلِیٌّ عَنْ أَخِیهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَهِ هَلْ لَهَا أَنْ تُعْطِیَ مِنْ بَیْتِ زَوْجِهَا بِغَیْرِ إِذْنِهِ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ یُحَلِّلَهَا(۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان سؤال کردم که آیا زن می تواند بدون اجازه شوهرش از خانه او چیزی ببخشد؟ فرمود: نه، مگر اینکه شوهرش بر او حلال کند. - . قرب الاسناد : ۱۰۱ -

**[ترجمه]

أقول

قد أوردنا في ذلك أخبار في باب جوامع أحكام النساء.

ص: ۷۶

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۸۰.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۳۴.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۱۰۱.

**[ترجمه]ما رواياتى را در اين موضوع در باب «جوامع أحكام النساء» آورديم .

**[ترجمه]

أبواب الأولاد و أحكامهم

باب ۱ كيفيه نشوء الولد و الدعاء و التداوى لطلب الولد و صفات الأولاد و ما يزيد فى الباه و فى قوه الولد

الآيات

آل عمران: هُنالِكَ دَعا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعاءِ(۱)

مريم: فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا(۲)

الأنبياء: وَ زَكَرِيَّا إِذْ نادى رَبَّهُ رَبِّ لا تَذَرْنِي فَرْداً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوارِثِينَ- فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ وَهَبْنا لَهُ يَحْيى وَ أَصْلَحْنا لَهُ زَوْجَهُ (۳)

الفرقان: وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّيَّاتِنا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِينَ إِماماً(۴)

الصافات: رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ (۵)

نوح: فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفَّاراً- يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً

۱- ۱. سوره آل عمران: ۳۸.

۲- ۲. سوره مريم: ۵.

۳- ۳. سوره الأنبياء: ۹۰.

۴- ۴. سوره الفرقان: ۷۴.

۵- ۵. سوره الصافّات: ۱۰۰.

وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ (۱).

lt;meta info="- هُنالِکَ دَعا زَکَرِیَّا رَبَّهُ قالَ رَبِّ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّهً طَیِّبَهً إِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعاءِ. - . آل عمران / ۳۸ -

{آنجا [بود که] زکریا پروردگارش را خوانـد [و] گفت: «پروردگارا، از جانب خود، فرزندی پاک و پسـندیده به من عطا کن، که تو شنونده دعایی.}

- فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا * یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا. - . مریم / ۵ -

{پس از جـانب خـود ولیّ [و جانشـینی] بـه مـن ببخش * کـه از من ارث برد و از خانـدان یعقـوب [نیز] ارث برد، و او را - ای پروردگار من - پسندیده گردان.}

- وَ زَکَرِیَّا إِذْ نادی رَبَّهُ رَبِّ لا تَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ * فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ وَهَبْنا لَهُ یَحْیی وَ أَصْلَحْنا لَهُ زَوْجَهُ. - . انبیا / ۹۰ -

{و زکریّا را [یـاد کن] هنگامی که پروردگار خود را خوانـد: «پروردگارا، مرا تنها مگـذار و تو بهترین ارث برنـدگانی» * پس [دعای] او را اجابت نمودیم، و یحیی را بدو بخشیدیم و همسرش را برای او شایسته [و آماده حمل] کردیم.} - وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیَّاتِنا قُرَّهَ أَعْیُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً. - . فرقان / ۷۴ -

{و کسانی انـد که می گوینـد: «پروردگارا، به ما از همسـران و فرزنـدانمان آن ده که مایه روشـنیِ چشـمان [ما] باشـد، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان».}

- رَبِّ هَبْ لِی مِنَ الصَّالِحِینَ. - . صافات / ۱۰۰ -

{ای پروردگار من! مرا [فرزندی] از شایستگان بخش.}

- فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کانَ غَفَّاراً * یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً * وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ. - . نوح / ۱۲ -

{و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهیـد که او همواره آمرزنـده است * [تا] بر شـما از آسـمان بارانِ پی در پی فرسـتد * و شما را به اموال و پسران، یاری کند.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

فس، [تفسیر القمی] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّدِیِّ عَنْ کَثِیرِ بْنِ عَیَّاشٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: فِی قَوْلِهِ وَ لَقَدْ خَلَقْناکُمْ ثُمَّ صَوَّرْناکُمْ أَمَّا خَلَقْنَاکُمْ فَنُطْفَهً ثُمَّ عَلَقَهً ثُمَّ مُضْغَهً ثُمَّ عَظْماً ثُمَّ لَحماً وَ أَمَّا صَوَّرْنَاکُمْ فَالْعَیْنَ وَ

الْأَنْفَ وَ الْأُذُنَيْنِ وَ الْفَمَ وَ الْيَدَيْنِ وَ الرِّجْلَيْنِ صَوَّرَ هَذَا وَ نَحْوَهُ ثُمَّ جَعَلَ الدَّمِيمَ وَ الْوَسِيمَ وَ الْجَسِيمَ وَ الطَّوِيلَ وَ الْقَصِيرَ وَ أَشْبَاهَ هَذَا(۲).

**[ترجمه]تفسیر قمی: ابوالجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرد که درباره آیه «وَ لَقَدْ خَلَقْناكُمْ ثُمَّ صَوَّرْناكُمْ»، {و در حقیقت، شما را خلق کردیم، سپس به صورتگری شما پرداختیم.} فرمود: خلقت شما ابتدا از نُطفه بود، پس از آن عَلَقه (خون لخته شده) آنگاه مُضغه (گوشت جویده شد)، بعد استخوان و سپس گوشت. و امّا شکل بندی شما با چشم و بینی و گوشها و دهان و دو دست و پاهاست که خداوند به آنها و امثال آن شکل می دهد؛ پس بعضی را زشت، برخی را زیبا، بعضی را تنومند، بعضی را بلند قد و برخی را کوتاه و امثال آن ساخت. - . تفسیر علی بن ابراهیم ۱ : ۲۲۴ -

**[ترجمه]

«۲»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ عِيسَى عَنِ الْبَزَنْطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام أَنْ يَدْعُوَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لِامْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِنَا بِهَا حَمْلٌ فَقَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام الدُّعَاءُ مَا لَمْ يَمْضِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّمَا لَهَا أَقَلُّ مِنْ هَذَا فَدَعَا لَهَا ثُمَّ قَالَ إِنَّ النُّطْفَةَ تَكُونُ فِي الرَّحِمِ ثَلَاثِينَ يَوْماً وَ تَكُونُ عَلَقَةً ثَلَاثِينَ يَوْماً وَ تَكُونُ مُضْغَةً ثَلَاثِينَ يَوْماً وَ تَكُونُ مُخَلَّقَةً وَ غَيْرَ مُخَلَّقَةٍ ثَلَاثِينَ يَوْماً فَإِذَا تَمَّتِ الْأَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَيْهَا مَلَكَيْنِ خَلَّاقَيْنِ يُصَوِّرَانِهِ وَ يَكْتُبَانِ رِزْقَهُ وَ أَجَلَهُ وَ شَقِيّاً أَوْ سَعِيداً(۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: بزنطی گوید: از امام رضا علیه السلام خواستم تا برای یکی از زنان خویشانمان که باردار بود دعا کند. ایشان از قول امام باقر علیه السلام فرمود: دعا تا وقتی است که چهار ماه نگذشته باشد! گفتم: آن زن در کمتر از این مدّت است! پس امام برایش دعا کرد و فرمود: نطفه سی روز در رحم است، و سی روز به صورت خون بسته است، و سی روز به صورت گوشتِ له شده که گاهی شکل یافته و گاهی شکل و صورت نیافته است، و چون چهار ماه تمام شد، خداوند تبارک و تعالی دو فرشته صورتگر به سوی زن می فرستد تا به جنین شکل و صورت دهند و رزق و روزی، زمان مرگ و اینکه عاقبت به شر یا عاقبت به خیر خواهد شد را می نویسند. - . قرب الاسناد : ۱۵۴ -

**[ترجمه]

«۳»

ما، [الأمالي] للشيخ الطوسي الْمُفِيدُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ النَّحْوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الطَّائِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّيْمَرِيِّ قَالَ: تَزَوَّجْتُ ابْنَةَ جَعْفَرِ بْنِ مَحْمُودٍ الْكَاتِبِ فَأَحْبَبْتُهَا حُبّاً لَمْ يُحِبَّ أَحَدٌ أَحَداً مِثْلَهُ وَ أَبْطَأَ عَلَيَّ الْوَلَدُ فَصِرْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الرِّضَا علیه السلام فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ فَتَبَسَّمَ وَ قَالَ اتَّخِذْ خَاتَماً فَصُّهُ فَيْرُوزَجٌ وَ اكْتُبْ عَلَيْهِ رَبِّ لا تَذَرْنِي فَرْداً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوارِثِينَ قَالَ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَمَا أَتَى عَلَيَّ حَوْلٌ حَتَّى رُزِقْتُ مِنْهَا وَلَداً ذَكَراً(۴).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: محمد صَیمَری گفت: با دختر جعفر بن محمود کاتب ازدواج کردم، آنچنان عاشق او بودم که

محبّت هیچ کس نسبت به دیگری در حدّ عشق من به آن زن نبود، و بچه دار شدنمان به تأخیر افتاد. پس نزد امام علی النقی علیه السلام رفتم و این مطلب را به ایشان گفتم. آن حضرت تبسّمی کرد و فرمود: انگشتری بگیر که نگینش فیروزه باشد و روی آن بنویس: «رَبِّ لا تَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ»، {پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین ارث برندگانی.} گوید: این کار را کردم و یک سال نگذشت که پسری از آن زن نصیبم شد. - . امالی طوسی ۱ : ۴۷ -

**[ترجمه]

«۴»

طب، [طب الأئمه علیهم السلام] أَحْمَدُ بْنُ غِیَاثٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ

ص: ۷۸

۱- ۱. سوره نوح: ۱۲.

۲- ۲. تفسیر علیّ بن إبراهیم ج ۱: ۲۲۴.

۳- ۳. قرب الإسناد: ۱۵۴.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۴۷.

بُكَيْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يُولَدُ لِيَ الْوَلَدُ فَيَكُونُ فِيهِ الْبَلَهُ وَ الضَّعْفُ فَقَالَ مَا يَمْنَعُكَ مِنَ السَّوِيقِ اشْرَبْهُ وَ مُرْ أَهْلَكَ بِهِ فَإِنَّهُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَ يَشُدُّ الْعَظْمَ وَ لَا يُولَدُ لَكُمْ إِلَّا الْقَوِيُّ (۱).

**[ترجمه]طب الأئمه علیهم السلام: بُکیر بن محمد گفت: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی به ایشان گفت: ای فرزند رسول خدا، هر بچه ای از من متولد می شود، در او بلاهت و ضعف است! فرمود: چرا [دَم کرده] «سَویق» نمی نوشی؟ خودت سویق بنوش و همسرت را به خوردن آن سفارش کن؛ که سویق گوشت می رویاند و استخوان را محکم می کند، و تمام فرزندانتان قوی به دنیا می آیند. - . طبّ الأئمّه : ۸۸ چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۵»

مع، [معانی الأخبار] أَبِي عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام حَيْثُ دَخَلَ عَلَيْهِ دَاوُدُ الرَّقِّيُّ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِذَا مَضَى لِلْحَامِلِ سِتَّةُ أَشْهُرٍ فَقَدْ فَرَغَ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ يَا دَاوُدُ ادْعُ وَ لَوْ بِشِقِّ الصَّفَا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ أَيُّ شَيْءٍ الصَّفَا قَالَ مَا يَخْرُجُ مَعَ الْوَلَدِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَفْعَلُ مَا شَاءَ(۲).

**[ترجمه]معانی الاخبار: محمد بن عَمرو بن سعید از پدرش روایت کرد که گفت: نزد امام کاظم علیه السلام بودم که داوود رقّی وارد شد و به امام گفت: فدایت گردم، مردم می گویند: اگر شش ماه از باردار بودن زن بگذرد، خداوند خلقت [بچه] او را تمام و کامل کرده است. امام کاظم علیه السلام فرمود: ای داوود، تو دعا کن، حتی اگر چه در وقت شکافته شدن صفا (پرده رحم) باشد. من گفتم: قربانت گردم؛ صفا چیست؟ فرمود: کیسه ای که همراه نوزاد بیرون می آید؛ خداوند هر چه بخواهد انجام می دهد. - . معانی الاخبار : ۴۰۵ -

**[ترجمه]

«۶»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَبْتَلِ شِيعَتَنَا بِأَرْبَعٍ أَنْ يَسْأَلُوا النَّاسَ فِي أَكُفِّهِمْ وَ أَنْ يُؤْتَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ أَنْ يَبْتَلِيَهُمْ بِوَلَايَةِ سَوْءٍ وَ لَا يُولَدُ لَهُمْ أَزْرَقُ أَخْضَرُ(۳).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند عزوجل شیعه ما را به چهار چیز مبتلا نمی کند: اینکه مقابل مردم دست گدایی دراز کنند، خودفروشی کنند، به ولایتِ بد گرفتار آیند، و دیگر اینکه فرزندی گندمگون کبود چشم بیاورند. - . ثواب الاعمال : ۲۳۸ -

**[ترجمه]

«۷»

سن، [المحاسن] عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْأَصْبَغِ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ: إِنَّ نَبِيّاً مِنَ الْأَنْبِيَاءِ شَكَا إِلَى اللَّهِ قِلَّةَ النَّسْلِ فِي أُمَّتِهِ فَأَمَرَهُ أَنْ يَأْمُرَهُمْ بِأَكْلِ الْبَيْضِ فَفَعَلُوا فَكَثُرَ النَّسْلُ فِيهِمْ (۴).

**[ترجمه]محاسن: اصبغ از علی علیه السلام روایت کرد که فرمود: یکی از پیامبران از کم بودن نسل در امّت خود به خدا شکایت کرد. خداوند به او فرمود تا به آنها امر کند تخم مرغ بخورند، پس چنین کردند و نسلشان زیاد شد. - . محاسن : ۴۸۱ -

**[ترجمه]

«۸»

سن، [المحاسن] أَبُو الْقَاسِمِ الْكُوفِيُّ وَ ابْنُ يَزِيدَ عَنِ الْقَنْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: شَكَا نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِلَى رَبِّهِ قِلَّةَ الْوَلَدِ فَأَمَرَهُ بِأَكْلِ الْبَيْضِ (۵).

۱- ۱. طبّ الأئمّه ص ۸۸ طبع النجف.
۲- ۲. معانی الأخبار ص ۴۰۵.
۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۲۳۸.
۴- ۴. المحاسن ص ۴۸۱.
۵- ۵. المحاسن ص ۴۸۱.

**[ترجمه]محاسن: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: یکی از پیامبران به خاطر کم بودن فرزندانش به پروردگار خود شکایت کرد؛ خداوند به او فرمود تا تخم مرغ بخورد. - . محاسن : ۴۸۱ -

**[ترجمه]

«۹»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْيَقْطِينِيُّ عَنِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ نَبِيّاً مِنَ الْأَنْبِيَاءِ شَكَا إِلَى اللَّهِ قِلَّةَ النَّسْلِ فَقَالَ لَهُ كُلِ اللَّحْمَ بِالْبَيْضِ (۱).

**[ترجمه]محاسن: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: یکی از پیامبران به خاطر کم بودن نسلش به خدا شکایت برد؛ خداوند به او فرمود تا گوشت و تخم مرغ را با هم بخورد. - . محاسن : ۴۸۱ -

**[ترجمه]

«۱۰»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی حَسَنَةَ الْجَمَّالِ قَالَ: شَكَوْتُ إِلَى أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام قِلَّةَ الْوَلَدِ فَقَالَ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَ كُلِ الْبَيْضَ بِالْبَصَلِ (۲).

**[ترجمه]محاسن: محمد بن ابوحسنه جمّال گفت: نزد امام کاظم علیه السلام به خاطر داشتنِ فرزندانِ کم شکایت بردم؛ فرمود: استغفار کن و تخم مرغ همراه با پیاز بخور. - . محاسن : ۴۸۱ -

**[ترجمه]

«۱۱»

سن، [المحاسن] عَلِيُّ بْنُ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام يَقُولُ: أَكْثِرُوا مِنَ الْبَيْضِ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِی الْوَلَدِ(۳).

**[ترجمه]محاسن: موسی بن بکر گفت: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که فرمود: تخم مرغ زیاد بخورید؛ زیرا فرزندان را زیاد می کند. - . محاسن : ۴۸۱ -

**[ترجمه]

«۱۲»

سن، [المحاسن] نُوحُ بْنُ شُعَيْبٍ عَنْ كَامِلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ عَدِمَ الْوَلَدَ فَلْيَأْكُلِ الْبَيْضَ وَ لْيُكْثِرْ مِنْهُ (۴).

**[ترجمه]محاسن: محمد بن ابراهیم جُعفی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: کسی که بچه دار نمی شود، باید زیاد تخم مرغ بخورد. - . محاسن : ۴۸۱ -

**[ترجمه]

«۱۳»

سن، [المحاسن] نُوحُ بْنُ شُعَيْبٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: مَنْ تَغَيَّرَ عَلَيْهِ مَاءُ الظَّهْرِ يَنْفَعُ لَهُ اللَّبَنُ الْحَلِيبُ وَ الْعَسَلُ (۵).

**[ترجمه]محاسن: از امام کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی که آب کمرش تغییر یافت، شیر و عسل برایش مفید است. - . محاسن : ۴۹۲ -

**[ترجمه]

«۱۴»

سن، [المحاسن] ابْنُ أَبِی هَمَّامٍ عَنْ كَامِلِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: اللَّبَنُ الْحَلِيبُ لِمَنْ تَغَيَّرَ عَلَيْهِ مَاءُ الظَّهْرِ(۶).

**[ترجمه]محاسن: محمد بن ابراهیم جُعفی از پدرش نقل کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که آب کمرش تغییر می کند شیر بخورد. - . محاسن : ۴۹۳ -

**[ترجمه]

«۱۵»

سن، [المحاسن] الْيَقْطِينِيُّ عَنِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: شَرْبَةُ السَّوِيقِ بِالزَّيْتِ تُنْبِتُ اللَّحْمَ وَ تَشُدُّ الْعَظْمَ وَ تُرِقُّ الْبَشَرَةَ وَ تَزِيدُ فِی الْبَاهِ (۷).

**[ترجمه]محاسن: ابن مُسکان گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: نوشیدنی سویق همراه با روغن زیتون، گوشت را می رویاند، استخوان را محکم می کند، پوست را لطیف می سازد و قوه جنسی را زیاد می کند. - . محاسن : ۴۸۸ -

**[ترجمه]

«۱۶»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ بَکْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِیِّ عَنْ خَضِرٍ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَأَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا فَقَالَ لَهُ یُولَدُ لَنَا الْمَوْلُودُ فَیَکُونُ مِنْهُ الْقِلَّهُ

ص: ۸۰

۱- ۱. المحاسن ص ۴۸۱.

۲- ۲. المحاسن ص ۴۸۱.

۳- ۳. المحاسن ص ۴۸۱.

۴- ۴. المحاسن ص ۴۸۱.

۵- ۵. المحاسن ص ۴۹۲.

۶- ۶. المحاسن ص ۴۹۳.

۷- ۷. المحاسن ص ۴۸۸.

وَ الضَّعْفُ فَقَالَ مَا يَمْنَعُكَ مِنَ السَّوِيقِ فَإِنَّهُ يَشُدُّ الْعَظْمَ وَ يُنْبِتُ اللَّحْمَ (۱).

**[ترجمه]محاسن: خضر گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی از شیعیان آمد و به ایشان گفت: هر بچه ای از ما متولد می شود، نحیف و ضعیف است! فرمود: چرا «سَویق» نمی نوشی؟ سویق استخوان را محکم می کند و گوشت می رویاند. - . محاسن : ۴۸۸ -

**[ترجمه]

«۱۷»

سن، [المحاسن] أَبُو الْحَسَنِ الْبَجَلِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: السَّفَرْجَلُ يُصَفِّی اللَّوْنَ وَ يُحَسِّنُ الْوَلَدَ(۲).

**[ترجمه]محاسن: سلیمان جعفری از امام کاظم علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: میوه «بِه» رنگ پوست را صفا می دهد و بچه را نیکو می سازد. - . محاسن : : ۵۴۹ -

**[ترجمه]

«۱۸»

سن، [المحاسن] سِجَادَةُ رَفَعَهُ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَكَلَ سَفَرْجَلَةً عَلَی الرِّيقِ طَابَ مَاؤُهُ وَ حَسُنَ وُلْدُهُ (۳).

**[ترجمه]محاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی که «بِه» را ناشتا بخورد، آبش پاک و فرزندش نیکو گردد. - . محاسن : : ۵۴۹ -

**[ترجمه]

«۱۹»

سن، [المحاسن] بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِی أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: نَظَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِلَی غُلَامٍ جَمِيلٍ فَقَالَ يَنْبَغِی أَنْ يَكُونَ أَبُو هَذَا الْغُلَامِ أَكَلَ السَّفَرْجَلَ وَ قَالَ السَّفَرْجَلُ يُحَسِّنُ الْوَجْهَ وَ يُجِمُّ الْفُؤَادَ(۴).

**[ترجمه]محاسن: محمد بن مسلم گفت: امام صادق علیه السلام به پسر زیبایی نگریست و فرمود: پدر این پسر باید بِه خورده باشد! و فرمود: بِه چهره را نیکو و دل را گرم و قوی سازد. - . محاسن : : ۵۴۹ -

**[ترجمه]

«۲۰»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْبَقْلِ وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ الْهِنْدَبَاءُ لَنَا(۵).

**[ترجمه]محاسن: ابوبصیر گفت: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی از ایشان در مورد سبزیجات سؤال کرد؛ فرمود: کاسنی ازآنِ ماست. - . محاسن : : ۵۰۸ -

**[ترجمه]

«۲۱»

وَ قَالَ الرِّضَا علیه السلام: عَلَیْکُمْ بِأَکْلِ بَقْلَهِ الْهِنْدَبَاءِ فَإِنَّهَا تَزِیدُ فِی الْمَالِ وَ الْوَلَدِ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ یَکْثُرَ مَالُهُ وَ وَلَدُهُ فَلْیُدْمِنْ أَکْلَ الْهِنْدَبَاءِ(۶).

**[ترجمه]و امام رضا علیه السلام فرمود: گیاه کاسنی را بخورید که موجب زیاد شدن مال و فرزند است؛ و هر کس دوست دارد مال و فرزندش زیاد شود، باید بر خوردن کاسنی مداومت داشته باشد. - . محاسن : : ۵۰۸ -

**[ترجمه]

«۲۲»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ خَالِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَدِّهِ سُفْیَانَ بْنِ السِّمْطِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَنْ أَدَامَ أَکْلَ الْهِنْدَبَاءِ کَثُرَ مَالُهُ وَ وُلْدُهُ (۷).

**[ترجمه]محاسن: سفیان بن سمط گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که بر خوردن کاسنی مداومت داشته باشد، مال و فرزندش زیاد گردد. - . محاسن : : ۵۰۸ -

**[ترجمه]

«۲۳»

سن، [المحاسن] أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الْهَمْدَانِیُّ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا علیه السلام یَقُولُ: عَلَیْکُمْ بِأَکْلِ بَقْلَتِنَا الْهِنْدَبَاءِ فَإِنَّهَا تَزِیدُ فِی الْمَالِ وَ الْوَلَدِ(۸).

**[ترجمه]محاسن: محمد بن علی همدانی گفت: از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: حتماً سبزیِ مخصوص ما - کاسنی - را بخورید؛ که مال و فرزند را زیاد می کند. - . محاسن : : ۵۰۸ -

**[ترجمه]

«۲۴»

سن، [المحاسن] عَلِيٌّ بْنُ الْحَكَمِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْهِنْدَبَاءُ تُكْثِرُ الْمَالَ وَ الْوَلَدَ(۹).

ص: ۸۱

۱- ۱. المحاسن ص ۴۸۸.

۲- ۲. المحاسن: ص ۵۴۹.

۳- ۳. المحاسن: ص ۵۴۹.

۴- ۴. المحاسن: ص ۵۴۹.

۵- ۵. المحاسن: ص ۵۰۸.

۶- ۶. المحاسن: ص ۵۰۸.

۷- ۷. المحاسن: ص ۵۰۸.

۸- ۸. المحاسن: ص ۵۰۸.

۹- ۹. المحاسن ص ۵۰۹.

**[ترجمه]محاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کاسنی مال و فرزند را زیاد می کند. -. محاسن : ۵۰۹ -

**[ترجمه]

«۲۵»

سن، [المحاسن] أَبِی عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَنْ سَرَّهُ أَنْ یَکْثُرَ مَالُهُ وَ یُولَدَ لَهُ الذُّکُورُ فَلْیُکْثِرْ مِنْ أَکْلِ الْهِنْدَبَاءِ(۱).

**[ترجمه]محاسن: ابوبصیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که دوست دارد مالش زیاد شود و فرزندان ذکور نصیبش گردد، زیاد کاسنی بخورد. -. محاسن : ۵۰۹ -

**[ترجمه]

«۲۶»

سن، [المحاسن] بَعْضُهُمْ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: عَلَیْکَ بِالْهِنْدَبَاءِ فَإِنَّهُ یَزِیدُ فِی الْمَاءِ وَ یُحَسِّنُ الْوَجْهَ (۲).

**[ترجمه]محاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: حتماً کاسنی بخور که آب را زیاد و چهره را نیکو می سازد. -. محاسن : ۵۰۹ -

**[ترجمه]

«۲۷»

سن، [المحاسن] مَنْصُورُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ حَسَّانَ الْبَغْدَادِیِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِیِّ قَالَ: ذَکَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الْبَصَلَ فَقَالَ یُطَیِّبُ النَّکْهَةَ وَ یَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَ یَزِیدُ فِی الْجِمَاعِ (۳).

**[ترجمه]محاسن: عبدالله بن محمد جُعفی گفت: امام صادق علیه السلام از پیاز یاد کرد و فرمود: بوی دهان را نیکو، بَلغم را زائل و [قوه] جماع را زیاد می کند. -. محاسن : ۵۰۹ -

**[ترجمه]

«۲۸»

سن، [المحاسن] بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام یَقُولُ: أَکْلُ الْجَزَرِ یُسَخِّنُ الْکُلْیَتَیْنِ وَ یُقِیمُ الذَّکَرَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ وَ کَیْفَ آکُلُهُ وَ لَیْسَ لِی أَسْنَانٌ فَقَالَ مُرِ الْجَارِیَةَ تَسْلُقْهُ وَ کُلْهُ (۴).

**[ترجمه]محاسن: داوود بن فرقد گفت: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که فرمود: خوردنِ زَردَک (هویج) کلیه ها را گرم و آلت مردانگی را استوار می گرداند. گفتم: فدایت گردم؛ من دندان ندارم، چگونه زردک بخورم؟ فرمود: به کنیز بگو آن را آب پز کند، بعد بخور. - . محاسن : ۵۲۲ -

**[ترجمه]

«۲۹»

سن، [المحاسن] رَوَی بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَنَّ دَاوُدَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ جَزَرٌ فَنَاوَلَنِی فَقَالَ كُلْ فَقُلْتُ لَيْسَتْ لِی طَوَاحِنُ فَقَالَ أَ مَا لَكَ جَارِيَةٌ فَقُلْتُ بَلَی فَقَالَ مُرْهَا تَسْلُقْهُ لَكَ وَ كُلْ فَإِنَّهُ يُسَخِّنُ الْكُلْيَتَيْنِ وَ يُقِيمُ الذَّكَرَ(۵).

**[ترجمه]محاسن: داوود گفت: نزد او رفتم در حالی که زردک در مقابلش بود. آن را به من نزدیک کرد و گفت: بخور! گفتم: دندان آسیاب ندارم. گفت: مگر کنیز نداری؟ گفتم: دارم. گفت: به او امر کن تا برایت آب پز کند و بخور؛ زیرا زردک کلیه ها را گرم و آلت را استوار می گرداند. - . محاسن : ۵۲۴ -

**[ترجمه]

«۳۰»

سن، [المحاسن] أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: التَّمْرُ الْبَرْنِيُّ يُقَوِّی الظَّهْرَ وَ يَزِيدُ فِی الْمُجَامَعَةِ تَمَامَ الْخَبَرِ(۶).

**[ترجمه]محاسن: حسین بن علوان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خرمای «بَرنی» کمر را قوی می کند و به [قوت] جماع می افزاید... - . محاسن : ۵۲۴ -

**[ترجمه]

«۳۱»

سن، [المحاسن] الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِی عُثْمَانَ رَفَعَهُ إِلَی النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: قَالَ جَبْرَئِيلُ التَّمْرُ الْبَرْنِيُّ يَزِيدُ فِی مَاءِ فَقَارِ الظَّهْرِ الْخَبَرَ(۷).

**[ترجمه]محاسن: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: جبرئیل گفت: خرمای «بَرنی» آبِ ستون فقرات کمر را زیاد می کند... - . محاسن : ۵۳۴ -

**[ترجمه]

«۳۲»

سن، [المحاسن] الْحَسَنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ إِبْرَاهِيمَ علیه السلامَنِ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ:

ص: ۸۲

۱- ۱. المحاسن ص ۵۰۹.

۲- ۲. المحاسن ص ۵۰۹.

۳- ۳. المحاسن ص ۵۰۹.

۴- ۴. المحاسن ص ۵۲۲.

۵- ۵. المحاسن ص ۵۲۴.

۶- ۶. المحاسن ص ۵۲۴.

۷- ۷. المحاسن ص ۵۳۴.

أَكْلُ الرُّمَّانِ يَزِيدُ فِی مَاءِ الرَّجُلِ وَ يُحَسِّنُ الْوَلَدَ(۱).

**[ترجمه]محاسن: خراسانی گفت: خوردن انار، آب مرد را زیاد و فرزند را نیکو می سازد. - . محاسن : ۵۴۶ -

**[ترجمه]

«۳۳»

طب، [طب الأئمه علیهم السلام] مُحَمَّدُ بْنُ الْعِيصِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنِّی أَشْتَرِی الْجَوَارِیَ فَأُحِبُّ أَنْ تُعَلِّمَنِی شَيْئاً أَقْوَى بِهِ عَلَيْهِنَّ فَقَالَ خُذْ بَصَلًا أَبْيَضَ فَقَطِّعْهُ صِغَاراً وَ اقْلِهِ بِالزَّيْتِ ثُمَّ خُذْ بَيْضاً فَافْقِصْهُ فِی قَصْعَةٍ وَ ذُرَّ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنَ الْمِلْحِ ثُمَّ أَكِبَّهُ عَلَى الْبَصَلِ وَ الزَّيْتِ وَ اقْلِهِ وَ كُلْ مِنْهُ قَالَ إِسْحَاقُ فَفَعَلْتُهُ فَكُنْتُ لَا أُرِيدُ مِنْهُنَّ شَيْئاً إِلَّا نِلْتُهُ (۲).

**[ترجمه]طب الأئمه علیهم السلام: محمد بن مسلم گفت: مردی به امام صادق علیه السلام گفت: من کنیز می خرم و دوست دارم شما چیزی به من بیاموزید تا بر آنها قوّت یابم! فرمود: پیاز سفید بگیر و پس از خُرد کردن با روغن سرخ کن، بعد تخم مرغی را در کاسه ای بشکن و مقداری نمک روی آن بزن. آنگاه آن را روی پیاز و روغن بریز و با هم در روغن تَفت بده و از آن بخور! اسحاق گوید: این کار را کردم، پس به هر کامی که از آن کنیزان می خواستم رسیدم. - . طبّ الائمّه : ۱۳۰ چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۳۴»

وَ عَنْهُ علیه السلام: أَنَّهُ قَالَ لِآخَرَ تَسْجُدُ سَجْدَةً ثُمَّ تَقُولُ- اللَّهُمَّ أَدِمْ فِيهِنَّ لَذَّتِی وَ كَثِّرْ فِيهِنَّ رَغْبَتِی وَ قَوِّ عَلَيْهِنَّ ضَعْفِی حَلَالًا مِنْ عِنْدِكَ يَا سَيِّدِی (۳).

**[ترجمه]و از آن حضرت علیه السلام روایت است که به شخص دیگری فرمود: سجده ای می کنی و می گویی: خداوندا، لذّت مرا در این کنیزان مدام دار، و میل مرا به آنها زیاد کن، و ضعفم را برای آنها به قوّت تبدیل نما، همه از راه حلال از جانب خودت، ای آقای من! - . طبّ الائمّه : ۱۳۰ چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۳۵»

وَ قَالَ: الْكُحْلُ يَزِيدُ فِی الْمُضَاجَعَةِ وَ الْحِنَّاءُ يَزِيدُ فِيهَا(۴).

**[ترجمه]و فرمود: سُرمه [توان] مقاربت را زیاد می کند و حنا [توان] مقاربت را زیاد می کند. - . طبّ الائمّه : ۱۳۰ چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۳۶»

وَ قَالَ علیه السلام: اللَّبَنُ الْحَلِیبُ نَافِعٌ لِمَنْ یَفْتُرُ عَلَیْهِ مَاءُ الظَّهْرِ(۵).

**[ترجمه]و فرمود: شیر برای کسی که آب کمرش کمبود دارد، مفید است. - . طبّ الائمّه : ۱۳۰ چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۳۷»

وَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْبَاقِرِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ عَدِمَ الْوَلَدَ فَلْیَأْکُلِ الْبَیْضَ وَ لْیُکْثِرْ مِنْهُ فَإِنَّهُ یُکْثِرُ النَّسْلَ (۶).

**[ترجمه]و از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی که بچه دار نمی شود باید تخم مرغ بخورد و زیاد هم بخورد؛ این کار نسل را زیاد می کند. - . طبّ الائمّه : ۱۳۰ چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۳۸»

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: عَلَیْکَ بِالْهِنْدَبَاءِ فَإِنَّهُ یَزِیدُ فِی الْمَاءِ وَ یُحَسِّنُ اللَّوْنَ وَ هُوَ حَارٌّ لَیِّنٌ یَزِیدُ فِی الْوَلَدِ الذُّکُورِ(۷).

**[ترجمه]و امام صادق علیه السلام فرمود: حتماً بطور مداوم کاسنی بخور؛ این کار آب را زیاد می کند و رنگ پوست را نیکو می سازد؛ کاسنی داغ و ملایم است و فرزندان پسر را زیاد می کند. - . طبّ الائمّه : ۱۳۰ چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۳۹»

وَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِیرَهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ علیه السلامليه السلام إِنِّی مِنْ أَهْلِ بَیْتٍ وَ قَدِ انْقَرَضُوا وَ لَیْسَ لِی وَلَدٌ قَالَ فَادْعُ اللَّهَ تَعَالَی وَ أَنْتَ سَاجِدٌ وَ قُلْ رَبِّ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّهً طَیِّبَهً إِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعاءِ- رَبِّ لا تَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ وَ لْیَکُنْ ذَلِکَ فِی الرَّکْعَهِ الْأَخِیرَهِ مِنْ صَلَاهِ الْعَتَمَهِ ثُمَّ جَامِعْ أَهْلَکَ مِنْ لَیْلَتِکَ قَالَ الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِیرَهِ فَفَعَلْتُ فَوُلِدَ لِی عَلِیٌّ وَ الْحُسَیْنُ (۸).

**[ترجمه]و از حارث بن مغیره روایت شده که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: من از خانواده ای هستم که منقرض شده اند و خودم هم فرزندی ندارم. فرمود: در حال سجده به درگاه خداوند دعا کن و بگو: «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعاءِ»، {پروردگارا، از جانب خود، فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن، که تو شنونده دعایی.} «رَبِّ لا تَذَرْنِي فَرْداً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوارِثِينَ» ،{پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین ارث برندگانی.} این دعا باید در رکعت آخر نماز عشا باشد؛ آنگاه همان شب با عیالت مقاربت کن! حارث بن مغیره گفت: این کار را کردم، پس [پسرانم] علی و حسین روزی‌ام شدند. - . طبّ الائمّه : ۱۳۰ چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۴۰»

طب، [طب الأئمه علیهم السلام] أَحْمَدُ بْنُ عِمْرَانَ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَوَّلِ مُحَمَّدٍ الْبَاقِرِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیهم السلام:

ص: ۸۳

۱- ۱. المحاسن ص ۵۴۶.

۲- ۲. طبّ الأئمّه: ۱۳۰ طبع النجف.

۳- ۳. طبّ الأئمّه ص ۱۳۰ طبع النجف.

۴- ۴. طبّ الأئمّه ص ۱۳۰ طبع النجف.

۵- ۵. طبّ الأئمّه ص ۱۳۰ طبع النجف.

۶- ۶. طبّ الأئمّه ص ۱۳۰ طبع النجف.

۷- ۷. طبّ الأئمّه ص ۱۳۰ طبع النجف.

۸- ۸. طبّ الأئمّه ص ۱۳۰ طبع النجف.

أَنَّ رَجُلًا شَكَا إِلَيْهِ قِلَّهَ الْوَلَدِ وَ أَنَّهُ يَطْلُبُ الْوَلَدَ مِنَ الْإِمَاءِ وَ الْحَرَائِرِ فَلَا يُرْزَقُ لَهُ وَ هُوَ ابْنُ سِتِّينَ سَنَهً فَقَالَ علیه السلام قُلْ ثَلَاثَهَ أَيَّامٍ فِی دُبُرِ صَلَوَاتِکَ الْمَكْتُوبَهِ صَلَاهِ الْعِشَاءِ الْآخِرَهِ وَ فِی دُبُرِ صَلَاهِ الْفَجْرِ- سُبْحَانَ اللَّهِ سَبْعِينَ مَرَّهً وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ سَبْعِينَ مَرَّهً وَ تَخْتِمُهُ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفَّاراً- يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً- وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهاراً ثُمَّ وَاقِعِ امْرَأَتَکَ اللَّيْلَهَ الثَّالِثَهَ فَإِنَّکَ تُرْزَقُ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَكَراً سَوِيّاً قَالَ فَفَعَلَ ذَلِکَ وَ لَمْ يَحُلِ الْحَوْلُ حَتَّى رُزِقَ قُرَّهَ عَيْنٍ (۱).

**[ترجمه]طب الأئمه علیهم السلام: سلیمان بن جعفر جعفری روایت کرد که مردی نزد امام باقر علیه السلام از کم بودن فرزندانش شکایت برد و گفت که از کنیزان و زنهای آزاد بچه می خواهد ولی روزی‌اش نمی شود، در حالی که سنّش به شصت رسیده است. امام علیه السلام فرمود: تا سه روز، بعد از نمازهای واجبت، نماز عشا، و بعد از نماز صبح، هفتاد مرتبه بگو: «سُبْحَانَ الله» و هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ الله» و در پایان بگو: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفَّاراً * يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً * وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهاراً»، {از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است * [تا] بر شما از آسمان بارانِ پی در پی فرستد * و شما را به اموال و پسران، یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.} آنگاه در شب سوم با همسرت نزدیکی کن که به اذن خداوند پسری سالم روزی‌ات گردد. راوی گوید: او این کار را کرد و یک سال نگذشت که یک نور چشمی روزی‌اش شد. - . طبّ الائمّه : ۱۲۹ -

**[ترجمه]

«۴۱»

مکا، [مکارم الأخلاق] قَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام: مَنْ أَكَلَ الْبَيْضَ وَ الْبَصَلَ وَ الزَّيْتَ زَادَ فِی جِمَاعِهِ وَ مَنْ أَكَلَ اللَّحْمَ بِالْبَيْضِ كَبُرَ عَظْمُ وُلْدِهِ (۲).

**[ترجمه]مکارم الاخلاق: امام کاظم علیه السلام فرمود: کسی که تخم مرغ و پیاز و روغن زیتون بخورد، جماعش زیاد شود؛ و کسی که گوشت را همراه با تخم مرغ بخورد، استخوان فرزندش درشت گردد. - . مکارم الاخلاق : ۲۲۲ -

**[ترجمه]

«۴۲»

عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنِّی أَشْتَرِی الْجَوَارِیَ فَأُحِبُّ أَنْ تُعَلِّمَنِی شَيْئاً أَتَقَوَّى عَلَيْهِنَّ قَالَ خُذْ بَصَلًا وَ قَطِّعْهُ صِغَاراً صِغَاراً وَ اقْلِهِ بِالزَّيْتِ وَ خُذْ بَيْضاً فَاعْقِصْهُ فِی صَحْفَهٍ وَ ذُرَّ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنْ مِلْحٍ فَاذْرُرْهُ عَلَى الْبَصَلِ وَ الزَّيْتِ وَ اقْلِهِ شَيْئاً ثُمَّ كُلْ مِنْهُ قَالَ فَفَعَلْتُ فَكُنْتُ لَا أُرِيدُ مِنْهُنَّ شَيْئاً إِلَّا قَدَرْتُ عَلَيْهِ (۳).

**[ترجمه]روایت شده که یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به آن حضرت گفت: فدایت گردم، من کنیز می خرم و دوست دارم چیزی به من یاد بدهید تا بر آنها قدرت پیدا کنم! فرمود: پیاز بگیر و پس از خُرد کردن در روغن زیتون سرخ

کن، بعد تخم مرغی را در بشقاب بشکن و مقداری نمک به آن بزن، آنگاه تخم مرغ را روی پیاز و روغن بریز و اندکی تَفت بده و از آن بخور. گوید: این کار را کردم، پس توانستم هر کامی که می خواستم، از آنها بگیرم. - . مکارم الاخلاق : ۲۲۲ -

**[ترجمه]

«۴۳»

مکا، [مکارم الأخلاق] مِنْ کِتَابِ الْمَحَاسِنِ بَکْرُ بْنُ صَالِحٍ قَالَ: کَتَبْتُ إِلَی أَبِی الْحَسَنِ الثَّانِی علیه السلام إِنِّی اجْتَنَبْتُ طَلَبَ الْوَلَدِ مُنْذُ خَمْسِ سِنِینَ وَ ذَلِکَ أَنَّ أَهْلِی کَرِهَتْ ذَلِکَ وَ قَالَتْ إِنَّهُ یَشْتَدُّ عَلَیَّ تَرْبِیَتُهُمْ لِقِلَّهِ الشَّیْ ءِ فَمَا تَرَی فَکَتَبَ اطْلُبِ الْوَلَدَ فَإِنَّ اللَّهَ یَرْزُقُهُمْ (۴).

**[ترجمه]مکارم الاخلاق: بکر بن صالح گفت: در نامه ای به امام رضا علیه السلام نوشتم: من پنج سال است که از بچه دار شدن جلوگیری می کنم، چون همسرم از بچه دار شدن کراهت دارد و می گوید: به خاطر کمبود و فقر، تربیتشان برایم سخت است، شما چه می فرمایید؟ امام نوشت: بچه بخواه، خداوند روزی‌شان را می رساند. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۶ -

**[ترجمه]

«۴۴»

مِنَ الْفِرْدَوْسِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اطْلُبُوا الْوَلَدَ وَ الْتَمِسُوهُ فَإِنَّهُ قُرَّهُ الْعَیْنِ وَ رَیْحَانَهُ الْقَلْبِ وَ إِیَّاکُمْ وَ الْعَجْزَ وَ الْعَقْرَ(۵).

**[ترجمه]ابن عمر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به دنبال بچه دار شدن باشید، زیرا بچه نور چشم و ریحانه دل است، و از ناتوان سازی و عقیم سازی بپرهیزید. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۶ -

**[ترجمه]

«۴۵»

عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام: أَنَّهُ قَالَ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ قُلْ فِی طَلَبِ الْوَلَدِ- رَبِ

۱- ۱. طبّ الأئمّه ص ۱۲۹.
۲- ۲. مکارم الأخلاق ص ۲۲۲.
۳- ۳. مکارم الأخلاق ص ۲۲۲.

۴- ۴. نفس المصدر ص ۲۵۶.

۵- ۵. نفس المصدر ص ۲۵۶.

لا تَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ وَ اجْعَلْ لِی وَلِیّاً مِنْ لَدُنْکَ یَرِثُنِی فِی حَیَاتِی وَ یَسْتَغْفِرُ لِی بَعْدَ وَفَاتِی وَ اجْعَلْهُ خَلْقاً سَوِیّاً وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّیْطَانِ فِیهِ نَصِیباً اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْتَغْفِرُکَ وَ أَتُوبُ إِلَیْکَ إِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ سَبْعِینَ مَرَّةً فَإِنَّهُ مَنْ أَکْثَرَ مِنْ هَذَا الْقَوْلِ رَزَقَهُ اللَّهُ مَا یَتَمَنَّی مِنْ مَالٍ وَ وَلَدٍ وَ مِنْ خَیْرِ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ فَإِنَّهُ تَعَالَی یَقُولُ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کانَ غَفَّاراً- یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً- وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ جَنَّاتٍ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ أَنْهاراً(۱).

**[ترجمه]از امام علی بن حسین علیه السلام روایت شده که به یکی از اصحابش فرمود: در دعا برای بچه خواستن، هفتاد مرتبه بگو: «رَبِ لاتَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ وَ اجْعَلْ لِی وَلِیّاً مِنْ لَدُنْکَ یَرِثُنِی فِی حَیَاتِی وَ یَسْتَغْفِرُ لِی بَعْدَ وَفَاتِی وَ اجْعَلْهُ خَلْقاً سَوِیّاً وَ لَاتَجْعَلْ لِلشَّیْطَانِ فِیهِ نَصِیباً، اللهمَّ إِنِّی أَسْتَغْفِرُکَ وَ أَتُوبُ إِلَیْکَ، إِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ»، {پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین ارث برندگانی و برای من ولیّ‌ای از جانب خودت قرار ده که در زندگی‌ام وارث من باشد و پس از مرگم برایم استغفار کند، خِلقت او را صحیح و سالم کن، و در او برای شیطان نصیبی قرار نده، خداوندا از تو طلب بخشایش و به سوی تو بازگشت می کنم، تو بخشایش گر و مهربانی.} پس هر کس زیاد این عبارت را بگوید، خداوند هرچه از مال و فرزند آرزو دارد و هرچه از خیر دنیا و آخرت می خواهد به او می دهد، زیرا خودش فرموده است: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کانَ غَفَّاراً * یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً * وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ جَنَّاتٍ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ أَنْهاراً»، {و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است * [تا] بر شما از آسمان بارانِ پی در پی فرستد * و شما را به اموال و پسران، یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.} - . مکارم الاخلاق : ۲۵۷ -

**[ترجمه]

«۴۶»

وَ مِنْ کِتَابِ طِبِّ الْأَئِمَّهِ، عَنْ سُلَیْمَانَ الْخُوزِیِّ عَنْ شَیْخٍ مَدَائِنِیٍّ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: وَفَدْتُ إِلَی هِشَامِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِکِ فَأَبْطَأَ عَلَیَّ الْإِذْنُ حَتَّی اغْتَمَمْتُ وَ کَانَ لَهُ حَاجِبٌ کَثِیرُ الدُّنْیَا لَا وَلَدَ لَهُ فَدَنَا أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام فَقَالَ هَلْ لَکَ أَنْ تُوصِلَنِی إِلَی هِشَامٍ فَأُعَلِّمَکَ دُعَاءً یُولَدُ لَکَ وَلَدٌ فَقَالَ نَعَمْ وَ أَوْصَلَهُ إِلَی هِشَامٍ فَقَضَی حَوَائِجَهُ فَلَمَّا فَرَغَ فَقَالَ لَهُ الْحَاجِبُ جُعِلْتُ فِدَاکَ الدُّعَاءُ الَّذِی قُلْتَ لِی فَقَالَ نَعَمْ تَقُولُ فِی کُلِّ یَوْمٍ إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَیْتَ- سُبْحَانَ اللَّهِ سَبْعِینَ مَرَّهً وَ تَسْتَغْفِرُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ تُسَبِّحُهُ تِسْعَ مَرَّاتٍ وَ تَخْتِمُ الْعَاشِرَهَ بِالاسْتِغْفَارِ تَقُولُ- أَسْتَغْفِرُ اللَّهُ إِنَّهُ کانَ غَفَّاراً- یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً- وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ جَنَّاتٍ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ أَنْهاراً فَقَالَهَا الْحَاجِبُ فَرُزِقَ ذُرِّیَّهً کَثِیرَهً وَ کَانَ بَعْدَ ذَلِکَ یَصِلُ أَبَا جَعْفَرٍ وَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیهما السلام قَالَ سُلَیْمَانُ فَقُلْتُهَا وَ تَزَوَّجْتُ ابْنَهَ عَمِّی وَ قَدْ أَبْطَأَ عَلَیَّ الْوَلَدُ مِنْهَا وَ عَلَّمْتُهَا أَهْلِی فَرُزِقْتُ وَلَداً وَ زَعَمَتِ الْمَرْأَهُ حِینَ تَشَاءُ أَنْ تَحْمِلَ حَمَلَتْ إِذَا قَالَتْهَا وَ عَلَّمْتُهَا غَیْرَهَا مِمَّنْ لَمْ یَکُنْ یُولَدُ لَهُ فَوُلِدَ لَهُمْ وَلَدٌ کَثِیرٌ(۲).

**[ترجمه]زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: نزد هشام بن عبد الملک رفتم؛ آنقدر در اجازه ملاقات تأخیر کرد که غمگین شدم. هشام حاجب ثروتمندی داشت که بچه دار نمی شد. امام باقر علیه السلام به او نزدیک شد و فرمود: می توانی مرا به هشام برسانی تا دعایی به تو بیاموزم که بچه دار شوی؟ گفت: آری! و او را به هشام رسانید و کارش را انجام داد، و بیرون آمد. حاجب گفت: جانم به فدایت، آن دعا را به من بیاموز! امام فرمود: هر صبح و شام هفتاد مرتبه بگو: «سبحان الله»،

و ده مرتبه استغفار کن، و او را نُه بـار تسبیـح گوی، و بعـد از دهمین استغفار بگو: أَسْتَغْفِرُ الله، «إِنَّهُ کانَ غَفَّاراً * یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً * وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ جَنَّاتٍ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ أَنْهاراً»، {او همواره آمرزنده است * [تا] بر شـما از آسـمان بـارانِ پی در پی فرسـتد * و شـما را به اموال و پسـران، یـاری کنـد، و برایتان باغها قرار دهـد و نهرها برای شـما پـدید آورد.} حـاجب این دعـا را خوانـد و صـاحب فرزنـدان زیـادی گردیـد. و بعـد از آن همواره به ملاقات حضـرت باقر و صادق علیهما السـلام می رفت. سـلیمان گویـد: من با دختر عمه ام ازدواج کردم و آن دعا را خواندم ولی مرا فرزندی نیامد، دعا را به زنم آمـوختم، او هم خوانـد و بچه دار شـدیم. و دانسـتم که اگر زن بخواهـد بچه دار شـود، بایـد آن را بخوانـد. این دعـا را به دیگرانی که بچه دار نمی شدند نیز آموختم، پس صاحب فرزندان زیادی شدند. – . مکارم الاخلاق: ۲۵۷ –

**[ترجمه]

«۴۷»

عَنْ أَبِی بَکْرِ بْنِ الْحَارِثِ الْبَصْرِیِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنِّی مِنْ أَهْلِ بَیْتٍ قَدِ انْقَرَضُوا وَ لَیْسَ لِی وَلَدٌ قَالَ فَادْعُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ وَ قُلْ یَا رَبِّ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّهً طَیِّبَهً إِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعاءِ- رَبِّ لا تَذَرْنِی فَرْداً

ص: ۸۵

۱- ۱. نفس المصدر ص ۲۵۷.

۲- ۲. نفس المصدر ص ۲۵۷.

وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ قَالَ فَقُلْتُهَا فَوُلِدَ لِی عَلِیٌّ وَ الْحُسَیْنُ (۱).

**[ترجمه]ابوبکر بن حارث بصری گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: من از خاندانی هستم که منقرض شده اند و خودم هم بچه ای ندارم. فرمود: از خداوند در حال سجده بخواه و بگو: پروردگارا «هَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّهً طَیِّبَهً إِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعاءِ»، {پروردگارا، از جانب خود، فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن، که تو شنونده دعایی.} «رَبِّ لا تَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ»، {پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین ارث برندگانی.} گوید: آن را خواندم، پس دو فرزندم علی و حسین متولد شدند. - . مکارم الاخلاق: ۲۵۸ -

**[ترجمه]

«۴۸»

وَ بِرِوَایَهٍ عَنْهُ علیه السلام: لِطَلَبِ الْوَلَدِ قَالَ إِذَا أَرَدْتَ الْمُبَاشَرَهَ فَلْتَقْرَأْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ- وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً الْآیَهَ(۲).

**[ترجمه]و در روایتی از آن حضرت علیه السلام آمده است که برای فرزند خواستن فرمود: سه بار آیه «وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً...» {و «ذو النون» را [یاد کن] آن گاه که خشمگین رفت...} را بخوان. - . مکارم الاخلاق: ۲۵۸ -

**[ترجمه]

«۴۹»

عَنْهُ علیه السلام قَالَ: إِذَا کَانَ بِامْرَأَهِ أَحَدِکُمْ حَمْلٌ فَلْیَسْتَقْبِلْ بِهَا الْقِبْلَهَ وَ لْیَقْرَأْ آیَهَ الْکُرْسِیِّ وَ لْیَضْرِبْ عَلَی جَنْبِهَا وَ لْیَقُلِ- اللَّهُمَّ قَدْ سَمَّیْتُهُ مُحَمَّداً وَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ یَجْعَلُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ غُلَاماً [إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَجْعَلُهُ غُلَاماً] فَإِنْ وَفَی بِمَا سَمَّی بَارَکَ اللَّهُ فِیهِ وَ إِنْ رَجَعَ عَنِ الِاسْمِ کَانَ فِیهِ الْخِیَارُ إِنْ شَاءَ أَخَذَ وَ إِنْ شَاءَ تَرَکَهُ (۳).

**[ترجمه]و از آن حضرت علیه السلام روایت شده است که فرمود: هرگاه همسر یکی از شما باردار بود، باید همسرش را رو به قبله کند و آیه الکرسی بخواند و به پهلوی زن دست بزند و بگوید: «اللهمّ قَدْ سَمَّیْتُهُ مُحَمَّداً»، {خداوندا، فرزندم را محّمد نامیدم.} پس خداوند بچه را پسر قرار می دهد؛ و اگر وفا کرد و فرزندش را محمّد نامید، خداوند او را مبارک گرداند، و اگر از این تصمیم برگشت، خداوند مختار است، اگر خواست آن پسر را می گیرد و اگر نخواست رهایش می کند. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۸ -

**[ترجمه]

«۵۰»

وَ مِنْ کِتَابِ نَوَادِرِ الْحِکْمَهِ، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: دَخَلَ رَجُلٌ عَلَیْهِ فَقَالَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وُلِدَ لِی ثَمَانِیَهُ بَنَاتٍ رَأْسٌ

عَلَی رَأْسٍ وَ لَمْ أَرَ قَطُّ ذَکَراً فَادْعُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ یَرْزُقَنِی ذَکَراً فَقَالَ الصَّادِقُ علیه السلام إِذَا أَرَدْتَ الْمُوَاقَعَهَ وَ قَعَدْتَ مَقْعَدَ الرَّجُلِ مِنَ الْمَرْأَهِ فَضَعْ یَدَکَ الْیُمْنَی عَلَی یَمِینِ سُرَّهِ الْمَرْأَهِ وَ اقْرَأْ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ سَبْعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ وَاقِعْ أَهْلَکَ فَإِنَّکَ تَرَی مَا تُحِبُّ وَ إِذَا تَبَیَّنَتِ الْحَمْلُ فَمَتَی مَا تَقَلَّبَتِ اللَّیْلُ فَضَعْ یَدَکَ عَلَی یَمْنَهِ سُرَّتِهَا وَ اقْرَأْ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ سَبْعَ مَرَّاتٍ قَالَ الرَّجُلُ فَفَعَلْتُ ذَلِکَ فَوُلِدَ لِی سَبْعٌ ذُکُورٌ رَأْسٌ عَلَی رَأْسٍ وَ قَدْ فَعَلَ ذَلِکَ غَیْرُ وَاحِدٍ فَرُزِقُوا ذُکُورَهً(۴).

**[ترجمه]از کتاب نوادر الحکمه از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: مردی نزد ایشان رفت و گفت: ای پسر رسول خدا، من هشت دختر دارم که پشت سر هم متولد شده اند، و هیچ گاه فرزند ذکوری ندیده ام؛ از خداوند بخواهید تا مرا پسری روزی کند! امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه خواستی نزدیکی کنی و در حالتی نشستی که مرد نسبت به زن قرار می گیرد، دست راست خود را سمت راستِ ناف زن بگذار و هفت مرتبه سوره «انا انزلناه فی لیله القدر» را بخوان، و آنگاه با همسر خود نزدیکی کن، پس آنچه را دوست می داری خواهی دید! و هرگاه [علائم] بارداری ظاهر شد، در میانه های شب دستت را سمت راست ناف او بگذار و «انا انزلناه فی لیله القدر» را هفت مرتبه بخوان. آن مرد گفت: این کار را کردم، پس صاحب هفت پسر پشت سر هم گردیدم، و کسان دیگری هم این کار را کردند و فرزند پسر روزی شان شد. - . مکارم الاخلاق: ۲۵۸ -

**[ترجمه]

«۵۱»

وَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ علیهما السلام: أَنَّهُ قَدْ وَفَدَ عَلَی مُعَاوِیَهَ فَلَمَّا خَرَجَ تَبِعَهُ بَعْضُ حُجَّابِهِ وَ قَالَ إِنِّی رَجُلٌ ذُو مَالٍ وَ لَا یُولَدُ لِی فَعَلِّمْنِی شَیْئاً لَعَلَّ اللَّهَ یَرْزُقُنِی وَلَداً فَقَالَ عَلَیْکَ بِالاسْتِغْفَارِ فَکَانَ یُکْثِرُ الِاسْتِغْفَارَ حَتَّی رُبَّمَا اسْتَغْفَرَ فِی الْیَوْمِ سَبْعَمِائَهِ مَرَّهٍ فَوُلِدَ لَهُ عَشْرُ بَنِینَ فَبَلَغَ ذَلِکَ مُعَاوِیَهَ فَقَالَ لَهُ هَلْ سَأَلْتَهُ مِمَّ قَالَ ذَلِکَ فَوَفَدَ وَفْدَهً أُخْرَی فَسَأَلَهُ الرَّجُلُ فَقَالَ أَ لَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ اسْمُهُ فِی قِصَّهِ هُودٍ- وَ یَزِدْکُمْ قُوَّهً إِلی قُوَّتِکُمْ وَ فِی قِصَّهِ نُوحٍ وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ (۵).

ص: ۸۶

۱- ۱. نفس المصدر ص ۲۵۸.

۲- ۲. نفس المصدر ص ۲۵۸.

۳- ۳. نفس المصدر ص ۲۵۸.

۴- ۴. نفس المصدر ص ۲۵۸.

۵- ۵. مکارم الأخلاق ص ۲۵۹.

**[ترجمه]از امـام حسن بن علی علیه السـلام روایت است که بر معـاویه وارد شـد، و هنگامی که بیرون رفت، یکی از حاجبان معاویه پشت سـر ایشان رفت و گفت: من مرد ثروتمندی هستم و بچه دار نمی شوم، چیزی به من بیاموزید تا شاید خداوند بچه ای روزی‌ام کنـد! امام فرمود: زیاد اسـتغفار کن! آن مرد آنقدر زیاد اسـتغفار می کرد، چه بسا در روز هفتصد مرتبه این کار را می‌کرد، پس صاحب ده پسـر گردید! خبر این امر به معاویه رسید؛ معاویه به او گفت: آیا از او پرسیدی که از کجا این را گفته است؟ پس امام حسن علیه السـلام بار دیگر آمد، و آن مرد از ایشان سؤال کرد. امام فرمود: این کلام خداوند را نشنیده ای که در داسـتان هود می فرماید: «وَ یَزِدْکُمْ قُوَّهً إِلی قُوَّتِکُمْ»، {و نیرویی بر نیروی شـما بیفزاید.} و در داسـتان نوح که می فرماید: «وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ»، {و شما را به اموال و پسران، یاری کند.} -. مکارم الاخلاق : ۲۵۹ -

**[ترجمه]

«۵۲»

مکا، [مکارم الأخلاق] عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: مَا أُکْثِرَ شَعْرُ رَجُلٍ قَطُّ إِلَّا قَلَّتْ شَهْوَتُهُ (۱).

**[ترجمه]مکارم الاخلاق: از امام صادق از علی علیه السـلام روایت شـده که فرمود: موی مرد زیاد نشود مگر اینکه شـهوتش کاسته گردد. -. مکارم الاخلاق : ۲۷۱ -

**[ترجمه]

«۵۳»

کِتَابُ مُسْنَدِ فَاطِمَهَ، عَنْ مُوسَی بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجُشَمِیِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهم السلام أَنَّهُ قَالَ: هَمَمْتُ بِتَزْوِیجِ فَاطِمَهَ حِیناً وَ لَمْ أَجْسُرْ عَلَی أَنْ أَذْکُرَهُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ کَانَ ذَلِکَ یَخْتَلِجُ فِی صَدْرِی لَیْلًا وَ نَهَاراً حَتَّی دَخَلْتُ یَوْماً عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ یَا عَلِیُّ فَقُلْتُ لَبَّیْکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ هَلْ لَکَ فِی التَّزْوِیجِ فَقُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ یُرِیدُ أَنْ یُزَوِّجَنِی بِبَعْضِ نِسَاءِ قُرَیْشٍ وَ قَلْبِی خَائِفٌ مِنْ فَوْتِ فَاطِمَهَ فَفَارَقْتُهُ عَلَی هَذَا فَوَ اللَّهِ مَا شَعَرْتُ حَتَّی أَتَانِی رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ أَجِبْ یَا عَلِیُّ وَ أَسْرِعْ قَالَ فَأَسْرَعْتُ الْمُضِیَّ إِلَیْهِ فَلَمَّا دَخَلْتُ نَظَرْتُ إِلَیْهِ فَلَمَّا رَأَیْتُهُ مَا رَأَیْتُهُ أَشَدَّ فَرَحاً مِنْ ذَلِکَ الْیَوْمِ وَ هُوَ فِی حُجْرَهِ أُمِّ سَلَمَهَ فَلَمَّا أَبْصَرَ بِی تَهَلَّلَ وَ تَبَسَّمَ حَتَّی نَظَرْتُ إِلَی بَیَاضِ أَسْنَانِهِ لَهَا بَرِیقٌ قَالَ هَلُمَّ یَا عَلِیُّ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ کَفَانِی مَا أَهَمَّنِی فِیکَ مِنْ أَمْرِ تَزْوِیجِکَ فَقُلْتُ وَ کَیْفَ ذَلِکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَتَانِی جَبْرَئِیلُ وَ مَعَهُ مِنْ قَرَنْفُلِ الْجَنَّهِ وَ سُنْبُلِهَا قِطْعَتَانِ فَنَاوَلَنِیهَا فَأَخَذْتُهُ فَشَمِمْتُهُ فَسَطَعَ مِنْهَا رَائِحَهُ الْمِسْکِ ثُمَّ أَخَذَهَا مِنِّی فَقُلْتُ یَا جَبْرَئِیلُ مَا سَبِیلُهَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ سُکَّانَ الْجَنَّهِ أَنْ یُزَیِّنُوا الْجِنَانَ کُلَّهَا بِمَفَارِشِهَا وَ نُضُودِهَا وَ أَنْهَارِهَا وَ أَشْجَارِهَا وَ أَمَرَ رِیحَ الْجَنَّهِ الَّتِی یُقَالُ لَهَا الْمُنِیرَهُ فَهَبَّتْ فِی الْجَنَّهِ بِأَنْوَاعِ الْعِطْرِ وَ الطِّیبِ وَ أَمَرَ حُورَ عِینِهَا یَقْرَءُوا فِیهَا سُورَهَ طه وَ یس فَرَفَعُوا أَصْوَاتَهِنَّ بِهَا ثُمَّ نَادَی مُنَادٍ أَلَا إِنَّ الْیَوْمَ یَوْمُ وَلِیمَهِ فَاطِمَهَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ رِضًی مِنِّی بِهِمَا ثُمَّ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَی سَحَابَهً بَیْضَاءَ فَمَطَرَتْ عَلَی أَهْلِ الْجَنَّهِ مِنْ لُؤْلُئِهَا وَ زَبَرْجَدِهَا وَ یَاقُوتِهَا وَ أَمَرَ خُدَّامَ الْجَنَّهِ أَنْ یَلْقُطُوهَا وَ أَمَرَ مَلَکاً مِنَ الْمَلَائِکَهِ یُقَالُ لَهُ رَاحِیلُ فَخَطَبَ رَاحِیلُ بِخُطْبَهٍ لَمْ یَسْمَعْ أَهْلُ السَّمَاءِ بِمِثْلِهَا ثُمَّ نَادَی مُنَادٍ مَلَائِکَتِی وَ سُکَّانَ جَنَّتِی بَرِّکُوا عَلَی نِکَاحِ فَاطِمَهَ

بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ فَإِنِّی زَوَّجْتُ أَحَبَّ النِّسَاءِ إِلَیَّ مِنْ أَحَبِّ الرِّجَالِ

۱- ۱. مکارم الأخلاق ص ۲۷۱.

إِلَيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ أَبْشِرْ أَبْشِرْ فَإِنِّي قَدْ زَوَّجْتُكَ بِابْنَتِي فَاطِمَةَ عَلَى مَا زَوَّجَكَ الرَّحْمَنُ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ فَقَدْ رَضِيتُ لَهَا وَ لَكَ مَا رَضِيَ اللَّهُ لَكُمَا فَدُونَكَ أَهْلَكَ وَ كَفَى يَا عَلِيُّ بِرِضَايَ رِضًا فِيكَ يَا عَلِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ وَ بَلَغَ مِنْ شَأْنِي أَنْ أُذْكَرَ فِي أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ زَوَّجَنِيَ اللَّهُ فِي مَلَائِكَتِهِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْداً أَكْرَمَهُ بِمَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ فَقَالَ عَلِيٌّ يَا رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله آمِينَ آمِينَ وَ قَالَ عَلِيٌّ لَمَّا أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله خَاطِباً ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ قَالَ وَ مَا عِنْدَكَ تَنْقُدُنِي قُلْتُ لَهُ لَيْسَ عِنْدِي إِلَّا بَعِيرِي وَ فَرَسِي وَ دِرْعِي قَالَ أَمَّا فَرَسُكَ فَلَا بُدَّ لَكَ مِنْهُ تُقَاتِلُ عَلَيْهِ وَ أَمَّا بَعِيرُكَ فَحَامِلٌ أَهْلَكَ وَ أَمَّا دِرْعُكَ فَقَدْ زَوَّجَكَ اللَّهُ بِهَا قَالَ عَلِيٌّ فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ وَ الدِّرْعُ عَلَى عَاتِقِيَ الْأَيْسَرِ فَدُعِيتُ إِلَى سُوقِ اللَّيْلِ فَبِعْتُهَا بِأَرْبَعِمِائَةِ دِرْهَمٍ سُودٍ هَجَرِيَّةٍ ثُمَّ أَتَيْتُ بِهَا إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَصَبَبْتُهَا بَيْنَ يَدَيْهِ فَوَ اللَّهِ مَا سَأَلَنِي عَنْ عَدَدِهَا وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله سَوِيَّ الْكَفِّ فَدَعَا بِلَالًا وَ مَلَأَ قَبْضَتَهُ فَقَالَ يَا بِلَالُ ابْتَعْ بِهَا طِيباً لِابْنَتِي فَاطِمَةَ ثُمَّ دَعَا أُمَّ سَلَمَةَ فَقَالَ يَا أُمَّ سَلَمَةَ ابْتَاعِي لِابْنَتِي فِرَاشاً مِنْ حليس [مَجْلِسِ] مِصْرَ وَ احْشِيهِ لِيفاً وَ اتَّخِذِي لَهَا مِدْرَعَةً وَ عَبَايَةً قُطْوَانِيَّةً وَ لَا تَتَّخِذِي لَهَا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَيَكُونَا مِنَ الْمُسْرِفِينَ وَ صَبَرْتُ أَيَّاماً مَا أَذْكُرُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله شَيْئاً مِنْ أَمْرِ ابْنَتِهِ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ فَقَالَتْ لِي يَا عَلِيُّ لِمَ لَا تَقُولُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يُدْخِلُكَ عَلَى أَهْلِكَ قَالَ قُلْتُ أَسْتَحِي مِنْهُ أَنْ أَذْكُرَ لَهُ شَيْئاً مِنْ هَذَا فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ ادْخُلْ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ سَيَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ قَالَ عَلِيٌّ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ خَرَجْتُ ثُمَّ دَخَلْتُ ثُمَّ خَرَجْتُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَحْسَبُكَ أَنَّكَ تَشْتَهِي الدُّخُولَ عَلَى أَهْلِكَ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ صلى الله عليه و آله غَداً إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

**[ترجمه]کتاب مسند فاطمه: وهب بن وهب از امام باقر از پدرش از جدّش از علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت کرد که فرمود: زمانی تصمیم به ازدواج با فاطمه گرفتم ولی جرأت نمی کردم که با رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان بگذارم، و این مسئله شب و روز در سینه ام اضطراب انداخته بود. تا اینکه روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم، ایشان فرمود: علی! گفتم: بفرمایید ای رسول خدا، در خدمتم! فرمود: تصمیم به ازدواج داری؟ گفتم: خدا و پیامبرش بهتر می دانند؛ و گمان بردم که پیامبر می خواهد یکی از زنان قریش را برایم بگیرد و دلم نگرانِ از دست دادنِ فاطمه بود، و با همین حال از پیامبر جدا شدم؛ پس به خدا قسم چیزی نگذشته بود که فرستاده رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من آمد و گفت: ای علی، با شتاب رسول خدا را اجابت کن! گوید: تُند و با عجله به سوی آن حضرت رفتم، وقتی وارد شدم به ایشان نگاه کردم، پیامبر را چنان شادمان دیدم که هیچ گاه از آن روز شادمان تر ندیده بودم. ایشان در اتاق امّ سلمه بود، چشمش که به من افتاد، چهره اش باز شد و لبخندی زد که سفیدی دندانش را دیدم که برق زد! فرمود: ای علی جلو بیا که خداوند آنچه را درباره ازدواج تو در نظر داشتم کفایت فرمود! گفتم: ای رسول خدا، چگونه؟ فرمود: جبرئیل نزد من آمد، در حالی که دو قطعه از گُل «قَرَنفُل» بهشتی و سنبل بهشتی به همراه داشت، آنها را به من داد، من گرفتم و بوییدم، پس بوی مشک از آن بلند شد. آنگاه جبرئیل آن را از من گرفت؛ گفتم: ای جبرئیل، مناسبت این گلها چیست؟ گفت: خداوند ساکنان بهشت را امر فرموده است تا تمام بهشت را با فرش ها، تخت ها، جویبارها و درختان بهشتی تزیین کنند، و به باد بهشتی - که آن را مُنیره گویند - دستور داده است تا با انواع عطر و بوی خوش در بهشت بوزد، و به حورالعین های بهشتی امر کرده است تا در بهشت سوره طه و یس بخوانند و آنها هم با صدای بلند می خوانند، آنگاه ندایی آمد که امروز روز ولیمه فاطمه بنت محمد و علی بن ابی طالب است، در حالی که من به آن دو راضی هستم. آنگاه خداوند تعالی ابر سفیدی را فرستاد تا بر اهل بهشت لؤلؤ و زبرجد و یاقوت بهشتی ببارد، و به خادمان بهشت دستور داد تا آنها را جمع کنند، و به یکی از فرشتگان - که او را راحیل

گوینـد - امر فرمود تا خطبه ای بخوانـد که اهل آسـمان مانند آن را نشـنیده اند، آنگاه ندا آمد: ای فرشـتگان من و ای ساکنان بهشتِ من، برای ازدواج فـاطمه بنت محمـد و علی بن ابی طـالب زانو بزنیـد، که من محبوب ترین زنان نزد خودم را به ازدواج محبوب ترین مردان نزد خودم پس از محمـد درآوردم. آنگـاه پیـامبر فرمود: ای علی، بشـارت بـاد بر تو، بشـارت بـاد بر تو که دخترم فاطمه را، همانطور که خداوند رحمان از بالای عرش انجام داد، به ازدواج تو درآوردم، و من برای فاطمه و تو، به همان چیزی که خداونـد برایتـان راضـی شـد، رضـایت دادم، پس همسـرت را بگیر و ای علی، رضایت من نسـبت به تو برایت کافی است. علی گفت: ای رسول خـدا، آیا شأن من به آنجا رسیده است که در میان اهل بهشت یادم کنند و خداوند ازدواج مرا در میـان ملائکه اش انجام دهـد؟ فرمود: ای علی، اگر خداونـد بنـده ای را دوست بـدارد، او را چنان محترم و گرامی می دارد که هیچ چشـمی ندیده و هیچ گوشـی نشـنیده و به دل هیچ بشـری خطور نکرده است. علی گفت: «رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ»، {پروردگارا، بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشـته ای سپاس گویم.} و پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: آمین! آمین!

علی علیه السلام فرمود: وقتی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم تا از دخترش فاطمه علیها السلام خواستگاری کنم، به من فرمود: برای مهریه چه داری؟ گفتم: چیزی جز شتر و اسب و زرهم ندارم. فرمود: اسبت را که برای جنگ نیاز داری، شترت نیز برای حمـل خـانواده ات است، و امّـا زرهت، پس خداونـد تو را بـا آن متأهل ساخت! علی علیه السـلام فرمود: از محضـر پیامبر بیرون رفتم در حالی که زره روی شانه چپم بود، در بازار شب صـدایم کردند، زره را به چهارصد درهم سـیاه هَجَری فروختم، آنگاه پولها را نزد پیامبر صـلی الله علیه و آله آوردم و مقابل ایشان گذاشـتم؛ امّا به خدا قسم، سؤالی از تعداد آنها نکرد. رسول خدا صـلی الله علیه و آله کف دستش را باز کرد و بلال را فراخواند و دست او را پر کرد و گفت: ای بلال، برای دخترم فاطمه عطر بخر. آنگاه امّ سـلمه را صدا کرد و گفت: ای امّ سلمه، برای دخترم رخت خوابی از جنس «حلیس» - [مَجْلِسِ] مصر- بگیر و آن را بـا لیف پر کن، و برای او «مِـدرَع» (نوعی لباس پشـمین) و چادر قُطوانی بگیر، و بیش از این چیزی نگیر که از اسـراف کـاران نباشـند! و من چنـد روز صبر کردم و بـا رسول خـدا صـلی الله علیه و آله چیزی در مورد دخترش نگفتم تـا اینکه نزد امّ سلمه رفتم. امّ سـلمه گفت: ای علی، چرا به رسول خدا صـلی الله علیه و آله نمی گویی تا تو را بر همسرت وارد کند؟ - گوید: - گفتم: از ایشان حیا می کنم که چیزی در این مورد بگویم. امّ سـلمه گفت: نزد پیامبر برو، او خود می فهمـد چه در دلت می گذرد! علی گوید: نزد پیامبر رفتم، سپس بیرون آمدم، آنگاه داخل شدم و دوباره بیرون آمدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گمان می کنم دوست داری نزد همسـرت بروی! گفتم: بله پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فردا، ان شاء الله!

**[ترجمه]

«۵۴»

مِصْبَاحُ الْأَنْوَارِ، رَوَی ابْنُ بَابَوَیْهِ: فِی حَدِیثٍ طَوِیلٍ أَوْرَدَهُ فِی تَزْوِیجِ فَاطِمَهَ أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله أَخَذَ فِی فِیهِ مَاءً وَ دَعَا فَاطِمَهَ فَأَجْلَسَهَا بَیْنَ یَدَیْهِ ثُمَّ مَجَّ الْمَاءَ فِی

الْمِخْضَبِ وَ غَسَلَ فِيهِ قَدَمَيْهِ وَ وَجْهَهُ ثُمَّ دَعَا فَاطِمَةَ وَ أَخَذَ كَفّاً مِنْ مَاءٍ فَضَرَبَهُ عَلَى رَأْسِهَا وَ كَفّاً بَيْنَ يَدَيْهَا ثُمَّ رَشَّ جِلْدَهَا ثُمَّ دَعَا بِمِخْضَبٍ آخَرَ ثُمَّ دَعَا عَلِيّاً فَصَنَعَ بِهِ كَمَا صَنَعَ بِهَا ثُمَّ الْتَزَمَهُمَا وَ قَالَ- اللَّهُمَّ كَمَا أَذْهَبْتَ عَنِّي الرِّجْسَ وَ طَهَّرْتَنِي تَطْهِيراً فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً ثُمَّ قَالَ قُومَا إِلَى بَيْتِكُمَا جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَكُمَا وَ بَارَكَ فِي نَسْلِكُمَا وَ أَصْلَحَ بَالَكُمَا ثُمَّ قَامَ فَخَرَجَ وَ أَغْلَقَ الْبَابَ.

**[ترجمه]مصباح الانوار: ابن بابويه در حديثى طولانى در مورد ازدواج فاطمه عليها السلام آورده است: پيامبر صلى الله عليه و آله آبى در دهان خود ريخت و فاطمه را خواند و مقابل خود نشاند، آنگاه آب را در ظرف خضاب ريخت و پاها و صورت خود را در آن شست آنگاه فاطمه را صدا زد و يک مشت آب برداشت و بر سر او ريخت و يک مشت مقابل او ريخت و سپس روى پوستش پاشيد، آنگاه ظرف خضاب ديگرى طلب نمود، على را فراخواند و همان كار را با او نيز كرد، بعد آنها را در آغوش گرفت و گفت: «خداوندا، همانطور كه پليدى را از من بُردى و بطور كامل پاكم كردى، از آنها نيز پليدى را ببر و بطور كامل پاكشان كن»، آنگاه فرمود: برخيزيد و به خانه تان برويد، خداوند شما را با هم جمع كند و نسلتان را مبارک فرمايد و خاطرتان را آسوده سازد! بعد پيامبر برخاست و بيرون رفت و درب را بست.

**[ترجمه]

«۵۵»

وَ عَنْ شُرَحْبِيلَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَلَى فَاطِمَةَ صَبِيحَةَ عُرْسِهَا بِقَدَحٍ فِيهِ لَبَنٌ فَقَالَ اشْرَبِي فِدَاكِ أَبُوكِ ثُمَّ قَالَ لِعَلِيٍّ عليه السلام اشْرَبْ فِدَاكَ ابْنُ عَمِّكَ.

**[ترجمه]شُرَحبيل بن سعيد گفت: رسول خدا صلى الله عليه و آله صبح عروسى فاطمه بر او وارد شد و جامى از شير براى او بُرد و گفت: پدرت به فدايت، بنوش! آنگاه به على عليه السلام گفت: بنوش، پسر عمويت به فدايت!

**[ترجمه]

باب ۲ فضل الأولاد و ثواب تربيتهم و كيفيتها

الآيات

الأنفال: وَ اعْلَمُوا أَنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱)

النحل: وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ- يَتَوارى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ ما بُشِّرَ بِهِ أَ يُمْسِكُهُ عَلى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرابِ أَلا ساءَ ما يَحْكُمُونَ (۲)

و قال تعالى: وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْواجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ أَ فَبِالْباطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ الكهف الْمالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ

۱- ۱. سوره الأنفال: ۲۸.

۲- ۲. سوره النحل: ۵۸.

رَبِّکَ ثَواباً وَ خَیْرٌ أَمَلًا(۱)

حمعسق: لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَخْلُقُ ما یَشاءُ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ إِناثاً وَ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ الذُّکُورَ أَوْ یُزَوِّجُهُمْ ذُکْراناً وَ إِناثاً وَ یَجْعَلُ مَنْ یَشاءُ عَقِیماً إِنَّهُ عَلِیمٌ قَدِیرٌ(۲)

الزخرف: أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا یَخْلُقُ بَناتٍ وَ أَصْفاکُمْ بِالْبَنِینَ وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِما ضَرَبَ لِلرَّحْمنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ کَظِیمٌ (۳)

المنافقین: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُلْهِکُمْ أَمْوالُکُمْ وَ لا أَوْلادُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۴)

التغابن: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْواجِکُمْ وَ أَوْلادِکُمْ عَدُوًّا لَکُمْ فَاحْذَرُوهُمْ إلی قوله تعالی إِنَّما أَمْوالُکُمْ وَ أَوْلادُکُمْ فِتْنَةٌ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِیمٌ (۵).

<meta info="- وَ اعْلَمُوا أَنَّما أَمْوالُکُمْ وَ أَوْلادُکُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ الله عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِیمٌ. - . انفال / ۲۸ -

{و بدانید که اموال و فرزندان شما [وسیله] آزمایش [شما] هستند، و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.}

- وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثی ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ کَظِیمٌ * یَتَواری مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ ما بُشِّرَ بِهِ أَ یُمْسِکُهُ عَلی هُونٍ أَمْ یَدُسُّهُ فِی التُّرابِ أَلا ساءَ ما یَحْکُمُونَ. - . نحل / ۵۸ -

{و هر گاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند، چهره اش سیاه می گردد، در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرو می خورد.}

- وَ الله جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَزْواجِکُمْ بَنِینَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَکُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ أَ فَبِالْباطِلِ یُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ الله هُمْ یَکْفُرُونَ. - . نحل / ۷۲ -

{و خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داد، و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی بخشید. آیا [باز هم] به باطل ایمان می آورند و به نعمت خدا کفر می ورزند؟}

- الْمالُ وَ الْبَنُونَ زِینَةُ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ الْباقِیاتُ الصَّالِحاتُ خَیْرٌ عِنْدَ رَبِّکَ ثَواباً وَ خَیْرٌ أَمَلًا. - . کهف / ۴۶ -

{مال و پسران زیور زندگی دنیایند، و نیکیهای ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید [نیز] بهتر است.}

- لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَخْلُقُ ما یَشاءُ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ إِناثاً وَ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ الذُّکُورَ * أَوْ یُزَوِّجُهُمْ ذُکْراناً وَ إِناثاً وَ یَجْعَلُ مَنْ یَشاءُ عَقِیماً إِنَّهُ عَلِیمٌ قَدِیرٌ. - . شوری / ۴۹- ۵۰ -

{فرمانروایی [مطلقِ] آسمانها و زمین از آنِ خداست هر چه بخواهد می آفریند به هر کس بخواهد فرزند دختر و به هر کس بخواهد فرزند پسر می دهد * یا آنها را پسر [ان] و دختر [انی] توأم با یکدیگر می گرداند، و هر که را بخواهد عقیم می سازد.

اوست دانای توانا.}

- أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَناتٍ وَ أَصْفاكُمْ بِالْبَنِينَ * وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِما ضَرَبَ لِلرَّحْمنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ. - . زخرف / ۱۶ -

{آیا از آنچه می آفریند، خود، دخترانی برگرفته و به شما پسران را اختصاص داده است؟ * و چون یکی از آنان را به آنچه به [خدای] رحمان نسبت می دهد خبر دهند، چهره او سیاه می گردد، در حالی که خشم و تأسف خود را فرومی خورد.}

- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُلْهِكُمْ أَمْوالُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ الله وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ. - . منافقون / ۹ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، [زنهار] اموال شما و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نگرداند، و هر کس چنین کند، آنان خود زیانکارانند.}

- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْواجِكُمْ وَ أَوْلادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ ... إِنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ الله عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ. - . تغابن / ۱۴- ۱۵ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، در حقیقت برخی از همسران شما و فرزندان شما دشمن شمایند، از آنان بر حذر باشید... اموال شما و فرزندانتان صرفاً [وسیله] آزمایشی [برای شما] یند، و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

مکا، [مكارم الأخلاق] عَنِ السَّكُونِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: الْوَلَدُ الصَّالِحُ رَيْحَانَةٌ مِنْ رَيَاحِينِ الْجَنَّهِ(۶).

**[ترجمه]مکارم الاخلاق: از سکونی نقل شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند شایسته، گُلی از گُلهای بهشت است. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۱ -

**[ترجمه]

«۲»

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: مِيرَاثُ اللَّهِ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ (۷).

**[ترجمه]از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: میراث خداوند از بنده مؤمنش، فرزند شایسته ای است که

برای او استغفار می کند. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۱ -

**[ترجمه]

«۳»

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبَنُونَ نِعْمَهٌ فَالْحَسَنَاتُ يُثَابُ عَلَيْهَا وَ النِّعَمُ يُسْأَلُ عَنْهَا(۸).

**[ترجمه]و از آن حضرت علیه السلام روایت شده است که فرمود: دختران «حسنات» هستند و پسران «نعمت»، برای حسنات ثواب می دهند و درباره نعمتها سؤال می کنند. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۱ -

**[ترجمه]

«۴»

وَ بُشِّرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِابْنَهٍ فَنَظَرَ فِي وُجُوهِ أَصْحَابِهِ فَرَأَى الْكَرَاهَهَ فِيهِمْ فَقَالَ:

ص: ۹۰

۱- ۱. سوره الکهف: ۴۶.

۲- ۲. سوره حمعسق: ۴۹- ۵۰.

۳- ۳. سوره الزخرف: ۱۶.

۴- ۴. سوره المنافقین: ۹.

۵- ۵. سوره التغابن: ۱۴- ۱۵.

۶- ۶. مکارم الأخلاق ص ۲۵۱.

۷- ۷. مکارم الأخلاق ص ۲۵۱.

۸- ۸. مکارم الأخلاق ص ۲۵۱.

مَا لَكُمْ رَيْحَانَهٌ أَشَمُّهَا وَ رِزْقُهَا عَلَى اللَّهِ (۱).

**[ترجمه]پیامبر صلی الله علیه و آله را به دختری بشارت دادند؛ چون به چهره اصحابش نگریست، در آنها ناراحتی و کراهت دید، پس فرمود: شما را چه می شود؟ [این فرزند] گلی است که او را می بویم و رزقش را هم خدا می دهد. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۱ -

**[ترجمه]

«۵»

مِنَ الرَّوْضَهِ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: نِعْمَ الْوَلَدُ الْبَنَاتُ الْمُخَدَّرَاتُ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ وَاحِدَهٌ جَعَلَهَا اللَّهُ سِتْراً مِنَ النَّارِ وَ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ اثْنَتَانِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهَا الْجَنَّهَ وَ مَنْ يَكُنْ لَهُ ثَلَاثٌ أَوْ مِثْلُهُنَّ مِنَ الْأَخَوَاتِ وُضِعَ عَنْهُ الْجِهَادُ وَ الصَّدَقَهُ(۲).

lt;meta info=". الروضه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین فرزندان، دختران محجوب هستند. هر کس یکی از چنین دخترانی داشته باشد، خداوند آن دختر را سپری از آتش قرار می دهد، و هر کس دو دختر اینگونه داشته باشد، خداوند به واسطه آنها او را وارد بهشت گرداند، و هر کس سه دختر یا سه خواهر اینگونه داشته باشد، جهاد و صدقه بر او واجب نیست. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۱ -

**[ترجمه]

«۶»

عَنْ حُذَيْفَهَ الْيَمَانِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: خَيْرُ أَوْلَادِكُمُ الْبَنَاتُ (۳).

lt;meta info=". از حذیفه یمانی نقل شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین فرزندانتان دختران هستند. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۱ -

**[ترجمه]

«۷»

عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً لَمْ يُمِتْهُ حَتَّى يُرِيَهُ الْخَلَفَ (۴).

**[ترجمه]از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه خداوند تبارک و تعالی برای بنده ای خیر بخواهد، او را از دنیا نمی برد مگر اینکه نسلش را به او نشان دهد. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۱ -

**[ترجمه]

«۸»

وَ رُوِیَ أَنَّ مَنْ مَاتَ بِلَا خَلَفٍ فَکَأَنْ لَمْ یَکُنْ فِی النَّاسِ وَ مَنْ مَاتَ وَ لَهُ خَلَفٌ فَکَأَنْ لَمْ یَمُتْ (۵).

lt;meta info=". و روایت شده است که هر کس فرزند نداشته باشد و بمیرد، گویی اصلاً در میان مردم نبوده است، و هر کس فرزند داشته باشد و بمیرد، گویی اصلاً نمرده است. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۱ -

**[ترجمه]

«۹»

وَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَیَرْحَمُ الرَّجُلَ لِشِدَّهِ حُبِّهِ لِوَلَدِهِ (۶).

lt;meta info=". و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند به خاطر شدّت محبّت انسان به فرزندش، بر او رحم می کند. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۱ -

**[ترجمه]

«۱۰»

وَ قَالَ لَهُ عُمَرُ بْنُ یَزِیدَ إِنَّ لِی بَنَاتٍ فَقَالَ لِی لَعَلَّکَ تَتَمَنَّی مَوْتَهُنَّ أَمَا إِنَّکَ إِنْ تَمَنَّیْتَ مَوْتَهُنَّ وَ مِتْنَ لَمْ تُؤْجَرْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ لَقِیتَ رَبَّکَ حِینَ تَلْقَاهُ وَ أَنْتَ عَاصٍ (۷).

**[ترجمه]عمر بن یزید به آن حضرت گفت: من دخترانی دارم؛ پس به من فرمود: نکند آرزو می کنی آن دختران بمیرند!؟ آگاه باش! اگر آرزوی مرگشان را داشته باشی و آنها بمیرند، روز قیامت اجر و پاداشی نخواهی داشت و در حالی پروردگار خود را ملاقات می کنی که نافرمان و عصیانگر هستی! - . مکارم الاخلاق : ۲۵۱ -

**[ترجمه]

«۱۱»

عَنْ حَمْزَهَ بْنِ حُمْرَانَ بِإِسْنَادِهِ: أَنَّهُ أَتَی رَجُلٌ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ فَأَخْبَرَهُ بِمَوْلُودٍ فَتَغَیَّرَ لَوْنُ الرَّجُلِ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله مَا لَکَ فَقَالَ خَیْرٌ قَالَ قُلْ قَالَ خَرَجْتُ وَ الْمَرْأَهُ تَمْخَضُ فَأُخْبِرْتُ أَنَّهَا وَلَدَتْ جَارِیَهً فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله الْأَرْضُ تُقِلُّهَا وَ السَّمَاءُ تُظِلُّهَا وَ اللَّهُ یَرْزُقُهَا وَ هِیَ رَیْحَانَهٌ تَشَمُّهَا ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَی أَصْحَابِهِ فَقَالَ مَنْ کَانَتْ لَهُ ابْنَهٌ وَاحِدَهٌ فَهُوَ مَفْدُوحٌ وَ مَنْ کَانَتْ لَهُ ابْنَتَانِ فَیَا غَوْثَاهْ وَ مَنْ کَانَ لَهُ ثَلَاثٌ وُضِعَ عَنْهُ الْجِهَادُ وَ کُلُّ مَکْرُوهٍ وَ مَنْ کَانَ لَهُ أَرْبَعٌ فَیَا عِبَادَ اللَّهِ أَعِینُوهُ یَا عِبَادَ اللَّهِ أَقْرِضُوهُ یَا عِبَادَ اللَّهِ ارْحَمُوهُ (۸).

۱- ۱. مکارم الأخلاق ص ۲۵۱.

۲- ۲. مکارم الأخلاق ص ۲۵۱.

۳- ۳. مکارم الأخلاق ص ۲۵۱.

۴- ۴. مکارم الأخلاق ص ۲۵۱.

۵- ۵. مکارم الأخلاق ص ۲۵۱.

۶- ۶. مکارم الأخلاق ص ۲۵۱.

۷- ۷. مکارم الأخلاق ص ۲۵۱.

۸- ۸. مکارم الأخلاق ص ۲۵۱.

**[ترجمه]روایت شده است که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، و در حضور ایشان مرد دیگری هم بود؛ شخصی که آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله را به مولودی خبر داد. رنگ چهره مردِ حاضر تغییر کرد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو را چه می شود؟ گفت: خیر است! فرمود: بگو! گفت: وقتی از خانه خارج شدم، زنم درد زایمان داشت، پس به من خبر دادند که دختر زاییده است. پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: سنگینی دخترت را زمین بر دوش می کشد و آسمان بر او سایه می افکند و خداوند روزی‌اش می دهد، او گیاه خوشبویی است که آن را می بویی؛ پس آنگاه به یارانش رو نموده و فرمود: هر که یک دختر داشته باشد، در دشواری است؛ و هر که دو دختر داشته باشد باید به فریادش رسید؛ و هر که سه دختر داشته باشد جهاد و هر کار دشواری از عهده اش برداشته می شود؛ و هر که چهار دختر داشته باشد، پس ای بندگان خدا، او را یاری کنید؛ ای بندگان خدا، به او قرض دهید، ای بندگان خدا، بر او رحم آورید! – . مکارم الاخلاق : ۲۵۱ –

**[ترجمه]

«۱۲»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ عَالَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثَ أَخَوَاتٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ اثْنَتَيْنِ قَالَ صلی الله علیه و آله وَ اثْنَتَيْنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ وَاحِدَةً قَالَ وَ وَاحِدَةً(۱).

**[ترجمه]و آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که سه دختر یا سه خواهرش را سرپرستی کند، بهشت بر او واجب می شود. گفتند: دو دختر چطور؟ فرمود: حتی دو دختر! گفتند: ای رسول خدا، یک دختر چطور؟ فرمود: حتی یک دختر. – . مکارم الاخلاق : ۲۵۲ –

**[ترجمه]

«۱۳»

عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ لَا تَحِيضَ ابْنَتُهُ فِي بَيْتِهِ (۲).

**[ترجمه]از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: از خوشبختی مرد این است که دخترش در خانه خودش حائض نشود. – . مکارم الاخلاق : ۲۵۲ –

**[ترجمه]

«۱۴»

عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَحِبُّوا الصِّبْيَانَ وَ ارْحَمُوهُمْ فَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ فَفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا يَرَوْنَ إِلَّا أَنَّكُمْ تَرْزُقُونَهُمْ (۳).

**[ترجمه]از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: کودکان را دوست دارید و بر آنها رحم کنید و هرگاه به آنها

وعده ای می دهید به آن وفا کنید، زیرا آنها اعتقاد دارند که شما روزی دهنده شان هستید. – . مکارم الاخلاق : ۲۵۲ –

**[ترجمه]

«۱۵»

وَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله: نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ لَهُ ابْنَانِ فَقَبَّلَ أَحَدَهُمَا وَ تَرَكَ الْآخَرَ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله فَهَلَّا آسَيْتَ بَيْنَهُمَا(۴).

**[ترجمه]و روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به مردی نگاه کرد که دو پسر داشت، یکی را بوسید و دیگری را نبوسید؛ پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: چرا بینشان مساوات نمی کنی؟! – . مکارم الاخلاق : ۲۵۲ –

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ قَالَ عليه السلام: اعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ وَ اللُّطْفِ (۵).

**[ترجمه]و فرمود: بین فرزندانتان به عدالت رفتار کنید، همانطور که دوست دارید آنها هم در نیکی و لطف با شما به عدالت رفتار کنند. – . مکارم الاخلاق : ۲۵۲ –

**[ترجمه]

«۱۷»

قَبَّلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهما السلام فَقَالَ الْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ إِنَّ لِي عَشَرَةً مِنَ الْأَوْلَادِ مَا قَبَّلْتُ وَاحِداً مِنْهُمْ فَقَالَ مَا عَلَيَّ إِنْ نَزَعَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِنْكَ أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا(۶).

**[ترجمه]رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین علیهما السلام را بوسید؛ اَقرع بن حابس گفت: من ده فرزند دارم، تا کنون هیچ کدامشان را نبوسیده ام! پیامبر گفت: اگر خداوند ریشه رحمت و مهربانی را از دل تو کنده است، به من ربطی ندارد. یا سخنی شبیه به این فرمود. – . مکارم الاخلاق : ۲۵۲ –

**[ترجمه]

«۱۸»

عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله قَالَ: سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ أَسْمَاءَ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَحْسَنُ الْأَسْمَاءِ عَبْدُ اللَّهِ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ (۷).

**[ترجمه]از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: فرزندانتان را به نامهای پیامبران بنامید، و بهترین نامها «عبدالله» و «عبدالرحمان» است. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۲ -

**[ترجمه]

«۱۹»

وَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ يُحَسِّنُ اسْمَهُ وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ وَ يُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ (۸).

**[ترجمه]از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: از حقوق فرزند بر پدرش سه چیز است: نام نیک بر او بگذارد، نوشتن به او بیاموزد، و وقتی بالغ شد برایش امکان ازدواج فراهم سازد. - . مکارم الاخلاق: ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۲۰»

وَ قَالَ علیه السلام: أَكْثِرُوا مِنْ قُبْلَةِ أَوْلَادِكُمْ فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قُبْلَةٍ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَةٍ خَمْسُمِائَةِ عَامٍ (۹).

**[ترجمه]و فرمود: فرزندانتان را زیاد ببوسید، زیرا با هر بوسه ای یک درجه در بهشت خواهید داشت که فاصله هر درجه پانصد سال است. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۲۱»

عَنِ الرِّضَا علیه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا مِنْ قَوْمٍ كَانَتْ لَهُمْ مَشُورَةٌ فَحَضَرَ مَعَهُمْ مَنِ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ فَأَدْخَلُوهُ فِي مَشُورَتِهِمْ

۱- ۱. مکارم الأخلاق ص ۲۵۲.

۲- ۲. مکارم الأخلاق ص ۲۵۲.

۳- ۳. مکارم الأخلاق ص ۲۵۲.

۴- ۴. مکارم الأخلاق ص ۲۵۲.

۵- ۵. مکارم الأخلاق ص ۲۵۲.

۶- ۶. مکارم الأخلاق ص ۲۵۲.

٧- ٧. مكارم الأخلاق ص ٢٥٢.

٨- ٨. نفس المصدر ص ٢٥٣.

٩- ٩. نفس المصدر ص ٢٥٣.

إِلَّا خِيرَ لَهُمْ (۱).

**[ترجمه]از امام رضا علیه السـلام از پدرش از پدرانش علیهم السـلام روایت است که رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: هیـچ قومی به مشورت ننشینند که در میان آنها کسـی با نام محمد یا احمد باشد و او را وارد مشورتشان کنند، مگر اینکه برای آنها مفید و خیر خواهد بود. - . مکارم الاخلاق ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۲۲»

وَ قَالَ علیه السلام: يَلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنْ عُقُوقِ الْوَلَدِ مَا يَلْزَمُ الْوَلَدَ لَهُمَا مِنَ الْعُقُوقِ (۲).

**[ترجمه]و فرمود: همان عقوقی که از ناحیه پـدر و مادر فرزنـد را می گیرد، از ناحیه فرزند نیز بر پدر و مادر ثابت می باشد. - . مکارم الاخلاق ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۲۳»

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ إِنَّ الْعَاقَّ لِوَالِدَيْهِ مَا يَجِدُ رِيحَ الْجَنَّهِ(۳).

**[ترجمه]و فرمود: قسم به آنکه مرا به حق برانگیخت، فرزنـدی که عاق والـدین باشـد، بوی بهشت را حس نخواهد کرد. - . همان ۱ : ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۲۴»

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: قُبْلَهُ الْوَلَدِ رَحْمَهٌ وَ قُبْلَهُ الْمَرْأَهِ شَهْوَهٌ وَ قُبْلَهُ الْوَالِدَيْنِ عِبَادَهٌ وَ قُبْلَهُ الرَّجُلِ أَخَاهُ دِينٌ (۴).

**[ترجمه]امیرمؤمنان علیه السـلام فرمود: بوسـیدن فرزنـد رحمت است، بوسیدن زن (همسـر) شـهوت است، بوسـیدن والـدین عبادت است، و بوسیدنِ برادر مؤمن دین است. - . همان ۱ : ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۲۵»

وَ زَادَ عَنْهُ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ: وَ قُبْلَهُ الْإِمَامِ الْعَادِلِ طَاعَهٌ(۵).

**[ترجمه]و حسن بصری در نقل این روایت از امام این فزونی را دارد: بوسیدن امام عادل طاعت است. - . همان ۱ : ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۲۶»

عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: بِرُّ الرَّجُلِ بِوَلَدِهِ بِرُّهُ بِوَالِدَيْهِ (۶).

**[ترجمه]از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: نیکی کردنِ انسان به فرزندش، مثل نیکی کردن به پدر و مادرش است. - . همان ۱ : ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۲۷»

عَنْ رِفَاعَهَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ بَنُونَ وَ أُمُّهُمْ لَيْسَتْ بِوَاحِدَهٍ أَ يُفَضِّلُ أَحَدَهُمْ عَلَى الْآخَرِ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهِ قَدْ كَانَ أَبِی علیه السلام يُفَضِّلُنِی عَلَى عَبْدِ اللَّهِ (۷).

**[ترجمه]از رفاعه نقل شده که گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که فرزندانی دارد، و مادرشان یکی نیست، آیا می تواند یکی از آن ها را بر دیگری برتری دهد؟ فرمود: آری، اشکالی ندارد، پدرم مرا بر [برادرم] عبد الله برتری می داد. - . همان ۱ : ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۲۸»

عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يُشْبِهَهُ وَلَدُهُ (۸).

**[ترجمه]از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: از نعمتهای خداوند بر انسان این است که فرزندش شبیه خودش باشد. - . همان ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۲۹»

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِذَا أَرَادَ أَنْ یَخْلُقَ خَلْقاً جَمَعَ کُلَّ صُورَهٍ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ آدَمَ ثُمَّ خَلَقَهُ عَلَی صُورَهِ إِحْدَاهُنَّ فَلَا یَقُولَنَّ أَحَدٌ لِوَلَدِهِ هَذَا لَا یُشْبِهُنِی وَ لَا یُشْبِهُ شَیْئاً مِنْ آبَائِی (۹).

**[ترجمه]اگر خداوند بخواهد کسی را بیافریند، تمام صورتهایی که بین او و آدم علیه السلام است را جمع می کند، بعد او را بر صورت یکی از آنها می آفریند. پس هیچ کس در مورد فرزندش نگوید که این شبیه من و شبیه آباء و اجداد من نیست. - . همان ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۳۰»

وَ سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ مَا لَنَا نَجِدُ بِأَوْلَادِنَا مَا لَا یَجِدُونَ بِنَا قَالَ لِأَنَّهُمْ مِنْکُمْ وَ لَسْتُمْ مِنْهُمْ (۱۰).

**[ترجمه]مردی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: چرا نسبت به فرزندانمان احساسی را داریم که آن ها نسبت به ما ندارند؟ فرمود: زیرا آنها از شما هستند، و شما از ایشان نیستید. - . همان ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۳۱»

وَ قِیلَ لِعَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام أَنْتَ أَبَرُّ النَّاسِ بِأُمِّکَ وَ لَا تَزَالُ تَأْکُلُ مَعَهَا قَالَ أَخَافُ أَنْ یَسْبِقَ یَدِی إِلَی مَا سَابَقَتْ عَیْنُهَا إِلَیْهِ فَأَکُونَ قَدْ عَقَقْتُهَا(۱۱).

**[ترجمه]به حضرت زین العابدین علیه السلام گفتند: شما از هر کس به مادرت نیکوکارتری، پس چرا هیچ گاه با او غذا نمی خوری؟ فرمود: می ترسم دستم به لقمه ای برود که چشم مادر به آن بوده و عاق او شوم. - . همان : ۲۵۴ -

**[ترجمه]

«۳۲»

وَ سُئِلَ الصَّادِقُ علیه السلام لِمَ أَیْتَمَ اللَّهُ نَبِیَّهُ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله قَالَ لِئَلَّا یَکُونَ

۱- ۱. نفس المصدر ج ۱ ص ۲۵۳.

۲- ۲. نفس المصدر ج ۱ ص ۲۵۳.

٣- ٣. نفس المصدر ج ١ ص ٢٥٣.

٤- ٤. نفس المصدر ج ١ ص ٢٥٣.

٥- ٥. نفس المصدر ج ١ ص ٢٥٣.

٦- ٦. نفس المصدر ج ١ ص ٢٥٣.

٧- ٧. نفس المصدر ج ١ ص ٢٥٣.

٨- ٨. نفس المصدر ج ١ ص ٢٥٣.

٩- ٩. نفس المصدر ج ١ ص ٢٥٣.

١٠- ١٠. نفس المصدر ج ١ ص ٢٥٣.

١١- ١١. نفس المصدر ص ٢٥٤.

لِأَحدٍ عَلَیْهِ طَاعَهٌ(۱).

**[ترجمه]از امام صادق علیه السلام سؤال شد: چرا خداوند پیامبر خود محمّد صلی الله علیه و آله را یتیم ساخت؟ فرمود: برای اینکه هیچ کس حق اطاعت بر او نداشته باشد. – . همان : ۲۵۴ –

**[ترجمه]

«۳۳»

عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: هَنَّأَ رَجُلٌ رَجُلًا أَصَابَ ابْناً فَقَالَ أُهَنِّئُکَ الْفَارِسَ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ مَا أَعْلَمَکَ أَنْ یَکُونَ فَارِساً أَوْ رَاجِلًا فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ فَمَا أَقُولُ قَالَ تَقُولُ شَکَرْتَ الْوَاهِبَ وَ بُورِکَ لَکَ فِی الْمَوْهُوبِ وَ بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ رُزِقْتَ بِرَّهُ (۲).

**[ترجمه]از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: مردی، دیگری را که صاحب پسری شده بود، تبریک و تهنیت داد و گفت: [مقدم] سوارکار را به تو تبریک می گویم! حضرت امام حسن بن علی به او فرمود: از کجا می دانی که سوارکار است یا پیاده؟ گفت: فدایت شوم، پس چه بگویم؟ فرمود: بگو: [امیدوارم] خداوندی را که بخشنده این فرزند به تو است، شاکر باشی، این فرزند نیز بر تو مبارک باشد و به سنّ رشد و بلوغ برسد، و نیکی او روزی‌ات گردد. – . همان : ۲۵۴ –

**[ترجمه]

«۳۴»

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِرَجُلٍ رَأَی مَعَهُ صَبِیّاً مَنْ هَذَا قَالَ ابْنِی قَالَ أَمْتَعَکَ اللَّهُ بِهِ أَمَا لَوْ قُلْتُ بَارَکَ اللَّهُ فِیهِ لَکَ لَقَدَّمْتَهُ (۳).

**[ترجمه]رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی که کودکی را همراهش دید فرمود: این کیست؟ گفت فرزندم، فرمود: خداوند تو را از او بهره دهد؛ و اگر می گفتم خداوند در او برای تو برکت قرار دهد، او را بر تو مقدّم داشته بودم. – . همان : ۲۵۴ –

**[ترجمه]

«۳۵»

وَ مِنْ کِتَابِ نَوَادِرِ الْحِکْمَهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَی تُحْفَهً فَحَمَلَهَا إِلَی عِیَالِهِ کَانَ کَحَامِلِ صَدَقَهٍ إِلَی قَوْمٍ مَحَاوِیجَ وَ لْیَبْدَأْ بِالْإِنَاثِ قَبْلَ الذُّکُورِ فَإِنَّهُ مَنْ فَرَّحَ ابْنَهً فَکَأَنَّمَا أَعْتَقَ رَقَبَهً مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِیلَ وَ مَنْ أَقَرَّ بِعَیْنِ ابْنٍ فَکَأَنَّمَا بَکَی مِنْ خَشْیَهِ اللَّهِ وَ مَنْ بَکَی مِنْ خَشْیَهِ اللَّهِ أَدْخَلَهُ جَنَّاتِ النَّعِیمِ (۴).

**[ترجمه]از ابن عباس نقل شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که از بازار تحفه ای بخرد و برای خانواده اش ببرد، چنـان است که برای نیازمنـدان صـدقه برده است، و تحفه را پیش از فرزنـدان ذکور، اول به دختران بدهـد؛ زیرا هر کس دخترش را خوشحال کند، چنان است که برده ای از خاندان اسماعیل آزاد کرده، و هر که پسرش را شاد سازد، چنان است که از خوف خدا گریسته، و هر که از خشیت و خوف خدا بگرید خداوند، او را به بهشتِ پرنعمت خود درآورد. - . همان : ۲۵۴ -

**[ترجمه]

«۳۶»

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَضَالَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبِی جَعْفَرٍ علیهما السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِینَ فَقُلْ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ یُتْرَکُ حَتَّی تَتِمَّ لَهُ ثَلَاثُ سِنِینَ وَ سَبْعَهُ أَشْهُرٍ وَ عِشْرُونَ یَوْماً ثُمَّ یُقَالُ لَهُ فَقُلْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَبْعَ مَرَّاتٍ- وَ یُتْرَکُ حَتَّی تَتِمَّ لَهُ أَرْبَعُ سِنِینَ ثُمَّ یُقَالَ لَهُ قُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ یُتْرَکُ حَتَّی تَتِمَّ لَهُ خَمْسُ سِنِینَ ثُمَّ یُقَالُ لَهُ أَیُّهُمَا یَمِینُکَ وَ أَیُّهُمَا شِمَالُکَ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِکَ حُوِّلَ وَجْهُهُ إِلَی الْقِبْلَهِ وَ یُقَالُ لَهُ اسْجُدْ ثُمَّ یُتْرَکُ حَتَّی تَتِمَّ لَهُ سِتُّ سِنِینَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ سِتُّ سِنِینَ قِیلَ لَهُ صَلِّ وَ عُلِّمَ الرُّکُوعَ وَ السُّجُودَ حَتَّی تَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِینَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ سَبْعُ سِنِینَ قِیلَ لَهُ اغْسِلْ وَجْهَکَ وَ کَفَّیْکَ فَإِذَا غَسَلَهُمَا قِیلَ لَهُ صَلِّ ثُمَّ یُتْرَکُ حَتَّی تَتِمَّ لَهُ تِسْعُ سِنِینَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عُلِّمَ الْوُضُوءَ وَ ضُرِبَ عَلَیْهِ وَ أُمِرَ بِالصَّلَاهِ وَ ضُرِبَ

ص: ۹۴

۱- ۱. نفس المصدر ص ۲۵۴ و فی الأول(لئلا یکون لاحد منه علیه).

۲- ۲. نفس المصدر ص ۲۵۴ و فی الأول(لئلا یکون لاحد منه علیه).

۳- ۳. نفس المصدر ص ۲۵۴ و فی الأول(لئلا یکون لاحد منه علیه).

۴- ۴. نفس المصدر ص ۲۵۴ و فی الأول(لئلا یکون لاحد منه علیه).

عَلَيْهَا فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ وَ الصَّلَاةَ غَفَرَ اللَّهُ لِوَالِدَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى (۱).

**[ترجمه]عبدالله بن فضاله از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام روایت کرد که فرمود: چون کودک سه ساله شود، هفت بار به او بگو: بخوان «لا إِلَهَ إِلَّا الله». بعد او را وامی گذارند تا به سن سه سال و هفت ماه و بیست روز رسد. در این موقع هفت بار به او بگویند: بگو «مُحَمَّدٌ رَسُولُ الله»، و دیگر تا چهار سالگی او را واگذارند. و چون چهار سالش تمام شد، هفت بار به او می گویند تا بگوید: «صلی الله علی محمد و آل محمد» و رهایش کنند تا پنج سالگی. پس جهت راست و چپ را به او بگویند، وقتی فهمید، رو به قبله واداشته شود و به او بگویند سجده کن، و باز رهایش کنند تا شش سالگی. چون شش ساله شد، به او بگویند نماز بخوان و رکوع و سجود را به او بیاموزند تا هفت ساله شود. وقتی هفت سالش تمام شد، به او بگویند دستها و صورتت را بشوی، بعد به او بگویند نماز بخوان! و رهایش می کنند تا نُه ساله شود، و چون نه سال تمام شد، وضو یادش دهند و اگر ترک کرد تنبیهش کنند، و به نمازخواندن فرمانش دهند، و بر ترک آن تنبیهش نمایند. پس اگر وضو و نماز را آموخت، خداوند پدر و مادرش را می آمرزد، ان شاء الله. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۴ -

**[ترجمه]

«۳۷»

مِنَ الْمَحَاسِنِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ الْوَلَدُ يُعْرَفُ بِشِبْهِهِ وَ خُلُقِهِ وَ خَلْقِهِ وَ شَمَائِلِهِ (۲).

**[ترجمه]از کتاب محاسن از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: از سعادت انسان این است که فرزندش به شباهت، اخلاق، وضع ظاهری بدن و چهره او شناخته شود. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۵ -

**[ترجمه]

«۳۸»

قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يُشْبِهَهُ وُلْدُهُ (۳).

**[ترجمه]پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از نعمتهای خداوند بر انسان این است که فرزندش شبیه خودش باشد. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۵ -

**[ترجمه]

«۳۹»

عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ علیه السلام قَالَ كَانَ أَبِي يَقُولُ: سَعِدَ امْرُؤٌ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى خَلَفَهُ مِنْ نَفْسِهِ ثُمَّ قَالَ هَا وَ قَدْ أَرَانِيَ اللَّهُ خَلَفِي مِنْ نَفْسِي وَ أَشَارَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام (۴).

**[ترجمه]از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود: پدرم می گفت: کسی که پیش از مُردن، نسل و فرزندان خود را ببیند، سعادتمند است. آنگاه فرمود: و خداوند فرزند مرا به من نشان داده است، و به امام رضا علیه السلام اشاره کرد. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۵ -

**[ترجمه]

«۴۰»

عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: دَعْ ابْنَکَ یَلْعَبْ سَبْعَ سِنِینَ وَ یُؤَدَّبْ سَبْعاً وَ الْزَمْهُ نَفْسَکَ سَبْعَ سِنِینَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مَنْ لَا خَیْرَ فِیهِ (۵).

**[ترجمه]از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: تا هفت سال پسرت را بگذار تا بازی کند، و تا هفت سال باید ادب بیاموزد، و تا هفت سال همیشه او را ملازم و همراه خود دار، پس اگر رستگار شد [که بسیار خوب]، و اگر نشد، پس او از افراد بی خیر است. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۵ -

**[ترجمه]

«۴۱»

مِنْ کِتَابِ الْمَحَاسِنِ، عَنْهُ علیه السلام قَالَ: احْمِلْ صَبِیَّکَ تَأْتِی عَلَیْهِ سِتُّ سِنِینَ ثُمَّ أَدِّبْهُ فِی الْکُتَّابِ سِتَّ سِنِینَ ثُمَّ ضُمَّهُ إِلَیْکَ سَبْعَ سِنِینَ فَأَدِّبْهُ بِأَدَبِکَ فَإِنْ قَبِلَ وَ صَلُحَ وَ إِلَّا فَخَلِّ عَنْهُ (۶).

**[ترجمه]از آن حضرت علیه السلام روایت است که فرمود: کودک خود را تا شش سالگی بغل کن، و شش سال در مکتب خانه تربیتش کن، سپس هفت سال او را مدام با خود همراه کن و به او ادب بیاموز، اگر ادب شد و صالح گردید که خوب، و گرنه او را به خودش واگذار. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۵ -

**[ترجمه]

«۴۲»

وَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: الْوَلَدُ سَیِّدٌ سَبْعَ سِنِینَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِینَ وَ وَزِیرٌ سَبْعَ سِنِینَ فَإِنْ رَضِیتَ خَلَائِقَهُ لِإِحْدَی وَ عِشْرِینَ وَ إِلَّا فَاضْرِبْ عَلَی جَنْبِهِ فَقَدْ أَعْذَرْتَ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی (۷).

**[ترجمه]فرزند تا هفت سال حاکم است، و تا هفت سال بنده است، و هفت سال وزیر و یار است. پس اگر در بیست و یک سالگی از اخلاقش راضی بودی که خوب، وگرنه به پهلویش بزن - او را رها کن - که در نزد خدا معذوری. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۵ -

**[ترجمه]

«۴۳»

وَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: لَأَنْ یُؤَدِّبَ أَحَدُکُمْ وَلَداً خَیْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ یَتَصَدَّقَ بِنِصْفِ صَاعٍ کُلَّ یَوْمٍ (۸).

**[ترجمه]و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: اگر یکی از شما فرزندی را تربیت کند، برایش بهتر از این است که هر روز نیم صاع صدقه بدهد. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۵ -

**[ترجمه]

«۴۴»

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: أَکْرِمُوا أَوْلَادَکُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ یُغْفَرْ لَکُمْ (۹).

**[ترجمه]و از آن حضرت علیه السلام روایت است که فرمود: به فرزندانتان احترام بگذارید و خوب تربیتشان کنید تا آمرزیده شوید. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۵ -

**[ترجمه]

«۴۵»

مِنْ عُیُونِ الْأَخْبَارِ، عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: اغْسِلُوا صِبْیَانَکُمْ مِنَ الْغَمَرِ فَإِنَّ الشَّیْطَانَ یَشَمُّ الْغَمَرَ فَیَفْزَعُ الصَّبِیُّ فِی رُقَادِهِ وَ یَتَأَذَّی بِهِ الْکَاتِبَانِ (۱۰).

۱- ۱. مکارم الأخلاق ص ۲۵۴.

۲- ۲. مکارم الأخلاق ص ۲۵۵.

۳- ۳. مکارم الأخلاق ص ۲۵۵.

۴- ۴. مکارم الأخلاق ص ۲۵۵.

۵- ۵. مکارم الأخلاق ص ۲۵۵.

۶- ۶. مکارم الأخلاق ص ۲۵۵.

۷- ۷. مکارم الأخلاق ص ۲۵۵.

۸- ۸. مکارم الأخلاق ص ۲۵۵.

۹- ۹. مکارم الأخلاق ص ۲۵۵.

١٠- ١٠. مكارم الأخلاق ص ٢٥٥.

**[ترجمه]از امام رضا علیه السلام روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کودکانتان را از چربی، کثافات و بوی بد بشویید، که شیطان آنها را می بوید، پس کودک در خواب ناآرامی می کند، و فرشتگان موکّلش از آن اذیت می شوند. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۵ -

**[ترجمه]

«۴۶»

وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: يُرْخَى الصَّبِيُّ سَبْعاً وَ يُؤَدَّبُ سَبْعاً وَ يُسْتَخْدَمُ سَبْعاً وَ يَنْتَهِي طُولُهُ فِي ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ وَ عَقْلُهُ فِي خَمْسَةٍ وَ ثَلَاثِينَ وَ مَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَبِالتَّجَارِبِ (۱).

**[ترجمه]و از امیر مؤمنان علیه السلام روایت است که فرمود: کودک تا شش سال آزاد است و باید بر او آسان گرفت، و هفت سال تربیت می شود، و هفت سال به کار گمارده می شود، طول قامتش در بیست و سه سالگی و عقلش در سی و پنج سالگی کامل گردد، و پس از آن فقط تجربه است. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۵ -

**[ترجمه]

«۴۷»

عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: يُفَرَّقُ بَيْنَ الْغِلْمَانِ وَ النِّسَاءِ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِينَ (۲).

**[ترجمه]و از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: هرگاه پسران به ده سالگی برسند، باید جای خوابشان را از زنان جدا کرد. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۵ -

**[ترجمه]

«۴۸»

عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: تَوَقَّوْا عَلَى أَوْلَادِكُمْ لَبَنَ الْبَغِيَّةِ وَ الْمَجْنُونَةِ فَإِنَّ اللَّبَنَ يُعْدِي (۳).

**[ترجمه]و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: فرزندانتان را از شیر زن بدکاره و زن دیوانه حفظ کنید، زیرا شیر تأثیر دارد. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۶ -

**[ترجمه]

«۴۹»

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: إِذَا نَظَرْتَ إِلَى الْغُلَامِ فَرَأَيْتَهُ حُلْوَ الْعَيْنَيْنِ عَرِيضَ الْجَبْهَتَيْنِ نَامِيَ الْوَجْنَتَيْنِ سَلِيمَ الْهَيْئَةِ مُسْتَرْخِيَ الْعُزْلَةِ فَارْجُهُ لِكُلِّ يُمْنٍ وَ بَرَكَةٍ وَ إِنْ رَأَيْتَهُ غَائِرَ الْعَيْنَيْنِ ضَيِّقَ الْجَبْهَةِ نَاتِئَ الْوَجْنَتَيْنِ مُحَدَّدَ الْأَرْنَبَةِ كَأَنَّمَا جَبِينُهُ صَلَابَةٌ فَلَا تَرْجُهُ (۴).

**[ترجمه]و از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر کودکی را دیدی که چشمان زیبا، پیشانی کشیده، گونه های برآمده، قامتی سالم دارد، و چابک است، امید هر خوبی و میمنت از وی داشته باش، و اگر دارای چشمانی فرو رفته و پیشانی کوتاه و تنگ، و گونه ورم کرده و بینی نوک تیز که در پیشانی‌اش شبه برآمدگی باشد، به او امیدی نداشته باش. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۶ -

**[ترجمه]

«۵۰»

عَنِ الصَّادِقِ قَالَ: يَزِيدُ الصَّبِيُّ فِي كُلِّ سَنَةٍ أَرْبَعَ أَصَابِعَ بِأَصَابِعِهِ (۵).

عَنْهُ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الصَّبِيُّ وَ الصَّبِيُّ وَ الصَّبِيَّةُ وَ الصَّبِيَّةُ وَ الصَّبِيُّ وَ الصَّبِيَّةُ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ لِعَشْرِ سِنِينَ (۶).

**[ترجمه]از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کودک در هر سال، چهار انگشت - به حساب انگشتان خودش - قد می کشد. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۶ -

و از آن حضرت از پدرانش علیهم السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو پسر بچه، دو دختر بچه، یک پسر بچه و یک دختربچه، از ده سالگی باید محلّ خوابشان جدا شود. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۶ -

**[ترجمه]

«۵۱»

عَنْهُ علیه السلام قَالَ: إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ سِتَّ سِنِينَ فَلَا تُقَبِّلْهَا وَ الْغُلَامُ لَا يُقَبِّلُ الْمَرْأَةَ إِذَا جَازَ سَبْعَ سِنِينَ (۷).

**[ترجمه]و از آن حضرت علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه دختر به شش سالگی رسید او را نبوس، و پسر از هفت سالگی نباید زن را ببوسد. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۶ -

**[ترجمه]

«۵۲»

عَنْهُ علیه السلام قَالَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: مُبَاشَرَةُ الْمَرْأَةِ ابْنَتَهَا إِذَا بَلَغَتْ سِتَّ سِنِينَ شُعْبَةٌ مِنَ الزِّنَا(۸).

**[ترجمه]و از آن حضرت روایت شده که علی علیه السلام فرمود: تماس مستقیم بدنی زن با دختر شش ساله خود، شعبه ای از زنا است. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۶ -

**[ترجمه]

«۵۳»

وَ عَنْهُ علیه السلام: سَأَلَهُ أَحْمَدُ بْنُ النُّعْمَانِ فَقَالَ- جُوَیْرَهُ لَیسَ بَیْنِی وَ بَیْنَهَا رَحِمٌ وَ لَهَا سِتُّ سِنِینَ قَالَ فَلَا تَضَعْهَا فِی حَجْرِکَ وَ لَا تُقَبِّلْهَا(۹).

lt;meta info=". و از آن حضرت علیه السلام نقل شده که احمد بن نُعمان از ایشان سؤال کرد و گفت: دختر کوچکی [نزد من است] که هیچ نسبت فامیلی با من ندارد و شش ساله شده است! فرمود: او را روی پای خود قرار مده و نبوسش. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۶ -

**[ترجمه]

«۵۴»

عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: فَرِّقُوا بَیْنَ أَوْلَادِکُمْ فِی الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا

۱- ۱. مکارم الأخلاق ص ۲۵۵.

۲- ۲. مکارم الأخلاق ص ۲۵۵.

۳- ۳. مکارم الأخلاق ص ۲۵۶.

۴- ۴. مکارم الأخلاق ص ۲۵۶.

۵- ۵. مکارم الأخلاق ص ۲۵۶.

۶- ۶. مکارم الأخلاق ص ۲۵۶.

۷- ۷. مکارم الأخلاق ص ۲۵۶.

۸- ۸. مکارم الأخلاق ص ۲۵۶.

۹- ۹. مکارم الأخلاق ص ۲۵۶.

سَبْعَ سِنِينَ (۱).

<meta info="". از ابن عمر نقل شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی فرزندانتان به هفت سالگی رسیدند، جای خوابشان را از هم جدا کنید. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۶ -

**[ترجمه]

«۵۵»

وَ رُوِیَ: أَنَّهُ یُفَرَّقُ بَیْنَ الصِّبْیَانِ فِی الْمَضَاجِعِ لِسِتِّ سِنِینَ (۲).

<meta info="". روایت شده است که از شش سالگی جای خواب کودکان را جدا کنید. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۶ -

**[ترجمه]

«۵۶»

مکا، [مکارم الأخلاق] عَنْ زَیْدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: ذَکَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْجِهَادَ فَقَالَتِ امْرَأَةٌ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِلنِّسَاءِ مِنْ هَذَا شَیْ ءٌ فَقَالَ بَلَی لِلْمَرْأَهِ مَا بَیْنَ حَمْلِهَا إِلَی فِطَامِهَا مِنَ الْأَجْرِ کَالْمُرَابِطِ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَإِنْ هَلَکَتْ فِیمَا بَیْنَ ذَلِکَ کَانَ لَهَا مِثْلُ مَنْزِلَهِ الشَّهِیدِ(۳).

**[ترجمه]زید بن علی نقل شده که به روایت از پدرانش علیهم السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از جهاد یاد کرد؛ زنی گفت: ای رسول خدا، سهم زنان از آن چیست؟ فرمود: اجری که زن از ابتدای حمل تا پایان مدّت شیر فرزندش دارد، مانند اجر مردی است که در راه خدا به جهاد برود، و اگر زن در طول این مدّت بمیرد، جایگاهی مانند شهید دارد. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۸ -

**[ترجمه]

«۵۷»

وَ مِنْ کِتَابِ الْمَحَاسِنِ، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ مُوسَی علیه السلام یَا رَبِّ أَیُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَکَ قَالَ حُبُّ الْأَطْفَالِ فَإِنِّی فَطَرْتُهُمْ عَلَی تَوْحِیدِی فَإِنْ أَمَتُّهُمْ أَدْخَلْتُهُمْ جَنَّتِی بِرَحْمَتِی (۴).

**[ترجمه]از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: موسی علیه السلام گفت: پروردگارا، کدام عمل نزد تو بافضیلت تر است؟ فرمود: دوست داشتن کودکان؛ زیرا آنها را بر فطرت توحید خودم خلق کردم، و اگر آنها را بمیرانم، به رحمت خودم در بهشتم واردشان سازم. - . مکارم الاخلاق : ۲۷۱ -

**[ترجمه]

«۵۸»

جع، [جامع الأخبار] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَوْلَادُنَا أَكْبَادُنَا صُغَرَاؤُهُمْ أُمَرَاؤُنَا كُبَرَاؤُهُمْ أَعْدَاؤُنَا فَإِنْ عَاشُوا فَتَنُونَا وَ إِنْ مَاتُوا أَحْزَنُونَا(۵).

lt;meta info=". جامع الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندانمان جگرهای ما هستند، کوچک هایشان امیران ما و بزرگانشان دشمنانمان هستند. اگر زنده باشند ما را در فتنه اندازند و اگر بمیرند اندوهمان دهند. - . جامع الاخبار : ۱۰۵ ؛ آخرین چاپ حیدریه -

**[ترجمه]

«۵۹»

وَ رَوَى صَاحِبُ جُمَلِ الْغَرَائِبِ فِي كِتَابِهِ بِإِسْنَادٍ لَهُ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: خَمْسَةٌ فِي قُبُورِهِمْ وَ ثَوَابُهُمْ يَجْرِي إِلَى دِيوَانِهِمْ مَنْ غَرَسَ نَخْلًا وَ مَنْ حَفَرَ بِئْراً وَ مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِداً وَ مَنْ كَتَبَ مُصْحَفاً وَ مَنْ خَلَّفَ ابْناً صَالِحاً(۶).

lt;meta info=". از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: پنج کَس در گور هم که باشند، پرونده ثوابشان باز است: کسی که نخلی بکارد، کسی که چاهی حفر کند، کسی که برای خدا مسجدی بسازد، کسی که قرآنی بنویسد و کسی که فرزندی صالح از خود برجای گذارد. - . جامع الاخبار : ۱۰۵ ؛ آخرین چاپ حیدریه -

**[ترجمه]

«۶۰»

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: الْوَلَدُ مَجْبَنَةٌ مَبْخَلَةٌ مَحْزَنَةٌ(۷).

lt;meta info=". پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند، مایه ترس و بُخل و اندوه است. - . جامع الاخبار : ۱۰۵ ؛ آخرین چاپ حیدریه -

**[ترجمه]

«۶۱»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: أَبْصَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَجُلًا لَهُ وَلَدَانِ فَقَبَّلَ أَحَدَهُمَا وَ تَرَكَ الْآخَرَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَهَلَّا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا(۸).

lt;meta info=". نوادر الراوندی: از موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را دید که دو فرزند داشت. یکی از آنها را بوسید و دیگری را رها کرد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او گفت: چرا بینشان تفاوت گذاشتی؟ - . نوادر راوندی : ۶ -

**[ترجمه]

«۶۲»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا بُشِّرَ

ص: ۹۷

۱- ۱. مکارم الأخلاق ص ۲۵۶.

۲- ۲. مکارم الأخلاق ص ۲۵۶.

۳- ۳. مکارم الأخلاق ص ۲۶۸.

۴- ۴. مکارم الأخلاق ص ۲۷۱.

۵- ۵. جامع الأخبار ص ۱۰۵ الطبعه الأخیره فی الحیدریّه.

۶- ۶. جامع الأخبار ص ۱۰۵ الطبعه الأخیره فی الحیدریّه.

۷- ۷. جامع الأخبار ص ۱۰۵ الطبعه الأخیره فی الحیدریّه.

۸- ۸. نوادر الراوندیّ ص ۶.

بِجَارِيَةٍ قَالَ رَيْحَانَةٌ وَ رِزْقُهَا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ (۱).

lt;meta info=". از علی علیه السلام روایت شده که گفت: هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله را به تولّد دختری بشارت می دادند، می فرمود: ریحانه و گل خوش بویی است، و رزقش بر خداوند عزوجل است. - . نوادر راوندی : ۶ -

**[ترجمه]

«۶۳»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: نِعْمَ الْوَلَدُ الْبَنَاتُ مُلْطِفَاتٌ مُجْهَدَاتٌ مُونِسَاتٌ مُفَلِّيَاتٌ مُبَارَكَاتٌ (۲).

lt;meta info=". با ذکر همین اِسناد آورده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین فرزندان دخترانند؛ مهربان، پر تلاش و کوشش، مایه اُنس و الفت، پاکیزه و نظیف، و موجب برکت هستند. - . نوادر راوندی : ۶ -

**[ترجمه]

«۶۴»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مِنْ سَعَادَهِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ الزَّوْجَهُ الصَّالِحَهُ وَ الْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ وَ الْمَرْكَبُ الْهَنِی ءُ وَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ وَ مِنْ يُمْنِ الْمَرْأَهِ أَنْ يَكُونَ بِكْرُهَا جَارِيَهً يَعْنِی أَوَّلَ وَلَدِهَا(۳).

lt;meta info=". و با همین سند آورده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از نشانه های خوشبختی مرد مسلمان، همسر صالح، خانه وسیع، مرکَب راهوار و فرزند صالح است، و از یُمن و مبارکی زن این است که اولین فرزندش دختر باشد. - . نوادر راوندی : ۲۴ -

**[ترجمه]

«۶۵»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاهِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ وَ اضْرِبُوهُمْ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ وَ فَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِی الْمَضَاجِعِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ عَشْرِ سِنِينَ.

lt;meta info=". و با همین سند آورده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کودکانتان را آنگاه که به هفت سالگی برسند به نماز خواندن امر کنید، و چون به هفت سالگی رسیدند، به خاطر نماز آنها را تنبیه نمایید و از ده سالگی جای خوابشان را از هم جدا کنید.

**[ترجمه]

«۶۶»

بَیانُ التَّنْزِیلِ، لِابْنِ شَهْرَآشُوبَ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: مَا سَأَلْتُ رَبِّی أَوْلَاداً نَضِرَ الْوَجْهِ وَ لَا سَأَلْتُهُ وَلَداً حَسَنَ الْقَامَهِ وَ لَکِنْ سَأَلْتُ رَبِّی أَوْلَاداً مُطِیعِینَ لِلَّهِ وَجِلِینَ مِنْهُ حَتَّی إِذَا نَظَرْتُ إِلَیْهِ وَ هُوَ مُطِیعٌ لِلَّهِ قَرَّتْ عَیْنِی.

lt;meta info="". بیان التنزیل: از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود: از خداوند نخواستم فرزندی زیباروی به من بدهد و درخواست نکردم که فرزندی خوش قد و قامت به من عطا کند، بلکه از پروردگارم فرزندانی خواستم که فرمانبر خداوند و از او در بیم باشند، تا وقتی به فرزندم نگاه می کنم که مطیع خداوند است، چشمم روشن گردد.

**[ترجمه]

«۶۷»

عُدَّهُ الدَّاعِی، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مِنْ سَعَادَهِ الرَّجُلِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ (۴).

lt;meta info="". عده الداعی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از سعادت مرد، داشتن فرزند صالح است. - . عدّه الداعی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۶۸»

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: الْوَلَدُ لِلْوَالِدِ رَیْحَانَهٌ مِنَ اللَّهِ قِسْماً وَ إِنَّ رَیْحَانَتَیَّ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ علیهما السلام سَمَّیْتُهُمَا بِاسْمِ سِبْطَیْ بَنِی إِسْرَائِیلَ شبرا [شَبَّرَ] وَ شَبِیراً(۵).

lt;meta info="". رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند برای پدرش گلی خوش بویی از جانب خداوند است، و گلهای خوش بوی من حسن و حسین هستند. آنها را به اسم دو سِبط بنی اسرائیل «شبّر» و «شبیر» نامیدم. - . عدّه الداعی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۶۹»

وَ قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَنْ أَبَرُّ قَالَ وَالِدَیْکَ قَالَ قَدْ مَضَیَا قَالَ بَرَّ وُلْدَکَ (۶).

lt;meta info="". مردی از انصار به امام صادق علیه السلام گفت: به چه کسانی نیکی کنم؟ فرمود: پدر و مادرت! گفت: آنها درگذشته اند؛ فرمود: به فرزندانت نیکی کن. - . عدّه الداعی : ۶۰ -

**[ترجمه]

«۷۰»

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَی بِرِّهِ وَ هُوَ أَنْ یَعْفُوَ عَنْ سَیِّئَتِهِ وَ یَدْعُوَ لَهُ فِیمَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللَّهِ (۷).

ص: ۹۸

۱- ۱. نوادر الراوندیّ ص ۶.

۲- ۲. نوادر الراوندیّ ص ۶.

۳- ۳. نوادر الراوندیّ ص ۲۴.

۴- ۴. عدّه الداعی ص ۵۹.

۵- ۵. عدّه الداعی ص ۵۹.

۶- ۶. عدّه الداعی ص ۶۰.

۷- ۷. عدّه الداعی ص ۶۱.

**[ترجمه]رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: رحمت خدا بر کسـی که فرزندش را بر نیکی یاری دهد، یعنی خطای او را ببخشد و پیش خود و خدا برایش دعا کند. - . عدّه الداعی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۷۱»

وَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَانَ لَهُ حَسَنَهٌ وَ مَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ مَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دُعِيَ الْأَبَوَانِ فَكُسِيَا حُلَّتَيْنِ يُضِي ءُ مِنْ نُورِهِمَا وُجُوهُ أَهْلِ الْجَنَّهِ(۱).

lt;meta info="". علی علیه السـلام فرمود: کسـی که فرزندش را ببوسد حسـنه ای دارد، و کسـی که فرزندش را خوشـحال کنـد، خداونـد روز قیامت خوشـحالش گرداند، و کسـی که به فرزندش قرآن بیاموزد، پدر و مادر آن فرزند فراخوانده شوند و دو لِباس به آنها پوشانده شود که از نور آنها چهره اهل بهشت روشن گردد. - . عدّه الداعی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۷۲»

وَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صـلی الله علیه و آله فَقَالَ مَا قَبَّلْتُ صَبِيّاً قَطُّ فَلَمَّا وَلِيَ قَالَ النَّبِيُّ صـلی الله علیه و آله هَذَا رَجُلٌ عِنْدَنَا أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ(۲).

**[ترجمه]مردی نزد پیامبر صـلی الله علیه و آله آمد و گفت: هیچ گاه کودکی را نبوسـیده ام! وقتی رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این مردی است که از نظر ما اهل آتش است. - . عدّه الداعی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۷۳»

وَ رَأَى صلی الله علیه و آله رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ لَهُ وَلَدَانِ قَبَّلَ أَحَدَهُمَا وَ تَرَكَ الْآخَرَ فَقَالَ صلی الله علیه و آله هَلَّا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا(۳).

**[ترجمه]پیامبر صـلی الله علیه و آله مردی از انصار را دید که دو فرزند دارد، یکی را بوسید و دیگری را رها کرد؛ پس به او فرمود: چرا بینشان تفاوت گذاشتی؟ - . عدّه الداعی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۷۴»

وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: شَكَوْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام ابْناً لِي فَقَالَ لَا تَضْرِبْهُ وَ اهْجُرْهُ وَ لَا تُطِلْ (۴).

**[ترجمه]شخصی گفته است: نزد امام موسی کاظم علیه السلام از پسرم شکایت کردم؛ فرمود: او را کتک نزن، و از او دور شو و دوری را طولانی نکن. - . عدّه الداعی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۷۵»

وَ كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِذَا أَصْبَحَ مَسَحَ عَلَى رُءُوسِ وُلْدِهِ وَ وُلْدِ وُلْدِهِ (۵).

**[ترجمه]پیامبر صلی الله علیه و آله، هر روز که صبح می کرد، بر سر فرزندان و نوه هایش دست می کشید. - . عدّه الداعی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۷۶»

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يَرْزُقَهُ بِنْتاً تَبْكِيهِ وَ تَنْدُبُهُ بَعْدَ الْمَوْتِ (۶).

**[ترجمه]امام صادق علیه السلام فرمود: ابراهیم علیه السلام از پروردگارش خواست تا دختری روزی‌اش کند که برایش گریه کند و پس از مرگ برایش مویه کند. - . عدّه الداعی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۷۷»

وَ قَالَ علیه السلام: أَيُّمَا رَجُلٍ دَعَا عَلَى وُلْدِهِ أَوْرَثَهُ الْفَقْرَ(۷).

**[ترجمه]و فرمود: هر مردی که فرزندانش را نفرین کند، به فقر گرفتار آید. - . عدّه الداعی : ۶۲ -

**[ترجمه]

«۷۸»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ تَمَنَّى مَوْتَ الْبَنَاتِ حُرِمَ أَجْرَهُنَّ وَ لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى عَاصِياً(۸).

**[ترجمه]و فرمود: کسی که آرزوی مرگ برای دختران کند، از اجرِ [داشتنِ] آنها محروم گردد و خداوند را در حالی که

عصیانگر است ملاقات نماید. - . عدّه الداعی ۶۱ -

**[ترجمه]

«۷۹»

وَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: مَنْ عَالَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ وَ مِثْلَهُنَّ مِنَ الْأَخَوَاتِ وَ صَبَرَ عَلَى لَأْوَائِهِنَّ حَتَّى یَبِنَّ إِلَى أَزْوَاجِهِنَّ أَوْ یَمُتْنَ فَیَصِرْنَ إِلَى الْقُبُورِ كُنْتُ أَنَا وَ هُوَ فِی الْجَنَّهِ كَهَاتَیْنِ وَ أَشَارَ بِالسَّبَّابَهِ وَ الْوُسْطَى فَقُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ اثْنَتَیْنِ قَالَ وَ اثْنَتَیْنِ قُلْتُ وَ وَاحِدَهً قَالَ وَ وَاحِدَهً(۹).

**[ترجمه]و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که سه دختر یا سه خواهر خود را سرپرستی کند و در نگهداری از آنها شکیبا باشد، تا زمانی که ازدواج کنند یا از دنیا بروند و وارد قبر شوند، من و او در بهشت مانند این دو انگشتیم - و در این حال حضرت به انگشت سبابه و انگشت وسط خود اشاره کردند. من گفتم: ای رسول خدا، اگر دو تا باشند چطور؟ فرمود: دو تا هم [همین طور]. گفتم: یکی چطور؟ فرمود: یکی نیز همین طور است. - . عدّه الداعی : ۶۲ -

**[ترجمه]

«۸۰»

لی، [الأمالی] للصدوق مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَى عَنْ

ص: ۹۹

۱- ۱. عدّه الداعی ص ۶۱.

۲- ۲. عدّه الداعی ص ۶۱.

۳- ۳. عدّه الداعی ص ۶۱.

۴- ۴. عدّه الداعی ص ۶۱.

۵- ۵. عدّه الداعی ص ۶۱.

۶- ۶. عدّه الداعی ص ۶۱.

۷- ۷. عدّه الداعی ص ۶۲.

۸- ۸. عدّه الداعی ۶۱.

۹- ۹. عدّه الداعی: ۶۲.

مَنْصُورٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: لَيْسَ يَتْبَعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ صَدَقَةٌ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرِي بَعْدَ مَوْتِهِ وَ سُنَّةُ هُدًى سَنَّهَا فَهِيَ تُعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ وَ وَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ (۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: پس از مرگ، برای انسان اجری و ثوابی نخواهد بود مگر از سه چیز: صدقه ای که در زمان حیات خود جاری ساخته و پس از مرگش نیز به آن عمل می شود؛ یا راه و رسمی از هدایت که [در دوران زندگی بنا کرده و] پس از مرگش به آن عمل شود، و یا فرزندی صالح که برایش استغفار کند. - . امالی صدوق : ۳۵ -

**[ترجمه]

«۸۱»

ل، [الخصال] لی، [الأمالی] للصدوق أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْيَقْطِينِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي كَهْمَسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: سِتُّ خِصَالٍ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُؤْمِنُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ وَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ مُصْحَفٌ يَقْرَأُ مِنْهُ وَ قَلِيبٌ يَحْفِرُهُ وَ غَرْسٌ يَغْرِسُهُ وَ صَدَقَةُ مَاءٍ يُجْرِيهِ وَ سُنَّةٌ حَسَنَةٌ يُؤْخَذُ بِهَا بَعْدَهُ (۲).

lt;meta info=". خصال و امالی صدوق: هیثم بن ابی کَهمَس از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: شش خصلت است که مؤمن پس از مرگش از آنها بهره مند می گردد: فرزند صالحی که برایش استغفار کند، قرآنی که از روی آن خوانده می شود، چاه آبی که حفر می کند، درختی که می کارد، وقف کردن آبی که جاری می سازد، و سنّت و روش نیکویی که برقرار کند و پس از او بدان عمل شود. - . خصال ۱ : ۲۲۹ ، امالی : ۱۶۹ -

**[ترجمه]

«۸۲»

لی، [الأمالی] للصدوق مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ عَنْ بُنْدَارَ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَضَالَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبِي جَعْفَرٍ عليهما السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ يُقَالُ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ ثَلَاثُ سِنِينَ وَ سَبْعَةُ أَشْهُرٍ وَ عِشْرُونَ يَوْماً فَيُقَالُ لَهُ قُلْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ أَرْبَعُ سِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ خَمْسُ سِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ أَيُّهُمَا يَمِينُكَ وَ أَيُّهُمَا شِمَالُكَ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ حُوِّلَ وَجْهُهُ إِلَى الْقِبْلَةِ وَ يُقَالُ لَهُ اسْجُدْ.

ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سِتُّ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سِتُّ

سِنِينَ صَلَّى وَ عُلِّمَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ قِيلَ لَهُ اغْسِلْ وَجْهَكَ وَ كَفَّيْكَ فَإِذَا غَسَلَهُمَا قِيلَ لَهُ صَلِّ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عُلِّمَ الْوُضُوءَ وَ ضُرِبَ عَلَيْهِ وَ أُمِرَ بِالصَّلَاةِ وَ ضُرِبَ عَلَيْهَا فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ وَ

الصَّلَاةَ غَفَرَ اللَّهُ لِوَالِدَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (٣).

ص: ١٠٠

١- ١. أمالی الصدوق ص ٣٥.

٢- ٢. الخصال ج ١ ص ٢٢٩ و الأمالی ص ١٦٩.

٣- ٣. أمالی الصدوق: ٣٩١.

lt;meta info=". امالی صدوق: عبدالله بن فضاله از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام روایت کرد و گفت: از ایشان شنیدم که فرمود: چون پسر بچه سه سالش شد، به او هفت بار تلقین کنند که بگو «لا إِلَهَ إِلَّا الله» و او را واگذارند تا سه سال و هفت ماه و بیست روز. پس هفت بار به او تلقین کنند که بگو: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ الله»، و او را گذارند تا چهار سالش تمام شود، آنگاه هفت بار به او تلقین کنند که بگو: «صلی الله علی محمد و آل محمد» و او را واگذارند تا پنج سالش کامل گردد. سپس از او پرسند که کدام دست راست تو است و کدام چپ؟ چون آن را بداند، رویش را به قبله کنند و به او بگویند: سجده کن! و او را واگذارند تا شش ساله شود؛ چون شش سالش تمام شود نماز بخواند و رکوع و سجود به او بیاموزند تا هفت سالش تمام شود. هفت سال که کامل شد به او بگویند، صورت و دستانت را بشوی، و چون شست، به او بگویند نماز بخوان! و رهایش کنند تا نُه سالش تمام شود. از آن پس به او وضو بیاموزند و در صورت ترک آن تنبیهش کنند، و امر کنند تا نماز بخواند و به خاطر ترک آن تنبیهش نمایند. و چون وضو و نماز را آموخت، خداوند پدر و مادرش را بیامرزد، ان شاء الله تعالی. - . امالی صدوق : ۳۹۱ -

**[ترجمه]

«۸۳»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی الْغَضَائِرِیُّ عَنِ الصَّدُوقِ: مِثْلَهُ (۱).

lt;meta info=". امالی شیخ طوسی: غضائری از قول صدوق مثل آن را روایت کرده است. - . امالی طوسی ۲ : ۴۸ -

**[ترجمه]

«۸۴»

لی، [الأمالی] للصدوق الْعَطَّارُ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْكُوفِیِّ عَنْ شَرِیفِ بْنِ سَابِقٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَرَّ عِیسَی بْنُ مَرْیَمَ بِقَبْرٍ یُعَذَّبُ صَاحِبُهُ ثُمَّ مَرَّ بِهِ مِنْ قَابِلٍ فَإِذَا هُوَ لَیْسَ یُعَذَّبُ فَقَالَ یَا رَبِّ مَرَرْتُ بِهَذَا الْقَبْرِ عَامَ أَوَّلَ فَكَانَ صَاحِبُهُ یُعَذَّبُ ثُمَّ مَرَرْتُ بِهِ الْعَامَ فَإِذَا هُوَ لَیْسَ یُعَذَّبُ فَأَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَیْهِ یَا رُوحَ اللَّهِ إِنَّهُ أَدْرَكَ لَهُ وَلَدٌ صَالِحٌ فَأَصْلَحَ طَرِیقاً وَ آوَی یَتِیماً فَغَفَرْتُ لَهُ بِمَا عَمِلَ ابْنُهُ (۲).

lt;meta info=". امالی صدوق: ابراهیم بن محمد از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عیسی بن مریم از قبری عبور کرد که صاحب آن در عذاب بود. پس از مدتی بار دیگر از کنار آن قبر عبور کرد، امّا دیگر صاحب آن عذاب نمی شد. گفت: پروردگارا من یک سال پیش از این قبر گذشتم در حالی که صاحبش در عذاب بود، و امسال که از آن عبور کردم دیگر در عذاب نیست! خداوند عزوجل به او وحی کرد: ای روح الله، فرزندی صالح از او به سنّ رشد رسید، راهی را اصلاح و مرمت کرد و یتیمی را سرپرستی نمود، پس من او را به خاطر عمل پسرش آمرزیدم. - . امالی صدوق : ۵۱۲ -

**[ترجمه]

«۸۵»

عُدَّةُ الدَّاعِی، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِی قُرَّةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مِثْلَهُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِیرَاثُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَلَدٌ یَعْبُدُهُ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام آیَةَ زَکَرِیَّا- فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا(۳).

lt;meta info=". عده الداعی: فضل بن ابی قرّ از امام صادق علیه السلام مثل آن را نقل کرده است،... [و فرمود:] آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: میراث خداوند عزوجل از بنده مؤمنش، فرزندی است که پس از آن مؤمن، خدا را بپرستد؛ آنگاه امام صادق علیه السلام آیه زکریا را تلاوت فرمود: «فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا * یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا»، {پس از جانب خود ولیّ [و جانشینی] به من ببخش * که از من ارث برد و از خاندان یعقوب [نیز] ارث برد، و او را – ای پروردگار من – پسندیده گردان}. – . عدّه الداعی : ۵۹ –

**[ترجمه]

«۸۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِیدٍ اللَّخْمِیِّ قَالَ: وُلِدَ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا جَارِیَةٌ وَ دَخَلَ عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَرَآهُ مُتَسَخِّطاً لَهَا فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَ رَأَیْتَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ أَوْحَی إِلَیْکَ أَنِّی أَخْتَارُ لَکَ أَوْ تَخْتَارُ لِنَفْسِکَ مَا کُنْتَ تَقُولُ قَالَ کُنْتُ أَقُولُ یَا رَبِّ تَخْتَارُ لِی قَالَ علیه السلام فَإِنَّ اللَّهَ قَدِ اخْتَارَ لَکَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْغُلَامَ الَّذِی قَتَلَهُ الْعَالِمُ الَّذِی کَانَ مَعَ مُوسَی فِی قَوْلِ اللَّهِ- فَأَرَدْنا أَنْ یُبْدِلَهُما رَبُّهُما خَیْراً مِنْهُ زَکاهً وَ أَقْرَبَ رُحْماً قَالَ فَأَبْدَلَهُمَا مِنْهُ جَارِیَهً وَلَدَتْ سَبْعِینَ نَبِیّاً(۴).

lt;meta info=". تفسیر عیاشی: حسن بن سعید لَحمی گفت: برای مردی دختری متولد شد، نزد امام صادق علیه السلام رفت در حالی که به خاطر آن دختر در خشم بود. امام صادق علیه السلام به او فرمود: اگر خدای تعالی به تو وحی می کرد که من برای تو انتخاب کنم یا خودت برای خودت انتخاب کنی! تو در جواب چه می گفتی؟ پاسخ داد: من می گفتم: پروردگارا، تو برای من انتخاب کن! امام فرمود: خدای تعالی برای تو انتخاب کرد! آنگاه فرمود: به جای پسری که عالِم همراه موسی علیه السلام او را کشت که در آیه «فَأَرَدْنا أَنْ یُبْدِلَهُما رَبُّهُما خَیْراً مِنْهُ زَکاهً وَ أَقْرَبَ رُحْماً»، {پس خواستیم که پروردگارشان آن دو را به پاکتر و مهربانتر از او عوض دهد.} آمده است، خدای تعالی دختری به پدر و مادر آن پسر داد که از نسل او هفتاد پیامبر به دنیا آمد. – . تفسیر عیّاشی ۲ : ۳۳۶ –

**[ترجمه]

«۸۷»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَدَقَةَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ مِنْ سَعَادَهِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُشْبِهَهُ وُلْدُهُ وَ الْمَرْأَهَ الْجَمْلَاءَ ذَاتَ دِينٍ وَ الْمَرْكَبَ الْهَنِيءَ وَ الْمَسْكَنَ الْوَاسِعَ (۵).

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۴۸.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۵۱۲.

۳- ۳. عدّه الداعی ص ۵۹.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۳۳۶.

۵- ۵. قرب الإسناد ص ۳۷.

lt;meta info=". قرب الاسناد: ابن صدَقه از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از سعادت انسان مسلمان این است که فرزندش به خودش شبیه باشد، و زن زیبا و دین دار، و مَرکب راهوار، و خانه گسترده [داشته باشد]. - . قرب الاسناد : ۳۷ -

**[ترجمه]

«۸۸»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام: أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام رَأَى صَبِيّاً يَجُبُّ رَأْسَهُ [تَحْتَ رَأْسِهِ] مُوسَى مِنْ حَدِيدٍ فَأَخَذَهَا فَرَمَى بِهَا وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَلْبَسَ الصَّبِيُّ شَيْئاً مِنَ الْحَدِيدِ(۱).

lt;meta info=". قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد: علی علیه السلام کودکی را دید که زیر سر کودک، تیغ آهنی سرتراش است. پس آن را از او گرفت و پرت کرد. و ایشان از اینکه کودک لباسی از آهن بپوشد کراهت داشت. - . قرب الاسناد : ۶۶ -

**[ترجمه]

«۸۹»

ل، [الخصال] أَبِي عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَيْسَ يَتْبَعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ صَدَقَةٌ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرِي بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ صَدَقَةٌ مَوْقُوفَةٌ لَا تُورَثُ أَوْ سُنَّةُ هُدًى سَنَّهَا فَكَانَ يَعْمَلُ بِهَا وَ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ غَيْرُهُ أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ (۲).

lt;meta info=". خصال: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اجر و مزد هیچ عملی که پس از مرگ انجام می گیرد به انسان نمی رسد مگر سه کار: صدقه ای که در حال حیات جاری ساخته که پس از مرگش نیز تا روز قیامت جریان خواهد داشت، وقفی که از خود بعنوان صدقه گذاشته و به ارث نرفته است، و دیگر سنّت و روش هدایت بخشی که بنا نهاده و خود به آن عمل می کرده و پس از وی هم به آن عمل می شود، و فرزند شایسته ای که برایش طلب مغفرت و آمرزش کند. - . خصال ۱ : ۹۹ -

**[ترجمه]

«۹۰»

ل، [الخصال] أَبِي عَنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ رَفَعَهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیهما السلام أَنَّهُ قَالَ: مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَكُونَ مَتْجَرُهُ فِي بِلَادِهِ وَ يَكُونَ خُلَطَاؤُهُ صَالِحِينَ وَ يَكُونَ لَهُ وُلْدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ (۳).

**[ترجمه]خصال: از امام علی بن حسین علیه السلام روایت شده که فرمود: از سعادت مرد مسلمان این است که محلّ تجارت و کسب و کارش در شهر خودش باشد، دوستان و معاشرانش صالح باشند و فرزندانی داشته باشد که از آنها کمک بگیرد. -. خصال ۱ : ۱۰۵ -

**[ترجمه]

«۹۱»

ل، [الخصال] مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْفَرْغَانِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ أَبِی حَاتِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ جَرِیحٍ عَنْ أَبِی الزُّبَیْرِ عَنْ عُمَرَ بْنِ تَیِّهَانَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَهَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ کُنَّ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ فَصَبَرَ عَلَی لَأْوَائِهِنَّ وَ ضَرَّائِهِنَّ وَ سَرَّائِهِنَّ کُنَّ لَهُ حِجَاباً یَوْمَ الْقِیَامَهِ(۴).

**[ترجمه]خصال: ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: کسی که سه دختر داشته باشد و بر نگهداری و سختی و آسانی آنها شکیبایی پیشه کند، آن دختران در روز قیامت، حجاب و محافظش خواهند بود. -. خصال ۱ : ۱۱۵ -

**[ترجمه]

«۹۲»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی یَحْیَی الْوَاسِطِیِّ رَفَعَهُ إِلَی أَحَدِهِمَا علیهما السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ أَمَّا الْغُلامُ فَکانَ أَبَواهُ مُؤْمِنَیْنِ إِلَی قَوْلِهِ وَ أَقْرَبَ رُحْماً قَالَ أَبْدَلَهُمَا مَکَانَ الِابْنِ بِنْتاً فَوَلَدَتْ سَبْعِینَ نَبِیّاً(۵).

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۶۶.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۹۹.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۱۰۵.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۱۱۵.

۵- ۵. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۳۳۷.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده که در تفسیر آیه «وَ أَمَّا الْغُلامُ فَكانَ أَبَواهُ مُؤْمِنَيْنِ ... وَ أَقْرَبَ رُحْماً»، {و اما نوجوان، پدر و مادرش [هر دو] مؤمن بودند، پس ترسیدیم [مبادا] آن دو را به طغیان و کفر بکَشد * پس خواستیم که پروردگارشان آن دو را به پاکتر و مهربانتر از او عوض دهد.} فرمود: خداوند به جای آن پسر، دختری به آنها داد که هفتاد پیامبر از نسل او به دنیا آمد. - . تفسیر عیّاشی ۲ : ۳۳۷ -

**[ترجمه]

«۹۳»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی الْمُفِيدُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ السَّرِيِّ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الْخَالِقِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: خَيْرُ مَا يُخَلِّفُهُ الرَّجُلُ بَعْدَهُ ثَلَاثَةٌ وَلَدٌ بَارٌّ يَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ سُنَّةُ خَيْرٍ يُقْتَدَى بِهِ فِيهَا وَ صَدَقَةٌ تَجْرِي مِنْ بَعْدِهِ (۱).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: عبدالخالق بن عبدربّه گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین چیزی که مرد پس از خود بر جای می گذارد، سه چیز است: فرزندی نیکوکار که برایش استغفار کند، سنّت و رسم خیری که دیگران هم به آن عمل کنند، و صدقه ای که بعد از خودش هم جریان داشته و قطع نشود. - . امالی طوسی ۱ : ۲۴۲ ؛ چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۹۴»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی بِالْإِسْنَادِ إِلَى أَبِي قَتَادَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: ثَلَاثَةٌ هِيَ مِنَ السَّعَادَةِ الزَّوْجَةُ الْمُوَاتِيَةُ وَ الْوَلَدُ الْبَارُّ وَ الرِّزْقُ يُرْزَقُ مَعِيشَةً يَغْدُو عَلَى إِصْلَاحِهَا وَ يَرُوحُ عَلَى عِيَالِهِ (۲).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: ابوقتاده گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: [داشتن] سه چیز از سعادت و خوشبختی است: زن مناسب و هماهنگ، فرزند نیکو، و رزقی که با آن معیشت گذراند و هر روز صبح برای رسیدگی به آن بیرون رود و آخرِ روز نزد خانواده اش باز گردد. - . امالی طوسی ۱ : ۳۰۹ -

**[ترجمه]

«۹۵»

ع، [علل الشرائع] الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّرَّاجُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هَارُونَ الرَّشِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ آدَمَ عَنِ ابْنِ أَبِي ذِئْبٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: لَا تَضْرِبُوا أَطْفَالَكُمْ عَلَى بُكَائِهِمْ فَإِنَّ بُكَاءَهُمْ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله وَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ الدُّعَاءُ لِوَالِدَيْهِ (۳).

**[ترجمه]علل الشرائع: ابن عمر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندانتان را به خاطر گریه کردن نزنید، زیرا گریه آنها تا چهار ماهگی شهادت به «لا اله الا الله» است، چهار ماه بعدی صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله، و چهار ماه بعد دعا برای پدر و مادرش است. - . علل الشرایع : ۸۱ -

**[ترجمه]

«۹۶»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ بَشِیرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِذَا أَرَادَ أَنْ یَخْلُقَ خَلْقاً جَمَعَ کُلَّ صُورَهٍ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ أَبِیهِ إِلَی آدَمَ ثُمَّ خَلَقَهُ عَلَی صُورَهِ أَحَدِهِمْ فَلَا یَقُولَنَّ أَحَدٌ هَذَا لَا یُشْبِهُنِی وَ لَا یُشْبِهُ شَیْئاً مِنْ آبَائِی (۴).

**[ترجمه]علل الشرائع: ابن بشیر از مردی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هرگاه خداوند بخواهد کسی را بیافریند، تمام صورتهایی که بین او و آدم علیه السلام است را جمع می کند، بعد او را بر صورت یکی از آنها می آفریند، پس هیچ کس در مورد فرزندش نگوید که این شبیه من و هیچ کدام از آباء و اجداد من نیست. - . علل الشرایع : ۱۰۳ -

**[ترجمه]

«۹۷»

ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَهِ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: اغْسِلُوا صِبْیَانَکُمْ مِنَ الْغَمَرِ فَإِنَّ الشَّیَاطِینَ تَشَمُّ الْغَمَرَ فَیَفْزَعُ الصَّبِیُّ فِی رُقَادِهِ وَ یَتَأَذَّی بِهِ الْکَاتِبَانِ (۵).

**[ترجمه]خصال: در حدیث اربعمائه از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است که فرمود: کودکانتان را از چربی، کثافات و بوی بد بشویید، که شیطان آنها را می بوید، پس کودک در خواب ناآرامی می کند، و فرشتگان موکّلش از آن اذیت می شوند. - . خصال ۲ : ۴۲۶ -

**[ترجمه]

«۹۸»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ سَلَمَهَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ أَیُّوبَ بْنِ

ص: ۱۰۳

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۴۲ طبع النجف.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۰۹.
۳- ۳. علل الشرائع ص ۸۱.
۴- ۴. علل الشرائع ص ۱۰۳.
۵- ۵. الخصال ج ۲ ص ۴۲۶ و کان الرمز(مل) لکامل الزیارات و هو خطأ.

سُلَيْم عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ سَالِمِ الْأَفْطَسِ عَنِ ابْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلِ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِيجَ وَ لْيَبْدَأْ بِالْإِنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ فَإِنَّهُ مَنْ فَرَّحَ أُنْثَى فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَ رَقَبَةً مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ وَ مَنْ أَقَرَّ بِعَيْنِ ابْنٍ فَكَأَنَّمَا بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ جَنَّاتِ النَّعِيم (۱).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: ابن عباس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به بازار برود و تحفه ای بخرد و برای خانواده اش ببرد، مثل کسی است که برای قومی نیازمند صدقه می برد، و باید دختران را بر پسران مقدّم بدارد؛ پس کسی که دختری را شاد کند مانند آن است که برده ای از نسل اسماعیل آزاد کرده است، و که چشم پسری را روشن کند، مانند آن است که از خشیت خداوند عزوجل گریسته است، و کسی که از خشیت خداوند عزوجل بگرید، خداوند او را وارد بهشت «نعیم» کند. - . ثواب الاعمال : ۱۸۲ ؛ رمز درج شده برای آن مثل روایت پیشین بود. -

**[ترجمه]

«۹۹»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ يَحْيَى بْنِ خَاقَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبَنُونَ نِعْمَةٌ وَ الْحَسَنَاتُ يُثَابُ عَلَيْهَا وَ النِّعْمَةُ يُسْأَلُ عَنْهَا(۲).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: دختران حسنه اند و پسران نعمت، به خاطر حسنات پاداش دهند و در مورد نعمت سؤال می کنند. - . ثواب الاعمال : ۱۸۳ -

**[ترجمه]

«۱۰۰»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ رَفَعَهُ قَالَ: بُشِّرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِابْنَةٍ فَنَظَرَ فِي وُجُوهِ أَصْحَابِهِ فَرَأَى الْكَرَاهَةَ فِيهِمْ فَقَالَ مَا لَكُمْ رَيْحَانَةٌ أَشَمُّهَا وَ رِزْقُهَا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ (۳).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: پیامبر صلی الله علیه و آله را به دختری بشارت دادند؛ چون به چهره اصحابش نگریست، در آنها ناراحتی و کراهت دید، پس فرمود: شما را چه می شود؟ [این فرزند] گلی است که او را می بویم و رزقش را هم خدا می دهد. - . ثواب الاعمال : ۱۸۳ -

**[ترجمه]

«۱۰۱»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبَّاسٍ الزَّيَّاتِ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه

السلام قَالَ: أَتَی رَجُلٌ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ فَأَخْبَرَهُ بِمَوْلُودٍ لَهُ فَتَغَیَّرَ لَوْنُ الرَّجُلِ فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله مَا لَکَ قَالَ خَیْرٌ قَالَ قُلْ قَالَ خَرَجْتُ وَ الْمَرْأَهُ تَمْتَخِضُ فَأُخْبِرْتُ أَنَّهَا وَلَدَتْ جَارِیَهً فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله الْأَرْضُ تُقِلُّهَا وَ السَّمَاءُ تُظِلُّهَا وَ اللَّهُ یَرْزُقُهَا وَ هِیَ رَیْحَانَهٌ تَشَمُّهَا ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَی أَصْحَابِهِ فَقَالَ مَنْ کَانَتْ لَهُ ابْنَهٌ فَهُوَ مَقْرُوحٌ وَ مَنْ کَانَتْ لَهُ ابْنَتَانِ فَیَا غَوْثَاهْ وَ مَنْ کَانَتْ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ وُضِعَ عَنْهُ الْجِهَادُ وَ کُلُّ مَکْرُوهٍ وَ مَنْ کَانَتْ لَهُ أَرْبَعُ بَنَاتٍ فَیَا عِبَادَ اللَّهِ أَعِینُوهُ یَا عِبَادَ اللَّهِ أَقْرِضُوهُ یَا عِبَادَ اللَّهِ ارْحَمُوهُ (۴).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: حمزه بن حمران از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، و در حضور ایشان مرد دیگری هم بود؛ شخصی که آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله را به مولودی خبر داد، رنگ چهره مردِ حاضر تغییر کرد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو را چه می شود؟ گفت: خیر است! فرمود: بگو! گفت: وقتی از خانه خارج شدم زنم درد زایمان داشت، پس به من خبر دادند که دختر زاییده است. پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: سنگینی دخترت را زمین بر دوش می کشد و آسمان بر او سایه می افکند و خداوند روزی‌اش می دهد، او گیاه خوشبویی است که آن را می بویی؛ پس آنگاه به یارانش رو نموده و فرمود: هر که یک دختر داشته باشد در دشواری است، و هر که دو دختر داشته باشد باید به فریادش رسید، و هر که سه دختر داشته باشد، جهاد و هر کار دشواری از عهده اش برداشته می شود، و هر که چهار دختر داشته باشد، پس ای بندگان خدا، او را یاری کنید؛ ای بندگان خدا، به او قرض دهید، ای بندگان خدا، بر او رحم آورید! - . ثواب الاعمال : ۱۸۳ ؛ رمز درج شده برای آن «سن» بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«۱۰۲»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی وَ ابْنُ الْوَلِیدِ مَعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ وَ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ مَعاً عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنِ ابْنِ یَزِیدَ رَفَعَهُ إِلَی أَحَدِهِمَا علیهما السلام قَالَ: إِذَا أَصَابَ الرَّجُلُ ابْنَهً

ص: ۱۰۴

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۱۸۲ و کان الرمز فیه کسابقه.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۱۸۳.

۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۱۸۳.

۴- ۴. ثواب الأعمال ص ۱۸۳ و کان الرمز فیه(سن) و هو خطأ.

بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَكاً فَأَمَرَّ جَنَاحَهُ عَلَى رَأْسِهَا وَ صَدْرِهَا وَ قَالَ ضَعِيفَهٌ خُلِقَتْ مِنْ ضَعْفٍ الْمُنْفِقُ عَلَيْهَا مُعَانٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ(۱).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده که فرمود: هرگاه مرد صاحب دختری شود، خداوند فرشته ای به سوی آن دختر می فرستد. پس آن فرشته بال خود را بر سر و سینه دختر می کشد و می گوید: [این دختر] ضعیف است و از ضَعف آفریده شده است، کسی که مخارج او را تأمین کند، تا روز قیامت به او عنایت و کمک خواهد شد.
- . ثواب الاعمال : ۱۸۳ ؛ رمز درج شده برای آن «سن» بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«۱۰۳»

سن، [المحاسن] بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ يَعْقُوبَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُسَاوِرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ فَقَالَ حُبُّ الْأَطْفَالِ فَإِنَّ فِطْرَتَهُمْ عَلَى تَوْحِيدِي فَإِنْ أُمِتْهُمْ أُدْخِلْهُمْ بِرَحْمَتِي جَنَّتِي (۲).

**[ترجمه]محاسن: یحیی بن مُساور از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: موسی بن عمران گفت: پروردگارا، کدام عمل نزد تو بافضیلت تر است؟ فرمود: دوست داشتن کودکان، زیرا فطرت آنها بر توحید من است و اگر آنها را بمیرانم، به واسطه رحمتم، در بهشتم داخلشان خواهم کرد. - . محاسن : ۲۹۳ -

**[ترجمه]

«۱۰۴»

سن، [المحاسن] أَبِي عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: أَرْسَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِلَى عُثَيْمَهَ جدی [جَدَّتِي] أَنِ اسْقِي مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ السَّلَامِ السَّوِيقَ فَإِنَّهُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَ يَشُدُّ الْعَظْمَ.

وَ رَوَاهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَهَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِلَّا أَنَّهُ قَالَ أَرْسَلَ إِلَى سَعِيدَهَ(۳).

**[ترجمه]محاسن: بکر بن محمد گفت: امام صادق علیه السلام دنبال عُثَیمه - جدّ من - فرستاد که به محمد بن عبدالسلام شربت سویق بنوشان، زیرا سویق گوشت را می رویاند و استخوان را محکم می کند. و این روایت را از عثمان بن عیسی از سماعه از امام صادق علیه السلام نیز نقل کرد، با این تفاوت که سند را به سَعیده ارسال داده است. - . محاسن : ۴۸۸ -

**[ترجمه]

«۱۰۵»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى وَ عَنْ أَبِی مَعاً عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ قَالَ: دَخَلَتْ عُثَيْمَةُ عَلَى أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ مَعَهَا ابْنُهَا أَظُنُّ اسْمَهُ محمد [مُحَمَّداً] فَقَالَ لَهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مَا لِی أَرَى جِسْمَ ابْنِكِ نَحِيفاً قَالَتْ هُوَ عَلِيلٌ فَقَالَ لَهَا اسْقِيهِ السَّوِيقَ فَإِنَّهُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَ يَشُدُّ الْعَظْمَ (۴).

**[ترجمه]محاسن: بکر بن محمد اَزدی گفت: عُثَیمه نزد امام صادق علیه السلام رفت و پسرش نیز با او بود، به گمانم آن پسر محمّد نام داشت؛ پس امام به او فرمود: چرا به نظرم می رسد که بدن پسرت ضعیف است؟! گفت: بیمار است! فرمود: به او سویق بنوشان که گوشت را می رویاند و استخوان را محکم می کند. - . محاسن : ۴۸۹ -

**[ترجمه]

«۱۰۶»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثَيْمَةَ أُمِّ وَلَدِ عَبْدِ السَّلَام قَالَتْ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: اسْقُوا صِبْيَانَكُمُ السَّوِيقَ فِی صِغَرِهِمْ فَإِنَّ ذَلِكَ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَ يَشُدُّ الْعَظْمَ وَ مَنْ شَرِبَ السَّوِيقَ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً امْتَلَأَتْ كَتِفَاهُ قُوَّةً(۵).

**[ترجمه]محاسن: عُثَیمه امّ ولد عبدالسلام گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: به کودکانتان در سنّ پایین سویق بنوشانید، زیرا گوشت را می رویاند و استخوان را محکم می کند، و هر کس تا چهل روز هر صبح سویق بنوشد، دو کتفش پر از نیرو و قدرت گردد. - . محاسن : ۴۸۹ -

**[ترجمه]

«۱۰۷»

سن، [المحاسن] حَسَنُ بْنُ أَبِی عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَطْعِمُوا صِبْيَانَكُمُ الرُّمَّانَ فَإِنَّهُ أَسْرَعُ لِشَبَابِهِمْ (۶).

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۱۸۳ و كان الرمز فيه(سن) و هو خطأ.

۲- ۲. المحاسن ص ۲۹۳.

۳- ۳. المحاسن ص ۴۸۸.

۴- ۴. المحاسن ص ۴۸۹.

۵- ۵. المحاسن ص ۴۸۹.

۶- ۶. المحاسن ص ۵۴۶.

**[ترجمه]محاسن: عبدالرحمن بن الحجّاج گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: به فرزندانتان اَنار بدهید، زیرا انار [رشد آنها و رسیدن آنها به سنّ] جوانی را سریع تر می کند. - . محاسن : ۵۴۶ -

**[ترجمه]

«۱۰۸»

طب، [طب الأئمه علیهم السلام]: عُوذَةٌ لِلصَّبِيِّ إِذَا كَثُرَ بُكَاؤُهُ وَ لِمَنْ يَفْزَعُ بِاللَّيْلِ وَ لِلْمَرْأَةِ إِذَا سَهِرَتْ مِنْ وَجَعٍ- فَضَرَبْنا عَلَى آذانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَداً- ثُمَّ بَعَثْناهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصى لِما لَبِثُوا أَمَداً(۱).

حدثنا أبو المغراء الواسطی عن محمد بن سلیمان عن مروان بن الجهم عن محمد بن مسلم عن أبی جعفر الباقر علیه السلام مأثوره عن أمیر المؤمنین علیه السلام أنه قال: ذلک (۲).

**[ترجمه]طب الأئمه علیهم السلام: حِرز برای کودکی که زیاد گریه می کند، و برای کسی که در شب هراس دارد، و برای زنی که شب تا صبح از درد خواب ندارد، این آیه است: «فَضَرَبْنا عَلَى آذانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَداً * ثُمَّ بَعَثْناهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصى لِما لَبِثُوا أَمَداً»، - . طبّ الائمّه : ۳۶ چاپ نجف ، و رمز آن «سن» بود. -

{پس در آن غار، سالیانی چند بر گوشهایشان پرده زدیم * آن گاه آنان را بیدار کردیم، تا بدانیم کدام یک از آن دو دسته، مدت درنگشان را بهتر حساب کرده اند.}

ابو المغراء الواسطی از محمد بن سلیمان از مروان بن جهم از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام برای ما حدیث کرد که این حرز از امیرمؤمنان علیه السلام رسیده است که ایشان چنین گفت. - . طبّ الائمّه : ۳۶ ؛ چاپ نجف، و رمز آن «سن» بود.
-

**[ترجمه]

«۱۰۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَشَلِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْواجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً قَالَ الْحَفَدَةُ بَنُو الْبِنْتِ وَ نَحْنُ حَفَدَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبدالرحمن الاَشَلّ گفت: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْواجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً»، {و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد} سؤال کردم، فرمود: «حفَده» نوه های دختری هستند، و ما «حَفَده» رسول خداییم. - . تفسیر عیّاشی ۲ : ۲۶۴ -

**[ترجمه]

«۱۱۰»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ جَمِیلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِهِ تَعَالَی وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَزْواجِکُمْ بَنِینَ وَ حَفَدَهً قَالَ هُمُ الْحَفَدَهُ وَ هُمُ الْعَوْنُ مِنْهُمْ یَعْنِی الْبَنِینَ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: جمیل بن دَرّاج از امام صادق علیه السلام روایت کرد که درباره آیه «وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَزْواجِکُمْ بَنِینَ وَ حَفَدَهً»، {و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد} فرمود: آنها نوه ها هستند و آنها کمک و دستگیرند، یعنی پسران. - . تفسیر عیّاشی ۲ : ۲۶۴ -

**[ترجمه]

باب ۳ ثواب النساء فی خدمه الأزواج و تربیه الأولاد و الحمل و الولاده

الأخبار

«۱»

لی، [الأمالی] للصدوق ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ الْحَکَمِ بْنِ مِسْکِینٍ عَنْ أَبِی خَالِدٍ الْکَعْبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَیُّمَا امْرَأَهٍ رَفَعَتْ مِنْ بَیْتِ زَوْجِهَا شَیْئاً مِنْ مَوْضِعٍ إِلَی مَوْضِعٍ تُرِیدُ بِهِ صَلَاحاً نَظَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَیْهَا وَ مَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَیْهِ لَمْ یُعَذِّبْهُ فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَهَ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهَا ذَهَبَ الرِّجَالُ بِکُلِّ خَیْرٍ فَأَیُّ شَیْ ءٍ لِلنِّسَاءِ وَ الْمَسَاکِینِ فَقَالَ صلی الله علیه و آله بَلَی إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَهُ کَانَتْ بِمَنْزِلَهِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَإِذَا وَضَعَتْ کَانَ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا تَدْرِی مَا هُوَ

ص: ۱۰۶

۱- ۱. طبّ الأئمّه ص ۳۶ طبع النجف و کان الرمز(سن).

۲- ۲. طبّ الأئمّه ص ۳۶ طبع النجف و کان الرمز(سن).

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۲۶۴.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۲۶۴.

لِعِظَمِهِ فَإِذَا أَرْضَعَتْ كَانَ لَهَا بِكُلِّ مَصَّةٍ كَعِدْلِ عِتْقِ مُحَرَّرٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ فَإِذَا فَرَغَتْ مِنْ رَضَاعِهِ ضَرَبَ مَلَكٌ عَلَى جَنْبِهَا وَ قَالَ اسْتَأْنِفِي الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ لَكِ (۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: ابوخالد کعبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر زنی که به قصد صلاح در خانه شوهری چیزی را جابجا کند، خداوند به او نظر نماید، و کسی که خداوند به او نظر نمود عذابش نخواهد کرد. پس امّ سلمه - رضی الله عنها - گفت: مردان همه خیرها را بُردند، پس برای زنان و مساکین چه می ماند؟ فرمود: آری، هرگاه زن باردار می شود، به منزله کسی است که روزها روزه است و شبها به عبادت مشغول و با جان و مال خود در راه خدا جهاد می کند؛ و آنگاه که وضع حمل کند، نمی دانی چقدر اجر و ثواب دارد، بس که ثوابش زیاد است! و هرگاه شیر می دهد، به اِزای هر دفعه که کودک می‌مکد، برابر با آزاد کردن بنده ای از فرزندان اسماعیل اَجر دارد؛ و چون از شیر دادن فارغ شد، فرشته ای به پهلویش می زند و می گوید: از نو به اعمالت بپرداز که [پاک و] آمرزیده شدی! - . امالی صدوق : ۴۱۱ -

**[ترجمه]

«۲»

ل، [الخصال] الْفَامِيُّ عَنِ ابْنِ بُطَّهَ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْفَارِسِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ سَلِمَ مِنْ أُمَّتِي مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ فَلَهُ الْجَنَّةُ مِنَ الدُّخُولِ فِي الدُّنْيَا وَ اتِّبَاعِ الْهَوَى وَ شَهْوَةِ الْبَطْنِ وَ شَهْوَةِ الْفَرْجِ وَ مَنْ سَلِمَ مِنْ نِسَاءِ أُمَّتِي مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ فَلَهَا الْجَنَّةُ إِذَا حَفِظَتْ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهَا وَ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَ صَلَّتْ خَمْسَهَا وَ صَامَتْ شَهْرَهَا(۲).

**[ترجمه]خصال: حُسین بن زید از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر شخصی از امّت من که از چهار خصلت سالم بماند، سزای او بهشت است: وارد شدن در دنیا، پیروی هوای نفس، پیروی از شهوت شکم، و پیروی شهوت جنسی. و هر کدام از زنان امّتم از چهار خصلت سالم بماند، سزایش بهشت است: میان دوپای خود را حفظ کند، از شوهرش اطاعت نماید، نمازهای پنجگانه را بخواند، و ماه رمضان را روزه بگیرد. - . خصال ۱ : ۱۵۲ -

**[ترجمه]

«۳»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُبْدُونٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ رِزْقٍ الْغُمْشَانِيِّ عَنْ أَبِي مُوسَى الْبَنَّاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: النُّفَسَاءُ تُبْعَثُ مِنْ قَبْرِهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ لِأَنَّهَا مَاتَتْ فِي غَمِّ نِفَاسِهَا(۳).

**[ترجمه]مجالس الشیخ: ابوموسی بَنّا از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان شنیدم که فرمود: زنِ نُفَساء

(که پس از زایمان فوت می کند) بدون حساب از قبرش برانگیخته می شود، زیرا در اندوه نِفاسش مُرده است. - . امالی طوسی ۲ : ۲۸۵ -

**[ترجمه]

باب ۴ الختان و الخفض و سنن الحمل و الولاده و سنن الیوم السابع و العقیقه و الدعاء لشده الطلق

الآیات

مریم: وَ هُزِّی إِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَهِ تُساقِطْ عَلَیْکِ رُطَباً جَنِیًّا إلی قوله وَ السَّلامُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدْتُ وَ یَوْمَ أَمُوتُ وَ یَوْمَ أُبْعَثُ حَیًّا(۴).

lt;meta info="- وَ هُزِّی إِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَهِ تُساقِطْ عَلَیْکِ رُطَباً جَنِیًّا ... وَ السَّلامُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدْتُ وَ یَوْمَ أَمُوتُ وَ یَوْمَ أُبْعَثُ حَیًّا. - . مریم / ۲۵ به بعد -

{و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] بتکان، تا بر تو خرمای تازه ریزد... و درود بر من، روزی که زاده شدم و روزی که می میرم و روزی که زنده برانگیخته می شوم.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ج، [الإحتجاج] الْأَسَدِیُّ قَالَ: کَانَ فِیمَا وَرَدَ عَلَیَّ مِنَ الشَّیْخِ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِیِ

ص: ۱۰۷

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۴۱۱.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۱۵۲.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۸۵.

۴- ۴. سوره مریم: ۲۵ فما بعدها.

فِی جَوَابِ مَسَائِلَ إِلَی صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الْمَوْلُودِ الَّذِی نَبَتَتْ غُلْفَتُهُ بَعْدَ مَا یُخْتَنُ هَلْ یُخْتَنُ مَرَّهً أُخْرَی فَإِنَّهُ یَجِبُ أَنْ تُقْطَعَ غُلْفَتُهُ فَإِنَّ الْأَرْضَ تَضِجُّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ بَوْلِ الْأَغْلَفِ أَرْبَعِینَ صَبَاحاً(۱).

**[ترجمه]احتجاج: اسدی گفت: از جمله مطالبی که از سوی شیخ محمد بن عثمان عمری در جواب سؤالهایی از حضرت صاحب الزمان علیه السلام به من رسید این بود: امّا در این مورد که سؤال کردی، کودکی که پس از ختنه کردن دوباره پوست ختنه گاهش روییده است، آیا دوباره باید ختنه شود؟ پس واجب است پوست ختنه گاهش بریده شود، زیرا زمین تا چهل صبحگاه، از ادرار شخص ختنه نشده به درگاه خدا ناله و فریاد می کند. - . احتجاج ۲ : ۲۹۹ -

**[ترجمه]

«۲»

ک، [إکمال الدین] السِّنَانِیُّ وَ الدَّقَّاقُ وَ الْمُکَتِّبُ وَ الْوَرَّاقُ جَمِیعاً عَنِ الْأَسَدِیِّ: مِثْلَهُ (۲).

**[ترجمه]اکمال الدین سنانی، دقّاق، مکتِّب و ورّاق همگی از اسدی مثل آن را نقل کرده اند. - . کمال الدین ۲ : ۱۹۹ چاپ اسلامیه -

**[ترجمه]

«۳»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَدَقَهَ قَالَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیهما السلام: إِنَّ ثَقْبَ أُذُنِ الْغُلَامِ مِنَ السُّنَّهِ وَ خِتَانَهُ مِنَ السُّنَّهِ لِسَبْعَهِ أَیَّامٍ وَ خَفْضَ النِّسَاءِ مَکْرُمَهٌ وَ لَیْسَتْ مِنَ السُّنَّهِ وَ لَا شَیْئاً وَاجِباً وَ أَیُّ شَیْ ءٍ أَفْضَلُ مِنَ الْمَکْرُمَهِ(۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن صدَقه گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: سوراخ کردن گوش پسربچه از سُنّت است، و ختنه کردن او در روز هفتم ولادت از سنّت است، و ختنه کردن زنان کرامت است ولی سنّت نیست و واجب هم نیست، و چه چیز بهتر از کرامت است؟! - . قرب الاسناد : ۷ -

**[ترجمه]

«۴»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِیفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اخْتَتِنُوا أَوْلَادَکُمْ لِسَبْعَهِ أَیَّامٍ فَإِنَّهُ أَنْظَفُ وَ أَطْهَرُ فَإِنَّ الْأَرْضَ تَنْجَسُ مِنْ بَوْلِ الْأَغْلَفِ أَرْبَعِینَ صَبَاحاً(۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن عُلوان از امام صادق از پدرش علیهما السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که

فرمود: فرزندانتان را در روز هفتم ولادت ختنه کنید، زیرا برای نظافت و طهارت بهتر است. زمین تا چهل روز از ادرار شخص ختنه نشده نجس می ماند. - . قرب الاسناد : ۵۷ -

**[ترجمه]

«۵»

ب، [قرب الإسناد] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: سَمَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ علیهما السلام لِسَبْعَةِ أَيَّامٍ وَ عَقَّ عَنْهُمَا لِسَبْعٍ وَ خَتَنَهُمَا لِسَبْعٍ وَ حَلَقَ رُءُوسَهُمَا لِسَبْعٍ وَ تَصَدَّقَ بِزِنَةِ شُعُورِهِمَا فِضَّةً(۵).

lt;meta info=". قرب الاسناد: با همان سند: رسول خدا صلی الله علیه و آله، حسن و حسین علیهما السلام را در روز هفتم ولادت نام گذاری کرد، و در روز هفتم برایشان عقیقه نمود، و در روز هفتم ختنه شان کرد، و در روز هفتم سرشان را تراشید و به اندازه وزن موی آنها نقره صدقه داد. - . قرب الاسناد : ۵۷ -

**[ترجمه]

«۶»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيٌّ عَنْ أَخِيهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ عَقِيقَةِ الْغُلَامِ وَ الْجَارِيَةِ مَا هِيَ قَالَ سَوَاءٌ كَبْشٌ كَبْشٌ وَ يَحْلِقُ رَأْسَهُ وَ يَتَصَدَّقُ بِوَزْنِ شَعْرِهِ ذَهَباً أَوْ وَرِقاً فَإِنْ لَمْ يَجِدْ رَفَعَ الشَّعْرَ أَوْ عَرَفَ وَزْنَهُ فَإِذَا أَيْسَرَ تَصَدَّقَ بِهِ (۶).

lt;meta info=". قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان سؤال کردم که عقیقه پسربچه و دختربچه چیست؟ فرمود: فرقی نمی کند، برای هر کدام یک قوچ، و سر کودک را در روز هفتم می تراشد و به وزن آن طلا یا نقره صدقه می دهد، و اگر نتوانست صدقه بدهد، مو را نگه می دارد یا وزن آن را می سنجد، وقتی توانگر شد صدقه می دهد. - . قرب الاسناد : ۱۲۲ -

**[ترجمه]

«۷»

ب، [قرب الإسناد] مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ

ص: ۱۰۸

۱- ۱. الاحتجاج ج ۲ ص ۲۹۹.

۲- ۲. کمال الدین ج ۲ ص ۱۹۹ طبع الإسلامیه.

٣- ٣. قرب الإسناد ص ٧.

٤- ٤. قرب الإسناد ص ٥٧.

٥- ٥. قرب الإسناد ص ٥٧.

٦- ٦. قرب الإسناد ص ١٢٢.

مُوسَى عليه السلام عَنِ الْعَقِيقَهِ لِلْجَارِيَهِ وَ الْغُلَامِ فِيهَا سَوَاءٌ قَالَ نَعَمْ (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: یونس بن یعقوب گفت: از امام موسی علیه السلام درباره عقیقه برای پسر و دختر سؤال کردم که آیا مثل هم است؟ فرمود: بله. - . قرب الاسناد : ۱۲۹ -

**[ترجمه]

«۸»

لی، [الأمالی] للصدوق أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ أَبِی إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِیِّ مَعاً عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا وَلَدَتْ فَاطِمَهُ الْحُسَيْنَ فَكَانَ الْيَوْمُ السَّابِعُ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَحُلِقَ رَأْسُهُ وَ تُصُدِّقَ بِوَزْنِ شَعْرِهِ فِضَّهً وَ عُقَّ عَنْهُ الْخَبَرَ(۲).

lt;meta info=". امالی صدوق: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هنگامی که فاطمه، حُسین را به دنیا آورد، در روز هفتم ولادتش، رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد تا سر حسین را بتراشند و به مقدار وزن مویش نقره صدقه بدهند و برایش عقیقه کنند... ادامه خبر. - . امالی صدوق : ۸۲؛ در متن برای آن رمزی درج نشده بود. -

**[ترجمه]

«۹»

لی، [الأمالی] للصدوق الْقَطَّانُ عَنِ السُّكَّرِیِّ عَنِ الْجَوْهَرِیِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ بَكَّارٍ عَنْ حَرْبِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا وَلَدَتْ فَاطِمَهُ الْحَسَنَ علیهما السلام أُخْرِجَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی خِرْقَهٍ صَفْرَاءَ فَقَالَ أَ لَمْ أَنْهَكُمْ أَنْ تَلُفُّوهُ فِی خِرْقَهٍ صَفْرَاءَ ثُمَّ رَمَى بِهَا وَ أَخَذَ خِرْقَهً بَيْضَاءَ فَلَفَّهُ فِيهَا الْخَبَرَ(۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: ثُمالی از زید بن علی از پدرش علیه السلام روایت کرد که فرمود: وقتی فاطمه سلام الله علیها، حسن علیه السلام را به دنیا آورد، او را در میان پارچه ای زردرنگ نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بردند. ایشان فرمود: مگر شما را نهی نکردم که او را در پارچه زرد رنگ نپیچید؟! آنگاه آن پارچه را انداخت و پارچه ای سفید برداشت و نوزاد را در آن پیچید... ادامه خبر. - . امالی صدوق : ۱۳۴؛ این روایت طولانی است. -

**[ترجمه]

«۱۰»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ علیهما السلام: خَمْسٌ مِنَ السُّنَنِ فِی الرَّأْسِ وَ خَمْسٌ فِی الْجَسَدِ أَمَّا الَّتِی فِی الرَّأْسِ فَالسِّوَاكُ وَ أَخْذُ الشَّارِبِ وَ فَرْقُ الشَّعْرِ وَ الْمَضْمَضَهُ وَ

الِاسْتِنْشَاقُ وَ أَمَّا الَّتِی فِی الْجَسَدِ فَالْخِتَانُ وَ حَلْقُ الْعَانَهِ وَ نَتْفُ الْإِبْطَیْنِ وَ تَقْلِیمُ الْأَظْفَارِ وَ الِاسْتِنْجَاءُ(۴).

**[ترجمه]خصال: حسن بن جَهم گفت: امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: پنج امر مستحب در سر است و پنج امر در بدن: مستحبّات سر عبارتند از: مسواک، کوتاه کردن سبیل، فرق باز کردن میان مو، مضمضه و استنشاق. و مستحبات بدن عبارتند از: ختنه، تراشیدن موی زهار، ازاله موی زیر بغل، کوتاه کردن ناخن و طهارت از ادرار و مدفوع. - . خصال ۱ : ۱۸۷ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ل، [الخصال] عَنْ أَبِی هُرَیْرَهَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَهِ تَقْلِیمُ الْأَظْفَارِ وَ قَصُّ الشَّارِبِ وَ نَتْفُ الْإِبْطِ وَ حَلْقُ الْعَانَهِ وَ الِاخْتِتَانُ (۵).

**[ترجمه]خصال: از ابوهریره روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پنج چیز از فطرت است: کوتاه کردن ناخن، کوتاه کردن سبیل، ازاله موی زیر بغل، ازاله موی زهار و ختنه. - . خصال ۱ : ۲۱۹ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ: اخْتِنُوا أَوْلَادَکُمْ یَوْمَ السَّابِعِ فَإِنَّهُ أَطْهَرُ وَ أَطْیَبُ

ص: ۱۰۹

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۲۹ و کان الرمز(لی) و هو خطأ.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۸۲ و لم یوضع له رمز فی المتن.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۱۳۴ و الخبر طویل.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۱۸۷.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۲۱۹.

وَ أَسْرَعُ لِنَبَاتِ اللَّحْمِ فَإِنَّ الْأَرْضَ تَنْجَسُ مِنْ بَوْلِ الْأَغْلَفِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً(۱).

**[ترجمه]خصال: سَکونی از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که فرمود: فرزندانتان را در روز هفتم تولّد ختنه کنید، زیرا این کار موجب طهارت و پاکی بیشتر است و سرعت رویش گوشت را زیاد می کند، و زمین تا چهل روز از ادرار شخص ختنه نشده نجس می ماند. - . خصال ۲ : ۳۱۶ -

**[ترجمه]

أقول

قد أوردنا فی باب جوامع أحکام النساء بعض أحکام هذا الباب.

**[ترجمه]در باب «احکام جامع زنان» برخی از احکام این باب را آورده ایم.

**[ترجمه]

«۱۳»

ل، [الخصال] فِی خَبَرِ الْأَعْمَشِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: الْعَقِیقَةُ لِلْوَلَدِ الذَّکَرِ وَ الْأُنْثَی یَوْمَ السَّابِعِ وَ یُسَمَّی الْوَلَدُ یَوْمَ السَّابِعِ وَ یُحْلَقُ رَأْسُهُ وَ یُتَصَدَّقُ بِوَزْنِ شَعْرِهِ ذَهَباً أَوْ فِضَّةً(۲).

**[ترجمه]خصال: در خبر اَعمش از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: عقیقه برای فرزند پسر و دختر در روز هفتم است، و در روز هفتم برای فرزند نامگذاری شود، سرش را بتراشند و به مقدار وزن آن طلا یا نقره صدقه بدهند. - . خصال ۲ : ۳۹۶ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام]: فِیمَا کَتَبَ الرِّضَا علیه السلام لِلْمَأْمُونِ الْعَقِیقَةُ عَنِ الْمَوْلُودِ الذَّکَرِ وَ الْأُنْثَی وَاجِبَةٌ وَ کَذَلِکَ تَسْمِیَتُهُ وَ حَلْقُ رَأْسِهِ یَوْمَ السَّابِعِ وَ یُتَصَدَّقُ بِوَزْنِ الشَّعْرِ ذَهَباً أَوْ فِضَّةً وَ الْخِتَانُ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ لِلرَّجُلِ وَ مَکْرُمَةٌ لِلنِّسَاءِ(۳).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا علیه السلام: از جمله نوشته های امام رضا علیه السلام خطاب به مأمون این بود که عقیقه برای نوزاد پسر و دختر واجب است، همچنین واجب است در روز هفتم ولادت او را نامگذاری کنند و سرش را بتراشند و به اندازه وزن آن طلا یا نقره صدقه بدهند، و ختنه برای مرد سنّتی واجب و برای زن کرامت است. - . عیون الاخبار ۲ : ۱۲۵ -

**[ترجمه]

«۱۵»

ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَةِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: إِذَا هَنَّيْتُمُ الرَّجُلَ عَنْ مَوْلُودٍ ذَكَرٍ فَقُولُوا بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي هِبَتِهِ وَ بَلَّغَهُ أَشُدَّهُ وَ رَزَقَكَ بِرَّهُ (۴).

**[ترجمه]خصال: امیرمؤمنان علیه السلام در حدیث اربعمائه فرمود: هرگاه خواستید مردی را به خاطر نوزاد پسر تهنیت گویید، بگویید: خداوند در عطای او به تو برکت دهد، او را به سنّ رشد و قوّت رساند و نیکی او را روزی‌ات فرماید. - . خصال ۲ : ۴۳۱ -

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ قَالَ: اخْتِنُوا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ السَّابِعِ- لَا يَمْنَعُكُمْ حَرٌّ وَ لَا بَرْدٌ فَإِنَّهُ طَهُورٌ لِلْجَسَدِ وَ إِنَّ الْأَرْضَ لَتَضِجُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ بَوْلِ الْأَغْلَفِ (۵).

**[ترجمه]و فرمود: فرزندانتان را در روز هفتم ولادت ختنه کنید و گرما و سرما مانع شما از این کار نشود، زیرا ختنه بدن را طاهر می کند و زمین به خاطر ادرار شخص ختنه نشده به سوی خدا ناله و فریاد می کند. - . خصال ۲ : ۴۳۲ -

**[ترجمه]

«۱۷»

وَ قَالَ علیه السلام: مَا تَأْكُلُ الْحَامِلُ مِنْ شَيْ ءٍ وَ لَا تَتَدَاوَى بِهِ أَفْضَلَ مِنَ الرُّطَبِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَرْيَمَ علیها السلام وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيًّا- فَكُلِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْناً(۶) وَ حَنِّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِالتَّمْرِ فَهَكَذَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهما السلام (۷).

**[ترجمه]و فرمود: برای زن باردار هیچ غذایی و هیچ دارویی بهتر از خُرما نیست؛ خداوند عزوجل به مریم سلام الله علیها فرمود: «وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيًّا * فَكُلِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْناً»، - . خصال ۲ : ۴۳۳ -

{و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] بتکان، تا بر تو خرمای تازه بریزد * و بخور و بنوش و دیده روشن دار.} کام فرزندانتان را با خرما بردارید، که رسول خدا صلی الله علیه و آله هم همین کار را برای حسن و حسین علیهما السلام کرد. - . خصال ۲ : ۴۳۳ -

**[ترجمه]

«۱۸»

ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ

ص: ۱۱۰

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۳۱۶.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۳۹۶.

۳- ۳. عيون الأخبار ج ۲ ص ۱۲۵.

۴- ۴. الخصال ج ۲ ص ۴۳۱.

۵- ۵. الخصال ج ۲ ص ۴۳۲.

۶- ۶. الخصال ج ۲ ص ۴۳۳.

۷- ۷. الخصال ج ۲ ص ۴۳۳.

اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ حَدَّثَتْنِی أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ قَالَتْ حَدَّثَتْنِی فَاطِمَهُ علیها السلام: لَمَّا حَمَلْتُ بِالْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ علیهما السلام وَ وَلَدْتُهُ جَاءَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ يَا أَسْمَاءُ هَلُمِّی ابْنِی فَدَفَعْتُهُ إِلَيْهِ فِی خِرْقَهٍ صَفْرَاءَ فَرَمَی بِهَا النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ أَذَّنَ فِی أُذُنِهِ الْيُمْنَی وَ أَقَامَ فِی الْيُسْرَی ثُمَّ قَالَ لِعَلِیٍّ علیه السلام بِأَیِّ شَیْ ءٍ سَمَّيْتَ ابْنِی قَالَ مَا كُنْتُ أَسْبِقُكَ بِاسْمِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ أُسَمِّيَهُ حَرْباً فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ لَا أَسْبِقُ أَنَا بِاسْمِهِ رَبِّی ثُمَّ هَبَطَ جَبْرَئِيلُ علیه السلام فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ الْعَلِیُّ الْأَعْلَی يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ عَلِیٌّ مِنْكَ بِمَنْزِلَهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَی وَ لَا نَبِیَّ بَعْدَكَ سَمِّ ابْنَكَ هَذَا بِاسْمِ ابْنِ هَارُونَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ مَا اسْمُ ابْنِ هَارُونَ قَالَ شَبَّرُ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله لِسَانِی عَرَبِیٌّ قَالَ جَبْرَئِيلُ علیه السلام سَمِّهِ الْحَسَنَ قَالَتْ أَسْمَاءُ فَسَمَّاهُ الْحَسَنَ علیه السلام فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ سَابِعِهِ عَقَّ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله عَنْهُ بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ وَ أَعْطَی الْقَابِلَهَ فَخِذاً وَ دِينَاراً وَ حَلَقَ رَأْسَهُ وَ تَصَدَّقَ بِوَزْنِ الشَّعْرِ وَرِقاً وَ طَلَی رَأْسَهُ بِالْخَلُوقِ ثُمَّ قَالَ يَا أَسْمَاءُ الدَّمُ فِعْلُ الْجَاهِلِيَّهِ.

قَالَتْ أَسْمَاءُ فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ حَوْلٍ وُلِدَ الْحُسَيْنُ وَ جَاءَنِی النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ يَا أَسْمَاءُ هَلُمِّی ابْنِی فَدَفَعْتُهُ فِی خِرْقَهٍ بَيْضَاءَ فَأَذَّنَ فِی أُذُنِهِ الْيُمْنَی وَ أَقَامَ فِی الْيُسْرَی وَ وَضَعْتُهُ فِی حَجْرِهِ فَبَكَی فَقَالَتْ أَسْمَاءُ فِدَاكَ أَبِی وَ أُمِّی وَ مِمَّ بُكَاؤُكَ قَالَ عَلَی ابْنِی هَذَا قُلْتُ إِنَّهُ وُلِدَ السَّاعَهَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ تَقْتُلُهُ الْفِئَهُ الْبَاغِيَهُ مِنْ بَعْدِی لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِی ثُمَّ قَالَ يَا أَسْمَاءُ لَا تُخْبِرِی فَاطِمَهَ بِهَذَا فَإِنَّهَا قَرِيبَهُ عَهْدٍ بِوِلَادَتِهِ ثُمَّ قَالَ لِعَلِیٍّ علیه السلام أَیَّ شَیْ ءٍ سَمَّيْتَ ابْنِی قَالَ مَا كُنْتُ لِأَسْبِقَكَ بِاسْمِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ قَدْ كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ أُسَمِّيَهُ حَرْباً فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ لَا أَسْبِقُ بِاسْمِهِ رَبِّی عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ هَبَطَ جَبْرَئِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ الْعَلِیُّ الْأَعْلَی يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ- عَلِیٌّ مِنْكَ كَهَارُونَ مِنْ مُوسَی سَمِّ ابْنَكَ هَذَا بِاسْمِ ابْنِ هَارُونَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ مَا اسْمُ ابْنِ هَارُونَ قَالَ شَبِيرٌ قَالَ النَّبِیُّ لِسَانِی عَرَبِیٌّ قَالَ جَبْرَئِيلُ سَمِّهِ الْحُسَيْنَ فَسَمَّاهُ الْحُسَيْنَ فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ سَابِعِهِ عَقَّ عَنْهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ وَ أَعْطَی الْقَابِلَهَ فَخِذاً وَ دِينَاراً ثُمَّ حَلَقَ رَأْسَهُ وَ

تَصَدَّقَ بِوَزْنِ الشَّعْرِ وَرِقاً وَ طَلَى رَأْسَهُ بِالْخَلُوقِ فَقَالَ صلی الله علیه و آله يَا أَسْمَاءُ الدَّمُ فِعْلُ الْجَاهِلِيَّةِ(۱).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا علیه السلام: از امام رضا از پدرانش از علی بن حسین صلوات الله علیهم روایت شده که فرمود: اسماء بنت عُمیس برای من حدیث کرد و گفت: فاطمه علیها السلام به من فرمود: وقتی به حسن باردار شدم و او را به دنیا آوردم، پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای اسماء، پسرم را بیاور! من نوزاد را در پارچه ای زردرنگ به ایشان دادم، پیامبر پارچه را انداخت و در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت. آنگاه به علی علیه السلام فرمود: پسرم را چه نامیده ای؟ گفت: ای رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در نامگذاری او بر شما سبقت نگرفتم، دوست داشتم او را «حَرب» بنامم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من نیز برای نامگذاری او از خداوند سبقت نمی گیرم، پس جبرئیل علیه السلام پایین آمد و گفت: ای محمّد، خداوند علیّ اَعلی بر تو سلام می رساند و می فرماید: علی نسبت به تو، به منزله هارون نسبت به موسی است و پیامبری پس از تو نخواهد بود، پسرت را به نام پسر هارون نامگذاری کن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اسم پسر هارون چیست؟ گفت: «شَبَّر»، پیامبر فرمود: زبان من عربی است! جبرئیل علیه السلام گفت: نامش را «حَسَن» بگذارید. اسماء گفت: پس پیامبر او را حسَن نامید، و وقتی روز هفتم ولادت رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله برایش دو گوسفند خاکستری عقیقه کرد، یک ران و یک دینار به قابله داد، سر نوزاد را تراشید و به مقدار وزن آن صدقه داد، و بر سر او «خَلوق» مالید؛ آنگاه فرمود: ای اسماء، خون از رسوم جاهلیت است.

اسماء گوید: یک سال بعد که حسین متولد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله نزد من آمد و گفت: ای اسماء، پسرم را بیاور، من او را در پارچه ای سفید به ایشان دادم، پیامبر در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت. من نوزاد را در دامان پیامبر گذاشتم، پس ایشان گریست. گفتم: پدر و مادرم به فدایت، چرا گریه می کنی؟ فرمود: بر این پسرم می گریم. گفتم: ای رسول خدا، او تازه متولد شده! فرمود: گروهی متجاوز پس از من او را می کُشند، خدا شفاعت مرا به ایشان نرساند! آنگاه فرمود: ای اسماء، در این مورد به فاطمه چیزی نگو، زیرا تازه او را به دنیا آورده است. سپس به علی علیه السلام فرمود: پسرم را چه نامیده ای؟ گفت: ای رسول خدا، برای نامگذاری از شما پیشی نگرفتم، دوست داشتم او را «حَرب» بنامم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من نیز برای نامگذاری او از پروردگارم پیشی نمی گیرم. آنگاه جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند علیّ اَعلی بر تو سلام می رساند و می فرماید: علی نسبت به تو مثل هارون است نسبت به موسی، نام پسر هارون را روی پسرت بگذار. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اسم پسر هارون چیست؟ گفت: «شَبیر». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زبان من عربی است! جبرئیل گفت: نام او را «حُسین» بگذار! پس پیامبر او را حُسین نامید، و روز هفتم ولادتش دو گوسفند خاکستری برایش عقیقه کرد، و یک ران و یک درهم به قابله داد، سپس سر نوزاد را تراشید و به مقدار وزن آن صدقه داد، و بر سر او «خَلوق» مالید؛ آنگاه فرمود: ای اسماء، خون از رسوم جاهلیت است. - . عیون الاخبار ۲ : ۲۵ -

**[ترجمه]

«۱۹»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اخْتِنُوا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ السَّابِعِ فَإِنَّهُ أَطْهَرُ وَ

أَسْرَعُ لِنَبَاتِ اللَّحْمِ (۲).

**[ترجمه]عيون اخبار الرضا عليه السلام: با همان سند گفت: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: فرزندانتان را در روز هفتم تولد ختنه كنيد، زيرا اين كار براى پاكيزگى بهتر است و رويش گوشت را سريع تر مى كند. - . عيون الاخبار ۲ : ۲۸ -

**[ترجمه]

«۲۰»

صح، [صحيفه الرضا عليه السلام] عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام: مِثْلَهُ (۳).

**[ترجمه]صحيفه الرضا عليه السلام: از امام رضا از پدرانش عليهم السلام مثل آن را نقل كرده است. - . صحيفه الرضا : ۲۸ -

**[ترجمه]

«۲۱»

ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله أَذَّنَ فِي أُذُنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام بِالصَّلَاةِ يَوْمَ وُلِدَ(۴).

**[ترجمه]عيون اخبار الرضا عليه السلام: با همين سند از على بن حسين عليه السلام آورده است كه فرمود: روزى كه حسين عليه السلام متولد شد، پيامبر صلى الله عليه و آله در گوش او اذان نماز گفت. - . عيون الاخبار ۲ : ۴۳ ؛ و در آنجا به جاى حسين، حسن بود. -

**[ترجمه]

«۲۲»

وَ قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ عليها السلام عَقَّتْ عَنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام وَ أَعْطَتِ الْقَابِلَةَ رِجْلَ شَاةٍ وَ دِينَاراً(۵).

**[ترجمه]و فرمود: فاطمه عليها السلام براى حسن و حسين عليهما السلام عقيقه كرد و يک پاى گوسفند و يک دينار به قابله داد. - . عيون الاخبار ۲ : ۴۶ -

**[ترجمه]

«۲۳»

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عَنْهُ علیه السلام: مِثْلَهُ (۶)

**[ترجمه]صحیفه الرضا علیه السلام: از آن حضرت علیه السلام مثل آن روایت شده است. - . صحیفه الرضا : ۱۷ -

**[ترجمه]

أقول

قد سبق مثل تلک الأخبار فی أبواب تاریخ الحسنین صلوات الله علیهما.

**[ترجمه]پیشتر امثال این روایات در باب تاریخ امام حسن و امام حسین علیهما السلام ذکر شد.

**[ترجمه]

«۲۴»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِی الْجَوْزَاءِ قَالَ: الْأَغْلَفُ لَا یَؤُمُّ الْقَوْمَ وَ إِنْ کَانَ أَقْرَأَهُمْ لِأَنَّهُ ضَیَّعَ مِنَ السُّنَّهِ أَعْظَمَهَا وَ لَا تُقْبَلُ لَهُ شَهَادَهٌ وَ لَا یُصَلَّی عَلَیْهِ إِذَا مَاتَ إِلَّا أَنْ یَکُونَ تَرَکَ ذَلِکَ خَوْفاً عَلَی نَفْسِهِ (۷).

**[ترجمه]علل الشرائع: برقی از ابوالجوزاء نقل کرد که گفت: کسی که ختنه نشده است نباید امام جماعت شود، اگرچه بهترین قرائت را در میان جمع داشته باشد؛؛ زیرا او بزرگترین سنّت را ضایع ساخته، و شهادتش قبول نمی شود، و وقتی بمیرد بر او نماز خوانده نمی شود، مگر اینکه ختنه کردن را از ترس جانش ترک کرده باشد. - . علل الشرایع : ۳۲۷ -

**[ترجمه]

«۲۵»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ مَا الْعِلَّهُ فِی

۱- ۱. عیون الأخبار ج ۲ ص ۲۵.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۲ ص ۲۸.

۳- ۳. صحیفه الرضا ص ۲۸.

۴- ۴. عیون الأخبار ج ۲ ص ۴۳ و فیه الحسن بدل الحسین.

۵- ۵. عیون الأخبار ج ۲ ص ۴۶.
۶- ۶. صحیفه الرضا ص ۱۷.
۷- ۷. علل الشرائع ص ۳۲۷.

حَلْقِ شَعْرِ رَأْسِ الْمَوْلُودِ قَالَ تَطْهِيرٌ مِنْ شَعْرِ الرَّحِم (۱).

**[ترجمه]علل الشرائع: روایت شده که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: دلیل تراشیدن سر نوزاد چیست؟ فرمود: پاک کردن آن از موی رَحِم. - . علل الشرایع : ۵۰۵ -

**[ترجمه]

«۲۶»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِ سَارَهَ اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِی بِمَا صَنَعْتُ بِهَاجَرَ أَنَّهَا کَانَتْ خَفَضَتْهَا فَجَرَتِ السُّنَّهُ بِذَلِکَ (۲).

**[ترجمه]علل الشرائع: معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در مورد سخن ساره که گفت: «خداوندا مرا به خاطر رفتاری که با هاجر کردم مؤاخذه نکن.» فرمود: ساره، هاجر را ختنه کرد و سنت به این ختنه زنانه جاری گشت. - . علل الشرایع : ۵۰۶ -

**[ترجمه]

«۲۷»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ الْمُتَوَکِّلِ عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنِ ابْنِ عِیسَی وَ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ مَعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَزَعَهَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ مَنْ قِبَلَنَا یَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلَ الرَّحْمَنِ خَتَنَ نَفْسَهُ بِقَدُومٍ عَلَی دَنٍّ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ لَیْسَ کَمَا یَقُولُونَ کَذَبُوا عَلَی إِبْرَاهِیمَ علیه السلام فَقُلْتُ لَهُ صِفْ لِی ذَلِکَ فَقَالَ إِنَّ الْأَنْبِیَاءَ علیهم السلام کَانَتْ تَسْقُطُ عَنْهُمْ غُلَفُهُمْ مَعَ سُرَرِهِمْ یَوْمَ السَّابِعِ فَلَمَّا وُلِدَ لِإِبْرَاهِیمَ إِسْمَاعِیلُ مِنْ هَاجَرَ عَیَّرَتْهَا سَارَهُ بِمَا تُعَیَّرُ بِهِ الْإِمَاءُ قَالَ فَبَکَتْ هَاجَرُ وَ اشْتَدَّ ذَلِکَ عَلَیْهَا فَلَمَّا رَآهَا إِسْمَاعِیلُ تَبْکِی بَکَی لِبُکَائِهَا قَالَ فَدَخَلَ إِبْرَاهِیمُ علیه السلام فَقَالَ مَا یُبْکِیکَ یَا إِسْمَاعِیلُ فَقَالَ إِنَّ سَارَهَ عَیَّرَتْ أُمِّی بِکَذَا وَ کَذَا فَبَکَتْ فَبَکَیْتُ لِبُکَائِهَا فَقَامَ إِبْرَاهِیمُ صلوات الله علیه إِلَی مُصَلَّاهُ فَنَاجَی رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِیهِ وَ سَأَلَهُ أَنْ یُلْقِیَ ذَلِکَ عَنْ هَاجَرَ قَالَ فَأَلْقَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهَا فَلَمَّا وَلَدَتْ سَارَهُ إِسْحَاقَ وَ کَانَ یَوْمُ السَّابِعِ سَقَطَتْ مِنْ إِسْحَاقَ سُرَّتُهُ وَ لَمْ تَسْقُطْ غُلْفَتُهُ قَالَ فَجَزِعَتْ مِنْ ذَلِکَ سَارَهُ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَیْهَا إِبْرَاهِیمُ قَالَتْ یَا إِبْرَاهِیمُ مَا هَذَا الْحَادِثُ الَّذِی قَدْ حَدَثَ فِی آلِ إِبْرَاهِیمَ وَ أَوْلَادِ الْأَنْبِیَاءِ هَذَا ابْنُکَ إِسْحَاقُ قَدْ سَقَطَتْ عَنْهُ سُرَّتُهُ وَ لَمْ تَسْقُطْ عَنْهُ غُلْفَتُهُ فَقَامَ إِبْرَاهِیمُ علیه السلام إِلَی مُصَلَّاهُ فَنَاجَی فِیهِ رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَالَ یَا رَبِّ مَا هَذَا الْحَادِثُ الَّذِی قَدْ حَدَثَ فِی آلِ إِبْرَاهِیمَ وَ أَوْلَادِ الْأَنْبِیَاءِ هَذَا إِسْحَاقُ ابْنِی قَدْ سَقَطَتْ سُرَّتُهُ وَ لَمْ تَسْقُطْ عَنْهُ غُلْفَتُهُ قَالَ فَأَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ یَا إِبْرَاهِیمُ هَذَا لِمَا عَیَّرَتْ سَارَهُ هَاجَرَ فَآلَیْتُ أَنْ لَا أُسْقِطَ ذَلِکَ عَنْ أَحَدٍ مِنْ أَوْلَادِ الْأَنْبِیَاءِ بَعْدَ تَعْیِیرِهَا لِهَاجَرَ فَاخْتِنْ إِسْحَاقَ بِالْحَدِیدِ وَ أَذِقْهُ حَرَّ الْحَدِیدِ قَالَ:

١- ١. علل الشرائع ص ٥٠٥.
٢- ٢. علل الشرائع ص ٥٠٦.

فَخَتَنَ إِبْرَاهِيمُ إِسْحَاقَ بِحَدِيدٍ فَجَرَتِ السُّنَّهُ فِي النَّاسِ بَعْدَ ذَلِكَ (۱).

**[ترجمه]علل الشرائع: محمّد بن قَزَعه گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: پیشینیان ما می گفتند: حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السّلام با تیشه ای بر سرِ خُم بزرگی، خود را ختنه نمود. حضرت فرمودند: سبحان الله! اینطور نیست، بر ابراهیم علیه السّلام دروغ بسته اند. گفتم: شما بفرمایید که واقعیت چه بوده است؟ فرمود: در انبیا علیهم السّلام، روز هفتم ولادت، غلاف نرینه و نافشان می افتد. و زمانی که خداوند، اسماعیل را از هاجر به ابراهیم علیه السّلام عنایت فرمود، ساره که همسر آزاد او بود، هاجر را با سخنانی که برای توهین به کنیزها به کار می رفت، تحقیر نمود. این رفتار بر هاجر گران آمد و گریست. اسماعیل که حال مادر را دید نیز به گریه افتاد. در این وقت جناب ابراهیم داخل شد و فرمود: اسماعیل، چرا گریه می کنی؟ اسماعیل گفت: ساره مادرم را با چنین سخنانی تحقیر و ملامت کرد، مادرم گریست، من نیز به خاطر گریستن او گریه کردم. ابراهیم علیه السّلام به نمازخانه خود رفت و به مناجات با پروردگار پرداخت و از خدا خواست تا نظر ساره را نسبت به هاجر عوض کند. خداوند آن حالت را از ساره برداشت. پس چون ساره اسحاق را به دنیا آورد، در روز هفتم ولادت، ناف اسحاق افتاد ولی غلاف عورت او نیفتاد. ساره از این موضوع نگران شد، و وقتی ابراهیم نزد او رفت، ساره گفت: این چه اتّفاقی است که در آل ابراهیم و فرزندان پیامبران افتاده است؟! این پسرت اسحاق، نافش افتاده ولی غلاف عورتش نیفتاده است! ابراهیم علیه السّلام به نماز خانه خود رفت و با پروردگارش به مناجات مشغول شد و عرض کرد: پروردگارا، این چه اتّفاقی است که در آل ابراهیم و فرزندان پیامبران واقع شده؟! اسحاق پسر من است، نافش افتاده ولی غلاف عورتش نیفتاده است. خداوند عزوجل به جناب ابراهیم وحی کرد: این مسئله به خاطر ملامت و سرزنشی است که ساره نسبت به هاجر مرتکب شده و من قسم خورده ام که پس از این رفتار ساره نسبت به هاجر، از هیچ یک از فرزندان انبیاء، غلاف نرینه اش را ساقط نکنم، بنابراین با آهن اسحاق را ختنه کن و به او حرارت و سوزش آهن را بچشان.

ابراهیم علیه السّلام با آهنی اسحاق را ختنه کرد و پس از آن، ختنه با آهن بین مردم سنّت شد. - . علل الشرایع : ۵۰۵ ؛ رمز درج شده برای آن «ل» بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

أقول

قد سبق أخبار الولیمه فی باب آداب النکاح.

**[ترجمه]روایات ولیمه در باب آداب نکاح گذشت.

**[ترجمه]

«۲۸»

مل، [کامل الزیارات] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ أَبِی جَمِیلَهَ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ هَارُونَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ:

مَنْ شَرِبَ مَاءَ الْفُرَاتِ وَ حُنِّكَ بِهِ فَهُوَ مُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ (۲).

**[ترجمه]کامل الزيارات: از سليمان بن هارون نقل شده كه از امام صادق عليه السلام شنيد كه فرمود: كسى كه آب فرات را بنوشد و كامش با آن برداشته شود، از دوستان ما اهل بيت است. - . كامل الزيارات : ۴۷ -

**[ترجمه]

«۲۹»

مل، [كامل الزيارات] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هَارُونَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَا أَظُنُّ أَحَداً يُحَنَّكُ بِمَاءِ الْفُرَاتِ إِلَّا أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ (۳).

**[ترجمه]كامل الزيارات: سليمان بن هارون از امام صادق عليه السلام روايت كرد كه فرمود: گمان نمى كنم كام كسى با آب فرات برداشته شود و او دوستدار ما اهل بيت نشود. - . كامل الزيارات : ۴۷ -

**[ترجمه]

«۳۰»

مل، [كامل الزيارات] عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِيسَى: مِثْلَهُ (۴).

**[ترجمه]كامل الزيارات: على بن حسين از سعد از ابن عيسى مثل آن را روايت كرده است. - . همان : ۴۹ -

**[ترجمه]

«۳۱»

مل، [كامل الزيارات] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ أَخِيهِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا أَظُنُّ أَحَداً يُحَنَّكُ بِمَاءِ الْفُرَاتِ إِلَّا كَانَ لَنَا شِيعَةً(۵).

**[ترجمه]كامل الزيارات: حسين بن عثمان از امام صادق عليه السلام روايت كرد كه فرمود: گمان نمى كنم كام كسى با آب فرات برداشته شود مگر اينكه شيعه ما گردد. - . همان : ۴۹ -

**[ترجمه]

«۳۲»

مـل، [کامـل الزیارات] مُحَمَّدٌ الْحِمْیَرِیُّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُقْبَهَ بْنِ خَالِدٍ قَـالَ: ذَکَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام الْفُرَاتَ قَالَ أَمَا إِنَّهُ مِنْ شِیعَهِ عَلِیٍّ وَ مَا حُنِّکَ بِهِ أَحَدٌ إِلَّا أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَیْتِ یَعْنِی مَاءَ الْفُرَاتِ (۶).

**[ترجمه]کامل الزیارات: عُقبه بن خالـد گفت: امام صادق علیه السـلام از فرات یاد کرد و فرمود: فرات از شـیعه علی است و کام کسی با آن برداشته نشود مگر اینکه دوستدار ما اهل بیت گردد؛ و مقصود ایشان آب فرات بود. -. همان : ۴۹ -

**[ترجمه]

«۳۳»

مـل، [کامل الزیارات] أَبِی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَتِّیلٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَی عَنِ الْجَامُورَانِیِّ عَنِ ابْنِ الْبَطَائِنِیِّ عَنِ ابْنِ عَمِیرَهَ عَنْ صَنْدَلٍ عَنِ ابْنِ خَارِجَهَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام: مَا أَحَدٌ یَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ وَ یُحَنَّکُ بِهِ إِذَا أُولِدَ إِلَّا أَحَبَّنَا لِأَنَّ الْفُرَاتَ نَهَرٌ مُؤْمِنٌ (۷).

**[ترجمه]کامل الزیارات: ابن خارجه گفت: امام صادق علیه السـلام فرمود: هیـچ کس نیست که از آب فرات بنوشد و هنگام ولادت کامش با آن برداشته شود مگر اینکه دوستدار ما خواهد بود، زیرا فرات رودی مؤمن است. -. همان : ۴۹ -

**[ترجمه]

«۳۴»

مل، [کامل الزیارات] بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ الْبَطَائِنِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی

۱- ۱. علل الشرائع ص ۵۰۵ و کان الرمز(ل) و هو خطا.

۲- ۲. کامل الزیارات ص ۴۷.

۳- ۳. کامل الزیارات ص ۴۷.

۴- ۴. نفس المصدر ص ۴۹.

۵- ۵. نفس المصدر ص ۴۹.

۶- ۶. نفس المصدر ص ۴۹.

۷- ۷. نفس المصدر ص ۴۹.

عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: نَهَرَانِ مُؤْمِنَانِ وَ نَهَرَانِ كَافِرَانِ الْكَافِرَانِ نَهَرُ بَلْخٍ وَ دِجْلَةَ وَ الْمُؤْمِنَانِ نِيلُ مِصْرَ وَ الْفُرَاتُ فَحَنِّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِمَاءِ الْفُرَاتِ (۱).

**[ترجمه]كامل الزيارات: ابوبصير از امام صادق عليه السلام روايت كرد كه فرمود: دو رود هستند كه مؤمنند و دو رود كافرند؛ دو رود كافر، رود بلخ و رود دجله است، و دو رود مؤمن، نيل در مصر و فرات است؛ كام فرزندانتان را با آب فرات برگيريد. - . كامل الزيارات ۴۹ -

**[ترجمه]

«۳۵»

مل، [كامل الزيارات] مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: حَنِّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِتُرْبَةِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهُ أَمَانٌ (۲).

**[ترجمه]كامل الزيارات: حسين بن ابوالعلاء گفت: از امام صادق عليه السلام شنيدم كه فرمود: كام فرزندانتان را با تربت امام حسين عليه السلام برگيريد، زيرا آن تربت، امن و امان است. - . همان : ۲۷۸ -

**[ترجمه]

«۳۶»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، عَنْهُ علیه السلام: مِثْلَهُ (۳).

**[ترجمه]دعوات الراوندى از آن حضرت مثل اين روايت را آورده است. - . محاسن : ۴۱۷ ؛ رمز درج شده براى آن «ما» بود كه اشتباه است. -

**[ترجمه]

«۳۷»

سن، [المحاسن] النَّوْفَلِيُّ عَنِ السَّكُونِيِّ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْوَلِيمَةُ فِي أَرْبَعٍ الْعُرْسِ وَ الْخُرْسِ وَ هُوَ الْمَوْلُودُ يُعَقُّ عَنْهُ وَ يُطْعَمُ لَهُ وَ إِعْذَارٍ وَ هُوَ خِتَانُ الْغُلَامِ وَ الْإِيَابِ وَ هُوَ الرَّجُلُ يَدْعُو إِخْوَانَهُ إِذَا آبَ مِنْ غَيْبَتِهِ (۴).

**[ترجمه]محاسن: سكونى با ذكر سند گفت: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: وليمه در چهار چيز است: عروسى، «خَرس» يعنى نوزادى كه برايش عقيقه مى كنند و اطعام مى دهند، «اِعذار» يعنى ختنه كردن پسر، و «اِياب» (بازگشتن)، يعنى مردى كه نبوده و بازگشته و برادرانش را دعوت مى كند. - . محاسن : ۴۱۸ ؛ رمز درج شده براى آن «مل» بود -

**[ترجمه]

«۳۸»

سن، [المحاسن] عَلِيُّ بْنُ حَدِيدٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ وَ دَاوُدَ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مِنْهَالٍ الْقَصَّابِ قَالَ: خَرَجْتُ مِنْ مَكَّةَ وَ أَنَا أُرِيدُ الْمَدِينَهَ فَمَرَرْتُ بِالْأَبْوَاءِ وَ قَدْ وُلِدَ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَسَبَقْتُهُ إِلَی الْمَدِینَهِ وَ دَخَلَ بَعْدِی بِیَوْمٍ فَأَطْعَمَ النَّاسَ ثَلَاثاً فَکُنْتُ آکُلُ فِیمَنْ یَأْکُلُ فَمَا آکُلُ شَیْئاً إِلَی الْغَدِ حَتَّی أَعُودَ فَآکُلَ فَمَکَثْتُ بِذَلِکَ ثَلَاثاً أَطْعَمُ حَتَّی أَرْتَفِقَ لَا أَطْعَمُ شَیْئاً إِلَی الْغَدِ(۵).

**[ترجمه]محاسن: مِنهال قصّاب گفت: از مکّه به قصد مدینه خارج شدم، از اَبواء که رد شدم، نوزادی از امام صادق علیه السلام متولد شده بود، پس پیش از هر کاری در مدینه سراغ ایشان رفتم و آن حضرت خود، یک روز پس از من وارد مدینه شد. مردم را تا سه روز اِطعام کرد و من همراه با کسانی که برای طعام می آمدند، می خوردم و تا فردا چیزی نمی خوردم که بازگردم و [از ولیمه] بخورم، پس تا سه روز ماندم و در این مدت می خوردم تا سیر شوم و تا فردا هیچ نمی خوردم. - . محاسن : ۴۱۸ ؛ رمز درج شده برای آن «مل» بود -

**[ترجمه]

«۳۹»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْهَمْدَانِیُّ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الشَّامِیِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: أَطْعِمُوا الْبَرْنِیَّ نِسَاءَکُمْ فِی نِفَاسِهِنَّ تَحْلُمْ أَوْلَادُکُمْ (۶).

**[ترجمه]محاسن: صالح بن عُقبه گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: به زنانتان که تازه زایمان کرده اند «بَرنی» [نوعی خرما که رنگ آن سرخ رو به زردی است و درختِ آن پوسته زیاد دارد و بسیار شیرین است] بخورانید تا فرزندانتان بردبار و حَلیم گردند. - . محاسن : ۵۳۴ -

**[ترجمه]

«۴۰»

فِی حَدِیثٍ آخَرَ لِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: خَیْرُ تَمَرَاتِکُمُ الْبَرْنِیُّ فَأَطْعِمُوا

۱- ۱. کامل الزیارات ۴۹.

۲- ۲. نفس المصدر ص ۲۷۸.

۳- ۳. المحاسن ص ۴۱۷ و کان الرمز(ما) و هو خطأ.

۴- ۴. المحاسن ص ۴۱۸ و كان الرمز(مل).

۵- ۵. المحاسن ص ۴۱۸ و كان الرمز(مل).

۶- ۶. المحاسن ص ۵۳۴.

نِسَاءَكُمْ فِی نِفَاسِهِنَّ تَخْرُجْ أَوْلَادُكُمْ حُلَمَاءَ(۱).

**[ترجمه]در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علیه السلام آمده است که فرمود: بهترین خرماهای شما «بَرنی» است، به زنانتان که در نفاس به سر می برند بَرنی بخورانید تا فرزندانتان حلیم و بردبار شوند. - . محاسن : ۵۳۵ -

**[ترجمه]

«۴۱»

سن، [المحاسن] أَبُو الْقَاسِمِ وَ یُونُسُ بْنُ یَزِیدَ عَنِ الْقَنْدِیِّ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی الْبَخْتَرِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا اسْتَشْفَتْ نُفَسَاءُ بِمِثْلِ الرُّطَبِ لِأَنَّ اللَّهَ أَطْعَمَ مَرْیَمَ جَنِیّاً فِی نِفَاسِهَا(۲).

**[ترجمه]محاسن: ابوالبختری از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: زن نفساء، درمانی به مانند خرمای تازه نجوید، زیرا خداوند به مریم در حال نفاس خُرمای تازه چیده شده خورانید. - . محاسن : ۵۳۵ -

**[ترجمه]

«۴۲»

سن، [المحاسن] عِدَّهٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ رَفَعَهُ إِلَی عَلِیٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لِیَکُنْ أَوَّلُ مَا تَأْکُلُ النُّفَسَاءُ الرُّطَبَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ لِمَرْیَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ- وَ هُزِّی إِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَهِ تُساقِطْ عَلَیْکِ رُطَباً جَنِیًّا قِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ یَکُنْ إِبَّانَ الرُّطَبِ قَالَ سَبْعُ تَمَرَاتٍ مِنْ تَمَرَاتِ الْمَدِینَهِ فَإِنْ لَمْ یَکُنْ فَسَبْعُ تَمَرَاتٍ مِنْ تَمَرَاتِ أَمْصَارِکُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی قَالَ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی وَ عَظَمَتِی وَ ارْتِفَاعِ مَکَانِی- لَا تَأْکُلُ نُفَسَاءُ یَوْمَ تَلِدُ الرُّطَبَ فَیَکُونُ غُلَاماً إِلَّا کَانَ حَلِیماً وَ إِنْ کَانَتْ جَارِیَهً تَکُونُ حَلِیمَهً(۳).

**[ترجمه]محاسن: از علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اولین چیزی که زن نفساء می خورد، باید رُطَب باشد، زیرا خداوند عزوجل به مریم دختر عمران فرمود: «وَ هُزِّی إِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَهِ تُساقِطْ عَلَیْکِ رُطَباً جَنِیًّا»، {و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] بتکان، تا بر تو خرمای تازه بریزد}. به آن حضرت گفته شد: ای رسول خدا، اگر فصل رُطب نبود؟! فرمود: هفت خرما از خرماهای شهر مدینه و اگر فصل آن نبود، هفت عدد خرما از خُرماهای شهرهای تان! زیرا خداوند تبارک و تعالی فرمود: به عزّت و جلال و عظمتم و به بلندای جایگاهم سوگند، زن زائو در روز زایمان رُطب نخورد مگر اینکه اگر فرزندش پسر باشد حلیم و بردبار گردد و اگر دختر باشد نیز حلیم و بردبار شود. - . محاسن : ۵۳۵ -

**[ترجمه]

«۴۳»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: إِذَا وُلِدَ مَوْلُودٌ فَأَذِّنْ فِی أُذُنِهِ الْأَیْمَنِ وَ أَقِمْ فِی أُذُنِهِ الْأَیْسَرِ وَ حَنِّکْهُ بِمَاءِ الْفُرَاتِ إِنْ قَدَرْتَ عَلَیْهِ أَوْ بِالْعَسَلِ سَاعَةَ یُولَدُ وَ سَمِّهِ بِأَحْسَنِ الِاسْمِ وَ کَنِّهِ بِأَحْسَنِ الْکُنَی وَ لَا تُکَنِّی [یُکَنَّی] بِأَبِی عِیسَی وَ لَا بِأَبِی الْحَکَمِ وَ لَا بِأَبِی الْحَارِثِ وَ لَا بِأَبِی الْقَاسِمِ إِذَا کَانَ الِاسْمُ مُحَمَّداً وَ سَمِّهِ یَوْمَ السَّابِعِ وَ اخْتِنْهُ وَ اثْقُبْ أُذُنَهُ وَ احْلِقْ رَأْسَهُ وَ زِنْ شَعْرَهُ بَعْدَ مَا تُجَفِّفُهُ بِفِضَّةٍ أَوْ بِالذَّهَبِ وَ تَصَدَّقْ بِهَا وَ عُقَّ عَنْهُ کُلُّ ذَلِکَ فِی یَوْمِ السَّابِعِ.

وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعُقَّ عَنْهُ فَلْیَکُنْ عَنِ الذَّکَرِ ذَکَراً وَ عَنِ الْأُنْثَی أُنْثَی وَ تُعْطِی الْقَابِلَةَ الْوَرِکَ وَ لَا یَأْکُلُ مِنْهُ الْأَبَوَانِ فَإِنْ أَکَلَتْ مِنْهُ الْأُمُّ فَلَا تُرْضِعْهُ وَ تُفَرِّقُ لَحْمَهَا عَلَی قَوْمٍ مُؤْمِنِینَ مُحْتَاجِینَ وَ إِنْ أَعْدَدْتَهُ طَعَاماً وَ دَعَوْتَ عَلَیْهِ قَوْماً مِنْ إِخْوَانِکَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَیَّ وَ کُلَّمَا أَکْثَرْتَ فَهُوَ أَفْضَلُ وَ حَدُّهُ عَشَرَهُ أَنْفُسٍ وَ مَا زَادَ وَ أَفْضَلُ مَا یُطْبَخُ بِهِ مَاءٌ وَ مِلْحٌ فَإِنْ أَرَدْتَ ذَبْحَهُ فَقُلْ- بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ مِنْکَ وَ بِکَ وَ لَکَ وَ إِلَیْکَ عَقِیقَهُ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ عَلَی مِلَّتِکَ وَ دِینِکَ وَ سُنَّهِ نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بِسْمِ اللَّهِ

ص: ۱۱۶

۱- ۱. المحاسن ص ۵۳۵.

۲- ۲. المحاسن ص ۵۳۵.

۳- ۳. المحاسن ص ۵۳۵.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ إِيمَاناً بِاللَّهِ وَ ثَنَاءً عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ الْعِصْمَةُ بِأَمْرِهِ وَ الشُّكْرُ لِرِزْقِهِ وَ الْمَعْرِفَةُ لِفَضْلِهِ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنْ كَانَ ذَكَراً فَقُلِ- اللَّهُمَّ أَنْتَ وَهَبْتَ لَنَا ذَكَراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا وَهَبْتَ وَ مِنْكَ مَا أَعْطَيْتَ وَ لَكَ مَا صَنَعْنَا فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا عَلَى سُنَّتِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ فَاخْنِسْ عَنَّا الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ وَ لَكَ سَكْبُ الدِّمَاءِ وَ لِوَجْهِكَ الْقُرْبَانُ لَا شَرِيكَ (۱).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: هرگاه نوزادی متولد می شود، در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگو و به محض تولد، اگر توانستی کامش را با آب فرات یا با عسل برگیر و نیکوترین اسمها و نیکوترین کنیه ها را برایش برگزین، و کنیه های ابوعیسی، ابوالحَکَم، ابوالحارث را بر او نگذار. و اگر اسمش محمد بود، کنیه اش را ابوالقاسم نگذار، و نامگذاری را در روز هفتم انجام بده، و در همان روز ختنه اش کن و گوشش را سوراخ کن و سرش را بتراش و مویش را پس از اینکه خشک شد، با نقره یا طلا وزن کن و صدقه بده و برایش عقیقه نما. همه اینها باید در روز هفتم باشد. و اگر خواستی برایش عقیقه کنی، اگر فرزند پسر بود باید حیوان نر باشد و اگر فرزند دختر بود باید حیوان ماده باشد؛ و گوشت ران حیوان را به قابله بده، و پدر و مادر نوزاد از گوشت آن نخورند؛ و اگر مادر از گوشت آن خورد به بچه شیر ندهد، و گوشت آن بین مؤمنان محتاج تقسیم شود. و اگر با آن گوشت غذایی درست کردی و گروهی از برادرانت را بر آن دعوت نمودی، نزد من دوست داشتنی تر است، و هرچه بیشتر باشند بهتر است و کمترین حد آن ده نفر یا بیشتر است، و بهترین چیزی که با آن پخته می شود، آب و نمک است. و هرگاه خواستی حیوان را ذبح کنی، بگو: «بِسْمِ الله وَ بِالله مِنْكَ وَ بِكَ وَ لَكَ وَ إِلَيْكَ عَقِيقَةُ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ عَلَى مِلَّتِكَ وَ دِينِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بِسْمِ الله وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الله أَكْبَرُ إِيمَاناً بِالله وَ ثَنَاءً عَلَى رَسُولِ الله وَ الْعِصْمَةُ بِأَمْرِهِ وَ الشُّكْرُ لِرِزْقِهِ وَ الْمَعْرِفَةُ لِفَضْلِهِ عَلَينا أَهْلَ الْبَيْتِ»، {به نام خدا، خداوندا، عقیقه فلانی پسر فلانی از تو و به تو و برای تو و به سوی تو است، این عقیقه بر مرام و دین و سنّت پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله است، به نام خدا و ستایش مخصوص خداست و خداوند بزرگتر است، با ایمان به خدا و ثنای رسول خدا، و عصمت که به امر خداست و با سپاس از رزق و روزی خدا و شناخت فضل و برکت او بر اهل بیت.} و اگر نوزاد پسر بود بگو: «اللهمَّ أَنْتَ وَهَبْتَ لَنَا ذَكَراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا وَهَبْتَ وَ مِنْكَ مَا أَعْطَيْتَ وَ لَكَ مَا صَنَعْنَا فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا عَلَى سُنَّتِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ فَاخْنِسْ عَنَّا الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ وَ لَكَ سَكْبُ الدِّمَاءِ وَ لِوَجْهِكَ الْقُرْبَانُ لَا شَرِيكَ»، {خداوندا تو به ما نوزاد پسر دادی و تو بهتر می دانی که چه داده ای، آنچه انجام دادیم برای توست، پس آن را بر سنّت خود و سنّت پیامبرت از ما بپذیر، شیطان را از ما بِران، ریختن خون برای توست و قربانی برای رضای توست و تو شریکی نداری.} - . فقه الرضا : ۳۱ -

**[ترجمه]

«۴۴»

طب، [طب الأئمه علیهم السلام] الْخَوَاتِيمِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: إِنِّي لَأَعْرِفُ آيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ الْمُنْزَلِ يُكْتَبَانِ لِلْمَرْأَةِ إِذَا عَسِرَ عَلَيْهَا وَلَدُهَا يُكْتَبَانِ فِي رَقٍّ ظَبْيٍ وَ يُعَلِّقُهُ عَلَيْهَا فِي حَقْوَيْهَا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ- إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً سَبْعَ مَرَّاتٍ- يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْ ءٌ عَظِيمٌ- يَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها وَ تَرَى النَّاسَ سُكارى وَ ما هُمْ بِسُكارى وَ لكِنَّ عَذابَ اللَّهِ شَدِيدٌ مَرَّةً وَاحِدَةً يُكْتَبُ عَلَى وَرَقَةٍ وَ تُرْبَطُ بِخَيْطٍ مِنْ كَتَّانٍ غَيْرِ مَفْتُولٍ وَ يُشَدُّ

عَلَى فَخِذِهَا الْأَيْسَرِ فَإِذَا وَلَدَتْهُ قَطَعْتَ مِنْ سَاعَتِكَ وَ لَا تَتَوَانَى عَنْهُ وَ يُكْتَبُ حَيٌّ [حَنَّى] وَلَدَتْ مَرْيَمَ وَ مَرْيَمُ وَلَدَتْ حی [حَیّاً] یَا حَيُّ اهْبِطْ إِلَى الْأَرْضِ السَّاعَةَ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى (۲).

**[ترجمه]طب الأئمه علیهم السلام: سُلَیم بن قیس هِلالی از امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرد که فرمود: من دو آیه از کتاب خداوند می شناسم که وقتی درد زایمان زن زیاد شود، برایش روی پوست آهو بنویسند و زیر رانش آویزان کنند: «بِسْمِ الله وَ بِالله، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً»، {به نام خدا و به خدا، با دشواری، آسانی است.} هفت مرتبه، و «يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْ ءٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها وَ تَرَى النَّاسَ سُكارى وَ ما هُمْ بِسُكارى وَ لكِنَّ عَذابَ الله شَدِيدٌ»، {ای مردم، از پروردگار خود پروا کنید، چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک است * روزی که آن را ببینید، هر شیردهنده ای آن را که شیر می دهد [از ترس] فرو می گذارد، و هر آبستنی بار خود را فرو می نهد، و مردم را مست می بینی و حال آنکه مست نیستند، ولی عذاب خدا شدید است.} را یک مرتبه روی کاغذی نوشته شود و با نخی از کتان که پیچیده نشده به ران چپ زن بسته مشود، پس وقتی زایمان کرد، زود و بدون سستی و درنگ آن را از او جدا می کنی، و نوشته می شود: «زنده ای، مریم را به دنیا آورد و مریم نوزادی زنده به دنیا آورد، ای موجود زنده، اکنون به اذن خداوند تعالی پایین بیا». - . طبّ الائمّه : ۳۵ -

**[ترجمه]

«۴۵»

طب، [طب الأئمه علیهم السلام] صَالِحُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ علیه السلامَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَهْمِ عَنِ الْمُنَخَّلِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ: أَنَّ رَجُلًا أَتَى أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ علیه السلام فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَغِثْنِي فَقَالَ وَ مَا ذَاكَ قَالَ امْرَأَتِي قَدْ أَشْرَفَتْ عَلَى الْمَوْتِ مِنْ شِدَّةِ الطَّلْقِ قَالَ اذْهَبْ وَ اقْرَأْ عَلَيْهَا- فَأَجاءَهَا الْمَخاضُ إِلى جِذْعِ النَّخْلَةِ قالَتْ يا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هذا وَ كُنْتُ نَسْياً مَنْسِيًّا- فَناداها مِنْ تَحْتِها أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا- وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيًّا ثُمَّ ارْفَعْ صَوْتَكَ بِهَذِهِ الْآيَةِ- وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ لا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ

۱- ۱. فقه الرضا ص ۳۱.

۲- ۲. طبّ الأئمّه ص ۳۵.

السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَهَ لَعَلَّكَمْ تَشْكَرُونَ كَذَلِكَ اخْرُجْ أَيُّهَا الطَّلْقُ اخْرُجْ بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِنَّهَا تَبْرَأَ مِنْ سَاعَتِهَا بِعَوْنِ اللَّهِ تَعَالَى (١).

**[ترجمه]طب الأئمه عليهم السلام: جابر بن يزيد جعفى گفت: مردى نزد امام باقر حضرت محمد بن على عليه السلام آمد و گفت: اى پسر رسول خدا به فريادم برس! فرمود: چه شده؟ گفت: زنم از شدّت درد زايمان رو به مرگ است! فرمود: برو و آيات «فَأَجاءَهَا الْمَخاضُ إِلى جِذْعِ النَّخْلَهِ قالَتْ يا لَيْتَنِى مِتُّ قَبْلَ هذا وَ كُنْتُ نَسْياً مَنْسِيًّا * فَناداها مِنْ تَحْتِها أَلَّا تَحْزَنِى قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا * وَ هُزِّى إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَهِ تُساقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيًّا»، {تا درد زايمان، او را به سوى تنه درخت خرمايى كشانيد. گفت: «اى كاش، پيش از اين مرده بودم و يكسر فراموش شده بودم» * پس، از زير [پاى] او [فرشته] وى را ندا داد كه: غم مدار، پروردگارت زير [پاى] تو چشمه آبى پديد آورده است * و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگير و] بتكان، تا بر تو خرماى تازه مى ريزد} را بر او بخوان، آنگاه با صداى بلند اين آيات را بخوان: «وَ الله أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ لا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»، {و خدا شما را از شكم مادرانتان - در حالى كه چيزى نمى دانستيد - بيرون آورد، و براى شما گوش و چشمها و دلها قرار داد، باشد كه سپاسگزارى كنيد.} اى درد زايمان، به اذن خدا اينگونه بيرون برو! پس فوراً به يارى خداوند تعالى خوب مى شود. - . همان : ۶۹ -

**[ترجمه]

«۴۶»

طب، [طب الأئمه عليهم السلام] عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ هَمَّامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِى حَمْزَهَ عَنْ أَبِى جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا عَسُرَ عَلَى الْمَرْأَهِ وِلَادَتُهَا تُكْتَبُ لَهَا هَذِهِ الْآيَاتُ فِى إِنَاءٍ نَظِيفٍ بِمِسْكٍ وَ زَعْفَرَانٍ ثُمَّ يُغْسَلُ بِمَاءِ الْبِئْرِ وَ يُسْقَى مِنْهُ الْمَرْأَهُ وَ يُنْضَحُ بَطْنُهَا وَ فَرْجُهَا فَإِنَّهَا تَلِدُ مِنْ سَاعَتِهَا يُكْتَبُ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَها لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّهً أَوْ ضُحاها- كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ ما يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا ساعَهً مِنْ نَهارٍ بَلاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفاسِقُونَ- لَقَدْ كانَ فِى قَصَصِهِمْ عِبْرَهٌ لِأُولِى الْأَلْبابِ ما كانَ حَدِيثاً يُفْتَرى وَ لكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْ ءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَهً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (٢).

**[ترجمه]طب الأئمه عليهم السلام: ابوحمزه از امام باقر عليه السلام روايت كرد كه فرمود: هرگاه زايمان بر زن سخت گردد، اين آيات در ظرف پاكى با مشك و زعفران نوشته مى شود، آنگاه با آب چاه شسته و به زن مى نوشانند، و روى شكم و فرجش مى پاشند، پس همان لحظه وضع حمل مى كند. نوشته مى شود: «كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَها لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّهً أَوْ ضُحاها»، {روزى كه آن را مى بينند، گويى كه آنان جز شبى يا روزى درنگ نكرده اند.} «كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ ما يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا ساعَهً مِنْ نَهارٍ بَلاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفاسِقُونَ»، {روزى كه آنچه را وعده داده مى شوند بنگرند، گويى كه آنان جز ساعتى از روز را [در دنيا] نمانده اند، [اين] ابلاغى است. پس آيا جز مردم نافرمان هلاكت خواهند يافت؟} «لَقَدْ كانَ فِى قَصَصِهِمْ عِبْرَهٌ لِأُولِى الْأَلْبابِ ما كانَ حَدِيثاً يُفْتَرى وَ لكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْ ءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَهً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»، - . همان : ۹۵ -

{به راستى در سرگذشت آنان براى خردمندان عبرتى است. سخنى نيست كه به دروغ ساخته شده باشد، بلكه تصديق آنچه [از كتابهايى] است كه پيش از آن بوده و روشنگر هر چيز است و براى مردمى كه ايمان مى آورند، رهنمود و رحمتى است.}

**[ترجمه]

«۴۷»

طب، [طب الأئمه علیهم السلام] عِیسَی بْنُ دَاوُدَ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ عَنِ الظَّبْیَانِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: تُکْتَبُ هَذِهِ الْآیَاتُ فِی قِرْطَاسٍ لِلْحَامِلِ إِذَا دَخَلَتْ فِی شَهْرِهَا الَّتِی تَلِدُ فِیهِ فَإِنَّهُ لَا یُصِیبُهَا طَلْقٌ وَ لَا عُسْرُ وِلَادَةٍ وَ لْیُلَفَّ عَلَی الْقِرْطَاسِ سَحَاةً لَفّاً خَفِیفاً وَ لَا یَرْبِطْهَا وَ لْیَکْتُبْ- أَ وَ لَمْ یَرَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ کانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْ ءٍ حَیٍّ أَ فَلا یُؤْمِنُونَ- وَ آیَةٌ لَهُمُ اللَّیْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ فَإِذا هُمْ مُظْلِمُونَ- وَ الشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ- وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتَّی عادَ کَالْعُرْجُونِ الْقَدِیمِ- لَا الشَّمْسُ یَنْبَغِی لَها أَنْ تُدْرِکَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّیْلُ سابِقُ النَّهارِ وَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ- وَ آیَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنا ذُرِّیَّتَهُمْ فِی الْفُلْکِ الْمَشْحُونِ- وَ خَلَقْنا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ ما یَرْکَبُونَ- وَ إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلا صَرِیخَ لَهُمْ وَ لا هُمْ یُنْقَذُونَ- إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتاعاً إِلی حِینٍ- وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَإِذا هُمْ مِنَ الْأَجْداثِ إِلی رَبِّهِمْ یَنْسِلُونَ وَ تُکْتَبُ عَلَی ظَهْرِ الْقِرْطَاسِ هَذِهِ الْآیَاتُ:

ص: ۱۱۸

۱- ۱. نفس المصدر ص ۶۹.

۲- ۲. نفس المصدر ص ۹۵.

كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ ما يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً مِنْ نَهارٍ بَلاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفاسِقُونَ- كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَها لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحاها وَ يُعَلَّقُ الْقِرْطَاسُ فِي وَسَطِهَا فَحِينَ يَقَعُ وَلَدُهَا يُقْطَعُ عَنْهَا وَ لَا يُتْرَكُ عَلَيْهَا سَاعَةً وَاحِدَةً(۱).

**[ترجمه]طب الأئمه عليهم السلام: ظَبيان از امام صادق عليه السلام روايت كرد كه فرمود: اين آيات در كاغذى براى زن حامله نوشته مى شود، هنگامى كه زن حامله پا به ماه مى گذارد كه در آن ماه فرزندش متولد مى شود، درد زايمان و سختى زايمان به او نمى رسد؛ و بايد كه بر كاغذ رشته اى نرم پيچيده شود، ولى آن را با نخ نبندد و بايد بنويسد: «أَ وَ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْ ءٍ حَيٍّ أَ فَلا يُؤْمِنُونَ»، {آيا كسانى كه كفر ورزيدند ندانستند كه آسمانها و زمين هر دو به هم پيوسته بودند، و ما آن دو را از هم جدا ساختيم، و هر چيز زنده اى را از آب پديد آورديم؟ آيا [باز هم] ايمان نمى آورند؟} «وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ فَإِذا هُمْ مُظْلِمُونَ * وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَها ذلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتَّى عادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ * لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَها أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سابِقُ النَّهارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ * وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ * وَ خَلَقْنا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ ما يَرْكَبُونَ * وَ إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلا صَرِيخَ لَهُمْ وَ لا هُمْ يُنْقَذُونَ* إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتاعاً إِلى حِينٍ ... وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذا هُمْ مِنَ الْأَجْداثِ إِلى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ»، {و نشانه اى [ديگر] براى آنها شب است كه روز را [مانند پوست] از آن برمى كنيم و بناگاه آنان در تاريكى فرو مى روند * و خورشيد به [سوى] قرارگاه ويژه خود روان است. تقدير آن عزيز دانا اين است * و براى ماه منزلهايى معين كرده ايم، تا چون شاخکِ خشکِ خوشه خرما برگردد * نه خورشيد را سِزَد كه به ماه رسد، و نه شب بر روز پيشى جويد، و هر كدام در سپهرى شناورند * و نشانه اى [ديگر] براى آنان اينكه: ما نياكانشان را در كشتىِ انباشته، سوار كرديم * و مانند آن براى ايشان مركوبها [ى ديگرى] خلق كرديم * و اگر بخواهيم غرقشان مى كنيم و هيچ فريادرسى نمى يابند و رويِ نجات نمى بينند * مگر رحمتى از جانب ما [شامل آنها گردد...] و در صور دميده خواهد شد، پس بناگاه از گورهاى خود شتابان به سويِ پروردگار خويش مى آيند و تا چندى [آنها را] برخوردار سازيم.} و پشت كاغذ اين آيات نوشته مى شود:

«كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ ما يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً مِنْ نَهارٍ بَلاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفاسِقُونَ»، {روزى كه آنچه را وعده داده مى شوند بنگرند، گويى كه آنان جز ساعتى از روز را [در دنيا] نمانده اند، [اين] ابلاغى است. پس آيا جز مردم نافرمان هلاكت خواهند يافت؟} «كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَها لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحاها»، {روزى كه آن را مى بينند، گويى كه آنان جز شبى يا روزى درنگ نكرده اند.} و كاغذ به ميان زن بسته مى شود و همان لحظه كه فرزندش بيرون مى آيد، كاغذ را از زن جدا مى كنند و نمى گذارند يك لحظه هم روى بدن او بماند. - . همان : ۹۵ -

**[ترجمه]

«۴۸»

طب، [طب الأئمه عليهم السلام] سَعْدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ سِنَانٍ الزَّاهِرِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ جَابِرِ [بْنِ] يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ كَانَ مؤمن [مُؤْمِناً] مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يُوَالِي آلَ مُحَمَّدٍ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ جَارِيَتِي قَدْ دَخَلَتْ فِي شَهْرِهَا وَ لَيْسَ لِي وَلَدٌ فَادْعُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي ابْناً فَقَالَ

اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ ابْناً ذَكَراً سَوِيّاً ثُمَّ قَالَ إِذَا دَخَلَتْ فِي شَهْرِهَا فَاكْتُبْ لَهَا إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ عَوِّذْهَا بِهَذِهِ الْعُوذَةِ وَ مَا فِي بَطْنِهَا بِمِسْكٍ وَ زَعْفَرَانٍ وَ اغْسِلْهَا وَ اسْقِهَا مَاءَهَا وَ انْضِحْ فَرْجَهَا وَ الْعُوذَةُ هَذِهِ أُعِيذُ مَوْلُودِي بِسْمِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ- وَ أَنَّا لَمَسْنَا السَّماءَ فَوَجَدْناها مُلِئَتْ حَرَساً شَدِيداً وَ شُهُباً- وَ أَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْها مَقاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهاباً رَصَداً ثُمَّ يَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ أَنَا وَ أَنْتِ وَ الْبَيْتُ وَ مَنْ فِيهِ وَ الدَّارُ وَ مَنْ فِيهَا نَحْنُ كُلُّنَا فِي حِرْزِ اللَّهِ وَ عِصْمَهِ اللَّهِ وَ جِيرَانِ اللَّهِ وَ جِوَارِ اللَّهِ آمِنِينَ مَحْفُوظِينَ ثُمَّ يَقْرَأُ الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَ يَبْتَدِئُ بِفَاتِحَهِ الْكِتَابِ قَبْلَهُمَا ثُمَّ سُورَهِ الْإِخْلَاصِ ثُمَّ يَقْرَأُ أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناكُمْ عَبَثاً وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنا لا تُرْجَعُونَ- فَتَعالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ- لا إِلهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ- وَ مَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ لا بُرْهانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّما حِسابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الْكافِرُونَ- وَ قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ- لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ إِلَى آخِرِ السُّورَهِ ثُمَّ تَقُولُ مَدْحُوراً مَنْ يُشَاقُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ يَا بَيْتُ وَ مَنْ فِيكَ بِالْأَسْمَاءِ السَّبْعَهِ وَ الْأَمْلَاكِ السَّبْعَهِ الَّذِينَ يَخْتَلِفُون بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ مَحْجُوباً عَنْ هَذِهِ الْمَرْأَهِ وَ مَا فِي بَطْنِهَا كُلُّ عَرَضٍ وَ اخْتِلَاسٍ أَوْ لَمْسٍ أَوْ لَمْعَهٍ أَوْ طَيْفِ مَسٍّ مِنْ إِنْسٍ أَوْ جَانٍّ وَ إِنْ قَالَ عِنْدَ فَرَاغِهِ

ص: ١١٩

١- ١. نفس المصدر ص ٩٥.

مِنْ هَذَا الْقَوْلِ وَ مِنَ الْعُوذَةِ كُلِّهَا أَعْنِی بِهَذَا الْقَوْلِ وَ هَذِهِ الْعُوذَةِ فُلَاناً وَ أَهْلَهُ وَ وُلْدَهُ وَ دَارَهُ وَ مَنْزِلَهُ فَلْیُسَمِّ نَفْسَهُ وَ لْیُسَمِّ دَارَهُ وَ مَنْزِلَهُ وَ أَهْلَهُ وَ وُلْدَهُ وَ لْیَتَلَفَّظْ بِهِ وَ لْیَقُلْ أَهْلَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ وَ وُلْدَهُ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ فَإِنَّهُ أَحْکَمُ لَهُ وَ أَجْوَدُ وَ أَنَا الضَّامِنُ عَلَی نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ أَنْ لَا یُصِیبَهُمْ آفَةٌ وَ لَا خَبَلٌ وَ لَا جُنُونٌ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَی (۱).

**[ترجمه]طب الأئمه علیهم السلام: جابر بن یزید جُعفی گفت: مردی از بنی امیّه نزد امام باقر علیه السلام آمد؛ او مؤمنی از آل فرعون بود که آل محمّد علیهم السلام را دوست می داشت. به امام عرض کرد: ای پسر رسول خدا، کنیز من پا به ماه است و من فرزندی ندارم، از خداوند بخواه تا پسری روزی‌ام کند. امام گفت: خداوندا، پسری سالم روزی‌اش فرما! آنگاه فرمود: چون پا به ماه شد، برایش «إِنَّا أَنْزَلْناهُ» بنویس و با این حرز، خودش و فرزند داخل شکمش را حفظ کن. آن را با مشک و زعفران بنویس، سپس [نوشته را] بشوی و آب آن را به زن بنوشان و بر فرجش بپاش. آن حرز به این صورت است: «أُعِیذُ مَوْلُودِی بِسْمِ اللهِ بِسْمِ اللهِ، وَ أَنَّا لَمَسْنَا السَّماءَ فَوَجَدْناها مُلِئَتْ حَرَساً شَدِیداً وَ شُهُباً * وَ أَنَّا کُنَّا نَقْعُدُ مِنْها مَقاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ یَسْتَمِعِ الْآنَ یَجِدْ لَهُ شِهاباً رَصَداً»، نوزادم را به اسم خدا پناه می دهم، {و ما بر آسمان دست یافتیم و آن را پر از نگهبانان توانا و تیرهای شهاب یافتیم، و در [آسمان] برای شنیدن به کمین می نشستیم، [امّا] اکنون، هر که بخواهد به گوش باشد، تیر شهابی در کمین خود می یابد.}، آنگاه بگوید: «بِسْمِ اللهِ بِسْمِ اللهِ، أَعُوذُ بِاللهِ السَّمِیعِ الْعَلِیمِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ أَنَا وَ أَنْتِ وَ الْبَیْتُ وَ مَنْ فِیهِ وَ الدَّارُ وَ مَنْ فِیهَا نَحْنُ کُلُّنَا فِی حِرْزِ اللهِ وَ عِصْمَةِ اللهِ وَ جِیرَانِ اللهِ وَ جِوَارِ اللهِ آمِنِینَ مَحْفُوظِینَ»، به نام خدا، به نام خدا، به خداوند شنوای دانا پناه می برم از شیطان رانده شده، من و تو (زن) و خانه و هرچه در آن است و اتاق و آنچه در آن است، همه ما در حفظ و نگاهبانی خداوند و همسایگان و همراهان خداوند در امن و محفوظ هستیم. و بعد سوره های «معوّذتین» را بخواند و پیش از آن سوره فاتحه الکتاب را بخواند، آنگاه سوره اخلاص و سپس این آیه را بخواند: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَ أَنَّکُمْ إِلَیْنا لا تُرْجَعُونَ * فَتَعالَی اللهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْکَرِیمِ * وَ مَنْ یَدْعُ مَعَ اللهِ إِلهاً آخَرَ لا بُرْهانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّما حِسابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الْکافِرُونَ * وَ قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ خَیْرُ الرَّاحِمِینَ»، {آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی شوید؟ * پس والاست خدا، فرمانروای بر حق، خدایی جز او نیست. [اوست] پروردگار عرش گرانمایه * و هر کس با خدا معبود دیگری بخواند، که برای آن برهانی نخواهد داشت، حسابش فقط با پروردگارش می باشد، در حقیقت، کافران رستگار نمی شوند * و بگو: «پروردگارا، ببخشای و رحمت کن [که] تو بهترین بخشایندگانی.}و «لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ... تا آخر سوره» آنگاه می گویی: «مَدْحُوراً مَنْ یُشَاقِّ اللهَ وَ رَسُولَهُ، أَقْسَمْتُ عَلَیْکَ یَا بَیْتُ وَ مَنْ فِیکَ بِالْأَسْمَاءِ السَّبْعَةِ وَ الْأَمْلَاکِ السَّبْعَةِ الَّذِینَ یَخْتَلِفُون بَیْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ مَحْجُوباً عَنْ هَذِهِ الْمَرْأَةِ وَ مَا فِی بَطْنِهَا کُلُّ عَرَضٍ وَ اخْتِلَاسٍ أَوْ لَمْسٍ أَوْ لَمْعَةٍ أَوْ طَیْفِ مَسٍّ مِنْ إِنْسٍ أَوْ جَانٍّ»، رانده و مطرود است هر کس با خدا و پیامبرش دَرافتد، ای خانه، تو را و آنچه را در تو است، به هفت آسمان و هَفت فرشته ای که بین آسمان و زمین در رفت و آمدند، که هر عارضه و فریبکاری یا تماس یا درخشش یا جنونی که از سوی انسان یا جنّ باشد، از این زن و آنچه در شکمش قرار دارد در حجاب باشد. و پس از پایان این کلام یعنی جمله «وَ هَذِهِ الْعُوذَةِ فُلَاناً وَ أَهْلَهُ وَ وُلْدَهُ وَ دَارَهُ وَ مَنْزِلَهُ» و تمام تعویذها، باید اسم خودش را هم بگوید و خانه و منزل و خانواده و فرزندانش را ذکر کنند و به زبان بیاورد و بگوید: خانواده فلان بن فلان، و فرزندانش فلان بن فلان، زیرا مطمئن تر و بهتر است و من بر جان و خانواده و فرزندانش ضامن هستم که به اذن خدای تعالی هیچ آفت، اندوه یا بیماری عقل و جنون نگیرند. - . طبّ الائمّه : ۹۶ -

**[ترجمه]

«۴۹»

سر، [السرائر] مِنْ كِتَابِ الْمَشِيخَهِ لِابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ شِهَابٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا عَسُرَ عَلَی الْمَرْأَهِ وَلَدُهَا فَاكْتُبْ لَهَا فِی رَقٍّ- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ- كَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ ما یُوعَدُونَ لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا ساعَهً مِنْ نَهارٍ- كَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَها لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا عَشِیَّهً أَوْ ضُحاها- إِذْ قالَتِ امْرَأَتُ عِمْرانَ رَبِّ إِنِّی نَذَرْتُ لَكَ ما فِی بَطْنِی مُحَرَّراً ثُمَّ ارْبِطْهُ بِخَیْطٍ وَ شُدَّهُ عَلَی فَخِذِهَا الْأَیْمَنِ فَإِذَا وَضَعَتْ فَانْزَعْهُ (۲).

**[ترجمه]سرائر: شهاب از امام صادق علیه السلام روایت كرد كه فرمود: هرگاه زایمان بر زن سخت شود، روی پوستی برایش بنویس: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ * كَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ ما یُوعَدُونَ لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا ساعَهً مِنْ نَهارٍ * كَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَها لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا عَشِیَّهً أَوْ ضُحاها * إِذْ قالَتِ امْرَأَتُ عِمْرانَ رَبِّ إِنِّی نَذَرْتُ لَكَ ما فِی بَطْنِی مُحَرَّراً»، { به نام خداوند رحمتگر مهربان * روزی كه آنچه را وعده داده می شوند بنگرند، گویی كه آنان جز ساعتی از روز را [در دنیا] نمانده اند * روزی كه آن را می بینند، گویی كه آنان جز شبی یا روزی درنگ نكرده اند * چون زنِ عمران گفت: «پروردگارا، آنچه در شكم خود دارم نذر تو كردم تا آزاد شده [از مشاغل دنیا و پرستشگر تو] باشد.} پس آن را با نخی ببند و روی ران راستش ببند، و وقتی وضع حمل كرد آن را از بدنش جدا كن. - . سرائر : ۴۸۸ -

**[ترجمه]

«۵۰»

مكا، [مكارم الأخلاق] عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: خَتَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ علیهما السلام لِسَبْعَهِ أَیَّامٍ وَ حَلَقَ رَأْسَهُمَا وَ تَصَدَّقَ بِزِنَهِ الشَّعْرِ فِضَّهً وَ عَقَّ عَنْهُمَا وَ أَعْطَی الْقَابِلَهَ طَرَائِفَ (۳).

**[ترجمه]مكارم الاخلاق: از امام باقر علیه السلام روایت شده كه فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین (علیهما السلام) را در روز هفتم ولادت ختنه كرد، سرشان را تراشید و به میزان موهایشان نقره صدقه داد، برایشان عقیقه كرد و دست و پاهای حیوان را به قابله داد. - . مكارم الاخلاق : ۴۱ -

**[ترجمه]

«۵۱»

مكا، [مكارم الأخلاق] عَنْ عُمَرَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: كُلُّ امْرِئٍ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مُرْتَهَنٌ بِعَقِیقَتِهِ وَ الْعَقِیقَهُ أَوْجَبُ مِنَ الْأُضْحِیَّهِ(۴).

**[ترجمه]مكارم الاخلاق: عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام روایت كرد و گفت: از آن حضرت شنیدم كه فرمود: در

روز قیامت هر کسی در رهن عقیقه خودش است، و عقیقه از قُربانی واجب تر است. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۹ -

**[ترجمه]

«۵۲»

عَنْهُ علیه السلام قَالَ: کُلُّ إِنْسَانٍ مُرْتَهَنٌ بِالْفِطْرَهِ وَ کُلُّ مَوْلُودٍ مُرْتَهَنٌ بِالْعَقِیقَهِ(۵).

**[ترجمه]از آن حضرت روایت شده که فرمود: هر انسانی در رهن فطرت و سرشت، و هر نوزادی در رهن عقیقه است. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۹ -

**[ترجمه]

«۵۳»

أَیْضاً عَنْ عُمَرَ بْنِ یَزِیدَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنِّی وَ اللَّهِ مَا أَدْرِی کَانَ أَبِی عَقَّ عَنِّی أَمْ لَا فَأَمَرَنِی فَعَقَقْتُ عَنْ نَفْسِی وَ أَنَا شَیْخٌ (۶).

**[ترجمه]همچنین از عمر بن یزید نقل شده که گفت: به آن حضرت گفتم: به خدا قسم من نمی دانم که آیا پدرم برایم عقیقه کرده است یا نه! پس به من امر فرمود تا برای خودم عقیقه کنم، در حالی که پیر بودم. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۹ -

**[ترجمه]

«۵۴»

عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ علیه السلام قَالَ: الْعَقِیقَهُ وَاجِبَهٌ

۱- ۱. طبّ الأئمّه ص ۹۶.

۲- ۲. السرائر ص ۴۸۸.

۳- ۳. مکارم الأخلاق ص ۴۱.

۴- ۴. مکارم الأخلاق ص ۲۵۹.

۵- ۵. مکارم الأخلاق ص ۲۵۹.

۶- ۶. مکارم الأخلاق ص ۲۵۹.

إِذَا وُلِدَ لِلرَّجُلِ فَإِنْ أَحَبَّ أَنْ يُسَمِّيَهُ فِي يَوْمِهِ فَعَلَ (١).

**[ترجمه]علی بن ابی حمزه از امام کاظم علیه السلام روایت کرد که فرمود: هرگاه مردی صاحب فرزندی می شود، عقیقه بر او واجب می گردد، و اگر خواست، می تواند در همان روز برای نوزاد نام تعیین کند. - . مکارم الاخلاق : ۲۵۹ -

**[ترجمه]

«۵۵»

عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: الْعَقِيقَةُ لَازِمَةٌ لِمَنْ كَانَ غَنِيّاً وَ مَنْ كَانَ فَقِيراً إِذَا أَيْسَرَ فَعَلَ وَ إِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى ذَلِكَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ وَ إِنْ لَمْ يُعَقَّ عَنْهُ ضَحَّى عَنْهُ فَقَدْ أَجْزَأَتْهُ الْأُضْحِيَّةُ وَ كُلُّ مَوْلُودٍ مُرْتَهَنٌ بِعَقِيقَتِهِ (٢).

**[ترجمه]از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: عقیقه بر هر کس که غنی باشد لازم است، و کسی که فقیر است، اگر توانست انجام دهد، و اگر نتوانست بر او لازم نیست؛ و کسی که برای فرزندش عقیقه نکند، باید به نیابت از او قربانی کند و قربانی به عنوان جایگزین عقیقه کفایت می کند، و هر نوزادی در گرو عقیقه اش است. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۰ -

**[ترجمه]

«۵۶»

وَ قَالَ فِي الْعَقِيقَةِ يُذْبَحُ عَنْهُ كَبْشٌ وَ إِنْ لَمْ يُوجَدْ كَبْشٌ أَجْزَأَ مَا يُجْزِي الْأُضْحِيَّةَ [فِي الْأُضْحِيَّةِ] وَ إِلَّا فَحَمَلٌ أَعْظَمُ مَا يَكُونُ مِنْ حُمْلَانِ السَّنَةِ(٣).

**[ترجمه]و در مورد عقیقه فرمود: قوچی برایش عقیقه کند، و اگر نبود، هر چه برای قربانی کافی است، در عقیقه نیز کفایت می کند؛ وگرنه یک گوسفند چند ماهه که از همه گوسفندان آن سال بزرگتر باشد. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۰ -

**[ترجمه]

«۵۷»

عَنْهُ علیه السلام: سُئِلَ عَنِ الْعَقِيقَةِ قَالَ شَاةٌ أَوْ بَقَرَةٌ أَوْ بَدَنَةٌ ثُمَّ يُسَمِّي وَ يَحْلِقُ رَأْسَ الْمَوْلُودِ يَوْمَ السَّابِعِ وَ يَتَصَدَّقُ بِوَزْنِ شَعْرِهِ ذَهَباً أَوْ فِضَّةً وَ إِنْ كَانَ ذَكَراً عَقَّ عَنْهُ ذَكَراً وَ إِنْ كَانَتْ أُنْثَى عَقَّ عَنْهَا أُنْثَى وَ عَقَّ أَبُو طَالِبٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ السَّابِعِ فَدَعَا آلَ أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا مَا هَذِهِ فَقَالَ عَقِيقَةٌ قَالُوا لِأَيِّ شَيْ ءٍ سَمَّيْتَهُ أَحْمَدَ قَالَ سَمَّيْتُهُ أَحْمَدَ لِمَحْمَدَهِ أَهْلِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ (۴).

**[ترجمه]از آن حضرت علیه السلام در باره عقیقه سؤال شد، فرمود: گوسفند، یا گاو، یا شتر باشد و بعد از عقیقه، کودک

اسم گذاری شود، و روز هفتم سر او تراشیده شود، و به وزن موهایش طلا و نقره صدقه دهند. و اگر پسر است حیوان نر و اگر دختر است ماده عقیقه شود. ابوطالب در روز هفتم ولادت پیغمبر صلی الله علیه و آله عقیقه ای کرد و خاندان خود را دعوت گرفت، گفتند: این مهمانی برای چیست؟ گفت: عقیقه است. پرسیدند: چرا نامش را احمد نهاده ای؟ گفت: چون اهل زمین و آسمان او را حمد و ثنا می گویند. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۰ -

**[ترجمه]

«۵۸»

عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: يُعْطَى الْقَابِلَةُ رُبُعَهَا فَإِنْ لَمْ تَكُنْ قَابِلَةً فَلِأُمِّهِ تُعْطِيهَا مَنْ شَاءَتْ وَ يُطْعَمُ مِنْهَا عَشَرَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنْ زَادَ فَهُوَ أَفْضَلُ (۵).

عَنْهُ علیه السلام قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَذْبَحَ الْعَقِيقَةَ قُلْ- يا قَوْمِ إِنِّي بَرِي ءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ- إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِيفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ- إِنَّ صَلاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيايَ وَ مَماتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ- لا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ إِلَيْكَ بِسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ وَ يُسَمِّي الْمَوْلُودَ بِاسْمِهِ ثُمَّ يَذْبَحُ (۶).

**[ترجمه]از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: یک چهارم عقیقه باید به قابله داده شود، و اگر قابله نبود، به مادر کودک داده شود تا او به هر کس که خواهد بدهد، و نیز ده مسلمان از آن اطعام گردند، و اگر بیشتر اطعام شوند بهتر است. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۰ -

و از آن حضرت علیه السلام نقل شده که فرمود: چون خواهی عقیقه ذبح کنی، بگو: «يا قَوْمِ إِنِّي بَرِي ءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ * إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِيفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّ صَلاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيايَ وَ مَماتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ * لا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ.» اللهمَّ مِنْكَ وَ إِلَيْكَ بِسْمِ الله وَ الله أَكْبَرُ اللهمَّ تَقَبَّلْ مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ، {ای قوم من، من از آنچه [برای خدا] شریک می سازید بیزارم * من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم * در حقیقت، نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من، برای خدا، پروردگار جهانیان است * [که] او را شریکی نیست، و بر این [کار] دستور یافته ام، و من نخستین مسلمانم.} خداوندا از تو و به سوی تو! به نام خدا، خداوند بزرگتر است، خداوندا از فلان پسر فلان بپذیر، و به جای فلان، نام فرزند گفته می شود، و آنگاه حیوان عقیقه را ذبح می کنند. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۰ -

**[ترجمه]

«۵۹»

وَ مِنْ كِتَابِ طِبِّ الْأَئِمَّةِ، عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: يُسَمَّى الصَّبِيُّ يَوْمَ السَّابِعِ وَ يُحْلَقُ رَأْسُهُ وَ يُتَصَدَّقُ بِزِنَةِ الشَّعْرِ فِضَّةً وَ يُعَقُّ عَنْهُ بِكَبْشٍ فَحْلٍ وَ يُقَطَّعُ أَعْضَاءً وَ يُطْبَخُ وَ يُدْعَى عَلَيْهِ رَهْطٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنْ لَمْ يَطْبُخْهُ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِهِ أَعْضَاءً وَ الْغُلَامُ وَ

الْجَارِيَهُ فِی ذَلِکَ سَوَاءٌ وَ لَا یَأْکُلُ مِنَ الْعَقِیقَهِ الرَّجُلُ وَ لَا

۱- ۱. مکارم الأخلاق ص ۲۵۹.

۲- ۲. مکارم الأخلاق ص ۲۶۰.

۳- ۳. مکارم الأخلاق ص ۲۶۰.

۴- ۴. مکارم الأخلاق ص ۲۶۰.

۵- ۵. مکارم الأخلاق ص ۲۶۰.

۶- ۶. مکارم الأخلاق ص ۲۶۰.

عِيَالُهُ وَ لِلْقَابِلَهِ شَطْرُ الْعَقِيقَهِ وَ إِنْ كَانَتِ الْقَابِلَهُ أَمَّ الرَّجُلِ أَوْ فِی عِيَالِهِ فَلَيْسَ لَهَا مِنْهَا شَیْ ءٌ فَإِنْ شَاءُوا قَسَّمُوا أَعْضَاءَهُ وَ إِنْ شَاءَ طَبَخَهَا وَ قَسَّمَ مَعَهَا خُبْزاً وَ مَرَقاً وَ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا لِأَهْلِ الْوَلَايَهِ(۱).

**[ترجمه]و از کتاب طبّ الائمّه از امام صادق علیه السلام است که فرمود: نوزاد در روز هفتم نام گذاری شود، و سرش را بتراشند و هموزن مویش نقره صدقه دهند، و از طرف او قوچی نر عقیقه کنند، و اعضای آن را قطعه قطعه نمایند و بپزند، و گروهی از مسلمانان را به آن مهمان کنند. و مانعی ندارد که گوشتش را نپخته صدقه دهند، و این عمل برای دختر و پسر یکسان است. و مرد و همسرش (پدر و مادر نوزاد) از عقیقه نخورند، و یک پای عقیقه را به قابله دهند، و اگر قابله مادرِ مرد (پدر) یا از خانواده او باشد، چیزی از عقیقه نمی بَرد. و اگر بخواهند، اعضای حیوان را قسمت کنند و اگر بخواهند، آن را بپزد و با آن نان و آبگوشت بدهند، و جز به شیعیان ندهن،د. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۱ -

**[ترجمه]

«۶۰»

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: الْمَوْلُودُ إِذَا وُلِدَ يُؤَذَّنُ فِی أُذُنِهِ الْيُمْنَى وَ يُقَامُ فِی الْأَيْسَرِ(۲).

<meta info=". و از آن حضرت علیه السلام روایت شده که فرمود: زمانی که نوزاد متولد شود در گوش راستش اذان گویند و در گوش چپش اقامه خوانند. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۱ -

**[ترجمه]

«۶۱»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْماً سَاءَ خُلُقُهُ وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ فَأَذِّنُوا فِی أُذُنِهِ (۳).

<meta info=". و فرمود: کسی که تا چهل روز گوشت نخورد بداخلاق شود، و کسی که بد اخلاق شد، در گوشش اذان بگویید. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۱ -

**[ترجمه]

«۶۲»

وَ مِنْ كِتَابِ آدَابِ أَبِی، طَوَّلَ اللَّهُ عُمُرَهُ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: إِذَا وُلِدَ لِأَحَدِكُمْ فَكَانَ يَوْمُ السَّابِعِ فَلْيَعُقَّ عَنْهُ كَبْشاً وَ أَطْعِمُوا الْقَابِلَهَ مِنَ الْعَقِيقَهِ الرِّجْلَ بِالْوَرِكِ وَ لْيُحَنِّكْهُ بِمَاءِ الْفُرَاتِ وَ لْيُؤَذِّنْ فِی أُذُنِهِ الْيُمْنَى وَ لْيُقِمْ فِی الْيُسْرَى وَ يُسَمِّيهِ يَوْمَ السَّابِعِ وَ احْلِقُوا

وَ يُوزِنُ شَعْرَهُ فَيَتَصَدَّقُ بِوَزْنِهِ فِضَّهً أَوْ ذَهَباً فَإِنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ اسْمُهُ مِنَ السَّمَاءِ فَإِذَا ذَبَحْتَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ

إِيمَاناً بِاللَّهِ وَ ثَنَاءً عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ شُكْراً لِرِزْقِ اللَّهِ وَ عِصْمَةً بِأَمْرِ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةً بِفَضْلِهِ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنْ كَانَ ذَكَراً فَقُلِ- اللَّهُمَّ أَنْتَ وَهَبْتَ لَنَا ذَكَراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا وَهَبْتَ لَنَا وَ مِنْكَ مَا أَعْطَيْتَ وَ لَكَ مَا صَنَعْنَا فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا عَلَى سُنَّتِكَ وَ سُنَّةِ رَسُولِكَ صلى الله عليه و آله وَ اخْسَأْ عَنَّا الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ لَكَ سُفِكَتِ الدِّمَاءُ- لَا شَرِيكَ لَكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (۴).

lt;meta info=". و از کتاب «آداب» پدرم - خداوند عمرش را طولانی فرماید - از امام باقر علیه السلام آمده است که فرمود: هرگاه یکی از شما صاحب فرزندی شد، در روز هفتم برایش قوچی عقیقه کند، و یک پا و ران کامل را به قابله بدهد، و کام نوزاد را با آب فرات بردارد، و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگوید، و در روز هفتم او را نامگذاری کند؛ سر او را تراشیده، وزن کند و به وزن آن نقره یا طلا صدقه دهد، پس خداوند نام او را از آسمان نازل می فرماید. و هرگاه عقیقه را ذبح کردی بگو:

«بِسْمِ الله وَ بِالله وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الله أَكْبَرُ إِيمَاناً بِالله وَ ثَنَاءً عَلَى رَسُولِ الله وَ شُكْراً لِرِزْقِ الله وَ عِصْمَةً بِأَمْرِ الله وَ مَعْرِفَةً بِفَضْلِهِ عَلَينا أَهْلِ الْبَيْتِ»، به نام خدا و به خدا و ستایش از آن خداست و خداوند بزرگتر است، با ایمان به خدا و ثنای رسول خدا و شکر روزی های خداوند و در پناه امر خدا و معرفت فضل اوبر اهل بیت. و اگر نوزاد پسر بود بگو: «اللهمَّ أَنْتَ وَهَبْتَ لَنَا ذَكَراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا وَهَبْتَ لَنَا وَ مِنْكَ مَا أَعْطَيْتَ وَ لَكَ مَا صَنَعْنَا فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا عَلَى سُنَّتِكَ وَ سُنَّةِ رَسُولِكَ صلى الله عليه و آله وَ اخْسَأْ عَنَّا الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ لَكَ سُفِكَتِ الدِّمَاءُ، لَا شَرِيكَ لَكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ»، - . مکارم الاخلاق : ۲۶۱ -

خداوندا تو به ما نوزاد پسر دادی و تو بهتر می دانی که چه داده ای و آنچه دادی از تو است، و آنچه انجام دادیم برای توست، پس آن را بر سنّت خود و سنّت پیامبرت از ما بپذیر، شیطان را از ما بران، ریختن خون برای توست و تو شریکی نداری، ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است.

**[ترجمه]

«۶۳»

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: عَقَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ كَبْشاً يَوْمَ سَابِعِهِمَا وَ قَطَّعَهُ أَعْضَاءً لَمْ يَكْسِرْ مِنْهُ عَظْماً وَ أَمَرَ فَطُبِخَ بِمَاءٍ وَ مِلْحٍ وَ أَكَلُوا مِنْهُ بِغَيْرِ خُبْزٍ وَ أَطْعَمُوا الْجِيرَانَ (۵).

lt;meta info=". از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حسن و حسین در روز هفتم تولّد قوچی عقیقه کرد و اعضای آن را بدون اینکه استخوانها را بشکند تکه تکه نمود و امر فرمود، گوشت با آب و نمک پخته شود، و آن را بدون نان خوردند و به همسایه ها هم دادند. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۱ -

**[ترجمه]

«۶۴»

وَ قَالَ: سَبْعُ خِصَالٍ فِی الصَّبِیِّ إِذَا وُلِدَ مِنَ السُّنَّهِ أَولَاهُنَّ یُسَمَّی وَ الثَّانِیَهُ یُحْلَقُ رَأْسُهُ وَ الثَّالِثُ یُصَدَّقُ بِوَزْنِ شَعْرِهِ وَرِقاً أَوْ ذَهَباً إِنْ قُدِرَ عَلَیْهِ وَ الرَّابِعُ یُعَقُّ عَنْهُ وَ الْخَامِسُ یُلَطَّخُ رَأْسُهُ بِالزَّعْفَرَانِ وَ السَّادِسَهُ یُطَهَّرُ بِالْخِتَانِ وَ السَّابِعُ

۱- ۱. مکارم الأخلاق ص ۲۶۱.

۲- ۲. مکارم الأخلاق ص ۲۶۱.

۳- ۳. مکارم الأخلاق ص ۲۶۱.

۴- ۴. مکارم الأخلاق ص ۲۶۱.

۵- ۵. مکارم الأخلاق ص ۲۶۱.

يُطْعَمُ الْجِيرَانُ مِنْ عَقِيقَتِهِ (۱).

**[ترجمه]و فرمود: پس از ولادت کودک، هفت چیز مستحب است: اول نام گذاری، دوم تراشیدن سرش، سوم در صورت توانایی، به وزن مویش طلا یا نقره صدقه دادن، چهارم عقیقه کردن، پنجم به سر او زعفران مالیدن، ششم ختنه کردن، هفتم اطعام همسایگان از عقیقه. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۱ -

**[ترجمه]

«۶۵»

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: يَا فَاطِمَةُ اثْقُبِي أُذُنَيِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ خِلَافاً لِلْيَهُودِ(۲).

<meta info=". و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه، برای مخالفت با یهود، گوش حسن و حسین را سوراخ کن. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۲ -

**[ترجمه]

«۶۶»

رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ أَمَرَ فَاطِمَةَ علیها السلام أَنْ تَحْلِقَ رَأْسَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ سَابِعِهِمَا وَ أَنْ تَتَصَدَّقَ بِوَزْنِ شَعْرِهِمَا وَرِقاً(۳).

<meta info=". از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که به فاطمه علیها السلام امر فرمود تا سر حسن و حسین را در روز هفتم ولادت بتراشد و به وزن موی سرشان نقره صدقه دهد. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۲ -

**[ترجمه]

«۶۷»

وَ فِي الْحَدِيثِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَذَّنَ فِي أُذُنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ حِينَ وَلَدَتْهُ فَاطِمَةُ علیها السلام (۴).

<meta info=". و در حدیث آمده است که وقتی فاطمه علیها السلام، حسن بن علی را به دنیا آورد، رسول خدا صلی الله علیه و آله در گوش او اذان گفت. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۲ -

**[ترجمه]

«۶۸»

مِنْ كِتَابِ الْمَحَاسِنِ،: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِذَا بُشِّرَ بِوَلَدٍ لَمْ يَسْأَلْ ذَكَراً أَمْ أَنْثَى حَتَّى يَقُولَ أَ سَوِيٌّ فَإِذَا كَانَ سَوِيّاً قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْلُقْ شَيْئاً مُشَوَّهاً(۵).

lt;meta info=". از کتاب محاسن: هرگاه به امام علی بن حسین بشارت نوزادی را می دادند، از پسر یا دختر بودن او سؤال نمی کرد، مگر اینکه می گفت: آیا سالم است؟ پس اگر سالم بود، می گفت: سپاس مخصوص خداوندی است که هیچ چیز را ناقص نیافرید. – . مکارم الاخلاق : ۲۶۲ –

**[ترجمه]

«۶۹»

سُئِلَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا الْعِلَّةُ فِي حَلْقِ الرَّأْسِ لِلْمَوْلُودِ قَالَ تَطْهِيراً مِنْ شَعْرِ الرَّحِمِ (۶).

lt;meta info=". از امام صادق علیه السلام سؤال شد: دلیل تراشیدن سر نوزاد چیست؟ حضرت فرمود: برای پاک کردن آن از موی رَحِم. – . مکارم الاخلاق : ۲۶۲ –

**[ترجمه]

«۷۰»

وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ مَوْلُودٍ لَمْ يُحْلَقْ رَأْسُهُ يَوْمَ السَّابِعِ فَقَالَ إِذَا مَضَى سَبْعَةُ أَيَّامٍ فَلَيْسَ عَلَيْهِ حَلْقٌ (۷).

**[ترجمه]و علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام در مورد نوزادی سؤال کرد که روز هفتم ولادت سرش را نتراشیده اند، فرمود: بعد از گذشتن هفت روز، لازم نیست سرش را بتراشند. – . مکارم الاخلاق : ۲۶۲ –

**[ترجمه]

«۷۱»

مِنْ نَوَادِرِ الْحِكْمَةِ، عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: حَنِّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِمَاءِ الْفُرَاتِ وَ بِتُرْبَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَبِمَاءِ السَّمَاءِ(۸).

**[ترجمه]نوادر الحکمه: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کام فرزندانتان را به آب فرات و تربت قبر حسین علیه السلام برگیرید، و اگر موجود نبود، با آب باران. – . مکارم الاخلاق : ۲۶۲ –

**[ترجمه]

«۷۲»

عَنْهُ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: حَنِّکُوا أَوْلَادَکُمْ بِالتَّمْرِ فَکَذَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ علیهما السلام (۹).

فی الختان و ما یتعلق به.

lt;meta info=". از آن حضرت از پدرانش از امیرمؤمنان علیهم السلام روایت شده که فرمود: کام فرزندانتان را با خرما برگیرید، که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با حسن و حسین همین کار را کرد. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۲ -

ختنه و مسائل مربوط به آن

**[ترجمه]

«۷۳»

عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: الْخِتَانُ سُنَّةٌ لِلرِّجَالِ مَکْرُمَةٌ لِلنِّسَاءِ(۱۰).

**[ترجمه]از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: ختنه برای مردان سنّت و برای زنان کرامت و احترام است. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۳ -

**[ترجمه]

«۷۴»

وَ کَتَبَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْیَرِیُّ إِلَی أَبِی مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍ

ص: ۱۲۳

۱- ۱. مکارم الأخلاق ص ۲۶۱.
۲- ۲. مکارم الأخلاق ص ۲۶۲.
۳- ۳. مکارم الأخلاق ص ۲۶۲.
۴- ۴. مکارم الأخلاق ص ۲۶۲.
۵- ۵. مکارم الأخلاق ص ۲۶۲.
۶- ۶. مکارم الأخلاق ص ۲۶۲.
۷- ۷. مکارم الأخلاق ص ۲۶۲.

٨- ٨. مكارم الأخلاق ص ٢٦٢.

٩- ٩. مكارم الأخلاق ص ٢٦٢.

١٠- ١٠. مكارم الأخلاق ص ٢٦٣.

علیهما السلام أَنَّهُ رُوِیَ عَنِ الصَّالِحِینَ: أَنِ اخْتِنُوا أَوْلَادَکُمْ یَوْمَ السَّابِعِ تَطَهَّرُوا فَإِنَّ الْأَرْضَ تَضِجُّ إِلَی اللَّهِ مِنْ بَوْلِ الْأَغْلَفِ وَ لَیْسَ جَعَلَنِیَ اللَّهُ فِدَاکَ لِحَجَّامِی بَلَدِنَا حِذْقٌ بِذَلِکَ وَ لَا یَخْتِنُونَهُ یَوْمَ السَّابِعِ وَ عِنْدَنَا حَجَّامٌ مِنَ الْیَهُودِ فَهَلْ یَجُوزُ لِلْیَهُودِ أَنْ یَخْتِنُوا أَوْلَادَ الْمُسْلِمِینَ أَمْ لَا فَوَقَّعَ علیه السلام یَوْمَ السَّابِعِ فَلَا تُخَالِفُوا السُّنَنَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (۱).

**[ترجمه]عبدالله بن جعفر حِمیَری به امام حسن عسکری علیه السلام نوشت: از افراد صالح روایت شده که فرزندان خود را در روز هفتم ختنه کنید تا پاکیزه شوند، که زمین از بول انسان ختنه نشده به ناله درآید، ولی - جانم به فدایت - حجامت گرهای شهر ما در این کار مهارت ندارند و در روز هفتم ختنه نمی کنند، و نزد ما یک یهودیِ حجامت گر هست، آیا یهودی می تواند اولاد مسلمانان را ختنه کند؟ حضرت در جواب نوشت: در روز هفتم انجام دهید و با سنت مخالفت نکنید، ان شاء الله. -. مکارم الاخلاق : ۲۶۳ -

**[ترجمه]

«۷۵»

عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: فِی الصَّبِیِّ إِذَا خُتِنَ قَالَ یَقُولُ- اللَّهُمَّ هَذِهِ سُنَّتُکَ وَ سُنَّةُ نَبِیِّکَ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ اتِّبَاعُ مِثَالِکَ وَ کُتُبِکَ بِمَشِیَّتِکَ وَ إِرَادَتِکَ وَ قَضَائِکَ لِأَمْرٍ أَرَدْتَهُ وَ قَضَاءٍ حَتَمْتَهُ وَ أَمْرٍ أَنْفَذْتَهُ فَأَذَقْتَهُ حَرَّ الْحَدِیدِ فِی خِتَانِهِ وَ حِجَامَتِهِ لِأَمْرٍ أَنْتَ أَعْرَفُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ طَهِّرْهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ زِدْ فِی عُمُرِهِ وَ ادْفَعِ الْآفَاتِ عَنْ بَدَنِهِ وَ الْأَوْجَاعَ فِی جِسْمِهِ وَ زِدْهُ مِنَ الْغِنَی وَ ادْفَعْ عَنْهُ الْفَقْرَ فَإِنَّکَ تَعْلَمُ وَ لَا نَعْلَمُ (۲).

**[ترجمه]از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: هنگام ختنه کردن کودک بگوید: «اللهمَّ هَذِهِ سُنَّتُکَ وَ سُنَّةُ نَبِیِّکَ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ اتِّبَاعُ مِثَالِکَ وَ کُتُبِکَ بِمَشِیَّتِکَ وَ إِرَادَتِکَ وَ قَضَائِکَ لِأَمْرٍ أَرَدْتَهُ وَ قَضَاءٍ حَتَمْتَهُ وَ أَمْرٍ أَنْفَذْتَهُ فَأَذَقْتَهُ حَرَّ الْحَدِیدِ فِی خِتَانِهِ وَ حِجَامَتِهِ لِأَمْرٍ أَنْتَ أَعْرَفُ بِهِ مِنَّا، اللهمَّ طَهِّرْهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ زِدْ فِی عُمُرِهِ وَ ادْفَعِ الْآفَاتِ عَنْ بَدَنِهِ وَ الْأَوْجَاعَ فِی جِسْمِهِ وَ زِدْهُ مِنَ الْغِنَی وَ ادْفَعْ عَنْهُ الْفَقْرَ فَإِنَّکَ تَعْلَمُ وَ لَا نَعْلَمُ»، خداوندا این سنّت تو و سنّت پیامبر تو است که درودهایت بر او و خاندانش باد، و پیروی از مثال تو و کتابهای توست، با مشیت و اراده و حکم تو به امری که خودت خواستی و حتمی قرار دادی، و امری که جاری فرمودی و او را از حرارت آهن در ختنه و حجامت چشاندی، به خاطر چیزی که خودت از ما بهتر می دانی. خداوندا، او را از گناهان پاک کن و عمرش را زیاد فرما و آفات را از بدنش و دردها را از جسمش دور کن، و بی نیازی‌اش را زیاد کن و فقر را از او دور نما، که تو می دانی و ما نمی دانیم. -. مکارم الاخلاق : ۲۶۳ -

**[ترجمه]

«۷۶»

عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیهما السلام قَالَ: لَمَّا وُلِدَ ابْنُهُ یَعْنِی الرِّضَا علیه السلام إِنَّ ابْنِی هَذَا وُلِدَ مَخْتُوناً طَاهِراً مُطَهَّراً وَ لَکِنَّا سَنُمِرُّ الْمُوسَی عَلَیْهِ لِإِصَابَهِ السُّنَّهِ وَ اتِّبَاعِ الْحَنِیفِیَّهِ(۳).

**[ترجمه]از امام کاظم علیه السـلام روایت شـده که وقتی فرزنـدش امام رضا علیه السـلام متولـد شد، فرمود: این فرزندم ختنه شده و طاهر و پاک به دنیا آمد، با این حال ما به خاطر عمل به سـنت و پیروی از آیین حنیف اسلام، تیغ را بر آن می گذرانیم. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۳ -

**[ترجمه]

«۷۷»

عَنْهُ علیه السـلام قَالَ: أَیُّ رَجُلٍ لَمْ یَقُلْهَا عَلَی خِتَانِ وَلَدِهِ فَلْیَقُلْهَا عَلَیْهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَحْتَلِمَ فَإِنْ قَالَهَا کُفِیَ حَرَّ الْحَدِیدِ مِنْ قَتْلٍ أَوْ غَیْرِهِ (۴).

**[ترجمه]و از آن حضـرت علیه السـلام نقل شـده که فرمود: هر که این دعا را در وقت ختنه فرزنـد خود نخوانـده، تا پیش از بلوغ او، هر وقت شد بخواند که فرزند را از سوزش آهن، از کشته شدن و امثال آن نگه دارد. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۳ -

**[ترجمه]

«۷۸»

مِنْ طِبِّ الْأَئِمَّهِ، عَنِ النَّبِیِّ صـلی الله علیه و آله قَالَ: اخْتِنُوا أَوْلَادَکُمْ فِی السَّابِعِ فَإِنَّهُ أَطْهَرُ وَ أَسْرَعُ لِنَبَاتِ اللَّحْمِ وَ قَالَ إِنَّ الْأَرْضَ تَنْجَسُ بِبَوْلِ الْأَغْلَفِ أَرْبَعِینَ یَوْماً(۵).

**[ترجمه]به نقـل از طبّ الأـئمه، از پیامبر صـلی الله علیه و آله نقل شـده که فرمود: فرزنـدانتان را در روز هفتم ختنه کنیـد که پـاکیزه تر است و گوشت آن زودتر می رویـد. و فرمود: زمین از ادرار شـخص ختنه نشـده تا چهل روز آلوده است. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۳ -

**[ترجمه]

«۷۹»

عَنِ الصَّادِقِ علیه السـلام قَالَ: ثَقْبُ أُذُنِ الْغُلَامِ مِنَ السُّنَّهِ وَ خِتَانُهُ لِسَبْعَهِ أَیَّامٍ مِنَ السُّنَّهِ وَ خَفْضُ النِّسَاءِ مَکْرُمَهٌ لَیْسَتْ مِنَ السُّنَّهِ وَ أَیُّ شَیْ ءٍ أَفْضَلُ مِنَ الْمَکْرُمَهِ(۶).

**[ترجمه]از امام صادق علیه السـلام روایت شده که فرمود: سوراخ کردن گوش پسر سنت است، و ختنه او تا روز هفتم سنت است، و ختنه زنان کرامت آنهاست و سنت نیست، و چه چیز از کرامت بهتر است؟! - . مکارم الاخلاق : ۲۶۴ -

**[ترجمه]

وَ مِنْ تَهْذِیبِ الْأَحْکَامِ، عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا هَاجَرَتِ النِّسَاءُ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هَاجَرَتْ فِیهِنَّ امْرَأَهٌ یُقَالُ لَهَا أُمُّ حَبِیبَهَ وَ کَانَتْ خَافِضَهً تَخْفِضُ الْجَوَارِیَ

ص: ۱۲۴

۱- ۱. مکارم الأخلاق ص ۲۶۳.

۲- ۲. مکارم الأخلاق ص ۲۶۳.

۳- ۳. مکارم الأخلاق ص ۲۶۳.

۴- ۴. مکارم الأخلاق ص ۲۶۳.

۵- ۵. مکارم الأخلاق ص ۲۶۳.

۶- ۶. مکارم الأخلاق ص ۲۶۴.

فَلَمَّا رَآهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لَهَا یَا أُمَّ حَبِیبَةَ الْعَمَلُ الَّذِی کَانَ فِی یَدِکِ هُوَ فِی یَدِکِ الْیَوْمَ قَالَتْ نَعَمْ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا أَنْ یَکُونَ حَرَاماً فَتَنْهَانِی عَنْهُ قَالَ لَا بَلْ حَلَالٌ فَادْنِی مِنِّی حَتَّی أُعَلِّمَکِ قَالَ فَدَنَتْ مِنْهُ فَقَالَ یَا أُمَّ حَبِیبَةَ إِذَا أَنْتِ فَعَلْتِ فَلَا تُنْهِکِی أَیْ لَا تَسْتَأْصِلِی وَ أَشِمِّی فَإِنَّهُ أَشْرَقُ لِلْوَجْهِ وَ أَحْظَی عِنْدَ الزَّوْجِ قَالَ فَکَانَتْ لِأُمِّ حَبِیبَةَ أُخْتٌ یُقَالُ لَهَا أُمُّ عَطِیَّةَ وَ کَانَتْ مُقَیِّنَةً یَعْنِی مَاشِطَةً فَلَمَّا انْصَرَفَتْ أُمُّ حَبِیبَةَ إِلَی أُخْتِهَا أَخْبَرَتْهَا بِمَا قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَقْبَلَتْ أُمُّ عَطِیَّةَ إِلَی النَّبِیِّ فَأَخْبَرَتْهُ بِمَا قَالَتْ لَهَا أُخْتُهَا فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ادْنِی مِنِّی یَا أُمَّ عَطِیَّةَ إِذَا أَنْتِ قَیَّنْتِ الْجَارِیَةَ فَلَا تَغْسِلِی وَجْهَهَا بِالْخِرْقَةِ فَإِنَّ الْخِرْقَةَ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ (۱).

lt;meta info=". به نقل از التهذیب از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: چون زنان با پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کردند، در میانشان زنی بنام ام حبیبه بود که کنیزان را ختنه می کرد. حضرت به او فرمود: ام حبیبه! هنوز هم شغل سابق را داری؟ گفت: بله ای رسول خدا، مگر اینکه حرام باشد و مرا از آن نهی فرمایید! فرمود: نه بلکه حلال است، نزدیک بیا تا چیزی به تو بیاموزم! ام حبیبه نزدیک پیامبر رفت، حضرت فرمود: وقتی ختنه می کنی، زیاده روی نکن و کم بردار، که صورت را شاداب تر می کند و شوهر بیشتر لذت می برد. ام حبیبه خواهری داشت بنام ام عطیه که آرایشگر بود. ام حبیبه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را به او گفت. ام عطیه نزد پیامبر رفت و گفته خواهر را به ایشان عرضه داشت؛ حضرت فرمود: نزدیک بیا! بعد فرمود: هرگاه کنیزان را آرایش می کنی، صورتشان را با کهنه شستشو نده، که آب و رنگ چهره را می برد. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۴ -

**[ترجمه]

«۸۱»

مکا، [مکارم الأخلاق] عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیه السلام إِذَا حَضَرَ وِلَادَةُ الْمَرْأَةِ قَالَ أَخْرِجُوا مَنْ فِی الْبَیْتِ مِنَ النِّسَاءِ- لَا تَکُونُ امْرَأَةٌ أَوَّلَ نَاظِرٍ إِلَی عَوْرَتِهِ (۲).

**[ترجمه]مکارم الاخلاق: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: علی بن حسین علیه السلام هرگاه وقت زایمان زن فرامی رسید می گفت: هر زنی که در خانه است بیرون کنید، تا اولین کسی که به عورت پسر نگاه می کند، زن نباشد. - . مکارم الاخلاق : ۲۶۹ -

**[ترجمه]

«۸۲»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] تَمِیمٌ الْقُرَشِیُّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَحْمَدَ الْأَنْصَارِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مِیثَمٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أُمِّهِ قَالَ سَمِعْتُ نَجْمَةَ أُمَّ الرِّضَا علیه السلام تَقُولُ: لَمَّا وُلِدَ الرِّضَا علیه السلام نَاوَلْتُهُ مُوسَی علیه السلام فِی خِرْقَةٍ بَیْضَاءَ فَأَذَّنَ فِی أُذُنِهِ الْأَیْمَنِ وَ أَقَامَ فِی الْأَیْسَرِ وَ دَعَا بِمَاءِ الْفُرَاتِ فَحَنَّکَهُ إِلَی آخِرِ الْخَبَرِ(۳).

lt;meta info=". عیون اخبار الرضا علیه السلام: علی بن میثم از پدرش از مادرش نقل کرد و گفت: از نجمه مادر امام رضا علیه السلام شنیدم که گفت: وقتی رضا علیه السلام به دنیا آمد، او را در پارچه ای سفید به موسی علیه السلام دادم، پس در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت، و آب فرات طلب کرد و کام او را برداشت... -. عیون الاخبار ۱ : ۲۰ -

**[ترجمه]

«۸۳»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: وَجَدْنَا صَحِيفَةً أَنَّ الْأَغْلَفَ لَا يُتْرَكُ فِي الْإِسْلَامِ حَتَّى يَخْتَتِنَ وَ لَوْ بَلَغَ مِائَتَيْ سَنَةٍ(۴).

lt;meta info=". نوادر راوندی: موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام نقل کرد: علی علیه السلام فرمود: صحیفه ای را یافتیم که شخص ختنه نشده نباید در زمان مسلمانی بدون ختنه باقی بماند، بلکه اگر دویست سال هم داشته باشد، باید او را ختنه کنند. -. نوادر راوندی : ۲۳ -

**[ترجمه]

«۸۴»

نَهْجُ الْبَلَاغَةِ: هَنَّأَ بِحَضْرَتِهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام رَجُلٌ رَجُلًا بِغُلَامٍ وُلِدَ لَهُ فَقَالَ لِيَهْنِئْكَ الْفَارِسُ فَقَالَ علیه السلام لَا تَقُلْ ذَلِكَ وَ لَكِنْ قُلْ شَكَرْتَ الْوَاهِبَ

۱- ۱. مکارم الأخلاق ص ۲۶۴.

۲- ۲. مکارم الأخلاق ص ۲۶۹.

۳- ۳. عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۰.

۴- ۴. نوادر الراوندیّ ص ۲۳.

وَ بُورِکَ لَکَ فِی الْمَوْهُوبِ وَ بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ رُزِقْتَ بِرَّهُ (۱).

lt;meta info=". نهج البلاغه: شخصی در حضور امام، مردی را به تولّد نوزادش که به دنیا آمده بود، اینگونه تبریک گفت: قدم دلاوری یکّه سوار مبارک باد. امام علیه السلام فرمود: چنین مگو! بلکه بگو: خدای بخشنده را شکرگزار، و نوزاد بخشیده شده بر تو مبارک باد، به امید اینکه بزرگ شود و از نیکوکاری‌اش بهره مند گردی! - . نهج البلاغه ۳ : ۲۳۶ -

**[ترجمه]

«۸۵»

مُسَکِّنُ الْفُؤَادِ، عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا عَزَّی قَالَ آجَرَکُمُ اللَّهُ وَ رَحِمَکُمْ وَ إِذَا هَنَّأَ قَالَ بَارَکَ اللَّهُ لَکُمْ وَ بَارَکَ عَلَیْکُمْ (۲).

lt;meta info=". مُسکّن الفؤاد: از علی علیه السلام روایت است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تسلیت دادن می‌فرمود: «آجَرَکُمُ الله وَ رَحِمَکُمْ»، خداوند به شما اَجر دهد و بر شما رحم کند. و برای تبریک گفتن می فرمود: «بَارَکَ الله لَکُمْ وَ بَارَکَ عَلَیْکُمْ»، خداوند برای شما و بر شما برکت قرار دهد. - . مسکن الفؤاد : ۱۱۷ -

**[ترجمه]

«۸۶»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ وُلِدَ لَهُ مَوْلُودٌ فَلْیُؤَذِّنْ فِی أُذُنِهِ الْیُمْنَی وَ لْیُقِمْ فِی الْیُسْرَی فَإِنَّ ذَلِکَ عِصْمَةٌ مِنَ الشَّیْطَانِ وَ إِنَّهُ صلی الله علیه و آله أَمَرَ أَنْ یُفْعَلَ ذَلِکَ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ أَنْ یُقْرَأَ مَعَ الْأَذَانِ فِی آذَانِهِمَا- فَاتِحَةُ الْکِتَابِ وَ آیَةُ الْکُرْسِیِّ وَ آخِرُ سُورَةِ الْحَشْرِ وَ سُورَةُ الْإِخْلَاصِ وَ الْمُعَوِّذَتَانِ (۳).

lt;meta info=". دعائم الاسلام: از علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که نوزادش به دنیا می آید، باید در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگوید، زیرا این کار باعث مصون ماندن از شیطان است. و امر فرمود تا این کار را برای حسن و حسین انجام دهند و همراه با اذان، در گوش آنها سوره حمد، آیه الکرسی، آخر سوره حشر، سوره اخلاص و سوره های معوّذتین را بخوانند. - . دعائم الإسلام ۱ : ۱۴۷ -

**[ترجمه]

«۸۷»

الْهِدَایَةُ: قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله کُلُّ امْرِئٍ مُرْتَهَنٌ بِعَقِیقَتِهِ وَ مَنْ وُلِدَ لَهُ وَلَدٌ فَلْیُؤَذِّنْ فِی أُذُنِهِ الْأَیْمَنِ وَ لْیُقِمْ فِی الْأَیْسَرِ وَ یُحَنِّکُهُ بِمَاءِ الْفُرَاتِ سَاعَةَ یُولَدُ إِنْ قَدَرَ عَلَیْهِ وَ یُسَمِّی بِأَحْسَنِ الْأَسْمَاءِ وَ یَکْنِیهِ بِأَحْسَنِ الْکُنَی وَ لَا یَکْنِیهِ بِعِیسَی وَ لَا بِالْحَکَمِ وَ لَا

بِالْحَارِثِ وَ لَا بِأَبِی الْقَاسِمِ إِذَا کَانَ الِاسْمُ مُحَمَّداً وَ أَصْدَقُ الْأَسْمَاءِ مَا سُمِّیَ بِالْعُبُودِیَّهِ وَ أَفْضَلُهَا أَسْمَاءُ الْأَنْبِیَاءِ(۴).

lt;meta info=". هدایه: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کسی در گرو و مرهون عقیقه خود است، و کسی که نوزادش به دنیا می آید، باید در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگوید، و اگر توانست، در همان لحظه تولد کامش را با آب فرات بردارد، و نیکوترین نامها و نیکوترین کنیه ها را بر او بگذارد، و نامهای «عیسی»، «حَکَم»، «حارث» و نیز اگر نام فرزند محمد بود، «ابوالقاسم» را به عنوان کنیه بر او نگذارد، و راست ترین نامها، نامهایی است که به عبودیت مربوط است، و بهترین نامها، نامهای پیامبران است. - . الهدایه : ۷۰؛ در آنجا روایت اول را از امام صادق (ع) نقل کرده است. -

**[ترجمه]

«۸۸»

وَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله لِفَاطِمَهَ علیها السلام اثْقُبِی عَلَی أُذُنِ ابْنَیَّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ خِلَافاً عَلَی الْیَهُودِ(۵).

lt;meta info=". و پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: بر خلاف یهودیان، گوش دو فرزندم حسن و حسین را سوراخ کن. - . الهدایه : ۷۰؛ در آنجا روایت اول را از امام صادق (ع) نقل کرده است. -

**[ترجمه]

«۸۹»

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: یُعَقُّ عَلَی الْمَوْلُودِ وَ یُثْقَبُ أُذُنُهُ وَ یُوزَنُ شَعْرُهُ بَعْدَ مَا یُجَفَّفُ بِفِضَّهٍ وَ یُتَصَدَّقُ بِهِ کُلُّ ذَلِکَ یَوْمَ السَّابِعِ (۶).

lt;meta info=". و امام صادق علیه السلام فرمود: بعد از ولادت نوزاد باید برایش عقیقه و گوشش را سوراخ کنند و موهایش را پس از اینکه خشک شد وزن کنند و به میزان آن نقره صدقه بدهند، همه اینها باید در روز هفتم ولادت باشد. - . الهدایه : ۷۰؛ در آنجا روایت اول را از امام صادق (ع) نقل کرده است. -

**[ترجمه]

«۹۰»

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: الْخِتَانُ سُنَّهٌ فِی الرِّجَالِ مَکْرُمَهٌ لِلنِّسَاءِ(۷).

**[ترجمه]و امام صادق علیه السلام فرمود: ختنه برای مردان سنّت و برای زنان کرامت است. - . الهدایه : ۷۰؛ در آنجا روایت اول را از امام صادق (ع) نقل کرده است. -

**[ترجمه]

«۹۱»

وَ فِی حَدِیثٍ آخَرَ: أَنَّ الْأَرْضَ تَضِجُّ إِلَی اللَّهِ مِنْ بَوْلِ الْأَغْلَفِ (۸).

ص: ۱۲۶

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۳ ص ۲۳۶.

۲- ۲. مسکن الفؤاد ص ۱۱۷.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۷.

۴- ۴. الهدایه ص ۷۰ و فیها روی الحدیث الأول عن الصادق علیه السلام .

۵- ۵. الهدایه ص ۷۰ و فیها روی الحدیث الأول عن الصادق علیه السلام .

۶- ۶. الهدایه ص ۷۰ و فیها روی الحدیث الأول عن الصادق علیه السلام .

۷- ۷. الهدایه ص ۷۰ و فیها روی الحدیث الأول عن الصادق علیه السلام .

۸- ۸. الهدایه ص ۷۰ و فیها روی الحدیث الأول عن الصادق علیه السلام .

**[ترجمه]و در حديث ديگرى آمده است كه زمين از ادرار شخص ختنه نشده ناله مى كند. - . الهدايه : ٧٠؛ در آنجا روايت اول را از امام صادق (ع) نقل كرده است. -

**[ترجمه]

باب ۵ الأسماء و الكنى

الأخبار

«۱»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَهِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله نَهَى عَنْ أَرْبَعِ كُنًى عَنْ أَبِى عِيسَى وَ عَنْ أَبِى الْحَكَمِ وَ عَنْ أَبِى مَالِكٍ وَ عَنْ أَبِى الْقَاسِمِ إِذَا كَانَ الِاسْمُ مُحَمَّداً(۱).

**[ترجمه]خصال: سكونى از امام صادق عليه السلام از پدرانش عليهم السلام روايت كرد كه پيامبر صلى الله عليه و آله از چهار كنيه نهى فرمود: ابوعيسى، ابوالحَكَم، أبومالك و اگر نام شخص محمد بود، از انتخاب ابوالقاسم به عنوان كنيه نهى فرمود. - . خصال ۱ : ۱۷۱ -

**[ترجمه]

«۲»

ل، [الخصال] أَبِى عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِى جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَلَى مِنْبَرِهِ: أَلَا إِنَّ خَيْرَ الْأَسْمَاءِ عَبْدُ اللَّهِ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَ حَارِثَهُ وَ هَمَّامٌ وَ شَرُّ الْأَسْمَاءِ ضِرَارٌ وَ مُرَّهُ وَ حَرْبٌ وَ ظَالِمٌ (۲).

**[ترجمه]خصال: جابر از امام باقر عليه السلام روايت كرد كه رسول خدا صلى الله عليه و آله بر فراز منبر خويش فرمود: بهترين نامها «عبدالله»، «عبدالرحمن»، «حارثه» و «هَمّام» است، و بدترين نامها «ضِرار»، «مُرّه»، «حَرب» و «ظالِم»است. - . خصال ۱ : ۱۷۱ ؛ رمز درج شده براى آن «ب» بود كه اشتباه است. -

**[ترجمه]

«۳»

ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: سَمَّى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله حَسَناً يَوْمَ السَّابِعِ وَ اشْتَقَّ مِنِ اسْمِ الْحَسَنِ حُسَيْناً وَ ذَكَرَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا إِلَّا الْحَمْلُ (۳).

**[ترجمه]عيون اخبار الرضا عليه السلام: از امام رضا از پدرانش عليهم السلام روايت شده كه فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله براى حسَن در روز هفتم ولادت نام انتخاب كرد، و نام حُسين را هم از حسَن برگرفت، و ذكر فرمود كه بين ولادت آن دو، فقط به مدت يک حمل فاصله بود. - . عيون الاخبار ۲ : ۴۲ ؛ رمز درج شده براى آن «لى» بود كه اشتباه است. -

**[ترجمه]

«۴»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يُغَيِّرُ الْأَسْمَاءَ الْقَبِيحَةَ فِي الرِّجَالِ وَ الْبُلْدَانِ (۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن عُلوان از امام صادق از پدرانش عليهم السلام روايت كرد كه فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله، نامهاى ناپسند و قبيح مردان و شهرها را تغيير مى داد. - . قرب الاسناد : ۴۵ -

**[ترجمه]

«۵»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: سَمُّوا أَسْقَاطَكُمْ فَإِنَّ النَّاسَ إِذَا دُعُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَسْمَائِهِمْ تَعَلَّقَ الْأَسْقَاطُ بِآبَائِهِمْ

ص: ۱۲۷

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۷۱.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۱۷۱ و كان الرمز(ب) و هو خطأ.

۳- ۳. عيون الأخبار ج ۲ ص ۴۲ و كان الرمز(لى) و هو خطأ.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۴۵.

فَيَقُولُونَ لِمَ لَمْ تُسَمُّونِی قَالَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا مَنْ عَرَفْنَا أَنَّهُ ذَكَرٌ سَمَّيْنَاهُ بِاسْمِ الذُّكُورِ وَ مَنْ عَرَفْنَاهُ أَنْثَى سَمَّيْنَاهَا بِاسْمِ الْإِنَاثِ أَ رَأَيْتَ مَنْ لَمْ يَسْتَبِنْ خَلْقُهُ كَيْفَ نُسَمِّيهِ قَالَ بِالْأَسْمَاءِ الْمُشْتَرَكَهِ مِثْلِ زَائِدَهَ وَ طَلْحَهَ وَ عَنْبَسَهَ وَ حَمْزَهَ(۱).

<meta info="". قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندان سقط شده تان را نامگذاری کنید، زیرا وقتی مردم در روز قیامت با نامهایشان فراخوانده می شوند، بچه های سقط شده به پدرانشان آویزان می شوند که چرا برای من نام انتخاب نکردید؟! راوی گوید: اصحاب گفتند: ای رسول خدا، برای سقطهایی که می دانیم پسر است اسم مذکر و برای بچه هایی که می دانیم دختر است اسم مؤنث انتخاب می کنیم، حال در مورد سقط هایی که جنسیتشان مشخص نیست چه کنیم؟ فرمود: با نامهای مشترک نامگذاری کنید، مثل زائده، طلحه، عَنبسه و حمزه. - . قرب الاسناد : ۷۴ -

**[ترجمه]

«۶»

ع، [علل الشرائع] ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَهِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ فَإِنْ لَمْ تَدْرُوا أَ ذَكَرٌ أَوْ أُنْثَى فَسَمُّوهُمْ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِی تَكُونُ لِلذَّكَرِ وَ الْأُنْثَى فَإِنَّ أَسْقَاطَكُمْ إِذَا لَقُوكُمْ فِی الْقِيَامَهِ وَ لَمْ تُسَمُّوهُمْ يَقُولُ السِّقْطُ لِأَبِيهِ أَلَّا سَمَّيْتَنِی وَ قَدْ سَمَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُحَسِّناً قَبْلَ أَنْ يُولَدَ(۲).

<meta info="". علل الشرائع، خصال: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: فرزندانتان را نامگذاری کنید، پس اگر نمی دانستید پسر است یا دختر، اسمهایی انتخاب کنید که بین پسر و دختر مشترک است، زیرا سِقط شده های شما وقتی در قیامت به شما برسند و برایشان اسم انتخاب نکرده باشید، به پدرش می گوید: چرا برای من نام انتخاب نکردی؟ و رسول خدا صلی الله علیه و آله مُحسن را پیش از ولادتش نامگذاری کرده بود. - . خصال ۲ : ۴۲۹ -

**[ترجمه]

«۷»

مع، [معانی الأخبار] ن،(۳)

[عيون أخبار الرضا علیه السلام] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَشْيَمَ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لِمَ سَمَّوُا الْعَرَبُ أَوْلَادَهُمْ بِكَلْبٍ وَ نَمِرٍ وَ فَهْدٍ وَ أَشْبَاهِ ذَلِكَ قَالَ كَانَتِ الْعَرَبُ أَصْحَابَ حَرْبٍ فَكَانَتْ تُهَوِّلُ عَلَى الْعَدُوِّ بِأَسْمَاءِ أَوْلَادِهِمْ وَ يُسَمُّونَ عَبِيدَهُمْ- فَرَجْ وَ مُبَارَكْ وَ مَيْمُونْ [فَرَجاً وَ مُبَارَكاً وَ مَيْمُوناً] وَ أَشْبَاهَ ذَلِكَ يَتَيَمَّنُونَ بِهَا(۴).

**[ترجمه]معانی الاخبار، - . در نسخه اصلی بود، رک عیون الاخبار ۱ : ۳۱۵ - عیون اخبار الرضا علیه السلام: احمد بن اَشیَم از امام رضا علیه السلام روایت کرد که فرمود: به آن حضرت گفتم: فدایت گردم، چرا عرب نامهایی چون «کَلب» (سگ)،

«نَمِر» (بَبر)، «فَهْد» (يوزپلنگ) و امثال آن را بر فرزندانشان گذاشتند؟ فرمود: عرب چون هميشه جنگ داشتند، با نام هاى فرزندانشان در دل دشمن بيم مى انداختند، و به قصد خوش يُمنى و از فال نيك، بندگانشان را به «فَرَج»، «مبارك»، «مَيمون» و امثال آن مى ناميدند. - . معانى الاخبار : ۳۹۱ -

**[ترجمه]

«۸»

ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: إِذَا سَمَّيْتُمُ الْوَلَدَ مُحَمَّداً فَأَكْرِمُوهُ وَ أَوْسِعُوا لَهُ فِي الْمَجْلِسِ وَ لَا تُقَبِّحُوا لَهُ وَجْهاً(۵).

<meta info="". عيون اخبار الرضا عليه السلام: از امام رضا از پدرانش عليهم السلام روايت شده كه رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: اگر پسر را محمد ناميديد، به او احترام بگذاريد، در مجالس جاى وسيع به او بدهيد و با او ترشرويى نكنيد. - . عيون الاخبار ۲ : ۲۹ -

**[ترجمه]

«۹»

صح، [صحيفه الرضا عليه السلام] عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام: مِثْلَهُ (۶).

**[ترجمه]صحيفه الرضا عليه السلام: از امام رضا از پدرانش عليهم السلام مثل آن را روايت كرده است. - . صحيفه الرضا : ۲۰ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَا مِنْ قَوْمٍ كَانَتْ لَهُمْ مَشُورَةٌ فَحَضَرَ مَعَهُمْ مَنِ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ أَوْ حَامِدٌ أَوْ مَحْمُودٌ أَوْ أَحْمَدُ فَأَدْخَلُوهُ فِي مَشُورَتِهِمْ إِلَّا

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۷۴.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۴۲۹.

۳- ۳. زياده من الأصل، راجع عيون الأخبار ج ۱ ص ۳۱۵.

۴- ۴. معانی الأخبار ص ۳۹۱.

۵- ۵. عیون الأخبار ج ۲ ص ۲۹.

۶- ۶. صحیفه الرضا: ۲۰.

خِيرَ لَهُمْ (۱).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ جمعی نیستند که شور و مشورتی داشته باشند و در میان آنان کسی به نام محمّد یا حامد یا محمود و یا احمد باشد و او را داخل کنند و نظرش را جزء آراء به حساب آورند، جز اینکه آن مشورت برایشان نتیجه خیر دهد. - . عیون الاخبار ۲ : ۲۹ -

**[ترجمه]

«۱۱»

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام: مِثْلَهُ (۲).

**[ترجمه]صحیفه الرضا علیه السلام: از امام رضا از پدرانش علیهم السلام مثل آن را نقل کرده است. - . صحیفه الرضا علیه السلام : ۲۰ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا مِنْ مَائِدَةٍ وُضِعَتْ وَ حَضَرَ عَلَيْهَا مَنِ اسْمُهُ أَحْمَدُ أَوْ مُحَمَّدٌ إِلَّا قُدِّسَ ذَلِكَ الْمَنْزِلُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ (۳).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا علیه السلام: سفره ای نباشد که شخصی با نام احمد یا محمّد بر آن حاضر گردد، جز آنکه آن خانه در هر روز دو بار تقدیس شود. - . عیون الاخبار ۲ : ۲۹ -

**[ترجمه]

«۱۳»

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام: مِثْلَهُ (۴).

**[ترجمه]صحیفه الرضا علیه السلام: از امام رضا از پدرانش علیهم السلام مثل آن را نقل کرده است. - . صحیفه الرضا : ۲۰ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَیْدٍ الرَّازِیِّ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ حُمَیْدٍ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ عَنِ الْأَصْبَغِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَا مِنْ أَهْلِ بَیْتٍ فِیهِمُ اسْمُ نَبِیٍّ إِلَّا بَعَثَ اللَّهُ إِلَیْهِمْ مَلَکاً یُقَدِّسُهُمْ بِالْغَدَاةِ وَ الْعَشِیِ (۵).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: اصبغ از امیرمؤمنان صلوات الله علیه روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خانواده ای نیست که در آن اسم یکی از پیامبران باشد مگر اینکه خداوند فرشته ای می فرستد تا آنها را در صبحگاه و شامگاه تقدیس کند. - . امالی طوسی ۲ : ۶۹ -

**[ترجمه]

«۱۵»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سَهْلِ بْنِ فِیرُوزَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَیْدٍ: مِثْلَهُ وَ زَادَ فِی آخِرِهِ قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ وَ ذَکَرَ مِثْلَ ذَلِکَ فِی لَیَالِیهِمْ قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ قَالَ الْأَصْبَغُ وَ رَفَعَهُ: وَ مَا مِنْ قَوْمٍ وُلِدَ فِیهِمْ مَوْلُودٌ ذَکَرٌ إِلَّا حَدَثَ فِیهِمْ عِزٌّ لَمْ یَکُنْ (۶).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: از محمد بن حمید مثل آن را روایت کرده و در پایان افزوده است: ابواسحاق گفت: و مثل همان را در مورد شبهایشان ذکر کرد. ابواسحاق گفت: اصبغ (با رفع سلسله سند) گفت: قومی نباشند که در آنها پسری به دنیا بیاید مگر اینکه در آنها عزّتی حاصل گردد که پیش از آن نبود. - . امالی طوسی ۲ : ۱۲۴ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ رَجُلٍ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ رَفَعَهُ إِلَی عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا تُسَمُّوا أَوْلَادَکُمُ الْحَکَمَ وَ لَا أَبَا الْحَکَمِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَکَمُ (۷).

**[ترجمه]علل الشرائع: ابن اَسباط از عمویش با رفع سند به علی علیه السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندانتان را «حَکَم» و «ابوالحَکَم» ننامید، زیرا تنها خداوند «حَکَم» است. - . علل الشرایع : ۵۸۳ در ضمن یک روایت -

**[ترجمه]

«۱۷»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ

۱- ۱. عيون الأخبار ج ۲ ص ۲۹.

۲- ۲. صحيفه الرضا عليه السلام ص ۲۰.

۳- ۳. عيون الأخبار ج ۲: ۲۹.

۴- ۴. صحيفه الرضا ص ۲۰.

۵- ۵. أمالى الطوسىّ ج ۲ ص ۶۹.

۶- ۶. أمالى الطوسىّ ج ۲ ص ۱۲۴.

۷- ۷. علل الشرائع ص ۵۸۳ ضمن حديث.

مَعْمَرِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: أَصْدَقُ الْأَسْمَاءِ مَا سُمِّیَ بِالْعُبُودِیَّهِ وَ خَیْرُهَا أَسْمَاءُ الْأَنْبِیَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ (۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار: معمر بن عُمر از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: راست ترین نامها آن است که به [نشانه] عبودیت باشد، و بهترین نامها، نامهای پیامبران صلوات الله علیهم است. - . معانی الاخبار : ۱۴۶ رمز درج شده برای آن «ع» (شرایع) بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«۱۸»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: سَمِّهِ بِأَحْسَنِ الِاسْمِ وَ كَنِّهِ بِأَحْسَنِ الْكُنَی وَ لَا تُكَنِّی بِأَبِی عِیسَی وَ لَا بِأَبِی الْحَكَمِ وَ لَا بِأَبِی الْحَارِثِ وَ لَا بِأَبِی الْقَاسِمِ إِذَا كَانَ الِاسْمُ مُحَمَّداً وَ سَمِّهِ یَوْمَ السَّابِعِ (۲).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: بهترین نامها و نیکوترین کنیه ها را بر او بگذار، و کنیه های «ابوعیسی»، «ابوالحَکَم»، «ابوالحارث»، و اگر نامش محمد بود، کنیه «ابوالقاسم» را برایش انتخاب نکن، و نامگذاری را در روز هفتم ولادت انجام بده. - . فقه الرضا : ۳۱ -

**[ترجمه]

«۱۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ رِبْعِیِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قِیلَ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا نُسَمِّی بِأَسْمَائِكُمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِكُمْ فَیَنْفَعُنَا ذَلِكَ فَقَالَ إِی وَ اللَّهِ وَ هَلِ الدِّینُ إِلَّا الْحُبُّ قَالَ اللَّهُ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ یَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ربعی بن عبدالله گفت: به امام صادق علیه السلام گفته شد: فدایت گردم، ما فرزندانمان را به نامهای شما و نامهای پدرانتان می نامیم، آیا این کار برایمان فایده دارد؟ فرمود: آری به خدا قسم، آیا دین چیزی جز دوستی و محبت است؟ خداوند فرمود: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ الله فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْكُمُ الله وَ یَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»، - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۶۷ -

{بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشاید.}

**[ترجمه]

«۲۰»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِیِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ أَوَّلَ مَا یَنْحَلُ

أَحَدُكُمْ وَلَدَهُ الِاسْمُ الْحَسَنُ فَلْيُحْسِنْ أَحَدُكُمْ اسْمَ وَلَدِهِ (۴).

**[ترجمه]نوادر راوندی: از موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اولین عطا و بخشش شما به فرزندتان، اسم است، پس نام نیکو برای او انتخاب کنید. - . نوادر راوندی : ۶ -

**[ترجمه]

«۲۱»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: نِعْمَ الْأَسْمَاءُ عَبْدُ اللَّهِ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ الْأَسْمَاءُ الْمُعَبِّدَةُ وَ شَرُّهَا هَمَّامٌ وَ الْحَارِثُ وَ أَكْرَهُ مُبَارَكْ وَ بَشِيرْ وَ مَيْمُونْ [مُبَارَكاً وَ بَشِيراً وَ مَيْمُوناً] لِئَلَّا يُقَالَ ثَمَّ مُبَارَكٌ ثَمَّ بَشِيرٌ ثَمَّ مَيْمُونٌ وَ قَالَ لَا تُسَمُّوا شِهَابْ [شِهَاباً] فَإِنَّ شِهَابْ [شِهَاباً] اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ النَّارِ(۵).

**[ترجمه]با همین سند گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین نامها «عبدالله»، «عبدالرحمن» و نامهایی است که در آن «عبد» است، و بدترین نامها «هَمّام» و «حارث» است، و نامهای «مبارک»، «بشیر» و «مَیمون» را خوش ندارم، تا نگویند «آنجا مبارکی است»، «آنجا بشیری است»، «آنجا شخص با میمنتی است»؛ و فرزندان خود را «شهاب» ننامید، زیرا شهاب از نامهای آتش است. - . نوادر راوندی : ۹ -

**[ترجمه]

«۲۲»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَنْ خَالِهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُولَوَيْهِ عَنْ حَكِيمِ بْنِ دَاوُدَ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَمِّهِ عَاصِمٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ وُلِدَ لَهُ ثَلَاثَةُ بَنِينَ

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۱۴۶ و کان الرمز علیه السلام لعلل الشرائع و هو خطأ.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۳۱.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۶۷.

۴- ۴. نوادر الراوندیّ ص ۶.

۵- ۵. نوادر الراوندیّ ص ۹.

وَ لَمْ يُسَمِّ أَحَدَهُمْ مُحَمَّداً فَقَدْ جَفَانِی (۱).

**[ترجمه]مجالس شیخ: عاصم از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که صاحب سه پسر شود و یکی از آنها را محمّد ننامد، به من جفا کرده است. - . امالی طوسی ۲ : ۲۹۵ -

**[ترجمه]

«۲۳»

کِتَابُ الْمُسْتَدْرَکِ، لِابْنِ بِطْرِیقٍ نَقْلًا مِنْ کِتَابِ فَضَائِلِ الصَّحَابَهِ لِلسَّمْعَانِیِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُنْذِرٍ الثَّوْرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِیَّهِ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنْ وُلِدَ لَکَ غُلَامٌ فَسَمِّهِ بِاسْمِی وَ کَنِّهِ بِکُنْیَتِی وَ هُوَ لَکَ رُخْصَهٌ دُونَ النَّاسِ.

**[ترجمه]مستدرک ابن بطریق: منذر ثوری از محمد بن حنفیه از پدرش علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر فرزندت پسر به دنیا آمد، او را به اسم من بنام و کنیه مرا بر او بگذار، و این فقط برای تو جایز است نه دیگر مردم.

**[ترجمه]

«۲۴»

عُدَّهُ الدَّاعِی، عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: مَنْ وُلِدَ لَهُ أَرْبَعَهُ أَوْلَادٍ وَ لَمْ یُسَمِّ أَحَدَهُمْ بِاسْمِی فَقَدْ جَفَانِی (۲).

**[ترجمه]عده الداعی: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: کسی که چهار فرزندش پسر به دنیا بیایند و یکی از آنها را به اسم من ننامد، به من جفا کرده است. - . عدّه الداعی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۲۵»

وَ عَنْ سُلَیْمَانَ الْجَعْفَرِیِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام یَقُولُ: لَا یَدْخُلُ الْفَقْرُ بَیْتاً فِیهِ اسْمُ مُحَمَّدٍ أَوْ أَحْمَدَ أَوْ عَلِیٍّ أَوِ الْحَسَنِ أَوِ الْحُسَیْنِ أَوْ جَعْفَرٍ أَوْ طَالِبٍ أَوْ عَبْدِ اللَّهِ أَوْ فَاطِمَهَ مِنَ النِّسَاءِ(۳).

**[ترجمه]و از سلیمان جعفری نقل شده که گفت: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که فرمود: در خانه ای که کسی با نام محمد، احمد، علی، حسن، حسین، جعفر، طالب یا عبدالله، و از زنان فاطمه باشد، فقر داخل آن نمی گردد. - . عدّه الداعی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۲۶»

وَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: أَنَّ الشَّیْطَانَ إِذَا سَمِعَ مُنَادِیاً یُنَادِی یَا مُحَمَّدُ یَا عَلِیُّ ذَابَ کَمَا یَذُوبُ الرَّصَاصُ (۴).

**[ترجمه]و از امام باقر علیه السلام روایت شده که هرگاه شیطان می شنود کسی، دیگری را به نام محمد یا علی صدا می کند، مانند سُرب، ذوب می شود. - . عدّه الداعی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۲۷»

وَ قَالَ الرِّضَا علیه السلام: الْبَیْتُ الَّذِی فِیهِ اسْمُ مُحَمَّدٍ یُصْبِحُ أَهْلُهُ بِخَیْرٍ وَ یُمْسُونَ بِخَیْرٍ(۵).

**[ترجمه]و امام رضا علیه السلام فرمود: خانه ای که در آن اسم «محمد» باشد، اهل آن خانه به خیر صبح می کنند و شامگاهشان به خیر است. - . عدّه الداعی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۲۸»

وَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: لَا یُولَدُ لَنَا مَوْلُودٌ إِلَّا سَمَّیْنَاهُ مُحَمَّداً فَإِذَا مَضَی سَبْعَهُ أَیَّام فَإِذَا شِئْنَا غَیَّرْنَا وَ إِلَّا تَرَکْنَا(۶).

**[ترجمه]و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کدام از فرزندان ما به دنیا می آید او را محمد می نامیم، آنگاه پس از هفت روز از ولادت، اگر خواستیم آن اسم را تغییر می دهیم وگرنه رهایش می کنیم. - . عدّه الداعی : ۶۰ -

**[ترجمه]

«۲۹»

وَ قَالَ: اسْتَحْسِنُوا أَسْمَاءَکُمْ فَإِنَّکُمْ تُدْعَوْنَ بِهَا یَوْمَ الْقِیَامَهِ قُمْ یَا فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ إِلَی نُورِکَ قُمْ یَا فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ لَا نُورَ لَکَ (۷).

**[ترجمه]و فرمود: نامهای نیک برگزینید، زیرا در روز قیامت با همان نام فراخوانده می شوید: برخیز ای فلان پسر فلان به سوی نور خود! برخیز ای فلان پسر فلان که نوری برای تو نیست! - . عدّه الداعی : ۶۰ -

**[ترجمه]

«۳۰»

كِتَابُ الْإِمَامَهِ وَ التَّبْصِرَهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: السُّنَّهُ وَ الْبِرُّ أَنْ يُكَنَّى الرَّجُلُ بِاسْمِ أَبِيهِ.

۱- ۱. أمالي الطوسيّ ج ۲ ص ۲۹۵.

۲- ۲. عدّه الداعی ص ۵۹.

۳- ۳. عدّه الداعی ص ۵۹.

۴- ۴. عدّه الداعی ص ۵۹.

۵- ۵. عدّه الداعی ص ۵۹.

۶- ۶. عدّه الداعی ص ۶۰.

۷- ۷. عدّه الداعی ص ۶۰.

**[ترجمه]کتاب الامامه و التبصره: سَکونی از امام باقر از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سُنّت و نکویی آن است که مرد به نام پدرش کنیه برگیرد .

**[ترجمه]

باب ۶ فضل خدمه العیال

الأخبار

«۱»

جع، [جامع الأخبار] عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: دَخَلَ عَلَیْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ فَاطِمَهُ جَالِسَهٌ عِنْدَ الْقِدْرِ وَ أَنَا أُنَقِّی الْعَدَسَ قَالَ یَا أَبَا الْحَسَنِ قُلْتُ لَبَّیْکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ اسْمَعْ مِنِّی وَ مَا أَقُولُ إِلَّا مِنْ أَمْرِ رَبِّی مَا مِنْ رَجُلٍ یُعِینُ امْرَأَتَهُ فِی بَیْتِهَا إِلَّا کَانَ لَهُ بِکُلِّ شَعْرَهٍ عَلَی بَدَنِهِ عِبَادَهُ سَنَهٍ صِیَامِ نَهَارِهَا وَ قِیَامِ لَیْلِهَا وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا أَعْطَاهُ الصَّابِرِینَ- دَاوُدَ النَّبِیَّ وَ یَعْقُوبَ وَ عِیسَی علیهم السلام یَا عَلِیُّ مَنْ کَانَ فِی خِدْمَهِ الْعِیَالِ فِی الْبَیْتِ وَ لَمْ یَأْنَفْ کَتَبَ اللَّهُ اسْمَهُ فِی دِیوَانِ الشُّهَدَاءِ وَ کَتَبَ لَهُ بِکُلِّ یَوْمٍ وَ لَیْلَهٍ ثَوَابَ أَلْفِ شَهِیدٍ وَ کَتَبَ لَهُ بِکُلِّ قَدَمٍ ثَوَابَ حِجَّهٍ وَ عُمْرَهٍ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِکُلِّ عِرْقٍ فِی جَسَدِهِ مَدِینَهً فِی الْجَنَّهِ یَا عَلِیُّ سَاعَهٌ فِی خِدْمَهِ الْبَیْتِ خَیْرٌ مِنْ عِبَادَهِ أَلْفِ سَنَهٍ وَ أَلْفِ حِجَّهٍ وَ أَلْفِ عُمْرَهٍ وَ خَیْرٌ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَهٍ وَ أَلْفِ غَزْوَهٍ وَ أَلْفِ مَرِیضٍ عَادَهُ وَ أَلْفِ جُمُعَهٍ وَ أَلْفِ جَنَازَهٍ وَ أَلْفِ جَائِعٍ یُشْبِعُهُمْ وَ أَلْفِ عَارٍ یَکْسُوهُمْ وَ أَلْفِ فَرَسٍ یُوَجِّهُهُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ خَیْرٌ لَهُ مِنْ أَلْفِ دِینَارٍ یَتَصَدَّقُ بِهَا عَلَی الْمَسَاکِینِ وَ خَیْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ یَقْرَأَ التَّوْرَاهَ وَ الْإِنْجِیلَ وَ الزَّبُورَ وَ الْفُرْقَانَ وَ مِنْ أَلْفِ أَسِیرٍ أَسَرَ فَأَعْتَقَهُمْ وَ خَیْرٌ لَهُ مِنْ أَلْفِ بَدَنَهٍ یُعْطِی لِلْمَسَاکِینِ وَ لَا یَخْرُجُ مِنَ الدُّنْیَا حَتَّی یَرَی مَکَانَهُ مِنَ الْجَنَّهِ یَا عَلِیُّ مَنْ لَمْ یَأْنَفْ مِنْ خِدْمَهِ الْعِیَالِ فَهُوَ کَفَّارَهٌ لِلْکَبَائِرِ وَ یُطْفِی غَضَبَ الرَّبِّ وَ مُهُورُ الْحُورِ الْعِینِ وَ تَزِیدُ فِی الْحَسَنَاتِ وَ الدَّرَجَاتِ یَا عَلِیُّ لَا یَخْدُمُ الْعِیَالَ إِلَّا صِدِّیقٌ أَوْ شَهِیدٌ أَوْ رَجُلٌ یُرِیدُ اللَّهُ بِهِ خَیْرَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ(۱).

۱- ۱. جامع الأخبار: ۱۰۲.

**[ترجمه]جامع الاخبار: از علی علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما وارد شد، در حالی که فاطمه نزد دیگ نشسته بود و من عدس پاک می کردم. فرمود: ای ابوالحسن! گفتم: لبّیک ای رسول خدا! فرمود: از من گوش دار و چیزی نمی گویم مگر از امر پروردگارم؛ هر مردی که به زن خود در خانه کمک کند، به قدر هر مویی که در بدن اوست، برایش ثواب یک سال عبادت است، طوری است که روز آن روزه باشد و شب آن به عبادت بیدار! و خدای تعالی مانند صابران - داوود پیغمبر و یعقوب و عیسی علیهم السلام - به او پاداش دهد. ای علی، هر که در خانه در خدمت خانواده خود باشد و از این کار ننگش نیاید، خدای تعالی نام او را همراه با شهیدان بنویسد، و برای او در مقابل هر روز و شب، ثواب هزار شهید، و به هر قدمی ثواب حج و عمره، و به هر رگی که در بدن اوست، شهری در بهشت بنویسد. ای علی، یک ساعت در خدمت خانه بهتر است از هزار سال عبادت و هزار حج و هزار عمره و بهتر است از آزاد کردن هزار بنده و هزار جهاد و عیادت هزار بیمار و هزار نماز جمعه، و هزار تشییع جنازه و سیر کردن هزار گرسنه و پوشاندن هزار برهنه، و هزار اسب که آن را در راه خدا حرکت دهد، و هزار دینار صدقه به درویشان، و خواندن تورات و انجیل و زبور و قرآن، و بهتر است از هزار اسیر که بخرد و آزاد گرداند، و هزار شتر که به فقرا بدهد، و از دنیا بیرون نرود تا آنکه جای خود را در بهشت ببیند. ای علی، هر که از خدمت به عیال و خانواده ننگ نداشته باشد، کفاره گناهان کبیره اش خواهد بود و خشم خدا را خاموش می سازد، و مهر حور العین است، و حسنات و درجات را زیاد می گرداند. ای علی، تنها صِدّیق یا شهید یا مردی که خدا بخواهد به او خیر دنیا و آخرت را بدهد، هستند که به خانواده خدمت می کنند. - . جامع الاخبار: ۱۰۲ -

**[ترجمه]

باب ۷ الحضانه و رضاع المرأه للولد

الآيات

البقره: لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ (۱).

<meta info="- لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ. - . بقره / ۲۳۳ -

{هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند و هیچ پدری]نیز[نباید به خاطر فرزندش]ضرر ببینند[}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

شی، [تفسير العياشي] عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: وَ الْوالِداتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ قَالَ مَا دَامَ الْوَلَدُ فِي الرَّضَاعِ فَهُوَ بَيْنَ الْأَبَوَيْنِ بِالسَّوِيَّةِ فَإِذَا فُطِمَ فَالْأَبُ أَحَقُّ مِنَ الْأُمِّ فَإِذَا مَاتَ الْأَبُ فَالْأُمُّ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعَصَبَةِ وَ إِنْ وَجَدَ الْأَبُ مَنْ يُرْضِعُهُ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمَ وَ قَالَتِ الْأُمُّ لَا أُرْضِعُهُ إِلَّا بِخَمْسَةِ دَرَاهِمَ فَإِنَّ لَهُ أَنْ يَنْزِعَهُ مِنْهَا إِلَّا أَنَّ ذَلِكَ أَجْبَرُ لَهُ وَ أَقْدَمُ وَ أَرْفَقُ بِهِ

أَنْ يُتْرَكَ مَعَ أَمِّهِ (٢).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: داوود بن حُصین از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: «وَ الْوالِداتُ یُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَیْنِ کامِلَیْنِ، {و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند} یعنی تا زمانی که کودک شیرخوار باشد، بین پدر و مادر مساوی است، و وقتی از شیر گرفته شد، پدر نسبت به او از مادر حق بیشتری دارد؛ و اگر پدر بمیرد، مادر از همه خویشان نسبت به او حق بیشتری دارد؛ و اگر پدر کسی را یافت که با چهار درهم بچه را شیر می داد و مادر گفت برای شیردادن کمتر از پنج درهم نمی گیرم، پدر می تواند بچه را از مادر بگیرد، امّا اگر بچه را نزد مادرش بگذارد، جبرانی بهتر، اقدامی نیکوتر و برای او دلچسب تر است. - . تفسیر عیّاشی ١ : ١٢٠ -

**[ترجمه]

«۲»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی الصَّبَّاحِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- وَ عَلَی الْوارِثِ مِثْلُ ذلِکَ قَالَ لَا یَنْبَغِی لِلْوَارِثِ أَنْ یُضَارَّ الْمَرْأَهَ فَیَقُولَ لَا أَدَعُ وَلَدَهَا یَأْتِیهَا وَ یُضَارَّ وَلَدَهَا إِنْ کَانَ لَهُمْ عِنْدَهُ شَیْ ءٌ لَا یَنْبَغِی لَهُ أَنْ یَقْتُرَ عَلَیْهِ (٣).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابوالصباح گفت: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَ عَلَی الْوارِثِ مِثْلُ ذلِکَ»، {و مانند همین [احکام] بر عهده وارث [نیز] هست.} سؤال شد، ایشان فرمود: سزاوار نیست که وارث به زن ضرر برساند و بگوید، اجازه نمی دهم بچه او نزدش برود، و سزاوار نیست به بچه آن زن ضرر بزند، و اگر چیزی از آنِ آنها نزد وارث بود، سزاوار نیست از دادن آن خودداری کند. - . تفسیر عیّاشی ١ : ١٢١ -

**[ترجمه]

«۳»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْمُطَلَّقَهُ یُنْفَقُ عَلَیْهَا حَتَّی تَضَعَ حَمْلَهَا وَ هِیَ أَحَقُّ بِوَلَدِهَا أَنْ تُرْضِعَهُ مِمَّا تَقْبَلُهُ امْرَأَهٌ أُخْرَی إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ لا تُضَارَّ والِدَهٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَی الْوارِثِ مِثْلُ ذلِکَ إِنَّهُ نَهَی أَنْ یُضَارَّ بِالصَّبِیِّ أَوْ یُضَارَّ بِأُمِّهِ فِی رَضَاعِهِ وَ لَیْسَ لَهَا أَنْ تَأْخُذَ فِی رَضَاعِهِ فَوْقَ حَوْلَیْنِ کَامِلَیْنِ فَإِنْ أَرَادُوا الْفِصْلَ قَبْلَ ذَلِکَ عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا کَانَ حَسَناً وَ الْفَصْلُ هُوَ الْفِطَامُ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: نفقه زن مطلّقه تا زمانی که وضع حمل کند باید پرداخت شود، و استحقاق او برای شیر دادن فرزندش نسبت به هر زن دیگری بیشتر است، خداوند می فرماید: «لا تُضَارَّ والِدَهٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَی الْوارِثِ مِثْلُ ذلِکَ»، {هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند، و هیچ پدری [نیز] نباید به خاطر فرزندش [ضرر ببیند]. و مانند همین [احکام] بر عهده وارث [نیز] هست.} و از ضرر زدن به کودک و مادر کودک در مورد شیر دادن نهی کرده است؛ و زن برای شیر دادن بیش از دو سال، حق ندارد چیزی بگیرد، و اگر پیش از دو

سال کامل خواستند بچه را از شیر بگیرند و با رضایت این کار انجام شد، خوب است و گرفتن بچه از شیر همان «فِطام» است.

- . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۲۱ -

**[ترجمه]

«۴»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی ابْنُ الصَّلْتِ عَنِ ابْنِ عُقْدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِیٍّ قَالَ هَذَا کِتَابُ جَدِّی عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِیٍّ فَقَرَأْتُ فِیهِ أَخْبَرَنِی عَلِیُّ بْنُ مُوسَی أَبُو الْحَسَنِ عَنْ أَبِیهِ

ص: ۱۳۳

۱- ۱. سوره البقره: ۲۳۳.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۲۰.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۲۱.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۲۱.

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام: أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله قَضَی بِابْنَهِ حَمْزَهَ لِخَالَتِهَا وَ قَالَ الْخَالَهُ وَالِدَهٌ(۱).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت فرمود که پیامبر صلی الله علیه و آله در قضاوت نسبت به دختر حمزه، آن دختر را از آنِ خاله اش دانست و فرمود: خاله، مادر است. - . امالی طوسی ۱ : ۳۵۲ -

**[ترجمه]

«۵»

سر، [السرائر] مِنْ كِتَابِ الْمَسَائِلِ مِنْ مَسَائِلِ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ قَالَ: كَتَبْتُ مَعَ بَشِیرِ بْنِ یَسَارٍ جُعِلْتُ فِدَاكَ رَجُلٌ تَزَوَّجَ امْرَأَهً فَوَلَدَتْ مِنْهُ ثُمَّ فَارَقَهَا مَتَی یَجِبُ لَهُ أَنْ یَأْخُذَ وَلَدَهُ فَكَتَبَ إِذَا صَارَ لَهُ سَبْعُ سِنِینَ فَإِنْ أَخَذَهُ فَلَهُ وَ إِنْ تَرَكَهُ فَلَهُ (۲).

lt;meta info=". سرائر: اَیّوب بن نوح: من به همراه بشیر بن یسار نامه ای نوشتم و فرستادم: فدایت گردم؛ مردی با زنی ازدواج کرده و زن از آن مرد بچه‌ای زاییده، و مرد آن زن را ترک کرده است! آن مرد کی می تواند بچه خود را بگیرد؟ ایشان [در جواب] نوشت: هرگاه بچه هفت ساله شد، می تواند او را بگیرد و می تواند رهایش کند. - . سرائر : ۴۸۵ -

**[ترجمه]

«۶»

نَهْجُ الْبَلَاغَهِ، فِی حَدِیثِهِ علیه السلام: إِذَا بَلَغَ النِّسَاءُ نَصَّ الْحَقَائِقِ فَالْعَصَبَهُ أَوْلَی وَ یُرْوَی نَصَّ الْحِقَاقِ و النص منتهی الأشیاء و مبلغ أقصاها كالنص فی السیر لأنه أقصی ما تقدر علیه الدابه.

و تقول نصصت الرجل عن الأمر إذا استقصیت مسألته عنه لتستخرج ما عنده فیه فنص الحقاق یرید به الإدراك لأنه منتهی الصغر و الوقت الذی یخرج منه الصغیر إلی حد الكبر و هو من أفصح الكنایات عن هذا الأمر و أغربها یقول فإذا بلغ النساء ذلك فالعصبه أولی بالمرأه من أمها إذا كانوا محرما مثل الإخوه و الأعمام و بتزویجها إن أرادوا ذلك و الحقاق محاقه الأم للعصبه فی المرأه و هو الجدال و الخصومه و قول كل واحد للآخر أنا أحق منك بهذا و یقال منه حاققته حقاقا مثل جادلته جدالا و قد قیل إن نص الحقاق بلوغ العقل و هو الإدراك لأنه علیه السلام إنما أراد منتهی الأمر الذی تجب به الحقوق و الأحكام و من رواه نص الحقائق فإنما أراد جمع حقیقه هذا معنی ما ذكره أبو عبید القاسم بن سلام و الذی عندی أن المراد بنص الحقاق هاهنا بلوغ المرأه إلی الحد الذی یجوز فیه تزویجها و تصرفها فی حقوقها تشبیها لها بالحقاق من الإبل و هی جمع حقه و حق و هو الذی استكمل ثلاث سنین و دخل فی الرابعه و عند ذلك یبلغ إلی الحد الذی یتمكن فیه من ركوب ظهره و نصه فی سیره

۱- ۱.* فی المطبوعه رمز العیّاشیّ و هو سهو راجع أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۵۲.

۲- ۲. السرائر ص ۴۸۵.

و الحقائق أيضا جمع حقه فالروايتان جميعا ترجعان إلى معنى واحد و هذا أشبه بطريق العرب من المعنى المذكور أولا(۱).

lt;meta info=". نهج البلاغه: هرگاه زنان به «نصّ حقائق» برسند، «عَصبه» سزاوارتر هستند. و در روایت دیگری «حِقاق» - بجای حقائق - آمده است .

«نَص» پایان و نهایت هرچیز است، مانند «نص» در حرکت، زیرا آخرین میزان توان حیوان برای حرکت است.

وقتی می گویی «نَصَصتُ الرجل عن الأمر»، یعنی که تا هرجا امکان دارد از او در مورد آن امر سؤال می کنی تا هرچه می داند از او بیرون بکشی! مقصود از «نص حِقاق» بلوغ است، زیرا پایان کودکی و وقتی است که انسان از کودکی خارج و وارد بزرگسالی می شود. این عبارت از فصیح ترین و عجیب ترین کنایات در مورد این امر است. می فرماید: هرگاه زنان به آن حد رسیدند، «عَصَبه» (فامیل پدری) اگر مَحرم باشند، مثل برادران و عموها، نسبت به زن و ازدواج او، از مادرش سزاوارتر هستند. و «حِقاق» مادر با «عَصَبه» در مورد زن، یعنی جدال و خصومتِ مادر با آنها، و اینکه هر کدام به دیگری بگوید: من نسبت به تو حقّ بیشتری دارم. و از همین ماده است که می گویند «حاقَقتُهُ حِقاقاً» مثل «جادَلتُهُ جِدالاً». و گفته شده که «نَصّ حقاق» یعنی کامل شدن عقل و رسیدن به سنّ رُشد و بلوغ عقلی. زیرا آن حضرت علیه السلام غایت و منتهای امری را اراده فرموده است که با آن حقوق و احکام واجب می شود. و در روایتی که «نص الحقائق» آمده است، مقصود از حقائق، جمع حقیقت بوده است. این معنا را ابوعبید قاسم بن سلّام ذکر کرده است. امّا به نظر خودم، مقصود از «نص الحقاق» در اینجا، بلوغ زن به حدّی است که شوهر دادنش مجاز گردد و او هم بتواند در حقوق خود تصرّف کند. در اینجا او را به «حقاق» در شتر تشبیه کرده اند که جمع «حِقّه» و «حِق» است، و آن شتری را گویند که سه سالش تمام شده و وارد سال چهارم خود شده باشد، که در آن موقع می توان بر پشت او سوار شد و او را راند. حقائق نیز جمع «حقّه» است. بنابراین هر دو روایت به یک معنا بازمی گردد، و این معنایی که ما گفتیم، با شیوه عرب، سازگارتر از معنای ذکر شده در ابتدا می باشد. - . نهج البلاغه ۳ : ۲۱۲ -

**[ترجمه]

باب ۸ النوادر

الأخبار

«۱»

فس، [تفسير القمی] فِی رِوَایَةِ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: فِی قَوْلِهِ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ إِناثاً أَیْ لَیْسَ مَعَهُنَّ ذَکَرٌ- وَ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ الذُّکُورَ أَیْ لَیْسَ مَعَهُمْ أُنْثَی- أَوْ یُزَوِّجُهُمْ ذُکْراناً وَ إِناثاً جَمِیعاً یَجْمَعُ لَهُ الْبَنِینَ وَ الْبَنَاتِ.

وَ قَالَ عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ: فِی قَوْلِهِ لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَخْلُقُ ما یَشاءُ إِلَی قَوْلِهِ وَ یَجْعَلُ مَنْ یَشاءُ عَقِیماً قَالَ فَحَدَّثَنِی أَبِی عَنِ الْمَحْمُودِیِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی بْنِ عُبَیْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ الرَّازِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِیدٍ: أَنَّ یَحْیَی بْنَ أَکْثَمَ سَأَلَ مُوسَی بْنَ مُحَمَّدٍ عَنْ مَسَائِلَ وَ فِیهَا أَخْبِرْنَا عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- أَوْ یُزَوِّجُهُمْ ذُکْراناً وَ إِناثاً فَهَلْ یُزَوِّجُ اللَّهُ عِبَادَهُ الذُّکْرَانَ وَ قَدْ عَاقَبَ قَوْماً فَعَلُوا

ذَلِكَ فَسَأَلَ مُوسَى أَخَاهُ أَبَا الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيَّ وَ كَانَ مِنْ جَوَابِ أَبِی الْحَسَنِ أَمَّا قَوْلُهُ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْراناً وَ إِناثاً فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُزَوِّجُ ذُكْرَانَ الْمُطِيعِينَ إِنَاثاً مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَ إِنَاثَ الْمُطِيعَاتِ مِنَ الْإِنْسِ ذُكْرَانَ الْمُطِيعِينَ وَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ الْجَلِيلُ عَنَى مَا لَبَسْتَ عَلَى نَفْسِكَ تَطْلُبُ الرُّخْصَهَ لِارْتِكَابِ الْمَأْثَمِ فَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ يَلْقَ أَثاماً- يُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهاناً إِنْ لَمْ يَتُبْ (٢).

**[ترجمه]تفسیر قمی: در روایت ابوالجارود از امام باقر علیه السلام آمده است که در مورد آیه «يَهَبُ لِمَنْ يَشاءُ إِناثاً»، {به هر کس بخواهد فرزند دختر می دهد.} فرمود: یعنی مذکّری با آنها نیست، و «يَهَبُ لِمَنْ يَشاءُ الذُّكُورَ»، {به هر کس بخواهد فرزند پسر می دهد.} یعنی مؤنّثی با آنها نیست. و «أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْراناً وَ إِناثاً»، {یا آنها را پسر [ان] و دختر [انی] توأم با یکدیگر می گرداند.} که هر دو را ذکر کرده، یعنی به هر کس بخواهد، هم پسر و هم دختر می دهد.

و علی بن ابراهیم در مورد آیه «لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يَخْلُقُ ما يَشاءُ ... وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشاءُ عَقِيماً»، {فرمانروایی [مطلق] آسمانها و زمین از آنِ خداست هر چه بخواهد می آفریند... و هر که را بخواهد عقیم می سازد.} گفته است: یحیی بن اَکثَم از موسی بن محمد در مورد مسائلی سؤال کرد، از جمله اینکه گفت: در مورد آیه «أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْراناً وَ إِناثاً»، {یا آنها را پسر [ان] و دختر [انی] توأم با یکدیگر می گرداند.} به ما بگو که آیا خداوند مردان را به ازدواج همدیگر در می آورد، در حالی که قومی را به خاطر این کار عقاب کرده است؟! موسی از برادرش ابوالحسن عسکری علیه السلام سؤال کرد؛ و جواب ابوالحسن اینگونه بود: جمله «أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْراناً وَ إِناثاً»، {یا آنها را پسر [ان] و دختر [انی] توأم با یکدیگر می گرداند.} یعنی اینکه خداوند مردان اطاعت پیشه را به ازدواج زنانی که از حوریان بهشتند درمی آورد، و زنان اطاعت پیشه را به ازدواج مردان اطاعت پیشه درمی آورد، و حاشا، معاذ الله که خداوند جلیل معنایی را که تو به خود بسته ای اراده فرموده باشد، تو برای ارتکاب گناه به دنبال مجوّز می گردی. «فَمَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ يَلْقَ أَثاماً»، {و هر کس اینها را انجام دهد، سزایش را دریافت خواهد کرد.} و اگر توبه نکند «يُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهاناً»، - . تفسیر علی بن ابراهیم ۲ : ۲۷۸ -

{برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می شود و پیوسته در آن خوار می ماند.}

**[ترجمه]

«۲»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ يُوسُفَ الْعِجْلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- وَ أَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثاقاً غَلِيظاً قَالَ الْمِيثَاقُ الْكَلِمَهُ الَّتِی عُقِدَ بِهَا النِّكَاحُ وَ أَمَّا قَوْلُهُ

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۳: ۲۱۲.

۲- ۲. تفسیر علیّ بن إبراهیم ج ۲ ص ۲۷۸.

غَلِیظاً فَهُوَ مَاءُ الرَّجُلِ الَّذِی یُفْضِیهِ إِلَی الْمَرْأَهِ(۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از یوسف عِجلی روایت شده که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد آیه «وَ أَخَذْنَ مِنْکُمْ مِیثاقاً غَلِیظاً»، {و آنان از شما پیمانی استوار گرفته اند.} سؤال کردم، فرمود: میثاق همان عبارت عقد نکاح است. امّا «غلیظ» همان آب مرد است که آن را به زن منتقل می کند. -. تفسیر عیّاشی ۱ : ۲۲۹ -

**[ترجمه]

«۳»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ زَیْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَیْنَا نِسَاءَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله یَقُولُ اللَّهُ وَ لا تَنْکِحُوا ما نَکَحَ آباؤُکُمْ مِنَ النِّساءِ(۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از حسین بن زید روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را بر ما حرام فرموده است؛ خداوند می فرماید: «وَ لا تَنْکِحُوا ما نَکَحَ آباؤُکُمْ مِنَ النِّساءِ»، -. تفسیر عیّاشی ۱ : ۲۳۰ - {و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده اند، نکاح مکنید.}

**[ترجمه]

«۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَ رَأَیْتَ قَوْلَ اللَّهِ لا یَحِلُّ لَکَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ وَ لا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْواجٍ قَالَ إِنَّمَا عَنَی بِهِ الَّتِی حَرَّمَ عَلَیْهِ فِی هَذِهِ الْآیَهِ- حُرِّمَتْ عَلَیْکُمْ أُمَّهاتُکُمْ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از محمد بن مسلم، از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل شده که گفت: به ایشان گفتم: نظرتان در مورد آیه «لا یَحِلُّ لَکَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ وَ لا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْواجٍ»، {از این پس، دیگر [گرفتنِ] زنان و نیز اینکه به جای آنان، زنان دیگری بگیری بر تو حلال نیست.} چیست؟ فرمود: مقصود زنی است که در آیه «حُرِّمَتْ عَلَیْکُمْ أُمَّهاتُکُمْ» {[نکاح اینان] بر شما حرام شده است: مادرانتان،...}را بر او حرام کرد -. تفسیر عیّاشی ۱ : ۲۳۰ - .

**[ترجمه]

«۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شِرْکِ الشَّیْطَانِ قَوْلِهِ- وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ قَالَ مَا کَانَ مِنْ مَالٍ حَرَامٍ فَهُوَ شِرْکُ الشَّیْطَانِ قَالَ وَ یَکُونُ مَعَ الرَّجُلِ حِینَ یُجَامِعُ فَیَکُونُ الْوَلَدُ مِنْ نُطْفَتِهِ وَ نُطْفَهِ الرَّجُلِ إِذَا کَانَ حَرَاماً(۴).

lt;meta info=". تفسیر عیاشی: از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت شده است که گفت: از آن حضرت در مورد مشارکت شیطان در آیه «وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ»، {و با آنان در اموال و اولاد شریک شو.} سؤال کردم؛ فرمود: هر چیزی که حرام باشد، شیطان در آن شریک است. فرمود: و شیطان هنگام جماع هم با مرد است، که اگر جماع حرام باشد، بچه از نطفه شیطان و نطفه مرد خواهد بود. - . تفسیر عیّاشی ۲ : ۲۹۹ -

**[ترجمه]

أبواب الفراق

اشاره

أبواب الفراق

**[ترجمه]بابهای طلاق - . چون کلمه «قُرء» را بعضی لغویون و به تبع آنها فقها، به معنای حیض و بعضی به معنای پاکی از حیض دانسته اند، آن را عیناً در ترجمه آورده ایم. -

**[ترجمه]

باب ۱ الطلاق و أحكامه و شرائطه و أقسامه

الآيات

البقرة: الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ وَ لا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلَّا أَنْ يَخافا أَلَّا يُقِيما حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيما حُدُودَ اللَّهِ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَعْتَدُوها وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵) فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ

۱- ۱. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۲۲۹.

۲- ۲. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۲۳۰.

۳- ۳. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۲۳۰.

۴- ۴. تفسير العيّاشيّ ج ۲ ص ۲۹۹.

۵- ۵. زياده من الأصل.

لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَها فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يَتَراجَعا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيما حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُها لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ- وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لا تَتَّخِذُوا آياتِ اللَّهِ هُزُواً وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ ما أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتابِ وَ الْحِكْمَهِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيمٌ- وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْواجَهُنَّ إِذا تَراضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذلِكُمْ أَزْكى لَكُمْ وَ أَطْهَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۱)

و قال تعالى: لا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَهً وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ- وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَهً فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا الَّذِی بِيَدِهِ عُقْدَهُ النِّكاحِ وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوى وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ(۲)

و قال تعالى: وَ لِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۳)

النساء: وَ إِنْ يَتَفَرَّقا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَ كانَ اللَّهُ واسِعاً حَكِيماً(۴)

الطلاق: يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّهَ إلى قوله فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُوا ذَوَیْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَقِيمُوا الشَّهادَهَ لِلَّهِ ذلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ

۱- ۱. سوره البقره: ۲۲۹ الی ۲۳۲.

۲- ۲. سوره البقره: ۲۳۶.

۳- ۳. سوره البقره: ۲۴۱.

۴- ۴. سوره النساء: ۱۳۰.

الْيَوْمِ الْآخِرِ(۱).

lt;meta info="- الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ وَ لا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلَّا أَنْ يَخافا أَلَّا يُقِيما حُدُودَ الله فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيما حُدُودَ الله فَلا جُناحَ عَلَيْهِما فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ الله فَلا تَعْتَدُوها وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ الله فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَها فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يَتَراجَعا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيما حُدُودَ الله وَ تِلْكَ حُدُودُ الله يُبَيِّنُها لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ * وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لا تَتَّخِذُوا آياتِ الله هُزُواً وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ الله عَلَيْكُمْ وَ ما أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا الله وَ اعْلَمُوا أَنَّ الله بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْواجَهُنَّ إِذا تَراضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِالله وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذلِكُمْ أَزْكى لَكُمْ وَ أَطْهَرُ وَ الله يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ. - . بقره / ۲۲۹ - ۲۳۲ -

{طلاقِ [رجعی] دو بار است. پس از آن یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن، یا به شایستگی آزاد کردن. و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده اید، چیزی بازستانید. مگر آنکه [طرفین] در به پا داشتن حدود خدا بیمناک باشند. پس اگر بیم دارید که آن دو، حدود خدا را برپای نمی دارند، در آنچه که [زن برای آزاد کردن خود] فدیه دهد، گناهی بر ایشان نیست. این است حدود [احکام] الهی. پس، از آن تجاوز مکنید. و کسانی که از حدود [احکام] الهی تجاوز کنند، آنان همان ستمکارانند. * و اگر [شوهر برای بار سوّم] او را طلاق گفت، پس از آن، دیگر [آن زن] برای او حلال نیست، تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند [و با او همخوابگی نماید]. پس اگر [شوهر دوّم] وی را طلاق گفت، اگر آن دو [همسر سابق] پندارند که حدود خدا را برپا می دارند، گناهی بر آن دو نیست که به یکدیگر بازگردند. و اینها حدود [احکام] الهی است که آن را برای قومی که می دانند، بیان می کند * و چون زنان را طلاق گفتید، و به پایان عدّه خویش رسیدند، پس به خوبی نگاهشان دارید یا به خوبی آزادشان کنید. و [لی] آنان را برای [آزار و] زیان رساندن [به ایشان] نگاه مدارید تا [به حقوقشان] تعدّی کنید. و هر کس چنین کند، قطعاً بر خود ستم نموده است. و آیات خدا را به ریشخند مگیرید، و نعمت خدا را بر خود و آنچه را که از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده و به [وسیله] آن به شما اندرز می دهد، به یاد آورید و از خدا پروا داشته باشید، و بدانید که خدا به هر چیزی داناست * و چون زنان را طلاق گفتید، و عدّه خود را به پایان رساندند، آنان را از ازدواج با همسران [سابق] خود، چنانچه به خوبی با یکدیگر تراضی نمایند، جلوگیری مکنید. هر کس از شما به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، به این [دستورها] پند داده می شود. [مراعات] این امر برای شما پربرکت تر و پاکیزه تر است، و خدا می داند و شما نمی دانید.}

- و خداوند می فرماید: لا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ * وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكاحِ وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوى وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ الله بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. - . بقره / ۲۳۶ -

{اگر زنان را، مادامی که با آنان نزدیکی نکرده یا برایشان مَهری معین نکرده اید، طلاق گویید، بر شما گناهی نیست، و آنان

را به طور پسندیده، به نوعی بهره مند کنید توانگر به اندازه [توان] خود، و تنگدست به اندازه [وسع] خود. [این کاری است] شایسته نیکوکاران * و اگر پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید طلاقشان گفتید، در حالی که برای آنان مَهری معین کرده اید، پس نصف آنچه را تعیین نموده اید [به آنان بدهید]، مگر اینکه آنان خود ببخشند، یا کسی که پیوند نکاح به دست اوست ببخشد و گذشت کردنِ شما به تقوا نزدیکتر است. و در میان یکدیگر بزرگواری را فراموش مکنید، زیرا خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.}

- و خداوند می فرماید: وَ لِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ * كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. - . بقره / ۲۴۱ -

{و فرض است بر مردان پرهیزگار که زنان طلاق داده شده را به شایستگی چیزی دهند * بدین گونه، خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند، باشد که بیندیشید.}

- وَ إِنْ يَتَفَرَّقا يُغْنِ اللهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَ كانَ اللهُ واسِعاً حَكِيماً. - . نساء / ۱۳۰ -

{و اگر آن دو، از یکدیگر جدا شوند، خداوند هر یک را از گشایش خود بی نیاز گرداند، و خدا همواره گشایشگر حکیم است.}

- يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ ... فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ ذلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ. - . طلاق / ۱ -

{ای پیامبر، چون زنان را طلاق گویید، در [زمان بندی] عدّه آنان طلاقشان گویید و حساب آن عدّه را نگه دارید... پس چون عدّه آنان به سر رسید، [یا] به شایستگی نگاهشان دارید، یا به شایستگی از آنان جدا شوید، و دو تن [مرد] عادل را از میان خود گواه گیرید، و گواهی را برای خدا به پا دارید. این است اندرزی که به آن کس که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، داده می شود.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ فَقِيلَ لَهُ إِنَّهَا وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَنْتَ امْرَأَتِي فَقَالَتْ لَا أَرْجِعُ إِلَيْكَ أَبَداً فَقَالَ لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ يَتَزَوَّجُهَا غَيْرُهُ (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه گفت: از آن حضرت در مورد مردی سؤال کردم که زنش را در یک مجلس سه طلاقه کرده است، پس به او گفتند که این سه طلاق در یک مجلس، یک طلاق محسوب می شود. آن مرد به زن

گفت: تو زن من هستی! زن گفت: هرگز به تو باز نمی گردم! امام فرمود: برای هیچ کس جز همان مرد جایز نیست با او ازدواج کند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۲»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عُثْمَانُ بْنُ عِیسَی عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ: إِیَّاکُمْ وَ ذَوَاتِ الْأَزْوَاجِ الْمُطَلَّقَاتِ عَلَی غَیْرِ السُّنَّهِ قَالَ قُلْتُ فَرَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ مِنْ هَؤُلَاءِ وَ لِی بِهَا حَاجَهٌ فَقَالَ فَتَلْقَاهُ بَعْدَ مَا طَلَّقَهَا وَ انْقَضَتْ عِدَّهُ صَاحِبِهَا فَتَقُولُ طَلَّقْتَ فُلَانَهَ فَإِذَا قَالَ نَعَمْ فَقَدْ صَارَتْ تَطْلِیقَهً عَلَی طُهْرٍ فَدَعْهَا مِنْ حِینَ طَلَّقَهَا تِلْکَ التَّطْلِیقَهَ حَتَّی تَنْقَضِیَ عِدَّتُهَا ثُمَّ تَزَوَّجْهَا فَقَدْ صَارَتْ تَطْلِیقَهً بَائِنٍ (۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: بپرهیزید از زنان شوهر دار: زنانی که بر خلاف سنّت طلاق داده شده اند. گوید: گفتم: یکی از اینان (غیر شیعه) زنش را طلاق داده و من به آن زن نیاز دارم. فرمود: پس از اینکه زنش را طلاق داد و عدّه زن به سر رسید، نزد آن مرد می روی و می گویی: آیا فلان زن را طلاق دادی؟ اگر گفت: آری، زن مطلّقه و بر طهارت است؛ پس زن را از زمان طلاق رها کن تا وقتی که عدّه اش به سرآید، آنگاه با او ازدواج کن، که با این ازدواج، طلاق او بائن می گردد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۳»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ قَالَ یُفْعَلُ بِهِ مِثْلُ مَا ذُکِرَ فِی الْحَدِیثِ الَّذِی قَبْلَهُ (۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حفص بن بَختری از امام صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان در مورد مردی که زنش را طلاق داده بود فرمود: همان کاری را بکند که در حدیث پیشین ذکر شد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۴»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْقَاسِمُ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ امْرَأَهٍ طُلِّقَتْ عَلَی غَیْرِ السُّنَّهِ مَا تَقُولُ فِی تَزْوِیجِهَا قَالَ تُزَوَّجُ وَ لَا تُتْرَکُ (۵).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد زنی سؤال کردم که بر غیر سنّت طلاق داده شده است، نظر شما در مورد ازدواج با او چیست؟ فرمود: می توان با او ازدواج کرد و نباید او را ترک نمود. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۵»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر حَمَّادُ بْنُ عِیسَی عَنْ حَرِیزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَمَّنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً ثُمَّ تَمَتَّعَ مِنْهَا آخَرُ هَلْ تَحِلُّ لِلْأَوَّلِ قَالَ لَا(۶).

lt;meta info=". کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی سؤال کردم که زنش را سه بار طلاق داده، آنگاه مرد دیگری از آن زن تمتّع جسته است؛ آیا زن برای مرد اول حلال است؟ فرمود: نه! - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۹ -

**[ترجمه]

«۶»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّضْرُ بْنُ سُوَیْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَیْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَیْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ: مَنْ طَلَّقَ ثَلَاثاً وَ لَمْ یُرَاجِعْ حَتَّی تَبِینَ- فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ فَإِذَا تزوج [تَزَوَّجَتْ] زَوْجاً وَ دَخَلَ بِهَا حَلَّتْ لِزَوْجِهَا الْأَوَّلِ (۷).

lt;meta info=". کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن قیس گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: کسی که زنش را سه بار طلاق دهد و دیگر رجوع نکند تا زن بائن گردد، از آن پس، زن بر او حلال نیست مگر اینکه با مرد دیگری ازدواج کند. پس اگر با مرد دیگری ازدواج کرد و مرد با او دخول کرد، دوباره برای شوهر اول حلال می شود. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۹ -

**[ترجمه]

«۷»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر زُرْعَةُ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَتَزَوَّجَهَا رَجُلٌ

۱- ۱. سوره الطلاق: ۱.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۶۸.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۶۸.

۴- ۴. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۶۸.

۵- ۵. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۶۸.

۶- ۶. نفس المصدر ص ۶۹.

۷- ۷. نفس المصدر ص ۶۹.

آخَرُ وَ لَمْ يَصِلْ إِلَيْهَا حَتَّى طَلَّقَهَا تَحِلُّ لِلْأَوَّلِ قَالَ لَا حَتَّى يَذُوقَ عُسَيْلَتَهَا(۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه گفت: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که زنش را طلاق داده و مرد دیگری با آن زن ازدواج کرده است، و به آن زن نرسیده تا اینکه طلاقش داده است. آیا زن برای مرد اول حلال است؟ فرمود: نه، تا زمانی که مرد دوم از او کام بگیرد. -. نوادر احمد بن محمد بن عیسی: ۶۹ -

**[ترجمه]

«۸»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُثَنَّى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ طَلَاقاً لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَيَتَزَوَّجُهَا عَبْدٌ هَلْ يَهْدِمُ الطَّلَاقَ قَالَ نَعَمْ يَقُولُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ- حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ وَ هُوَ أَحَدُ الْأَزْوَاجِ (۲).

lt;meta info=". کتاب حسین بن سعید و نوادر: اسحاق بن عمّار گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که زنش را طلاقی داده که دیگر زن برایش حلال نیست مگر اینکه با مرد دیگری ازدواج کند، پس غلامی با آن زن ازدواج می کند؛ آیا این غلام طلاق را از بین می برد؟ فرمود: بله، خداوند در قرآن می فرماید است: «حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ»، و غلام هم شوهر محسوب می شود. -. نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۹ -

**[ترجمه]

«۹»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْقَاسِمُ عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الرَّجُلُ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً فَتَبِينُ مِنْهُ ثُمَّ تَتَزَوَّجُ آخَرَ فَطَلَّقَهَا عَلَى السُّنَّةِ ثُمَّ يَتَزَوَّجُهَا الْأَوَّلُ عَلَى كَمْ هِيَ مَعَهُ قَالَ عَلَى غَيْرِ شَيْ ءٍ يَا رِفَاعَةُ كَيْفَ إِذَا طَلَّقَهَا ثَلَاثاً ثُمَّ تَزَوَّجَهَا ثَانِيَةً اسْتَقْبَلَ الطَّلَاقَ فَإِذَا طَلَّقَهَا وَاحِدَةً كَانَتْ عَلَى ثِنْتَيْنِ (۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: قاسم بن رفاعه گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مرد زنش را یک بار طلاق می دهد و زن از او بائن می گردد، پس زن با مرد دیگری ازدواج می کند و آن شوهر دوم، زن را بر طبق سنّت طلاق می دهد، آنگاه مرد اول با او ازدواج می کند. با چند طلاق زن با آن مرد است؟ فرمود: بر هیچ چیز! ای رفاعه، چطور بود اگر مرد، زن را سه بار طلاق داده بود و آنگاه دوباره با او ازدواج کرده بود تعداد طلاقها از اول شمرده می شد، پس اگر او را یک بار طلاق دهد، دو طلاق دیگر دارد. -. نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۹ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر النَّضْرُ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَةً ثُمَّ نَكَحَتْ بَعْدَهُ رَجُلًا غَيْرَهُ ثُمَّ طَلَّقَهَا فَنَكَحَتْ زَوْجَهَا الْأَوَّلَ فَقَالَ هِيَ عَلَى تَطْلِيقَةٍ(۴).

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ-(۵) ثُمَّ إِنَّهَا تَزَوَّجَتْ رَجُلًا مُتْعَةً ثُمَّ إِنَّهُمَا افْتَرَقَا هَلْ يَحِلُّ لِزَوْجِهَا الْأَوَّلِ أَنْ يُرَاجِعَهَا قَالَ لَا حَتَّى تَدْخُلَ فِي مِثْلِ الَّذِي خَرَجَتْ مِنْهُ (۶).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرد: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که زنش را یک بار طلاق داده، آنگاه زن با مرد دیگری ازدواج کرده است، سپس آن مرد طلاقش داده و زن با شوهر اولش ازدواج کرده است. فرمود: زن بر یک طلاق است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۹ -

کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که زنش را طلاق داده است، آنگاه زن با مرد دیگری ازدواج موقت نموده و بعد از هم جدا شده اند. آیا برای شوهر اول حلال است به او رجوع کند؟ فرمود: نه، تا وقتی که زن در مثل همان چیزی که از آن خارج شده بود، داخل شود. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۹ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً حَتَّى مَضَتْ عِدَّتُهَا ثُمَّ تَزَوَّجَهَا رَجُلٌ غَيْرُهُ ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ مَاتَ أَوْ طَلَّقَهَا فَرَاجَعَهَا زَوْجُهَا الْأَوَّلُ قَالَ هِيَ عِنْدِي عَلَى تَطْلِيقَتَيْنِ بَاقِيَتَيْنِ (۷).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که زنش را یک بار طلاق داده تا اینکه عدّه زن به سر رسیده و مرد دیگری با زن ازدواج کرده است. آنگاه آن مرد مرده یا اینکه زن را طلاق داده و بعد از آن، شوهر اول به زن رجوع کرده است. امام فرمود: از نظر من، آن زن دو طلاق دیگر دارد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۹ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: هِيَ عِنْدِي عَلَى ثَلَاثٍ (۸).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: رفاعه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: از نظر من سه طلاق دیگر دارد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۹ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر فَضَالَهُ وَ الْقَاسِمُ عَنْ رِفَاعَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُطَلَّقَهِ تَبِینُ ثُمَّ تَزَوَّجُ رَجُلًا غَیْرَهُ قَالَ انْهَدَمَ الطَّلَاقُ (۹).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: رفاعه از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از آن حضرت درباره زن مطلّقه ای سؤال کردم که بائن شده، آنگاه با مرد دیگری ازدواج کرده است. فرمود: طلاق منهدم شده است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۹ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام:

۱- ۱. نفس المصدر: ۶۹.

۲- ۲. نفس المصدر: ۶۹.

۳- ۳. نفس المصدر: ۶۹.

۴- ۴. نفس المصدر: ۶۹.

۵- ۵. زیاده من الأصل ساقط عن المطبوعه.

۶- ۶. نفس المصدر: ۶۹.

۷- ۷. نفس المصدر: ۶۹.

۸- ۸. نفس المصدر: ۶۹.

۹- ۹. نفس المصدر: ۶۹.

أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ عَلَى السُّنَّةِ فَيَتَمَتَّعُ مِنْهَا رَجُلٌ أَ تَحِلُّ لِزَوْجِهَا الْأَوَّلِ قَالَ لَا حَتَّى يَدْخُلَ فِی مِثْلِ الَّذِی خَرَجَتْ مِنْهُ (۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که از ایشان درباره مردی سؤال شد که زنش را بر طبق سنّت طلاق داده است، پس مردی از آن زن تمتّع می برد. آیا زن برای شوهر اوّلش حلال می شود؟ فرمود: نه، تا اینکه مرد داخل در مثل همان چیزی شود که زن از آن خارج شده است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۹ -

**[ترجمه]

«۱۵»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ یُزَوِّجُ جَارِیَتَهُ رَجُلًا فَمَکَثَتْ عِنْدَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ طَلَّقَهَا فَرَجَعَتْ إِلَی مَوْلَاهَا أَ یَحِلُّ لِزَوْجِهَا الْأَوَّلِ أَنْ یُرَاجِعَهَا قَالَ لَا حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که کنیز خود را به ازدواج مردی درمی آورد، پس کنیز هر مدت که خدا بخواهد نزد آن مرد مانده است، آنگاه مرد طلاقش داده و کنیز نزد مولای خود بازگشته است. آیا برای شوهر اوّلش حلال است که به او مراجعه کند، فرمود: نه، مگر اینکه مردی غیر از او با آن زن نکاح کند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۹ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ تَطْلِیقَةً وَاحِدَةً ثُمَّ تَرَکَهَا حَتَّی بَانَتْ مِنْهُ ثُمَّ تَزَوَّجَهَا الزَّوْجُ الْأَوَّلُ قَالَ فَقَالَ نِکَاحٌ جَدِیدٌ وَ طَلَاقٌ جَدِیدٌ لَیْسَ التَّطْلِیقَةُ الْأُولَی بِشَیْ ءٍ هِیَ عِنْدَهُ عَلَی ثَلَاثِ تَطْلِیقَاتٍ مُتَتَابِعَاتٍ وَ إِنْ کَانَ الْأَخِیرُ لَمْ یَدْخُلْ بِهَا ثُمَّ تَزَوَّجَهَا الْأَوَّلُ فَهِیَ عِنْدَهُ عَلَی تَطْلِیقَةٍ مَاضِیَةٍ وَ بَقِیَتِ اثْنَتَانِ (۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: اسحاق بن جریر از امام صادق علیه السلام روایت کرد: یکی از اصحاب ما در حضور من از ایشان در مورد مردی سؤال کرد که زنش را یک بار طلاق داده و او را رها نموده تا بائن شده، و آنگاه همان مرد با آن زن ازدواج کرده است. گوید: امام فرمود: نکاح جدید و طلاق جدید است و طلاق اول دیگر به حساب نمی آید و زن با آن مرد، سه فرصت دیگر برای طلاق پیاپی دارند. و اگر شوهر بعدی با او دخول نکرده و سپس شوهر اول با او ازدواج کرده باشد، طلاق پیشین به حساب می آید و دو فرصت دیگر برای طلاق باقی می ماند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۹ -

**[ترجمه]

«۱۷»

کش، [رجال الکشی] وَجَدْتُ فِی کِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ بُنْدَارَ بِخَطِّهِ حَدَّثَنِی الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَالِکِیُّ قَالَ حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ سَنَةَ ثَمَانٍ وَ ثَلَاثِینَ وَ مِائَتَیْنِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ لِی ابْنَ أَخٍ قَدْ زَوَّجْتُهُ ابْنَتِی وَ هُوَ یَشْرَبُ الشَّرَابَ وَ یُکْثِرُ ذِکْرَ الطَّلَاقِ فَقَالَ لَهُ إِنْ کَانَ مِنْ إِخْوَانِکَ فَلَا شَیْ ءَ عَلَیْهِ وَ إِنْ کَانَ مِنْ هَؤُلَاءِ فَانْزِعْهَا مِنْهُ فَإِنَّمَا عَنَی الْفِرَاقَ فَقُلْتُ لَهُ رُوِیَ عَنْ آبَائِکَ علیهم السلام إِیَّاکُمْ وَ الْمُطَلَّقَاتِ ثَلَاثاً فِی مَجْلِسٍ وَاحِدٍ فَإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ الْأَزْوَاجِ فَقَالَ هَذَا مِنْ إِخْوَانِکُمْ لَا مِنْهُمْ إِنَّهُ مَنْ دَانَ بِدِینِ قَوْمٍ لَزِمَتْهُ أَحْکَامُهُمْ (۴).

**[ترجمه]رجال الکشی: عبدالله بن طاووس در سال دویست و سی و هشت گفت: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم و گفتم: من پسر برادری دارم که دختر خود را به ازدواج او درآورده ام، و او مشروب می خورد و زیاد اسم طلاق را می آورد. فرمود: اگر از برادرانت (شیعه) است، چیزی بر او نیست، و اگر از اینها (غیر شیعه) است، دختر را از او بکَن، او قصد طلاق کرده است. گفتم: از پدرانتان روایت شده که از ازدواج با زنانی که سه بار در یک مجلس طلاق داده شده اند بپرهیزید، زیرا شوهر دارند! فرمود: این در مورد برادرانتان است نه از آنها. هر کس به دین قومی بود، احکام آنها نیز بر او جاری می گردد. - رجال الکشّیّ : ۳۷۱ - .

**[ترجمه]

«۱۸»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِیِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَرْبَعَةٌ لَا عُذْرَ لَهُمْ رَجُلٌ عَلَیْهِ دَیْنٌ مُحَارَفٌ فِی بِلَادِهِ لَا عُذْرَ لَهُ حَتَّی یُهَاجِرَ فِی الْأَرْضِ یَلْتَمِسُ مَا یَقْضِی دَیْنَهُ وَ رَجُلٌ أَصَابَ عَلَی بَطْنِ امْرَأَتِهِ رَجُلًا- لَا عُذْرَ لَهُ حَتَّی یُطَلِّقَ لِئَلَّا یَشْرِکَهُ فِی الْوَلَدِ غَیْرُهُ الْخَبَرَ(۵).

۱- ۱. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۹.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۹.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۹.

۴- ۴. رجال الکشّیّ ص ۳۷۱.

۵- ۵. نوادر الراوندیّ ص ۲۷.

**[ترجمه]نوادر راوندی: از حضرت موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار کَس را عذری نباشد: مردی که در شهر خود بدهی طاقت فرسا دارد، نمی تواند بهانه بیاورد، تا این که هجرت کند و پولی به دست بیاورد که بدهی خود را بپردازد. و مردی که مردی را روی شکم همسر خود بیابد، عذری ندارد مگر این که همسر خود را طلاق دهد تا دیگری در نسلش با او شریک نگردد... - . نوادر راوندی : ۲۷ -

**[ترجمه]

«۱۹»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: سُئِلَ عَلِيٌّ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ حَلَفَ فَقَالَ امْرَأَتُهُ طَالِقٌ ثَلَاثاً إِنْ لَمْ يَطَأْهَا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ نَهَاراً فَقَالَ يُسَافِرُ ثُمَّ يُجَامِعُهَا نَهَاراً(۱).

**[ترجمه]و با همین اسناد گفت: از علی علیه السلام درباره مردی سؤال شد که قسم خورده که اگر در روز ماه رمضان با زنش جماع نکند، زنش سه طلاقه است! فرمود: به سفر برود و در روز با زنش جماع کند. - . نوادر راوندی : ۳۷ -

**[ترجمه]

«۲۰»

الْمَجَازَاتُ النَّبَوِيَّةُ، لِلسَّيِّدِ الرَّضِيِّ قَالَ صلی الله علیه و آله: وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ تَحْتَهُ امْرَأَةٌ فَطَلَّقَهَا ثَلَاثاً فَتَزَوَّجَتْ بَعْدَهُ رَجُلًا فَطَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا هَلْ تَحِلُّ لِزَوْجِهَا الْأَوَّلِ فَقَالَ لَا حَتَّى يَكُونَ الْآخَرُ قَدْ ذَاقَ مِنْ عُسَيْلَتِهَا وَ ذَاقَتْ مِنْ عُسَيْلَتِهِ.

**[ترجمه]المجازات النبویه: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مردی سؤال شد که زنی داشته و سه طلاقه اش کرده و زن بعد از او با مرد دیگری ازدواج نموده است، آن مرد نیز پیش از دخول زن را طلاق داده است، آیا زن بر شوهر اولش حلال است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه، مگر اینکه آن مرد دیگر از او کام گرفته و زن نیز از آن مرد کام گرفته باشد.

**[ترجمه]

بیان

قال رضی الله عنه هذه استعاره كأنه علیه السلام كنی عن حلاوه الجماع بحلاوه العسل و كأنه مخبر المرأه و مخبر الرجل كالعسله المستودعه فی ظرفها فلا یصح الحكم علیها إلا بعد الذواق منها و جاء باسم العسیله مصغرا لسر لطیف فی هذا المعنی و هو أنه أراد فعل الجماع دفعه واحده و هو ما تحل المرأه به للزوج الأول فجعل ذلك بمنزله الذواق و النائل من العسله من غیر استكثار منها و لا معاوده لأكلها فأوقع التصغیر علی الاسم و هو فی الحقیقه للفعل (۲).

**[ترجمه]گفت: گویی آن حضرت شیرینی عسل را کنایه برای شیرینی جماع آورده و گویی آزمودن زن و آزمودن مرد،

مانند عسلی است که در ظرف آن قرار دارد، پس صحیح نیست پیش از چشیدن از آن، بر آن حکم کرد. و آمدن آن به صورت اسم مصغّر «عُسَیله»، سرّی لطیف در این معنا دارد، به این که آن حضرت فقط یک دفعه جماع و همان حداقل مقداری را قصد کرده است که به وسیله آن زن بر شوهر اول حلال می شود، پس آن را به منزله چشیدن و بهره گیری از عسل قرار داده و آن را به مقدار زیاد و با تکرارِ خوردن نخواسته است، پس اسم را مصغّر کرد، در حالی که در حقیقت مقصود، کم بودنِ فعل است. - . المجازات النبویّه : ۳۸۸ -

**[ترجمه]

«۲۱»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: اعْلَمْ یَرْحَمُکَ اللَّهُ أَنَّ الطَّلَاقَ عَلَی وُجُوهٍ وَ لَا یَقَعُ إِلَّا عَلَی طُهْرٍ مِنْ غَیْرِ جِمَاعٍ بِشَاهِدَیْنِ عَدْلَیْنِ مُرِیداً لِلطَّلَاقِ فَلَا یَجُوزُ لِلشَّاهِدَیْنِ أَنْ یَشْهَدَا عَلَی رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ إِلَّا عَلَی إِقْرَارٍ مِنْهُ وَ مِنْهَا أَنَّهَا طَاهِرَةٌ مِنْ غَیْرِ جِمَاعٍ وَ یَکُونُ مُرِیداً لِلطَّلَاقِ وَ لَا یَقَعُ الطَّلَاقُ بِإِجْبَارٍ وَ لَا إِکْرَاهٍ وَ لَا عَلَی سُکْرٍ فَمِنْهُ طَلَاقُ السُّنَّهِ وَ طَلَاقُ الْعِدَّهِ وَ طَلَاقُ الْغُلَامِ وَ طَلَاقُ الْمَعْتُوهِ وَ طَلَاقُ الْغَائِبِ وَ طَلَاقُ الْحَامِلِ وَ الَّتِی لَمْ یُدْخَلْ بِهَا وَ الَّتِی یَئِسَتْ مِنَ الْمَحِیضِ وَ الْأَخْرَسِ وَ مِنْهُ التَّخْیِیرُ وَ الْمُبَارَاهُ وَ النُّشُوزُ وَ الشِّقَاقُ وَ الْخُلْعُ وَ الْإِیلَاءُ وَ کُلُّ ذَلِکَ لَا یَجُوزُ إِلَّا أَنْ یُتْبَعَ طلاق [بِطَلَاقٍ].

وَ أَمَّا طَلَاقُ السُّنَّهِ إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ یُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ یَتَرَبَّصُ بِهَا حَتَّی تَحِیضَ

ص: ۱۴۱

۱- ۱. نوادر الراوندیّ ص ۳۷.

۲- ۲. المجازات النبویّه: ۳۸۸.

وَ تَطْهُرَ ثُمَّ يُطَلِّقُهَا تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً قَبْلَ عِدَّتِهَا بِشَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ فَإِنْ أَشْهَدَ عَلَى الطَّلَاقِ رَجُلًا وَاحِداً ثُمَّ أَشْهَدَ بَعْدَ ذَلِكَ بِرَجُلٍ آخَرَ لَمْ يَجُزْ ذَلِكَ الطَّلَاقُ إِلَّا أَنْ يُشْهِدَهُمَا جَمِيعاً فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ بِلَفْظٍ وَاحِدٍ فَإِذَا طَلَّقَهَا عَلَى هَذَا تَرَكَهَا حَتَّى تَسْتَوْفِيَ قُرُوءَهَا وَ هِيَ ثَلَاثَةُ أَطْهَارٍ أَوْ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ إِنْ كَانَتْ مِمَّنْ لَا تَحِيضُ وَ مِثْلُهَا تَحِيضُ فَإِذَا رَأَتْ أَوَّلَ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الثَّالِثِ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ لَا تَتَزَوَّجُ حَتَّى تَطْهُرَ فَإِذَا طَهُرَتْ حَلَّتْ لِلْأَزْوَاجِ وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ وَ الْأَمْرُ إِلَيْهَا إِنْ شَاءَتْ زَوَّجَتْ نَفْسَهَا مِنْهُ وَ إِنْ شَاءَتْ لَمْ تُزَوِّجْهُ فَإِنْ تَزَوَّجَهَا ثَانِيَةً بِمَهْرٍ جَدِيدٍ فَإِنْ أَرَادَ طَلَاقَهَا ثَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا طَلَّقَهَا بِشَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ وَ لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا مِنْهُ وَ كُلُّ مَنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَلَا عِدَّةَ عَلَيْهَا مِنْهُ فَإِنْ كَانَ سُمِّيَ لَهَا صَدَاقٌ فَلَهَا نِصْفُ الصَّدَاقِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ سُمِّيَ لَهَا صَدَاقٌ فَلَا صَدَاقَ لَهَا وَ لَكِنْ يُمَتِّعُهَا بِشَيْءٍ قَلَّ أَوْ كَثُرَ عَلَى قَدْرِ يَسَارِهِ وَ الْمُوسِعُ يُمَتِّعُ بِخَادِمٍ أَوْ دَابَّةٍ وَ الْوَسَطُ بِثَوْبٍ وَ الْفَقِيرُ بِدِرْهَمٍ أَوْ خَاتَمٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا أَرَادَ الْمُطَلِّقُ لِلسُّنَّةِ أَنْ يُطَلِّقَهَا ثَانِيَةً بَعْدَ مَا دَخَلَ بِهَا طَلَّقَهَا مِثْلَ تَطْلِيقَهِ الْأُولَى عَلَى طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ بِشَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ وَ تَرَبَّصَ بِهَا حَتَّى تَسْتَوْفِيَ قُرُوءَهَا فَإِنْ زَوَّجَتْهُ نَفْسَهَا بِمَهْرٍ جَدِيدٍ وَ إِنْ أَرَادَ أَنْ يُطَلِّقَهَا الثَّالِثَهَ طَلَّقَهَا وَ قَدْ بَانَتْ مِنْهُ سَاعَهَ طَلَّقَهَا وَ لَا تَحِلُّ لِلْأَزْوَاجِ حَتَّى تَسْتَوْفِيَ قُرُوءَهَا وَ لَا يَحِلُّ لَهَا حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ وَ رُوِيَ أَنَّهُ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً إِذَا طَلَّقَهَا طَلَاقَ السُّنَّهِ عَلَى مَا وَصَفْنَاهُ وَ سُمِّيَ طَلَاقُ السُّنَّهِ الْهَدْمَ لِأَنَّهُ مَتَى مَا اسْتَوْفَتْ قُرُوءَهَا وَ تَزَوَّجَتِ الثَّانِيَهَ هَدَمَ طَلَاقَ الْأَوَّلِ وَ رُوِيَ أَنَّ طَلَاقَ الْهَدْمِ لَا يَكُونُ إِلَّا بِزَوْجٍ ثَانٍ.

وَ أَمَّا طَلَاقُ الْعِدَّهِ فَهُوَ أَنْ يُطَلِّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ عَلَى طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ بِشَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ ثُمَّ يُرَاجِعَهَا مِنْ يَوْمِهِ أَوْ مِنْ غَدٍ أَوْ مَتَى مَا يُرِيدُ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَسْتَوْفِيَ قُرُوءَهَا وَ هُوَ أَمْلَكُ بِهَا وَ أَدْنَى الْمُرَاجَعَهِ أَنْ يُقَبِّلَهَا أَوْ يُنْكِرَ الطَّلَاقَ فَيَكُونُ إِنْكَارُهُ لِلطَّلَاقِ مُرَاجَعَةً فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُطَلِّقَهَا ثَانِيَةً لَمْ يَجُزْ ذَلِكَ إِلَّا بَعْدَ الدُّخُولِ بِهَا فَإِنْ دَخَلَ بِهَا وَ أَرَادَ طَلَاقَهَا تَرَبَّصَ بِهَا حَتَّى تَحِيضَ وَ تَطْهُرَ ثُمَّ طَلَّقَهَا فِي قَبْلِ عِدَّتِهَا بِشَاهِدَيْنِ

عَدْلَيْنِ فَإِنْ أَرَادَ مُرَاجَعَتَهَا رَاجَعَهَا وَ يَجُوزُ الْمُرَاجَعَهُ بِغَيْرِ شُهُودٍ كَمَا يَجُوزُ التَّزْوِيجُ وَ إِنَّمَا تُكْرَهُ الْمُرَاجَعَهُ بِغَيْرِ شُهُودٍ مِنْ جِهَهِ الْحُدُودِ وَ الْمَوَارِيثِ وَ السُّلْطَانِ فَإِنْ طَلَّقَهَا الثَّالِثَهَ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ سَاعَهَ طَلَّقَهَا الثَّالِثَهَ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ فَلَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهَا مِنْهُ فَتَزَوَّجَهَا رَجُلٌ آخَرُ وَ طَلَّقَهَا أَوْ مَاتَ عَنْهَا وَ أَرَادَ الْأَوَّلُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا فَعَلَ وَ إِنْ طَلَّقَهَا ثَلَاثاً وَاحِدَهً بَعْدَ وَاحِدَهٍ عَلَى مَا وَصَفْنَاهُ لَكَ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِنْ تَزَوَّجَهَا غَيْرُهُ وَ طَلَّقَهَا أَوْ مَاتَ عَنْهَا وَ أَرَادَ الْأَوَّلُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا فَعَلَ فَإِنْ طَلَّقَهَا ثَلَاثَ تَطْلِيقَاتٍ عَلَى مَا وَصَفْتُهُ وَاحِدَهً بَعْدَ وَاحِدَهٍ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ لَا تَحِلُّ لَهُ بَعْدَ تِسْعِ تَطْلِيقَاتٍ أَبَداً-(۱)

وَ شَرْحٌ آخَرُ فِي طَلَاقِ السُّنَّهِ وَ الْعِدَّهِ طَلَاقُ السُّنَّهِ إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ تَحِيضُ وَ تَطْهُرُ ثُمَّ يُشْهِدُ شَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ عَلَى طَلَاقِهَا ثُمَّ هُوَ بِالْخِيَارِ فِي الْمُرَاجَعَهِ مِنْ ذَلِكَ الْوَقْتِ إِلَى أَنْ تَحِيضَ بِمَا قَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ فِي الْمُهْلَهِ وَ هُوَ ثَلَاثَهُ أَقْرُؤٍ وَ الْقُرْءُ الْبَيَاضُ بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ وَ هُوَ اجْتِمَاعُ الدَّمِ فِي الرَّحِمِ فَإِذَا بَلَغَ تَمَامَ حَدِّ الْقُرْءِ دَفَقَتْهُ فَكَانَ الدَّفْقُ الْأَوَّلُ الْحَيْضَ فَإِنْ تَرَكَهَا وَ لَمْ يُرَاجِعْهَا حَتَّى تَخْرُجَ الثَّلَاثَهُ الْأَقْرَاءِ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ فِي أَوَّلِ الْقَطْرَهِ مِنْ دَمِ الْحَيْضِ الثَّالِثِهِ وَ هُوَ أَحَقُّ بِرَجْعَتِهَا إِلَى أَنْ تَطْهُرَ فَإِنْ طَهُرَتْ فَهُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ إِنْ شَاءَتْ زَوَّجَتْهُ نَفْسَهَا تَزْوِيجاً جَدِيداً وَ إِلَّا فَلَا فَإِنْ تَزَوَّجَهَا بَعْدَ الْخُرُوجِ مِنَ الْعِدَّهِ تَزْوِيجاً جَدِيداً فَهِيَ عِنْدَهُ عَلَى اثْنَتَيْنِ (۲).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: خدایت رحمت کند، بدان که طلاق بر چند وجه است و فقط در صورتی واقع می شود که زن در دوره پاکی باشد که جماع در آن صورت نگرفته و با حضور دو شاهد عادل، و مرد هم قصد طلاق داشته باشد؛ پس جایز نیست دو شاهد بر طلاق مردی شهادت بدهند مگر اینکه از زن و مرد اقرار بگیرند که زن در دوره پاکی است که جماعی در آن صورت نگرفته و مرد هم واقعاً قصد طلاق دادن دارد، و طلاق با اجبار و اِکراه و در حال مستی واقع نمی شود.

آن وجوه عبارتند از: طلاق سنّت، طلاق رجعی، طلاق پسر نابالغ، طلاق مرد کم عقل یا دیوانه، طلاق مرد غایب، طلاق زن باردار، طلاق زوجه ای که هنوز همبستری با او واقع نشده است، طلاق زن یائسه، و طلاق مردی که لال است و نمی تواند سخن بگوید.

همچنین از جمله آن وجوه: تخییر یعنی سپردنِ اختیار طلاق به زن، مبارات و بیزاری جستن زوجین از یکدیگر، نشوز و عدم تمکین زوجه، شقاق یا ناسازگاری کردن یکی از زوجین و یا ناسازگاری هر دو با هم، طلاق خلع، و ایلاء، که هیچ کدام از اینها بدون وقوع طلاق پس از آن نافذ نیست.

امّا طلاق سنّت: هرگاه مرد بخواهد زنش را طلاق بدهد، باید صبر کند تا زن حائض شود و دوباره پاک شود، آنگاه پیش از زمان عدّه، او را در حضور دو شاهد عادل در یک مجلس که هر دو شاهد حضور دارند، یک بار طلاق دهد، پس اگر یک مرد را برای شهادت به طلاق حاضر کرد سپس مرد دیگری را بر طلاق خود شاهد گرفت، جایز نیست، مگر اینکه هر دو شاهد را با هم در یک مجلس و با یک لفظ شاهد بگیرد. اگر به این صورت زن را طلاق داد او را رها می کند تا دوره هایش را بگذراند که عبارت است از سه بار پاکی، و اگر از زنهایی بود که حائض نمی شوند، در حالی که زنان امثال آنها حائض می شوند، به اندازه سه ماه او را رها کند. پس هرگاه اولین قطره از خون سومین حیض را دید، عدّه تمام شده و زن از آن مرد جدا می شود، و زن تا وقتی از آن حیض پاک نشده نباید ازدواج کند. پس وقتی پاک شد می تواند ازدواج کند و شوهرش نیز در خواستگاری از او با دیگر مردان مساوی است و حق اولویت ندارد، و تصمیم با زن است، اگر خواست خودش را به ازدواج او

درمی آورد و اگر خواست با او ازدواج نمی کند. پس اگر همان شوهر اول دوباره با مهریه جدید با او ازدواج کرد، اگر پیش از دخول خواست دوباره او را طلاق دهد، با حضور دو شاهد طلاق می دهد و نیاز نیست زن از او عدّه نگاه دارد، و هر کس زنش را پیش از دخول طلاق داد، عدّه از آن مرد بر عهده زن نیست؛ و اگر مهریه برای زن تعیین شده، نصف آن مقدار حقّ اوست، و اگر مقدار مهریه ذکر نشده باشد، زن هیچ حقّی نسبت به مهریه ندارد، امّا مرد به مقداری کم یا زیاد، به حدّ توانش به او چیزی بدهد، و مردی که از نظر مالی در رفاه است، خادم یا چهارپایی بدهد، و مردی که در حدّ وسط است لباسی بدهد، و مرد فقیر درهم یا انگشتری بدهد، چنانچه خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ»، {و آنان را به طور پسندیده، به نوعی بهره مند كنيد، توانگر به اندازه [توان] خود، و تنگدست به اندازه [وسع] خود.} و کسی که طلاق سنّت داده، اگر بخواهد دوباره زن را پس از دخول طلاق بدهد، مانند طلاق اوّل باید در زمان پاکی بدون وقوع جماع و با حضور دو شاهد عادل باشد، و زن را مهلت دهد تا «قُرء»هایش (عدّه اش) را به پایان ببرد. پس اگر زن خودش را با مهریه جدید به ازدواج او درآورد، ایرادی ندارد. و اگر مرد برای بار سوم خواست او را طلاق دهد و این کار را کرد، از همان لحظه، طلاق زن از مرد بائن می گردد، و ازدواج با او برای هیچ کس حلال نیست تا اینکه عدّه اش را به پایان برساند، و برای شوهر اول هم حلال نیست مگر اینکه مرد دیگری غیر از او با زن نکاح کند. و روایت شده است که اگر زن را با توصیفی که گفتیم، طلاق سنّت داد، آن زن برای او حرام ابدی می گردد، و طلاق سنّت را «هَدم = ویرانی» نامیده اند، زیرا هرگاه عدّه زن به سر رسید و برای مرتبه دوم ازدواج کرد، طلاق شوی اوّلی منهدم و ویران می گردد. و روایت شده است که طلاق هَدم صورت نگیرد مگر با شوهر دوم.

و امّا طلاق عدّه عبارت است از اینکه مرد زنش را در حالت پاکی و بدون جماع، با حضور دو شاهد عادل طلاق دهد، آنگاه در همان روز یا یا فردا یا هر وقت که خواست، پیش از تمام شدن عدّه زن، به او رجوع کند، و او نسبت به هر مرد دیگری نسبت به آن زن سزاوارتر است و اختیارات بیشتری دارد. و کمترین حدّ رجوع به این است که زن را ببوسد یا اینکه طلاق را انکار کند، که انکار طلاقش خود به منزله رجوع است. پس اگر خواست زن را دوباره طلاق دهد، طلاق جایز نیست مگر بعد از دخول، پس اگر با او دخول کرد و خواست طلاقش بدهد، او را مهلت می دهد تا حائض شود و پاک گردد، سپس پیش از گذشت مدّت عدّه اش، با حضور دو شاهد عادل طلاقش دهد،

و اگر خواست به او رجوع می کند و رجوع بدون حضور شهود جایز است، چنانچه ازدواج بدون حضور شهود جایز است؛ البته رجوع بدون حضور شهود به جهت حدود و میراث و سلطان کراهت دارد. پس اگر برای مرتبه سوم طلاقش داد؛ زن در همان لحظه طلاق از او جدا می شود و دیگر برایش حلال نیست تا اینکه با شوی دیگری غیر از او نکاح کند. و هرگاه عدّه زن از او تمام شد و مرد دیگری با او ازدواج کرد و طلاقش داد یا اینکه مُرد و مرد اول خواست با او ازدواج کند، می تواند. و اگر سه بار به صورت متوالی زن را با اوصافی که گفتیم طلاق دهد، زن از او جدا می شود و دیگر برایش حلال نیست تا اینکه با شوی دیگری غیر از او نکاح نماید. پس اگر آن دیگری با زن ازدواج کرد و طلاقش داد یا مُرد و شوهر اول خواست با زن ازدواج کند می تواند. و اگر زن را سه بار با همان توصیفی که کردم به صورت متوالی طلاق دهد، زن از او جدا می شود و بعد از نُه بار طلاق، دیگر هیچ گاه برای او حلال نمی گردد. - . فقه الرضا : ۳۱ و ۳۲ -

شرح دیگری در طلاق سنّت و عدّه: طلاق سنّت: هرگاه مرد بخواهد طلاق بدهد، باید زنش حائض شود و پاک شود، آنگاه

دو نفر عـادل را بر طلاـق شاهـد بگیرد، سـپس از آن وقـت تـا حیض بعـدی کـه خداونـد برای مرد مهلت قرار داده است، برای رجـوع مخیّر است، و مهلت سه «قُرء» است و هر قُرء، سـفیدیِ بین دو حیض می باشـد، که خـون در رحم جمـع می شـود، پس وقتی به پایـان حـدّ قُرء رسـید، رحم خون را با فشار و جهش بیرون می دهـد، که اوّلین جهش حیض است. پس اگر مرد زن را رهـا کرد و به او مراجعه ننمود تا از سه قُرء خارج گردیـد، با آمـدنِ اوّلین قطره از حیض سوم، زن از او جـدا شـده است، و در مـدّت این حیض، شوهر از هر کس دیگری حق بیشتری برای رجوع به او دارد تا زمانی که پاک شود. پس چون پاک شـد، او نیز بـا دیگر مردان برای خواسـتگاری از آن زن مساوی است؛ اگر زن خواست، خود را با ازدواج جدیـدی به ازدواج او در می آورد، و اگر نخواست نه! و اگر مرد بعـد از خروج زن از عـدّه دوباره با او ازدواج کرد، زن نزد آن مرد با دو طلاق باقی مانـده است. - . فقه الرضا : ۳۱ و ۳۲ -

**[ترجمه]

«۲۲»

وَ قَدْ أَرْوِی عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْفَقِیهُ لَا یُطَلِّقُ إِلَّا طَلَاقَ السُّنَّهِ قَالَ وَ إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ یُطَلِّقَهَا طَلَاقَ الْعِدَّهِ تَرَکَهَا حَتَّی تَحِیضَ ثُمَّ تَطْهُرَ ثُمَّ یُشْهِدُ شَاهِدَیْنِ عَدْلَیْنِ عَلَی طَلَاقِهَا ثُمَّ یُرَاجِعُهَا وَ یُوَاقِعُهَا ثُمَّ یَنْتَظِرُ بِهَا الْحَیْضَ وَ الطُّهْرَ ثُمَّ یُطَلِّقُهَا بِشَاهِدَیْنِ التَّطْلِیقَهَ الثَّانِیَهَ ثُمَّ یُوَاقِعُهَا مَتَی مَا شَاءَ مِنْ أَوَّلِ الطُّهْرِ إِلَی آخِرِهِ فَإِذَا رَاجَعَهَا فَحَاضَتْ ثُمَّ طَهُرَتْ وَ طَلَّقَهَا الثَّالِثَهَ بِشَاهِدَیْنِ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ لَا تَحِلُّ لَهُ

ص: ۱۴۳

۱- ۱. فقه الرضا ص ۳۱ و ۳۲.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۳۱ و ۳۲.

حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ وَ عَلَیْهَا اسْتِقْبَالُ الْعِدَّهِ مِنْهُ وَقْتَ التَّطْلِیقَهِ الثَّالِثَهِ.

وَ عَلَی الْمُتَوَفَّی عَنْهَا زَوْجُهَا عِدَّهُ أَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ وَ عَشَرَهِ أَیَّامٍ وَ عَلَی الْأَمَهِ الْمُطَلَّقَهِ عِدَّهُ خَمْسَهٍ وَ أَرْبَعِینَ یَوْماً وَ عَلَی الْمُتْعَهِ مِثْلُ ذَلِکَ مِنَ الْعِدَّهِ وَ عَلَی الْأَمَهِ الْمُتَوَفَّی عَنْهَا زَوْجُهَا عِدَّهُ شَهْرَیْنِ وَ خَمْسَهِ أَیَّامٍ وَ عَلَی الْمُتْعَهِ مِثْلُ ذَلِکَ وَ إِنْ نَکَحَتْ زَوْجاً غَیْرَهُ ثُمَّ طَلَّقَهَا أَوْ مَاتَ عَنْهَا فَرَاجَعَهَا الْأَوَّلُ ثُمَّ طَلَّقَهَا طَلَاقَ الْعِدَّهِ ثُمَّ نَکَحَتْ زَوْجاً غَیْرَهُ ثُمَّ رَاجَعَهَا الْأَوَّلُ وَ طَلَّقَهَا طَلَاقَ الْعِدَّهِ الثَّالِثَهِ لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً.

وَ خَمْسَهٌ یُطَلَّقْنَ عَلَی کُلِّ حالٍ مَتَی طُلِّقْنَ الْحُبْلَی الَّذِی قَدِ اسْتَبَانَ حَمْلُهَا وَ الَّتِی لَمْ تُدْرِکْ مُدْرَکَ النِّسَاءِ وَ الَّتِی قَدْ یَئِسَتْ مِنَ الْمَحِیضِ وَ الَّتِی لَمْ یَدْخُلْ بِهَا زَوْجُهَا وَ الْغَائِبُ إِذَا غَابَ أَشْهُراً فَلْیُطَلِّقْهُنَّ أَزْوَاجُهُنَّ مَتَی شَاءُوا بِشَهَادَهِ شَاهِدَیْنِ وَ ثَلَاثٌ لَا عِدَّهَ عَلَیْهِنَّ الَّتِی لَمْ یَدْخُلْ بِهَا زَوْجُهَا وَ الَّتِی لَمْ تَبْلُغْ مَبْلَغَ النِّسَاءِ وَ الَّتِی قَدْ یَئِسَتْ مِنَ الْمَحِیضِ وَ بِاللَّهِ التَّوْفِیقُ (۱).

**[ترجمه]و از امام کاظم علیه السلام روایت است که فرمود: شخص فقیه فقط با طلاق سنّت طلاق می دهد. - گفت: - و اگر مرد خواست زن را به طلاقِ عدّه (رجعی) طلاق بدهد، او را رها می کند تا حائض شود آنگاه پاک گردد، سپس دو نفر عادل را بر طلاق شاهد می گیرد، آنگاه به زن رجوع کرده و با او نزدیکی می نماید، سپس منتظر می شود تا حائض گردد و پاک شود، بعد با حضور دو شاهد، برای مرتبه دوم طلاقش می دهد. آنگاه از اول پاکی تا آخر آن، هر گاه که خواست با او نزدیکی می کند. پس اگر به زن رجوع کرد و زن حائض شد و بعد پاک گردید و برای مرتبه سوم با حضور دو شاهد طلاقش داد، زن از او جدا شده و دیگر بر او حلال نیست تا اینکه زن با مرد دیگری غیر از او نکاح کند. و زن باید از او، از زمان طلاق سوم عدّه نگاه دارد، و زنی که شوهرش مُرده است، باید چهار ماه و ده روز عدّه نگاه دارد؛ و کنیز مطلّقه باید چهل و پنج روز عدّه نگه دارد، و عدّه زن متعه نیز همان مقدار است. و کنیزی که شوهرش مُرده است، دو ماه و پنج روز و مُتعه نیز به همان مقدار عدّه نگه دارد. و اگر با شوهری دیگر غیر از شوی اول نکاح کرد و آن مرد طلاقش داد یا مُرد، و شوهر اوّل به او رجوع کرد بعد به طلاق عدّه طلاقش داد، آنگاه زن با مرد دیگری ازدواج کرد و باز شوهر اول به او رجوع کرد و برای مرتبه سوم به طلاق عدّه طلاقش داد، زن بر او حرام ابدی می شود.

پنج دسته از زنان، هرگاه که طلاق داده شوند، به هر حال مطلّقه اند: زن بارداری که حامله بودنش روشن است، دختری که هنوز بالغ نشده است، زن یائسه، زنی که شوهرش به او دخول نکرده است، و مرد غایبی که چند ماه غایب است؛ این زنان را، شوهرانشان هرگاه بخواهند، باید با حضور دو شاهد طلاق بدهند.

و سه دسته از زنان، نیاز نیست عدّه نگاه دارند: زنی که شوهرش با او دخول نکرده است، دختری که بالغ نشده است، و زن یائسه. و توفیق از خداوند است. - . فقه الرضا : ۳۲ و ۳۳ -

**[ترجمه]

«۲۳»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ عُمَرَ بْنَ رَبَاحٍ زَعَمَ أَنَّکَ قُلْتَ- لَا طَلَاقَ إِلَّا بِبَیِّنَهٍ قَالَ

فَقَالَ مَا أَنَا قُلْتُهُ بَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُهُ إِنَّا وَ اللَّهِ لَوْ كُنَّا نُفْتِيكَمْ بِالْجَوْرِ لَكُنَّا أَشَدَّ مِنْكَمْ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ- لَوْ لا يَنْهاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ(۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابوبصیر گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: عُمر بن رَباح گمان کرده که شما گفته اید «طلاق بدون شاهد صحیح نیست». فرمود: من نگفته ام، خداوند تبارک و تعالی فرموده است. به خدا قسم اگر ما به ستم برای شما فتوا می دادیم، از شما قوی تر بودیم. خداوند می فرماید: «لَوْ لاـ یَنْهاهُمُ الرَّبّانِیُّونَ وَ الْأَحْبارُ»، - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۳۳۰ - {چرا الهیّون و دانشمندان، آنان را باز نمی دارند؟}

**[ترجمه]

«۲۴»

سر، [السرائر] مِنْ كِتَابِ الْمَسَائِلِ عَنْ دَاوُدَ الصَّرْمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنْ عَبْدٍ كَانَتْ تَحْتَهُ زَوْجَةٌ ثُمَّ إِنَّ الْعَبْدَ أَبَقَ فَطَلَّقَ امْرَأَتَهُ مِنْ أَجْلِ إِبَاقِهِ قَالَ نَعَمْ إِنْ أَرَادَتْ ذَلِكَ (۳).

**[ترجمه]سرائر: داوود صِرمی گفت: از امام کاظم علیه السلام درباره عبدی سؤال کردم که زنی داشته، آنگاه خود آن عبد از نزد مولایش فرار کرده و به سبب فرارش زن خود را طلاق داده است. فرمود: بله، اگر زن آن را خواسته باشد. - . سرائر : ۴۸۵ -

**[ترجمه]

«۲۵»

سر، [السرائر] ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: فِي رَجُلَيْنِ شَهِدَا عَلَى رَجُلٍ غَائِبٍ عَنِ امْرَأَتِهِ أَنَّهُ طَلَّقَهَا فَاعْتَدَّتِ الْمَرْأَةُ وَ تَزَوَّجَتْ ثُمَّ إِنَّ الزَّوْجَ الْغَائِبَ قَدِمَ فَزَعَمَ أَنَّهُ لَمْ يُطَلِّقْهَا وَ أَكْذَبَ نَفْسَهُ أَحَدُ

۱- ۱. فقه الرضا: ۳۲ و ۳۳.

۲- ۲. تفسير العيّاشيّ ج ۱: ۳۳۰.

۳- ۳. السرائر: ۴۸۵.

الشَّاهِدَيْنِ فَقَالَ لَا سَبِيلَ لِلْآخَرِ عَلَيْهَا وَ يُؤْخَذُ الصَّدَاقُ مِنَ الَّذِی شَهِدَ وَ رَجَعَ فَيُرَدُّ عَلَى الْأَخِيرِ وَ الْأَوَّلُ أَمْلَكُ بِهَا وَ تَعْتَدُّ مِنَ الْأَخِيرِ وَ لَا يَقْرَبُهَا الْأَوَّلُ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا(۱).

**[ترجمه]سرائر: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد: دو نفر علیه مردی که غایب شده و نزد همسر خود نیست شهادت دادند که زنش را طلاق داده است، پس زن عدّه نگاه داشت و ازدواج کرد. آنگاه شوهر غایب بازگشت و بر این باور بود که زن را طلاق نداده، و یکی از شاهدها، شهادت خود را تکذیب کرد. امام فرمود: شوهر دوم هیچ راه غلبه ای بر آن زن ندارد، و مهریه از شخصی که شهادت داده و از شهادت خود رجوع کرده است گرفته می شود و به شوهر دوم داده می شود، و شوهر اول نسبت به زن سزاوارتر است، و زن از شوهر دوم عدّه نگاه می دارد و شوهر اول به او نزدیک نمی شود تا وقتی که عدّه اش به سر رسد. -. سرائر : ۴۸۷ -

**[ترجمه]

«۲۶»

فس، [تفسیر القمی] أَبِی عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ طَلَاقِ السُّنَّةِ فَقَالَ هُوَ أَنْ يُطَلِّقَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ عَلَى طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ بِشَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ ثُمَّ يَتْرُكَهَا حَتَّى تَعْتَدَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ فَإِذَا مَضَتْ ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ بِوَاحِدَةٍ وَ حَلَّتْ لِلْأَزْوَاجِ وَ كَانَ زَوْجُهَا خَاطِباً مِنَ الْخُطَّابِ إِنْ شَاءَتْ تَزَوَّجَتْ وَ إِنْ شَاءَتْ لَمْ تَفْعَلْ وَ إِنْ تَزَوَّجَهَا بِمَهْرٍ جَدِيدٍ كَانَتْ عِنْدَهُ بِثِنْتَيْنِ بَاقِيَتَيْنِ وَ مَضَتْ وَاحِدَةٌ فَإِنْ هُوَ طَلَّقَهَا وَاحِدَةً عَلَى طُهْرٍ بِشُهُودٍ ثُمَّ رَاجَعَهَا وَ وَاقَعَهَا ثُمَّ انْتَظَرَ بِهَا حَتَّى إِذَا حَاضَتْ وَ طَهُرَتْ طَلَّقَهَا أُخْرَى بِشَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ ثُمَّ تَرَكَهَا حَتَّى تَمْضِيَ أَقْرَاؤُهَا الثَّلَاثَةُ فَإِذَا مَضَتْ أَقْرَاؤُهَا الثَّلَاثَةُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُرَاجِعَهَا فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ بِثِنْتَيْنِ وَ قَدْ مَلَكَتْ أَمْرَهَا وَ حَلَّتْ لِلْأَزْوَاجِ وَ كَانَ زَوْجُهَا خَاطِباً مِنَ الْخُطَّابِ إِنْ شَاءَتْ تَزَوَّجَتْهُ وَ إِنْ شَاءَتْ لَمْ تَفْعَلْ فَإِنْ هُوَ تَزَوَّجَهَا تَزْوِيجاً جَدِيداً بِمَهْرٍ جَدِيدٍ كَانَتْ عِنْدَهُ بَاقِيَةً بِوَاحِدَةٍ وَ قَدْ مَضَتْ ثِنْتَانِ فَإِنْ أَرَادَ أَنْ يُطَلِّقَهَا طَلَاقاً- لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ تَرَكَهَا حَتَّى إِذَا حَاضَتْ وَ طَهُرَتْ أَشْهَدَ عَلَى طَلَاقِهَا تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً- فَلا تَحِلُّ لَهُ ... حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ.

وَ أَمَّا طَلَاقُ الرَّجْعَةِ فَإِنَّهُ يَدَعُهَا حَتَّى تَحِيضَ وَ تَطْهُرَ ثُمَّ يُطَلِّقُهَا بِشَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ ثُمَّ يُرَاجِعُهَا وَ يُوَاقِعُهَا ثُمَّ يَنْتَظِرُ بِهَا الطُّهْرَ فَإِذَا حَاضَتْ وَ طَهُرَتْ أَشْهَدَ عَلَى تَطْلِيقَةٍ أُخْرَى ثُمَّ يُرَاجِعُهَا وَ يُوَاقِعُهَا ثُمَّ يَنْتَظِرُ الطُّهْرَ فَإِنْ حَاضَتْ وَ طَهُرَتْ أَشْهَدَ شَاهِدَيْنِ عَلَى التَّطْلِيقَةِ الثَّالِثَةِ كُلُّ تَطْلِيقَةٍ عَلَى طُهْرٍ بِمُرَاجَعَةٍ وَ لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ وَ عَلَيْهَا أَنْ تَعْتَدَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ مِنْ يَوْمَ طَلَّقَهَا التَّطْلِيقَةَ الثَّالِثَةَ لِدَنَسِ النِّكَاحِ وَ هُمَا يَتَوَارَثَانِ مَا دَامَتْ فِي الْعِدَّةِ فَإِنْ طَلَّقَهَا وَاحِدَةً عَلَى طُهْرٍ بِشُهُودٍ ثُمَّ انْتَظَرَ بِهَا حَتَّى تَحِيضَ وَ تَطْهُرَ ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يُرَاجِعَهَا لَمْ يَكُنْ طَلَاقُهُ لَهَا

۱- ۱. السرائر ص ۴۸۷ و كان الرمز(ش) للعياشي و هو خطأ.

الثَّانِيَهَ لِأَنَّهُ طَلَّقَ طَالِقاً لِأَنَّهُ إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَهُ مُطَلَّقَهً مِنْ زَوْجِهَا كَانَتْ خَارِجَهً مِنْ مِلْكِهِ حَتَّى يُرَاجِعَهَا فَإِذَا رَاجَعَهَا صَارَتْ فِي مِلْكِهِ مَا لَمْ تُطَلَّقِ التَّطْلِيقَهَ الثَّالِثَهَ فَإِذَا طَلَّقَهَا التَّطْلِيقَهَ الثَّالِثَهَ فَقَدْ خَرَجَ مِلْكُ الرَّجْعَهِ مِنْ يَدِهِ وَ إِنْ طَلَّقَهَا عَلَى طُهْرٍ بِشُهُودٍ ثُمَّ رَاجَعَهَا وَ انْتَظَرَ بِهَا الطُّهْرَ مِنْ غَيْرِ مُوَاقَعَهٍ فَحَاضَتْ وَ طَهُرَتْ وَ هِيَ عِنْدَهُ ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يُدَنِّسَهَا بِمُوَاقَعَهٍ بَعْدَ الرَّجْعَهِ لَمْ يَكُنْ طَلَاقُهُ لَهَا طَلَاقاً لِأَنَّهُ طَلَّقَهَا التَّطْلِيقَهَ الثَّانِيَهَ فِي طُهْرِ الْأُولَى وَ لَا يُنْقَضُ الطُّهْرُ إِلَّا بِمُوَاقَعَهٍ بَعْدَ الرَّجْعَهِ وَ كَذَلِكَ لَا يَكُونُ التَّطْلِيقَهُ الثَّالِثَهُ إِلَّا بِمُرَاجَعَهٍ وَ مُوَاقَعَهٍ بَعْدَ الرَّجْعَهِ إما [ثُم] حَيْضٍ وَ طُهْرٍ بَعْدَ الْحَيْضِ ثُمَّ طَلَاقٍ بِشُهُودٍ حَتَّى يَكُونَ لِكُلِّ تَطْلِيقَهٍ طُهْرٌ ثُمَّ تَدْنِيسِ مُوَاقَعَهٍ بِشُهُودٍ(۱).

**[ترجمه]تفسیر قمی: عبدالله بن مُسکان از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره طلاق سنّت سؤال کردم، فرمود: به این صورت است که مرد، زن خود را در حالت پاکی که جماعی در آن صورت نگرفته باشد، با شهادت دو شاهد عادل طلاق دهد، آنگاه زن را رها کند تا به اندازه سه «قُرء» عدّه نگاه دارد، و با گذشت سه «قُرء» برای اولین بار از مرد جدا، و برای مردان، ازدواج با او حلال می گردد، و شوهرش هم با همه خواستگارها مساوی است. خود زن اگر خواست ازدواج می کند و اگر خواست ازدواج نمی کند. و اگر شوهرش با مهریه جدید با او ازدواج کرد، دو فرصت دیگر برای طلاق دارد و یک فرصتش تمام شده محسوب می شود. پس اگر زن را یک بار در حال پاکی با حضور شهود طلاق دهد و دوباره به او رجوع کند و با او نزدیکی نماید، سپس منتظر بماند تا زن حائض شود و پاک گردد و یک بار دیگر با حضور دو شاهد طلاقش دهد و رهایش سازد تا سه «قُرء»ش به پایان رسد، اگر سه قُرء گذشت و مرد به او رجوع نکرد، زن از او جدا شده و ازدواج با او برای هر مردی حلال می شود و شوهرش هم در حق خواستگاری با دیگران مساوی است، اگر زن خواست می تواند با او ازدواج کند و اگر نخواست ازدواج نمی کند. پس اگر همان شوهر دوباره با مهریه جدید با او ازدواج کرد، یک فرصت طلاق برایش مانده است و دو فرصت تمام شده محسوب می گردد، پس اگر خواست زن را طلاقی بدهد که بدون ازدواج با مردی دیگر برای خودش حلال نمی شود، زن را رها می کند تا حائض شود و پاک گردد و برای طلاقش شاهد می آورد، پس دیگر آن زن بر او حلال نیست مگر اینکه با شوهر دیگری نکاح کند.

و امّا طلاق رجعی آن است که زن را رها کند تا حائض شود و پاک گردد، آنگاه با حضور دو شاهد طلاقش دهد، سپس به او رجوع و با او نزدیکی نماید، سپس منتظر بماند تا پاک گردد، پس هرگاه حائض و پاک شد، برای یک مرتبه دیگر با حضور شاهد طلاقش می دهد، سپس رجوع کرده و با او نزدیکی می نماید، و منتظر می ماند تا پاک گردد، پس اگر زن حائض و پاک گردید، دو شاهد برای طلاق سوم حاضر می کند بطوری که هر طلاقی پس از پاکی و رجوع بوده است. و دیگر آن زن بر او حلال نیست مگر اینکه با شوهری دیگر نکاح کند، و زن باید از روزی که طلاق سوم واقع می شود، به خاطر آلودگی نکاح، به مقدار سه «قُرء» عدّه نگاه دارد، و تا زمانی که عدّه تمام نشده، از همدیگر ارث می برند. پس اگر در حالت پاکی با حضور شهود زن را طلاق داد و منتظر ماند تا حائض شود و پاک گردد و آنگاه پیش از رجوع طلاقش داد، طلاق دوم به حساب نمی آید، زیرا در حالی او را طلاق داده که خودش مطلّقه بوده است، زیرا اگر زن از سوی شوهر خود طلاق داده شده باشد، مرد اختیاری نسبت به او ندارد مگر اینکه به او رجوع کند. پس وقتی که رجوع کرد، تا وقتی که برای مرتبه سوم طلاق نداده، زن در اختیار اوست. پس اگر برای مرتبه سوم زن را طلاق داد، دیگر اختیار رجوع از دست مرد خارج است. و اگر زن را با حضور شهود در حالت پاکی طلاق داد، آنگاه به او رجوع کرد و منتظر ماند تا پاک شود و با او نزدیکی نکرد تا در حالی که نزد او بود حائض شد و پاک گردید و بعد از رجوع و پیش از نزدیکی طلاقش داد، این مرتبه طلاق به

حساب نمی آید، زیرا زن را برای مرتبه دوم در پاکی اول طلاق داد و پاکی فقط با نزدیکی بعد از رجوع نقض می گردد، و همچنین طلاق سوم هم تنها با رجوع و نزدیکی بعد از رجوع حاصل می گردد، آنگاه یک حیض و یک پاکی بعد از حیض، سپس طلاق با حضور شهود، تا اینکه برای هر مرتبه طلاق، علاوه بر شهود یک پاکی و سپس آلودگی نزدیکی باشد. - . تفسیر علی بن ابراهیم ۱ : ۷۴- ۷۵ -

**[ترجمه]

«۲۷»

ب، [قرب الإسناد] الطَّيَالِسِيُّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: طَلَّقَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً فَجَعَلَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَاحِدَةً وَ رَدَّهُ إِلَی الْکِتَابِ وَ السُّنَّهِ(۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: اسماعیل بن عبدالخالق از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: عبدالله بن عمر سه بار زنش را طلاق داد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله همه آنها را یک طلاق قرار داد و آن را به قرآن و سنّت ارجاع داد. - . قرب الاسناد : ۶۰ -

**[ترجمه]

«۲۸»

ب، [قرب الإسناد] عَلِیٌّ عَنْ أَخِیهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الطَّلَاقِ مَا حَدُّهُ وَ کَیْفَ یَنْبَغِی لِلرَّجُلِ أَنْ یُطَلِّقَ قَالَ السُّنَّهُ أَنْ یُطَلِّقَ عِنْدَ الطُّهْرِ وَاحِدَهً ثُمَّ یَدَعُهَا حَتَّی تَمْضِیَ عِدَّتُهَا فَإِنْ بَدَا لَهُ أَنْ یُرَاجِعَهَا قَبْلَ أَنْ تَبِینَ أَشْهَدَ عَلَی رَجْعَتِهَا وَ هِیَ امْرَأَتُهُ وَ إِنْ تَرَکَهَا حَتَّی تَبِینَ فَهُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ إِنْ شَاءَتْ فَعَلَتْ وَ إِنْ شَاءَتْ لَمْ تَفْعَلْ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره حدود و چگونگی طلاق پرسیدم و اینکه مرد چگونه می تواند طلاق بدهد؟ فرمود: سنت آن است که یک مرتبه بر طهارت طلاق بدهد، آنگاه زن را رها کند تا عدّه اش به سر رسد. پس اگر نظرش عوض شد و خواست پیش از بائن شدن به او رجوع کند، بر رجوع به او شاهد می گیرد و آن زن همسرش است، و اگر او را رها کرد تا بائن شد، برای ازدواج مجدد مثل دیگر خواستگاران است و حق اولویتی ندارد، زن اگر خواست انجام می دهد[با او ازدواج می کند] و اگر نخواست انجام نمی دهد. - . قرب الاسناد : ۱۱۰ -

**[ترجمه]

«۲۹»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یُطَلِّقُ تَطْلِیقَهً أَوْ تَطْلِیقَتَیْنِ ثُمَّ یَتْرُکُهَا حَتَّی تَنْقَضِیَ عِدَّتُهَا مَا حَالُهَا قَالَ إِذَا تَرَکَهَا عَلَی أَنَّهُ لَا یُرِیدُهَا بَانَتْ

مِنْهُ فَلَمْ تَحِلَّ لَهُ- حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ وَ إِنْ تَرَكَهَا عَلَى أَنَّهُ يُرِيدُ مُرَاجَعَتَهَا وَ مَضَى لِذَلِكَ سَنَهٌ فَهُوَ أَحَقُّ بِرَجْعَتِهَا(۴).

**[ترجمه]گوید: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که یک بار یا دو بار طلاق می دهد، آنگاه زن را رها می کند تا عدّه اش به سر رسد؛ وضعیت زن چگونه است؟ فرمود: اگر مرد، بر این مبنا که زن را نمی خواهد او را رها کرد، زن دیگر بر او حلال نیست تا اینکه با مرد دیگری نکاح کند. و اگر با این قصد که می خواهد به او رجوع کند رهایش کرده بود و یک سال گذشت، همو برای رجوع به زن از همه سزاوارتر است. - . قرب الاسناد : ۱۱۰ -

**[ترجمه]

«۳۰»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُطَلَّقَهِ لَهَا نَفَقَهٌ عَلَى زَوْجِهَا حَتَّى تَنْقَضِیَ عِدَّتُهَا؟

ص: ۱۴۶

۱- ۱. تفسیر علیّ بن إبراهیم ج ۱ ص ۷۴- ۷۵.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۶۰.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۱۱۰.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۱۱۰.

قَالَ نَعَمْ (۱).

**[ترجمه]گويد: و از آن حضرت درباره زن مطلّقه سؤال كردم كه آيا تا وقتى كه عدّه اش به پايان برسد، نفقه اش بر عهده شوهر است؟ فرمود: بله. - . قرب الاسناد : ۱۱۰ -

**[ترجمه]

«۳۱»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ إِنِّی أَحْبَبْتُ أَنْ تَبِينِی فَلَمْ تَقُلْ شَيْئاً حَتَّى افْتَرَقَا مَا عَلَيْهِ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَیْ ءٌ وَ هِیَ امْرَأَتُهُ (۲).

**[ترجمه]گويد: و از ايشان در مورد مردى سؤال كردم كه به زنش گفت: دوست دارم كه بائن شوى، و زن چيزى نگفت تا اينكه از هم جدا شدند. چه چيز بر عهده مرد است؟ فرمود: چيزى بر او نيست و زن همسرش است. - . قرب الاسناد : ۱۱۱ -

**[ترجمه]

«۳۲»

ب، [قرب الإسناد] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: كَتَبَ مَعِی عَطِيَّةُ الْمَدَائِنِیُّ إِلَى أَبِی الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام يَسْأَلُهُ قَالَ قُلْتُ امْرَأَتِی طَالِقٌ عَلَى السُّنَّةِ إِنْ أَعَدْتُ الصَّلَاةَ فَأَعَدْتُ الصَّلَاةَ ثُمَّ قُلْتُ امْرَأَتِی طَالِقٌ عَلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ إِنْ أَعَدْتُ الصَّلَاةَ فَأَعَدْتُ ثُمَّ قُلْتُ امْرَأَتِی طَالِقٌ طَلَاقَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَى السُّنَّةِ إِنْ أَعَدْتُ صَلَاتِی فَأَعَدْتُ قَالَ فَلَمَّا رَأَيْتُ اسْتِخْفَافِی بِذَلِكَ قُلْتُ امْرَأَتِی عَلَیَّ كَظَهْرِ أُمِّی إِنْ أَعَدْتُ الصَّلَاةَ فَأَعَدْتُ وَ قَدِ اعْتَزَلْتُ أَهْلِی مُنْذُ سِنِينَ قَالَ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام الْأَهْلُ أَهْلُهُ وَ لَا شَیْ ءَ عَلَيْهِ إِنَّمَا هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: محمد بن سنان گفت: عطيه مدائنى نامه اى به امام كاظم عليه السلام نوشت و به من داد. او چنين سؤال كرده بود: گفته ام: اگر نماز را اعاده كنم، زنم بر طبق سنت مطلّقه است! پس نماز را اعاده كردم. آنگاه گفتم: اگر نماز را اعاده كنم، زنم بر طبق كتاب و سنّت مطلقه است، پس نماز را اعاده كردم. سپس گفتم: اگر نمازم را اعاده كنم، زنم بر طبق طلاق آل محمد و سنّت مطلقه است، پس نماز را اعاده كردم. - گويد:- وقتى ديدم نسبت به اين مسئله سهل انگار شده و آن را كوچك شمرده ام، گفتم: اگر نماز را اعاده كنم، زنم براى من مثل مادرم است، پس نماز را اعاده كردم و سالهاست كه از خانواده ام كناره گرفته‌ام. - گويد: - پس امام كاظم عليه السلام فرمود: زن هنوز عيال اوست و چيزى هم بر عهده او نيست. اين چيزها و امثال آن از وسوسه هاى شيطان است. - . قرب الاسناد : ۱۲۵ -

**[ترجمه]

«۳۳»

ب، [قرب الإسناد] السِّنْدِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ فَقَالَ إِنِّی طَلَّقْتُ امْرَأَتِی ثَلَاثاً فِی مَجْلِسٍ فَقَالَ لَیْسَ بِشَیْ ءٍ ثُمَّ قَالَ أَ مَا تَقْرَأُ کِتَابَ اللَّهِ تَعَالَی- یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّکُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ وَ لا یَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ ثُمَّ قَالَ لا تَدْرِی لَعَلَّ اللَّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذلِکَ أَمْراً ثُمَّ قَالَ کُلُّ مَا خَالَفَ کِتَابَ اللَّهِ وَ السُّنَّةَ فَهُوَ یُرَدُّ إِلَی کِتَابِ اللَّهِ وَ السُّنَّةِ(۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: صفوان جمّال از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: مردی نزد آن حضرت آمد و از ایشان چنین سؤال کرد: زنم را در یک مجلس سه بار طلاق داده ام. فرمود: چیزی نیست! آنگاه فرمود: مگر کتاب خدا را نخوانده ای که می فرماید: «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا الله رَبَّکُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ وَ لا یَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ»، {ای پیامبر، چون زنان را طلاق گویید، در [زمان بندی] عدّه آنان طلاقشان گویید و حساب آن عدّه را نگه دارید، و از خدا، پروردگارتان بترسید. آنان را از خانه هایشان بیرون مکنید، و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند.} و فرمود: «لا تَدْرِی لَعَلَّ الله یُحْدِثُ بَعْدَ ذلِکَ أَمْراً»، {نمی دانی، شاید خدا پس از این، پیشامدی پدید آورد.} آنگاه فرمود: هر چیز که بر خلاف کتاب خدا و سنّت باشد، به کتاب خدا و سنت ارجاع داده می شود. - . قرب الاسناد : ۳۰ -

**[ترجمه]

«۳۴»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ عِیسَی عَنِ الْبَزَنْطِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ بَعْدَ مَا غَشِیَهَا بِشَاهِدَیْنِ عَدْلَیْنِ قَالَ لَیْسَ هَذَا طَلَاقاً فَقُلْتُ لَهُ فَکَیْفَ طَلَاقُ السُّنَّةِ فَقَالَ تُطَلِّقُهَا إِذَا طَهُرَتْ مِنْ حَیْضِهَا قَبْلَ أَنْ تَغْشَاهَا بِشَاهِدَیْنِ عَدْلَیْنِ فَإِنْ خَالَفَ ذَلِکَ رُدَّ إِلَی کِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْتُ فَإِنَّهُ طَلَّقَ عَلَی طُهْرٍ مِنْ جِمَاعٍ

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۱۰.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۱۱.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۱۲۵.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۳۰.

بِشَهَادَهِ رَجُلٍ وَ امْرَأَتَيْنِ قَالَ لَا تَجُوزُ شَهَادَهُ النِّسَاءِ فِي الطَّلَاقِ قُلْتُ فَإِنَّهُ أَشْهَدَ رَجُلَيْنِ نَاصِبِيَّيْنِ عَلَى الطَّلَاقِ يَكُونُ ذَلِكَ طَلَاقاً قَالَ كُلُّ مَنْ وُلِدَ عَلَى الْفِطْرَهِ جَازَتْ شَهَادَتُهُ بَعْدَ أَنْ يُعْرَفَ مِنْهُ صَلَاحٌ فِي نَفْسِهِ (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: بَزَنطی گفت: از امام رضا علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که پس از نزدیکی و با حضور دو شاهد عادل، زنش را طلاق داده بود. فرمود: این طلاق نیست. گفتم: پس طلاق سنت چگونه است؟ فرمود: زن را پس از پاک شدن از حیض و پیش از نزدیکی، با حضور دو شاهد عادل طلاق می دهی. پس اگر بر خلاف این بود، باید به کتاب خداوند عزوجل ارجاع داده شود. گفتم: او در طهری طلاق داده که در آن جماع کرده و یک مرد و دو زن هم برای طلاق شاهد بوده اند. فرمود: شهادت زنان در طلاق جایز نیست. گفتم: او دو مَرد ناصبی را برای طلاق شاهد گرفته است، آیا آن طلاق است؟ فرمود: هر کسی بر فطرت متولد شده باشد، پس از آنکه صلاحیت روحی‌اش دانسته شد، شهادتش قبول است. - . قرب الاسناد : ۱۶۱ -

**[ترجمه]

«۳۵»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ عَلَى طُهْرٍ بِشَاهِدَيْنِ ثُمَّ رَاجَعَهَا وَ لَمْ يُجَامِعْهَا بَعْدَ الرَّجْعَهِ حَتَّى طَهُرَتْ مِنْ حَيْضِهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا عَلَى طُهْرٍ بِشَاهِدَيْنِ هَلْ تَقَعُ عَلَيْهَا التَّطْلِيقَهُ الثَّانِيَهُ وَ قَدْ رَاجَعَهَا وَ لَمْ يُجَامِعْهَا قَالَ نَعَمْ (۲).

**[ترجمه]گوید: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که زنش را در حال پاکی با حضور دو شاهد طلاق داده، آنگاه به او رجوع نموده و پس از رجوع نزدیکی نکرده است تا اینکه زن از حیض پاک شده، سپس در حالت پاکی با حضور دو شاهد او را طلاق داده است. آیا با اینکه به زن رجوع کرده و جماع ننموده، طلاق دوم واقع شده است؟ فرمود: بله. - . قرب الاسناد : ۱۶۱ -

**[ترجمه]

«۳۶»

فس، [تفسير القمی] فِي رِوَايَهِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: فِي قَوْلِهِ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَ وَ الْعِدَّهُ الطُّهْرُ مِنَ الْمَحِيضِ- وَ أَحْصُوا الْعِدَّهَ وَ ذَلِكَ أَنْ تَدَعَهَا حَتَّى تَحِيضَ فَإِذَا حَاضَتْ ثُمَّ طَهُرَتْ وَ اغْتَسَلَتْ طَلَّقَهَا تَطْلِيقَهً مِنْ غَيْرِ أَنْ يُجَامِعَهَا وَ يُشْهِدُ عَلَى طَلَاقِهَا إِذَا طَلَّقَهَا ثُمَّ إِنْ شَاءَ رَاجَعَهَا وَ يُشْهِدُ عَلَى رَجْعَتِهَا إِذَا رَاجَعَهَا فَإِذَا أَرَادَ طَلَاقَهَا الثَّانِيَهَ فَإِذَا حَاضَتْ وَ طَهُرَتْ وَ اغْتَسَلَتْ طَلَّقَهَا الثَّانِيَهَ وَ أَشْهَدَ عَلَى طَلَاقِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يُجَامِعَهَا ثُمَّ إِنْ شَاءَ رَاجَعَهَا وَ أَشْهَدَ عَلَى رَجْعَتِهَا ثُمَّ يَدَعُهَا حَتَّى تَحِيضَ ثُمَّ تَطْهُرَ فَإِذَا اغْتَسَلَتْ طَلَّقَهَا الثَّالِثَهَ وَ هُوَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يُطَلِّقَ الثَّالِثَهَ أَمْلَكُ بِهَا إِنْ شَاءَ رَاجَعَهَا غَيْرَ أَنَّهُ إِنْ رَاجَعَهَا ثُمَّ بَدَا لَهُ أَنْ يُطَلِّقَهَا اعْتَدَّ بِمَا طَلَّقَ قَبْلَ ذَلِكَ وَ هَكَذَا السُّنَّهُ فِي الطَّلَاقِ- لَا يَكُونُ الطَّلَاقُ إِلَّا عِنْدَ طُهْرِهَا مِنْ حَيْضِهَا مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ كَمَا وَصَفْتُ وَ كُلَّمَا رَاجَعَ فَلْيُشْهِدْ فَإِنْ طَلَّقَهَا ثُمَّ رَاجَعَهَا حَبَسَهَا مَا بَدَا لَهُ ثُمَّ إِنْ طَلَّقَهَا الثَّانِيَهَ ثُمَّ رَاجَعَهَا حَبَسَهَا بِوَاحِدَهٍ مَا بَدَا لَهُ ثُمَّ إِنْ طَلَّقَهَا تِلْكَ

الْوَاحِدَهَ الْبَاقِیَهَ بَعْدَ مَا كَانَ رَاجَعَهَا اعْتَدَّتْ ثَلَاثَهَ قُرُوءٍ وَ هِیَ ثَلَاثُ حِیَضٍ وَ إِنْ لَمْ تَحِضْ فَثَلَاثَهُ أَشْهُرٍ وَ إِنْ كَانَ بِهَا حَمْلٌ فَإِذَا وَضَعَتِ انْقَضَی أَجَلُهَا وَ هُوَ قَوْلُهُ وَ اللَّائِی یَئِسْنَ مِنَ الْمَحِیضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَهُ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِی لَمْ یَحِضْنَ فَعِدَّتُهُنَّ أَیْضاً ثَلَاثَهُ أَشْهُرٍ- وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ (۳).

**[ترجمه]تفسیر قمی: در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص سخن خداوند متعال «فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَ» نقل شده است که عدّه همان طهارت از حیض است. «وَ أَحْصُوا الْعِدَّهَ» همان است که منتظر باشی تا حیض شود، پس هرگاه حیض شد و پاک شد و غسل کرد، یک بار او را طلاق دهد، بدون آن که با وی جماع کند، و هنگامی که او را طلاق می‌دهد بر آن شاهد بیاورد. سپس اگر بخواهد، باید به وی رجوع کند و باید بر رجوع خود شاهد آورد، و اگر بخواهد او را برای بار دوم طلاق دهد، باید هرگاه که حیض شد و پاک شد و غسل کرد، برای بار دوم او را طلاق دهد و بر طلاق آن، بدون آن که با وی جماع کند، شاهد آورد. سپس اگر بخواهد، باید به او رجوع کند و بر رجوع خود شاهد آورد، سپس منتظر باشد تا آن زمان که حیض شود و پاک شود، و هرگاه غسل کرد، وی را برای سومین بار طلاق دهد. مرد در آن زمان، قبل از آن که سومین طلاق را دهد، بیش از هر فرد دیگری آن زن را در اختیار دارد، و اگر بخواهد به او رجوع می کند، اما اگر رجوع کرد و تصمیم بر طلاق دادن او گرفت، همان طلاق دفعه قبل را مد نظر قرار می‌دهد. این است سنت در طلاق. طلاق فقط وقتی واقع می‌شود که بدون این که با او جماع کند، آن زن از حیض پاک شود، همان گونه که توصیف کردم. همچنین هر زمان که بخواهد به او رجوع کند، باید شاهد بیاورد. اگر زن خویش را طلاق داد و دوباره به وی رجوع کرد، تا آن زمان که می خواهد، وی را حبس می کند. سپس اگر برای بار دوم طلاق داد، سپس دوباره به وی رجوع کرد، برای یک بار می... تواند او را تا آن زمان که بخواهد حبس کند. سپس اگر بعد از این که به وی رجوع کرد، آن یک طلاق باقی مانده را نیز بدهد، سه بار پاک شدن را مد نظر قرار می‌دهد که همان سه بار حیض است، و اگر حیض نشود، سه ماه را باید به اتمام برساند، و اگر باردار باشد، هرگاه که وضع حمل کرد، زمانش به اتمام خواهد رسید، و این همان سخن خداوند تعالی است که می فرماید: «یَئِسْنَ مِنَ الْمَحِیضِ مِن نِّسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَهُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِی لَمْ یَحِضْنَ»، {و آن زنان شما که از خون دیدن (ماهانه) نومیدند، اگر شک دارید (که خون می بینند یا نه)، عده آنان سه ماه است و (دخترانی) که (هنوز) خون ندیده اند (نیز عدّه شان سه ماه است)} عدّه آنها نیز سه ماه است «وَأُوْلَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ»، {و زنان آبستن، مدّتشان این است که وضع حمل کنند.}

**[ترجمه]

«۳۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیهما السلام قَالَ: الْمَمْلُوكُ

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۶۱.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۶۱.

٣- ٣. تفسير علیّ بن إبراهيم ج ٢ ص ٣٧٣.

لَا يَجُوزُ طَلَاقُهُ وَ لَا نِكَاحُهُ إِلَّا بِإِذْنِ سَيِّدِهِ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ السَّيِّدُ زَوَّجَهُ بِيَدِ مَنِ الطَّلَاقُ قَالَ بِيَدِ السَّيِّدِ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْداً مَمْلُوكاً- لا يَقْدِرُ عَلى شَيْ ءٍ فَشَيْ ءٌ الطَّلَاقُ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره از امام باقر و از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: طلاق دادن و نکاح کردن غلام بدون اجازه مولایش جایز نیست. گفتم: اگر مولا به او زن داد، طلاق به دست کیست؟ فرمود: دستِ مولاست، «ضَرَبَ الله مَثَلًا عَبْداً مَمْلُوكاً لا يَقْدِرُ عَلى شَيْ ءٍ»، {خدا مَثَلی می زند: بنده ای است زرخرید که هیچ کاری از او برنمی آید.}، که «شیء» در اینجا همان طلاق است. - . تفسیر عیّاشی ۲ : ۲۶۵ -

**[ترجمه]

«۳۸»

شی، [تفسير العياشي] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عليهم السلام قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَقُولُ: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْداً مَمْلُوكاً لا يَقْدِرُ عَلى شَيْ ءٍ وَ يَقُولُ لِلْعَبْدِ لَا طَلَاقَ وَ لَا نِكَاحَ ذَلِكَ إِلَى سَيِّدِهِ وَ النَّاسُ يَرْوُونَ خِلَافَ ذَلِكَ إِذَا أَذِنَ السَّيِّدُ لِعَبْدِهِ لَا يَرَوْنَ لَهُ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا(۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حسین بن زید بن علی از امام باقر و ایشان از پدرش علیهما السلام روایت کرد که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «ضَرَبَ الله مَثَلًا عَبْداً مَمْلُوكاً لا يَقْدِرُ عَلى شَيْ ءٍ»، {خدا مَثَلی می زند: بنده ای است زرخرید که هیچ کاری از او برنمی آید.} و می فرماید: عبد نه می تواند طلاق دهد و نه می تواند ازدواج کند و اختیار آن به دست مولای اوست، ولی مردم بر خلاف آن روایت می کنند؛ اگر مولا به عبدش اذن داد، معتقد نیستند که مولا می تواند آنها را از هم جدا کند. - . تفسیر عیّاشی ۲ : ۲۶۶ -

**[ترجمه]

«۳۹»

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: خَمْسٌ يُطَلَّقْنَ عَلَى كُلِّ حَالٍ الْحَامِلُ وَ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَ الَّتِي لَمْ يُدْخَلْ بِهَا وَ الْغَائِبُ عَنْهَا زَوْجُهَا وَ الَّتِي لَمْ تَبْلُغِ الْمَحِيضَ (۳).

**[ترجمه]خصال: حمّاد بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: پنج دسته از زنان در هر حالی طلاق داده می شوند: زن باردار، زن یائسه، زنی که به او دخول نشده است، زنی که شویش نزد او نبوده، و زنی که به سنّ حیض نرسیده است. - . خصال ۱ : ۲۱۱ -

**[ترجمه]

«۴۰»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنِ الْبَطَائِنِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الَّذِي يُطَلِّقُ ثُمَّ يُرَاجِعُ ثُمَّ يُطَلِّقُ ثُمَّ يُرَاجِعُ ثُمَّ يُطَلِّقُ قَالَ لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ وَ الَّتِي يُطَلِّقُهَا الرَّجُلُ ثَلَاثاً فَيَتَزَوَّجُهَا رَجُلٌ آخَرُ فَيُطَلِّقُهَا عَلَى السُّنَّةِ ثُمَّ تَرْجِعُ إِلَى زَوْجِهَا الْأَوَّلِ فَيُطَلِّقُهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ عَلَى السُّنَّةِ وَ تَنْكِحُ زَوْجاً غَيْرَهُ فَيُطَلِّقُهَا ثُمَّ تَرْجِعُ إِلَى زَوْجِهَا الْأَوَّلِ فَيُطَلِّقُهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ عَلَى السُّنَّةِ ثُمَّ تَنْكِحُ فَتِلْكَ الَّتِي لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً وَ الْمُلَاعَنَةُ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً(۴).

**[ترجمه]خصال: ابوبصير از امام صادق علیه السلام روايت كرد و گفت: از ايشان درباره كسى سؤال كردم كه طلاق داده سپس رجوع مى كند، باز طلاق مى دهد و دوباره رجوع مى كند، و سپس طلاق مى دهد؛ فرمود: آن زن برايش حلال نيست تا اينكه با مرد ديگرى ازدواج كند. و زنى كه مرد او را سه بار طلاق مى دهد و مرد ديگرى با او ازدواج مى كند و بر طبق سنّت طلاقش مى دهد و سپس به شوهر اولش باز مى گردد، پس مرد او را سه بار بر طبق سنّت طلاق مى دهد، بعد با مرد ديگرى ازدواج مى كند و آن مرد بر طبق سنّت طلاقش مى دهد سپس به شوهر اولش باز مى گردد، پس شوهر اول براى سه بار بر طبق سنّت طلاقش مى دهد و آنگاه زن ازدواج مى كند، ديگر اين زن بر آن مرد تا ابد حلال نمى شود، و ملاعنه تا ابد براى آن مرد حلال نيست. - . خصال ۲ : ۱۸۷ -

**[ترجمه]

«۴۱»

ل، [الخصال] فِي خَبَرِ الْأَعْمَشِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: وَ الطَّلَاقُ لِلسُّنَّةِ عَلَى

ص: ۱۴۹

۱- ۱. تفسير العيّاشىّ ج ۲ ص ۲۶۵.

۲- ۲. تفسير العيّاشىّ ج ۲ ص ۲۶۶.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۲۱۱.

۴- ۴. الخصال ج ۲ ص ۱۸۷.

مَا ذَكَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی كِتَابِهِ وَ سُنَّهِ نَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله وَ لَا یَجُوزُ طَلَاقٌ لِغَیْرِ السُّنَّهِ وَ كُلَّ طَلَاقٍ مُخَالِفٌ لِلْكِتَابِ فَلَیْسَ بِطَلَاقٍ كَمَا أَنَّ كُلَّ نِكَاحٍ یُخَالِفُ السُّنَّهَ فَلَیْسَ بِنِكَاحٍ (۱).

**[ترجمه]خصال: اعمش از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: و طلاق سنّت بر همان منوالی است که خداوند عزوجل در کتاب خود و سنّت پیامبرش صلی الله علیه و آله ذکر فرموده است، و طلاق بر غیر سنّت جایز نیست، و هر طلاقی که مخالف با حکم قرآن باشد طلاق محسوب نمی شود، چنانچه هر ازدواجی که بر خلاف سنّت باشد نکاح نیست. - . خصال ۲ : ۳۹۴ -

**[ترجمه]

«۴۲»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام]: فِیمَا كَتَبَ الرِّضَا علیه السلام لِلْمَأْمُونِ مِثْلَهُ وَ زَادَ فِیهِ وَ إِذَا طُلِّقَتِ الْمَرْأَهُ لِلْعِدَّهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَمْ تَحِلَّ لِزَوْجِهَا حَتَّی تَنْكِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ (۲).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا علیه السلام: در نامه ای که امام رضا علیه السلام به مأمون نوشت، به آن چنین اضافه فرمود: و اگر زن سه بار با عدّه طلاق داده شود، بر شوهرش حلال نیست تا اینکه با مرد دیگری ازدواج کند. - . عیون الاخبار ۲ : ۱۲۴ -

**[ترجمه]

«۴۳»

وَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: اتَّقُوا تَزْوِیجَ الْمُطَلَّقَاتِ ثَلَاثاً فِی مَوْضِعٍ وَاحِدٍ فَإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ أَزْوَاجٍ (۳).

**[ترجمه]و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: از ازدواج با زنانی که یکباره و در یک موضع سه طلاقه شده اند بپرهیزید، زیرا آنها شوهر دارند. - . عیون الاخبار ۲ : ۱۲۴ -

**[ترجمه]

«۴۴»

لی، [الأمالی] للصدوق ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ ابْنِ أَبَانٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ مَعاً عَنْ مَنْصُورِ بْنِ یُونُسَ وَ عَلِیِّ بْنِ إِسْمَاعِیلَ مَعاً عَنِ ابْنِ حَازِمٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: لَا طَلَاقَ قَبْلَ نِكَاحٍ الْخَبَرَ(۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: ابن حازم از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که فرمود: طلاقی قبل از نکاح نیست... ادامه خبر. - . امالی صدوق : ۳۷۹ -

**[ترجمه]

«۴۵»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی الْغَضَائِرِیُّ عَنِ الصَّدُوقِ: مِثْلَهُ (۵).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: غضائری از شیخ صدوق مثل آن را نقل کرده است. -. امالی طوسی ۲ : ۳۷ -

**[ترجمه]

«۴۶»

ع، [علل الشرائع] الْقَطَّانُ عَنِ ابْنِ زَکَرِیَّا الْقَطَّانِ عَنِ ابْنِ حَبِیبٍ عَنِ ابْنِ بُهْلُولٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: لَا یَقَعُ الطَّلَاقُ إِلَّا عَلَی الْکِتَابِ وَ السُّنَّهِ لِأَنَّهُ حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّهَ وَ یَقُولُ وَ أَشْهِدُوا ذَوَیْ عَدْلٍ مِنْکُمْ وَ یَقُولُ وَ تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَدَّ طَلَاقَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ لِأَنَّهُ کَانَ خِلَافاً لِلْکِتَابِ وَ السُّنَّهِ(۶).

ص: ۱۵۰

۱- ۱. الخصال ج ۲: ۳۹۴.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۲ ص ۱۲۴.

۳- ۳. عیون الأخبار ج ۲: ۱۲۴.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۳۷۹.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۳۷.

۶- ۶. علل الشرائع ص ۵۰۶.

**[ترجمه]علل الشرائع: اسماعیل بن فضل گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: طلاق فقط بر طبق قرآن و سنّت واقع می شود، زیرا طلاق یکی از حدود و احکام خداوند عزوجل است، که می فرماید: «إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ»، {چون زنان را طلاق گویید، در [زمان بندی] عدّه آنان طلاقشان گویید و حساب آن عدّه را نگه دارید.} و می فرماید: «وَ أَشْهِدُوا ذَوَیْ عَدْلٍ مِنْکُمْ»، {و دو تن [مرد] عادل را از میان خود گواه گیرید.} و می فرماید: «وَ تِلْکَ حُدُودُ الله وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ الله فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»، {این است احکام الهی. و هر کس از مقرّرات خدا [پای] فراتر نهد، قطعاً به خودش ستم کرده است.} و رسول خدا صلی الله علیه و آله طلاق عبدالله بن عمر را مردود دانست زیرا مخالف قرآن و سنّت بود. - . علل الشرایع : ۵۰۶ -

**[ترجمه]

«۴۷»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام ع]، [علل الشرائع] فِی عِلَلِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ الرِّضَا علیه السلام: أَنَّهُ کَتَبَ إِلَیْهِ عِلَّهُ الطَّلَاقِ ثَلَاثاً لِمَا فِیهِ مِنَ الْمُهْلَهِ فِیمَا بَیْنَ الْوَاحِدَهِ إِلَی الثَّلَاثِ لِرَغْبَهٍ تَحْدُثُ أَوْ سُکُونِ غَضَبٍ إِنْ کَانَ وَ لِیَکُونَ ذَلِکَ تَخْوِیفاً وَ تَأْدِیباً لِلنِّسَاءِ وَ زَجْراً لَهُنَّ عَنْ مَعْصِیَهِ أَزْوَاجِهِنَّ فَاسْتَحَقَّتِ الْمَرْأَهُ الْفُرْقَهَ وَ الْمُبَایَنَهَ لِدُخُولِهَا فِیمَا لَا یَنْبَغِی مِنْ مَعْصِیَهِ زَوْجِهَا وَ عِلَّهُ تَحْرِیمِ الْمَرْأَهِ بَعْدَ تِسْعِ تَطْلِیقَاتٍ فَلَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً عُقُوبَهً لِئَلَّا یُتَلَاعَبَ بِالطَّلَاقِ وَ لَا تُسْتَضْعَفَ الْمَرْأَهُ وَ لِیَکُونَ نَاظِراً فِی أُمُورِهِ مُتَیَقِّظاً مُعْتَبِراً وَ لِیَکُونَ یائسا لها [یَأْساً لَهُمَا] مِنَ الِاجْتِمَاعِ بَعْدَ تِسْعِ تَطْلِیقَاتٍ وَ عِلَّهُ طَلَاقِ الْمَمْلُوکِ اثْنَتَیْنِ لِأَنَّ طَلَاقَ الْأَمَهِ عَلَی النِّصْفِ وَ جَعْلُهُ اثْنَتَیْنِ احْتِیَاطاً لِکَمَالِ الْفَرَائِضِ کَذَلِکَ فِی الْفَرْقِ فِی الْعِدَّهِ الْمُتَوَفَّی عَنْهَا زَوْجُهَا(۱).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا علیه السلام، علل الشرائع: ابن سنان از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که امام برای او نوشت: علت سه بار بودن طلاق این است که در آن از مرتبه اول تا سوم مهلت است تا رغبت و میلی پیدا شود، یا اگر غضبی بوده است فروکش کند، و برای اینکه هشدار و تأدیبی برای زنان و مانعی باشد تا از شوهرانشان سرپیچی نکنند. پس زن چون مرتکب نافرمانی ناشایستی نسبت به شوهرش شده، مستحق فراق و جدایی است. علت حرام شدن زن پس از نُه بار طلاق و اینکه تا ابد برای مرد حلال نمی شود، سزا و عقوبتی است تا مرد طلاق را بازیچه قرار ندهد و زن تضعیف و خوار نگردد، و مرد مراقب کارها و امور خود باشد، و هوشیار و عبرت پذیر گردد، و اینکه پس از نُه بار طلاق از نزدیکی با زن ناامید باشد. و علت دو بار بودن طلاقِ غلام این است که طلاق کنیز نصف طلاق زن آزاد است. و قرار دادن آن در دو مرحله، جهت احتیاط برای کامل شدن واجبات و حقوق است. همچنین است در مورد تفاوت در عدّه زن شوهر مُرده. - . علل الشرایع : ۵۰۷ -

**[ترجمه]

«۴۸»

ع، [علل الشرائع] الطَّالَقَانِیُّ عَنِ ابْنِ عُقْدَهَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام عَنِ الْعِلَّهِ الَّتِی مِنْ أَجْلِهَا- لَا تَحِلُّ الْمُطَلَّقَهُ لِلْعِدَّهِ لِزَوْجِهَا- حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِنَّمَا أَذِنَ فِی الطَّلَاقِ مَرَّتَیْنِ فَقَالَ اللَّهُ

عَزَّ وَ جَلَّ- الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ يَعْنِی فِی التَّطْلِيقَهِ الثَّالِثَهِ وَ لِدُخُولِهِ فِيمَا كَرِهَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ مِنَ الطَّلَاقِ الثَّالِثِ حَرَّمَهَا عَلَيْهِ- فَلا تَحِلُّ لَهُ ... حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ لِئَلَّا يُوقِعَ النَّاسَ الِاسْتِخْفَافُ بِالطَّلَاقِ وَ لَا يُضَارُّوا النِّسَاءَ(۲).

**[ترجمه]علل الشرائع: علی بن حسن بن فضّال از پدرش نقل کرد که گفت: از امام رضا علیه السلام در مورد علت اینکه زن مطلّقه با عدّه بر شوهرش حلال نمی شود مگر اینکه با مرد دیگری ازدواج کند سؤال کردم، فرمود: خداوند تبارک و تعالی دو مرتبه طلاق را مجاز کرده و می گوید: «الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ» ،{طلاقِ [رجعی] دو بار است. پس از آن یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن، یا به شایستگی آزاد کردن.} یعنی در طلاق سوم، و چون مرد وارد کار مورد کراهت خداوند شده و طلاق سوم را جاری ساخته است، خداوند زن را بر او حرام کرده، پس دیگر آن زن برای او حلال نیست تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند، تا مردم طلاق را سبک نشمارند و به زنان ضرر و زیان نرسانند. - . علل الشرایع : ۵۰۷ -

**[ترجمه]

«۴۹»

ل، [الخصال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادٍ الْحَارِثِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: خَمْسَهٌ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ رَجُلٌ جَعَلَ اللَّهُ بِيَدِهِ طَلَاقَ امْرَأَتِهِ فَهِیَ تُؤْذِيهِ وَ عِنْدَهُ مَا يُعْطِيهَا وَ لَمْ يُخَلِّ سَبِيلَهَا وَ رَجُلٌ أَبَقَ مَمْلُوكُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ لَمْ يَبِعْهُ وَ رَجُلٌ مَرَّ بِحَائِطٍ مَائِلٍ وَ هُوَ يُقْبِلُ إِلَيْهِ وَ لَمْ يُسْرِعِ الْمَشْیَ حَتَّى سَقَطَ عَلَيْهِ وَ رَجُلٌ أَقْرَضَ رَجُلًا مَالًا فَلَمْ يُشْهِدْ عَلَيْهِ وَ رَجُلٌ جَلَسَ فِی بَيْتِهِ وَ قَالَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِی وَ

۱- ۱. علل الشرائع ص ۵۰۷ و كان الرمز(ل) للخصال و هو خطأ.

۲- ۲. علل الشرائع ص ۵۰۷ و كان الرمز(ل) للخصال و هو خطأ.

لَمْ يَطْلُبْ (۱).

**[ترجمه]خصال: محمد بن حمّاد حارثی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پنج دسته از مردان دعایشان مستجاب نگردد: مردی که خداوند طلاق زنش را به دستش داده و او زن را آزار می رساند، در حالی که می تواند حق زن را بدهد و او را آزاد نمی گذارد؛ و مردی که غلامش سه بار فرار کرده و او آن غلام را نفروشد، و مردی که از دیوار کجی عبور کند که به سمت او مایل شده و تند حرکت نکند تا دیوار به روی او بیفتد؛ و مردی که مالی به دیگری قرض داده و بر آن شاهد نگرفته است؛ و مردی که در خانه بنشیند و بگوید: خداوندا به من رزق بده و خودش به دنبال رزق نرود. - . خصال ۱ : ۲۰۹ -

**[ترجمه]

«۵۰»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: لَا طَلَاقَ لِمَنْ لَا يَنْكِحُ وَ لَا عَتَاقَ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ وَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام وَ لَوْ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهَا(۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن علوان از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که علی علیه السلام فرمود: کسی که نکاح نکرده طلاق ندارد، و کسی که مالک عبد نشده حق آزاد کردن ندارد، و علی علیه السلام فرمود: حتی اگر دستش را روی سر زن گذاشته باشد. - . قرب الاسناد : ۴۲ -

**[ترجمه]

«۵۱»

ب، [قرب الإسناد] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: لَا يَجُوزُ طَلَاقُ الْغُلَامِ حَتَّى يَحْتَلِمَ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: با همین سند گفت: علی علیه السلام فرمود: طلاق دادنِ پسر نوجوان جایز نیست تا زمانی که محتلم شود. - . قرب الاسناد : ۵۰ -

**[ترجمه]

«۵۲»

ب، [قرب الإسناد] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: لَا طَلَاقَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ نِكَاحٍ وَ لَا عِتْقَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مِلْكٍ (۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: با همین سند گفت: علی علیه السلام فرمود: طلاق نباشد مگر پس از نکاح، و آزاد کردن بنده پیش از

مالکِ او شدن، جایز نیست. - . قرب الاسناد : ۵۰ -

**[ترجمه]

«۵۳»

ب، [قرب الإسناد] حَمَّادُ بْنُ عِيسَى قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: تُطَلَّقُ الْحُرَّةُ ثَلَاثاً وَ تَعْتَدُّ ثَلَاثاً(۵).

**[ترجمه]قرب الاسناد: حمّاد بن عیسی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: زن آزاد سه بار طلاق داده می شود و سه بار عدّه نگاه می دارد. - . قرب الاسناد : ۱۰ -

**[ترجمه]

«۵۴»

ع، [علل الشرائع] ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام عَنْ تَزْوِيجِ الْمُطَلَّقَاتِ ثَلَاثاً فَقَالَ لِي إِنَّ طَلَاقَكُمُ الثَّلَاثَ لَا يَحِلُّ لِغَيْرِكُمْ وَ طَلَاقَهُمْ يَحِلُّ لَكُمْ لِأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ الثَّلَاثَ شَيْئاً وَ هُمْ يُوجِبُونَهَا(۶).

**[ترجمه]علل الشرائع، عیون اخبار الرضا علیه السلام: محمّد اشعری از پدرش نقل کرد که گفت: از امام رضا علیه السلام درباره ازدواج با زنان سه طلاقه سؤال کردم، ایشان به من فرمود: سه طلاقه شما برای غیر شما حلال نیست، اما طلاق آنها برای شما حلال است، زیرا شما سه طلاقه بدون عدّه را معتبر نمی دانید، در حالی که آنها آن را قبول دارند. - . عیون الاخبار ۲ : ۸۵، علل الشرایع : ۵۱۱ -

**[ترجمه]

«۵۵»

مع، [معانی الأخبار] ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] أَبِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَالِكِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَاوُسٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا علیه السلام إِنَّ لِيَ ابْنَ أَخٍ زَوَّجْتُهُ ابْنَتِي وَ هُوَ يَشْرَبُ الشَّرَابَ وَ يُكْثِرُ ذِكْرَ الطَّلَاقِ قَالَ إِنْ كَانَ مِنْ إِخْوَانِكَ فَلَا شَيْ ءَ وَ إِنْ كَانَ مِنْ هَؤُلَاءِ فَأَبِنْهَا مِنْهُ فَإِنَّهُ عَنَى الْفِرَاقَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَ لَيْسَ رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ إِيَّاكُمْ وَ الْمُطَلَّقَاتِ ثَلَاثاً فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ فَإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ أَزْوَاجٍ فَقَالَ ذَلِكَ مَنْ

۱- ۱. الخصال ج ۱: ۲۰۹.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۴۲.
۳- ۳. قرب الإسناد ص ۵۰.
۴- ۴. قرب الإسناد ص ۵۰.
۵- ۵. قرب الإسناد ص ۱۰.
۶- ۶. عيون الأخبار ج ۲: ۸۵ و علل الشرائع: ۵۱۱.

كَانَ مِنْ إِخْوَانِكُمْ لَا مِنْ هَؤُلَاءِ إِنَّهُ مَنْ دَانَ بِدِينِ قَوْمٍ لَزِمَتْهُ أَحْكَامُهُمْ (۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار، عیون اخبار الرضا علیه السلام: عبدالله بن طاووس گفت: به امام رضا علیه السلام گفتم: برادرزاده ای دارم که دخترم را به ازدواج او درآوردم، و آن پسر مشروب می نوشد و زیاد از طلاق حرف می زند. فرمود: اگر از برادرانت است که هیچ، و اگر از اینهاست، دخترت را از او جدا کن، چرا که او قصدش جدایی بوده است. گوید: گفتم: فدایت گردم، آیا از امام صادق علیه السلام روایت نشده است که فرمود: از زنانی که در یک مجلس سه طلاقه شده اند بپرهیزید زیرا شوهر دارند؟! فرمود: آن در مورد برادرانتان است نه از اینها، هر کس به دین قومی بود، احکامشان شامل حالش می شود. - . معانی الاخبار : ۲۶۳ -

**[ترجمه]

«۵۶»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِیدٍ وَ غَیْرِهِ مِنْ أَصْحَابِ یُونُسَ عَنْ یُونُسَ عَنْ رِجَالٍ شَتَّی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ مَا الْعِلَّةُ الَّتِی إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ مَرِیضٌ فِی حَالِ الْإِضْرَارِ وَرِثَتْهُ وَ لَمْ یَرِثْهَا وَ مَا حَدُّ الْإِضْرَارِ قَالَ هُوَ الْإِضْرَارُ وَ مَعْنَی الْإِضْرَارِ مَنْعُهُ إِیَّاهَا مِیرَاثَهَا مِنْهُ فَأُلْزِمَ الْمِیرَاثَ عُقُوبَةً(۲).

**[ترجمه]علل الشرائع: راوی از امام صادق علیه السلام روایت کرده و می گوید: به ایشان گفتم: به چه علّتی اگر مرد در حال مرض و برای ضررزدن، زنش را طلاق دهد، زن از او ارث می برد و او از زن ارث نمی برد؟ و حدّ ضرر زدن چه مقدار است؟ فرمود: علّتش همان ضرر زدن است، و معنای ضرر زدن، منع کردن زن از میراثی است که از مرد می برد، پس ارث به عنوان عقوبت این کار بر عهده مرد قرار می گیرد. - . علل الشرایع : ۵۱۰ -

**[ترجمه]

«۵۷»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی الْمُفِیدُ عَنْ عَلِیِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ زَیْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ تَسْنِیمٍ عَنْ جَعْفَرٍ الْخَثْعَمِیِّ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنْ رُقَیَّةَ بْنِ مَصْقَلَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: أَتَی عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَجُلَانِ یَسْأَلَانِ عَنْ طَلَاقِ الْأَمَهِ فَالْتَفَتَ إِلَی خَلْفِهِ فَنَظَرَ إِلَی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فَقَالَ یَا أَصْلَعُ مَا تَرَی فِی طَلَاقِ الْأَمَهِ فَقَالَ بِإِصْبَعَیْهِ هَکَذَا وَ أَشَارَ بِالسَّبَّابَهِ وَ الَّتِی تَلِیهَا فَالْتَفَتَ إِلَیْهِمَا عُمَرُ وَ قَالَ ثِنْتَانِ فَقَالا سُبْحَانَ اللَّهِ جِئْنَاکَ وَ أَنْتَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ فَسَأَلْنَاکَ فَجِئْتَ إِلَی رَجُلٍ سَأَلْتَهُ وَ اللَّهِ مَا کَلَّمَکَ فَقَالَ عُمَرُ تَدْرِیَانِ مَنْ هَذَا قَالا لَا قَالَ هَذَا عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ وَ الْأَرَضِینَ السَّبْعَ وُضِعَتَا فِی کِفَّهٍ وَ وُضِعَ إِیمَانُ عَلِیٍّ فِی کِفَّهٍ لَرَجَحَ إِیمَانُ عَلِیٍّ علیه السلام (۳).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: رُقَیّه بن مَصقَله بن عبدالله از پدرش از جدّش روایت کرد که گفت: دو مرد نزد عمر بن خطاب

آمدنـد و در مورد طلاق کنیز از او سؤال کردنـد. عمر به پشت سـرش نگاه کرد و علی بن ابی طالب علیه السـلام را دیـد، پس گفت: ای مردی که موی پیشانی‌اش ریخته، نظرت در مورد طلاق کنیز چیست؟ پس با اشاره دو انگشتش، گفت: اینگونه! و با انگشت سبّابه و انگشت کنار آن اشاره کرد. عمر به آن دو مرد رو کرد و گفت: دو مرتبه است. آنها گفتند: سبحان الله، ما نزد تو آمـدیم که امیرالمؤمنین هستی و از تو سؤال کردیم، پس تو از مردی دیگر سؤال کردی؛ به خـدا قسم او با تو سـخن نگفت! عمر گفت: می دانیـد این کیست؟ گفتند: نه. گفت: این علی بن ابی طالب است؛ از رسول خدا صـلی الله علیه و آله شـنیدم که فرمود: اگر هفت آسمان و هفت زمین در یک کفه ترازو قرار داده شوند و ایمان علی در یک کفه دیگر، ایمان علی سنگین تر است. - . امالی طوسی ۱ : ۲۴۳ ؛ رمز درج شده برای آن «ع» (علل الشرایع) بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«۵۸»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَحْمَدَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ زَکَرِیَّا مَعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ تَسْنِیمٍ: مِثْلَهُ (۴).

**[ترجمه]امالی شـیخ طوسـی: جماعتی از ابوالمفضّل از صالح بن احمد و محمد بن قاسم بن زکریا و آنها هر دو از محمد بن تسنیم مثل آن را نقل کرده اند. - . امالی طوسی ۲ : ۱۸۸ -

**[ترجمه]

«۵۹»

سن،(۵)

[المحاسن] أَبِی عَنْ فَضَالَةَ عَنْ سَیْفٍ عَنْ أَبِی بَکْرٍ الْحَضْرَمِیِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام رَجُلٌ حَلَفَ لِلسُّلْطَانِ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ فَقَالَ إِذَا خَشِیَ

ص: ۱۵۳

۱- ۱. معانی الأخبار: ۲۶۳.

۲- ۲. علل الشرائع ص ۵۱۰.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱: ۲۴۳ و کان الرمز علیه السلام لعلل و هو خطأ.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۲: ۱۸۸.

۵- ۵. هکذا فی الأصل و فی الکمبانیّ رمزین.

سَيْفَهُ وَ سَطْوَتَهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ ءٌ يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّ اللَّهَ يَعْفُو وَ النَّاسُ لَا يَعْفُونَ (۱).

**[ترجمه]محاسن: ابوبکر حضرمی گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی برای سلطان، قسم به طلاق و آزاد کردن بنده خورده است. فرمود: اگر از شمشیر و زور و سلطه او ترسیده، چیزی بر عهده اش نیست. ای ابوبکر، خداوند می بخشاید ولی مردم گذشت نمی کنند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۲ -

**[ترجمه]

«۶۰»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ وَ الْبَزَنْطِیِّ مَعاً عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یُسْتَكْرَهُ عَلَی الْیَمِینِ فَیَحْلِفُ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ وَ صَدَقَةِ مَا یَمْلِكُ أَ یَلْزَمُهُ ذَلِكَ فَقَالَ لَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وُضِعَ عَنْ أُمَّتِی مَا أُكْرِهُوا عَلَیْهِ وَ لَمْ یُطِیقُوا وَ مَا أَخْطَئُوا(۲).

**[ترجمه]محاسن: ابوالحسن و بزنطی هردو از موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده، می گویند: از آن حضرت در مورد مردی سؤال کردم که مجبور می شود به طلاق و آزاد کردن بنده و صدقه اموالش قسم بخورد، آیا عمل به این قسم بر عهده او قرار می گیرد؟ فرمود: نه، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آنچه امّت من بر آن مجبور شوند و طاقت آن را نداشته باشند، و آنچه که به خطا انجام دهند، بر عهده آن‌ها نیست. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۲ -

**[ترجمه]

«۶۱»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ عَنْ مُعَاذٍ بَیَّاعِ الْأَكْسِیَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّا نُسْتَحْلَفُ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ فَمَا تَرَی أَحْلِفُ لَهُمْ قَالَ احْلِفْ لَهُمْ بِمَا أَرَادُوا إِذَا خِفْتَ (۳).

**[ترجمه]محاسن: مُعاذ عبا فروش گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: از ما خواسته می شود به طلاق و آزاد کردن بنده قسم بخوریم؛ نظر شما چیست؟ آیا برایشان قسم بخورم؟ فرمود: اگر ترس و بیم داشتی، هرچه خواستند برایشان قسم بخور. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۲ ، محاسن : ۳۳۹ -

**[ترجمه]

«۶۲»

یج، [الخرائج و الجرائح] رُوِیَ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً فَسَأَلَ أَصْحَابَنَا فَقَالُوا لَیْسَ بِشَیْ ءٍ فَقَالَتِ امْرَأَتُهُ لَا أَرْضَی حَتَّی تَسْأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ كَانَ بِالْحِیرَةِ إِذْ ذَاكَ أَیَّامَ أَبِی الْعَبَّاسِ قَالَ فَذَهَبْتُ إِلَی الْحِیرَةِ وَ لَمْ

أَقْدِرْ عَلَى كَلَامِهِ إِذْ مَنَعَ الْخَلِيفَهُ النَّاسَ مِنَ الدُّخُولِ عَلَى أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ أَنَا أَنْظُرُ کَیْفَ أَلْتَمِسُ لِقَاءَهُ فَإِذَا سَوَادِیٌّ عَلَیْهِ جُبَّهُ صُوفٍ یَبِیعُ خِیَاراً فَقُلْتُ لَهُ بِکَمْ خِیَارُکَ هَذَا کُلُّهُ قَالَ بِدِرْهَمٍ فَأَعْطَیْتُهُ دِرْهَماً وَ قُلْتُ لَهُ أَعْطِنِی جُبَّتَکَ هَذِهِ فَأَخَذْتُهَا وَ لَبِسْتُهَا وَ نَادَیْتُ مَنْ یَشْتَرِی خِیَاراً وَ دَنَوْتُ مِنْهُ فَإِذَا غُلَامٌ مِنْ نَاحِیَهٍ یُنَادِی یَا صَاحِبَ الْخِیَارِ إِلَیَّ فَقَالَ علیه السلام لِی لَمَّا دَنَوْتُ مِنْهُ مَا أَجْوَدَ مَا احْتَلْتَ أَیَّ شَیْ ءٍ حَاجَتُکَ قُلْتُ إِنِّی ابْتُلِیتُ فَطَلَّقْتُ أَهْلِی فِی دَفْعَهٍ ثَلَاثاً فَسَأَلْتُ أَصْحَابَنَا فَقَالُوا لَیْسَ بِشَیْ ءٍ وَ إِنَّ الْمَرْأَهَ قَالَتْ لَا أَرْضَی حَتَّی تَسْأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ ارْجِعْ إِلَی أَهْلِکَ فَلَیْسَ عَلَیْکَ شَیْ ءٌ.

**[ترجمه]خرائج و جرائح: از هارون بن خارجه روایت شده که گفت: مردی از اصحاب ما زنش را سه طلاقه کرد و از اصحاب ما سؤال نمود، آنها گفتند: چیزی نیست. زنش گفت: من راضی نمی شوم تا اینکه از امام صادق علیه السلام بپرسی، و آن حضرت در حیره بود، زیرا در دوران ابوالعباس بود. گوید: پس به حیره رفتم و نتوانستم با آن حضرت صحبت کنم، زیرا خلیفه مردم را از ورود به محضر امام صادق علیه السلام منع کرده بود، و من در این اندیشه بودم که چگونه راهی برای دیدار با ایشان پیدا کنم. ناگاه مردی روستایی که جُبّه ای پشمین پوشیده بود و خیار می فروخت آمد. به او گفتم: همه این خیار را چند می فروشی؟ گفت: یک درهم. پس یک درهم به او دادم و به او گفتم: این جُبّه ات را به من بده. آن را پوشیدم و جار زدم: چه کسی خیار می خرد؟ و به آن حضرت نزدیک شدم. پس غلامی از گوشه ای صدا زد: ای خیار فروش بیا! پس وقتی به آن حضرت نزدیک شدم، به من گفت: چه چاره خوبی یافتی! حاجتت چیست؟ گفتم: من در بلایایی افتادم، پس زنم را در یک مرتبه سه طلاقه کردم، از اصحاب خودمان سؤال کردم آنها گفتند چیزی نیست، ولی زن گفته است: راضی نمی شوم تا از امام صادق علیه السلام سؤال کنی. امام فرمود: نزد خانواده ات بازگرد و چیزی بر عهده ات نیست.

**[ترجمه]

«۶۳»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ: فِی الرَّجُلِ إِذَا تَزَوَّجَ الْمَرْأَهَ قَالَ أَقَرَّتْ بِالْمِیثَاقِ الَّذِی أَخَذَ اللَّهُ إِمْسَاکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ (۴).

۱- ۱. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۲.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۲.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۲ المحاسن: ۳۳۹.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۵.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از عبدالرحمن نقل شده که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده است، فرمود: اقرار کرد به میثاقی که خداوند گرفته است: زن را یا به خوبی نگاه دارد یا به نیکی رهایش سازد.

-. تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۵ -

**[ترجمه]

«۶۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْمَرْأَةُ الَّتِی لَا تَحِلُّ لِزَوْجِهَا- حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ الَّتِی تُطَلَّقُ ثُمَّ تُرَاجَعُ ثُمَّ تُطَلَّقُ ثُمَّ تُرَاجَعُ ثُمَّ تُطَلَّقُ الثَّالِثَهَ فَلَا تَحِلُّ لَهُ ... حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ- الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ وَ التَّسْرِیحُ هُوَ التَّطْلِیقَهُ الثَّالِثَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ- فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ هَاهُنَا التَّطْلِیقَهُ الثَّالِثَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا الْأَخِیرُ فَلا جُناحَ عَلَیْهِما أَنْ یَتَراجَعا بِتَزْوِیجٍ جَدِیدٍ(۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: زنی که برای شوهرش حلال نیست تا زمانی که با شوهر دیگری نکاح کند، آن زنی است که طلاق داده شود، دوباره به او رجوع شود و برای مرتبه سوم هم طلاق داده شود و به او رجوع شود، پس به آن مرد حلال نیست تا زمانی که با شوی دیگری نکاح کند، خداوند می فرماید: «الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ» {طلاقِ [رجعی] دو بار است. پس از آن یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن، یا به شایستگی آزاد کردن.} و «تسریح» همان طلاق سوم است. گوید: امام صادق علیه السلام در مورد آیه «فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ»، {و اگر [شوهر برای بار سوّم] او را طلاق گفت، پس از آن، دیگر [آن زن] برای او حلال نیست، تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند [و با او همخوابگی نماید].} فرمود: در اینجا مقصود طلاق سوم است، پس اگر آن شوی دوم طلاقش داد، بر آنها ایرادی نیست که با ازدواج جدیدی به هم رجوع کنند. -. تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۶ -

**[ترجمه]

«۶۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ وَ التَّسْرِیحُ بِالْإِحْسَانِ هِیَ التَّطْلِیقَهُ الثَّالِثَهُ(۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: خداوند می فرماید: «الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ»، {طلاقِ [رجعی] دو بار است. پس از آن یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن، یا به شایستگی آزاد کردن.} و به شایستگی آزاد کردن، همان طلاق سوم است. -. تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۶ -

**[ترجمه]

«۶۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سَمَاعَهَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَهِ الَّتِی لَا تَحِلُّ لِزَوْجِهَا- حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ قَالَ هِیَ الَّتِی تُطَلَّقُ ثُمَّ تُرَاجَعُ ثُمَّ تُطَلَّقُ ثُمَّ تُرَاجَعُ ثُمَّ تُطَلَّقُ الثَّالِثَهَ فَهِیَ الَّتِی لَا تَحِلُّ لِزَوْجِهَا- حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ وَ تَذُوقَ عُسَیْلَتَهُ وَ یَذُوقَ عُسَیْلَتَهَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ أَنْ تُسَرَّحَ بِالتَّطْلِیقَهِ الثَّالِثَهِ(۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از سماعه بن مهران نقل شده که گفت: از آن حضرت درباره زنی سؤال کردیم که برای شوهرش حلال نیست تا زمانی که با شوهر دیگری نکاح کند؛ فرمود: آن زنی است که طلاق داده شود، آنگاه به او مراجعه شود، دوباره طلاق داده شود و به او مراجعه شود و آنگاه برای بار سوم طلاق داده شود، پس آن زنی است که برای شوهرش حلال نیست تا زمانی که با شوهر دیگری غیر از او نکاح کند و از بودن با آن مرد بچشد و آن مرد از بودن با او بچشد، و این همان قول خداوند است که فرمود: «الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ»، {طلاقِ [رجعی] دو بار است. پس از آن یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن، یا به شایستگی آزاد کردن.} که با طلاق سوم رها گردد. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۶ -

**[ترجمه]

«۶۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی الْقَاسِمِ الْفَارِسِیِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا علیه السلام جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ فِی کِتَابِهِ- فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ مَا یَعْنِی بِذَلِکَ قَالَ أَمَّا الْإِمْسَاکُ بِالْمَعْرُوفِ فَکَفُّ الْأَذَی وَ إِجْبَاءُ النَّفَقَهِ وَ أَمَّا التَّسْرِیحُ بِإِحْسَانٍ فَالطَّلَاقُ عَلَی مَا نَزَلَ بِهِ الْکِتَابُ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از ابوالقاسم فارسی نقل شده که گفت: به امام رضا علیه السلام گفتم: فدایت گردم، خداوند که در قرآن می فرماید: «فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ»، {پس از آن یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن، یا به شایستگی آزاد کردن.} به چه معناست؟ فرمود: «فإِمْسَاکُ بِمَعْرُوفٍ»، {به خوبی نگاه داشتن} یعنی خودداری از آزار و اذیت و منع نفقه، و «تَسْرِیحُ بِإِحْسَانٍ» {به شایستگی آزاد کردن} یعنی طلاق بر طبق حکمی که خداوند در قرآن نازل فرموده است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۶ -

**[ترجمه]

«۶۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَضَالَهَ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ عِنْدَ قُرْئِهَا تَطْلِیقَهً ثُمَّ رَاجَعَهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا عِنْدَ قُرْئِهَا الثَّالِثَهَ فَبَانَتْ مِنْهُ أَ لَهُ أَنْ یُرَاجِعَهَا قَالَ نَعَمْ قُلْتُ قَبْلَ أَنْ تَتَزَوَّجَ زَوْجاً غَیْرَهُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ

١- ١. تفسير العيّاشيّ ج ١ ص ١١۶.
٢- ٢. تفسير العيّاشيّ ج ١ ص ١١۶.
٣- ٣. تفسير العيّاشيّ ج ١ ص ١١۶.
۴- ۴. تفسير العيّاشيّ ج ١ ص ١١۶.

لَهُ فَرَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَةً ثُمَّ رَاجَعَهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا ثُمَّ رَاجَعَهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا قَالَ لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبدالله بن فَضاله گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: مردی که زن خود را در حالت پاکی، یک بار طلاق دهد و سپس به او رجوع کند و سپس به هنگام پاکی سوم او را طلاق دهد و زن از او جدا شود، آیا مرد می تواند به آن زن رجوع کند؟ حضرت پاسخ داد: آری. راوی می گوید: به حضرت عرض کردم: یعنی پیش از آن که با مردی غیر از شوهر سابق خود ازدواج کند؟ حضرت پاسخ داد: آری. راوی می گوید: به حضرت عرض کردم: حکم مردی که زن خود را یک بار طلاق داده و سپس به او رجوع کرده و سپس او را طلاق داده و سپس به او رجوع کرده و سپس او را طلاق دهد، چیست؟ حضرت پاسخ داد: تا زمانی که آن زن، با مردی دیگر ازدواج (دائم) نکند، بر شوهر سابق خود حلال نمی شود. -. تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۷ -

**[ترجمه]

«۶۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنِ الطَّلَاقِ الَّتِی لَا تَحِلُّ لَهُ- حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ قَالَ لِی أُخْبِرُکَ بِمَا صَنَعْتُ أَنَا بِامْرَأَةٍ کَانَتْ عِنْدِی فَأَرَدْتُ أَنْ أُطَلِّقَهَا فَتَرَکْتُهَا حَتَّی إِذَا طَمِثَتْ ثُمَّ طَهُرَتْ طَلَّقْتُهَا مِنْ غَیْرِ جِمَاعٍ بِشَاهِدَیْنِ ثُمَّ تَرَکْتُهَا حَتَّی إِذَا کَادَتْ أَنْ تَنْقَضِیَ عِدَّتُهَا رَاجَعْتُهَا وَ دَخَلْتُ بِهَا وَ مَسِسْتُهَا وَ تَرَکْتُهَا حَتَّی طَمِثَتْ وَ طَهُرَتْ ثُمَّ طَلَّقْتُهَا بِشُهُودٍ مِنْ غَیْرِ جِمَاعٍ بِشَاهِدَیْنِ ثُمَّ تَرَکْتُهَا حَتَّی إِذَا کَادَتْ أَنْ تَنْقَضِیَ عِدَّتُهَا رَاجَعْتُهَا وَ دَخَلْتُ بِهَا وَ مَسِسْتُهَا ثُمَّ تَرَکْتُهَا حَتَّی طَمِثَتْ وَ طَهُرَتْ ثُمَّ طَلَّقْتُهَا بِشُهُودٍ مِنْ غَیْرِ جِمَاعٍ وَ إِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِکَ بِهَا لِأَنَّهُ لَمْ یَکُنْ لِی بِهَا حَاجَةٌ(۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از ابوبصیر نقل شده که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد طلاق زنی سؤال کردم که برای شوهرش حلال نیست تا زمانی که با مرد دیگری نکاح کند. فرمود: به تو از زنی که داشتم و معامله ای که با او کردم خبر می دهم؛ خواستم او را طلاق بدهم، پس رهایش کردم تا اینکه حائض شد، آنگاه پاک گردید؛ پس بدون جماع و با حضور دو شاهد طلاقش دادم. سپس رهایش کردم تا زمانی که نزدیک بود عدّه اش به سر رسد، به او رجوع کردم و با او نزدیکی و تماس برقرار نمودم، و رهایش کردم تا اینکه حائض شد و پاک گردید، آنگاه با حضور شهود و بدون جماع با دو شاهد طلاقش دادم؛ سپس رهایش کردم تا وقتی که نزدیک بود عدّه اش به سر رسد، با او نزدیکی و تماس برقرار کردم، سپس ترکش کردم تا اینکه حائض شد و پاک گردید، آنگاه با شهود و بدون جماع طلاقش دادم. و این کار را با او کردم، چون نیازی به او نداشتم. -. تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۷ -

**[ترجمه]

«۷۰»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِیَادٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَتَزَوَّجَتْ بِالْمُتْعَةِ أَ تَحِلُّ لِزَوْجِهَا الْأَوَّلِ قَالَ لَا- لَا تَحِلُّ

لَهُ حَتَّى تَـدْخُلَ فِی مِثْلِ الَّذِی خَرَجَتْ مِنْ عِنْـدِهِ وَ ذَلِکَ قَوْلُهُ فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْـدُ حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَها فَلا جُناحَ عَلَیْهِما أَنْ یَتَراجَعا إِنْ ظَنَّا أَنْ یُقِیما حُدُودَ اللَّهِ وَ الْمُتْعَهُ لَیْسَ فِیهَا طَلَاقٌ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حسن بن زیـاد گفت: از آن حضـرت در مـورد مردی سؤال کردم که زنش را طلاـق داده، پس زن ازدواج متعه کرده است؛ آیا برای شوهر اولش حلال می شود؟ فرمود: حلال نمی شود تا زمانی که در مثل وضـعیتی وارد شود که با آن وضع از نزد شوهر اول خارج شـده بود، و این همان قول خداوند است که فرمود: «فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ فَـإِنْ طَلَّقَها فَلا جُناحَ عَلَیْهِما أَنْ یَتَراجَعا إِنْ ظَنَّا أَنْ یُقِیما حُـدُودَ الله»، {و اگر [شوهر برای بار سوّم] او را طلاق گفت، پس از آن، دیگر [آن زن] برای او حلال نیست، تـا اینکه بـا شوهری غیر از او ازدواج کنـد [و با او همخوابگی نمایـد]. پس اگر [شوهر دوّم] وی را طلاق گفت، اگر آن دو [همسر سابق] پندارند که حدود خدا را برپا می دارند.} و در متعه، طلاق نیست. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۸ -

**[ترجمه]

«۷۱»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الطَّلَاقِ الَّذِی لَا تَحِلُّ لَهُ- حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ قَالَ هُوَ الَّذِی یُطَلِّقُ ثُمَّ یُرَاجِعُ وَ الرَّجْعَهُ هُوَ الْجِمَاعُ ثُمَّ یُطَلِّقُ ثُمَّ یُرَاجِعُ ثُمَّ یُطَلِّقُ الثَّالِثَهَ- فَلا تَحِلُّ لَهُ ... حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ وَ قَالَ الرَّجْعَهُ الْجِمَاعُ وَ إِلَّا فَهِیَ وَاحِدَهٌ(۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان در باره طلاقی سؤال کردم که زن برای مرد حلاـل نمی شود مگر اینکه بـا مرد دیگری ازدواج کنـد. فرمود: آن کسـی است که طلاق می دهـد و بعـد رجوع می کنـد، و رجوع به معنای جماع است، آنگاه طلاق می دهـد بعـد رجوع می کنـد و برای بار سوم طلاق می دهد، که زن برایش حلال نمی شود مگر اینکه با شوهر دیگری نکاح کند. و فرمود: رجوع با جماع حاصل می گردد، وگرنه یک بار محسوب می شود. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۸ -

**[ترجمه]

«۷۲»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَهَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ أَنْتِ طَالِقَهٌ ثُمَّ رَاجَعَهَا ثُمَّ قَالَ أَنْتِ طَالِقَهٌ ثُمَّ رَاجَعَهَا ثُمَّ قَالَ أَنْتِ طَالِقَهٌ لَمْ تَحِلَّ لَهُ حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا وَ لَمْ یُشْهِدْ فَهُوَ یَتَزَوَّجُهَا إِذَا شَاءَ(۵).

ص: ۱۵۶

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۷.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۷.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۸.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۸.

۵- ۵. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۸.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عمر بن حنظله از آن حضرت علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر مرد به زنش بگوید: «أَنْتِ طَالِقَةٌ»، (تو را طلاق دادم) بعد به او رجوع کند سپس بگوید: «أَنْتِ طَالِقَةٌ» و دوباره رجوع کند، آنگاه بگوید «أَنْتِ طَالِقَةٌ»، آن زن برایش حلال نمی شود مگر اینکه با شوهر دیگری ازدواج کند، پس اگر آن شوهر دوم طلاقش داد و شاهد نگرفت، شوهر اول اگر خواست، با او ازدواج می کند. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۸ -

**[ترجمه]

«۷۳»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثُمَّ تَرَكَهَا حَتَّی انْقَضَتْ عِدَّتُهَا ثُمَّ تَزَوَّجَهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا مِنْ غَیْرِ أَنْ یَدْخُلَ بِهَا حَتَّی فَعَلَ ذَلِكَ بِهَا ثَلَاثاً قَالَ لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّی تَنْكِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان درباره مردی که زنش را طلاق داده و ترکش کرده تا عده اش تمام شود، آنگاه با او ازدواج کرده و بدون دخول کردن طلاقش داده و این کار را سه بار تکرار نموده است، فرمود: آن زن برایش حلال نیست تا زمانی که با شوهر دیگری نکاح کند. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۹ ؛ و در آنجا در پایان حدیث چهارم (پس او را نهی کرد) آمده است. و در البرهان ۱: ۲۲۳ (او را از آن نهی کرد) است. -

**[ترجمه]

«۷۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ طَلَاقاً- لَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّی تَنْكِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ فَتَزَوَّجَهَا عَبْدٌ ثُمَّ طَلَّقَهَا هَلْ یَهْدِمُ الطَّلَاقَ قَالَ نَعَمْ لِقَوْلِ اللَّهِ حَتَّی تَنْكِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ وَ هُوَ أَحَدُ الْأَزْوَاجِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: اسحاق بن عمّار گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که زنش را طلاقی داده که زن بر او حلال نیست تا با مرد دیگری نکاح کند، پس غلامی با آن زن ازدواج کرده، آنگاه طلاقش داده است. آیا این کار طلاق را از بین می برد؟ فرمود: بله، به دلیل قول خداوند که فرمود «حَتَّی تَنْكِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ»، {تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند [و با او همخوابگی نماید].} و غلام هم می تواند شوهر باشد. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۹ ؛ و در آنجا در پایان حدیث چهارم (پس او را نهی کرد) آمده است. و در البرهان ۱: ۲۲۳ (او را از آن نهی کرد) است. -

**[ترجمه]

«۷۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ الطَّلَاقَ طَلَّقَهَا فِی قَبْلِ عِدَّتِهَا فِی غَیْرِ جِمَاعٍ فَإِنَّهُ إِذَا طَلَّقَهَا وَاحِدَةً ثُمَّ تَرَكَهَا حَتَّی یَخْلُوَ أَجَلُهَا وَ شَاءَ أَنْ یَخْطُبَ مَعَ الْخُطَّابِ فَعَلَ فَإِنْ

رَاجَعَهَا قَبْلَ أَنْ يَخْلُوَ الْأَجَلُ أَوْ لِعِدَّةٍ [الْعِدَّةُ] فَهِيَ عِنْدَهُ عَلَى تَطْلِيقَةٍ فَإِنْ طَلَّقَهَا الثَّانِيَةَ فَشَاءَ أَيْضاً أَنْ يَخْطُبَ مَعَ الْخُطَّابِ إِنْ كَانَ تَرَكَهَا حَتَّى يَخْلُوَ أَجَلُهَا وَ إِنْ شَاءَ رَاجَعَهَا قَبْلَ أَنْ يَنْقَضِيَ أَجَلُهَا فَإِنْ فَعَلَ فَهِيَ عِنْدَهُ عَلَى تَطْلِيقَتَيْنِ فَإِنْ طَلَّقَهَا ثَلَاثاً- فَلا تَحِلُّ لَهُ ... حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ وَ هِيَ تَرِثُ وَ تُورَثُ مَا كَانَتْ فِي الدَّمِ فِي التَّطْلِيقَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ (٣).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر مرد بخواهد زنش را طلاق دهد، پیش از عدّه و بدون جماع طلاقش دهد؛ پس اگر یک بار زن را طلاق داد و رهایش کرد تا مدتش تمام شود و بخواهد از او مانند هر کس دیگری خواستگاری کند، می تواند. اگر پیش از تمام شدن مدّت یا عدّه به او رجوع کرد، زن نزد اوست و یک طلاق بین آنها رخ داده است. اگر برای مرتبه دوم طلاقش داد، چنانچه او را رها کرده بود تا مدتش تمام شود، اگر خواست مثل دیگران از او خواستگاری کند، و اگر خواست پیش از تمام شدن مدّتش به او رجوع می کند. پس اگر این کار را کرد، زن نزد اوست و دو طلاق بین آنها می باشد. پس اگر زن را سه بار طلاق داد، دیگر بر او حلال نیست تا زمانی که با شوی دیگری نکاح کند، و تا زمانی که زن در خون و در دو طلاق اول است، از شوهر ارث می برد و شوهر هم از او ارث می برد. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۹ ؛ و در آنجا در پایان حدیث چهارم (پس او را نهی کرد) آمده است. و در البرهان ۱: ۲۲۳ (او را از آن نهی کرد) است. -

**[ترجمه]

«۷۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَارَةَ وَ حُمْرَانَ ابْنَيْ أَعْيَنَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالُوا: سَأَلْنَاهُمَا عَنْ قَوْلِهِ- وَ لا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا فَقَالا هُوَ الرَّجُلُ يُطَلِّقُ الْمَرْأَةَ تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً ثُمَّ يَدَعُهَا حَتَّى إِذَا كَانَ آخِرُ عِدَّتِهَا رَاجَعَهَا ثُمَّ يُطَلِّقُهَا أُخْرَى فَيَتْرُكُهَا مِثْلَ ذَلِكَ رِيبَةٌ ذَلِكَ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره و حُمران - پسران اَعیَن - و محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده و گفتند: از آن حضرات در مورد آیه «وَ لا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا» {و [لی] آنان را برای [آزار و] زیان رساندن [به ایشان] نگاه مدارید تا [به حقوقشان] تعدّی کنید.} سؤال کردیم، فرمودند: آن مردی است که یک بار زنش را طلاق می دهد، آنگاه رهایش می کند تا وقتی نزدیک پایان عدّه اش می شود به او رجوع می کند، آنگاه دوباره طلاقش می دهد و به همان صورت قبل رهایش می کند؛ این کار اضطراب و نگرانی دارد. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۹ ؛ و در آنجا در پایان حدیث چهارم (پس او را نهی کرد) آمده است. و در البرهان ۱: ۲۲۳ (او را از آن نهی کرد) است. -

**[ترجمه]

«۷۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- وَ لا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا قَالَ الرَّجُلُ

يُطَلِّقُ حَتَّى إِذَا كَادَتْ أَنْ يَخْلُوَ أَجَلُهَا رَاجَعَهَا

۱- ۱. تفسير العيّاشىّ ج ۱ ص ۱۱۹ و فيه فى آخر الحديث الرابع(فنهيه) و فى البرهان ج ۱ ص ۲۲۳ فنهاه عن ذلک.

۲- ۲. تفسير العيّاشىّ ج ۱ ص ۱۱۹ و فيه فى آخر الحديث الرابع(فنهيه) و فى البرهان ج ۱ ص ۲۲۳ فنهاه عن ذلک.

۳- ۳. تفسير العيّاشىّ ج ۱ ص ۱۱۹ و فيه فى آخر الحديث الرابع(فنهيه) و فى البرهان ج ۱ ص ۲۲۳ فنهاه عن ذلک.

۴- ۴. تفسير العيّاشىّ ج ۱ ص ۱۱۹ و فيه فى آخر الحديث الرابع(فنهيه) و فى البرهان ج ۱ ص ۲۲۳ فنهاه عن ذلک.

ثُمَّ طَلَّقَهَا ثُمَّ رَاجَعَهَا يَفْعَلُ ذَلِکَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَنَهَی اللَّهُ عَنْهُ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از آن حضرت درباره آیه «وَ لا تُمْسِکُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا»، {و [لی] آنان را برای [آزار و] زیان رساندن [به ایشان] نگاه مدارید تا [به حقوقشان] تعدّی کنید.} سؤال کردم، فرمود: مردی است که طلاق می دهد و نزدیک تمام شدن مدت زن که شد، به او رجوع می کند آنگاه طلاقش می دهد و دوباره رجوع می کند، و این کار را سه مرتبه تکرار می کند، که خداوند از آن نهی فرموده است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۹ -

**[ترجمه]

«۷۸»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] الْبَیْهَقِیُّ عَنِ الصُّولِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: حَلَفَ رَجُلٌ بِخُرَاسَانَ بِالطَّلَاقِ أَنَّ مُعَاوِیَهَ لَیْسَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَیَّامَ کَانَ الرِّضَا علیه السلام بِهَا فَأَفْتَی الْفُقَهَاءُ بِطَلَاقِهَا فَسُئِلَ الرِّضَا علیه السلام فَأَفْتَی أَنَّهَا لَا تُطَلَّقُ فَکَتَبَ الْفُقَهَاءُ رُقْعَهً وَ أَنْفَذُوهَا إِلَیْهِ وَ قَالُوا لَهُ مِنْ أَیْنَ قُلْتَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّهَا لَمْ تُطَلَّقْ فَوَقَّعَ علیه السلام فِی رُقْعَتِهِمْ قُلْتُ هَذَا مِنْ

رِوَایَتِکُمْ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ- لِمُسْلِمَهِ الْفَتْحِ وَ قَدْ کَثُرُوا عَلَیْهِ أَنْتُمْ خَیْرٌ وَ أَصْحَابِی خَیْرٌ وَ لَا هِجْرَهَ بَعْدَ الْفَتْحِ فَأَبْطَلَ الْهِجْرَهَ وَ لَمْ یَجْعَلْ هَؤُلَاءِ أَصْحَاباً لَهُ فَرَجَعُوا إِلَی قَوْلِهِ (۲).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا علیه السلام: احمد بن محمد بن اسحاق از پدرش نقل کرد که گفت: در زمانی که امام رضا علیه السلام در خراسان بود، مردی در آنجا به طلاق قسم خورده بود که معاویه از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده است، پس فقها فتوا به طلاق او دادند. از امام رضا علیه السلام در مورد او سؤال شد، ایشان فتوا داد که زنش مطلّقه نیست. پس فقها رقعه ای نوشتند و برای آن حضرت فرستاده، گفتند: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، از کجا می گویی زن آن مرد مطلّقه نیست؟ ایشان در رقعه آنها مرقوم فرمود: می گویم: از روایتی که شما از ابوسعید خدری نقل می کنید که رسول خدا صلی الله علیه و آله، وقتی تعداد زیادی از افراد مسلمان شده، پس از فتح مکّه اطرافش جمع شده بودند، به آنها فرمود: شما خیر هستید و اصحابم خیر هستند، و بعد از فتح هجرتی نیست. پس هجرت را باطل کرد و اینها را اصحاب خود قرار نداد. پس آنها به حرف امام رجوع کردند. - . عیون الاخبار ۲ : ۸۷ -

**[ترجمه]

«۷۹»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا علیهما السلام عَنْ رَجُلٍ قَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ أَسْأَلُکَ بِوَجْهِ اللَّهِ إِلَّا مَا طَلَّقْتَنِی قَالَ یُوجِعُهَا ضَرْباً أَوْ یَعْفُو عَنْهَا(۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم گفت: از یکی از آن دو (امام باقر و امام صادق علیهما السلام) درباره مردی سؤال کردم که زنش به او گفته است: تو را به وجه خدا قسم می دهم که مرا طلاق دهی! فرمود: او را تأدیب کند یا از او بگذرد. -. نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۸۰»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ زَیْدٍ الْخَیَّاطِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ امْرَأَتِی خَرَجَتْ بِغَیْرِ إِذْنِی فَقُلْتُ لَهَا إِنْ خَرَجْتِ بِغَیْرِ إِذْنِی فَأَنْتِ طَالِقٌ فَخَرَجَتْ فَلَمَّا أَنْ ذَکَرَتْ دَخَلَتْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام خَرَجَتْ سَبْعِینَ ذِرَاعاً قَالَ لَا قَالَ وَ مَا أَشَدَّ مِنْ هَذَا یَجِی ءُ مِثْلُ هَذَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ فَیَقُولُ لِامْرَأَتِهِ الْقَوْلَ فَتَنْتَزِعُ فَتَتَزَوَّجُ زَوْجاً آخَرَ وَ هِیَ امْرَأَتُهُ (۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: زید خیّاط گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: همسرم بدون اجازه من از خانه خارج شده است، پس به او گفته ام: اگر بدون اجازه من خارج شوی مطلّقه هستی! او هم خارج شده و وقتی سخن مرا به یاد آورده، وارد خانه شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: به اندازه هفتاد ذراع خارج شده است؟ گفت: نه. فرمود: چه چیز از این بدتر است، چنین کارهایی از مشرکان است، که یک مشرک به زنش اینگونه می گوید، پس زن از او جدا می شود و با مرد دیگری ازدواج می کند، در حالی که هنوز زن این مرد است. -. نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۸۱»

کِتَابُ سُلَیْمِ بْنِ قَیْسٍ، عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: أَنَّهُ قَالَ فِی سِیَاقِ ذِکْرِ بِدَعِ عُمَرَ وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِکَ أَنَّ أَبَا کَنْفٍ الْعَبْدِیَّ أَتَاهُ فَقَالَ إِنِّی طَلَّقْتُ امْرَأَتِی وَ أَنَا غَائِبٌ فَوَصَلَ إِلَیْهَا الطَّلَاقُ ثُمَّ رَاجَعْتُهَا وَ هِیَ فِی عِدَّتِهَا وَ کَتَبْتُ إِلَیْهَا فَلَمْ یَصِلِ الْکِتَابُ إِلَیْهَا حَتَّی تَزَوَّجَتْ فَکَتَبَ لَهُ إِنْ کَانَ هَذَا الَّذِی تَزَوَّجَهَا دَخَلَ بِهَا فَهِیَ امْرَأَتُهُ وَ إِنْ کَانَ لَمْ یَدْخُلْ بِهَا فَهِیَ امْرَأَتُکَ وَ کَتَبَ لَهُ ذَلِکَ وَ أَنَا

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۹.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۲: ۸۷.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۹ و کان الرمز فیهما(شی) و هو خطأ.

۴- ۴. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۹ و کان الرمز فیهما(شی) و هو خطأ.

شَاهِدٌ وَ لَمْ يُشَاوِرْنِی وَ لَمْ يَسْأَلْنِی يَرَى اسْتِغْنَاءَهُ بِعِلْمِهِ عَنِّی الْحَدِيثَ (۱).

**[ترجمه]کتاب سلیم بن قیس: از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است که در ذکر بدعتهای عمر فرمود: ...و عجیب تر از آن اینکه، ابوکِنف عَبدی نزد او آمد و گفت: من در حالی که غایب بودم زنم را طلاق دادم و خبر طلاق به او رسید. پس در مدّت عدّه به او رجوع کردم و برایش نامه ای نوشتم ولی نامه به او نرسید، تا اینکه ازدواج کرد. پس عمر برای او چنین نوشت: اگر آن کسی که زن با وی ازدواج کرده است با او دخول کرده، زن همسر اوست، و اگر با او دخول نکرده، همسر تو است. وقتی عمر این نامه را برای او نوشت من شاهد بودم، و با این اعتقاد که از نظر علمی به من نیاز ندارد، از من مشورت نخواست و سؤال نکرد... - . کتاب سلیم بن قیس : ۱۲۲ چاپ دوم، حیدریه -

**[ترجمه]

«۸۲»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: تَزَوَّجَ رَجُلٌ امْرَأَةً ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَجَهِلَ فَوَاقَعَهَا وَ ظَنَّ أَنَّ عَلَيْهَا الرَّجْعَةَ فَرُفِعَ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَدَرَأَ عَنْهُ الْحَدَّ بِالشُّبْهَةِ وَ قَضَى عَلَيْهِ بِنِصْفِ الصَّدَاقِ بِالتَّطْلِيقَةِ وَ الصَّدَاقِ كَامِلًا بِغِشْيَانِهِ إِيَّاهَا(۲).

**[ترجمه]نوادر راوندی: از موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده است که فرمود: مردی با زنی ازدواج کرد و پیش از دخول طلاقش داد، پس از روی جهل و به گمان اینکه می تواند رجوع کند، با او نزدیکی کرد. این مسئله را نزد علی علیه السلام مطرح کردند، امام به خاطر شبهه بودن، حد را از او برداشت و حکم کرد نصف مهریه را به خاطر طلاق و یک مهریه کامل را به خاطر نزدیکی با زن، به زن بدهد. - . نوادر راوندی : ۳۸ -

**[ترجمه]

«۸۳»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا طَلَاقَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ نِكَاحٍ (۳).

lt;meta info=". با همین سند گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: طلاق نباشد مگر پس از نکاح. - . نوادر راوندی : ۵۱ -

**[ترجمه]

«۸۴»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: مَنْ أَسَرَّ الطَّلَاقَ وَ أَسَرَّ الِاسْتِثْنَاءَ فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ أَعْلَنَ الطَّلَاقَ وَ أَسَرَّ الِاسْتِثْنَاءَ فِي نَفْسِهِ

أَخَذْنَاهُ بِعَلَانِيَتِهِ وَ أَلْقَيْنَا السِّرَّ(۴).

lt;meta info=". با همین سند گفت: علی علیه السلام فرمود: کسی که مخفیانه طلاق دهد و مخفیانه هم برای آن استثنایی مطرح کند، ایرادی ندارد؛ اما اگر طلاق را علنی صورت دهد و پیش خود و مخفیانه استثنایی در نظر بگیرد، ما طلاق علنی را می پذیریم و آنچه را در پنهانی گذشته، رها می کنیم. - . نوادر راوندی : ۵۲ -

**[ترجمه]

«۸۵»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: فِي رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ أَنْتِ طَالِقٌ نِصْفَ تَطْلِيقَةٍ هِيَ وَاحِدَةٌ وَ لَيْسَ فِي الطَّلَاقِ كَسْرٌ(۵).

lt;meta info=". با همین سند گفت: علی علیه السلام در مورد زنی که به زنش گفته بود: تو را نصف طلاق دادم، فرمود: یک طلاق محسوب می شود، و در طلاق کسر نیست. - . نوادر راوندی : ۵۲ -

**[ترجمه]

«۸۶»

قَالَ: وَ سُئِلَ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ لَهُ امْرَأَتَانِ أَحَدُهُمَا تُسَمَّى جَمِيلَةَ وَ الْأُخْرَى تُسَمَّى حَمَّادَةَ فَمَرَّتْ جَمِيلَةُ فِي ثِيَابِ حَمَّادَةَ فَظَنَّ أَنَّهَا حَمَّادَةُ فَقَالَ اذْهَبِي فَأَنْتِ طَالِقٌ فَقَالَ عَلِيٌّ علیه السلام طُلِّقَتْ حَمَّادَةُ بِالاسْمِ وَ طُلِّقَتْ جَمِيلَةُ بِالْإِشَارَةِ وَ كَذَلِكَ رَوَاهُ الشَّعْبِيُّ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام (۶).

lt;meta info=". گوید: و از آن حضرت علیه السلام در مورد مردی سؤال شد که دو زن دارد، نام یکی از آنها جمیله و نام دیگری حَمّاده است. پس جمیله با لباس حمّاده عبور کرده و آن مرد گمان برده که حمّاده است، پس گفته: برو که طلاقت دادم! علی علیه السلام فرمود: حمّاده به اسم طلاق داده شده و جمیله به اشاره. شعبی نیز این روایت را از علی علیه السلام نقل کرده است. - . نوادر راوندی : ۵۲ -

**[ترجمه]

«۸۷»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِعَلِيٍّ علیه السلام رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ كَأَنِّي طَلَّقْتُ امْرَأَتِي ثَلَاثاً فَقَالَ علیه السلام إِنَّ ذَلِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ لَمْ تَحْرُمْ عَلَيْكَ امْرَأَتُكَ إِنَّمَا الطَّلَاقُ فِي الْيَقَظَةِ وَ لَيْسَ الطَّلَاقُ فِي الْمَنَامِ (۷).

lt;meta info=". با ذکر همین سند گفت: مردی به علی علیه السلام گفت: در خواب دیدم که زنم را سه بار طلاق داده

ام. فرمود: از شیطان بوده، زنت بر تو حرام نشده است، طلاق در بیداری است، و در خواب نیست. - . نوادر راوندی : ۵۲ -

**[ترجمه]

«۸۸»

وَ قَالَ علیه السلام: طَلَاقُ النَّائِمِ لَيْسَ بِشَيْ ءٍ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَ لَا يَجُوزُ طَلَاقُ

ص: ۱۵۹

۱- ۱. کتاب سلیم بن قیس ص ۱۲۲ الطبعه الثانیه للحیدریّه.

۲- ۲. نوادر الراوندیّ ص ۳۸.

۳- ۳. نوادر الراوندیّ ص ۵۱.

۴- ۴. نوادر الراوندیّ ص ۵۲.

۵- ۵. نوادر الراوندیّ ص ۵۲.

۶- ۶. نوادر الراوندیّ ص ۵۲.

۷- ۷. نوادر الراوندیّ ص ۵۲.

مَعْتُوهٍ وَ لَا مُبَرْسَمٍ وَ لَا صَاحِبِ هَذَيَانٍ وَ لَا صَاحِبِ لُوثَةٍ وَ لَا مُكْرَهٍ وَ لَا صَبِيٍّ حَتَّى يَحْتَلِمَ (۱).

lt;meta info=". و فرمود: طلاق دادن شخص خواب تأثیری ندارد، مگر اینکه طلاق در بیداری صورت گیرد. همچنین طلاق دادن بی عقل و کودن و زن مریض و مجنون جایز نیست، و نیز طلاق دادن کسی که هذیان می گوید، و کسی که مجبور به طلاق شود، و نیز طلاق دادن کودک نابالغ مجاز نیست. - . نوادر راوندی : ۵۲ -

**[ترجمه]

«۸۹»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: لِكُلِّ مُطَلَّقَةٍ مُتْعَةٌ إِلَّا الْمُخْتَلِعَةَ(۲).

lt;meta info=". با همین اِسناد گفت: علی علیه السلام فرمود: هر زن مطلّقه ای را بهره و متاعی است، مگر زنی که به خُلع جدا شده باشد. - . نوادر راوندی : ۵۲ -

**[ترجمه]

«۹۰»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: إِنَّ امْرَأَةً أَتَتْ عَلِيّاً علیه السلام وَ قَالَتْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ زَوْجِي طَلَّقَنِي مِرَاراً كَثِيرَةً لَا أُحْصِيهَا وَ أَتَتْ بِشُهُودٍ شَهِدُوا عَلَيْهِ عِنْدَهُ فَعَزَّرَهُ عَلِيٌّ علیه السلام وَ أَبَانَهَا مِنْهُ (۳).

**[ترجمه]و با همین اسناد گفت: زنی نزد علی علیه السلام آمد و گفت: ای امیرمؤمنان، شوهرم بارها مرا طلاق داده و آنقدر زیاد است که نمی توانم تعداد آن را بشمارم، و شاهدانی آورد که نزد امام بر علیه مرد شهادت دادند. پس علی علیه السلام آن مرد را تعزیر کرد و زن را از او جدا نمود. - . نوادر راوندی : ۵۲ -

**[ترجمه]

«۹۱»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: سُئِلَ عَلِيٌّ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ إِنْ لَمْ أَصُمْ يَوْمَ الْأَضْحَى فَأَنْتِ طَالِقٌ فَقَالَ إِنْ صَامَ فَقَدْ أَخْطَأَ السُّنَّةَ وَ خَالَفَهَا وَ اللَّهُ وَلِيُّ عُقُوبَتِهِ وَ مَغْفِرَتِهِ وَ لَمْ تُطَلَّقِ امْرَأَتُهُ وَ يَنْبَغِي أَنْ يُؤَدِّبَهُ الْإِمَامُ بِشَيْ ءٍ مِنْ ضَرْبٍ (۴).

**[ترجمه]و با همین اسناد گفت: از علی علیه السلام درباره مردی سؤال شد که به زنش گفت: اگر روز عید قربان روزه نگیرم، تو مطلّقه هستی. فرمود: اگر روزه گرفته، سنّت را تخطئه کرده و با سنّت مخالفت ورزیده است، و عقوبت و بخشودگی او را خودِ خداوند بر عهده دارد، و زنش مطلّقه نشده است، و سزاوار است امام با مقداری کتک او را تأدیب کند. - . نوادر

راوندی : ۴۷ -

**[ترجمه]

«۹۲»

الْهِدَايَهُ، قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: طَلَاقُ السُّنَّهِ هُوَ أَنَّهُ إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ تَرَبَّصَ بِهَا حَتَّى تَحِيضَ وَ تَطْهُرَ ثُمَّ يُطَلِّقُهَا مِنْ قَبْلِ عِدَّتِهَا بِشَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ فَإِذَا مَضَتْ بِهَا ثَلَاثَهُ قُرُوءٍ وَ ثَلَاثَهُ أَشْهُرٍ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ وَ الْأَمْرُ إِلَيْهَا إِنْ شَاءَتْ تَزَوَّجَتْهُ وَ إِنْ شَاءَتْ فَلَا(۵).

**[ترجمه]الهدایه: امام صادق علیه السلام فرمود: طلاق سنّت این است که اگر مرد خواست زنش را طلاق دهد، مهلت می دهد تا او حائض شود و پاک گردد، آنگاه پیش از عدّه، با حضور دو شاهد عادل طلاقش می دهد، پس اگر سه قُرء و سه ماه از زن گذشت، زن از او جدا شده است، و آن مرد مثل بقیه خواستگاران می باشد، و تصمیم با زن است؛ اگر خواست ازدواج می کند و اگر نخواست نه! - . الهدایه : ۷۱ -

**[ترجمه]

«۹۳»

وَ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: طَلَاقُ الْعِدَّهِ هُوَ أَنَّهُ إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ تَرَبَّصَ بِهَا حَتَّى تَحِيضَ وَ تَطْهُرَ ثُمَّ يُطَلِّقُهَا مِنْ قَبْلِ عِدَّتِهَا بِشَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ ثُمَّ يُرَاجِعُهَا ثُمَّ يُطَلِّقُهَا ثُمَّ يُرَاجِعُهَا ثُمَّ يُطَلِّقُهَا فَإِذَا طَلَّقَهَا الثَّالِثَهَ- فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِنْ تَزَوَّجَهَا رَجُلٌ وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا أَوْ مَاتَ عَنْهَا لَمْ يَجُزْ لِلزَّوْجِ الْأَوَّلِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا حَتَّى يَتَزَوَّجَهَا رَجُلٌ وَ يَدْخُلَ بِهَا ثُمَّ يُطَلِّقَهَا أَوْ يَمُوتَ عَنْهَا فَحِينَئِذٍ يَجُوزُ لِلزَّوْجِ الْأَوَّلِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا(۶)

بَعْدَ خُرُوجِهَا مِنْ عِدَّتِهَا(۷).

۱- ۱. نوادر الراوندیّ ص ۵۲.

۲- ۲. نوادر الراوندیّ ص ۵۲.

۳- ۳. نوادر الراوندیّ ص ۵۲.

۴- ۴. نوادر الراوندیّ ص ۴۷.

۵- ۵. الهدایه ص ۷۱.

۶- ۶. زیاده من المصدر المطبوع.

۷- ۷. الهدایه ص ۷۱.

**[ترجمه]و امام صادق علیه السلام فرمود: طلاق عِدّه این است که اگر مرد خواست زنش را طلاق دهد، مهلت می دهد تا حائض شود و پاک گردد، آنگاه پیش از عِدّه با حضور دو شاهد عادل او را طلاق می دهد. سپس به زن رجوع می کند و دوباره طلاقش می دهد، باز رجوع می کند و آنگاه طلاقش می دهد. پس هرگاه برای بار سوم طلاقش داد، دیگر آن زن به او حلال نیست تا وقتی که با شوهر دیگری نکاح کند، و اگر مردی با او ازدواج کرد و دخول ننمود و طلاقش داد یا مُرد، برای شوهر اول جایز نیست با آن زن ازدواج کند تا اینکه مردی با او ازدواج و دخول کند، آنگاه طلاقش دهد یا بمیرد. در این هنگام برای شوهر اول جایز است که پس از تمام شدن عدّه زن با او ازدواج کند. - . الهدایه : ۷۱ -

**[ترجمه]

باب ۲ حکم المفقوده زوجها

الأخبار

«۱»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب: رُوِیَ أَنَّ الصَّحَابَهَ اخْتَلَفُوا فِی امْرَأَهِ الْمَفْقُودِ فَذَکَرُوا أَنَّ عَلِیّاً حَکَمَ بِأَنَّهَا لَا تَتَزَوَّجُ حَتَّی یَجِی ءَ نَعْیُ مَوْتِهِ وَ قَالَ هِیَ امْرَأَهٌ ابْتُلِیَتْ فَلْتَصْبِرْ وَ قَالَ عُمَرُ تَتَرَبَّصُ أَرْبَعَ سِنِینَ ثُمَّ یُطَلِّقُهَا وَلِیُّ زَوْجِهَا ثُمَّ تَتَرَبَّصُ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً ثُمَّ رَجَعَ إِلَی قَوْلِ عَلِیٍّ علیه السلام (۱).

**[ترجمه]مناقب: روایت شده است که میان صحابه در مورد زنِ شخصِ مفقود اختلاف نظر افتاد، پس ذکر کردند که علی علیه السلام حکم کرده که آن زن نباید ازدواج کند تا خبر مرگ شوهرش به او برسد، و فرموده است: آن زن مورد امتحان واقع شده و باید صبر کند. و عمر گفته است: زن چهار سال صبر می کند، آنگاه ولیّ شوهر او را طلاق می دهد، سپس چهار ماه و ده روز عدّه نگه می دارد. بعداً عمر به قول علی علیه السلام رجوع کرد. - . مناقب ۲ : ۱۸۷ -

**[ترجمه]

«۲»

ختص، [الإختصاص] عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْمَفْقُودُ یَنْتَظِرُ أَهْلُهُ أَرْبَعَ سِنِینَ فَإِنْ عَادَ وَ إِلَّا تَزَوَّجَتْ فَإِنْ قَدِمَ زَوْجُهَا خُیِّرَتْ فَإِنِ اخْتَارَتِ الْأَوَّلَ اعْتَدَّتْ مِنَ الثَّانِی وَ رَجَعَتْ إِلَی الْأَوَّلِ وَ إِنِ اخْتَارَتِ الثَّانِیَ فَهُوَ زَوْجُهَا(۲).

**[ترجمه]الإختصاص: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: برای شخص مفقود، خانواده اش چهار سال منتظر می شوند، پس اگر بازگشت که هیچ، وگرنه همسرش ازدواج می کند. پس اگر شوهر اول بازگشت، زن مختار است، اگر شوهر اول را برگزید، از شوهر دوم عدّه نگاه می دارد و به شوهر اوّل بازمی گردد، و اگر دومی را برگزید، همو شویش است. - . الاختصاص : ۱۷ -

**[ترجمه]

«۳»

ختص، [الإختصاص] يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ قَالَ: قَالَ مُؤْمِنُ الطَّاقِ فِیمَا نَاظَرَ بِهِ أَبَا حَنِیفَهَ إِنَّ عُمَرَ کَانَ لَا یَعْرِفُ أَحْکَامَ الدِّینِ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ إِنِّی غِبْتُ فَقَدِمْتُ وَ قَدْ تَزَوَّجَتْ امْرَأَتِی فَقَالَ إِنْ کَانَ قَدْ دَخَلَ بِهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا وَ إِنْ

لَمْ یَکُنْ دَخَلَ بِهَا فَأَنْتَ أَوْلَی بِهَا وَ هَذَا حُکْمٌ لَا یُعْرَفُ وَ الْأُمَّهُ عَلَی خِلَافِهِ وَ قَضَی فِی رَجُلٍ غَابَ عَنْ أَهْلِهِ أَرْبَعَ سِنِینَ أَنَّهَا تَتَزَوَّجُ إِنْ شَاءَتْ وَ الْأُمَّهُ عَلَی خِلَافِ ذَلِکَ أَنَّهَا لَا تَتَزَوَّجُ أَبَداً حَتَّی تَقُومَ الْبَیِّنَهُ أَنَّهُ مَاتَ أَوْ کَفَرَ أَوْ طَلَّقَهَا(۳).

**[ترجمه]الإختصاص: ابن ابی عمیر گفت: مؤمن طاق در مناظره ای که با ابوحنیفه داشت، گفت: عُمر احکام دین را نمی دانست؛ مردی نزد او آمد و گفت: ای امیرمؤمنان، من غایب و مسافر بودم و زنم ازدواج کرده است. عمَر گفت: اگر شوهر دوم با او دخول کرده است، نسبت به او سزاوارتر است، و اگر دخول نکرده باشد، تو به زن سزاوار تر هستی. و کسی این حکم را قبول ندارد و امّت بر خلاف آنند. و در مورد مردی که چهار سال از خانواده اش غایب شده بود، حکم کرد که اگر خواست ازدواج کند، در حال یکه امّت بر خلاف آنند؛ و آن زن نباید هرگز ازدواج کند تا وقتی که شاهدی بر مرگ یا کفر شوهر یا طلاقش به او برسد. - . الاختصاص : ۱۱۰ -

**[ترجمه]

«۴»

کِتَابُ سُلَیْمِ بْنِ قَیْسٍ، عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: عِنْدَ ذِکْرِ بِدَعِ عُمَرَ قَالَ وَ قَضِیَّتُهُ فِی الْمَفْقُودِ أَنَّ أَجَلَ امْرَأَتِهِ أَرْبَعُ سِنِینَ ثُمَّ تَتَزَوَّجُ فَإِنْ جَاءَ زَوْجُهَا خُیِّرَ بَیْنَ امْرَأَتِهِ وَ بَیْنَ الصَّدَاقِ فَاسْتَحْسَنَهُ النَّاسُ فَاتَّخَذُوهُ سُنَّهً وَ قَبِلُوهُ عَنْهُ

ص: ۱۶۱

۱- ۱. المناقب ج ۲ ص ۱۸۷.

۲- ۲. الاختصاص ص ۱۷.

۳- ۳. الاختصاص ص ۱۱۰.

جَهْلًا وَ قِلَّهَ عِلْمٍ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُنَّهِ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله (۱).

**[ترجمه]کتاب سلیم بن قیس: از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده که در ذکر بدعتهای عمر گفت: و قضاوت او در مورد مردِ مفقود این بود که برای زن تا چهار سال وقت قرار داد که پس از آن ازدواج کند، پس اگر شوهرش بازگشت، بین اینکه زنش را بگیرد یـا مهریه، مخیّر است. و مردم این حکم را از روی نـادانی و دانشِ انـدک نسـبت به کتـاب خداونـد عزوجـل و سنّت پیامبر، نیکو شمردند و به عنوان سنّت پذیرفته و از او قبول کردند. - . کتاب سلیم بن قیس : ۱۲۲ -

**[ترجمه]

باب ۳ الخلع و المباراه

الآيات

البقره: وَ لا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلَّا أَنْ يَخافا أَلَّا يُقِيما حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيما حُدُودَ اللَّهِ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ (۲)

النساء: وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَكانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَ قَدْ أَفْضى بَعْضُكُمْ إِلى بَعْضٍ وَ أَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثاقاً غَلِيظاً(۳).

lt;meta info="- وَ لا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلَّا أَنْ يَخافا أَلَّا يُقِيما حُدُودَ الله فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيما حُدُودَ الله فَلا جُناحَ عَلَيْهِما فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ. - . بقره / ۲۲۹ -

{و برای شـما روا نیست که از آنچه به آنان داده ایـد، چیزی بازسـتانید. مگر آنکه [طرفین] در به پا داشـتن حدود خدا بیمناک باشـند. پس اگر بیم داریـد که آن دو، حـدود خـدا را برپـای نمی دارنـد، در آنچه که [زن برای آزاد کردن خود] فـدیه دهـد، گناهی بر ایشان نیست.}

- وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَكانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَ قَدْ أَفْضى بَعْضُكُمْ إِلى بَعْضٍ وَ أَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثاقاً غَلِيظاً - . نساء / ۲۰- ۲۱ - .

{و اگر خواستید همسری [دیگر] به جای همسرِ [پیشین خود] ستانید، و به یکی از آنان مال فراوانی داده باشید، چیزی از آن را پس مگیرید. آیا می خواهید آن [مال] را به بهتان و گناهِ آشکار بگیرید؟}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

فس، [تفسیر القمی] أَبِی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْخُلْعُ لَا یَکُونُ إِلَّا أَنْ تَقُولَ الْمَرْأَهُ- لَا أُبِرُّ لَکَ قَسَماً وَ لَأَخْرُجَنَّ بِغَیْرِ إِذْنِکَ وَ لَأُوطِئَنَّ فِرَاشَکَ غَیْرَکَ وَ لَا أَغْتَسِلُ لَکَ مِنْ جَنَابَهٍ أَوْ تَقُولَ لَا أُطِیعُ لَکَ أَمْراً فَإِذَا قَالَتْ ذَلِکَ فَقَدْ حَلَّ لَهُ أَنْ یَأْخُذَ مِنْهَا جَمِیعَ مَا أَعْطَاهَا وَ کُلَّ مَا أَقْدِرَ عَلَیْهَا [قَدَرَ عَلَیْهِ] مِمَّا تُعْطِیهِ مِنْ مَالِهَا فَإِذَا تَرَاضَیَا عَلَی ذَلِکَ عَلَی طُهْرٍ بِشُهُودٍ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ بِوَاحِدَهٍ وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ فَإِنْ شَاءَتْ زَوَّجَتْهُ نَفْسَهَا وَ إِنْ شَاءَتْ لَمْ تَفْعَلْ فَإِنْ تَزَوَّجَهَا فَهِیَ عِنْدَهُ عَلَی اثْنَتَیْنِ بَاقِیَتَیْنِ وَ یَنْبَغِی لَهُ أَنْ یَشْتَرِطَ عَلَیْهَا کَمَا اشْتَرَطَ صَاحِبُ الْمُبَارَاهِ إِنْ رَجَعْتِ فِی شَیْ ءٍ مِمَّا أَعْطَیْتِنِی فَأَنَا أَمْلَکُ بِبُضْعِکِ وَ قَالَ لَا خُلْعَ وَ مُبَارَاهَ وَ لَا تَخْیِیرَ إِلَّا عَلَی طُهْرٍ مِنْ غَیْرِ جِمَاعٍ بِشَهَادَهِ شَاهِدَیْنِ عَدْلَیْنِ وَ الْمُخْتَلِعَهُ إِذَا تَزَوَّجَتْ زَوْجاً آخَرَ ثُمَّ طَلَّقَهَا تَحِلُّ لِلْأَوَّلِ أَنْ یَتَزَوَّجَ بِهَا وَ قَالَ لَا رَجْعَهَ

ص: ۱۶۲

۱- ۱. کتاب سلیم بن قیس ص ۱۲۲.

۲- ۲. سوره البقره: ۲۲۹.

۳- ۳. سوره النساء: ۲۰- ۲۱.

لِلزَّوْجِ عَلَى الْمُخْتَلِعَهِ وَ لَا عَلَى الْمُبَارَاهِ إِلَّا أَنْ يَبْدُوَ لِلْمَرْأَهِ فَيَرُدُّ عَلَيْهَا مَا أَخَذَ مِنْهَا(۱).

**[ترجمه]تفسیر قمی: ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: خُلع نباشد مگر به اینکه زن بگوید: به هیچ سوگندی در حق تو وفا نمی کنم، و بدون اجازه تو خارج می شوم، و در رختخواب تو مرد دیگری را می آورم، و خود را با تو جنب نمی سازم تا غسل بر من واجب شود. یا اینکه بگوید: هیچ فرمانی را از تو اطاعت نمی کنم. پس اگر آن را گفت، برای مرد حلال است که همه چیزهایی که به او داده و نیز همه چیزهایی که زن از مال خودش به او داده را می تواند از او بگیرد، پس اگر هر دو بر آن راضی شدند و زن در حال طهارت بود و شهود حاضر بودند، زن از مرد جدا می شود و یک مرتبه طلاق محسوب می شود و مرد مثل دیگر مردان می تواند از او خواستگاری کند. پس اگر زن خواست، خودش را به ازدواج او درمی آورد، و اگر نخواست این کار را نمی کند. پس اگر مرد با او ازدواج کرد، زن با دو فرصت طلاق، نزد اوست، و مرد می تواند برای او شرط بگذارد، همانطور که در «مُبارات» می تواند شرط بگذارد که: اگر در چیزی از آنچه به من داده ای رجوع کردی، من نسبت به نزدیکی با تو از هر کس دیگری سزاوارترم. و فرمود: خُلع و مبارات و تخییر نباشد مگر در حالت طهارت و بدون جماع و با حضور دو شاهد عادل. و زنی که خُلع کرده، اگر با مرد دیگری ازدواج کرد و آن مرد طلاقش داد، برای شوهر اول حلال است که با او ازدواج کند. و فرمود: پس از خُلع و مُبارات، برای شوهر، رجوع به زن صحیح نیست، مگر اینکه نظرش نسبت به زن عوض شود و هرچه را از زن گرفته، به او بازگرداند. - . تفسیر علی بن ابراهیم ۱ : ۷۵- ۷۶ -

**[ترجمه]

«۲»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام: أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام كَانَ يَقُولُ فِي الْمُخْتَلِعَهِ إِنَّهَا مُطَلَّقَهٌ وَاحِدَهً(۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل کرد که علی علیه السلام در مورد زن مختلعه می فرمود: چنین زنی برای یک بار طلاق داده شده است. - . قرب الاسناد : ۷۲ -

**[ترجمه]

«۳»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيٌّ عَنْ أَخِيهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَهٍ بَارَأَتْ زَوْجَهَا عَلَى أَنَّ لَهُ الَّذِي لَهَا عَلَيْهِ ثُمَّ بَلَغَهَا أَنَّ سُلْطَاناً إِذَا رُفِعَ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَ كَانَ ذَلِكَ بِغَيْرِ عِلْمٍ مِنْهُ أَبَى وَ رَدَّ عَلَيْهَا مَا أَخَذَ مِنْهَا قَالَ فَلْيُشْهِدْ عَلَيْهَا شُهُوداً عَلَى مُبَارَاتِهِ إِيَّاهَا أَنَّهُ قَدْ دَفَعَ إِلَيْهَا الَّذِي لَهَا وَ لَا شَيْ ءَ لَهَا قَبْلَهُ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره زنی سؤال کردم

که بـا شوهرش مبارات کرده بر اینکه تمامی حقوق زن که بر عهـده مرد است، برای مرد باشـد، آنگاه به آن زن خبر رسـید که سلطانی هست که اگر خبر این امر به او برسد و او به آن علم نداشته باشد، نمی پذیرد و هرچه را از زن گرفته شده به او باز می گردانـد. فرمود: بنابراین مرد بایـد برای مباراتش با زن، بر علیه او شاهـد بیاورد که مرد حقوقش را به او داده و پیش از آن، زن حقی نداشته است. - . قرب الاسناد : ۱۱۱ -

**[ترجمه]

«۴»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: وَ أَمَّا الْخُلْعُ فَلَا یَکُونُ إِلَّا مِنْ قِبَلِ الْمَرْأَهِ وَ هُوَ أَنْ تَقُولَ لِزَوْجِهَا- لَا أُبِرُّ لَکَ قَسَماً وَ لَا أُطِیعُ لَکَ أَمْراً وَ لَأُوطِئَنَّ فِرَاشَکَ مَا تَکْرَهُهُ فَإِذَا قَالَتْ هَذِهِ الْمَقَالَهَ فَقَدْ حَلَّ لِزَوْجِهَا مَا یَأْخُذُ مِنْهَا وَ إِنْ کَانَ أَکْثَرَ مِمَّا أَعْطَاهَا مِنَ الصَّدَاقِ وَ قَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ حَلَّتْ لِلْأَزْوَاجِ بَعْدَ انْقِضَاءِ عِدَّتِهَا مِنْهُ فَحَلَّ لَهُ أَنْ یَتَزَوَّجَ أُخْتَهَا مِنْ سَاعَتِهِ وَ أَمَّا الْمُبَارَاهُ فَهُوَ أَنْ تَقُولَ لِزَوْجِهَا طَلِّقْنِی وَ لَکَ مَا عَلَیْکَ فَیَقُولُ لَهَا عَلَی أَنَّکِ إِنْ رَجَعْتِ فِی شَیْ ءٍ مِمَّا وَهَبْتِهِ لِی فَأَنَا أَمْلَکُ بِبُضْعِکِ فَیُطَلِّقُهَا عَلَی هَذَا وَ لَهُ أَنْ یَأْخُذَ مِنْهَا دُونَ الصَّدَاقِ الَّذِی أَعْطَاهَا وَ لَیْسَ لَهُ أَنْ یَأْخُذَ الْکُلَ (۴).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: امّا طلاق خلع تنها از طرف زن و به این صورت است که به شوهرش بگوید: به هیچ سوگندی در حق تو وفا نمی‌کنم، از هیچ یک از اوامر تو فرمان نمی‌برم و در رختخواب تو کاری می کنم که موجب ناراحتی و رنجش تو گردد. پس وقتی این سخن را گفت، برای شوهرش حلال است که از او بذل بگیرد، اگرچه بیش از آن چیزی باشد که از مهریه به او داده است، و زن از او بائن می شود و پس از گذران عدّه، ازدواج با او برای مردان حلال است، و مرد از همان ساعت می تواند با خواهر او ازدواج کند. امّا مبارات به این صورت است که زن به شوهرش بگوید: مرا طلاق بده و هر حقی بر عهده تو دارم برای خودت باشد، و مرد هم به او بگوید: به این شرط که اگر در چیزهایی که به من هبه کردی رجوع نمودی، من نسبت به هر کس دیگری در مورد نکاح تو ارجح باشم! پس با این شرط طلاقش می دهد، و می تواند کمتر از مقدار مهریه را که به زن داده است از او بگیرد، و نمی تواند همه را بگیرد. - . فقه الرضا : ۳۲ -

**[ترجمه]

«۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُخْتَلِعَهِ کَیْفَ یَکُونُ خُلْعُهَا فَقَالَ لَا یَحِلُّ خُلْعُهَا حَتَّی تَقُولَ وَ اللَّهِ لَا أُبِرُّ لَکَ قَسَماً وَ لَا أُطِیعُ لَکَ أَمْراً وَ لَأُوطِئَنَّ فِرَاشَکَ وَ لَأُدْخِلَنَّ عَلَیْکَ بِغَیْرِ إِذْنِکَ فَإِذَا هِیَ قَالَتْ ذَلِکَ حَلَّ خُلْعُهَا وَ حَلَّ لَهُ مَا أَخَذَ مِنْهَا مِنْ مَهْرِهَا وَ مَا زَادَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ فَلا جُناحَ عَلَیْهِما

۱- ۱. تفسیر علیّ بن إبراهیم ج ۱ ص ۷۵- ۷۶.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۷۲.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۱۱۱.

۴- ۴. فقه الرضا ص ۳۲.

فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ وَ إِذَا فَعَلَ ذَلِکَ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ بِتَطْلِيقَهٍ وَ هِیَ أَمْلَکُ بِنَفْسِهَا إِنْ شَاءَتْ نَکَحَتْهُ وَ إِنْ شَاءَتْ فَلَا فَإِنْ نَکَحَتْهُ فَهِیَ عِنْدَهُ عَلَی ثِنْتَيْنِ (۱).

lt;meta info=". تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از آن حضرت در مورد زن مختلعه سؤال کردم که خُلعش به چه صورت است؟ فرمود: خُلعش صحیح نیست تا اینکه بگوید: به خدا قسم به هیچ سوگندی در حق تو وفادار نخواهم ماند و هیچ کدام از فرمان‌های تو را اطاعت نمی کنم، و دیگران را در رختخواب تو وارد می کنم و بدون اجازه تو مهمان به خانه ات می آورم. پس چون این سخن را گفت، خُلعش صورت گرفته و هرچه که مرد از مهریه و یا بیشتر از او بگیرد برایش حلال است، و این همان کلام خداوند است که فرمود: «فَلا جُناحَ عَلَيْهِما فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ»، {در آنچه که [زن برای آزاد کردن خود] فدیه دهد، گناهی بر ایشان نیست.} و اگر مرد این کار را کرد، زن از او بائن گردیده و یک طلاق محسوب می شود، و زن نسبت به خود تصمیم گیرنده است، اگر خواست با همان مرد ازدواج می کند و اگر خواست نه؛ پس اگر با همان مرد ازدواج کرد، دو فرصت دیگر برای طلاق دارند. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۷ -

**[ترجمه]

«۶»

أَعْلَامُ الدِّينِ، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَيُّمَا امْرَأَهٍ اخْتَلَعَتْ مِنْ زَوْجِهَا لَمْ تَزَلْ فِی لَعْنَهِ اللَّهِ وَ مَلَائِکَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ حَتَّی إِذَا نَزَلَ بِهَا مَلَکُ الْمَوْتِ قِيلَ لَهَا أَبْشِرِی بِالنَّارِ فَإِذَا کَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ قِيلَ لَهَا ادْخُلِی النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ بَرِيئَانِ مِنَ الْمُخْتَلِعَاتِ بِغَيْرِ حَقٍّ أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ بَرِيئَانِ مِمَّنْ أَضَرَّ بِامْرَأَهٍ حَتَّی تَخْتَلِعَ مِنْهُ وَ مَنْ أَضَرَّ بِامْرَأَهٍ حَتَّی تَفْتَدِیَ مِنْهُ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ عَنْهُ بِعُقُوبَهٍ دُونَ النَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِلْمَرْأَهِ کَمَا يَغْضَبُ لِلْيَتِيمِ.

**[ترجمه]اَعلام الدین: از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: زنی که از شوهر خود خُلع کند، همواره مورد لعنت خدا و ملائکه و پیامبران و همه مردم است تا وقتی که فرشته مرگ بر او نازل گردد؛ به او گفته می شود: بشارت باد تو را به آتش. و چون روز قیامت شود، به او گفته می شود: همراه با دیگر دوزخیان وارد آتش شو! خداوند و پیامبرش از زنانی که به ناحق خُلع کنند، بَری و بیزار هستند؛ خداوند و پیامبرش از کسی که به زنی آسیب رساند تا آن زن از وی خُلع نماید بیزار هستند؛ و کسی که به زنی ضرر و آسیب رساند تا آن زن با فدیه، خود را از وی آزاد کند، خداوند از او با عقوبتی کمتر از آتش راضی نگردد؛ زیرا خداوند همانطور که به خاطر یتیم غضب می کند به خاطر زن هم غضب می کند .

**[ترجمه]

باب ۴ التخيير

الآيات

الأحزاب: يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَياهَ الدُّنْيا وَ زِينَتَها فَتَعالَيْنَ أُمَتِّعْکُنَّ وَ أُسَرِّحْکُنَّ سَراحاً جَمِيلًا- وَ إِنْ کُنْتُنَّ

تُرِدْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَهَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ مِنْكُنَّ أَجْراً عَظِيماً(۲)

و قال تُرْجِی: مَنْ تَشاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوِی إِلَیْکَ مَنْ تَشاءُ وَ مَنِ ابْتَغَیْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلا جُناحَ عَلَیْکَ (۳).

<meta info="- یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیاهَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها فَتَعالَیْنَ أُمَتِّعْکُنَّ وَ أُسَرِّحْکُنَّ سَراحاً جَمِیلًا * وَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ الله وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَهَ فَإِنَّ الله أَعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ مِنْکُنَّ أَجْراً عَظِیماً. - . احزاب / ۲۸ -

{ای پیامبر، به همسرانت بگو: «اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آنید، بیایید تا مَهرتان را بدهم و [خوش و] خُرّم شما را رها کنم * و اگر خواستار خدا و فرستاده وی و سرای آخرتید، پس به راستی خدا برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی آماده گردانیده است.}

- تُرْجِی مَنْ تَشاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوِی إِلَیْکَ مَنْ تَشاءُ وَ مَنِ ابْتَغَیْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلا جُناحَ عَلَیْکَ - . احزاب / ۵۱ - .

{نوبت هر کدام از آن زنها را که می خواهی به تأخیر انداز و هر کدام را که می خواهی پیش خود جای ده، و بر تو باکی نیست که هر کدام را که ترک کرده ای [دوباره] طلب کنی.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: وَ أَمَّا الْمُخَیَّرُ فَأَصْلُ ذَلِکَ أَنَّ اللَّهَ أَنِفَ لِنَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله بِمَقَالَهٍ قَالَهَا بَعْضُ نِسَائِهِ أَ تَرَی مُحَمَّداً أَنَّهُ لَوْ طَلَّقَنَا أَلَّا نَجِدَ أَکْفَاءً مِنْ قُرَیْشٍ یَتَزَوَّجُونَّا فَأَمَرَ نَبِیَّهُ صلی الله علیه و آله أَنْ یَعْتَزِلَ نِسَاءَهُ تِسْعَهً وَ عِشْرِینَ یَوْماً فَاعْتَزَلَهُنَّ فِی مَشْرَبَهِ أُمِّ إِبْرَاهِیمَ علیه السلام ثُمَّ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ- یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ- ... إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۷.

۲- ۲. سوره الأحزاب: ۲۸.

۳- ۳. سوره الأحزاب: ۵۱.

الدَّارَ الْآخِرَهَ إِلَى آخِرِ الْآیَهِ فَاخْتَرْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَلَمْ یَقَعْ طَلَاقٌ (۱).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: اصل «مخيّر» آن است که بعضی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: اگر محمد ما را طلاق دهد، مگر مردانی در سطح او از قریش نیستند که با ما ازدواج کنند!؟ و خداوند برای عزت و تنزیه پیامبرش از این سخن، به او فرمان داد تا بیست و نُه روز از زنانش عزلت جوید، و او در مشربه امّ ابراهیم علیه السلام از آنها کناره گرفت. آنگاه این آیه نازل شد که «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ... إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ الله وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَهَ...»، {ای پیامبر، به همسرانت بگو: ... اگر خواستار خدا و فرستاده وی و سرای آخرتید...} تا آخر آیه، پس زنان، خدا و پیامبرش را برگزیدند و طلاقی واقع نگردید. - . فقه الرضا : ۳۲ -

**[ترجمه]

باب ۵ الظهار و أحکامه

الآیات

الأحزاب: وَ ما جَعَلَ أَزْواجَکُمُ اللَّائِی تُظاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهاتِکُمْ (۲)

المجادله: قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِی تُجادِلُکَ فِی زَوْجِها وَ تَشْتَکِی إِلَی اللَّهِ وَ اللَّهُ یَسْمَعُ تَحاوُرَکُما إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ- الَّذِینَ یُظاهِرُونَ مِنْکُمْ مِنْ نِسائِهِمْ ما هُنَّ أُمَّهاتِهِمْ إِنْ أُمَّهاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِی وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَیَقُولُونَ مُنْکَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ- وَ الَّذِینَ یُظاهِرُونَ مِنْ نِسائِهِمْ ثُمَّ یَعُودُونَ لِما قالُوا فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَتَمَاسَّا ذلِکُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ- فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ فَإِطْعامُ سِتِّینَ مِسْکِیناً ذلِکَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ أَلِیمٌ (۳).

lt;meta info="- وَ ما جَعَلَ أَزْواجَکُمُ اللَّائِی تُظاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهاتِکُمْ. - . احزاب / ۴ -

{و آن همسرانتان را که مورد «ظِهار» قرار می دهید، مادران شما نگردانیده.}

- قَدْ سَمِعَ الله قَوْلَ الَّتِی تُجادِلُکَ فِی زَوْجِها وَ تَشْتَکِی إِلَی الله وَ الله یَسْمَعُ تَحاوُرَکُما إِنَّ الله سَمِیعٌ بَصِیرٌ * الَّذِینَ یُظاهِرُونَ مِنْکُمْ مِنْ نِسائِهِمْ ما هُنَّ أُمَّهاتِهِمْ إِنْ أُمَّهاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِی وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَیَقُولُونَ مُنْکَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً وَ إِنَّ الله لَعَفُوٌّ غَفُورٌ * وَ الَّذِینَ یُظاهِرُونَ مِنْ نِسائِهِمْ ثُمَّ یَعُودُونَ لِما قالُوا فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَتَمَاسَّا ذلِکُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَ الله بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ * فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ فَإِطْعامُ سِتِّینَ مِسْکِیناً ذلِکَ لِتُؤْمِنُوا بِالله وَ رَسُولِهِ وَ تِلْکَ حُدُودُ الله وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ أَلِیمٌ. - . مجادله / ۱ -

{خدا گفتار [زنی] را که در باره شوهرش با تو گفتگو و به خدا شکایت می کرد شنید و خدا گفتگوی شما را می شنود، زیرا خدا شنوای بیناست * از میان شما کسانی که زنانشان را «ظهار» می کنند [و می گویند: پشت تو چون پشت مادر من است]، آنان مادرانشان نیستند. مادران آنها تنها کسانی اند که ایشان را زاده اند، و قطعاً آنها سخنی زشت و باطل می گویند، و [لی]

خدا مسلّماً درگذرنده آمرزنده است * و کسانی که زنانشان را ظهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند پشیمان می شوند، بر ایشان [فرض] است که پیش از آنکه با یکدیگر همخوابگی کنند، بنده ای را آزاد گردانند .

این [حکمی] است که بدان پند داده می شوید، و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است * و آن کس که [بر آزادکردن بنده] دسترسی ندارد، باید پیش از تماس [با زن خود]، دو ماه پیاپی روزه بدارد و هر که نتواند، باید شصت بینوا را خوراك بدهد. این [حکم] برای آن است که به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید، و این است حدود خدا. و کافران را عذابی پردرد خواهد بود.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

فس، [تفسیر القمی]: قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِی تُجادِلُکَ فِی زَوْجِها وَ تَشْتَکِی إِلَی اللَّهِ وَ اللَّهُ یَسْمَعُ تَحاوُرَکُما إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ قَالَ کَانَ سَبَبُ نُزُولِ هَذِهِ السُّورَهِ أَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ ظَاهَرَ فِی الْإِسْلَامِ کَانَ رَجُلًا یُقَالُ لَهُ أَوْسُ بْنُ الصَّامِتِ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ کَانَ شَیْخاً کَبِیراً فَغَضِبَ عَلَی أَهْلِهِ یَوْماً فَقَالَ لَهَا أَنْتِ عَلَیَّ کَظَهْرِ أُمِّی ثُمَّ نَدِمَ عَلَی ذَلِکَ قَالَ وَ کَانَ الرَّجُلُ فِی الْجَاهِلِیَّهِ إِذَا قَالَ لِأَهْلِهِ أَنْتِ عَلَیَّ کَظَهْرِ أُمِّی حَرُمَتْ عَلَیْهِ آخِرَ الْأَبَدِ وَ قَالَ أَوْسٌ لِأَهْلِهِ یَا خَوْلَهُ إِنَّا کُنَّا نُحَرِّمُ هَذَا فِی الْجَاهِلِیَّهِ وَ قَدْ أَتَانَا اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ فَاذْهَبِی إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَسَلِیهِ عَنْ ذَلِکَ

۱- ۱. فقه الرضا ص ۳۲.

۲- ۲. سوره الأحزاب: ۴.

۳- ۳. سوره المجادله: ۱.

فَأَتَتْ خَوْلَةُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَوْسَ بْنَ الصَّامِتِ هُوَ زَوْجِی وَ أَبُو وُلْدِی وَ ابْنُ عَمِّی فَقَالَ لِی أَنْتِ عَلَیَّ کَظَهْرِ أُمِّی وَ کُنَّا نُحَرِّمُ ذَلِکَ فِی الْجَاهِلِیَّةِ وَ قَدْ آتَانَا اللَّهُ الْإِسْلَامَ بِکَ (۱).

**[ترجمه]تفسیر قمی: «قَدْ سَمِعَ الله قَوْلَ الَّتِی تُجادِلُکَ فِی زَوْجِها وَ تَشْتَکِی إِلَی الله وَ الله یَسْمَعُ تَحاوُرَکُما إِنَّ الله سَمِیعٌ بَصِیرٌ»، {خدا گفتار [زنی] را که در باره شوهرش با تو گفتگو و به خدا شکایت می کرد شنید و خدا گفتگوی شما را می شنود.} گفت: سبب نزول این سوره آن بود که اولین شخصی که در اسلام ظِهار کرد، مردی از انصار بود که به او اوس بن صامت می گفتند. او که پیر و کهنسال بود، روزی بر خانواده خود خشم گرفت و به او گفت: تو برای من مثل پشت مادرم هستی، و بعداً از آن گفته پشیمان شد. و در زمان جاهلیت، هر گاه مرد به خانواده اش می گفت: تو نسبت به من مثل پشت مادرم هستی، آن زن تا ابد بر او حرام می شد. و اوس به خانواده خودش گفت: ای خَوله! ما این را در جاهلیت حرام می دانستیم ولی خداوند اسلام را برای ما آورده است؛ نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برو و از او در این مورد سؤال کن. خوله نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا، اوس بن صامت که شوهر و پدر فرزندان و پسر عمویم است به من گفت: «تو برای من مثل پشت مادرم هستی» و ما آن را در زمان جاهلیت حرام می دانستیم، و خداوند به وسیله تو اسلام را برای ما آورد. - . تفسیر علی بن ابراهیم ۲ : ۳۵۳ -

**[ترجمه]

«۲»

حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی وَلَّادٍ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ امْرَأَةً مِنَ الْمُسْلِمَاتِ أَتَتِ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ یَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ فُلَاناً زَوْجِی قَدْ نَثَرْتُ لَهُ بَطْنِی وَ أَعَنْتُهُ عَلَی دُنْیَاهُ وَ آخِرَتِهِ لَمْ یَرَ مِنِّی مَکْرُوهاً أَشْکُو مِنْهُ إِلَیْکَ فَقَالَ فِیمَ تَشْکِینِیهِ قَالَتْ إِنَّهُ قَالَ أَنْتِ عَلَیَّ حَرَامٌ کَظَهْرِ أُمِّی وَ قَدْ أَخْرَجَنِی مِنْ مَنْزِلِی فَانْظُرْ فِی أَمْرِی فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی عَلَیَّ کِتَاباً أَقْضِی فِیهِ بَیْنَکِ وَ بَیْنَ زَوْجِکِ وَ إِنِّی أَکْرَهُ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْمُتَکَلِّفِینَ فَجَعَلَتْ تَبْکِی وَ تَشْتَکِی مَا بِهَا إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ انْصَرَفَتْ قَالَ فَسَمِعَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی مُجَادَلَتَهَا- لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی زَوْجِهَا وَ مَا شَکَتْ إِلَیْهِ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ فِی ذَلِکَ قُرْآناً- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ- قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِی تُجادِلُکَ فِی زَوْجِها وَ تَشْتَکِی إِلَی اللَّهِ وَ اللَّهُ یَسْمَعُ تَحاوُرَکُما إِلَی قَوْلِهِ وَ إِنَّهُمْ لَیَقُولُونَ مُنْکَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ قَالَ فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَی الْمَرْأَةِ فَأَتَتْهُ فَقَالَ لَهَا جِیئِینِی بِزَوْجِکِ فَأَتَتْهُ بِهِ فَقَالَ لَهُ قُلْتَ لِامْرَأَتِکَ هَذِهِ أَنْتِ عَلَیَّ حَرَامٌ کَظَهْرِ أُمِّی فَقَالَ قَدْ قُلْتُ لَهَا ذَلِکَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فِیکَ وَ فِی امْرَأَتِکَ قُرْآناً وَ قَرَأَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ- قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِی تُجادِلُکَ فِی زَوْجِها وَ تَشْتَکِی إِلَی اللَّهِ وَ اللَّهُ یَسْمَعُ تَحاوُرَکُما إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ- الَّذِینَ یُظاهِرُونَ مِنْکُمْ مِنْ نِسائِهِمْ ما هُنَّ أُمَّهاتِهِمْ إِنْ أُمَّهاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِی وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَیَقُولُونَ مُنْکَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ فَضُمَّ إِلَیْکَ امْرَأَتَکَ فَإِنَّکَ قَدْ قُلْتَ مُنْکَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً وَ قَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْکَ وَ غَفَرَ لَکَ وَ لَا تَعُدْ قَالَ فَانْصَرَفَ الرَّجُلُ وَ هُوَ نَادِمٌ عَلَی مَا قَالَ لِامْرَأَتِهِ وَ کَرِهَ

۱- ۱. تفسير علىّ بن إبراهيم ج ۲: ۳۵۳.

اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْدُ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ وَ الَّذِينَ يُظاهِرُونَ مِنْ نِسائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِما قالُوا قَالَ يَعْنِي لِمَا قَالَ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي قَالَ فَمَنْ قَالَهَا بَعْدَ مَا عَفَا اللَّهُ وَ غَفَرَ لِلرَّجُلِ الْأَوَّلِ فَإِنَّ عَلَيْهِ تَحْرِيرَ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا يَعْنِي مُجَامَعَتَهَا ذلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ- فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً قَالَ فَجَعَلَ اللَّهُ عُقُوبَةَ مَنْ ظَاهَرَ بَعْدَ النَّهْيِ هَذَا قَالَ ذلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ قَالَ هَذَا حَدُّ الظِّهَارِ.

قَالَ حُمْرَانُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: وَ لَا يَكُونُ ظِهَارٌ فِي يَمِينٍ وَ لَا فِي إِضْرَارٍ وَ لَا فِي غَضَبٍ وَ لَا يَكُونُ ظِهَارٌ إِلَّا عَلَى طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ بِشَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ مُسْلِمَيْنِ (۱).

**[ترجمه]تفسیر قمی: حُمران از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: زنی از میان مسلمانان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و به او گفت: ای رسول خدا! فلان شخص همسر من است، فرزندانم از او بسیار است و در امر دنیا و آخرتش او را یاری کرده ام. از من هیچ کار ناخوشایندی ندیده است، اما من از او نزد خداوند عز و جل و شما شکایت می کنم. فرمود: از چه امری در مورد او شکایت می کنی؟ گفت: او امروز به من گفت: تو همچون مادرم بر من حرام هستی و مرا از خانه ام بیرون کرد، به مسئله من رسیدگی کنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند بر من آیه ای نازل نکرده است که به وسیله آن میان تو و همسرت قضاوت کنم و دوست ندارم جزء کسانی باشم که از پیش خود سخنی می گویند؛ پس او شروع کرد به گریه، در پیشگاه خداوند عز و جل و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم. او رفت و خداوند عزوجل جدال و شکوه او را در مورد شوهرش با پیامبر خدا شنید و در این باره این آیات را نازل کرد «بِسْمِ الله الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ * قَدْ سَمِعَ الله قَوْلَ الَّتِی تُجادِلُکَ فِی زَوْجِها وَ تَشْتَکِی إِلَی الله وَ الله یَسْمَعُ تَحاوُرَکُما ... وَ إِنَّهُمْ لَیَقُولُونَ مُنْکَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً وَ إِنَّ الله لَعَفُوٌّ غَفُورٌ» {به نام خداوند رحمتگر مهربان * خدا گفتار [زنی] را که در باره شوهرش با تو گفتگو و به خدا شکایت می کرد شنید و خدا گفتگوی شما را می شنود... و قطعاً آنها سخنی زشت و باطل می گویند، و [لی] خدا مسلّماً درگذرنده آمرزنده است.} گوید: پس رسول خدا صلی الله علیه و آله پی آن زن فرستاد، و او نزد ایشان آمد، و پیامبر به او گفت: شوهرت را نزد من بیاور. او شوهرش را نزد پیامبر برد. آن حضرت به وی گفت: به این زنت گفته ای که برای من مثل پشت مادرم حرام هستی؟! گفت: این را به او گفته ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تبارک و تعالی در مورد تو و همسرت آیاتی از قرآن فرستاده است، و این آیات را تلاوت فرمود: «بِسْمِ الله الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ * قَدْ سَمِعَ الله قَوْلَ الَّتِی تُجادِلُکَ فِی زَوْجِها وَ تَشْتَکِی إِلَی الله وَ الله یَسْمَعُ تَحاوُرَکُما إِنَّ الله سَمِیعٌ بَصِیرٌ * الَّذِینَ یُظاهِرُونَ مِنْکُمْ مِنْ نِسائِهِمْ ما هُنَّ أُمَّهاتِهِمْ إِنْ أُمَّهاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِی وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَیَقُولُونَ مُنْکَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً وَ إِنَّ الله لَعَفُوٌّ غَفُورٌ»، {به نام خداوند رحمتگر مهربان * خدا گفتار [زنی] را که در باره شوهرش با تو گفتگو و به خدا شکایت می کرد شنید و خدا گفتگوی شما را می شنود، زیرا خدا شنوای بیناست * از میان شما کسانی که زنانشان را «ظهار» می کنند [و می گویند: پشت تو چون پشت مادر من است]، آنان مادرانشان نیستند. مادران آنها تنها کسانی اند که ایشان را زاده اند، و قطعاً آنها سخنی زشت و باطل می گویند، و [لی] خدا مسلّماً درگذرنده آمرزنده است} پس زنت را در بر گیر، که سخنت «مُنْکَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً»، {سخنی زشت و باطل} بوده است، و خداوند تو را بخشود و از تو درگذشت، دیگر این کار را تکرار نکن. گوید: پس آن مرد با پشیمانی از آنچه به زنش گفته بود، بازگشت. و خداوند این کار را پس از آن برای مؤمنان خوش ندارد. و خداوند این آیات را نازل فرمود: «وَ الَّذِینَ یُظاهِرُونَ مِنْ نِسائِهِمْ ثُمَّ یَعُودُونَ لِما قالُوا»، {کسانی که زنانشان را ظهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند پشیمان می شوند.}

گوید: یعنی همان که مرد به زنش می گوید: تو برای من، نسبت به پشت مادرم هستی. گوید: پس هر کس این را گفت، بعد از آنکه خداونـد از آن مردِ اوّل درگذشت و او را بخشود، باید پیش از نزدیکی با زنش، بنده ای آزاد کند. «ذلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَ اللهِ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ * فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً»، {این [حکمی] است که بدان پند داده می شوید، و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است * و آن کس که [بر آزادکردن بنده] دسترسی ندارد، باید پیش از تماس [با زن خود]، دو ماه پیاپی روزه بدارد و هر که نتواند، باید شصت بینوا را خوراک بدهد.} گوید: پس خداوند عقوبت و جزای کسی را که پس از صدور نهی ظِهار کند، به این صورت قرار داد، و فرمود: «ذلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِالله وَ رَسُولِهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ الله»، {این [حکم] برای آن است که به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید، و این است حدود خدا.} گوید: این حدّ ظهار است.

حُمران گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: ظِهار در قسَم و ضرر زدن و خشم نباشد، و ظهار تنها در حالت طهارت زن بدون وقوع جماع و با حضور دو شاهد عادل مسلمان منعقد می گردد. - . تفسیر علی بن ابراهیم ۲ : ۳۵۳ - ۳۵۴ -

**[ترجمه]

«۳»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ عِيسَى عَنِ الْبَزَنْطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام عَنْ رَجُلٍ يُولِي مِنْ أَمَتِهِ فَقَالَ لَا كَيْفَ يُولِي وَ لَيْسَ لَهَا طَلَاقٌ قُلْتُ يُظَاهِرُ مِنْهَا فَقَالَ كَانَ جَعْفَرٌ علیه السلام يَقُولُ يَقَعُ عَلَى الْحُرَّةِ وَ الْأَمَةِ الظِّهَارُ(۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: بزنطی گفت: از امام رضا علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که از کنیز خود «ایلاء» می کند. فرمود: چگونه ایلاء می کند، در حالی که کنیز طلاق ندارد؟! گفتم: با او ظِهار می کند. فرمود: امام صادق علیه السلام می گفت: ظهار بر زن آزاد و کنیز واقع می گردد. - . قرب الاسناد : ۱۶۰ -

**[ترجمه]

«۴»

ب، [قرب الإسناد] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: كَتَبَ مَعِي عَطِيَّةُ الْمَدَائِنِيُّ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام يَسْأَلُهُ قَالَ قُلْتُ امْرَأَتِي طَالِقٌ عَلَى السُّنَّهِ إِنْ أَعَدْتُ الصَّلَاهَ فَأَعَدْتُ الصَّلَاهَ ثُمَّ قُلْتُ امْرَأَتِي طَالِقٌ عَلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّهِ إِنْ أَعَدْتُ الصَّلَاهَ فَأَعَدْتُ ثُمَّ قُلْتُ امْرَأَتِي طَلَاقَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَى السُّنَّهِ إِنْ أَعَدْتُ صَلَاتِي فَأَعَدْتُ قَالَ فَلَمَّا رَأَيْتُ اسْتِخْفَافِي بِذَلِكَ قُلْتُ امْرَأَتِي عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي إِنْ أَعَدْتُ الصَّلَاهَ فَأَعَدْتُ ثُمَّ قُلْتُ امْرَأَتِي عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي إِنْ أَعَدْتُ الصَّلَاهَ فَأَعَدْتُ ثُمَّ قُلْتُ امْرَأَتِي عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي إِنْ أَعَدْتُ الصَّلَاهَ فَأَعَدْتُ وَ قَدِ اعْتَزَلْتُ أَهْلِي مُنْذُ سِنِينَ قَالَ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَهْلُ أَهْلُهُ وَ لَا شَيْ ءَ عَلَيْهِ إِنَّمَا هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ

١- ١. تفسير عليّ بن إبراهيم ج ٢ ص ٣٥٣- ٣٥٤ و ما بين القوسين إضافه من المصدر.

٢- ٢. قرب الإسناد ص ١٦٠.

خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: محمد بن سنان گفت: عطیه مدائنی نامه ای به امام کاظم علیه السلام نوشت و به من داد. او چنین سؤال کرده بود: گفته ام: اگر نماز را اعاده کنم، زنم بر طبق سنت مطلّقه است! پس نماز را اعاده کردم. آنگاه گفتم: اگر نماز را اعاده کنم، زنم بر طبق کتاب و سنّت مطلقه است، پس نماز را اعاده کردم. سپس گفتم: اگر نمازم را اعاده کنم، زنم بر طبق طلاق آل محمد و سنّت مطلقه است، پس نماز را اعاده کردم. گوید: وقتی دیدم نسبت به این مسئله سهل انگار شده و آن را کوچک شمرده ام، گفتم: اگر نماز را اعاده کنم، زنم برای من مثل مادرم است، پس نماز را اعاده کردم. سپس گفتم: اگر نمازم را اعاده کنم، زنم برای من مثل مادرم است ولی باز اعاده کردم. سپس گفتم: اگر نمازم را اعاده کنم، زنم برای من مثل مادرم باشد و باز اعاده کردم و سالهاست که از خانواده ام کناره گرفته‌ام. - گوید: - پس امام کاظم علیه السلام فرمود: زن هنوز عیال اوست و چیزی هم بر عهده او نیست. این چیزها و امثال آن از وسوسه های شیطان است. - . قرب الاسناد : ۱۲۵ -

**[ترجمه]

«۵»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيٌّ عَنْ أَخِيهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الظِّهَارِ هَلْ يَجُوزُ فِيهِ عِتْقُ صَبِيٍّ قَالَ إِذَا كَانَ مَوْلُوداً وُلِدَ فِي الْإِسْلَامِ أَجْزَأَهُ (۲).

<meta info=". قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره ظهار سؤال کردم که آیا در آن، آزاد کردنِ غلام غیر بالغ صحیح است؟ فرمود: اگر مولودی باشد که در اسلام متولد شده باشد، کافی است. - . قرب الاسناد : ۱۱۱ -

**[ترجمه]

«۶»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: إِيَّاكَ أَنْ تُظَاهِرَ امْرَأَتَكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَيَّرَ قَوْماً بِالظِّهَارِ فَقَالَ ما هُنَّ أُمَّهاتِهِمْ إِنْ أُمَّهاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً فَإِنْ ظَاهَرْتَ فَهُوَ عَلَى وَجْهَيْنِ فَإِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي وَ سَكَتَ فَعَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُجَامِعَ فَإِنْ جَامَعْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُكَفِّرَ لَزِمَتْكَ كَفَّارَةٌ أُخْرَى وَ مَتَى مَا جَامَعْتَ قَبْلَ أَنْ تُكَفِّرَ لَزِمَتْكَ كَفَّارَةٌ أُخْرَى فَإِنْ قَالَ هِيَ عَلَيْهِ كَظَهْرِ أُمِّهِ إِنْ فَعَلَ كَذَا وَ كَذَا أَوْ فَعَلَتْ كَذَا وَ كَذَا فَلَيْسَ عَلَيْهِ كَفَّارَةٌ حَتَّى يَفْعَلَ ذَلِكَ الشَّيْ ءَ وَ يُجَامِعُ إِلَى أَنْ يَفْعَلَ فَإِنْ فَعَلَ لَزِمَهُ الْكَفَّارَةُ وَ لَا يُجَامِعُ حَتَّى يُكَفِّرَ يَمِينَهُ وَ الْكَفَّارَةُ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ- فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ- فَمَنْ لَمْ

يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً لِكُلِّ مِسْكِينٍ مُدٌّ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ يَتَصَدَّقُ بِمَا يُطِيقُ فَإِنْ طَلَّقَهَا سَقَطَتْ عَنْهُ الْكَفَّارَةُ فَإِنْ رَاجَعَهَا لَزِمَتْهُ فَإِنْ تَرَكَهَا حَتَّى يَمْضِيَ أَجَلُهَا وَ تَزَوَّجَهَا رَجُلٌ آخَرُ ثُمَّ طَلَّقَهَا وَ أَرَادَ الْأَوَّلُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا لَمْ يَلْزَمْهُ الْكَفَّارَةُ(۳).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: مبادا با زنت ظهار کنی، زیرا خداونـد گروهی را به دلیل ظهار، مورد عار و ننگ قرار داده و فرموده است: «ما هُنَّ أُمَّهاتِهِمْ إِنْ أُمَّهاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِی وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً»، {مادران آنها تنها کسانی انـد که ایشان را زاده اند، و قطعاً آنها سخنی زشت و باطل می گویند.} پس اگر ظهار کردی، دو وجه دارد: اگر مرد به زنش بگویـد: «تو برای من مثل پشت مادرم هستی» و ساکت شود، پیش از جماع بایـد کفاره بدهد، و اگر پیش از دادنِ کفّاره جماع کردی، کفـاره دیگری نیز بر عهـده ات قرار می گیرد، و هرگـاه پیش از دادنِ کفّاره جماع کردی، کفاره دیگری بر عهـده ات می آیـد. و چنـانچه مرد بگویـد: اگر خودش یـا زن فلان کار را کرد، زن برای او مثل پشت مادرش است، کفاره بر عهـده اش نمی آیـد تـا زمانی که آن کار را انجام دهـد، و تا وقتی که آن کار را بکنـد، نزدیکی هم می کنـد. پس اگر آن کار را انجام داد، کفّاره بر عهـده اش می آید و تا زمانی که کفاره قسم را نداده، نمی تواند جماع کند. و کفّاره آن، آزاد کردن بنده است «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ... فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً»، {و آن کس که [بر آزادکردن بنـده] دسترسی ندارد، باید ... دو ماه پیاپی روزه بدارد، و هر که نتواند، باید شصت بینوا را خوراک بدهد.} برای هر مسکین یک «مُد»، و هر کس برایش مقـدور نبود به میزان توانش صـدقه می دهـد، و اگر زن را طلاق داد، کفّاره از او ساقط می گردد، و اگر به زن رجوع کرد، کفّاره بر عهـده اش است. پس اگر زن را ترک کرد تا مـدّتش تمام شد و مرد دیگری با او ازدواج کرد و طلاقش داد و شوهر اول خواست با او ازدواج کند، دوباره کفاره بر عهده اش نیست. - . فقه الرضا : ۳۱ -

**[ترجمه]

«۷»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: وَ أَمَّا الظِّهَارُ فَمَعْنَى الظِّهَارِ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ أَوْ مَا مَلَكَتْ يَمِينُهُ هِيَ عَلَيْهِ كَظَهْرِ أُمِّهِ أَوْ كَظَهْرِ أُخْتِهِ أَوْ خَالَتِهِ أَوْ عَمَّتِهِ أَوِ ابْنَتِهِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ وَجَبَ عَلَيْهِ لِلَفْظِ مَا قَدْ فَسَّرْنَاهُ فِي بَابِ الظِّهَارِ وَ إِنْ حَلَفَ الْمَمْلُوكُ أَوْ ظَاهَرَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ إِلَّا الصَّوْمُ فَقَطْ وَ هُوَ شَهْرَانِ مُتَتَابِعَانِ (۴).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: و امّا ظهار به این معناست که مرد به زنش یا کنیزش بگویـد که او برایش مثل پشت مادر یا خواهر یـا خاله یا عمّه یا دخترش است. پس اگر این کار را کرد، به خاطر لفظی که گفته است، آنچه که در باب ظهار آوردیم بر او واجب است. و اگر مملوک ظهار کرد، تنها روزه بر عهده اش می آید که دو ماه پشت سر هم است. - . فقه الرضا : ۳۶ -

**[ترجمه]

«۸»

الْهِدَايَةُ، الظِّهَارُ عَلَى وَجْهَيْنِ أَحَدُهُمَا أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ:

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۲۵.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۱۱.

۳- ۳. فقه الرضا ص ۳۱.

۴- ۴. فقه الرضا: ۳۶.

هِیَ عَلَیْهِ کَظَهْرِ أُمِّهِ وَ یَسْکُتَ فَعَلَیْهِ الْکَفَّارَهُ قَبْلَ أَنْ یُجَامِعَ فَإِنْ جَامَعَ قَبْلَ أَنْ یُکَفِّرَ لَزِمَتْهُ کَفَّارَهٌ أُخْرَی فَإِنْ قَالَ هِیَ عَلَیْهِ کَظَهْرِ أُمِّهِ إِنْ فَعَلَ کَذَا وَ کَذَا أَوْ فَعَلَتْ کَذَا وَ کَذَا فَلَیْسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ حَتَّی یَفْعَلَ ذَلِکَ الشَّیْ ءَ وَ یُجَامِعُ فَتَلْزَمُهُ الْکَفَّارَهُ إِذَا فَعَلَ مَا حَلَفَ عَلَیْهِ وَ الْکَفَّارَهُ تَحْرِیرُ رَقَبَهٍ- فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ- فَمَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ فَإِطْعامُ سِتِّینَ مِسْکِیناً فَمَنْ لَمْ یَقْدِرْ تَصَدَّقَ بِمَا یَقْدِرُ(۱).

**[ترجمه]هدایه: ظهار به دو صورت است: یکی اینکه مرد به زنش بگوید: او برایش مثل پشت مادرش است، و ساکت شود؛ پس باید قبل از جماع کفاره بدهد، و اگر پیش از دادنِ کفّاره جماع کرد، کفاره دیگری نیز بر عهده اش قرار می گیرد. و چنانچه مرد گفت: اگر خودش یا زن فلان کار را کرد، زن برای او مثل پشت مادرش است، چیزی بر عهده اش نمی آید تا زمانی که آن کار را انجام دهد، و می‌تواند نزدیکی هم بکند، و اگر آن کاری را که به خاطرش قسم خورده است انجام داد، کفّاره بر عهده اش می آید. و کفّاره آن آزاد کردن بنده است «فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ... فَمَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ فَإِطْعامُ سِتِّینَ مِسْکِیناً»، {و آن کس که [بر آزادکردن بنده] دسترسی ندارد، باید ... دو ماه پیاپی روزه بدارد، و هر که نتواند، باید شصت بینوا را خوراک بدهد.} و هر کس برایش مقدور نبود، به میزان توانش صدقه می دهد. - . الهدایه : ۷۱ -

**[ترجمه]

«۹»

وَ قَدْ رُوِیَ: أَنَّهُ یَصُومُ ثَلَاثَهَ عَشَرَ یَوْماً وَ لَا یَقَعُ الظِّهَارُ إِلَّا عَلَی مَوْضِعِ الطَّلَاقِ وَ لَا یَقَعُ الظِّهَارُ حَتَّی یَدْخُلَ الرَّجُلُ بِأَهْلِهِ (۲).

**[ترجمه]و روایت شده است که سیزده روز روزه می گیرد، و ظهار تنها بر موضع طلاق واقع می گردد، و تا مرد با زنش دخول نکرده باشد، ظهار واقع نمی شود. - . الهدایه : ۷۱ ؛ در نسخه، به جای سیزده روز، «هجده روز روزه بگیرد» بود. -

**[ترجمه]

باب ۶ الإیلاء و أحکامه

الآیات

البقره: لِلَّذِینَ یُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فاؤُ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ- وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۳).

lt;meta info="- لِلَّذِینَ یُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فاؤُ فَإِنَّ الله غَفُورٌ رَحِیمٌ * وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ فَإِنَّ الله سَمِیعٌ عَلِیمٌ. - . بقره / ۲۲۶ -

{برای کسانی که به ترک همخوابگی با زنان خود، سوگند می خورند [ایلاء]، چهار ماه انتظار [و مهلت] است، پس اگر [به آشتی] بازآمدند، خداوند آمرزنده مهربان است * و اگر آهنگِ طلاق کردند، در حقیقت خدا شنوای داناست.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

فس، [تفسیر القمی] أَبِی عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْإِيلَاءُ أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ عَلَى امْرَأَتِهِ أَنْ لَا يُجَامِعَهَا فَإِنْ صَبَرَتْ عَلَيْهِ فَلَهَا أَنْ تَصْبِرَ وَ إِنْ رَفَعَتْهُ إِلَى الْإِمَامِ أُنْظِرَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ إِمَّا أَنْ تَرْجِعَ إِلَى الْمُنَاكَحَةِ وَ إِمَّا أَنْ تُطَلِّقَ فَإِنْ أَبَى حَبَسَهُ أَبَداً(۴).

**[ترجمه]تفسیر قمی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان فرمود: ایلاء این است که مرد بر زنش قسم بخورد که با او جماع نکند. پس اگر زن بر او صبر کرد، که هیچ، و اگر شکایت او را نزد امام برد، چهار ماه به مرد مهلت داده می شود، سپس امام به او می گوید: یا به نکاح برگرد و یا طلاق بده، پس اگر هیچ کدام را انجام نداد، حبس ابد می شود. - . تفسیر علی بن ابراهیم ۱ : ۷۳ ؛ رمز درج شده برای آن «کش» (رجال کشی) بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«۲»

وَ رُوِیَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: أَنَّهُ بَنَى حَظِيرَةً مِنْ قَصَبٍ وَ جَعَلَ فِيهَا

ص: ۱۶۹

۱- ۱. الهدایه ص ۷۱.

۲- ۲. الهدایه ص ۷۱ و فی المصدر(یصوم ثمانیه عشر یوما) بدل ثلاثه عشر.

۳- ۳. سوره البقره: ۲۲۶.

۴- ۴. تفسیر علیّ بن إبراهیم ج ۱ ص ۷۳ و کان الرمز(کش) لرجال الکشّیّ و هو خطأ.

رَجُلًا آلَی مِنِ امْرَأَتِهِ بَعْدَ الْأَرْبَعَهِ الْأَشْهُرِ فَقَالَ لَهُ إِمَّا أَنْ تَرْجِعَ إِلَی الْمُنَاکَحهِ وَ إِمَّا أَنْ تُطَلِّقَ وَ إِلَّا أَحْرَقْتُ عَلَیْکَ الْحَظِیرَهَ(۱).

**[ترجمه]و از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که حصاری از نی ساخت و در آن مردی را قرارداد که چهارماه با زنش ایلاء کرده بود، و به او فرمود: یا به نکاح بازگرد و یا طلاق بده، وگرنه حصار را بر رویت می سوزانم. - . تفسیر علی بن ابراهیم ۱ : ۷۴ -

**[ترجمه]

«۳»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ عِیسَی عَنِ الْبَزَنْطِیِّ قَالَ: سَأَلَ صَفْوَانُ الرِّضَا علیه السلام وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنِ الْإِیلَاءِ فَقَالَ إِنَّمَا یُوقَفُ إِذَا قَدَّمَتْهُ إِلَی السُّلْطَانِ فَیُوقِفُهُ السُّلْطَانُ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ ثُمَّ یَقُولُ لَهُ إِمَّا أَنْ تُطَلِّقَ وَ إِمَّا أَنْ تُمْسِکَ (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: بزنطی گفت: صفوان در حضور من از امام رضا علیه السلام در مورد ایلاء سؤال کرد. امام فرمود: در صورتی او را توقیف می کنند که زن از او نزد حاکم شکایت ببرد، پس حاکم او را چهار ماه توقیف می کند، آنگاه به او می گوید: یا طلاق بده، یا زن را نگاه دار. - . قرب الاسناد : ۱۵۹ -

**[ترجمه]

«۴»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ یُؤْلِی مِنْ أَمَتِهِ فَقَالَ لَا کَیْفَ یُؤْلِی وَ لَیْسَ لَهَا طَلَاقٌ (۳).

**[ترجمه]گوید: و از آن حضرت علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که از کنیز خود ایلاء کرده است؛ فرمود: نه، چگونه ایلاء کند، درحالی که کنیز طلاق ندارد؟! - . قرب الاسناد : ۱۶۰ -

**[ترجمه]

«۵»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: اعْلَمْ یَرْحَمُکَ اللَّهُ أَنَّ الْإِیلَاءَ أَنْ یَحْلِفَ الرَّجُلُ أَنْ لَا یُجَامِعَ امْرَأَتَهُ فَلَهُ إِلَی أَنْ تَذْهَبَ أَرْبَعَهُ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءَ بَعْدَ ذَلِکَ وَ هُوَ أَنْ یَرْجِعَ إِلَی الْجِمَاعِ فَهِیَ امْرَأَتُهُ وَ عَلَیْهِ کَفَّارَهُ الْیَمِینِ وَ إِنْ أَبَی أَنْ یُجَامِعَ بَعْدَ أَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ قِیلَ لَهُ طَلِّقْ فَإِنْ فَعَلَ وَ إِلَّا حُبِسَ فِی حَظِیرَهٍ مِنْ قَصَبٍ وَ یُشَدُّ عَلَیْهِ فِی الْمَأْکَلِ وَ الْمَشْرَبِ حَتَّی یُطَلِّقَ (۴).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: خدایت رحمت کند، بدان که ایلاء آن است که مرد قسم بخورد که با زنش مجامعت ننماید، پس تا چهار ماه حق این کار را دارد، پس اگر بعد از این مدت بازگشت، یعنی جماع کرد، زن همسرش است و باید

کفاره قسم بدهد، و اگر پس از چهار ماه نپذیرفت که جماع کند، به او گفته می شود: طلاق بده! اگر طلاق داد که هیچ، وگرنه در حصاری از نی حبس می شود و در خوراک و نوشیدنی بر او سخت گرفته می شود تا طلاق دهد. - . فقه الرضا : ۳۳ رمز درج شده برای آن «ع» (شرایع) بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«۶»

وَ قَدْ رُوِیَ: أَنَّهُ إِذَا امْتَنَعَ مِنَ الطَّلَاقِ ضُرِبَتْ عُنُقُهُ لِامْتِنَاعِهِ عَلَی إِمَامِ الْمُسْلِمِینَ وَ الْمَعْتُوهُ إِذَا أَرَادَ الطَّلَاقَ أَلْقَی عَلَی امْرَأَتِهِ قِنَاعاً یَرَی أَنَّهَا قَدْ حَرُمَتْ عَلَیْهِ فَإِذَا أَرَادَ مُرَاجَعَتَهَا رَفَعَ الْقِنَاعَ عَنْهَا یَرَی أَنَّهَا قَدْ حَلَّتْ لَهُ (۵).

**[ترجمه]و روایت شده که اگر مرد از طلاق امتناع ورزید، به خاطر امتناع از امر امام مسلمین، گردنش را می زنند. و شخص مَعتوه - سخیف و کم عقلی که دیوانه نباشد - اگر بخواهد طلاق بدهد، با اعتقاد به اینکه زن بر او حرام است، یک روسری بر او می اندازد، و اگر خواست به او رجوع کند، با اعتقاد به اینکه زن بر او حلال شده است، روسری را از او برمی دارد. - . فقه الرضا : ۳۳ -

**[ترجمه]

«۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ بُرَیْدِ بْنِ مُعَاوِیَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: فِی الْإِیلَاءِ إِذَا آلَی الرَّجُلُ مِنِ امْرَأَتِهِ- لَا یَقْرَبُهَا وَ لَا یَمَسُّهَا وَ لَا یَجْمَعُ رَأْسَهُ وَ رَأْسَهَا فَهُوَ فِی سَعَهٍ مَا لَمْ یَمْضِ الْأَرْبَعَهُ الْأَشْهُرِ فَإِذَا مَضَی الْأَرْبَعَهُ الْأَشْهُرِ فَهِیَ فِی حِلٍّ مَا سَکَتَتْ عَنْهُ فَإِذَا طَلَبَتْ حَقَّهَا بَعْدَ الْأَرْبَعَهِ الْأَشْهُرِ وُقِفَ فَإِمَّا أَنْ یَفِیءَ فَیَمَسَّهَا وَ إِمَّا أَنْ یَعْزِمَ

ص: ۱۷۰

۱- ۱. تفسیر علیّ بن إبراهیم ج ۱ ص ۷۴.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۵۹.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۱۶۰.

۴- ۴. فقه الرضا ص ۳۳ و کان الرمز علیه السلام لعلل الشرائع و هو خطأ.

۵- ۵. فقه الرضا ص ۳۳ و ما بین القوسین إضافه من المصدر.

عَلَی الطَّلَاقِ فَیُخَلَّی عَنْهَا حَتَّی إِذَا حَاضَتْ وَ تَطَهَّرَتْ مِنْ مَحِیضِهَا طَلَّقَهَا تَطْلِیقَهً مِنْ قَبْلِ أَنْ یُجَامِعَهَا بِشَهَادَهِ عَدْلَیْنِ ثُمَّ هُوَ أَحَقُّ بِرَجْعَتِهَا مَا لَمْ یَمْضِ الثَّلَاثَهُ الْأَقْرَاءِ(۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: بُرَید بن معاویه گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در مورد ایلاء می فرمود: اگر مرد از زن خود ایلاء کند، به این صورت که نه به او نزدیک شود و نه با او تماس داشته باشد و سرشان در یک جا جمع نشود، مرد تا چهار ماه فرصت دارد، و اگر چهار ماه گذشت، زن تا وقتی ساکت مانده و از او شکایت نکرده، حلال است؛ پس اگر زن بعد از چهار ماه حق خود را طلب کرد، مرد توقیف می شود، پس یا بازمی گردد و با زن تماس برقرار می کند، و یا تصمیم به طلاق می گیرد، که در این صورت، زن رها می شود تا وقتی که حائض شود و از حیض پاک گردد و مرد پیش از جماع، با حضور دو شاهد عادل او را طلاق می دهد، و آنگاه تا سه «قُرء» نگذشته است، آن مرد در رجوع به او سزاوارتر است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۳ -

**[ترجمه]

«۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَیُّمَا رَجُلٍ آلَی مِنِ امْرَأَتِهِ فَالْإِیلَاءُ أَنْ یَقُولَ الرَّجُلُ وَ اللَّهِ لَا أُجَامِعُکِ کَذَا وَ کَذَا وَ یَقُولَ وَ اللَّهِ لَأَغِیظَنَّکِ ثُمَّ یُغَایِظَهَا وَ لَأَسُوءَنَّکِ ثُمَّ یَهْجُرَهَا فَلَا یُجَامِعَهَا فَإِنَّهُ یَتَرَبَّصُ بِهَا أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءَ وَ الْإِیفَاءُ أَنْ یُصَالِحَ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ وَ إِنْ لَمْ یَفِئْ أُجْبِرَ عَلَی الطَّلَاقِ وَ لَا یَقَعُ بَیْنَهُمَا طَلَاقٌ حَتَّی تُوقَفَ وَ إِنْ عَزَمَ الطَّلَاقَ فَهِیَ تَطْلِیقَهٌ(۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر مردی که از زنش ایلاء کند، و ایلاء به این است که مرد بگوید: به خدا قسم با تو چنین و چنان آمیزش نمی‌کنم و بگوید: به خدا سوگند بر تو خشم می گیرم، و بعد خشم گیرد؛ و به تو اهانت می کنم سپس از او دوری کند و با او نزدیکی ننماید؛ در این صورت، چهار ماه مهلت دارد؛ اگر بازگشت - و بازگشتن این است که مصالحه و آشتی کند - که خداوند آمرزنده و مهربان است، و اگر بازنگردد، مجبور به طلاق می شود، و بین آنها طلاق واقع نمی شود تا اینکه زن به محکمه برود، و اگر مرد قصد طلاق کرد، یک طلاق محسوب می شود. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۳ -

**[ترجمه]

«۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَصِیرٍ: فِی رَجُلٍ آلَی مِنِ امْرَأَتِهِ حَتَّی مَضَتْ أَرْبَعَهُ أَشْهُرٍ قَالَ یُوقَفُ فَإِنْ عَزَمَ الطَّلَاقَ اعْتَدَّتِ امْرَأَتُهُ کَمَا تَعْتَدُّ الْمُطَلَّقَهُ وَ إِنْ أَمْسَکَ فَلَا بَأْسَ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از ابوبصیر نقل شده که درباره مردی که از زنش ایلاء کرده و چهار ماه هم گذشته بود، گفت:

حکم مرد به امام ارجاع داده می‌شود، پس اگر تصمیم به طلاق گرفت، زن مثل زن مطلّقه عدّه نگاه می دارد، و اگر خواست زن را نگه دارد که مشکلی نیست. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۳ -

**[ترجمه]

«۱۰»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ آلَى مِنِ امْرَأَتِهِ فَمَضَتْ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ قَالَ يُوقَفُ فَإِنْ عَزَمَ الطَّلَاقَ بَانَتْ مِنْهُ وَ عَلَيْهَا عِدَّةُ الْمُطَلَّقَةِ وَ إِلَّا كَفَّرَ يَمِينَهُ وَ أَمْسَكَهَا(۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: منصور بن حازم گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که از زنش ایلاء کرده و چهار ماه گذشته است؛ فرمود: حکم او به امام ارجاع داده می‌شود، پس چنانچه تصمیم به طلاق گرفت، زن از او جدا می شود و زن باید عدّه طلاق نگاه دارد؛ وگرنه مرد کفاره قسم را می دهد و زن را حفظ می کند. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۳ -

**[ترجمه]

«۱۱»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الرِّضَا علیه السلام: ذَكَرَ لَنَا أَنَّ أَجَلَ الْإِيلَاءِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ بَعْدَ مَا يَأْتِيَانِ السُّلْطَانَ فَإِذَا مَضَتِ الْأَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ فَإِنْ شَاءَ أَمْسَكَ وَ إِنْ شَاءَ طَلَّقَ وَ الْإِمْسَاكُ الْمَسِيسُ (۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عباس بن هلال از امام رضا علیه السلام روایت کرد که آن حضرت برای ما ذکر فرمود: مهلت ایلاء از وقتی که به محکمه می روند چهار ماه است، پس اگر چهار ماه گذشت، مَرد اگر خواست زن را حفظ می کند، و اگر خواست طلاقش می دهد، و حفظ کردن به ایجاد تماس و رابطه است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۳ -

**[ترجمه]

«۱۲»

شی، [تفسیر العیاشی]: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذَا بَانَتِ الْمَرْأَةُ مِنَ الرَّجُلِ هَلْ يَخْطُبُهَا مَعَ الْخُطَّابِ قَالَ يَخْطُبُهَا عَلَى تَطْلِيقَتَيْنِ وَ لَا يَقْرَبُهَا حَتَّى يُكَفِّرَ يَمِينَهُ (۶).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: اگر زن از مرد بائن گردد، آیا مرد می تواند مانند دیگر خواستگاران از او خواستگاری کند؟ حضرت فرمود: با دو فرصت طلاق، می تواند از زن خواستگاری کند، و به زن نزدیک نمی شود تا وقتی که کفّاره قسم خود را بدهد. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۳ رمز درج شده برای آن «ین» (نوادر احمد بن محمد بن عیسی) بود. -

**[ترجمه]

«۱۳»

شی، [تفسير العياشی] عَنْ صَفْوَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی الْمُؤْلِی

۱- ۱. تفسير العيّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۳.

۲- ۲. تفسير العيّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۳.

۳- ۳. تفسير العيّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۳.

۴- ۴. تفسير العيّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۳.

۵- ۵. تفسير العيّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۳.

۶- ۶. تفسير العيّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۳ و كان الرمز(ين) لنوادر أحمد بن محمّد بن عيسى.

إِذَا أَبَى أَنْ يُطَلِّقَ قَالَ كَانَ عَلِيٌّ علیه السلام يَجْعَلُ لَهُ حَظِيرَةَ قَصَبٍ وَ يَحْبِسُهُ فِيهَا وَ يَمْنَعُهُ الطَّعَامَ وَ الشَّرَابَ حَتَّى يُطَلِّقَ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از امام صادق علیه السلام روایت شده که در مورد مرد ایلاء کننده ای که از طلاق دادن امتناع می ورزد، فرمود: علی علیه السلام برایش حصاری از نی قرار می داد و او را در آن محبوس می کرد و از خوراک و نوشیدنی محرومش می نمود تا طلاق دهد. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۴ رمز درج شده برای آن «ین» (نوادر احمد بن محمد بن عیسی) بود. -

**[ترجمه]

«۱۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی الرَّجُلِ إِذَا آلَی مِنِ امْرَأَتِهِ فَمَضَتْ أَرْبَعَهُ أَشْهُرٍ وَ لَمْ يَفِئْ فَهِیَ مُطَلَّقَهٌ ثُمَّ يُوقَفُ فَإِنْ فَاءَ فَهِیَ عِنْدَهُ عَلَى تَطْلِيقَتَيْنِ وَ إِنْ عَزَمَ فَهِیَ بَائِنَهٌ مِنْهُ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر مرد از زنش ایلاء کند و چهار ماه بگذرد و بازنگردد، زن مطلّقه است. آنگاه مرد را در محکمه حاضر می کنند، اگر بازگشت، که زن با دو فرصت طلاق نزد او باقی می ماند و اگر تصمیم به جدایی گرفت، زن از او بائن است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۴ رمز درج شده برای آن «ین» (نوادر احمد بن محمد بن عیسی) بود. -

**[ترجمه]

«۱۵»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ وَ فَضَالَهُ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام: فِی الَّذِی يُظَاهِرُ فِی شَعْبَانَ وَ لَمْ يَجِدْ مَا يُعْتِقُ قَالَ يَنْتَظِرُ حَتَّى يَصُومَ شَهْرَ رَمَضَانَ ثُمَّ يَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ إِنْ ظَاهَرَ وَ هُوَ مُسَافِرٌ انْتَظَرَ حَتَّى يَقْدَمَ وَ إِنْ صَامَ فَأَصَابَ مَالًا فَلْيَمْضِ الَّذِی بَدَأَ فِيهِ (۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد که فرمود: کسی که در ماه شعبان ظهار می کند و مالی برای بنده آزاد کردن ندارد، منتظر می ماند تا در ماه رمضان روزه بگیرد، آنگاه دو ماه پشت سر هم روزه می گیرد؛ و اگر در مسافرت ظهار کرد، منتظر می ماند تا بازگردد و اگر روزه گرفت و مالی به دستش رسید، کاری را که شروع کرده، ادامه می دهد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر حَمَّادٌ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْهُمَا علیهما السلام: مِثْلَهُ (۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حماد از حریز از محمد بن مسلم از آن دو امام علیهما السلام مثل آن را روایت کرده است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۱۷»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ جَمِیلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی الْمَمْلُوکِ یُظَاهِرُ قَالَ عَلَیْهِ نِصْفُ مَا عَلَی الْحُرِّ صَوْمُ شَهْرٍ وَ لَیْسَ عَلَیْهِ کَفَّارَةٌ مِنْ صَدَقَةٍ وَ لَا عِتْقٍ (۵).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: جمیل بن دَرّاج و محمد بن حُمران از امام صادق علیه السلام روایت کردند که در مورد مملوکی که ظهار می کند، فرمود: نیمی از آنچه بر عهده انسان حُر می آید، بر عهده مملوک است: یک ماه روزه می گیرد، و کفّاره بر عهده او نیست، نه صدقه و نه آزاد کردن بنده. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۱۸»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عُثْمَانُ بْنُ عِیسَی قَالَ حَدَّثَنِی سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ أَنْتِ عَلَیَّ مِثْلُ ظَهْرِ أُمِّی قَالَ عِتْقُ رَقَبَةٍ أَوْ إِطْعَامُ سِتِّینَ مِسْکِیناً أَوْ صِیَامُ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ (۶).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه بن مهران گفت: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که به زنش گفت: تو برای من مثل پشت مادرم هستی! امام فرمود: [کفاره آن] آزاد کردن بنده یا سیر کردن شصت مسکین یا دو ماه متوالی روزه. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۱۹»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ ظَاهَرَ مِنِ امْرَأَتِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَالَ یُکَفِّرُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قُلْتُ فَإِنْ وَاقَعَ قَبْلَ أَنْ یُکَفِّرَ قَالَ یَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ یُمْسِکُ حَتَّی یُکَفِّرَ(۷).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که سه بار با زنش ظهار کرده است؛ فرمود: سه بار کفّاره می دهد. گفتم: اگر پیش از پرداخت کفّاره جماع کرد چطور؟ فرمود: استغفار می کند

و خودداری می نماید تا کفّاره بدهد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۲۰»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ رِفَاعَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْمُظَاهِرُ إِذَا صَامَ شَهْراً ثُمَّ مَرِضَ اعْتَدَّ بِصِیَامِهِ (۸).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: رفاعه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: مردی که ظهار کرده، اگر یک ماه روزه گرفت و بعد مریض شد، روزه های گرفته شده را به حساب می آورد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۲۱»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْحُسَیْنُ عَنْ عَلِیٍّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ:

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۴ و کان الرمز(ین) کسابقه.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۴ و کان الرمز(ین) کسابقه.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۱.

۴- ۴. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۱.

۵- ۵. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۱.

۶- ۶. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۱.

۷- ۷. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۱.

۸- ۸. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۱.

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْمُظَاهِرِ قَالَ عَلَيْهِ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ أَوْ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ أَوْ إِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً وَ الرَّقَبَةُ يُجْزِى فِيهِ الصَّبِيُّ مِمَّنْ وُلِدَ فِى الْإِسْلَامِ (۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: معاویه بن وهب گفت: از امام صادق علیه السلام درباره ظِهار کننده سؤال کردم، فرمود: باید بنده ای آزاد کند یا دو ماه متوالی روزه بگیرد و یا شصت مسکین را طعام دهد، و در آزاد کردن بنده، اگر کودکی باشد که در اسلام متولد شده باشد، کافی است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۲۲»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّى ظَاهَرْتُ مِنِ امْرَأَتِى فَقَالَ أَعْتِقْ رَقَبَةً قَالَ لَيْسَ عِنْدِى قَالَ فَصُمْ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ قَالَ لَا أَقْوَى قَالَ فَأَطْعِمْ سِتِّينَ مِسْكِيناً قَالَ لَيْسَ عِنْدِى فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَنَا أَتَصَدَّقُ عَنْكَ فَأَعْطَاهُ تَمْراً يَتَصَدَّقُ بِهِ عَلَى سِتِّينَ مِسْكِيناً فَقَالَ اذْهَبْ وَ تَصَدَّقْ بِهَذَا فَقَالَ وَ الَّذِى بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا أَحْوَجُ إِلَيْهِ مِنِّى وَ مِنْ عِيَالِى فَقَالَ صلى الله عليه و آله اذْهَبْ فَكُلْ أَنْتَ وَ أَطْعِمْ عِيَالَكَ (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوبصیر گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، من با زنم ظهار کردم. فرمود: بنده ای آزاد کن. گفت: ندارم. فرمود: دو ماه متوالی روزه بگیر. گفت: قدرت ندارم. فرمود: شصت مسکین را طعام ده. گفت: ندارم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من به جای تو صدقه می دهم! پس مقداری خرما به او داد تا به عنوان صدقه به شصت مسکین بدهد، و فرمود: برو و با این صدقه بده. آن مرد گفت: قسم به آن کسی که تو را بر حق مبعوث کرد، بین دو حاشیه مدینه، نیازمندتر از من و عیالم وجود ندارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برو و خود و خانواده ات بخورید. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۲۳»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: الْمُظَاهِرُ إِذَا قَالَ لِامْرَأَتِهِ أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّى وَ لَا يَقُولُ إِنْ فَعَلْتُ كَذَا وَ كَذَا فَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ قَبْلَ أَنْ يُوَاقِعَ وَ إِنْ قَالَ أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّى إِنْ قَرِبْتُكِ كَفَّرَ بَعْدَ مَا يَقْرَبُهَا(۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالرحمن بن حجّاج گفت: کسی که ظهار کرده، اگر به زنش بگوید: تو برای من مانند پشت مادرم هستی و نگوید «اگر فلان کار را کردم»، پیش از جماع باید کفّاره بدهد، و اگر گفت: اگر من به تو نزدیک شوم، تو برای من مثل پشت مادرم هستی، پس از آنکه به زن نزدیک شد، باید کفّاره بدهد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۲۴»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یُظَاهِرُ مِنِ امْرَأَتِهِ یَجُوزُ عِتْقُ الْمَوْلُودِ فِی الْکَفَّارَهِ قَالَ کُلُّ الْعِتْقِ یَجُوزُ فِیهِ الْمَوْلُودُ إِلَّا فِی کَفَّارَهِ الْقَتْلِ فَإِنَّهُ لَا یَجُوزُ إِلَّا مَا قَدْ بَلَغَ وَ أَدْرَکَ قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ قَالَ عَنَی بِذَلِکَ مُقِرَّهً(۴).

۱- ۱. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۱.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۱.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۱.

۴- ۴. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۱.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: مَعمَر بن یحیی از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که با زنش ظهار می کنـد، آیا جایز است که عبـدِ نوزادی را به عنوان کفّاره آزاد کنـد؟ فرمود: آزاد کردن عبـدِ نوزاد برای همه چیز جـایز است مگر برای کفّـاره قتـل، که در آن، فقـط آزاد کردن عبـدِ بـالغ و رشـید جایز است. گفتم: خداونـد فرمـوده است: «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ»، {[قاتـل] بایـد بنـده مؤمنی را آزاد کنـد [و پرداخت خونبهـا لازم نیست].} فرمود: مقصود از مؤمن در این آیه، عبدِ مؤمنی است که اقرار به ایمان کرده باشد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۱ -

**[ترجمه]

باب ۷ اللعان

الآيات

النـور: وَ الَّذِيـنَ يَرْمُـونَ أَزْواجَهُـمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُـهَداءُ إِلَّا أَنْفُسُـهُمْ فَشَـهادَةُ أَحَـدِهِمْ أَرْبَعُ شَـهاداتٍ بِـاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّـادِقِينَ- وَ الْخـامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كـانَ مِنَ الْكـاذِبِينَ- وَ يَـدْرَؤُا عَنْهَـا الْعَـذابَ أَنْ تَشْـهَدَ أَرْبَعَ شَـهاداتٍ بِـاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكـاذِبِينَ- وَ الْخامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْها إِنْ كانَ مِنَ الصَّادِقِينَ- وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ (۱).

lt;meta info="- وَ الَّذِينَ يَرْمُـونَ أَزْواجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُـهَداءُ إِلَّا أَنْفُسُـهُمْ فَشَـهادَةُ أَحَـدِهِمْ أَرْبَعُ شَـهاداتٍ بِـالله إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ * وَ الْخـامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ الله عَلَيْهِ إِنْ كـانَ مِنَ الْكـاذِبِينَ * وَ يَـدْرَؤُا عَنْهَـا الْعَـذابَ أَنْ تَشْـهَدَ أَرْبَعَ شَـهاداتٍ بِـالله إِنَّهُ لَمِنَ الْكـاذِبِينَ * وَ الْخـامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ الله عَلَيْهـا إِنْ كـانَ مِنَ الصَّادِقِينَ * وَ لَوْ لاـ فَضْلُ الله عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ الله تَوَّابٌ حَكِيمٌ. - . نور / ۴ -

{و کسانی که به همسـران خود نسبت زنا می دهند، و جز خودشان گواهانی [دیگر] ندارند، هر یک از آنان [باید] چهار بار به خـدا سوگنـد یاد کند که او قطعاً از راسـتگویان است * و [گواهی در دفعه] پنجم این است که [شوهر بگوید:] لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشـد * و از [زن،] کیفر ساقط می شود، در صورتی که چهار بار به خـدا سوگند یاد کند که [شوهر] او جـداً از دروغگویـان است * و [گواهی] پنجم آنکه، خشم خـدا بر او بـاد اگر [شوهرش] از راسـتگویان باشـد * و اگر فضـل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا توبه پذیر سنجیده کار است [رسوا می شدید].}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

فس، [تفسیر القمی]: وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ إِلَى قَوْلِهِ إِنْ كـانَ مِنَ الصَّادِقِينَ فَإِنَّهَـا نَزَلَتْ فِي اللِّعَـانِ وَ كَانَ سَـبَبُ ذَلِكَ أَنَّهُ لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ جَاءَ إِلَيْهِ عُوَيْمِرُ بْنُ سَاعِدَةَ الْعَجْلَانِيُّ وَ كَانَ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ امْرَأَتِي زَنَى بِهَـا شَـرِيكُ بْنُ سَـمْحَاءَ وَ هِيَ مِنْهُ حَامِـلٌ فَـأَعْرَضَ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْقَوْلَ فَأَعْرَضَ عَنْهُ

حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَنْزِلَهُ فَنَزَلَ عَلَيْهِ آيَهُ اللِّعَانِ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ صَلَّى بِالنَّاسِ الْعَصْرَ وَ قَالَ لِعُوَيْمِرٍ ائْتِنِي بِأَهْلِكَ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيكُمَا قُرْآناً فَجَاءَ إِلَيْهَا فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَدْعُوكِ وَ كَانَتْ فِي شَرَفٍ مِنْ قَوْمِهَا فَجَاءَ مَعَهَا جَمَاعَهٌ فَلَمَّا دَخَلَتِ الْمَسْجِدَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لِعُوَيْمِرٍ تَقَدَّمْ إِلَى الْمِنْبَرِ وَ الْتَعِنَا فَقَالَ كَيْفَ أَصْنَعُ فَقَالَ تَقَدَّمْ وَ قُلْ أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي إِذاً لَمِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَيْتُهَا بِهِ فَتَقَدَّمَ وَ قَالَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَعِدْهَا فَأَعَادَهَا ثُمَّ قَالَ فَأَعِدْهَا حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ وَ قَالَ فِي الْخَامِسَهِ عَلَيْكَ لَعْنَهُ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ فِيمَا رَمَيْتَهَا بِهِ فَقَالَ فِي الْخَامِسَهِ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ فِيمَا رَمَاهَا بِهِ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِنَّ اللَّعْنَهَ مُوجَبَهٌ إِنْ كُنْتَ كَاذِباً ثُمَّ قَالَ لَهُ تَنَحَّ فَتَنَحَّى ثُمَّ قَالَ لِزَوْجَتِهِ تَشْهَدِينَ كَمَا شَهِدَ وَ

۱- ۱. سوره النور: ۴.

إِلَّا أَقَمْتُ عَلَيْكِ حَدَّ اللَّهِ فَنَظَرَتْ فِي وُجُوهِ قَوْمِهَا فَقَالَتْ لَا أَسَوِّدُ هَذِهِ الْوُجُوهَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ فَتَقَدَّمَتْ إِلَى الْمِنْبَرِ وَ قَالَتْ أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنَّ عُوَيْمِرَ بْنَ سَاعِدَةَ مِنَ الْكَاذِبِينَ فِيمَا رَمَانِي بِهِ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَعِيدِيهَا فَأَعَادَتْهَا حَتَّى أَعَادَتْهَا أَرْبَعَ مَرَّاتٍ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله الْعَنِي نَفْسَكِ فِي الْخَامِسَةِ إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَاكِ بِهِ فَقَالَتْ فِي الْخَامِسَةِ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْها إِنْ كانَ مِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَانِي بِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَيْلَكِ إِنَّهَا مُوجِبَةٌ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لِزَوْجِهَا فَلَا تَحِلُّ لَكَ أَبَداً قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَالِيَ الَّذِي أَعْطَيْتُهَا قَالَ إِنْ كُنْتَ كَاذِباً فَهُوَ أَبْعَدُ لَكَ مِنْهُ وَ إِنْ كُنْتَ صَادِقاً فَهُوَ لَهَا بِمَا اسْتَحْلَلْتَ مِنْ فَرْجِهَا ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِنْ جَاءَتْ بِالْوَلَدِ أَحْمَشَ السَّاقَيْنِ أَنْفَسَ الْعَيْنَيْنِ جَعْدَ قَطَطٍ [جَعْداً قَطَطاً] فَهُوَ لِلْأَمْرِ السَّيِّئِ وَ إِنْ جَاءَتْ بِهِ أَشْهَلَ أَصْهَبَ فَهُوَ لِأَبِيهِ فَيُقَالُ إِنَّهَا جَاءَتْ بِهِ عَلَى الْأَمْرِ السَّيِّئِ فَهَذِهِ لَا تَحِلُّ لِزَوْجِهَا وَ إِنْ جَاءَتْ بِوَلَدٍ لَا يرثها [يَرِثُهُ] أباه [أَبُوهُ] وَ مِيرَاثُهُ لِأُمِّهِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أُمٌّ فَلِأَخْوَالِهِ وَ إِنْ قَذَفَهُ أَحَدٌ جُلِدَ حَدَّ الْقَاذِفِ (۱).

lt;meta info=". تفسیر قمی: «وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ»، {کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند} تا «إِنْ كانَ مِنَ الصَّادِقِينَ»، {اگر [شوهرش] از راستگویان باشد.} درباره لعان نازل شده است، و سببش آن بود که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از غزوه تبوک برگشت، عُویمر بن ساعده عجلانی که از انصار بود، به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا، زن من با شَریک بن سَمْحاء زنا کرده و از او باردار شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از او روی برگرداند و او دوباره سخن خود را تکرار نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دوباره از او روی برگرداند. او چهار مرتبه این کار را تکرار کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد خانه او شد و آیه لِعان بر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردید. حضرت صلی الله علیه و آله و سلم خارج شد و با مردم نماز عصر را به جای آورد و به عویمر فرمود: همسرت را نزد من بیاور که خداوند در خصوص شما آیه ای نازل کرده است. پس عویمر نزد همسرش آمده، به او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تو را فرا خوانده است. همسر عویمر که نزد عشیره اش زنی شریف بود، به مسجد آمد، در حالی که گروهی از قومش او را همراهی می‌کردند. پس هنگامی که وارد مسجد شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عویمر فرمود: به طرف منبر بیایید و یکدیگر را لعن کنید. عویمر عرض کرد: چگونه؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جلو بیا و بگو: خدا را گواه می گیرم که من در آن چه به زنم نسبت داده ام، راست می گویم. عویمر جلو آمد و شهادت داد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: شهادتت را تکرار کن. او هم تکرار کرد و به همین صورت چهار بار شهادت خود را تکرار نمود. پس آن حضرت برای پنجمین بار به او فرمود: اگر در آن چه به زنت نسبت داده ای دروغ گفته باشی، خداوند تو را لعنت کند. پس عویمر برای پنجمین بار گفت که اگر در آن چه به زنش نسبت داده است دروغگو باشد، خداوند او را لعنت کند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر دروغ گفته باشی، مورد لعن و نفرت خداوند قرار می گیری. پس به او فرمود: دور شو. و عویمر از آنجا دور شد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به همسر عویمر فرمود: همان طور که عویمر شهادت داد، تو هم شهادت بده، در غیر این صورت، حدود الهی را بر تو جاری می سازم. او نگاهی به قومش انداخت و گفت: در این شامگاه موجب رسوایی و روسیاهی قوم نمی شوم. پس نزدیک منبر شد و گفت: خدا را گواه می گیرم که عویمر بن ساعده در آن چه به من نسبت داده، از دروغگویان است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: شهادتت را تکرار کن. پس او شهادت خود را به همین صورت چهار بار تکرار نمود تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، بعد از آن به او فرمود: بار پنجم بگو که خداوند تو را

لعنت کند، اگر او در آن چه به تو نسبت داده است، از راستگویان باشد. زن نیز چنین کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: وای بر تو، اگر در شهادت خود دروغ گفته باشی، موجب غضب خدا بر تو خواهد بود. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شوهر آن زن فرمود: برو که او برای همیشه بر تو حرام است. آن گاه عرض کرد: ای رسول خدا! پس مالی که به او داده ام چه می شود؟ فرمود: اگر دروغ گفته باشی که آن مال از تو نیست، و اگر راست گفته باشی نیز آن مال برای زن است، زیرا از او لذت برده ای. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر این زن بچه ای آورد که پاهایش نحیف، چشمانش کم سو و موهایش مجعّد و پر چروک باشد، بچه زنازاده است و اگر این زن بچه ای آورد که سفید چهره و بور باشد، حلال زاده است. - و گفته می شود، آن بچه را زنا زاده به دنیا آورد - پس از این لعان، آن زن دیگر برای شوهرش حلال نخواهد بود. و اگر بچه ای به دنیا آورد، پدرش از او ارث نمی برد و میراثش متعلق به مادر است و اگر بچه، بی مادر باشد، پس میراث او برای دایی های اوست، و اگر کسی او را تهمت زنا زادگی زند، حدّ قذف کننده بر او جاری شود. - . تفسیر علی بن ابراهیم ۲ : ۹۸ -

**[ترجمه]

«۲»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ: أَرْبَعٌ لَيْسَ بَيْنَهُمْ لِعَانٌ لَيْسَ بَيْنَ الْحُرِّ وَ الْمَمْلُوكَةِ لِعَانٌ وَ لَا بَيْنَ الْحُرَّةِ وَ الْمَمْلُوكِ لِعَانٌ وَ لَا بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ وَ الْيَهُودِيَّةِ لِعَانٌ (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن عُلوان از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدرش از علی صلوات الله علیهم روایت کرد که فرمود: ما بین چهار کَس لِعان نباشد: بین شوهَر آزاد و زن مملوک لعان نیست، بین زن آزاد و شوهر مملوک لعان نیست، بین شوهر مسلمان و زن نصرانی، و بین شوهر مسلمان و زن یهودی لعان نیست. - . قرب الاسناد : ۴۲ -

**[ترجمه]

«۳»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيٌّ عَنْ أَخِيهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ تَحْتَهُ يَهُودِيَّةٌ أَوْ نَصْرَانِيَّةٌ فَقَذَفَهَا هَلْ عَلَيْهِ لِعَانٌ قَالَ لَا-(۳)

قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَذَفَ امْرَأَتَهُ ثُمَّ طَلَّقَهَا وَ طَلَبَتْ بَعْدَ الطَّلَاقِ قَذْفَهُ إِيَّاهَا قَالَ إِنْ هُوَ أَقَرَّ جُلِدَ وَ إِنْ كَانَتْ فِي عِدَّتِهَا لَاعَنَهَا(۴)

۱- ۱. تفسیر علیّ بن إبراهیم ج ۲ ص ۹۸.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۴۲.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۱۰۹.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۱۱۰.

قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَاعَنَ امْرَأَتَهُ فَحَلَفَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ ثُمَّ نَكَلَ عَنِ الْخَامِسَهِ فَقَالَ إِنْ نَكَلَ عَنِ الْخَامِسَهِ فَهِيَ امْرَأَتُهُ وَ جُلِدَ الْحَدَّ وَ إِنْ نَكَلَتِ الْمَرْأَهُ عَنْ ذَلِكَ إِذَا كَانَتِ الْيَمِينُ عَلَيْهَا فَعَلَيْهَا مِثْلُ ذَلِكَ وَ قَالَ الْمُلَاعَنَهُ وَ مَا أَشْبَهَهَا مِنْ قِيَامٍ (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت کرد و گفت: از او درباره مرد مسلمانی سؤال کردم که زنی یهودی یا نصرانی دارد، پس شوهر، آن زن را قذف کرده است، آیا باید لعان کند؟ فرمود: نه! - . قرب الاسناد : ۱۰۹ -

گوید: و از او درباره مردی سؤال کردم که زنش را قذف کرده و آنگاه طلاق داده است، و زن پس از طلاق، مطالبه مجازات قذفش را کرده است. فرمود: اگر مرد اقرار کرد تازیانه می خورد و اگر زن در عدّه باشد، مرد با او ملاعنه می کند. - . قرب الاسناد : ۱۱۰ -

گوید: و از او درباره مردی سؤال کردم که با زنش ملاعنه کرد و چهار بار قسم خورد و از پنجمین قسم خودداری کرد. فرمود: اگر از قسم پنجم نکول کرد، آن زن همسرش است و باید به عنوان حد، تازیانه بخورد. و اگر زن از قسم خوردن نکول کرد، چنانچه قسم بر علیه او باشد، مثل همان برعهده اش است. و فرمود: ملاعنه و امثال آن باید ایستاده انجام شود. - . قرب الاسناد : ۱۱۱ -

**[ترجمه]

«۴»

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ دَاوُدَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیهم السلام أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام قَالَ: لَيْسَ بَيْنَ خَمْسٍ مِنَ النِّسَاءِ وَ بَيْنَ أَزْوَاجِهِنَّ مُلَاعَنَهٌ الْيَهُودِيَّهُ تَكُونُ تَحْتَ الْمُسْلِمِ وَ النَّصْرَانِيَّهُ وَ الْأَمَهُ تَكُونَانِ تَحْتَ الْحُرِّ فَيَقْذِفُهُمَا وَ الْحُرَّهُ تَكُونُ تَحْتَ الْعَبْدِ فَيَقْذِفُهَا وَ الْمَجْلُودُ فِي الْفِرْيَهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَهً أَبَداً وَ الْخَرْسَاءُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ زَوْجِهَا لِعَانٌ إِنَّمَا اللِّعَانُ بِاللِّسَانِ (۲).

**[ترجمه]خصال: سلیمان بن جعفر از امام صادق علیه السلام از پدرش از جدّش علیهما السلام روایت کرد که علی علیه السلام فرمود: میان پنج دسته از زنان و شوهرانشان ملاعنه نباشد: زن یهودی که همسر مسلمان باشد، زن نصرانی و کنیزی که همسر مردِ آزاد باشند و آن مرد قَذفشان کند، و زن آزاد که همسرِ عبد است و عبدْ او را قذف کند، مردی که پیشتر برای متهم ساختن دیگری، با تازیانه حد بر او جاری شده باشد که خدای عزوجل درباره اش می فرماید: «وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَهً أَبَداً»، {هیچ گاه شهادتی از آنها نپذیرید}، و زن گنگ، که میان او و شوهرش نیز لعان جاری نگردد، زیرا لعان فقط با زبان است. - . خصال ۱ : ۲۱۲ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضى بعض الأخبار فى باب جوامع محرمات النكاح.

**[ترجمه]برخی از این روایات در باب احکام جامع نکاح‌های حرام گذشت .

**[ترجمه]

«۵»

ع، [علل الشرائع] عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حُمْلَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لِأَيِّ عِلَّةٍ لَا تَحِلُّ الْمُلَاعَنَهُ لِزَوْجِهَا الَّذِی لَاعَنَهَا أَبَداً قَالَ لِتَصْدِيقِ الْأَيْمَانِ لِقَوْلِهِمَا بِاللَّهِ (۳).

**[ترجمه]علل الشرائع: مروان بن دینار از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرد: گفتم: به چه دلیل، زنی که با شوهرش لعان نموده، برای ابد و همیشه با شوهرش حرام می شود؟ حضرت فرمودند: چون قسم هایی که به اسم «الله» خورده اند، قولشان را تصدیق و تثبیت می کند. - . علل الشرایع : ۵۰۸ -

**[ترجمه]

«۶»

ع، [علل الشرائع] الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ الْجَبَلِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام فَقُلْتُ كَيْفَ صَارَ الزَّوْجُ إِذَا قَذَفَ امْرَأَتَهُ كَانَتْ شَهَادَتُهُ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ وَ إِذَا قَذَفَهَا غَيْرُ الزَّوْجِ جُلِدَ الْحَدَّ وَ إِنْ كَانَ أَبَاهَا أَوْ أَخَاهَا قَالَ سُئِلَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیهما السلام عَنْ هَذَا فَقَالَ لِأَنَّهُ إِذَا قَذَفَ الزَّوْجُ امْرَأَتَهُ قِيلَ لَهُ كَيْفَ عَلِمْتَ أَنَّهَا فَاعِلَهٌ فَإِنْ قَالَ رَأَيْتُ ذَلِكَ بِعَيْنِي كَانَتْ

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۱۱.
۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۲۱۲.
۳- ۳. علل الشرائع ص ۵۰۸.

شَهَادَتُهُ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ وَ ذَلِکَ أَنَّهُ یَجُوزُ لِلزَّوْجِ أَنْ یَدْخُلَ الْمَدَاخِلَ فِی الْخَلَوَاتِ الَّتِی لَا تَصْلُحُ لِغَیْرِهِ أَنْ یَدْخُلَهَا وَ لَا یَشْهَدُهَا وَلَدٌ وَ لَا وَالِدٌ فِی اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ فَلِذَلِکَ صَارَتْ شَهَادَتُهُ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِذَا قَالَ رَأَیْتُ ذَلِکَ بِعَیْنِی فَإِنْ قَالَ لَمْ أُعَایِنْ ذَلِکَ صَارَ قَاذِفاً وَ ضُرِبَ الْحَدَّ إِلَّا أَنْ یُقِیمَ عَلَیْهَا الْبَیِّنَهَ وَ غَیْرُ الزَّوْجِ إِذَا قَذَفَهَا وَ ادَّعَی أَنَّهُ رَأَی ذَلِکَ قِیلَ لَهُ وَ کَیْفَ رَأَیْتَ ذَلِکَ وَ مَا أَدْخَلَکَ ذَلِکَ الْمَدْخَلَ الَّذِی رَأَیْتَ فِیهِ هَذَا وَحْدَکَ وَ أَنْتَ مُتَّهَمٌ فِی رُؤْیَاکَ فَإِنْ کُنْتَ صَادِقاً فَأَنْتَ فِی حَدِّ التُّهَمَهِ فَلَا بُدَّ مِنْ أَدَبِکَ الَّذِی أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَیْکَ وَ إِنَّمَا صَارَ شَهَادَهُ الزَّوْجِ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ لِمَکَانِ الْأَرْبَعَهِ شُهَدَاءَ مَکَانَ کُلِّ شَاهِدٍ یَمِینٌ (۱).

**[ترجمه]علل الشرائع: راوی گفت: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم و گفتم: چرا مرد وقتی همسرش را قذف کند، باید چهار بار شهادت دهد و اگر غیر شوهر این نسبت را بدهد، او را حدّ می زنند؛ اگر چه پدر یا برادر آن زن باشد؟ فرمود: از امام صادق علیه السلام همین سؤال را کردند، ایشان فرمود: علّتش آن است که شوهر وقتی همسرش را مورد قذف قرار دهد، به او می گویند: چگونه دانستی که همسرت مرتکب فحشا شده است؟ اگر بگوید با چشم خود دیدم، پس باید چهار بار خدا را شاهد بگیرد، زیرا برای شوهر جایز است که در مواضع پنهانی که دیگران حق ورود به آن جا را ندارند داخل شود و حتّی فرزند و پدر، در شب و روز آنجا شاهد نیستند. از این رو وقتی گفت آن را با چشم خودم دیده ام، باید چهار مرتبه خدا را گواه و شاهد قرار دهد. و امّا اگر گفت: با چشم خود ندیده ام، قاذف محسوب شده و به او حدّ می زنند، مگر آنکه شاهد و دلیل بیاورد. و امّا اگر غیر شوهر ادّعا کند که فعل مزبور را از زن دیده است، به او می گویند: چگونه دیدی؟ و به چه دلیل وارد آن جایی شدی که چنین چیزی را به تنهایی ببینی؟ در حالی که خودت در این دیدن متّهم هستی؟ پس اگر راست می گویی، در حدّ تهمت بوده و باید تو را به آنچه خداوند واجب فرموده، تأدیب کرد. و امّا این که شوهر باید چهار مرتبه قسم بخورد، جهتش آن است که هر یک بار، به جای یک شاهد عادل محسوب می شود. - . علل الشرایع : ۵۴۵ -

**[ترجمه]

«۷»

سن، [المحاسن] أَبِی وَ عَلِیُّ بْنُ عِیسَی الْأَنْصَارِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنْ أَبِی خَالِدٍ الْهَیْثَمِ الْفَارِسِیِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ الثَّانِی علیه السلام کَیْفَ صَارَ الزَّوْجُ إِذَا قَذَفَ امْرَأَتَهُ کَانَتْ شَهَادَتُهُ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ وَ کَیْفَ لَمْ یَجُزْ لِغَیْرِهِ وَ إِذَا قَذَفَهَا غَیْرُ الزَّوْجِ جُلِدَ الْحَدَّ وَ لَوْ کَانَ أَخاً أَوْ وَلَداً قَالَ سُئِلَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ هَذَا فَقَالَ أَ لَا تَرَی أَنَّهُ إِذَا قَذَفَ الزَّوْجُ امْرَأَتَهُ قِیلَ لَهُ کَیْفَ عَلِمْتَ أَنَّهَا فَاعِلَهٌ قَالَ رَأَیْتُ ذَلِکَ بِعَیْنِی کَانَتْ شَهَادَتُهُ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ وَ ذَلِکَ أَنَّهُ یَجُوزُ لِلزَّوْجِ أَنْ یَدْخُلَ الْمَدْخَلَ فِی الْخَلْوَهِ الَّتِی لَا یَجُوزُ لِغَیْرِهِ أَنْ یَدْخُلَهَا وَ لَا یَشْهَدُهَا وَلَدٌ وَ لَا وَالِدٌ فِی اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ فَلِذَلِکَ صَارَتْ شَهَادَتُهُ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ إِذَا قَالَ رَأَیْتُ بِعَیْنِی وَ إِذَا قَالَ لَمْ أُعَایِنْ صَارَ قَاذِفاً فِی حَدِّ غَیْرِهِ وَ ضُرِبَ الْجَلْدَ إِلَّا أَنْ یُقِیمَ الْبَیِّنَهَ وَ إِنَّ غَیْرَ الزَّوْجِ إِذَا قَذَفَ وَ ادَّعَی أَنَّهُ رَأَی ذَلِکَ بِعَیْنِهِ قِیلَ لَهُ وَ کَیْفَ رَأَیْتَ ذَلِکَ بِعَیْنِکَ وَ مَا أَدْخَلَکَ ذَلِکَ الْمَدْخَلَ الَّذِی رَأَیْتَ هَذَا وَحْدَکَ أَنْتَ مُتَّهَمٌ فِی دَعْوَاکَ وَ إِنْ کُنْتَ صَادِقاً وَ أَنْتَ فِی حَدِّ التُّهَمَهِ فَلَا بُدَّ مِنْ حَدٍّ أَدَبِکَ بِالْحَدِّ الَّذِی أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَیْکَ وَ إِنَّمَا صَارَتْ شَهَادَهُ الزَّوْجِ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ لِمَکَانِ الْأَرْبَعِ الشُّهَدَاءِ مَکَانَ کُلِّ شَاهِدٍ یَمِینٌ (۲).

١- ١. علل الشرائع: ٥۴٥.
٢- ٢. المحاسن ص ٣٠٢.

**[ترجمه]محاسن: ابوخالـد هیثم فارسـی گفت: از امام رضا علیه السـلام سؤال شد: چطور اگر مردی زنش را قذف کرد، باید چهار بار خـدا را شاهـد بگیرد، و چرا این کار برای غیر او جایز نیست؟ و اگر غیر شوهرش او را قـذف کننـد، باید حد بخورند اگرچه برادر یا فرزندش باشد؟ فرمود: این مطلب را از امام صادق علیه السلام پرسیدند، ایشان فرمود: نمی بینی که وقتی مردی همسـر خود را قذف کند، به او می گویند: چگونه دانستی که زن چنین کاری کرده است؟ می گوید: با چشم خودم دیدم. در این صورت بایـد چهار مرتبه خداوند را شاهد بگیرد، زیرا برای شوهر جایز است که در خلوتی وارد شود که برای غیر او ورود به آن جایز نیست، و نه فرزند و نه پدر زن، چه در شب و چه در روز وارد آن نمی شوند؛ از این رو، چنانچه مرد گفت با چشم خودم دیـده ام، بایـد چهار مرتبه خـدا را شاهـد بگیرد. و اگر گفت: خودم ندیـدم، قاذف است و باید مثل دیگران حد قذف و تازیانه بخورد، مگر اینکه شاهـد بیاورد. و اگر غیر شوهر قـذف کرد و ادّعا نمود که آن عمل را با چشم خودش دیده است، به او گفته می شود: چگونه آن را با چشم خود دیـدی و به چه دلیل به آن محل وارد شـدی و خودت به تنهایی دیدی؟ حتّی اگر راست بگـویی، خـودت در ادّعـایت متّهم هسـتی و در حـدّ تهمت واقـع شـده ای، پس بایـد به حـدّی که خداونـد بر تو واجب فرموده، حـدّ بخوری و تأدیب شوی. و دلیل اینکه شوهر بایـد چهار بار خداونـد را گواه گیرد، به جای چهار نفر شاهد است، و به جای هر شاهد، یک بار قسم می خورد. -. محاسن : ۳۰۲ -

**[ترجمه]

«۸»

ضـا، [فقه الرضـا علیه السـلام]: أَمَّا اللِّعَـانُ فَهُوَ أَنْ یَرْمِیَ الرَّجُـلُ امْرَأَتَهُ بِالْفُجُورِ وَ یُنْکِرَ وَلَـدَهَا فَإِنْ أَقَامَ عَلَیْهَا أَرْبَعَهَ شُـهُودٍ عُـدُولٍ رُجِمَتْ وَ إِنْ لَمْ یُقِمْ عَلَیْهَا بَیِّنَهً لَاعَنَهَا وَ إِنِ امْتَنَعَ مِنْ لِعَانِهَا ضُـرِبَ حَـدَّ الْمُفْتَرِی ثَمَانِینَ جَلْدَهً وَ إِنْ لَاعَنَهَا أُدْرِئَ عَنْهُ الْحَدُّ وَ اللِّعَانُ أَنْ یَقُومَ الرَّجُـلُ مُسْـتَقْبِلَ الْقِبْلَهِ فَیَحْلِفَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ بِـاللَّهِ- إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِینَ فِیمَـا رَمَاهَـا بِهِ ثُمَّ یَقُولَ لَهُ الْإِمَامُ اتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّ لَعْنَهَ اللَّهِ شَدِیـدَهٌ ثُمَّ یَقُولَ الرَّجُـلُ لَعْنَهُ اللَّهِ عَلَیْهِ إِنْ کَانَ مِنَ الْکَاذِبِینَ فِیمَا رَمَاهَا بِهِ ثُمَّ تَقُومَ الْمَرْأَهُ مُسْـتَقْبِلَهَ الْقِبْلَهِ فَتَحْلِفَ بِاللَّهِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ- إِنَّهُ لَمِنَ الْکـاذِبِینَ فِیمَـا رَمَاهَـا بِهِ ثُمَّ یَقُـولَ الْإِمَـامُ اتَّقِی اللَّهَ فَإِنَّ غَضَبَ اللَّهِ شَدِیـدٌ ثُمَّ تَقُـولَ الْمَرْأَهُ غَضَبُ اللَّهِ عَلَیْهَـا إِنْ کَـانَ مِنَ الصَّادِقِینَ فِیمَـا رَمَاهَـا بِهِ ثُمَّ یُفَرِّقُ بَیْنَهُمَـا فَلَا تَحِلُّ لَهُ أَبَـداً وَ لَا یَتَوَارَثَانِ لَا یَرِثُ الزَّوْجُ الْمَرْأَهَ وَ لَا تَرِثُ الْمَرْأَهُ الزَّوْجَ وَ لَا الْأَبُ الِابْنَ فَإِنِ ادَّعَی [دَعَا] أَحَدٌ وَلَدَهَا وَلَدَ الزَّانِیَهِ جُلِدَ الْحَدَّ وَ إِنِ ادَّعَی الرَّجُلُ بَعْدَ الْمُلَاعَنَهِ أَنَّهُ وَلَدُهُ لَحِقَ بِهِ وَ نُسِبَ إِلَیْهِ.

وَ رُوِیَ فِی خَبَرٍ آخَرَ: أَنَّهُ لَا وَ لَا کَرَامَهَ لَهُ وَ لَا غَرْوَ أَنْ لَا یُرَدَّ إِلَیْهِ فَإِنْ مَاتَ الْأَبُ وَرِثَهُ الِابْنُ وَ إِنْ مَاتَ الِابْنُ لَمْ یَرِثْهُ أَبُوهُ (۱).

lt;meta info=". فقه الرضا علیه السلام: لِعان این است که مرد همسر خود را به زنا متهم ساخته و نسبت فرزندش را به خود انکار کنـد. پس اگر چهار شاهـد عادل بر علیه زن آورد، زن سـنگسار می شود، و اگر شاهد بر علیه او اقامه ننمود، با او ملاعنه می کند، و اگر از لعان سر باز زد، هشـتاد ضـربه شلاق به عنوان حدّ قذف می خورد، و اگر با زن لعان کرد، حد از او برداشته می شود. و لعـان به این صورت است که مرد رو به قبله بایسـتد و چهـار مرتبه به اسم «الله» قسم بخورد که در مورد آنچه به زن اتّهام بسـته، صادق بوده است. آنگاه امام به او می گویـد: از خـدا بترس، زیرا لعنت خداوند شدید است. سـپس مرد می گوید: لعنت خـدا بر او باد، اگر در آنچه به زن نسبت داده است از دروغگویان باشد. آنگاه زن رو به قبله می ایسـتد و چهار مرتبه به

اسم «الله» قسم می خورد که مرد در اتهامی که به او زده، دروغگو است. پس امام به او می گوید: از خدا بترس که غضب خداوند شدید است. آنگاه زن می گوید: غضب خدا بر او اگر مرد در اتهامی که به او زده است صادق باشد. سپس امام آنها را از هم جدا می کند و برای همیشه زن نسبت به مرد حرام می شود و از یکدیگر ارث نمی برند، نه شوهر از زن ارث می برد و نه زن از شوهر ارث می برد، و نه پدر از پسر. پس اگر کسی فرزند این زن را ولدالزنا خواند، به عنوان حد، تازیانه می خورد، و اگر مرد بعد از ملاعنه ادّعا کرد که فرزند ازآنِ اوست، فرزند به او ملحق و منتسب می گردد.

و در روایت دیگری آمده است که او ارزش و احترامی ندارد، و اینکه فرزند به او بازگردانده نشود، تعجّب و شگفتی ندارد. پس اگر پدر مُرد، پسر از او ارث می برد و اگر پسر مرد، پدر از او ارث نمی برد. - . فقه الرضا : ۳۳ -

**[ترجمه]

«۹»

سر، [السرائر] ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی وَلَّادٍ الْحَنَّاطِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ نَصْرَانِیَّهٍ تَحْتَ مُسْلِمٍ زَنَتْ وَ جَاءَتْ بِوَلَدٍ فَأَنْكَرَهُ الْمُسْلِمُ قَالَ فَقَالَ یُلَاعِنُهَا قِیلَ لَهُ فَالْوَلَدُ مَا یُصْنَعُ بِهِ قَالَ هُوَ مَعَ أُمِّهِ وَ یُفَرَّقُ بَیْنَهُمَا وَ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً(۲).

**[ترجمه]سرائر: ابوولّاد حنّاط گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد زنی نصرانی سؤال شد که همسر مسلمانی بوده و زنا کرده و فرزندی به دنیا آورده است. پس مرد مسلمان فرزند را انکار کرده و نپذیرفته است. گوید: امام فرمود: با آن زن ملاعنه می کند. به ایشان گفته شد: پس با بچه چه می کنند؟ فرمود: بچه با مادرش است، و زن و مرد از هم جدا می شوند و زن تا ابد بر مرد حرام می گردد. - . سرائر : ۴۸۷ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ین، [كتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ مُسْكَانَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: سَأَلْتُ الصَّادِقَ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ وَ لَمْ یَكُنْ لَهُمْ شُهَداءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهادَهُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهاداتٍ بِاللَّهِ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ یَقْذِفُ امْرَأَتَهُ فَإِذَا أَقَرَّ أَنَّهُ كَذَبَ عَلَیْهَا جُلِدَ الْحَدَّ ثَمَانِینَ وَ رُدَّتْ إِلَیْهِ امْرَأَتُهُ وَ إِنْ أَبَی إِلَّا أَنْ یقض [یَقُصَ] لَاعَنَهَا فَیَبْدَأُ هُوَ فَلْیَشْهَدْ عَلَیْهَا بِمَا قَالَ لَهَا أَرْبَعَ شَهاداتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِینَ وَ فِی الْخَامِسَهِ یَلْعَنُ نَفْسَهُ وَ یَلْعَنُهُ

۱- ۱. فقه الرضا ص ۳۳.

۲- ۲. السرائر ص ۴۸۷.

الْإِمَامُ- إِنْ كانَ مِنَ الْكاذِبِينَ فَإِذَا أَرَادَتْ أَنْ تَدْرَأَ عَنْهَا الْعَذَابَ وَ الْعَذَابُ الرَّجْمُ شَهِدَتْ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكاذِبِينَ وَ الْخَامِسَةُ يَقُولُ لَهَا الْإِمَامُ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْها إِنْ كانَ مِنَ الصَّادِقِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ رُجِمَتْ فَإِنْ فَعَلَتْ رَدَّتْ عَنْهَا الرَّجْمَ وَ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا وَ لَمْ تَحِلَّ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ وَ مَنْ قَذَفَ وَلَدَهَا مِنْهُ فَعَلَيْهِ الْحَدُّ وَ يَرِثُهُ أَخْوَالُهُ وَ يَرِثُ أُمَّهُ وَ تَرِثُهُ إِنْ كَذَّبَ نَفْسَهُ بَعْدَ اللِّعَانِ رُدَّ عَلَيْهِ الْوَلَدُ وَ لَمْ تُرَدَّ الْمَرْأَهُ(۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوبصیر گفت: از امام صادق علیه السلام درمورد آیه «وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ شُهَداءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهادَهُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهاداتٍ بِاللهِ»، {و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند، و جز خودشان گواهانی [دیگر] ندارند، هر یک از آنان [باید] چهار بار به خدا سوگند یاد کنند.} سؤال کردم، فرمود: آن مردی است که زنش را قذف می کند، پس اگر اقرار نمود که تهمت دروغ زده است، هشتاد ضربه شلاق به عنوان حَد می خورد و زنش به او بازگردانده می شود، و اگر به غیر از قضاوت و محکمه راضی نشد، با زن ملاعنه می کند. پس مرد شروع می کند و باید برای آنچه بر علیه زنش گفته است، چهار مرتبه خدا را شاهد بگیرد که راست گفته است، و در مرتبه پنجم خودش را لعنت می کند و امام هم لعنتش می کند، اگر از دروغگویان باشد،

پس اگر زن خواست که مجازات - سنگسار- از او برداشته شود، چهار مرتبه خدا را شاهد می گیرد که مرد دروغ می گوید و در مرتبه پنجم، امام به او می گوید: خشم و غضب خدا بر زن، اگر مرد راست گفته باشد. پس اگر زن این شهادت را نگفت، سنگسار می شود، و اگر این کار را کرد، سنگسار شدن از او برداشته می شود، و امام آنها را از هم جدا می کند و زن تا روز قیامت بر مرد حلال نمی شود. و هر کسی که فرزند این زن از این مرد را قذف کرد، باید حَد بخورد و دایی ها و خاله های بچه از بچه ارث می برند و بچه از مادرش ارث می برد و مادر هم از بچه ارث می برد؛ و اگر مرد پس از لعان خود را تکذیب کرد، بچه به او بازمی گردد امّا زن به او باز نمی گردد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۷۶ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر سَمَاعَهُ وَ أَبُو بَصِيرٍ قَالا قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: لَا يُحَدُّ الزَّانِي حَتَّى يَشْهَدَ عَلَيْهِ أَرْبَعَهُ شُهُودٍ عَلَى الْجِمَاعِ وَ الْإِيلَاجِ وَ الْإِخْرَاجِ كَالْمِيلِ فِي الْمُكْحُلَهِ وَ لَا يَكُونُ لِعَانٌ حَتَّى يَزْعُمَ أَنَّهُ عَايَنَ (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه و ابوبصیر گفتند: امام صادق علیه السلام فرمود: زناکار حدّ زنا نمی خورد تا وقتی که چهار شاهد بر جماع و دخول و اخراج او، مثل میل در سرمه دان، شهادت دهند، و لِعان نباشد تا زمانی که مرد بگوید که دیده است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۷۶ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر زُرَارَهُ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: یَقَعُ اللِّعَانُ بَیْنَ الْحُرِّ وَ الْمَمْلُوکَهِ وَ الْیَهُودِیَّهِ وَ النَّصْرَانِیَّهِ(۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: زُراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: لِعان بین مرد آزاد و زنِ مملوک، زن یهودی و زن نصرانی واقع می گردد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۷۶ -

**[ترجمه]

«۱۳»

مَجَالِسُ الشَّیْخِ، الْغَضَائِرِیُّ عَنِ التَّلَّعُکْبَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّام عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنِ الطَّیَالِسِیِّ عَنْ زُرَیْقٍ الْخُلْقَانِیِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِذَا تَلَاعَنَ اثْنَانِ فَتَبَاعَدْ مِنْهُمَا فَإِنَّ ذَلِکَ مَجْلِسٌ تَنْفِرُ عَنْهُ الْمَلَائِکَهُ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ لَهُمَا إِلَیَّ مَسَاغاً وَ اجْعَلْهُمَا بِرَأْسِ مَنْ یُکَایِدُ دِینَکَ وَ یُضَادُّ وَلِیَّکَ وَ یَسْعَی فِی الْأَرْضِ فَسَاداً(۴).

**[ترجمه]مجالس شیخ: زُرَیق خُلقانی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر دو نفر با هم ملاعنه می کردند، از آنها دوری کن، زیرا آنجا مجلسی است که ملائکه از آن دور می شوند. آنگاه فرمود: خداوندا، برای آن دو نفر راهی آسان و هموار به سوی من قرار نده، و آنها را در رأس کسانی قرار ده که در دینت فریبکاری می کنند و با ولیّ تو درمی افتند و در زمین برای فساد تلاش می نمایند. - . امالی طوسی ۲ : ۳۱۱ -

**[ترجمه]

«۱۴»

الْهِدَایَهُ: اللِّعَانُ إِذَا قَذَفَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ ضُرِبَ ثَمَانِینَ جَلْدَهً وَ لَا یَکُونُ اللِّعَانُ إِلَّا بِنَفْیِ الْوَلَدِ فَإِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ إِنِّی رَأَیْتُ رَجُلًا بَیْنَ رِجْلَیْکِ وَ یُجَامِعُکِ وَ أَنْکَرَ الْوَلَدَ فَحِینَئِذٍ یُحْکَمُ فِیهِ أَنْ یَشْهَدَ الرَّجُلُ أَرْبَعَ شَهاداتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِینَ فِیمَا رَمَاهَا بِهِ فَإِذَا شَهِدَ بِهِ قَالَ لَهُ الْإِمَامُ اتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّ لَعْنَهَ اللَّهِ شَدِیدَهٌ ثُمَّ یَقُولُ لَهُ قُلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَیْهِ إِنْ کانَ مِنَ الْکاذِبِینَ فِیمَا رَمَاهَا بِهِ فَإِنْ نَکَلَ ضُرِبَ الْحَدَّ ثَمَانِینَ فَإِنْ قَالَ ذَلِکَ قَالَ الْإِمَامُ لِلْمَرْأَهِ اشْهَدِی أَرْبَعَ شَهاداتٍ

ص: ۱۷۹

۱- ۱. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۷۶.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۷۶.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۷۶.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۳۱۱.

بِـاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكـاذِبِينَ فِيمَا رَمَاكِ بِهِ فَإِنْ شَـهِدَتْ قَالَ أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ اتَّقِی اللَّهَ فَإِنَّ غَضَبَ اللَّهِ شَدِیـدٌ ثُمَّ يَقُولُ لَهَا قُولِی غَضَبُ اللَّهِ عَلَيْهـا إِنْ كـانَ مِنَ الصَّادِقِينَ فِیمَـا رَمَاهَا بِهِ وَ إِنْ نَكَلَتْ رجمته [رُجِمَتْ] وَ إِنْ قَالَتْ ذَلِكَ فَرَّقَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا ثُمَّ لَمْ تَحِلَّ لَهُ إِلَی يَوْمِ الْقِيَامَهِ وَ إِنْ دَعَا رَجُلٌ وَلَدَهَا ابْنَ الزَّانِيَهِ ضُرِبَ الْحَدَّ وَ إِنْ أَقَرَّ الرَّجُلُ بِالْوَلَدِ بَعْدَ الْمُلَاعَنَهِ ضُمَّ إِلَيْهِ وَلَدُهُ وَ لَمْ تُرْجَعْ إِلَيْهِ امْرَأَتُهُ وَ إِنْ مَاتَ الْأَبُ وَرِثَهُ الِابْنُ وَ إِنْ مَاتَ الِابْنُ لَمْ يَرِثْهُ الْأَبُ.

**[ترجمه]هـدايه: لعان هنگامی است كه مرد همسـرش را قـذف كنـد و هشـتاد ضـربه شـلاق می خورد، و لِعان حتماً با نفی و انكار فرزنـد است. پس اگر مرد به همسـرش گفت: من مردی بين پاهای تو ديدم كه با تو جماع می كرد، و فرزند را هم انكار نمود، در اين صورت حُكم می شود كه چهار مرتبه خدا را گواه بگيرد كه در اين اتهام نسـبت به زن راست می گويد، و وقتی اين شـهادات را گفت، امام به او می گويـد: از خـدا بترس كه لعنت خدا شديد است. آنگاه به او می گويد: بگو: لعنت خدا بر او اگر از دروغگويان باشد. پس اگر از گفتن اين لعنت خودداری كرد، هشـتاد ضـربه شـلاق به عنوان حد می خورد. پس اگر آن را گفت، امـام به زن می گويـد: چهـار مرتبه خـدا را گواه بگير كه مرد در اين اتهام از دروغگويان است. پس اگر زن اين شهادات را گفت، امام می گويـد: ای زن، از خـدا بترس زيرا غضب خداونـد شديـد است. آنگاه به او می گويد: بگو: غضـب خـدا بر او باد اگر شوهرش در اين اتهام از راسـتگويان باشـد. و اگر زن نكول كرد و از اين كار خودداری نمود، سـنگسار می شود. و اگر اين جمله را گفت، امـام آنهـا را از هم جـدا می كنـد و از آن پس تا روز قيامت، زن به مرد حرام می گردد. و اگر كسـی فرزنـد اين زن را «زنـازاده» بخوانـد، حَـد می خورد، و اگر مرد بعـد از ملاعنه به فرزنـد خود اقرار كرد و او را پـذيرفت، فرزند به او ملحق می گردد ولی زنش به او بازنمی گردد؛ واگر پدر مُرد، پسر از او ارث می برد، ولی اگر پسر بميرد، پدر از او ارث نمی برد .

**[ترجمه]

باب ۸ العدد و أقسامها و أحكامها

الآيات

البقره: وَ الْمُطَلَّقـاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِـهِنَّ ثَلاـثَهَ قُرُوءٍ وَ لاـ يَحِـلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مـا خَلَقَ اللَّهُ فِی أَرْحامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِی ذلِكَ إِنْ أَرادُوا إِصْـلاحاً وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَهٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۱)

و قال تعالی: وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِـهِنَّ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما فَعَلْنَ فِی أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ- وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَهِ النِّساءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِی أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَـتَذْكُرُونَهُنَّ وَ لكِنْ لاـ تُواعِـدُوهُنَّ سِـرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًـا مَعْرُوفـاً وَ لاـ تَعْزِمُوا عُقْـدَهَ النِّكاحِ حَتَّی يَبْلُغَ الْكِتابُ أَجَلَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما فِی أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲)

و قال تعالی: وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِيَّهً لِأَزْواجِهِمْ

۱- ۱. سوره البقره: ۲۲۸.

۲- ۲. سوره البقره: ۲۳۴.

مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْراجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلا جُناحَ عَلَيْكَمْ فِى ما فَعَلْنَ فِى أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۱)

الأحزاب: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَما لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمِيلًا(۲)

الطلاق: يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لا تَدْرِى لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ أَمْراً- فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُوا ذَوَىْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ ذلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَىْ ءٍ قَدْراً وَ اللَّائِى يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِى لَمْ يَحِضْنَ وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً- ذلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئاتِهِ وَ يُعْظِمْ لَهُ أَجْراً- أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَ لا تُضارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَ إِنْ كُنَّ أُولاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِنْ تَعاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرى لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتاهُ اللَّهُ لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا ما آتاها سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً(۳).

<meta info="- وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ما خَلَقَ الله فِى أَرْحامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِالله وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِى ذلِكَ إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِى عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ الله عَزِيزٌ حَكِيمٌ. - . بقره / ۲۲۸ -

{و زنانِ طلاق داده شده، باید مدّتِ سه پاکی انتظار کشند، و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، برای آنان روا نیست که آنچه را خداوند در رَحِم آنان آفریده، پوشیده دارند و شوهرانشان اگر سرِ آشتی دارند، به بازآوردن آنان در این [مدّت] سزاوارترند. و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان است، به طور شایسته، به نفع آنان [بر عهده مردان] است، و مردان بر آنان درجه برتری دارند، و خداوند توانا و حکیم است}

- و خداوند متعال فرمود: وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما فَعَلْنَ فِى أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ الله بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ * وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّساءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِى أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ الله أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَ لكِنْ لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفاً وَ لا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتابُ أَجَلَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الله يَعْلَمُ ما فِى أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الله غَفُورٌ حَلِيمٌ. - . بقره / ۲۳۴ -

{و کسانی از شما که می میرند و همسرانی بر جای می گذارند، [همسران] چهار ماه و ده روز انتظار می برند، پس هر گاه عدّه خود را به پایان رساندند، در آنچه آنان به نحو پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست، و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است * و درباره آنچه شما به طور سربسته، از زنان [در عدّه وفات] خواستگاری کرده، یا [آن را] در دل پوشیده داشته اید، بر شما گناهی نیست. خدا می دانست که [شما] به زودی به یاد آنان خواهید افتاد، ولی با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید، مگر آنکه سخنی پسندیده بگویید. و به عقد زناشویی تصمیم مگیرید، تا زمان مقرر به سر آید، و بدانید که

خداوند آنچه را در دل دارید می داند. پس، از [مخالفت] او بترسید، و بدانید که خداوند آمرزنده و بردبار است.}

– و خداوند متعال فرمود: وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِیَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَی الْحَوْلِ غَیْرَ إِخْراجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ فِی ما فَعَلْنَ فِی أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَ الله عَزِیزٌ حَکِیمٌ. – . بقره / ۲۴۰ –

{و کسانی از شما که مرگشان فرا می رسد، و همسرانی بر جای می گذارند، [باید] برای همسران خویش وصیّت کنند که آنان را تا یک سال بهره مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند. پس اگر بیرون بروند، در آنچه آنان به طور پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست. و خداوند توانا و حکیم است.}

– یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نَکَحْتُمُ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَما لَکُمْ عَلَیْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمِیلًا. – . احزاب / ۴۹ –

{ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر زنان مؤمن را به نکاح خود درآوردید، آن گاه پیش از آنکه با آنان همخوابگی کنید، طلاقشان دادید، دیگر بر عهده آنها عده ای که آن را بشمارید، نیست پس مَهرشان را بدهید و خوش و خرّم آنها را رها کنید.}

– یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا الله رَبَّکُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ وَ لا یَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ وَ تِلْکَ حُدُودُ الله وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ الله فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لا تَدْرِی لَعَلَّ الله یُحْدِثُ بَعْدَ ذلِکَ أَمْراً * فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُوا ذَوَیْ عَدْلٍ مِنْکُمْ وَ أَقِیمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ ذلِکُمْ یُوعَظُ بِهِ مَنْ کانَ یُؤْمِنُ بِالله وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ یَتَّقِ الله یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی الله فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ الله بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ الله لِکُلِّ شَیْ ءٍ قَدْراً * وَ اللَّائِی یَئِسْنَ مِنَ الْمَحِیضِ مِنْ نِسائِکُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِی لَمْ یَحِضْنَ وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ یَتَّقِ الله یَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ یُسْراً * ذلِکَ أَمْرُ الله أَنْزَلَهُ إِلَیْکُمْ وَ مَنْ یَتَّقِ الله یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئاتِهِ وَ یُعْظِمْ لَهُ أَجْراً * أَسْکِنُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ سَکَنْتُمْ مِنْ وُجْدِکُمْ وَ لا تُضارُّوهُنَّ لِتُضَیِّقُوا عَلَیْهِنَّ وَ إِنْ کُنَّ أُولاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَیْهِنَّ حَتَّی یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَکُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أْتَمِرُوا بَیْنَکُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِنْ تَعاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْری لِیُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَیْهِ رِزْقُهُ فَلْیُنْفِقْ مِمَّا آتاهُ الله لا یُکَلِّفُ الله نَفْساً إِلَّا ما آتاها سَیَجْعَلُ الله بَعْدَ عُسْرٍ یُسْراً. – . طلاق / ۱– ۷ –

{ای پیامبر، چون زنان را طلاق گویید، در [زمان بندی] عدّه آنان طلاقشان گویید و حساب آن عدّه را نگه دارید، و از خدا، پروردگارتان بترسید. آنان را از خانه هایشان بیرون مکنید، و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند. این است احکام الهی. و هر کس از مقرّرات خدا [پای] فراتر نهد، قطعاً به خودش ستم کرده است. نمی دانی، شاید خدا پس از این، پیشامدی پدید آورد * پس چون عدّه آنان به سر رسید، [یا] به شایستگی نگاهشان دارید، یا به شایستگی از آنان جدا شوید، و دو تن [مرد] عادل را از میان خود گواه گیرید، و گواهی را برای خدا به پا دارید. این است اندرزی که به آن کس که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، داده می شود، و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد * و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند، و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام رساننده است. به راستی خدا برای هر چیزی اندازه ای مقرّر کرده است * و آن زنانِ شما که از خون دیدن

[ماهانه] نومیدند، اگر شک دارید [که خون می بینند یا نه؟] عدّه آنان سه ماه است، و [دخترانی] که [هنوز] خون ندیده اند [نیز عدّه شان سه ماه است]، و زنان آبستن مدّتشان این است که وضع حمل کنند، و هر کس از خدا پروا دارد [خدا] برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد * این است فرمان خدا که آن را به سوی شما فرستاده است و هر کس از خدا پروا کند، بدیهایش را از او بزداید و پاداشش را بزرگ گرداند * همانجا که [خود] سکونت دارید، به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آنها آسیب [و زیان] مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید. و اگر باردارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند. و اگر برای شما [بچه] شیر می دهند مزدشان را به ایشان بدهید و به شایستگی میان خود به مشورت پردازید، و اگر کارتان [در این مورد] با هم به دشواری کشید [زن] دیگری [بچّه را] شیر دهد * بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند. خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی کند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می کند.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

الْهِدَايَهُ، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ ثُمَّ مَاتَ عَنْهَا قَبْلَ

ص: ۱۸۱

۱- ۱. سوره البقره: ۲۴۰.

۲- ۲. سوره الأحزاب: ۴۹.

۳- ۳. سوره الطلاق: ۱- ۷.

أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا وَرِثَتْهُ وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشَرَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ طَلَّقَهَا وَ هِيَ حُبْلَى ثُمَّ مَاتَ عَنْهَا وَرِثَتْهُ وَ اعْتَدَّتْ بِأَبْعَدِ الْأَجَلَيْنِ إِنْ وَضَعَتْ مَا فِي بَطْنِهَا قَبْلَ أَنْ تَمْضِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشَرَةُ أَيَّامٍ لَمْ تَنْقَضِ عِدَّتُهَا حَتَّى تَنْقَضِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشَرَةُ أَيَّامٍ فَإِنْ مَضَى أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشَرَةُ أَيَّامٍ وَ لَمْ تَضَعْ مَا فِي بَطْنِهَا لَمْ تَنْقَضِ عِدَّتُهَا حَتَّى تَضَعَ مَا فِي بَطْنِهَا(۱).

**[ترجمه]هدایه: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مرد زنش را طلاق دهد و پیش از تمام شدن عِدّه زن بمیرد، زن از او ارث می برد و زن باید چهار ماه و ده روز عدّه نگاه دارد. و اگر مرد، زنِ باردارش را طلاق داد و مُرد، زن از او ارث می برد و به هر کدام از دو عدّه که طولانی تر بود، عدّه نگاه می دارد، اگر زن پیش از تمام شدن چهار ماه و ده روز وضع حمل کرد، عدّه اش تمام نشده است تا اینکه چهار ماه و ده روز بگذرد، و اگر چهار ماه و ده روز گذشت و وضع حمل نکرده بود، عدّه اش تمام نشده است تا زمانی که زایمان کند. -. الهدایه : ۷۲ -

**[ترجمه]

«۲»

فس، [تفسیر القمی]: العده علی اثنتین و عشرین وجها فالمطلقه تعتد ثلاثه قروء و الأقراء هو اجتماع الدم فی الرحم و العده الثانیه إذا لم تکن تحیض فثلاثه أشهر بیض و إذا کانت تحیض فی الشهر و الأقل و الأکثر و طلقت ثم حاضت قبل أن یأتی لها ثلاثه أشهر بیض حیضه واحده فلا تبین من زوجها إلا بالحیض و إن مضی ثلاثه أشهر لها و لم تحض فإنها تبین بالأشهر البیض و إن حاضت قبل أن تمضی لها ثلاثه أشهر فإنها تبین بالدم و المطلقه التی لیس للزوج علیها رجعه- لا تبین حتی تطهر من الدم الثالث و المطلقه الحامل لا تبین حتی تضع ما فی بطنها فإن طلقها الیوم و وضعت من الغد فقد بانت و المتوفی عنها زوجها الحامل تعتد بأبعد الأجلین فإن وضعت قبل أن تمضی لها أربعه أشهر و عشرا فلتتم أربعه أشهر و عشرا فإن مضی لها أربعه أشهر و عشرا و لم تضع فعدتها إلی أن تضع و المطلقه و زوجها غائب تعتد من یوم طلقها إذا شهد عندها شهود عدل أنه طلقها فی یوم معروف تعتد من ذلک الیوم فإن لم یشهد عندها أحد و لم تعلم أی یوم طلقها تعتد من یوم یبلغها و المتوفی عنها زوجها و هو غائب تعتد من یوم یبلغها و التی لم یدخل بها زوجها ثم طلقها فلا عده علیها فإن مات عنها و لم یدخل بها تعتد أربعه أشهر و عشرا.

و العده علی الرجال أیضا إذا کان له أربع نسوه و طلق إحداهن لم یحل له أن یتزوج حتی تعتد التی طلقها و إذا أراد أن یتزوج أخت امرأته لم تحل له حتی یطلق امرأته و تعتد ثم یتزوج أختها و المتوفی عنها زوجها تعتد حیث

۱- ۱. الهدایه ص ۷۲.

شـاءت و المطلقه التی لیس للزوج علیهـا رجعه تعتـد حیث شـاءت و لا تبیت عن بیتها و التی للزوج علیها رجعه- لا تعتـد إلا فی بیت زوجهـا و تراه و یراهـا مـا دامت فی العـده و عـده الأـمه إذا کـانت تحت الحر شـهران و خمسه أیـام و عـده المتعه خمسه و أربعون یوما و عده السبی استبراء الرحم فهذه وجوه العده(۱).

**[ترجمه]تفسـیر قمی: عـدّه بیست و دو وجه دارد: زن مطلّقه سه «قُرء» عدّه نگاه می دارد و هر قُرء عبارت است از جمع شدن خون در رحم. عدّه دوم برای زنی است که حائض نمی شود که عدّه اش سه ماه پاکی است، و اگر زن هر ماه یک بار یا کمتر یا بیشتر حائض می شـد و مطلقه گردیـد و پیش از گذشـتن سه ماه بـدون خون، یک بار حائض شـد، تنها با حیض از شوهرش بائن می گردد. و اگر سه ماه گذشت و حائض نشد، با احتساب ماه های بدون خون بائن می گردد. و اگر پیش از گذشـتن سه ماه حائض شـد، با خون بائن می گردد. و مطلّقه ای که شوهرش حق رجوع به او را نـدارد بائن نمی گردد تا زمانی که از خون سوم هم پاک شود. و مطلّقه باردار تا وضع حمل نکرده، بائن نمی شود، و اگر امروز طلاقش داد و فردا زایمان کرد، بائن شـده است. و زنی که باردار است و شوهرش می میرد، عدّه طولانی تر را نگاه می دارد، پس اگر قبل از گذشـتن چهار ماه و ده روز زایمان کرد، باید چهار ماه و ده روز را تمام کند، و اگر چهار ماه و ده روز گذشت و زایمان نکرد، عدّه اش تا زمانی است که زایمـان کنـد. و زن مطلّقه ای که شوهرش غایب است، از روزی که شوهر طلاقش داده و در صورتی که شاهـدان عادل نزدش شهـادت بدهنـد که شوهر در فلاـن روز مشـخص طلاـقش داده است، از همـان روز عـدّه نگاه می دارد، پس اگر کسـی نزد او شهادت ندهـد و او هم ندانـد که شوهر چه روزی طلاقش داده است، از روزی که خبر طلاق را دریافت کرد، عدّه اش شـروع می شود. و زنی که شوهرش غایب بوده و فوت کرده است، از روزی که خبر مرگ شوهر به او می رسـد، عـدّه نگاه می دارد. و زنی که شوهرش به او دخول نکرده و طلاقش داده، عـدّه نـدارد؛ و اگر شوهر مُرد و به زن دخول نکرده بود، زن چهار ماه و ده روز عدّه نگاه می دارد.

و عـدّه برای مردان هم هست؛ اگر مردی چهـار زن دارد و یکی از آنهـا را طلاـق بدهـد، ازدواج بعـدی برایش حلال نیست تا وقتی که زن مطلقه اش عـدّه را به سـر آورد، و اگر خواست با خواهر زنش ازدواج کنـد، برایش حلال نیست تا وقتی که زنش را طلاق دهـد و عـدّه او به پایان رسـد، آنگاه مرد می توانـد با خواهر او ازدواج کنـد. و زنی که شوهرش مرده است، هر گونه خواست عـدّه نگاه می دارد. و مطلّقه ای که شوهرش حقّ رجوع به او را ندارد، هر طور که خواست عدّه نگاه می دارد و شـبها را خارج از خانه خودش نمی گذراند. و زنی که شوهرش حقّ رجوع به او را دارد، حتما باید در خانه شوهرش عدّه نگاه دارد، بطوری که تا پایان عـدّه، او شوهر را ببینـد و شوهر هم او را ببیند. و عدّه کنیز، اگر نزد مرد آزاد بوده، دو ماه و پنج روز است، عـدّه ازدواج موقت چهل و پنـج روز است، و عدّه کنیز، اسـتبراء رحم است. اینها وجوه عدّه بود. - . تفسیر علی بن ابراهیم ۱ : ۷۹ -۸۷ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضی بعضها فی باب الطلاق.

**[ترجمه]بعضی از روایت‌ها در باب طلاق ذکر شد.

**[ترجمه]

«۳»

ب، [قرب الإسناد] حَمَّادُ بْنُ عِيسَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام كَمْ يُطَلِّقُ الْعَبْدُ الْأَمَةَ قَالَ قَالَ أَبِی قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام تَطْلِيقَتَيْنِ قَالَ وَ قُلْتُ لَهُ كَمْ عِدَّةُ الْأَمَةِ مِنَ الْعَبْدِ قَالَ قَالَ أَبِی قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام شَهْرَيْنِ أَوْ حَيْضَتَيْنِ قَالَ وَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِذَا كَانَتِ الْحُرَّةُ تَحْتَ الْعَبْدِ قَالَ قَالَ أَبِی قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام الطَّلَاقُ وَ الْعِدَّةُ بِالنِّسَاءِ(۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: حمّاد بن عیسی گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: عَبد چند مرتبه کنیز را طلاق می دهد؟ گوید: پدرم فرمود: علی علیه السلام فرمود: دو مرتبه. گوید: به ایشان گفتم: عدّه کنیز از طلاقِ عبد چقدر است؟ گوید: پدرم فرمود: علی علیه السلام فرمود: دو ماه یا دو حیض. گوید: به ایشان گفتم: فدایت گردم، اگر زنِ آزاد همسر عَبد بود چطور؟ گوید: پدرم فرمود: علی علیه السلام فرمود: طلاق و عدّه، وابسته به حال زنان است. - . قرب الاسناد : ۹. -

**[ترجمه]

«۴»

ب، [قرب الإسناد] حَمَّادُ بْنُ عِيسَى قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: تُطَلَّقُ الْحُرَّةُ ثَلَاثاً وَ تَعْتَدُّ ثَلَاثاً(۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: حمّاد بن عیسی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: زن آزاد سه بار طلاق داده می شود و سه بار عدّه نگاه می دارد. - . قرب الاسناد : ۱۰ -

**[ترجمه]

«۵»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام: أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام سُئِلَ عَنِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا إِذَا لَمْ يَبْلُغْهَا ذَلِكَ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا فَالْحِدَادُ يَجِبُ عَلَيْهَا قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام إِذَا لَمْ يَبْلُغْهَا حَتَّى تَنْقَضِيَ فَقَدْ ذَهَبَ ذَلِكَ كُلُّهُ وَ لْتَنْكِحْ مَنْ أَحَبَّتْ (۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابوالبَختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که از علی علیه السلام درباره زن شوهر مُرده سؤال شد که خبر مرگ شوهر به او نرسیده تا اینکه به مقدار عدّه اش گذشته است، آیا عزاداری و سیاه پوشی بر او واجب است؟ علی علیه السلام فرمود: اگر خبر مرگ به او نرسید تا عدّه اش تمام شد، همه چیز تمام شده و با هر کس که دوست داشت می تواند ازدواج کند. - . قرب الاسناد : ۶۶ -

**[ترجمه]

«۶»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيٌّ عَنْ أَخِيهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُطَلَّقَهِ لَهَا أَنْ تَكْتَحِلَ وَ تَخْتَضِبَ أَوْ تَلْبَسَ ثَوْباً مَصْبُوغاً قَالَ لَا بَأْسَ إِذَا فَعَلَتْهُ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُطَلَّقَهِ كَمْ عِدَّتُهَا قَالَ ثَلَاثُ حِيَضٍ تَعْتَدُّ أَوَّلَ

ص: ۱۸۳

۱- ۱. تفسیر علیّ بن إبراهیم ج ۱ ص ۸۷- ۷۹.

۲- ۲. قرب الإسناد: ۹.

۳- ۳. قرب الإسناد: ۱۰.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۶۶.

تَطْلِيقَهٍ(۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره زن مطلّقه سؤال کردم که آیا می تواند سرمه بکشد و خضاب کند یا لباس رنگی بپوشد؟ فرمود: اگر این کار را بدون قصد بَد انجام دهد، اشکالی ندارد. گوید: و از ایشان درباره زن مطلّقه سؤال کردم که عدّه اش چقدر است؟ فرمود: سه حیض: اولین طلاق را به حساب می‌آورد. - . قرب الاسناد : ۱۱۰ -

**[ترجمه]

«۷»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُطَلَّقَهِ لَهَا نَفَقَهٌ عَلَی زَوْجِهَا حَتَّی تَنْقَضِیَ عِدَّتُهَا قَالَ نَعَمْ (۲).

**[ترجمه]گوید: و از ایشان درباره زن مطلّقه سؤال کردم که آیا تا پایان عدّه، نفقه اش بر عهده شوهرش است؟ فرمود: بله. - . قرب الاسناد : ۱۱۰ -

**[ترجمه]

«۸»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتَوَفَّی عَنْهَا زَوْجُهَا كَمْ عِدَّتُهَا قَالَ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً(۳).

**[ترجمه]گوید: و از ایشان درباره زن شوهر مرده سؤال کردم که عدّه اش چه مقدار است؟ فرمود: چهار ماه و ده روز. - . قرب الاسناد : ۱۱۱ -

**[ترجمه]

«۹»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ عِيسَى عَنِ الْبَزَنْطِيِّ قَالَ: سَأَلَ صَفْوَانُ الرِّضَا علیه السلام وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ غَائِبٌ فَمَضَتْ أَشْهُرٌ فَقَالَ إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَهُ أَنَّهُ قَدْ طَلَّقَهَا مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا وَ كَانَتْ عِدَّتُهَا قَدِ انْقَضَتْ حَلَّتْ لِلْأَزْوَاجِ قُلْتُ فَالْمُتَوَفَّی عَنْهَا زَوْجُهَا فَقَالَ هَذِهِ لَيْسَتْ مِثْلَ تِلْكَ هَذِهِ تَعْتَدُّ مِنْ يَوْمِ يَبْلُغُهَا الْخَبَرُ لِأَنَّ عَلَيْهَا أَنْ تَحُدَّ(۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: بزنطی گفت: صفوان در حضور من از امام رضا علیه السلام درباره مردی سؤال کرد که زنش را غیابی طلاق می دهد، پس چند ماه می گذرد. فرمود: اگر شاهد وجود داشت که شوهر از فلان زمان طلاقش داده و عدّه اش تمام شده بود، ازدواج با او برای مردان حلال است. گفتم: زنی که شوهرش مرده است چطور؟ فرمود: این مثل آن نیست، او

باید از روزی که خبر مرگ به او می رسد، عدّه را شروع کند، زیرا باید عزا بدارد. - . قرب الاسناد : ۱۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ الْبَزَنْطِیِّ عَنْ جَمِیلٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: أَمْرَانِ أَیُّهُمَا سَبَقَ إِلَیْهَا بَانَتْ بِهِ الْمُطَلَّقَهُ الْمُسْتَرَابَهُ الَّتِی تَسْتَرِیبُ الْحَیْضَ إِنْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثَهُ أَشْهُرٍ بِیضٍ لَیْسَ بِهَا دَمٌ بَانَتْ بِهَا وَ إِنْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثُ حِیَضٍ لَیْسَ بَیْنَ الْحَیْضَتَیْنِ ثَلَاثَهُ أَشْهُرٍ بَانَتْ بِالْحَیْضِ (۵).

**[ترجمه]خصال: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: دو چیز است که هر کدام از آنها زودتر واقع شود، به وسیله آن زن طلاق داده شده است. مسترابه، که حیض نمی بینند ولی در سن حیض دیدن است، از شوهرش جدا می شود: یکی هنگامی که سه ماه پاکی بگذرد و او در آن خون نبیند، و دیگری، هنگامی که سه تا حیض ببیند، به طوری که میان دو حیض سه ماه فاصله نباشد، در این صورت با حیض جدا می شود. - . خصال ۱ : ۲۹ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنْ أَبِی خَالِدٍ الْهَیْثَمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الثَّانِیَ علیه السلام کَیْفَ صَارَتْ عِدَّهُ الْمُطَلَّقَهِ ثَلَاثَ حِیَضٍ أَوْ ثَلَاثَه أَشْهُرٍ وَ عِدَّهُ الْمُتَوَفَّی عَنْهَا زَوْجُهَا أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً قَالَ أَمَّا عِدَّهُ الْمُطَلَّقَهِ فَثَلَاثُ حِیَضٍ أَوْ ثَلَاثَهُ أَشْهُرٍ فَلِاسْتِبْرَاءِ الرَّحِمِ مِنَ الْوَلَدِ وَ أَمَّا الْمُتَوَفَّی عَنْهَا زَوْجُهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ شَرَطَ لِلنِّسَاءِ شَرْطاً فَلَمْ یُحَابِهِنَّ فِیهِ وَ فِیمَا شَرَطَهُ عَلَیْهِنَّ بَلْ شَرَطَ عَلَیْهِنَّ مِثْلَ مَا شَرَطَ لَهُنَّ فَأَمَّا مَا شَرَطَ لَهُنَّ فَإِنَّهُ جَعَلَ لَهُنَّ فِی الْإِیلَاءِ

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۱۰.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۱۰.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۱۱۱.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۱۵۹.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۲۹.

أَرْبَعَهَ أَشْـهُرٍ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ ذَلِکَ غَایَهُ صَبْرِ النِّسَاءِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- لِلَّذِینَ یُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَهِ أَشْـهُرٍ فَلَمْ یُجِزْ لِلرَّجُلِ أَکْثَرَ مِنْ أَرْبَعَهِ أَشْـهُرٍ فِی الْإِیلَاءِ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ ذَلِکَ غَایَهُ صَبْرِ النِّسَاءِ عَنِ الرِّجَالِ وَ أَمَّا مَا شَـرَطَ عَلَیْهِنَّ فَقَالَ عِدَّتُهُنَ أَرْبَعَهَ أَشْـهُرٍ وَ عَشْـراً یَعْنِی إِذَا تُوُفِّیَ عَنْهَا زَوْجُهَا فَأَوْجَبَ عَلَیْهَا إِذَا أُصِیبَتْ بِزَوْجِهَا وَ تُوُفِّیَ عَنْهَا مِثْلَ مَا أَوْجَبَ عَلَیْهَا فِی حَیَاتِهِ إِذَا آلَی مِنْهَا وَ عَلِمَ أَنَّهُ غَایَهُ صَبْرِ الْمَرْأَهِ أَرْبَعَهُ أَشْهُرٍ فِی تَرْکِ الْجِمَاعِ فَمِنْ ثَمَّ أَوْجَبَ عَلَیْهَا وَ لَهَا(۱).

**[ترجمه]علل الشـرائع: ابوخالـد هیثم گفت: از امام رضا علیه السـلام سؤال کردم: چگونه عدّه مطلّقه سه حیض یا سه ماه قرار داده شـده و عدّه وفات چهار ماه و ده روز؟ فرمود: این که عدّه مطلقه سه حیض یا سه ماه قرار داده شده، به خاطر آن است که با این وسـیله، رحم زن از بودن نطفه در آن، اسـتبراء و پاک می شود، و امّا این که عدّه زنی که شوهرش وفات کرده چهار ماه و ده روز می باشـد، از این روست که خداوند متعال به نفع زنان شـرطی نموده که در آن و در شـرطی که بر علیه آنها فرموده، تقصیر نکرده باشد، بلکه شرط بر آنها همچون شرطی است که به نفعشان است؛ در ایلاء، به نفع زنان چهار ماه را تعیین نموده، زیرا می دانـد که نهـایت صـبر ایشـان تـا این مـدّت است، و می فرمایـد: «لِلَّذِینَ یُؤْلُونَ مِنْ نِسـائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَهِ أَشْـهُرٍ»، {برای کسانی که به ترک همخوابگی با زنان خود، سوگند می خورند [ایلاء]، چهار ماه انتظار [و مهلت] است.} و مرد را مجاز نکرد تا بیش از چهار ماه، نزدیکی با همسرش را ترک کند، زیرا می داند که این مدّت، نهایتِ صبر زنان است که می توانند خود را از مردان باز دارند. و امّا شـرطی که علیه آنها است: خداوند می فرماید: «أَرْبَعَهَ أَشْـهُرٍ وَ عَشْراً»، یعنی هر گاه زنی شوهرش فوت نمود، خداونـد بر او واجب کرده تا به مقـداری که در زمان حیات شوهرش در صورت ایلاء صبر می کرد (چهار ماه)، حال نیز صبر کنـد، زیرا خـدا می دانـد نهـایت صبر زن بر ترک نزدیکی، چهار ماه است، از این رو این مـدّت را (در موردی) علیه او و (در موردی) به نفع او شرط کرده است. -. علل الشرایع : ۵۰۷ -

**[ترجمه]

«۱۲»

سن، [المحاسن] أَبِی وَ عَلِیُّ بْنُ عِیسَی الْأَنْصَارِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَیْمَانَ الدَّیْلَمِی: مِثْلَهُ (۲).

**[ترجمه]محاسن: پدرم و علی بن عیسی انصاری از محمد بن سلیمان دیلمی مثل آن را نقل کرده است. -. محاسن : ۳۰۳ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ع، [علل الشـرائع] عَلِیُّ بْنُ حَاتِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ الْحُسَـیْنِ عَنْ الْحُسَیْنِ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بُکَیْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِـنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام لِأَیِّ عِلَّهٍ صَارَ عِدَّهُ الْمُطَلَّقَهِ ثَلَاثَهَ أَشْهُرٍ وَ عِدَّهُ الْمُتَوَفَّی عَنْهَا زَوْجُهَا أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً قَالَ لِأَنَّ حُرْقَهَ الْمُطَلَّقَهِ تَسْکُنُ فِی ثَلَاثَهِ أَشْهُرٍ وَ حُرْقَهَ الْمُتَوَفَّی عَنْهَا زَوْجُهَا- لَا تَسْکُنُ إِلَّا بَعْدَ أَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً(۳).

**[ترجمه]علل الشـرائع: عبـدالله بن سـنان گویـد: به امام صادق علیه السـلام گفتم: برای چه عدّه زن مطلّقه سه ماه بوده و عدّه

زنی که شوهرش فوت کرده چهار ماه و ده روز است؟ فرمود: زیرا سوزش زن مطلقه در ظرف سه ماه تمام می شود، ولی سوزش زن شوهر مرده بعد از چهار ماه و ده روز تمام می شود. - . علل الشرایع : ۵۰۸ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ج، [الإحتجاج] سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ الْقَائِمَ علیه السلام فَقُلْتُ أَخْبِرْنِی عَنِ الْفَاحِشَهِ الْمُبَیِّنَهِ الَّتِی إِذَا فَعَلَتِ الْمَرْأَهُ ذَلِکَ یَجُوزُ لِبَعْلِهَا أَنْ یُخْرِجَهَا مِنْ بَیْتِهِ فِی أَیَّامِ عِدَّتِهَا فَقَالَ تِلْکَ الْفَاحِشَهُ السَّحْقُ وَ لَیْسَتْ بِالزِّنَا فَإِنَّهَا إِذَا زَنَتْ یُقَامُ عَلَیْهَا الْحَدُّ وَ لَیْسَ لِمَنْ أَرَادَ تَزْوِیجَهَا أَنْ یَمْتَنِعَ مِنَ الْعَقْدِ عَلَیْهَا لِأَجْلِ الْحَدِّ الَّذِی أُقِیمَ عَلَیْهَا وَ أَمَّا إِذَا سَاحَقَتْ فَیَجِبُ عَلَیْهَا الرَّجْمُ وَ الرَّجْمُ هُوَ الْخِزْیُ وَ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِرَجْمِهَا فَقَدْ أَخْزَاهَا فَلَیْسَ لِأَحَدٍ أَنْ یَقْرَبَهَا الْخَبَرَ(۴).

**[ترجمه]احتجاج: سعد بن عبدالله گفت: از قائم علیه السلام سؤال کردم و گفتم: مرا خبر ده از فحشای آشکاری که اگر زن مرتکب آن شد، برای شوهرش جایز است که در ایّام عدّه از خانه بیرونش کند؟! فرمود: آن فحشا، سُحق است، نه زنا! زیرا اگر زنا کرد باید حد بخورد، و کسی که بخواهد با او ازدواج کند، نمی تواند به خاطر حَدّی که بر او جاری شده، از ازدواج با او خودداری نماید. امّا اگر زن مساحقه کرد، واجب است سنگسار شود، و سنگسار ذلّت و خواری است، و کسی که خداوند دستور به سنگسارش داده، او را خوار نموده است، پس کسی نمی تواند به او نزدیک شود... - . احتجاج ۲ : ۲۷۱ -

**[ترجمه]

«۱۵»

ج، [الإحتجاج]: کَتَبَ الْحِمْیَرِیُّ إِلَی الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ یَسْأَلُهُ عَنِ الْمَرْأَهِ یَمُوتُ

۱- ۱. علل الشرائع ص ۵۰۷.

۲- ۲. المحاسن ص ۳۰۳.

۳- ۳. علل الشرائع ص ۵۰۸.

۴- ۴. الاحتجاج ج ۲ ص ۲۷۱.

زَوْجُهَا هَلْ يَجُوزُ لَهَا أَنْ تَخْرُجَ فِی جَنَازَتِهِ أَمْ لَا التَّوْقِيعُ تَخْرُجُ فِی جَنَازَتِهِ وَ هَلْ يَجُوزُ لَهَا فِی عِدَّتِهَا أَنْ تَزُورَ قَبْرَ زَوْجِهَا أَمْ لَا التَّوْقِيعُ تَزُورُ قَبْرَ زَوْجِهَا وَ لَا تَبِيتُ عَنْ بَيْتِهَا وَ هَلْ يَجُوزُ لَهَا أَنْ تَخْرُجَ فِی قَضَاءِ حَقٍّ يَلْزَمُهَا أَمْ لَا تَبْرَحَ مِنْ بَيْتِهَا وَ هِیَ فِی عِدَّتِهَا التَّوْقِيعُ إِذَا كَانَ حَقٌّ خَرَجَتْ فِيهِ وَ قَضَتْهُ وَ إِنْ كَانَ لَهَا حَاجَةٌ وَ لَمْ يَكُنْ مَنْ يَنْظُرُ فِيهَا خَرَجَتْ لَهَا حَتَّى تَقْضِيَهَا وَ لَا تَبِيتُ إِلَّا فِی مَنْزِلِهَا(۱).

**[ترجمه]احتجاج: حمیری برای حضرت قائم صلوات الله علیه نامه ای نوشت و از ایشان درباره زنی سؤال کرد که شوهرش مرده است، آیا جایز است برای تشییع جنازه شوهر خارج شود یا نه؟ پاسخ امام چنین بود: در تشییع جنازه شوهر خارج می شود. و آیا جایز است که زن در زمان عدّه به زیارت قبر شوی خود برود یا نه؟ پاسخ مکتوب امام چنین بود: به زیارت قبر شوهر خود می رود و شبها بیرون از خانه خود به سر نمی برد. و آیا جایز است برای ادای حقی که بر گردنش می باشد از خانه خارج گردد، یا همواره تا در حال عدّه است باید در خانه باشد؟ پاسخ مکتوب آن حضرت چنین بود: اگر حقّی بوده، بیرون رود و آن را ادا نماید، و اگر نیاز و احتیاجی بوده و کسی را ندارد که در مورد آن حاجت به او رسیدگی کند، بیرون رود و نیاز خود را برطرف نماید، و شب را فقط در خانه خود بگذراند. - . احتجاج ۲ : ۳۰۲ -

**[ترجمه]

«۱۶»

فس، [تفسیر القمی] قال علی بن إبراهیم: فی قوله تعالی- وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ قال لا يحل لرجل أن يخرج امرأته إذا طلقها و كان له علیها رجعه من بیته و هی أیضا لا یحل لها أن تخرج من بیته و معنی الفاحشه أن تزنی أو تشرف علی الرجال و من الفاحشه أیضا السلاطه علی زوجها فإن فعلت شیئا من ذلک حل له أن یخرجها(۲).

**[ترجمه]تفسیر قمی: علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «وَ اتَّقُوا الله رَبَّكُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ الله»، {و از خدا، پروردگارتان بترسید. آنان را از خانه هایشان بیرون مکنید، و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند. این است احکام الهی.} گوید: اگر مرد زنش را طلاق داد و حق رجوع داشت، جایز نیست او را از خانه بیرون کند، و همچنین برای زن هم حلال نیست که از خانه خارج شود. و معنای «فاحشه» در آیه این است که زن زنا کند یا نزد مردان رود. همچنین اگر با شوهرش بدزبانی کند، از قبیل«فاحشه» محسوب می شود، و اگر هرکدام از این کارها را کرد، برای مرد جایز است که بیرونش کند. - . تفسیر علی بن ابراهیم ۲ : ۳۷۴ -

**[ترجمه]

«۱۷»

فس، [تفسیر القمی]: وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ قال المطلقه الحامله أجلها أن تضع ما فی بطنها إن وضعت یوم

طلقها زوجها تتزوج إذا طهرت و إن لم تضع ما فی بطنها إلی تسعه أشهر لم تتزوج إلی أن تضع- أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ قال المطلقه التی للزوج علیها رجعه لها علیه سکنی و نفقه ما دامت فی العده فإن کانت حاملا ینفق علیها حتی تضع حملها(۳).

**[ترجمه]تفسیر قمی: در تفسیر «وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَ»، {و زنان آبستن، مدّتشان این است که وضع حمل کنند.} گوید: زن مطلّقه باردار، عدّه اش تا زمانی است که وضع حمل کند، و اگر همان روزی که شوهرش طلاق داد وضع حمل کرد، پس از پاک شدن می تواند ازدواج کند، و اگر تا نُه ماه هم وضع حمل نکرد، حق ازدواج ندارد تا اینکه زایمان کند. و در تفسیر «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ»، {همانجا که [خود] سکونت دارید، به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید.} گفت: مطلّقه ای که شوهرش حقّ رجوع به او را دارد، تا زمانی که در عدّه است، بر عهده مرد است که به او مسکن و نفقه دهد، و اگر باردار بود، تا زمانی که وضع حمل کند باید نفقه اش را بدهد. - . تفسیر علی بن ابراهیم ۲ : ۳۷۴ -

**[ترجمه]

«۱۸»

ب، [قرب الإسناد] مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الَّتِي يُتَوَفَّى زَوْجُهَا تَحُجُّ قَالَ نَعَمْ تَحُجُّ وَ تَخْرُجُ وَ تَنْتَقِلُ مِنْ مَنْزِلٍ إِلَى مَنْزِلٍ (۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن بُکَیر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره زنی سؤال کردم که شوهرش مُرده است، آیا به حج برود؟ فرمود: بله، می تواند به حج رود و از خانه خارج گردد و از خانه ای به خانه دیگر نقل مکان کند. - . قرب الاسناد : ۷۸ ؛ رمز درج شده برای آن «لی» بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«۱۹»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: كُلُّ مَنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَلَا عِدَّةَ عَلَيْهَا مِنْهُ (۵).

۱- ۱. الاحتجاج ج ۲ ص ۳۰۲.
۲- ۲. تفسیر علیّ بن إبراهیم ج ۲ ص ۳۷۴.
۳- ۳. تفسیر علیّ بن إبراهیم ج ۲ ص ۳۷۴.
۴- ۴. قرب الإسناد ص ۷۸ و کان الرمز(لی) و هو خطأ.

٥- ٥. فقه الرضا ص ٣٢ و لم يوضع له رمز، بل الحق بذيل الحديث السابق و لكن. المحدث النوريّ أخرجه عنه بمفرده فى المستدرك فوضعنا له الرمز تبعا له.

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: هر کس که زنش را پیش از دخول طلاق دهد، بر عهده زن نیست که از او عدّه نگاه دارد. -. فقه الرضا : ۳۲ ؛ رمزی برای آن درج نشده و به ذیل روایت پیشین ملحق شده بود، امّا «نوری» در مستدرک آن را جداگانه ذکر کرده، و ما هم مطابق مستدرک برای آن رمز قرار دادیم. -

**[ترجمه]

«۲۰»

سر، [السرائر] جَمِیلُ بْنُ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام: فِی الرَّجُلِ یُطَلِّقُ الصَّبِیَّهَ الَّتِی لَمْ تَبْلُغْ- لَا تَحْمِلُ مِثْلُهَا وَ قَدْ کَانَ دَخَلَ بِهَا أَوِ الْمَرْأَهَ الَّتِی قَدْ یَئِسَتْ مِنَ الْمَحِیضِ وَ ارْتَفَعَ طَمْثُهَا وَ لَا تَلِدُ مِثْلُهَا قَالَ لَیْسَ عَلَیْهَا عِدَّهٌ وَ إِنْ دَخَلَ بِهَا(۱).

**[ترجمه]سرائر: از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده که درباره مردی که دختر نابالغی را طلاق می دهد که امثال او باردار نمی شوند، و با او دخول کرده باشد؛ یا زنی که یائسه شده و حائض نمی گردد و امثال او زایمان نمی کنند؛ فرمود: بر چنین زنی عدّه نیست؛ اگرچه با او دخول شده باشد. -. سرائر : ۴۸۲ ؛ رمز درج شده برای آن «ضا» بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«۲۱»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ عَنْ زُرَارَهَ قَالا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: الْقُرْءُ مَا بَیْنَ الْحَیْضَتَیْنِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از محمد بن مسلم و از زراره نقل است که گفتند: امام باقر علیه السلام فرمود: «قُرء» عبارت است از پاکی میان دو حیض. -. تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۴ -

**[ترجمه]

«۲۲»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَارَهَ قَالَ: سَمِعْتُ رَبِیعَهَ الرَّأْیِ وَ هُوَ یَقُولُ إِنَّ مِنْ رَأْیِی أَنَّ الْأَقْرَاءَ الَّتِی سَمَّی اللَّهُ فِی الْقُرْآنِ إِنَّمَا هِیَ الطُّهْرُ فِیمَا بَیْنَ الْحَیْضَتَیْنِ وَ لَیْسَ بِالْحَیْضِ قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَی أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فَحَدَّثْتُهُ بِمَا قَالَ رَبِیعَهُ فَقَالَ کَذَبَ وَ لَمْ یَقُلْ بِرَأْیِهِ وَ إِنَّمَا بَلَغَهُ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام فَقُلْتُ أَصْلَحَکَ اللَّهُ أَ کَانَ عَلِیٌّ علیه السلام یَقُولُ ذَلِکَ قَالَ نَعَمْ کَانَ یَقُولُ إِنَّمَا الْقُرْءُ الطُّهْرُ فَتُقْرَأُ فِیهِ الدَّمُ فَتَجْمَعُهُ فَإِذَا جَاءَتْ قَذَفَتْهُ قُلْتُ أَصْلَحَکَ اللَّهُ رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ طَاهِراً مِنْ غَیْرِ جِمَاعٍ بِشَهَادَهِ عَدْلَیْنِ قَالَ إِذَا دَخَلَتْ فِی الْحَیْضَهِ الثَّالِثَهِ فَقَدِ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا وَ حَلَّتْ لِلْأَزْوَاجِ قَالَ قُلْتُ إِنَّ أَهْلَ الْعِرَاقِ یَرْوُونَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام أَنَّهُ کَانَ یَقُولُ هُوَ أَحَقُّ بِرَجْعَتِهَا مَا لَمْ تَغْتَسِلْ مِنَ الْحَیْضَهِ الثَّالِثَهِ فَقَالَ کَذَبُوا قَالَ وَ کَانَ یَقُولُ عَلِیٌّ علیه السلام إِذَا رَأَتِ الدَّمَ مِنَ الْحَیْضَهِ الثَّالِثَهِ فَقَدِ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا(۳).

وَ فِی رِوَایَهِ رَبِیعَهِ الرَّأْیِ: وَ لَا سَبِیلَ لَهُ عَلَیْهَا وَ إِنَّمَا الْقُرْءُ مَا بَیْنَ الْحَیْضَتَیْنِ وَ لَیْسَ لَهَا أَنْ تَتَزَوَّجَ حَتَّی تَغْتَسِلَ مِنَ الْحَیْضَهِ الثَّالِثَهِ فَإِنَّکَ إِذَا نَظَرْتَ فِی ذَلِکَ لَمْ تَجِدِ الْأَقْرَاءَ إِلَّا ثَلَاثَهَ أَشْهُرٍ فَإِذَا کَانَتْ لَا تَسْتَقِیمُ مِمَّا تَحِیضُ فِی الشَّهْرِ مِرَاراً وَ فِی الشَّهْرِ مَرَّهً کَانَ عِدَّتُهَا عِدَّهَ الْمُسْتَحَاضَهِ ثَلَاثَهَ أَشْهُرٍ وَ إِنْ کَانَتْ تَحِیضُ حَیْضاً مُسْتَقِیماً فَهُوَ فِی کُلِّ شَهْرٍ حَیْضَهٌ بَیْنَ کُلِّ حَیْضَتَیْنِ شَهْرٌ وَ ذَلِکَ الْقُرْءُ(۴).

ص: ۱۸۷

۱- ۱. السرائر ص ۴۸۲ و کان الرمز(ضا) و هو خطاء.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۴.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۴.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۴.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره گفت: از «ربیعه الرأی» شنیدم که می گفت: از فتواهای من این است که «قُرء»هایی که خداوند در قرآن نام برده است، طهارت بین دو حیض باشـد نه خودِ حیض. گوید: پس نزد امام باقر علیه السـلام رفتم و سـخن ربیعه را برای ایشـان نقـل نمـودم، امـام فرمـود: دروغ گفتـه و آن را از رأی و فتـوای خـودش نگفتـه است، بلکه روایت آن از علی علیه السـلام به او رسیده است. من گفتم: خداوند شما را سلامت بدارد، آیا علی علیه السلام اینگونه می فرمود؟ امام پاسخ داد: بله، ایشان می گفت که «قُرء» پاکی است، پس خون در این پاکی انباشـته می گردد و بـدن زن آن را جمع می کند و هرگاه وقتش رسـید، آن را با فشار بیرون می دهـد. گفتم: خداونـد شـما را به سـلامت بدارد! مردی زنش را در حال پاکی، بدون جماع و با حضور دو شاهـد عادل طلاق داده است. فرمود: هرگاه زن وارد حیض سوم شـد، عدّه اش تمام است و برای شوهرها ازدواج با او حلال است. گوید: گفتم: اهل عراق از علی علیه السـلام روایت می کنند که ایشان می فرمود: تا وقتی که زن از حیض سوم غسـل نکرده باشـد، هنوز مرد برای رجوع به او سـزاوارتر است. فرمود: دروغ گفته انـد. علی علیه السـلام می فرمود: هرگاه زن خونِ حیض سوم را دید، عدّه اش تمام است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۴ -

و در روایت ربیعه الرأی آمـده است: آن مرد نمی توانـد به زن مطلّقه خود رجوع کنـد و قُرْء، به معنـای پـاکی ما بین دو حیض است و آن زن تـا غسـل حیض سوم را انجام ندهـد، نمی توانـد ازدواج کنـد. پس اگر مبنا را بر این قرار دهی که قُرء به معنای مـابین دو حیض می باشـد، اقراء (سه پـاکی) مساوی با سه ماه می باشـد. پس اگر آن زن، از جمله زنانی است که حیض منظم ندارنـد و در یک ماه، چنـد بار و در ماه دیگر، یک بار حیض می شونـد، باید به مدت سه ماه، عده زن مسـتحاضه نگهدارد؛ و اگر از جمله زنـانی است که حیض منظمی دارنـد و هر مـاه یـک حیض می بینـد، مـابین دو حیض برای او یک ماه حساب می شود که همان قُرء می باشد. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۴ -

**[ترجمه]

«۲۳»

قَالَ ابْنُ مُسْكَانَ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ قَالَ: عِدَّهُ الَّتِی تَحِيضُ وَ يَسْتَقِيمُ حَيْضُهَا ثَلَاثَهُ أَقْرَاءٍ وَ هِیَ ثَلَاثُ حِيَضٍ.

و قال أحمد بن محمد القرء هو الطهر إنما يقرأ فيه الدم حتى إذا جاء الحيض دفعتها(۱).

**[ترجمه]ابوبصیر گفت: عدّه زنی که حائض می شود و عادت منظم دارد، سه قُرء است و آن سه حیض می باشد.

و احمد بن محمد گفت: قُرء یعنی پاکی، که خون در آن جمع می شود و وقتی حیض آمد، خون را بیرون می دهد. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۵ -

**[ترجمه]

«۲۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام فِی رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ مَتَی تَبِینُ مِنْهُ قَالَ حِینَ یَطْلُعُ الدَّمُ مِنَ الْحَیْضَهِ الثَّالِثَهِ(۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم گفت: از امام باقر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که زنش را طلاق داده است، چه وقت زن از او بائن می گردد؟ فرمود: وقتی که خون حیض سوم شروع شود. -. تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۵ -

**[ترجمه]

«۲۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِهِ وَ الْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَهَ قُرُوءٍ وَ لا یَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ یَکْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِی أَرْحامِهِنَ یَعْنِی لَا یَحِلُّ لَهَا أَنْ تَکْتُمَ الْحَمْلَ إِذَا طُلِّقَتْ وَ هِیَ حُبْلَی وَ الزَّوْجُ لَا یَعْلَمُ بِالْحَمْلِ فَلَا یَحِلُّ لَهَا أَنْ تَکْتُمَ حَمْلَهَا وَ هُوَ أَحَقُّ بِهَا فِی ذَلِکَ الْحَمْلِ مَا لَمْ تَضَعْ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در تفسیر آیه «وَ الْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَهَ قُرُوءٍ وَ لا یَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ یَکْتُمْنَ ما خَلَقَ الله فِی أَرْحامِهِنَ»، {و زنانِ طلاق داده شده، باید مدّتِ سه پاکی انتظار کشند، و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، برای آنان روا نیست که آنچه را خداوند در رَحِم آنان آفریده، پوشیده دارند.} فرمود: یعنی برای زن جایز نیست که اگر طلاق داده شد و باردار بود، در حالی که شوهر از آن آگاهی ندارد، باردار بودن خود را مخفی کند، و تا وقتی که از آن شکم زایمان نکرده است، شوهرش به او سزاوارتر است. -. تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۵ -

**[ترجمه]

«۲۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: الْمُطَلَّقَهُ تَبِینُ عِنْدَ أَوَّلِ قَطْرَهٍ مِنَ الْحَیْضَهِ الثَّالِثَهِ(۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: زن مطلّقه با اوّلین قطره از خون حیض سوم، عدّه اش تمام می شود. -. تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۵ -

**[ترجمه]

«۲۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی الْمَرْأَهِ إِذَا طَلَّقَهَا زَوْجُهَا مَتَی تَکُونُ أَمْلَکَ بِنَفْسِهَا قَالَ إِذَا رَأَتِ الدَّمَ مِنَ الْحَیْضَهِ الثَّالِثَهِ فَقَدْ بَانَتْ (۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان درباره زنی که شوهرش طلاقش داده است و اینکه چه زمانی زن نسبت به خود اختیار کامل دارد؟! فرمود: هرگاه خونِ حیض سوم را دید، بائن می گردد. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۵ -

**[ترجمه]

«۲۸»

قَالَ زُرَارَهُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: الْأَقْرَاءُ هِیَ الْأَطْهَارُ وَ قَالَ الْقُرْءُ مَا بَیْنَ الْحَیْضَتَیْنِ (۶).

**[ترجمه]زراره گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «اَقراء» یعنی پاکی ها. و فرمود: قُرء، فاصله بین دو حیض است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۵ -

**[ترجمه]

«۲۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَکْرٍ الْحَضْرَمِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ- وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً جِئْنَ النِّسَاءُ یُخَاصِمْنَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ قُلْنَ لَا نَصْبِرُ فَقَالَ لَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کَانَتْ إِحْدَاکُنَّ إِذَا مَاتَ زَوْجُهَا أَخَذَتْ بَعْرَهً فَأَلْقَتْهَا خَلْفَهَا فِی دُوَیْرِهَا فِی خِدْرِهَا ثُمَّ قَعَدَتْ فَإِذَا کَانَ مِثْلُ ذَلِکَ الْیَوْمِ مِنَ الْحَوْلِ أَخَذَتْهَا فَفَتَّتْهَا ثُمَّ اکْتَحَلَتْ بِهَا ثُمَّ تَزَوَّجَتْ فَوَضَعَ اللَّهُ عَنْکُنَّ ثَمَانِیَهَ أَشْهُرٍ(۷).

ص: ۱۸۸

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۵.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۵.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۵.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۵.

۵- ۵. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۵.

۶- ۶. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۵.

۷- ۷. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۱۵.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابوبکر حضرمی، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: چون آیه «وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً» نازل شد، زنان آمدند و آمدبا رسول الله صلی الله علیه و آله بحث کردند و گفتند: ما این مقدار صبر نمی کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: (پیش از بعثت من)، اگر زنی از شما، شوهر خود را از دست می داد، پشکلی را به پشت خود در اتاقکی در خدر «پرده سرا»، می انداخت و چون یک سال از آن روز سپری می شد، آن پشکل را برمی داشت و تکه تکه می کرد و با آن، بر چشمانش سرمه می کشید و سپس ازدواج می کرد. پس خداوند، انتظار هشت ماه را از دوش شما برداشته است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۵ -

**[ترجمه]

«۳۰»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: فِی امْرَأَهٍ تُوُفِّیَ عَنْهَا زَوْجُهَا لَمْ یَمَسَّهَا قَالَ لَا تَنْکِحُ حَتَّی تَعْتَدَّ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً عِدَّهَ الْمُتَوَفَّی عَنْهَا زَوْجُهَا(۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان شنیدم، در مورد زنی که شوهرش مُرده و با او تماسی نداشته است می فرمود: زن نباید ازدواج کند تا وقتی که چهار ماه و ده روز عدّه زن شوهرمُرده را نگاه دارد. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۲۱ -

**[ترجمه]

«۳۱»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ مَتاعاً إِلَی الْحَوْلِ غَیْرَ إِخْراجٍ قَالَ مَنْسُوخَهٌ نَسَخَتْهَا- یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً وَ نَسَخَتْهَا آیَهُ الْمِیرَاثِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره آیه «مَتاعاً إِلَی الْحَوْلِ غَیْرَ إِخْراجٍ»، {آنان را تا یک سال بهره مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند.} سؤال کردم، فرمود: این آیه توسط آیه «یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً»، {[همسران] چهار ماه و ده روز انتظار می برند.} و نیز آیه میراث نسخ شده است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۲۲ -

**[ترجمه]

«۳۲»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفاً قَالَ هُوَ طَلَبُ الْحَلَالِ- وَ لا تَعْزِمُوا عُقْدَهَ النِّکاحِ حَتَّی یَبْلُغَ الْکِتابُ أَجَلَهُ أَ لَیْسَ یَقُولُ الرَّجُلُ لِلْمَرْأَهِ قَبْلَ

أَنْ تَنْقَضِیَ عِدَّتُهَا مَوْعِدُكِ بَیْتُ فُلَانٍ ثُمَّ یَطْلُبُ إِلَیْهَا أَلَّا تَسْبِقَهُ بِنَفْسِهَا إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهَا قُلْتُ فَقَوْلُهُ إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفاً قَالَ هُوَ طَلَبُ الْحَلَالِ فِی غَیْرِ أَنْ یَعْزِمَ عُقْدَهَ النِّکَاحِ- حَتَّی یَبْلُغَ الْکِتابُ أَجَلَهُ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبدالله بن سنان از پدرش نقل کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفاً»، {ولی با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید، مگر آنکه سخنی پسندیده بگویید.} سؤال کردم، فرمود: یعنی درخواست حلال. «وَ لا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّکاحِ حَتَّی یَبْلُغَ الْکِتابُ أَجَلَهُ»، {و به عقد زناشویی تصمیم مگیرید، تا زمان مقرر به سر آید.} آیا اینگونه نیست که پیش از تمام شدن عدّه، مرد به زن می گوید: وعده تو خانه فلانی است، آنگاه از او می خواهد که وقتی عدّه اش تمام شد، خودش زودتر به آنجا نرود. گفتم: پس آیه «إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفاً»، {مگر آنکه سخنی پسندیده بگویید.} چیست؟ فرمود: درخواست حلال است بدون قصد به عقد نکاح «حَتَّی یَبْلُغَ الْکِتابُ أَجَلَهُ». - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۲۲ -

**[ترجمه]

«۳۳»

وَ فِی خَبَرِ رِفَاعَهَ عَنْهُ علیه السلام: قَوْلًا مَعْرُوفاً قَالَ تَقُولُ خَیْراً(۴).

**[ترجمه]و در روایت رفاعه از آن حضرت علیه السلام آمده است: «قَوْلًا مَعْرُوفاً»، {سخن پسندیده.} یعنی حرف خیر بزنی. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۲۲ -

**[ترجمه]

«۳۴»

شی، [تفسیر العیاشی] وَ فِی رِوَایَهِ أَبِی بَصِیرٍ عَنْهُ علیه السلام: لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا قَالَ هُوَ الرَّجُلُ یَقُولُ لِلْمَرْأَهِ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِیَ عِدَّتُهَا أُوعِدُكِ بَیْتَ أَبِی فُلَانٍ أُوعِدُكِ بَیْتَ فُلَانٍ لِتَرْفُثَ وَ یَرْفُثَ مَعَهَا(۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: در روایت ابوبصیر از آن حضرت علیه السلام آمده است که در توضیح «لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا»، {ولی با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید.} فرمود: یعنی مردی که پیش از تمام شدن عدّه به زن می گوید: با تو در خانه فلان وعده می گذارم، برای آنکه از آنان رفتار ناشایست سر بزنند. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۲۲ -

**[ترجمه]

«۳۵»

شی، [تفسیر العیاشی] وَ فِی رِوَایَهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: هُوَ قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَهِ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِیَ عِدَّتُهَا

مَوْعِدُكِ بَيْتُ أَبِی فُلَانٍ ثُمَّ یَطْلُبُ إِلَیْهَا أَلَّا تَسْبِقَهُ بِنَفْسِهَا إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهَا(۶).

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۲۱.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۲۲.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۲۲.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۲۲.

۵- ۵. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۲۲.

۶- ۶. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۲۳.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: در روایت عبدالله بن سنان آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: آن، کلامی است که مرد پیش از تمام شدن عدّه به زن بگوید: وعده تو در خانه ابوفلانی است، آنگاه از او بخواهد که وقتی عدّه اش تمام شد، خودش زودتر نزد آن مرد نرود. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۲۳ -

**[ترجمه]

«۳۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ: فِی قَوْلِ اللَّهِ وَ لکِنْ لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفاً قَالَ الْمَرْأَةُ فِی عِدَّتِهَا تَقُولُ لَهَا قَوْلًا جَمِیلًا تُرَغِّبُهَا فِی نَفْسِکَ وَ لَا تَقُولُ إِنِّی أَصْنَعُ کَذَا وَ أَصْنَعُ کَذَا الْقَبِیحَ مِنَ الْأَمْرِ فِی الْبُضْعِ وَ کُلَّ أَمْرٍ قَبِیحٍ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در توضیح «وَلکِنْ لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفاً»، {ولی با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید، مگر آنکه سخنی پسندیده بگویید.} فرمود: زنی که در عدّه است، به او سخن زیبایی می گویی تا او را به خودت مایل سازی، و نمی گویی من فلان کار و فلان کار قبیح جنسی و هر امر قبیحی را انجام می دهم. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۲۳ -

**[ترجمه]

«۳۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفاً قَالَ یَقُولُ الرَّجُلُ لِلْمَرْأَةِ وَ هِیَ فِی عِدَّتِهَا یَا هَذِهِ مَا أَحَبَّ لِی مَا أَسَرَّکِ وَ لَوْ قَدْ مَضَی عِدَّتُکِ لَا تَفُوتِی [تَفُوتِینِی] إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَلَا تَسْبِقِینِی بِنَفْسِکِ وَ هَذَا کُلُّهُ مِنْ غَیْرِ أَنْ یَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّکَاحِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: مَسعَدَه بن صدقه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در توضیح آیه «إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفاً»، {مگر آنکه سخنی پسندیده بگویید.} فرمود: مرد خطاب به زن که در دوره عده‌اش به سر می‌برد می‌گوید: ای خانم! من بسیار دوست دارم تو را شادمان کنم و زمانی که دوره عده‌ات تمام شود، ان شاء الله از خاطر من نخواهی رفت، پس خودت از من پیشی نگیر! این امر باید بدون اقدام به اجرای صیغه عقد ازدواج صورت گیرد. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۲۳ -

**[ترجمه]

«۳۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الثَّانِی علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ کَیْفَ صَارَتْ عِدَّةُ الْمُطَلَّقَةِ ثَلَاثَ حِیَضٍ أَوْ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ صَارَتْ عِدَّةُ الْمُتَوَفَّی عَنْهَا زَوْجُهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَقَالَ أَمَّا عِدَّةُ الْمُطَلَّقَةِ ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ فَلِاسْتِبْرَاءِ

الرَّحِم مِنَ الْوَلَدِ وَ أَمَّا عِدَّهُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا فَإِنَّ اللَّهَ شَرَطَ لِلنِّسَاءِ شَرْطاً وَ شَرَطَ عَلَيْهِنَّ شَرْطاً فَلَمْ يَجُرْ فِيمَا شَرَطَ لَهُنَّ وَ لَمْ يَجُرْ فِيمَا شَرَطَ عَلَيْهِنَّ أَمَّا مَا شَرَطَ لَهُنَّ فَفِى الْإِيلَاءِ أَرْبَعَهُ أَشْهُرٍ إِذْ يَقُولُ لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ فَلَمْ يُجِزْ لِأَحَدٍ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ لِعِلْمِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنَّهَا غَايَهُ صَبْرِ الْمَرْأَهِ مِنَ الرَّجُلِ وَ أَمَّا مَا شَرَطَ عَلَيْهِنَّ فَإِنَّهُ أَمَرَهَا أَنْ تَعْتَدَّ إِذَا مَاتَ زَوْجُهَا أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ فَأَخَذَ لَهُ مِنْهَا عِنْدَ مَوْتِهِ مَا أَخَذَ مِنْهَا لَهَا فِى حَيَاتِهِ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام روایت کرد و گفت: به ایشان گفتم: فدایت گردم، چگونه است که عدّه مطلّقه سه حیض یا سه ماه است و عدّه زن شوهر مُرده چهار ماه و ده روز؟! فرمود: اینکه عدّه مطلّقه سه قُرء شده، به خاطر استبراء رحِم از فرزند است؛ و امّا در مورد عدّه زن شوهر مُرده، خداوند شرطی را به نفع زنان و شرطی را بر علیه آنان قرار داده و در آنچه برایشان شرط کرده و آنچه بر علیه شان شرط کرده، ستمی روا نداشته است. شرطی که به نفعشان گذاشته آن است که در ایلاء، به مردان چهار ماه فرصت داده و می فرماید: «لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ»، {برای کسانی که به ترک همخوابگی با زنان خود، سوگند می خورند [ایلاء]، چهار ماه انتظار [و مهلت] است.} پس ایلاء برای هیچ مردی بیش از چهار ماه جایز نیست، زیرا خداوند تبارک و تعالی می داند که نهایت صبر و طاقت زن نسبت به مرد چهار ماه است؛ امّا شرطی که بر علیه آنها گذاشته این است که به آنها امر فرموده تا اگر زنی شوهرش مرد، چهار ماه عدّه نگاه دارد، پس چیزی را که برای زن در حال حیات شوهرش قرار داده بود، هنگام مرگ شوهر از او گرفته است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۲۲ -

**[ترجمه]

«۳۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ ابْنِ أَبِى عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَهَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِيَّهً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ قَالَ مَنْسُوخَهٌ نَسَخَتْهَا آيَهُ- يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً وَ نَسَخَتْهَا آيَهُ الْمِيرَاثِ (۴).

ص: ۱۹۰

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱: ۱۲۳.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱: ۱۲۳.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۲۲.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۱: ۱۲۹.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: معاویه بن عمّار گفت: از آن حضرت در مورد آیه «وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکَمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِیَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَی الْحَوْلِ»، {و کسانی از شما که مرگشان فرا می رسد، و همسرانی بر جای می گذارند، [باید] برای همسران خویش وصیّت کنند که آنان را تا یک سال بهره مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند.} سؤال کردم؛ فرمود: این آیه توسط آیه «یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً» {[همسران] چهار ماه و ده روز انتظار می برند.} و آیه میراث نسخ شده است. -. تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۲۹ -

**[ترجمه]

«۴۰»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِیَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَی الْحَوْلِ غَیْرَ إِخْراجٍ قَالَ هِیَ مَنْسُوخَةٌ قُلْتُ وَ کَیْفَ کَانَتْ قَالَ کَانَ الرَّجُلُ إِذَا مَاتَ أُنْفِقَ عَلَی امْرَأَتِهِ مِنْ صُلْبِ الْمَالِ حَوْلًا ثُمَّ أُخْرِجَتْ بِلَا مِیرَاثٍ ثُمَّ نَسَخَتْهَا آیَةُ الرُّبُعِ وَ الثُّمُنِ فَالْمَرْأَةُ یُنْفَقُ عَلَیْهَا مِنْ نَصِیبِهَا(۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از آن حضرت در مورد آیه «وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِیَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَی الْحَوْلِ غَیْرَ إِخْراجٍ»، {و کسانی از شما که مرگشان فرا می رسد، و همسرانی بر جای می گذارند، [باید] برای همسران خویش وصیّت کنند که آنان را تا یک سال بهره مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند.} سؤال کردم، فرمود: این آیه نسخ شده است. گفتم: چگونه؟ فرمود: در گذشته وقتی مَرد فوت می کرد، تا یک سال از اصل مالش برای همسرش خرج نموده و سپس بدون میراث بیرونش می کردند. آنگاه آیه «یک چهارم» و «یک هشتم» نازل شد، و برای زن از نصیب خودش خرج می شود. -. تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۲۹ -

**[ترجمه]

«۴۱»

تَفْسِیرُ النُّعْمَانِیِّ، بِالْإِسْنَادِ الَّذِی مَرَّ فِی کِتَابِ الْقُرْآنِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْعِدَّةَ کَانَتْ فِی الْجَاهِلِیَّةِ عَلَی الْمَرْأَةِ سَنَةً کَامِلَةً وَ کَانَ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ أَلْقَتِ الْمَرْأَةُ خَلْفَ ظَهْرِهَا شَیْئاً بَعْرَةً وَ مَا جَرَی مَجْرَاهَا ثُمَّ قَالَتْ الْبَعْلُ أَهْوَنُ عَلَیَّ مِنْ هَذِهِ فَلَا أَکْتَحِلُ وَ لَا أَمْتَشِطُ وَ لَا أَتَطَیَّبُ وَ لَا أَتَزَوَّجُ سَنَةً فَکَانُوا لَا یُخْرِجُونَهَا مِنْ بَیْتِهَا بَلْ یُجْرُونَ عَلَیْهَا مِنْ تَرِکَةِ زَوْجِهَا سَنَةً فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَی فِی أَوَّلِ الْإِسْلَامِ- وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِیَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَی الْحَوْلِ غَیْرَ إِخْراجٍ فَلَمَّا قَوِیَ الْإِسْلَامُ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَی- وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ الْآیَةَ.

**[ترجمه]تفسیر نعمانی: با اسناد گذشته در کتاب القرآن از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است که فرمود: عدّه در زمان جاهلیت برای زن یک سال تمام بود، و هرگاه مَرد فوت می کرد زن، چیزی مثل پشکل - سرگین - شتر یا چیزی شبیه آن را

پشت سر خود می‌انداخت و می گفت: شوهر از این هم نزد من ناچیزتر است، نه سُرمه می کشم و نه شانه می زنم و نه عطر استعمال می کنم و تا یک سال ازدواج نمی کنم. پس او را از خانه بیرون نمی کردند، بلکه تا یک سال از تَرکه شوهرش برای او خرج می کردند. پس خداوند در اول ظهور اسلام، آیه «وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِیَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَی الْحَوْلِ غَیْرَ إِخْراجٍ»، {و کسانی از شما که مرگشان فرا می رسد، و همسرانی بر جای می گذارند، [باید] برای همسران خویش وصیّت کنند که آنان را تا یک سال بهره مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند.} را نازل فرمود، و وقتی اسلام تقویت شد، خداوند آیه «وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ...»، {و کسانی از شما که مرگشان فرا می رسد، و همسرانی بر جای می گذارند، [باید] برای همسران خویش وصیّت کنند که آنان را تا یک سال بهره مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند. پس اگر بیرون بروند، در آنچه آنان به طور پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست.} را نازل کرد .

**[ترجمه]

«۴۲»

وَ رَوَاهُ ابْنُ قُولَوَیْهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بِإِسْنَادِهِ عَنْهُ علیه السلام: مِثْلَهُ.

**[ترجمه]ابن قولویه به نقل از سعد بن عبدالله با اسناد از آن حضرت علیه السلام، مثل این روایت را آورده است.

**[ترجمه]

«۴۳»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِیِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: أَتَتْ عَلِیّاً علیه السلام ابْنَتُهُ أُمُّ کُلْثُومٍ فِی عِدَّتِهَا حِینَ مَاتَ زَوْجُهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ لِأَنَّهَا کَانَتْ فِی دَارِ الْإِمَارَهِ(۲).

**[ترجمه]نوادر الراوندی: با اِسناد به امام موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام فرمود: امّ کلثوم دخترِ علی علیه السلام، وقتی شوهرش عمر بن خطاب مُرد، در زمان عدّه، نزد آن حضرت آمد، زیرا در دارالاماره بود. - . نوادر راوندی : ۳۸ -

**[ترجمه]

«۴۴»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام: إِذَا کَانَ لِلرَّجُلِ أَرْبَعُ نِسْوَهٍ فَطَلَّقَ إِحْدَاهُنَّ لَا یَتَزَوَّجُ حَتَّی یَنْقَضِیَ عِدَّهُ الَّتِی طَلَّقَ (۳).

**[ترجمه]و با همین اِسناد گفت: علی علیه السلام فرمود: اگر مرد چهار زن داشت و یکی از آنها را طلاق داد، تا عدّه آن زن تمام نشده است، مرد حق ندارد ازدواج کند. - . نوادر الراوندیّ : ۵۳ -

**[ترجمه]

«۴۵»

وَ قَالَ علیه السلام: فِی رَجُلٍ عِنْدَهُ امْرَأَهٌ فَطَلَّقَهَا لَیْسَ لَهُ أَنْ یَتَزَوَّجَ أُخْتَهَا

ص: ۱۹۱

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱: ۱۲۹.

۲- ۲. نوادر الراوندیّ ص ۳۸.

۳- ۳. نوادر الراوندیّ: ۵۳.

وَ لَا عَمَّتَهَا وَ لَا خَالَتَهَا حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا(۱).

**[ترجمه]و آن حضرت علیه السلام درباره مردی که زنی داشت و طلاقش داد فرمود: تا عدّه آن زن تمام نشده، مرد حق ندارد با خواهر، عمّه و خاله او ازدواج کند. - . نوادر راوندی : ۵۳ -

**[ترجمه]

«۴۶»

وَ قَالَ: فِي الرَّجُلِ تَزْنِي أَمَتُهُ- لَا يَقْرَبُهَا حَتَّى يَسْتَبْرِئَهَا(۲).

**[ترجمه]و درباره مردی که کنیزش زنا می کند فرمود: تا کنیز را استبراء نکرده است، نباید با او نزدیکی کند. - . نوادر راوندی : ۵۳ -

**[ترجمه]

«۴۷»

وَ قَالَ علیه السلام: فِي الرَّجُلِ لَهُ امْرَأَةٌ فَحَبِلَتْ مِنْ غَيْرِهِ بِشُبْهَةٍ أَوْ زِنًا- لَا يَقْرَبُهَا حَتَّى يَتَبَيَّنَ أَنَّهَا حَامِلٌ أَمْ لَا(۳).

**[ترجمه]و آن حضرت علیه السلام درباره مردی که زنی داشته که به شُبهه یا زنا از مرد دیگری باردار شده است، فرمود: نباید با او نزدیکی کند تا معلوم شود که باردار است یا نه. - . نوادر راوندی : ۵۳ -

**[ترجمه]

«۴۸»

كِتَابُ الْغَايَاتِ، مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ كَيْفَ صَارَتْ عِدَّةُ الْمُطَلَّقَةِ ثَلَاثَ حِيَضٍ أَوْ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ عِدَّةُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَقَالَ أَمَّا عِدَّةُ الْمُطَلَّقَةِ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ فَلِاسْتِبْرَاءِ الرَّحِمِ مِنَ الْوَلَدِ وَ أَمَّا عِدَّةُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا فَإِنَّ اللَّهَ شَرَطَ لِلنِّسَاءِ شَرْطاً وَ شَرَطَ عَلَيْهِنَّ شَرْطاً فَلَمْ يُحَابِهِنَّ فِيمَا شَرَطَ لَهُنَّ وَ لَمْ يَجُرْ فِيمَا شَرَطَ عَلَيْهِنَّ أَمَّا مَا شَرَطَ لَهُنَّ فِي الْإِيلَاءِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ إِذْ يَقُولُ لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَلَا يَجُوزُ لِأَحَدٍ أَكْثَرُ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فِي الْإِيلَاءِ لِعِلْمِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى غَايَةَ صَبْرِ الْمَرْأَةِ مِنَ الرَّجُلِ وَ أَمَّا مَا شَرَطَ عَلَيْهِنَّ فَإِنَّهُ أَمَرَهَا أَنْ تَعْتَدَّ إِذَا مَاتَ عَنْهَا زَوْجُهَا مِنْهُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَأَخَذَ مِنْهَا لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ مَا أَخَذَ مِنْهَا فِي حَيَاتِهِ عِنْدَ إِيلَائِهِ وَ لَمْ يَذْكُرِ الْعَشَرَةَ الْأَيَّامِ فِي الْعِدَدِ- [الْعِدَّةِ] مَعَ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ(۴).

**[ترجمه]کتاب الغایات: محمد بن سلیمان دیلمی از امام باقر علیه السلام روایت کرد و گفت: گفتم: چگونه است که عدّه زن مطلّقه سه حیض یا سه ماه است، ولی عده زن شوهر مُرده چهار ماه؟! فرمود: سه قُرء بودن عدّه مطلّقه، برای استبراء رحم از

بچه است، اما دلیل این که عـده زنی که شوهرش از دنیا رفته، چهار ماه و ده روز می باشـد، این است که خداوند شـرطی را به نفع زنان و شرطی را به ضرر آنان قرار داده است و در این دو شرط، هیچ گناهی نسبت به آنان مرتکب نشده است. آن شرطی که به نفع زنان می باشـد، این است که انتظار آنها در ایلاء (این که مرد سوگند یاد کند که با زن خود آمیزش نکند) چهار ماه است. خداونـد می فرمایـد: «لِلَّذِینَ یُؤْلُونَ مِنْ نِسـائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَهِ أَشْـهُرٍ»، {برای کسانی که به ترک همخوابگی با زنان خود، سوگند می خورند [ایلاء]، چهار ماه انتظار [و مهلت] است.} پس برای کسـی، ایلاء بیش از چهار ماه جایز نیست، زیرا خداوند تبارک و تعالی نهایتِ صبر زن نسبت به مرد را می دانـد. امّا چیزی که بر علیه آنان شـرط کرده این است که به زن امر فرموده تا اگر شوهرش مُرد، چهار ماه از وی عدّه نگاه دارد، بنابراین خداوند چیزی را که در زمان حیات شوهر، هنگام ایلاءِ مرد برای زن قرار داده بود، در زمان مرگ شوهر از زن خواسـته است، و خداونـد ده روز را در بحثِ عـدّه، همراه با چهار ماه نیاورد. - . کتاب الغایات : ۸۷ -

**[ترجمه]

«۴۹»

وَ رَوَی أَبُو سُـمَیْنَهَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الزَّیَّاتُ عَنِ ابْنِ أَسْـلَمَ عَنْ رَجُلٍ عَنِ الرِّضَا علیه السـلام: مِثْلَ ذَلِکَ وَ زَادَ فِی الْحَدِیثِ فَقَالَ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ غَایَهَ صَبْرِ الْمَرْأَهِ أَرْبَعَهُ أَشْهُرٍ فِی تَرْکِ الْجِمَاعِ فَمِنْ ثَمَّ أَوْجَبَهُ عَلَیْهَا وَ لَهَا(۵).

ص: ۱۹۲

۱- ۱. نوادر الراوندیّ ص ۵۳.

۲- ۲. نوادر الراوندیّ ص ۵۳.

۳- ۳. نوادر الراوندیّ ص ۵۳.

۴- ۴. کتاب الغایات: ۸۷.

۵- ۵. کتاب الغایات: ۸۸.

**[ترجمه]از امام رضا علیه السلام مثل روایت قبلی نقل شده، با این اضافه: پس امام فرمود: خداوند می دانست که نهایت صبر زن در ترک جماع، چهار ماه است؛ از این رو چهار ماه را بر او و برای او واجب فرمود. - . کتاب الغایات : ۸۸ -

**[ترجمه]

أبواب العتق و التدبیر و المکاتبه

باب ۱ فضل العتق

الآیات

البقره: وَ آتَی الْمالَ عَلی حُبِّهِ إلی قوله وَ فِی الرِّقابِ (۱)

البلد: فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَهَ- وَ ما أَدْراکَ مَا الْعَقَبَهُ- فَکُّ رَقَبَهٍ(۲).

lt;meta info="-وَ آتَی الْمالَ عَلی حُبِّهِ ... وَ فِی الرِّقابِ. - . بقره / ۱۷۷ -

{و مال [خود] را با وجودِ دوست داشتنش... در [راهِ آزاد کردن] بندگان بدهد.}

- فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَهَ * وَ ما أَدْراکَ مَا الْعَقَبَهُ * فَکُّ رَقَبَهٍ. - . بلد / ۱۱- ۱۲ -

{و [لی] نخواست از گردنه [عاقبت نگری] بالا رَوَد! * و تو چه دانی که آن گردنه [سخت] چیست؟ * بنده ای را آزادکردن.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

لی، [الأمالی] للصدوق ابْنُ إِدْرِیسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ الْبَطَائِنِیِّ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ وَ الْکِنَانِیِّ مَعاً عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَعْتَقَ نَسَمَهً مُؤْمِنَهً بَنَی اللَّهُ لَهُ بَیْتاً فِی الْجَنَّهِ(۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: کسی که یک بنده مؤمن آزاد کند، خداوند خانه ای در بهشت برایش می سازد. - . امالی صدوق : ۵۵۲ -

**[ترجمه]

«۲»

ل، [الخصال] حَمْزَهُ الْعَلَوِیُّ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ سَمَاعَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَرْبَعَهٌ یَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَنْ أَقَالَ نَادِماً أَوْ أَغَاثَ لَهْفَانَ أَوْ أَعْتَقَ نَسَمَهً أَوْ زَوَّجَ عَزَباً(۴).

**[ترجمه]خصال: سماعه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: چهار کَس هستند که خداوند عزوجل در روز قیامت به آنها نظر می کند: کسی که از شخص پشیمانی درگذرد، یا به فریاد مصیبت زده ای برسد، یا بنده ای آزاد کند و یا به شخص مجرّدی زن بدهد. - . خصال ۱ : ۱۵۲ -

**[ترجمه]

«۳»

ل، [الخصال]: فِیمَا أَوْصَی بِهِ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله عَلِیّاً علیه السلام یَا عَلِیُّ لَا تُمَاکِسْ فِی أَرْبَعَهِ أَشْیَاءَ فِی شِرَاءِ الْأُضْحِیَّهِ وَ الْکَفَنِ وَ النَّسَمَهِ وَ الْکِرَی إِلَی مَکَّهَ(۵).

**[ترجمه]خصال: در سفارش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام این بود: ای علی، برای چهار چیز چانه زنی نکن: در خریدن قربانی، کفن، بنده و کرایه کردن مرکب به سوی مکّه. - . خصال ۱ : ۱۶۷ -

**[ترجمه]

«۴»

مع، [معانی الأخبار] ل، [الخصال] فِی خَبَرِ أَبِی ذَرٍّ: أَنَّهُ سُئِلَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله أَیُّ الرِّقَابِ أَفْضَلُ قَالَ:

۱- ۱. سوره البقره: ۱۷۷.

۲- ۲. سوره البلد: ۱۱- ۱۲.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۵۵۲.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۱۵۲.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۱۶۷.

أَغْلَاهَا ثَمَناً وَ أَنْفَسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا(1).

**[ترجمه]معانی الاخبار ، خصال: در روایت ابوذر آمده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد: کدام برده ها بهترند؟ فرمود: آن که قیمتش بیشتر، و نزد خویشان خود عزیزتر باشد. - . خصال ۲ : ۳۰۰ ، معانی الاخبار : ۳۳۳ ؛ ضمن حدیثی طولانی در هر دو کتاب. -

**[ترجمه]

«۵»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی عَنْ أَبِی قِلَابَةَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً فَهِیَ فِدَاؤُهُ مِنَ النَّارِ كُلُّ عُضْوٍ مِنْهَا فِدَاءُ عُضْوٍ مِنْهُ (2).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: ابوقِلابه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: کسی که بنده ای آزاد کند، آن بنده، فدیه آزادی‌اش از آتش است. هر عضو از آن بنده، فدیه عضو برابر آن در آزاد کننده است. - . امالی طوسی ۲ : ۴ با سندی متفاوت -

**[ترجمه]

«۶»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی ابْنُ مَخْلَدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَیْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یُونُسَ عَنْ أَبِی نُعَیْمٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَبِی نُعَیْمٍ قَالَ: سَمِعْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ عَلِیٍّ علیهما السلام تُحَدِّثُ عَنْ أَبِیهَا علیها السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً كَانَ لَهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهَا فَكَاكُ عُضْوٍ مِنْهُ مِنَ النَّارِ(3).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: حکم بن ابونعیم گفت: از فاطمه دختر علی علیه السلام شنیدم که از پدرش حدیث می کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بنده مؤمنی را آزاد کند، برابر هر عضوی از آن بنده، آزادیِ همان عضو از خودش از آتش است. - . امالی طوسی ۲ : ۴ رمز درج شده برای آن «لی» (امالی صدوق) بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«۷»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رِبْعِیٍّ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَعْتَقَ مُسْلِماً أَعْتَقَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْواً مِنَ النَّارِ(4).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: سماعه از امام باقر عليه السلام روايت كرد: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: كسى كه مسلمانى را آزاد كند خداوند برابر هر عضو از آن مسلمان، عضوى از وى را از آتش آزاد سازد. -. ثواب الاعمال : ١٢٣ -

**[ترجمه]

«٨»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ بَشِيرٍ النَّبَّالِ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: مَنْ أَعْتَقَ نَسَمَةً صَالِحَةً لِوَجْهِ اللَّهِ كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ مَكَانَ كُلِّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْواً مِنَ النَّارِ(۵).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: بشير نبّال از امام صادق عليه السلام روايت كرد كه فرمود: كسى كه بنده صالحى را به خاطر خدا آزاد كند، خداوند هر عضوى از آزاد شده را، كفّاره همان عضوش از آتش قرار دهد. -. ثواب الاعمال : ١٢۴ -

**[ترجمه]

«٩»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ أَعْتَقَ مُؤْمِناً أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْواً مِنَ النَّارِ وَ إِنْ كَانَتْ أُنْثَى أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عُضْوَيْنِ عُضْواً مِنَ النَّارِ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ نِصْفٌ مِنَ الرَّجُلِ (۶).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: از رسول خدا صلى الله عليه و آله روايت شده كه فرمود: كسى كه بنده مؤمنى را آزاد كند، خداوند برابر هر عضو از او، عضوى از وى را از آتش آزاد سازد، و اگر بنده مؤنث بود، خداوند برابر هر دو عضو از او، عضوى از وى را از آتش آزاد سازد، زيرا زن نصف مرد است. -. ثواب الاعمال : ١٢۴ -

**[ترجمه]

«١٠»

سن، [المحاسن] الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَرْبَعٌ مَنْ أَتَى بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ

١- ١. الخصال ج ٢ ص ٣٠٠ و معانى الأخبار ص ٣٣٣ ضمن حديث طويل فيهما.

٢- ٢. أمالي الطوسيّ ج ٢ ص ۴ بسند آخر.

۳- ۳. أمالى الطوسىّ ج ۲ ص ۴ و كان الرمز(لى) أمالى الصدوق و هو خطأ.

۴- ۴. ثواب الأعمال ص ۱۲۳.

۵- ۵. ثواب الأعمال ص ۱۲۴.

۶- ۶. ثواب الأعمال ص ۱۲۴.

مَنْ سَقَى هَامَّةً ظَامِئَةً أَوْ أَشْبَعَ كَبِداً جَائِعَةً أَوْ كَسَا جِلْدَةً عَارِيَةً أَوْ أَعْتَقَ رَقَبَةً عَانِيَةً(۱).

**[ترجمه]محاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: چهار چیز است که هر کس یکی از آنها را انجام دهد وارد بهشت گردد: کسی که سر تشنه ای را آب دهد، یا جگری گرسنه را سیر سازد، یا پوستی برهنه را بپوشاند، یا بنده ای اسیر را آزاد سازد. - . محاسن : ۲۹۴ ؛ رمز درج شده برای آن «مل» بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«۱۱»

سن، [المحاسن] أَبِي عَنْ فَضَالَةَ عَنْ سَيْفٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام رَجُلٌ حَلَفَ لِلسُّلْطَانِ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ فَقَالَ إِذَا خَشِيَ سَيْفَهُ وَ سَطْوَتَهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ ءٌ يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّ اللَّهَ يَعْفُو وَ النَّاسُ لَا يَعْفُونَ (۲).

**[ترجمه]محاسن: ابوبکر حضرمی گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی نزد سلطان قسم به طلاق یا آزادکردن بنده خورده است! فرمود: اگر از شمشیر یا قدرت او ترسیده، چیزی بر عهده اش نیست. ای ابوبکر، خداوند می بخشاید ولی مردم نمی بخشایند. - . محاسن : ۳۳۹ -

**[ترجمه]

«۱۲»

سن، [المحاسن] أَبِي عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ وَ الْبَزَنْطِيِّ مَعاً عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُسْتَكْرَهُ عَلَى الْيَمِينِ فَيَحْلِفُ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ وَ صَدَقَةِ مَا يَمْلِكُ أَ يَلْزَمُهُ ذَلِكَ فَقَالَ لَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وُضِعَ عَنْ أُمَّتِي مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ لَمْ يُطِيقُوا وَ مَا أَخْطَئُوا(۳).

**[ترجمه]محاسن: ابوالحسن و بزنطی هر دو از امام کاظم علیه السلام روایت کردند: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که مجبور می شود به طلاق و آزاد کردن بنده و صدقه اموالش قسم بخورد؛ آیا آن کار بر عهده اش قرار می گیرد؟ گفت: نه، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از عهده امّت من، آنچه که بر آن مجبور شده اند و توان آن را ندارند و آنچه به خطا انجام داده اند، برداشته شده است. - . محاسن : ۳۳۹ -

**[ترجمه]

«۱۳»

سن، [المحاسن] أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُعَاذٍ بَيَّاعِ الْأَكْسِيَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّا نُسْتَحْلَفُ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ فَمَا تَرَى أَحْلِفُ لَهُمْ قَالَ احْلِفْ لَهُمْ بِمَا أَرَادُوا إِذَا خِفْتَ (۴).

**[ترجمه]محاسن: معاذ عبا فروش گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: برای طلاق و آزاد کردن بنده از ما قسم می گیرند، نظر شما چیست؟ آیا برایشان قسم بخورم؟ فرمود: هرگاه ترس و بیم داشتی، برایشان در مورد هرچه که خواستند قسم بخور؟ - . محاسن : ۳۳۹ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً أُنْثَى كَانَتْ أَوْ ذَكَراً أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْ أَعْضَائِهِ عُضْواً مِنْهُ مِنَ النَّارِ(۵).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: کسی که بنده مؤمن مؤنث یا مذکری را آزاد کند، خداوند برابر هر عضوی از آن بنده، عضوی از خودش را از آتش آزاد فرماید. - . فقه الرضا : ۴۱ -

**[ترجمه]

«۱۵»

كِتَابُ الْغَارَاتِ، لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ: أَعْتَقَ عَلِيٌّ علیه السلام أَلْفَ أَهْلِ بَيْتٍ بِمَا مَجِلَتْ يَدَاهُ وَ عَرِقَتْ جَبِينُهُ.

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: أَعْتَقَ عَلِيٌّ علیه السلام أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِمَّا عَمِلَتْ يَدَاهُ.

**[ترجمه]کتاب الغارات: عبدالله بن حسن گفت: علی علیه السلام با کارهایی که به خاطر آن دستهایش تاول زد و پیشانی‌اش به عرق نشست، هزار خانواده را آزاد کرد. و از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: علی علیه السلام از کار و دسترنج خودش، هزار بنده آزاد کرد.

**[ترجمه]

«۱۶»

أَعْلَامُ الدِّينِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: خَمْسَةٌ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِهِنَّ أَوْ بِوَاحِدٍ مِنْهُنَّ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ مَنْ سَقَى هَامَّةً صَادِيَةً أَوْ حَمَلَ قَدَماً حَافِيَةً أَوْ أَطْعَمَ كَبِداً جَائِعَةً أَوْ كَسَا جِلْدَةً عَارِيَةً أَوْ أَعْتَقَ رَقَبَةً عَانِيَةً.

۱- ۱. المحاسن ص ۲۹۴ و كان الرمز(مل) و هو خطأ.

٢- ٢. المحاسن ص ٣٣٩.

٣- ٣. المحاسن ص ٣٣٩.

۴- ۴. المحاسن ص ٣٣٩.

۵- ۵. فقه الرضا ص ۴١.

**[ترجمه]اَعلام الـدين: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: پنـج چیز است که هرکس آنها یا یکی از آنها را انجام دهـد، بهشت بر او واجب گردد: کسـی که تشنه ای را سیراب کند، یا پیاده ای را سوار کند، یا گرسنه ای را سیر نماید، یا برهنه ای را بپوشاند و یا بنده ای اسیر را آزاد کند .

**[ترجمه]

باب ۲ أحكام العتق و ما يجوز عتقه في الكفارات و النذور

الأخبار

«۱»

لی، [الأمـالی] للصـدوق ابْنُ الْوَلِيـدِ عَنِ ابْنِ أَبَـانٍ عَنِ الْحُسَـيْنِ بْنِ سَـعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْـمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُـورِ بْنِ يُونُسَ وَ عَلِيِّ بْنِ إِسْـمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَـازِمٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَـائِهِ عليهم السـلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله عليه و آله: لَا عِتْقَ قَبْلَ مِلْكٍ (۱).

**[ترجمه]امالی صـدوق: منصور بن حازم از امام صادق از پدرانش علیهم السـلام روایت کرد که رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: تا بنده در مِلک نیامده باشد، آزاد کردن جایی ندارد. - . امالی صدوق : ۳۷۹ -

**[ترجمه]

«۲»

ما، [الأمالی] للشيخ الطوسی الْغَضَائِرِيُّ عَنِ الصَّدُوقِ: مِثْلَهُ (۲).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: غضائری از صدوق مثل آن را روایت کرده است. - . امالی طوسی ۲ : ۳۷ -

**[ترجمه]

«۳»

ب، [قرب الإسـناد] ابْنُ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عليهما السـلام قَالَ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: لَا طَلَاقَ لِمَنْ لَا يَنْكِحُ وَ لَا عَتَاقَ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ وَ لَوْ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهَا(۳).

**[ترجمه]قرب الاسـناد: ابن عُلوان از امـام صادق از پـدرش علیهما السـلام روایت کرد که علی علیه السـلام فرمود: کسـی که نکاح نکرده، طلاق نـدارد، و کسـی که مالکِ بنده نشده، نمی تواند او را آزاد کند، هرچند دسـتش را روی سـر بنده گذاشـته باشد. - . قرب الاسناد : ۴۲ -

**[ترجمه]

«۴»

ب، [قرب الإسناد] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: لَا طَلَاقَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ نِكَاحٍ وَ لَا عِتْقَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مِلْكٍ (۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: با همین سند گفت: علی علیه السلام فرمود: طلاق نباشد مگر پس از نکاح، و آزاد کردن بنده حاصل نگردد مگر پس از مالکِ بنده شدنِ. - . قرب الاسناد : ۵۰ -

**[ترجمه]

«۵»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام: مِثْلَهُ (۵).

**[ترجمه]نوادر الراوندی: به ذکر سند از حضرت موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام مثل آن را آورده است. - . نوادر راوندی : ۵۱ -

**[ترجمه]

«۶»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام

۱- ۱. أمالي الصدوق ص ۳۷۹.

۲- ۲. أمالي الطوسيّ ج ۲ ص ۳۷.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۴۲.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۵۰.

۵- ۵. نوادر الراونديّ ص ۵۱.

قَالَ: لَا يَجُوزُ فِی الْعَتَاقِ الْأَعْمَی وَ الْأَعْوَرُ وَ الْمُقْعَدُ وَ يَجُوزُ الْأَشَلَّ وَ الْأَعْرَجُ (١).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابوالبَختَری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که علی علیه السلام فرمود: در کفّارات نمی توان بنده نابینا و یک چشم و زمینگیر را آزاد کرد؛ امّا بنده شل، چلاق و معلول را می توان آزاد نمود. - . قرب الاسناد : ۷۴ -

**[ترجمه]

«۷»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيٌّ عَنْ أَخِيهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الظِّهَارِ هَلْ يَجُوزُ فِيهِ عِتْقُ صَبِيٍّ قَالَ إِذَا كَانَ مَوْلُوداً وُلِدَ فِی الْإِسْلَامِ أَجْزَأَهُ (٢).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت کرد و گفت: از آن حضرت درباره ظِهار سؤال کردم که آیا در [کفاره] آن، آزاد کردن بنده نابالغ جایز است؟ فرمود: اگر مولودی باشد که در اسلام به دنیا آمده، کافی است. - . قرب الاسناد : ۱۱۱ -

**[ترجمه]

«۸»

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ عِتْقُ نَسَمَةٍ أَ يُجْزِی عَنْهُ أَنْ يُعْتِقَ أَعْرَجَ أَوْ أَشَلَّ قَالَ إِذَا كَانَ مِمَّنْ يُبَاعُ أَجْزَأَ عَنْهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ وَقَّتَ عَلَى نَفْسِهِ شَيْئاً فَعَلَيْهِ مَا وَقَّتَ (٣).

**[ترجمه]و از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که آزاد کردن بنده بر او واجب شده است، آیا آزاد کردن بنده لنگ یا شَل کفایت می کند؟ فرمود: اگر از بنده هایی باشد که فروش می رود کافی است، مگر اینکه بر خودش چیزی را معیّن کرده باشد، که باید همان چیزی را که معین کرده است انجام دهد. - . قرب الاسناد : ۱۱۹ -

**[ترجمه]

«۹»

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ أَنْ يُعْتِقَ شَيْخاً كَبِيراً أَوْ شَابّاً جَلْداً قَالَ أَعْتَقَ مَنْ أَغْنَى نَفْسَهُ الشَّيْخُ الضَّعِيفُ أَفْضَلُ مِنَ الشَّابِّ الْجَلْدِ(۴).

**[ترجمه]و از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که آزاد کردن بنده بر او واجب شده است، کدام بهتر است: اینکه بنده

ای پیر و سالخورده آزاد کند یا جوانی بُرنا؟ فرمود: آن را آزاد سازد که می تواند به خود برسد، پیر سالخورده از جوان نورس بهتر است. - . قرب الاسناد : ۱۱۹ -

**[ترجمه]

«۱۰»

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَعْتَقَ نِصْفَ مَمْلُوكِهِ وَ هُوَ صَحِيحٌ مَا حَالُهُ قَالَ يَعْتِقُ النِّصْفَ وَ يُسْتَسْعَى فِي النِّصْفِ الْآخَرِ يُقَوَّمُ قِيمَةَ عَدْلٍ (۵).

**[ترجمه]و از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که نیمی از بنده خود را در حالی که سالم بوده، آزاد ساخته است؛ تکلیفش چیست؟ [فرمود:] نصف او را آزاد می کند، و بنده به خاطر نصفِ دیگر به کار واداشته می شود، و قیمت گذاری آن به همان اندازه عادلانه صورت می گیرد. - . قرب الاسناد : ۱۲۰ -

**[ترجمه]

«۱۱»

سن، [المحاسن] عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُغِيرَهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَهَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَهٍ ثُمَّ رُدَّتْ عَلَيْهِ فَلْيُعِدْهَا وَ لَا يَأْكُلْهَا لِأَنَّهُ لَا شَرِيكَ لِلَّهِ فِي شَيْ ءٍ مِمَّا يَجْعَلُ لَهُ إِنَّمَا هِيَ بِمَنْزِلَهِ الْعَتَاقِ لَا يَصْلُحُ رَدُّهَا بَعْدَ مَا يُعْتِقُ (۶).

**[ترجمه]محاسن: طلحه بن زید از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که فرمود: کسی که صدقه ای بدهد و به او پس داده شود، باید آن را بازگردانَد و از آن نخورد، زیرا خداوند در آن چیزی که برای خود قرار داده است، شریک ندارد. صدقه به منزله آزاد کردن بنده است که وقتی آزاد شد، دیگر به بردگی باز نمی گردد. - . محاسن : ۲۵۲ -

**[ترجمه]

«۱۲»

سن، [المحاسن] أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا عَمِيَ الْغُلَامُ عُتِقَ (۷).

**[ترجمه]محاسن: حمّاد بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر غُلام نابینا شد، آزاد است. - . محاسن : ۶۲۵ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ضـا، [فقه الرضـا عليه السـلام] رُوِىَ عَنِ الْعَـالِمِ أَنَّهُ قَـالَ: لَا عِتْقَ إِلَّا لِمُؤْمِنٍ مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً أَنْثَى كَانَتْ أَوْ ذَكَراً أَعْتَقَ اللَّهُ بِكَلِّ عُضْوٍ مِنْ أَعْضَائِهِ عُضْواً مِنْهُ مِنَ النَّارِ وَ صِفَهُ

ص: ۱۹۷

۱- ۱. قرب الإسناد: ۷۴.

۲- ۲. قرب الإسناد: ۱۱۱.

۳- ۳. قرب الإسناد: ۱۱۹.

۴- ۴. قرب الإسناد: ۱۱۹.

۵- ۵. قرب الإسناد: ۱۲۰.

۶- ۶. المحاسن ص ۲۵۲.

۷- ۷. المحاسن ص ۶۲۵.

كِتَابِ الْعِتْقِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ هَـذَا مِنْ عِتْقِ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ أَعْتَقَ فُلَاناً أَوْ فُلَانَهَ غُلَامَهُ أَوْ جَارِيَتَهُ لِوَجْهِ اللَّهِ- لَا يُرِيـدُ مِنْهُ جَزاءً وَ لاـ شُـكُوراً عَلَى أَنْ يُقِيمَ الصَّلَـاهَ وَ يُؤْتِيَ الزَّكَاهَ وَ يَحُـجَّ الْبَيْتَ وَ يَصُومَ شَـهْرَ رَمَضَانَ وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ يَتَبَرَّأَ مِنْ أَعْـدَاءِ اللَّهِ وَ لَا يَكُونُ الْعِتْقُ إِلَّا لِوَجْهِ اللَّهِ خَالِصَهً وَ لَا عِتْقَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ لَا يَمِينَ فِي اسْتِكْرَاهٍ وَ لَا عَلَى سُكْرٍ وَ لَا عَلَى عَصَبِيَّهٍ وَ لَا عَلَى مَعْصِيَهٍ(۱).

**[ترجمه]فقه الرضا عليه السـلام: از امام كاظم عليه السـلام روايت شده كه فرمود: آزاد كردن فقط مخصوص برده هاى مؤمن است. كسـى كه برده مؤمنى را - چه مـذكر و چه مؤنث - آزاد كنـد، خداوند در مقابل هر عضوى از آن برده، عضوى از آزاد كننده را از آتش آزاد فرمايد.

صورت نوشـته آزادى نامه: بسم الله الرحمن الرحيم؛ اين شخص، آزاد شده فلان بن فلان است كه فلان غلام يا كنيز خود را به خاطر خـدا آزاد كرده و براى اين كار پاداش و سپاسـى نمى خواهـد، بر اين مبنا كه وى نماز بخواند و زكاتش را بپردازد، و به حـج برود و ماه رمضان را روزه بگيرد، و اولياء خدا را دوست بدارد و از دشـمنان خدا تبرّى جويد. و آزاد كردن بنده بايد تنها براى رضاى خدا و خالصانه باشد، و به خاطر غير خدا حاصل نمى شود، و قَسَم خوردن اجبارى و در حال مستى و عصـبانيت و قسم براى گناه واقع نمى گردد. - . فقه الرضا : ۴۱ -

**[ترجمه]

«۱۵»

شى، [تفسـير العياشـى] عَنْ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى قَالَ: سَـأَلْتُ أَبَـا عَبْـدِ اللَّهِ عليه السـلام عَنِ الرَّجُـلِ يُظَاهِرُ امْرَأَتَهُ يَجُوزُ عِتْقُ الْمَوْلُودِ فِي الْكَفَّارَهِ فَقَالَ كُلُّ الْعِتْقِ يَجُوزُ فِيهِ الْمَوْلُودُ إِلَّا فِي كَفَّارَهِ الْقَتْلِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ- فَتَحْرِيرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ يَعْنِي مُقِرَّهً وَ قَدْ بَلَغَتِ الْحِنْثَ (۲).

**[ترجمه]تفسـير عياشى: مَعمَر بن يحيى گفت: از امام صادق عليه السلام درباره مردى سؤال كردم كه با زنش ظِهار مى كند. آيا براى كفّاره، آزاد كردنِ بنده نوزاد كافى است؟ فرمود: در هر حكمى كه بايد بنده آزاد كرد، آزاد كردن نوزاد جايز است مگر كفّاره قتل، زيرا خداوند مى فرمايد: «فَتَحْرِيرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ»، {بنده مؤمنى را آزاد كند} يعنى بنده اى كه اقرار به ايمان كرده، به سنّ گناه كردن رسيده باشد. - . تفسير عيّاشى ۱ : ۲۶۳ -

**[ترجمه]

«۱۶»

شى، [تفسـير العياشـى] عَنْ كُرْدَوَيْهِ الْهَمْـدَانِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السـلام: فِي قَـوْلِ اللَّهِ تَعَـالَى فَتَحْرِيرُ رَقَبَهٍ مُـؤْمِنَهٍ كَيْـفَ يُعْرَفُ الْمُؤْمِنَهُ قَالَ عَلَى الْفِطْرَهِ(۳).

**[ترجمه]تفسـير عياشـى: كُردَوَيه همـدانى از امـام كـاظم عليه السـلام روايت كرد: در مـورد آيه «فَتَحْرِيرُ رَقَبَهٍ مُـؤْمِنَهٍ»، {بنـده مؤمنى را آزاد كند.} كه چگونه بنده مؤمن شناخته مى شود؟ فرمود: بر فطرت. - . تفسير عيّاشى ۱ : ۲۶۳ -

**[ترجمه]

«۱۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: الرَّقَبَهُ الْمُؤْمِنَهُ الَّتِی ذَکَرَ اللَّهُ إِذَا عَقَلَتْ وَ النَّسَمَهُ الَّتِی لَا تَعْلَمُ إِلَّا مَا قُلْتَهُ وَ هِیَ صَغِیرَهٌ(۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: سَکونی از امام صادق از پدرش از علی علیهم السلام روایت کرد که فرمود: «الرَّقَبَهُ الْمُؤْمِنَهُ» که خداوند ذکر کرده، بنده ای است که عاقل شده باشد و «النَّسَمَهُ» بنده نابالغی است که تنها چیزی را که به او می گویی، می فهمد. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۲۶۳ -

**[ترجمه]

«۱۸»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَعْتَقَ مَا لَا یَمْلِکُ فَهُوَ بَاطِلٌ وَ کُلُّ مَنْ قِبَلَنَا یَقُولُونَ- لَا طَلَاقَ وَ لَا عَتَاقَ إِلَّا بَعْدَ مَا یَمْلِکُ (۵).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس بنده ای را آزاد کند که خودش مالک او نباشد، آزاد کردنش باطل است. همه کسانی که از ما هستند معتقدند که طلاق و عِتق، تنها پس از آن است که ملکیت حاصل شده باشد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۹»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا یُجْزِی فِی الْقَتْلِ إِلَّا رَجُلٌ وَ یُجْزِی فِی الظِّهَارِ وَ کَفَّارَهِ الْیَمِینِ صَبِیٌّ (۶).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: در کفّاره قتل، فقط آزاد کردنِ مَرد کفایت می کند، و در کفاره ظهار و کفّاره قسم، آزاد کردن بنده غیر بالغ هم کافی است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۲۰»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر عَنْ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

ص: ١٩٨

١- ١. فقه الرضا ص ۴١.

٢- ٢. تفسير العيّاشیّ ج ١: ٢۶٣.

٣- ٣. المصدر ج ١: ٢۶٣.

۴- ۴. المصدر ج ١: ٢۶٣.

۵- ۵. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسی ص ۵٨.

۶- ۶. نفس المصدر ص ۶١.

كُلَّ الْعِتْقِ يَجُوزُ فِيهِ الْمَوْلُودُ إِلَّا فِي كَفَّارَهِ الْقَتْلِ فَإِنَّهُ لَا يَجُوزُ إِلَّا مَا قَدْ بَلَغَ وَ أَدْرَكَ قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ فَتَحْرِيرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ قَالَ عَنَى بِذَلِكَ مُقِرَّهً(۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: مَعمَر بن یحیی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: در همه کفّاره ها، آزاد کردنِ نوزاد جایز است مگر در کفّاره قتل، و در کفّاره قتل، فقط آزاد کردن بنده بالغ جایز است. گفتم: خداوند می گوید: «فَتَحْرِيرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ»، {بنده مؤمنی را آزاد کند.}، فرمود: مقصود بنده ای است که به ایمان اقرار کرده باشد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۲۱»

كِتَابُ الْغَايَاتِ، قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: أَنَا أَعْلَمُ بِشِرَارِكُمْ مِنَ الْبَيْطَارِ بِالدَّابَّهِ شِرَارُكُمُ الَّذِينَ لَا يُعْتِقُونَ مُحَرَّرَهُمْ قَالَ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ يُعْتِقُونَ النَّسَمَهَ ثُمَّ يَسْتَخْدِمُونَهَا وَ الْحَدِيثُ مُخْتَصَرٌ(۲).

**[ترجمه]کتاب الغایات: علی علیه السلام فرمود: من به احوال بَدان شما از دامپزشک به احوال چهارپایان آگاه ترم: بَدان شما کسانی هستند که آزادشدگانشان را رها نمی سازند. گفتم: چگونه؟ فرمود: برده را آزاد می کنند، آنگاه از او کار می کشند. مختصری از روایت. - . کتاب الغایات : ۹۱ -

**[ترجمه]

«۲۲»

د،(۳)

[العدد القویه] قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ بْنِ رُسْتُمَ الطَّبَرِيُّ لَيْسَ التَّارِيخِيَّ: لَمَّا وَرَدَ سَبْيُ الْفُرْسِ إِلَى الْمَدِينَهِ أَرَادَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ بَيْعَ النِّسَاءِ وَ أَنْ يَجْعَلَ الرِّجَالَ عَبِيداً فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ أَكْرِمُوا كَرِيمَ كُلِّ قَوْمٍ فَقَالَ عُمَرُ قَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمُ كُلِّ قَوْمٍ فَأَكْرِمُوهُ وَ إِنْ خَالَفَكُمْ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام هَؤُلَاءِ قَوْمٌ قَدْ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَ رَغِبُوا فِي الْإِسْلَامِ وَ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِي فِيهِمْ ذُرِّيَّهٌ وَ أَنَا أُشْهِدُ اللَّهَ وَ أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَعْتَقْتُ نَصِيبِي مِنْهُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ جَمِيعُ بَنِي هَاشِمٍ قَدْ وَهَبْنَا حَقَّنَا أَيْضاً لَكَ فَقَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ أَنِّي قَدْ أَعْتَقْتُ مَا وَهَبُونِي لِوَجْهِ اللَّهِ فَقَالَ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ قَدْ وَهَبْنَا حَقَّنَا لَكَ يَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ أَنَّهُمْ قَدْ وَهَبُوا لِي حَقَّهُمْ وَ قَبِلْتُهُ وَ أُشْهِدُكَ أَنِّي قَدْ أَعْتَقْتُهُمْ لِوَجْهِكَ فَقَالَ عُمَرُ لِمَ نَقَضْتَ عَلَيَّ عَزْمِي فِي الْأَعَاجِمِ وَ مَا الَّذِي رَغَبَكَ عَنْ رَأْيِي فِيهِمْ فَأَعَادَ عَلَيْهِ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ فِي إِكْرَامِ الْكُرَمَاءِ فَقَالَ عُمَرُ قَدْ وَهَبْتُ لِلَّهِ وَ لَكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا يَخُصُّنِي وَ سَائِرَ مَا لَمْ يُوهَبْ لَكَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَى مَا قَالُوا وَ عَلَى عِتْقِي إِيَّاهُمْ فَرَغِبَ جَمَاعَهٌ مِنْ قُرَيْشٍ فِي أَنْ يَسْتَنْكِحُوا النِّسَاءَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام هَؤُلَاءِ لَا يُكْرَهْنَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنْ يُخَيَّرْنَ فَمَا اخْتَرْنَهُ عُمِلَ بِهِ فَأَشَارَ جَمَاعَهٌ إِلَى شَهْرَبَانُوَيْهِ بِنْتِ كِسْرَى فَخُيِّرَتْ وَ خُوطِبَتْ مِنْ

وَرَاءِ الْحِجَابِ وَ الْجَمْعُ حُضُورٌ فَقِيلَ لَهَا مَنْ تَخْتَارِينَ مِنْ خُطَّابِكِ وَ هَلْ أَنْتِ مِمَّنْ تُرِيدِينَ بَعْلًا فَسَكَتَتْ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَدْ أَرَادَتْ وَ بَقِيَ الِاخْتِيَارُ

ص: ۱۹۹

۱- ۱. نفس المصدر ص ۶۱.

۲- ۲. کتاب الغایات: ۹۱.

۳- ۳. هکذا فی أصل المؤلّف قدّس سرّه و قد مر فی ج ۴۶ ص ۱۵.

فَقَالَ عُمَرُ وَ مَا عِلْمُکَ بِإِرَادَتِهَا الْبَعْلَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کَانَ إِذَا أَتَتْهُ کَرِيمَةُ قَوْمٍ لَا وَلِيَّ لَهَا وَ قَدْ خُطِبَتْ يَأْمُرُ أَنْ يُقَالَ لَهَا أَنْتِ رَاضِيَةٌ بِالْبَعْلِ فَإِنِ اسْتَحْيَتْ وَ سَکَتَتْ جعلت [جَعَلَ] إِذْنَهَا صماتها [صَمْتَهَا] وَ أَمَرَ بِتَزْوِيجِهَا وَ إِنْ قَالَتْ لَا لَمْ تُکْرَهْ عَلَى مَا تَخْتَارُهُ وَ إِنَّ شَهْرَبَانُوَيْهِ أُرِيَتِ الْخُطَّابَ فَأَوْمَأَتْ بِيَدِهَا وَ اخْتَارَتِ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام فَأُعِيدَ الْقَوْلُ عَلَيْهَا فِي التَّخْيِيرِ فَأَشَارَتْ بِيَدِهَا وَ قَالَتْ بِلُغَتِهَا هَذَا إِنْ کُنْتُ مُخَيَّرَةً وَ جَعَلَتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيَّهَا وَ تَکَلَّمَ حُذَيْفَةُ بِالْخِطْبَةِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مَا اسْمُکِ فَقَالَتْ شَاهْ زَنَانُ بِنْتُ کِسْرَى قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام نه شاه زنان نیست مگر دختر محمد صلی الله علیه و آله وَ هِيَ سَيِّدَةُ النِّسَاءِ أَنْتِ شَهْرَبَانُوَيْهِ وَ أُخْتُکِ مُرْوَارِيدُ بِنْتُ کِسْرَى قَالَتْ آريه (۱).

**[ترجمه]العدد القویه: ابوجعفر محمد بن جریر بن رُستم طبری - نه طبریِ تاریخ نگار - گفت: وقتی اسیران ایران وارد مدینه شدند، عمر تصمیم داشت زنان را بفروشد و مردان را به عنوان برده بگیرد. امیرمؤمنان علیه السلام گفت: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است: برجستگان و محترمانِ هر قوم را محترم بدارید! عمر گفت: این مطلب را شنیده ام که می فرمود: هرگاه فردِ باشخصیت و محترم قومی نزد شما آمد، او را احترام کنید اگرچه مخالف شما باشد. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: اینها قومی هستند که تسلیم شمایند و به اسلام علاقه دارند، و من از نژاد اینها فرزندانی خواهم داشت! من خدا و شما را گواه می گیرم که سهم خود را از اینها در راه خدا آزاد نمودم. بنی هاشم همه گفتند: ما نیز سهم خود را به شما بخشیدیم. باز فرمود: خدایا شاهد باش، من حقی را که اینها به من بخشیدند در راه تو آزاد کردم. مهاجران و انصار گفتند: ای برادر رسول خدا، ما هم حق خود را به تو بخشیدیم. فرمود: خدایا اینها حق خود را به من بخشیدند و من از آنها پذیرفتم و تو را شاهد می گیرم که در راه خودت آزادشان کردم. عمر گفت: چرا تصمیم مرا در مورد عجم ها نقض کردی و چه چیز تو را به این کار واداشت؟ امیرمؤمنان فرمایش پیغمبر درباره احترام افراد با شخصیت را به یادش آورد. عمر گفت: ای ابوالحسن، من سهم خود و سهم اشخاصی را که نبخشیده اند، به تو و خدا می بخشم. علی علیه السلام گفت: خدایا تو شاهد گفته های ایشان باش و شاهد باش که من اینها را آزاد ساختم. گروهی از قریش تمایل داشتند با آن بانوان ازدواج کنند. امیرمؤمنان فرمود: نباید آنها را بر ازدواج مجبور کرد، باید اختیار را به خودشان داد، و هر انتخابی که داشتند، باید عمل شود. گروهی به شهربانو دختر یزدگرد اشاره نموده و اختیار انتخاب را به او دادند و از پشت پرده خواستگاری کردند، و در حضور جمع به او گفتند: از میان کسانی که از تو خواستگاری کرده اند، کدام را انتخاب می کنی؟ آیا علاقه به داشتنِ شوهر داری؟ او سکوت کرد. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: به شوهر علاقه دارد و حالا باید منتظر بود تا چه کسی را انتخاب کند. عمر گفت: از کجا فهمیدی که تصمیم به ازدواج دارد؟ فرمود: هرگاه بانوی محترمی از یک طائفه بدون سرپرست بود و نزد پیامبر می آمد، وقتی از او خواستگاری می شد، دستور می داد به او بگویند: آیا به ازدواج تمایل داری؟ اگر خجالت می کشید و سکوت می کرد، همین سکوتش را دلیل اجازه اش قرار می داد و دستور ازدواجش را صادر می کرد؛ و اگر می گفت نه، او را مجبور به پذیرش نمی کرد. خواستگاران را به شهربانو نشان دادند، او با دست به حسین بن علی علیه السلام اشاره کرد. باز از او تقاضای انتخاب کردند، این مرتبه نیز به حسین بن علی اشاره کرده، با زبان خودش گفت: اگر اختیار با من است، همین شخص! امیرمؤمنان را ولیّ خود قرار داد، و حُذَیفه خطبه عقد را خواند. امیرمؤمنان علیه السلام به او فرمود: اسمت چیست؟ گفت: شاه زنان دختر کسری. امیرمؤمنان علیه السلام به او فرمود: نه، شاه زنان نیست مگر دختر محمد صلی الله علیه و آله و او سیده النساء است و تو شهربانویه و خواهرت مروارید است؟ گفت: آری! - . دلائل الإمامه : ۸۲ -

**[ترجمه]

باب ۳ التدبیر

الأخبار

«۱»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیٍّ علیهم السلام قَالَ: مَا وَلَدَتِ الضَّعِیفَهُ الْمُعْتَقَهُ عَنْ دُبُرٍ بَعْدَ التَّدْبِیرِ فَهُوَ بِمَنْزِلَتِهَا یَرِقُّونَ بِرِقِّهَا وَ یُعْتَقُونَ بِعِتْقِهَا وَ مَا وُلِدَ قَبْلَ ذَلِکَ فَهُمْ مَمَالِیکُ لَا یَرِقُّونَ بِرِقِّهَا وَ لَا یُعْتَقُونَ بِعِتْقِهَا(۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابوالبَختری از امام صادق از پدرش از علی علیهم السلام روایت کرد که فرمود: فرزندی را که کنیز مُدبَّره پس از تدبیر به دنیا می آورد، مثل مادرش است، اگر مادر بَرده باشد آنها هم خواهند بود، و اگر آزاد شود، آنها هم آزاد می شوند؛ و هر فرزندی که پیش از آن به دنیا آمده باشد برده است و با بردگی مادر برده نمی شوند و با آزاد شدن مادر آزاد نمی گردند. - . قرب الاسناد : ۶۳ -

**[ترجمه]

«۲»

ب، [قرب الإسناد] عَلِیٌّ عَنْ أَخِیهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ إِذَا مِتُّ فَجَارِیَتِی فُلَانَهُ حُرَّهٌ فَعَاشَ حَتَّی وَلَدَتِ الْجَارِیَهُ أَوْلَاداً ثُمَّ مَاتَ مَا حَالُهَا قَالَ عَتَقَتِ الْجَارِیَهُ وَ أَوْلَادُهَا مَمَالِیکُ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که گفت: اگر مُردم، فلان کنیزم آزاد است، پس زنده ماند تا کنیز فرزندانی به دنیا آورد و بعد مُرد؛ تکلیف کنیز چیست؟ فرمود: کنیز آزاد است و فرزندانش برده هستند. - . قرب الاسناد : ۱۱۹ -

**[ترجمه]

«۳»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: التَّدْبِیرُ أَنْ یَقُولَ الرَّجُلُ لِعَبْدِهِ أَوْ لِأَمَتِهِ أَنْتَ مُدَبَّرٌ فِی حَیَاتِی وَ حُرٌّ بَعْدَ مَوْتِی عَلَی سَبِیلِ الْعِتْقِ- لَا یُرِیدُ بِذَلِکَ الْإِضْرَارَ إِلَّا مَا شَرَحْنَاهُ وَ الْمُدَبَّرُ

ص: ۲۰۰

۱- ۱. دلائل الإمامه: ۸۲ و کان الرمز(ین) و هو خطأ و فی المصدر تفاوت فلیراجع.

٢- ٢. قرب الإسناد: ٦٣.

٣- ٣. قرب الإسناد ص ١١٩.

مَمْلُوكٌ لِلْمُـدَبِّرِ فَإِنْ كَانَ مُؤْمِناً لَمْ يَجُزْ لَهُ بَيْعُهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مُؤْمِناً جَازَ بَيْعُهُ عَلَى مَا أَرَادَ الْمُـدَبِّرُ مَا دَامَ وَ هُوَ حَيٌّ لَا سَبِيلَ لِأَحَدٍ عَلَيْهِ (۱).

**[ترجمه]فقه الرضـا عليه السـلام: تـدبير آن است كه مرد به غلام يـا كنيز خود بگويـد: تو در زمان حيات من مُـدَبَّر و پس از مرگم آزاد هستى، و اين كلامش به طريقِ «عِتق» باشـد، و قصـدش از اين كار، ضـرر زدن نباشد، مگر آنچه كه شـرح داديم. و مُـدَبَّر برده مـدبِّر است. پس اگر برده مؤمن باشـد، فروختن او جايز نيست، و اگر مؤمن نبود، بنا بر قصدِ مدبِّر، تا زمانى كه زنده باشد، مى توان او را فروخت و كسى حقى نسبت به برده ندارد. - . فقه الرضا : ۴۱ -

**[ترجمه]

«۴»

وَ نَرْوِي: أَنَّ عَلَى الْمُدَبِّرِ إِذَا بَاعَ الْمُدَبَّرَ أَنْ يَشْتَرِطَ عَلَى الْمُشْتَرِي أَنْ يُعْتِقَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ (۲).

**[ترجمه]و روايت مى كنيم كه اگر مدبِّر برده مدبَّر را فروخت، بايد براى خريدار شرط كند كه وقتى فوت كرد، برده را آزاد نمايد. - . فقه الرضا : ۴۱ -

**[ترجمه]

باب ۴ المكاتبه و أحكامها

الآيات

النور: وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ فَكاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ اللَّهِ الَّذِي آتاكُمْ (۳).

<meta info="- وَ الَّذِيـنَ يَبْتَغُـونَ الْكِتـابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمـانُكُمْ فَكـاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً وَ آتُـوهُمْ مِنْ مـالِ الله الَّذِي آتاكُمْ. - . نور / ۳۳ -

{و از ميـان غلامانتان، كسانى كه در صددنـد با قرارداد كتبى، خود را آزاد كننـد، اگر در آنان خيرى [و توانايى پرداخت مال] مى يابيـد، قرار بازخريـد آنهـا را بنويسيد، و از آن مـالى كه خـدا به شـما داده است به ايشـان بدهيـد [تا تـدريجاً خود را آزاد كنند].}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

فس، [تفسیر القمی]: وَ الَّذِینَ یَبْتَغُونَ الْکِتابَ مِمَّا مَلَکَتْ أَیْمانُکَمْ فَکاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِیهِمْ خَیْراً فإن العبید و الإماء کانوا یقولون لأصحابهم کاتبونا و معنی ذلک أنهم یشترون أنفسهم من أصحابهم علی أن یؤدوا ثمنهم فی نجمین أو ثلاثه فیمتنعون علیهم- فَکاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِیهِمْ خَیْراً و معنی قوله وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ اللَّهِ الَّذِی آتاکُمْ قال إذا کاتبتهم تجعل لهم من ذلک شیئا(۴).

**[ترجمه]تفسیر قمی: «وَ الَّذِینَ یَبْتَغُونَ الْکِتابَ مِمَّا مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ فَکاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِیهِمْ خَیْراً»، {و از میان غلامانتان، کسانی که در صددند با قرارداد کتبی، خود را آزاد کنند، اگر در آنان خیری [و توانایی پرداخت مال] می یابید، قرار بازخرید آنها را بنویسید.} غلامان و کنیزان به صاحبان خود می گفتند با ما مکاتبه کنید، به این معنا که آنها خودشان را از صاحبانشان می خریدند، به این صورت که قیمت خودشان را در دو یا سه قسط بپردازند، امّا مالکان این کار را نمی پذیرفتند. «فَکاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِیهِمْ خَیْراً»، {اگر در آنان خیری [و توانایی پرداخت مال] می یابید، قرار بازخرید آنها را بنویسید} و در معنای «وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ الله الَّذِی آتاکُمْ»، {و از آن مالی که خدا به شما داده است به ایشان بدهید [تا تدریجاً خود را آزاد کنند].} گفت: هرگاه با آنها مکاتبه کردی، مقداری از آن برایشان قرار بده. -. تفسیر علی بن ابراهیم ۲ : ۱۰۲ -

**[ترجمه]

«۲»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِیفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام: أَنَّ عَلِیّاً علیه السلام کَانَ یُؤَجِّلُ الْمُکَاتَبَ بَعْدَ مَا یَعْجِزُ عَامَیْنِ مَعْلُومَهً فَإِنْ أَقَامَ بِحُرِّیَّتِهِ وَ إِلَّا رَدَّهُ رَقِیقاً(۵).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن عُلوان از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت کرد که وقتی برده مُکاتَب، دو سال از پرداخت قرارداد مکاتبه ناتوان می گشت، مدت معلومی به او فرصت می داد، اگر به آزاد کردن خود اقدام کرد که آزاد بود، وگرنه او را به بردگی باز می گرداند. -. قرب الاسناد : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۳»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام: أَنَّ رَجُلًا کَاتَبَ عَبْداً لَهُ وَ شَرَطَ عَلَیْهِ أَنَّ لَهُ مَالَهُ إِذَا مَاتَ فَسَعَی الْعَبْدُ فِی کِتَابَتِهِ حَتَّی أُعْتِقَ ثُمَ

۱- ۱. فقه الرضا: ۴۱.

۲- ۲. فقه الرضا: ۴۱.

۳- ۳. سوره النور: ۳۳.

۴- ۴. تفسير عليّ بن إبراهيم ج ۲ ص ۱۰۲.

۵- ۵. قرب الإسناد ص ۶۱.

مَاتَ فَرُفِعَ ذَلِکَ إِلَی عَلِیٍّ علیه السلام وَ قَامَ أَقَارِبُ الْمُکَاتَبِ فَقَالَ لَهُ سَیِّدُ الْمُکَاتَبِ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ فَمَا یَنْفَعُنِی شَرْطِی قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام شَرْطُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَبْلَ شَرْطِکَ (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابوالبَختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که مردی با برده خود مکاتبه نمود و با او شرط کرد که هرگاه او مُرد، مالش برای او باشد، پس غلام در مکاتبه خود تلاش کرد تا اینکه آزاد شد و آنگاه مُرد. این حکم را نزد علی علیه السلام بردند و نزدیکان برده مکاتَب شکایت کردند. مولای برده مکاتَب گفت: ای امیرمؤمنان، پس شرطی که کردم، چه فایده ای برایم دارد؟ علی علیه السلام فرمود: شرط خداوند عزوجل قبل از شرط تو است. - . قرب الاسناد : ۷۰ -

**[ترجمه]

«۴»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام: أَنَّ عَلِیّاً علیه السلام کَانَ یُؤَجِّلُ الْمُکَاتَبَ بَعْدَ مَا یَعْجِزُ عَامَیْنِ یَتَلَوَّمُهُ فَإِنْ أَدَّی وَ إِلَّا رَدَّهُ رَقِیقاً(۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابوالبَختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که وقتی برده مکاتَب ناتوان می شد، علی علیه السلام او را دو سال مهلت می داد، پس اگر قسط خود را می پرداخت که هیچ، وگرنه او را به بردگی باز می گرداند. - . قرب الاسناد : ۱۲۰ -

**[ترجمه]

«۵»

ب، [قرب الإسناد] عَلِیٌّ عَنْ أَخِیهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مُکَاتَبٍ بَیْنَ قَوْمٍ أَعْتَقَ بَعْضُهُمْ نَصِیبَهُ ثُمَّ عَجَزَ الْمُکَاتَبُ بَعْدَ ذَلِکَ مَا حَالُهُ قَالَ یُعْتَقُ مَا یُعْتَقُ ثُمَّ یُسْتَسْعَی فِیمَا بَقِیَ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره برده مکاتَب بین قومی سؤال کردم که بعضی از آن قوم نصیبش را آزاد کرده، و بعد برده ناتوان شده بود، تکلیف وی چیست؟ فرمود: آن مقداری که آزاد است آزاد می ماند و برای بقیه از او کار می کشند. - . قرب الاسناد : ۱۲۰ -

**[ترجمه]

«۶»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ کَاتَبَ مَمْلُوکَهُ فَقَالَ بَعْدَ مَا کَاتَبَهُ هَبْ لِی بَعْضاً وَ أُعَجِّلُ لَکَ مُکَاتَبَتِی أَ یَحِلُّ ذَلِکَ قَالَ إِنْ کَانَ هِبَةً فَلَا

بَأْسَ وَ إِنْ قَالَ تَحُطَّ عَنِّی وَ أُعَجِّلُ لَکَ فَلَا یَصْلُحُ (۴).

lt;meta info=". گوید: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که با برده خود مکاتبه کرد و پس از آنکه مکاتبه کرد گفت: بعضی را به من ببخش و مکاتبه خود را زودتر برایت تمام می کنم، آیا این کار جایز است؟ فرمود: اگر هبه باشد اشکالی ندارد، و اگر گفت: از گردن من بینداز و من بهای مکاتبه را زودتر به تو می دهم، صحیح نیست. - . قرب الاسناد : ۱۲۰ -

**[ترجمه]

«۷»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُکَاتَبٍ أَدَّى نِصْفَ مُکَاتَبَتِهِ أَوْ بَعْضَهَا ثُمَّ مَاتَ وَ تَرَکَ وُلْداً وَ مَالًا کَثِیراً قَالَ إِذَا أَدَّى النِّصْفَ عَتَقَ وَ یُؤَدَّى عَنْ مُکَاتَبَتِهِ مِنْ مَالِهِ وَ مِیرَاثُهُ لِوُلْدِهِ (۵).

**[ترجمه]گوید: و از ایشان درباره برده مکاتَبی سؤال کردم که نیمی یا مقداری از مکاتبه خود را پرداخت کرده و بعد مُرده و فرزندان و اموال زیادی برجای گذاشته است. فرمود: اگر نصف آن را پرداخته آزاد است و از مالش بقیه مکاتبه پرداخت می شود، و اموالش میراث فرزندانش است. - . قرب الاسناد : ۱۲۰ -

**[ترجمه]

«۸»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ یُکَاتِبُ مَمْلُوکَهُ عَلَى وَصِیفٍ أَوْ یَضْمَنُ عَنْهُ غَیْرُهُ أَ یَصْلُحُ ذَلِکَ قَالَ إِذَا کَانَ خُمَاسِیّاً أَوْ رُبَاعِیّاً أَوْ غَیْرَ ذَلِکَ فَلَا بَأْسَ (۶).

**[ترجمه]گوید: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که با برده خود بر سر برده ای مکاتبه می کند، و یا دیگری آن برده را برایش ضمانت می کند، آیا این کار صحیح است؟ فرمود: اگر در پنج قسط یا چهار قسط/ پنج تایی یا چهارتایی یا غیر آن باشد، اشکالی ندارد. - . قرب الاسناد : ۱۲۰ -

**[ترجمه]

«۹»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: وَ الْمُکَاتَبُ حُکْمُهُ فِی الرِّقِّ وَ الْمَوَارِیثِ حُکْمُ الرِّقِّ إِلَى أَنْ یُؤَدِّیَ النِّصْفَ مِنْ مُکَاتَبَتِهِ فَإِذَا أَدَّى النِّصْفَ صَارَ حُکْمُهُ حُکْمَ الْحُرِّ لِأَنَّ الْحُرِّیَّهَ إِذَا صَارَتْ وَ الْعُبُودِیَّهَ سَوَاءً غَلَبَتِ الْحُرِّیَّهُ عَلَى الْعُبُودِیَّهِ فَصَارَ حُرّاً فِی نَفْسِهِ وَ أَنَّهُ إِذَا أُعْتِقَ عِتْقُهُ أَجَازَ فَإِنْ شَرَطَ أَنَّهُمْ أَحْرَارٌ فَالشَّرْطُ أَمْلَکُ وَ عَلَى مَا بَقِیَ مِنَ الْمُکَاتَبَهِ أَدَّاهُ حَتَّى یَسْتَتِمَّ مَا وَقَعَتِ الْمُکَاتَبَهُ عَلَیْهِ وَ إِنَّمَا بَلَغَتِ الْحُرِّیَّهُ فِی النِّصْفِ وَ مَا بَعْدَهُ إِذَا لَمْ یُمْکِنْهُ إِذَا یَبْقَى عَلَیْهِ کَانَ مَمْنُوعاً مِنَ الْبَیْعِ وَ إِنْ مَاتَ أُجْرِیَ

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۷۰.

۲- ۲. قرب الإسناد: ۱۲۰.

۳- ۳. قرب الإسناد: ۱۲۰.

۴- ۴. قرب الإسناد: ۱۲۰.

۵- ۵. قرب الإسناد: ۱۲۰.

۶- ۶. قرب الإسناد: ۱۲۰.

مَجْرَی الْأَحْرَارِ وَ بِاللَّهِ التَّوْفِیقُ (۱).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: حُکم برده مکاتبه شده در زمینه بردگی و میراث، مثل هر برده دیگری است تا وقتی که نیمی از مکاتبه خود را بپردازد، پس وقتی نیمی از آن را پرداخت، حُکم انسان آزاد را پیدا می کند؛ زیرا وقتی آزادی با بردگی برابر شود، آزادی بر بردگی غالب آید، و ذاتاً آزاد می گردد، در صورتی که آزادی محقق گردد، جایز است و اگر شرط کرد که آنها آزاد هستند، شرط قوی تر است، و بنا براین آنچه از مکاتبه باقی مانده را می‌پردازد تا مبلغ تعیین شده برای مکاتبه کامل گردد، و از نصف به بعد، چنانچه نتواند بقیه را بپردازد و بر عهده اش بماند، به آزادی رسیده است و فروشش ممنوع است، و اگر بمیرد، مثل افراد آزاد با او رفتار می شود، و توفیق از خداوند است. - . فقه الرضا : ۴۱ -

**[ترجمه]

«۱۰»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِیِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَوْ أَنَّ مُکَاتَباً أَدَّی مُکَاتَبَتَهُ ثُمَّ بَقِیَ عَلَیْهِ وُقِیَّهٌ رُدَّ فِی الرِّقِ (۲).

**[ترجمه]نوادر الراوندی: با ذکر سند از امام کاظم از پدرانش علیهم السلام روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر برده مکاتبه شده ای، مبلغ مکاتبه خود را بپردازد ولی به اندازه یک وُقیه (دوازده درهم) از مبلغ آن باقی بماند، به بردگی بازمی گردد. - . نوادر الراوندیّ : ۵۲ ذیل یک روایت. -

**[ترجمه]

«۱۱»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام: فِی مُکَاتَبَهٍ أَعَانَهَا زَوْجُهَا عَلَی کِتَابَتِهَا حَتَّی عَتَقَتْ- لَا خِیَارَ لَهَا(۳).

**[ترجمه]و به همین سند روایت شده است که علی علیه السلام در مورد کنیز مکاتبه ای که شوهرش برای مکاتبه به او کمک کرده بود تا آزاد شد، فرمود: آن زن خیار (حق فسخ) ندارد. - . نوادر الراوندیّ : ۵۴ -

**[ترجمه]

«۱۲»

کِتَابُ الْغَارَاتِ، لِإِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِیِّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ کَعْبٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: کَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی بَکْرٍ إِلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یَسْأَلُهُ عَنْ مُکَاتَبٍ مَاتَ وَ تَرَکَ مَالًا وَ وُلْداً فَکَتَبَ علیه السلام إِنْ کَانَ تَرَکَ وَفَاءً بِمُکَاتَبَتِهِ فَهُوَ غَرِیمٌ بِیَدِ مَوَالِیهِ فَیَسْتَوْفُونَ مَا بَقِیَ مِنْ مُکَاتَبَتِهِ وَ مَا بَقِیَ فَلِوُلْدِهِ.

**[ترجمه]کتاب الغارات: کعب از پـدرش روایت کرد که گفت: محمد بن ابوبکر به امیرمؤمنان علیه السـلام نامه ای نوشت و از ایشان در مورد برده مکاتبه ای سؤال کرد که مُرده و اموال و اولادی بر جای گذاشته است. آن حضرت نوشت: اگر برای وفا به مکـاتبه اش، مال بر جای گذاشـته، به صاحبان خودش بـدهکار است، پس آنها بقیه مبلغ مکاتبه را برمی دارنـد و هرچه باقی ماند، برای فرزندان اوست .

**[ترجمه]

باب ۵ معنى المولى و فضل الإحسان إليه و معنى السائبه

الأخبار

«۱»

ب، [قرب الإسـناد] ابْنُ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِمَيْمُونَهَ بِنْتِ الْحَارِثِ مَا فَعَلْتِ بِجَارِيَتِكِ قَالَتْ أَعْتَقْتُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ إِنْ كَانَتْ لَجِلْدَهً لَوْ كُنْتِ وَصَلْتِ بِهَا رَحِماً(۴).

**[ترجمه]قرب الاسـناد: ابن عُلوان از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله به میمونه بنت حـارث فرمود: بـا کنیزت چه کردی؟ گفت: آزادش کردم ای رسول خـدا! فرمود: اگر زرنـگ و پرکار بود، کاش پیوند خویشاوندی با او برقرار می کردی. - . قرب الاسناد : ۴۵ -

**[ترجمه]

«۲»

ع، [علل الشـرائع] عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ عَنِ الْحُسَـيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَـدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيِّ عَنِ الْعَمْرَكِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لِمَ قُلْتُمْ مَوْلَى الرَّجُلِ مِنْهُ قَالَ لِأَنَّهُ خُلِقَ مِنْ طِينَتِهِ ثُمَّ فُرِّقَ بَيْنَهُمَا فَرَدَّهُ السَّبْيُ إِلَيْهِ فَعَطَفَ عَلَيْهِ مَا كَانَ فِيهِ مِنْهُ

۱- ۱. فقه الرضا: ۴۱.

۲- ۲. نوادر الراوندیّ: ۵۲ ذیل حدیث.

۳- ۳. نوادر الراوندیّ: ۵۴.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۴۵.

فَأَعْتَقَهُ فَلِذَلِکَ هُوَ مِنْهُ (۱).

**[ترجمه]علل الشرائع: راوی از امام صادق علیه السلام روایت کرده می گوید: گفتم: چرا فرمودید، مملوکِ شخص از او است؟ فرمود: زیرا مملوک انسان از طینت مولا-یش آفریده شده، سپس بینشان جدایی افتاده و اسارت او را به مولا-یش بازگردانده است؛ پس آنچه را که از آن وی بوده است، به او معطوف نموده، و پس از آن، مولا-یش او را آزاد می‌نماید. به همین خاطر مملوک از مولا و جزئی از او محسوب می‌شود. - . علل الشرایع : ۵۱۹ ؛ رمز درج شده برای آن «ب» بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«۳»

ب،(۲)

[قرب الإسناد] ابْنُ سَعْدٍ عَنِ الْأَزْدِیِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ مَعِی عَلِیُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِیزِ فَقَالَ لِی مَنْ هَذَا فَقُلْتُ مَوْلَانَا فَقَالَ أَعْتَقْتُمُوهُ أَوْ أَبَاهُ فَقُلْتُ بَلْ أَبَاهُ فَقَالَ هَذَا لَیْسَ مَوْلَاکَ هَذَا أَخُوکَ وَ ابْنُ عَمِّکَ إِنَّمَا الْمَوْلَی الَّذِی جَرَتْ عَلَیْهِ النِّعْمَةُ فَإِذَا جَرَتْ عَلَی أَبِیهِ فَهُوَ أَخُوکَ وَ ابْنُ عَمِّکَ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: اَزْدی گفت: نزد امام صادق علیه السلام رفتم و علی بن عبدالعزیز هم با من بود. به من فرمود: این کیست؟ گفتم: مولای ماست. فرمود: خودش را آزاد کرده اید یا پدرش را؟ گفتم: پدرش را آزاد کرده ایم. فرمود: این مولای تو نیست، این برادر و پسر عموی توست، مولا کسی است که نعمت بر او رفته باشد، پس اگر نعمت بر پدرش رفته، او برادر و پسر عمویت می شود. - . این روایت را در کتاب حسین بن سعید و نوادر ندیدم و آن را صدوق در «من لایحضره الفقیه ۳ : ۷۹» و شیخ در «تهذیب ۸ : ۲۵۲» و هر دو با اذکر سند از ازدی نقل کرده اند. ممکن است اشتباه در ذکر رمز از سوی یکی از این دو کتاب بوده باشد. -

**[ترجمه]

«۴»

مع، [معانی الأخبار] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مَوْلَی الْقَوْمِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ (۴).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: مولای هر قوم، از خودشان است. - . معانی الاخبار : ۲۳۹ -

**[ترجمه]

«۵»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْمُتَوَکِّلِ عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِیرٍ عَنْ أَبِی الرَّبِیعِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ السَّائِبَهِ فَقَالَ الرَّجُلُ یُعْتِقُ غُلَامَهُ وَ یَقُولُ لَهُ اذْهَبْ حَیْثُ شِئْتَ لَیْسَ لِی مِنْ مِیرَاثِکَ شَیْ ءٌ وَ لَا عَلَیَّ مِنْ جَرِیرَتِکَ شَیْ ءٌ قَالَ وَ یُشْهِدُ شَاهِدَیْنِ (۵).

شی، [تفسیر العیاشی] عن أبی الربیع: مثله (۶).

**[ترجمه]معانی الاخبار: ابوالربیع گفت: از امام صادق علیه السلام درباره سائبه سؤال شد؛ فرمود: این است که مَرد غلام خود را آزاد کند و به او بگوید: هرجا می خواهی برو، از میراث تو چیزی برای من نیست و از جرم و جنایت تو هم چیزی بر عهده من نیست. فرمود: و دو شاهد هم می گیرد. -. معانی الاخبار : ۲۴۰ -

در تفسیر عیّاشی، مثل آن از ابوالربیع آمده است. -. تفسیر عیّاشی ۱ : ۳۴۸ -

**[ترجمه]

«۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَمَّارِ بْنِ أَبِی الْأَحْوَصِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنِ السَّائِبَهِ قَالَ انْظُرْ فِی الْقُرْآنِ فَمَا کَانَ فِیهِ فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ فَتِلْکَ یَا عَمَّارُ السَّائِبَهُ الَّتِی لَا وَلَاءَ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ عَلَیْهَا إِلَّا اللَّهُ فَمَا کَانَ وَلَاؤُهُ لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ مَا کَانَ وَلَاؤُهُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَإِنَّ وَلَاءَهُ لِلْإِمَامِ وَ جِنَایَتَهُ عَلَی الْإِمَامِ وَ مِیرَاثَهُ لَهُ (۷).

ص: ۲۰۴

۱- ۱. علل الشرائع ص ۵۱۹ و کان الرمز(ب) و هو خطأ.

۲- ۲. هکذا فی الأصل، راجع قرب الإسناد ص ۲۹ ط نجف.

۳- ۳. لم أجده فی(ین) و قد رواه الصدوق فی(یه) ج ۳ ص ۷۹ و الشیخ فی(یب) ج ۸ ص ۲۵۲ بسندیهما عن الأزدیّ فمن المظنون تصحیف الرمز عن أحد الکتابین.

۴- ۴. معانی الأخبار ص ۲۳۹ و فی الکمبانیّ رمز ما.

۵- ۵. معانی الأخبار ص ۲۴۰ و کان الرمز(ل) و هو خطأ.

۶- ۶. لم یوضع له رمز فی المتن* تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۳۴۸.

۷- ۷. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۶۳ و لم یکن له رمز فی الکتاب.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عمار بن ابی الاحوص گفت: از امام باقر علیه السلام درباره سائبه سؤال کردم؛ فرمود: در قرآن نگاه کن، هرجای آن «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ» بود - ای عمّار- همان سائبه ای است که هیچ کس از مردم جز خداوند بر او ولاء ندارد، و هر ولائی که ازآن خدا باشد، برای رسول خدا صلی الله علیه و آله است و هر کس ولائش ازآن رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، برای امام است، و جنایت او بر عهده امام و میراثش نیز برای امام است. -. تفسیر عیّاشی ۱ : ۲۶۳ -

**[ترجمه]

أبواب الأيمان و النذور

أقول

قد أوردنا بعض ما يتعلق بأبواب الأيمان فی كتاب القرآن و فی كتاب الأحكام فلا تغفل.

**[ترجمه]بعضی از روایات مربوط به بابهای قسم را در کتاب قران و در کتاب احکام نقل کردیم. پس غافل مباش

**[ترجمه]

باب ۱ ما يجوز الحلف به من أسمائه تعالى و عقاب من حلف بالله كاذبا و ثواب الوفاء بالنذر و اليمين

الآيات

القيامه: لا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيامَهِ وَ لا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوّامَهِ(۱).

**[ترجمه]لا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيامَهِ وَ لا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوّامَهِ.

{نه! سوگند به روز رستاخيز، و [باز] نه! سوگند به وجدان سرزنشگر!}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

شا، [الإرشاد] ج، [الإحتجاج] رَوَى الشَّعْبِيُّ: أَنَّهُ سَمِعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام رَجُلًا يَقُولُ وَ الَّذِی احْتَجَبَ بِسَبْعِ طِبَاقٍ فَعَلَاهُ بِالدِّرَّهِ ثُمَّ قَالَ يَا وَيْلَكَ إِنَّ اللَّهَ أَجَلُّ مِنْ أَنْ يَحْتَجِبَ عَنْ شَيْ ءٍ أَوْ يَحْتَجِبَ عَنْهُ شَيْ ءٌ سُبْحَانَ الَّذِی لَا يَحْوِيهِ مَكَانٌ وَ لا يَخْفى عَلَيْهِ شَيْ ءٌ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ فَقَالَ الرَّجُلُ أَ فَأُكَفِّرُ عَنْ يَمِينِی يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا لَمْ تَحْلِفْ بِاللَّهِ فَتَلْزَمَكَ الْكَفَّارَهُ وَ إِنَّمَا حَلَفْتَ بِغَيْرِهِ (۲).

**[ترجمه]ارشاد مفید: شعبیّ روایت کرده است که حضرت أمیر المؤمنین علیه السّلام از مردی شنید که می گفت: سوگند به

خدایی که به واسطه هفت طبقه محتجب است!. پس آن حضرت تازیانه خود را به طرف او بلند کرده و فرمود: وای بر تو! خداوند برتر و بالاتر از آنست که به واسطه چیزی محتجب و مستور گشته و یا چیزی از او محتجب و پوشیده شود. منزّه و متعالی است آن خدائی که مکان او را نتواند در بر گیرد، و چیزی در جهان بر او مخفی و پوشیده نماند، و او به همه آسمانها و زمین و جهانیان آگاه و عالم است. آن مرد گفت: آیا لازم است از سوگند خود کفّاره بدهم ای أمیر المؤمنین؟ حضرت فرمود: تو به خدا سوگند نخورده ای تا ملزم به کفّاره باشی، زیرا آنچه محتجب با هفت طبقه باشد خدا نیست، و سوگند تو به آن خدائی بود که چنین باشد. - . ارشاد مفید : ۱۲۰ -

**[ترجمه]

«۲»

ید،(۳)

[التوحید] مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ خَلَفٍ عَنْ بِشْرِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ الْقُدُّوسِ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ السَّبِیعِیِّ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ: أَنَّهُ دَخَلَ السُّوقَ فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ مُوَلِّیهِ

۱- ۱. سوره القیامه: ۲.

۲- ۲. إرشاد المفید ص ۱۲۰ طبع النجف.

۳- ۳. هکذا فی الأصل، راجع کتاب التوحید: ۱۸۴ ط مکتبه الصدوق.

ظَهْرَهُ يَقُولُ لَا وَ الَّذِی احْتَجَبَ بِالسَّبْعِ فَضَرَبَ عَلَى ظَهْرِهِ ثُمَّ قَالَ مَنِ الَّذِی احْتَجَبَ بِالسَّبْعِ قَالَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ أَخْطَأْتَ ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ لِأَنَّهُ مَعَهُمْ أَيْنَمَا كَانُوا قَالَ مَا كَفَّارَةُ مَا قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ مَعَكَ حَيْثُ كُنْتَ قَالَ أُطْعِمُ الْمَسَاكِينَ قَالَ إِنَّمَا حَلَفْتَ بِغَيْرِ رَبِّكَ (١).

**[ترجمه]التوحيد: حارث اَعوَر از على بن ابى طالب روايت كرد كه ايشان وارد بازار شد و ديد كه مردى پشت خود را به او گردانيده، مى گويد: «قسَم به آن كسى كه به آسمان هفت گانه در پرده رفته است...» على عليه السلام بر پشتش زد و فرمود: چه كسى در هفت آسمان در حجاب رفته است؟ گفت: خدا، اى اميرمؤمنان! فرمود: مادرت به عزايت بنشيند، خطا كردى، بين خداى عزوجل و خَلقَش حجابى نيست، زيرا هرجا كه باشند، او با آنهاست. گفت: اى اميرمؤمنان، كفّاره آنچه گفتم چيست؟ فرمود: اين است كه بدانى هرجا باشى خدا با تو است. گفت: به مسكينان طعام بدهم؟ فرمود: نه، به غير پروردگارت قسم خوردى. - . اين روايت را در «نوادر» و «كتاب الزهد» نيافتم، و آن را از كتاب الغارات از حارث از على (ع) نقل خواهيم كرد.

-

**[ترجمه]

«٣»

ما، [الأمالی] للشيخ الطوسی جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْعَرَّادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضْلِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَمَرَنِی الْمَنْصُورُ بِإِحْضَارِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام فَلَمَّا حَضَرَ قَالَ لَهُ أَنْتَ تَزْعُمُ لِلنَّاسِ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَنَّكَ تَعْلَمُ الْغَيْبَ فَقَالَ جَعْفَرٌ عليه السلام مَنْ أَخْبَرَكَ بِهَذَا فَأَوْمَأَ الْمَنْصُورُ إِلَى شَيْخٍ قَاعِدٍ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ جَعْفَرٌ عليه السلام لِلشَّيْخِ أَنْتَ سَمِعْتَنِی أَقُولُ هَذَا قَالَ الشَّيْخُ نَعَمْ قَالَ جَعْفَرٌ لِلْمَنْصُورِ أَ يَحْلِفُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُ الْمَنْصُورُ احْلِفْ فَلَمَّا بَدَأَ الشَّيْخُ فِی الْيَمِينِ-(٢)

قَالَ جَعْفَرٌ عليه السلام لِلْمَنْصُورِ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ أَبِيهِ- عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ- عليه السلام أَنَّ الْعَبْدَ إِذَا حَلَفَ بِالْيَمِينِ الَّتِی يُنَزِّهُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا وَ هُوَ كَاذِبٌ امْتَنَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عُقُوبَتِهِ عَلَيْهَا فِی عَاجِلَتِهِ لِمَا نَزَّهَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنِّی أَنَا أَسْتَحْلِفُهُ فَقَالَ الْمَنْصُورُ ذَلِكَ لَكَ فَقَالَ جَعْفَرٌ عليه السلام لِلشَّيْخِ قُلْ أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ حَوْلِهِ وَ قُوَّتِهِ وَ أَلْجَأُ إِلَى حَوْلِی وَ قُوَّتِی إِنْ لَمْ أَكُنْ سَمِعْتُكَ تَقُولُ هَذَا الْقَوْلَ فَتَلَكَّأَ الشَّيْخُ

فَرَفَعَ الْمَنْصُورُ عَمُوداً كَانَ فِی يَدِهِ فَقَالَ وَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ تَحْلِفْ لَأَعْلُوَنَّكَ بِهَذَا الْعَمُودِ فَحَلَفَ الشَّيْخُ فَمَا أَتَمَّ الْيَمِينَ حَتَّى دَلَعَ لِسَانَهُ كَمَا يَدْلَعُ الْكَلْبُ وَ مَاتَ لِوَقْتِهِ وَ نَهَضَ جَعْفَرٌ عليه السلام (٣).

**[ترجمه]امالى شيخ طوسى: حسن بن فضل بن ربيع از پدرش نقل كرد و گفت: منصور به من دستور داد، جعفر بن محمد (امام صادق عليه السلام) را حاضر كنم. وقتى او حاضر شد، منصور به او گفت: اى ابوعبدالله، آيا تو در ميان مردم، گمان دارى كه غيب مى دانى؟ جعفر بن محمد گفت: چه كسى چنين چيزى به تو گفته است؟ منصور به پيرمردى كه مقابلش نشسته بود اشاره كرد. جعفر به آن پيرمرد گفت: آيا تو از من شنيدى كه چنين چيزى بگويم؟ پيرمرد گفت: آرى. جعفر به منصور

گفت: ای امیرمؤمنان، آیا او قسَم می خورد؟ منصور به او گفت: قسم بخور. وقتی آن پیرمرد شروع کرد به قسم خوردن، جعفر به منصور گفت: پدرم از پدرش از جدش از امیرمؤمنان علیهم السلام برایم حدیث کرد که هرگاه بنده قسمی بخورد که خداوند در آن منزّه شمرده شود، چون خداوند را تنزیه نموده است، خداوند او را در دنیا مجازات نمی کند، ولی من این مرد را قسم می دهم. منصور گفت: اختیار با توست. جعفر به آن پیرمرد گفت: بگو از نیرو و قدرت پروردگار بیزارم و متکی به نیرو و قدر خویشم، اگر آن سخن را از تو نشنیده باشم. آیا این جمله را می گویی؟ پیرمرد درنگ کرد. منصور گُرزی را که در دستش بود بالاـ برد و گفت: به خدا قسم اگر قسم نخوری با همین گرز بر سرت خواهم کوبید. پیرمرد قسم خورد؛ پس هنوز قسمش تمام نشده بود که زبانش را مثل سگ بیرون انداخت و همان لحظه مُرد، و جعفر برخاست. -. امالی طوسی ۲ : ۷۶ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضى تمامه فی أبواب تاریخه (۴).

ص: ۲۰۶

۱- ۱. لم أجده فی النوادر و لا فی كتاب الزهد، و سيأتی الحديث نقلا عن كتاب الغارات بسنده عن بشير بن خيثمه المرادی عن عبد القدوس عن أبی إسحاق السبيعی عن الحارث عن علیّ عليه السلام فلاحظ.

۲- ۲. ساقط عن الكمبانیّ زياده من الأصل.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۷۶.

۴- ۴. راجع ج ۴۷ ص ۱۶۴ بتحقيقنا.

**[ترجمه]این روایت بطور کامل در ابواب تاریخ آن حضرت ذکر شد. - . رک ۴۷ : ۱۶۴ -

**[ترجمه]

«۴»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيٌّ عَنْ أَخِيهِ علیه السلام قَالَ وَ قَالَ: لَا يُحْلَفُ إِلَّا بِاللَّهِ فَأَمَّا قَوْلُهُ- لَا بَلْ شَانِيکَ فَإِنَّهُ مِنْ قَوْلِ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ لَوْ حَلَفَ بِهَذَا أَوْ شِبْهِهِ تُرِکَ أَنْ يَحْلِفَ بِاللَّهِ وَ أَمَّا قَوْلُ الرَّجُلِ يَا هَيَاهْ فَإِنَّمَا طَلَبُ الِاسْمِ وَ أَمَّا قَوْلُهُ لَعَمْرُ اللَّهِ وَ لَايْمُ اللَّهِ فَإِنَّمَا هُوَ بِاللَّهِ-(۱) قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحْلِفُ عَلَى الْيَمِينِ وَ يَنْسَى مَا خَلَاهُ قَالَ هُوَ عَلَى مَا نَوَى (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد که فرمود: فقط باید به «الله» قسم خورده شود، امّا اینکه گویند: «دشمنت بی پدر باشد» سخن مردم زمان جاهلیت است. اگر قسم خوردن به این صورت رسم شود، سوگند به خدا از میان می رود. امّا اینکه بعضی می گویند: «یا هیاه» برای درخواست نام است. امّا «لَعَمرُ الله» و «لَأیمُ الله»، سوگند به خدا محسوب می شود. - . قرب الاسناد : ۱۲۱ -

گوید: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که سوگندی می‌خورد و سخنش را فراموش می‌کند. فرمود: او بر همان نیت خویش است. - . قرب الاسناد : ۱۲۱ -

**[ترجمه]

«۵»

لی، [الأمالی] للصدوق ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ قَالَ يَعْلَمُ اللَّهُ لِمَا لَا يَعْلَمُ اللَّهُ اهْتَزَّ الْعَرْشُ إِعْظَاماً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَ (۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: وهب بن عبدربّه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس در مورد چیزی که خدا نمی داند [خدا خلاف آن را می داند] بگوید، «خدا می داند»، عرش به خاطر بزرگداشت خداوند عزوجل به لرزش درمی آید. - . امالی صدوق : ۳۵۷ -

**[ترجمه]

«۶»

لی، [الأمالی] للصدوق أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنِ ابْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا قَالَ الْعَبْدُ عَلِمَ اللَّهُ فَكَانَ كَاذِباً قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَ مَا وَجَدْتَ أَحَداً تَكْذِبُ عَلَيْهِ غَيْرِي (۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: ابن تَغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: اگر بنده ای گفت «خدا می داند» و دروغ گفته باشد، خداوند عزوجل می فرماید: آیا کسی جز من نیافتی که بر او دروغ ببندی؟! - . امالی صدوق : ۴۲۰ -

**[ترجمه]

«۷»

لی، [الأمالی] للصدوق أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ وَهْبٍ عَنْ شِهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ قَالَ اللَّهُ یَعْلَمُ فِیمَا لَا یَعْلَمُ اهْتَزَّ الْعَرْشُ إِعْظَاماً لَهُ (۵).

**[ترجمه]امالی صدوق: شهاب بن عبدربّه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس در مورد چیزی که خدا نمی داند بگوید «خدا می داند»، عرش به بزرگداشت خداوند به لرزش می افتد. - . امالی صدوق : ۴۲۰ -

**[ترجمه]

«۸»

لی، [الأمالی] للصدوق فِی خَبَرِ الْمَنَاهِی: إِنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله نَهَی عَنِ الْیَمِینِ الْکَاذِبَهِ وَ قَالَ إِنَّهَا تَتْرُکُ الدِّیَارَ بَلَاقِعَ وَ قَالَ مَنْ حَلَفَ بِیَمِینٍ کَاذِبَهٍ صَبْراً لِیَقْطَعَ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَقِیَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ عَلَیْهِ غَضْبَانُ إِلَّا أَنْ یَتُوبَ وَ یَرْجِعَ (۶).

**[ترجمه]امالی صدوق: در خبر مناهی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از قسم دروغ نهی کرد و فرمود: قسم دروغ شهرها را ویران می کند. و فرمود: کسی که قسم دروغ بخورد تا مال مسلمانی را پایمال کند، خداوند عزوجل را ملاقات نماید در حالی که بر او خشم گرفته باشد، مگر اینکه توبه کند و بازگردد. - . امالی صدوق : ۴۲۴ -

**[ترجمه]

«۹»

کِتَابُ الْأَعْمَالِ الْمَانِعَهِ مِنَ الْجَنَّهِ رُوِیَ عَنْ أَبِی أُمَامَهَ الْحَارِثِیِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَا مِنْ رَجُلٍ اقْتَطَعَ مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِیَمِینِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ

ص: ۲۰۷

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۲۱.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۲۱.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۳۵۷.

۴- ۴. أمالی الصدوق: ۴۲۰.

۵- ۵. أمالی الصدوق: ۴۲۰.

۶- ۶. أمالی الصدوق ص ۴۲۴.

عَلَيْهِ الْجَنَّهَ وَ أَوْجَبَ لَهُ النَّارَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَ شَيْئاً يَسِيراً قَالَ وَ إِنْ كَانَ سِوَاكاً مِنْ أَرَاكٍ (۱).

**[ترجمه]کتاب الاعمال المانعه من الجنه: از ابواُمامه حارثی روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ کس با قسم خود مال مسلمانی را از او جدا نسازد مگر اینکه خداوند بهشت را بر او حرام و آتش را برایش واجب گرداند. گفتند: ای رسول خدا، اگر کم باشد چطور؟ فرمود: حتی اگر چوب مسواک از درخت اَراک باشد. - . کتاب الاعمال المانعه : ۶۱ ؛ ضمن مجموعه جامع الاحادیث. -

**[ترجمه]

«۱۰»

ثو، [ثواب الأعمال] ل، [الخصال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّهَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَهَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيٍّ علیه السلام ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهُنَّ أَبَداً حَتَّى يَرَى وَبَالَهُنَّ الْبَغْيُ وَ قَطِيعَهُ الرَّحِمِ وَ الْيَمِينُ الْكَاذِبَهُ يُبَارِزُ اللَّهَ بِهَا وَ إِنَّ أَعْجَلَ الطَّاعَهِ ثَوَاباً لَصِلَهُ الرَّحِمِ وَ إِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فُجَّاراً فَيَتَوَاصَلُونَ فَتَنْمِي أَمْوَالُهُمْ وَ يَبَرُّونَ فَتَزَادُ أَعْمَارُهُمْ وَ إِنَّ الْيَمِينَ الْكَاذِبَهَ وَ قَطِيعَهَ الرَّحِمِ لَتَذَرَانِ الدِّيَارَ بَلَاقِعَ مِنْ أَهْلِهَا وَ يُثْقِلَانِ الرَّحِمَ وَ إِنَّ تَثَقُّلَ [ثِقْلَ] الرَّحِمِ انْقِطَاعُ النَّسْلِ (۲).

**[ترجمه]ثواب الأعمال؛ خصال: ابوعُبیده از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: در کتاب علی علیه السلام آمده است: سه رفتار است که صاحب آنها حتماً نتیجه آن را پیش از مرگ می بیند: ستمکاری و قطع رحم و سوگند به دروغ که به منزله مبارزه با خدا است. طاعتی که ثواب آن زودتر از همه می رسد، صله رحم است، پس چه بسا قومی گناهکار هستند و صله رحم می کنند و اموالشان زیاد می گردد و نیکی می کنند و عمرهاشان زیاد می شود؛ و قسم دروغ و قطع رحم شهرها را ویران و خالی از اهلش می سازد و رَحِم را سنگین می کنند، و سنگین شدن رحِم برابر است با انقراض نسل. - . ثواب الاعمال : ۱۹۹ ، خصال ۱ : ۸۰ -

**[ترجمه]

«۱۱»

جا، [المجالس] للمفيد أَحْمَدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ: مِثْلَهُ (۳)

**[ترجمه]مجالس مفید: ابن عیسی از ابن محبوب مثل آن را نقل کرده است. - . امالی مفید : ۵۳ -

**[ترجمه]

أقول

قد سبق بعض الأخبار فی باب آداب البیع.

**[ترجمه]بعضی از روایات در این زمینه در باب آداب خرید و فروش ذکر شد.

**[ترجمه]

«۱۲»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْبَطَائِنِیِّ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: صِلَةُ الرَّحِمِ تَزِیدُ فِی الْعُمُرِ وَ صَدَقَةُ السِّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ إِنَّ قَطِیعَةَ الرَّحِمِ وَ الْیَمِینَ الْکَاذِبَهَ لَتَذَرَانِ الدِّیَارَ بَلَاقِعَ مِنْ أَهْلِهَا وَ یُثْقِلَانِ الرَّحِمَ وَ إِنَّ تَثَقُّلَ الرَّحِمِ انْقِطَاعُ النَّسْلِ (۴).

**[ترجمه]معانی الاخبار: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صله رحم عُمر را زیاد می کند و صدقه پنهانی آتش خشم پروردگار را خاموش می سازد، و قطع رحم و قسم دروغ شهرها را ویران و خالی از سکنه می گرداند، و رحِم را سنگین سازد، و سنگینی رحم منجر به انقراض نسل می شود. - . معانی الاخبار : ۲۶۴ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ع، [علل الشرائع] فِی خُطْبَهِ فَاطِمَهَ علیها السلام: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعَرُّضاً لِلرَّحْمَهِ(۵).

ص: ۲۰۸

۱- ۱. کتاب الاعمال المانعه ص ۶۱ ضمن مجموعه جامع الأحادیث.

۲- ۲. ثواب الأعمال و عقابها ص ۱۹۹ و الخصال ج ۱ ص ۸۰.

۳- ۳. أمالی المفید ص ۵۳.

۴- ۴. معانی الأخبار ص ۲۶۴.

۵- ۵. علل الشرائع ص ۲۴۸ ضمن حدیث.

**[ترجمه]علل الشرائع: در خطبه حضرت فاطمه علیها السلام آمده است: خداوند وفای به نذر را برای در معرض رحمت قرار گرفتن قرار داده است. - . علل الشرایع : ۲۴۸ در ضمن یک روایت -

**[ترجمه]

«۱۴»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْمِیثَمِیِّ عَنْ بَشِیرٍ الدَّهَّانِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مِیثَمٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: لَا أُنِیلُ رَحْمَتِی مَنْ تَعَرَّضَ لِلْأَیْمَانِ الْكَاذِبَهِ وَ لَا أُدْنِی مِنِّی یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَنْ كَانَ زَانِیاً(۱).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: نقل شده است که خداوند عزوجل فرمود: کسی که مرتکب قسمهای دروغ شود، رحمتم را به او نمی رسانم، و در قیامت، کسی را که زناکار باشد به خودم نزدیک نمی کنم. - . عقاب الاعمال : ۱۹۹ -

**[ترجمه]

«۱۵»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَهَ عَنْ یَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَنْ حَلَفَ عَلَی یَمِینٍ وَ هُوَ یَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَ (۲).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: یعقوب احمر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که قسم بخورد و بداند که دروغ می گوید، با خداوند عزوجل سر جنگ گرفته است. - . عقاب الاعمال : ۲۰۳ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ثو، [ثواب الأعمال] مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ یَمِینَ الصَّبْرِ الْكَاذِبَهَ تَتْرُكُ الدِّیَارَ بَلَاقِعَ (۳).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: قسم اجباری دروغ، شهرها را ویران می کند. - . عقاب الاعمال : ۲۰۳ -

**[ترجمه]

«۱۷»

ثو، [ثواب الأعمال] مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْكَوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُرَاتٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِيَّاكُمْ وَ الْيَمِينَ الْفَاجِرَةَ فَإِنَّهَا تَدَعُ الدِّيَارَ بَلَاقِعَ مِنْ أَهْلِهَا(۴).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از قسم گناه بپرهیزید، زیرا شهرها را ویران و خالی از سکنه می سازد. - . عقاب الاعمال : ۲۰۳ -

**[ترجمه]

«۱۸»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَدَّاحِ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْيَمِينُ الصَّبْرُ الْفَاجِرَةُ تَدَعُ الدِّيَارَ بَلَاقِعَ (۵).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: عبدالله بن قدّاح از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قسم اجباری دروغ شهرها را ویران می کند. - . عقاب الاعمال : ۲۰۴ -

**[ترجمه]

«۱۹»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ مَلِيحِ بْنِ أَبِی بَكْرٍ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: الْيَمِينُ الصَّبْرُ الْكَاذِبَةُ تُورِثُ الْعَقِبَ الْفَقْرَ(۶).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: مَلیح بن ابوبکر شیبانی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: قسم اجباری دروغ مایه تهیدستی نسل آدمی است. - . عقاب الاعمال: ۲۰۴ -

**[ترجمه]

«۲۰»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِي

ص: ۲۰۹

۱- ۱. عقاب الاعمال ص ۱۹۹.

۲- ۲. نفس المصدر ص ۲۰۳ و قد سقط الثانی من طبعه بغداد و هو موجود فی طبعه ایران القدیمه فی: ۱۶.

۳- ۳. نفس المصدر ص ۲۰۳ و قد سقط الثانی من طبعه بغداد و هو موجود فی طبعه ایران القدیمه فی: ۱۶.

۴- ۴. نفس المصدر ص ۲۰۳ و قد سقط الثانی من طبعه بغداد و هو موجود فی طبعه ایران القدیمه فی: ۱۶.

۵- ۵. نفس المصدر ص ۲۰۴.

۶- ۶. نفس المصدر ص ۲۰۴.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ أَبِی یَعْفُورٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْیَمِینُ الْغَمُوسُ یُنْتَظَرُ بِهَا أَرْبَعِینَ یَوْماً(۱).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: به سوگند دروغ، چهل روز مهلت داده می‌شود. - . عقاب الاعمال : ۲۰۴ -

**[ترجمه]

«۲۱»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَمَّادٍ: مِثْلَهُ (۲).

**[ترجمه]محاسن: محمد بن علی از علی بن حماد مثل آن را نقل کرده است. - . محاسن : ۱۱۹ -

**[ترجمه]

«۲۲»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی الْخَزَّازِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ وَ ابْنِ الْمُغِیرَهِ جَمِیعاً عَنْ طَلْحَهَ بْنِ زَیْدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْیَمِینَ الْفَاجِرَهَ لَتُثَقِّلُ الرَّحِمَ قُلْتُ مَا مَعْنَی تُثَقِّلُ الرَّحِمَ قَالَ تُعَقِّمُ وَ أَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی فَإِنَّهُ رَوَی یَنْقُلُ فِی الرَّحِمِ (۳).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: طلحه بن زید از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: قسم دروغ رحِم را سنگین می کند. گفتم: معنای سنگین شدن رحم چیست؟ فرمود: نازایی می آورد. امّا در روایت محمد بن یحیی آمده است که فرمود: رحِم را منتقل می کند. - . عقاب الاعمال : ۲۰۴ -

**[ترجمه]

«۲۳»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْمُتَوَکِّلِ عَنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَرِیرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْیَمِینُ الْغَمُوسُ الَّتِی تُوجِبُ النَّارَ الرَّجُلُ یَحْلِفُ عَلَی حَقِّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ عَلَی حَبْسِ مَالِهِ (۴).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: سوگند دروغ به عمد که موجب آتش می شود، این است که انسان به ضرر حق مسلمانی و برای ممنوع شدن وی از مالش قسم بخورد. - . عقاب الاعمال : ۲۰۴ -

**[ترجمه]

«۲۴»

سن، [المحاسن] الْبَزَنْطِيُّ: مِثْلَهُ (۵).

**[ترجمه]محاسن: بزنطی مثل آن را روایت کرده است. - . محاسن : ۱۱۹ -

**[ترجمه]

«۲۵»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ شَيْخٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ دِيكاً أَبْيَضَ عُنُقُهُ تَحْتَ الْعَرْشِ وَ رِجْلَاهُ فِي تُخُومِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ لَهُ جَنَاحٌ بِالْمَشْرِقِ وَ جَنَاحٌ بِالْمَغْرِبِ- لَا تَصِيحُ الدِّيَكَةُ حَتَّى يَصِيحَ فَإِذَا صَاحَ خَفَقَ بِجَنَاحَيْهِ ثُمَّ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْ ءٌ فَيُجِيبُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا آمَنَ بِمَا تَقُولُ مَنْ يَحْلِفُ بِي كَاذِباً(۶).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: ابوالحسن که پیری از اصحاب ماست، از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: خداوند تبارک و تعالی خروس سفیدی را آفریده است که گردنش زیر عرش الهی و دو پایش در اصل زمین هفتم است. بالی در مشرق و بالی در مغرب دارد، و هیچ خروسی تا بانگ آن خروس عرشی را نشنود به آواز در نمی آید، و چون بانگ به آواز بلند کند، بالهای خود را به هم می زند و می گوید: «پاک و منزه است خدا، پاک و منزّه است خدای بزرگی که چیزی (یا کسی) همانند او نیست»، پس خداوند تعالی در پاسخ به او خطاب می کند: کسی که به دروغ به نام من سوگند یاد می کند به آنچه که تو گفتی ایمان نیاورده است. - . عقاب الاعمال : ۲۰۴ -

**[ترجمه]

«۲۶»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ: مِثْلَهُ (۷).

ص: ۲۱۰

۱- ۱. عقاب الاعمال ص ۲۰۴.

۲- ۲. المحاسن ص ۱۱۹.

۳- ۳. عقاب الاعمال: ۲۰۴.

۴- ۴. عقاب الاعمال: ۲۰۴.

۵- ۵. المحاسن ص ۱۱۹.

۶- ۶. عقاب الاعمال ص ۲۰۴.

۷- ۷. المحاسن ص ۱۱۸.

**[ترجمه]محاسن: محمد بن علی از ابن ابی عمیر مثل آن را روایت کرده است. - . محاسن : ۱۱۸ -

**[ترجمه]

«۲۷»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ فَلْیَصْدُقْ وَ مَنْ لَمْ یَصْدُقْ فَلَیْسَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی شَیْ ءٍ-(۱) وَ مَنْ یُحْلَفُ لَهُ بِاللَّهِ فَلْیَرْضَ وَ مَنْ لَمْ یَرْضَ فَلَیْسَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی شَیْ ءٍ(۲).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: حسین بن مختار از امام صادق علیه السلام روایت کرد که گفت: هر کس به خدا قسم می خورد باید راست بگوید، و کسی که راست نگوید، هیچ ارتباطی با خدا ندارد و کسی که برایش به خدا قسم می خورند، باید قبول کند و راضی شود، و کسی که راضی نشود، هیچ ارتباطی با خدا ندارد. - . عقاب الاعمال : ۲۰۵ -

**[ترجمه]

«۲۸»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَهَ عَنْ یَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ حَلَفَ عَلَی یَمِینٍ وَ هُوَ یَعْلَمُ أَنَّهُ کَاذِبٌ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ (۳).

**[ترجمه]محاسن: یعقوب احمر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس قسم بخورد و بداند که دروغ می گوید، با خدا سر جنگ گرفته است. - . محاسن : ۱۱۹ -

**[ترجمه]

«۲۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- فَاذْکُرُوا اللَّهَ کَذِکْرِکُمْ آباءَکُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِکْراً قَالَ إِنَّ أَهْلَ الْجَاهِلِیَّهِ کَانَ مِنْ قَوْلِهِمْ کَلَّا وَ أَبِیکَ بَلَی وَ أَبِیکَ فَأُمِرُوا أَنْ یَقُولُوا لَا وَ اللَّهِ وَ بَلَی وَ اللَّهِ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره آیه «فَاذْکُرُوا الله کَذِکْرِکُمْ آباءَکُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِکْراً»، {همان گونه که پدران خود را به یاد می آورید، یا با یادکردنی بیشتر، خدا را به یاد آورید.} سؤال کردم، فرمود: از جمله سخنان مردم در دوران جاهلیت «کَلَّا وَ أَبِیکَ» و «بَلَی وَ أَبِیکَ» (به پدرت قسم) بود، که به آنها دستور داده شد تا بگویند «لَا وَ الله» و «بَلَی وَ الله». - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۹۸ -

**[ترجمه]

«۳۰»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَارَهَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- وَ ما یُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ قَالَ مِنْ ذَلِكَ قَوْلُ الرَّجُلِ لَا وَ حَيَاتِكَ (۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از زراره نقل شده که گفت: از امام باقر علیه السلام درباره آیه «وَ ما یُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِالله إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ»، {و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند جز اینکه [با او چیزی را] شریک می گیرند.} سؤال کردم، فرمود: از آن جمله این است که انسان بگوید: «لَا وَ حَيَاتِكَ» (به جان تو قسم). - . تفسیر عیّاشی ۲ : ۱۹۹ -

**[ترجمه]

«۳۱»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: شِرْكُ طَاعَهٍ قَوْلُ الرَّجُلِ لَا وَ اللَّهِ وَ فُلَانٍ وَ لَوْ لَا اللَّهُ وَ فُلَانٌ وَ الْمَعْصِيَهُ مِنْهُ (۶).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: این که انسان بگوید «لَا وَ الله وَ فُلَانٍ» (نه به خدا و فلانی) و «لَوْ لَا الله وَ فُلَانٌ» (اگر خدا و فلانی نبودند)، شرک در اطاعت و معصیت خداوند است. - . تفسیر عیّاشی ۲ : ۱۹۹ -

**[ترجمه]

«۳۲»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام كَثِيراً مَا يَقُولُ وَ اللَّهِ.

عَلِيٌّ قَالَ: قَرَأْتُ فِی كِتَابِ أَبِی جَعْفَرٍ إِلَى دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ إِنِّی جِئْتُ وَ حَيَاتِكَ (۷).

ص: ۲۱۱

۱- ۱. زیاده من الأصل.

۲- ۲. عقاب الاعمال ص ۲۰۵ بزیاده فی آخره فی المصدر.

۳- ۳. المحاسن ص ۱۱۹.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۹۸.

۵- ۵. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۱۹۹.

۶- ۶. تفسير العيّاشيّ ج ۲ ص ۱۹۹.

۷- ۷. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۶۰ و كان الرمز(ن) لعيون الاخبار و هو تصحيف.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: یونس بن یعقوب گفت: امام صادق علیه السلام، زیاد می گفت «والله».

علی گفت: در نـامه امـام باقر علیه السـلام به داوود بن قاسم دیـدم که نوشـته بود: «به جان تو قسم، آمـدم». - . نوادر احمـد بن محمد بن عیسی : ۶۰ . -

**[ترجمه]

باب ۲ إبرار القسم و المناشده

الأخبار

«۱»

ب، [قرب الإسـناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَدَقَةَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السـلام عَنْ أَبِیهِ علیه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمَرَهُمْ بِسَبْعٍ عِیَادَهِ الْمَرْضَی وَ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَ إِبْرَارِ الْقَسَمِ وَ تَسْمِیتِ الْعَاطِسِ وَ نَصْرِ الْمَظْلُومِ وَ إِفْشَاءِ السَّلَامِ وَ إِجَابَهِ الدَّاعِی الْخَبَرَ(۱).

**[ترجمه]قرب الاسـناد: ابن صدقه از امام صادق از پدرش علیهما السـلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را به هفت چیز امر فرمود: عیادت مریض، تشـییع جنازه، وفادار بودن به قسم، دعا به عطسه کننـده، یاری از سـتم دیده، آشـکار سلام کردن، پذیرفتن دعوت... ادامه خبر. - . قرب الاسناد : ۴۷ -

**[ترجمه]

«۲»

ل، [الخصـال] الْخَلِیلُ بْنُ أَحْمَـدَ عَنْ أَبِی الْعَبَّاسِ الثَّقَفِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّبَّاحِ عَنْ جَرِیرٍ عَنْ أَبِی إِسْـحَاقَ الشَّیْبَانِیِّ عَنْ أَشْـعَثَ بْنِ أَبِی الشَّعْثَاءِ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ سُوَیْدٍ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ: مِثْلَهُ قال الخلیل لعل الصواب إبرار المقسم (۲).

**[ترجمه]خصال: معاویه بن سُوَید از براء بن عازب مثل آن را روایت کرده است.

خلیل گفت: احتمال می رود که «إبرار المُقسَم» پایبندی به آنچه به آن قسم خورده شده است، صـحیح باشد. - . خصال ۲ : ۹۳ -

**[ترجمه]

«۳»

سن،(۳)

[المحاسن] أَبِی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَفْصٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی الرَّجُلِ یُقْسِمُ عَلَی الرَّجُلِ فِی الطَّعَامِ أَوْ نَحْوِهِ قَالَ لَیْسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ إِنَّمَا أَرَادَ إِکْرَامَهُ (۴).

**[ترجمه]محاسن: حفص از امام صادق علیه السلام روایت کرد که درباره مردی که دیگری را برای غذا یا مثل آن قسم می دهد فرمود: چیزی بر عهده اش نیست، می خواسته دیگری را احترام کند. - . در متن رمزی برای آن درج نشده است، و این روایت در کافی ۷ : ۴۶۲ و تهذیب ۸ : ۲۹۴ و استبصار ۴ : ۴۱ نقل شده و کلینی و الشیخ به حَفص اسناد داده اند. -

**[ترجمه]

باب ۳ ذم کثره الیمین

الأخبار

«۱»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِیِّ،: قَالَ الْحَوَارِیُّونَ لِعِیسَی بْنِ مَرْیَمَ أَوْصِنَا فَقَالَ قَالَ مُوسَی علیه السلام لِقَوْمِهِ- لَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ کَاذِبِینَ وَ أَنَا آمُرُکُمْ أَنْ لَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ صَادِقِینَ وَ لَا کَاذِبِینَ.

ص: ۲۱۲

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۴۷.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۹۳.

۳- ۳. هکذا فی الأصل، راجع المحاسن: ۴۵۲.

۴- ۴. لم یوضع له رمز فی المتن و الحدیث مرویّ فی الکافی ج ۷ ص ۴۶۲ و التهذیب ج ۸ ص ۲۹۴ و الاستبصار ج ۴ ص ۴۱ بسند الکلینی و الشیخ الی حفص.

**[ترجمه]دعوات الراوندی: حواریان به عیسی بن مریم گفتند: ما را وصیت و سفارش کن. فرمود: موسی علیه السلام به قومش گفت: قسم دروغ به خدا نخورید، و من به شما امر می کنم که نه به راست و نه به دروغ، به خدا قسم نخورید.

**[ترجمه]

«۲»

عُدَّهُ الدَّاعِی،: سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَجُلٌ فَقَالَ أَسْأَلُکَ بِوَجْهِ اللَّهِ قَالَ فَأَمَرَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فَضُرِبَ خَمْسَهَ أَسْوَاطٍ ثُمَّ قَالَ سَلْ بِوَجْهِکَ اللَّئِیمِ وَ لَا تَسْأَلْ بِوَجْهِ اللَّهِ الْکَرِیمِ (۱).

**[ترجمه]عده الداعی: مردی گدا از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی خواست و او را به «وجه الله» قسم داد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد پنج ضربه شلاق بر او نواختند، آنگاه فرمود: برای گدایی، مردم را به روی پست خودت قسم بده، نه به وجه خداوند کریم. - . عدّه الداعی : ۷۱ -

**[ترجمه]

باب ۴ أحکام الیمین و النذر و العهد و جوامع أحکام الکفارات

الآیات

البقره: وَ أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ (۲)

و قال تعالی: وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا(۳)

و قال سبحانه: وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَهٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُهُ وَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ(۴)

و قال تعالی: وَ لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَهً لِأَیْمانِکُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا بَیْنَ النَّاسِ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ- لا یُؤاخِذُکُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ وَ لکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما کَسَبَتْ قُلُوبُکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِیمٌ (۵)

آل عمران: إِذْ قالَتِ امْرَأَتُ عِمْرانَ رَبِّ إِنِّی نَذَرْتُ لَکَ ما فِی بَطْنِی مُحَرَّراً فَتَقَبَّلْ مِنِّی إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ و قال بَلی مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ وَ اتَّقی فَإِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَیْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِیلًا أُولئِکَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۶)

۱- ۱. عدّه الداعی ص ۷۱.

۲- ۲. سوره البقره: ۴۰.

۳- ۳. سوره البقره: ۱۷۷.

۴- ۴. سوره البقره: ۲۷۰.

۵- ۵. سوره البقره: ۲۲۴.

۶- ۶. سوره آل عمران: ۵۳ و ۷۷.

المائده: لا يُؤاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَيْمانِكُمْ وَ لكِنْ يُؤاخِذُكُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَيْمانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَهِ مَساكِينَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَهٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَهِ أَيَّامٍ ذلِكَ كَفَّارَهُ أَيْمانِكُمْ إِذا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَيْمانَكُمْ كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱)

الأنعام: وَ بِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا(۲)

التوبه: وَ مِنْهُمْ مَنْ عاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتانا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ- فَلَمَّا آتاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ- فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فِی قُلُوبِهِمْ إِلی يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِما أَخْلَفُوا اللَّهَ ما وَعَدُوهُ وَ بِما كانُوا يَكْذِبُونَ (۳)

الرعد: الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لا يَنْقُضُونَ الْمِيثاقَ إلی قوله تعالی وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ (۴)

النحل: وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذا عاهَدْتُمْ وَ لا تَنْقُضُوا الْأَيْمانَ بَعْدَ تَوْكِيدِها وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ- وَ لا تَكُونُوا كَالَّتِی نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّهٍ أَنْكاثاً تَتَّخِذُونَ أَيْمانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ إلی قوله تعالی وَ لا تَتَّخِذُوا أَيْمانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها إلی قوله تعالی وَ لا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَناً قَلِيلًا إِنَّما عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۵)

إسراء: وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلًا(۶)

المؤمنون: وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ (۷)

ص: ۲۱۴

۱- ۱. سوره المائده: ۸۹.

۲- ۲. سوره الأنعام: ۱۵۲.

۳- ۳. سوره التوبه: ۷۵.

۴- ۴. سوره الرعد: ۲۰.

۵- ۵. سوره النحل: ۹۱- ۹۵.

۶- ۶. سوره الاسری: ۳۴.

۷- ۷. سوره المؤمنون: ۸.

النور: وَ لا يَأْتَلِ أولُوا الْفَضْلِ مِنْكَمْ وَ السَّعَهِ أَنْ يُؤْتُوا أَولِي الْقُرْبى وَ الْمساكِينَ وَ الْمُهاجِرِينَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ (۱)

الأحزاب: وَ لَقَدْ كانُوا عاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لا يُوَلُّونَ الْأَدْبارَ وَ كانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْؤُلًا(۲)

و قال تعالى: رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ (۳)

ص: وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ (۴)

التحريم: يا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِى مَرْضاتَ أَزْواجِكَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ- قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّهَ أَيْمانِكُمْ وَ اللَّهُ مَوْلاكُمْ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۵)

الدهر: يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخافُونَ يَوْماً كانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً(۶).

lt;meta info="- وَ أَوْفُوا بِعَهْدِى أُوفِ بِعَهْدِكُمْ. -. بقره / ۴۰ -

{و به پيمانم وفا كنيد، تا به پيمانتان وفا كنم.}

- وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا. -. بقره / ۱۷۷ -

{و آنان كه چون عهد بندند، به عهد خود وفادارانند.}

- وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَهٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ الله يَعْلَمُهُ وَ ما لِلظّالِمِينَ مِنْ أَنْصارٍ. -. بقره / ۲۷۰ -

{و هر نفقه اى را كه انفاق، يا هر نذرى را كه عهد كرده ايد، قطعاً خداوند آن را مى داند.}

- وَ لا تَجْعَلُوا الله عُرْضَهً لِأَيْمانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا بَيْنَ النّاسِ وَ الله سَمِيعٌ عَلِيمٌ * لا يُؤاخِذُكُمُ الله بِاللَّغْوِ فِى أَيْمانِكُمْ وَ لكِنْ يُؤاخِذُكُمْ بِما كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَ الله غَفُورٌ حَلِيمٌ. -. بقره / ۲۲۴ -

{و خدا را دستاويز سوگندهاى خود قرار مدهيد، تا [بدين بهانه] از نيكوكارى و پرهيزگارى و سازش دادن ميان مردم [باز ايستيد]، و خدا شنواى داناست * خداوند شما را به سوگندهاى لغوتان مؤاخذه نمى كند، ولى شما را بدانچه دلهايتان [از روى عمد] فراهم آورده است، مؤاخذه مى كند، و خدا آمرزنده بردبار است.}

- إِذْ قالَتِ امْرَأَتُ عِمْرانَ رَبِّ إِنِّى نَذَرْتُ لَكَ ما فِى بَطْنِى مُحَرَّراً فَتَقَبَّلْ مِنِّى إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

{چون زنِ عمران گفت: «پروردگارا، آنچه در شكم خود دارم نذر تو كردم تا آزاد شده [از مشاغل دنيا و پرستشگر تو] باشد، پس از من بپذير كه تو خود شنواى دانايى».}

- بَلى مَنْ أَوْفى بِعَهْدِهِ وَ اتَّقى فَإِنَّ الله يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ * إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ الله وَ أَيْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِيلًا أُولئِكَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِى

الْآخِرَهِ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ الله وَ لا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ. -. آل عمران / ۵۳ و ۷۷ -

{آری، هر که به پیمان خود وفا کند، و پرهیزگاری نماید، بی تردید خداوند، پرهیزگاران را دوست دارد * کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می فروشند، آنان را در آخرت بهره ای نیست و خدا روز قیامت با آنان سخن نمی گوید، و به ایشان نمی نگرد، و پاکشان نمی گرداند، و عذابی دردناک خواهند داشت.}

- لا یُؤاخِذُکُمُ الله بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ وَ لکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَیْمانَ فَکَفَّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَهِ مَساکِینَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِیکُمْ أَوْ کِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِیرُ رَقَبَهٍ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّامٍ، ذلِکَ کَفَّارَهُ أَیْمانِکُمْ إِذا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَیْمانَکُمْ کَذلِکَ یُبَیِّنُ الله لَکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ. -. مائده / ۸۹ -

{خدا شما را به سوگندهای بیهوده تان مؤاخذه نمی کند، ولی به سوگندهایی که [از روی اراده] می خورید [و می شکنید] شما را مؤاخذه می کند. و کفّاره اش خوراک دادن به ده بینواست - از غذاهای متوسّطی که به کسان خود می خورانید - یا پوشانیدن آنان یا آزاد کردن بنده ای. و کسی که [هیچ یک از اینها را] نیابد، [باید] سه روز روزه بدارد. این است کفاره سوگندهای شما وقتی که سوگند خوردید. و سوگندهای خود را پاس دارید. این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند، باشد که سپاسگزاری کنید.}

- وَ بِعَهْدِ الله أَوْفُوا. -. انعام / ۱۵۲ -

{و به پیمان خدا وفا کنید.}

- وَ مِنْهُمْ مَنْ عاهَدَ الله لَئِنْ آتانا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَکُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِینَ * فَلَمَّا آتاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ * فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فِی قُلُوبِهِمْ إِلی یَوْمِ یَلْقَوْنَهُ بِما أَخْلَفُوا الله ما وَعَدُوهُ وَ بِما کانُوا یَکْذِبُونَ. -. توبه / ۷۵ -

{و از آنان کسانی اند که با خدا عهد کرده اند که اگر از کَرَم خویش به ما عطا کند، قطعاً صدقه خواهیم داد و از شایستگان خواهیم شد * پس چون از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بُخل ورزیدند، و به حال اعراض روی برتافتند * در نتیجه، به سزای آنکه با خدا خلف وعده کردند و از آن روی که دروغ می گفتند، در دلهایشان - تا روزی که او را دیدار می کنند - پیامدهای نفاق را باقی گذارد.}

- الَّذِینَ یُوفُونَ بِعَهْدِ الله وَ لا یَنْقُضُونَ الْمِیثاقَ ... وَ الَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ الله مِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ. -. رعد / ۲۰ -

{همانان که به پیمان خدا وفادارند و عهد [او] را نمی شکنند ... و کسانی که پیمان خدا را پس از بستنِ آن می شکنند.}

- وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ الله إِذا عاهَدْتُمْ وَ لا تَنْقُضُوا الْأَیْمانَ بَعْدَ تَوْکِیدِها وَ قَدْ جَعَلْتُمُ الله عَلَیْکُمْ کَفِیلًا إِنَّ الله یَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ * وَ لا تَکُونُوا کَالَّتِی نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّهٍ أَنْکاثاً تَتَّخِذُونَ أَیْمانَکُمْ دَخَلًا بَیْنَکُمْ ... وَ لا تَتَّخِذُوا أَیْمانَکُمْ دَخَلًا بَیْنَکُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها ... وَ لا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ الله ثَمَناً قَلِیلًا إِنَّما عِنْدَ الله هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. -. نحل / ۹۱- ۹۵ -

{و چون با خدا پیمان بستید، به پیمان خود وفا کنید و سوگندهای [خود را] پس از استوار کردن آنها مشکنید، با اینکه خدا را بر خود ضامن [و گواه] قرار داده اید، زیرا خدا آنچه را انجام می دهید می داند * و مانند آن [زنی] که رشته خود را پس از محکم بافتن، [یکی یکی] از هم می گسست مباشید که سوگندهای خود را میان خویش وسیله [فریب و] تقلب سازید [به خیال این] که گروهی از گروه دیگر [در داشتن امکانات] افزونترند... و زنهار، سوگندهای خود را دستاویز تقلب میان خود قرار مدهید، تا گامی بعد از استواریش بلغزد... و پیمان خدا را به بهای ناچیزی مفروشید، زیرا آنچه نزد خداست - اگر بدانید - همان برای شما بهتر است.}

- وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ کانَ مَسْئوُلًا. - . اسرا / ۳۴ -

{و به پیمان [خود] وفا کنید، زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد.}

- وَ الَّذِینَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ. - . مؤمنون / ۸ -

{و آنان که امانتها و پیمان خود را رعایت می کنند.}

- وَ لا یَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْکُمْ وَ السَّعَهِ أَنْ یُؤْتُوا أُولِی الْقُرْبی وَ الْمَساکِینَ وَ الْمُهاجِرِینَ فِی سَبِیلِ الله. - . نور / ۲۳ -

{و سرمایه داران و فراخ دولتان شما نباید از دادنِ [مال] به خویشاوندان و تهیدستان و مهاجران راه خدا دریغ ورزند.}

- وَ لَقَدْ کانُوا عاهَدُوا الله مِنْ قَبْلُ لا یُوَلُّونَ الْأَدْبارَ وَ کانَ عَهْدُ الله مَسْئوُلًا. - . احزاب / ۱۵ -

{با آنکه قبلًا با خدا سخت پیمان بسته بودند که پشت [به دشمن] نکنند، و پیمان خدا همواره بازخواست دارد.}

- رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا الله عَلَیْهِ. - . احزاب / ۲۳ -

{مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند.} - وَ خُذْ بِیَدِکَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ. - . ص / ۴۴ -

{[و به او گفتیم:] «یک بسته ترکه به دستت برگیر و [همسرت را] با آن بزن و سوگند مشکن.»}

- یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ الله لَکَ تَبْتَغِی مَرْضاتَ أَزْواجِکَ وَ الله غَفُورٌ رَحِیمٌ * قَدْ فَرَضَ الله لَکُمْ تَحِلَّهَ أَیْمانِکُمْ وَ الله مَوْلاکُمْ وَ هُوَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ. - . تحریم / ۱- ۲ -

{ای پیامبر، چرا برای خشنودی همسرانت، آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می کنی؟ خدا [ست که] آمرزنده مهربان است * قطعاً خدا برای شما [راه] گشودن سوگندهایتان را مقرّر داشته است، و خدا سرپرست شماست، و اوست دانای حکیم.}

- یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ یَخافُونَ یَوْماً کانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیراً. - . انسان / ۷ -

{[همان بندگانی که] به نذر خود وفا می کردند، و از روزی که گزندِ آن فراگیرنده است می ترسیدند.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيٌّ عَنْ أَخِيهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَصُومَ بِالْكُوفَهِ أَوْ بِالْمَدِينَهِ أَوْ بِمَكَّهَ شَهْراً فَصَامَ أَرْبَعَهَ عَشَرَ يَوْماً بِمَكَّهَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ فَيَصُومَ مَا عَلَيْهِ بِالْكُوفَهِ قَالَ نَعَمْ (۷).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که با خودش عهد بسته بود تا یک ماه در کوفه یا مدینه و یا مکّه روزه بگیرد، پسر چهارده روز در مکّه روزه گرفت. آیا می تواند نزد خانواده خود برگردد و آنچه بر عهده اش مانده، در کوفه روزه بگیرد؟ فرمود: بله. - . قرب الاسناد : ۱۰۳ -

**[ترجمه]

«۲»

ب، [قرب الإسناد] الْيَقْطِينِيُّ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنِّي جَعَلْتُ عَلَيَّ صِيَامَ شَهْرٍ بِمَكَّهَ وَ شَهْرٍ بِالْمَدِينَهِ وَ شَهْرٍ بِالْكُوفَهِ فَصُمْتُ ثَمَانِيَهَ عَشَرَ يَوْماً بِالْمَدِينَهِ وَ بَقِيَ عَلَيَّ شَهْرٌ بِمَكَّهَ وَ شَهْرٌ بِالْكُوفَهِ وَ تَمَامُ شَهْرٍ بِالْمَدِينَهِ فَكَتَبَ لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْ ءٌ صُمْ فِي بِلَادِكَ حَتَّى تُتِمَّهُ (۸).

۱- ۱. سوره النور: ۲۳.

۲- ۲. سوره الأحزاب: ۱۵.

۳- ۳. سوره الأحزاب: ۲۳.

۴- ۴. سوره ص: ۴۴.

۵- ۵. سوره التحريم: ۱- ۲.

۶- ۶. سوره الدهر: ۷.

۷- ۷. قرب الإسناد ص ۱۰۳.

۸- ۸. قرب الإسناد ص ۱۴۷ و كان الرمز(ل) و هو خطأ.

**[ترجمه]قرب الاسـناد: سَعدان بن مُسلم گفت: برای حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نوشتم: با خودم عهد کردم که یک مـاه در مکه، یک ماه در مـدینه و یک ماه در کوفه روزه بگیرم، پس هجـده روز در مـدینه روزه گرفتم و یک ماه مکه و یک ماه کوفه و بقیه یک ماه مـدینه بر عهده ام مانده است. ایشان در پاسخ نوشت: چیزی بر عهده ات نیست، در شـهر خودت روزه بگیر و آن را تمام کن. - . قرب الاسناد : ۱۴۷ ؛ رمز آن «ل» بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«۳»

ما، [الأمالی] للشـیخ الطوسی الْحَفَّارُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَحْمَـدَ عَنْ أَبِی قِلَابَهَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ یَزِیدَ بْنِ بَزِیعٍ عَنْ حُمَیْدٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله رَأَی رَجُلًا تَهَادَی بَیْنَ ابْنَیْهِ أَوْ بَیْنَ رَجُلَیْنِ فَقَالَ مَا هَـذَا فَقَالُوا نَـذَرَ أَنْ یَحُـجَّ مَاشِـیاً فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ غَنِیٌّ عَنْ تَعْذِیبِ نَفْسِهِ مُرُوهُ فَلْیَرْکَبْ وَ لْیُهْدِ(۱).

**[ترجمه]امالی شـیخ طوسـی: از اَنَس نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله مردی را دید که بین دو پسرش یا دو مرد آهسته راه می رود و به آنهـا تکیه کرده است. فرمود: این چرا اینگونه است؟ گفتنـد: نـذر کرده تا پیاده به حـج برود. فرمود: خـداوند عزوجل از اینکه او خود را به رنـج و عـذاب بینـدازد بی نیاز است، به او امر کنیـد سوار شود و در عوض قربانی کند. - . امالی طوسی ۱ : ۳۶۹ -

**[ترجمه]

«۴»

ما، [الأمالی] للشـیخ الطوسی بِالْإِسْنَادِ عَنْ أَبِی قِلَابَهَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِیِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ رُسْتُمَ عَنْ کَثِیرِ بْنِ سیاطین عَنِ الْحَسَنِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَـیْنٍ قَالَ: مَا خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خُطْبَهً أَبَداً إِلَّا أَمَرَنَا فِیهَا بِالصَّدَقَهِ وَ نَهَانَا عَنِ الْمُثْلَهِ قَالَ أَلَـا وَ إِنَّ الْمُثْلَـهَ أَنْ یَنْـذِرَ الرَّجُـلُ أَنْ یَخْرِمَ أَنْفَـهُ وَ مِنَ الْمُثْلَهِ أَنْ یَنْـذِرَ الرَّجُـلُ أَنْ یَحُـجَّ مَاشِـیاً فَمَنْ نَـذَرَ أَنْ یَحُـجَّ فَلْیَرْکَبْ وَ لْیُهْدِ بَدَنَهً(۲).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: عمران بن حُصَین گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ خطبه ای برای ما نگفت مگر اینکه در آن ما را به صـدقه امر نمود و از مُثله کردن نهی کرد و فرمود: مُثله آن است که انسان نـذر کند که نوک بینی خود را ببُرد. همچنین اگر انسان نـذر کند که پیاده به حج برود، از مُثله محسوب می شود. پس هر کس برای حج نذر کرد، باید سواره برود و شتری قربانی کند. - . امالی طوسی ۱ : ۳۶۹ -

**[ترجمه]

«۵»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَنَّهُ قَالَ فِی رَجُلٍ نَذَرَ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِمَالٍ كَثِيرٍ فَقَالَ الْكَثِيرُ ثَمَانُونَ فَمَا زَادَ لِقَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی - لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِی مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ كَانَتْ ثَمَانِينَ (۳).

**[ترجمه]معانی الاخبار: از امام صادق علیه السلام روایت شده، درباره مردی که نذر کرده بود مال زیادی را صدقه دهد، فرمود: زیاد، هشتاد به بالاست، زیرا خداوند می فرماید: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ الله فِی مَواطِنَ كَثِيرَةٍ»، {قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است.} و تعداد آن موطن ها، هشتاد بود. - . معانی الاخبار : ۲۱۸ -

**[ترجمه]

«۶»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب ج، [الإحتجاج] عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الزِّيَادِيِّ قَالَ: لَمَّا سُمَّ الْمُتَوَكِّلُ نَذَرَ لِلَّهِ إِنْ رَزَقَهُ اللَّهُ الْعَافِيَةَ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِمَالٍ كَثِيرٍ فَلَمَّا سَلِمَ وَ عُوفِيَ سَأَلَ الْفُقَهَاءَ عَنْ حَدِّ الْمَالِ الْكَثِيرِ كَمْ يَكُونُ فَاخْتَلَفُوا عَلَيْهِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ أَلْفُ دِرْهَمٍ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ عَشَرَةُ آلَافِ دِرْهَمٍ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ مِائَةُ أَلْفِ دِرْهَمٍ فَاشْتَبَهَ عَلَيْهِ هَذَا فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ حَاجِبُهُ إِنْ أَتَيْتُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ هَذَا بِالْحَقِّ وَ الصَّوَابِ فَمَا لِی عِنْدَكَ فَقَالَ الْمُتَوَكِّلُ إِنْ أَتَيْتَ بِالْحَقِّ فَلَكَ عَشَرَةُ آلَافِ دِرْهَمٍ وَ إِلَّا أَضْرِبُكَ مِائَةَ مِقْرَعَةٍ قَالَ قَدْ رَضِيتُ فَأَتَی أَبَا الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيَّ فَسَأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام قُلْ لَهُ تَصَدَّقْ بِثَمَانِينَ دِرْهَماً فَرَجَعَ إِلَی الْمُتَوَكِّلِ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ سَلْهُ مَا الْعِلَّةُ فِی ذَلِكَ فَأَتَاهُ فَسَأَلَهُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ لِنَبِيِّهِ علیه السلام لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِی مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ

ص: ۲۱۶

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۶۹.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۶۹.

۳- ۳. معانی الأخبار ص ۲۱۸.

فَعَدَدْنَا مَوَاطِنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَبَلَغَتْ ثَمَانِينَ مَوْطِناً فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَأَخْبَرَهُ فَفَرِحَ وَ أَعْطَاهُ عَشَرَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ (۱).

**[ترجمه]مناقب ابن شهرآشوب، احتجاج: زمانی که متوکّل مسموم شده بود، برای خدا نذر کرد، در صورتی که خداوند او را شفا بخشد مالی «کثیر» (زیاد) صدقه دهد. وقتی بهبودی و سلامت خود را بازیافت، نظر فقها را در مورد «مال کثیر» پرسید، آنان به اختلاف افتاده، برخی آن را «هزار درهم» و برخی «ده هزار درهم» و برخی «صد هزار درهم» تشخیص دادند. متوکل در شبهه ماند، پس حسن، حاجب و پرده دار متوکّل به او گفت: ای امیر مؤمنان، اگر پاسخ واقعی و صحیح آن را برایت بیاورم، به من چه خواهی داد؟ متوکّل گفت: اگر جواب حقیقی بیاوری ده هزار درهم، و گر نه تو را صد ضربه شلاق خواهم زد. گفت: پذیرفتم. پس نزد امام هادی علیه السلام رفت و از آن حضرت، آن مسأله را پرسید. حضرت فرمود: به او بگو هشتاد درهم صدقه دهد. او نیز نزد متوکّل بازگشت و همان را به او گفت. متوکّل گفت: از او علّت آن را بپرس. پس نزد آن حضرت بازگشت و علّت را جویا شد. امام علیه السلام فرمود: خداوند عزّوجلّ به پیامبر خود صلی الله علیه و آله فرموده: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ الله فِي مَواطِنَ كَثِيرَةٍ»، {قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است.} و ما میادین نبرد آن حضرت را شمردیم، تعدادش به هشتاد رسید. حاجب نیز نزد متوکّل برگشت و او را باخبر ساخت و متوکّل خوشحال شد و به او ده هزار درهم عطا کرد. - . مناقب ۳ : ۵۰۶ چاپ نجف ، احتجاج ۲ : ۲۵۷ -

**[ترجمه]

«۷»

فس، [تفسیر القمی] مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: كَانَ الْمُتَوَكِّلُ اعْتَلَّ عِلَّةً شَدِيدَةً فَنَذَرَ إِنْ عَافَاهُ اللَّهُ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِدَنَانِيرَ كَثِيرَةٍ أَوْ قَالَ دَرَاهِمَ كَثِيرَةٍ فَعُوفِيَ فَجَمَعَ الْعُلَمَاءَ فَسَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ فَاخْتَلَفُوا عَلَيْهِ قَالَ أَحَدُهُمْ عَشَرَةُ آلَافٍ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ مِائَةُ أَلْفٍ فَلَمَّا اخْتَلَفُوا قَالَ لَهُ عُبَادَةُ ابْعَثْ إِلَى ابْنِ عَمِّكَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الرِّضَا فَاسْأَلْهُ فَبَعَثَ إِلَيْهِ فَسَأَلَهُ فَقَالَ الْكَثِيرُ ثَمَانُونَ فَقَالَ لَهُ رُدَّ إِلَيْهِ الرَّسُولَ

فَقُلْ مِنْ أَيْنَ قُلْتَ ذَلِكَ قَالَ مِنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِرَسُولِهِ- لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَواطِنَ كَثِيرَةٍ وَ كَانَتِ الْمَوَاطِنُ ثَمَانِينَ مَوْطِناً(۲).

**[ترجمه]تفسیر قمی: محمد بن عمر گفت: متوکّل بیماری شدیدی گرفته بود، پس نذر کرد که اگر خداوند او را سلامتی دهد، دینارهای زیادی، و شاید گفت درهم های زیادی صدقه دهد. پس شفا یافت، و علما را جمع کرد و از ایشان درمورد آن سؤال نمود. بین آنها اختلاف نظر افتاد، یکی گفت ده هزار، یکی گفت صدهزار. وقتی اختلاف نظر پیدا کردند، عُباده به متوکل گفت: یکی را نزد پسر عمویت علی بن محمد بن الرضا (امام هادی) بفرست و از وی سؤال کن. متوکل یکی را نزد ایشان فرستاد، امام فرمود: زیاد، هشتاد است. عباده به متوکل گفت: فرستاده را دوباره بفرست تا به او بگوید از کجا این مقدار را گفته است. امام فرمود: از کلام خداوند تبارک و تعالی به پیامبر خود که فرمود: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ الله فِي مَواطِنَ كَثِيرَةٍ»، {قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است.} و تعداد آن میادین، هشتاد بود. - . تفسیر علی بن ابراهیم ۱ : ۲۸۴ رمز درج شده برای آن «ل» (خصال) بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«۸»

لی، [الأمالی] للصدوق ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ ابْنِ أَبَانٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ مَعاً عَنْ مَنْصُورِ بْنِ یُونُسَ وَ عَلِیِّ بْنِ إِسْمَاعِیلَ مَعاً عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا رَضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ وَ لَا وِصَالَ فِی صِیَامٍ وَ لَا یُتْمَ بَعْدَ احْتِلَامٍ وَ لَا صَمْتَ یَوْماً إِلَی اللَّیْلِ وَ لَا تَعَرُّبَ بَعْدَ الْهِجْرَهِ وَ لَا هِجْرَهَ بَعْدَ الْفَتْحِ وَ لَا طَلَاقَ قَبْلَ نِکَاحٍ وَ لَا عِتْقَ قَبْلَ مِلْکٍ وَ لَا یَمِینَ لِوَلَدٍ مَعَ وَالِدِهِ وَ لَا لِمَمْلُوکٍ مَعَ مَوْلَاهُ وَ لَا لِلْمَرْأَهِ مَعَ زَوْجِهَا وَ لَا نَذْرَ فِی مَعْصِیَهٍ وَ لَا یَمِینَ فِی قَطِیعَهٍ(۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: منصور بن حازم از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس از باز گرفتن از شیر، «رضاع» نیست (اگر کودکی را از شیر بگیرند و از غیر مادرش شیر بخورد، احکام رضاع را ندارد و مثلاً آن زن در حکم مادرش نمی باشد)؛ در روزه، «وصال» (پیوند شب با روز) نیست؛ پس از احتلام (بلوغ)، یتیمی نیست (بالغ حکم یتیم ندارد)؛ سکوت از صبح تا شب (به عنوان روزه کلام)، مشروع نیست؛ پس از هجرت، بادیه نشینی جایز نیست؛ پس از فتح (گشوده شدن شهر مکه به دست مسلمین)، هجرت نیست؛ پیش از ازدواج، طلاق نیست؛ پیش از مالک شدن، آزاد کردن برده (درست) نیست؛ فرزند با وجود پدر سوگند ندارد، و همچنین برده با وجود ارباب و زن با وجود شوهر؛ نذر برای معصیت صحیح نیست؛ قسَم خوردن برای قطع رحم نافذ نیست. - . امالی صدوق : ۳۷۸ ؛ رمز درج شده برای آن «ما» (امالی طوسی) بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«۹»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی الْغَضَائِرِیُّ عَنِ الصَّدُوقِ: مِثْلَهُ (۴).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: غضائری از صدوق مثل آن را نقل کرده است. - . امالی طوسی ۲ : ۳۷ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِیفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام: لَیْسَ عَلَی الْمَمْلُوکِ نَذْرٌ إِلَّا أَنْ یَأْذَنَ لَهُ سَیِّدُهُ (۵).

۱- ۱. المناقب ج ۳ ص ۵۰۶ طبع النجف و الاحتجاج ج ۲ ص ۲۵۷.

۲- ۲. تفسير علىّ بن إبراهيم ج ۱ ص ۲۸۴ و كان الرمز(ل) للخصال و هو خطأ.

۳- ۳. أمالى الصدوق ص ۳۷۸ و كان الرمز(ما) لامالى الطوسىّ و هو خطأ.

۴- ۴. أمالى الطوسىّ ج ۲ ص ۳۷.

۵- ۵. قرب الإسناد ص ۵۲.

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن عُلوان از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که علی علیه السلام فرمود: وفای به نذر بر بَرده واجب نیست، مگر اینکه مولایش اجازه دهد. - . قرب الاسناد : ۵۲ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ج، [الإحتجاج]: كَتَبَ الْحِمْيَرِيُّ إِلَى الْقَائِمِ علیه السلام يَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَنْوِي إِخْرَاجَ شَيْ ءٍ مِنْ مَالِهِ وَ أَنْ يَدْفَعَهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ إِخْوَانِهِ ثُمَّ يَجِدُ فِي أَقْرِبَائِهِ مُحْتَاجاً يَصْرِفُ ذَلِكَ عَمَّنْ نَوَاهُ لَهُ فِي قَرَابَتِهِ فَأَجَابَ علیه السلام يَصْرِفُ إِلَى أَدْنَاهُمَا وَ أَقْرَبِهِمَا مِنْ مَذْهَبِهِ فَإِنْ ذَهَبَ إِلَى قَوْلِ الْعَالِمِ علیه السلام لَا يَقْبَلُ اللَّهُ الصَّدَقَةَ وَ ذُو رَحِمٍ مُحْتَاجٌ فَلْيَقْسِمْ بَيْنَ الْقَرَابَةِ وَ بَيْنَ الَّذِي نَوَى حَتَّى يَكُونَ قَدْ أَخَذَ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ (۱).

**[ترجمه]احتجاج: حِمیَری به حضرت قائم علیه السلام نامه ای نوشت و در آن نامه از مردی سؤال کرد که نیت کرده بود، چیزی از مال خود را به یکی از برادران دینی خود بدهد. آنگاه می بیند در نزدیکانش فقیری وجود دارد، آیا می تواند به جای کسی که نیت کرده بود مالش را به او بدهد، به آن خویشاوند محتاج خود بدهد؟ حضرت در جواب نوشت: مال را به کسی بدهد که از لحاظ فکر و مذهب به او نزدیکتر باشد، و اگر به قول عالم (امام کاظم علیه السلام) عقیده داشته باشد که فرمود: خدا صدقه به غیر را، اگر یکی از نزدیکان فقیر باشد، نمی پذیرد، آن مال را بین آنکه از بستگان اوست و فقیر است و بین آن کس که نیت کرده است تقسیم کند تا به فضیلت هر دو نائل شود. - . احتجاج ۲ : ۳۱۴ -

**[ترجمه]

«۱۲»

وَ كَتَبَ إِلَيْهِ علیه السلام فِي كِتَابٍ آخَرَ يَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ مِمَّنْ يَقُولُ بِالْحَقِّ وَ يَرَى الْمُتْعَةَ وَ يَقُولُ بِالرَّجْعَةِ إِلَّا أَنَّ لَهُ أَهْلًا مُوَافِقَةً لَهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ وَ قَدْ عَاهَدَهَا أَنْ لَا يَتَزَوَّجَ عَلَيْهَا وَ لَا يَتَمَتَّعَ وَ لَا يَتَسَرَّى وَ قَدْ فَعَلَ هَذَا مُنْذُ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ وَفَى بِقَوْلِهِ فَرُبَّمَا غَابَ عَنْ مَنْزِلِهِ الْأَشْهُرَ فَلَا يَتَمَتَّعُ وَ لَا تَتَحَرَّكُ نَفْسُهُ أَيْضاً لِذَلِكَ وَ يَرَى أَنَّ وُقُوفَ مَنْ مَعَهُ مِنْ أَخٍ وَ وَلَدٍ وَ غُلَامٍ وَ وَكِيلٍ وَ حَاشِيَةٍ مِمَّا يُقَلِّلُهُ فِي أَعْيُنِهِمْ وَ يُحِبُّ الْمُقَامَ عَلَى مَا هُوَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً لِأَهْلِهِ وَ مَيْلًا إِلَيْهَا وَ صِيَانَةً لَهَا وَ لِنَفْسِهِ- لَا لِتَحْرِيمِ الْمُتْعَةِ بَلْ يَدِينُ اللَّهَ بِهَا فَهَلْ عَلَيْهِ فِي تَرْكِ ذَلِكَ مَأْثَمٌ أَمْ لَا الْجَوَابُ يُسْتَحَبُّ لَهُ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ تَعَالَى بِالْمُتْعَةِ لِيَزُولَ عَنْهُ الْحَلْفُ فِي الْمَعْصِيَةِ وَ لَوْ مَرَّةً وَاحِدَةً(۲).

**[ترجمه]و در نامه دیگری برای آن حضرت، از مردی سؤال کرد که قائل به حقّ است و متعه را قبول دارد و به رجعت اعتقاد دارد، اما بواسطه همسری نیکو که دارد و در همه امور با او موافق است، با آن زن عهد کرده که با وجود او، ازدواج و متعه نکند و کنیز هم نگاه ندارد، و تا نوزده سال هم همین کار را کرده و به قول خود وفا نموده است. پس گاهی پیش می آید که ماه ها از منزل غایب می گردد و نه متعه می کند و نه دلش به آن میل می نماید، و نظرش این است که باخبر شدن

برادر، فرزنـد، غلام، وکیل و اطرافیانش از این کار، او را در چشم آنان کوچک می سازد و این مرد از روی محبتی که به خانمش دارد و میل و کششی که نسبت به او دارد و برای حفظ او و خودش، دوست می دارد که بر همین حالت پایدار باشد، نه اینکه متعه را حرام بداند بلکه متعه را پذیرفته، آیا بر این مرد در ترک متعه گناهی است یا نه؟ جواب: «برای او مستحب است که با متعه کردن، از خداوند اطاعت کند تا سوگند در معصیت خدا از او برطرف گردد، گرچه یک بار هم که شده، متعه کند. - . احتجاج ۲ : ۳۰۶ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَهِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: لَا نَذْرَ فِی مَعْصِیَهٍ وَ لَا یَمِینَ فِی قَطِیعَهٍ(۳).

**[ترجمه]خصال: در حدیث اربعمائه آمده است که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: نذر در معصیت و قسَم برای قطع رحم، جایز و جاری نیست. - . خصال ۲ : ۴۱۲ -

**[ترجمه]

«۱۴»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا یَمِینَ لِوَلَدٍ مَعَ وَالِدِهِ وَ لَا لِلْمَرْأَهِ مَعَ زَوْجِهَا(۴).

**[ترجمه]و فرمود: قسَم خوردن فرزند با وجود پدر، و همچنین قسم خوردن زن با وجود شوهر نافذ نیست. - . خصال ۲ : ۴۱۲ -

**[ترجمه]

«۱۵»

ب، [قرب الإسناد] عَلِیٌّ عَنْ أَخِیهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَحْلِفُ عَلَی الْیَمِینِ وَ یَنْسَی مَا حَالُهُ قَالَ هُوَ عَلَی مَا نَوَی (۵).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که قسم می خورد، در حالی که وضعیت کار مورد نظر را فراموش کرده است؛ فرمود: بر طبق نیّتش است. - . قرب الاسناد : ۱۲۱ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ل، [الخصال] فِی خَبَرِ الْأَعْمَشِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: لَا حِنْثَ وَ لَا کَفَّارَهَ

ص: ۲۱۸

۱- ۱. الاحتجاج ج ۲ ص ۳۱۴.

۲- ۲. نفس المصدر ج ۲ ص ۳۰۶.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۴۱۲.

۴- ۴. الخصال ج ۲ ص ۴۱۲.

۵- ۵. قرب الإسناد ص ۱۲۱ و کان الرمز(ل) و هو خطأ.

عَلَى مَنْ حَلَفَ تَقِیَّهً یَدْفَعُ ذَلِکَ ظُلْماً عَنْ نَفْسِهِ (۱).

**[ترجمه]خصال: در روایت اعمش از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: کسی که از روی تقیه قسم خورده است تا ظلمی را از خود دور کند، شکستنِ قسَم و کفّاره بر عهده اش نیست. - . خصال ۲ : ۳۹۴ -

**[ترجمه]

«۱۷»

مع، [معانی الأخبار] مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْکُوفِیِّ عَنْ مُوسَی بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: لَا یَمِینَ فِی غَضَبٍ وَ لَا فِی إِجْبَارٍ وَ لَا فِی إِکْرَاهٍ قُلْتُ أَصْلَحَکَ اللَّهُ فَمَا الْفَرْقُ بَیْنَ الْإِکْرَاهِ وَ الْإِجْبَارِ قَالَ الْإِجْبَارُ مِنَ السُّلْطَانِ وَ الْإِکْرَاهُ مِنَ الزَّوْجَهِ وَ الْأُمِّ وَ الْأَبِ وَ لَیْسَ بِشَیْ ءٍ(۲).

**[ترجمه]معانی الاخبار: عبدالله بن سنان گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: در حال خشم، اجبار و اکراه، قسم خوردن نافذ نیست. گفتم: خدا شما را به سلامت بدارد! تفاوت میان «اکراه و اجبار» چیست؟ فرمود: «اجبار» از طرف سلطان است، و «اکراه» از همسر یا مادر و یا پدر می باشد، و قسم خوردن در آن حال اهمیتی ندارد. - . معانی الاخبار : ۱۶۶ -

**[ترجمه]

«۱۸»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ یَزِیدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: لَا یَمِینَ فِی غَضَبٍ وَ لَا فِی قَطِیعَهِ رَحِمٍ وَ لَا فِی جَبْرٍ وَ لَا فِی إِکْرَاهٍ قُلْتُ أَصْلَحَکَ اللَّهُ فَمَا الْفَرْقُ مَا بَیْنَ الْإِکْرَاهِ وَ الْجَبْرِ قَالَ الْجَبْرُ مِنَ السُّلْطَانِ یَکُونُ وَ الْإِکْرَاهُ مِنَ الزَّوْجِ وَ الْأَبِ وَ لَیْسَ ذَلِکَ بِشَیْ ءٍ(۳).

**[ترجمه]معانی الاخبار: عبدالله بن سنان گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: سوگندی که در حال خشم و در جهت بریدن پیوند خویشاوندی، و در حال «جبر» و «اکراه» باشد، منعقد نمی گردد. گوید: عرض کردم: خدا تو را سلامت دارد، تفاوت میان «اکراه» و «جبر» چیست؟ فرمود: «جبر» از سلطان می باشد و «اکراه» از همسر و پدر، و آن اهمّیتی ندارد. - . معانی الاخبار : ۱۶۶ -

**[ترجمه]

«۱۹»

ص، [قصص الأنبیاء علیهم السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَی الصَّدُوقِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ دُرُسْتَ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْهُمْ علیهم السلام قَالَ: قَالَ إِبْلِیسُ لِمُوسَی إِیَّاکَ أَنْ تُعَاهِدَ اللَّهَ عَهْداً فَإِنَّهُ مَا عَاهَدَ اللَّهَ أَحَدٌ إِلَّا کُنْتُ صَاحِبَهُ دُونَ أَصْحَابِی

حَتَّى أَحُولَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْوَفَاءِ بِهِ الْخَبَرَ(۴).

**[ترجمه]قصص الانبياء علیهم السلام: از امامان معصوم علیه السلام روایت شده که فرمود: ابلیس به موسی علیه السلام گفت: از عهد بستن با خدا بپرهیز، زیرا هیچ کس با خداوند عهد نبست مگر اینکه من خودم - و نه یارانم - همراه او هستم تا اینکه بین او و وفای به عهد فاصله بیندازم... ادامه خبر. - . از اول سلسله سند حدیث مشخص است که این حدیث در کتاب خصال و هیچ یک از کتابهای صدوق نیست، بلکه در کتاب یکی از علمای بعد از صدوق بوده است، بنابر این رمز «ل» برای آن اشتباه است. -

**[ترجمه]

«۲۰»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: اعْلَمْ أَنَّ النَّذْرَ عَلَى وَجْهَيْنِ أَحَدُهُمَا أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ إِنْ أَفْعَلْ كَذَا وَ كَذَا فَلِلَّهِ عَلَيَّ صَوْمُ كَذَا أَوْ صَلَاةٌ أَوْ صَدَقَةٌ أَوْ حَجٌّ أَوْ عِتْقُ رَقَبَةٍ فَعَلَيْهِ أَنْ يَفِيَ لِلَّهِ بِنَذْرِهِ إِذَا كَانَ ذَلِكَ الشَّيْءُ كَمَا نَذَرَ فِيهِ فَإِنْ أَفْطَرَ يَوْمَ صَوْمِ النَّذْرِ فَعَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّ عَلَيْهِ كَفَّارَةَ يَمِينٍ وَ الْوَجْهُ الثَّانِي مِنْ صَوْمِ النَّذْرِ أَنْ يَقُولَ

ص: ۲۱۹

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۳۹۴.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۱۶۶.

۳- ۳. معانی الأخبار ص ۱۶۶.

۴- ۴. لیس الحدیث فی الخصال و لا فی غیره من کتب الصدوق کما یظهر من أول اسناد الحدیث بل هو فی کتب بعض المتأخرین عن الصدوق فوضع رمز(ل) خطأ.

الرَّجُلُ إِنْ كَانَ كَذَا وَ كَذَا صُمْتُ أَوْ صَلَّيْتُ أَوْ تَصَدَّقْتُ أَوْ حَجَجْتُ وَ لَمْ يَقُلْ لِلَّهِ عَلَيَّ كَذَا وَ كَذَا إِنْ شَاءَ فَعَلَ وَ أَوْفَى بِنَذْرِهِ وَ إِنْ شَاءَ لَمْ يَفْعَلْ فَهُوَ بِالْخِيَارِ(۱).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: بدان که نذر بر دو وجه است: یکی اینکه انسان بگوید: اگر فلان و فلان کنم، بر عهده من است از برای خدا که فلان مقدار روزه بگیرم یا نماز بخوانم یا صدقه دهم یا حج بروم یا بنده آزاد نمایم، پس اگر آن چیز مورد نذر حاصل شد، باید همانطور که نذر کرده، برای خدا به نذر خویش وفا کند. پس اگر روزه نذری را شکست، باید دو ماه پشت سر هم به عنوان کفاره روزه بدارد. و روایت شده که باید کفاره قسم بدهد. وجه دوم از روزه نذری این است که انسان بگوید: اگر فلان و فلان شد روزه می گیرم یا نماز می خوانم یا صدقه می دهم یا حج می کنم، و نگوید «از برای خداست بر عهده من»، پس اگر خواست انجام می دهد و به نذرش وفا می نماید و اگر خواست انجام نمی دهد و مخیّر است.
- . فقه الرضا : ۲۶ -

**[ترجمه]

«۲۱»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: اعْلَمْ يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَنَّ أَعْظَمَ الْأَيْمَانِ الْحَلْفُ بِاللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ فَإِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ بِاللَّهِ عَلَى طَاعَةٍ نَظِيرُ ذَلِكَ رَجُلٌ حَلَفَ بِاللَّهِ أَنْ يُصَلِّيَ صَلَاةً مَعْلُومَةً وَ أَنْ يَعْمَلَ شَيْئاً مِنْ خِصَالِ الْبِرِّ فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ فِي يَمِينِهِ أَنْ يَفِيَ بِمَا حَلَفَ عَلَيْهِ لِأَنَّ الَّذِي حَلَفَ عَلَيْهِ لِلَّهِ طَاعَةٌ فَإِنْ لَمْ يَفِ مَا حَلَفَ وَ جَازَ الْوَقْتُ فَقَدْ حَنِثَ وَ وَجَبَ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ فَإِنْ حَلَفَ أَنْ لَا يَقْرَبَ مَعْصِيَةً أَوْ حَرَاماً ثُمَّ حَنِثَ فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ وَ الْكَفَّارَةُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ أَوْ كِسْوَتُهُمْ ثَوْبَيْنِ لِكُلِّ مِسْكِينٍ وَ الْمُكَفِّرُ عَنْ يَمِينِهِ بِالْخِيَارِ إِنْ كَانَ مُوسِراً أَيَّ ذَلِكَ شَاءَ فَعَلَ وَ الْمُعْسِرُ لَا شَيْ ءَ عَلَيْهِ إِلَّا إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ أَوْ صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ إِنْ أَمْكَنَهُ ذَلِكَ وَ الْغَنِيُّ وَ الْفَقِيرُ فِي ذَلِكَ سَوَاءٌ فَإِنْ حَلَفَ بِالظِّهَارِ وَ هُوَ يُرِيدُ الْيَمِينَ فَعَلَيْهِ لِلَفْظِ الْيَمِينِ عِتْقُ رَقَبَةٍ أَوْ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ أَوْ إِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً(۲).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: خدایت رحمت کند، بدان که بزرگترین قسم ها، قسم به خداوند عزّوجل است؛ پس اگر انسان به خدا قسم بخورد که طاعتی انجام دهد، مثل اینکه به خدا قسم یاد کند که نماز مشخصی را بخواند، یا کار خیری را انجام دهد، بر او واجب است که به مقتضای سوگندش وفا نماید؛ زیرا چیزی را که به خاطرش سوگند خورده، طاعت بوده است، و اگر به سوگندش وفا نکند و وقت آن بگذرد، قسم خود را شکسته و کفّاره بر او واجب است. و اگر سوگند خورد که به معصیت یا حرامی نزدیک نگردد و بعد قسم خود را بشکند، کفّاره بر او واجب است و کفاره آن اِطعام به ده مسکین و یا این است که به هر یک از ده مسکین، دو تکه لباس بپوشاند؛ و کسی که کفاره قسم می دهد، مخیّر است که اگر توانایی داشت هر کدام از این دو کار را انجام دهد و اگر برایش مشکل بود چیزی بر عهده اش نیست مگر اِطعام ده مسکین و یا - اگر توانایی داشت - سه روز روزه. و غنی و فقیر در این مورد یکسان هستند. پس اگر قسم خورد که «ظِهار» کند و قصد قسم خوردن را دارد، باید برای لفظ قسم یک بنده آزاد نماید و یا دو ماه پشت سر هم روزه بدارد و یا شصت مسکین را اِطعام کند. - . فقه الرضا : ۳۶ -

**[ترجمه]

«۲۲»

وَ قَدْ رُوِيَ: أَنَّ الثَّلَاثَةَ عَلَيْهِ عُقُوبَةٌ عَلَى مَكْرُوهِ أُمِّهِ وَ ذَوِي رَحِمِهِ بِمِثْلِ هَذَا وَ لَا يَمِينَ فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ وَ لَا فِي تَرْكِ الدُّخُولِ فِي حَلَالٍ وَ كَفَّارَةُ هَذِهِ الْأَيْمَانِ الْحِنْثُ وَ اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ مَا كَانَ مِنْ قَوْلِ الْإِنْسَانِ لِلَّهِ عَلَيَّ نَذْرٌ مِنْ وُجُوهِ الطَّاعَةِ وَ وُجُوهِ الْبِرِّ فَعَلَيْهِ الْوَفَاءُ بِمَا جَعَلَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ إِنْ كَانَ النَّذْرُ لِغَيْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يُعْطِ وَ لَمْ يَفِ بِمَا جَعَلَهُ عَلَى نَفْسِهِ فَلَا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ وَ لَا صَوْمَ وَ لَا صَدَقَةَ وَ نَظِيرُ ذَلِكَ أَنْ يَقُولَ لِلَّهِ عَلَيَّ صَلَاةٌ مَعْلُومَةٌ أَوْ صَوْمٌ مَعْلُومٌ أَوْ بِرٌّ أَوْ وُجُوهٌ مِنْ وُجُوهِ الْبِرِّ فَيَقُولُ إِنْ عَافَانِيَ اللَّهُ مِنْ مَرَضِي أَوْ رَدَّنِي مِنْ سَفَرِي أَوْ رَدَّ عَلَيَّ غَائِبِي أَوْ رَزَقَنِي رِزْقاً أَوْ وَصَلَنِي إِلَى مَحْبُوبٍ حَلَالٍ فَأُعْطِيَ مَا تَمَنَّى لَزِمَهُ مَا جَعَلَ عَلَى نَفْسِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ جَعَلَ عَلَى نَفْسِهِ مَا لَا يُطِيقُهُ فَلَا شَيْ ءَ عَلَيْهِ إِلَّا بِمِقْدَارِ مَا يَحْتَمِلُهُ وَ هَذَا مِمَّا يَجِبُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ اللَّهَ مِنْهُ وَ لَا يَعُودُ إِلَى مِثْلِهِ وَ إِنْ هُوَ نَذَرَ لِوَجْهٍ مِنْ وُجُوهِ الْمَعَاصِي مِثْلُ الرَّجُلِ يَجْعَلُ

۱- ۱. فقه الرضا ص ۲۶.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۳۶.

عَلَی نَفْسِهِ نَذْراً عَلَی شُرْبِ الْخَمْرِ أَوْ فِسْقٍ أَوْ زِنًا أَوْ سَرِقَهٍ أَوْ قَتْلٍ أَوْ مَوْتٍ أَوْ إِسَاءَهِ مُؤْمِنٍ أَوْ عُقُوقٍ أَوْ قَطِیعَهِ رَحِمٍ فَلَا شَیْ ءَ عَلَیْهِ فِی نَذْرِهِ (۱).

**[ترجمه]و روایت شده است که این سه کفاره با هم، کیفر اوست، برای اینکه با این سوگند به ظهار، مادر و خویشاوندانش را ناراحت کرده است. و سوگند برای قطع رابطه خویشاوندی و ترک انجام کار حلال، نافذ نیست و کفاره این قسم ها، شکستن آن است. و بدان که هرگاه انسان بگوید «از برای خداست بر عهده من، نذر در مورد طاعتی یا کار خیری»، باید همانطوری که بر عهده خود قرار داده است به آن وفا کند. و اگر نذر برای غیر خدا بود، اگر مقتضای آن را انجام ندهد و به آنچه بر عهده خود قرار داده است وفا نکند، کفّاره و روزه و صدقه ندارد. مثل اینکه بگوید «از برای خداست بر عهده من نمازی مشخص یا روزه ای معلوم یا کاری خیر یا یکی از وجوه خیر» پس بگوید: اگر خداوند مرا از بیماری‌ام شفا دهد یا از سفرم به وطن بازگرداند یا مسافرم را به من بازگرداند یا رزقی به من بدهد یا مرا به محبوبی حلال برساند و آنچه که خواسته بود برایش حاصل گردد، باید طبق آنچه بر عهده خود قرار داده است وفا نماید، مگر اینکه چیزی غیر قابل تحمل بر عهده خود قرار داده باشد که در این صورت چیزی بر عهده اش نیست مگر تا حدی که تحملش را دارد، و این چیزی است که باید از آن به درگاه خداوند استغفار کند و دیگر مرتکب آن نگردد. و اگر برای معصیتی نذر کرده بود، مثل اینکه انسان نذری بر عهده خود قرار دهد که مشروب بخورد یا گناهی کند یا زنا نماید یا سرقتی انجام دهد یا قتل نفس کند یا موجب مرگ کسی گردد یا به مؤمنی بی احترامی نماید یا کاری کند که مستوجب عاق والدین گردد یا قطع رحم کند، چیزی بر عهده او در این نذر نیست. - . فقه الرضا : ۳۶ -

**[ترجمه]

«۲۳»

وَ قَدْ رُوِیَ: أَنَّ عَلَیْهِ فِی ذَلِکَ کَفَّارَهَ یَمِینٍ بِاللَّهِ لِلْعُقُوبَهِ لَا غَیْرَ لِإِقْدَامِهِ عَلَی نَذْرٍ فِی مَعْصِیَتِهِ (۲).

**[ترجمه]و روایت شده است که در این مورد باید فقط به عنوان عقوبت و مجازات کفاره شکستن سوگند به خدا بدهد نه چیز دیگر، زیرا اقدام به نذر برای انجام معصیت خدا کرده است. - . فقه الرضا : ۳۶ -

**[ترجمه]

«۲۴»

وَ قَدْ رُوِیَ: إِذَا نَذَرْتَ نَذْرَ طَاعَهٍ لِلَّهِ فَقَدِّمْهُ فَإِنَّ اللَّهَ أَوْلَی مِنْکَ-(۳)

وَ اعْلَمْ أَنَّ الْیَمِینَ عَلَی وَجْهَیْنِ یَمِینٍ فِیهَا کَفَّارَهٌ وَ یَمِینٍ لَا کَفَّارَهَ فِیهَا فَالْیَمِینُ الَّتِی فِیهَا الْکَفَّارَهُ فَهُوَ أَنْ یَحْلِفَ الْعَبْدُ عَلَی شَیْ ءٍ یَلْزَمُهُ أَنْ یَفْعَلَ فَیَحْلِفُ إِنْ فَعَلَ ذَلِکَ الشَّیْ ءَ وَ إِنْ لَمْ یَفْعَلْهُ فَعَلَیْهِ الْکَفَّارَهُ أَوْ یَحْلِفُ عَلَی مَا یَلْزَمُهُ أَنْ یَفْعَلَهُ فَعَلَیْهِ الْکَفَّارَهُ إِذَا لَمْ یَفْعَلْهُ وَ الْیَمِینُ الَّتِی لَا کَفَّارَهَ فِیهَا عَلَی ثَلَاثَهِ أَوْجُهٍ فَمِنْهَا مَا یُؤْجَرُ عَلَیْهِ الرَّجُلُ إِذَا حَلَفَ کَاذِباً وَ مِنْهَا مَا لَا کَفَّارَهَ فِیهَا عَلَیْهِ وَ لَا أَجْرَ

لَهُ وَ مِنْهَا مَا لَا كَفَّارَهَ عَلَيْهِ فِيهَا وَ الْعُقُوبَهُ فِيهَا إِدْخَالُ النَّارِ فَأَمَّا الَّتِي يُؤْجَرُ عَلَيْهِ الرَّجُلُ إِذَا حَلَفَ فِي الدُّنْيَا وَ مَا يَلْزَمُ فِيهَا الْكَفَّارَهُ فَهُوَ أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ فِي خَلَاصِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَوْ يَخْلُصَ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ مِنْ مُتَعَدٍّ يَتَعَدَّى عَلَيْهِ مِنْ لِصٍّ أَوْ غَيْرِهِ فَأَمَّا الَّتِي لَا كَفَّارَهَ عَلَيْهِ وَ لَا أَجْرَ لَهُ فَهُوَ أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ عَلَى شَيْ ءٍ ثُمَّ يَجِدَ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنَ الْيَمِينِ فَيَتْرُكُ الْيَمِينَ وَ يَرْجِعُ إِلَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ(۴).

**[ترجمه]و روایت شده است که اگر نذری برای طاعت خداوند کردی، آن را زودتر از حاصل شدن مقتضای نذرت انجام بده، زیرا خداوند از تو سزاوارتر است. - . فقه الرضا : ۳۶ - و بدان که قسم بر دو وجه است: قسمی که کفّاره دارد و قسمی که کفّاره ندارد. قسمی که کفّاره دارد آن است که بنده بر چیزی قسم بخورد که انجام دادنش بر او واجب است و قسم می خورد که آن کار را انجام دهد، پس اگر آن را انجام نداد، باید کفّاره بدهد. و قسمی که کفاره ندارد بر سه وجه است: یکی آنکه اگر انسان سوگند دروغ بخورد و [این سوگند] مستحق اجر و ثواب است؛ یکی آنکه نه کفاره دارد و نه اجر؛ و دیگر آنکه کفّاره ندارد امّا عقوبتش ورود به آتش است. امّا آنکه انسان به خاطرش مستحق پاداش می باشد آن است که در مورد دنیا قسم بخورد؛ و آنکه موجب کفاره می باشد آن است که انسان برای آزادی شخصی مسلمان یا خلاص کردن مال مسلمان از دست متجاوزی که بر او تعدّی کرده، مثل دزد یا غیر او قسم بخورد. و امّا قسمی که نه کفّاره دارد و نه پاداش، آن است که انسان بر چیزی قسم بخورد آنگاه چیزی بهتر از قسم خوردن بیابد و قسم را رها کند و به آنچه بهتر است رجوع نماید. - . فقه الرضا : ۳۷ -

**[ترجمه]

«۲۵»

وَ قَالَ الْعَالِمُ علیه السلام: لَا كَفَّارَهَ عَلَيْهِ وَ ذَلِكَ مِنْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَ أَمَّا الَّتِي عُقُوبَتُهَا دُخُولُ النَّارِ فَهُوَ إِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ عَلَى مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَوْ عَلَى حَقِّهِ ظُلْماً فَهُوَ يَمِينُ غَمُوسٍ تُوجِبُ النَّارَ وَ لَا كَفَّارَهَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَمِينَ فِي قَطِيعَهِ رَحِمٍ وَ لَا نَذْرَ فِي مَعْصِيَهِ اللَّهِ وَ لَا يَمِينَ لِوَلَدٍ مَعَ الْوَالِدَيْنِ وَ لَا لِلْمَرْأَهِ مَعَ زَوْجِهَا وَ لَا لِلْمَمْلُوكِ مَعَ مَوْلَاهُ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا حَلَفَ وَ نَذَرَ أَنْ يَشْرَبَ خَمْراً أَوْ يَفْعَلَ شَيْئاً مِمَّا لَيْسَ لِلَّهِ فِيهِ رِضًى فَحَنِثَ لَا يَفِي بِنَذْرِهِ فَلَا شَيْ ءَ عَلَيْهِ-(۵) وَ النَّذْرُ عَلَى وَجْهَيْنِ أَحَدُهُمَا أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ إِنْ عُوفِيتُ مِنْ مَرَضِي أَوْ تَخَلَّصْتُ مِنْ كَذَا وَ كَذَا فَعَلَيَّ صَدَقَهٌ أَوْ صَوْمٌ

۱- ۱. فقه الرضا ص ۳۶.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۳۶.

۳- ۳. فقه الرضا ص ۳۶.

۴- ۴. فقه الرضا: ۳۷.

۵- ۵. فقه الرضا: ۳۷.

أَوْ شَيْ ءٌ مِنْ أَفْعَالِ الْبِرِّ فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ فَعَلَ وَ إِنْ شَاءَ لَمْ يَفْعَلْ فَإِنْ قَالَ لِلَّهِ عَلَيَّ كَذَا وَ كَذَا مِنْ أَفْعَالِ الْبِرِّ فَعَلَيْهِ أَنْ يَفِيَ وَ لَا يَسَعُهُ تَرْكُهُ فَإِنْ خَالَفَ لَزِمَهُ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ رُوِيَ كَفَّارَةُ يَمِينٍ وَ إِذَا نَذَرَ الرَّجُلُ أَنْ يَصُومَ صَوْماً يَوْماً أَوْ شَهْراً وَ لَمْ يُسَمِّ يَوْماً بِعَيْنِهِ أَوْ شَهْراً بِعَيْنِهِ فَهُوَ بِالْخِيَارِ أَيَّ يَوْمٍ شَاءَ صَامَ وَ أَيَّ شَهْرٍ شَاءَ صَامَ مَا لَمْ يَكُنْ ذَا الْحِجَّةِ أَوْ شَوَّالَ فَإِنَّ فِيهِمَا الْعِيدَيْنِ وَ لَا يَجُوزُ صَوْمُهُمَا فَإِنْ صَامَ يَوْماً أَوْ شَهْراً لَمْ يُسَمِّهِ فِي النَّذْرِ مُتَتَابِعٍ أَوْ غَيْرِهِ فَأَفْطَرَ فَلَا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ إِنَّمَا عَلَيْهِ أَنْ يَصُومَ مَكَانَهُ يَوْماً آخَرَ أَوْ شَهْراً آخَرَ عَلَى حَسَبِ مَا نَذَرَ فَإِنْ نَذَرَ أَنْ يَصُومَ يَوْماً مَعْرُوفاً أَوْ شَهْراً مَعْرُوفاً فَعَلَيْهِ أَنْ يَصُومَ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَ ذَلِكَ الشَّهْرَ فَإِنْ لَمْ

يَصُمْهُ أَوْ صَامَهُ فَأَفْطَرَ فَعَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا نَذَرَ نَذْراً وَ لَمْ يُسَمِّ شَيْئاً فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ تَصَدَّقَ بِشَيْ ءٍ وَ إِنْ شَاءَ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ أَوْ صَامَ يَوْماً إِلَّا أَنْ يَكُونَ يَنْوِي شَيْئاً فِي نَذْرٍ وَ يَلْزَمُهُ ذَلِكَ الشَّيْ ءُ بِعَيْنِهِ وَ إِنِ امْرُؤٌ نَذَرَ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِمَالٍ كَثِيرٍ وَ لَمْ يُسَمِّ مَبْلَغَهُ فَإِنَّ الْكَثِيرَ ثَمَانُونَ وَ مَا زَادَ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ فَكَانَ ثَمَانِينَ مَوْطِناً وَ بِاللَّهِ حُسْنُ الِاسْتِرْشَادِ(1).

**[ترجمه]و امام کاظم علیه السلام فرمود: کفاره ای بر عهده او نیست و آن از وسوسه های شیطان است. و امّا آنکه عقوبتش ورود به آتش می باشد آن است که انسان از روی ظلم و به ناحق، به ضرر مال یا حقّ مسلمانی قسم بخورد که آن را «یَمِین غَمُوس» گویند و موجب آتش است و کفاره ای در دنیا ندارد. و بدان که سوگند در قطع رحم و نذر در معصیت خدا نافذ نیست، و قسم خوردن فرزند با وجود والدین و قسم خوردن زن با وجود شوهرش و قسم خوردن برده با وجود مولایش نافذ نمی باشد. و اگر کسی قسم بخورد و نذر کند که مشروب بنوشد یا کاری انجام دهد که رضای خدا در آن نیست و سوگند و نذر خود را بشکند، چیزی بر عهده اش نیست. - . فقه الرضا : ۳۷ -

و نذر بر دو وجه است: یکی آنکه انسان بگوید: اگر از بیماری‌ام شفا یافتم یا از فلان و فلان خلاص شدم، بر عهده من است که صدقه بدهم یا روزه بگیرم یا کاری خیر انجام دهم؛ پس او مخیر است، اگر خواست انجام می دهد و اگر نخواست انجام نمی دهد. امّا اگر بگوید «از برای خداست بر عهده من، فلان و فلان از افعال نیک»، واجب است به آن وفا کند و نمی تواند آن را ترک نماید؛ پس اگر خلاف کرد، باید دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد؛ و روایت شده که باید کفاره قسم بدهد. و اگر انسان نذر کند که یک روز یا یک ماه روزه بدارد و روز یا ماه خاصی را مشخص نکند، مخیّر است که هر روزی یا هر ماهی خواست روزه بدارد، البته در صورتی که ماه ذی الحجه و شوّال نباشد، زیرا عید در آنها می باشد و روزه جایز نیست. پس اگر یک روز یا یک ماه روزه گرفت و آن را در نذر مشخص نکرده بود که پشت سر هم باشد یا نباشد و روزه اش را شکست، کفاره بر عهده اش نیست و باید یک روز یا یک ماه دیگر، همانطور که نذر کرده، به جای آن روزه بگیرد. و اگر نذر کرد که یک روز مشخص یا یک ماه مشخص را روزه بدارد، باید همان روز و همان ماه را روزه بدارد و اگر روزه نگرفت یا روزه گرفت و آن را شکست، باید کفّاره بدهد. و اگر شخصی نذری کرد و چیزی را مشخص ننمود، مخیّر است که اگر خواست چیزی صدقه بدهد و اگر خواست دو رکعت نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، مگر اینکه چیزی را در نذر نیت کرده باشد که عیناً همان بر عهده اش قرار می گیرد. و اگر کسی نذر کرد که مال زیادی صدقه بدهد و مقدار آن را مشخص ننمود، مقدار زیاد «هشتاد» به بالاست، به دلیل قول خداوند عزوجل که فرمود: «لَقَدْ نَصَرَکُمُ الله فِی مَوَاطِنَ کَثِیرَةٍ»، {قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است.} که تعداد میادین جنگ مسلمانان هشتاد مورد بوده است، و بهترین هدایت آن است که از خداوند باشد. - . فقه الرضا : ۳۷ -

**[ترجمه]

«۲۶»

ضـا، [فقه الرضـا عليه السـلام]: إِنْ حَلَفَ الْمَمْلُوكُ أَوْ ظَاهَرَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ إِلَّا الصَّوْمُ فَقَطْ وَ هُوَ شَهْرَانِ مُتَتَابِعَانِ-(۲) وَ لَا يَمِينَ فِي اسْتِكْرَاهٍ وَ لَا سُكْرٍ وَ لَا عَلَى عَصَبِيَّةٍ وَ لَا عَلَى مَعْصِيَةٍ(۳).

**[ترجمه]فقه الرضـا عليه السـلام: اگر برده قسم بخورد يـا ظِهـار كنـد، براى كفّاره فقط روزه بر عهـده اوست كه روزه دو ماه پشت سر هم است - . فقه الرضا : ۳۶ -

و قسم در حال اجبار و مستى و عصبانيت و براى گناه نافذ نيست. - . فقه الرضا : ۳۷ -

**[ترجمه]

«۲۷»

سر، [السـرائر] مِنْ كِتَابِ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ الْمُصْعَبِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ اشْتَكَى ابْنٌ لِي فَجَعَلْتُ لِلَّهِ عَلَيَّ إِنْ هُوَ بَرَأَ أَنْ أَخْرُجَ إِلَى مَكَّةَ مَاشِياً وَ خَرَجْتُ أَمْشِي حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى الْعَقَبَةِ فَلَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ أَخْطُوَ فَرَكِبْتُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ حَتَّى إِذَا أَصْبَحْتُ مَشَيْتُ حَتَّى بَلَغْتُ فَهَلْ عَلَيَّ شَيْ ءٌ قَالَ اذْبَحْ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ أَ شَيْ ءٌ هُوَ لِي لَازِمٌ أَوْ لَيْسَ لِي بِلَازِمٍ قَالَ مَنْ جَعَلَ لِلَّهِ عَلَى نَفْسِهِ شَيْئاً فَبَلَغَ فِيهِ مَجْهُودَهُ فَلَا شَيْ ءَ عَلَيْهِ (۴).

**[ترجمه]سـرائر: عَنبسه بن مُصـعَب گفت: به آن حضـرت گفتم: پسـرم بيمار شد و من براى خدا بر عهده خودم قرار دادم كه اگر بهبودى يافت، پياده به مكّه بروم، و پياده راه افتادم تا به عقَبه رسيدم و ديگر نتوانستم قدم بردارم، پس آن شب سواره رفتم تا اينكه صبح شـد و دوباره پياده رفتم تا رسيدم. آيا چيزى بر عهـده ام است؟ فرمود: ذبـح كن كه اين كار نزد من محبوب تر است. گويـد: پس به ايشان گفتم: آيا اين كار بر من لازم و واجب است يا واجب نيست؟ فرمود: كسـى كه براى خدا چيزى بر عهده خود قرار داد و تا آنجا كه توان داشت در انجام آن كوشيد، چيزى بر عهده اش نيست. - . سرائر : ۴۸۰ -

**[ترجمه]

«۲۸»

قَالَ أَبُو بَصِيرٍ أَيْضاً: سُئِلَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ مَنْ جَعَلَ لِلَّهِ عَلَى نَفْسِهِ شَيْئاً فَبَلَغَ مَجْهُودَهُ فَلَا شَيْ ءَ عَلَيْهِ وَ كَانَ اللَّهُ أَعْذَرَ لِعَبْدِهِ (۵).

۱- ۱. فقه الرضا ص ۳۷.

۲- ۲. المصدر: ۳۶.

۳- ۳. فقه الرضا ص ۳۷.

۴- ۴. السرائر: ۴۸۰.

۵- ۵. السرائر: ۴۸۰.

**[ترجمه]ابوبصیر نیز گفت: از ایشان در آن مورد سؤال شد، فرمود: کسی که برای خدا چیزی را بر عهده خودش قرار دهد و تا آنجا که بتواند برای انجام آن تلاش کند، چیزی بر عهده اش نیست و خداوند عذر بنده اش را بهتر می داند. - . سرائر : ۴۸۰ -

**[ترجمه]

«۲۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِینٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ امْرَأَةٍ جَعَلَتْ مَالَهَا هَدْیاً وَ کُلَّ مَمْلُوکٍ لَهَا حُرّاً إِنْ کَلَّمَتْ أُخْتَهَا أَبَداً قَالَ تُکَلِّمُهَا وَ لَیْسَ هَذَا بِشَیْ ءٍ إِنَّمَا هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد که از ایشان درباره زنی سؤال شد که عهد کرده، اگر با خواهرش صحبت کند، تمام مال خود را برای قُربانی صرف نماید و همه برده های خود را برای همیشه آزاد کند. فرمود: با خواهرش صحبت کند؛ چنین عهدی و امثال آن چیزی نیست، و از وسوسه های شیطان است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۷۳ -

**[ترجمه]

«۳۰»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ: أَنَّ امْرَأَةً مِنْ آلِ الْمُخْتَارِ حَلَفَتْ عَلَی أُخْتِهَا أَوْ ذَاتِ قَرَابَةٍ لَهَا قَالَتِ ادْنُوی یَا فُلَانَةُ فَکُلِی مَعِی فَقَالَتْ لَا فَحَلَفَتْ عَلَیْهَا بِالْمَشْیِ إِلَی بَیْتِ اللَّهِ وَ عِتْقِ مَا تَمْلِکُ إِنْ لَمْ تَدْنُوی فَتَأْکُلِی مَعِی إِنْ أَظَلَّهَا وَ إِیَّاکِ سَقْفُ بَیْتٍ أَوْ أَکَلْتُ مَعَکِ عَلَی خِوَانٍ أَبَداً قَالَ فَقَالَتِ الْأُخْرَی مِثْلَ ذَلِکَ فَحَمَلَ عُمَرُ بْنُ حَنْظَلَةَ إِلَی أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام مَقَالَتَهُمَا فَقَالَ أَنَا أَقْضِی فِی ذَا قُلْ لَهُمَا فَلْتَأْکُلْ وَ لْیُظِلَّهَا وَ إِیَّاهَا سَقْفُ بَیْتٍ وَ لَا تَمْشِی وَ لَا تُعْتِقُ وَ لْتَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهَا وَ لَا تَعُودُ إِلَی ذَلِکَ فَإِنَّ هَذَا مِنْ خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از محمد بن مسلم نقل شده که زنی از آل مختار بر خواهر یا یکی از اقوام خود قسم خورد که به او گفته بود: فلانی! بیا و با من غذا بخور، و او گفته بود: نه! او هم بر وی قسم خورده بود که اگر نیایی با من غذا بخوری، چنانچه با تو زیر سقف یک خانه رفتم یا سر یک سفره نشستم، پیاده به خانه خدا روم و هرچه برده دارم آزاد کنم. گوید: پس آن زن دیگر هم همین را گفت. عمر بن حنظله سخن این دو زن را برای امام باقر علیه السلام نقل کرد. امام فرمود: من در این مورد حکم می کنم؛ به آنها بگو: باید با دیگری غذا بخورد و زیر سقف یک خانه برود و پیاده به خانه نرود و از پروردگارش پروا نموده، دیگر چنین کاری را تکرار نکند، زیرا از وسوسه های شیطان است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۷۳ -

**[ترجمه]

«۳۱»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَ مَا سَمِعْتَ بِطَارِقٍ إِنَّ طَارِقاً كَانَ نَخَّاساً بِالْمَدِينَهِ فَأَتَى أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام فَقَالَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ إِنِّي هَالِكٌ إِنِّي حَلَفْتُ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ وَ النُّذُورِ فَقَالَ لَهُ يَا طَارِقُ إِنَّ هَذِهِ مِنْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از منصور بن حازم نقل شده که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: آیا ماجرای طارق را نشنیدی؟! طارق برده فروشی در مدینه بود؛ نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: ای ابوجعفر، هلاک شدم؛ قسم به طلاق و آزاد کردن بردگان و نذورات خوردم. فرمود: ای طارق، اینها از وسوسه های شیطان است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۷۳ -

**[ترجمه]

«۳۲»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ حَلَفَ أَنْ يَنْحَرَ وَلَدَهُ فَقَالَ ذَلِكَ مِنْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبدالرحمن بن ابی عبدالله گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که قسم خورد فرزندش را ذبح کند. فرمود: آن از وسوسه های شیطان است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۷۳ -

**[ترجمه]

«۳۳»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ قَالَ كُلُّ يَمِينٍ بِغَيْرِ اللَّهِ فَهِيَ مِنْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ (۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از محمد بن مسلم نقل شده که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: از وسوسه های شیطان پیروی نکنید. و فرمود: هر قسمی که به غیر خدا یاد شود، از وسوسه های شیطان است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۷۴ -

**[ترجمه]

«۳۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَارَهَ وَ حُمْرَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: وَ لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَهً لِأَيْمانِكُمْ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يُصْلِحُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ فَيَحْمِلُ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الْإِثْمِ (۶).

۱- ۱. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۷۳.

۲- ۲. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۷۳.

۳- ۳. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۷۳.

۴- ۴. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۷۳.

۵- ۵. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۷۴.

۶- ۶. نفس المصدر ج ۱ ص ۱۱۲.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از زراره و حُمران و محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که در مورد آیه «وَ لا تَجْعَلُوا الله عُرْضَةً لِأَیْمانِکُمْ»، {و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید.} فرمودند: این همان کسی است که بین دو نفر را آشتی می دهد. (اگر سوگند بخورد که آشتی نمی دهم)، گناهی که میان آن دو نفر است بر دوش اوست. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۲ -

**[ترجمه]

«۳۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَیْمانِکُمْ قَالَ یَعْنِی الرَّجُلَ یَحْلِفُ أَنْ لَا یُکَلِّمَ أَخَاهُ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِکَ أَوْ لَا یُکَلِّمَ أُمَّهُ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که در مورد آیه «وَ لا تَجْعَلُوا الله عُرْضَةً لِأَیْمانِکُمْ»، {و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید.} فرمودند: یعنی انسان قسم می خورد که با برادرش سخن نگوید و امثال آن و یا اینکه با مادرش سخن نگوید. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۲ -

**[ترجمه]

«۳۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَیُّوبَ قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: لَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ صَادِقِینَ وَ لَا کَاذِبِینَ فَإِنَّ اللَّهَ یَقُولُ- وَ لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَیْمانِکُمْ قَالَ إِذَا اسْتَعَانَ رَجُلٌ بِرَجُلٍ عَلَی صُلْحٍ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ رَجُلٍ فَلَا یَقُولَنَّ إِنَّ عَلَیَّ یَمِیناً أَلَّا أَفْعَلَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ وَ لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَیْمانِکُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا بَیْنَ النَّاسِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از ایّوب نقل شده که گفت: از آن حضرت شنیدم که فرمود: به خدا سوگند نخورید، نه به راست و نه به دروغ، زیرا خداوند می فرماید: «وَ لا تَجْعَلُوا الله عُرْضَةً لِأَیْمانِکُمْ»، {و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید.} و فرمود: اگر کسی از شخص دیگری کمک بخواهد تا بین او و دیگری آشتی دهد، وی نباید بگوید من قسم خورده ام که این کار را نکنم، و این کلام خداست که فرمود «وَ لا تَجْعَلُوا الله عُرْضَةً لِأَیْمانِکُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا بَیْنَ النَّاسِ»، - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۲ - {و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید، تا [بدین بهانه] از نیکوکاری و پرهیزگاری و سازش دادن میان مردم [باز ایستید].}

**[ترجمه]

«۳۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی الصَّبَّاحِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِهِ- لا یُؤاخِذُکُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ قَالَ هُوَ لَا

وَ اللَّهِ وَ بَلَى وَ اللَّهِ وَ كَلَّا وَ اللَّهِ- لَا يَعْقِدُ عَلَيْهَا أَوْ لَا يَعْقِدُ عَلَى شَيْ ءٍ(۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از ابوالصباح نقل شده که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «لا يُؤاخِذُكُمُ الله بِاللَّغْوِ فِی أَيْمانِكُمْ» {خداوند شما را به سوگندهای لغوتان مؤاخذه نمی کند.} سؤال کردم؛ فرمود: یعنی این که [گفته شود:] نه به خدا قسم، یا آری به خدا قسم، یا هرگز به خدا قسم، و هیچ گونه اثری نداشته باشد [و با آن قسم، معامله ای صورت نگیرد]. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۱۱۲ -

**[ترجمه]

«۳۸»

شی، [تفسير العياشی] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ امْرَأَتُهُ طَالِقٌ أَوْ مَمَالِيكُهُ أَحْرَارٌ إِنْ شَرِبْتُ حَرَاماً وَ لَا حَلَالًا فَقَالَ أَمَّا الْحَرَامُ فَلَا يَقْرَبُهُ حَلَفَ أَوْ لَمْ يَحْلِفْ وَ أَمَّا الْحَلَالُ فَلَا يَتْرُكُهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَهُ أَنْ يُحَرِّمَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا- لا تُحَرِّمُوا طَيِّباتِ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ ءٌ فِی يَمِينِهِ مِنَ الْحَلَالِ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از عبدالله بن سنان نقل شده که گفت: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که گفته است، اگر نوشیدنی حرام یا حلال بنوشد، زنش مطلقه و یا بردگانش آزاد هستند. فرمود: به حرام که نباید نزدیک شود، چه قسم بخورد و چه نخورد، و امّا نوشیدن حلال را نباید ترک کند، زیرا حق ندارد چیزی را که خداوند حلال کرده حرام نماید، چون خداوند تعالی می فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَيِّباتِ ما أَحَلَّ الله لَكُمْ»، {ای کسانی که ایمان آورده اید، چیزهایِ پاکیزه ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده، حرام مشمارید.} پس در مورد قسم نسبت به نوشیدنی حلال، چیزی بر عهده اش نیست. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۳۳۶ -

**[ترجمه]

«۳۹»

شی، [تفسير العياشی] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى- لا يُؤاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَيْمانِكُمْ قَالَ هُوَ قَوْلُ الرَّجُلِ لَا وَ اللَّهِ بَلَى وَ اللَّهِ وَ لَا يَعْقِدُ قَلْبَهُ عَلَى شَيْ ءٍ(۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: آیه «لا يُؤاخِذُكُمُ الله بِاللَّغْوِ فِی أَيْمانِكُمْ»، {خداوند شما را به سوگندهای لغوتان مؤاخذه نمی کند.} این است که انسان «لا وَ الله» و «بَلَی و الله» بگوید و در دلش به چیزی پایبند نشود. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۳۳۶ -

**[ترجمه]

«۴۰»

وَ فِی رِوَایَهٍ أُخْرَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: وَ لَا یَعْقِدُ عَلَیْهَا(۶).

**[ترجمه]و در روایت دیگری از محمد بن مسلم آمده است که امام فرمود: به آن پایبند نشود. -. تفسیر عیّاشی ۱ : ۳۳۶ -

**[ترجمه]

«۴۱»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنْ إِطْعَامُ عَشَرَهِ مَساکِینَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِیکُمْ أَوْ کِسْوَتُهُمْ أَوْ إِطْعَامِ سِتِّینَ مِسْکِیناً أَ یُجْمَعُ ذَلِکَ فَقَالَ لَا وَ لَکِنْ یُعْطَی إِنْسَانٌ إِنْسَانٌ کَمَا قَالَ اللَّهُ قَالَ قُلْتُ فَیُعْطِی

۱- ۱. نفس المصدر ج ۱ ص ۱۱۲.

۲- ۲. نفس المصدر ج ۱ ص ۱۱۲.

۳- ۳. نفس المصدر ج ۱ ص ۱۱۲.

۴- ۴. نفس المصدر ج ۱ ص ۳۳۶.

۵- ۵. نفس المصدر ج ۱ ص ۳۳۶.

۶- ۶. نفس المصدر ج ۱ ص ۳۳۶.

الرَّجُلُ قَرَابَتَهُ إِذَا كَانُوا مُحْتَاجِينَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَيُعْطِيهَا إِذَا كَانُوا ضُعَفَاءَ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ الْوَلَايَهِ فَقَالَ نَعَمْ وَ أَهْلُ الْوَلَايَهِ أَحَبُّ إِلَيَ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از اسحاق بن عمار نقل شده که گفت: از امام کاظم علیه السلام درباره آیه «إِطْعامُ عَشَرَهِ مَساكِينَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ» {کفّاره اش خوراک دادن به ده بینواست - از غذاهای متوسّطی که به کسان خود می خورانید - یا پوشانیدن آنان} یا «إِطْعَام سِتِّينَ مِسْكِيناً» ، {شصت بینوا را خوراک بدهد.} سؤال کردم که آیا همه را می توان به یک نفر داد؟ فرمود: نه، باید تک تک و به هر نفر یکی بدهد، همانطور که خداوند فرموده است. گوید: گفتم: پس انسان می تواند به نزدیکان خود که محتاج هستند بدهد؟ فرمود: بله. گفتم: اگر مستضعف بودند ولی از اهل ولایت نبودند، باز هم به آنها بدهد؟ فرمود: بله، البته اگر به اهل ولایت بدهد، من بیشتر دوست دارم. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۳۳۶ -

**[ترجمه]

«۴۲»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: فِي الْيَمِينِ فِي إِطْعَامِ عَشَرَهِ مَسَاكِينَ أَ لَا تَرَى أَنَّهُ يَقُولُ- مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَهٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَهِ أَيَّامٍ فَلَعَلَّ أَهْلَكَ أَنْ يَكُونَ قُوتُهُمْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ دُونَ الْمُدِّ وَ لَكِنْ يُحْسَبُ فِي طَبْخِهِ وَ مَائِهِ وَ عَجِينِهِ فَإِذَا هُوَ يَجْرِي لِكُلِّ إِنْسَانٍ مُدٌّ وَ أَمَّا كِسْوَتُهُمْ فَإِنْ وَافَقَتْ بِهِ الشِّتَاءُ فَكِسْوَتُهُ وَ إِنْ وَافَقَتْ بِهِ الصَّيْفُ فَكِسْوَتُهُ لِكُلِّ مِسْكِينٍ إِزَارٌ وَ رِدَاءٌ وَ لِلْمَرْأَهِ مَا يُوَارِي مَا يَحْرُمُ مِنْهَا إِزَارٌ وَ خِمَارٌ وَ دِرْعٌ وَ صَوْمُ ثَلَاثَهِ أَيَّامٍ إِنْ شِئْتَ أَنْ تَصُومَ إِنَّمَا الصَّوْمُ مِنْ جَسَدِكَ لَيْسَ مِنْ مَالِكَ وَ لَا غَيْرِهِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد که در مورد کفاره قسم که اِطعام ده مسکین است فرمود: نمی بینی که خداوند می فرماید: «مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَهٍ»، {از غذاهای متوسّطی که به کسان خود می خورانید، یا پوشانیدن آنان.} پس کسی که در توانش نبود، سه روز روزه بگیرد. پس چه بسا خانواده تو خوراکشان به ازای هر نفر کمتر از یک «مُد» باشد، اما پخت و آب خمیر آن هم محاسبه می گردد، پس برای هر نفر یک «مُد» در نظر گرفته می شود. و امّا پوشاندن مسکینان اگر در فصل زمستان باشد باید لباس متناسب با همان فصل بر آن‌ها بپوشاند و اگر مصادف با تابستان بود لباس هم متناسب با تابستان باشد، برای هر مسکین یک اِزار و یک ردا، و برای زن لباسی بدهد که قسمتهای حرام بدنش را بپوشاند یعنی یک اِزار، یک مقنعه و یک پیراهن. و اگر خواستی روزه بگیری، سه روز روزه است که بدنت آن را تحمل می کند، نه مالت و نه غیر آن. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۳۳۶ -

**[ترجمه]

«۴۳»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سَمَاعَهَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ فِي كَفَّارَهِ الْيَمِينِ قَالَ مَا يَأْكُلُ أَهْلُ الْبَيْتِ لِشَبَعِهِمْ يَوْمٌ وَ كَانَ يُعْجِبُهُ مُدٌّ لِكُلِّ مِسْكِينٍ قُلْتُ أَوْ كِسْوَتُهُمْ قَالَ ثَوْبَيْنِ لِكُلِّ

رَجُلٍ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از آن حضرت در مورد آیه «مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ»، {از غذاهای متوسّطی که به کسان خود می خورانید، یا پوشانیدن آنان.} در کفاره قسم سؤال کردم، فرمود: آن مقداری که اهل خانه برای سیر شدن یک روزشان می خورند، و البته ایشان برای هر مسکین یک «مُد» را می پسندید. گفتم: پوشاندن آنها چگونه است؟ فرمود: برای هر مرد، دو لباس. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۳۳۷ -

**[ترجمه]

«۴۴»

شی، [تفسير العياشي] عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ قَالَ قُوتُ عِيَالِكَ وَ الْقُوتُ يَوْمَئِذٍ مُدٌّ قُلْتُ أَوْ كِسْوَتُهُمْ قَالَ ثَوْبٌ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از ابوبصیر نقل شده که گفت: از امام باقر علیه السلام درباره آیه «مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ»، {از غذاهای متوسّطی که به کسان خود می خورانید.} سؤال کردم، فرمود: یعنی مقدار خوراک خانواده خودت، و در آن زمان مقدار خوراک یک «مُد» بود. گفتم: پوشاندنشان چطور است؟ فرمود: با یک لباس. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۳۳۷ -

**[ترجمه]

«۴۵»

شی، [تفسير العياشي] عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ إِطْعَامِ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ أَوْ سِتِّينَ مِسْكِيناً أَ يُجْمَعُ ذَلِكَ لِإِنْسَانٍ وَاحِدٍ قَالَ لَا أَعْطِهِ وَاحِداً وَاحِداً كَمَا قَالَ اللَّهُ قَالَ قُلْتُ أَ فَيُعْطِيهِ الرَّجُلُ قَرَابَتَهُ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ فَيُعْطِيهِ الضُّعَفَاءَ مِنَ النِّسَاءِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ الْوَلَايَةِ قَالَ أَهْلُ الْوَلَايَةِ أَحَبُّ إِلَيَ (۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابراهیم بن عبدالحمید از امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: از آن حضرت در مورد اِطعام ده مسکین یا شصت مسکین سؤال کردم که آیا همه آن را می توان به یک نفر داد؟ فرمود: نه، یکی یکی به هر نفر بده، همانطور که خداوند فرموده است. گوید: گفتم: به خویشان و نزدیکان خود بدهد؟ فرمود: بله .

گوید: گفتم: آیا به زنان مستضعف از غیر اهل ولایت بدهد؟ فرمود: اهل ولایت را من بیشتر دوست دارم. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۳۳۷ -

**[ترجمه]

«۴۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: فِی کَفَّارَهِ الْیَمِینِ تُعْطِی

ص: ۲۲۵

۱- ۱. نفس المصدر ج ۱ ص ۳۳۶.

۲- ۲. نفس المصدر ج ۱ ص ۳۳۶.

۳- ۳. نفس المصدر ج ۱ ص ۳۳۷.

۴- ۴. نفس المصدر ج ۱ ص ۳۳۷.

۵- ۵. نفس المصدر ج ۱ ص ۳۳۷.

كُلَّ مِسْكِينٍ مُدّاً عَلَى قَدْرِ مَا تَقُوتُ إِنْسَاناً مِنْ أَهْلِكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ قَالَ مُدٌّ مِنْ حِنْطَةٍ يَكُونُ فِيهِ طَحْنُهُ وَ حَطَبُهُ عَلَى كُلِّ مِسْكِينٍ أَوْ كِسْوَتُهُمْ ثَوْبَيْنِ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در مورد کفاره قسم فرمود: به هر مسکین یک «مُد» به مقدار خوراک یک روز یک نفر از خانواده ات بده، و فرمود: برای هر مسکین یک «مُد» گندم که آرد کردن و هیزم آن هم به حساب می آید، و یا اینکه هر کدام را با دو لباس بپوشاند. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۳۳۷ -

**[ترجمه]

«۴۷»

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْهُ علیه السلام: ثَوْبَيْنِ لِكُلِّ رَجُلٍ وَ الرَّقَبَةُ تُعْتَقُ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي الَّذِي يَجِبُ عَلَيْكَ فِيهِ رَقَبَةٌ(۲).

**[ترجمه]و در روایت دیگری از آن حضرت علیه السلام آمده است که برای هر مرد دو لباس، ودر مواردی که واجب است بنده آزاد کنی، بنده از مستضعفان باشد. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۳۳۷ -

**[ترجمه]

«۴۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ عِتْقُ رَقَبَةٍ أَوْ إِطْعامُ عَشَرَةِ مَساكِينَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ وَ الْإِدَامُ الْوَسَطُ الْخَلُّ وَ الزَّيْتُ وَ أَرْفَعُهُ الْخُبْزُ وَ اللَّحْمُ وَ الصَّدَقَةُ مُدٌّ مُدٌّ لِكُلِّ مِسْكِينٍ وَ الْكِسْوَةُ ثَوْبَانِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَعَلَيْهِ الصِّيَامُ يَقُولُ اللَّهُ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ وَ يَصُومُهُنَّ مُتَتَابِعَاتٍ وَ يَجُوزُ فِي عِتْقِ الْكَفَّارَةِ الْمَوْلُودُ وَ لَا يَجُوزُ فِي عِتْقِ الْقَتْلِ إِلَّا مُقِرَّةً بِالتَّوْحِيدِ(۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در مورد کفاره قسم که آزاد کردن بنده یا « إِطْعامُ عَشَرَةِ مَساكِينَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ»، {از غذاهای متوسّطی که به کسان خود می خورانید} است فرمود: و غذای حد وسط، سرکه و روغن، و بالاترین حد آن نان و گوشت است؛ و صدقه باید برای هر مسکین یک مد باشد، و پوشاندن با دو لباس است، و هر کس توانایی آن را نداشت باید روزه بگیرد؛ خداوند می فرماید: «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ»، {و کسی که [هیچ یک از اینها را] نیابد، [باید] سه روز روزه بدارد.} و باید روزه ها پشت سر هم باشد. و در آزاد کردن بنده به عنوان کفاره، آزاد کردن نوزاد هم جایز است، امّا برای آزاد کردن در کفاره قتل، حتماً باید بنده بالغ باشد که به توحید اقرار کرده است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۳۳۸ -

**[ترجمه]

«۴۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی کَفَّارَهِ الْیَمِینِ یُطْعِمُ عَشَرَهَ مَسَاکِینَ لِکَلِّ مِسْکِینٍ مُدٌّ مِنْ حِنْطَهٍ وَ مُدٌّ مِنْ دَقِیقٍ وَ حَفْنَهٍ أَوْ کِسْوَتُهُمْ لِکُلِّ إِنْسَانٍ ثَوْبَانِ أَوْ عِتْقُ رَقَبَهٍ وَ هُوَ فِی ذَلِکَ بِالْخِیَارِ أَیَّ الثَّلَاثَهِ شَاءَ صَنَعَ فَإِنْ لَمْ یَقْدِرْ عَلَی وَاحِدَهٍ مِنَ الثَّلَاثِ فَالصِّیَامُ عَلَیْهِ وَاجِبٌ صِیَامُ ثَلَاثَهِ أَیَّامٍ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: در کفاره قسم، ده مسکین را طعام می دهد بطوری که به هر مسکین یک «مُد» گندم و یک مُد و دو مُشت پُر آرد برسد، یا اینکه آنها را بپوشاند بطوری که به هر نفر دو لباس بدهد، یا اینکه بنده آزاد نماید، و در اینها مخیّر است، هر کدام از این سه را خواست انجام می دهد، و اگر نتوانست هیچ کدام از این سه را انجام دهد، بر او واجب است که روزه بگیرد و روزه سه روز است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۳۳۸ -

**[ترجمه]

«۵۰»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَی النَّاسِ فِی کَفَّارَهِ الْیَمِینِ کَمَا فَوَّضَ إِلَی الْإِمَامِ فِی الْمَحَارِمِ أَنْ یَصْنَعَ مَا شَاءَ وَ قَالَ کُلُّ شَیْ ءٍ فِی الْقُرْآنِ «أَوْ» فَصَاحِبُهُ فِیهِ بِالْخِیَارِ(۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابوحمزه از امام باقر علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان شنیدم که فرمود: خداوند همانطور که در محارم، امر را به امام واگذار نموده که هر کاری خواست بکند، در کفاره قسم هم امر را به مردم واگذار کرده و حضرت فرمود: در قرآن هرجا کلمه «اَو» (یا) باشد، مخاطب آن مخیّر است. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۳۳۸ -

**[ترجمه]

«۵۱»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام قَالَ: صِیَامُ ثَلَاثَهِ أَیَّامٍ فِی کَفَّارَهِ الْیَمِینِ وَاجِبٌ لِمَنْ لَمْ یَجِدِ الْإِطْعَامَ قَالَ اللَّهُ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّامٍ ذلِکَ کَفَّارَهُ أَیْمانِکُمْ إِذا حَلَفْتُمْ کُلُّ ذَلِکَ مُتَتَابِعٌ لَیْسَ بِمُتَفَرِّقٍ (۶).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زُهری از امام علی بن حسین علیه السلام روایت کرد که فرمود: در کفاره قسم، هر کس نتواند اِطعام کند، واجب است سه روز روزه بگیرد. خداوند می فرماید: «فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّامٍ ذلِکَ کَفَّارَهُ أَیْمانِکُمْ إِذا حَلَفْتُمْ»، {سه روز روزه بدارد. این است کفاره سوگندهای شما، وقتی که سوگند خوردید.} و این سه روز باید پشت سر هم باشد نه با فاصله. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۳۳۸ -

**[ترجمه]

«۵۲»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنْ

ص: ۲۲۶

۱- ۱. نفس المصدر ج ۱ ص ۳۳۷.

۲- ۲. نفس المصدر ج ۱ ص ۳۳۷.

۳- ۳. نفس المصدر ج ۱ ص ۳۳۸.

۴- ۴. نفس المصدر ج ۱ ص ۳۳۸.

۵- ۵. نفس المصدر ج ۱ ص ۳۳۸.

۶- ۶. نفس المصدر ج ۱ ص ۳۳۸.

كَفَّارَهِ الْيَمِينِ فِي قَوْلِ اللَّهِ- فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ مَا حَدُّ مَنْ لَمْ يَجِدْ فَهَذَا الرَّجُلُ يَسْأَلُ فِي كَفِّهِ وَ هُوَ يَجِدُ فَقَالَ إِذَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ فَضْلُ يَوْمِهِ عَنْ قُوتِ عِيَالِهِ فَهُوَ لَا يَجِدُ وَ قَالَ الصِّيَامُ ثَلَاثَهَ أَيَّامٍ لَا يُفَرَّقُ بَيْنَهُنَ (۱).

**[ترجمه]تفسير عياشى: اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق عليه السلام روايت كرده كه در باره كفّاره يمين در آيه: «فَصِيَامُ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَهُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ» از ايشان سئوال شد كه حدّ كسى كه چيزى براى اطعام كردن ندارد، چيست؟ اين مرد تكدّى گرى مى كند، ولى داراست، حكمش چيست؟ حضرت فرمود: اگر او علاوه بر قوت روزانه خانواده اش چيزى اضافى نداشته باشد، مصداق «من لم يجد» مى باشد. و فرمود:

روزه گرفتن سه روز است كه نبايد بين آن‌ها فاصله باشند. - . تفسير عيّاشى : ۳۳۸ -

**[ترجمه]

«۵۳»

شى، [تفسير العياشى] عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَقُولُ فِي كَفَّارَهِ الْيَمِينِ مَنْ كَانَ لَهُ مَا يُطْعِمُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَصُومَ أَطْعَمَ عَشَرَهَ مَسَاكِينَ مُدّاً مُدّاً فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلَاثَهِ أَيَّامٍ أَوْ عِتْقُ رَقَبَهٍ أَوْ كِسْوَهٌ وَ الْكِسْوَهُ ثَوْبَانِ أَوْ إِطْعَامُ عَشَرَهِ مَسَاكِينَ أَيَّ ذَلِكَ فَعَلَ أَجْزَأَ عَنْهُ (۲).

**[ترجمه]تفسير عياشى: از ابوخالد قمّاط نقل شده كه از امام صادق عليه السلام شنيد كه مى فرمود: در كفاره قسم، هر كس توانايى اطعام داشته باشد نمى تواند روزه بگيرد و بايد به ده مسكين براى هر كدام يك مُد طعام بدهد، و اگر نيافت بايد سه روز روزه بگيرد يا بنده اى آزاد نمايد و يا مساكين را با دو قطعه لباس بپوشاند، و يا ده مسكين را طعام دهد، هر كدام را انجام داد، كافى است. - . تفسير عيّاشى : ۳۳۸ -

**[ترجمه]

«۵۴»

شى، [تفسير العياشى] عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَهَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلَاثَهِ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَاتٍ وَ إِطْعَامُ عَشَرَهِ مَسَاكِينَ مُدٌّ مُدٌّ(۳).

**[ترجمه]تفسير عياشى: على بن حمزه از امام صادق عليه السلام روايت كرد كه فرمود: «فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَهِ أَيَّامٍ»، {و كسى كه [هيچ يك از اينها را] نيابد [بايد] سه روز روزه بدارد} به صورت پيوسته و «إِطْعَامُ عَشَرَهِ مَسَاكِينَ»، {خوراك دادن به ده بينوا.} به هر كدام يك مُد بدهد. - . تفسير عيّاشى ۱ : ۳۳۹ -

**[ترجمه]

«۵۵»

«۵۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: صِیَامُ ثَلَاثَهِ أَیَّامٍ فِی کَفَّارَهِ الْیَمِینِ مُتَتَابِعَاتٌ- لَا یُفْصَلُ بَیْنَهُنَّ قَالَ وَ قَالَ کُلُّ صِیَامٍ یُفَرَّقُ إِلَّا صِیَامُ ثَلَاثَهِ أَیَّامٍ فِی کَفَّارَهِ الْیَمِینِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ- فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّامٍ مُتَتَابِعَاتٍ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: سه روز روزه در کفاره قسم، پیوسته و متوالی است و نباید بین آنها فاصله باشد. گوید: و فرمود: هر روزه ای را می توان با فاصله گرفت مگر سه روز روزه در کفاره قسم که خداوند عزوجل می فرماید: «فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّامٍ»، {سه روز روزه} پیوسته. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۳۳۹ -

**[ترجمه]

«۵۶»

شی، [تفسیر العیاشی] یُوسُفُ بْنُ السُّخْتِ قَالَ: اشْتَکَی الْمُتَوَکِّلُ شَکَاهً شَدِیدَهً فَنَذَرَ لِلَّهِ إِنْ شَفَاهُ اللَّهُ یَتَصَدَّقُ بِمَالٍ کَثِیرٍ فَعُوفِیَ مِنْ عِلَّتِهِ فَسَأَلَ أَصْحَابَهُ عَنْ ذَلِکَ فَأَعْلَمُوهُ أَنَّ أَبَاهُ تَصَدَّقَ بِیَمِینِهِ أَلْفَ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَ إِنِّی أَرَاهُ تَصَدَّقَ بِخَمْسَهِ أَلْفِ أَلْفِ دِرْهَمٍ فَاسْتَکْثَرَ ذَلِکَ فَقَالَ أَبُو یَحْیَی بْنُ أَبِی مَنْصُورٍ الْمُنَجِّمُ لَوْ کَتَبْتَ إِلَی ابْنِ عَمِّکَ یَعْنِی أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام فَأَمَرَ أَنْ یَکْتُبَ لَهُ فَیَسْأَلَهُ فَکَتَبَ إِلَیْهِ فَکَتَبَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام تَصَدَّقْ بِثَمَانِینَ دِرْهَماً قَالُوا هَذَا غَلَطٌ سَلُوهُ مِنْ أَیْنَ قَالَ هَذَا فَکَتَبَ قَالَ اللَّهُ لِرَسُولِهِ- لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللَّهُ فِی مَواطِنَ کَثِیرَهٍ وَ الْمَوَاطِنُ الَّتِی نَصَرَ اللَّهُ رَسُولَهُ صلی الله علیه و آله فِیهَا ثَمَانُونَ مَوْطِناً

ص: ۲۲۷

۱- ۱. نفس المصدر ص ۳۳۸.

۲- ۲. نفس المصدر ص ۳۳۸.

۳- ۳. نفس المصدر ج ۱ ص ۳۳۹.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۳۳۹.

فثمانین [فَثَمَانُونَ] دِرْهَماً مِنْ حِلِّهِ مَالٌ كَثِيرٌ(۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: یوسف بن سُخت گفت: متوکّل ناراحتی سختی گرفت و برای خدا نذر کرد که اگر خداوند شفایش دهـد مال زیادی را صـدقه دهـد، پس از آن بیماری بهبودی یافت و از اطرافیانش در مورد آن سؤال کرد، آنها به او خبر دادند که پـدرش با دست خود هزار هزار (یک میلیون) درهم صـدقه داد، - و به نظر من پـدرش پنج میلیون درهم صدقه داد- . پس متوکّل آن مقدار را زیاد شـمرد. ابویحیی بن ابومنصور منجّم گفت: کاش برای پسر عمویت ابوالحسن (امام هادی علیه السلام) می نوشتی! متوکل دسـتور داد برای او نوشـتند و مسـئله را مطرح کردند. پس جناب ابوالحسن علیه السلام نوشت: هشتاد درهم صدقه بده. گفتند: این اشتباه است، از او بپرسید که از کجا این را می گوید. در جواب نوشت: خداوند به پیامبرش فرمود: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ الله فِي مَواطِنَ كَثِيرَةٍ»، {قطعاً خداونـد شـما را در مواضع بسـیاری یـاری کرده است.} و تعـداد میـدان هـای جنگ که خداوند پیامبرش را یاری داد هشتاد موطن بود، پس هشتاد درهم از حلال، مالی زیاد است. - . تفسیر عیّاشی ۲ : ۸۴ -

**[ترجمه]

«۵۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام قَالَ: فِي رَجُلٍ نَذَرَ أَنْ يَصُومَ زَمَاناً قَالَ الزَّمَانُ خَمْسَةُ أَشْهُرٍ وَ الْحِينُ سِتَّةُ أَشْهُرٍ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ تُؤْتِی أُكُلَها كُلَّ حِينٍ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: اسـماعیل بن ابوزیاد سَکونی از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که علی علیه السلام در مورد مردی که نـذر کرده بود زمـانی روزه بگیرد فرمود: زمـان پنـج مـاه است، و حین شـش ماه، زیرا خداونـد می فرمایـد: «تُؤْتِی أُكُلَها كُلَّ حِينٍ»، - . تفسیر عیّاشی ۲ : ۲۲۴ - {میوه اش را هر دم می دهد.}

**[ترجمه]

«۵۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ لِلَّهِ عَلَيْهِ صَوْماً حِيناً فِي شُكْرٍ قَالَ فَقَالَ قَدْ سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام عَنْ هَذَا فَقَالَ فَلْيَصُمْ سِتَّةَ أَشْهُرٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- تُؤْتِی أُكُلَها كُلَّ حِينٍ وَ الْحِينُ سِتَّةُ أَشْهُرٍ(۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حلبی گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال شد که از برای خدا بر عهده خودش قرار داده که برای شـکر گزاری «حین»ی روزه بگیرد. گوید: فرمود: از علی بن ابی طالب علیه السـلام در این مورد سؤال شد، ایشان فرمود: بایـد شـش ماه روزه بگیرد، خداونـد عزوجل می فرمایـد: «تُؤْتِی أُكُلَها كُلَّ حِينٍ» {میوه اش را هر دم می دهد.} و حین، شش ماه است. - . تفسیر عیّاشی ۲ : ۲۲۴ -

**[ترجمه]

«۵۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِیرٍ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِلَّهِ عَلَیَّ أَنْ أَصُومَ حِیناً وَ ذَلِکَ فِی شُکْرٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَدْ أُتِیَ عَلِیّاً مِثْلُ هَذَا فَقَالَ صُمْ سِتَّهَ أَشْهُرٍ فَإِنَّ اللَّهَ یَقُولُ- تُؤْتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ یَعْنِی سِتَّهَ أَشْهُرٍ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: خالد بن جریر گفت: از امام صاق علیه السلام درباره مردی سؤال شد که گفت: از برای خداست بر عهده من که برای شکرگزاری از او «حین»ی روزه بگیرم، پس امام صادق علیه السلام فرمود: مثل همین مسئله نزد علی علیه السلام مطرح شد، ایشان فرمود: شش ماه روزه بدار، زیرا خداوند می فرماید: «تُؤْتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ»، {میوه اش را هر دم می دهد.} یعنی شش ماه. -. تفسیر عیّاشی ۲ : ۲۲۴ -

**[ترجمه]

«۶۰»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَیْمُونٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ قَالَ: إِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ بِاللَّهِ فَلَهُ ثُنْیَا إِلَی أَرْبَعِینَ یَوْماً وَ ذَلِکَ أَنَّ قَوْماً مِنَ الْیَهُودِ سَأَلُوا النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله عَنْ شَیْ ءٍ فَقَالَ الْقَوْنِی غَداً وَ لَمْ یَسْتَثْنِ حَتَّی أُخْبِرَکُمْ فَاحْتَبَسَ عَنْهُ جَبْرَئِیلُ علیه السلام أَرْبَعِینَ یَوْماً ثُمَّ أَتَاهُ وَ قَالَ وَ لا تَقُولَنَّ لِشَیْ ءٍ إِنِّی فاعِلٌ ذلِکَ غَداً إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ (۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبدالله بن میمون از امام صادق از پدرش از علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم روایت کرد که فرمود: اگر انسان به خدا قسم بخورد، تا چهل روز می تواند در آن استثنایی وارد کند، زیرا قومی از یهود در موردی چیزی از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند، حضرت فرمود: فردا مرا ملاقات کنید - و استثنا نیاورد - تا پاسخ آن را به شما خبر دهم. پس جبرئیل تا چهل روز بر او نازل نشد، آنگاه نازل گردید و گفت: «وَ لا تَقُولَنَّ لِشَیْ ءٍ إِنِّی فاعِلٌ ذلِکَ غَداً إِلَّا أَنْ یَشاءَ الله وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ»، {و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد * مگر آنکه خدا بخواهد، و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} -. تفسیر عیّاشی ۲ : ۲۲۴ -

**[ترجمه]

«۶۱»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: ذَکَرَ أَنَّ آدَمَ لَمَّا أَسْکَنَهُ اللَّهُ الْجَنَّهَ فَقَالَ لَهُ یَا آدَمُ لَا تَقْرَبْ هَذِهِ الشَّجَرَهَ فَقَالَ نَعَمْ یَا رَبِّ وَ لَمْ یَسْتَثْنِ فَأَمَرَ اللَّهُ نَبِیَّهُ فَقَالَ وَ لا تَقُولَنَّ لِشَیْ ءٍ إِنِّی فاعِلٌ ذلِکَ غَداً إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا

نَسِيتَ أَنْ تَقُولَ وَ لَوْ بَعْدَ سَنَهٍ(۶).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابوحمزه از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: وقتی خداوند آدم علیه السلام را در بهشت ساکن کرد، به او فرمود: ای آدم، به این درخت نزدیک نشو. آدم گفت: بله پروردگارم و استثنا نیاورد، و خداوند به پیامبر خود امر کرد و فرمود: «وَ لا تَقُولَنَّ لِشَیْ ءٍ إِنِّی فاعِلٌ ذلِکَ غَداً * إِلَّا أَنْ یَشاءَ الله وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ»، {و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد * مگر آنکه خدا بخواهد، و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} بگو، حتی پس از یک سال. - . تفسیر عیّاشی ۲ : ۲۲۴ -

**[ترجمه]

«۶۲»

شی، [تفسیر العیاشی] فِی رِوَایَهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَیْمُونٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِهِ

ص: ۲۲۸

۱- ۱. نفس المصدر ج ۲ ص ۸۴ و کان الرمز فیها و فیما بعدها الی حدیث ۶۹(ین) و هو خطأ.

۲- ۲. نفس المصدر ج ۲ ص ۲۲۴.

۳- ۳. نفس المصدر ج ۲ ص ۲۲۴.

۴- ۴. نفس المصدر ج ۲ ص ۲۲۴.

۵- ۵. نفس المصدر ج ۲ ص ۲۲۴.

۶- ۶. نفس المصدر ج ۲ ص ۲۲۴.

وَ لا تَقُولَنَّ لِشَيْ ءٍ إِنِّي فاعِلٌ ذلِكَ غَداً إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذا نَسِيتَ أَنْ تَقُولَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ الْأَرْبَعِينَ فَلِلْعَبْدِ الِاسْتِثْنَاءُ فِي الْيَمِينِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَرْبَعِينَ يَوْماً إِذَا نَسِيَ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: در روایت عبدالله بن میمون از امام صادق علیه السلام آمده است که درباره آیه «وَ لا تَقُولَنَّ لِشَيْ ءٍ إِنِّي فاعِلٌ ذلِكَ غَداً إِلَّا أَنْ يَشاءَ الله وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذا نَسِيتَ»، {و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد * مگر آنکه خدا بخواهد، و چون فراموش کردی پروردگارت را یاد کن} که بگویی: مگر پس از چهل روز، زیرا بنده اگر فراموش کرد استثنا بیاورد، تا چهل روز فرصت دارد استثنا را ذکر نماید. - . تفسیر عیّاشی ۲ : ۳۲۴ -

**[ترجمه]

«۶۳»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سَلَّامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ اللَّهُ- وَ لا تَقُولَنَّ لِشَيْ ءٍ إِنِّي فاعِلٌ ذلِكَ غَداً إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ أَلَّا أَفْعَلَهُ فَتَسْبِقَ مَشِيَّةُ اللَّهِ فِيَّ أَلَّا أَفْعَلَهُ فَلَا أَقْدِرَ عَلَى أَنْ أَفْعَلَهُ قَالَ فَلِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ- وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذا نَسِيتَ أَيِ اسْتَثْنِ مَشِيَّةَ اللَّهِ فِي فِعْلِكَ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: سَلّام بن مُستَنیر از امام باقر علیه السلام روایت کرد: خداوند فرمود: «وَ لا تَقُولَنَّ لِشَيْ ءٍ إِنِّي فاعِلٌ ذلِكَ غَداً * إِلَّا أَنْ يَشاءَ الله»، {و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد * مگر آنکه خدا بخواهد} که آن را انجام ندهم و خواست خداوند اینگونه رقم بخورد که من آن را انجام ندهم و نتوانم که آن را انجام دهم. گفت: به همین دلیل خداوند فرمود: «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذا نَسِيتَ»، {و چون فراموش کردی پروردگارت را یاد کن.} یعنی خواست خداوند را در کار خود مستثنا کن. - . تفسیر عیّاشی ۲ : ۳۲۵ -

**[ترجمه]

«۶۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیهما السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذا نَسِيتَ قَالَ إِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ فَنَسِيَ أَنْ يَسْتَثْنِيَ فَلْيَسْتَثْنِ إِذَا ذَكَرَ(۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره و محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کردند که در مورد آیه «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذا نَسِيتَ»، {و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} فرمود: اگر انسان قسم بخورد و فراموش کند که استثنا بیاورد، هرگاه به یاد آورد باید استثنا بیاورد. - . تفسیر عیّاشی ۲ : ۳۲۵ -

**[ترجمه]

«۶۵»

قَالَ حَمْزَهُ بْنُ حُمْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذا نَسِيتَ فَقَالَ أَنْ تَسْتَثْنِيَ ثُمَّ ذَكَرْتَ بَعْدُ فَاسْتَثْنِ حِينَ تَذْكُرُ(۴).

**[ترجمه]حمزه بن حُمران گفت: از امام صادق علیه السلام درمورد آیه «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذا نَسِيتَ»، {و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} سؤال کردم، فرمود: فراموش کنی که استثنا بیاوری آنگاه به یادت بیاید، پس هرگاه به یاد آوردی استثنا بیاور. - . تفسیر عیّاشی ۲ : ۳۲۵ -

**[ترجمه]

«۶۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذا نَسِيتَ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَحْلِفُ فَيَنْسَى أَنْ يَقُولَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَلْيَقُلْهَا إِذَا ذَكَرَ(۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبدالله بن سلیمان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که درمورد آیه «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذا نَسِيتَ»، {و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} فرمود: آن شخصی است که قسم می خورد و فراموش می کند بگوید «اگر خدا بخواهد»، پس باید هرگاه یادش آمد این جمله را بگوید. - . تفسیر عیّاشی ۲ : ۳۲۵ -

**[ترجمه]

«۶۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- وَ لا تَقُولَنَّ لِشَيْ ءٍ إِنِّي فاعِلٌ ذلِكَ غَداً إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَحْلِفُ عَلَى الشَّيْ ءِ وَ يَنْسَى أَنْ يَسْتَثْنِيَ فَيَقُولَنَّ لَأَفْعَلَنَّ كَذَا وَ كَذَا غَداً أَوْ بَعْدَ غَدٍ عَنْ قَوْلِهِ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذا نَسِيتَ (۶).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درمورد آیه «وَ لا تَقُولَنَّ لِشَيْ ءٍ إِنِّي فاعِلٌ ذلِكَ غَداً إِلَّا أَنْ يَشاءَ الله»، {و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد * مگر آنکه خدا بخواهد.} سؤال کردم، فرمود: آن شخصی است که بر چیزی قسم می خورد و فراموش می کند که استثنا بیاورد و می گوید: سوگند می خورم که فلان و فلان کار را فردا یا پس فردا - از زمانی که این سخن را می گوید - انجام دهم، «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذا نَسِيتَ»، {و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} - . تفسیر عیّاشی ۲ : ۳۲۵ -

**[ترجمه]

«۶۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ حَمْزَهَ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ قَالَ إِذَا حَلَفْتَ نَاسِیاً ثُمَّ ذَکَرْتَ بَعْدُ فَاسْتَثْنِهِ حِینَ تَذْکُرُ(۷).

۱- ۱. نفس المصدر ج ۲ ص ۲۲۴.

۲- ۲. نفس المصدر ج ۲ ص ۳۲۵.

۳- ۳. نفس المصدر ج ۲ ص ۳۲۵.

۴- ۴. نفس المصدر ج ۲ ص ۳۲۵.

۵- ۵. نفس المصدر ج ۲ ص ۳۲۵.

۶- ۶. نفس المصدر ج ۲ ص ۳۲۵.

۷- ۷. نفس المصدر ج ۲ ص ۳۲۵.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حمزه بن حمران گفت: از آن حضرت در مورد آیه «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ»، {و چون فراموش کردی پروردگارت را یاد کن.} سؤال کردم، فرمود: اگر قسم خوردی و فراموش کردی، هر گاه به یادت آمد استثنا را بیاور. - . تفسیر عیّاشی ۲ : ۳۲۵ -

**[ترجمه]

«۶۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْقَدَّاحِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: الِاسْتِثْنَاءُ فِی الْیَمِینِ مَتَی مَا ذَکَرَ وَ إِنْ کَانَ بَعْدَ أَرْبَعِینَ صَبَاحاً ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآیَهَ- وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: قدّاح از امام صادق از پدرش از علی علیهم السلام روایت کرد که فرمود: استثنا آوردن در قسم، هر گاه که به یادش آمد حتی اگر پس از چهل روز باشد، آنگاه آیه «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ»، {و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} را تلاوت فرمود. - . تفسیر عیّاشی ۲ : ۳۲۵ -

**[ترجمه]

«۷۰»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب أَبُو عَلِیِّ بْنُ رَاشِدٍ وَ غَیْرُهُ قَالَ: کَتَبَتْ عِصَابَهُ الشِّیعَهِ إِلَی مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیهما السلام مَا یَقُولُ الْعَالِمُ فِی رَجُلٍ قَالَ نَذَرْتُ لِلَّهِ لَأُعْتِقَنَّ کُلَّ مَمْلُوکٍ کَانَ فِی رِقِّی قَدِیماً وَ کَانَ لَهُ جَمَاعَهٌ مِنَ الْعَبِیدِ الْجَوَابُ بِخَطِّهِ لَیُعْتِقَنَّ مَنْ کَانَ فِی مِلْکِهِ مِنْ قَبْلِ سِتَّهِ أَشْهُرٍ وَ الدَّلِیلُ عَلَی صِحَّهِ ذَلِکَ قَوْلُهُ تَعَالَی- وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ الْآیَهَ وَ الْحَدِیثُ مَنْ لَیْسَ لَهُ سِتَّهُ أَشْهُرٍ وَ کَتَبُوا مَا یَقُولُ الْعَالِمُ فِی رَجُلٍ قَالَ وَ اللَّهِ لَأَتَصَدَّقَنَّ بِمَالٍ کَثِیرٍ فِیمَا یَتَصَدَّقُ الْجَوَابُ تَحْتَهُ بِخَطِّهِ إِنْ کَانَ الَّذِی حَلَفَ أَرْبَابَ شِیَاهٍ فَلْیَتَصَدَّقْ بِأَرْبَعٍ وَ ثَمَانِینَ شَاهً وَ إِنْ کَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّعَمِ فَلْیَتَصَدَّقْ بِأَرْبَعٍ وَ ثَمَانِینَ بَعِیراً وَ إِنْ کَانَ مِنْ أَرْبَابِ الدَّرَاهِمِ فَلْیَتَصَدَّقْ بِأَرْبَعٍ وَ ثَمَانِینَ دِرْهَماً وَ الدَّلِیلُ عَلَیْهِ قَوْلُهُ تَعَالَی- لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللَّهُ فِی مَواطِنَ کَثِیرَهٍ فَعَدَدْتُ مَوَاطِنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَبْلَ نُزُولِ تِلْکَ الْآیَهِ فَکَانَتْ أَرْبَعَهً وَ ثَمَانِینَ مَوْطِناً(۲).

**[ترجمه]مناقب ابن شهرآشوب: گروهی از شیعیان در نامه ای به امام موسی بن جعفر علیه السلام نوشتند: نظر عالِم درباره مردی که گفت: برای خدا نذر کردم که همه بردگان قدیمی‌ام را آزاد کنم! و تعدادی بنده داشت، چیست؟ پاسخ به خط آن حضرت آمد: باید هر بنده ای را که پیش از شش ماه مالک شده است آزاد نماید، و دلیل بر صحت آن کلام خداوند است که فرمود «وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ...»، {و برای ماه منزلهایی معین کرده ایم.} و بردگان جدید آنها هستند که شش ماه از مالکیت شان نگذشته باشد. و نوشتند: عالم چه می فرماید درباره مردی که گفت: به خدا قسم مال زیادی را صدقه می دهم؟ پاسخ، زیر آن به خط امام چنین آمد: اگر آن کسی که سوگند یاد کرده، صاحب گوسفند باشد، باید هشتاد و چهار گوسفند صدقه دهد، و اگر صاحب شتر است باید هشتاد و چهار شتر صدقه دهد و اگر دارای درهم است باید هشتاد و چهار درهم

صدقه دهد، و دلیل آن، آیه «لَقَدْ نَصَرَكُمُ الله فِی مَواطِنَ كَثِیرَهٍ»، {قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری كرده است.} است، پس میدان های جنگ رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از نزول این آیه را شمردم، هشتاد و چهار موطن بود. - . مناقب ۳ : ۴۰۹ -

**[ترجمه]

أقول

تمامه فی أبواب معجزات الكاظم علیه السلام.

**[ترجمه]این روایت بطور كامل در ابواب معجزات امام كاظم علیه السلام آمده است.

**[ترجمه]

«۷۱»

ین، [كتاب حسین بن سعید] و النوادر حَمَّادُ بْنُ عِیسَی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَیْمُونٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ یَقُولُ: لِلْعَبْدِ أَنْ یَسْتَثْنِیَ مَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ أَرْبَعِینَ یَوْماً إِذَا نَسِیَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَتَاهُ أُنَاسٌ مِنَ الْیَهُودِ فَسَأَلُوهُ عَنْ أَشْیَاءَ فَقَالَ لَهُمْ تَعَالَوْا غَداً أُحَدِّثْكُمْ وَ لَمْ یَسْتَثْنِ فَاحْتَبَسَ جِبْرِیلُ أَرْبَعِینَ یَوْماً ثُمَّ أَتَاهُ فَقَالَ لا تَقُولَنَّ لِشَیْ ءٍ إِنِّی فاعِلٌ ذلِكَ غَداً إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذا نَسِیتَ (۳).

**[ترجمه]كتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن میمون گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم كه فرمود: بنده اگر فراموش كرد، تا چهل روز می تواند استثنا بیاورد؛ گروهی از یهود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و از ایشان درباره چیزهایی سؤال كردند، ایشان به آنها گفت: فردا بیایید تا به شما بگویم، و استثنا نیاورد، پس جبرئیل تا چهل روز بر او وارد نشد، آنگاه نازل گردید و گفت: «لا تَقُولَنَّ لِشَیْ ءٍ إِنِّی فاعِلٌ ذلِكَ غَداً إِلَّا أَنْ یَشاءَ الله وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذا نَسِیتَ»، {و زنهار در مورد چیزی مگوی كه من آن را فردا انجام خواهم داد * مگر آنكه خدا بخواهد، و چون فراموش كردی، پروردگارت را یاد كن.} - . نوادر : ۶۰ -

**[ترجمه]

«۷۲»

ین، [كتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنِ الْحُسَیْنِ الْقَلَانِسِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: بِمِثْلِ ذَلِكَ وَ قَالَ لِلْعَبْدِ

١- ١. نفس المصدر ج ٢ ص ٣٢٥.

٢- ٢. المناقب ج ٣ ص ٤٠٩ و كان الرمز(ين) و قد صححناه استنادا الى ما سبق من المؤلّف حيث أخرج الحديث فى ج ٤٨ ص ٧٣ و أحال إليه هنا.

٣- ٣. النوادر ص ٦٠.

أَنْ يَسْتَثْنِيَ فِي الْيَمِينِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَرْبَعِينَ يَوْماً إِذَا نَسِيَ (۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حسین قَلانِسی مثل آن را از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: در قسَم، اگر بنده فراموش کرد، می تواند تا چهل روز استثنا بیاورد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۰ -

**[ترجمه]

«۷۳»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ عَنْ سَلَّامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: فِي قَوْلِهِ لَقَدْ عَهِدْنا إِلى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَمَّا قَالَ لِآدَمَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ لَهُ يَا آدَمُ لَا تَقْرَبْ هَذِهِ الشَّجَرَةَ قَالَ فَأَرَاهُ إِيَّاهَا فَقَالَ آدَمُ لِرَبِّهِ كَيْفَ أَقْرَبُهَا وَ قَدْ نَهَيْتَنِي عَنْهَا أَنَا وَ زَوْجَتِي قَالَ فَقَالَ لَهُمَا لَا تَقْرَبَاهَا يَعْنِي لَا تَأْكُلَا مِنْهَا فَقَالَ آدَمُ وَ زَوْجَتُهُ نَعَمْ يَا رَبَّنَا- لَا نَقْرَبُهَا وَ لَا نَأْكُلُ مِنْهَا وَ لَمْ يَسْتَثْنِيَا فِي قَوْلِهِمَا نَعَمْ فَوَكَلَهُمَا اللَّهُ فِي ذَلِكَ إِلَى أَنْفُسِهِمَا وَ إِلَى ذِكْرِهِمَا قَالَ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ فِي الْكِتَابِ- لا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فاعِلٌ ذلِكَ غَداً إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ أَنْ لَا أَفْعَلَهُ فَتَسْبِقَ مَشِيَّةُ اللَّهِ فِي أَنْ لَا أَفْعَلَهُ فَلَا أَقْدِرَ عَلَى أَنْ أَفْعَلَهُ فَلِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذا نَسِيتَ أَيِ اسْتَثْنِ مَشِيَّةَ اللَّهِ فِي فِعْلِكَ (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: سَلّام بن مُستَنیر از امام باقر علیه السلام روایت کرد که درباره آیه «لَقَدْ عَهِدْنا إِلى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً»، {و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم، و [لی آن را] فراموش کرد، و برای او عزمی [استوار] نیافتیم.} فرمود: وقتی خداوند به آدم گفت: وارد بهشت شو! به او فرمود: ای آدم، به این درخت نزدیک نشو. - گوید: - پس آن درخت را به وی نشان داد. آدم به پروردگارش گفت: چگونه به آن نزدیک شوم در حالی که تو من و همسرم را از آن نهی کرده ای؟! - گوید: - پس به آنها فرمود: نزدیک نشوید به این معناست که از آن نخورید. آدم و همسرش گفتند: بله ای پروردگار ما؛ به آن نزدیک نمی شویم و از آن نمی خوریم! و در کلامشان که گفتند «بله»، استثنا نیاوردند، پس خداوند در آن مورد ایشان را به خودشان و حافظه خودشان واگذار کرد، و در قرآن به پیامبرش فرمود: «لا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فاعِلٌ ذلِكَ غَداً * إِلَّا أَنْ يَشاءَ الله»، {و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد * مگر آنکه خدا بخواهد} که آن را انجام دهم، پس چه بسا خواست خدا این باشد که آن را انجام ندهم. از این رو خداوند فرمود: «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذا نَسِيتَ»، {و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} یعنی در کار خود، خواست خدا را استثنا کن. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۰ -

**[ترجمه]

«۷۴»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیهما السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذا نَسِيتَ قَالا إِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ فَنَسِيَ أَنْ يَسْتَثْنِيَ فَلْيَسْتَثْنِ إِذَا ذَكَرَ(۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرد که درمورد آیه «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ»، {و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} فرمودند: اگر انسان قسم بخورد و فراموش کند که استثنا بیاورد، هرگاه به یادش آمد باید استثنا را ذکر کند. -. نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۰ -

**[ترجمه]

«۷۵»

وَ رَوَی لِی مُرَازِمٌ قَالَ: دَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَوْماً إِلَی مَنْزِلِ زَیْدٍ وَ هُوَ یُرِیدُ الْعُمْرَهَ فَتَنَاوَلَ لَوْحاً فِیهِ کِتَابٌ لِعَمِّهِ فِیهِ أَرْزَاقُ الْعِیَالِ وَ مَا یَحْرُمُ لَهُمْ فَإِذَا فِیهِ لِفُلَانٍ وَ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ وَ لَیْسَ فِیهِ اسْتِثْنَاءٌ فَقَالَ لَهُ مَنْ کَتَبَ هَذَا الْکِتَابَ وَ لَمْ یَسْتَثْنِ فِیهِ کَیْفَ ظَنَّ أَنَّهُ یَتِمُّ ثُمَّ دَعَا بِالدَّوَاهِ فَقَالَ أَلْحِقْ فِیهِ فِی کُلِّ اسْمٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: و مُرازم برای من روایت کرد و گفت: روزی امام صادق علیه السلام قصد عُمره داشت که به منزل زید وارد شد، پس لوحه ای دید که در آن نامه ای به عمویش بود و در آن ارزاق خانواده اش و آنچه برایشان حرام است ذکر شده بود که برای فلانی و فلانی و فلانی باشد و استثنا در آن نبود. امام به او فرمود: این نوشته را چه کسی نوشته و استثنا نیاورده است؟ چگونه گمان برده که همه اینها را انجام می دهد؟ آنگاه دوات خواست و فرمود: در کنار هر اسم اضافه کن: اگر خدا بخواهد. -. نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۰ -

**[ترجمه]

«۷۶»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَطَائِنِیِّ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَوْ حَلَفَ الرَّجُلُ أَنْ لَا یَحُکَّ أَنْفَهُ بِالْحَائِطِ- لَابْتَلَاهُ اللَّهُ حَتَّی یَحُکَّ أَنْفَهُ بِالْحَائِطِ وَ قَالَ لَوْ حَلَفَ الرَّجُلُ لَا یَنْطِحُ الْحَائِطَ بِرَأْسِهِ لَوَکَّلَ اللَّهُ بِهِ شَیْطَاناً حَتَّی یَنْطِحَ رَأْسَهُ بِالْحَائِطِ(۵).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر شخص سوگند یاد کند که بینی خود را به دیوار نخاراند، خداوند مبتلایش می کند تا بینی‌اش را به دیوار بکشد. و فرمود: اگر شخص قسم بخورد که با سر به دیوار نکوبد، خداوند شیطان را بر او مستولی می سازد تا سرش را به دیوار بکوبد. -. نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۰ -

**[ترجمه]

«۷۷»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ وَ فَضَالَهُ جَمِیعاً عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام:

۱- ۱. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۶۰.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۶۰.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۶۰ و كان الرمز(شى) و هو خطأ.

۴- ۴. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۶۰ و كان الرمز(شى) و هو خطأ.

۵- ۵. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۶۰ و كان الرمز(شى) و هو خطأ.

أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ امْرَأَةٍ جَعَلَتْ مَالَهَا هَدْياً وَ كُلَّ مَمْلُوكٍ لَهَا حُرّاً إِنْ كَلَّمَتْ أُخْتَهَا أَبَداً قَالَ تُكَلِّمُهَا وَ لَيْسَ هَذَا بِشَيْ ءٍ إِنَّمَا هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ (۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد که از ایشان درباره زنی سؤال شد که عهد کرده که اگر تا ابد با خواهرش صحبت کند، همه اموالش را برای قربانی بدهد و همه بردگانش آزاد باشند؛ فرمود: با خواهرش صحبت کند و این چیزی نیست، این و امثال آن از وسوسه های شیطان است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۷ -

**[ترجمه]

«۷۸»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ وَ عَلِيٍّ و [ابْنِ] إِسْمَاعِيلَ الْمِيثَمِيِّ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا رَضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ وَ لَا وِصَالَ فِي صِيَامٍ وَ لَا يُتْمَ بَعْدَ احْتِلَامٍ وَ لَا صَمْتَ يَوْمٍ إِلَى اللَّيْلِ وَ لَا تَعَرُّبَ بَعْدَ الْهِجْرَةِ وَ لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ وَ لَا طَلَاقَ قَبْلَ النِّكَاحِ وَ لَا عِتْقَ قَبْلَ مِلْكٍ وَ لَا يَمِينَ لِوَلَدٍ مَعَ وَالِدِهِ وَ لَا لِمَمْلُوكٍ مَعَ مَوْلَاهُ وَ لَا لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا وَ لَا نَذْرَ فِي مَعْصِيَةٍ وَ لَا يَمِينَ فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس از باز گرفتن از شیر، «رضاع» نیست (اگر کودکی را از شیر بگیرند و از غیر مادرش شیر بخورد احکام رضاع ندارد و مثلاً آن زن در حکم مادرش نمی باشد)؛ در روزه «وصال» (پیوند شب با روز) نیست؛ پس از احتلام (بلوغ)، یتیمی نیست (بالغ حکم یتیم ندارد)؛ سکوت از صبح تا شب (به عنوان روزه سکوت) مشروع نیست؛ پس از هجرت بادیه نشینی جایز نیست؛ پس از فتح (گشوده شدن شهر مکه به دست مسلمین)، هجرت (به مدینه) نیست؛ پیش از ازدواج، طلاق نیست؛ پیش از مالک شدن، آزاد کردن برده (درست) نیست؛ فرزند با وجود پدر سوگند ندارد، و همچنین برده با وجود ارباب و زن با وجود شوهر؛ نذر برای معصیت صحیح نیست؛ قسَم خوردن برای قطع رحم نافذ نیست. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: ۵۷ -

**[ترجمه]

«۷۹»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَجْعَلُ عَلَيْهِ أَيْمَاناً أَنْ يَمْشِيَ إِلَى الْكَعْبَةِ أَوْ صَدَقَةً أَوْ عتق [عِتْقاً] أَوْ نذر [نَذْراً] أَوْ هدى [هَدْياً] إِنْ كَلَّمَ أَبَاهُ أَوْ أُمَّهُ أَوْ أَخَاهُ و [أَوْ] ذَا رَحِمٍ أَوْ قَطِيعَةَ قَرَابَةٍ أَوْ مأثم [مَأْثَماً] يُقِيمُ عَلَيْهِ أَوْ أمر [أَمْراً] لَا يَصْلُحُ لَهُ فِعْلُهُ فَقَالَ كِتَابُ اللَّهِ قَبْلَ الْيَمِينِ وَ لَا يَمِينَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِنَّمَا الْيَمِينُ الْوَاجِبَةُ الَّتِي يَنْبَغِي لِصَاحِبِهَا أَنْ يَفِيَ بِهَا مَا جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الشُّكْرِ إِنْ هُوَ عَافَاهُ مِنْ مَرَضِهِ أَوْ عَافَاهُ مِنْ أَمْرٍ يَخَافُهُ أَوْ رَدَّهُ مِنْ سَفَرٍ أَوْ رَزَقَهُ رِزْقاً فَقَالَ لِلَّهِ عَلَيَّ كَذَا وَ كَذَا شُكْراً فَهَذَا الْوَاجِبُ عَلَى صَاحِبِهِ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَفِيَ بِهِ (۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه بن مهران گفت: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که با خودش سوگند می بندد که اگر با پدر یا مادر یا برادرش یا یکی از خویشاوندانش صحبت کرد، پیاده به کعبه برود یا صدقه دهد یا بنده آزاد کند یا نذر دهد یا قربانی نماید؛ و نیز سوگند می خورد که با یکی از نزدیکانش قطع رابطه کند، یا گناهی را که به آن عادت دارد انجام دهد، یا کاری کند که به مصلحتش نیست! فرمود: حکم کتاب خدا بر قسم مقدّم است، و قسم در معصیت خدا نافذ نیست، قسمی که باید به آن عمل شود و سزاوار است صاحبش به آن وفا کند آن است که خداوند در شکرگزاری بر عهده وی گزارده است که اگر از بیماری‌اش او را بهبودی داد، یا از چیزی که می ترسید راحتش ساخت، یا او را از سفرش به وطن بازگرداند، یا رزقی به او داد، آن را انجام دهد، بگوید: از برای خداست بر عهده من فلان و فلان به عنوان شکرگزاری. پس سزاوار است که این کار واجب را، صاحبش به آن وفا کند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: ۵۷ -

**[ترجمه]

«۸۰»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى وَ فَضَالَةُ بْنُ أَيُّوبَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ: أَنَّ امْرَأَةً مِنْ آلِ مُخْتَارٍ حَلَفَتْ عَلَى أُخْتِهَا أَوْ ذَاتِ قَرَابَةٍ لَهَا قَالَتِ ادْنِي يَا فُلَانَةُ فَكُلِي مَعِي فَقَالَتْ لَا فَحَلَفَتْ عَلَيْهَا الْمَشْيَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ وَ عِتْقَ مَا تَمْلِكُ إِنْ لَمْ تَأْتِينَ فَتَأْكُلِينَ مَعِي إِنْ أَظَلَّهَا وَ إِيَّاهَا سَقْفُ بَيْتٍ أَوْ أَكَلْتُ مَعَكِ عَلَى خِوَانٍ أَبَداً قَالَ فَقَالَتِ الْأُخْرَى مِثْلَ ذَلِكَ فَحَمَلَ ابْنُ حَنْظَلَةَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مَقَالَتَهُمَا قَالَ أَنَا أَقْضِي فِي ذَا قُلْ لَهَا فَلْتَأْكُلْ وَ لْيُظِلَّهَا وَ إِيَّاهَا سَقْفُ بَيْتٍ وَ لَا تَمْشِي وَ لَا تُعْتِقُ وَ لْتَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهَا وَ لَا تَعُودَنَّ إِلَى ذَلِكَ فَإِنَّ هَذَا مِنْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ (۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: از محمد بن مسلم نقل شده است که زنی از آل مختار بر خواهر یا یکی از اقوام خود قسم خورد که به او گفته بود فلانی! بیا و با من غذا بخور، و او گفته بود: نه! او هم بر وی قسم خورده بود که اگر نیایی با من غذا بخوری، چنانچه با تو زیر سقف یک خانه رفتم یا سر یک سفره نشستم، پیاده به خانه خدا روم و هرچه برده دارم آزاد کنم. - گوید: - پس آن زن دیگر هم همینطور گفت. عمر بن حنظله سخن این دو زن را برای امام باقر علیه السلام نقل کرد. امام فرمود: من در این مورد حکم می کنم؛ به آنها بگو: باید با دیگری غذا بخورد و زیر سقف یک خانه برود و پیاده به خانه نرود و از پروردگارش پروا نموده، دیگر چنین کاری را تکرار نکند، زیرا از وسوسه های شیطان است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۷ -

**[ترجمه]

«۸۱»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى مَا هُوَ خَيْراً

١- ١. نفس المصدر ص ٥٧.

٢- ٢. نفس المصدر ص ٥٧.

٣- ٣. نفس المصدر ص ٥٧.

۴- ۴. نفس المصدر ص ٥٧.

مِنْهَا فَلْيَأْتِ الَّذِی هُوَ خَیْرٌ وَ لَهُ حَسَنَهٌ(۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: همو از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس قسم بخورد پس چیزی بهتر از مقتضای قسمش ببیند، باید سراغ همان چیزی برود که بهتر است، و با این کار برایش حسنه ای نوشته می شود. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۸۲»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنَ أَبِی الصَّبَّاحِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی الْحُسَیْنِ زَیْدٍ أُمِّی تَصَدَّقَتْ عَلَیَّ بِنَصِیبٍ لَهَا فِی دَارٍ فَقُلْتُ لَهَا إِنَّ الْقُضَاهَ لَا یُجِیزُونَ هَذَا وَ لَکِنَّهُ اکْتُبِیهِ شِرًی فَقَالَتِ اصْنَعْ مَا بَدَا لَکَ وَ کُلَّ مَا تَرَی أَنَّهُ یَسُوغُ لَکَ فَتَوَثَّقْتُ وَ أَرَادَ بَعْضُ الْوَرَثَهِ أَنْ یَسْتَحْلِفَنِی أَنِّی قَدْ نَقَدْتُهَا الثَّمَنَ وَ لَمْ أَنْقُدْهَا شَیْئاً فَمَا تَرَی قَالَ فَاحْلِفْ لَهُ (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: معاویه بن ابوالصباح گفت: به ابوالحسین زید گفتم: مادرم سهمی را که در خانه ای داشت به من صدقه داد؛ من به او گفتم: قاضیان این کار را جایز نمی دانند، تو بنویس که آن را به من فروخته ای. مادرم گفت: هر کاری به نظرت می رسد و هرچه می دانی برایت جایز است انجام بده! پس وثیقه گرفتم. یکی از ورثه خواست قسم بخورم که مبلغ آن را به مادرم داده ام، در حالی که چیزی به مادرم نداده بودم؛ نظر شما چیست؟ گفت: برایش قسم بخور. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: ۵۸ -

**[ترجمه]

«۸۳»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْهُ عَنِ ابْنِ بُکَیْرِ بْنِ أَعْیَنَ قَالَ: إِنَّ أُخْتَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمْدَانَ الْمُخْتَارِ دَخَلَتْ عَلَی أُخْتٍ لَهَا وَ هِیَ مَرِیضَهٌ فَقَالَتْ لَهَا أُخْتُهَا أَفْطِرِی فَأَبَتْ فَقَالَتْ أُخْتُهَا جَارِیَتِی حُرَّهٌ إِنْ لَمْ تُفْطِرِی إِنْ کَلَّمْتُکِ أَبَداً فَقَالَتْ فَجَارِیَتِی حُرَّهٌ إِنْ أَفْطَرْتُ فَقَالَتِ الْأُخْرَی فَعَلَیَّ الْمَشْیُ إِلَی بَیْتِ اللَّهِ وَ کُلُّ مَالِی فِی الْمَسَاکِینِ إِنْ لَمْ تُفْطِرِی فَقَالَتْ عَلَیَّ مِثْلُ ذَلِکِ إِنْ أَفْطَرْتُ فَسُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ ذَلِکَ فَقَالَ فَلْتُکَلِّمْهَا إِنَّ هَذَا کُلَّهُ لَیْسَ بِشَیْ ءٍ وَ إِنَّمَا هُوَ خُطُوَاتُ الشَّیْطَانِ (۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: خواهر عبدالله بن حمدان مختار نزد خواهر خود که مریض بود رفت. خواهرش به او گفت افطار کن، او نپذیرفت. خواهرش گفت: اگر افطار نکنی، چنانچه با تو صحبت کنم، کنیزم آزاد است! او هم گفت: اگر افطار کنم کنیزم آزاد است! آن خواهر بیمار گفت: اگر افطار نکنی بر عهده من است که پیاده به خانه خدا بروم و همه اموالم را به مساکین بدهم. خواهرش گفت: بر عهده من هم همین است، اگر افطار کنم. پس در این مورد از امام باقر علیه السلام سؤال شد، ایشان فرمود: باید با خواهرش صحبت کند، این ها هیچ کدام مهم نیست و از وسوسه های شیطان است. - . نوادر

احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۸۴»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَهَ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی رَجُلٍ قَالَ إِنْ كَلَّمَ أَبَاهُ أَوْ أُمَّهُ فَهُوَ مُحْرِمٌ بِحِجَّهٍ قَالَ لَیسَ بِشَیْ ءٍ(۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره و عبدالرحمن بن ابوعبدالله از امام صادق علیه السلام روایت کردند که درباره مردی که گفته بود، اگر با پدر یا مادرش صحبت کند برای حج مُحرم است! فرمود: چیزی نیست. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۸۵»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْهُ قَالَ: سَأَلْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ یُقْسِمُ عَلَی الرَّجُلِ فِی الطَّعَامِ یَأْكُلُ مَعَهُ فَلَمْ یَأْكُلْ هَلْ عَلَیْهِ فِی ذَلِكَ كَفَّارَهٌ قَالَ لَا(۵).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: همو گفت: از امام صادق علیه السلام درباره شخصی سؤال کردیم که به دیگری قسم می دهد که با او غذا بخورد و او نمی خورد، آیا کفاره ای بر عهده دارد؟ فرمود: نه. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۸۶»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ سَمَاعَهَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَهٍ تَصَدَّقَتْ بِمَالِهَا عَلَی الْمَسَاكِینِ إِنْ خَرَجَتْ مَعَ زَوْجِهَا ثُمَّ خَرَجَتْ مَعَهُ قَالَ لَیْسَ عَلَیْهَا شَیْ ءٌ(۶).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه گفت: از ایشان درباره زنی سؤال کردم که عهد کرد، اگر همراه با شوهرش خارج شود، همه اموالش را بین مساکین صدقه دهد، و با شوهرش خارج شد. فرمود: چیزی بر عهده اش نیست. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی الْخَثْعَمِیِّ قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ یَقُولُ عَلَیَّ الْمَشْیُ إِلَی بَیْتِ اللَّهِ أَوْ مَالِی صَدَقَهٌ أَوْ هَدْیٌ قَالَ قَالَ إِنَّ أَبِی لَا یَرَی ذَلِکَ شَیْئاً إِلَّا أَنْ یَجْعَلَهُ لِلَّهِ عَلَیْهِ (۷).

۱- ۱. نفس المصدر ص ۵۸.

۲- ۲. نفس المصدر ص ۵۸.

۳- ۳. نفس المصدر ص ۵۸.

۴- ۴. نفس المصدر ص ۵۸.

۵- ۵. نفس المصدر ص ۵۸.

۶- ۶. نفس المصدر ص ۵۸.

۷- ۷. نفس المصدر ص ۵۸.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن یحیی خَثعمی گفت: به آن حضرت گفتم: شخصی می گوید: بر عهده من است که پیاده به خانه خدا روم یا مالم را صدقه دهم و یا صرف قربانی کنم. راوی گوید: ایشان فرمود: پدرم این را به عنوان هیچ به حساب می آورد، مگر اینکه شخص آن را برای خدا بر عهده خودش قرار داده باشد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۸۸»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَ مَا سَمِعْتَ بِطَارِقٍ إِنَّ طَارِقاً کَانَ نَخَّاساً بِالْمَدِینَهِ فَأَتَی أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام فَقَالَ یَا أَبَا جَعْفَرٍ إِنِّی هَالِکٌ إِنِّی حَلَفْتُ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ وَ النُّذُورِ فَقَالَ لَهُ یَا طَارِقُ إِنَّ هَذِهِ مِنْ خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ (۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: منصور بن حازم گفت: امام صادق علیه السلام به من گفت: آیا ماجرای طارق را نشنیدی؟! طارق برده فروشی در مدینه بود؛ نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: ای ابوجعفر، هلاک شدم؛ قسم به طلاق و آزاد کردن بردگان و نذورات خوردم. فرمود: ای طارق، اینها از وسوسه های شیطان است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: ۵۸ -

**[ترجمه]

«۸۹»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا قَالَ الرَّجُلُ عَلَیَّ الْمَشْیُ إِلَی بَیْتِ اللَّهِ وَ هُوَ مُحْرِمٌ بِحِجَّهٍ أَوْ عَلَیَّ هَدْیٌ کَذَا وَ کَذَا فَلَیْسَ بِشَیْ ءٍ حَتَّی یَقُولَ لِلَّهِ عَلَیَّ الْمَشْیُ إِلَی بَیْتِهِ أَوْ یَقُولَ لِلَّهِ عَلَیْهِ أَنْ یُحْرِمَ بِحِجَّهٍ أَوْ یَقُولَ لِلَّهِ عَلَیَّ هَدْیُ کَذَا وَ کَذَا إِنْ لَمْ یَفْعَلْ کَذَا وَ کَذَا(۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر شخص در حالی که برای حج محرم است بگوید: بر عهده من است که پیاده به خانه خدا بروم، یا بر عهده من است چنین و چنان قربانی دهم، بر او چیزی نیست تا اینکه بگوید: از برای خداست بر عهده من که پیاده به خانه اش بروم؛ یا بگوید: از برای خداست بر عهده او که برای حج محرم گردد؛ یا بگوید: از برای خداست بر عهده من که اگر چنین و چنان نکرد، چنین و چنان قربانی نمایم. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۹۰»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر عَنْهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ غَضِبَ فَقَالَ عَلَيَّ الْمَشْيُ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ فَقَالَ إِذَا لَمْ يَقُلْ لِلَّهِ فَلَيْسَ بِشَيْ ءٍ(۳).

**[ترجمه]كتاب حسين بن سعيد و نوادر: همو از امام صادق عليه السلام روايت كرد و گفت: از آن حضرت درباره مردى سؤال كردم كه خشمگين شد و گفت: بر عهده من است كه پياده به خانه خدا بروم. فرمود: اگر نگويد از براى خداست... چيزى نيست. - . نوادر احمد بن محمد بن عيسى : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۹۱»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فِي رَجُلٍ قَالَ وَ هُوَ مُحْرِمٌ بِحِجَّةٍ أَنْ يَفْعَلَ كَذَا وَ كَذَا فَلَمْ يَفْعَلْهُ قَالَ لَيْسَ بِشَيْ ءٍ(۴).

**[ترجمه]كتاب حسين بن سعيد و نوادر: زراره از امام صادق عليه السلام روايت كرد: ايشان درباره مردى كه در حال احرام حج عهد نمود تا اگر چنين و چنان كند، ولى نكرد، فرمود: چيزى نيست. - . نوادر احمد بن محمد بن عيسى : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۹۲»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر الْقَاسِمُ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ: لَا يَمِينَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ أَوْ قَطِيعَةِ رَحِمٍ (۵).

**[ترجمه]كتاب حسين بن سعيد و نوادر: على از امام صادق عليه السلام روايت كرد كه فرمود: قسم در معصيت خدا يا قطع پيوند خويشاوندى اثرى ندارد. - . نوادر احمد بن محمد بن عيسى : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۹۳»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي رَجُلٍ حَلَفَ يَمِيناً فِيهَا مَعْصِيَةُ اللَّهِ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ ءٌ فَلْيَعْمَلِ الَّذِي حَلَفَ عَلَى هِجْرَانِهِ (۶).

**[ترجمه]كتاب حسين بن سعيد و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر يا امام صادق عليهما السلام روايت كرد: ايشان درباره مردى كه قسمى خورد كه معصيت خدا در آن بود فرمود: چيزى بر عهده اش نيست، و بايد آن كارى را كه براى تركش قسم

خورده است انجام دهد. - . نوادر احمد بن محمد بن عيسى : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۹۴»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ أَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لَا نَذْرَ فِي مَعْصِيَةٍ قَالَ نَعَمْ (۷).

**[ترجمه]كتاب حسين بن سعيد و نوادر: اسحاق بن عمار از امام كاظم عليه السلام روايت كرد و گفت: از ايشان سؤال كردم: آيا رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: نذر در معصيت نافذ نيست؟ فرمود: بله. - . نوادر احمد بن محمد بن عيسى : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۹۵»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كُلُّ يَمِينٍ فِي مَعْصِيَةٍ فَلَيْسَ بِشَيْ ءٍ عِتْقٍ أَوْ طَلَاقٍ أَوْ غَيْرِهِ (۸).

**[ترجمه]كتاب حسين بن سعيد و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر عليه السلام روايت كرد كه فرمود: هر قسمى براى معصيت هيچ است، خواه قسم به آزاد كردن بنده باشد يا طلاق و غير آن. - . نوادر احمد بن محمد بن عيسى : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۹۶»

ين،(۹)

[كتاب حسين بن سعيد] و النوادر عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ قَالَ: كُلُّ يَمِينٍ

۱- ۱. نفس المصدر ص ۵۸.

۲- ۲. نفس المصدر ص ۵۸.

۳- ۳. نفس المصدر ص ۵۸.

۴- ۴. نفس المصدر ص ۵۸.

۵- ۵. نفس المصدر ص ۵۸.

۶- ۶. نفس المصدر ص ۵۸.

۷- ۷. نفس المصدر ص ۵۸.

۸- ۸. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۵۸.

۹- ۹. فى الأصل ليس له رمز و لا لما بعده و فى الكمبانىّ رمز العيّاشىّ و كلها من النوادر.

لَا يُرَادُ بِهَا وَجْهُ اللَّهِ فَلَيْسَ بِشَيْ ءٍ فِي طَلَاقٍ وَ لَا عِتْقٍ (۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبیدالله بن علی حلبی گفت: هر قسمی که هدف از آن رضای خدا نباشد هیچ است، خواه قسم به طلاق باشد و یا آزاد کردن بنده. - . تفسیر عیّاشی ۱ : ۷۳ ، نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۹۷»

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ حَلَفَ أَنْ يَنْحَرَ وَلَدَهُ فَقَالَ ذَلِكَ مِنْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ (۲).

**[ترجمه]عبدالرحمن بن ابی عبدالله گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که قسم خورد فرزندش را ذبح کند. فرمود: از وسوسه شیطان است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۹۸»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ عَلَيَّ نَذْرٌ وَ لَمْ يُسَمِّ قَالَ لَيْسَ بِشَيْ ءٍ(۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن علی حلبی گفت: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که گفت: نذری بر عهده من است و آن را مشخص نکرد. فرمود: چیزی نیست. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۹۹»

عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قُلْتُ رَجُلٌ قَالَ عَلَيَّ نَذْرٌ قَالَ لَيْسَ النَّذْرُ شَيْئاً حَتَّى يُسَمِّيَ شَيْئاً لِلَّهِ صِيَاماً أَوْ صَدَقَةً أَوْ هَدْياً أَوْ حَجّاً(۴).

**[ترجمه]ابوالصباح کنانی گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم و گفتم: مردی گفت: نذری بر عهده من است. فرمود: نذر هیچ نیست تا اینکه چیزی را مثل روزه یا صدقه یا قربانی و یا حج برای خدا مشخص کند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۰۰»

عَنْ أَبِی نَصْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ یَقُولُ عَلَیَّ نَذْرٌ فَقَالَ لَیْسَ بِشَیْ ءٍ إِلَّا أَنْ یُسَمِّیَ النَّذْرَ فَیَقُولَ نَذْرُ صَوْمٍ أَوْ عِتْقٍ أَوْ صَدَقَهٍ أَوْ هَدْیٍ وَ إِنْ قَالَ الرَّجُلُ أَنَا أُهْدِی هَذَا الطَّعَامَ فَلَیْسَ بِشَیْ ءٍ إِنَّمَا یُهْدَی الْبُدْنُ (۵).

**[ترجمه]ابونصر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که می گوید: نذری بر عهده من است. فرمود: چیزی نیست مگر اینکه نذر را مشخص کند و بگوید: نذر روزه یا آزاد کردن بنده یا صدقه یا قربانی. و اگر شخص بگوید: من این خوراک را به عنوان قربانی می دهم، چیزی نیست، تنها شتر را قربانی می کنند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۰۱»

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ الْکِنَانِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِطَعَامٍ هُوَ یُهْدِیهِ فَقَالَ لَا یُهْدَی الطَّعَامُ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِجَزُورٍ بَعْدَ مَا نُحِرَتْ هُوَ یُهْدِیهَا لَمْ یَکُنْ یُهْدِیهَا حِینَ صَارَتْ لَحْماً إِنَّمَا الْهَدْیُ وَ هُنَّ أَحْیَاءٌ(۶).

**[ترجمه]محمد بن فضل کنانی گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که گفت: غذایی را به عنوان قربانی می دهد. فرمود: خوراک را به عنوان قربانی نمی دهند، و اگر مردی بگوید: شتری را که ذبح شده،

به عنوان قربانی می دهم، وقتی تبدیل به گوشت شد، دیگر قربانی نیست؛ قربانی را زمانی قصد می کنند که حیوان زنده باشد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۰۲»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ أَبِی نَصْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ یَقُولُ هُوَ یَهُودِیٌّ أَوْ نَصْرَانِیٌّ إِنْ لَمْ یَفْعَلْ کَذَا وَ کَذَا قَالَ لَیْسَ بِشَیْ ءٍ(۷).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابونصر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که می گوید: اگر چنین و چنان نکند، یهودی یا نصرانی است! فرمود: اثری ندارد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۰۳»

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِلَّهِ عَلَيَّ الْمَشْيُ إِلَى الْكَعْبَهِ إِنِ اشْتَرَيْتُ لِأَهْلِي شَيْئاً بِنَسِيئَهٍ قَالَ أَ يَسُوءُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ قُلْتُ نَعَمْ يَسُوءُ عَلَيْهِمْ إِنْ لَا يَأْخُذُ نَسِيئَهً لَيْسَ لَهُمْ شَيْ ءٌ قَالَ فَلْيَأْخُذْ بِنَسِيئَهٍ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ ءٌ(۸).

**[ترجمه]اسحاق بن عمار گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که گفت: اگر چیزی برای خانواده ام به نسیه بخرم، از برای خدا بر عهده من است که پیاده به کعبه بروم. فرمود: آیا آن کار برای آنها ناخوشایند است؟ گفتم: بله، اگر نسیه نگیرد، آنها چیزی ندارند و برایشان بد است. فرمود: پس باید نسیه بگیرد و چیزی بر عهده اش نیست. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۰۴»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ زُرَارَهَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّ شَيْ ءٍ لَا نَذْرَ فِي مَعْصِيَهِ اللَّهِ قَالَ فَقَالَ كُلُّ مَا كَانَ لَكَ فِيهِ مَنْفَعَهٌ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَلَا حِنْثَ

ص: ۲۳۵

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۷۳ و قد ورد فی نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۸ ضمن مجموعه الأحادیث بحسب نظمها و سیاقها.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۸.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۸.

۴- ۴. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۸.

۵- ۵. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۸.

۶- ۶. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۸.

۷- ۷. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۸.

۸- ۸. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۸.

عَلَيْكَ فِيهِ (۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: اینکه «نذر در معصیت خدا نافذ نیست» یعنی چه؟ گوید: ایشان فرمود: هرچیزی که در آن برای دین و دنیایت سود و منفعت باشد، شکستن نذر در آن صدق نمی کند و کفاره بر عهده ات نیست. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۰۵»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ عَلَی شَیْ ءٍ وَ الَّذِی حَلَفَ عَلَیْهِ إِتْیَانُهُ خَیْرٌ مِنْ تَرْکِهِ فَلْیَأْتِ الَّذِی هُوَ خَیْرٌ وَ لَا کَفَّارَهَ عَلَیْهِ وَ إِنَّمَا ذَلِکَ مِنْ خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: اگر شخص بر چیزی قسم بخورد، در حالی که انجام دادن آن از ترک آن بهتر است، باید آن کاری را که بهتر است انجام دهد و کفاره هم بر عهده اش نمی باشد، و آن از وسوسه های شیطان است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۰۶»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ زُرَارَهَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام وَ رَجُلٌ یَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ عَلَیْهِ رَقَبَهً مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِیلَ فَقَالَ وَ مَنْ عَسَی أَنْ یَکُونَ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِیلَ إِلَّا وَ أَشَارَ بِیَدِهِ إِلَی بَیْتِهِ (۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که مردی از ایشان درباره شخصی سؤال کرد که بر عهده خودش قرار داده تا بنده ای از نسل اسماعیل را آزاد کند؛ امام فرمود: چه کسی ممکن است از نسل اسماعیل باشد به جز... - و با دستش به خانه خود اشاره فرمود -. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۰۷»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ أَبِی نَصْرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَعْتَقَ مَا لَا یَمْلِکُ فَهُوَ بَاطِلٌ وَ کُلُّ مَنْ قَبْلَنَا یَقُولُونَ- لَا طَلَاقَ وَ لَا عَتَاقَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا یَمْلِکُ (۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابونصر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس بنده ای را آزاد

کنـد که مالکش نشده، باطل است، و همه کسانی که در مذهب ما هسـتند می گویند: طلاق و آزاد کردن بنده حاصل نگردد، مگر پس از آنکه شخص مالک شود. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۰۸»

ین، [کتاب حسـین بن سـعید] و النوادر عَنِ الرِّبْعِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَیْمانِکُمْ یَعْنِی الرَّجُلَ یَحْلِفُ أَلَّا یُکَلِّمَ أُمَّهُ وَ لَا یُکَلِّمَ أَبَاهُ أَوْ مَا أَشْبَهَ ذَلِکَ (۵).

**[ترجمه]کتاب حسـین بن سعید و نوادر: رَبعی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در توضیح آیه «لا تَجْعَلُوا الله عُرْضَةً لِأَیْمانِکُمْ»، {و خدا را دسـتاویز سوگندهای خود قرار مدهید.} فرمود: یعنی شخص قسم بخورد که با مادرش صحبت نکند و با پدرش صحبت نکند و امثال آن. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۰۹»

ین، [کتاب حسـین بن سعید] و النوادر عَنْ أَبِی الصَّبَّاحِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَوْلُ اللَّهِ لا یُؤاخِذُکُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ قَالَ هُوَ کَلَّا وَ اللَّهِ وَ بَلَی وَ اللَّهِ (۶).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوالصباح از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در توضیح آیه «لا یُؤاخِذُکُمُ الله بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ»، {و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید.} فرمود: آن «کَلَّا وَ الله» (نه به خدا قسم) و «بَلَی وَ الله» (بله به خدا قسم) است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۱۰»

عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام: فِی رَجُلٍ جَعَلَ لِلَّهِ عَلَیْهِ نَذْراً وَ لَمْ یُسَـمِّهِ فَقَالَ إِنْ سَـمَّی فَهُوَ الَّذِی سَـمَّی وَ إِنْ لَمْ یُسَـمِّ فَلَیْسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ(۷).

**[ترجمه]حلبی از امـام صـادق علیه السـلام روایت کرد: ایشـان دربـاره مردی که نـذری را بر عهـده خـود قرار داده و آن را مشـخص نکرده بود فرمود: اگر چیزی را مشـخص کرده بود، همان چیز بر عهـده اش است و اگر چیزی مشـخص نکرده است، تکلیفی ندارد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۱۱»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ امْرَأَةٍ حَلَفَتْ لِزَوْجِهَا بِالْعَتَاقِ وَ الْهَدْیِ إِنْ هُوَ مَاتَ أَنْ لَا تَتَزَوَّجَ بَعْدَهُ أَبَداً ثُمَّ بَدَا لَهَا أَنْ تَتَزَوَّجَ فَقَالَ تَبِیعُ مَمْلُوکَهَا إِنِّی أَخَافُ عَلَیْهَا السُّلْطَانَ وَ لَیْسَ عَلَیْهَا فِی الْحَقِّ شَیْ ءٌ فَإِنْ شَاءَتْ أَنْ تُهْدِیَ هَدْیاً فَعَلَتْ (۸).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: منصور بن حازم گفت: از امام صادق علیه السلام درباره زنی سؤال کردم که برای شوهرش سوگند به آزاد کردن بنده و قربانی کردن خورد، که اگر او مُرد، هیچ گاه ازدواج نکند؛ آنگاه نظرش عوض شده و تصمیم گرفته است ازدواج کند. فرمود: بنده اش را بفروشد، من از سلطان بر او بیم دارم، و هیچ حقی بر عهده اش نیست، و اگر خواست قربانی کند، بکند. -. نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۱۲»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنِ الْوَلِیدِ بْنِ هِشَامٍ الْمُرَادِیِّ قَالَ: قَدِمْتُ مِنْ مِصْرَ وَ مَعِی رَقِیقٌ لِی فَمَرَرْتُ بِالْعَاشِرِ فَسَأَلَنِی فَقُلْتُ هُمْ أَحْرَارٌ کُلُّهُمْ فَقَدِمْتُ الْمَدِینَةَ فَدَخَلْتُ عَلَی

۱- ۱. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۸.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۸.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۸.

۴- ۴. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۸.

۵- ۵. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۸.

۶- ۶. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۸.

۷- ۷. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۸.

۸- ۸. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۸.

أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام فَأَخْبَرْتُهُ بِقَوْلِی لِلْعَاشِرِ فَقَالَ لَیْسَ عَلَیْکَ شَیْ ءٌ(۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ولید بن هشام مرادی گفت: از مصر آمدم در حالی که چند تن از بردگانم با من بودند، به مأمور مالیات که رسیدم، از من در مورد آنها سؤال کرد، گفتم: آنها همه آزاد هستند. پس وقتی به مدینه آمدم، نزد امام کاظم علیه السلام رفتم و چیزی را که به مأمور مالیات گفته بودم برای ایشان نقل کردم؛ فرمود: چیزی بر عهده ات نیست.
- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۱۳»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ عَلِیٍّ: قُلْتُ لِأَبِی الْحَسَنِ علیه السلام جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنِّی کُنْتُ أَتَزَوَّجُ الْمُتْعَهَ فَکَرِهْتُهَا وَ تَشَأَّمْتُ بِهَا فَأَعْطَیْتُ اللَّهَ عَهْداً بَیْنَ الْمَقَامِ وَ الرُّکْنِ وَ جَعَلْتُ عَلَیَّ فِی ذَلِکَ نُذُوراً وَ صِیَاماً أَنْ لَا أَتَزَوَّجَهَا ثُمَّ إِنَّ ذَلِکَ شَقَّ عَلَیَّ وَ نَدِمْتُ عَلَی یَمِینِی وَ لَمْ یَکُنْ بِیَدِی مِنَ الْقُوَّهِ مَا أَتَزَوَّجُ بِهِ فِی الْعَلَانِیَهِ فَقَالَ عَاهَدْتَ اللَّهَ أَلَّا تُطِیعَهُ وَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ تُطِعْهُ لَتَعْصِیَنَّهُ (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: علی گفت: به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: فدایت گردم، من ازدواج موقت (متعه) می کردم، سپس از آن بدم آمد و برایم ناخوشایند بود، و بین رُکن و مقام با خداوند عهد بستم و بر عهده خودم در مورد آن نذر و روزه قرار دادم که دیگر ازدواج موقت نکنم؛ آنگاه برایم سخت شد و از قسمی که خورده بودم پشیمان شدم و توانایی و اموالی ندارم که ازدواج دائم و علنی کنم. فرمود: با خداوند عهد بستی که از او اطاعت نکنی، به خدا قسم اگر از او اطاعت ننمایی، او را معصیت کرده ای. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۱۴»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ أَبِی الصَّبَّاحِ الْکِنَانِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَیْسَ مِنْ شَیْ ءٍ هُوَ لِلَّهِ طَاعَهٌ یَجْعَلُهُ الرَّجُلُ عَلَیْهِ إِلَّا أَنَّهُ یَنْبَغِی لَهُ أَنْ یَفِیَ بِهِ وَ لَیْسَ مِنْ رَجُلٍ جَعَلَ لِلَّهِ عَلَیْهِ شَیْئاً فِی مَعْصِیَهِ اللَّهِ إِلَّا أَنَّهُ یَنْبَغِی لَهُ أَنْ یَتْرُکَهَا إِلَی طَاعَهِ اللَّهِ (۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوالصباح کنانی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: چیزی نیست، آن برای خدا طاعتی است که شخص بر عهده خودش قرار می دهد، امّا سزاوار است که به آن وفا نماید. و هیچ کس چیزی را برای خدا در معصیت خدا بر عهده خودش قرار نمی دهد مگر اینکه سزاوار است آن را ترک کند و طاعت خداوند را انجام دهد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۱۵»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ سَعِیدٍ الْأَعْرَجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ یَحْلِفُ عَلَی الْیَمِینِ فَیَرَی أَنَّ تَرْکَهَا أَفْضَلُ وَ إِنْ تَرَکَهَا خَشِیَ أَنْ یَأْثَمَ أَ یَتْرُکُهَا فَقَالَ أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا رَأَیْتَ خَیْراً مِنْ یَمِینِکَ فَدَعْهَا(۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: سعید اعرج گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که قسم می خورد و بعد می بیند که ترک آن بهتر است، و اگر آن را ترک کند، ترس این دارد که گناه کرده باشد، آیا آن را ترک کند؟ فرمود: آیا کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشنیدی که فرمود: اگر چیزی بهتر از سوگندت دیدی، سوگند را رها کن. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۱۶»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنِ الْحَلَبِیِّ: أَنَّهُ قَالَ فِی رَجُلٍ حَلَفَ بِیَمِینٍ أَنْ لَا یُکَلِّمَ ذَا قَرَابَةٍ لَهُ قَالَ لَیْسَ بِشَیْ ءٍ فَلَیْسَ بِشَیْ ءٍ فِی طَلَاقٍ أَوْ عِتْقٍ (۵).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی گفت: آن حضرت درباره مردی که سوگند یاد کرده است با هیچ کدام از خویشاوندانش صحبت نکند فرمود: این سوگند چیزی نیست و سوگند به طلاق و آزاد کردن بنده هم هیچ نیست. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۱۷»

قَالَ الْحَلَبِیُّ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ جَعَلَتْ مَالَهَا هَدْیاً لِبَیْتِ اللَّهِ إِنْ أَعَارَتْ مَتَاعَهَا فُلَانَةَ وَ فُلَانَةَ فَأَعَارَ بَعْضُ أَهْلِهَا بِغَیْرِ أَمْرِهَا قَالَ لَیْسَ عَلَیْهَا هَدْیٌ إِنَّمَا الْهَدْیُ مَا جُعِلَ لِلَّهِ هَدْیاً لِلْکَعْبَةِ فَذَلِکَ الَّذِی یُوفِی بِهِ إِذَا جَعَلَ لِلَّهِ وَ مَا کَانَ مِنْ أَشْبَاهِ هَذَا فَلَیْسَ بِشَیْ ءٍ وَ لَا هَدْیَ لَا یُذْکَرُ فِیهِ اللَّهُ (۶).

**[ترجمه]حلبی گفت: از ایشان درباره زنی سؤال کردم که عهد کرد، اگر چیزی از اثاث خود را به فلان زن و فلان زن عاریه بدهد، همه اموالش را صرف قربانی خانه خدا کند؛ پس یکی از خانواده اش بدون اجازه او عاریه داده است. فرمود: قربانی بر عهده اش نیست، قربانی زمانی است که برای خدا به عنوان قربانی برای کعبه قرار داده شده باشد، و اگر برای خدا قرار داده شده بود باید به آن وفا شود، و امثال این چیزی نیست، و وقتی نام خدا ذکر نشود، قربانی هم نیست. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۱۸»

وَ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ عَلَيَّ أَلْفُ بَدَنَةٍ وَ هُوَ مُحْرِمٌ بِأَلْفِ حِجَّةٍ قَالَ تِلْكَ خُطُوَاتُ الشَّيْطَانِ.

وَ عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ هُوَ مُحْرِمٌ بِحِجَّةٍ وَ يَقُولُ أَنَا أُهْدِي هَذَا الطَّعَامَ قَالَ لَيْسَ بِشَيْ ءٍ إِنَّ الطَّعَامَ لَا يُهْدَى أَوْ يَقُولُ لِجَزُورٍ بَعْدَ مَا نُحِرَتْ هُوَ يُهْدِيهَا لِبَيْتِ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّمَا تُهْدَى الْبُدْنُ وَ هِيَ أَحْيَاءٌ لَيْسَ تُهْدَى حِينَ

ص: ۲۳۷

۱- ۱. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۵۸.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۵۸.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۵۸.

۴- ۴. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۵۸.

۵- ۵. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۵۸.

۶- ۶. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۵۸.

صَارَتْ لَحْماً(۱).

**[ترجمه]و از ایشان درباره مردی سؤال شـد که می گوید: بر عهده من است، هزار شتر به هزار حج در حالی که محرم است! فرمود: آن از وسوسه های شـیطان است. و از ایشان درباره مردی سؤال شـد که می گویـد: محرم به حج است و می گوید: من این خوراک را به عنوان قربـانی می دهم. فرمود: هیـچ نیست، خوراک را به عنوان قربـانی نمی دهنـد، یا اینکه شتری را پس از اینکه ذبح شده بگوید برای خانه خدا قربانی می دهد. پس فرمود: برای قربانی کردن شتر زمانی نیت می کنند که زنده باشد و وقتی به صورت گوشت شده باشد، قربانی نیست. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۱۹»

ین، [کتاب حسـین بن سـعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا علیه السـلام عَنْ رَجُلٍ قَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ أَسْأَلُکَ بِوَجْهِ اللَّهِ إِلَّا مَا طَلَّقْتَنِی قَالَ یُوجِعُهَا ضَرْباً أَوْ یَعْفُو عَنْهَا(۲).

**[ترجمه]کتاب حسـین بن سـعید و نوادر: محمد بن مسـلم گفت: از امام باقر یا امام صادق علیهما السـلام درباره مردی سؤال کردم که زنش به او گفته است: به روی خـدا قسـمت می دهم که مرا طلاـق دهی. فرمود: تنبیهش کنـد یـا از او درگـذرد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۲۰»

ین، [کتـاب حسـین بن سـعید] و النوادر عَنْ یَحْیَی بْنِ أَبِی الْعَلَاءِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام عَنْ أَبِیهِ: أَنَّ امْرَأَةً نَذَرَتْ أَنْ تُقَادَ مَزْمُومَةً بِزِمَامٍ فِی أَنْفِهَا فَوَقَعَ بَعِیرٌ فَخَرَمَ أَنْفَهَا فَأَتَتْ عَلِیّاً تُخَاصِمُ فَأَبْطَلَهُ وَ قَالَ إِنَّمَا النَّذْرُ لِلَّهِ (۳).

**[ترجمه]کتـاب حسـین بن سـعید و نوادر: یحیی بن ابی العلاء از امام صادق از پـدرش علیهما السـلام روایت کرد که فرمود: زنی نذر کرده که او را با ریسـمانی که در چاک سوراخ بینی اش بسته، بکشند. شتری با او برخورد کرد و بینی زن را شکافت. آن زن نزد امیر مؤمنان علیه السـلام آمـد و از صاحب شتر شـکایت کرد. حضـرت شـکایت او را باطل دانست و فرمود: نذر آن است که برای خدا باشد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۲۱»

ین، [کتاب حسـین بن سـعید] و النوادر عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السـلام عَنِ الرَّجُلِ یَقُولُ إِنِ اشْتَرَیْتُ فُلَاناً أَوْ فُلَانَةَ فَهُوَ

حُرٌّ وَ إِنِ اشْتَرَيْتُ هَذَا الثَّوْبَ فَهُوَ فِي الْمَسَاكِينِ وَ إِنْ نَكَحْتُ فُلَانَهَ فَهِيَ طَالِقٌ قَالَ لَيسَ ذَلِکَ کُلُّهُ بِشَيْ ءٍ- لَا يُطَلِّقُ إِلَّا مَا يَمْلِکُ وَ لَا يَتَصَدَّقُ إِلَّا بِمَا يَمْلِکُ وَ لَا يُعْتِقُ إِلَّا مَا يَمْلِکُ (۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره گفت: از امام باقر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که می گوید: اگر فلان غلام یا فلان کنیز را بخرم، آزاد است، و اگر این لباس را خریدم برای مساکین است، و اگر با فلان زن ازدواج کردم مطلّقه است. فرمود: اینها هیچ نیست، طلاق نمی دهد مگر آنچه را مالک شده باشد و صدقه نمی دهد مگر به آنچه مالکش شده باشد و بنده ای را آزاد نمی سازد مگر آنکه مالکش شده باشد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۲۲»

ين، [کتاب حسين بن سعيد] و النوادر عَنْ أَبَانٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي الْيَمِينِ الَّتِي لَا يُکَفَّرُ هُوَ مِمَّا حَلَفْتَ لِلَّهِ وَ فِيهِ مَا يُکَفَّرُ قُلْتُ فَرَجُلٌ قَالَ عَلَيْهِ الْمَشْيُ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ إِنْ کَلَّمَ ذَا قَرَابَةٍ لَهُ قَالَ هَذَا مِمَّا لَا يُکَفَّرُ(۵).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان در مورد قسمی که کفّاره ندارد فرمود: آن سوگندی است که برای خدا یاد می کنی و در آن چیزی است که کفاره دارد. گفتم: شخصی گفت: اگر با یکی از خویشاوندانش صحبت کند، بر اوست که پیاده به خانه خدا برود. فرمود: این از چیزهایی است که کفاره ندارد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۲۳»

ين، [کتاب حسين بن سعيد] و النوادر عَنْ زَيْدٍ الْحَنَّاطِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ امْرَأَتِي خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِي فَقُلْتُ لَهَا إِنْ خَرَجْتِ بِغَيْرِ إِذْنِي فَأَنْتِ طَالِقٌ فَخَرَجَتْ فَلَمَّا أَنْ ذَکَرَتْ دَخَلَتْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام خَرَجَتْ سَبْعِينَ ذِرَاعاً قَالَ لَا قَالَ وَ مَا أَشَدَّ مِنْ هَذَا يَجِي ءُ مِثْلُ هَذَا مِنَ الْمُشْرِکِينَ فَيَقُولُ لِامْرَأَتِهِ الْقَوْلَ فَيَنْتَزِعُ فَتَتَزَوَّجُ زَوْجاً آخَرَ وَ هِيَ امْرَأَتُهُ (۶).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: زید حنّاط گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: همسرم بدون اجازه من خارج شد و من به او گفتم: اگر بدون اجازه من خارج شوی مطلقه هستی، پس خارج شد و همین که سخن مرا به یاد آورد، داخل شد! امام صادق علیه السلام فرمود: آیا به اندازه هفتاد ذراع خارج شد؟ گفت: نه. فرمود: چه چیز بدتر از این؟! چنین کارهایی از مشرکان سر می زند و شخص به زنش این چنین می گوید و از زن جدا می شود و زن با مرد دیگری ازدواج می کند، در حالی که هنوز همسر مرد اول است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

ین، [کتاب حسـین بن سـعید] و النوادر عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ عَلَيَّ نَذْرٌ وَ لَمْ يُسَمِّ شَيْئاً قَالَ لَيْسَ بِشَيْ ءٍ(۷).

ص: ۲۳۸

۱- ۱. نفس المصدر ص ۵۹.

۲- ۲. نفس المصدر ص ۵۹.

۳- ۳. نفس المصدر ص ۵۹.

۴- ۴. نفس المصدر ص ۵۹.

۵- ۵. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۹.

۶- ۶. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۹.

۷- ۷. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۹.

باب النذور و الأیمان التی یلزم صاحبها الکفاره(۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: معمر بن عمر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که می گوید: نذری بر عهده من است و چیزی را مشخص نمی کند. فرمود: چیزی نیست. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۲۵»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی عُمَیْرٍ وَ فَضَالَهُ بْنُ أَیُّوبَ عَنْ جَمِیلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَارَهَ بْنِ أَعْیَنَ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَمَّا یُکَفَّرُ مِنَ الْأَیْمَانِ قَالَ مَا کَانَ عَلَیْکَ أَنْ تَفْعَلَهُ فَحَلَفْتَ أَنْ لَا تَفْعَلَهُ فَفَعَلْتَهُ فَلَیْسَ عَلَیْکَ شَیْ ءٌ إِذَا فَعَلْتَهُ وَ مَا لَمْ یَکُنْ عَلَیْکَ وَاجِبٌ أَنْ تَفْعَلَهُ فَحَلَفْتَ أَلَّا تَفْعَلَهُ ثُمَّ فَعَلْتَهُ فَعَلَیْکَ الْکَفَّارَهُ(۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: زُراره بن اَعیَن از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره قسم هایی سؤال کردم که کفاره دارند. فرمود: چیزی که برایت لازم بوده است که انجام دهی، پس قسم خوردی که آن را انجام ندهی و بعداً آن را انجام داده ای، پس کفاره بر تو واجب نیست و چیزی بر تو لازم نبوده که آن را انجام دهی، پس سوگند خورده ای که آن را انجام ندهی، آنگاه انجام داده ای، در این صورت بر تو کفاره لازم است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۲۶»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ عَنْبَسَهَ بْنِ مُصْعَبٍ قَالَ: نَذَرْتُ فِی ابْنٍ لِی إِنْ عَافَاهُ اللَّهُ أَنْ أَحُجَّ مَاشِیاً فَمَشَیْتُ حَتَّی بَلَغْتُ الْعَقَبَهَ فَاشْتَکَیْتُ فَرَکِبْتُ ثُمَّ وَجَدْتُ رَاحَهً فَمَشَیْتُ فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ ذَلِکَ فَقَالَ إِنِّی أُحِبُّ إِنْ کُنْتَ مُوسِراً أَنْ تَذْبَحَ بَقَرَهً فَقُلْتُ مَعِی نَفَقَهٌ وَ لَوْ شِئْتُ لَفَعَلْتُ وَ عَلَیَّ دَیْنٌ فَقَالَ أَنَا أُحِبُّ إِنْ کُنْتَ مُوسِراً أَنْ تَذْبَحَ بَقَرَهً فَقُلْتُ أَ شَیْ ءٌ وَاجِبٌ أَفْعَلُهُ فَقَالَ لَا وَ لَکِنْ مَنْ جَعَلَ لِلَّهِ شَیْئاً فَبَلَغَ جُهْدَهُ فَلَیْسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ(۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عَنبَسه بن مصعب گفت: در مورد پسرم نذر کردم که اگر خداوند او را شفا دهد، پیاده به حج بروم، پس پیاده رفتم تا به عقبه رسیدم و خسته و ناتوان شدم، پس سوار شدم، آنگاه بهتر شدم و پیاده رفتم. از امام صادق علیه السلام در مورد آن سؤال کردم، فرمود: من دوست دارم که اگر توانایی داری گاوی ذبح کنی. گفتم: من مخارجی دارم و اگر بخواهم انجام می دهم، ولی بدهی هم دارم. فرمود: من دوست دارم که اگر توانایی داری گاوی ذبح نمایی. گفتم: آیا این کار واجب است که انجام دهم؟ فرمود: نه، کسی که چیزی را برای خداوند قرار می دهد و تا آنجا که توان دارد در انجامش تلاش می کند، چیزی بر عهده اش نیست. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۲۷»

رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْكَانَ عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ: مِثْلَ ذَلِكَ (۴).

**[ترجمه]عبدالله بن مُسکان از عَنبَسه بن مُصعَب مثل آن را روایت کرده است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۲۸»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْیَمِینِ الَّتِی یَجِبُ فِیهَا الْکَفَّارَهُ قَالَ الْکَفَّارَاتُ فِی الَّذِی یَحْلِفُ عَلَی الْمَتَاعِ أَلَّا یَبِیعَهُ وَ لَا یَشْتَرِیَهُ ثُمَّ یَبْدُو لَهُ فَیَشْتَرِیهِ فَیُکَفِّرُ یَمِینَهُ (۵).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالرحمن بن ابی عبدالله گفت: از امام صادق علیه السلام درباره قسمی سؤال کردم که کفاره در آن واجب است. فرمود: کفاره برای کسی است که قسم می خورد متاعی را نفروشد و نخرد، آنگاه نظرش عوض می شود و آن را خریداری می کند، پس برای قسمش کفّاره می دهد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۲۹»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ عَلَی جَارِیَهٍ فَارْتَفَعَ حَیْضُهَا وَ خَافَ أَنْ یَکُونَ قَدْ حَمَلَتْ فَجَعَلَ لِلَّهِ عَلَیْهِ عِتْقَ رَقَبَهٍ وَ صَوْماً وَ صَدَقَهً إِنْ هِیَ حَاضَتْ وَ قَدْ کَانَتِ الْجَارِیَهُ طَمِثَتْ قَبْلَ أَنْ یَحْلِفَ بِیَوْمٍ أَوْ یَوْمَیْنِ وَ هُوَ لَا یَعْلَمُ قَالَ لَیْسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ(۶).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم گفت: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که با کنیزی نزدیکی کرد، پس او حائض نشد و مرد ترسید که کنیز باردار شده باشد، و برای خدا بر عهده خودش قرار داد که اگر کنیز حائض شود، بنده آزاد کند و روزه بگیرد و صدقه دهد، در حالی که یکی دو روز پیش از قسم خوردن او، کنیز حائض شده بود و او نمی دانست. فرمود: چیزی بر عهده اش نیست. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۳۰»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: فِی رَجُلٍ قَالَ عَلَیْهِ بَدَنَهٌ وَ لَمْ یُسَمِّ أَیْنَ

يَنْحَرُهَا قَالَ إِنَّمَا الْمَنْحَرُ بِمِنًى يُقَسِّمُهَا بَيْنَ الْمَسَاكِينِ وَ قَالَ فِي رَجُلٍ قَالَ عَلَيْهِ بَدَنَةٌ يَنْحَرُهَا بِالْكُوفَهِ فَقَالَ إِذَا سَمَّى مَكَاناً فَلْيَنْحَرْ فِيهَا فَإِنَّهُ يُجْزِي عَنْهُ (٧).

ص: ٢٣٩

١- ١. هذا العنوان من عناوين كتاب النوادر و قد كتب في نسخه الكمبانيّ بصوره الأبواب المعموله لكتاب البحار، و هو سهو.

٢- ٢. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ٥٩.

٣- ٣. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ٥٩.

٤- ٤. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ٥٩.

٥- ٥. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ٥٩.

٦- ٦. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ٥٩.

٧- ٧. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ٥٩.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که گفت: شتری بر عهده اش است و مشخص نکرد کجا آن را ذبح کند، فرمود: محل ذبح شتر در مِنی است و باید آن را بین مساکین تقسیم نماید. و درباره مردی که گفت: شتری بر عهده اش است که در کوفه ذبح کند، فرمود: اگر مکانی را مشخص کرده باشد، باید در همانجا شتر را ذبح نماید و کفایت می کند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۳۱»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ جَمِیلِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ: کَانَتْ عِنْدِی جَارِیَهٌ بِالْمَدِینَهِ فَارْتَفَعَ طَمْثُهَا فَجَعَلْتُ لِلَّهِ عَلَیَّ نَذْراً إِنْ هِیَ حَاضَتْ فَعَلِمْتُ بَعْدُ أَنَّهَا حَاضَتْ قَبْلَ أَنْ أَجْعَلَ النَّذْرَ عَلَیَّ فَکَتَبْتُ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ أَنَا بِالْمَدِینَهِ فَأَجَابَنِی إِنْ کَانَتْ حَاضَتْ قَبْلَ النَّذْرِ فَلَا عَلَیْکَ وَ إِنْ کَانَتْ بَعْدَ النَّذْرِ فَعَلَیْکَ (۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: جمیل بن صالح گفت: در مدینه کنیزی داشتم که حائض نشد؛ پس برای خدا بر عهده خودم نذری قرار دادم که حائض شود، بعداً فهمیدم که پیش از نذرِ من حائض شده بود. وقتی در مدینه بودم، این مطلب را برای امام صادق علیه السلام نوشتم، و ایشان پاسخ داد: اگر پیش از نذر حائض شده، چیزی بر عهده تو نیست، و اگر پس از آن بوده، نذر بر عهده ات می باشد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۳۲»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی إِبْرَاهِیمَ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ رَجُلٌ کَانَتْ عَلَیْهِ حَجَّهُ الْإِسْلَامِ فَأَرَادَ أَنْ یَحُجَّ فَقِیلَ لَهُ تَزَوَّجْ ثُمَّ حُجَّ فَقَالَ إِنْ أَتَزَوَّجْ قَبْلَ أَنْ أَحُجَّ فَغُلَامِی حُرٌّ فَتَزَوَّجَ قَبْلَ أَنْ یَحُجَّ فَقَالَ أُعْتِقَ غُلَامُهُ فَقُلْتُ لَمْ یُرِدْ بِعِتْقِهِ وَجْهَ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّهُ نَذَرَ فِی طَاعَهِ اللَّهِ وَ الْحَجُّ أَحَقُّ مِنَ التَّزْوِیجِ وَ أَوْجَبُ عَلَیْهِ مِنَ التَّزْوِیجِ قُلْتُ فَإِنَّ الْحَجَّ تَطَوُّعٌ لَیْسَ بِحَجَّهِ الْإِسْلَامِ قَالَ وَ إِنْ کَانَ تَطَوُّعاً فَهِیَ طَاعَهُ اللَّهِ قَدْ أُعْتِقَ غُلَامُهُ (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: اسحاق بن عمّار از امام کاظم علیه السلام روایت کرد: گفتم: مردی حج واجب بر عهده اش بوده است، و تصمیم گرفت به حج برود که به او گفتند: ازدواج کن و بعد به حج برو. گفت: اگر پیش از حج ازدواج کنم، غلامم آزاد است! پس قبل از حج ازدواج کرد. فرمود: غلامش آزاد است. گفتم: برای آزاد کردن او وجه خدا را اراده نکرده است. فرمود: نذرش برای طاعت خداوند بوده و حج از ازدواج سزاوارتر و برایش واجب تر بوده است. گفتم: حجّش «تطوّعی» بوده و «حَجّه الاسلام» (حج واجب) نبوده است. فرمود: حتی اگر «تطوّعی» بوده، طاعت خداوند بوده و غلامش آزاد است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۳۳»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنِّی جَعَلْتُ عَلَی نَفْسِی شُکْراً لِلَّهِ رَکْعَتَیْنِ أُصَلِّیهِمَا لِلَّهِ فِی السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ أَ فَأُصَلِّیهِمَا فِی السَّفَرِ بِالنَّهَارِ قَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ لِی إِنِّی أَکْرَهُ الْإِیجَابَ أَنْ یُوجِبَ الرَّجُلُ عَلَی نَفْسِهِ قُلْتُ إِنِّی لَمْ أَجْعَلْهَا لِلَّهِ عَلَیَّ إِنَّمَا جَعَلْتُ عَلَی نَفْسِی أُصَلِّیهِمَا شُکْراً لِلَّهِ وَ لَمْ أُوجِبْهُ لِلَّهِ عَلَی نَفْسِی أَ فَأَدَعُهُمَا إِذَا شِئْتُ قَالَ نَعَمْ (۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: از همو نقل شده که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: من برای شکرگزاری از خداوند، بر خودم قرار دادم که دو رکعت نماز برای خداوند در سفر و در وطن بخوانم، آیا آن را در سفر، در روز بخوانم؟ فرمود: بله. آنگاه به من فرمود: من خوش ندارم که شخص چیزی را بر خودش واجب کند. گفتم: من آن را از برای خدا بر عهده خودم قرار ندادم، بلکه با خودم عهد بستم که برای شکر خدا آن را به جای آورم و آن را برای خدا بر خودم واجب نکردم. آیا اگر خواستم، می‌توانم آن را رها کنم؟ فرمود: بله. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۳۴»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ عَبْدِ الْمَلِکِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ جَعَلَ لِلَّهِ عَلَیْهِ أَلَّا یَرْکَبَ مُحَرَّماً سَمَّاهُ فَرَکِبَهُ قَالَ وَ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ فَلْیُعْتِقْ رَقَبَةً أَوْ لِیَصُمْ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ أَوْ لِیُطْعِمْ سِتِّینَ مِسْکِیناً(۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالملک بن عَمرو از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس برای خدا بر عهده خودش قرار دهد که کار حرامی را انجام ندهد و آن کار را مشخص نماید، ولی بعدا آن حرام را مرتکب شود [چه حکمی دارد]؟ راوی گوید: یقین دارم که امام فرمود: باید بنده ای آزاد کند یا دو ماه روزه پیوسته روزه بگیرد یا شصت مسکین را سیر نماید. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۳۵»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنِ الْأَیْمَانِ وَ النُّذُورِ وَ الْیَمِینِ الَّذِی هِیَ لِلَّهِ طَاعَةٌ فَقَالَ مَا جَعَلَ لِلَّهِ فِی طَاعَةٍ فَلْیَقْضِهِ فَإِنْ جَعَلَ لِلَّهِ شَیْئاً مِنْ ذَلِکَ ثُمَّ لَمْ یَفْعَلْ فَلْیُکَفِّرْ یَمِینَهُ وَ أَمَّا مَا کَانَتْ یَمِیناً فِی مَعْصِیَةٍ فَلَیْسَ بِشَیْ ءٍ(۵).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم گفت: از امام باقر علیه السلام درباره قسم ها و نذرهایی سؤال کردم که طاعت خداوند هستند. حضرت فرمود: آن چیزی را که برای خداوند و در راه طاعت قرار داده باید ادا کند، پس اگر چنین چیزی را برای خدا بر عهده خودش قرار داد و آن را ادا نکرد، باید کفاره قسم بدهد. امّا قسمی که در معصیت باشد چیزی

نیست. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۳۶»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ سَعِیدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ یَحْلِفُ بِالْمَشْیِ إِلَی بَیْتِ اللَّهِ وَ یُحْرِمُ بِحِجَّهٍ وَ الْهَدْیِ فَقَالَ مَا جَعَلَ لِلَّهِ فَهُوَ

ص: ۲۴۰

۱- ۱. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۹.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۹.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۹.

۴- ۴. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۹.

۵- ۵. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۹.

وَاجِبٌ عَلَيْهِ (۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: سعید بن عبدالله اَعرَج گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که سوگند می خورد پیاده به خانه خدا برود و احرام حَج ببندد و قربانی کند. فرمود: چیزی را که برای خداوند قرار داده، بر او واجب است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۳۷»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنْ قُلْتَ لِلَّهِ عَلَيَّ فَكَفَّارَهُ يَمِينٍ (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر بگویی «لِلَّهِ عَلَيَّ» (از برای خداست بر عهده من)، کفّاره قسم واجب می‌شود. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۳۸»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ حَمْزَهَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ زُرَارَهَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَيُّ شَيْ ءٍ الَّذِی فِيهِ الْكَفَّارَهُ عَنِ الْأَيْمَانِ قَالَ مَا حَلَفْتَ عَلَيْهِ مِمَّا فِيهِ الْمَعْصِيَهُ فَلَيْسَ عَلَيْکَ فِيهِ الْكَفَّارَهُ إِذَا رَجَعْتَ عَنْهُ وَ مَا كَانَ سِوَى ذَلِکَ مِمَّا لَيْسَ فِيهِ بِرٌّ وَ لَا مَعْصِيَهٌ فَلَيْسَ بِشَيْ ءٍ(۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: کدام قسم ها است که کفّاره دارد؟ فرمود: آن چیزی که برایش قسم بخوری و معصیت خدا در آن باشد، اگر از آن منصرف شدی، کفّاره بر تو نیست، و هرچه غیر از آن باشد که نه نیکی دارد و نه گناه، چیزی نیست. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۳۹»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنِ ابْنِ أَبِی يَعْفُورٍ أَنَّهُ قَالَ: الْيَمِينُ الَّتِی تُكَفَّرُ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ- لَا وَ اللَّهِ وَ نَحْوَ ذَلِکَ (۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: از ابن ابی یعفور نقل شده که گفت: قسمی که کفّاره دارد این است که شخص بگوید: «لَا وَ الله» (نه به خدا) و امثال آن. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: ۶۰ -

**[ترجمه]

«۱۴۰»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَمَّنْ قَالَ وَ اللَّهِ ثُمَّ لَمْ يَفِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِطْعَامُ عَشَرَهِ مَسَاكِينَ مُدّاً مِنْ دَقِيقٍ أَوْ حِنْطَهٍ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَهٍ أَوْ صِيَامُ ثَلَاثَهِ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَهٍ إِذَا لَمْ يَجِدْ شَيْئاً مِنْ ذَا(۵).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: علی بن ابی حمزه گفت: از آن حضرت درباره کسی سؤال کردم که گفت «والله» (به خدا سوگند) و آنگاه به سوگندش وفا نکرد. امام صادق علیه السلام فرمود: باید ده مسکین را طعام دهد، برای هر کدام یک «مُد» از آرد یا گندم، و یا یک بنده آزاد کند و اگر هیچ کدام از اینها را نتوانست، سه روز متوالی روزه بدارد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۰ -

**[ترجمه]

«۱۴۱»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى وَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ كَفَّارَهِ الْيَمِينِ قَوْلِهِ- فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَهِ أَيَّامٍ مَا حَدُّ مَنْ لَمْ يَجِدْ قُلْتُ فَالرَّجُلُ يَسْأَلُ فِي كَفِّهِ وَ هُوَ يَجِدُ قَالَ إِذَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ فَضْلٌ عَنْ قُوتِ عِيَالِهِ فَهُوَ لَا يَجِدُ(۶).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: اسحاق بن عمار از امام کاظم علیه السلام روایت کرد و گفت: از آن حضرت درباره کفاره قسم در آیه «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَهِ أَيَّامٍ»، {و کسی که [هیچ یک از اینها را] نیابد [باید] سه روز روزه بدارد} سؤال کردم که میزان نیافتن چیست؟ و گفتم: شخص می‌تواند گدایی کند و بیابد. فرمود: اگر از خوراک خانواده اش زیاد نمی آورد، مصداق نیافتن است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۰ -

**[ترجمه]

«۱۴۲»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّضْرُ بْنُ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ- مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ قَالَ ثَوْبٌ (۷).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره آیه «مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ»، {از غذاهای متوسّطی که به کسان خود می خورانید، یا پوشانیدن آنان.} سؤال کردم، فرمود: یک لباس. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۰ -

**[ترجمه]

«۱۴۳»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْحُسَیْنُ بْنُ سَعِیدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: فِی كَفَّارَهِ الْیَمِینِ قَالَ عَشَرَهُ أَمْدَادٍ نَقِیٍّ طَیِّبٍ لِكُلِّ مِسْكِینٍ مُدٌّ(۸).

**[ترجمه]كتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره از امام باقر علیه السلام روایت كرد: ایشان درباره كفاره قسم فرمود: ده مُد (ده سیر) پاك و تمیز، و برای هر مسكین یك مُد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۰ -

**[ترجمه]

«۱۴۴»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ كَفَّارَهِ

ص: ۲۴۱

۱- ۱. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۹.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۹.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۹.

۴- ۴. نفس المصدر ص ۶۰.

۵- ۵. نفس المصدر ص ۶۰.

۶- ۶. نفس المصدر ص ۶۰.

۷- ۷. نفس المصدر ص ۶۰.

۸- ۸. نفس المصدر ص ۶۰.

الْيَمِينِ قَالَ عِتْقُ رَقَبَهٍ أَوْ كِسْوَهٌ وَ الْكِسْوَهُ ثَوْبَيْنِ أَوْ إِطْعَامُ عَشَرَهِ مَسَاكِينَ أَيَّ ذَلِكَ فَعَلَ أَجْزَأَ عَنْهُ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَهِ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَاتٍ طَعَامُ عَشَرَهِ مَسَاكِينَ مُدّاً مُدّاً(۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: علی از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره کفاره قسم سؤال کردم، فرمود: یک بنده آزاد کند، یا مسکینی را بپوشاند، و پوشاندن با دو لباس است، و یا ده مسکین را طعام دهد، هر کدام از اینها را انجام داد کافی است، و اگر هیچ کدام را نیافت، سه روز متوالی روزه بدارد، و در اِطعام ده مسکین، برای هر کدام یک مُد باشد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۱۴۵»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَیْسٍ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: قَالَ اللَّهُ لِنَبِیِّهِ یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ تَبْتَغِی مَرْضاتَ أَزْواجِکَ إِلَی آخِرِهِ فَجَعَلَهَا یَمِیناً فَکَفَّرَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قُلْتُ بِمَا کَفَّرَهَا قَالَ إِطْعَامُ عَشَرَهِ مَسَاکِینَ لِکُلِّ مِسْکِینٍ مُدٌّ قُلْتُ فَمَنْ وَجَدَ الْکِسْوَهَ قَالَ ثَوْبٌ یُوَارِی عَوْرَتَهُ (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرد که خداوند به پیامبرش فرمود: «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ الله لَکَ تَبْتَغِی مَرْضاتَ أَزْواجِکَ...»، {ای پیامبر، چرا برای خشنودی همسرانت، آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می کنی؟} چون رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند خورده بود و کفاره آن را داد. گفتم: چگونه کفاره داد؟ فرمود: ده مسکین را طعام داد، برای هر مسکین یک مُد. گفتم: کسی که می توانست لباس بدهد چطور؟ فرمود: لباسی بدهد که عورت وی را بپوشاند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۱۴۶»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَطْعِمْ فِی کَفَّارَهِ الْیَمِینِ مُدّاً لِکُلِّ مِسْکِینٍ إِلَّا صَدَقَهَ الْفِطْرِ فَإِنَّهُ نِصْفُ صَاعٍ أَوْ صَاعٌ مِنْ تَمْرٍ(۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: منصور بن حازم گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: در کفاره قسم، برای هر مسکین یک مُد بده، مگر در زکات فطریه، زیرا آن نیم «صاع» یا یک صاع از خرما است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۱۴۷»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنْ إِطْعَامِ عَشَرَهِ مَسَاكِينَ أَوْ إِطْعَامِ سِتِّينَ مِسْكِيناً أَ يُجْمَعُ ذَلِكَ لِإِنْسَانٍ وَاحِدٍ يُعْطَاهُ قَالَ لَا وَ لَكِنْ يُعْطَى إِنْسَانٌ إِنْسَانٌ كَمَا قَالَ اللَّهُ قُلْتُ فَيُعْطِيهِمُ الضُّعَفَاءَ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ الْوَلَايَهِ قَالَ نَعَمْ وَ أَهْلُ الْوِلَاءِ أَحَبُّ إِلَيَ (۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: اسحاق بن عمّار گفت: از امام کاظم علیه السلام درباره اِطعام ده مسکین یا اطعام شصت مسکین سؤال کردم که آیا می توان همه را به یک نفر داد؟ فرمود: نه، باید تک تک داده شود، همانطور که خداوند فرموده است. گفتم: می تواند به مستضعفان از غیر اهل ولایت بدهد؟ گفت: بله، البته اهل ولایت را من بیشتر دوست دارم. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۱۴۸»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فِي كَفَّارَهِ الْيَمِينِ مُدٌّ وَ حَفْنَهٌ(۵).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبیدالله بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در مورد کفاره قسم فرمود: یک مد و دو مُشت پُر. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۱۴۹»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيٍّ قَالَ: قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ لِأَبِي جَعْفَرٍ فِي كَفَّارَهِ الْيَمِينِ قَالَ أَطْعَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَشَرَهَ مَسَاكِينَ كل [لِكُلِ] مِسْكِينٍ مُدٌّ مِنْ طَعَامٍ فِي أَمْرِ مَارِيَهَ وَ هُوَ قَوْلُهُ يا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ إِلَى آخِرِهِ (۶).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: رِبعی گفت: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام در مورد کفاره قسم پرسید؛ امام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماجرای «ماریه» ده مسکین را طعام داد، برای هر کدام یک مُد طعام، و این همان آیه «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ الله لَکَ...»، {ای پیامبر، چرا آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می کنی؟} است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۱۵۰»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: فِی كَفَّارَهِ الْيَمِينِ مَنْ كَانَ لَهُ مَا يُطْعِمُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَصُومَ وَ يُطْعِمُ عَشَرَهَ مَسَاكِينَ مُدّاً مُدّاً فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَهِ أَيَّامٍ (۷).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابراهیم بن عُمر از امام صادق علیه السلام شنید که در باره کفاره قسم فرمود: کسی که می تواند طعام بدهد حق ندارد روزه بگیرد و باید ده مسکین را طعام دهد، برای هر کدام یک مُد، و اگر نتوانست، سه روز روزه می گیرد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۱۵۱»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر حَمَّادُ بْنُ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغِيرَهَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِهِ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ قَالَ هُوَ كَمَا يَكُونُ

۱- ۱. نفس المصدر ص ۶۱.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۶۱.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۶۱.

۴- ۴. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۶۱.

۵- ۵. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۶۱.

۶- ۶. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۶۱.

۷- ۷. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۶۱.

إِنَّهُ يَكُونُ فِی الْبَیْتِ مَنْ یَأْکُلُ أَکْثَرَ مِنَ الْمُدِّ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَأْکُلُ أَقَلَّ مِنْ ذَلِکَ فَإِنْ شِئْتَ جَعَلْتَ لَهُمْ أُدْماً وَ الْأُدْمُ أَدْوَنُهُ الْمِلْحُ وَ أَوْسَطُهَا الزَّیْتُ وَ الْخَلُّ وَ أَرْفَعُهُ اللَّحْمُ (۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در توضیح آیه «مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِیکُمْ»، {از غذاهای متوسّطی که به کسان خود می خورانید.} فرمود: باید به همان صورت باشد که در واقع است، زیرا در خانه، کسی بیشتر از یک مُد می خورد و کسی کمتر از آن، پس اگر خواستی برای آنها خورشتی قرار بده، و کمترین حد خورشت نمک است و حد وسط آن روغن و سرکه، و حد اعلای آن گوشت است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۱۵۲»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی کَفَّارَهِ الْیَمِینِ قَالَ مُدٌّ مِنْ حِنْطَهٍ وَ حَفْنَهٌ لِیَکُونَ الْحَفْنَهُ فِی طَحْنِهِ وَ حَنْطِهِ (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در مورد کفاره قسم فرمود: یک مُد و دو مُشت پُر گندم، و دو مُشت برای آرد و آماده سازی آن است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: ۶۱ -

**[ترجمه]

«۱۵۳»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَمَّنْ وَجَبَتْ عَلَیْهِ الْکِسْوَهُ لِلْمَسَاکِینِ فِی کَفَّارَهِ الْیَمِینِ قَالَ ثَوْبٌ هُوَ مَا یُوَارِی عَوْرَتَهُ (۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: مَعمر بن عُمر گفت: از امام باقر علیه السلام درباره کسی سؤال کردم که به علّت کفّاره قسم، بر او واجب شده است که مساکین را بپوشاند. فرمود: لباسی بدهد که عورت او را بپوشاند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۱۵۴»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَلَاءٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ عَلَی نَفْسِهِ الْمَشْیَ إِلَی الْکَعْبَهِ أَوْ صَدَقَهً أَوْ عِتْقاً أَوْ نَذْراً أَوْ هَدْیاً إِنْ عَافَی اللَّهُ أَبَاهُ أَوْ أَخَاهُ أَوْ ذَا رَحِمٍ أَوْ قَطْعَ قَرَابَهٍ أَوْ أَمْرَ مَأْثَمٍ قَالَ کِتَابُ اللَّهِ

قَبْلَ الْيَمِينِ لَا يَمِينَ فِي مَعْصِيَةٍ إِنَّمَا الْيَمِينُ الْوَاجِبَةُ الَّتِي يَنْبَغِي لِصَاحِبِهَا أَنْ يَفِيَ بِهَا مَا جَعَلَ لِلَّهِ عَلَيْهِ مِنَ الشُّكْرِ إِنْ هُوَ عَافَاهُ مِنْ مَرَضٍ أَوْ مِنْ أَمْرٍ يَخَافُهُ أَوْ رُدَّ غَائِبٌ أَوْ رُدَّ مِنْ سَفَرِهِ أَوْ رَزَقَهُ اللَّهُ وَ هَذَا الْوَاجِبُ عَلَى صَاحِبِهِ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَفِيَ لَهُ بِهِ (۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره مردی سؤال شد که با خودش عهد بسته که اگر خداوند پدرش یا برادرش یا یکی از خویشاوندانش را شفا داد، و یا برای قطع خویشاوندی یا کاری که گناه در آن است این عهد را بسته که پیاده به کعبه برود یا صدقه بدهد یا بنده آزاد کند یا نذر بدهد یا قربانی نماید. فرمود: حکم کتاب خدا بر قسم مقدّم است، و قسم در معصیت نافذ نیست، قسمی که باید به آن عمل شود و سزاوار است صاحبش به آن وفا کند آن است که شخص از برای خداوند در شکرگزاری بر عهده خود گزارده است که اگر از بیماری‌اش او را بهبودی داد یا از چیزی که می ترسید راحتش ساخت یا مسافرش را به او بازگرداند یا او را از سفرش به وطن بازگرداند یا رزقی به او داد، آن را انجام دهد، و این است که واجب است و سزاوار است صاحبش به آن وفا کند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: ۷۸ -

**[ترجمه]

«۱۵۵»

وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: مَا كَانَ عَلَيْهِ وَاجِباً فَحَلَفَ أَنْ لَا يَفْعَلَهُ فَفَعَلَهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ فِيهِ شَيْ ءٌ وَ مَا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ وَاجِباً فَحَلَفَ أَنْ لَا يَفْعَلَهُ فَفَعَلَهُ فَالْكَفَّارَةُ(۵).

**[ترجمه]امام باقر علیه السلام فرمود: کاری را که بر شخص واجب است و قسم می خورد که آن را انجام ندهد و بعد انجام دهد، چیزی بر عهده اش نیست، و کاری که بر او واجب نیست و قسم می خورد که انجام ندهد و بعد انجام دهد، کفّاره دارد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: ۷۸ -

**[ترجمه]

«۱۵۶»

وَ سُئِلَ هَلْ يَصِحُّ إِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ أَنْ يَضْرِبَ عَبْدَهُ عَدَداً أَنْ يَجْمَعَ خَشَباً فَيَضْرِبَهُ فَيَحْسُبَ بِعَدَدِهِ قَالَ نَعَمْ إِنَّ عَلِيّاً جَلَدَ الْوَلِيدَ بْنَ عُقْبَةَ فِي الْخَمْرِ بِسَوْطٍ لَهُ رَأْسَانِ فَحَسَبَ كُلَّ جَلْدَةٍ بِجَلْدَتَيْنِ (۶).

**[ترجمه]و از ایشان سؤال شد: اگر شخص قسم بخورد بنده اش را تعدادی ضربه بزند و تنبیه کند، آیا صحیح است که تعدادی چوب به اندازه عددی که مشخص کرده با هم جمع کند و همه را یک بار به او بزند؟ فرمود: بله، علی علیه السلام ولید بن عُقبه را به خاطر شرب خمر با شلاقی حد زد که دو سر داشت و هر ضربه را دو ضربه حساب کرد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: ۷۸ -

**[ترجمه]

«۱۵۷»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ عَلَيَّ مِائَةُ بَدَنَةٍ أَوْ أَلْفُ بَدَنَةٍ أَوْ مَا لَا يُطِيقُ فَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَلِكَ مِنْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ (۷).

**[ترجمه]گوید: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که می گوید: یکصد شتر یا هزار شتر و یا چیزی که طاقتش را ندارد بر عهده من است! فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اینها از وسوسه های شیطان است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: ۷۸ -

**[ترجمه]

«۱۵۸»

وَ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ عَلَى نَفْسِهِ عِتْقَ رَقَبَةٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ قَالَ وَ مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ وَلَدُ إِسْمَاعِيلَ إِلَّا هَؤُلَاءِ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ.

ص: ۲۴۳

۱- ۱. نفس المصدر: ۶۱.

۲- ۲. نفس المصدر: ۶۱.

۳- ۳. نفس المصدر: ۶۱.

۴- ۴. نفس المصدر ص ۷۸.

۵- ۵. نفس المصدر ص ۷۸.

۶- ۶. نفس المصدر ص ۷۸.

۷- ۷. نفس المصدر ص ۷۸.

قَالَ وَ لَا يَحْلِفُ الْيَهُودِيُّ وَ النَّصْرَانِيُّ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا يَصْلُحُ لِأَحَدٍ أَنْ يَسْتَحْلِفَهُمْ بِآلِهَتِهِمْ (۱).

**[ترجمه]و از ایشان درباره مردی سؤال شد که با خودش عهد بسته بود بنده ای از نسل اسماعیل علیه السلام را آزاد سازد. فرمود: چه کسی احتمال دارد که از نسل اسماعیل باشد بجز... و با دست به خانواده و فرزندان خود اشاره کرد.

فرمود: و یهودی و نصرانی هم فقط باید به «الله» سوگند یاد کنند و شایسته نیست کسی آنها را به خدایانشان سوگند دهد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: ۷۸ -

**[ترجمه]

«۱۵۹»

وَ عَنْهُ قَالَ: كُلَّمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فِي شَيْ ءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ مِنْ يَمِينٍ أَوْ غَيْرِهِ رَدَّهُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ (۲).

**[ترجمه]و از آن حضرت روایت شده که فرمود: هرچیزی مثل قسم یا غیر آن که اختلافی با کتاب خدا داشته باشد، به کتاب خدا ارجاع داده می شود. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۷۸ -

**[ترجمه]

«۱۶۰»

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَصُومَ إِلَى أَنْ يَقُومَ قَائِمُكُمْ قَالَ شَيْ ءٌ عَلَيْهِ أَوْ جَعَلَهُ لِلَّهِ قُلْتُ بَلْ جَعَلَهُ لِلَّهِ قَالَ كَانَ عَارِفاً أَوْ غَيْرَ عَارِفٍ قُلْتُ بَلْ عَارِفٌ قَالَ إِنْ كَانَ عَارِفاً أَتَمَّ الصَّوْمَ وَ لَا يَصُومُ فِي السَّفَرِ وَ الْمَرَضِ وَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ (۳).

**[ترجمه]و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که بر عهده خودش قرار داده که تا زمان قیام قائم شما روزه بدارد. فرمود: این را با خودش عهد بسته یا برای خداوند بر عهده خودش قرار داده است؟ گفتم: برای خداوند قرار داده است. فرمود: (حکم را) می دانسته یا نمی دانسته؟گفتم: می دانسته. فرمود: اگر می دانسته باید روزه را بگیرد و در سفر و حال بیماری و ایّام «تشریق» روزه نگیرد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۷۸ -

**[ترجمه]

«۱۶۱»

وَ عَنْهُ: فِي رَجُلٍ عَاهَدَ اللَّهَ عِنْدَ الْحَجَرِ أَنْ لَا يَقْرَبَ مُحَرَّماً أَبَداً فَلَمَّا رَجَعَ عَادَ إِلَى الْمُحَرَّمِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام يُعْتِقُ أَوْ يَصُومُ أَوْ يُطْعِمُ سِتِّينَ مِسْكِيناً وَ مَا تَرَكَ مِنَ الْأَمْرِ أَعْظَمُ وَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ يَتُوبُ (۴).

**[ترجمه]و از او نقل شده است: امام باقر علیه السلام درباره مردی که کنار حجر الاسود با خداوند عهد کرد تا هیچ گاه به

گناه نزدیک نشود، و وقتی برگشته دوباره مرتکب گناه شده است، فرمود: بنده ای آزاد کند یا روزه بگیرد یا شصت مسکین را طعام دهد، و کاری را که ترک کرده بزرگتر است، و باید استغفار و توبه کند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۷۸ -

**[ترجمه]

«۱۶۲»

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: كَفَّارَةُ الْيَمِينِ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ لِكُلِّ وَاحِدٍ فِيهِ طِحْنَةٌ وَ حِنْطَةٌ أَوْ ثَوْبٌ (۵).

**[ترجمه]امام صادق علیه السلام فرمود: کفاره قسم اِطعام ده مسکین است که برای هر کدام آرد و آماده سازی آن هم حساب می شود؛ یا اینکه یک لباس به آنها بدهد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۷۸ -

**[ترجمه]

«۱۶۳»

وَ فِي رِوَايَةِ الْحَلَبِيِّ: مُدٌّ وَ حَفْنَةٌ أَوْ ثوبين [ثَوْبَانِ] وَ إِنْ أَعْتَقَ مُسْتَضْعَفاً وَ قَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْعِتْقُ لَمْ يَكُنْ بِهِ بَأْسٌ (۶).

**[ترجمه]و در روایت حلبی آمده است: یک مُد و دو مُشت پر، یا دو لباس. و اگر بر او واجب شده بود که بنده آزاد کند، اشکالی ندارد که بنده ای مستضعف را آزاد نماید. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: ۷۸ -

**[ترجمه]

«۱۶۴»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا يَمِينَ لِامْرَأَةٍ مَعَ زَوْجِهَا وَ لَا يَمِينَ لِوَلَدٍ مَعَ وَالِدِهِ وَ لَا يَمِينَ لِلْمَمْلُوكِ مَعَ سَيِّدِهِ وَ لَا يَمِينَ فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ وَ لَا يَمِينَ فِي مَا لَا يَمْلِكُ وَ لَا يَمِينَ فِي مَعْصِيَةٍ الْخَبَرَ (۷).

**[ترجمه]نوادر الراوندی: از حضرت موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: با وجود شوهر، سوگندِ زن نافذ نیست، و با وجود پدر، سوگند فرزند نافذ نیست، و با وجود مولا، سوگند بنده اثری ندارد، و سوگند در قطع رحم و در مورد تصمیم برای چیزی که شخص مالک آن نشده و در معصیت، اثری ندارد... - . نوادر راوندی : ۵۱ -

**[ترجمه]

«۱۶۵»

بَيَانُ التَّنْزِيلِ، لِابْنِ شَهْرَآشُوبَ وَ رَوْضُ الْجِنَانِ، لِأَبِي الْفُتُوحِ رَحْمَهُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا: رُوِيَ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَبَا بَكْرٍ عَنِ الْحِينِ وَ كَانَ نَذَرَ أَلَّا يُكَلِّمَ زَوْجَتَهُ حِيناً فَقَالَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى وَ مَتاعٌ إِلى حِينٍ فَسَأَلَ عُمَرَ فَقَالَ أَرْبَعِينَ سَنَهً لِقَوْلِهِ تَعَالَى- هَلْ أَتى عَلَى الْإِنْسانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ فَسَأَلَ عُثْمَانَ فَقَالَ سَنَهً لِقَوْلِهِ تَعَالَى- تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ فَسَأَلَ عَلِيّاً علیه السلام فَقَالَ إِنْ نَذَرْتَ غُدْوَهً فَتَكَلَّمْ عَشِيَّهً وَ إِنْ نَذَرْتَ

ص: ۲۴۴

۱- ۱. نفس المصدر ص ۷۸.

۲- ۲. نفس المصدر ص ۷۸.

۳- ۳. نفس المصدر ص ۷۸.

۴- ۴. نفس المصدر ص ۷۸.

۵- ۵. نفس المصدر ص ۷۸.

۶- ۶. نفس المصدر ص ۷۸.

۷- ۷. نوادر الراوندیّ ص ۵۱.

عَشِيَّةً فَتَكَلَّمْ بُكْرَةً لِقَوْلِهِ تَعَالَى فَسُبْحانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ فَفَرِحَ الرَّجُلُ وَ قَالَ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالاتِهِ.

**[ترجمه]بیان التنزیل - روض الجنان: روایت شده که مردی از ابوبکر در مورد «حین» سؤال کرد، زیرا نذر کرده بود که به اندازه «حین» با همسرش صحبت نکند. ابوبکر گفت: تا روز قیامت، زیرا خداوند متعال فرموده است: «وَ مَتاعٌ إِلی حِینٍ»، {و تا چندی برخورداری خواهد بود.} پس از عمر سؤال کرد، او گفت: تا چهل سال زیرا خداوند فرموده است: «هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ حِینٌ مِنَ الدَّهْرِ» {آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید}، و از عثمان سؤال کرد، گفت: یک سال؛ زیرا خداوند فرموده است: «تُؤْتِی أُكُلَها كُلَّ حِینٍ» {میوه اش را هر دم می دهد}. پس از علی علیه السلام سؤال کرد، فرمود: اگر صبح نذر کرده ای، شب با او صحبت کن، و اگر شب نذر کرده ای، صبح گاه با او صحبت کن، زیرا خداوند می فرماید: «فَسُبْحانَ الله حِینَ تُمْسُونَ وَ حِینَ تُصْبِحُونَ»، {پس خدا را تسبیح گویید، آن گاه که به عصر درمی آیید و آن گاه که به بامداد درمی شوید.} آن مرد خوشحال شد و گفت: «الله أَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسَالاتِهِ»، {خدا بهتر می داند رسالتش را کجا قرار دهد.}

**[ترجمه]

«۱۶۶»

كِتَابُ الْغَارَاتِ، لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ بَشِيرِ بْنِ خَيْثَمَةَ عَنْ عَبْدِ الْقُدُّوسِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْحَارِثِ: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ كَلَّا وَ الَّذِي احْتَجَبَ بِالسَّبْعِ فَضَرَبَهُ عَلِيٌّ عليه السلام عَلَى ظَهْرِهِ ثُمَّ قَالَ يَا لَحَّامُ وَ مَنِ الَّذِي احْتَجَبَ بِالسَّبْعِ قَالَ رَبُّ الْعَالَمِينَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُ أَخْطَأْتَ ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ لِأَنَّهُ مَعَهُمْ أَيْنَمَا كَانُوا فَقَالَ الرَّجُلُ مَا كَفَّارَةُ مَا قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ مَعَكَ حَيْثُ كُنْتَ قَالَ أُطْعِمُ الْمَسَاكِينَ قَالَ لَا إِنَّمَا حَلَفْتَ بِغَيْرِ رَبِّكَ.

**[ترجمه]کتاب الغارات: حارث گفت: امیرمؤمنان علیه السلام شنید که مردی می گوید: «قسَم به آن کسی که به آسمان های هفت گانه در پرده رفته است...» علی علیه السلام بر پشتش زد و فرمود: ای لحّام - قصاب -! چه کسی به هفت آسمان در حجاب رفته است؟ گفت: پروردگار جهانیان، ای امیرمؤمنان! فرمود: مادرت به عزایت بنشیند، خطا کردی! بین خدا و خَلقَش حجابی نیست، زیرا هرجا که باشند او با آنهاست. گفت: ای امیرمؤمنان، کفّاره آنچه گفتم چیست؟ فرمود: این است که بدانی هرجا باشی خداوند با تو است. گفت: به مسکینان طعام بدهم؟ فرمود: نه، به غیر پروردگارت قسم خوردی.

**[ترجمه]

«۱۶۷»

الْهِدَايَةُ: النُّذُورُ وَ الْأَيْمَانُ وَ الْكَفَّارَاتُ الْيَمِينُ عَلَى وَجْهَيْنِ يَمِينٌ فِيهَا كَفَّارَةٌ وَ يَمِينٌ لَا كَفَّارَةَ فِيهَا فَالَّتِي فِيهَا الْكَفَّارَةُ فَهُوَ أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ عَلَى شَيْ ءٍ لَا يَلْزَمُهُ أَنْ يَفْعَلَ فَيَحْلِفُ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ الشَّيْ ءَ وَ لَمْ يَفْعَلْهُ أَوْ يَحْلِفَ أَوْ حَلَفَ عَلَى مَا يَلْزَمُهُ أَنْ يَفْعَلَهُ فَعَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ إِذَا لَمْ يَفْعَلْهُ وَ الْيَمِينُ الَّتِي لَا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ فِيهَا وَ هِيَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ فَمِنْهَا مَا يُؤْجَرُ عَلَيْهِ الرَّجُلُ إِذَا حَلَفَ كَاذِباً وَ مِنْهَا لَا

كَفَّارَهَ عَلَيْهِ وَ لَا أَجرَ وَ مِنْهَا مَا لَا كَفَّارَهَ عَلَيْهِ فِيهَا وَ الْعُقُوبَهُ فِيهَا دُخُولُ النَّارِ فَأَمَّا الَّتِى يُؤْجَرُ عَلَيْهَا الرَّجُلُ إِذَا حَلَفَ كَاذِباً وَ لَمْ تَلْزَمْهُ فِيهَا الْكَفَّارَهُ فَهُوَ أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ فِى خَلَاصِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَوْ يُخَلِّصَ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ مِنْ مُتَعَدٍّ عَلَيْهِ مِنْ لِصٍّ أَوْ غَيْرِهِ وَ أَمَّا الَّتِى لَا كَفَّارَهَ عَلَيْهِ وَ لَا أَجْرَ فَهُوَ أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ عَلَى شَيْ ءٍ ثُمَّ يَجِدُ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنَ الْيَمِينِ فَيَتْرُكُ الْيَمِينَ وَ يَرْجِعُ إِلَى الَّذِى هُوَ خَيْرٌ(۱).

**[ترجمه]الهدایه: نذرها، قسَم ها و کفّارات: قسَم دو دسته است: قسمی که کفّاره دارد و قسمی که کفّاره ندارد. قسمی که کفّاره دارد آن است که بنده بر چیزی قسم بخورد که انجام دادنش بر او واجب است و قسم می خورد که آن کار را انجام دهد، پس اگر آن را انجام نداد باید کفّاره بدهد. یا اینکه بر کاری که برایش واجب است قسم می خورد، پس اگر آن را انجام نداد باید کفاره بدهد. و قسمی که کفاره ندارد بر سه وجه است: یکی آنکه اگر انسان سوگند دروغ بخورد و مستحق اجر و ثواب است؛ یکی آنکه نه کفاره دارد و نه اجر؛ و دیگر آنکه کفّاره ندارد امّا عقوبتش ورود به آتش است. امّا آنکه انسان به خاطرش مستحق پاداش می باشد آن است که در مورد دنیا قسم بخورد؛ و آنکه موجب کفاره می باشد آن است که انسان برای آزادی شخصی مسلمان یا خلاص کردن مال مسلمان از دست متجاوزی که بر او تعدّی کرده؛ مثل دزد یا غیر او؛ قسم بخورد. و امّا قسمی که نه کفّاره دارد و نه پاداش، آن است که انسان بر چیزی قسم بخورد آنگاه چیزی بهتر از قسم خوردن بیابد و قسم را رها کند و به آنچه بهتر است رجوع نماید. - . الهدایه : ۷۲ -

**[ترجمه]

«۱۶۸»

وَ قَالَ الْكَاظِمُ علیه السلام: لَا كَفَّارَهَ عَلَيْهِ وَ ذَلِكَ مِنْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَ أَمَّا الَّتِى عُقُوبَتُهَا دُخُولُ النَّارِ فَهُوَ أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ عَلَى مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَوْ عَلَى حَقِّهِ ظُلْماً فَهَذِهِ يَمِينٌ غَمُوسٌ تُوجِبُ النَّارَ وَ لَا كَفَّارَهَ عَلَيْهِ فِى الدُّنْيَا-(۲) وَ اعْلَمْ أَنْ

ص: ۲۴۵

۱- ۱. الهدایه ص ۷۲.

۲- ۲. الهدایه ص ۷۳.

لَا یَمِینَ فِی قَطِیعَهِ رَحِمٍ وَ لَا نَـذْرَ فِی مَعْصِـیَهٍ وَ لَا یَمِینَ لِوَلَـدٍ مَعَ وَالِـدِهِ وَ لَا لِلْمَرْأَهِ مَعَ زَوْجِهَا وَ لَا لِلْمَمْلُوکِ مَعَ مَوْلَاهُ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا نَـذَرَ أَنْ یَشْـرَبَ خَمْراً أَوْ یَفْسُقَ أَوْ یَقْطَعَ رَحِماً أَوْ یَتْرُکَ فَرْضاً أَوْ سُـنَّهً لَکَانَ یَجِبُ عَلَیْهِ أَنْ لَا یَشْـرَبَ الْخَمْرَ وَ لَا یَفْسُقَ وَ لَا یَتْرُکَ الْفَرْضَ وَ السُّنَّهَ وَ لَـا کَفَّارَهَ إِذَا حَنِـثَ فِی یَمِینِـهِ وَ إِذَا حَلَـفَ الرَّجُـلُ عَلَی مَـا فِیـهِ الْکَفَّارَهُ لَزِمَتْهُ الْکَفَّارَهُ کَمَـا قَـالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَـلَّ- فَکَفَّارَتُهُ إِطْعـامُ عَشَـرَهِ مَساکِینَ وَ هُوَ مُـدٌّ لِکُلِّ رَجُلٍ أَوْ کِسْوَتُهُمْ لِکُلِّ رَجُلٍ ثَوْبٌ أَوْ تَحْرِیرُ رَقَبَهٍ وَ هُوَ بِالْخِیَارِ أَیَّ الثَّلَاثِ فَعَلَ جَازَ لَهُ فَإِنْ لَمْ یَقْـدِرْ عَلَی وَاحِـدَهٍ مِنْهَا صَامَ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ مُتَوَالِیَاتٍ وَ النَّذْرُ عَلَی وَجْهَیْنِ فَأَحَدُهُمَا أَنْ یَقُولَ الرَّجُلُ إِنْ عُوفِیتُ مِنْ مَرَضٍ أَوْ تَخَلَّصْتُ مِنْ دَیْنٍ أَوْ عَدُوٍّ أَوْ کَانَ کَذَا وَ کَذَا صُـمْتُ أَوْ صَلَّیْتُ أَوْ تَصَدَّقْتُ أَوْ حَجَجْتُ وَ فَعَلْتُ شَیْئاً مِنَ الْخَیْرِ فَهُوَ بِالْخِیَارِ إِنْ شَاءَ فَعَـلَ مُتَتَابِعاً وَ إِنْ شَاءَ مُتَفَرِّقاً وَ إِنْ شَاءَ لَمْ یَفْعَلْ فَإِنْ قَالَ إِنْ کَانَ کَـذَا وَ کَـذَا مِمَّا قَـدَّمْنَا ذِکْرَهُ فَلِلَّهِ عَلَیَّ کَـذَا فَهُوَ نَـذْرٌ وَاجِبٌ وَ لَا یَسَـعُهُ تَرْکُهُ وَ عَلَیْهِ الْوَفَاءُ بِهِ فَإِنْ خَالَفَ لَزِمَتْهُ الْکَفَّارَهُ صِیَامُ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ وَ قَدْ رُوِیَ کَفَّارَهُ یَمِینٍ فَإِنْ نَذَرَ الرَّجُلُ أَنْ یَصُومَ یَوْماً أَوْ شَـهْراً لَا بِعَیْنِهِ فَهُوَ بِالْخِیَارِ أَیَّ یَوْمٍ صَامَ وَ أَیَّ شَهْرٍ صَامَ مَا لَمْ یَکُنْ ذَا الْحِجَّهِ أَوْ شَوَّالًا فَإِنَّ فِیهِمَا الْعِیدَیْنِ وَ لَا یَجُوزُ صَوْمُهُمَا فَإِنْ صَامَ یَوْماً أَوْ شَـهْراً لَمْ یُسَـمِّهِ فِی النَّذْرِ فَأَفْطَرَ فَلَا کَفَّارَهَ عَلَیْهِ إِنَّمَا عَلَیْهِ أَنْ یَصُومَ یَوْماً مَکَانَهُ أَوْ شَـهْراً مَعْرُوفاً عَلَی حَسَبِ مَا نَذَرَ فَإِنْ نَذَرَ أَنْ یَصُومَ یَوْماً مَعْرُوفاً أَوْ شَـهْراً مَعْرُوفاً فَعَلَیْهِ أَنْ یَصُومَ ذَلِکَ الْیَوْمَ أَوْ ذَلِکَ الشَّهْرَ فَإِنْ لَمْ یَصُمْهُ أَوْ صَامَ فَأَفْطَرَ فَعَلَیْهِ الْکَفَّارَهُ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا نَـذَرَ نَـذْراً وَ لَمْ یُسَمِّ شَـیْئاً فَهُوَ بِالْخِیَارِ إِنْ شَاءَ تَصَـدَّقَ بِشَـیْ ءٍ وَ إِنْ شَاءَ صَـلَّی رَکْعَتَیْنِ أَوْ صَامَ یَوْماً إِلَّا أَنْ یَکُونَ نَوَی شَیْئاً فِی نَـذْرِهِ فَیَلْزَمُهُ فِعْلُ ذَلِکَ الشَّیْ ءِ مِنْ صَـدَقَهٍ أَوْ صَوْمٍ أَوْ حَـجٍّ أَوْ غَیْرِ ذَلِکَ فَإِنْ نَـذَرَ أَنْ یَتَصَـدَّقَ بِمَالٍ کَثِیرٍ وَ لَمْ یُسَمِّ مَبْلَغَهُ فَإِنَّ الْکَثِیرَ ثَمَانُونَ فَمَا زَادَ لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللَّهُ فِی مَواطِنَ کَثِیرَهٍ وَ کَانَتْ ثَمَانِینَ مَوْطِناً(۱).

۱- ۱. الهدایه ص ۷۴.

**[ترجمه]امـام کاظم علیه السـلام فرمود: کفاره ای بر عهـده او نیست و آن از وسوسه های شـیطان است. و امّا آنکه عقوبتش ورود به آتش می باشـد آن است که انسـان از روی ظلم و به نـاحق، به ضـرر مال یا حقّ مسـلمانی قسم بخورد که آن را «یَمِین غَمُوس» گویند و موجب آتش است و کفاره ای در دنیا ندارد. - . الهدایه : ۷۳ -

و بـدان که سوگند در قطع رحم و نذر در معصـیت خدا نافذ نیست، و قسم خوردن فرزند با وجود والدین و قسم خوردن زن با وجود شوهرش و قسم خوردن برده با وجود مولایش نافذ نمی باشد. و اگر کسـی قسم بخورد و نذر کند که مشـروب بنوشد یا گناهی کند یا قطع رحِم نماید یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، بر او واجب است که خمر ننوشد و گناه نکند و واجب و مسـتحب را ترک ننمایـد و اگر سوگنـد خـود را شـکست، چیزی بر عهـده اش نیست. و اگر شـخص بر چیزی قسم بخـورد که کفـاره دارد، کفاره بر عهـده اش واجب می گردد، همانطور که خداونـد می فرمایـد: «فَکَفَّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَهِ مَساکِینَ»، {کفّاره اش خـوراک دادن به ده بینواست.} که برای هر مرد یـک مُـد طعـام است و یـا اینکه آنهـا را بپوشانـد و به هر مرد یـک لبـاس بدهـد، و یا بنـده ای آزاد کنـد، و مخیّر است هر کدام را خواست انجام دهد، و اگر هیچ کدام را نتوانست انجام دهد، سه روز متوالی روزه بگیرد. و نذر بر دو وجه است: یکی آنکه انسان بگوید: اگر از بیماری‌ام شفا یافتم یا از فلان و فلان خلاص شدم، بر عهده من است که صدقه بدهم یا روزه بگیرم یا کاری خیر انجام دهم. پس او مخیر است، اگر خواست انجام می دهد و اگر نخواست انجام نمی دهد. امّا اگر بگوید «از برای خداست بر عهده من، فلان و فلان از افعال نیک»، واجب است به آن وفا کند و نمی تواند آن را ترک نماید، پس اگر خلاف کرد، باید دو ماه پشت سـر هم روزه بگیرد، و روایت شده که باید کفاره قسم بدهد. و اگر انسان نذر کند که یک روز یا یک ماه روزه بدارد و روز یا ماه خاصی را مشخص نکند، مخیّر است که هر روزی یـا هر مـاهی خواست روزه بـدارد، البته در صورتی که مـاه ذی الحجه و شوّال نباشـد زیرا عیـد در آنهـا می باشـد و روزه جایز نیست، پس اگر یک روز یا یک ماه روزه گرفت و آن را در نـذر مشـخص نکرده بود که پشت سـر هم باشـد یا نباشد و روزه اش را شکست، کفاره بر عهده اش نیست و باید یک روز یا یک ماه دیگر همانطور که نذر کرده به جای آن روزه بگیرد. اگر نذر کرد که یک روز مشخص یا یک ماه مشخص را روزه بدارد باید همان روز و همان ماه را روزه بدارد و اگر روزه نگرفت یـا روزه گرفـت و آن را شـکست، بایـد کفّـاره بدهـد. و اگر شخصـی نـذری کرد و چیزی را مشـخص ننمـود، مخیّر است اگر خواست چیزی صـدقه بدهـد و اگر خواست دو رکعت نماز می خوانـد یا یک روز روزه می گیرد، مگر اینکه چیزی را در نذر نیت کرده باشـد که عیناً همان بر عهـده اش قرار می گیرد. و اگر کسـی نـذر کرد که مال زیادی صـدقه بدهـد و مقـدار آن را مشـخص ننمود، مقـدار زیاد، «هشـتاد» به بالاست، به دلیل قول خداونـد عزوجل که فرمود: «لَقَدْ نَصَرَکُمُ الله فِی مَواطِنَ کَثِیرَهٍ»، {قطعاً خداونـد شـما را در مواضع بسـیاری یـاری کرده است.} که تعـداد میادین جنگ مسـلمانان هشـتاد مورد بوده است. - . الهدایه : ۷۴ -

**[ترجمه]

کتاب الأحکام

اشاره

ص: ۲۴۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلامٌ عَلى عِبادِهِ الَّذِينَ اصْطَفى محمد و آله خيره الورى أما بعد فهذا هو المجلد الرابع و العشرون من كتاب بحار الأنوار فى الأحكام الشرعيه مما ألفه الخاطئ الخاسر ابن محمد تقى محمد باقر عفا الله عن جرائمهما.

**[ترجمه]ص: ۲۴۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلامٌ عَلى عِبادِهِ الَّذِينَ اصْطَفى محمد و آله خيره الورى أما بعد فهذا هو المجلد الرابع و العشرون من كتاب بحار الأنوار فى الأحكام الشرعيه مما ألفه الخاطئ الخاسر ابن محمد تقى محمد باقر عفا الله عن جرائمهما.

**[ترجمه]

باب ۱ اللقطه و الضاله

الأخبار

«۱»

ب، [قرب الإسناد] عَنْهُمَا عَنْ حَنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ اللُّقَطَهِ قَالَ تُعَرِّفُهَا سَنَهً فَإِذَا انْقَضَتْ فَأَنْتَ أَمْلَكُ بِهَا(۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: حنان گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مال پیدا شده سؤال کردم، فرمود: یک سال پیدا شدن آن را اعلام می کند، پس از یک سال، تو نسبت به مالکیت آن سزاوارتری. - . قرب الاسناد : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۲»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيٌّ عَنْ أَخِيهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ اللُّقَطَهِ إِذَا كَانَتْ جَارِيَهً هَلْ يَحِلُّ فَرْجُهَا لِمَنِ الْتَقَطَهَا قَالَ لَا إِنَّمَا يَحِلُّ لَهُ بَيْعُهَا بِمَا أَنْفَقَ عَلَيْهَا(۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان سؤال کردم، اگر کنیزی پیدا شود، آیا برای کسی که او را پیدا کرده، نزدیکی با او حلال است؟ فرمود: نه، برایش حلال است که او را به میزانی که برایش خرج کرده است بفروشد. - . قرب الاسناد : ۱۱۵ -

**[ترجمه]

«۳»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ اللُّقَطَهِ يُصِيبُهَا الرَّجُلُ قَالَ يُعَرِّفُهَا سَنَهً ثُمَّ هِیَ کَسَائِرِ مَالِهِ وَ قَالَ کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیه السلام یَقُولُ لِأَهْلِهِ- لَا تَمَسُّوهَا(۳).

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۵۸.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۱۵.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۱۱۵.

**[ترجمه]گوید: و از ایشان درباره مالی سؤال کردم که شخص آن را یافته است، فرمود: تا یک سال آن را اعلام می کند، و پس از آن مثل بقیه اموال خودش است. و حضرت علی بن حسین علیه السلام به خانواده خود می گفت: به مال پیدا شده دست نزنید. - . قرب الاسناد : ۱۱۵ -

**[ترجمه]

«۴»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ اللُّقَطَهِ یَجِدُهَا الْفَقِیرُ هَلْ هُوَ فِیهَا بِمَنْزِلَهِ الْغَنِیِّ قَالَ نَعَمْ (۱).

**[ترجمه]گوید: از ایشان درباره مالی که فقیر پیدا می کند سؤال کردم که آیا فقیر نسبت به آن مال به منزله شخص غنی است؟ فرمود: بله. - . قرب الاسناد : ۱۱۵ -

**[ترجمه]

«۵»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یُصِیبُ اللُّقَطَهَ دَرَاهِمَ أَوْ ثَوْباً أَوْ دَابَّهً کَیْفَ یَصْنَعُ بِهَا قَالَ یُعَرِّفُهَا سَنَهً فَإِنْ لَمْ یَعْرِفْ صَاحِبَهَا حَفِظَهَا فِی عُرْضِ مَالِهِ حَتَّی یَجِی ءَ طَالِبُهَا فَیُعْطِیَهَا إِیَّاهُ وَ إِنْ مَاتَ أَوْصَی بِهَا فَإِنْ أَصَابَهَا شَیْ ءٌ فَهُوَ ضَامِنٌ (۲).

**[ترجمه]گوید: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که چند درهم یا یک لباس یا یک چهارپا می یابد، با آن چه کار کند؟ فرمود: تا یک سال آن را اعلام کند، پس اگر صاحبش را پیدا نکرد، جزء اموال خودش نگاه دارد تا صاحبش بیاید و آن را به او بدهد، و اگر فوت کرد، باید در مورد آن وصیت کند، و اگر آسیبی به آن مال رسید ضامن است. - . قرب الاسناد : ۱۱۵ -

**[ترجمه]

«۶»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یُصِیبُ الْفِضَّهَ فَیُعَرِّفُهَا سَنَهً ثُمَّ یَتَصَدَّقُ بِهَا فَیَأْتِی صَاحِبُهَا مَا حَالُ الَّذِی تَصَدَّقَ بِهِ وَ لِمَنِ الْأَجْرُ هَلْ عَلَیْهِ أَنْ یَرُدَّ عَلَی صَاحِبِهَا أَوْ قِیمَتَهَا قَالَ هُوَ ضَامِنٌ لَهَا وَ الْأَجْرُ لَهُ إِلَّا أَنْ یَرْضَی صَاحِبُهَا فَیَدَعَهَا وَ الْأَجْرُ لَهُ (۳).

**[ترجمه]گوید: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که مقداری نقره پیدا می کند و تا یک سال آن را اعلام می نماید، آنگاه آن را صدقه می دهد، پس صاحبش می آید، تکلیف مال صدقه داده شده چیست و ثواب صدقه برای کیست؟ آیا بر او واجب است که آن مال یا قیمتش را به صاحبش باز گرداند؟ فرمود: او ضامن مال است و ثواب هم برای اوست، مگر اینکه صاحب مال راضی شود و آن را ببخشد تا ثواب برای خودش باشد. - . قرب الاسناد : ۱۱۵ -

**[ترجمه]

«۷»

وَ قَالَ: أَخْبَرَتْنِی جَارِیَهٌ لِأَبِی الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام وَ کَانَتْ تُوَضِّیهِ وَ کَانَتْ خَادِماً صَادِقاً قَالَتْ وَضَّأْتُهُ بِقُدَیْدٍ وَ هُوَ عَلَی مِنْبَرٍ وَ أَنَا أَصُبُّ عَلَیْهِ الْمَاءَ فَجَرَی الْمَاءُ عَلَی الْمِیزَابِ فَإِذَا قُرْطَانِ مِنْ ذَهَبٍ فِیهِمَا دُرٌّ مَا رَأَیْتُ أَحْسَنَ مِنْهُ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَیَّ فَقَالَ هَلْ رَأَیْتِ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ خَمِّرِیهِ بِالتُّرَابِ وَ لَا تُخْبِرِینَ بِهِ أَحَداً قَالَتْ فَفَعَلْتُ وَ مَا أَخْبَرْتُ بِهِ أَحَداً حَتَّی مَاتَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ عَلَی آبَائِهِ وَ السَّلَامُ عَلَیْهِمْ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ (۴).

**[ترجمه]و گفت: کنیز حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که ایشان را وضو می داد و خادمی صادق بود، به من گفت: در محله «قُدَید» (موضعی بین مکه و مدینه) ایشان را وضو دادم، آن حضرت بر سکویی بود و من آب می ریختم، پس آب داخل ناودان جاری شد و ناگهان دو گوشواره طلا که در آنها دُر بود و بهتر از آن ندیده بودم، در آنجا دیدم. امام سرش را به طرف من بلند کرد و فرمود: آیا دیدی؟ گفتم: بله. فرمود آن را با گِل بپوشان و در مورد آن به کسی چیزی نگو. گوید: پس همین کار را کردم و در مورد آن با کسی سخن نگفتم تا اینکه آن حضرت - صلی الله علیه و علی آبائه و السلام علیهم و رحمه الله و برکاته - از دنیا رفت. - . قرب الاسناد : ۱۱۵ -

**[ترجمه]

«۸»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ شَاهً فِی الصَّحْرَاءِ هَلْ تَحِلُّ لَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هِیَ لَکَ أَوْ لِأَخِیکَ أَوْ لِلذِّئْبِ فَخُذْهَا عَرِّفْهَا حَیْثُ أَصَبْتَهَا فَإِنْ عَرَفْتَ فَرُدَّهَا إِلَی صَاحِبِهَا وَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْ فَکُلْهَا وَ أَنْتَ ضَامِنٌ لَهَا إِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا یَطْلُبُ ثَمَنَهَا أَنْ تَرُدَّهَا عَلَیْهِ (۵).

**[ترجمه]گوید: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که گوسفندی را در صحرا یافته، آیا برایش حلال است؟ گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن گوسفند یا برای تو است یا برای برادرت و یا برای گرگ، پس آن را بگیر و در همان جایی که یافته ای اِعلامش کن، اگر صاحبش را شناختی به او بازگردان و اگر نشناختی آن را بخور و اگر صاحبش آمد و پول آن را خواست، ضامن هستی که به او بازگردانی. - . قرب الاسناد : ۱۱۶ -

**[ترجمه]

«۹»

سن، [المحاسن] النَّوْفَلِیُّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ: أَنَّ عَلِیّاً علیهم السلام سُئِلَ عَنْ سُفْرَهٍ وُجِدَتْ فِی الطَّرِیقِ مَطْرُوحَهً کَثِیرٌ لَحْمُهَا وَ خُبْزُهَا وَ جُبُنُّهَا وَ بَیْضُهَا وَ فِیهَا سِکِّینٌ فَقَالَ یُقَوَّمُ مَا فِیهَا ثُمَّ یُؤْکَلُ لِأَنَّهُ یَفْسُدُ وَ لَیْسَ لَهُ

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۱۵.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۱۵.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۱۱۵.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۱۱۵.

۵- ۵. قرب الإسناد ص ۱۱۶.

بَقَاءٌ فَإِنْ جَاءَ طَالِبٌ لَهَا غَرِمُوا لَهُ الثَّمَنَ قِيلَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ- لَا نَدْرِي سُفْرَةُ مُسْلِمٍ أَوْ سُفْرَةُ مَجُوسِيٍّ فَقَالَ هُمْ فِي سَعَةٍ حَتَّى يَعْلَمُوا(۱).

**[ترجمه]محاسن: سَكونی از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت كرد كه از علی علیه السلام درباره كوله ای مسافرتی سؤال كردند كه در راه یافته شده و گوشت و نان و پنیر و تخم مرغ زیادی و نیز یک چاقو در آن بوده است. فرمود: محتویات آن قیمت گذاری می شود و خورده می شود، زیرا فاسد می شود و قابل ماندگاری نیست، پس اگر خواهانش آمد، هزینه آن را به او بدهكارند. گفته شد: ای امیرمؤمنان، نمی دانیم كه كوله از آنِ مسلمان است یا مَجوس! فرمود: تا وقتی كه علم پیدا نكرده اند، محدودیتی در این مورد ندارند. - . محاسن : ۴۵۲ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: اعْلَمْ أَنَّ اللُّقَطَةَ لُقَطَتَانِ لُقَطَةُ الْحَرَمِ وَ لُقَطَةُ غَيْرِ الْحَرَمِ فَأَمَّا لُقَطَةُ الْحَرَمِ فَإِنَّهَا تُعَرَّفُ سَنَةً فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا وَ إِلَّا تَصَدَّقْتَ بِهَا وَ إِنْ كُنْتَ وَجَدْتَ فِي الْحَرَمِ دِينَاراً مُطَلَّساً فَهُوَ لَكَ لَا تُعَرِّفْهُ وَ لُقَطَةُ غَيْرِ الْحَرَمِ تُعَرِّفُهَا أَيْضاً سَنَةً فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُهَا وَ إِلَّا فَهِيَ كَسَبِيلِ مَالِكَ وَ إِنْ كَانَ دُونَ دِرْهَمٍ فَهِيَ لَكَ حَلَالٌ وَ إِنْ وَجَدْتَ فِي دَارٍ وَ هِيَ عَامِرَةٌ فَهِيَ لِأَهْلِهَا وَ إِنْ كَانَ خَرَاباً فَهِيَ لِمَنْ وَجَدَهَا فَإِنْ وَجَدْتَ فِي جَوْفِ الْبَهَائِمِ وَ الطُّيُورِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ فَتُعَرِّفُهَا صَاحِبَهَا الَّذِي اشْتَرَيْتَهَا مِنْهُ فَإِنْ عَرَفَهَا فَهُوَ لَهُ وَ إِلَّا فَهِيَ كَسَبِيلِ مَالِكَ وَ أَفْضَلُ مَا يُسْتَعْمَلُ فِي اللُّقَطَةِ إِذَا وَجَدْتَهَا فِي الْحَرَمِ أَوْ غَيْرِ الْحَرَمِ أَنْ تَتْرُكَهَا فَلَا تَأْخُذَهَا وَ لَا تَمَسَّهَا وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكُوا مَا وَجَدُوا لَجَاءَ صَاحِبُهَا فَأَخَذَهَا وَ إِنْ وَجَدْتَ إِدَاوَةً أَوْ نَعْلًا أَوْ سَوْطاً فَلَا تَأْخُذْهُ وَ إِنْ وَجَدْتَ مِسَلَّةً أَوْ مِخْيَطاً أَوْ سَيْراً فَخُذْهُ وَ انْتَفِعْ بِهِ وَ إِنْ وَجَدْتَ طَعَاماً فِي مَفَازَةٍ فَقَوِّمْهُ عَلَى نَفْسِكَ لِصَاحِبِهِ ثُمَّ كُلْهُ فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهُ فَرُدَّ عَلَيْهِ

ثَمَنَهُ وَ إِلَّا فَتَصَدَّقْ بِهِ بَعْدَ سَنَةٍ فَإِنْ وَجَدْتَ شَاةً فِي فَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ فَخُذْهَا وَ إِنَّمَا هِيَ لَكَ أَوْ لِأَخِيكَ أَوْ لِلذِّئْبِ فَإِنْ وَجَدْتَ بَعِيراً فِي فَلَاةٍ فَدَعْهُ فَلَا تَأْخُذْهُ فَإِنَّ بَطْنَهُ وِعَاؤُهُ وَ كَرِشَهُ سِقَاؤُهُ وَ خُفَّهُ حِذَاؤُهُ (۲).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: اشیاء پیدا شده بر دو دسته اند: یكی آنكه در حَرم پیدا شود و دیگری آنكه در غیر حرم باشد. امّا آنكه در حرم پیدا شود، تا یک سال اِعلام می گردد اگر صاحبش آمد كه هیچ وگرنه آن را صدقه می دهند. و اگر دیناری در حرم یافتی كه نوشته اش پاک شده بود، برای خودت باشد و آن را اعلام نكن. و چیزی را كه در غیر حرم می یابی نیز یک سال اعلام كن، اگر صاحبش آمد كه هیچ وگرنه جزء مال حلال خودت می شود. و اگر كمتر از یک درهم بود، برای خودت و حلال است. و اگر در خانه ای آباد و مسكونی چیزی یافتی، ازآنِ اهل خانه است، و اگر خرابه بود، ازآنِ كسی است كه آن را بیابد. اگر در شكم حیوانات یا پرندگان و غیر آن چیزی یافتی، به صاحب حیوان كه آن را از وی خریده ای اعلام می كنی، اگر آن را می شناخت از آنِ اوست وگرنه جزء مال حلال خودت است. و بهترین كاری كه در مورد شیء پیدا شده می توان كرد آن است كه چه در حرم و چه در غیر حرم، آن را رها كنی و برنداری و دست به آن نزنی؛ و اگر مردم آنچه را كه می یابند همانجا رها كنند، صاحبش می آید و آن را برمی دارد. و اگر ظرف مخصوص طهارت گرفتن یا كفش یا شلاقی یافتی، آن را برندار؛ و اگر جوال دوزی(سوزنی بزرگ) یا سوزن خیاطی یا پاره ای پوست یافتی، آن را بردار و استفاده

کن؛ و اگر در بیابان خوراکی یافتی، قیمت آن را برای صاحبش بر عهده خودت مشخص کن و آن را بخور، پس اگر صاحبش آمد پولش را به او بازگردان وگرنه پس از یک سال مبلغ آن را صدقه بده. و اگر گوسفندی را در بیابان یافتی، آن را بگیر و آن یا برای تو است یا برادرت و یا برای گرگ. و اگر شتری را در بیابان یافتی رهایش کن و آن را نگیر، زیرا شکمش ظرف او، شکمبه اش مَشک او، و سُمش کفش اوست. - . فقه الرضا : ۳۵ -

**[ترجمه]

«۱۱»

یج، [الخرائج و الجرائح]: رُوِیَ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ عَلَی الصَّادِقِ علیه السلام وَ شَکَا إِلَیْهِ فَاقَتَهُ فَقَالَ لَهُ علیه السلام طِبْ نَفْساً فَإِنَّ اللَّهَ یُسَهِّلُ الْأَمْرَ فَخَرَجَ الرَّجُلُ فَلَقِیَ فِی طَرِیقِهِ هِمْیَاناً فِیهِ سَبْعُمِائَهِ دِینَارٍ فَأَخَذَ مِنْهُ ثَلَاثِینَ دِینَاراً وَ انْصَرَفَ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ حَدَّثَهُ بِمَا وَجَدَ فَقَالَ لَهُ اخْرُجْ وَ نَادِ عَلَیْهِ سَنَهً لَعَلَّکَ تَظْفَرُ بِصَاحِبِهِ فَخَرَجَ الرَّجُلُ وَ قَالَ- لَا أُنَادِی فِی الْأَسْوَاقِ وَ فِی مَجْمَعِ النَّاسِ وَ خَرَجَ إِلَی سِکَّهٍ فِی آخِرِ الْبَلَدِ وَ قَالَ مَنْ ضَاعَ لَهُ شَیْ ءٌ فَإِذَا رَجُلٌ قَالَ ذَهَبَ مِنِّی سَبْعُمِائَهِ دِینَارٍ فِی کَذَا قَالَ مَعِی

ص: ۲۵۰

۱- ۱. المحاسن ص ۴۵۲.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۳۵.

ذَلِكَ فَلَمَّا رَآهُ وَ كَانَ مَعَهُ مِيزَانٌ فَوَزَنَهَا فَكَانَ كَمَا كَانَ لَمْ تَنْقُصْ فَأَخَذَ مِنْهَا سَبْعِينَ دِينَاراً وَ أَعْطَاهَا الرَّجُلَ فَأَخَذَهَا وَ خَرَجَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَلَمَّا رَآهُ تَبَسَّمَ وَ قَالَ مَا هَذِهِ هَاتِ الصُّرَّةَ فَأَتَى بِهَا فَقَالَ هَذَا ثَلَاثُونَ وَ قَدْ أَخَذْتَ سَبْعِينَ مِنَ الرَّجُلِ وَ سَبْعُونَ حَلَالًا خَيْرٌ مِنْ سَبْعِمِائَةٍ حَرَامٍ (۱).

**[ترجمه]خرائج و جرائح: روایت شده که مردی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از تنگدستی شکایت کرد، حضرت فرمود: خوشحال باش که خداوند مشکل تو را حل می کند. آن مرد بیرون آمد و در راه همیانی را دید که در آن هفتصد دینار بود. آن را برداشت و به خانه امام برگشت و جریان پیدا کردن همیان را به امام عرض نمود. امام علیه السلام فرمود: برو و یک سال آن را اعلام کن، شاید صاحبش را بیابی. آن مرد رفت و گفت: در بازار و محل تجمع مردم اعلام نمی کنم و به کوچه ای در آخر شهر رفت و گفت: چه کسی پولی گم کرده است؟ مردی که مانند مرده بود، از یک طرف بلند شد و به او گفت: من هفتصد دینار در کیسه ای این چنین گم کرده ام. مرد گفت: آن پیش من است. وقتی که آن را دید، ترازویی داشت و گفت: بیرون نیاور. آن را وزن کرد، اصلاً کم نشده بود. هفتاد دینار برداشت و به مرد یابنده داد. آن مرد گرفت و نزد امام صادق علیه السلام آمد. وقتی که حضرت او را دید لبخندی زد و فرمود: ای کنیز! کیسه را بیاور. پس کنیز کیسه را آورد، آنگاه حضرت فرمود: این سی دینار است و هفتاد دینار را هم از آن مرد گرفتی؛ و هفتاد دینار حلال، بهتر از هفتصد دینار حرام است! - . خرائج -

**[ترجمه]

«۱۲»

سر، [السرائر] جَمِيلٌ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فِي رَجُلٍ صَادَ حَمَاماً أَهْلِيّاً قَالَ إِذَا مَلَكَ جَنَاحَهُ فَهُوَ لِمَنْ أَخَذَهُ (۲).

**[ترجمه]سرائر: زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که کبوتری خانگی صید کرده بود فرمود: اگر بال کبوتر کامل شده بود، از آن کسی است که آن را گرفته است. - . سرائر : ۴۸۲ -

**[ترجمه]

«۱۳»

سر، [السرائر] فِي جَامِعِ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الطَّيْرُ يَقَعُ فِي الدَّارِ فَنَصِيدُهُ وَ حَوْلَنَا لِبَعْضِهِمْ حَمَامٌ قَالَ إِذَا مَلَكَ جَنَاحَهُ فَهُوَ لِمَنْ أَخَذَهُ قَالَ قُلْتُ فَيَقَعُ عَلَيْنَا وَ نَأْخُذُهُ وَ قَدْ نَعْرِفُ لِمَنْ هُوَ قَالَ إِذَا عَرَفْتَهُ فَرُدَّهُ عَلَى صَاحِبِهِ (۳).

**[ترجمه]سرائر: اسحاق بن عمّار گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: پرنده ای در خانه می آید و ما آن را صید می کنیم، در حالی که برخی از اطرافیانمان کبوتر دارند. فرمود: اگر بالش کامل بود، مال کسی است که آن را گرفته است. - گوید: - گفتم: در خانه می افتد و ما آن را می گیریم و شاید بدانیم از آنِ کیست! فرمود: اگر صاحبش را می شناسی به او بازگردان. -

. سرائر : ۴۸۳ -

**[ترجمه]

«۱۴»

سر، [السرائر] فِي جَامِعِ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: إِذَا غَرِقَتِ السَّفِينَةُ وَ مَا فِيهَا فَأَصَابَهُ النَّاسُ فَمَا قَذَفَ بِهِ الْبَحْرُ عَلَى سَاحِلِهِ فَهُوَ لِأَهْلِهِ فَهُمْ أَحَقُّ بِهِ وَ مَا غَاصَ عَلَيْهِ النَّاسُ فَأَخْرَجُوهُ وَ قَدْ تَرَكَهُ صَاحِبُهُ فَهُوَ لَهُمْ (۴).

**[ترجمه]سرائر: از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر کشتی با محتویات آن غرق شود و مردم آن را بیابند، هرآنچه را که دریا به ساحل انداخت، برای ساکنان آن است و ایشان بدان سزاوارترند، و هر چیزی را که مردم با غواصی از دریا بیرون آورند، برای خودشان است. - . سرائر : ۴۸۴ -

**[ترجمه]

«۱۵»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: سُئِلَ عَلِيٌّ علیه السلام عَنْ سُفْرَةٍ وُجِدَتْ فِي الطَّرِيقِ فِيهَا لَحْمٌ كَثِيرٌ وَ خُبْزٌ كَثِيرٌ وَ بَيْضٌ وَ فِيهَا سِكِّينٌ فَقَالَ يُقَوَّمُ مَا فِيهَا ثُمَّ يُؤْكَلُ لِأَنَّهُ يَفْسُدُ فَإِذَا جَاءَ طَالِبُهَا غُرِمَ لَهُ فَقَالُوا لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ- لَا نَعْلَمُ أَ سُفْرَةُ ذِمِّيٍّ أَمْ سُفْرَةُ مَجُوسِيٍّ فَقَالَ هُمْ فِي سَعَةٍ مِنْ أَكْلِهَا مَا لَمْ يَعْلَمُوا(۵).

**[ترجمه]نوادر الراوندی: از حضرت موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که از علی علیه السلام درباره کوله مسافرتی سؤال شد که در راه یافته شده و در آن مقدار زیادی گوشت و نان و تخم مرغ و یک چاقو بود. فرمود: محتویات آن قیمت گذاری و خورده شود، زیرا فاسد می گردد؛ و اگر خواهانِ آن آمد، پولش را به او می دهند. گفتند: ای امیرمؤمنان، نمی دانیم، شاید کوله ازآنِ کافر ذمّی بوده یا مجوسی! فرمود: تا زمانی که یقین حاصل نشود، در خوردن آن محدودیتی ندارند. - . نوادر راوندی : ۵۰ -

**[ترجمه]

«۱۶»

الْمَجَازَاتُ النَّبَوِيَّهُ، قَالَ صلی الله علیه و آله: وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ ضَالَّهِ الْإِبِلِ فَقَالَ

۱- ۱. الخرائج ص.

۲- ۲. السرائر ص ۴۸۲.

۳- ۳. السرائر ص ۴۸۳.

۴- ۴. السرائر ص ۴۸۴.

۵- ۵. نوادر الراوندیّ ص ۵۰.

لِلسَّائِلِ مَا لَکَ وَ لَهَا مَعَهَا حِذَاؤُهَا وَ سِقَاؤُهَا تَرِدُ الْمَاءَ وَ تَرْعَی الشَّجَرَ حَتَّی یَجِی ءَ رَبُّهَا فَیَأْخُذَهَا.

و هاتان استعارتان کأنه علیه السلام جعل خف الضاله بمنزله الحذاء و مشفرها بمنزله السقاء فلیس یضر بها التردد فی الفیافی و النقل فی المصایف و المشاتی لأنها صابره علی قطع الشقه و تکلف المشقه- لاستحصاف مناسمها و استغلاظ قوائمها و لأنها بطول عنقها تتملک من ورود المیاه الغائصه و التناول من أوراق الشجر الشاخصه فهی لهذه الأحوال بخلاف الضاله من الشاء لأن تلک تضعف عن إدمان السیر و الضرب فی أقطار الأرض لضعف قوائمها و قله تمکنها من أکثر المیاه و المراعی بنفسها و مع ذلک فهی فریسه للذئب إن أحس حسها و استروح ریحها و لأجل ذلک

قَالَ علیه السلام لِلسَّائِلِ عَنْهَا خُذْهَا فَإِنَّمَا هِیَ لَکَ أَوْ لِأَخِیکَ أَوْ لِلذِّئْبِ (۱).

**[ترجمه]المجازات النبویه: از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره شتری سؤال کردند که سرگردان و گم شده است. ایشان به شخص سؤال کننده فرمود: تو به آن چه کار داری؟ کفش و مَشک اوهمراهش است، بر آبشخور وارد می شود و از درختان تعذیه می کند تا صاحبش بیاید و او را بگیرد.

این دو عبارت استعاره است، گویی آن حضرت سُم شتر را به منزله کفش و شکمبه آن را به منزله مَشک قرار داده است، پس عبور در صحرا و حرکت در قشلاق ها و ییلاق ها به او ضرری نمی رساند، زیرا شتر در برابر سختی ها صبور است، زیرا کوهانش محکم و دست و پایش سفت و سخت است، و به اندازه طول گردنش می تواند بر آبشخورها وارد شود و آب بنوشد و از درختان بلند تغذیه کند. پس با این احوال، شتر بر خلاف گوسفند است؛ زیرا گوسفند به علت ضعیف بودن دست و پایش، توان راه رفتن زیاد و عبور از زمینهای وسیع را ندارد و به تنهایی از بیشتر آبها و چراگاه ها نمی تواند استفاده کند، به علاوه اینکه اگر گرگ وجود آن را احساس کند یا بویش را استشمام نماید، آن را خواهد درید. از این رو حضرت علیه السلام به شخص سؤال کننده فرمود: آن را بگیر، چون یا به تو می رسد یا به برادرت و یا به گرگ. - . المجازات النبویّه : ۲۴۱ -

**[ترجمه]

«۱۷»

الْمَجَازَاتُ النَّبَوِیَّهُ، قَالَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ: ضَالَّهُ الْمُؤْمِنِ حَرَقُ النَّارِ.

و هذا القول مجاز لأن الضاله علی الحقیقه لیست بحرق النار و إنما المراد أخذ ضاله المؤمن و الاشتمال علیها و الحول بینه و بینها یستحق به العقاب بالنار فلما کانت الضاله سبب ذلک حسن أن یسمی باسمه لأن عاقبه أخذها یئول إلی حریق النار و یفضی إلی ألیم العقاب و قد نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن أخذ ضوال الإبل و هوامیها و الهوامی الضائعه(۲).

**[ترجمه]مجازات نبویه: آن حضرت علیه و آله السلام فرمود: گم شده مؤمن، هیزم آتش است.

در این سـخن مَجاز به کار رفته است زیرا گم شـده در حقیقت هیزم آتش نیست، بلکه مقصود این است که برداشـتن گم شده مؤمن و تصاحب آن و مانع شدن بین مؤمن و مالش، موجب عقاب به آتش است، پس وقتی گم شده سبب آن بوده، نیکوست که به اسم آن نامیده شود؛ زیرا عاقبت برداشـتن مال، به سوزش با آتش و مجازات دردناک می انجامد. و رسول خدا صلی الله علیه و آله از گرفتن شترهای گم شده و بدون چوپان و نگهبان نهی فرمود. -. المجازات النبویّه : ۱۶۶ -

**[ترجمه]

«۱۸»

کِتَابُ الْإِمَامَهِ وَ التَّبْصِرَهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَیْدٍ الْکِنْدِیِّ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ضَالَّهُ الْمُسْلِمِ حَرَقُ النَّارِ.

۱- ۱. المجازات النبویّه ص ۲۴۱.

۲- ۲. المجازات النبویّه ص ۱۶۶.

**[ترجمه]کتاب الامامه و التبصره: سکونی از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گم شده مسلمان، هیزم آتش است .

**[ترجمه]

باب ۲ المشترکات و إحیاء الموات و حکم الحریم

الأخبار

«۱»

ل، [الخصال] الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ثَلَاثَةٌ لا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ لا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ

رَجُلٌ بَايَعَ إِمَاماً لَا يُبَايِعُهُ إِلَّا لِلدُّنْيَا إِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا مَا يُرِيدُ وَفَى لَهُ وَ إِلَّا كَفَّ وَ رَجُلٌ بَايَعَ رَجُلًا بِسِلْعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ فَحَلَفَ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَقَدْ أَعْطَى بِهَا كَذَا وَ كَذَا فَصَدَّقَهُ فَأَخَذَهَا وَ لَمْ يُعْطِ فِيهَا مَا قَالَ وَ رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلَاةِ يَمْنَعُهُ ابْنَ السَّبِيلِ (۱).

**[ترجمه]خصال: ابوهُرَیره گفت: خدای عزوجل روز قیامت با سه کس سخن نگوید و لیاقتشان نبخشد و به شکنجه ای دردناک گرفتار خواهند بود: مردی که بیعت با امامی کند که تنها دلیل بیعتش دنیا باشد و اگر خواسته اش را از دنیا به او داد، به بیعتش وفادار است و گرنه دست از بیعت بر می دارد. و مردی که پس از عصر متاعی به دیگری بفروشد، پس به خدا سوگند یاد کند که این جنس را فلان مبلغ خریده و مشتری نیز تصدیقش نموده و آن متاع را بخرد، ولی در حقیقت فروشنده آن متاع را به آن مبلغ نخریده باشد. و مردی که در بیابان آب زیادتر از مصرف خود داشته باشد و از رهگذر دریغ نماید. - . خصال ۱ : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۲»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام كَانَ يَقُولُ: حَرِيمُ الْبِئْرِ الْعَادِيَّةِ خَمْسُونَ ذِرَاعاً إِلَّا أَنْ يَكُونَ إِلَى عَطَنٍ أَوْ إِلَى الطَّرِيقِ فَيَكُونُ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ ذِرَاعاً وَ حَرِيمُ الْبِئْرِ الْمُحْدَثَةِ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ ذِرَاعاً(۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق از پدرش علیهم السلام روایت کرد که علی علیه السلام می فرمود: حریم چاه معمولی پنجاه ذراع است مگر آنکه منتهی به خوابگاه شتران یا راه عبور مردم شود که در آن صورت کمتر خواهد بود، تا بیست و پنج ذراع. و حریم چاه جدید بیست و پنج ذراع است. - . قرب الاسناد : ۲۶ -

**[ترجمه]

«۳»

ب، [قرب الإسناد] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: حَرِيمُ النَّخْلَهِ طَوْلُ سَعَفِهَا(۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: با همین اسناد گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حریم درخت خرما به اندازه ای است که شاخه های آن از فضا اشغال کرده است. - . قرب الاسناد : ۲۶ -

**[ترجمه]

«۴»

ب، [قرب الإسناد] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: لَا يَحِلُّ مَنْعُ الْمِلْحِ وَ النَّارِ(۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: با همین سند گفت: علی علیه السلام فرمود: ندادنِ نمک و آتش به دیگران جایز نیست. - . قرب الاسناد : ۶۴ ؛ و در آنجا نمک و آب آمده است. -

**[ترجمه]

«۵»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی الْحَفَّارُ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الدِّعْبِلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِي عُمَيْرٍ الْحَوْصِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: حَرِيمُ الْبِئْرِ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ ذِرَاعاً وَ

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۶۷.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۲۶.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۲۶.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۶۴ و فيه الملح و الماء.

حَرِيمُ الْبِئْرِ الْعَادِيَّهِ خَمْسُونَ ذِرَاعاً وَ حَرِيمُ عَيْنِ الْبِئْرِ السَّائِحَهِ ثَلَاثُمِائَهِ ذِرَاعٍ وَ حَرِيمُ بِئْرِ الزَّرْعِ سِتُّمِائَهِ ذِرَاعٍ (۱).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: ابوهریره گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حریم چاه، بیست و پنج ذراع، حریم چاه عادی پنجاه ذراع، و حریم چشمه آب جاری سیصد ذراع و حریم چاه آبیاری ششصد ذراع است. - . امالی طوسی ۱ : ۳۸۷ -

**[ترجمه]

«۶»

غط، [الغیبه] للشیخ الطوسی الْفَضْلُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی هَاشِمٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ یُوَسِّعُ الطَّرِیقَ الْأَعْظَمَ فَیَصِیرُ سِتِّینَ ذِرَاعاً وَ یَهْدِمُ کُلَّ مَسْجِدٍ عَلَی الطَّرِیقِ وَ یَسُدُّ کُلَّ کُوَّهٍ إِلَی الطَّرِیقِ وَ کُلَّ جَنَاحٍ وَ کَنِیفٍ وَ مِیزَابٍ إِلَی الطَّرِیقِ تَمَامَ الْخَبَرِ(۲).

**[ترجمه]الغیبه شیخ طوسی: ابوبصیر روایت کرد که امام علیه السلام فرمود: وقتی امام قائم قیام کند، راه بزرگ را به اندازه شصت ذراع توسعه می دهد، و هر مسجدی را که در راه بنا شده باشد تخریب می کند، و هر روزنه ای را که به راه باز می شود و هر کوشکی و چاهی و ناودانی که در راه باشد را می بندد... - . غیبه الطوسیّ : ۲۹۸ -

**[ترجمه]

«۷»

مل، [کامل الزیارات] أَبِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ بَزِیعٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ یَرْفَعُهُ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ نَکُونُ بِمَکَّهَ أَوْ بِالْمَدِینَهِ أَوِ الْحَیْرِ أَوِ الْمَوَاضِعِ الَّتِی یُرْجَی فِیهَا الْفَضْلُ فَرُبَّمَا یَخْرُجُ الرَّجُلُ یَتَوَضَّأُ فَیَجِیءُ آخَرُ فَیَصِیرُ مَکَانَهُ قَالَ مَنْ سَبَقَ إِلَی مَوْضِعٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ یَوْمَهُ وَ لَیْلَتَهُ (۳).

**[ترجمه]کامل الزیارات: راوی از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: ما در مکّه یا در مدینه یا در حائر و یا جاهایی که امید فضل در آن می رود هستیم، بسا یکی از ما برای وضو از مکانش خارج شده و دیگری جایش را می گیرد. حکم آن چیست؟ فرمود: در آن مکان تا یک شبانه روز حق وی محفوظ و نسبت به دیگران سزاوارتر است. - . کامل الزیارات : ۳۳۱ -

**[ترجمه]

«۸»

مل، [کامل الزیارات] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی: مِثْلَهُ (۴).

**[ترجمه]کامل الزیارات: سعد از ابن عیسی مثل آن را نقل کرده است. - . کامل الزیارات : ۳۳۱ -

**[ترجمه]

«۹»

يج، [الخرائج و الجرائح] رُوِیَ: أَنَّ الْفُرَاتَ مُدَّتْ عَلَى عَهْدِ عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ النَّاسُ نَخَافُ الْغَرَقَ فَرَكِبَ وَ صَلَّى عَلَى الْفُرَاتِ فَمَرَّ بِمَجْلِسِ ثَقِيفٍ فَغَمَزَ عَلَيْهِ بَعْضُ شُبَّانِهِمْ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِمْ وَ قَالَ يَا بَقِيَّةَ ثَمُودَ يَا صِغَارَ الْخُدُودِ هَلْ أَنْتُمْ إِلَّا طَغَامٌ لِئَامٌ مَنْ لِي بِهَؤُلَاءِ الْأَعْبُدِ فَقَالَ مَشَايِخُ مِنْهُمْ إِنَّ هَؤُلَاءِ شَبَابٌ جُهَّالٌ فَلَا تَأْخُذْنَا بِهِمْ وَ اعْفُ عَنَّا قَالَ- لَا أَعْفُو عَنْكُمْ إِلَّا عَلَى أَنْ أَرْجِعَ وَ قَدْ هَدَمْتُمْ هَذِهِ الْمَجَالِسَ وَ سَدَدْتُمْ كُلَّ كُوَّةٍ وَ قَلَعْتُمْ كُلَّ مِيزَابٍ وَ طَمَمْتُمْ كُلَّ بَالُوعَةٍ عَلَى الطَّرِيقِ فَإِنَّ هَذَا كُلَّهُ فِي طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ وَ فِيهِ أَذًى لَهُمْ فَقَالُوا نَفْعَلُ وَ مَضَى وَ تَرَكَهُمْ فَفَعَلُوا ذَلِكَ كُلَّهُ فَلَمَّا صَارَ إِلَى الْفُرَاتِ دَعَا ثُمَّ قَرَعَ الْفُرَاتَ قَرْعَةً فَنَقَصَ ذِرَاعٌ فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذِهِ رُمَّانَةٌ قَدْ جَاءَ بِهَا الْمَاءُ وَ قَدِ احْتُبِسَتْ عَلَى الْجِسْرِ مِنْ كِبَرِهَا وَ عِظَمِهَا

ص: ۲۵۴

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۸۷.

۲- ۲. غيبه الطوسیّ ص ۲۹۸.

۳- ۳. كامل الزيارات ص ۳۳۱ و ليس فيه محمّد بن يحيى بل بسند الحديث الآتی.

۴- ۴. كامل الزيارات ص ۳۳۱.

فَاحْتَمَلَهَا وَ قَالَ هَذِهِ رُمَّانَهٌ مِنْ رُمَّانِ الْجَنَّهِ وَ لَا يَأْكُلُ ثِمَارَ الْجَنَّهِ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيُّ نَبِيٍّ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَقَسَمْتُهَا بَيْنَكُمْ (۱).

**[ترجمه]خرائج و جرائح: روایت شده است که در خلافت علی علیه السلام، رود فرات طغیان کرد. مردم گفتند: می ترسیم غرق شویم. حضرت سوار بر مرکب شد و بر فرات نماز خواند. وقتی که از محله ثقیف می گذشت، عدّه ای از جوانان نشسته بودند و با نگاه های خود ایشان را مورد تمسخر قرار دادند. حضرت رو به آنها کرد و فرمود: ای بازماندگان قوم ثمود و ای متکبران! شما جز عدّه ای اوباش و لئیم نیستید! من کجا و این غلامان کجا! پیرمردان قبیله گفتند: اینها جوانانی نادان هستند، ما را به گناه آنها نگیر و ببخش. حضرت فرمود: به شرطی می بخشم که وقتی بر گشتم، این مجالس برپا نباشد و خرابی ها را درست کرده باشید، و ناودانهایی را که به کوچه می ریزد برداشته باشید، و چاله ها را پر نموده باشید؛ چون همه در سر راه مسلمانان است و باعث اذیت آنها می شود. گفتند: این کار را می کنیم. حضرت از آنجا گذشت و ترکشان نمود و آنها نیز همه دستورات حضرت را اجرا کردند. وقتی که امام به فرات رسید، دعا کرد و ضربه ای به آب زد، آب یک ذراع پایین رفت. گفتند: ای امیر مؤمنان، این انار را آب آورده است، از بس بزرگ است، پشت پل گیر کرده بود و اکنون از پل گذشته است. حضرت فرمود: این اناری است از انارهای بهشت، و میوه های بهشت را فقط پیامبر و وصی او باید بخورند نه کس دیگر، اگر این گونه نبود، آن را بین شما تقسیم می کردم. - . خرائج .... -

**[ترجمه]

«۱۰»

سر، [السرائر] مِنْ كِتَابِ الْمَشْيَخَهِ لِابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ثَلَاثٌ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ الْمُتَغَوِّطُ فِي ظِلِّ النُّزَّالِ وَ الْمَانِعُ الْمَاءِ الْمُنْتَابِ وَ السَّادُّ الطَّرِيقِ الْمَسْلُوكِ (۲).

**[ترجمه]سرائر: ابراهیم کرخی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه عمل است که انجام دهنده آن ملعون است: کسی که در سایه گاه کاروان مدفوع کند، کسی که از آب نوبتی جلوگیری نماید، و کسی که راه عبور مردم را ببندد. - . سرائر : ۴۸۷ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر ابْنُ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ أَرْضٍ خَرِبَهٍ عَمَرَهَا رَجُلٌ وَ كَسَحَ أَنْهَارَهَا هَلْ عَلَيْهِ فِيهَا صَدَقَهٌ قَالَ إِنْ كَانَ يَعْرِفُ صَاحِبَهَا فَلْيُؤَدِّ إِلَيْهِ حَقَّهُ وَ أَيُّ رَجُلٍ اشْتَرَى دَاراً فِيهَا زِيَادَهٌ مِنَ الطَّرِيقِ قَبْلَ شِرَائِهِ إِيَّاهَا فَإِنْ شِرَاءَهُ جَائِزٌ(۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی گفت: از آن حضرت درباره زمین خرابه ای سؤال کردم که مردی آن را آباد کرده و نهرهای آن را تمیز کرده است؛ آیا صدقه ای بر عهده اش می باشد؟ فرمود: اگر صاحب آن را می شناخته، باید حق او

را پرداخت کند؛ و هر شخصی خانه ای بخرد که پیش از معامله مقداری در حریم راه پیشروی داشته است، معامله اش جایز است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۷۸ -

**[ترجمه]

«۱۲»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَا بَيْنَ بِئْرِ الْعَطَنِ إِلَى بِئْرِ الْعَطَنِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعاً وَ مَا بَيْنَ بِئْرِ النَّاضِحِ إِلَى بِئْرِ النَّاضِحِ سِتُّونَ ذِرَاعاً وَ مَا بَيْنَ الْعَيْنِ إِلَى الْعَيْنِ خَمْسُمِائَةِ ذراعا [ذِرَاعٍ] وَ الطَّرِيقُ إِلَى الطَّرِيقِ إِذَا تَضَايَقَ عَلَى أَهْلِهِ سَبْعَةُ أَذْرُعٍ (۴).

**[ترجمه]نوادر راوندی: از حضرت موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فاصله بین دو چاه که در کنار جایگاه حیوانات قرار دارد و آبشخوار آنهاست، با هم باید چهل ذراع باشد، و چاه هایی که از آن آب می کشند، باید با هم شصت ذراع، و چشمه ها باید با هم پانصد ذراع، و راههای عبور اگر برای اهل آن تنگ باشد، باید هفت ذراع فاصله داشته باشد. - . نوادر راوندی : ۴۰ -

**[ترجمه]

«۱۳»

الْمَجَازَاتُ النَّبَوِيَّةُ، قَالَ صلى الله عليه و آله: مَنْ أَحْيَا أَرْضاً مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ وَ لَيْسَ لِعِرْقٍ ظَالِمٍ حَقٌّ.

**[ترجمه]المجازات النبویه: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس زمین مرده ای را زنده کند از آن او می شود، و «عِرق» (کاشت) ستمگر را حقّی نیست.

**[ترجمه]

بیان

قال السید رضی الله هذا مجاز و المراد به أن یجی ء الرجل إلی الأرض قد أحیاها محی قبله فیغرس فیها أو یحدث فیها حدثا فیکون ظالما بما أحدثه و غاصبا لحق لا یملکه و إنما أضاف علیه السلام الظلم إلی العرق لأنه إنما ظلم بغرس عرقه فنسب الظلم إلی العرق دون صاحبه و ذلک کما قالوا لیل نائم و نهار صائم أی ینام فی هذا و یصام فی هذا.

۱- ۱. الخرائج ص.

۲- ۲. السرائر ص ۴۸۷.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۷۸.

۴- ۴. نوادر الراونديّ ص ۴۰.

و روى سفيان بن عيينه عن هشام بن عروه عن أبيه عروه بن الزبير قال العروق أربعه عرقان ظاهران و عرقان باطنان أما الظاهران فالغرس و البناء و أما الباطنان فالبئر و المعدن و ربما روى هذا الخبر على الإضافه فيكون ليس لعرق ظالم حق فإن كانت هذه الروايه صحيحه فقد خرج الكلام من حيز الاستعاره و دخل فى باب الحقيقه(۱).

**[ترجمه]سید - رضی الله - گفته است: این سخن مَجاز می باشد و مقصود این است که شخص بر سر زمینی بیاید که دیگری پیش از او آن را احیا کرده است، پس در آن درخت بکارد یا بنایی بسازد؛ او با تغییری که صورت داده، ظالم و غاصب حقی شده که مالک آن نیست. و اینکه حضرت «عِرق» را به ظالم اضافه کرد و ظلم را به «عِرق» نسبت داد و نه به صاحب آن، مثل آن است که می گویند «لیل نائم» (شبِ خواب) و «نهار صائم» (روز روزه دار)، یعنی در شب می خوابند و در روز روزه می گیرند.

و سفیان بن عُیینه از هشام بن عروه از پدرش عروه بن زبیر نقل کرد که گفت: «عروق» چهار دسته اند: دو «عِرق» ظاهری و دو «عِرق» باطنی. عرق های ظاهری: کاشت و ساخت بنا است، و عِرق های باطنی چاه و معدن است. و چه بسا این روایت به صورت اضافه نقل شده باشد (یعنی عِرقِ ظالم نه عِرقٍ ظالمٍ) که اگر صحیح باشد، سخن از دایره استعاره خارج است و داخل در باب حقیقت می گردد. - . مجازات نبویّه : ۲۵۵ -

**[ترجمه]

«۱۴»

كِتَابُ الْإِمَامَهِ وَ التَّبْصِرَهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: سُوقُ الْمُسْلِمِينَ كَمَسْجِدِهِمْ فَمَنْ سَبَقَ إِلَى مَكَانٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ إِلَى اللَّيْلِ.

**[ترجمه]کتاب الامامه و التبصره: سَکونی از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بازار مسلمانان مثل مسجد آنهاست، هر کس زودتر در مکانی قرار گرفت، تا شب نسبت به آن مکان سزاوارتر از دیگران است.

**[ترجمه]

«۱۵»

وَ مِنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمْزَهَ الْعَلَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَهَ بْنِ صَدَقَهَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: صَاحِبُ الدَّابَّهِ أَحَقُّ بِالْجَادَّهِ مِنَ الرَّاجِلِ وَ الْحَافِي أَحَقُّ بِالْجَادَّهِ مِنَ الْمُتَنَعِّلِ.

**[ترجمه]مَسعده بن صدقه از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صاحب چهارپا از جاده حق بیشتری نسبت به شخص پیاده دارد، و شخص پابرهنه از کسی که کفش پوشیده است، حق بیشتری نسبت به جاده دارد .

**[ترجمه]

باب ۳ الشفعه

الأخبار

«۱»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی عَنْ أَبِی هُرَیْرَهَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا وَقَعَتِ الْحُدُودُ فَلَا شُفْعَهَ(۲).

**[ترجمه]أمالی شیخ طوسی: ابوهریره گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی حدود به تفکیک معیّن گردید، دیگر حقّ «شُفعه» معنی ندارد. - . امالی طوسی ج۲ -

**[ترجمه]

«۲»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ رِئَابٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی رَجُلٍ اشْتَرَی دَاراً بِرَقِیقٍ وَ مَتَاعِ بَزٍّ وَ جَوْهَرٍ قَالَ فَقَالَ لَیْسَ لِأَحَدٍ فِیهَا شُفْعَهٌ(۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن رئاب از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که خانه ای را در مقابل برده هایی و متاع پارچه و جواهر خریده است، فرمود: هیچ کس در آن حق شُفعه ندارد. - . قرب الاسناد : ۷۷ -

**[ترجمه]

«۳»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: اعْلَمْ أَنَّ الشُّفْعَهَ وَاجِبَهٌ فِی الشِّرْکَهِ الْمُشَاعَهِ وَ لَیْسَ فِی الْمَجَازِ

ص: ۲۵۶

۱- ۱. المجازات النبویّه ص ۲۵۵.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص.

٣- ٣. قرب الإسناد ص ٧٧.

الْمَقْسُوم وَ فِی الْمُجَاوَرَهِ وَ الشَّرْبَهِ الْجَامِعِ وَ فِی الْأَرْحِيَهِ وَ فِی الْحَمَّامَاتِ وَ لَا شُفْعَهَ لِيَهُودِیٍّ وَ لَا نَصْرَانِیٍّ وَ لَا مُخَالِفٍ وَ لَا شُفْعَهَ فِی سَفِينَهٍ وَ لَا فِی طَرِيقٍ لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ وَ لَا حَيَوَانٍ وَ لَا ضَرَرَ فِی شُفْعَهٍ وَ لَا ضِرَارَ وَ الشُّفْعَهُ عَلَی الْبَائِعِ وَ الْمُشْتَرِی وَ لَيْسَ لِلْبَائِعِ أَنْ يَبِيعَ أَوْ يَعْرِضَ عَلَی شَرِيكِهِ أَوْ مُجَاوِرِهِ وَ لَا لِلْمُشْتَرِی أَنْ يَمْتَنِعَ إِذَا طُولِبَ بِالشُّفْعَهِ(۱).

**[ترجمه]فقه الرضا عليه السلام: بـدان كه شُـفعه در شـراكت مشاع واجب است، و در جای تقسيـم شده، هم جوار، آبشـخور همگانی (مشـربه مسجد)، آسياب ها و حمّامها حق شفعه نيست، و يهودی و نصرانی و غير شيعه حق شفعه ندارند. در كشتی، و راهی كه برای همه مسـلمانان است و در حيوان، حق شـفعه نيست، و ضرر و زيان به ديگری در شفعه راهی ندارد، و حق شفعه هم بر فروشـنده است و هم بر خريـدار، و فروشـنده نمی توانـد بفروشد يا به شـريک و يا به هم جوارش عرضه بدارد، و اگر از مشتری درخواستِ شفعه شد، حق ندارد امتناع كند. - . فقه الرضا : ۳۵ -

**[ترجمه]

«۴»

وَ رُوِیَ: أَنَّ الشُّفْعَهَ وَاجِبَهٌ فِی كُلِّ شَیْ ءٍ مِنَ الْحَيَوَانِ وَ الْعَقَارِ وَ رَقِيقٍ إِذَا كَانَ الشَّیْ ءُ بَيْنَ شَرِيكَيْنِ فَبَاعَ أَحَدُهُمَا فَالشَّرِيکُ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْقُرْبِ وَ إِذَا كَانَ الشُّرَكَاءُ أَكْثَرَ مِنِ اثْنَيْنِ فَلَا شُفْعَهَ لِوَاحِدٍ مِنْهُمْ وَ إِنَّمَا يَجِبُ لِلشَّرِيكِ إِذَا بَاعَ شَرِيكُهُ أَنْ يَعْرِضَ عَلَيْهِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ بَطَلَتِ الشُّفْعَهُ مَتَی مَا سَأَلَ- لَا أَنْ يَتَجَافَی عَنْهُ أَوْ يَقُولَ بَارَکَ اللَّهُ لَکَ فِيمَا اشْتَرَيْتَ أَوْ بِعْتَ أَوْ يَطْلُبَ مِنْهُ مُقَاسَمَهً(۲).

**[ترجمه]و روايت شـده كه شـفعه در همه چيز، چه حيوان و چه املاک و نيز در برده داری واجب است، پس اگر دو نفر در چيزی شـريک باشـند و يكی از آنها سهم خود را فروخت، شريک ديگر نسبت به سهم او سزاوارتر است، و اگر شُركا بيشتر از دو نفر باشند، هيچ كدام حق شفعه ندارند. و برای شريک واجب است كه اگر شريكش سهم خود را فروخت، درخواست خود را به او عرضه دارد؛ اگر اين كـار را نكرد، هرگـاه كه درخواست كرد، حق شـفعه اش باطل است، نه اينكه از او كنار بكشـد يا بگويد خداوند در خريد يا فروشت به تو بركت دهد و يا از او طلب مقاسمه نمايد. - . فقه الرضا : ۳۵ -

**[ترجمه]

«۵»

وَ رُوِیَ: أَنَّهُ لَيْسَ فِی الطَّرِيقِ شُفْعَهٌ وَ لَا فِی النَّهْرِ وَ لَا فِی رَحًی وَ لَا فِی حَمَّامٍ وَ لَا فِی ثَوْبٍ وَ لَا فِی شَیْ ءٍ مَقْسُومٍ فَإِذَا كَانَتْ دَاراً فِيهَا دُورٌ وَ طَرِيقُ أَبْوَابِهَا فِی عَرْصَهٍ وَاحِدَهٍ فَبَاعَ رَجُلٌ دَاراً مِنْهَا مِنْ رَجُلٍ فَكَانَ لِصَاحِبِ دَارِ الْأُخْرَی شُفْعَهٌ إِذَا لَمْ يَتَهَيَّأْ لَهُ أَنْ يُحَوِّلَ بَابَ الدَّارِ الَّتِی اشْتَرَاهَا إِلَی مَوْضِعٍ آخَرَ فَإِنْ حَوَّلَ بَابَهَا فَلَا شُفْعَهَ لِأَحَدٍ عَلَيْهِ وَ إِنَّمَا يَجِبُ الشُّفْعَهُ لِشَرِيكٍ غَيْرِ مُقَاسِمٍ فَإِذَا عُرِفَ حِصَّهُ رَجُلٍ مِنْ حِصَّهِ شَرِيكٍ فَلَا شُفْعَهَ لِوَاحِدٍ مِنْهُمَا وَ بِاللَّهِ التَّوْفِيقُ (۳).

**[ترجمه]و روايت شـده است كه در راه و در رودخـانه و آسـياب و حمام و لباس و چيزی كه تقسيـم شـده است، حق شـفعه وجود نـدارد، پس اگر خـانه ای بود كه داخلش خـانه هايی داشت و درب همه آنها در يک حياط بود، پس يكی از اشـخاص

خانه اش را به مرد دیگری فروخت، اگر خریدار راه خروجی در جای دیگر برای خانه اش مهیا نکرد، صاحب خانه دیگر حق شفعه دارد؛ پس اگر محل درب را تغییر داد، هیچ کس حق شفعه ای ندارد، و شفعه برای شریکی که «مقاسم» نیست واجب است. پس اگر سهم شخص از سهم شریکش دانسته شد، دیگر هیچ کدام از آنها حق شفعه ندارد، و توفیق از خداوند است. - . فقه الرضا : ۳۵ -

**[ترجمه]

«۶»

الْهِدَایَهُ:، وَ الشُّفْعَهُ وَاجِبَهٌ وَ لَا تَجِبُ إِلَّا فِی مُشَاعٍ وَ إِذَا عُرِفَتْ حِصَّهُ الرَّجُلِ مِنْ حِصَّهِ شَرِیکِهِ فَلَا شُفْعَهَ لِوَاحِدٍ مِنْهُمَا(۴).

**[ترجمه]الهدایه: شفعه واجب است و وجوب آن در مال مُشاع است، و اگر سهم شخص از سهم شریکش مشخص و معلوم شد، دیگر هیچ کدام از آنها حق شفعه ندارد. - . الهدایه : ۷۵ -

**[ترجمه]

«۷»

وَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام: الشُّفْعَهُ عَلَی عَدَدِ الرِّجَالِ (۵).

**[ترجمه]و علی علیه السلام فرمود: حق شُفعه به تعداد مردان است. - . الهدایه : ۷۵ -

**[ترجمه]

«۸»

وَ قَالَ: وَصِیُّ الْیَتِیمِ بِمَنْزِلَهِ أَبِیهِ یَأْخُذُ لَهُ الشُّفْعَهُ وَ لِلْغَائِبِ الشُّفْعَهُ وَ لَا شُفْعَهَ لِیَهُودِیٍّ وَ لَا نَصْرَانِیٍّ وَ لَا شُفْعَهَ فِی سَفِینَهٍ وَ لَا نَهَرٍ وَ لَا فِی حَمَّامٍ وَ لَا فِی رَحًی وَ لَا فِی طَرِیقٍ وَ لَا فِی شَیْ ءٍ مَقْسُومٍ (۶).

ص: ۲۵۷

۱- ۱. فقه الرضا ص ۳۵.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۳۵.

۳- ۳. فقه الرضا ص ۳۵.

۴- ۴. الهدایه ص ۷۵.

۵- ۵. الهدایه ص ۷۵.

۶- ۶. الهدایه ص ۷۵.

**[ترجمه]و فرمود: وصیّ یتیم به منزل پدر اوست و حق شفعه را برای یتیم می گیرد. شخص غائب حق شفعه دارد، و یهودی و نصرانی حق شفعه ندارند. و شُفعه در کشتی، نهر آب، حمّام، آسیاب، راه و چیزی که تقسیم شده است، وجود ندارد. - . الهدایه : ۷۵ -

**[ترجمه]

«۹»

الْمَجَازَاتُ النَّبَوِیَّهُ، قَالَ علیه السلام: إِذَا وَقَعَتِ الْحُدُودُ وَ صُرِفَتِ الطُّرُقُ فَلَا شُفْعَهَ.

و هذا القول مجاز و المراد و حیزت الطرق فخرجت عن حال الاشتراک و طریقه الاختلاط شبه ذلک بصرف الإنسان عن وجهه و عکسه عن جهته و هذا الخبر مما یستشهد به من قال إن الشفعه إنما تجب للشریک المخالط دون الجار المجاور و قال أهل العراق إنما یجب للشریک المخالط ثم للجار المجاور(۱).

**[ترجمه]المجازات النبویه: آن حضرت علیه السلام فرمود: وقتی حدود و سهم ها تفکیک شد و سهم هر کس مشخص گردید و راه ها جدا شد، حق شفعه ای نیست.

این سخن، مَجاز است، و مقصود این است که راه ها از حال اشتراکی و دَرهم بودن خارج شود. پیامبر آن را به روی گرداندن انسان از چهره و بر عکس آن از سمت او تشبیه کرده است. و این خبر شاهدی است به نفع کسی که می گوید، شفعه برای شریک معاشر و آمیخته است نه برای همسایه مجاور، در حالی که اهل عراق می گویند: شفعه در مرحله اول برای شریک معاشر و آمیخته واجب است و آنگاه برای همسایه مجاور. - . المجازات النبویّه : ۳۸۴ -

**[ترجمه]

«۱۰»

کِتَابُ الْإِمَامَهِ وَ التَّبْصِرَهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: الشُّفْعَهُ عَلَی عَدَدِ الرِّجَالِ وَ لَیْسَ بِأَصْلٍ.

**[ترجمه]کتاب الامامه و التبصره: ابن فضّال از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شفعه به تعداد شُرکا است و اصل نیست.

**[ترجمه]

«۱۱»

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: الشُّفْعَهُ لَا تُورَثُ.

**[ترجمه]و آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: حق شفعه جزء میراث شخص نیست .

**[ترجمه]

باب ۴ الغصب و ما یوجب الضمان

الأخبار

«۱»

نَهْجُ الْبَلَاغَهِ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: الْحَجَرُ الْغَصْبُ فِی الدَّارِ رَهْنٌ عَلَی خَرَابِهَا.

قال السید رضوان الله علیه و یروی هذا الکلام للنبی صلی الله علیه و آله و لا عجب أن یشتبه الکلامان فإن مستقاهما من قلیب و مفرغهما من ذنوب (۲).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: سنگ غصبی در بنای خانه، مایه ویران شدن آن است.

سیّد - رضوان الله علیه - گفت: این سخن از رسول خدا صلی الله علیه و آله هم نقل شده است، و اینکه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام شبیه هم باشد جای شگفتی نیست، برای اینکه هر دو از یک چاه کشیده شده و در دو ظرف ریخته شده است. - . نهج البلاغه ۳ : ۲۰۶ ؛ قَلیب: چاه، و ذَنوب: سطل بزرگ. و مقصود آن است که امام از چاه نبوت آب بر می دارد و از دَلو نبوت آب می ریزد. -

**[ترجمه]

«۲»

وَ مِنْهُ، قَالَ علیه السلام: يَنَامُ الرَّجُلُ عَلَی الثَّكَلِ وَ لَا يَنَامُ عَلَی الْحَرَبِ.

قال السید رضوان الله علیه و معنی ذلک أنه یصبر علی قتل الأولاد و لا یصبر

ص: ۲۵۸

۱- ۱. المجازات النبویّه ص ۳۸۴.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۳ ص ۲۰۶ و القلیب: بفتح فکسر البئر، و الذنوب بفتح فضم الدلو الکبیر و المراد ان الامام یستقی من بئر النبوّه و یفرغ من دلوها.

على سلب الأموال (١).

**[ترجمه]نهج البلاغه: اميرمؤمنان عليه السلام فرمود: شخصِ فرزندْ مُرده را خواب مى برد ولى مالْ ربوده را خواب نيست.

سيّد - رضوان الله عليه - گفت: معنى آن اين است كه انسان بر كشته شدن فرزند شكيبايى دارد و بر ربوده شدن مال طاقت ندارد. - . نهج البلاغه ٣ : ٢٢٧ -

**[ترجمه]

«٣»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَالَ: مَنِ اسْتَعَانَ عَبْداً مَمْلُوكاً لِقَوْمٍ فَعِيبَ فَهُوَ ضَامِنٌ وَ مَنِ اسْتَعَانَ حُرّاً صَغِيراً فَعِيبَ فَهُوَ ضَامِنٌ (٢).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابوالبَخترى از امام صادق از پدرش عليهما السلام روايت كرد كه على عليه السلام فرمود: كسى كه از برده قومى براى كارى كمك خواست و نقص و عيبى در برده ايجاد شد، وى ضامن است، و كسى كه از كودك نابالغ آزادى كمك خواست و عيبى در كودك ايجاد شد، او ضامن است. - . قرب الاسناد : ٧٧ -

**[ترجمه]

«۴»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي ثَلَاثَةِ نَفَرٍ اشْتَرَكُوا فِي بَعِيرٍ فَأَخَذَهُ أَحَدُ الثَّلَاثَةِ فَعَقَلَهُ وَ شَدَّ يَدَيْهِ جَمِيعاً وَ مَضَى فِي حَاجَةٍ وَ جَاءَ الرَّجُلَانِ فَخَلَّيَا يَداً وَاحِدَةً وَ تَرَكَا وَاحِدَةً وَ تَشَاغَلَا عَنْهُ فَقَامَ الْبَعِيرُ يَمْشِي عَلَى ثَلَاثَةِ قَوَائِمَ فَتَرَدَّى فِي بِئْرٍ فَانْكَسَرَ الْبَعِيرُ فَأَدْرَكُوا ذَكَاتَهُ فَنَحَرُوهُ ثُمَّ بَاعُوا لَحْمَهُ فَأَتَاهُمُ الرَّجُلُ فَقَالَ لِمَ أَحْلَلْتُمُوهُ حَتَّى أَجِي ءَ وَ أَحْفَظَهُ أَوْ يَحْفَظَهُ أَحَدُكُمَا فَقَضَى عليه السلام عَلَى شَرِيكَيْهِ الثُّلُثَ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ كَانَ قَدْ أَوْثَقَ حَقَّهُ وَ عَقَلَ الْبَعِيرَ فَخَلَّيَاهُ فَنَظَرُوا فِي ثَمَنِ لَحْمِ الْبَعِيرِ فَإِذَا هُوَ ثُلُثُ الثَّمَنِ بِقَدْرِ مَا كَانَ لِلرَّجُلِ الثُّلُثُ فَأَخَذَهُ كُلَّهُ بِحَقِّهِ وَ خَرَجَ الرَّجُلَانِ صُفْراً فَذَهَبَ حَظُّهُ بِحَظِّهِمَا(٣).

**[ترجمه]مناقب ابن شهرآشوب: سه نفر در شترى شريك بودند. يكى از آنها شتر را گرفت و زانوى آن را تا كرد و آن را با ريسمانى بَست و هر دو دست آن را هم بست و براى كارى رفت. دو شريك ديگر آمدند و يك دست شتر را باز كردند و دست ديگر را بسته گذاشتند و به كار خود مشغول شدند. شتر برخاست و با سه پا راه رفت و در چاهى افتاد و استخوانش شكست و تا قبل از اينكه تلف شود ذبحش كردند و گوشتش را فروختند. شريك اول آمد و گفت: چرا دستش را باز كرديد تا من بيايم و از آن مراقبت كنم يا يكى از شما آن را مراقبت مى كرديد؟! اميرمؤمنان عليه السلام در حق آنها اينگونه قضاوت نمود: دو شريكش را نسبت به يك سوم قيمت شتر بدهكار كرد، زيرا او حقّ خود را بسته و شتر را عقال زده بود و آنها شتر را رها كرده بودند. پس در قيمت گوشت شتر نگاه كردند، ديدند برابر با يك سوم حق شريكشان است، پس او همه مبلغ را

گرفت و آن دو نفر دست خالی بیرون رفتند، و سهم او، سهم آنها را شامل شد. - . مناقب لابن شهرآشوب ۲ : ۲۰۱ -

**[ترجمه]

«۵»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلَّعُكْبَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ بْنِ سُهَيْلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ زُرَيْقِ بْنِ الزُّبَيْرِ الْخُلْقَانِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَوْماً إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَهِ مِنْ أَصْحَابِنَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَ تَعْرِفُهُمَا قُلْتُ نَعَمْ هُمَا مِنْ مَوَالِيكَ فَقَالَ نَعَمْ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَ أَجِلَّهَ مَوَالِيَّ بِالْعِرَاقِ فَقَالَ لَهُ أَحَدُ الرَّجُلَيْنِ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ كَانَ عَلَيَّ مَالٌ لِرَجُلٍ يُنْسَبُ إِلَى بَنِی عَمَّارٍ الصَّيَارِفِ بِالْكُوفَهِ وَ لَهُ بِذَلِكَ ذِكْرُ حَقٍّ وَ شُهُودٌ فَأَخَذَ الْمَالَ وَ لَمْ أَسْتَرْجِعْ مِنْهُ الذِّكْرَ بِالْحَقِّ وَ لَا كَتَبْتُ عَلَيْهِ كِتَاباً وَ لَا أَخَذْتُ مِنْهُ بَرَاءَهً وَ ذَلِكَ لِأَنِّی وَثِقْتُ

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۳ ص ۲۲۷ و الثکل: فقد الاولاد، و الحرب: بالتحریک سلب المال.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۷۷.

۳- ۳. المناقب لابن شهرآشوب ج ۲ ص ۲۰۱.

بِهِ وَ قُلْتُ لَهُ مَزِّقِ الذِّكْرَ بِالْحَقِّ الَّذِی عِنْدَكَ فَمَاتَ وَ تَهَاوَنَ بِذَلِكَ وَ لَمْ يُمَزِّقْهَا وَ أَعْقَبَ هَذَا أَنْ طَالَبَنِی بِالْمَالِ وُرَّاثُهُ وَ حَاكَمُونِی وَ أَخْرَجُوا بِذَلِكَ الذِّكْرِ بِالْحَقِّ وَ أَقَامُوا الْعُدُولَ فَشَهِدُوا عِنْدَ الْحَاكِمِ فَأُخِذْتُ بِالْمَالِ وَ كَانَ الْمَالُ كَثِيراً فَتَوَارَيْتُ عَنِ الْحَاكِمِ فَبَاعَ عَلَيَّ قَاضِی الْكُوفَهِ مَعِيشَهً لِی وَ قَبَضَ الْقَوْمُ الْمَالَ وَ هَذَا رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِنَا ابْتُلِیَ بِشِرَاءِ مَعِيشَتِی مِنَ الْقَاضِی ثُمَّ إِنَّ وَرَثَهَ الْمَيِّتِ أَقَرُّوا أَنَّ الْمَالَ كَانَ أَبُوهُمْ قَدْ قَبَضَهُ وَ قَدْ سَأَلُوهُ أَنْ يَرُدَّ عَلَيَّ مَعِيشَتِی وَ يُعْطُونَهُ فِی أَنْجُمٍ مَعْلُومَهٍ فَقَالَ إِنِّی أُحِبُّ أَنْ تَسْأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ هَذَا فَقَالَ الرَّجُلُ جَعَلَنِیَ اللَّهُ فِدَاكَ كَيْفَ أَصْنَعُ فَقَالَ لَهُ تَصْنَعُ أَنْ تَرْجِعَ بِمَالِكَ عَلَى الْوَرَثَهِ وَ تَرُدَّ الْمَعِيشَهَ إِلَی صَاحِبِهَا وَ تُخْرِجَ يَدَكَ عَنْهَا قَالَ فَإِذَا أَنَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لَهُ أَنْ يُطَالِبَنِی بِغَيْرِ هَذَا قَالَ لَهُ نَعَمْ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْكَ مَا أَخَذْتَ مِنَ الْغَلَّهِ مِنْ ثَمَنِ الثِّمَارِ وَ كُلَّ مَا كَانَ مَرْسُوماً فِی الْمَعِيشَهِ يَوْمَ اشْتَرَيْتَهَا يَجِبُ أَنْ تَرُدَّ كُلَّ ذَلِكَ إِلَّا مَا كَانَ مِنْ زَرْعٍ زَرَعْتَهُ أَنْتَ فَإِنَّ لِلْمُزَارِعِ إِمَّا قِيمَهُ الزَّرْعِ وَ إِمَّا أَنْ يَصْبِرَ عَلَيْكَ إِلَی وَقْتِ حَصَادِ الزَّرْعِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ كَانَ ذَلِكَ لَهُ وَ رَدَّ عَلَيْكَ الْقِيمَهَ وَ كَانَ الزَّرْعُ لَهُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنْ كَانَ هَذَا قَدْ أَحْدَثَ فِيهَا بِنَاءً أَوْ غَرْسَ قَالَ لَهُ قِيمَهُ ذَلِكَ أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ الْمُحْدَثُ بِعَيْنِهِ يَقْلَعُهُ وَ يَأْخُذُهُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنْ كَانَ فِيهَا غَرْسٌ أَوْ بِنَاءٌ فَقَلَعَ الْغَرْسَ وَ هَدَمَ الْبِنَاءَ فَقَالَ يَرُدُّ ذَلِكَ إِلَی مَا كَانَ أَوْ يَغْرَمُ الْقِيمَهَ لِصَاحِبِ الْأَرْضِ فَإِذَا رَدَّ جَمِيعَ مَا أَخَذَهُ مِنْ غَلَّاتِهَا إِلَی صَاحِبِهَا وَ رَدَّ الْبِنَاءَ وَ الْغَرْسَ وَ كُلَّ مُحْدَثٍ إِلَی مَا كَانَ أَوْ رَدَّ الْقِيمَهَ كَذَلِكَ يَجِبُ عَلَی صَاحِبِ الْأَرْضِ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِ كُلَّ مَا خَرَجَ عَنْهُ فِی إِصْلَاحِ الْمَعِيشَهِ مِنْ قِيمَهِ غَرْسٍ أَوْ بِنَاءٍ أَوْ نَفَقَهٍ فِی مَصْلَحَهِ الْمَعِيشَهِ وَ دَفْعِ النَّوَائِبِ عَنْهَا كُلُّ ذَلِكَ فَهُوَ مَرْدُودٌ إِلَيْهِ (۱).

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۳۰۹.

**[ترجمه]مجالس الشیخ: زُرَیق بن زُبیر خُلقانی گفت: روزی خدمت امام صادق علیه السلام بودم که دو نفر از اهل کوفه از شیعیان بر ایشان وارد شدند. امام صادق علیه السلام فرمود: آیا اینها را می شناسی؟ گفتم: بله، از دوستان شما هستند. فرمود: بله، الحمدلله که بزرگان از دوستان مرا در عراق قرار داده است. پس یکی از آن دو مرد به امام گفت: فدایت گردم، من به مردی که منتسب به بنی عمّار صَیارِف در کوفه است مالی بدهکار بودم و او بر این طلب از من نوشته ای نسبت به حق خود و شاهدانی داشت، پس مال را گرفت و من آن نوشته را از او بازنگرفتم و چیزی هم مکتوب نکردم و دلیلی هم بر پرداخت بدهی از او نگرفتم، زیرا به او اعتماد داشتم و به او گفتم: آن رسید را که نزد تو مانده است پاره کن. پس او نسبت به این مطلب سهل انگاری نمود و رسید را پاره نکرد و فوت کرد. پس از این واقعه، وارثان او مال را از من مطالبه کرده و مرا به محکمه کشاندند و آن رسید را ارائه داده، شاهدانی عادل نزد قاضی حاضر نمودند و آنها هم شهادت دادند. من هم مال را – که زیاد هم بود – برداشتم و از محضر قاضی فرار کردم. پس قاضی کوفه زندگی مرا مصادره کرد و فروخت و وارثان مالشان را گرفتند. از قضا این مرد که از برادران شیعه است، مبتلا شده و زندگی مرا از قاضی خریده است. آنگاه ورثه میّت اقرار کرده اند که پدرشان طلب خود را گرفته بوده و از این مرد خواسته اند تا وسایل زندگی مرا به من بازگرداند و آنها مبلغ را در چند قسط مشخص به وی پرداخت خواهند کرد. این مرد گفت: دوست دارم در این مورد از امام صادق علیه السلام استفتا نمایم. پس آن مرد گفت: فدایت گردم، چه کار کنم؟ امام به او فرمود: کاری که می کنی این است که مال خود را از ورثه پس می گیری و وسایل زندگی را به صاحبش باز می گردانی و از تصرّف خودت خارج می کنی. گفت: اگر این کار را بکنم، آیا او حق دارد غیر از آن چیزی از من مطالبه نماید؟ فرمود: بله، می تواند هرچه از خوراکی ها و ثمن محصولاتی که گرفته ای از تو بازپس بگیرد، و هرچه که در روز خریدن زندگی او مرسوم و موجود بوده را باید به او بازگردانی، مگر زراعتی که خودت کاشته باشی، که زارع یا باید قیمت زراعت را بگیرد و یا صبر کند تا وقت درو برسد و محصول را بردارد؛ و اگر این کار را نکرد، چنین حقی دارد و قیمتش را به تو برمی گرداند و زراعت از آنِ خودش خواهد بود. من گفتم: فدایت گردم، اگر این شخص در آنجا بنایی ساخته یا درختی کاشته باشد چطور؟! فرمود: قیمت آن برای اوست و یا عین بنا یا درخت را می کَند و می بَرد. گفتم: فدایت گردم، اگر در آنجا درختی یا بنایی بوده و این مرد درخت را کَنده و بنا را منهدم کرده باشد چطور؟! فرمود: آن را به حال اولش باز می گرداند یا قیمت آن را به صاحب زمین می دهد. پس وقتی همه آنچه را که از غلّات زمین گرفته بود به صاحبش داد و بنا و درخت و هر اِحداث دیگری را به همان صورت اولیه بازگرداند یا قیمتش را پرداخت کرد، بر صاحب زمین واجب است که همه آنچه در اصلاح آن زندگی صرف کرده است، از قیمت درخت غرس شده یا بنا یا مخارجی که در مصلحت و دفع بلایا از آن زندگی صرف کرده است، به او بازگرداند. و همه اینها را باید به او بازگرداند. - . امالی طوسی ۲ : ۳۰ -

**[ترجمه]

أبواب القضایا و الأحکام

باب ۱ أصناف القضاه و حال قضاه الجور و الترافع إلیهم

الآیات

آل عمران: أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتابِ يُدْعَوْنَ إِلى كِتابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (۱)

النساء: أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلالًا بَعِيداً- وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا إِلى ما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُوداً(۲)

المائده: وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ (۳)

و قال تعالی: وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۴)

و قال تعالی: وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ (۵).

<meta info="- أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتابِ يُدْعَوْنَ إِلى كِتابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُون. - . آل عمران / ۲۳ -

{آیا داستان کسانی را که بهره ای از کتاب [تورات] یافته اند ندانسته ای که [چون] به سوی کتاب خدا فراخوانده می شوند تا میانشان حکم کند، آن گاه گروهی از آنان به حال اعراض، روی برمی تابند؟}

- أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلالاً بَعِيدا * وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا إِلى ما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودا. - . نساء / ۶۰ - ۶۱ -

{آیا ندیده ای کسانی را که می پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و [به] آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان آورده اند، [با این همه] می خواهند داوریِ میان خود را به سوی طاغوت ببرند، با آنکه قطعاً فرمان یافته اند که بدان کفر ورزند، و [لی] شیطان می خواهد آنان را به گمراهیِ دوری دراندازد. و چون به ایشان گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر [او] بیایید»، منافقان را می بینی که از تو سخت روی برمی تابند.} - وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ. - . مائده / ۴۰ -

{و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند، آنان خود کافرانند.}

- وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. - . مائده / ۴۴ -

و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند، آنان خود ستمگرانند.}

- وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ. - . مائده / ۴۷ -

{و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند، آنان خود، نافرمانند.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ج، [الإحتجاج] عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَهَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَهٌ فِی دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَ إِلَى الْقُضَاهِ أَ يَحِلُ

۱- ۱. سوره آل عمران: ۲۳.

۲- ۲. سوره النساء: ۶۰.

۳- ۳. سوره المائده: ۴۴.

۴- ۴. سوره المائده: ۴۵.

۵- ۵. سوره المائده: ۴۷.

ذَلِكَ قَالَ علیه السلام مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِی حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَی الْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ الْمَنْهِيِّ عَنْهُ وَ مَا حُكِمَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُحْتاً وَ إِنْ كَانَ حَقُّهُ ثَابِتاً لَهُ لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَكْفُرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ وَ قَدِ اخْتَلَفَا قَالَ يَنْظُرَانِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ عَرَفَ حَلَالَنَا وَ حَرَامَنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكَماً فَإِنِّی قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِماً فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمٍ وَ لَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا بِحُكْمِ اللَّهِ اسْتَخَفَّ وَ عَلَيْنَا رَدَّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَی اللَّهِ وَ هُوَ عَلَی حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا اخْتَارَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا فَرَضِيَا أَنْ يَكُونَا النَّاظِرَيْنِ فِی حَقِّهِمَا فَاخْتَلَفَا فِيمَا حَكَمَا فَإِنَّ الْحَكَمَيْنِ اخْتَلَفَا فِی حَدِيثِكُمْ قَالَ إِنَّ الْحُكْمَ مَا حَكَمَ بِهِ أَعْدَلُهُمَا وَ أَفْقَهُهُمَا وَ أَصْدَقُهُمَا فِی الْحَدِيثِ وَ أَوْرَعُهُمَا وَ لَا يُلْتَفَتُ إِلَی مَا يَحْكُمُ بِهِ الْآخَرُ قُلْتُ فَإِنَّهُمَا عَدْلَانِ مَرْضِيَّانِ عُرِفَا بِذَلِكَ- لَا يَفْضُلُ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ قَالَ يُنْظَرُ إِلَی مَا كَانَ مِنْ رِوَايَتِهِمَا عَنَّا فِی ذَلِكَ الَّذِی حَكَمَا الْمُجْمَعَ عَلَيْهِ بَيْنَ أَصْحَابِكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِهِمَا وَ يُتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِی لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمُجْمَعَ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَإِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ أَمْرٌ بَيِّنٌ رُشْدُهُ فَيُتَّبَعُ وَ أَمْرٌ بَيِّنٌ غَيُّهُ فَيُجْتَنَبُ وَ أَمْرٌ مُشْكِلٌ يُرَدُّ حُكْمُهُ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَی رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَلَالٌ بَيِّنٌ وَ حَرَامٌ بَيِّنٌ وَ شُبُهَاتٌ تَتَرَدَّدُ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ الْخَبَرَانِ عَنْكُمَا مَشْهُورَيْنِ قَدْ رَوَاهُمَا الثِّقَاتُ عَنْكُمْ قَالَ يُنْظَرُ مَا وَافَقَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّهِ وَ خَالَفَ الْعَامَّهَ فَيُؤْخَذُ بِهِ وَ يُتْرَكُ مَا خَالَفَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّهِ وَ وَافَقَ الْعَامَّهَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَ رَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْفَقِيهَانِ عَرَفَا حُكْمَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّهِ ثُمَّ وَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبَرَيْنِ يُوَافِقُ الْعَامَّهَ وَ الْآخَرَ يُخَالِفُ بِأَيِّهِمَا نَأْخُذُ مِنَ الْخَبَرَيْنِ قَالَ يُنْظَرُ إِلَی مَا هُمْ إِلَيْهِ يَمِيلُونَ فَإِنَّ مَا خَالَفَ الْعَامَّهَ فَفِيهِ الرَّشَادُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنْ وَافَقَهُمُ الْخَبَرَانِ جَمِيعاً قَالَ انْظُرُوا إِلَی مَا يَمِيلُ إِلَيْهِ حُكَّامُهُمْ وَ

قُضَاتُهُمْ فَاتْرُكُوهُ جَانِباً وَ خُذُوا بِغَيْرِهِ قُلْتُ فَإِنْ وَافَقَ حُكَّامُهُمُ الْخَبَرَيْنِ جَمِيعاً قَالَ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَأَرْجِهِ وَ قِفْ عِنْدَهُ حَتَّى تَلْقَى إِمَامَكَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الِاقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ وَ اللَّهُ الْمُرْشِدُ(۱).

**[ترجمه]احتجاج: عمر بن حنظله گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: دو نفر از اصحاب خودمان راجع به وام یا میراثی نزاع دارند و نزد سلطان و قاضیان وقت به محاکمه می روند، این عمل جایز است؟ فرمود: کسی که در موضوعی حقّ یا باطل نزد آنان به محاکمه رود، چنان است که نزد بت و طغیانگر- نهی شده از آن - به محاکمه رفته باشد؛ و آنچه طغیانگر برایش حکم کند، اگر چه حقّ مسلّم او باشد چنان است که حرامی را می گیرد، زیرا آن را به حکم طغیانگر گرفته است، در صورتی که خدا امر فرموده است به او کافر باشند. خدای تعالی فرماید: «يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» ، - . نساء / ۶۰ - {می خواهند داوری به طاغوت - سرکش - برند و حال آنکه فرمان یافته اند که به آن کافر شوند.} عرض کردم: آن دو چه کنند؟ اختلاف دارند! فرمود: نظر کنند به شخصی از خود شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر افکند و احکام ما را بفهمد و به حکمیت او راضی شوند، همانا من او را حاکم شما قرار دادم. اگر طبق دستور ما حکم داد و یکی از آنان او را نپذیرفت، همانا حکم خدا را سبک شمرده و ما را ردّ کرده است و آن که ما را ردّ کند خدا را ردّ کرده و این در حدّ شرک به خدا است. گفتم: اگر هر کدام از آن دو، یکی از اصحابمان را انتخاب کرده و به نظارت او در حقّ خویش راضی شد و آن دو در حکم اختلاف کردند و منشأ اختلافشان، اختلاف حدیث شما بود، چه؟ فرمود: حکم درست آن است که عادل‌تر و فقیه تر و راستگوتر در حدیث و پرهیزکارتر آنان صادر کند و به حکم آن دیگر اعتنا نشود. گفتم: اگر هر دو عادل و پسندیده نزد اصحاب باشند و هیچ یک بر دیگری ترجیح نداشته باشد، چه کنند؟ فرمود: توجّه شود به آنکه مدرک حکمش حدیث مورد اتّفاق نزد اصحاب باشد، به آن حدیث عمل شود و حدیث دیگری که تنها و غیر معروف نزد اصحاب است رها شود، زیرا آنچه مورد اتّفاق است تردید ندارد و همانا امور بر سه قسم‌اند: ۱. امری که درستی و هدایت آن روشن است و باید پیروی شود؛ ۲. امری که گمراهی‌اش روشن است و باید از آن پرهیز شود؛ ۳. امری که مشکل و مشتبه است و باید در یافتن حقیقت آن به خدا و رسول ارجاع شود. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: حلالی است روشن و حرامی است روشن و در میان آن‌ها اموری است مشتبه (پوشیده و نامعلوم)، کسی که امور مشتبه را رها کند از محرّمات نجات یابد و هر که مشتبهات را اخذ کند مرتکب محرّمات هم گردد و ندانسته هلاک شود. گفتم: اگر هر دو حدیث مشهور باشد و معتمدین از شما آن را روایت کرده باشند؟ فرمود: باید توجّه شود، هر کدام مطابق قرآن و سنّت و مخالف عامّه باشد اخذ شود، و آنکه مخالف قرآن و سنّت و موافق عامّه باشد رها شود. گفتم: قربانت گردم! به من بفرمایید اگر هر دو فقیه حکم را از قرآن و سنّت به دست آورده باشند، ولی یکی از دو خبر را موافق عامّه و دیگری را مخالف عامّه بیابیم، کدام یک اخذ شود؟ فرمود: آنکه مخالف عامّه است، حقّ همان است. گفتم: قربانت گردم! اگر هر دو خبر موافق دو دسته از عامّه باشد؟ فرمود: نظر شود به خبری که حاکمان و قاضیان ایشان بیشتر توجّه دارند ترک شود، و آن دیگری اخذ شود. گفتم: اگر حاکمان عامّه با هر دو خبر توافق نظر داشته باشند؟ فرمود: چون چنین شد، صبر کن تا امام خود را ملاقات کنی، زیرا توقّف در نزد شبهات از افتادن به مهلکه بهتر است، و خداوند متعال مرشد و راهنما است. - . احتجاج ۲ : ۱۰۶ - ۱۰۷ -

**[ترجمه]

ج، [الإحتجاج] عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِی الْخَصِیبِ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ ابْنُ أَبِی لَیْلَی الْمَدِینَهَ فَبَیْنَا نَحْنُ فِی مَسْجِدِ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله إِذْ دَخَلَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیهما السلام فَقُمْنَا إِلَیْهِ فَسَاءَلَنِی عَنْ نَفْسِی وَ أَهْلِی ثُمَّ قَالَ مَنْ هَذَا مَعَکَ فَقُلْتُ ابْنُ أَبِی لَیْلَی قَاضِی الْمُسْلِمِینَ فَقَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ لَهُ تَأْخُذُ مَالَ هَذَا فَتُعْطِیهِ هَذَا وَ تُفَرِّقُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ لَا تَخَافُ فِی هَذَا أَحَداً قَالَ نَعَمْ قَالَ فَبِأَیِّ شَیْءٍ تَقْضِی قَالَ بِمَا بَلَغَنِی عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عَنْ أَبِی بَکْرٍ وَ عُمَرَ قَالَ فَبَلَغَکَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ أَقْضَاکُمْ عَلِیٌّ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَکَیْفَ تَقْضِی بِغَیْرِ قَضَاءِ عَلِیٍّ علیه السلام وَ قَدْ بَلَغَکَ هَذَا قَالَ فَاصْفَرَّ وَجْهُ ابْنِ أَبِی لَیْلَی ثُمَّ قَالَ الْتَمِسْ لِنَفْسِکَ زَمِیلًا وَ اللَّهِ لَا أُکَلِّمُکَ مِنْ رَأْسِی کَلِمَهً أَبَداً(۲).

**[ترجمه]احتجاج: از سعید بن ابی الخضیب نقل است که: من و ابن ابی لیلی وارد مدینه شده و داخل مسجد النبی صلّی اللّه علیه و آله بودیم که ناگاه جعفر بن محمّد علیهما السّلام وارد شد، پس نزد او رفتیم. آن حضرت از حال من و خانواده ام پرسید و اینکه همراه من کیست؟ گفتم: او ابن ابی لیلی قاضی مسلمین است. فرمود: آری، سپس بدو فرمود: آیا مال این را می گیری و به دیگری می دهی، و میان زن و مرد جدایی می اندازی، و در این کار از هیچ کس هراسی نداری؟ گفت: آری. فرمود: با چه وسیله ای قضا و داوری می کنی؟ گفت: با احادیثی که از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و ابو بکر و عمر به دستم رسیده است. فرمود: آیا این خبر از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به تو رسیده که فرمود: «در قضا و داوری، علی از همه شما بالاتر است»؟ گفت: آری. فرمود: پس چطور به غیر قضای علی علیه السّلام داوری می کنی با اینکه این خبر به تو رسیده؟ راوی گوید: با شنیدن این کلام رنگ رخسار ابن ابی لیلی زرد شده و به من گفت: رفیق دیگری برای خود بگیر، که به خدا دیگر تا ابد با تو حرف نخواهم زد! - . احتجاج ۲ : ۱۰۲ -

**[ترجمه]

«۳»

ل، [الخصال] جَعْفَرُ بْنُ عَلِیٍّ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا فَشَتْ أَرْبَعَهٌ ظَهَرَتْ أَرْبَعَهٌ إِذَا فَشَا الزِّنَا ظَهَرَتِ الزَّلَازِلُ وَ إِذَا أُمْسِکَتِ الزَّکَاهُ هَلَکَتِ الْمَاشِیَهُ وَ إِذَا جَارَ الْحُکَّامُ فِی الْقَضَاءِ أُمْسِکَ الْقَطْرُ مِنَ السَّمَاءِ وَ إِذَا خُفِرَتِ الذِّمَّهُ نُصِرَ الْمُشْرِکُونَ عَلَی الْمُسْلِمِینَ (۳).

**[ترجمه]خصال: عبدالرحمن از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: هنگامی که چهار چیز شایع شود، چهار چیز آشکار گردد: وقتی زنا شایع شود زلزله پدید آید؛ وقتی زکات داده نشود ماشیه (شتر و گاو و گوسفند) تلف شوند؛ وقتی حاکم در قضاوت خود ستم کند آسمان از باریدن می ایستد؛ وقتی پیمان ذمّه (پیمانی که طبق آن به کافران امان داده شده) شکسته شود مشرکان بر مسلمانان غلبه کنند. - . خصال ۱ : ۱۶۵ -

**[ترجمه]

أقول

قد سبق مثله فی باب المساوی بأسانید.

**[ترجمه]همین روایت در باب مساوی (بدی ها) با سندهایش ذکر شد .

**[ترجمه]

«۴»

ل، [الخصال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ رَفَعَهُ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْقُضَاةُ أَرْبَعَةٌ قَاضٍ قَضَی بِالْحَقِّ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ فَهُوَ فِی النَّارِ وَ قَاضٍ قَضَی بِالْبَاطِلِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهُ بَاطِلٌ فَهُوَ فِی النَّارِ وَ قَاضٍ قَضَی بِالْبَاطِلِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ بَاطِلٌ فَهُوَ فِی النَّارِ وَ قَاضٍ قَضَی بِالْحَقِ

ص: ۲۶۳

۱- ۱. الاحتجاج ج ۲ ص ۱۰۶- ۱۰۷.

۲- ۲. الاحتجاج ج ۲ ص ۱۰۲.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۱۶۵.

وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ فَهُوَ فِی الْجَنَّهِ(۱).

**[ترجمه]خصال: محمد بن ابی عمیر در حدیثی مرفوع از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: قاضی ها چهار دسته اند: یکی آن قاضی است که قضاوت به حق کرده ولی نمی داند که آن حق است، او در آتش است؛ و دیگری کسی است که قضاوت به باطل کرده ولی نمی داند که آن باطل است، او نیز در آتش است؛ و دیگری کسی است که قضاوت به باطل کرده و می داند که باطل است، او نیز در آتش است؛ و دیگری کسی است که قضاوت به حق کرده و می داند که آن حق است، او در بهشت است. - . خصال ۱ : ۱۶۹ -

**[ترجمه]

«۵»

ل، [الخصال] عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: لَا یَطْمَعَنَّ قَلِیلُ الْفِقْهِ فِی الْقَضَاءِ(۲).

**[ترجمه]خصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی که کمتر فقه می‌داند، نباید در قضاوت طمع کند. - . خصال ۲ : ۵۳ -

**[ترجمه]

أقول

تمامه فی باب حکمه علیه السلام.

**[ترجمه]کل این روایت در باب حکمت‌های امام صادق علیه السلام بیان شد.

**[ترجمه]

«۶»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: اعْلَمْ أَنَّ الْقُضَاهَ أَرْبَعَهٌ قَاضٍ یَقْضِی بِالْبَاطِلِ وَ هُوَ یَعْلَمُ أَنَّهُ بَاطِلٌ فَهُوَ فِی النَّارِ وَ قَاضٍ یَقْضِی بِالْبَاطِلِ وَ هُوَ لَا یَعْلَمُ أَنَّهُ بَاطِلٌ فَهُوَ فِی النَّارِ وَ قَاضٍ قَضَی بِالْحَقِّ وَ هُوَ لَا یَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ فَهُوَ فِی النَّارِ وَ قَاضٍ قَضَی بِالْحَقِّ وَ هُوَ یَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ فَهُوَ فِی الْجَنَّهِ فَاجْتَنِبِ الْقَضَاءَ فَإِنَّکَ لَا تُقِیمُ بِهِ (۳).

**[ترجمه]فقه امام رضا علیه السلام: بدان که قاضی ها چهار دسته اند: یکی آن قاضی است که قضاوت به حق کرده ولی نمی داند که آن حق است، او در آتش است؛ و دیگری کسی است که قضاوت به باطل کرده ولی نمی داند که آن باطل است، او نیز در آتش است؛ و دیگری کسی است که قضاوت به باطل کرده و می داند که باطل است، او نیز در آتش است؛ و

دیگری کسی است که قضاوت به حق کرده و می داند که آن حق است، او در بهشت است. پس از قضاوت کردن بپرهیز، زیرا تو این کار را به نحو شایسته انجام نمی‌دهی. - . فقه امام رضا : ۳۵ -

**[ترجمه]

«۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ یُونُسَ مَوْلَی عَلِیٍّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ کَانَتْ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ أَخِیهِ مُنَازَعَهٌ فَدَعَاهُ إِلَی رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ یَحْکُمُ بَیْنَهُمَا فَأَبَی إِلَّا أَنْ یَرْفَعَهُ إِلَی السُّلْطَانِ فَهُوَ کَمَنْ حَاکَمَ إِلَی الْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ یُرِیدُونَ أَنْ یَتَحاکَمُوا إِلَی الطَّاغُوتِ إِلَی قَوْلِهِ بَعِیداً(۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: یونس غلام علی علیه السلام چنین نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی که بین او و برادرش نزاعی درافتد و سپس از او بخواهد جهت قضاوت بین آنها به یکی از دوستان او مراجعه کنند و آن دیگری تنها به مراجعه نزد حاکم رضایت دهد، همچون کسی است که او را برای داوری به نزد طاغوت ببرد؛ خداوند نیز در این باره می فرماید: «یُرِیدُونَ أَن یَتَحَاکَمُواْ إِلَی الطَّاغُوتِ» تا «بَعیداً». - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۵۴ -

**[ترجمه]

«۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ یَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِما أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ یُرِیدُونَ أَنْ یَتَحاکَمُوا إِلَی الطَّاغُوتِ فَقَالَ یَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّهُ لَوْ کَانَ لَکَ عَلَی رَجُلٍ حَقٌّ فَدَعَوْتَهُ إِلَی حُکَّامِ أَهْلِ الْعَدْلِ فَأَبَی عَلَیْکَ إِلَّا أَنْ یُرَافِعَکَ إِلَی حُکَّامِ أَهْلِ الْجَوْرِ لِیَقْضُوا لَهُ کَانَ مِمَّنْ حَاکَمَ إِلَی الطَّاغُوتِ (۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابو بصیر در باره آیه «ألم تر إلی الذین یزعمون أنهم آمنوا بما أنزل إلیک و ما أنزل من قبلک یریدون أن یتحاکموا إلی الطاغوت» سخن امام صادق علیه السلام را روایت می کند که فرمود: ای ابو محمد! اگر تو بر گردن شخصی حق داشته باشی و او را به حاکمان عادل دعوت کنی، اما او امتناع کند و تو را به حاکمان ظالم ارجاع دهد تا آن‌ها حکم کنند، به منزله کسانی است که داوری طاغوت را می پذیرند. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۸۵ -

**[ترجمه]

«۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْحُکُومَهِ قَالَ مَنْ حَکَمَ بِرَأْیِهِ بَیْنَ اثْنَیْنِ فَقَدْ کَفَرَ(۶).

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۶۹.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۵۳.

۳- ۳. فقه الرضا: ۳۵.

۴- ۴. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۲۵۴.

۵- ۵. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۸۵.

۶- ۶. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۲۵۴.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عمار بن موسی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: در مورد حکم کردن سؤال شد؟ فرمود: هر که بین دو نفر به رأی خودش قضاوت کند، کفر ورزیده است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۵۴ -

**[ترجمه]

«۱۰»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِیِّ: أَنَّ عَلِیّاً علیه السلام مَرَّ عَلَی قَاضٍ فَقَالَ هَلْ تَعْرِفُ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ قَالَ لَا فَقَالَ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ تَأْوِیلُ كُلِّ حَرْفٍ مِنَ الْقُرْآنِ عَلَی وُجُوهٍ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از ابو عبد الرحمن سلمی روایت شده که علی علیه السلام بر یک قاضی گذر کرد و به او فرمود: آیا ناسخ و منسوخ را می دانی؟ گفت: نه، فرمود: خود هلاک شده و دیگران را نیز هلاک کرده ای! تأویل هر حرفی از قرآن به شکل های گوناگون است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۱۲ -

**[ترجمه]

«۱۱»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ- وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَیْنَكُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَی الْحُكَّامِ فَقَالَ یَا أَبَا بَصِیرٍ إِنَّ اللَّهَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ فِی الْأُمَّهِ حُكَّاماً یَجُورُونَ أَمَا إِنَّهُ لَمْ یَعْنِ حُكَّامَ أَهْلِ الْعَدْلِ وَ لَكِنَّهُ عَنَی حُكَّامَ أَهْلِ الْجَوْرِ یَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَمَا إِنَّهُ لَوْ كَانَ لَكَ عَلَی رَجُلٍ حَقٌّ فَدَعَوْتَهُ إِلَی حُكَّامِ أَهْلِ الْعَدْلِ فَأَبَی عَلَیْكَ إِلَّا أَنْ یُرَافِعَكَ إِلَی حُكَّامِ أَهْلِ الْجَوْرِ لِیَقْضُوا لَهُ كَانَ مِمَّنْ یُحَاكِمُ إِلَی الطَّاغُوتِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی از ابو بصیر روایت می کند که گفت: از امام صادق علیه السلام تفسیر آیه: «وَلاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُواْ بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ» را پرسیدم و حضرت پاسخ داد: ای ابو بصیر، خداوند عز و جل آگاه است از این که در این امت حاکمانی هستند که ستم روا می دارند؛ اما مقصود خداوند، حاکمان عادل نبوده بلکه مقصود او، تنها حاکمان ستمگر می باشند. ای ابا محمد! اگر تو حقی بر گردن کسی داشته باشی و او را به نزد حاکمان عادل فرابخوانی و او سر باز زند و تنها حاضر باشد که در نزد حاکمان ستمگر با تو اقامه دعوا کند تا آنان به نفع او قضاوت کنند، او از جمله کسانی است که طاغوت (انسان های سرکش) را حاکم خود قرار می دهند. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۸۵ -

**[ترجمه]

«۱۲»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ قَالَ: قَرَأْتُ فِی كِتَابِ أَبِی الْأَسَدِ إِلَی أَبِی الْحَسَنِ الثَّانِی علیه السلام وَ جَوَابُهُ بِخَطِّهِ سَأَلَ عَنْ تَفْسِیرِ قَوْلِهِ- وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَیْنَكُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَی الْحُكَّامِ قَالَ فَكَتَبَ إِلَیْهِ الْحُكَّامُ الْقُضَاهُ قَالَ ثُمَّ كَتَبَ تَحْتَهُ هُوَ

أَنْ يَعْلَمَ الرَّجُلُ أَنَّهُ ظَالِمٌ الْعَاصِی وَ هُوَ غَیْرُ مَعْذُورٍ فِی أَخْذِهِ ذَلِکَ الَّذِی حَکَمَ لَهُ بِهِ إِذَا کَانَ قَدْ عَلِمَ أَنَّهُ ظَالِمٌ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی، از حسن بن علی روایت می کند که گفت: در نامه ابو اسد به امام رضا علیه السلام که جواب آن با دستخط خود امام بود، خواندم که ابو اسد تفسیر آیه: «وَلاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُواْ بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ»را از حضرت پرسید و حضرت در جواب به سؤال او نوشت: منظور از حُکّام، قضات می باشند. سپس حضرت در ذیل آن نوشت: منظور، این است که آن مرد می داند که آن قاضی، ظالم و سرکش است؛ پس اگر آن مرد با وجود این که می داند که قاضی ظالم است به نزد او برود و قاضی حکمی را به نفع وی صادر کند، آن مرد در اخذ به آن حکم، هیچ عذری ندارد. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۸۵ -

**[ترجمه]

«۱۳»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْکَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ حَکَمَ فِی دِرْهَمَیْنِ حُکْمَ جَوْرٍ ثُمَّ کَبَّرَ عَلَیْهِ کَانَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآیَه- وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ فَقُلْتُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ کَیْفَ [جَبَرَ] عَلَیْهِ قَالَ یَکُونُ لَهُ سَوْطٌ وَ سِجْنٌ فَیَحْکُمُ عَلَیْهِ فَإِنْ رَضِیَ بِحُکُومَتِهِ وَ إِلَّا ضَرَبَهُ بِسَوْطِهِ وَ حَبَسَهُ فِی سِجْنِهِ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیّاشی به نقل از عبدالله بن مسکان از قول امام صادق و او از پدرش و او از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در قضاوتش بر سر دو درهم، ظالمانه حکم کند و سپس اجرای آن حکم را اجبار کند، اهل این آیه می باشد: «وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَـئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ». پرسیدم: ای فرزند پیامبر خدا! چگونه می تواند به اجرای حکمش اجبار کند؟ فرمود: او تازیانه و زندان دارد و حکم می کند، و اگر محکوم حکم را پذیرفت که هیچ، وگرنه حاکم با تازیانه اش او را می زند و وی را در زندان حبس می نماید. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۲۳ -

**[ترجمه]

«۱۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ حَکَمَ فِی دِرْهَمَیْنِ بِغَیْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَقَدْ کَفَرَ وَ مَنْ حَکَمَ فِی دِرْهَمَیْنِ فَأَخْطَأَ کَفَرَ(۵).

ص: ۲۶۵

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۲.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۸۵.

۳- ۳. تفسير العيّاشىّ ج ۱ ص ۸۵.
۴- ۴. تفسير العيّاشىّ ج ۱ ص ۳۲۳.
۵- ۵. تفسير العيّاشىّ ج ۱ ص ۳۲۳.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که: هر کس بر سر دو درهم به غیر از آن چه خداوند نازل فرموده، قضاوت کند، کافر شده است و هر کس بر سر دو درهم قضاوت کند و در قضاوت اشتباه نماید نیز کافر شده است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۲۳ -

**[ترجمه]

«۱۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَصِیرِ بن [عَنْ] عَلِیٍّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: مَنْ حَکَمَ فِی دِرْهَمَیْنِ بِغَیْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَهُوَ کَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابو بصیر بن علی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: شنیدم امام علیه السلام فرمود: هر کس بر سر دو درهم به غیر از آن چه خداوند نازل فرموده، قضاوت کند، کافر به خداوند بزرگ است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۲۳ -

**[ترجمه]

«۱۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ سَمِعْتُ عَمَّاراً یَقُولُ عَلَی مِنْبَرِ الْکُوفَهِ-: ثَلَاثَهٌ یَشْهَدُونَ عَلَی عُثْمَانَ أَنَّهُ کَافِرٌ وَ أَنَا الرَّابِعُ وَ أَنَا أُسَمِّ الْأَرْبَعَهَ ثُمَّ قَرَأَ هَؤُلَاءِ الْآیَاتِ فِی الْمَائِدَهِ- وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ وَ الظَّالِمُونَ وَ الْفاسِقُونَ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: همچنین یکی از دوستان ابو بصیر بن علی روایت کرده که از عمّار شنیدم بر بالای منبر مسجد کوفه می گفت: سه نفر شهادت دادند که عثمان کافر است و من چهارمین آن سه نفر هستم و این چهار نفر را نام می برم، سپس این آیات از سوره مائده را قرائت کرد: «وَمَن لَّمْ یَحْکُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَـئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ» و «الظَّالِمُونَ» و «الْفَاسِقُونَ». - . تفسیر عیاشی ۱ :۳۲۳ -

**[ترجمه]

«۱۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام: مَنْ قَضَی فِی دِرْهَمَیْنِ بِغَیْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَقَدْ کَفَرَ(۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابو بصیر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است: هر کس بر سر دو درهم به غیر از آن چه

خداوند نازل فرموده قضاوت کند، کافر شده است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۲۳ -

**[ترجمه]

«۱۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ حَکَمَ فِی دِرْهَمَیْنِ بِغَیْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَقَدْ کَفَرَ قُلْتُ کَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ أَوْ بِمَا أُنْزِلَ عَلَی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله قَالَ وَیْلَکَ إِذَا کَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَی مُحَمَّدٍ أَ لَیْسَ قَدْ کَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابوعباس از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که هر کس بر سر دو درهم به غیر از آن چه خداوند نازل فرموده قضاوت کند، کافر شده است. پرسیدم: به آن چه خداوند نازل فرموده، کافر شده است یا به آن چه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است؟ فرمود: وای بر تو، اگر به آن چه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده، کافر شود، آیا به آن چه خداوند نازل فرموده، کافر نشده است؟ - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۲۴ -

**[ترجمه]

«۱۹»

کش، [رجال الکشی] مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ الْکُنَاسِیِّ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَیُّ شَیْ ءٍ بَلَغَنِی عَنْکُمْ قُلْتُ مَا هُوَ قَالَ بَلَغَنِی أَنَّکُمْ أَقْعَدْتُمْ قَاضِیاً بِالْکُنَاسَهِ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاکَ رَجُلٌ یُقَالُ لَهُ عُرْوَهُ الْقَتَّاتُ وَ هُوَ رَجُلٌ لَهُ حَظٌّ مِنْ عَقْلٍ نَجْتَمِعُ عِنْدَهُ فَنَتَکَلَّمُ وَ نَتَسَاءَلُ ثُمَّ نَرُدُّ ذَلِکَ إِلَیْکُمْ قَالَ لَا بَأْسَ (۵).

**[ترجمه]رجال کشی: احمد بن فضل کناسی گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: این چه خبری است که در باره شما به من رسیده است؟ عرض کردم: چه مسأله‌ای اتفاق افتاده است؟ فرمود: به من خبر رسیده که شما در کناسه قاضی‌ای را بر گماشته‌اید. گوید: عرض کردم: آری فدایتان گردم، او شخصی است به نام عروه قتّات که بهره فراوانی از عقل و خرد دارد و ما در نزد او گرد می‌آییم و بحث و گفتگو می‌کنیم، سپس مسائل مربوطه را به نزد شما ارجاع می‌دهیم. فرمود: اشکالی ندارد. - . رجال کشی : ۳۱۷ -

**[ترجمه]

«۲۰»

کِتَابُ الْغَایَاتِ، قَالَ علیه السلام: خَیْرُ النَّاسِ قُضَاهُ الْحَقِ (۶).

**[ترجمه]کتاب غایات: امام باقر علیه السلام فرمود: بهترین مردمان قاضی‌هایی هستند که به حقّ داوری و قضاوت می‌کنند. -

. غايات : ۸۹ –

**[ترجمه]

«۲۱»

نَهْجُ الْبَلَاغَهِ: وَ مِنْ كَلَامِهِ عليه السلام فِي صِفَهِ مَنْ يَتَصَدَّى لِلْحُكْمِ بَيْنَ الْأُمَّهِ وَ لَيْسَ لِذَلِكَ بِأَهْلٍ إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلَانِ رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ مَشْعُوفٌ بِكَلَامِ بِدْعَهٍ وَ دُعَاءِ

ص: ۲۶۶

۱- ۱. تفسير العيّاشيّ ج ۱: ۳۲۳.

۲- ۲. تفسير العيّاشيّ ج ۱: ۳۲۳.

۳- ۳. تفسير العيّاشيّ ج ۱: ۳۲۳.

۴- ۴. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۳۲۴.

۵- ۵. رجال الكشّيّ ص ۳۱۷ طبع النجف.

۶- ۶. كتاب الغايات ص ۸۹.

ضَلَالِهِ فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنِ افْتَتَنَ بِهِ ضَالٌّ عَنْ هَدْيِ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مُضِلٌّ لِمَنِ اقْتَدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ وَفَاتِهِ حَمَّالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ وَ رَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا مُوضِعٌ فِي جُهَّالِ الْأُمَّةِ غَارٌّ [عَادٍ] فِي أَغْبَاشِ الْفِتْنَةِ عَمٍ بِمَا فِي عَقْدِ الْهُدْنَةِ قَدْ سَمَّاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِماً وَ لَيْسَ بِهِ بَكَّرَ فَاسْتَكْثَرَ مِنْ جَمْعٍ مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ حَتَّى إِذَا ارْتَوَى مِنْ آجِنٍ وَ اكْتَنَزَ مِنْ غَيْرِ طَائِلٍ جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِياً ضَامِناً لِتَخْلِيصِ مَا الْتَبَسَ عَلَى غَيْرِهِ فَإِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى الْمُبْهَمَاتِ هَيَّأَ لَهَا حَشْواً رَثّاً مِنْ رَأْيِهِ ثُمَّ قَطَعَ بِهِ فَهُوَ مِنْ لُبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ نَسْجِ الْعَنْكَبُوتِ- لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ إِنْ أَصَابَ خَافَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَخْطَأَ وَ إِنْ أَخْطَأَ رَجَا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَصَابَ جَاهِلٌ خَبَّاطُ جَهَالاتٍ عَاشٍ رَكَّابُ عَشَوَاتٍ لَمْ يَعَضَّ عَلَى الْعِلْمِ بِضِرْسٍ قَاطِعٍ يُذْرِي الرِّوَايَاتِ إِذْرَاءَ الرِّيحِ الْهَشِيمِ- لَا مَلِيءٌ وَ اللَّهِ بِإِصْدَارِ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ- لَا يَحْسَبُ الْعِلْمَ فِي شَيْءٍ مِمَّا أَنْكَرَهُ وَ لَا يَرَى أَنَّ مِنْ وَرَاءِ مَا بَلَغَ مِنْهُ مَذْهَباً لِغَيْرِهِ وَ إِنْ أَظْلَمَ عَلَيْهِ أَمْرٌ اكْتَتَمَ بِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ تَصْرُخُ مِنْ جَوْرِ قَضَائِهِ الدِّمَاءُ وَ تَعَجُّ مِنْهُ الْمَوَارِيثُ إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جُهَّالًا وَ يَمُوتُونَ ضُلَّالًا لَيْسَ فِيهِمْ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِذَا تُلِيَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَ لَا سِلْعَةٌ أَنْفَقُ بَيْعاً وَ لَا أَغْلَى ثَمَناً مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ لَا عِنْدَهُمْ أَنْكَرُ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَ لَا أَعْرَفُ مِنَ الْمُنْكَرِ(۱).

**[ترجمه]نهج البلاغه: در این خطبه مدّعیان قضاوت را می شناساند که عهده دار قضاوت هستند و شایسته آن نیستند: دشمن ترین آفریده ها نزد خدا دو نفرند: مردی که خدا او را به حال خود گذاشته، و از راه راست دور افتاده است، دل او شیفته بدعت است و مردم را گمراه کرده، به فتنه انگیزی می کشاند و راه رستگاری گذشتگان را گم کرده و طرفداران خود و آیندگان را گمراه ساخته است. بار گناه دیگران را بر دوش کشیده و گرفتار زشتی های خود نیز می باشد. و مردی که مجهولاتی به هم بافته، و در میان انسان های نادان امّت جایگاهی پیدا کرده است، در تاریکی های فتنه فرو رفته، و از مشاهده صلح و صفا کور است. آدم نماها او را عالم نامیدند که نیست، چیزی را بسیار جمع آوری می کند که اندک آن به از بسیار است، تا آن که از آب گندیده سیراب شود، و دانش و اطّلاعات بیهوده فراهم آورد. در میان مردم، با نام قاضی به داوری می نشیند و حلّ مشکلات دیگری را به عهده می گیرد، پس اگر مشکلی پیش آید، با حرف های پوچ و تو خالی و رأی و نظر دروغین، آماده رفع آن می شود. سپس اظهارات پوچ خود را باور می کند، عنکبوتی را می ماند که در شبهات و بافته های تار خود چسبیده، نمی داند که درست حکم کرده یا بر خطاست؟ اگر بر صواب باشد، می ترسد که خطا کرده باشد، و اگر بر خطاست، امید دارد که رأی او درست باشد!. نادانی است، که راه جهالت می پوید، کوری است که در تاریکی گمشده خود را می جوید، از روی علم و یقین سخن نمی گوید، روایات را بدون آگاهی نقل می کند، چون تند بادی که گیاهان خشک را بر باد دهد، روایات را زیر و رو می کند، که بی حاصل است. به خدا سوگند، نه راه صدور حکم مشکلات را می داند، و نه برای منصب قضاوت اهلیّت دارد! آنچه را که نپذیرد، علم به حساب نمی آورد، و جز راه و رسم خویش، مذهبی را حق نمی داند. اگر حکمی را نداند آن را می پوشاند تا نادانی او آشکار نشود، خون بی گناهان از حکم ظالمانه او در جوشش و فریاد میراث بر باد رفتگان بلند است. به خدا شکایت می کنم از مردمی که در جهالت زندگی می کنند و با گمراهی می میرند، در میان آن‌ها کالایی خوارتر از قرآن نیست اگر آن را آنگونه که باید بخوانند، و متاعی سود آورتر و گرانبهاتر از قرآن نیست اگر آن را تحریف کنند، و در نزد آنان، چیزی زشت تر از معروف و نیکوتر از منکر نمی باشد. - . نهج البلاغه ۳ : ۱۰۴ -

**[ترجمه]

نهج، [نهج البلاغه]: فِی عَهْدِهِ علیه السلام لِلْأَشْتَرِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ ثُمَّ اخْتَرْ لِلْحُکْم بَیْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِیَّتِکَ فِی نَفْسِکَ مِمَّنْ لَا تَضِیقُ بِهِ الْأُمُورُ وَ لَا یَمْحَکُهُ الْخُصُومُ وَ لَا یَتَمَادَی فِی الزَّلَّهِ وَ لَا یَحْصَرُ مِنَ الْفَیْ ءِ إِلَی الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ وَ لَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَی طَمَعٍ وَ لَا یَکْتَفِی بِأَدْنَی فَهْم دُونَ أَقْصَاهُ أَوْقَفَهُمْ فِی الشُّبُهَاتِ وَ آخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ وَ أَقَلَّهُمْ تَبَرُّماً بِمُرَاجَعَهِ الْخَصْمِ وَ أَصْبَرَهُمْ عَلَی تَکَشُّفِ الْأُمُورِ وَ أَصْرَمَهُمْ عِنْدَ إِیضَاحِ الْحُکْمِ مِمَّنْ لَا یَزْدَهِیهِ إِطْرَاءٌ وَ لَا یَسْتَمِیلُهُ إِغْرَاءٌ وَ أُولَئِکَ قَلِیلٌ ثُمَّ أَکْثِرْ تَعَاهُدَ قَضَائِهِ وَ افْسَحْ لَهُ فِی الْبَذْلِ مِمَّا یُزِیحُ عِلَّتَهُ وَ تَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَی النَّاسِ وَ أَعْطِهِ مِنَ الْمَنْزِلَهِ لَدَیْکَ مَا لَا یَطْمَعُ فِیهِ غَیْرُهُ مِنْ خَاصَّتِکَ لِیَأْمَنَ بِذَلِکَ اغْتِیَالَ

ص: ۲۶۷

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۱ ص ۴۷.

الرِّجَالِ لَهُ عِنْدَکَ (۱).

**[ترجمه]نهج البلاغه: سپس از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن، کسانی که مراجعه فراوان، آن‌ها را به ستوه نیاورد، و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد، در اشتباهاتش پافشاری نکند، و بازگشت به حق پس از آگاهی برای او دشوار نباشد، طمع را از دل ریشه کن کند، و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد، و در شبهات از همه با احتیاطتر عمل کند، و در یافتن دلیل، اصرار او از همه بیشتر باشد، و در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود، در کشف امور از همه شکیباتر و پس از آشکار شدن حقیقت، در فصل خصومت از همه برنده تر باشد، کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد، و چرب زبانی او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندکند. پس از انتخاب قاضی، هر چه بیشتر در قضاوت های او بیندیش، و آنقدر به او ببخش که نیازهای او بر طرف گردد، و به مردم نیازمند نباشد، و از نظر مقام و منزلت آنقدر او را گرامی دار که نزدیکان تو، به نفوذ در او طمع نکنند، تا از توطئه آنان در نزد تو در امان باشد. - . نهج البلاغه ۳ : ۱۰۴ -

**[ترجمه]

«۲۳»

وَ قَالَ علیه السلام: فِیمَا کَتَبَ إِلَی قُثَمَ بْنِ الْعَبَّاسِ وَ اجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَیْنِ فَأَفْتِ لِلْمُسْتَفْتِی وَ عَلِّمِ الْجَاهِلَ وَ ذَاکِرِ الْعَالِمَ وَ لَا یَکُنْ لَکَ إِلَی النَّاسِ سَفِیرٌ إِلَّا لِسَانُکَ وَ لَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهُکَ وَ لَا تَحْجُبَنَّ ذَا حَاجَهٍ عَنْ لِقَائِکَ بِهَا فَإِنَّهَا إِنْ ذِیدَتْ عَنْ أَبْوَابِکَ فِی أَوَّلِ وِرْدِهَا لَمْ تَجِدْ فِیمَا بَعْدُ عَلَی قَضَائِهَا(۲).

**[ترجمه]علی علیه السلام در نامه‌ای به قثم بن عباس فرمود: در بامداد و شامگاه در یک مجلس عمومی با مردم بنشین، آنان که پرسش های دینی دارند را با فتواها آشنایشان بگردان، و ناآگاه را آموزش ده، و با دانشمندان به گفتگو بپرداز. جز زبانت چیز دیگری پیام رسانت با مردم، و جز چهره ات دربانی وجود نداشته باشد، و هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان، زیرا اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود، گر چه در پایان حاجت او بر آورده شود، دیگر تو را نستاید. - . نهج البلاغه ۳ : ۱۴۰ -

**[ترجمه]

«۲۴»

وَ مِنْ وَصِیَّتِهِ علیه السلام لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ عِنْدَ اسْتِخْلَافِهِ إِیَّاهُ عَلَی الْبَصْرَهِ سَعِ النَّاسَ بِوَجْهِکَ وَ مَجْلِسِکَ وَ حُکْمِکَ وَ إِیَّاکَ وَ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَیْرَهٌ مِنَ الشَّیْطَانِ (۳).

**[ترجمه]از وصیت‌های آن حضرت به عبد اللّه بن عباس، هنگامی که او را در سال ۳۶ هجری به فرمانداری بصره نصب فرمود: با مردم، به هنگام دیدار و در مجالس رسمی و در مقام داوری، گشاده رو باش و از خشم بپرهیز، که سبک مغزی، به

تحریک شیطان است. - . نهج البلاغه ۳ : ۱۴۹ -

**[ترجمه]

«۲۵»

الْهِدَایَهُ: الْقَضَاءُ وَ الْأَحْکَامُ الْحُکْمُ فِی الدَّعَاوِی کُلُّهَا أَنَّ الْبَیِّنَهَ عَلَی الْمُدَّعِی وَ الْیَمِینَ عَلَی الْمُدَّعَی عَلَیْهِ فَإِنْ رَدَّ الْمُدَّعَی عَلَیْهِ الْیَمِینَ عَلَی الْمُدَّعِی إِذَا لَمْ یَکُنْ لِلْمُدَّعِی شَاهِدَانِ فَلَمْ یَحْلِفْ فَلَا حَقَّ لَهُ إِلَّا فِی الْحُدُودِ فَإِنَّهُ لَا یَمِینَ فِیهَا وَ فِی الدَّمِ فَإِنَّ الْبَیِّنَهَ عَلَی الْمُدَّعَی عَلَیْهِ وَ الْیَمِینَ عَلَی الْمُدَّعِی لِئَلَّا یَبْطُلَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ (۴).

**[ترجمه]هدای: قضاوت و حکم‌ها: حکم اساسی در همه دعواها آن است که بیّنه و شاهد و دلیل باید با مدّعی باشد و قسم و سوگند با مدّعی علیه، پس چنانچه مدّعی علیه سوگند یاد کردن را به مدّعی حواله کند و او هم دو شاهد (عادل) نداشته باشد و سوگند یاد نکند، او نیز حقّ خود را از بین برده است، و این در همه دعاوی صادق است مگر در حدود، که سوگند نیست، و نیز در خون و قصاص که به عکس، مدّعی باید سوگند یاد کند و مدّعی علیه باید اقامه بیّنه و شاهد نماید، و این برای آن است که خون مسلمانی هدر نرود. - . هدای: ۷۴ -

**[ترجمه]

باب ۲ کراهه تولی الخصومه

الأخبار

«۱»

نَهْجُ الْبَلَاغَهِ، فِی حَدِیثِهِ علیه السلام: أَنَّ لِلْخُصُومَهِ قُحَماً.

قال السید رضی الله عنه یرید بالقحم المهالک لأنها تقحم أصحابها فی المهالک و المتالف فی الأکثر و من ذلک قمحه الأعراب و هو أن تصیبهم السنه فتتعرق أموالهم فذلک تقحمها فیهم و قیل فیه وجه آخر و هو أنها تقحمهم بلاد الریف أی

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۳ ص ۱۰۴.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۳ ص ۱۴۰.

۳- ۳. نهج البلاغه ج ۳ ص ۱۴۹.

۴- ۴. الهدایه: ۷۴.

تحوجهم إلی دخول الحضر عند محول البدو(۱).

**[ترجمه]نهج البلاغه: دشمنی، رنج ها و سختی هایی هلاک کننده دارد.

سید - رضی الله عنه - گوید: «قحم» یعنی مهلکه ها، زیرا دشمنی آنان را به هلاکت می رساند، و به معنی سختی ها نیز آمده که می گویند «قحمه الاعراب»، یعنی روزگار سختی و گرسنگی عرب ها به گونه ای که اموالشان تمام می شود، و معنی «تقحّم» همین است که می گویند، خشکسالی روستاییان را به سرزمین های سبز و آباد کشانده است. - . نهج البلاغه ۳ : ۲۱۱ -

**[ترجمه]

بیان

قال ابن أبی الحدید قالها علیه السلام حین وکل عبد الله بن جعفر فی الخصومه عنه و هو شاهد(۲).

**[ترجمه]ابن ابی الحدید گوید: علی علیه السلام هنگامی که عبد الله بن جعفر را برای خصومتی از طرف خویش گماشت و خود شاهد بود، این عبارت را بیان فرمود. - . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۹ : ۱۰۷ -

**[ترجمه]

«۲»

نَهْجُ الْبَلَاغَهِ، قَالَ علیه السلام: مَنْ بَالَغَ فِی الْخُصُومَهِ أَثِمَ وَ مَنْ قَصَّرَ فِیهَا ظُلِمَ وَ لَا یَسْتَطِیعُ أَنْ یَتَّقِیَ اللَّهَ مَنْ خَاصَمَ (۳).

**[ترجمه]نهج البلاغه: علی علیه السلام فرمود: کسی که در خصومت زیاده روی کند گناهکار، و آن کس که در خصومت کوتاهی کند ستمکار است، و هر کس که خصومت کند نمی تواند تقوا را رعایت کند. - . نهج البلاغه ۳ : ۲۲۵ -

**[ترجمه]

«۳»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، رُوِّینَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ: أَنَّهُ قَالَ یَوْماً لِابْنِ أَبِی لَیْلَی أَ تَقْضِی بَیْنَ النَّاسِ یَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ فَقَالَ نَعَمْ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ تَنْزِعُ مَالًا مِنْ یَدَیْ هَذَا فَتُعْطِیهِ هَذَا وَ تَنْزِعُ امْرَأَهً مِنْ یَدَیْ هَذَا فَتُعْطِیهَا هَذَا قَالَ نَعَمْ قَالَ بِمَ ذَا تَفْعَلُ ذَلِکَ کُلَّهُ قَالَ بِکِتَابِ اللَّهِ قَالَ کُلُّ شَیْ ءٍ تَفْعَلُهُ تَجِدُهُ فِی کِتَابِ اللَّهِ قَالَ لَا قَالَ فَمَا لَمْ تَجِدْهُ فِی کِتَابِ اللَّهِ فَمِنْ أَیْنَ تَأْخُذُهُ قَالَ فَآخُذُهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ وَ کُلُّ شَیْ ءٍ تَجِدُهُ فِی کِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّهِ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ مَا لَمْ أَجِدْهُ فِی کِتَابِ اللَّهِ وَ لَا فِی سُنَّهِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَخَذْتُهُ عَنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ عَنْ أَیِّهِمْ تَأْخُذُ قَالَ عَنْ أَبِی بَکْرٍ وَ عُمَرَ وَ عَلِیٍّ وَ عُثْمَانَ وَ

طَلْحَهَ وَ الزُّبَيْرِ وَ عَدَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ وَ كُلَّ شَیْ ءٍ تَأْخُذُهُ عَنْهُمْ تَجِدُهُمْ قَدِ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ قَالَ لَا قَالَ فَإِذَا اخْتَلَفُوا فَبِقَوْلِ مَنْ تَأْخُذُ مِنْهُمْ قَالَ بِقَوْلِ مَنْ رَأَيْتُ أَنْ آخُذَ مِنْهُمْ أَخَذْتُ قَالَ وَ لَا تُبَالِی أَنْ تُخَالِفَ الْبَاقِينَ قَالَ لَا قَالَ فَهَلْ تُخَالِفُ عَلِيّاً فِيمَا بَلَغَكَ أَنَّهُ قَضَى بِهِ قَالَ رُبَّمَا خَالَفْتُهُ إِلَى غَيْرِهِ فَسَكَتَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام سَاعَهً يَنْكُتُ فِی الْأَرْضِ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ فَمَا تَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ إِنْ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِيَدِكَ وَ أَوْقَفَكَ بَيْنَ يَدَیِ اللَّهِ وَ قَالَ أَیْ رَبِّ إِنَّ هَذَا بَلَغَهُ عَنِّی قَوْلٌ فَخَالَفَهُ قَالَ وَ أَيْنَ خَالَفْتُ قَوْلَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ:

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۳ ص ۲۱۱ و تتعرق أموالهم من قولهم تعرق فلان العظم ای أكل جميع ما عليه من اللحم.

۲- ۲. شرح نهج البلاغه لابن أبی الحديد ج ۱۹ ص ۱۰۷ الطبعه الحديثه سنه ۱۹۶۳ م.

۳- ۳. نهج البلاغه ج ۳ ص ۲۲۵.

أَ لَمْ يَبْلُغْکَ قَوْلُهُ صلی الله علیه و آله لِأَصْحَابِهِ أَقْضَاکُمْ عَلِیٌّ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَإِذَا خَالَفْتَ قَوْلَهُ أَ لَمْ تُخَالِفْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَاصْفَرَّ وَجْهُ ابْنِ أَبِی لَیْلَی حَتَّی عَادَ کَالْأُتْرُجَّهِ وَ لَمْ یُحِرْ جَوَاباً(۱).

وَ رُوِّینَا عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَیْنَهَ وَ کَانَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: دَخَلْتُ یَوْماً عَلَی عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی لَیْلَی بِالْکُوفَهِ وَ هُوَ قَاضٍ فَقُلْتُ أَرَدْتُ أَصْلَحَکَ اللَّهُ أَنْ أَسْأَلَکَ عَنْ مَسَائِلَ وَ کُنْتُ حَدِیثَ السِّنِّ فَقَالَ سَلْ یَا ابْنَ أَخِی عَمَّا شِئْتَ فَقُلْتُ أَخْبِرْنِی عَنْکُمْ مَعَاشِرَ الْقُضَاهِ تَرِدُ عَلَیْکُمُ الْقَضِیَّهُ فِی الْمَالِ وَ الْفَرْجِ وَ الدَّمِ فَتَقْضِی أَنْتَ فِیهَا بِرَأْیِکَ ثُمَّ تَرِدُ تِلْکَ الْقَضِیَّهُ بِعَیْنِهَا عَلَی قَاضِی مَکَّهَ فَیَقْضِی فِیهَا بِخِلَافِ قَضِیَّتِکَ وَ تَرِدُ عَلَی قَاضِی الْبَصْرَهِ وَ قُضَاهِ الْیَمَنِ وَ قَاضِی الْمَدِینَهِ فَیَقْضُونَ فِیهَا بِخِلَافِ ذَلِکَ ثُمَّ تَجْتَمِعُونَ عِنْدَ خَلِیفَتِکُمُ الَّذِی اسْتَقْضَاکُمْ فَتُخْبِرُونَهُ بِاخْتِلَافِ قَضَایَاکُمْ فَیُصَوِّبُ قَوْلَ کُلِّ وَاحِدٍ مِنْکُمْ وَ إِلَهُکُمْ وَاحِدٌ وَ نَبِیُّکُمْ وَاحِدٌ وَ دِینُکُمْ وَاحِدٌ فَأَمَرَکُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالاخْتِلَافِ فَأَطَعْتُمُوهُ أَمْ نَهَاکُمْ عَنْهُ فَعَصَیْتُمُوهُ أَمْ کُنْتُمْ شُرَکَاءَ اللَّهِ فِی حُکْمِهِ فَلَکُمْ أَنْ تَقُولُوا وَ عَلَیْهِ أَنْ یَرْضَی أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ دِیناً نَاقِصاً فَاسْتَعَانَ بِکُمْ عَلَی إِتْمَامِهِ أَمْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ تَامّاً فَقَصَّرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ أَدَائِهِ أَمْ مَا ذَا تَقُولُونَ فَقَالَ مِنْ أَیْنَ أَنْتَ یَا فَتَی قُلْتُ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَهِ قَالَ مِنْ أَیِّهَا قُلْتُ مِنْ عَبْدِ الْقَیْسِ قَالَ مِنْ أَیِّهِمْ قُلْتُ مِنْ بَنِی أُذَیْنَهَ قَالَ مَا قَرَابَتُکَ مِنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أُذَیْنَهَ قُلْتُ هُوَ جَدِّی فَرَحَّبَ لِی وَ قَرَّبَنِی وَ قَالَ أَیْ فَتَی لَقَدْ سَأَلْتَ فَغَلَّظْتَ وَ انْهَمَکْتَ فَعَوَّصْتَ وَ سَأُخْبِرُکَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَمَّا قَوْلُکَ فِی اخْتِلَافِ الْقَضَایَا فَإِنَّهُ مَا وَرَدَ عَلَیْنَا مِنْ أَمْرِ الْقَضَایَا مِمَّا لَهُ فِی کِتَابِ اللَّهِ أَصْلٌ وَ فِی سُنَّهِ نَبِیِّهِ فَلَیْسَ لَنَا أَنْ نَعْدُوَ الْکِتَابَ وَ السُّنَّهَ وَ مَا وَرَدَ عَلَیْنَا لَیْسَ فِی کِتَابِ اللَّهِ وَ لَا فِی سُنَّهِ رَسُولِهِ فَإِنَّا نَأْخُذُ فِیهِ بِرَأْیِنَا قُلْتُ مَا صَنَعْتَ شَیْئاً لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ ءٍ وَ قَالَ فِیهِ تِبْیانُ کُلِّ شَیْ ءٍ أَ رَأَیْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَمِلَ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ وَ انْتَهَی عَمَّا نَهَاهُ اللَّهُ عَنْهُ أَ بَقِیَ لِلَّهِ شَیْ ءٌ یُعَذِّبُهُ عَلَیْهِ إِنْ لَمْ یَفْعَلْهُ

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۹۲.

أَوْ يُثِيبُهُ عَلَيْهِ إِنْ فَعَلَهُ قَالَ وَ كَيْفَ يُثِيبُهُ عَلَى مَا لَمْ يَأْمُرْهُ بِهِ أَوْ يُعَاقِبُهُ عَلَى مَا لَمْ يَنْهَهُ عَنْهُ قُلْتُ وَ كَيْفَ يَرِدُ عَلَيْكَ مِنَ الْأَحْكَامِ مَا لَيْسَ لَهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَثَرٌ وَ لَا فِي سُنَّةِ نَبِيِّهِ خَبَرٌ قَالَ أُخْبِرُكَ يَا ابْنَ أَخِي حَدِيثاً حَدَّثَنَاهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَنَّهُ قَضَى قَضِيَّةً بَيْنَ رَجُلَيْنِ فَقَالَ لَهُ أَدْنَى الْقَوْمِ إِلَيْهِ مَجْلِساً أَصَبْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَعَلَاهُ عُمَرُ بِالدِّرَّةِ وَ قَالَ ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ وَ اللَّهِ مَا يَدْرِي عُمَرُ أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ إِنَّمَا هُوَ رَأْيٌ اجْتَهَدْتُهُ فَلَا تُزَكُّونَا فِي وُجُوهِنَا قُلْتُ أَ فَلَا أُحَدِّثُكَ حَدِيثاً قَالَ وَ مَا هُوَ؟

قُلْتُ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ الْقُضَاةُ ثَلَاثَةٌ هَالِكَانِ وَ نَاجٍ فَأَمَّا الْهَالِكَانِ فَجَائِرٌ جَارَ مُتَعَمِّداً وَ مُجْتَهِدٌ أَخْطَأَ وَ النَّاجِي مَنْ عَمِلَ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ فَهَذَا نَقْضُ حَدِيثِكَ يَا عَمِّ قَالَ أَجَلْ وَ اللَّهِ يَا ابْنَ أَخِي فَتَقُولُ إِنَّ كُلَّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ قُلْتُ اللَّهُ قَالَ ذَلِكَ وَ مَا مِنْ حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ وَ لَا أَمْرٍ وَ لَا نَهْيٍ إِلَّا وَ هُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَرَفَ ذَلِكَ مَنْ عَرَفَهُ وَ جَهِلَهُ مَنْ جَهِلَهُ وَ لَقَدْ أَخْبَرَنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ بِمَا لَا نَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَكَيْفَ بِمَا نَحْتَاجُ إِلَيْهِ قَالَ كَيْفَ قُلْتَ قُلْتُ قَوْلُهُ- فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلى ما أَنْفَقَ فِيها قَالَ فَعِنْدَ مَنْ يُوجَدُ عِلْمُ ذَلِكَ قُلْتُ عِنْدَ مَنْ عَرَفْتُ قَالَ وَدِدْتُ لَوْ أَنِّي عَرَفْتُهُ فَأَغْسِلُ قَدَمَيْهِ وَ أَخْدُمُهُ وَ أَتَعَلَّمُ مِنْهُ قُلْتُ أُنَاشِدُكَ اللَّهَ هَلْ تَعْلَمُ رَجُلًا كَانَ إِذَا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَعْطَاهُ وَ إِذَا سَكَتَ عَنْهُ ابْتَدَأَهُ قَالَ نَعَمْ ذَلِكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قُلْتُ فَهَلْ عَلِمْتَ أَنَّ عَلِيّاً سَأَلَ أَحَداً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَنْ حَلَالٍ أَوْ حَرَامٍ قَالَ لَا قُلْتُ فَهَلْ عَلِمْتَ أَنَّهُمْ كَانُوا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ وَ يَأْخُذُونَ عَنْهُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَذَلِكَ عِنْدَهُ قَالَ فَقَدْ مَضَى فَأَيْنَ لَنَا بِهِ قُلْتُ تَسْأَلُ فِي وُلْدِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ الْعِلْمَ فِيهِمْ وَ عِنْدَهُمْ قَالَ وَ كَيْفَ لِي بِهِمْ قُلْتُ أَ رَأَيْتَ قَوْماً كَانُوا فِي مَفَازَةٍ مِنَ الْأَرْضِ وَ مَعَهُمْ أَدِلَّاءُ فَوَثَبُوا عَلَيْهِمْ فَقَتَلُوا بَعْضَهُمْ وَ أَخَافُوا بَعْضَهُمْ فَهَرَبَ وَ اسْتَتَرَ مَنْ بَقِيَ لِخَوْفِهِ فَلَمْ يَجِدُوا مَنْ يَدُلُّهُمْ فَتَاهُوا فِي تِلْكَ الْمَفَازَةِ حَتَّى هَلَكُوا مَا تَقُولُ فِيهِمْ قَالَ إِلَى النَّارِ وَ اصْفَرَّ وَجْهُهُ وَ كَانَتْ فِي يَدِهِ سَفَرْجَلَةٌ فَضَرَبَ بِهَا الْأَرْضَ

فَتَهَشَّمْتُ وَ ضَرَبَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ قَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ (۱).

**[ترجمه]دعـائم الاسـلام: برای مـا روایت شـده است که: امـام جعفر بن محمّـد علیه السـلام روزی به ابن ابی لیلی فرمود: ای عبدالرحمن، تو میان مردم دادرسی می کنی؟ او گفت: آری، ای پسر رسول خدا. حضرت فرمود: مالی را از دستی می گیری و به دسـتی می دهی و زنی را از دستی می گیری و به دستی می دهی و این را حـدّ می زنی و آن را زنـدانی می کنی؟ او گفت: آری. حضـرت فرمود: این همه را بر چه پایه ای انجام می دهی؟ او گفت: بر پایه کتاب خدا. حضـرت فرمود: هر چه می کنی، آن را در کتاب خدا می یابی؟ او گفت: نه. حضرت فرمود: پس آنچه را در کتاب خدا نمی یابی، از کجا می گیری؟ او گفت: آن را از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله می گیرم. حضـرت فرمود: همه را در کتاب خدا و از رسول خدا صـلی الله علیه و آله می یابی؟ او گفت: آنچه در کتاب خدا و در سنّت رسول خدا پیدا نکنم، آن را از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله می گیرم. حضـرت فرمود: از کـدامین یـک از اصـحاب؟ او گفت: از ابوبکر و عمر و عثمـان و علی و طلحه و زبیر و ... و اصـحاب رسـول خـدا را برشـمرد. حضـرت فرمود: هر چه از آنـان می گیری، می بینی که همه بر آن اتفـاق دارنـد؟ گفت: نه. حضـرت فرمود: اگر اختلاف داشـتند، گفته کدام یک از آنان را می گیری؟ او گفت: گفته هر کدام را که بخواهم، می گیرم. حضـرت فرمود: باکی نداری که با بقیه مخالفت کنی؟ گفت: نه. حضـرت فرمود: آیا با امیرالمؤمنین علیه السلام در موردی که دادرسی او به تـو رسـیده است، مخـالفت می کنی؟ او گفت: چه بسـا بـا او مخـالفت می کنم و به گفته غیر او از اصـحاب دادرسـی می نمـایم. در اینجـا امـام صـادق علیه السـلام مـدتی سـکوت کرد و روی زمین خط کشـید. سـپس سـرش را به سوی ابن ابی لیلی برداشت و فرمود: ای عبدالرحمن، روز قیامت اگر رسول خدا صـلی الله علیه و آله دسـتت را بگیرد و تو را در پیشگاه خدا نگاه دارد و بگویـد: ای پروردگـار من، این شـخص گفته ای از من به او رسـید ولی بـا آن مخالفت ورزیـد، چه می گویی؟ ابن ابی لیلی گفت: ای پسـر رسول خدا، کجا من با فرموده رسول خدا مخالفت کرده ام؟ حضـرت فرمود: آیا فرموده رسول خدا صـلی الله علیـه و آلـه به یـارانش به تـو نرسـیده که از همه شـما بهـتر، علی علیه السـلام قضـاوت می کنـد؟ ابن ابی لیلی گفت: آری. حضـرت فرمود: پس اگر بـا فرموده علی علیه السـلام مخالفت کنی، آیا با رسول خـدا صـلی الله علیه و آله مخالفت نکرده ای؟ پس از آن، چهره ابن ابی لیلی زرد شد تا جایی که چون ترنج گردید و نتوانست جوابی بدهد. - . دعائم الاسلام ۱ : ۹۱ -

- از عمرو بن اذینه که از یاران امام صادق جعفربن محمـد علیهما السـلام بود، برای ما روایت شده است که او گوید: روزی بر عبـدالرحمن ابن ابی لیلی که قاضـی بود، در کوفه وارد شدم، در حالی که جوان و کم سنّ و سال بودم. گفتم: خداوند کار تو را اصـلاح کنـد، می خواهم از تو دربـاره چنـد مسأله بپرسم. او گفت: ای پسـر برادرم، درباره هرچه می خواهی، بپرس. گفتم: درباره خود شـما قاضـیان برایم بگو. یک قضیّه در خصوص مال، ناموس، فرج و خون نزد شما می آید. تو در آن مورد به رای خود دادرسـی می کنی. پس از آن، همان قضیّه نزد قاضی مدینه می آید و آنان برخلاف دادرسی های شما دادرسی می کنند و پس از آن همه نزد خلیفه تان که از شـما خواسته قضاوت کنید، گرد می آیید و دادرسی های گوناگون تان را به او گزارش می کنیـد و او رای هر کـدام از شـما را صواب می دانـد، با این که خدای تان یکی و پیامبرتان یکی و دین تان یکی است. آیا خداوند عز و جل به شما دستور داده که برخلاف یکدیگر دادرسی کنید و شما دستور او را اطاعت می کنید؛ یا آن که او شما را از اختلاف بازداشـته و شـما از فرمان او سـرپیچی می کنید؛ یا این که شـماها شریکان خدا در احکام هستید و حقّ دارید که نظر بدهید و اوست که باید بپذیرد؛ یا آن که خداوند دین ناقصـی فرو فرستاده و از شما برای تکمیل آن کمک گرفته است؛ یا

آن که خداوند دین را کامل فرستاده ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله از رساندن آن کوتاهی کرده؛ یا آن که چیز دیگری می گویید؟ عبدالرحمن ابن ابی لیلی گفت: ای جوان، از کجایی؟ گفتم: از اهل بصره. گفت: از کدام قبیله؟ گفتم: از عبدالقیس. گفت: از کدام شان؟ گفتم: از بنی اذینه. گفت: چه خویشاوندی با عبدالرحمن بن اذینه داری؟ گفتم: او نیای من است. آن گاه ابن ابی لیلی به من خوش آمد گفت و مرا به خویش نزدیک ساخت و گفت: ای جوان، پرسشی کردی و سخت پرسیدی و غور کردی و سخنی گفتی که فهم آن دشوار است، ولی من اگر خدا بخواهد به تو خواهم گفت. امّا گفته تو درباره اختلاف در دادرسی ها. قضیّه ای که نزد ما می آید و در کتاب خدا یا در سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله ریشه ای دارد، ما حق نداریم که از کتاب و سنّت تجاوز کنیم؛ و اما آنچه نزد ما می آید که در کتاب خدا و سنّت پیامبرش صلی الله علیه و آله نیست، ما در آن خصوص به رأی خودمان عمل می کنیم. گفتم: تو چیز تازه ای نیاورده ای! چون خداوند عز و جل می فرماید: ما هیچ چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم. و هم او در قرآن فرماید: و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است. نظرت چیست، اگر مردی طبق آنچه خدا بدان امر کرده، عمل کند و از هر چه خدا از آن باز داشته، خود را بازگیرد؟ آیا برای خدا چیزی می ماند که اگر این شخص انجام ندهد، او را عقاب کند یا اگر انجام دهد، ثواب دهد؟ ابن ابی لیلی (در مقام تصدیق سخن من) گفت: چگونه بر چیزی که به او دستور نداده، ثواب دهد! یا بر چیزی که او را از آن نهی نکرد، کیفر کند! گفتم: پس چگونه حکمی نزد تو می آید که در کتاب خدا و سنت پیامبرش از آن خبری نیست! ابن ابی لیلی گفت: هم اکنون به تو ای پسر برادرم، حدیثی را می گویم که بعضی از یاران مان برایم نقل کرده است. او حدیث را از عمر بن خطاب نقل می کند که عمر در میان دو نفر دادرسی کرد. کسی که از همه به عمر نزدیک تر بود به او گفت: ای امیرالمؤمنین، تو درست دادرسی کردی. عمر تازیانه اش را بر فراز آن مرد بالا برد و گفت: مادرت به عزایت بنشیند! به خدا سوگند! عمر نمی داند که درست دادرسی کرده یا به خطا رفته است. این تنها نظری بود که من آن را به دست آوردم؛ بنابراین ما را در حضور تعریف نکنید. من گفتم: آیا حدیثی را برایت نگویم؟ پرسید: چه حدیثی؟ گفتم: پدرم از ابوالقاسم عبدی از ابان از امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام برایم گفت که: حضرت فرمود: قاضیان سه دسته اند: دو دسته در هلاکت و یک دسته نجات یافته. امّا دو دسته هالک کسی است که به ستم از روی عمد حکم کرده است، و کسی که اجتهاد کرده و نظری داده ولی خطا رفته است، و نجات یافته کسی است که طبق دستور خدا عمل کرده باشد. ای عمو، این حدیث، حدیث تو را نقض می کند. او گفت: آری، به خدا سوگند! ای پسر برادرم؛ بنابراین تو می گویی که هر چیزی در کتاب خداوند عز و جل هست؟ گفتم: خداوند این را می فرماید: هیچ حلال و حرام و هیچ امر و نهی ای نیست مگر این که آن در کتاب خداوند عز و جل است و این را هر کس که شناخته، می شناسد و هر کس که نشناخته، نمی شناسد و خداوند در قرآن برای ما چیزهایی گفته که ما بدان نیازی نداریم؛ چه رسد به چیزهایی که به آن‌ها نیاز داریم! او گفت: چه گفتی؟ گفتم: این فرموده خداست که: او به خاطر هزینه هایی که در آن صرف کرده بود، پیوسته دست های خود را به هم می مالید. او گفت: دانش این نزد چه کسی پیدا می شود؟ گفتم: نزد کسی که تو او را می شناسی. گفت: کاش او را می شناختم، پاهایش را می شستم، از او اخذ می کردم و می آموختم. گفتم: تو را به خدا سوگند می دهم. آیا مردی را می شناسی که اگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی می پرسید، حضرت به او پاسخ می داد و اگر خاموش می شد، پیامبر خود برای او سخن آغاز می کرد. او گفت: آری، این شخص علی بن ابی طالب علیه السلام است. گفتم: آیا می دانی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حلال و حرام از کسی پرسیده باشد؟ گفت: نه. گفتم: آیا می دانی که همه به او نیازمند بودند و از او می آموختند. گفت: آری. گفتم: آن دانش، نزد اوست. گفت: او رفته است و ما به او دسترسی نداریم.

گفتم: بپرس در میان فرزنـدانش؛ چرا که این دانش نزد آنان است. گفت: من چگونه به آنان دست یابم؟ گفتم: چه می گویی دربـاره مردمی که در بیابانی باشـند و همراه شان راهنمایانی باشـد و آن مردم به آن راهنمایان هجوم برنـد و بعضـی از آنان را بکشـند و نیزه در شـکم برخی کننـد و باقیمانـده از ترس شان پنهان گردنـد و آن مردم دیگر کسـی را نیابند که راهنمایی شان کند و در آن صـحرا سـر گردان شوند تا هلاک گردند؛ تو درباره آنان چه می گویی؟ گفت: همه به جهنم می روند، و رویش زرد شـد و در دسـتش گلابی بود، آن را به زمین زد و آن پـاره پاره شـد و در مقابل خود کوبیـد؟؟؟ و گفت: «انّا للّه و انّا الیه راجعون.» - . دعائم الاسلام ۱ : ۹۲ - ۹۵ -

**[ترجمه]

«۴»

نهـج، [نهـج البلاـغه] قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السـلام: لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ تَعَالَى إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ وَ لَا يُضَارِعُ وَ لَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ (۲).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر المؤمنین علیه السـلام فرمود: امر (دین) خدای سـبحان را بر پا نمی کند، مگر کسـی که سازشـکار نباشد، و به عجز و ذلت نیفتد، و به دنبال طمعها نرود. - . نهج البلاغه ۳ : ۱۷۶ -

**[ترجمه]

بیان

المصانعه الرشوه و یمکن أن یقرأ بفتـح النون و فی النسخ بالکسـر و یحتمل أن یکون المصانعه بمعنی المداراه کما فی النهایه و المضارعه من ضرع الرجل ضراعه إذا خضع و ذل و قیل من المشابهه أی یتشبه بأئمه الحق و ولاته و لیس منهم و الأول أظهر.

**[ترجمه]«المصـانع» به معنـای رشوه است و ممکن است بـا فتحه نون قرائت شود و در نسـخه‌هـا با کسـره ذکر شـده و ممکن است «المصانع» به معنای سازش و مـدارا باشد، چنانچه در نهایه آمده است. و «المضارع» از «ضـرع الرجل ضـراع» است، هرگاه خوار و ذلیل شود و گفته شـده از «المشابه» گرفته شـده است، یعنی خود را شبیه به امامان و والیان حق کرده است در حالی که از جمله آنان نیست، هر چند معنای اول آشکارتر است .

**[ترجمه]

باب ۳ الرشا فی الحکم و أنواعه

الآیات

المائده: سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ (۳)

و قال تعالی: وَ تَری کَثِیراً مِنْهُمْ یُسارِعُونَ فِی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ أَکْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ- لَوْ لا یَنْهاهُمُ الرَّبَّانِیُّونَ وَ الْأَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَکْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما کانُوا یَصْنَعُونَ (۴)

التوبه: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ کَثِیراً مِنَ الْأَحْبارِ وَ الرُّهْبانِ لَیَأْکُلُونَ أَمْوالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لا یُنْفِقُونَها فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ (۵).

lt;meta info="- سَمّاعُونَ لِلْکَذِبِ أَکّالُونَ لِلسُّحْتِ. - . مائده / ۴۲ -

{پذیرا و شنوای دروغ هستند [و] بسیار مال حرام می خورند.}

- وَ تَری کَثِیراً مِنْهُمْ یُسارِعُونَ فِی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ أَکْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ- لَوْ لا یَنْهاهُمُ الرَّبَّانِیُّونَ وَ الْأَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَکْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما کانُوا یَصْنَعُونَ. - . مائده ۶۲ - ۶۳ -

{و بسیاری از آنان را می بینی که در گناه و تعدّی و حرامخواری خود شتاب می کنند. واقعاً چه اعمال بدی انجام می دهند. چرا الهیّون و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه [آلود] و حرامخوارگی شان باز نمی دارند؟ راستی چه بد است آنچه انجام می دادند.}

- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ کَثِیراً مِنَ الْأَحْبارِ وَ الرُّهْبانِ لَیَأْکُلُونَ أَمْوالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لا یُنْفِقُونَها فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ. - . توبه / ۳۴ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان، اموال مردم را به ناروا می خورند، و [آنان را] از راه خدا باز می دارند، و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُوسَی بْنِ عُمَرَ عَنِ ابْنِ الْمُغِیرَهِ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیهم السلام قَالَ: السُّحْتُ ثَمَنُ

ص: ۲۷۲

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۹۲- ۹۵.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۳ ص ۱۷۶.

۳- ۳. سوره المائده: ۴۲.

۴- ۴. سوره المائده: ۶۲- ۶۳.

۵- ۵. سوره التوبه: ۳۴.

الْمَیْتَهِ وَ ثَمَنُ الْکَلْبِ وَ ثَمَنُ الْخَمْرِ وَ مَهْرُ الْبَغِیِّ وَ الرِّشْوَهُ فِی الْحُکْمِ وَ أَجْرُ الْکَاهِنِ (۱).

**[ترجمه]خصال: سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: کسب حرام عبارت است از بهای حیوان مرده و بهای سگ و بهای شراب و مزد زنا و رشوه در قضاوت و مزد کاهن (جادوکننده). - . خصال ۱ : ۲۳۴ -

**[ترجمه]

«۲»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ السَّکُونِیِّ: مِثْلَهُ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از سکونی همین حدیث را روایت کرده است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۲۲ -

**[ترجمه]

«۳»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: السُّحْتُ أَنْوَاعٌ کَثِیرَهٌ مِنْهَا مَا أُصِیبَ مِنْ أَعْمَالِ الْوُلَاهِ الظَّلَمَهِ وَ مِنْهَا أُجُورُ الْقَضَاءِ وَ أُجُورُ الْفَوَاجِرِ وَ ثَمَنُ الْخَمْرِ وَ النَّبِیذُ الْمُسْکِرُ وَ الرِّبَا بَعْدَ الْبَیِّنَهِ فَأَمَّا الرِّشَا یَا عَمَّارُ فِی الْأَحْکَامِ فَإِنَّ ذَلِکَ الْکُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ وَ بِرَسُولِهِ (۳).

**[ترجمه]خصال: عمار بن مروان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: مال حرام اقسام زیادی دارد، از جمله آن... ها مالی است که از عاملان حکومت های ستمگر گرفته شود و از جمله آن‌ها مزدهای قضاوت و مزدهای زناکاران و بهای شراب و نبیذ مستی آور و ربا که با شاهد ثابت شود. ای عمار، اما رشوه گرفتن در احکام، کفر به خدای بزرگ و پیامبر اوست. - . خصال ۱ : ۲۳۴ -

**[ترجمه]

«۴»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْمُتَوَکِّلِ عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ عَنْ عَمَّارٍ: مِثْلَهُ (۴).

**[ترجمه]معانی الاخبار: ابو ایوب از عمّار همین حدیث را روایت کرده است. - . معانی الاخبار : ۲۱۱ -

**[ترجمه]

«۵»

ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عليهم السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَقْضِي لِأَخِيهِ الْحَاجَةَ ثُمَّ يَقْبَلُ هَدِيَّتَهُ (۵).

صح، [صحيفه الرضا عليه السلام] عنه عليه السلام: مثله (۶).

**[ترجمه]عيون اخبار الرضا عليه السلام: و به همين اسناد از امير مؤمنان عليه السّلام روايت كرده است كه در معنى آيه شريفه «أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ» فرمود: مراد شخصى است كه حاجتى از برادر مؤمنش برآورد و آنگاه هديّه او را بپذيرد. - . عيون الاخبار ۲ : ۲۸ -

در صحيفه امام رضا عليه السلام همين حديث را روايت كرده است. - . صحيفه امام رضا : ۳۱ -

**[ترجمه]

«۶»

ما، [الأمالي] للشيخ الطوسي أَبُو عَمْرٍو عَنِ ابْنِ عُقْدَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ لَيْثِ بْنِ أَبِي سُلَيْمٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: هَدِيَّةُ الْأُمَرَاءِ غُلُولٌ (۷).

**[ترجمه]امالى طوسى: جابر بن عبد الله روايت كرده كه امام فرمود: هديه اى كه اميران مى دهند، [انسان را] در بند مى كشد. - . امالى طوسى ۱ : ۲۶۸ -

**[ترجمه]

«۷»

شى، [تفسير العياشي] عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مِنْ أَكْلِ

ص: ۲۷۳

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۲۳۴.

۲- ۲. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۳۲۲.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۲۳۴.

۴- ۴. معاني الأخبار ص ۲۱۱ ذيل حديث.

۵- ۵. عيون الأخبار ج ۲: ۲۸.

۶- ۶. صحيفه الرضا ص ۳۱.

۷- ۷. أمالي الطوسيّ ج ۱: ۲۶۸.

السُّحْتِ الرِّشْوَهُ فِی الْحُکْمِ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: جراح مداینی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: از جمله مال حرام، رشوه گرفتن در حکم و قضاوت است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۲۱ -

**[ترجمه]

«۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سَمَاعَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الرِّشَا فِی الْحُکْمِ هُوَ الْکُفْرُ بِاللَّهِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: سماعه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: رشوه در حکم و داوری، کفر به خداوند است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۲۱ -

**[ترجمه]

«۹»

جع، [جامع الأخبار] قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: الرَّاشِی وَ الْمُرْتَشِی وَ الْمَاشِی بَیْنَهُمَا مَلْعُونُونَ (۳).

**[ترجمه]جامع الاخبار: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رشوه دهنده، رشوه گیرنده و رابط بین این دو، ملعون است. - . جامع الاخبار : ۶۲ -

**[ترجمه]

«۱۰»

کِتَابُ الْإِمَامَهِ وَ التَّبْصِرَهِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ مُوسَی بْنِ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مِثْلَهُ.

**[ترجمه]کتاب الامامو التبصر: موسی بن جعفر از پدرش از پدارنش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همین حدیث را روایت کرده است.

**[ترجمه]

«۱۱»

وَ قَالَ صلى الله علیه و آله: لَعَنَ اللَّهُ الرَّاشِیَ وَ الْمُرْتَشِیَ وَ الْمَاشِیَ بَیْنَهُمَا.

**[ترجمه]و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند رشوه دهنده و رشوه گیرنده و رابط بین این دو را لعنت کرده است.

**[ترجمه]

«۱۲»

وَ قَالَ صلى الله علیه و آله: إِیَّاکُمْ وَ الرِّشْوَهَ فَإِنَّهَا مَحْضُ الْکُفْرِ وَ لَا یَشَمُّ صَاحِبُ الرِّشْوَهِ رِیحَ الْجَنَّهِ.

**[ترجمه]و فرمود: از رشوه بپرهیزید؛ چرا که کفر محض است و صاحب رشوه، بوی بهشت را استشمام نمی کند .

**[ترجمه]

باب ۴ أحکام الولاه و القضاه و آدابهم

الآیات

النساء: إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا یَعِظُکُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ کانَ سَمِیعاً بَصِیراً(۴)

المائده: فَإِنْ جاؤُکَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ یَضُرُّوکَ شَیْئاً وَ إِنْ حَکَمْتَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ إلى قوله تعالى فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ عَمَّا جاءَکَ مِنَ الْحَقِ

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱: ۳۲۱.

۲- ۲. نفس المصدر ج ۱ ص ۳۲۱ ذیل حدیث.

۳- ۳. جامع الأخبار ص ۶۲ طبع النجف.

۴- ۴. سوره النساء: ۵۸.

إلى قوله وَ أَنِ احْكَمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ احْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ ما أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ إلى قوله تعالى أَ فَحُكْمَ الْجاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (١)

ص: قالُوا لا تَخَفْ خَصْمانِ بَغى بَعْضُنا عَلى بَعْضٍ فَاحْكُمْ بَيْنَنا بِالْحَقِّ وَ لا تُشْطِطْ وَ اهْدِنا إِلى سَواءِ الصِّراطِ- إِنَّ هذا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِيَ نَعْجَةٌ واحِدَةٌ فَقالَ أَكْفِلْنِيها وَ عَزَّنِي فِي الْخِطابِ- قالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤالِ نَعْجَتِكَ إِلى نِعاجِهِ وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ الْخُلَطاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ قَلِيلٌ ما هُمْ إلى قوله تعالى يا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ بِما نَسُوا يَوْمَ الْحِسابِ (٢).

<meta info="- إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كانَ سَمِيعاً بَصِيراً. - . نساء / ۵۸ -

{خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها ردّ کنید و چون میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت، نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می دهد. خدا شنوای بیناست.}

- فَإِنْ جاؤُكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ - فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ عَمَّا جاءَكَ مِنَ الْحَقِ. - وَ أَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ احْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ ما أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ إلى قوله تعالى أَ فَحُكْمَ الْجاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ. - . مائده / ۴۲ - ۵۰ -

{پذیرا و شنوای دروغ هستند [و] بسیار مال حرام می خورند. پس اگر نزد تو آمدند، [یا] میان آنان داوری کن، یا از ایشان روی برتاب. و اگر از آنان روی برتابی، هرگز زیانی به تو نخواهند رسانید. و اگر داوری می کنی، پس به عدالت در میانشان حکم کن که خداوند دادگران را دوست می دارد - پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن، و از هواهایشان [با دور شدن] از حقّی که به سوی تو آمده - و میان آنان به موجب آنچه خدا نازل کرده، داوری کن و از هواهایشان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش، مبادا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه دراندازند. پس اگر پشت کردند، بدان که خدا می خواهد آنان را فقط به [سزای] پاره ای از گناهانشان برساند، و در حقیقت بسیاری از مردم نافرمانند. آیا خواستار حکم جاهلیّت اند؟ و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟}

- قالُوا لا تَخَفْ خَصْمانِ بَغى بَعْضُنا عَلى بَعْضٍ فَاحْكُمْ بَيْنَنا بِالْحَقِّ وَ لا تُشْطِطْ وَ اهْدِنا إِلى سَواءِ الصِّراطِ. إِنَّ هذا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِيَ نَعْجَةٌ واحِدَةٌ فَقالَ أَكْفِلْنِيها وَ عَزَّنِي فِي الْخِطابِ. قالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤالِ نَعْجَتِكَ إِلى نِعاجِهِ وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ الْخُلَطاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ قَلِيلٌ ما هُمْ. يا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ بِما نَسُوا يَوْمَ الْحِسابِ. - . ص / ۲۲ - ۲۶ -

{ گفتند: «مترس، [ما] دو مدّعی [هستیم] که یکی از ما بر دیگری تجاوز کرده، پس میان ما به حقّ داوری کن، و از حق دور مشو، و ما را به راه راست راهبر باش.» «این [شخص] برادر من است. او را نود و نه میش، و مرا یک میش است، و می گوید: آن را به من بسپار، و در سخنوری بر من غالب آمده است.» [داوود] گفت: «قطعاً او در مطالبه میش تو [اضافه] بر میش های خودش، بر تو ستم کرده، و در حقیقت بسیاری از شریکان به همدیگر ستم روا می دارند، به استثنای کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، و اینها بس اندکند، و داوود دانست که ما او را آزمایش کرده ایم. پس، از پروردگارش آمرزش خواست و به رو درافتاد و توبه کرد. و بر او این [ماجرا] را بخشودیم و در حقیقت برای او پیش ما تقرّب و فرجامی خوش خواهد بود. ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم، پس میان مردم به حقّ داوری کن، و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند. در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می روند، به [سزای] آنکه روز حساب را فراموش کرده اند، عذابی سخت خواهند داشت.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ل، [الخصال] مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ سَهْلٍ عَنِ ابْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ النَّوْفَلِيِّ رَفَعَهُ إِلَى الصَّادِقِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَتَبَ إِلَى عُمَّالِهِ أَدِقُّوا أَقْلَامَكُمْ وَ قَارِبُوا بَيْنَ سُطُورِكُمْ وَ احْذِفُوا عَنِّي فُضُولَكُمْ وَ اقْصِدُوا قَصْدَ الْمَعَانِي وَ إِيَّاكُمْ وَ الْإِكْثَارَ فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْإِضْرَارَ(۳).

**[ترجمه]خصال: محمد بن ابراهیم نوفلی در حدیثی مرفوع از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت از پدران خود نقل می کند که امیر المؤمنین علیه السلام به عاملان خود نوشت: قلم های خود را نازک کنید و سطرها را نزدیک به هم کنید و سخنان زاید خود را برای من ننویسید و تنها معانی را در نظر بگیرید و از زیاده نویسی بپرهیزید؛ زیرا که اموال مسلمین نمی تواند ضررها را تحمل کند. - . خصال ۱ : ۲۱۹ -

**[ترجمه]

أقول

قد سبق فی باب جوامع آداب النساء عن الباقر علیه السلام أن المرأه لا تولی القضاء و لا تولی الإماره و فی وصیه النبی صلی الله علیه و آله إلی علی علیه السلام مثله و قد أوردنا فی عهد أمیر المؤمنین علیه السلام إلی الأشتر و إلی غیره کثیرا من آداب الولاه و القضاه.

**[ترجمه]پیش‌تر در باب جوامع آداب زنان از امام باقر علیه السلام روایت شد که زن متولی قضاوت و امارت نمی‌شود. و در سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام نیز همین مساله ذکر شده است و در سفارشات امیر المؤمنین به

مالک اشتر و دیگران، بسیاری از آداب حکومت‌داری و قضاوت را بیان کردیم.

**[ترجمه]

«۲»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِإِسْنَادِ التَّمِیمِیِّ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: لَمَّا وَجَّهَنِی إِلَی الْیَمَنِ إِذَا تُحُوکِمَ إِلَیْکَ فَلَا تَحْکُمْ لِأَحَدٍ

ص: ۲۷۵

۱- ۱. سوره المائده الآیات ۴۲ الی ۵۰.

۲- ۲. سوره ص الآیات ۲۴ الی ۲۶.

۳- ۳. الخصال ج ۱: ۲۱۹.

الْخَصْمَيْنِ دُونَ أَنْ تَسْمَعَ مِنَ الْآخَرِ قَالَ فَمَا شَكَكْتُ فِي قَضَاءٍ بَعْدَ ذَلِكَ (۱).

**[ترجمه]عیون الاخبار: با اسناد تمیمی از امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت شده که امیر المومنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هنگامی که مرا به سوی فرمانداری یمن فرستاد،، فرمود: هر گاه داوری‌ای به نزد تو آوردند و از کسی شکایت کردند، پیش از آنکه از طرف مقابل او قضیه را بشنوی حکم مکن. امام علیه السّلام فرمود: پس از آن دیگر در هیچ مورد داوری شکّی برایم پیدا نشد. - . عیون الاخبار ۲ : ۶۵ -

**[ترجمه]

«۳»

ما، [الأمالي] للشيخ الطوسي: فِيمَا كَتَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ - لَا تَقْضِ فِي أَمْرٍ وَاحِدٍ بِقَضَاءَيْنِ مُخْتَلِفَيْنِ فَيَخْتَلِفَ أَمْرُكَ وَ تَزِيغَ عَنِ الْحَقِّ وَ أَحِبَّ لِعَامَّةِ رَعِيَّتِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ أَهْلِ بَيْتِكَ وَ اكْرَهْ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ أَهْلِ بَيْتِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ أَوْجَبُ لِلْحُجَّةِ وَ أَصْلَحُ لِلرَّعِيَّةِ وَ خُضِ الْغَمَرَاتِ وَ لَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ وَ انْصَحِ الْمَرْءَ إِذَا اسْتَشَارَكَ وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ أُسْوَةً لِقَرِيبِ الْمُسْلِمِينَ وَ بَعِيدِهِمْ (۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: امیر المؤمنین در نامه‌ای به محمد بن ابی بکر نوشت: در یک موضوع دو گونه داوری مکن که در تناقض افتی و از حق منحرف شوی. آنچه برای خود و خاندانت می خواهی، برای همه رعیت نیز همان را بخواه و آنچه برای خود و خاندانت ناپسند می داری بر آنان هم ناپسند انگار. چرا که این حجت را ثابت تر و رعیت را صالح تر می سازد و برای رسیدن به حق در عمق اندیشه خوض کن و در کارهایی که برای خدا می کنی از ملامت ملامتگران بیم به دل راه مده و برای آن کس که با تو مشورت می کند نیکخواه باش و چنان باش که برای مسلمانان، چه آنان که به تو نزدیکند و چه آنان که از تو دورند، بهترین پیشوا و سرمشق باشی. - . امالی طوسی ۱ : ۳۰ -

**[ترجمه]

«۴»

ما، [الأمالي] للشيخ الطوسي الْجِعَابِيُّ عَنِ ابْنِ عُقْدَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ سُفْيَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ قَاضٍ وَ كَانَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ قَالَ فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ قَالَ لِامْرَأَتِهِ إِذَا مِتُّ فَاغْسِلِينِي وَ كَفِّنِينِي وَ ضَعِينِي عَلَى سَرِيرِي وَ غَطِّي وَجْهِي فَإِنَّكِ لَا تَرَيْنَ سواء [سُوءاً] قَالَ فَلَمَّا أَنْ مَاتَ فَعَلَتْ بِهِ ذَلِكَ ثُمَّ مَكَثَتْ حِيناً وَ كَشَفَتْ عَنْ وَجْهِهِ لِتَنْظُرَ إِلَيْهِ فَإِذَا هِيَ بِدُودَةٍ تَقْرِضُ مَنْخِرَهُ فَفَزِعَتْ لِذَلِكَ فَلَمَّا كَانَ اللَّيْلُ أَتَاهَا فِي مَنَامِهَا فَقَالَ لَهَا أَفْزَعَكِ مَا رَأَيْتِ فَقَالَتْ أَجَلْ لَقَدْ فَزِعْتُ قَالَ أَمَا إِنَّكِ إِنْ كُنْتِ فَزِعْتِ مَا كَانَ مَا رَأَيْتِ إِلَّا فِي أَخِيكِ فُلَانٍ أَتَانِي وَ مَعَهُ خَصْمٌ لَهُ فَلَمَّا جَلَسَا إِلَيَّ قُلْتُ اللَّهُمَّ اجْعَلِ الْحَقَّ لَهُ وَ وَجِّهِ الْقَضَاءَ لَهُ عَلَى صَاحِبِهِ فَلَمَّا اخْتَصَمَا إِلَيَّ كَانَ الْحَقُّ لَهُ وَ رَأَيْتُ ذَلِكَ بَيِّناً فِي الْقَضَاءِ فَوَجَّهْتُ الْقَضَاءَ لَهُ عَلَى صَاحِبِهِ فَأَصَابَنِي مَا رَأَيْتِ لِمَوْضِعِ هَوَايَ كَانَ مَعَهُ وَ إِنْ وَافَقَهُ الْحَقُّ (۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام باقر علیه السلام فرمود: در بنی اسرائیل قاضی ای بود که به حق در میان آنان دادرسی می کرد. چون مرگش فرا رسید، به همسرش گفت: چون من مُردم، مرا غسل بده و کفن کن و مرا بر روی تختم بگذار، و چهره ام را بپوشان که چیز بدی نبینی. چون مرد، همسرش همان کرد و زمانی درنگ نمود. پس از آن چهره مرد را باز کرد تا بدان بنگرد که ناگاه دید کرمی، بینی او را می جود. از این حالت ترس او را فرا گرفت. چون شب شد، آن مرد به خواب همسرش آمد و به همسرش گفت: آیا آنچه دیدی، تو را ترساند؟ زن گفت: آری، من ترسیدم! آن مرد به همسرش گفت: آگاه باش! حال که ترسیدی، بدان که آنچه دیدی، جز به دلیل تمایلی که به فلان برادرت داشتم، نبود. آن برادرت با طرف دعوایش نزد من آمد. چون هر دو نزد من نشستند، من گفتم: خدایا، حق را با او قرار بده و دادرسی را علیه رفیقش متوجه ساز و چون هر دو نزاع شان را برای من گفتند، حق با برادرت بود و من این را به طور آشکار در مورد قضاء دیدم و دادرسی را به نفع برادرت علیه رفیقش جهت دادم. در نتیجه آن، آنچه دیدی به من رسید؛ چرا که با این که تمایلم موافق حق درآمد، تمایلم با برادرت بود.
- . امالی طوسی ۱ : ۱۲۶ -

**[ترجمه]

«۵»

ص، [قصص الأنبیاء علیهم السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَی الصَّدُوقِ عَنِ ابْنِ الْمُتَوَکِّلِ عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: مِثْلَهُ.

**[ترجمه]قصص الانبیاء: با اسناد به صدوق از ابن متوکل از حمیری از احمد بن حنبل از ثمالی از امام باقر علیه السلام همین حدیث روایت شده است.

**[ترجمه]

«۶»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: اعْلَمْ أَنَّهُ یَجِبُ عَلَیْکَ أَنْ تُسَاوِیَ بَیْنَ الْخَصْمَیْنِ حَتَّی النَّظَرِ إِلَیْهِمَا حَتَّی لَا یَکُونَ نَظَرُکَ إِلَی أَحَدِهِمْ أَکْثَرَ مِنْ نَظَرِکَ إِلَی الثَّانِی فَإِذَا تَحَاکَمْتَ إِلَی

ص: ۲۷۶

۱- ۱. عیون الأخبار ج ۲: ۶۵.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۰ ذیل حدیث طویل.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۲۶.

حِـاكِم فَانْظُرْ أَنْ تَكُونَ عَلَى يَمِينِ خَصْمِكَ وَ إِذَا تَحـاكَمَ خَصْمَانِ فَادَّعَى كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ دَعْوَى فَالَّذِی يَدَّعِی بِالدَّعْوَی أَحَقُّ مِنْ صَاحِبِهِ أَنْ يُسْمَعَ مِنْهُ فَإِذَا ادَّعَيَا جَمِيعاً فَالدَّعْوَی الَّذِی عَلَی يَمِينِ خَصْمِهِ (۱).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: بدان که بر تو لازم است که میان دو خصم مساوات داشته باشی؛ حتی در نگاه به آن دو، تا این که نگاه تو به یکی از آن دو، بیش از نگاهت به دومی نباشد. زمانی که برای حکم نزد حاکمی می روی، توجه داشته باش که سمت راست خصمت باشی و اگر دو طرف نزد حاکم بروند و هر کدام از آن دو ادّعایی بر همراهش دارد، در این صورت، آن کس که اول ادّعایی می کند، شایسته تر از همراهش است که از او شنیده شود. ولی اگر هر دو با هم ادعایی بکنند، حق ادّعا برای کسی است که سمت راست خصمش قرار گرفته است. - . فقه الرضا : ۳۵ -

**[ترجمه]

«۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا أَتَاكَ الْخَصْمَانِ فَلَا تَقْضِ لِوَاحِدٍ حَتَّی تَسْمَعَ مِنَ الْآخَرِ فَإِنَّهُ أَجْدَرُ أَنْ تَعْلَمَ الْحَقَ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حسن از علی علیهما السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر گاه دو طرف متخاصم نزد تو بیایند، به نفع کسی قضاوت نکن مگر پس از گوش دادن به طرف مقابل؛ چرا که این صورت، به این حق را بفهمی شایسته تر است. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۷۵ -

**[ترجمه]

«۸»

الْهِدَايَهُ،: وَ مَنْ حَكَمَ فِی دِرْهَمَيْنِ بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَهُوَ كَافِرٌ(۳).

**[ترجمه]هدای : هر کس بر سر دو درهم به غیر آنچه خداوند نازل فرموده است حکم کند، کافر شده است. - . هدای: ۷۵ -

**[ترجمه]

باب ۵ الحکم بالشاهد و الیمین

الأخبار

«۱»

لی، [الأمالی] للصدوق الطَّالَقَانِيُّ عَنِ الْعَدَوِيِّ عَنْ صُهَيْبِ بْنِ عَبَّادٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَضَى بِالْيَمِينِ مَعَ الشَّاهِدِ الْوَاحِدِ وَ أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام قَضَى بِهِ بِالْعِرَاقِ (۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: صهیب بن عباد از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و سلم با یک شاهد و ضمیمه قسم حکم داد و علی علیه السلام هم در عراق بدان حکم داد. - . امالی صدوق : ۳۶۳ -

**[ترجمه]

«۲»

لی، [الأمالی] للصدوق بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ جَبْرَئِيلُ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَأَمَرَهُ أَنْ يَأْخُذَ بِالْيَمِينِ مَعَ الشَّاهِدِ(۵).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که جابر بن عبد الله گوید: جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و به او دستور داد که با سوگند و یک گواه قضاوت کند. - . امالی صدوق : ۳۶۳ -

**[ترجمه]

«۳»

ب، [قرب الإسناد] حَمَّادُ بْنُ عِيسَى عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ أَبِی علیه السلام: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِشَاهِدٍ وَ يَمِينٍ (۶).

**[ترجمه]قرب الاسناد: حماد بن عیسی از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: پدرم فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با یک گواه و سوگند حکم کرد. - . قرب الاسناد : ۱۰ -

**[ترجمه]

«۴»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ عِيسَى عَنِ الْبَزَنْطِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا علیه السلام يَقُولُ: قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام تَجْتَزِءُونَ بِشَاهِدٍ وَاحِدٍ وَ يَمِينٍ قَالَ نَعَمْ قَضَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

ص: ۲۷۷

۱- ۱. فقه الرضا ص ۳۵.

٢- ٢. تفسير العيّاشىّ ج ٢ ص ٧٥ جزء حديث.

٣- ٣. الهدايه ص ٧٥.

۴- ۴. أمالى الصدوق ص ٣۶٣.

۵- ۵. أمالى الصدوق ص ٣۶٣.

۶- ۶. قرب الإسناد ص ١٠.

وَ قَضَی بِهِ عَلِیٌّ علیه السلام بَیْنَ أَظْهُرِکُمْ بِشَاهِدٍ وَ یَمِینٍ فَعَجِبَ أَبُو حَنِیفَهَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَعْجَبُ مِنْ هَذَا أَنَّکُمْ تَقْضُونَ بِشَاهِدٍ وَاحِدٍ فِی مِائَهِ شَاهِدٍ وَ تَجْتَزِءُونَ بِشَهَادَاتِهِمْ بِقَوْلِهِ فَقَالَ لَهُ لَا نَفْعَلُ فَقَالَ بَلَی تَبْعَثُونَ رَجُلًا وَاحِداً فَیَسْأَلُ عَنْ مِائَهِ شَاهِدٍ فَتُجِیزُونَ شَهَادَاتِهِمْ بِقَوْلِهِ وَ إِنَّمَا هُوَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَقَالَ أَبُو حَنِیفَهَ أَیْشٍ فَرْقٌ مَا بَیْنَ ظِلَالِ الْمُحْرِمِ وَ الْخِبَاءِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ السُّنَّهَ لَا تُقَاسُ (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: بزنطی گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: ابو حنیفه به امام صادق علیه السلام گفت: چگونه با سوگند همراه با یک شاهد حکم می دهید؟ امام صادق فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بدان حکم کرد و امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم نزد شما به یک شاهد و سوگند حکم داد. ابوحنیفه تعجب کرد! امام صادق علیه السلام فرمود: شگفت‌آورتر این است که شما با شهادت یکی، حکم به شهادت صد نفر می دهید و شهادت آن صد نفر را مُجزی می‌دانید؟ ابوحنیفه گفت: این کار را نمی کنیم. حضرت فرمود: بله می کنید. صد نفر شهادت می دهند، شما یک نفر را می فرستید و آن یک نفر درباره آنان تحقیق می کند. سپس شهادت آنان را به گفته این یک نفر، مُجزی می دانید. ابو حنیفه گفت: چه تفاوتی میان سایبان محرم و چادر وجود دارد؟ فرمود: سنت پیامبر قیاس گرفته نمی‌شود - قیاس وجود ندارد -. - .
قرب الاسناد : ۱۵۸ -

**[ترجمه]

«۵»

أَرْبَعِینُ الشَّهِیدِ، بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّدُوقِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ وَالِدِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ قَالَ أَبِی رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ: قَضَی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِشَاهِدٍ وَ یَمِینٍ (۲).

**[ترجمه]اربعین شهید : حماد بن عیسی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: پدرم - رضی الله عنه - فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با یک شاهد و یک سوگند حکم می کرد. - . اربعین شهید : ۱۹ -

**[ترجمه]

«۶»

الْهِدَایَهُ: وَ حَکَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِشَهَادَهِ شَاهِدٍ وَ یَمِینِ الْمُدَّعِی (۳).

**[ترجمه]هدای: و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با گواهی یک شاهد و سوگند مدعّی حکم می‌داد. - . هدای: ۷۴ -

**[ترجمه]

باب ۶ الحلف صادقا و کاذبا و تحلیف الغیر

الآيات

القلم: وَ لا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ (۴).

lt;meta info="- وَ لا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ. - . قلم / ۱۰ -

{ و از هر قَسَم خورنده فرومايه اى فرمان مبر}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

لى، [الأمالى] للصدوق فِي خَبَرِ الْمَنَاهِي قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: مَنْ حَلَفَ بِيَمِينٍ كَاذِبَةٍ صَبْراً لِيَقْطَعَ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ (۵).

**[ترجمه]امالى صدوق: در روايت امور نهى شده پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم آمده كه حضرت فرمود: هر كه قسم دروغ بخورد تا مال مسلمانى را ببرد، خداى عز و جل را ملاقات كند كه بر او خشمناك است، مگر آنكه توبه كند و برگردد. - . اماليى صدوق : ۴۲۴ -

**[ترجمه]

«۲»

لى، [الأمالى] للصدوق الْعَطَّارُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ

ص: ۲۷۸

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۵۸.

۲- ۲. أربعين الشهيد ص ۱۹ طبع ايران سنه ۱۳۱۸.

۳- ۳. الهدايه ص ۷۴.

۴- ۴. سوره القلم: ۱۰.

۵- ۵. أمالى الصدوق ص ۴۲۴.

أَبِی الْجَارُودِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ عَبْدِ الْقَیْسِ عَنْ سَلْمَانَ رَحِمَهُ اللَّهُ: أَنَّهُ مَرَّ عَلَی الْمَقَابِرِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا أَهْلَ الْقُبُورِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُسْلِمِینَ یَا أَهْلَ الدِّیَارِ هَلْ عَلِمْتُمْ أَنَّ الْیَوْمَ جُمُعَهٌ فَلَمَّا انْصَرَفَ إِلَی مَنْزِلِهِ وَ نَامَ وَ مَلَّکَتْهُ عَیْنَاهُ أَتَاهُ آتٍ فَقَالَ فَعَلَیْکَ السَّلَامُ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ تَکَلَّمْتَ فَسَمِعْنَا وَ سَلَّمْتَ فَرَدَدْنَا وَ قُلْتَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ الْیَوْمَ جُمُعَهٌ وَ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَقُولُ الطَّیْرُ فِی یَوْمِ الْجُمُعَهِ قَالَ وَ مَا تَقُولُ الطَّیْرُ فِی یَوْمِ الْجُمُعَهِ قَالَ تَقُولُ قُدُّوسٌ قُدُّوسٌ رَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمَلِکُ مَا یَعْرِفُ عَظَمَهَ رَبِّنَا مَنْ یَحْلِفُ بِاسْمِهِ کَاذِباً(۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: مردی از طایفه عبد القیس گفت: سلمان فارسی - رحمه اللَّه علیه - بر گورستانی گذر کرد و گفت: سلام بر شما ای ساکنان گورها که مؤمن یا مسلمانید. ای ساکنان این سرزمین، آیا می دانید که امروز روز جمعه است؟ هنگامی که سلمان به خانه اش بازگشت و خوابید و چشمانش به خواب رفت، کسی به خوابش آمد و گفت ای ابو عبد اللَّه، سلام بر تو باد. تو سخن گفتی و ما شنیدیم، و سلام کردی و ما پاسخ گفتیم. پرسیدی: آیا می دانید که امروز روز جمعه است؟ آری ما می دانیم پرندگان در روز جمعه چه می گویند. سلمان گفت: پرندگان در این روز چه می گویند؟ گفت: می گویند: منزّه است، منزّه است پروردگار ما که بخشاینده و پادشاه است. عظمت پروردگار ما را، آن که به نام او سوگند دروغ یاد کند، نشناخته است. - . امالی صدوق : ۴۸۲ -

**[ترجمه]

«۳»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ: مِثْلَهُ ۴(۲)

**[ترجمه]ثواب الاعمال: پدرم از محمد عطار همین حدیث را نقل کرده است. - . ثواب الاعمال : ۲۰۵ -

**[ترجمه]

«۴»

سن، [المحاسن] أَبِی: مِثْلَهُ (۳).

**[ترجمه]محاسن: پدرم همین حدیث را روایت کرده است. - . محاسن : ۱۱۹ -

**[ترجمه]

«۵»

لی، [الأمالی] للصدوق ابْنُ إِدْرِیسَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنِ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ فَلْیَصْدُقْ وَ مَنْ لَمْ یَصْدُقْ فَلَیْسَ مِنَ اللَّهِ وَ مَنْ حُلِفَ لَهُ بِاللَّهِ فَلْیَرْضَ وَ مَنْ لَمْ یَرْضَ فَلَیْسَ مِنَ اللَّهِ (۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: خزاز از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: کسی که به نام الله سوگند می خورد باید راست بگوید؛ کسی که راست نگوید ارتباطی با خدا ندارد؛ برای هر کس که سوگند اللّه بخورند، باید رضایت دهد؛ هر کس سوگند الله را کافی نداند با خدا ارتباطی ندارد. - . امالی صدوق : ۴۸۳ -

**[ترجمه]

«۶»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ عُثْمَانَ: مِثْلَهُ (۵)

**[ترجمه]محاسن: پدرم از عثمان همین حدیث را روایت کرده است. - . محاسن : ۱۲۰ -

**[ترجمه]

«۷»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ عُثْمَانَ: مِثْلَهُ (۶).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: از عثمان همین حدیث نقل شده است. - . نوادر : ۶۰ -

**[ترجمه]

«۸»

ل، [الخصال] عَنْ سَعِیدِ بْنِ عِلَاقَةَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: الْیَمِینُ الْفَاجِرَهُ تُورِثُ الْفَقْرَ(۷).

**[ترجمه]خصال: سعید بن علاقه گوید: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: سوگند دروغ و نادرست باعث تنگدستی می‌شود. - . خصال ۲ : ۹۴ -

**[ترجمه]

«۹»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی الْحَفَّارُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِی قِلَابَهَ عَنْ وَهْبِ بْنِ حَرِیزٍ

١- ١. أمالي الصدوق ص ٤٨٢.

٢- ٢. ثواب الأعمال و عقابها ص ٢٠٥ طبع بغداد.

٣- ٣. المحاسن ص ١١٩.

٤- ۴. أمالي الصدوق ص ٤٨٣.

٥- ۵. المحاسن ص ١٢٠.

۶- ۶. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۶٠.

٧- ٧. الخصال ج ٢: ٩۴.

وَ أَبُو زَيْدٍ عَنْ شُعْبَهَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِی وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ حَلَفَ عَلَی یَمِینٍ یَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ أَخِیهِ لَقِیَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ عَلَیْهِ غَضْبَانُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَصْدِیقَ ذَلِکَ فِی کِتَابِهِ- إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَیْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِیلًا قَالَ فَبَرَزَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَیْسٍ فَقَالَ فِیَّ نَزَلَتْ خَاصَمْتُ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَضَی عَلَیَّ بِالْیَمِینِ (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: ابو وائل از عبدالله نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس قسمی بخورد که به وسیله آن مال برادرش را تصاحب کند، خداوند را در حال خشم و غضب ملاقات خواهد کرد. خداوند این گفته را در کتابش تأیید کرده است، آن جا که می فرماید: «إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعهْدِ اللّهِ وَأَیْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِیلاً». راوی گوید: اشعث بن قیس ناگهان ظاهر شد و گفت: این آیه در باره من نازل شده است. داوری مخاصمه ای را به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بردم و او با قسم دادن من در آن باره، قضاوت کرد. -. امالی طوسی ۱ : ۳۶۸ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی بِهَذَا الْإِسْنَادِ إِلَی وَهْبٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَدِیِّ بْنِ عَدِیٍّ عَنْ رَجَاءِ بْنِ حَیْوَهَ وَ الْعُرْسِ بْنِ عَمِیرَهَ قَالَ حَدَّثَنَاهُ عَنْ عَدِیِّ بْنِ عَدِیٍّ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: اخْتَصَمَ إِمْرُؤُ الْقَیْسِ وَ رَجُلٌ مِنْ حَضْرَمَوْتَ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی أَرْضٍ فَقَالَ أَ لَکَ بَیِّنَهٌ قَالَ لَا قَالَ فَیَمِینُهُ قَالَ إِذاً وَ اللَّهِ یَذْهَبُ بِأَرْضِی قَالَ إِنْ ذَهَبَ بِأَرْضِکَ بِیَمِینِهِ کَانَ مِمَّنْ لَا یَنْظُرُ اللَّهُ إِلَیْهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ لَا یُزَکِّیهِ وَ لَهُ عَذَابٌ أَلِیمٌ قَالَ فَفَزِعَ الرَّجُلُ وَ رَدَّهَا إِلَیْهِ (۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: پدر عدیّ بن عدی گوید: امرء القیس و مردی درباره زمینی نزاع شان را خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بردند. حضرت فرمود: آیا بیّنه داری؟ گفت: نه. حضرت فرمود: پس او سوگند بخورد. امرء القیس گفت: به خدا سوگند! در این صورت زمینم را می برد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر او با سوگندش زمینت را ببرد، از کسانی می شود که خداوند در روز قیامت به او نگاه نمی کند و او را پاک نمی سازد و برای او عذاب دردناکی است. راوی گوید: مرد ترسید و آن زمین را به او برگرداند. -. امالی طوسی ۱ : ۳۶۸ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی الْحَفَّارُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِی قِلَابَهَ عَنْ أَبِی الْوَلِیدِ عَنْ أَبِی عَوَانَهَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِکِ بْنِ عُمَیْرٍ عَنْ عَلْقَمَهَ بْنِ وَائِلٍ عَنْ أَبِیهِ: مِثْلَهُ (۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: علقمه بن وائل از پدرش همین حدیث را روایت کرده است. -. امالی طوسی ۱ : ۳۶۸ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ مَعْبَدٍ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِیدِ الطَّائِیِّ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: مَنْ قَدَّمَ غَرِیماً إِلَی السُّلْطَانِ یَسْتَحْلِفُهُ وَ هُوَ یَعْلَمُ أَنَّهُ یَحْلِفُ ثُمَّ تَرَکَهُ تَعْظِیماً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ یَرْضَ اللَّهُ لَهُ بِمَنْزِلَةٍ یَوْمَ الْقِیَامَةِ إِلَّا مَنْزِلَةَ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلِ الرَّحْمَنِ علیه السلام (۴).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: عبد الحمید طائی از موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس بدهکاری را برای قسم دادن نزد حاکم ببرد و بداند که او قسم می خورد، ولی به احترام خدا او را رها کند، خداوند برای او در روز قیامت هیچ منزلتی را جز منزلت ابراهیم خلیل الرّحمن نخواهد پسندید. - . ثواب الاعمال : ۷۲ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: مِثْلَهُ (۵)

**[ترجمه]در فقه الرضا علیه السلام همین حدیث روایت شده است. - . فقه الرضا : ۳۴ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضی کثیر من أخبار هذا الباب فی کتاب الأیمان و النذور.

**[ترجمه]در کتاب ایمان و نذرها بیشتر این روایت‌ها ذکر شد.

**[ترجمه]

«۱۴»

ص، [قصص الأنبیاء علیهم السلام] عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: قَالَ عِیسَی لِلْحَوَارِیِّینَ إِنَّ مُوسَی علیه السلام أَمَرَکُمْ أَنْ لَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ کَاذِبِینَ وَ أَنَا آمُرُکُمْ أَنْ لَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ لَا کَاذِبِینَ وَ لَا

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۶۸.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۶۸.

٣- ٣. أمالى الطوسىّ ج ١ ص ٣٦٨.

٤- ٤. ثواب الأعمال ص ٧٢.

٥- ٥. فقه الرضا ص ٣٤.

صَادِقِینَ.

**[ترجمه]قصص الانبیاء: عیسی علیه السلام به حواریّون گفت: موسی علیه السلام شما را امر فرمود که به دروغ به خدا سوگند نخورید و من شما را امر می کنم که به خداوند سوگند نخورید، چه راست و چه دروغ .

**[ترجمه]

«۱۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لَا إِلَهَ غَیْرُهُ- وَ لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَیْمانِکُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا قَالَ هُوَ قَوْلُ الرَّجُلِ لَا وَ اللَّهِ وَ بَلَی وَ اللَّهِ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم روایت می کند: از امام صادق علیه السلام تفسیر آیه: «وَلاَ تَجْعَلُواْ اللّهَ عُرْضَةً لِّأَیْمَانِکُمْ أَن تَبَرُّواْ وَتَتَّقُواْ»، {و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید، تا [بدین بهانه] از نیکوکاری و پرهیزگاری [باز ایستید].} را پرسیدم و حضرت پاسخ داد: منظور از (سوگند به خداوند) این است که مرد بگوید: نه به خدا قسم، یا آری به خدا قسم. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۱۱۱ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ حَدَّثَنِی أَبُو جَعْفَرٍ: إِنَّ أَبَاهُ کَانَ تَحْتَهُ امْرَأَةٌ مِنَ الْخَوَارِجِ أَظُنُّهَا کَانَتْ مِنْ بَنِی حَنِیفَهَ فَقَالَ لَهُ مَوْلًی لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ عِنْدَکَ امْرَأَةً تَتَبَرَّأُ مِنْ جَدِّکَ قَالَ فَعَقِرَ فَعَلِمْتُ أَنَّهُ طَالَقَهَا فَادَّعَتْ عَلَیْهِ صَدَاقَهَا فَجَاءَتْ بِهِ إِلَی أَمِیرِ الْمَدِینَهِ تَسْتَعْدِیهِ عَلَیْهِ فَقَالَتْ لِی عَلَیْهِ صَدَاقِی أَرْبَعُمِائَهِ دِینَارٍ فَقَالَ الْوَالِی أَ لَکِ بَیِّنَهٌ فَقَالَتْ لَا وَ لَکِنْ خُذْ یَمِینَهُ فَقَالَ وَالِی الْمَدِینَهِ یَا عَلِیُّ إِمَّا أَنْ تَحْلِفَ وَ إِمَّا أَنْ تُعْطِیَهَا فَقَالَ لِی یَا بُنَیَّ قُمْ فَأَعْطِهَا أَرْبَعَمِائَهِ دِینَارٍ فَقُلْتُ یَا أَبَتِ جُعِلْتُ فِدَاکَ أَ لَسْتَ مُحِقّاً فَقَالَ بَلَی یَا بُنَیَّ وَ لَکِنِّی أَجْلَلْتُ اللَّهَ أَنْ أَحْلِفَ بِهِ یَمِینَ صَبْرٍ(۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: پدرم همسری از خوارج داشت - گمان می کنم فرمود: از بنی حنیفه بود - تا این که یکی از دوستدارانش به وی گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! تو همسری داری که از جدت بیزاری می جوید. حضرت وحشت زده شد و زن فهمید که وی را طلاق خواهد داد. پس مهریه‌اش را ادعا کرد و با هم نزد حاکم مدینه رفتند و نزد او شکایت کرد و به من گفت: مهریه من بر گردن او چهار صد دینار است. حاکم گفت: آیا مدرکی داری؟ گفت: نه، اما از او سوگند بگیر. حاکم گفت: ای علی! یا سوگند یاد کن، یا چهار صد دینار به وی بده. پدرم به من گفت: ای پسرم، برخیز و چهار صد دینار به او بده. گفتم: پدرجان، فدایت شوم! مگر تو بر حق نیستی؟ پدرم فرمود: آری ای فرزندم! ولی من خداوند را بزرگ تر از آن می دانم که در محاکمه و گرفتاری به او سوگند یاد کنم. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۶۰ -

**[ترجمه]

«۱۷»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ أَبِی أَيُّوبَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ صَادِقِينَ وَ لَا كَاذِبِينَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ نَهَى عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمانِكُمْ (۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابو ایوب از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: به خداوند سوگند مخورید چه راست و چه دروغ؛ چرا که خداوند از این کار نهی کرده و فرموده است: «لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمانِكُمْ». - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۶۰ -

**[ترجمه]

«۱۸»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَلِيٌّ قَالَ: كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام يَحْكِی لَهُ شَيْئاً فَكَتَبَ إِلَيْهِ وَ اللَّهِ مَا كَانَ ذَاكَ وَ إِنِّی لَأَكْرَهُ أَنْ أَقُولَ وَ اللَّهِ عَلَى حَالٍ مِنَ الْأَحْوَالِ وَ لَكِنَّهُ غَمَّنِی أَنْ يُقَالَ مَا لَمْ يَكُنْ (۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: علی گوید: مردی برای امام باقر علیه السلام نامه نوشت و ماجرایی برای او نقل کرد. آن حضرت اینگونه برایش نوشت: سوگند به خدا اینگونه نبوده است، و من با وجود اینکه کراهت دارم که در هر امر و وضعیتی به خداوند سوگند بخورم، اما نگران بودم چیزی بگویند که واقعیت نداشته است. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۶۰ -

**[ترجمه]

«۱۹»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر يَحْيَى بْنُ عِمْرَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينِ صَبْرٍ فَقَطَعَ بِهَا مَالَ امْرِئٍ

۱- ۱. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۱۱۱.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۶۰.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۶۰.

۴- ۴. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۶۰ و لم يوضع له في المتن رمز.

مُسْلِمٍ فَإِنَّمَا قَطَعَ جِذْوَةً مِنَ النَّارِ(۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبداللّه بن سلیمان از امام باقر علیه السلام روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس در محاکمه، سوگند [دروغ] یاد کند و به سبب آن، مال شخص مسلمانی را تصاحب کند، همانا تکه ای از آتش را تصاحب کرده است. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۷۸ -

**[ترجمه]

«۲۰»

عم، [إعلام الوری]: اشْتَهَرَ فِی الرِّوَایَهِ أَنَّ الْمَنْصُورَ أَمَرَ الرَّبِیعَ بِإِحْضَارِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَأَحْضَرَهُ فَلَمَّا بَصُرَ بِهِ قَالَ قَتَلَنِیَ اللَّهُ إِنْ لَمْ أَقْتُلْکَ أَ تُلْحِدُ فِی سُلْطَانِی وَ تَبْغِینِی الْغَوَائِلَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ اللَّهِ مَا فَعَلْتُ وَ لَا أَرَدْتُ فَإِنْ کَانَ بَلَغَکَ فَمِنْ کَاذِبٍ وَ لَوْ کُنْتُ فَعَلْتُ لَقَدْ ظُلِمَ یُوسُفُ فَغَفَرَ وَ ابْتُلِیَ أَیُّوبُ فَصَبَرَ وَ أُعْطِیَ سُلَیْمَانُ فَشَکَرَ فَهَؤُلَاءِ أَنْبِیَاءُ اللَّهِ وَ إِلَیْهِمْ یَرْجِعُ نَسَبُکَ فَقَالَ لَهُ الْمَنْصُورُ أَجَلْ ارْتَفِعْ هَاهُنَا فَارْتَفَعَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ أَخْبَرَنِی عَنْکَ بِمَا ذَکَرْتُ فَقَالَ أَحْضِرْهُ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ لِیُوَافِقَنِی عَلَی ذَلِکَ فَأُحْضِرَ الرَّجُلُ الْمَذْکُورُ فَقَالَ لَهُ الْمَنْصُورُ أَنْتَ سَمِعْتَ مَا حَکَیْتَ عَنْ جَعْفَرٍ قَالَ نَعَمْ قَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَاسْتَحْلِفْهُ عَلَی ذَلِکَ فَقَالَ لَهُ الْمَنْصُورُ أَ تَحْلِفُ قَالَ نَعَمْ فَابْتَدَأَ الْیَمِینَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ دَعْنِی یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ أُحَلِّفْهُ أَنَا فَقَالَ لَهُ افْعَلْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ لِلسَّاعِی قُلْ بَرِئْتُ مِنْ حَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ وَ الْتَجَأْتُ إِلَی حَوْلِی وَ قُوَّتِی لَقَدْ فَعَلَ کَذَا وَ کَذَا جَعْفَرٌ فَامْتَنَعَ مِنْهَا هُنَیْهَهً ثُمَّ حَلَفَ بِهَا فَمَا بَرِحَ حَتَّی اضْطَرَبَ بِرِجْلِهِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ جُرُّوا بِرِجْلِهِ فَأَخْرِجُوهُ لَعَنَهُ اللَّهُ.

قَالَ الرَّبِیعُ وَ کُنْتُ رَأَیْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیهما السلام حِینَ دَخَلَ عَلَی الْمَنْصُورِ یُحَرِّکُ شَفَتَیْهِ فَکُلَّمَا حَرَّکَهُمَا سَکَنَ غَضَبُ الْمَنْصُورِ حَتَّی أَدْنَاهُ مِنْهُ وَ رَضِیَ عَنْهُ فَلَمَّا خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مِنْ عِنْدِ أَبِی جَعْفَرٍ اتَّبَعْتُهُ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ کَانَ أَشَدَّ النَّاسِ غَضَباً عَلَیْکَ فَلَمَّا دَخَلْتَ عَلَیْهِ وَ حَرَّکْتَ شَفَتَیْکَ سَکَنَ غَضَبُهُ فَبِأَیِّ شَیْ ءٍ کُنْتَ تُحَرِّکُهُمَا قَالَ بِدُعَاءِ جَدِّیَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ علیهما السلام فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ وَ مَا هَذَا الدُّعَاءُ قَالَ یَا عُدَّتِی عِنْدَ شِدَّتِی وَ یَا غَوْثِی عِنْدَ کُرْبَتِی احْرُسْنِی بِعَیْنِکَ الَّتِی لَا تَنَامُ وَ اکْفِنِی بِرُکْنِکَ الَّذِی لَا یُرَامُ قَالَ الرَّبِیعُ فَحَفِظْتُ هَذَا الدُّعَاءَ فَمَا نَزَلَتْ بِی شِدَّهٌ قَطُّ فَدَعَوْتُ بِهِ إِلَّا فَرَّجَ اللَّهُ عَنِّی قَالَ وَ قُلْتُ لِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ لِمَ مَنَعْتَ السَّاعِیَ أَنْ یَحْلِفَ بِاللَّهِ تَعَالَی

ص: ۲۸۲

۱- ۱. نفس المصدر ص ۷۸.

قَالَ كَرِهْتُ أَنْ يَرَاهُ اللَّهُ تَعَالَى يُوَحِّدُهُ وَ يُمَجِّدُهُ فَيَحْلُمَ عَنْهُ وَ يُؤَخِّرَ عُقُوبَتَهُ فَاسْتَحْلَفْتُهُ بِمَا سَمِعْتَ فَأَخَذَهُ اللَّهُ أَخْذَةً رَابِيَةً(۱).

**[ترجمه]اعلام الوری: در روایات مشـهور است که ابو جعفر منصور، ربیع را امر کرد تا حضرت صادق علیه السلام را در نزد او حاضـر کنـد. هنگامی که امام علیه السّـلام در پیش او حاضـر شـد، منصور گفت: خداونـد مرا بکشد اگر تو را نکشم، آیا با سلطنت من مخالفت می‌کنی و بر علیه من غائله راه می انـدازی؟! حضـرت صادق علیه السـلام فرمود: به خداوند سوگند من از این مطـالب اطلاـعی نـدارم و این گفتارها کـذب محض است. و اگر چنانچه مطلب همان طور است که شـما می‌گوئیـد، مانند یوسف و ایوب و سـلیمان علیهم السّـلام که از نسـبت هائی که به آنان می‌دادند صرف نظر کردند، تو هم صرف نظر کن، زیرا نسب تو هم به آنان می‌رسـد. منصور گفت: آری، اینک بالا بیائیـد. هنگامی که امام علیه السّـلام نزد منصور رفتنـد گفت: این مطالب را که از زبانم بیرون شد، عده ای اطلاع داده اند. حضـرت صادق علیه السّـلام فرمود: اکنون او را در این مجلس حاضر کنیـد تـا با هم روبرو شویم. منصور آن مرد افترا زننـده را احضار کرد و گفت: تو آن مطالب را از جعفر شـنیدی؟ گفت: آری شنیـده ام. حضـرت فرمود: وی را برای راستی گفتارش قسم بده. منصور روی خود را به طرف آن مرد کرد و گفت: قسم می... خوری؟ گفت: آری برای صـدق مطلبم سوگنـد یاد می‌کنم. امام صادق علیه السّـلام فرمود: واگذاریـد تا من او را قسم بـدهم. منصور گفت: شـما قسـمش بدهیـد. حضـرت به آن مرد سـخن چین گفت: بگو از حول و قوه پروردگـار بیزاری می‌جویم و به حول و قوه خود چنگ می زنم که جعفر بن محمـد این مطالب را گفته است. وی ابتـدا از این طرز سوگنـد امتناع کرد و لیکن سرانجـام سوگنـد را به همین طرز ادا کرد لحظه ای نگـذشت که از پا درآمـد و ابو جعفر منصور امر کرد او را از مجلس بیرون بردند. ربیع گوید: دیدم جعفر بن محمد، هنگامی که بر ابو جعفر منصور وارد می‌شد، لب هایش حرکت می‌کرد و هر گاه لب هـایش را حرکت می‌داد، خشم منصور فرو می نشـست و او را نزدیک خود جای می‌داد و از خود راضـی می‌کرد. وقتی که از نزد منصور بیرون آمد، خدمتش رسـیدم و عرض کردم: این مرد از دشـمن ترین مردم نسبت به شـما است و لیکن وقتی که در مجلس او وارد می‌شوی و لب هـای خود را حرکت می‌دهی، غضب او فرو می نشـیند. این چه دعـائی است که بر زبـان جـاری می‌سازی؟ حضرت فرمود: این دعای جدم علی بن !حسین علیهما السّلام است گفتم: قربانت گردم آن دعا کدام است؟ فرمود: «يَا عُدَّتِي عِنْدَ شِدَّتِي وَ يَا غَوْثِي عِنْدَ كُرْبَتِي احْرُسْنِي بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ وَ اكْفِنِي بِرُكْنِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ» {ای ذخیره من در هنگام سختی ام و ای فریـاد رس من در هنگام گرفتاری ام، مرا با چشـمت که نمی خوابـد حراست کن و با سـتونت که خم نمی شود کفایتم کن} ربیع گویـد: من این دعا را حفظ کردم و هر گاه برایم پیشامـد سـختی می‌شد آن را قرائت می‌کردم و خداوند مرا نجات می‌داد. ربیع گفت: به جعفر بن محمـد عرض کردم: چرا نگذاشتی آن مرد نمّام به طرز معمول به نام خداوند سوگند یاد کنـد؟ فرمود: من دیـدم اگر وی خداونـد را به توحیـد و یگانگی بخواند و او را تمجید کند، خداوند بر او ترحم خواهد کرد و عقوبت او را تأخیر خواهـد انـداخت و لـذا به این طرز که مشاهـده کردی وی را سوگنـد دادم و خداونـد هم او را بلافاصـله به سزایش رسانید. - . اعلام الوری : ۲۷۰ -

**[ترجمه]

«۲۱»

ختص، [الإختصـاص] قَالَ الصَّادِقُ علیه السـلام: مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ كَاذِباً كَفَرَ وَ مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ صَادِقاً أَثِمَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ- وَ لا تَجْعَلُوا

اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمانِكَمْ (۲).

**[ترجمه]اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به دروغ به خداوند سوگند یاد کند کفر ورزیده است و هر کس به راست به خداوند سوگند بخورد مرتکب گناه شده است، چرا که خداوند می‌فرماید: «لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمانِكُمْ». - . اختصاص : ۲۵ -

**[ترجمه]

«۲۲»

ختص، [الإختصاص] قَالَ الرِّضَا علیه السلام: مَنْ بَارَزَ اللَّهَ بِالْأَيْمَانِ الْكَاذِبَةِ بَرِئَ اللَّهُ مِنْهُ (۳).

**[ترجمه]اختصاص: امام رضا علیه السلام فرمود: هر کس با سوگندهای دروغ با خداوند مبارزه کند، خداوند از وی بیزاری می‌جوید. - . اختصاص : ۲۴۲ -

**[ترجمه]

«۲۳»

نَهْجُ الْبَلَاغَةِ، قَالَ علیه السلام: فِيمَا كَتَبَ إِلَى الْحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ وَ عَظِّمِ اسْمَ اللَّهِ أَنْ لَا تَذْكُرَهُ إِلَّا عَلَى حَقٍ (۴).

**[ترجمه]نهج البلاغه: در نامه‌ای که علی علیه السلام برای حارث همدانی نوشت فرمود: نام خدا را بزرگ بدار، به این صورت که جز به حق نامش را بر زبان نیاور. - . نهج البلاغه ۳ : ۱۴۱ -

**[ترجمه]

«۲۴»

أَعْلَامُ الدِّينِ، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ بِالْمُحَارَبَةِ وَ إِنَّ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ تَذَرُ الدِّيَارَ بَلَاقِعَ مِنْ أَهْلِهَا وَ تُورِثُ الْفَقْرَ فِي الْعَقِبِ وَ إِنَّهُ لَا يَعْرِفُ عَظَمَةَ اللَّهِ مَنْ يَحْلِفُ بِهِ كَاذِباً.

**[ترجمه]اعلام الدین: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: هر کس سوگند بخورد در حالی که می‌داند به دروغ سوگند یاد می‌کند، در واقع با خداوند به مبارزه برخاسته است و سوگند دروغ خانه‌ها را از مردم خالی می‌کند و موجبات فقر را در نسل به وجود می‌آورد، و هر کس به دروغ به خداوند سوگند بخورد، عظمت خداوند را نشناخته است .

**[ترجمه]

باب ۷ أحكام الحلف

الأخبار

أقول

قد مر فی کتاب القرآن فی باب الحلف بالقرآن و فی باب الأیمان من کتاب العقود و الإیقاعات أیضا ما یناسب هذا الباب فتذکر.

**[ترجمه]در کتاب قرآن در باب سوگند به قرآن، و در باب سوگندها در کتاب قراردادها نیز مطالبی مرتبط با این باب ذکر شد که می‌توانی آن را مرور کنی.

**[ترجمه]

«۱»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْحَسَنُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ فَضَّالٍ وَ فَضَالَهُ عَنِ ابْنِ بُکَیْرٍ عَنْ زُرَارَهَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: نَمُرُّ بِالْمَالِ عَلَی الْعُشَّارِ فَیَطْلُبُونَ مِنَّا أَنْ نَحْلِفَ لَهُمْ وَ یُخَلُّونَ

ص: ۲۸۳

۱- ۱. إعلام الوری ص ۲۷۰.

۲- ۲. الاختصاص ص ۲۵.

۳- ۳. الاختصاص ص ۲۴۲.

۴- ۴. نهج البلاغه ج ۳: ۱۴۱.

سَبِیلَنَا وَ لَا یَرْضَوْنَ مِنَّا إِلَّا بِذَلِکَ قَالَ فَمَا حَلَفْتُ لَهُمْ فَهُوَ أَحَلُّ مِنَ التَّمْرِ وَ الزَّبَدِ(۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: مالی را از مقابل دید مأموران مالیات می بریم. آنان از ما می خواهند برای شان سوگند یاد کنیم تا آزادمان گذارند و جز به سوگند از ما راضی نمی شوند. امام علیه السلام فرمود: برای شان سوگند یاد کن که آن حلال تر از خرما و کره است. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۶۲ -

**[ترجمه]

«۲»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْهُ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ إِنَّا نَمُرُّ بِهَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَیَسْتَحْلِفُونَّا عَلَی أَمْوَالِنَا وَ قَدْ أَدَّیْنَا زَکَاتَهَا قَالَ یَا زُرَارَهُ إِذَا خِفْتَ فَاحْلِفْ لَهُمْ بِمَا شَاءُوا فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ بِطَلَاقٍ وَ عَتَاقٍ قَالَ بِمَا شَاءُوا وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام التَّقِیَّهُ فِی کُلِّ ضَرُورَهٍ وَ صَاحِبُهَا أَعْلَمُ بِهَا حِینَ تَنْزِلُ بِهِ (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: ما از کنار این گروه عبور می کنیم و آنها ما را برای اموال مان سوگند می دهند، در حالی که زکات آنها را پرداخته ایم. امام علیه السلام فرمود: ای زراره، هرگاه ترسیدی، به هر چه خواستند برای شان سوگند یاد کن. گفتم: فدایت شوم! حتی به طلاق و عتق؟ امام علیه السلام فرمود: به آنچه خواستند. و امام صادق علیه السلام فرمود: تقیه در هر ضرورتی است و زمانی که شرایط تقیه پیش می‌آید، شخص تقیه کننده نسبت به عمل تقیه آگاه‌تر است. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۶۲ -

**[ترجمه]

«۳»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ مَعْمَرِ بْنِ یَحْیَی قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام إِنَّ مَعِی بَضَائِعَ لِلنَّاسِ وَ نَحْنُ نَمُرُّ بِهَا عَلَی هَؤُلَاءِ الْعُشَّارِ فَیُحْلِفُونَّا عَلَیْهَا فَنَحْلِفُ لَهُمْ قَالَ وَدِدْتُ أَنِّی أَقْدِرُ أَنْ أُجِیزَ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِینَ کُلَّهَا وَ أَحْلِفَ عَلَیْهَا کُلَّمَا خَافَ الْمُؤْمِنُ عَلَی نَفْسِهِ فِیهِ ضَرُورَهٌ فَلَهُ فِیهِ التَّقِیَّهُ(۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: معمّر بن یحیی گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: سرمایه های مردم در اختیار من است و با آنها از کنار مأموران مالیاتی می گذریم. آنان ما را برای آنها سوگند می دهند و ما برای شان سوگند می خوریم. امام علیه السلام فرمود: دوست دارم که همه اموال مسلمانان را عبور می دادم و بر آنها سوگند یاد می کردم. هر چیزی که مؤمن بر خودش بترسد و در انجام آن ناچار باشد، در آن می تواند تقیه کند. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۶۲ -

**[ترجمه]

«۴»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر فَضَالَهُ عَنْ سَیْفِ بْنِ عَمِیرَهَ عَنْ أَبِی بَکْرٍ الْحَضْرَمِیِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام رَجُلٌ حَلَفَ لِلسُّلْطَانِ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ قَالَ إِذَا خَشِیَ سَوْطَهُ وَ سَیْفَهُ فَلَیْسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ یَا أَبَا بَکْرٍ إِنَّ اللَّهَ یَعْفُو وَ النَّاسُ لَا یَعْفُونَ (۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوبکر حضرمی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی برای حاکم به طلاق و عتق سوگند یاد می کند. امام علیه السلام فرمود: هرگاه از شمشیر و تازیانه اش بترسد، چیزی بر او نیست. ای ابوبکر! خداوند می بخشد و مردم نمی بخشند. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۶۲ -

**[ترجمه]

«۵»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ إِسْمَاعِیلَ الْجُعْفِیِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام أَمُرُّ بِالْعُشَّارِ وَ مَعِی الْمَالُ فَیَسْتَحْلِفُونِّی فَإِنْ حَلَفْتُ تَرَکُونِی وَ إِنْ لَمْ أَحْلِفْ فَتَّشُونِی وَ ظَلَمُونِی فَقَالَ احْلِفْ لَهُمْ فَقُلْتُ فَإِنْ حَلَّفُونِی بِالطَّلَاقِ فَأَحْلِفُ لَهُمْ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَإِنَّ الْمَالَ لَا یَکُونُ لِی قَالَ تُتْقِی مَالَ أَخِیکَ (۵).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: اسماعیل جعفی گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: با مال از کنار مأمور مالیات می گذرم، آنان مرا سوگند می‌دهند. پس اگر برایشان سوگند یاد کنم، مرا رها می کنند و اگر برایشان سوگند یاد نکنم از من بازجویی می کنند و مورد ستم قرار می دهند. امام علیه السلام فرمود: برایشان سوگند یاد کن. گفتم: اگر مرا به طلاق سوگند داد چه کنم؟. امام علیه السلام فرمود: بله، برایشان سوگند یاد کن. گفتم: مال متعلق به من نیست. امام علیه السلام فرمود: از مال برادرت دفاع می‌کنی. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۶۲ -

**[ترجمه]

«۶»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام: فَإِنِّی سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یُسْتَکْرَهُ عَلَی الْیَمِینِ فَیَحْلِفُ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ وَ صَدَقَهِ مَا یَمْلِکُ أَ یَلْزَمُهُ ذَلِکَ فَقَالَ لَا ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وُضِعَ عَنْ أُمَّتِی مَا أُکْرِهُوا عَلَیْهِ وَ لَمْ یُطِیقُوا وَ مَا أَخْطَئُوا(۶).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: از موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: شخصی مجبور به سوگند می شود و به طلاق، عتق و صدقه اموالش سوگند یاد می کند، آیا آن بر عهده اش لازم می شود؟ امام علیه السلام فرمود: نه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از امت من، آنچه مجبور شدند و آنچه قدرت ندارند و آنچه اشتباه کردند، برداشته شده است. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۶۲ -

**[ترجمه]

«۷»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر سَمَاعَةُ قَالَ: قَالَ إِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ بِاللَّهِ تَقِیَّةً لَمْ یَضُرَّهُ وَ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ أَیْضاً لَا یَضُرُّهُ إِذَا هُوَ أُکْرِهَ وَ اضْطُرَّ إِلَیْهِ وَ قَالَ لَیْسَ شَیْ ءٌ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَ قَدْ أَحَلَّهُ لِمَنِ اضْطُرَّ إِلَیْهِ (۷).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه از امام علیه السلام روایت می کند که فرمود: هرگاه شخصی از روی تقیه به خدا سوگند یاد کند، به وی زیان نمی رساند و سوگند به طلاق و عتق نیز به او زیان نمی زند، در صورتی که به آن مجبور و ناچار شود. و فرمود: هیچ یک از حرام های خداوند نیست مگر آن که خداوند آن را برای کسی که به آن ناچار شده، حلال کرده است. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۶۲ -

**[ترجمه]

«۸»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ أَبِی بَکْرٍ الْحَضْرَمِیِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام نَحْلِفُ لِصَاحِبِ

ص: ۲۸۴

۱- ۱. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۲.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۲.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۲.

۴- ۴. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۲.

۵- ۵. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۲.

۶- ۶. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۲.

۷- ۷. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۲.

الْعُشَّارِ نُجِيرُ بِذَلِكَ مَالَنَا قَالَ نَعَمْ وَ فِي الرَّجُلِ يَحْلِفُ تَقِيَّةً قَالَ إِنْ خَشِيتَ عَلَى دَمِكَ وَ مَالِكَ فَاحْلِفْ تَرُدَّهُ عَنْكَ بِيَمِينِكَ وَ إِنْ رَأَيْتَ أَنَّ يَمِينَكَ لَا يَرُدُّ عَنْكَ شَيْئاً فَلَا تَحْلِفْ لَهُمْ (۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوبکر حضرمی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا برای مامور مالیاتی سوگند یاد کنیم و به این وسیله اموالمان را عبور دهیم؟ امام علیه السلام فرمود: آری. و درباره شخصی که از روی تقیه سوگند یاد می کند، فرمود: اگر بر جان و مالت می ترسی سوگند یاد کن و خطر را با سوگند از خود دور کن! و اگر می دانی که سوگندت چیزی را از تو دور نمی کند، برای شان سوگند نخور. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۶۲ -

**[ترجمه]

«۹»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ مُعَاذٍ بَيَّاعِ الْأَكْسِيَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّا نُسْتَحْلَفُ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ فَمَا تَرَى أَحْلِفُ لَهُمْ قَالَ احْلِفْ لَهُمْ بِمَا أَرَادُوا إِذَا خِفْتَ (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: معاذ بیّاع اکسیه گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من به طلاق و عتق سوگند داده می شوم، نظر شما چیست، آیا برای شان سوگند یاد کنم؟ امام علیه السلام فرمود: هرگاه ترسیدی، به هرچه خواستند برای شان سوگند یاد کن. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۶۲ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَا يُسْتَحْلَفُ الْعَبْدُ إِلَّا عَلَى عِلْمِهِ وَ قَالَ فِي قَوْلِهِ وَ لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمانِكُمْ قَالَ لَا وَ اللَّهِ وَ بَلَى وَ اللَّهِ-(۳)

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ قَالَ عَظُمَ إِثْمُ مَنْ يُقْسِمُ بِهَا قَالَ وَ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُعَظِّمُونَ الْحَرَمَ وَ لَا يُقْسِمُونَ بِهِ وَ يَسْتَحِلُّونَ حُرْمَةَ اللَّهِ فِيهِ وَ لَا يَعْرِضُونَ لِمَنْ كَانَ فِيهِ وَ لَا يَجْرَحُونَ فِيهِ دَابَّةً فَقَالَ اللَّهُ لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ- وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ قَالَ يُعَظِّمُونَ الْبُلْدَانَ يَحْلِفُونَ بِهِ وَ يَسْتَحِلُّونَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ فِيهِ وَ قَوْلُ الرَّجُلِ لَا بَلْ شَانِئُكَ فَإِنَّ ذَلِكَ قَسَمُ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ فَلَوْ حَلَفَ بِهِ الرَّجُلُ وَ هُوَ يُرِيدُ اللَّهَ كَانَ قَسَماً وَ أَمَّا قَوْلُهُ لَعَمْرُ اللَّهِ وَ ايْمُ اللَّهِ فَإِنَّمَا هُوَ بِاللَّهِ وَ قَوْلُهُمْ يَا هَنَاهْ وَ يَا هَمَاهْ فَإِنَّ ذَلِكَ طَلَبُ الِاسْمِ (۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: علاء از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: هیچ شخصی سوگند نمی... خورد مگر مطابق با علمش. و در باره این آیه «وَ لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمانِكُمْ» فرمود: اینکه بگوید: نه به خدا، و آری به خدا. و در باره این فرموده خداوند: «فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ» فرمود: سوگند به آن، گناهی بزرگ است. و فرمود: اهل جاهلیت حرم

را بزرگ می شمردند و به آن سوگند یاد نمی کردند و به کسانی که در آن بودند تعرض نمی کردند و هیچ حیوانی را در آن زخمی نمی کردند. پس خداوند تبارک و تعالی فرمود: «لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ» امام فرمود: شهر را بزرگ تر از آن می دانستند که به آن سوگند یاد کنند، ولی حرمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در آن می شکستند. و سخن کسی که گوید: نه. بلکه دشمنت بی پدر شود، سوگند اهل جاهلیت است. پس اگر کسی به آن سوگند یاد کند و مقصودش خدا باشد، آن سوگند است ولی این سخن: «لعمروالله» و «ایْم اللَّه» همانا سوگند به خداست و سخن آنان: یا هناه و یا همّاه – ای فلانی و ای فلانی –! همانا برای درخواست نام است. – . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۶۷ –

**[ترجمه]

«۱۱»

وَ قَالَ: لَا یُحْلَفُ الْیَهُودِیُّ وَ النَّصْرَانِیُّ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا یَصْلُحُ لِأَحَدٍ أَنْ یَسْتَحْلِفَهُمْ بِآلِهَتِهِمْ (۵).

**[ترجمه]و فرمود: یهودیان و مسیحیان جز به خداوند سوگند داده نمی شوند و برای احدی شایسته نیست که آنان را به خدایان شان سوگند دهد. – . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۷۸ –

**[ترجمه]

«۱۲»

نَهْجُ الْبَلَاغَه، کَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یَقُولُ: احْلِفُوا الظَّالِمَ إِذَا أَرَدْتُمْ یَمِینَهُ بِأَنَّهُ بَرِی ءٌ مِنْ حَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ فَإِنَّهُ إِذَا حَلَفَ بِهَا کَاذِباً عُوجِلَ وَ إِذَا حَلَفَ بِاللَّهِ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمْ یُعَاجَلْ لِأَنَّهُ قَدْ وَحَّدَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ (۶).

۱– ۱. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۲.

۲– ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۲.

۳– ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۷۸.

۴– ۴. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۷۸.

۵– ۵. نفس المصدر ص ۷۸ و فیه(بأیمانهم) بدل بآلهتهم.

۶– ۶. نهج البلاغه ج ۳ ص ۲۰۹.

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: آنگاه که خواستید ستمکاری را سوگند دهید، از او بخواهید که بگوید: «از جنبش و نیروی الهی بیزار است» زیرا اگر به دروغ سوگند خورد، پس از بیزاری، در کیفر او شتاب شود، امّا اگر در سوگند خود بگوید «به خدایی که جز او خدایی نیست»، در کیفرش شتاب نگردد، چه او خدا را به یگانگی یاد کرده است. - . نهج البلاغه ۳ : ۲۰۹ -

**[ترجمه]

«۱۳»

وَ قَالَ علیه السلام: لَا وَ الَّذِی أَمْسَیْنَا مِنْهُ فِی غَبَرِ لَیْلَهٍ دَهْمَاءَ تَکْشِرُ عَنْ یَوْمٍ أَغَرَّ مَا کَانَ کَذَا وَ کَذَا(۱).

**[ترجمه]و فرمود: نه، سوگند به خدایی که با قدرت او شب تاریک را به سر بردیم که روز سپیدی در پی داشت، چنین و چنان نبود. - . نهج البلاغه ۳ : ۲۲۱ -

**[ترجمه]

بیان

غبر اللیل بقایاه و کشر البعیر عن نابه کشف عنها و کشر الرجل ابتسم و الأغر الأبیض و ما نافیه.

**[ترجمه]«غبر اللیل» یعنی باقیمانده شب. و «کشر البعیر» یعنی چهارپا دندانش را آشکار کرد و «کشر الرجل» یعنی لبخند زد و «الاغرّ» به معنای سفید است. و «ما» نافیه است.

**[ترجمه]

«۱۴»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ أَوْ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ: لَا أَرَی أَنْ یَحْلِفَ الرَّجُلُ إِلَّا بِاللَّهِ فَأَمَّا قَوْلُ الرَّجُلِ لَا بَلْ شَانِئُکَ فَإِنَّهُ مِنْ قَوْلِ الْجَاهِلِیَّهِ وَ لَوْ حَلَفَ النَّاسُ بِهَذَا وَ أَشْبَاهِهِ لَتُرِکَ الْحَلْفُ بِاللَّهِ فَأَمَّا قَوْلُ الرَّجُلِ یَا هَنَّا [هَنَاهْ] أَوْ یَا هَمَاهْ فَإِنَّمَا ذَلِکَ طَلَبُ الِاسْمِ وَ لَا أَرَی بِهِ بَأْساً وَ أَمَّا قَوْلُهُ لَعَمْرُ اللَّهِ وَ قَوْلُهُ- لَا هَلَّاهُ إِذاً فَإِنَّمَا هُوَ بِاللَّهِ (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمود: شایسته نمی دانم که انسان جز به خداوند سوگند یاد کند و این سخن انسان که گوید: «لا بل شانئک» - نه، بلکه دشمنت بی پدر باشد - از سخنان جاهلیت است و اگر انسان به آن و مانند آن سوگند یاد کند، سوگند به خدا ترک می شود و این سخن که گوید: ای فلانی و ای فلانی! آن تنها برای درخواست نام است و اشکالی در آن نمی بینم، ولی این سخن: « لعمرو الله، به پایداری خدا سوگند» و «لا هلاه، نه به خدا سوگند»، همانا سوگند به خداوند است. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۶۰ -

**[ترجمه]

«۱۵»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: لَا تَحْلِفُوا إِلَّا بِاللَّهِ وَ مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ فَلْيَصْدُقْ وَ مَنْ حُلِفَ لَهُ بِاللَّهِ فَلْيَرْضَ وَ مَنْ حُلِفَ لَهُ بِاللَّهِ فَلَمْ يَرْضَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ (۳).

**[ترجمه]کتاب حسين بن سعيد و نوادر: ثمالى از امام سجاد عليه السلام از پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله روايت مى كند كه فرمود: سوگند نخوريد جز به خداوند، و هركس به خدا سوگند ياد كند بايد راست بگويد و هركس برايش به خدا سوگند خورده شود، بايد راضى باشد و هركس برايش به خدا سوگند خورده شود و راضى نشود، از خدا نيست - رابطه اى با خداوند نخواهد داشت -. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى : ۶۰ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر عَنْهُ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ اسْتِحْلَافِ أَهْلِ الذِّمَّةِ فَقَالَ لَا تُحَلِّفُوهُمْ إِلَّا بِاللَّهِ (۴).

**[ترجمه]کتاب حسين بن سعيد و نوادر: حلبى از امام صادق عليه السلام روايت كرده است كه فرمود: در باره سوگند دادن اهل ذمّه از آن حضرت پرسيدم، فرمود: آنان را جز با نام خداوند سوگند ندهيد. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى : ۶۰ -

**[ترجمه]

«۱۷»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ- وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى وَ النَّجْمِ إِذا هَوى وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ لِلَّهِ أَنْ يُقْسِمَ مِنْ خَلْقِهِ بِمَا شَاءَ وَ لَيْسَ لِخَلْقِهِ أَنْ يُقْسِمُوا إِلَّا بِهِ (۵).

**[ترجمه]كتاب حسين بن سعيد و نوادر: محمد بن مسلم گويد: به امام باقر عليه السلام گفتم: نظر شما در باره اين فرموده خداوند: «وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى وَ النَّجْمِ إِذا هَوى» و مانند اين سوگندها چيست؟ فرمود: خداوند صاحب اختيار است و مى تواند به نام هر مخلوق و پديده اى سوگند بخورد؛ اما مخلوق او فقط بايد به نام او سوگند بخورند. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى : ۶۰ -

**[ترجمه]

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُعَاوِیَهَ عَنْ أَبِی الصَّبَّاحِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی الْحُسَیْنِ زَیْدٍ أُمِّی تَصَدَّقَتْ عَلَیَّ بِنَصِیبٍ لَهَا فِی دَارٍ فَقُلْتُ لَهَا إِنَّ الْقُضَاهَ لَا یُجْرُونَ هَذَا وَ لَکِنَّهُ اکْتُبِیهِ شِرًی فَقَالَتِ اصْنَعْ مَا بَدَا لَکَ وَ کُلَّمَا تَرَی أَنَّهُ یَسُوغُ لَکَ فَتَوَثَّقْتُ وَ أَرَادَ بَعْضُ الْوَرَثَهِ أَنْ یَسْتَحْلِفَنِی أَنِّی قَدْ نَقَدْتُهَا الثَّمَنَ وَ لَمْ

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۳ ص ۲۲۱.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۰.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۰.

۴- ۴. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۰.

۵- ۵. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۰.

أَنْقُدْهَا شَيْئاً فَمَا تَرَی قَالَ فَاحْلِفْ لَهُ (۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابو صباح گوید: به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: مادرم سهم خود را از خانه ای به من صدقه داد. من به او گفتم: قاضی ها این را اجرا نمی کنند، بنابراین قرارداد خرید بنویس. مادرم گفت: هر کاری که به نظرت می رسد برای تو صحیح است، همان کار را بکن. من نیز نوشته و مدرک از مادرم گرفتم. آن گاه یکی از وارثان تصمیم گرفت مرا سوگند دهد که بهای آن را پرداخته ام، در حالی که من چیزی نپرداخته بودم. نظر شما در این باره چیست؟ امام علیه السلام فرمود: برایش سوگند یاد کن. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۰ -

**[ترجمه]

«۱۹»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِیفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام: أَنَّ عَلِیّاً علیه السلام کَانَ یَسْتَحْلِفُ النَّصَارَی وَ الْیَهُودَ فِی بِیَعِهِمْ وَ کَنَائِسِهِمْ وَ الْمَجُوسَ فِی بُیُوتِ نِیرَانِهِمْ وَ یَقُولُ شَدِّدُوا عَلَیْهِمُ احْتِیَاطاً لِلْمُسْلِمِینَ (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن علوان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: علی علیه السلام مسیحیان و یهودیان را در عبادتگاه ها و کنیسه های شان و مجوسیان را در آتشکده های شان سوگند می داد و می فرمود: به خاطر احتیاط برای مسلمانان، بر آنان سختگیری کنید. - . قرب الاسناد : ۷۱ -

**[ترجمه]

«۲۰»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام: أَنَّ عَلِیّاً علیه السلام کَانَ یَسْتَحْلِفُ الْیَهُودَ وَ النَّصَارَی بِکَنَائِسِهِمْ وَ یَسْتَحْلِفُ الْمَجُوسَ بِبُیُوتِ نَارِهِمْ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابو بختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که علی علیه‌السلام یهودیان و مسیحیان را به کنیسه های شان و مجوسیان را به آتشکده های شان سوگند می داد. - . قرب الاسناد : ۷۱ -

**[ترجمه]

«۲۱»

لی، [الأمالی] للصدوق فِی خَبَرِ الْمَنَاهِی: أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله نَهَی أَنْ یَحْلِفَ الرَّجُلُ بِغَیْرِ اللَّهِ وَ قَالَ مَنْ حَلَفَ بِغَیْرِ اللَّهِ فَلَیْسَ مِنَ اللَّهِ فِی شَیْ ءٍ وَ نَهَی أَنْ یَحْلِفَ الرَّجُلُ بِسُورَهٍ مِنْ کِتَابِ اللَّهِ وَ قَالَ مَنْ حَلَفَ بِسُورَهٍ مِنْ کِتَابِ اللَّهِ فَعَلَیْهِ بِکُلِّ آیَهٍ مِنْهَا یَمِینٌ فَمَنْ شَاءَ بَرَّ وَ مَنْ شَاءَ فَجَرَ وَ نَهَی أَنْ یَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ- لَا وَ حَیَاتِکَ وَ حَیَاهِ فُلَانٍ (۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: در روایت امور نهی شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده: از اینکه کسی به جز نام خدا سوگند بخورد، نهی فرمود و فرمود: هر که به غیر خدا سوگند خورد، در نظر خدا چیزی برای او نیست و از قسم خوردن به سوره ای از قرآن نهی کرد و فرمود: هر که به یک سوره از قرآن سوگند بخورد، به شماره هر آیه قسمی بر او است هر که خواهد ادا کند و هر که خواهد فاجر باشد. و نهی فرمود از اینکه شخصی به دیگری بگوید: نه به جان تو یا به جان فلان. - . امالی صدوق : ۴۲۵ -

**[ترجمه]

«۲۲»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَدَقَةَ قَالَ: سُئِلَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیهما السلام عَمَّا قَدْ يَجُوزُ وَ عَمَّا لَا يَجُوزُ مِنَ النِّيَّةِ عَلَى الْإِضْمَارِ فِي الْيَمِينِ فَقَالَ إِنَّ النِّيَّاتِ قَدْ تَجُوزُ فِي مَوْضِعٍ وَ لَا تَجُوزُ فِي آخَرَ فَأَمَّا مَا تَجُوزُ فِيهِ فَإِذَا كَانَ مَظْلُوماً فَمَا حَلَفَ بِهِ وَ نَوَى الْيَمِينَ فَعَلَى نِيَّتِهِ وَ أَمَّا إِذَا كَانَ ظَالِماً فَالْيَمِينُ عَلَى نِيَّةِ الْمَظْلُومِ ثُمَّ قَالَ وَ لَوْ كَانَتِ النِّيَّاتُ مِنْ أَهْلِ الْفِسْقِ يُؤْخَذُ بِهَا أَهْلُهَا إِذاً لَأُخِذَ كُلُّ مَنْ نَوَى الزِّنَا بِالزِّنَا وَ كُلُّ مَنْ نَوَى السَّرِقَةَ بِالسَّرِقَةِ وَ كُلُّ مَنْ نَوَى الْقَتْلَ بِالْقَتْلِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَدْلٌ كَرِيمٌ حَكِيمٌ لَيْسَ الْجَوْرُ مِنْ شَأْنِهِ وَ لَكِنَّهُ يُثِيبُ عَلَى نِيَّاتِ الْخَيْرِ أَهْلَهَا وَ إِضْمَارِهِمْ عَلَيْهَا وَ لَا يُؤَاخِذُ أَهْلَ الْفُسُوقِ حَتَّى يَفْعَلُوا(۵).

**[ترجمه]قرب الاسناد: مسعده بن صدقه گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره نیّتی که جایز است و نیّتی که جایز نیست - در مورد نیت سوگند - سؤال شد. حضرت فرمود: نیت ها در موردی جایز است و در موردی جایز نیست، اما موردی که نیت در آن جایز است، پس آن زمان است که شخص مظلوم باشد، پس هر سوگندی بخورد و نیت سوگند بدان بکند، بر همان نیّتش خواهد بود؛ ولی اگر ظالم باشد، پس سوگند بر پایه نیت مظلوم است. سپس امام علیه السلام فرمود: اگر نیّات گنهکاران موجب شود که صاحبان آن بدان مواخذه شوند، هرکس که نیّت زنا می کرد باید به زنا مواخذه شود و هرکس که نیت دزدی می کرد به دلیل دزدی گرفته شود و هرکس که نیت قتل می کرد به دلیل قتل گرفته شود، ولی خداوند عادل و کریم است و ستم در شأن او نیست و او بر اساس نیت های خیر و در دل گرفتن خیر، به اهل آن پاداش می دهد و فاسقان را تا انجام ندهند، مواخذه نمی کند. - . قرب الاسناد : ۶ -

**[ترجمه]

«۲۳»

سن، [المحاسن] أَبِي عَنْ فَضَالَةَ عَنْ سَيْفٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ:

۱- ۱. نفس المصدر: ۵۸.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۴۲.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۷۱.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۴۲۵.

۵- ۵. قرب الإسناد ص ۶.

قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام رَجُلٌ حَلَفَ لِلسُّلْطَانِ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ فَقَالَ إِذَا خَشِیَ سَیْفَهُ وَ سَطْوَتَهُ فَلَیْسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ یَا أَبَا بَکْرٍ إِنَّ اللَّهَ یَعْفُو وَ النَّاسُ لَا یَعْفُونَ (۱).

**[ترجمه]محاسن: ابوبکر حضرمی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی برای حاکم به طلاق و عتق سوگند یاد می کند. امام علیه السلام فرمود: هرگاه از شمشیر و سلطه‌اا اش بترسد، چیزی بر او نیست. ای ابوبکر! خداوند می بخشد و مردم نمی بخشند. - . محاسن : ۳۳۹ -

**[ترجمه]

«۲۴»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ وَ الْبَزَنْطِیِّ مَعاً عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یُسْتَکْرَهُ عَلَی الْیَمِینِ فَیَحْلِفُ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ وَ صَدَقَهِ مَا یَمْلِکُ أَ یَلْزَمُهُ ذَلِکَ فَقَالَ لَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وُضِعَ عَنْ أُمَّتِی مَا أُکْرِهُوا عَلَیْهِ وَ لَمْ یُطِیقُوا وَ مَا أَخْطَئُوا(۲).

**[ترجمه]محاسن: ابوالحسن و بزنطی هر دو از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده‌اند که از آن حضرت پرسیدم: شخصی مجبور به سوگند می شود و به طلاق، عتق و صدقه اموالش سوگند یاد می کند، آیا آن بر عهده اش لازم می شود؟ امام علیه السلام فرمود: نه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از امت من آنچه مجبور شدند و آنچه قدرت ندارند و آنچه اشتباه کردند، برداشته شده است. - . محاسن : ۳۳۹ -

**[ترجمه]

«۲۵»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ عَنْ مُعَاذٍ بَیَّاعِ الْأَکْسِیَهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّا نُسْتَحْلَفُ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ فَمَا تَرَی أَحْلِفُ لَهُمْ قَالَ احْلِفْ لَهُمْ بِمَا أَرَادُوا إِذَا خِفْتَ (۳).

**[ترجمه]محاسن: معاذ بیّاع اکسیه - عبا فروش - گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: ما به طلاق و عتق سوگند داده می شویم، نظر شما چیست، آیا برای ایشان سوگند یاد کنم؟ امام علیه السلام فرمود: هرگاه ترسیدی، به هرچه خواستند برای ایشان سوگند یاد کن. - . محاسن : ۳۳۹ -

**[ترجمه]

«۲۶»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: إِذَا أَعْطَیْتَ رَجُلًا مَالًا فَجَحَدَکَ فَحَلَفَ عَلَیْهِ ثُمَّ أَتَاکَ بِالْمَالِ بَعْدَ مُدَّهٍ وَ بِمَا رَبِحَ فِیهِ وَ نَدِمَ عَلَی مَا

كَانَ مِنْهُ فَخُذْ مِنْهُ رَأْسَ مَالِكَ وَ نِصْفَ الرِّبْحِ وَ رُدَّ عَلَيْهِ نِصْفَ الرِّبْحِ هَذَا رَجُلٌ تَائِبٌ فَإِنْ جَحَدَكَ رَجُلٌ حَقَّكَ وَ حَلَفَ عَلَيْهِ وَ وَقَعَ لَهُ عِنْدَكَ مَالٌ فَلَا تَأْخُذْ مِنْهُ إِلَّا بِمِقْدَارِ حَقِّكَ وَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّی أَخَذْتُهُ مَكَانَ حَقِّی وَ لَا تَأْخُذْ أَكْثَرَ مِمَّا حَبَسَهُ عَلَيْكَ وَ إِنِ اسْتَحْلَفَكَ عَلَی أَنَّكَ مَا أَخَذْتَ فَجَائِزٌ لَكَ أَنْ تَحْلِفَ إِذَا قُلْتَ هَذِهِ الْكَلِمَةَ فَإِنْ حَلَّفْتَهُ أَنْتَ عَلَی حَقِّكَ وَ حَلَفَ هُوَ فَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئاً فَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ فَلْيَصْدُقْ وَ مَنْ حُلِفَ لَهُ فَلْيَرْضَ وَ مَنْ لَمْ يَرْضَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ فَإِنْ أَتَاكَ الرَّجُلُ بِحَقِّكَ مِنْ بَعْدِ مَا حَلَّفْتَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُطَالِبَهُ فَإِنْ كُنْتَ مُوسِراً أَخَذْتَهُ فَتَصَدَّقْتَ بِهِ وَ إِنْ كُنْتَ مُحْتَاجاً إِلَيْهِ أَخَذْتَهُ لِنَفْسِكَ (۴).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: هرگاه مالی به كسی دادی و او از دادن مال ابا كرد و برسر آن سوگند خورد، سپس بعد از مدتی آن مال را با سودش برای تو آورد و از كار خود پشیمان شد، سرمایه و نصف سود را از او بگیر و مابقی سود را به او برگردان، زیرا این شخص توبه كرده است. و اگر كسی حق تو را انكار كرد و بر آن سوگند خورد، آن گاه مالی از وی به دست تو افتاد، پس تنها به اندازه حقّت از وی بردار و بگو: «خدایا، من به جای حقم برداشتم.» و بیشتر از آنچه از تو برداشته، از او مگیر. پس اگر تو را سوگند داد كه چیزی برنداشته ای - در صورتی كه این ذكر را گفته باشی - برای تو رواست كه سوگند یاد كنی. اما اگر تو برای حقّت او را سوگند بدهی و او سوگند بخورد، جایز نیست چیزی از او برداری، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: هر كس به خدا سوگند خورد، باید راست بگوید و هر كس برایش سوگند خورده شود، باید راضی شود و هر كس راضی نشود، رابطه اش با خدا بریده می شود. پس اگر شخصی پس از آنكه او را سوگند داده‌ای، حقّ تو را بیاورد، بدون اینكه آن را از او مطالبه كنی، در این صورت اگر وضعیت مالی خوبی داشتی آن را می گیری و صدقه می‌دهی و اگر نیازمند بودی، آن مال را برای خودت می گیری. - . فقه الرضا : ۳۳ -

**[ترجمه]

«۲۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا يُحْلَفُ الْيَهُودِيُّ وَ لَا النَّصْرَانِيُّ وَ لَا الْمَجُوسِيُّ بِغَيْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ (۵).

۱- ۱. المحاسن ص ۳۳۹.

۲- ۲. المحاسن ص ۳۳۹.

۳- ۳. المحاسن ص ۳۳۹.

۴- ۴. فقه الرضا: ۳۳.

۵- ۵. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۳۲۵.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: شخص یهودی و مسیحی و مجوسی به غیر از خداوند سوگند داده نمی‌شوند، زیرا خداوند می‌فرماید: «فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ»، - . مائده / ۴۸ - { پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده، حکم کن.} - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۲۵ -

**[ترجمه]

«۲۸»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّضْرُ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ: لَا تُحَلِّفِ الْيَهُودِيَّ وَ النَّصْرَانِيَّ وَ لَا الْمَجُوسِيَّ بِغَيْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ (۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام صادق علیه السلام: یهودیان و مسیحیان و مجوسیان را به غیر خدا سوگند نده، زیرا خداوند می‌فرماید: «فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ». - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۶۰ -

**[ترجمه]

«۲۹»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا تَحْلِفُ بِغَيْرِ اللَّهِ وَ قَالَ الْيَهُودِيُّ وَ النَّصْرَانِيُّ وَ الْمَجُوسِيُّ - لَا تُحَلِّفُوهُمْ إِلَّا بِاللَّهِ (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: جراح مداینی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: به غیر خدا سوگند مخور و فرمود: یهودیان و مسحیان و مجوسیان را به غیر خدا سوگند ندهید. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۶۰ -

**[ترجمه]

«۳۰»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ هَلْ يَصْلُحُ لِأَحَدٍ أَنْ يُحَلِّفَ أَحَداً مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسِ بِآلِهَتِهِمْ قَالَ لَا يَصْلُحُ أَنْ يُحَلِّفَ أَحَداً إِلَّا بِاللَّهِ (۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عثمان بن عیسی از سماعه نقل کرده که گوید: از امام پرسیدم: آیا برای کسی جایز است که یهودیان و مسیحیان و مجوسیان را به معبودان خود سوگند بدهد؟ فرمود: شایسته نیست که کسی جز به خداوند سوگند داده شود. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۰ -

**[ترجمه]

«۳۱»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَحْكَامِ فَقَالَ يَجُوزُ فِی كُلِّ دِينٍ مَا يَسْتَحِلُّونَ (۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم گوید: از امام علیه السلام درباره قضاوت ها سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: در هر آیینی، هرچه را حلال می دانند جایز است. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۰ - [

**[ترجمه]

«۳۲»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: قَضَى عَلِيٌّ فِيمَا اسْتُحْلِفَ أَهْلُ الْكِتَابِ بِيَمِينِ صَبْرٍ أَنْ يُسْتَحْلَفَ بِكِتَابِهِ وَ مِلَّتِهِ (۵).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن قیس گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: علی علیه السلام در باره شخصی که اهل کتاب را مجبور به سوگند کرده بود، حکم کرد که وی را به کتاب و آیینش سوگند دهد. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۰ -

**[ترجمه]

«۳۳»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ أَهْلِ الْمِلَلِ يُسْتَحْلَفُونَ فَقَالَ لَا تُحَلِّفُوهُمْ إِلَّا بِاللَّهِ (۶).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره صاحب کیش های مختلف سؤال کردم که چگونه سوگند داده می شوند؟ امام فرمود: جز به خداوند عز و جل آن‌ها را سوگند ندهید. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۶۰ -

**[ترجمه]

باب ۸ جوامع أحكام القضاء

الأخبار

«۱»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب ابْنُ بُطَّهَ وَ شَرِيكٍ بِإِسْنَادِهِمَا عَنِ ابْنِ أَبْجَرَ الْعِجْلِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ مُعَاوِيَهَ فَاخْتَصَمَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ فِی ثَوْبٍ فَقَالَ أَحَدُهُمَا ثَوْبِی وَ أَقَامَ الْبَيِّنَهَ وَ قَالَ الْآخَرُ ثَوْبِی اشْتَرَيْتُهُ مِنَ السُّوقِ مِنْ رَجُلٍ لَا أَعْرِفُهُ فَقَالَ مُعَاوِيَهُ لَوْ كَانَ لَهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ فَقَالَ ابْنُ أَبْجَرَ فَقُلْتُ لَهُ قَدْ شَهِدْتُ عَلِيّاً قَضَی فِی مِثْلِ هَذَا وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قَضَی بِالثَّوْبِ لِلَّذِی أَقَامَ الْبَيِّنَهَ وَ قَالَ لِلْآخَرِ اطْلُبِ الْبَائِعَ فَقَضَی مُعَاوِيَهُ بِذَلِكَ بَيْنَ

۱- ۱. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسی ص ۶۰.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسی ص ۶۰.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسی ص ۶۰.

۴- ۴. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسی ص ۶۰.

۵- ۵. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسی ص ۶۰.

۶- ۶. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسی ص ۶۰.

الرَّجُلَيْنِ (۱).

**[ترجمه]مناقب: ابن ابجر عجلی گوید: من نزد معاویه بودم که دو نفر در باره پیراهنی به مخاصمه پرداختند. یکی از آن دو گفت: این پیراهن من است و دو شاهد آورد. و دیگری گفت: من آن را در بازار از مردی ناشناس خریدم. معاویه گفت: ای کاش علی بن ابی طالب اینجا بود و در این مساله داوری می‌کرد. ابن ابجر گوید: من گفتم: من شاهد بودم که علی در مساله‌ ای شبیه به این موضوع قضاوت کرد، او حکم داد که پیراهن برای کسی باشد که دو شاهد آورده و به دیگری گفت که دنبال فروشنده برود. معاویه نیز با این حکم میان آن دو نفر قضاوت کرد. - . مناقب ۲ : ۱۹۷ -

**[ترجمه]

«۲»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب: الْحَكَمُ بْنُ عُتَيْبَهَ سَأَلَتْهُ امْرَأَهٌ قَالَتْ إِنَّ زَوْجِی مَاتَ وَ تَرَكَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَ لِی عَلَيْهِ مَهْرٌ خَمْسُمِائَهِ دِرْهَمٍ فَأَخَذْتُ مَهْرِی وَ أَخَذْتُ مِيرَاثِی مِمَّا بَقِیَ ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ فَادَّعَی عَلَيْهِ أَلْفَ دِرْهَمٍ فَشَهِدْتُ بِذَلِكَ عَلَی زَوْجِی فَحَوَّلَ الْحَكَمُ يَحْسُبُ نَصِيبَهَا إِذْ خَرَجَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام فَأَخْبَرَهُ بِمَقَالَهِ الْمَرْأَهِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام أَقَرَّتْ بِثُلُثِ مَا فِی يَدِهَا وَ لَا مِيرَاثَ لَهَا أَیْ بِقَدْرِ مَا يُصِيبُهَا فِی حِصَّتِهِ وَ لَا يَلْزَمُ الدَّيْنُ كُلُّهُ (۲).

**[ترجمه]مناقب: حکم بن عتیبه گوید: زنی از امام پرسید و گفت: شوهرم مُرد و هزار درهم بر جای گذاشت. من پانصد درهم بابت مهریه ام از وی طلبکار بودم. مهریه ام را برداشتم و از باقیمانده نیز سهم ارثم را برداشتم؛ سپس شخصی آمد و ادعا کرد که از وی هزار درهم طلبکار است و من نیز علیه شوهرم و به سود آن مرد شهادت دادم. حکم مشغول محاسبه بود که امام باقر علیه السلام بیرون آمد و حَکم سخن آن زن را برای امام بازگو نمود. امام فرمود: آن زن به ثلث (دو سوم) آنچه در اختیار دارد برای آن مرد اقرار کرد و میراثی نیز برای وی نیست، یعنی به اندازه سهمی که به او رسیده است و لازم نیست کل بدهی را بپردازد. - . مناقب ۳ : ۳۳۰ -

**[ترجمه]

«۳»

ین، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اللَّهُمَّ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ أَغْضَبُ وَ أَرْضَی وَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ حَرَمْتُهُ وَ أَقْصَيْتُهُ أَوْ دَعَوْتُ عَلَيْهِ فَاجْعَلْهُ كَفَّارَهً وَ طَهُوراً وَ أَيُّمَا كَافِرٍ قَرَّبْتُهُ أَوْ حَبَوْتُهُ أَوْ أَعْطَيْتُهُ أَوْ دَعَوْتُ لَهُ وَ لَا يَكُونُ لَهَا أَهْلًا فَاجْعَلْ ذَلِكَ عَلَيْهِ عَذَاباً وَ وَبَالًا(۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید: علاء از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پروردگارا، من بشری هستم که خشمگین و خشنود می‌شوم، پس هر مؤمنی را که محروم یا دور و یا نفرین کرده‌ام، آن را کفاره و سبب تطهیر او قرار ده، و هر کافری را که نزدیک کرده‌ام یا به او چیزی بذل و بخشش نموده‌ام یا برای او دعای

خیر کرده‌ام در حالی که شایسته آن نبوده است، آن را برایش مایه عذاب و گرفتاری قرار ده. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۷۸ -

**[ترجمه]

«۴»

کِتَابُ الْغَارَاتِ، لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ سَالِمٍ الْجُعْفِيِّ عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: وَجَدَ عَلِيٌّ علیه السلام دِرْعاً لَهُ عِنْدَ نَصْرَانِيٍّ فَجَاءَ بِهِ إِلَى شُرَيْحٍ يُخَاصِمُهُ إِلَيْهِ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ شُرَيْحٌ ذَهَبَ يَتَنَحَّى وَ قَالَ مَكَانَكَ فَجَلَسَ إِلَى جَنْبِهِ وَ قَالَ يَا شُرَيْحُ أَمَا لَوْ كَانَ خَصْمِي مُسْلِماً مَا جَلَسْتُ إِلَّا مَعَهُ وَ لَكِنَّهُ نَصْرَانِيٌّ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا كُنْتُمْ وَ إِيَّاهُمْ فِي طَرِيقٍ فَأَلْجِئُوهُمْ إِلَى مَضَايِقِهِ وَ صَغِّرُوا بِهِمْ كَمَا صَغَّرَ اللَّهُ بِهِمْ فِي غَيْرِ أَنْ تَظْلِمُوا ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام إِنَّ هَذَا دِرْعِي لَمْ أَبِعْ وَ لَمْ أَهَبْ فَقَالَ لِلنَّصْرَانِيِّ مَا يَقُولُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ النَّصْرَانِيُّ مَا الدِّرْعُ إِلَّا دِرْعِي وَ مَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عِنْدِي إِلَّا بِكَاذِبٍ فَالْتَفَتَ شُرَيْحٌ إِلَى عَلِيٍّ علیه السلام فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ مِنْ بَيِّنَةٍ قَالَ لَا فَقَضَى بِهَا لِلنَّصْرَانِيِّ فَمَشَى هُنَيْئَةً ثُمَّ أَقْبَلَ فَقَالَ أَمَّا أَنَا فَأَشْهَدُ أَنَّ هَذِهِ أَحْكَامُ النَّبِيِّينَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَمْشِي بِي إِلَى قَاضِيهِ وَ قَاضِيهِ

۱- ۱. المناقب ج ۲ ص ۱۹۷.

۲- ۲. المناقب ج ۳ ص ۳۳۰.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی: ۷۸.

يَقْضِيَ عَلَيْهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ الدِّرْعُ وَ اللَّهِ دِرْعُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَخَرَجَ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِلَى صِفِّينَ فَأَخْبَرَنِي مَنْ رَآهُ يُقَاتِلُ مَعَ عَلِيٍّ علیه السلام الْخَوَارِجَ فِي النَّهْرَوَانِ.

**[ترجمه]غارات: شعبی روایت کرده است: علی علیه السلام زره خویش را در نزد مردی نصرانی یافت. او را نزد شریح برد، تا اقامه دعوا کند. چون شریح به آن حضرت نگریست، از جای خود به یک سو کنار کشید. علی علیه السلام گفت: سر جایت بنشین! و در کنارش نشست و فرمود: ای شریح، اگر خصم من مسلمان بود حتما در کنار او می نشستم ولی خصم من نصرانی است و رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که اگر شما و ایشان در راهی بودید، آن‌ها را در تنگنا افکنید و تحقیرشان کنید، همان گونه که خدا ایشان را تحقیر کرده است، البته بی آنکه بر آنان ستم کنید. سپس گفت: این زره از آن من است. نه آن را به او فروخته ام و نه به او بخشیده ام. شریح به نصرانی گفت: امیرالمؤمنین چه می گوید؟ نصرانی گفت: نه، زره، زره من است. و نمی گویم که امیرالمؤمنین دروغ می گوید. شریح رو به علی علیه السلام کرد و گفت: یا امیرالمؤمنین، آیا بر ادعای خود شاهد و دلیلی داری؟ گفت: نه. شریح به سود آن نصرانی رأی داد. نصرانی اندکی رفت و بازگردید و گفت: شهادت می دهم که این گونه قضاوت‌ها، قضاوت پیامبران است. امیر المؤمنین مرا نزد قاضی خود آورده و قاضی به زیان او رأی می دهد. شهادت می دهم که جز خدای یکتا خدایی نیست و شهادت می دهم که محمد بنده و پیامبر اوست. یا امیر المؤمنین، به خدا سوگند که این زره، زره توست. و او همراه امیر المؤمنین برای جنگ صفین بیرون رفت. راوی گوید: کسی که او را دیده بود به من گفت که همراه علی علیه السلام در نهروان با خوارج می جنگید .

**[ترجمه]

«۵»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: إِنَّ الْحُكْمَ فِي الدَّعَاوِي كُلِّهَا أَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمُدَّعِي وَ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ فَإِنْ نَكَلَ عَنِ الْيَمِينِ لَزِمَهُ الْحُكْمُ فَإِنْ رَدَّ عَلَيْهِ فَالْيَمِينُ عَلَى الْمُدَّعِي إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْمُدَّعِي شَاهِدَانِ فَلَوْ لَمْ يَحْلِفْ فَلَا حَقَّ لَهُ إِلَّا فِي الْحُدُودِ فَلَا يَمِينَ فِيهَا وَ فِي الدَّمِ لِأَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ وَ الْيَمِينُ عَلَى الْمُدَّعِي لِئَلَّا يَبْطُلَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ إِذَا ادَّعَى رَجُلٌ عَلَى رَجُلٍ عَقَاراً أَوْ حَيَوَاناً أَوْ غَيْرَهُ وَ أَقَامَ بِذَلِكَ بَيِّنَةً وَ أَقَامَ الَّذِي فِي يَدِهِ شَاهِدَيْنِ فَإِنَّ الْحُكْمَ فِيهِ أَنْ يَخْرُجَ الشَّيْ ءُ مِنْ يَدِ مَالِكِهِ إِلَى الْمُدَّعِي لِأَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَيْهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْمِلْكُ فِي يَدَيْ أَحَدٍ وَ ادَّعَى فِيهِ الْخَصْمَانِ جَمِيعاً فَكُلُّ مَنْ أَقَامَ عَلَيْهِ شَاهِدَيْنِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ فَإِنْ أَقَامَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا شَاهِدَيْنِ فَإِنَّ أَحَقَّ الْمُدَّعِيَيْنِ مَنْ عُدِّلَ شَاهِدَاهُ فَإِنِ اسْتَوَى الشُّهُودُ فِي الْعَدَالَةِ فَأَكْثَرُهُمْ شُهُوداً يَحْلِفُ بِاللَّهِ وَ يُدْفَعُ إِلَيْهِ الشَّيْ ءُ وَ كُلَّمَا لَا يَتَهَيَّأُ فِيهِ الْإِشْهَادُ عَلَيْهِ فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِ أَنْ يُسْتَعْمَلَ فِيهِ الْقُرْعَةُ.

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: و بدان که، حکم در همه دعاوی این است که بیّنه بر مدّعی و سوگند بر مدّعی علیه است و اگر مدّعی علیه از سوگند امتناع ورزد، حقّ برای مدّعی ثابت می شود. ولی اگر مدّعی علیه سوگند را به مدّعی برگرداند، در صورتی که مدّعی دو شاهد ندارد، مدّعی باید سوگند بخورد؛ پس اگر مدّعی سوگند نخورد، حقّ بر مدّعی ثابت نیست مگر در حدود که سوگند در آن نیست و مگر در خون که بیّنه بر مدّعی علیه و سوگند بر مدّعی است، تا آن که خون فرد مسلمان هدر نرود. اگر مردی علیه مردی ادّعای زمین یا حیوان یا غیر آن کند و بر آن، بیّنه اقامه سازد و آن کس که مورد دعوی در

دست وی است، دو شاهد بیاورد و شاهدان در عدالت برابر باشند، حکم در آن این است که آن چیز از دست مالکش بیرون رود و به مدّعی سپرده شود؛ زیرا بیّنه بر مدّعی است. ولی اگر ملك در دست کسی نیست و دو طرف درگیر در مورد ملك با هم ادّعا کنند، پس هر کس که دو شاهد بر آن اقامه کنند، او سزاوارتر به آن است و اگر هر کدام از آن دو، دو شاهد اقامه کنند، در این صورت، سزاوارترین این دو مدّعی همان است که شاهدانش تعدیل شوند [عادل باشند، محکوم به عدالت باشند] و اگر شاهدان در عدالت برابرند، پس آن که شاهدان بیشتری دارد، او به خدا سوگند یاد می کند و آن چیز به او تحویل داده می شود. و هر موردی که شاهد آوردن بر آن فراهم نیاید، حقّ در آن این است که قرعه به کار گرفته شود.

**[ترجمه]

«۶»

وَ قَدْ رُوِیَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: فَأَیُّ قَضِیَّهٍ أَعْدَلُ مِنَ الْقُرْعَهِ إِذَا فُوِّضَ الْأَمْرُ إِلَی اللَّهِ لِقَوْلِهِ- فَساهَمَ فَکانَ مِنَ الْمُدْحَضِینَ (۱).

**[ترجمه]از امام صادق علیه السلام روایت شده است که حضرت فرمود: چه حکمی عادلانه تر از قرعه است، اگر کار به خداوند واگذار گردد؟ چون خداوند متعال فرماید: «فَساهَمَ فَکانَ مِنَ الْمُدْحَضِینَ»، -. صافات / ۱۴۱ - {پس [یونس با سرنشینان کشتی] قرعه انداخت و خود از بازندگان شد!} -. فقه الرضا : ۳۵ -

**[ترجمه]

«۷»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنِ الْبَزَنْطِیِّ عَنْ أَبِی جَمِیلَهَ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ أَبِی أُوَیْسٍ عَنْ ضَمْرَهَ بْنِ أَبِی ضَمْرَهَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: جَمِیعُ أَحْکَامِ الْمُسْلِمِینَ تَجْرِی عَلَی ثَلَاثَهِ أَوْجُهٍ شَهَادَهٌ عَادِلَهٌ أَوْ یَمِینٌ قَاطِعَهٌ أَوْ سُنَّهٌ جَارِیَهٌ مِنْ أَئِمَّهِ الْهُدَی (۲).

**[ترجمه]خصال: ابو ضمره از پدرش از جدش روایت کرده که گوید: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: همه احکام مسلمانان از سه طریق اجرا می شود: از طریق شهادت عادل؛ یا از طریق سوگند قطعی خوردن؛ یا از طریق شیوه عمل شده با امامان بر حق. -. خصال ۱ : ۱۰۲ -

**[ترجمه]

«۸»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الْمُقْرِی رَفَعَهُ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: خَمْسَهُ أَشْیَاءَ

۱- ۱. فقه الرضا ص ۳۵.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۱۰۲.

يَجِبُ عَلَى الْقَاضِي الْأَخْذُ فِيهَا بِظَاهِرِ الْحُكْمِ الْوَلَايَهُ وَ الْمَنَاكِحُ وَ الْمَوَارِيثُ وَ الذَّبَائِحُ وَ الشَّهَادَاتُ إِذَا كَانَ ظَاهِرُ الشُّهُودِ مَأْمُوناً جَازَتْ شَهَادَتُهُمْ وَ لَا يُسْأَلُ عَنْ بَاطِنِهِمْ (۱).

**[ترجمه]خصال: ابو جعفر مقری در حدیثی مرفوع از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که فرمودند: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: پنج چیز است که باید قاضی در آنها به ظاهر حکم کند: ولایت، نکاح، ارث، ذبیحه و شهادت که هر گاه ظاهر شاهدها اطمینان آور باشد، شهادت آنها پذیرفته می شود و از باطن آنها پرسیده نمی شود. - . خصال ۱ : ۲۲۰ -

**[ترجمه]

باب ۹ الحكم على الغائب و الميت

الأخبار

«۱»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ علیه السلام قَالَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: لَا يُقْضَى عَلَى غَائِبٍ (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابو بختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: علی علیه السلام فرمود: در باره شخص غائب حکم داده نمی‌شود. - . قرب الاسناد : ۶۶ -

**[ترجمه]

باب ۱۰ عقاب من أكل أموال الناس ظلما أو سعى إلى السلطان بالباطل أو تولى خصومه ظالم أو منع مسلما حقه

الآيات

البقره: وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۳)

النساء: إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِما أَراكَ اللَّهُ وَ لا تَكُنْ لِلْخائِنِينَ خَصِيماً(۴)

و قال تعالى: وَ لا تُجادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ خَوَّاناً أَثِيماً(۵)

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۲۲۰.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۶۶.

۳- ۳. سوره البقره: ۱۸۸.

۴- ۴. سوره النساء: ۱۰۵.

۵- ۵. سوره النساء: ۱۰۷.

و قال: ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ جادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا فَمَنْ یُجادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَمْ مَنْ یَکونُ عَلَیْهِمْ وَکِیلًا(۱).

lt;meta info="- وَ لا- تَأْکُلُوا أَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَی الْحُکَّامِ لِتَأْکُلُوا فَرِیقاً مِنْ أَمْوالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. - . بقره / ۱۸۸ -

{و اموالتان را میان خودتان به ناروا مخورید، و [به عنوان رشوه قسمتی از] آن را به قضات مدهید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خودتان [هم خوب] می دانید.}

- اِنَّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ بِما أَراکَ اللَّهُ وَ لا تَکُنْ لِلْخائِنِینَ خَصِیماً. - . نساء / ۱۰۵ -

{ما این کتاب را به حقّ بر تو نازل کردیم، تا میان مردم به [موجب] آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی، و زنهار جانبدارِ خیانتکاران مباش.}

- وَ لا تُجادِلْ عَنِ الَّذِینَ یَخْتانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ مَنْ کانَ خَوَّاناً أَثِیماً. - . نساء / ۱۰۷ -

{و از کسانی که به خویشتن خیانت می کنند دفاع مکن، که خداوند هر کس را که خیانتگر و گناه پیشه باشد دوست ندارد.}
- ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ جادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا فَمَنْ یُجادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَمْ مَنْ یَکُونُ عَلَیْهِمْ وَکِیلًا. - . نساء / ۱۰۹ -

{هان، شما همانان هستید که در زندگی دنیا از ایشان جانبداری کردید، پس چه کسی روز رستاخیز از آنان در برابر خدا جانبداری خواهد کرد؟ یا چه کسی حمایتگر [و مدافع] آنان تواند بود؟}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

لی، [الأمالی] للصدوق فِی خَبَرِ الْمَنَاهِی أَنَّهُ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: مَنْ تَوَلَّی خُصُومَهَ ظَالِمٍ أَوْ أَعَانَ عَلَیْهَا ثُمَّ نَزَلَ بِهِ مَلَکُ الْمَوْتِ قَالَ لَهُ أَبْشِرْ بِلَعْنَهِ اللَّهِ وَ نَارِ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ وَ قَالَ مَنْ دَلَّ جَائِراً عَلَی جَوْرٍ کَانَ قَرِینَ هَامَانَ فِی جَهَنَّمَ (۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: در روایت امور نهی شده‌ای که پیامبر از آن نهی فرمود آمده است: هر کس که شغل قضاوت در حکومت ظالم را بپذیرد، یا به این کار کمکی رساند، سپس فرشته مرگ براو فرود آید، به او می گوید: بشارت باد بر تو به لعنت خدا و آتش دوزخ، و آن بد جایگاهی است. نیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس ستمگری را به ستمی رهنمون گردد، در جهنم همنشین هامان خواهد بود. - . امالی صدوق : ۴۲۶ -

**[ترجمه]

«۲»

وَ قَالَ: مَنْ حَبَسَ عَنْ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ شَيْئاً مِنْ حَقِّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَرَكَهَ الرِّزْقِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ (۳).

**[ترجمه]و فرمود: هر کس حقّی از برادر مسلمانش را باز دارد، خداونـد برکت در روزی را بر وی حرام می‌کنـد مگر اینکه توبه کند. - . امالی صدوق : ۴۳۰ -

**[ترجمه]

«۳»

وَ قَالَ: مَنْ يُبْطِلْ عَلَى ذِي حَقٍّ حَقَّهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى أَدَاءِ حَقِّهِ فَعَلَيْهِ كُلَّ يَوْمٍ خَطِيئَهُ عَشَّارٍ(۴).

**[ترجمه]و فرمود: هر کس در پرداخت حقّ کسـی امروز و فردا کند با اینکه توان پرداخت آن را دارد، هر روز گناه مالیات... گیر برای او نوشته می‌شود. - . امالی صدوق : ۴۳۰ -

**[ترجمه]

«۴»

ب، [قرب الإسـناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ زِيَادٍ عَنِ الصَّادِقِ عليه السـلام عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: إِنَّ شَرَّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ الْمُثَلِّثُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْمُثَلِّثُ قَالَ الرَّجُلُ يَسْعَى بِأَخِيهِ إِلَى إِمَامِهِ فَيَقْتُلُهُ فَيُهْلِكُ نَفْسَهُ وَ أَخَاهُ وَ إِمَامَهُ (۵).

**[ترجمه]قرب الاسـناد: ابن زیاد از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بـدترین مردم در روز قیـامت کسـی است که [با یک کار] سه کار می کنـد. سؤال شـد: ای رسول خـدا! این چه کسـی است که سه کار می کند؟ حضرت فرمود: مردی سعایت برادرش را به حاکمش می کند و باعث می شود که او را بکشد و در نتیجه خودش، برادرش و رهبرش [حاکم] را به هلاکت می افکند. - . قرب الاسناد : ۱۵ -

**[ترجمه]

«۵»

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: السَّاعِي قَاتِلُ ثَلَاثَهٍ قَاتِلُ نَفْسِهِ وَ قَاتِلُ مَنْ سَعَى بِهِ وَ قَاتِلُ مَنْ يَسْعَى إِلَيْهِ (۶).

**[ترجمه]خصـال: ابی عمیر در یـک حـدیث مرفوع نقل می کنـد که امام صادق علیه السـلام فرمود: سـخن چین قاتل سه نفر

است: قاتل خود و قاتل کسی که سخن چینی او را کرده و کسی که نزد او سخن چینی کرده است. -. خصال ۱ : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۶»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ یُونُسَ بْنِ ظَبْیَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: الْمُحَمَّدِیَّهُ السَّمْحَهُ إِقَامُ الصَّلَاهِ وَ إِیتَاءُ الزَّکَاهِ وَ صِیَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ حِجُّ الْبَیْتِ وَ الطَّاعَهُ لِلْإِمَامِ وَ أَدَاءُ حُقُوقِ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ أَقَامَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ خَمْسَمِائَهِ عَامٍ عَلَی رِجْلَیْهِ حَتَّی یَسِیلَ مِنْ عَرَقِهِ أَوْدِیَهٌ ثُمَّ یُنَادِی مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ هَذَا الظَّالِمُ الَّذِی حَبَسَ عَنِ اللَّهِ حَقَّهُ قَالَ فَیُوَبَّخُ أَرْبَعِینَ عَاماً ثُمَّ یُؤْمَرُ بِهِ

ص: ۲۹۳

۱- ۱. سوره النساء: ۱۰۹.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۴۲۶.

۳- ۳. نفس المصدر ص ۴۳۰.

۴- ۴. نفس المصدر ص ۴۳۲.

۵- ۵. قرب الإسناد: ۱۵.

۶- ۶. الخصال ج ۱ ص ۶۷.

إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ (۱).

**[ترجمه]خصال: یونس بن ظبیان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: دین آسان محمدی شش خصلت است: به پا داشتن نماز، پرداختن زکات، روزه ماه رمضان، حج خانه کعبه، فرمانبرداری از امام، ادای حقوق مؤمن. و هر که حق مؤمنی را بگیرد، در روز قیامت پانصد سال او را بر روی دو پا نگهدارند تا از عرق او رودخانه ها روان گردد، سپس منادی از جانب خداوند جلّ جلاله ندا کند، این ظالمی است که حق خدا را منع کرده است. و فرمود: تا چهل سال سرزنش شود. سپس فرمان داده شود، او را به آتش دوزخ ببرند. - . خصال ۱ : ۲۳۲ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضی بعض الأخبار فی باب أنواع الظلم فی کتاب العشره.

**[ترجمه]برخی روایت را در باب انواع ظلم در کتاب معاشرت بیان کردیم.

**[ترجمه]

«۷»

ثو، [ثواب الأعمال] لی، [الأمالی] للصدوق ابْنُ مُوسَی عَنِ الْأَسَدِیِّ عَنِ النَّخَعِیِّ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنْ حَفْصٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَرْبَعَهٌ یُؤْذُونَ أَهْلَ النَّارِ عَلَی مَا بِهِمْ مِنَ الْأَذَی یُسْقَوْنَ مِنَ الْحَمِیمِ وَ الْجَحِیمِ یُنَادُونَ بِالْوَیْلِ وَ الثُّبُورِ یَقُولُ أَهْلُ النَّارِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ مَا بَالُ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَهِ قَدْ آذَوْنَا عَلَی مَا بِنَا مِنَ الْأَذَی فَرَجُلٌ مُعَلَّقٌ فِی التَّابُوتِ مِنْ جَمْرٍ وَ رَجُلٌ یَجُرُّ أَمْعَاءَهُ وَ رَجُلٌ یَسِیلُ فُوهُ قَیْحاً وَ دَماً وَ رَجُلٌ یَأْكُلُ لَحْمَهُ فَقِیلَ لِصَاحِبِ التَّابُوتِ مَا بَالُ الْأَبْعَدِ قَدْ آذَانَا عَلَی مَا بِنَا مِنَ الْأَذَی فَیَقُولُ إِنَّ الْأَبْعَدَ قَدْ مَاتَ وَ فِی عُنُقِهِ أَمْوَالُ النَّاسِ لَمْ یَجِدْ لَهَا فِی نَفْسِهِ أَدَاءً وَ لَا وَفَاءً ثُمَّ یُقَالُ لِلَّذِی یَجُرُّ أَمْعَاءَهُ مَا بَالُ الْأَبْعَدِ قَدْ آذَانَا عَلَی مَا بِنَا مِنَ الْأَذَی فَیَقُولُ إِنَّ الْأَبْعَدَ كَانَ لَا یُبَالِی أَیْنَ أَصَابَ الْبَوْلُ مِنْ جَسَدِهِ ثُمَّ یُقَالُ لِلَّذِی یَسِیلُ فُوهُ قَیْحاً وَ دَماً مَا بَالُ الْأَبْعَدِ قَدْ آذَانَا عَلَی مَا بِنَا مِنَ الْأَذَی فَیَقُولُ إِنَّ الْأَبْعَدَ كَانَ یُحَاكِی فَیَنْظُرُ إِلَی كُلِّ كَلِمَهٍ خَبِیثَهٍ فَیُسْنِدُهَا وَ یُحَاكِی بِهَا ثُمَّ یُقَالُ لِلَّذِی كَانَ یَأْكُلُ لَحْمَهُ مَا بَالُ الْأَبْعَدِ قَدْ آذَانَا عَلَی مَا بِنَا مِنَ الْأَذَی فَیَقُولُ إِنَّ الْأَبْعَدَ كَانَ یَأْكُلُ لُحُومَ النَّاسِ بِالْغِیبَهِ وَ یَمْشِی بِالنَّمِیمَهِ(۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال، امالی صدوق: حفص بن غیاث از جعفر بن محمّد از پدرانش از علی علیهم السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چهار کس اند که دوزخیان را با همه شکنجه و عذابی که دارند آزار می دهند. اینان را از آب جوشان دوزخ می چشانند و فریادشان به واویلا و واهلاکا بلند است. دسته ای از دوزخیان به دسته دیگر می گویند: چه شده است که این چهار کس، ما را با آن همه عذابی که داریم آزار می رسانند؟ یکی از آنها در تابوتی آتشین معلّق است، و دیگری روده هایش بیرون ریخته و آنها را با خود می کشد، و یکی هم چرک و خون از دهانش جاری

است، و دیگری گوشت بـدن خود را می خورد. پس به آن صاحب تابوت می گویند: چیست حال این دور از رحمت خدا که مـا را با این همه عـذابی که داریم آزار می دهـد؟ می گویـد: این دور از رحمت خـدا در حالی از دنیا رفت که مال مردم را بر عهده داشت و قدرت پرداخت آن و رهایی از دین آنان را در خود نمی دید. سـپس به آن کسی که روده هایش را با خود می کشد می گویند: چیست حال این دور از رحمت خدا که ما را با این همه عذابی که داریم آزار می رساند؟ می گوید: این دور از رحمت خدا، از اینکه بول به بدنش ترشح کند باکی نداشت. پس از آن، به کسـی که چرک و خون از دهانش جاری است می گویند: وضع این دور از رحمت خدا چیست که ما را با وجود این همه عذابی که داریم آزار می دهد؟ می گوید: این دور از رحمت خـدا ادای مردم را درمی آورد و در صدد بود که هر سـخن [کار] زشتی ببیند، به وسـیله آن فساد کند و ادای آن را در آورد. سـپس به آن کسـی که گوشت بـدنش را می خورد می گوینـد: حال این دور از رحمت خـدا چیست که ما را با این همه عـذاب که داریم آزار می رساند؟ می گوید: این دور از رحمت خدا گوشت مردم را به سـبب غیبتی که از آنان می کرده می خورده و برای سخن چینی گام بر می داشته است. - . ثواب الاعمال : ۲۲۱ و امالی صدوق : ۵۸۱ -

**[ترجمه]

«۸»

ثو، [ثواب الأعمـال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَـامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الْحَـذَّاءِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السـلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله: مَنِ اقْتَطَعَ مَالَ مُؤْمِنٍ غَصْباً بِغَيْرِ حَقِّهِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُعْرِضاً عَنْهُ مَاقِتاً لِأَعْمَالِهِ الَّتِي يَعْمَلُهَا مِنَ الْبِرِّ وَ الْخَيْرِ- لَا يُثْبِتُهَا فِي حَسَنَاتِهِ حَتَّى يَتُوبَ وَ يَرُدَّ الْمَالَ الَّذِي أَخَذَهُ إِلَى صَاحِبِهِ (۳).

ص: ۲۹۴

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۲۳۲.

۲- ۲. ثواب الأعمال و عقابها ص ۲۲۱ و أمالي الصدوق ص ۵۸۱.

۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۴۱ طبع بغداد.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: ابو عبیده حذّاء از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس بخشی از مال مؤمنی را بدون رضایت او به زور بستاند، پیوسته خداوند از او روی‌گردان خواهد بود و بر تمامی اعمال نیک و پسندیده او خشم خواهد گرفت و هیچ یک را در دیوان حسناتش ثبت نخواهد کرد تا اینکه توبه کند و آن مالی را که به ستم گرفته است به صاحبش باز گرداند. - . ثواب الاعمال : ۴۱ -

**[ترجمه]

«۹»

ثو، [ثواب الأعمال] مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: أَعْظَمُ الْخَطَایَا اقْتِطَاعُ مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِغَیْرِ حَقٍ (۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: سکونی از امام صادق از پدرانش علیهم السلام نقل کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بزرگ ترین گناهان، جدا کردن مال مسلمان به نارواست. - . ثواب الاعمال : ۴۱ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضی بعض الأخبار فی کتاب العشره فی باب الظلم.

**[ترجمه]برخی روایت را در باب انواع ظلم در کتاب معاشرت بیان کردیم.

**[ترجمه]

«۱۰»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: أَرْوِی أَنَّهُ إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ دَفَعَ اللَّهُ أَعْمَالَ قَوْمٍ کَأَمْثَالِ الْقَبَاطِیِّ فَیَقُولُ اللَّهُ اذْهَبُوا وَ خُذُوا أَعْمَالَکُمْ فَإِذَا دَنَوْا مِنْهَا قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ کُنْ هَبَاءً فَصَارَتْ هَبَاءً وَ هُوَ قَوْلُهُ- وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ لَقَدْ کَانُوا یُصَلُّونَ وَ یَصُومُونَ وَ لَکِنْ إِذَا عَرَضَ لَهُمُ الْحَرَامُ کَانُوا یَأْخُذُونَ وَ لَمْ یُبَالُوا(۲).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: روایت می کنم که چون روز قیامت فرا برسد، خداوند اعمال مردمی را همچون پارچه قباطی رد می کند و می‌فرماید: بروید و اعمالتان را بردارید. چون آنان به اعمالشان نزدیک می‌شوند، خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: گرد و خاک شوید. و اعمال آن‌ها بسان گرد و خاک پراکنده می‌شود و این همان سخن خداوند است که می‌فرماید: «و قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً»، - . فرقان / ۲۳ - {و به هر گونه کاری که کرده اند می پردازیم و آن را [چون] گردی پراکنده می سازیم.} سپس فرمود: سوگند به خدا اینان نماز می گزاردند و روزه می گرفتند، اما چون مال حرامی

برایشان پیش می‌آمد آن را می گرفتند و اهمیتی به حرام بودن آن نمی‌دادند. - . فقه الرضا : ۳۴ -

**[ترجمه]

«۱۱»

جع، [جامع الأخبار] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: دِرْهَمٌ يَرُدُّهُ الْعَبْدُ إِلَى الْخُصَمَاءِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ عِبَادَهِ أَلْفِ سَنَهٍ وَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَهٍ وَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَلْفِ حِجَّهٍ وَ عُمْرَهٍ(۳).

**[ترجمه]جامع الاخبار: رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: یک درهمی که بنده آن را به خواهندگانش پس می‌دهد، برای او از عبادت هزار سال و آزاد کردن هزار برده و هزار حج و عمره بهتر است. - . جامع الأخبار ص ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۱۲»

وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ رَدَّ دِرْهَماً إِلَى الْخُصَمَاءِ أَعْتَقَ اللَّهُ رَقَبَتَهُ مِنَ النَّارِ وَ أَعْطَاهُ بِكُلِّ دَانِقٍ ثَوَابَ نَبِيٍّ وَ بِكُلِّ دِرْهَمٍ مَدِينَهً مِنْ دُرَّهٍ حَمْرَاءَ(۴).

**[ترجمه]و فرمود: هر کس درهمی را به خواهندگان آن پس دهد، خداوند او را از آتش دوزخ می‌رهاند و در ازای هر دانگ (یک ششم هر درهم)، پاداش یک پیامبر و در ازای هر درهم، شهری از مروارید سرخ به او خواهد داد. - . جامع الأخبار ص ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۱۳»

وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ رَدَّ أَدْنَى شَيْ ءٍ إِلَى الْخُصَمَاءِ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ سِتْراً كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ يَكُونُ فِي عِدَادِ الشُّهَدَاءِ(۵).

**[ترجمه]و فرمود: هر کس کمترین و بی‌ارزش‌ترین چیزها را به خواهندگان آن بازگرداند، خداوند میان او و آتش دوزخ فاصله‌ای به اندازه فاصله آسمان و زمین قرار می‌دهد و در زمره شهیدان قرار می گیرد. - . جامع الأخبار ص ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۱۴»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ أَرْضَی الْخُصَمَاءَ مِنْ نَفْسِهِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّهُ بِغَیْرِ حِسَابٍ وَ یَکُونُ فِی الْجَنَّهِ مَدَائِنُ مِنْ نُورٍ وَ عَلَی الْمَدَائِنِ أَبْوَابٌ مِنْ ذَهَبٍ مُکَلَّلٌ بِالدُّرِّ وَ الْیَاقُوتِ وَ فِی جَوْفِ الْمَدَائِنِ قِبَابٌ مِنْ مِسْکٍ وَ زَعْفَرَانٍ مَنْ نَظَرَ إِلَی تِلْکَ الْمَدَائِنِ یَتَمَنَّی أَنْ یَکُونَ لَهُ مَدِینَهٌ مِنْهَا قَالُوا یَا نَبِیَّ اللَّهِ لِمَنْ هَذِهِ الْمَدَائِنُ قَالَ لِلتَّائِبِینَ النَّادِمِینَ الْمُرْضِینَ الْخُصَمَاءِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا رَدَّ دِرْهَماً إِلَی الْخُصَمَاءِ أَکْرَمَهُ اللَّهُ کَرَامَهَ سَبْعِینَ شَهِیداً فَإِنَّ دِرْهَماً یَرُدُّ الْعَبْدُ إِلَی الْخُصَمَاءِ خَیْرٌ لَهُ مِنْ

۱- ۱. عقاب الاعمال ص ۴۱ طبع بغداد.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۳۴.

۳- ۳. جامع الأخبار ص ۱۵۶ طبعه الحیدریّه الثالثه.

۴- ۴. جامع الأخبار ص ۱۵۶ طبعه الحیدریّه الثالثه.

۵- ۵. جامع الأخبار ص ۱۵۶ طبعه الحیدریّه الثالثه.

صِيَامِ النَّهَارِ وَ قِيَامِ اللَّيْلِ وَ مَنْ رَدَّ دِرْهَماً نَادَاهُ مَلَکٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ يَا عَبْدَ اللَّهِ اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ لَکَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ (۱)

**[ترجمه]و فرمود: هر کس خواهندگان حقوق را از خود خشنود سازد، بدون هیچ محاسبه‌ای بهشت برای او واجب می‌شود و در بهشت شهرهایی از نور است که بر این شهرها دروازه‌هایی از طلای آراسته به مروارید و یاقوت است و در داخل این شهرها گنبدهایی از مشک و زعفران وجود دارد، به گونه‌ای که هر کس به این شهرها بنگرد آرزو می‌کند یکی از این شهرها برای او باشد. گفتند: ای پیامبر خدا، این شهرها متعلق به چه کسانی است؟ فرمود: برای کسانی است که توبه می‌کنند و پشیمان می‌شوند و طالبان حقوق را از خود خشنود می‌سازند، چرا که هرگاه شخص درهمی را به خواهندگان بازگرداند، خداوند کرامت و بزرگی هفتاد شهید را به او می‌دهد و درهمی که شخص به خواهندگان پس می‌دهد، برای او از روزه روز و نماز شب بهتر است و هر کس درهمی را بازگرداند، فرشته‌ای از زیر عرش او را ندا می‌کند: ای بنده خدا این کار را از سر بگیر و دوباره انجام بده، زیرا همه گناهان گذشته تو آمرزیده شد. - . جامع الأخبار ص ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۱۵»

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ بَاتَ غَيْرَ تَائِبٍ زَفَرَتْ جَهَنَّمُ فِي وَجْهِهِ ثَلَاثَ زَفَرَاتٍ فَأَوَّلُهَا لَا يَبْقَى دَمْعَةٌ إِلَّا جَرَتْ عَنْ عَيْنَيْهِ وَ الزَّفْرَةُ الثَّانِيَةُ لَا يَبْقَى دَمٌ إِلَّا خَرَجَ مِنْ مَنْخِرَيْهِ وَ الزَّفْرَةُ الثَّالِثَةُ لَا يَبْقَى قَيْحٌ إِلَّا خَرَجَ مِنْ فَمِهِ فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ تَابَ ثُمَّ أَرْضَى الْخُصَمَاءَ فَمَنْ فَعَلَ فَأَنَا كَفِيلُهُ بِالْجَنَّةِ(۲).

**[ترجمه]و فرمود: هر کس شب را بدون توبه به صبح برساند، جهنم سه بار بر او بانگ می‌کند؛ در بار اول هیچ اشکی در چشم او نمی‌ماند مگر اینکه جاری شود و در بانگ دوم هیچ خونی نمی‌ماند مگر اینکه از دو سوراخ بینی او بیرون آید و در بانگ سوم هیچ چرکی نمی‌ماند مگر اینکه از دهان او بیرون آید، پس خداوند رحم کند به آن کس که توبه کند و خواهندگان را خشنود سازد و هر کس این کار را انجام دهد من بهشت را برای او ضمانت می‌کنم. - . جامع الأخبار ص ۱۵۷ -

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: لَرَدُّ دَانِقٍ مِنْ حَرَامٍ يَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَّةٍ مَبْرُورَةٍ(۳).

**[ترجمه]پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بازگرداندن دانگی (یک ششم درهم) از مال حرام، در نزد خداوند برابر با هفتاد هزار حج مقبول است. - . جامع الأخبار ص ۱۵۷ -

**[ترجمه]

«۱۷»

نبه، [تنبيه الخاطر] سَمَاعَهُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: لَيْسَ بِوَلِيٍّ لَنَا مَنْ أَكَلَ مَالَ مُؤْمِنٍ حَرَاماً(۴).

**[ترجمه]تنبيه الخاطر: سماعه بن مهران گويد: امام صادق عليه السلام می‌فرمود: امير المؤمنين عليه السلام می‌فرمود: هر كس مالی از شخص مؤمنی به حرام بگيرد، از دوستداران ما نيست. - . تنبيه الخاطر : -

**[ترجمه]

«۱۸»

أَعْلَامُ الدِّينِ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله قَالَ: مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ خَمْسَمِائَهِ عَامٍ عَلَى رِجْلَيْهِ حَتَّى يَسِيلَ مِنْ عَرَقِهِ أَوْدِيَهٌ وَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هَذَا الظَّالِمُ الَّذِي حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ وَ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ.

**[ترجمه]اعلام الدين: از پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم روايت شده كه فرمود: هر كه حق مؤمنی را بگيرد، در روز قيامت پانصد سال او را سر دو پا نگهدارند تا از عرق او رودخانه ها روان گردد، سپس منادی از جانب خدا ندا كند، اين ظالمی است كه حق خدا را منع كرده است. و فرمود: تا چهل سال سرزنش شود. سپس فرمان داده شود، او را به آتش دوزخ ببرند .

**[ترجمه]

باب ۱۱ نوادر القضاء

الأخبار

«۱»

ص، [قصص الأنبياء عليهم السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَى الصَّدُوقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّهَ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ رَجُلٌ عَاقِلٌ كَثِيرُ الْمَالِ وَ كَانَ لَهُ ابْنٌ يُشْبِهُهُ فِي الشَّمَائِلِ مِنْ زَوْجَهٍ عَفِيفَهٍ وَ كَانَ لَهُ ابْنَانِ مِنْ زَوْجَهٍ غَيْرِ عَفِيفَهٍ فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاهُ قَالَ لَهُمْ هَذَا مَالِي لِوَاحِدٍ مِنْكُمْ فَلَمَّا

۱- ۱. جامع الأخبار ص ۱۵۶ طبعه الحيدريّه الثالثه.

۲- ۲. جامع الأخبار ص ۱۵۷.

۳- ۳. جامع الأخبار ص ۱۵۷.

۴- ۴. تنبيه الخواطر ص.

تُوُفِّيَ قَالَ الْكَبِيرُ أَنَا ذَلِكَ الْوَاحِدُ وَ قَالَ الْأَوْسَطُ أَنَا ذَلِكَ وَ قَالَ الْأَصْغَرُ أَنَا ذَلِكَ فَاخْتَصَمُوا إِلَى قَاضِيهِمْ قَالَ لَيْسَ عِنْدِي فِي أَمْرِكُمْ شَيْ ءٌ انْطَلِقُوا إِلَى بَنِي غَنَّامٍ الْإِخْوَةِ الثَّلَاثِ فَانْتَهُوا إِلَى وَاحِدٍ مِنْهُمْ فَرَأَوْا شَيْخاً كَبِيراً فَقَالَ لَهُمُ ادْخُلُوا إِلَى أَخِي فُلَانٍ فَهُوَ أَكْبَرُ مِنِّي فَاسْأَلُوهُ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَخَرَجَ شَيْخٌ كَهْلٌ فَقَالَ سَلُوا أَخِيَ الْأَكْبَرَ مِنِّي فَدَخَلُوا عَلَى الثَّالِثِ فَإِذَا هُوَ فِي الْمَنْظَرِ أَصْغَرُ فَسَأَلُوهُ أَوَّلًا مِنْ حَالِهِمْ ثُمَّ مُبْتَدِئاً لَهُمْ فَقَالَ أَمَّا أَخِيَ الَّذِي رَأَيْتُمُوهُ أَوَّلًا هُوَ الْأَصْغَرُ وَ إِنَّ لَهُ امْرَأَةَ سَوْءٍ تَسُوؤُهُ وَ قَدْ صَبَرَ عَلَيْهَا مَخَافَةَ أَنْ يُبْتَلَى بِبَلَاءٍ لَا صَبْرَ لَهُ عَلَيْهِ فَهَرَّمَتْهُ وَ أَمَّا الثَّانِي أَخِي فَإِنَّ عِنْدَهُ زَوْجَةً تَسُوؤُهُ وَ تَسُرُّهُ وَ هُوَ مُتَمَاسِكُ الشَّبَابِ وَ أَمَّا أَنَا فَزَوْجَتِي تَسُرُّنِي وَ لَا تَسُوؤُنِي لَمْ يَلْزَمْنِي مِنْهَا مَكْرُوهٌ قَطُّ مُنْذُ صَحِبَتْنِي فَشَبَابِي مَعَهَا مُتَمَاسِكٌ وَ أَمَّا حَدِيثُكُمُ الَّذِي هُوَ حَدِيثُ أَبِيكُمْ انْطَلِقُوا أَوَّلًا وَ بَعْثِرُوا قَبْرَهُ وَ اسْتَخْرِجُوا عِظَامَهُ وَ أَحْرِقُوهَا ثُمَّ عُودُوا لِأَقْضِيَ بَيْنَكُمْ فَانْصَرَفُوا فَأَخَذَ الصَّبِيُّ سَيْفَ أَبِيهِ وَ أَخَذَ الْأَخَوَانِ الْمَعَاوِلَ فَلَمَّا هَمَّا بِذَلِكَ قَالَ لَهُمُ الصَّغِيرُ- لَا تُبَعْثِرُوا قَبْرَ أَبِي وَ أَنَا أَدَعُ لَكُمَا حِصَّتِي فَانْصَرَفُوا إِلَى الْقَاضِي فَقَالَ يُقْنِعُكُمَا هَذَا ائْتُونِي بِالْمَالِ فَقَالَ لِلصَّغِيرِ خُذِ الْمَالَ فَلَوْ كَانَا ابْنَيْهِ لَدَخَلَهُمَا مِنَ الرِّقَّةِ كَمَا دَخَلَ عَلَى الصَّغِيرِ.

**[ترجمه]قصص الانبیاء: ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: در میان بنی اسرائیل مردی عاقل و ثروتمند بود که از همسر عفیفه خود پسری داشت که بسیار به او شبیه بود و از همسری غیر عفیف و نابکار، دو پسر دیگر داشت. وقتی زمان مرگ او فرا رسید به پسران خود گفت: این مال من متعلّق به یکی از شماست. وقتی که او از دنیا رفت، هر کدام از پسرها ادّعا کرد که مال متعلّق به اوست، پس مرافعه خود را به نزد قاضی بردند، ولی او گفت: من نمی دانم چطور میان شما قضاوت کنم، شما به سوی سه برادر چوپان بروید، گره کار شما به دست آن‌هاست. برادران به نزد اوّلی رفتند و او را پیرمردی کهنسال یافتند، او گفت: به نزد برادر بزرگترم بروید؛ ولی وقتی آن‌ها به نزد برادر دوّم رفتند او را جوان‌تر از اوّلی یافتند، او هم آن‌ها را به برادر دیگر خود ارجاع داد و گفت: به نزد برادر بزرگترم بروید؛ لیکن وقتی برادران به نزد برادر سوّمی رفتند او را بسیار جوانتر از دو برادر دیگر دیدند. او از احوال آن‌ها پرسش کرد و آن‌ها ماجرا را گفتند، امّا از راز پیری و جوانی او و برادرانش نیز سؤال کردند، چوپان سوّم گفت: قضیه این است که برادر اوّلی من کوچکترین ماست، امّا او زنی بد اخلاق و لجباز دارد که همیشه از بیم آنکه به بلای بزرگتری مبتلا شود، با او مدارا و صبر می کند و علّت پیر شدن او همین است. برادر دوّمی که از نظر سنّی برادر وسطی است، همسری متوسط الحال دارد که گاهی باعث خوشحالی و گاهی باعث اندوه او می شود و او به خاطر همین میانسال به نظر می رسد؛ و امّا من که بزرگترین برادر هستم، همسری بسیار خوش اخلاق و مهربان دارم که همیشه باعث سرور و شادمانی من است و هرگز امر ناپسندی از او ندیده ام، پس راز جوانی من در مصاحبت با اوست. امّا حکم من میان شما این است که اوّل باید بروید و پدرتان را نبش قبر کنید و جسد او را بیرون آورده و بسوزانید، سپس باز گردید تا من میان شما قضاوت کنم. برادران به جانب قبر پدر رفتند، برادر کوچکتر شمشیر پدرش را برداشت و دو برادر دیگر کلنگ برداشتند، وقتی آن دو برادر با کلنگ قصد نبش قبر پدر را نمودند، پسر کوچکتر با شمشیر مانع آن‌ها شد و گفت: پدرم را نبش قبر نکنید، من سهم خودم را به شما واگذار می کنم. پس به نزد قاضی رفتند و ماجرا را گفتند، قاضی گفت: مال را به من بدهید، آنگاه برادر کوچک را فرا خواند و مال را به او تحویل داد و به دو پسر دیگر گفت: اگر شما پسر آن مرد بودید، مثل این پسر به حال پدر خود رقّت می کردید و راضی به نبش قبر او نمی شدید.

**[ترجمه]

ص، [قصص الأنبياء عليهم السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَى الصَّدُوقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ عَلَى عَهْدِ دَاوُدَ عليه السلام سِلْسِلَةٌ يَتَحَاكَمُ النَّاسُ إِلَيْهَا وَ إِنَّ رَجُلًا أَوْدَعَ رَجُلًا جَوْهَراً فَجَحَدَهُ إِيَّاهُ فَدَعَاهُ إِلَى السِّلْسِلَةِ فَذَهَبَ مَعَهُ إِلَيْهَا وَ قَدْ أَدْخَلَ الْجَوْهَرَ فِي قَنَاةٍ فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَتَنَاوَلَ السِّلْسِلَةَ قَالَ لَهُ أَمْسِكْ هَذِهِ الْقَنَاةَ حَتَّى آخُذَ السِّلْسِلَةَ فَأَمْسَكَهَا وَ دَنَا الرَّجُلُ مِنَ السِّلْسِلَةِ فَتَنَاوَلَهَا وَ أَخَذَهَا وَ صَارَتْ فِي يَدِهِ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ عليه السلام أَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَضِفْهُمْ إِلَى اسْمِي يَحْلِفُونَ بِهِ وَ رُفِعَتِ السِّلْسِلَةُ.

**[ترجمه]قصص الانبياء: هشام بن سالم از امام صادق عليه السلام روايت كرده كه فرمود: در زمان داوود عليه السلام زنجيرى را در جايى آويخته بودند و مردم براى دادخواهى به آنجا مى رفتند. روزى مردى جواهرى را نزد مرد ديگر به امانت نهاد، امّا موقع پس دادن، منكر شد. مرد صاحب جواهر، او را به كنار زنجير برد. مردى كه جواهرات در نزد او بود، با تردستى جواهر را در چوبدستى خود جاسازى كرده بود و آن چوبدست را به دست مرد صاحب جواهر داد و بعد خود را به زنجير آويزان كرد و ادّعا كرد كه جواهر در نزد من نيست، من آن را به تو باز پس داده ام، و به اين ترتيب حقيقت را مخفى كرد، از آن پس خداوند به داوود وحى كرد: در ميان مردم با دليل و مدرك حكم كن و آن‌ها را به نام من سوگند بده، و از آن پس زنجير را برداشتند.

**[ترجمه]

أقول

قد مضى أمثاله بأسانيد فى أبواب قصص داود عليه السلام.

**[ترجمه]امثال اين روايت‌ها را در باب‌هاى مربوط به داستان داوود عليه السلام بيان كرديم.

**[ترجمه]

«۳»

ختص، [الإختصاص] أَبُو أَحْمَدَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبِي جَعْفَرٍ عليهما السلام

قَالَ: اجْتَمَعَ رَجُلَانِ يَتَغَدَّيَانِ مَعَ وَاحِدٍ ثَلَاثَةُ أَرْغِفَةٍ وَ مَعَ وَاحِدٍ خَمْسَةُ أَرْغِفَةٍ قَالَ فَمَرَّ بِهِمَا رَجُلٌ فَقَالَ سَلَامٌ عَلَيْكُمَا فَقَالا وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ الْغَدَاءَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَقَالَ فَقَعَدَ وَ أَكَلَ مَعَهُمَا فَلَمَّا فَرَغَ قَامَ وَ طَرَحَ إِلَيْهِمَا ثَمَانِيَةَ دَرَاهِمَ فَقَالَ هَذِهِ عِوَضٌ لَكُمَا بِمَا أَكَلْتُ مِنْ طَعَامِكُمَا قَالَ فَتَنَازَعَا بِهَا فَقَالَ صلى الله عليه و آلهاحِبُ الثَّلَاثَةِ النِّصْفُ لِي وَ النِّصْفُ لَكَ وَ قَالَ صَاحِبُ الْخَمْسَةِ لِي خَمْسَةٌ بِقَدْرِ خَمْسَتِي وَ لَكَ ثَلَاثَةٌ بِقَدْرِ ثَلَاثَتِكَ فَأَبَيَا وَ تَنَازَعَا حَتَّى ارْتَفَعَا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَاقْتَصَّا عَلَيْهِ الْقِصَّةَ فَقَالَ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ الَّذِي أَنْتُمَا فِيهِ دَنِيٌّ وَ لَا يَنْبَغِي أَنْ تَرْفَعَا فِيهِ إِلَى حَكَمٍ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلِيٌّ عليه السلام إِلَى صَاحِبِ الثَّلَاثَةِ فَقَالَ أَرَى أَنَّ صَاحِبَكَ قَدْ عَرَضَ عَلَيْكَ أَنْ يُعْطِيَكَ ثَلَاثَةً وَ خُبْزُهُ أَكْثَرُ مِنْ خُبْزِكَ فَارْضَ بِهِ فَقَالَ لَا وَ اللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا أَرْضَى إِلَّا بِمُرِّ الْحَقِّ قَالَ فَإِنَّمَا لَكَ فِي مُرِّ الْحَقِّ دِرْهَمٌ فَخُذْ دِرْهَماً وَ أَعْطِهِ سَبْعَةً فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَرَضَ عَلَيَّ ثَلَاثَةً فَأَبَيْتُ وَ آخُذُ وَاحِداً فَقَالَ عَرَضَ ثَلَاثَةً لِلصُّلْحِ فَحَلَفْتَ أَنْ لَا تَرْضَى إِلَّا بِمُرِّ الْحَقِّ وَ إِنَّمَا لَكَ بِمُرِّ الْحَقِّ دِرْهَمٌ قَالَ فَأَوْقِفْنِي عَلَى هَذَا قَالَ أَ لَيْسَ تَعْلَمُ أَنَّ ثَلَاثَتَكَ تِسْعَةُ أَثْلَاثٍ قَالَ بَلَى قَالَ أَ وَ لَيْسَ تَعْلَمُ أَنَّ خَمْسَتَهُ خَمْسَةَ عَشَرَ ثُلُثاً قَالَ بَلَى قَالَ فَذَلِكَ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ ثُلُثاً أَكَلْتَ أَنْتَ ثَمَانِيَةً وَ أَكَلَ الضَّيْفُ ثَمَانِيَةً وَ أَكَلَ هُوَ ثَمَانِيَةً فَبَقِيَ مِنْ تِسْعَتِكَ وَاحِدٌ أَكَلَ الضَّيْفُ وَ بَقِيَ مِنْ خَمْسَةَ عَشَرَ سَبْعَةٌ أَكَلَهَا الضَّيْفُ فَلَهُ سَبْعَةٌ بِسَبْعَةٍ وَ لَكَ بِوَاحِدِكَ الَّذِي أَكَلَهُ الضَّيْفُ وَاحِدٌ(۱).

**[ترجمه]اختصاص: ابو احمد از مردی از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام روایت کرده که فرمود: دو نفر با هم غذا می خوردند. همراه یکی سه گرده نان و همراه دیگری پنج گرده نان بود. حضرت فرمود: مردی با آنان برخورد کرد و گفت: سلام بر شما دو نفر، و این دو هم گفتند: و بر تو سلام باد! بفرمایید صبحانه. خداوند تو را رحمت کند. حضرت افزود: آن مرد نشست و با آنان خورد. چون از صبحانه فارغ شد، برخاست و هشت درهم برای این دو ریخت و گفت: این عوض هر دوی شما در برابر آنچه از غذای تان خورده ام. حضرت فرمود: این دو، برای آن هشت درهم نزاع کردند. دارنده سه گرده نان گفت: نصف برای من است و نصف برای تو و دارنده پنج نان گفت: برای من پنج درهم به اندازه پنج نانم و برای تو، سه درهم به اندازه سه نانت. ولی هر دو نپذیرفتند و درگیر شدند تا آن که برای مخاصمه، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند. هر دو جریان را برای حضرت باز گفتند. حضرت فرمود: این موضوعی که شما دو نفر در آن هستید، کم ارزش است و شایسته نیست که در این باره به حاکمی مراجعه کنید. پس از آن، امیرالمؤمنین علیه السلام به صاحب سه نان رو کرد و فرمود: نظر من این است که رفیقت سه درهم به تو بدهد که نان او از نان تو بیشتر بوده و تو راضی شوی. او گفت: نه به خدا سوگند! ای امیرالمؤمنین، من تن نمی دهم جز به حقّ واقعی. حضرت فرمود: تنها برای تو در حقّ واقعی یک درهم است؛ بنابراین یک درهم بگیر و هفت درهم به او بده. او گفت: سبحان اللّه! ای امیرالمؤمنین، او سه درهم به من داده من نپذیرفته ام؛ حالا ـ یک درهم بگیرم! حضرت فرمود: او از روی مصالحه و سازش سه درهم به تو عرضه کرده است ولی تو سوگند خوردی که جز به حقّ واقعی تن ندهی و برای تو بر پایه حقّ واقعی، تنها یک درهم است. او گفت: پس مرا بر این مطلب مطلع ساز. حضرت فرمود: آیا نمی دانی که سه نان تو، نُه از یک سوم نان است؟ گفت: می دانم. حضرت فرمود: آیا نمی دانی که پنج نان او، پانزده از یک سوم نان است؟ گفت: آری. حضرت فرمود: پس این می شود بیست و چهار از یک سوم. تو هشت تا خورده ای و مهمان هشت تا و خود او نیز هشت تا؛ بنابراین از نُه تای تو یکی می ماند که مهمان خورده است و از پانزده تای او، هفت تا که مهمان خورده است؛ بنابراین برای او در برابر هفت تایش، هفت درهم و برای تو، در برابر یکی ات که مهمان خورده، یکی است. - . اختصاص : ۱۰۷ -

**[ترجمه]

«۴»

كَنْزُ الْكَرَاجُكِيِّ،: رُوِيَ أَنَّ امْرَأَةً عَلِقَتْ بِغُلَامٍ فَرَاوَدَتْهُ عَنْ نَفْسِهِ فَامْتَنَعَ عَلَيْهَا فَقَالَتْ وَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ تَفْعَلْ لَأَفْضَحُكَ فَلَمْ يَفْعَلْ فَأَخَذَتْ بَيْضَةً فَأَلْقَتْ بَيَاضَهَا عَلَى ثَوْبِهَا وَ تَعَلَّقَتْ بِهِ وَ اسْتَغَاثَتْ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ وَ قَالَتْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ هَذَا الْغُلَامَ كَابَرَنِي عَلَى نَفْسِي وَ قَدْ أَصَابَ مِنِّي وَ هَذَا مَاؤُهُ عَلَى ثَوْبِي فَسَأَلَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَنْ ذَلِكَ فَبَكَى وَ قَالَ وَ اللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَقَدْ كَذَبَتْ وَ مَا فَعَلْتُ شَيْئاً مِمَّا ذَكَرَتْ فَوَعَظَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَتْ وَ اللَّهِ لَقَدْ

ص: ۲۹۸

۱- ۱. الاختصاص ص ۱۰۷.

فَعَلَ وَ هَذَا مَاؤُهُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَلَيَّ بِقَنْبَرٍ فَجِي ءَ بِهِ فَقَالَ لَهُ مُرْ مَنْ يَغْلِي بِمَاءٍ حَتَّى يَشْتَدَّ حَرَارَتُهُ وَ صِرْ بِهِ إِلَيَّ فَلَمَّا أَتَى بِالْمَاءِ الْحَارِّ أَمَرَ أَنْ يُلْقَى عَلَى ثَوْبِهَا فَأُلْقِيَ فَانْسَلَقَ بَيَاضُ الْبَيْضِ وَ ظَهَرَ أَمْرُهُ فَأَمَرَ رَجُلَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَتَطَعَّمَاهُ وَ يَلْفِظَاهُ لِيَقَعَ الْعِلْمُ الْيَقِينُ بِهِ فَفَعَلَا فَرَأَيَاهُ بَيْضاً فَخَلَّى الْغُلَامَ وَ أَمَرَ بِالْمَرْأَةِ فَأَوْجَعَهَا أَدَباً(۱).

**[ترجمه]کنز الکراجکی: روایت شده که زنی به پسری عشق پیدا کرد. از او خواست تا خودش را در اختیار او قرار دهد، ولی او نپذیرفت. زن گفت: به خدا سوگند! اگر نکنی، تو را رسوا می سازم. پسر هم خواسته زن را عملی نکرد. زن تخم مرغی برداشت و سفیدی اش را بر لباسش ریخت و پسر را گرفت و از امیرالمؤمنین علیه السلام دادخواهی کرد و گفت: ای امیرالمؤمنین، این پسر به زور بر من چیره شد و با من آمیزش کرد و این منی اوست بر لباسم. امیرالمؤمنین علیه السلام از پسر در این باره پرسید. او گریست و گفت: ای امیرالمؤمنین، به خدا سوگند! او دروغ گفته و من چیزی از آنچه گفت، نکرده ام. امیرالمؤمنین علیه السلام زن را موعظه کرد. آن زن گفت: به خدا سوگند! او کرد و این منی اوست. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: قنبر را نزدم بیاورید. او را آوردند. حضرت به او فرمود: دستور ده کسی آبی را بجوشاند تا به شدت داغ شود و آن را نزد من بیاورد. زمانی که آب داغ را آورد، حضرت دستور داد تا بر لباس زن بریزند. آب ریخته شد و سفیدی تخم مرغ پخته، و جریان پسر روشن شد. پس از آن، حضرت به دو نفر از مسلمانان دستور داد تا این سفیدی را بچشند و بیرون بریزند تا به طور یقین معلوم گردد. آن دو چنین کردند و دیدند که تخم مرغ است. حضرت، پسر را آزاد ساخت و دستور داد تا زن را دردناک ادب کنند. - . کنز الفوائد : ۲۸۴ -

**[ترجمه]

«۵»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب حِلْيَةُ الْأَوْلِيَاءِ وَ نُزْهَةُ الْأَبْصَارِ: أَنَّهُ مَضَى علیه السلام فِي حُكُومَةٍ إِلَى شُرَيْحٍ مَعَ يَهُودِيٍّ فَقَالَ يَا يَهُودِيُّ الدِّرْعُ دِرْعِي وَ لَمْ أَبِعْ وَ لَمْ أَهَبْ فَقَالَ الْيَهُودِيُّ الدِّرْعُ لِي وَ فِي يَدِي فَسَأَلَهُ شُرَيْحٌ الْبَيِّنَةَ فَقَالَ هَذَا قَنْبَرٌ وَ الْحُسَيْنُ يَشْهَدَانِ لِي بِذَلِكَ فَقَالَ شُرَيْحٌ شَهَادَةُ الِابْنِ لَا تَجُوزُ لِأَبِيهِ وَ شَهَادَةُ الْعَبْدِ لَا تَجُوزُ لِسَيِّدِهِ وَ إِنَّهُمَا يَجُرَّانِ إِلَيْكَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَيْلَكَ يَا شُرَيْحُ أَخْطَأْتَ مِنْ وُجُوهٍ أَمَّا وَاحِدَةٌ فَأَنَا إِمَامُكَ تَدِينُ اللَّهَ بِطَاعَتِي وَ تَعْلَمُ أَنِّي لَا أَقُولُ بَاطِلًا فَرَدَدْتَ قَوْلِي وَ أَبْطَلْتَ دَعْوَايَ ثُمَّ سَأَلْتَنِي الْبَيِّنَةَ فَشَهِدَ عَبْدٌ وَ أَحَدُ سيد [سَيِّدَيْ] شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَرَدَدْتَ شَهَادَتَهُمَا ثُمَّ ادَّعَيْتَ عَلَيْهِمَا أَنَّهُمَا يَجُرَّانِ إِلَى أَنْفُسِهِمَا أَمَا إِنِّي لَأُعَاقِبَنَّكَ إِلَّا أَنْ تَقْضِيَ بَيْنَ الْيَهُودِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَخْرِجُوهُ فَأَخْرَجَهُ إِلَى قُبَاءَ فَقَضَى بَيْنَ الْيَهُودِ ثَلَاثاً ثُمَّ انْصَرَفَ فَلَمَّا سَمِعَ الْيَهُودِيُّ ذَلِكَ قَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ جَاءَ إِلَى الْحَاكِمِ وَ الْحَاكِمُ حَكَمَ عَلَيْهِ فَأَسْلَمَ ثُمَّ قَالَ الدِّرْعُ دِرْعُكَ سَقَطَتْ يَوْمَ صِفِّينَ مِنْ جَمَلٍ أَوْرَقَ فَأَخَذْتُهَا(۲).

**[ترجمه]مناقب: علی علیه السلام برای قضاوتی همراه با فردی یهودی به نزد شریح رفت. آن حضرت فرمود: ای مرد یهودی، این زره متعلق به من است و آن را نفروخته‌ام و به کسی نبخشیده‌ام. مرد یهودی گفت: زره متعلق به من و در دست من است. شریح گفت: بر مدّعی شاهد بیاور. فرمود: این دو قنبر و حسین‌اند که در این موضوع شاهد من هستند. شریح گفت: شهادت و گواهی پسر برای پدرش جایز نیست و شهادت برده برای مالکش درست نیست، زیرا این دو به سمت تو گرایش دارند. امیر

المؤمنین فرمود: وای بر تو ای شریح، از سه جهت اشتباه حکم کردی. وجه اول اینکه من امام تو هستم و تو با اطاعت از من فرمانبردار خدا هستی و می دانی که من هرگز باطل نمی‌گویم، اما با این حال سخن مرا رد کردی و مدعایم را باطل نمودی؛ سپس از من خواستی شاهد بیاورم، و یک برده و یکی از دو سرور جوانان بهشت شهادت دادند، اما تو شهادت آن‌ها را رد نمودی و سپس ادعا کردی که آن دو، قضاوت و داوری را به سمت خود می‌کشانند. اما اکنون من تو را مجازات می‌کنم که سه روز را در میان یهودیان سپری کنی. او را بیرون کنید. پس حضرت او را به قباء فرستاد و او سه روز را در میان یهودیان سپری کرد و سپس بازگشت. چون مرد یهودی این ماجرا را شنید، گفت: این امیر المؤمنین است که به نزد قاضی رفته و قاضی بر علیه او قضاوت کرده است. از این روی اسلام آورد، سپس گفت: زره متعلق به توست، در روز صفین از شتری خاکستری افتاد و من آن را برداشتم. -. مناقب ۱ : ۳۷۳ -

**[ترجمه]

«۶»

وَ فِی الْأَحْکَامِ الشَّرْعِیَّهِ، عَنِ الْخَزَّازِ الْقُمِّیِّ: أَنَّ عَلِیّاً علیه السلام کَانَ فِی مَسْجِدِ الْکُوفَهِ فَمَرَّ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قُفْلٍ التَّیْمِیُّ وَ مَعَهُ دِرْعُ طَلْحَهَ أُخِذَتْ غُلُولًا یَوْمَ الْبَصْرَهِ فَقَالَ علیه السلام هَذِهِ دِرْعُ طَلْحَهَ أُخِذَتْ غُلُولًا یَوْمَ الْبَصْرَهِ فَقَالَ ابْنُ قُفْلٍ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ اجْعَلْ بَیْنِی وَ بَیْنَکَ قَاضِیاً فَحَکَمَ شُرَیْحاً فَقَالَ عَلِیٌّ علیه السلام هَذِهِ دِرْعُ طَلْحَهَ أُخِذَتْ غُلُولًا یَوْمَ الْبَصْرَهِ فَالْتَمَسَ شریحا [شُرَیْحٌ] الْبَیِّنَهَ فَشَهِدَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ علیه السلام بِذَلِکَ فَسَأَلَ آخَرَ فَشَهِدَ قَنْبَرٌ بِذَلِکَ فَقَالَ هَذَا مَمْلُوکٌ وَ لَا أَقْضِی

ص: ۲۹۹

۱- ۱. کنز الفوائد ص ۲۸۴.

۲- ۲. المناقب ج ۱ ص ۳۷۳.

بِشَهَادَةِ الْمَمْلُوكِ فَغَضِبَ علیه السلام ثُمَّ قَالَ خُذُوا الدِّرْعَ فَقَدْ قَضَى بِجَوْرٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَسَأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ علیه السلام إِنِّی لَمَّا قُلْتُ لَكَ إِنَّهَا دِرْعُ طَلْحَةَ أُخِذَتْ غُلُولًا يَوْمَ الْبَصْرَةِ فَقُلْتَ هَاتِ عَلَى مَا قُلْتَ بَيِّنَةً فَقُلْتُ رَجُلٌ لَمْ يَسْمَعِ الْحَدِيثَ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله حَيْثُ مَا وُجِدَ غُلُولٌ أُخِذَ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ ثُمَّ أَتَيْتُكَ بِالْحَسَنِ فَشَهِدَ فَقُلْتَ هَذَا شَاهِدٌ وَ لَا أَقْضِی بِشَاهِدٍ حَتَّى يَكُونَ مَعَهُ آخَرُ وَ قَدْ قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِشَاهِدٍ وَ يَمِينٍ فَهَذَانِ اثْنَتَانِ ثُمَّ أَتَيْتُكَ بِقَنْبَرٍ فَقُلْتَ هَذَا مَمْلُوكٌ وَ لَا بَأْسَ بِشَهَادَةِ الْمَمْلُوكِ إِذَا كَانَ عَدْلًا فَهَذِهِ الثَّالِثَةُ ثُمَّ قَالَ يَا شُرَيْحُ إِنَّ إِمَامَ الْمُسْلِمِينَ يُؤْتَمَنُ فِی أُمُورِهِمْ عَلَى مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا(۱).

**[ترجمه]در احکام شرعیّ از خزاز قمی روایت شده که علی علیه السّلام در مسجد کوفه بود و عبد اللّه بن قفل تیمی گذشت و زره طلحه را به تن داشت. امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: این زره طلحه است که از بیت المال در غوغای بصره ربوده شده است. عبد اللّه بن قفل گفت: یا امیر المؤمنین، قاضی‌ای تعیین کنید تا میان من و شما داوری کند. آن حضرت شریح را قاضی قرار داد. و فرمود: این زره طلحه است که در جنگ بصره از بیت المال ربوده شده، شریح گفت: بر مدّعی شاهد بیاور، آن حضرت پسرش حسن را شاهد آورد و وی گواهی داد. شریح شاهد دیگری خواست، پس قنبر گواهی داد. شریح گفت: این بنده است و من به شهادت بنده حکم نمی کنم. پس علی علیه السّلام خشمگین شد و فرمود: زره را بازستانید، این مرد در قضاوت سه بار از طریق حقّ منحرف شد. شریح خواست که این سه مورد را برایش توضیح دهد. پس علی علیه السّلام فرمود: آنجا که من گفتم این زره طلحه است و در روز جمل از بیت المال دزدیده شده، و تو گفتی: ای علی شاهد بیاور، گفتم: کسی این سخن رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: در هر جا که مال ربوده شده از بیت المال یافت شد، بدون بیّنه توقیف می شود را نشنیده است. دوم آنکه: من فرزندم حسن را شاهد آوردم و شهادت داد و تو گفتی این یک گواه است و من به شهادت یک تن حکم نمی کنم تا اینکه شاهد دیگری بیاوری، در حالی که رسول خدا به یک شاهد و قسم حکم می داد. این دو مورد از انحراف تو در امر قضاوت بود. و سوم آنکه من قنبر را آوردم و شهادت داد، امّا تو گفتی: این بنده است و حال آنکه شهادت بنده اگر عادل باشد اشکال ندارد؛ و این مورد سوم انحرافت در قضاوت بود. سپس فرمود: ای شریح، به راستی که امام مسلمین در امور آن‌ها خیلی بیشتر از این قابل اعتماد است. - . مناقب ۱ : ۳۷۳ -

**[ترجمه]

«۷»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب: إِنَّ غُلَاماً طَلَبَ مَالَ أَبِيهِ مِنْ عُمَرَ وَ ذَكَرَ أَنَّ وَالِدَهُ تُوُفِّیَ بِالْكُوفَةِ وَ الْوَلَدُ طِفْلٌ بِالْمَدِينَةِ فَصَاحَ عَلَيْهِ عُمَرُ وَ طَرَدَهُ فَخَرَجَ يَتَظَلَّمُ مِنْهُ فَلَقِيَهُ عَلِیٌّ علیه السلام فَقَالَ ائْتُونِی بِهِ إِلَى الْجَامِعِ حَتَّى أَكْشِفَ أَمْرَهُ فَجِی ءَ بِهِ فَسَأَلَهُ عَنْ حَالِهِ فَأَخْبَرَهُ بِخَبَرِهِ فَقَالَ علیه السلام لَأَحْكُمَنَّ فِيكُمْ بِحُكُومَةٍ حَكَمَ اللَّهُ بِهَا مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَاوَاتِهِ- لَا يَحْكُمُ بِهَا إِلَّا مَنِ ارْتَضَاهُ لِعِلْمِهِ ثُمَّ اسْتَدْعَى بَعْضَ أَصْحَابِهِ وَ قَالَ هَاتِ بِمِحْفَرَةٍ ثُمَّ قَالَ سِيرُوا بِنَا إِلَى قَبْرِ وَالِدِ الصَّبِیِّ فَسَارُوا فَقَالَ احْفِرُوا هَذَا الْقَبْرَ وَ انْبُشُوهُ وَ اسْتَخْرِجُوا إِلَیَّ ضِلْعاً مِنْ أَضْلَاعِهِ فَدَفَعَهُ إِلَى الْغُلَامِ فَقَالَ لَهُ شَمَّهُ فَلَمَّا شَمَّهُ انْبَعَثَ الدَّمُ مِنْ مَنْخِرَيْهِ فَقَالَ علیه السلام إِنَّهُ وَلَدُهُ فَقَالَ عُمَرُ بِانْبِعَاثِ الدَّمِ تُسَلِّمُ إِلَيْهِ الْمَالَ فَقَالَ إِنَّهُ أَحَقُّ بِالْمَالِ مِنْكَ وَ مِنْ سَائِرِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ ثُمَّ أَمَرَ الْحَاضِرِينَ بِشَمِّ الضِّلْعِ فَشَمُّوهُ فَلَمْ يَنْبَعِثِ الدَّمُ مِنْ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فَأَمَرَ أَنْ أُعِيدَ إِلَيْهِ ثَانِيَةً وَ قَالَ شَمَّهُ فَلَمَّا شَمَّهُ انْبَعَثَ الدَّمُ انْبِعَاثاً كَثِيراً فَقَالَ علیه السلام إِنَّهُ أَبُوهُ فَسَلَّمَ إِلَيْهِ الْمَالَ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهِ مَا كَذَبْتُ وَ لَا كُذِبْتُ (۲).

۱- ۱. المناقب ج ۱ ص ۳۷۳.

۲- ۲. المناقب ج ۲ ص ۱۸۱.

**[ترجمه]مناقب: جوانی مال پدرش را از عمر مطالبه کرد و گفت: پدرش در کوفه مرده و فرزند، کودکی در مدینه بوده است. عمر به سرش فریاد کشید و او را طرد کرد. جوان بیرون آمد و از ظلم عمر شکوه می کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام او را دید و فرمود: او را در [مسجد] جامع نزد من بیاورید تا مساله او را برطرف کنم. او را آوردند. حضرت از حال او پرسید. او جریان خود را به امام خبر داد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: در میان شما حکمی خواهم کرد که خداوند از بالای هفت آسمان بدان حکم کرده است و چنین حکمی نمی کند، جز آن کس که خداوند او را برای علم خویش پسندیده است. پس از آن، حضرت بعضی از یارانش را طلبید و فرمود: برایم بیل بیاورید. سپس فرمود: ما را نزد قبر پدر پسربچّه ببرید. پس همه رفتند. حضرت فرمود: این قبر را بشکافید و نبش کنید و یک استخوان پهلوی او را برای من بیرون آورید. حضرت استخوان پهلو را به جوان داد و به او فرمود: آن را بو کن. چون بویید، خون از دو سوراخ بینی اش جوشید. حضرت فرمود: این فرزند اوست. عمر گفت: با جوشیدن خون، مال به او داده می شود؟ حضرت فرمود: او از تو و از همه خلق به این مال سزاوارتر است. پس از آن، حضرت دستور داد که حاضران، این استخوان پهلو را ببویند. همه بوییدند ولی خون از هیچ کدام نیامد. حضرت دستور داد که مجدداً استخوان را نزد پسر ببرند و فرمود: بو کن. تا پسر بویید، خون بسیار جوشید. حضرت فرمود: آن پدر این فرزند است. مال را به او تحویل بده. سپس حضرت فرمود: به خدا سوگند! نه به من دروغ گفته شده و نه من دروغ گفته ام. - مناقب ۲ : ۱۸۱ - .

**[ترجمه]

أبواب الشهادات و ما يناسبها

باب ۱ الشهاده و أحكامها و عللها و آداب كتابه الحجه و أحكامها

الآيات

البقره: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا تَدايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَ لْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَ لا يَأْبَ كاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَما عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَ لْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً فَإِنْ كانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَكِّرَ إِحْداهُمَا الْأُخْرى وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا وَ لا تَسْئَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً إِلى أَجَلِهِ ذلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمُ لِلشَّهادَةِ وَ أَدْنى أَلَّا تَرْتابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجارَةً حاضِرَةً تُدِيرُونَها بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَلَّا تَكْتُبُوها وَ أَشْهِدُوا إِذا تَبايَعْتُمْ وَ لا يُضَارَّ كاتِبٌ وَ لا شَهِيدٌ وَ إِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيمٌ (۱).

lt;meta info="- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا تَدايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَ لْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَ لا يَأْبَ كاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَما عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَ لْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً فَإِنْ كانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَكِّرَ إِحْداهُمَا الْأُخْرى وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا وَ لا تَسْئَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ

صَغِيراً أَوْ كَبِيراً إِلى أَجَلِهِ ذلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمُ لِلشَّهادَةِ وَ أَدْنى أَلَّا تَرْتابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجارَةً حاضِرَةً تُدِيرُونَها بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَلَّا تَكْتُبُوها وَ أَشْهِدُوا إِذا تَبايَعْتُمْ وَ لا يُضَارَّ كاتِبٌ وَ لا شَهِيدٌ وَ إِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيمٌ. - . بقره / ۲۸۲ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، هر گاه به وامی تا سررسیدی معین، با یکدیگر معامله کردید، آن را بنویسید. و باید نویسنده ای [صورت معامله را] بر اساس عدالت، میان شما بنویسد. و هیچ نویسنده ای نباید از نوشتن خودداری کند، همان گونه [و به شکرانه آن] که خدا او را آموزش داده است. و کسی که بدهکار است باید املا کند، و او [نویسنده] بنویسد. و از خدا که پروردگار اوست پروا نماید، و از آن، چیزی نکاهد. پس اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفیه یا ناتوان است، یا خود نمی تواند املا کند، پس ولیّ او باید با [رعایت] عدالت، املا نماید. و دو شاهد از مردانتان را به شهادت طلبید، پس اگر دو مرد نبودند، مردی را با دو زن، از میان گواهانی که [به عدالت آنان] رضایت دارید [گواه بگیرید]، تا [اگر] یکی از آن دو [زن] فراموش کرد، [زنِ] دیگر، وی را یادآوری کند. و چون گواهان احضار شوند، نباید خودداری ورزند. و از نوشتنِ [بدهی] چه خرد باشد یا بزرگ، ملول نشوید، تا سررسیدش [فرا رسد]. این [نوشتنِ] شما، نزد خدا عادلانه تر، و برای شهادت استوارتر، و برای اینکه دچار شک نشوید [به احتیاط] نزدیکتر است، مگر آنکه داد و ستدی نقدی باشد که آن را میان خود [دست به دست] برگزار می کنید در این صورت، بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید. و [در هر حال] هر گاه داد و ستد کردید گواه بگیرید. و هیچ نویسنده و گواهی نباید زیان ببیند، و اگر چنین کنید، از نافرمانی شما خواهد بود. و از خدا پروا کنید، و خدا [بدین گونه] به شما آموزش می دهد، و خدا به هر چیزی داناست.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَدَقَةَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَصْنَافٌ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ مِنْهُمْ مَنْ أَدَانَ رَجُلًا دَيْناً إِلَى أَجَلٍ فَلَمْ يَكْتُبْ عَلَيْهِ كِتَاباً وَ لَمْ يُشْهِدْ عَلَيْهِ شُهُوداً الْخَبَرَ(۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن صدقه از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: گروه‌هایی هستند که دعای آنان مستجاب نمی شود، یکی کسی است که پولی به دیگری برای مدّتی معیّن وام داده است، و در این باره چیزی (سندی، دستخطی) ننوشته است، و کسانی را نیز گواه نگرفته است.... - . قرب الاسناد : ۸۳ -

**[ترجمه]

«۲»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَشْیَمَ عَمَّنْ رَوَاهُ

۱- ۱. سوره البقره: ۲۸۲.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۸۳ و الحدیث عن مسعده بن زیاد لا عن مسعده بن صدقه فلاحظ.

مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَنَّهُ قِیلَ لَهُ لِمَ جُعِلَ فِی الزِّنَا أَرْبَعَهٌ مِنَ الشُّهُودِ وَ فِی الْقَتْلِ شَاهِدَانِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَلَّ لَکُمُ الْمُتْعَهَ وَ عَلِمَ أَنَّهَا سَتُنْکَرُ عَلَیْکُمْ فَجَعَلَ الْأَرْبَعَهَ الشُّهُودَ احْتِیاطاً لَکُمْ لَوْ لَا ذَلِکَ لَأُتِیَ عَلَیْکُمْ وَ قَلَّ مَا یَجْتَمِعُ أَرْبَعَهٌ عَلَی شَهَادَهٍ بِأَمْرٍ وَاحِدٍ(۱).

**[ترجمه]علل الشرایع: علی بن اشیم از یکی اصحابی که آن را از حضرت ابی عبد اللَّه علیه السّلام روایت کرده اند: به حضرت عرض شد: چرا در زنا چهار شاهد لازم بوده ولی در قتل دو شاهد کافی است؟ حضرت فرمودند: خداوند تبارک و تعالی متعه را برای شما حلال نمود و چون می دانست این ازدواج مورد انکار قرار می گیرد، لا جرم به منظور احتیاط و مصلحت شما، چهار شاهد را برای ثبوت زنا اعتبار فرمود و اگر چنین حکمی نمی نمود، بسا در موردی که شما نکاح موقّت نموده اید، مورد نسبت سوء واقع می شدید؛ چون کمتر اتّفاق می افتد که چهار شاهد عادل بر وقوع امری (زنا) متّفقا بتوانند شهادت دهند. - . علل الشرایع : ۵۰۹ -

**[ترجمه]

«۳»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنِ ابْنِ أَشْیَمَ: مِثْلَهُ (۲).

**[ترجمه]محاسن: پدرم از ابن اشیم همین حدیث را نقل کرده است. - . محاسن : ۳۳۰ -

**[ترجمه]

«۴»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ مَهْزِیَارَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِی حَنِیفَهَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَیُّهُمَا أَشَدُّ الزِّنَا أَمِ الْقَتْلُ قَالَ فَقَالَ الْقَتْلُ قَالَ فَقُلْتُ فَمَا بَالُ الْقَتْلِ جَازَ فِیهِ شَاهِدَانِ وَ لَا یَجُوزُ فِی الزِّنَا إِلَّا أَرْبَعَهٌ فَقَالَ لِی مَا عِنْدَکُمْ فِیهِ یَا أَبَا حَنِیفَهَ قَالَ قُلْتُ مَا عِنْدَنَا فِیهِ إِلَّا حَدِیثُ عُمَرَ إِنَّ اللَّهَ أَخْرَجَ فِی الشَّهَادَهِ کَلِمَتَیْنِ عَلَی الْعِبَادِ قَالَ قَالَ لَیْسَ کَذَلِکَ یَا أَبَا حَنِیفَهَ وَ لَکِنَّ الزِّنَا فِیهِ حَدَّانِ وَ لَا یَجُوزُ إِلَّا أَنْ یَشْهَدَ کُلُّ اثْنَیْنِ عَلَی وَاحِدٍ لِأَنَّ الرَّجُلَ وَ الْمَرْأَهَ جَمِیعاً عَلَیْهِمَا الْحَدُّ وَ الْقَتْلُ وَ إِنَّمَا یُقَامُ الْحَدُّ عَلَی الْقَاتِلِ وَ یُدْفَعُ عَنِ الْمَقْتُولِ (۳).

**[ترجمه]علل الشرایع: ابو حنیفه گوید: محضر حضرت ابی عبد اللَّه علیه السّلام عرض کردم: زنا شدیدتر است یا قتل نفس؟ گوید: حضرت فرمود: قتل. گوید: عرض کردم: پس چرا در قتل دو شاهد کافی است ولی در زنا غیر از چهار شاهد کفایت نمی کند؟ حضرت به من فرمودند: ای ابو حنیفه، در این باره شما چه مأخذ و مدرکی دارید؟ ابو حنیفه می گوید: عرض کردم: ما تنها حدیثی که داریم این خبر است که عمر گفت: خداوند در شهادت دو کلمه بر بندگان اظهار نموده است. - گوید: - حضرت فرمود: ای ابو حنیفه این طور نیست! ولی بدان که در زنا دو حدّ است و جایز نیست مگر اینکه هر دو نفر بر یک حدّ شهادت دهند، زیرا مرد و زن جملگی یک حدّ دارند. امّا در قتل، حدّ بر قاتل اجرا و از مقتول ساقط می‌شود. - . علل

الشرايع : ۵۱۰ -

**[ترجمه]

«۵»

ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] فِی عِلَلِ ابْنِ سِنَانٍ: أَنَّ الرِّضَا عليه السلام كَتَبَ إِلَيْهِ عِلَّهَ تَرْكِ شَهَادَهِ النِّسَاءِ فِی الطَّلَاقِ وَ الْهِلَالِ لِضَعْفِهِنَّ عَلَی الرُّؤْيَهِ وَ مُحَابَاتِهِنَّ النِّسَاءَ فِی الطَّلَاقِ فَلِذَلِکَ لَا يَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ إِلَّا فِی مَوْضِعِ ضَرُورَهٍ مِثْلِ شَهَادَهِ الْقَابِلَهِ وَ مَا لَا يَجُوزُ لِلرِّجَالِ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَيْهِ كَضَرُورَهِ تَجْوِيزِ شَهَادَهِ أَهْلِ الْكِتَابِ إِذَا لَمْ يُوجَدْ غَيْرُهُمْ وَ فِی كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ مُسْلِمَيْنِ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ كَافِرَيْنِ وَ مِثْلِ شَهَادَهِ الصِّبْيَانِ عَلَی الْقَتْلِ إِذَا لَمْ يُوجَدْ غَيْرُهُمْ -(۴)

وَ الْعِلَّهُ فِی شَهَادَهِ أَرْبَعَهٍ فِی الزِّنَا وَ اثْنَيْنِ فِی سَائِرِ الْحُقُوقِ لِشِدَّهِ حَدِّ الْمُحْصَنِ لِأَنَّ فِيهِ الْقَتْلَ فَجُعِلَتِ الشَّهَادَهُ فِيهِ مُضَاعَفَهً مُغَلَّظَهً لِمَا فِيهِ مِنْ قَتْلِ نَفْسِهِ وَ ذَهَابِ

ص: ۳۰۲

۱- ۱. علل الشرائع ص ۵۰۹.

۲- ۲. المحاسن ص ۳۳۰.

۳- ۳. علل الشرائع ص ۵۱۰.

۴- ۴. عيون الأخبار ج ۲ ص ۹۵.

نَسَبِ وَلَدِهِ لِفَسَادِ الْمِيرَاثِ (۱).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا علیه السلام: در علت‌هایی که ابن سنان پرسید، امام رضا علیه السلام برای او نوشت: علت جایز نبودن شهادت زنان در طلاق و دیدن هلال، ضعف زنان است از رؤیت هلال و دوستی ایشان است با یکدیگر در طلاق. پس از این جهت، شهادت زنان در هیچ مقامی جایز نیست مگر در مقام ضرورت، مثل شهادت زن قابله و مثل چیزهائی که نگریستن در آن برای مردان جایز نیست و این مطلب نظیر شهادت اهل کتاب است، چرا که در قرآن مجید آمده است: «اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَيْرِكُمْ»، - . مائده / ۱۰۶ - {از میان خود دو عادل را در موقع وصیّت، به شهادت میان خود فرا خوانید، یا دو تن از غیر [همکیشان] خود را [به شهادت بطلبید].} و نیز مانند شهادت کودکان است بر قتل، هر گاه غیر ایشان کسی یافت نشود. علت لزوم شهادت چهار نفر شاهد عادل در زنا و کفایت دو نفر شاهد عادل در سایر حقوق، به جهت شدت حد زنای محصنه است؛ زیرا که حکم در زنای محصنه قتل است، پس شهادت در آن مضاعف و سخت تر خواهد بود؛ زیرا که در آن قتل نفس و قطع فرزند از پدر در نسب به دلیل فساد میراث محقق خواهد شد. - . عیون الاخبار ۲ : ۹۵ - ۹۶ -

**[ترجمه]

«۶»

ج، [الإحتجاج]: كَتَبَ الْحِمْيَرِيُّ إِلَى الْقَائِمِ علیه السلام يَسْأَلُهُ عَنِ الضَّرِيرِ إِذَا شَهِدَ فِي حَالِ صِحَّتِهِ عَلَى شَهَادَةٍ ثُمَّ كَفَّ بَصَرُهُ وَ لَا يَرَى خَطَّهُ فَيَعْرِفُهُ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَتُهُ وَ بِاللَّهِ التَّوْفِيقُ أَمْ لَا وَ إِنْ ذَكَرَ هَذَا الضَّرِيرُ الشَّهَادَةَ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَشْهَدَ عَلَى شَهَادَتِهِ أَمْ لَا يَجُوزُ فَأَجَابَ علیه السلام فَإِذَا حَفِظَ الشَّهَادَةَ وَ حَفِظَ الْوَقْتَ جَازَتْ شَهَادَتُهُ (۲).

**[ترجمه]احتجاج: در پرسش هایی که محمّد بن عبداللّه حمیری از حضرت صاحب الزمان کرده است، از حضرت درباره کسی که نابیناست، پرسید: اگر در حال سلامتش شاهد شهادتی باشد و سپس چشمش نابینا گردد و خطّ خویش را نتواند ببیند تا بشناسد، آیا شهادت وی جایز است یا نه؟ و اگر با این که نابیناست، شهادت را به یاد آورد، آیا می تواند بر پایه شهادت خود شهادت دهد یا نه؟ حضرت پاسخ داد: اگر شهادت را به یاد بیاورد و زمان شهادت را به یاد داشته باشد، شهادتش جایز است. - . محاسن ۲ : ۳۱۳ -

**[ترجمه]

«۷»

وَ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُوقِفُ ضَيْعَةً أَوْ دَابَّةً وَ يُشْهِدُ عَلَى نَفْسِهِ بِاسْمِ بَعْضِ وُكَلَاءِ الْوَقْفِ ثُمَّ يَمُوتُ هَذَا الْوَكِيلُ وَ يَتَغَيَّرُ أَمْرُهُ وَ يَتَوَلَّى غَيْرُهُ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَشْهَدَ الشَّاهِدُ لِهَذَا الَّذِي أُقِيمَ مَقَامَهُ إِذَا كَانَ أَصْلُ الْوَقْفِ لِرَجُلٍ وَاحِدٍ أَمْ لَا يَجُوزُ ذَلِكَ فَأَجَابَ علیه السلام لَا يَجُوزُ غَيْرُ ذَلِكَ لِأَنَّ الشَّهَادَةَ لَمْ تَقُمْ لِلْوَكِيلِ وَ إِنَّمَا قَامَتْ لِلْمَالِكِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ أَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ (۳).

**[ترجمه]و محمد بن عبداللّه حمیری درباره مردی می پرسد که زمین یا حیوانی را وقف می کند و بر خویش به نام بعضی از

وکیلان وقف، شاهد می گیرد. سپس این وکیل می میرد یا کارش تغییر می کند و دیگری متولّی می شود. آیا برای شاهد جایز است که برای متولّی جدید شهادت دهد، اگر اصل وقف برای یک نفر ثابت باشد، یا جایز نیست؟ حضرت پاسخ داد: غیر آن جایز نیست؛ چرا که شهادت برای وکیل نبوده و تنها برای مالک بوده و خداوند فرموده است: «وَ أَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ» شهادت را برای خدا بپا دارید. - . محاسن ۲ : ۲۱۲ -

**[ترجمه]

«۸»

ف،(۴)

[تحف العقول] عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ علیه السلام: فِي جَوَابِ مَا سَأَلَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ قَالَ علیه السلام أَمَّا شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ وَحْدَهَا الَّتِي جَازَتْ فَهِيَ الْقَابِلَةُ جَازَتْ شَهَادَتُهَا مَعَ الرِّضَا فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رِضًى فَلَا أَقَلَّ مِنِ امْرَأَتَيْنِ تَقُومُ الْمَرْأَةُ بَدَلَ الرَّجُلِ لِلضَّرُورَةِ لِأَنَّ الرَّجُلَ لَا يُمْكِنُهُ أَنْ يَقُومَ مَقَامَهَا فَإِنْ كَانَتْ وَحْدَهَا قُبِلَ قَوْلُهَا مَعَ يَمِينِهَا(۵).

**[ترجمه]تحف العقول: از امام هادی علیه السلام روایت شده که در پاسخ سؤال یحیی بن اکثم فرمود: امّا شهادت دادن زن که به تنهایی جایز است، در باره قابله است که در صورت رضایت، پذیرفته آید و اگر رضایت نباشد، دست کم باید دو زن شهادت دهند که در اینجا به خاطر ضرورت، دو زن به جای یک مرد پذیرفته می باشد؛ زیرا مرد در این مورد خاص نمی تواند کار زن را انجام دهد، و اگر زن تنها باشد، شهادت او را با سوگندش قبول می کنند. - . تحف العقول ۳ : ۵۰۸ -

**[ترجمه]

«۹»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: لَا تَجُوزُ شَهَادَةٌ عَلَى شَهَادَةٍ فِي الْحُدُودِ وَ لَا يَجُوزُ شَهَادَةُ الرَّجُلِ لِشَرِيكِهِ إِلَّا فِيمَا لَا يَعُودُ نَفْعُهُ عَلَيْهِ فَإِذَا شَهِدَ رَجُلٌ عَلَى شَهَادَةِ رَجُلٍ فَإِنَّ شَهَادَتَهُ تُقْبَلُ وَ هِيَ نِصْفُ شَهَادَةٍ وَ إِذَا شَهِدَ رَجُلَانِ عَلَى شَهَادَةِ رَجُلٍ فَقَدْ ثَبَتَ شَهَادَةُ رَجُلٍ وَاحِدٍ فَإِنْ كَانَ الَّذِي شَهِدَ عَلَيْهِ مَعَهُ فِي مِصْرِهِ وَ لَوْ أَنَّهُمَا حَضَرَا فَشَهِدَ أَحَدُهُمَا عَلَى شَهَادَةِ الْآخَرِ وَ أَنْكَرَ صَاحِبُهُ أَنْ يَكُونَ أَشْهَدَهُ عَلَى شَهَادَتِهِ فَإِنَّهُ يُقْبَلُ قَوْلُ أَعْدَلِهِمَا وَ إِذَا دُعِيَ رَجُلٌ لِيَشْهَدَ عَلَى رَجُلٍ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَمْتَنِعَ مِنَ الشَّهَادَةِ عَلَيْهِ مِنْ قَوْلِهِ- وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا فَإِذَا أَرَادَ صَاحِبُهُ أَنْ يَشْهَدَ لَهُ بِمَا أُشْهِدَ فَلَا يَمْتَنِعُ لِقَوْلِهِ: وَ

۱- ۱. نفس المصدر ص ۹۶.

۲- ۲. الاحتجاج ج ۲ ص ۳۱۳.

۳- ۳. الاحتجاج ج ۲ ص ۳۱۳.

۴- ۴. تحف العقول: ۵۰۸ ط الإسلاميه.

۵- ۵. المناقب ج ۳ ص ۵۰۸.

مَنْ يَكْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ إِذَا أَتِيَ الرَّجُلَ بِكِتَابٍ فِيهِ خَطُّهُ وَ عَلَامَتُهُ وَ لَمْ يَذْكُرِ الشَّهَادَةَ فَلَا يَشْهَدْ لِأَنَّ الْخَطَّ يَتَشَابَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ صَاحِبُهُ ثِقَةً وَ مَعَهُ شَاهِدٌ آخَرُ ثِقَةٌ فَيَشْهَدُ لَهُ حِينَئِذٍ وَ إِنْ شَهِدَ أَرْبَعَةٌ عُدُولٌ عَلَى رَجُلٍ بِالزِّنَا فَرُجِمَ أَوْ شَهِدَ رَجُلَانِ عَلَى رَجُلٍ بِقَتْلِ رَجُلٍ أَوْ سَرِقَةٍ فَرُجِمَ الَّذِي شَهِدُوا عَلَيْهِ بِالزِّنَا وَ قُتِلَ الَّذِي شَهِدُوا عَلَيْهِ بِالْقَتْلِ وَ قُطِعَ الَّذِي شَهِدُوا عَلَيْهِ بِالسَّرِقَةِ ثُمَّ رَجَعَا عَنْ شَهَادَتِهِمَا ثُمَّ قَالا غَلِطْنَا فِي هَذَا الَّذِي شَهِدْنَا وَ أَتَيَا بِرَجُلٍ وَ قَالا هَذَا الَّذِي قَتَلَ وَ هَذَا الَّذِي سَرَقَ وَ هَذَا الَّذِي زَنَى قَالَ يَجِبُ عَلَيْهِمَا دِيَةُ الْمَقْتُولِ الَّذِي قُتِلَ وَ دِيَةُ يَدِ الَّذِي قُطِعَ بِشَهَادَتِهِمَا وَ لَمْ تُقْبَلْ شَهَادَتُهُمَا عَلَى الثَّانِي الَّذِي شَهِدُوا عَلَيْهِ فَإِنْ قَالُوا تَعَمَّدْنَا قُطِعَا فِي السَّرِقَةِ وَ كُلُّ مَنْ شَهِدَ شَهَادَتَهُمَا الزُّورَ فِي مَالٍ أَوْ قَتْلٍ لَزِمَهُ دِيَةُ الْمَقْتُولِ بِشَهَادَتِهِمَا فَرَدَّدَ مَاءُ الدَّمِ مَنْ شَهِدَا عَلَيْهِ وَ لَمْ يُقْبَلْ شَهَادَتُهُمَا بَعْدَ ذَلِكَ وَ عُقُوبَتُهُمَا فِي الْآخِرَةِ النَّارُ فَاسْتَحَقَّهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَزُولَ أَقْدَامُهُمَا وَ بَلَغَنِي عَنِ الْعَالِمِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ إِذَا كَانَ لِأَخِيكَ الْمُؤْمِنِ عَلَى رَجُلٍ حَقٌّ فَدَفَعَهُ عَنْهُ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْبَيِّنَةِ إِلَّا وَاحِدَةٌ وَ كَانَ الشَّاهِدُ ثِقَةً فَسَأَلْتُهُ عَنْ شَهَادَتِهِ فَإِذَا أَقَامَهَا عِنْدَكَ شَهِدْتَ مَعَهُ عِنْدَ الْحَاكِمِ عَلَى مِثَالِ مَا شَهِدَ لِئَلَّا يَتْوَى حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ (۱).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: در حدود، شهادت بر شهادت جایز نیست و مرد نمی‌تواند برای شریک خود شهادت بدهد، مگر در آنچه که سود و نفعش به خود او نمی‌رسد. پس اگر مردی بر شهادت دادن مردی شهادت دهد، شهادتش جایز و آن نیمی از شهادت است؛ و اگر دو مرد بر شهادت یک مرد شهادت دهند، شهادت یک مرد ثابت می شود، گرچه کسی که بر او شهادت داده شده، همراه او در همان شهرش باشد. و اگر هر دو حاضر شوند و یکی از این دو بر شهادت دادن دیگری شهادت دهد ولی رفیقش انکار کند که او را شاهد بر شهادت خویش گرفته باشد، در این صورت، گفته عادل ترین این دو پذیرفته می شود. آن زمان که مردی برای این که شاهد مردی باشد دعوت می شود، برای او جایز نیست که از شهادت بر آن امتناع ورزد؛ به دلیل فرموده خداوند متعال: «وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا»، - . بقره / ۲۸۲ - { و چون گواهان احضار شوند، نباید خودداری ورزند.} و آن زمان که رفیقش می خواهد او برایش به آنچه دین است شهادت دهد، او امتناع نورزد؛ به دلیل فرموده خداوند متعال: «وَ مَنْ يَكْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ»، - . بقره / ۲۸۳ - {و هر که آن را کتمان کند قلبش گناهکار است.} و اگر برای شخص نوشته ای آوردند که خطش و نشانه اش در آن بود ولی شهادت را به یاد نیاورد، شهادت ندهد؛ چون خط شبیه می شود، مگر این که صاحب نوشته ثقه باشد و همراهش شاهد ثقه دیگری باشد که در این صورت شهادت بدهد. اگر چهار شاهد عادل بر مردی شهادت به زنا، یا دو نفر علیه یک نفر شهادت به کشتن فردی یا سارقی بدهند و آن کس که علیه او به زنا شهادت داده اند، سنگسار گردد و آن کس که علیه او به کشتن شهادت داده اند کشته شود و آن کس که علیه او به سرقت شهادت دهند دستش قطع گردد، سپس دو شاهد از شهادت خویش برگردند و بگویند ما در این شهادتی که دادیم اشتباه کردیم و مردی را بیاورند و بگویند که این همان است که قتل و این همان است که سرقت و این همان است که زنا کرده است، حضرت فرمود: بر این دو شاهد، دیه مقتولی که کشته شده و دیه دستی که به خاطر شهادت این دو قطع گردیده ثابت می شود و شهادت این دو، بر نفر دوّمی که علیه او شهادت داده اند، پذیرفته نمی شود و اگر بگویند که ما قصد عمد داشته ایم، دست هر دو در خصوص سرقت بریده می گردد. و هر کس بر شهادت دروغ آن دو در مال یا قتل گواهی بدهد، دیه مقتول به خاطر شهادت آن دو بر او واجب می‌شود. پس شهادت کسانی (دو نفری) که بر علیه او شهادت داده‌اند، پس از آن پذیرفته نشود. خونبها را پرداخت می‌کنند و مجازاتشان در آخرت، آتش دوزخ است و این دو نفر پیش از آنکه قدم بردارند، مستحق این عذاب می‌شوند. و از عالم علیه السلام به من خبر رسیده است که فرمود: اگر برادر مؤمنت بر مردی حقّ دارد ولی آن مرد حقّ او را نمی دهد و برادر مؤمنت تنها یک شاهد دارد ولی شاهد مورد اعتماد است، تو از شاهد درباره

شهادتش تحقیق می کنی، اگر او نزد تو شهادت داد، تو همراه وی نزد حاکم، مثل شهادت وی شهادت بده تا حقّ برادر مسلمان از بین نرود. - . فقه الرضا : ۳۵ و ۴۱ -

**[ترجمه]

«۱۰»

م، [تفسیر الإمام علیه السلام] قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَیْهِ: فِی قَوْلِهِ تَعَالَی أَوْ ضَعِیفاً أَوْ لا یَسْتَطِیعُ أَنْ یُمِلَّ هُوَ فَلْیُمْلِلْ وَلِیُّهُ بِالْعَدْلِ قَالَ ضَعِیفاً فِی بَدَنِهِ لَا یَقْدِرُ أَنْ یُمِلَّ أَوْ ضَعِیفاً فِی فَهْمِهِ وَ عِلْمِهِ لَا یَقْدِرُ أَنْ یُمِلَّ وَ یُمَیِّزَ أَلْفَاظَهُ الَّتِی هِیَ عَدْلٌ عَلَیْهِ وَ لَهُ مِنَ الْأَلْفَاظِ الَّتِی هِیَ جَوْرٌ عَلَیْهِ أَوْ عَلَی حَمِیمِهِ- أَوْ لا یَسْتَطِیعُ أَنْ یُمِلَّ هُوَ یَعْنِی بِأَنْ یَکُونَ مَشْغُولًا فِی مَرَمَّهٍ لِمَعَاشٍ أَوْ تَزَوُّدٍ لِمَعَادٍ أَوْ لَذَّهٍ فِی غَیْرِ مُحَرَّمٍ فَإِنَّ تِلْکَ هِیَ الْأَشْغَالُ الَّتِی لَا یَنْبَغِی لِعَاقِلٍ أَنْ یَشْرَعَ فِی غَیْرِهَا قَالَ فَلْیُمْلِلْ وَلِیُّهُ بِالْعَدْلِ یَعْنِی النَّائِبَ عَنْهُ وَ الْقَیِّمَ بِأَمْرِهِ بِالْعَدْلِ بِأَنْ لَا یَحِیفَ عَلَی الْمَکْتُوبِ لَهُ وَ لَا عَلَی الْمَکْتُوبِ عَلَیْهِ-(۲)

ص: ۳۰۴

۱- ۱. فقه الرضا ص ۳۵ و ۴۱ و توی حقه أی ذهب، و التوی: الخساره و الضیاع.

۲- ۲. تفسیر العسکریّ ص ۲۶۷ بتفاوت.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ أَعَانَ ضَعِيفاً فِي بَدَنِهِ عَلَى أَمْرِهِ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى أَمْرِهِ وَ نَصَبَ لَهُ فِي الْقِيَامَهِ مَلَائِكَهً يُعِينُونَهُ عَلَى قَطْعِ تِلْكَ الْأَهْوَالِ وَ عُبُورِ تِلْكَ الْخَنَادِقِ مِنَ النَّارِ حَتَّى لَا يُصِيبَهُ مِنْ دُخَانِهَا وَ لَا سُمُومِهَا وَ عَلَى عُبُورِ الصِّرَاطِ إِلَى الْجَنَّهِ سَالِماً آمِناً وَ مَنْ أَعَانَ مَشْغُولًا بِمَصَالِحِ دُنْيَاهُ أَوْ دِينِهِ عَلَى أَمْرِهِ حَتَّى لَا يَنْتَشِرَ عَلَيْهِ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى تَزَاحُمِ الْأَشْغَالِ وَ انْتِشَارِ الْأَحْوَالِ- يَوْمَ قِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ فَمَيَّزَهُ مِنَ الْأَشْرَارِ وَ جَعَلَهُ مِنَ الْأَخْيَارِ-(۱)

وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَیْ مِنْ أَحْرَارِكُمْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ الْعُدُولِ قَالَ علیه السلام اسْتَشْهِدُوهُمْ لِتَحُوطُوا بِهِمْ أَدْيَانَكُمْ وَ أَمْوَالَكُمْ وَ لِتَسْتَعْمِلُوا أَدَبَ اللَّهِ وَ وَصِيَّتَهُ فَإِنَّ فِيهِمَا النَّفْعَ وَ الْبَرَكَهَ وَ لَا تُخَالِفُوهُمَا فَيَلْحَقُكُمُ النَّدَمُ ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ ثَلَاثَهٌ لَا يَسْتَجِيبُ اللَّهُ لَهُمْ بَلْ يُعَذِّبُهُمْ وَ يُوَبِّخُهُمْ أَمَّا أَحَدُهُمْ فَرَجُلٌ ابْتُلِيَ بِامْرَأَهِ سَوْءٍ فَهِيَ تُؤْذِيهِ وَ تُضَارُّهُ وَ تَعِيبُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ تُنَغِّصُهَا وَ تُكَدِّرُهَا وَ تُفْسِدُ عَلَيْهِ آخِرَتَهُ فَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ يَا رَبِّ خَلِّصْنِي مِنْهَا يَقُولُ اللَّهُ يَا أَيُّهَا الْجَاهِلُ قَدْ خَلَّصْتُكَ مِنْهَا جَعَلْتُ بِيَدِكَ طَلَاقَهَا وَ التَّفَصِّيَ مِنْهَا طَلِّقْهَا وَ انْبِذْهَا نَبْذَ الْجَوْرَبِ الْخَلَقِ وَ الثَّانِي رَجُلٌ مُقِيمٌ فِي الْبَلَدِ قَدِ اسْتَوْبَلَهُ وَ لَا يَحْضُرُهُ لَهُ فِيهِ كُلُّ مَا يُرِيدُ وَ كُلُّ مَا الْتَمَسَهُ حُرِمَهُ يَقُولُ اللَّهُمَّ يَا رَبِّ خَلِّصْنِي مِنْ هَذَا الْبَلَدِ الَّذِي قَدْ اسْتَوْبَلْتُهُ يَقُولُ قَدْ أَوْضَحْتُ لَكَ طُرُقَ الْخُرُوجِ وَ مَكَّنْتُكَ مِنْ ذَلِكَ فَاخْرُجْ مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ تَجْتَلِبْ عَافِيَتِي وَ تَسْتَرْزِقْنِي وَ الثَّالِثُ رَجُلٌ أَوْصَاهُ اللَّهُ بِأَنْ يَحْتَاطَ لِدَيْنِهِ بِشُهُودٍ وَ كِتَابٍ فَلَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ وَ دَفَعَ مَالَهُ إِلَى غَيْرِ ثِقَهٍ بِغَيْرِ وَثِيقَهٍ فَجَحَدَهُ أَوْ بَخَسَهُ فَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ يَا رَبِّ رُدَّ عَلَيَّ مَالِي يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ يَا عَبْدِي قَدْ عَلَّمْتُكَ كَيْفَ تَسْتَوْثِقُ لِمَالِكَ لِيَكُونَ مَحْفُوظاً لِئَلَّا يَتَعَرَّضَ لِلتَّلَفِ فَأَبَيْتَ فَأَنْتَ الْآنَ تَدْعُونِي وَ قَدْ ضَيَّعْتَ مَالَكَ وَ أَتْلَفْتَهُ وَ خَالَفْتَ وَصِيَّتِي فَلَا أَسْتَجِيبُ لَكَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَلَا فَاسْتَعْمِلُوا وَصِيَّهَ اللَّهِ تُفْلِحُوا وَ تَنْجَحُوا وَ لَا تُخَالِفُوا لَهَا فَتَنْدَمُوا-(۲)

۱- ۱. تفسير العسكريّ ص ۲۶۷ بتفاوت.

۲- ۲. تفسير العسكريّ ص ۲۷۴.

فَإِنْ لَمْ یَکونا رَجُلَیْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَإِنْ لَمْ یَکونَا رَجُلَیْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ قَالَ عَدَلَتِ امْرَأَتَانِ فِی الشَّهَادَهِ رَجُلًا وَ اللَّهِ فَإِذَا کَانَ رَجُلَانِ أَوْ رَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ أَقَامُوا الشَّهَادَهَ قَضَی بِشَهَادَتِهِمْ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ بَیْنَمَا نَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ یُذَاکِرُنَا بِقَوْلِهِ- وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِیدَیْنِ مِنْ رِجالِکُمْ- قَالَ أَحْرَارُکُمْ دُونَ عَبِیدِکُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ شَغَلَ الْعَبِیدَ بِخِدْمَهِ مَوَالِیهِمْ عَنْ تَحَمُّلِ الشَّهَادَاتِ وَ عَنْ أَدَائِهَا وَ لِیَکُونُوا مِنَ الْمُسْلِمِینَ مِنْکُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا شَرَّفَ الْمُسْلِمِینَ الْعُدُولَ بِقَبُولِ شَهَادَاتِهِمْ وَ جَعَلَ ذَلِکَ مِنَ الشَّرَفِ الْعَاجِلِ لَهُمْ وَ مِنْ ثَوَابِ دُنْیَاهُمْ قَبْلَ أَنْ یَصِلُوا إِلَی الْآخِرَهِ إِذْ جَاءَتِ امْرَأَهٌ فَوَقَفَتْ قُبَالَهَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ قَالَتْ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی یَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا وَافِدَهُ النِّسَاءِ إِلَیْکَ فَمَا مِنِ امْرَأَهٍ یَبْلُغُهَا مَسِیرِی هَذَا إِلَیْکَ إِلَّا سَرَّهَا ذَلِکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَبُّ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ خَالِقُ وَ رَازِقٌ لِلرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ إِنَّ آدَمَ أَبُو الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ إِنَّ حَوَّاءَ أُمَّ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ إِنَّکَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَی الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ مَا بَالُ الْمَرْأَتَیْنِ بِرَجُلٍ فِی الشَّهَادَهِ وَ فِی الْمِیرَاثِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا أَیَّتُهَا الْمَرْأَهُ إِنَّ ذَلِکَ قَضَاءٌ مِنْ مَلِکٍ عَدْلٍ حَکِیمٍ لَا یَجُورُ وَ لَا یَحِیفُ وَ لَا یَتَحَامَلُ- لَا یَنْفَعُهُ مَا مَنَعَکُنَّ یُدَبِّرُ الْأَمْرَ بِعِلْمِهِ یَا أَیَّتُهَا الْمَرْأَهُ لِأَنَّکُنَّ نَاقِصَاتُ الدِّینِ وَ الْعَقْلِ قَالَتْ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا نُقْصَانُ دِینِنَا قَالَ إِنَّ إِحْدَاکُنَّ تَقْعُدُ نِصْفَ دَهْرِهَا- لَا تُصَلِّی بِحَیْضَهٍ عَنِ الصَّلَاهِ لِلَّهِ وَ إِنَّکُنَّ تُکْثِرْنَ اللَّعْنَ وَ تُکَفِّرْنَ الْعَشِیرَهَ تَمْکُثُ إِحْدَاکُنَّ عِنْدَ الرَّجُلِ عَشْرَ سِنِینَ فَصَاعِداً یُحْسِنُ إِلَیْهَا وَ یُنْعِمُ عَلَیْهَا فَإِذَا ضَاقَتْ یَدُهُ یَوْماً أَوْ خَاصَمَهَا قَالَتْ لَهُ مَا رَأَیْتُ فِیکَ خَیْراً قَطُّ وَ مَنْ لَمْ یَکُنْ مِنَ النِّسَاءِ هَذَا خُلُقَهَا فَالَّذِی یُصِیبُهَا مِنْ هَذَا النُّقْصَانِ مِحْنَهٌ عَلَیْهَا التَّصَبُّرُ فَیُعْظِمُ اللَّهُ ثَوَابَهَا فَأَبْشِرِی ثُمَّ قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا مِنْ رَجُلٍ رَدِیٍّ إِلَّا وَ الْمَرْأَهُ الرَّدِیَّهُ أَرْدَی مِنْهُ وَ لَا مِنِ امْرَأَهٍ صَالِحَهٍ إِلَّا وَ الرَّجُلُ أَفْضَلُ مِنْهَا وَ مَا سَاوَی اللَّهُ قَطُّ امْرَأَهً بِرَجُلٍ إِلَّا مَا کَانَ مِنْ تَسْوِیَهِ اللَّهِ فَاطِمَهَ بِعَلِیٍّ علیه السلام وَ إِلْحَاقِهَا وَ هِیَ امْرَأَهٌ بِأَفْضَلِ رِجَالِ

الْعَالَمِينَ -(۱)

أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُما فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرى قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِى قَوْلِهِ- أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُما فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرى قَالَ إِذَا ضَلَّتْ إِحْدَاهُمَا عَنِ الشَّهَادَهِ وَ نَسِيَتْهَا ذَكَّرَتْهَا إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى فَاسْتَقَامَتَا عَلَى أَدَاءِ الشَّهَادَهِ عَدَلَ اللَّهُ شَهَادَهَ امْرَأَتَيْنِ بِشَهَادَهِ رَجُلٍ لِنُقْصَانِ عُقُولِهِنَّ وَ دِينِهِنَّ ثُمَّ قَالَ عليه السلام مَعَاشِرَ النِّسَاءِ خُلِقْتُنَّ نَاقِصَاتِ الْعُقُولِ فَاحْتَرِزْنَ فِى الشَّهَادَاتِ مِنَ الْغَلَطِ فَإِنَّ اللَّهَ يُعَظِّمُ ثَوَابَ الْمُتَحَفِّظِينَ وَ الْمُحتَفِّظَاتِ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ مُحَمَّداً رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَقُولُ مَا مِن امْرَأَتَيْنِ احْتَرَزَتَا فِى الشَّهَادَهِ فَذَكَّرَتْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى حَتَّى تُقِيمَا الْحَقَّ وَ تَنْفِيَا الْبَاطِلَ إِلَّا وَ إِذَا بَعَثَهُمَا اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ عَظَّمَ ثَوَابَهُمَا وَ لَا يَزَالُ يَصُبُّ عَلَيْهِمَا النَّعِيمَ وَ يُذَكِّرُهُمَا الْمَلَائِكَهَ مَا كَانَ مِنْ طَاعَتِهِمَا فِى الدُّنْيَا وَ مَا كَانَتَا فِيهِ مِنْ أَنْوَاعِ الْهُمُومِ فِيهَا وَ مَا أَزَالَهُ اللَّهُ عَنْهُمَا حَتَّى خَلَّدَهُمَا فِى الْجِنَانِ وَ إِنَّ فِيهِنَّ لَمَنْ تُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَيُؤْتَى بِهَا قَبْلَ أَنْ تُعْطَى كِتَابُهَا فَتَرَى السَّيِّئَاتِ بِهَا مُحِيطَهً وَ تَرَى حَسَنَاتِهَا قَلِيلَهً فَيُقَالُ لَهَا يَا أَمَهَ اللَّهِ هَذِهِ سَيِّئَاتُكِ فَأَيْنَ حَسَنَاتُكِ فَتَقُولُ لَا أَذْكُرُ حَسَنَاتِى فَيَقُولُ اللَّهُ لِحَفَظَتِهَا يَا مَلَائِكَتِى تَذَاكَرُوا حَسَنَاتِهَا وَ ذَكِّرُوا خَيْرَاتِهَا فَيَتَذَاكَرُونَ حَسَنَاتِهَا يَقُولُ الْمَلَكُ الَّذِى عَلَى الْيَمِينِ لِلْمَلَكِ الَّذِى عَلَى الشِّمَالِ مَا تَذْكُرُ مِنْ حَسَنَاتِهَا كَذَا وَ كَذَا فَيَقُولُ بَلَى وَ لَكِنِّى أَذْكُرُ مِنْ سَيِّئَاتِهَا كَذَا وَ كَذَا فَيُعَدِّدُ وَ يَقُولُ الْمَلَكُ الَّذِى عَلَى الْيَمِينِ لَهُ أَ فَمَا تَذْكُرُ تَوْبَتَهَا مِنْهَا قَالَ لَا أَذْكُرُ قَالَ أَ مَا تَذْكُرُ أَنَّهَا وَ صَاحِبَتَهَا تَذَاكَرَتَا الشَّهَادَهَ الَّتِى كَانَتْ عِنْدَهُمَا حَتَّى اتَّقَيَتَا وَ شَهِدَتَاهَا وَ لَمْ تَأْخُذْهُمَا فِى اللَّهِ لَوْمَهُ لَائِمٍ فَيَقُولُ بَلَى فَيَقُولُ الْمَلَكُ الَّذِى عَلَى الْيَمِينِ لِلَّذِى عَلَى الشِّمَالِ أَمَا تِلْكَ الشَّهَادَهُ مِنْهُمَا تَوْبَهٌ مَاحِيَهٌ لِسَالِفِ ذُنُوبِهِمَا ثُمَّ تُعْطَيَانِ كِتَابَهُمَا بِأَيْمَانِهِمَا فَتُوجَدُ حَسَنَاتُهُمَا كُلُّهَا مَكْتُوبَهً وَ سَيِّئَاتُهُمَا كُلُّهَا ثُمَّ تَجِدَانِ فِى آخِرِهَا يَا أَمَتِى أَقَمْتِ الشَّهَادَهَ بِالْحَقِّ لِلضُّعَفَاءِ عَلَى الْمُبْطِلِينَ وَ لَمْ يَأْخُذْكِ فِيهَا لَوْمَهُ اللَّائِمِينَ فَصَيَّرْتُ لَكِ ذَلِكِ كَفَّارَهً لِذُنُوبِكِ الْمَاضِيَهِ وَ مَحْواً لِخَطِيئَاتِكِ السَّالِفَهِ(۲).

ص: ۳۰۷

۱- ۱. تفسير العسكرىّ: ۲۷۶.

۲- ۲. تفسير العسكرىّ: ۲۸۵.

**[ترجمه]تفسیر امام عسکری علیه السلام: امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر این فرموده خداوند متعال «أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ» فرمود: از لحاظ جسمی ضعیف باشد، به گونه‌ای که نتواند املا کند، یا اینکه از درک و آگاهی ضعیفی برخوردار باشد و نتواند املا کند و نتواند کلماتی را برای اجرای عدالت اوست واضح بیان کند در نتیجه کلمات و الفاظی را بر زبان آورد که موجب ستم شدن به خود یا دوستش گردد. «أَوْ لا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ» یعنی او مشغول بهبود بخشیدن به معاش یا ذخیره کردن برای معاد و یا لذت بردن از چیزی حلال باشد؛ چرا که این سه، کارهایی است که برای شخص خردمند شایسته نیست به اموری غیر از آن‌ها بپردازد. فرمود: «فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ» یعنی نائب و قیّم کارهای او با عدالت املا کند، به این صورت که بر شخص بدهکار و طلبکار ستم نکند؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس شخص ناتوانی را در کارهایش یاری دهد، خداوند او را در کارش یاری خواهد داد و در روز قیامت فرشتگانی را در خدمتش می‌گذارد تا در پشت سر گذاشتن اهوال و سختی‌های قیامت و گذشتن از آن چاله‌های آتش او را یاری دهند تا دود و باد داغ جهنم به او نرسد و در هنگام گذشتن از پل صراط به سوی بهشت او را یاری می‌دهند تا سالم و در کمال امنیت به مقصد برسد؛ و هر کس شخصی را که به منافع دنیا و دینش مشغول است را در کارهایش یاری دهد تا امورش پراکنده نگردد، خداوند در هنگام ازدحام مشغله‌ها و پریشان احوالی‌هایش - در روز قیامت در حضور پروردگار جبّار - او را یاری می‌دهد و او را از انسان‌های پلید متمایز و جدا کرده و در زمره انسان نیک و برگزیده قرار می‌دهد. - . تفسیر عسکری : ۲۶۷ -

و امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر این فرموده خداوند «اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ» فرمود: یعنی از مسلمانان آزاده و عدالت پیشه و عادل شما. و امام علیه السلام فرمود: آنان را به شهادت بگیرید تا با آنان دین و مال خود را محافظت کنید و ادب خداوند و توصیه او را به کار گیرید که در آن منفعت و برکت بزرگی وجود دارد، و بر خلاف آن عمل نکنید که پشیمان خواهید شد. سپس امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: سه گروه هستند که خداوند دعایشان را اجابت نمی کند، بلکه آنان را ملامت و توبیخ خواهد کرد: اولین آن‌ها مردی است که به همسر بدی مبتلا گشته که او را آزار می دهد و به او زیان می رساند و دنیا را برایش به جهنم تبدیل می کند و دنیا را برایش تلخ و تیره می سازد و آخرت او را تباه می کند، و او می گوید: پروردگارا! خداوندا! مرا از دست او رهایی بخش، خداوند می فرماید: ای نادان! من تو را از دست او رهایی بخشیده ام و طلاق او را در دستانت قرار داده ام، و رهایی از او در طلاق دادن اِوست. و دومین آن‌ها مردی است که در کشوری اقامت گزیده که کشور خودش نیست و هر آن چه را که می خواهد در آنجا برایش فراهم نمی شود و هر آن چه را خواهش کند، از آن محروم می شود، می گوید: پروردگارا! از این کشور که در آن سکنی گزیده ام مرا رهایی ده. خداوند عز و جل می فرماید: ای بنده من! من تو را از این کشور رهایی بخشیده ام و راه های خروج از آن را برایت آشکار ساخته ام و امکان آن را برایت فراهم کرده ام، بنابراین از آن خارج شو و به کشور دیگری برو که در آن می توانی سلامتی و رزق به دست آوری. و سومین آن‌ها مردی است که خداوند به او توصیه کرد که دَین خود را با شاهد و کتابت مراقبت کند، ولی او چنین نمی کند و مال خود را بدون این که اطمینان حاصل کند، به آدم غیر قابل اعتمادی داده است و حالا او منکر این امر شده است و یا از حق او کاسته، و او می گوید: پروردگارا! خداوندا! مالم را به من بازگردان. خداوند عزو جل به او می فرماید: ای بنده من! من به تو آموختم که چگونه اطمینان حاصل کنی و از این طریق از مال خود نگهداری کنی تا از بین نرود، ولی تو ابا کردی و اکنون مرا می خوانی! حال که مال خود را تباه ساخته ای و از بین برده ای و توصیه مرا تغییر دادی، پس اجابت نخواهم کرد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بنابراین به توصیه خداوند عمل

کنید تا رستگار و موفق شوید، و بر خلاف آن عمل مکنید که پشیمان خواهید شد. - . تفسیر عسکری : ۲۷۴ - امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «فَإِنْ لَمْ یَکُونا رَجُلَیْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ» برای شهادت دادن، دو زن، معادل یک مرد است، و چنانچه دو مرد و یا یک مرد و دو زن وجود داشتند و شهادت دادند، شهادتشان برای قضاوت، قابل قبول است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، در حالی که این سخن حق تعالی: «اسْتَشْهِدُوا شَهِیدَیْنِ مِنْ رِجالِکُمْ» را به ما یاد آور می شد، ایشان فرمود: باید از آزادگان شما باشد نه از بردگان، چرا که خداوند عز و جل بردگانی را که در خدمت سرورانشان هستند، از شاهد شدن و ادای شهادت معذور دانسته است؛ و باید از مسلمانان باشند، چرا که خداوند عز و جل مسلمانان عادل را با پذیرفتن شهادت ایشان، بر دیگران مفتخر کرد و آن را از افتخارات عاجل ایشان و از ثواب دنیا قرار داد، پیش از آن که به آخرت منتقل شوند. در این هنگام، زنی آمد و روبروی رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد و گفت: مادر و پدرم به فدایت، ای رسول خدا! من از طرف زنها به نزد شما آمده ام. هر زنی که به نزد شما بیاید، همین سخن مرا به شما خواهد گفت. ای رسول خدا، خداوند عزوجل، پروردگار مردان و زنان است و آفریننده مردان و زنان و روزی دهنده مردان وزنان، و این که آدم، پدر مردان و زنان است و این که حواء، مادر مردان و زنان است و این که شما فرستاده خدا بر زنان و مردان هستید، پس چگونه است که در شهادت دادن و میراث، دو زن، معادل یک مرد می باشند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای زن! این قضاوتی است از عادلی حکیم که ستم نمی کند و از آن چه شما را از آن منع کرده سودی به دست نمی آورد و هیچ نقصانی از آن چه که بذل کرده و بخشیده بر او عارض نمی گردد و لیکن مسائل را با علم خود تدبیر می کند. ای زن! چرا که دین و عقل شما ناقص است. آن زن گفت: ای رسول خدا، نقصان دین ما در چیست؟ فرمود: یکی از شما(یک زن) نصف عمر خود را به سبب حیض نماز نمی گزارد، و این که شما در زندگی لعن و کفر زیاد می کنید، برخی از شماها نزد مردی ده سال یا بیشتر زندگی می کند و مرد به او احسان می کند و در ناز و نعمت قرار می دهد، ولی چنانچه روزی دستش تنگ شود و یا با او نزاع کند، زن به او می گوید: هرگز هیچ خیری از تو ندیدم. اگر زنی چنین اخلاقی نداشته باشد، پس هر چه که به سبب این نقصان بر او عارض می شود، بر او مشقتی خواهد بود و باید صبر پیشه کند و خداوند ثواب بزرگی به او می دهد، پس تو را بشارت باد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: هیچ مرد بدی وجود ندارد مگر این که زنِ بد، از او بدتر باشد؛ و هیچ زن صالح و نیکوکاری وجود ندارد مگر این که مرد صالح و نیکوکار از او برتر باشد، و خداوند هیچ زنی را با مردی برابر قرار نداده است مگر آن چه که خداوند از برابری فاطمه سلام الله علیها با علی علیه السلام قرار داده، یعنی در شهادت دادن، چرا که زنی است که از همه مردان عالم برتر است. - . تفسیر عسکری : ۲۷۶ -

امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر این قسمت از آیه «أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَکِّرَ إِحْداهُمَا الْأُخْری» فرموده است: اگر یکی از این دو از شهادت گمراه شد و آن را فراموش کرد، آن زن دیگر او را متذکّر شهادت کند و هر دو در ادای شهادت به پاخیزند. خداوند شهادت دو زن را برابر با شهادت یک مرد کرد؛ چون عقول زنان و دین شان ناقص است. سپس حضرت فرمود: ای گروه زنان، شما ناقصات العقول آفریده شده اید؛ بنابراین از اشتباه در شهادت ها بپرهیزید؛ چرا که خداوند متعال پاداش مردان و زنانی که شهادت را پاس می دارند، بزرگ می دارد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: دو زنی نیست که خویش را در شهادت حفظ کنند و یکی دیگری را متذکر سازد تا حقّ را بپا دارند و از باطل پرهیز کنند، مگر این که آن زمان که خداوند در روز قیامت این دو را برانگیزد، پاداش این دو را بزرگ دارد و پیوسته نعمت را بر آنان فرو ریزد و خداوند طاعت این دو در دنیا و اندوه‌هایی که این دو در آن بودند و آنچه خداوند از این دو زایل ساخت، به فرشتگان یادآور می

شود، تا آن که این دو را در بهشت جاویدان سازد. در میان زنان کسانی هستند که در روز قیامت برانگیخته می‌شود و پیش از اینکه نامه اعمالش به او داده شود به نزدش می‌روند و او می‌بیند که سیئات و بدی‌ها او را احاطه کرده و حسنات و نیکی‌هایش اندك است. پس به او گفته می‌شود: ای کنیز خدا، این بدی‌هایت است، نیکی‌هایت کجاست؟ او در جواب می گوید: کارهای نیکم را به یاد نمی‌آورم. پس خداوند به فرشتگان نگهبانش می‌فرماید: ای فرشتگانم، نیکی‌ها و کارهای خیر او را به یادش بیاورید. فرشتگان نیکی‌هایش را به خاطرش می‌آورند و فرشته سمت راست به فرشته سمت چپش می گوید: آیا فلان و فلان کار نیك او را به یاد نداری؟ فرشته سمت چپ می گوید: البته به یاد دارم، اما من فلان و فلان کار بد او را نیز به یاد می‌آورم و آن‌ها را بر می‌شمرد. فرشته سمت راست می گوید: آیا به خاطر نداری که از آن کارها توبه کرد. می گوید: به یاد ندارم. می گوید: آیا به یاد نداری که او و دوستش شهادتی را که در نزدشان بود به یاد هم آوردند و بر حذر شدند و بر آن شهادت گواهی دادند و در راه رضایت خدا از سرزنش سرزنش کنندگان ابائی نداشتند. می گوید: البته به یاد دارم. فرشته سمت راست به فرشته سمت چپ می گوید: این شهادت آن دو توبه‌ای است که گناهان گذشته آن‌ها را محو می کند. سپس نامه اعمال آن دو به دست راستشان داده می‌شود و می‌بینند که همه نیکی‌ها و بدی‌هایشان نوشته و ثبت گردیده است، سپس در آخر آن می یابند که: ای کنیزم، شهادت به حقّ را برای ضعیفان در برابر باطل پیشگان ادا کردی و سرزنش سرزنشگر، تو را در راه خدا نگرفت. پس من این را کفّاره گناهان گذشته و مایه محو بدی های پیشینت ساختم. - . تفسیر عسکری : ۲۸۵ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْقَاذِفِ أَ تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ بَعْدَ الْحَدِّ إِذَا تَابَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ مَا تَوْبَتُهُ قَالَ يُكَذِّبُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْإِمَامِ فِيمَا افْتَرَاهُ وَ يَنْدَمُ وَ يَتُوبُ مِمَّا قَالَ (۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام در باره شخص تهمت زننده پرسیدم که آیا شهادت او پس از انجام حدّ، در صورت توبه کردن پذیرفته می‌شود؟ فرمود: آری. عرض کردم: توبه او چگونه است؟ فرمود: در نزد امام از آنچه به دروغ نسبت داده، خود را تکذیب می کند و پشیمان شده و از گفته خود توبه می کند. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۷۶ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ: يُرَدُّ شَهَادَةُ الظَّنِينِ وَ الْمُتَّهَمِ (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: شهادت شخص

مورد گمان و متهم قابل قبول نیست. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۷۶ -

**[ترجمه]

«۱۳»

وَ قَالَ فِی الْمُکَاتَبِ إِذَا شَهِدَ فِی الطَّلَاقِ وَ قَدْ أُعْتِقَ نِصْفُهُ إِنْ کَانَ مَعَهُ رَجُلٌ وَ امْرَأَهٌ جَازَتْ شَهَادَتُهُ (۳).

**[ترجمه]و در باره شهادت برده مکاتب، اگر در طلاق شهادت بدهد و نصف او آزاد شده باشد، اگر همراه او یک زن و یک مرد باشند، شهادتش جایز است. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۷۶ -

**[ترجمه]

«۱۴»

وَ لَا یَجُوزُ شَهَادَهُ وَلَدِ الزِّنَا وَ شَهَادَهُ النِّسَاءِ فِی الطَّلَاقِ (۴).

**[ترجمه]شهادت فرزند زنا و شهادت زنان در طلاق جایز نیست. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۷۶ -

**[ترجمه]

«۱۵»

وَ قَالَ: وَ یَغْرَمُ شَاهِدُ الزُّورِ بِقَدْرِ مَا شَهِدَ عَلَیْهِ مِنْ مَالِهِ (۵).

**[ترجمه]فرمود: شهادت دهنده به باطل (دروغ)، به اندازه‌ای که از مال آن شخص بر آن شهادت داده، ضامن است. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۷۶ -

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ قَالَ قَالَ: قَضَی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِشَهَادَهِ الْوَاحِدِ وَ یَمِینِ الْخَصْمِ فَأَمَّا فِی الْهِلَالِ فَلَا إِلَّا شَاهِدَیْ عَدْلٍ وَ یَجُوزُ شَهَادَهُ النِّسَاءِ فِی کُلِّ مَا لَمْ یَجُزْ لِلرِّجَالِ النَّظَرُ إِلَیْهِ (۶).

**[ترجمه]و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با شهادت یک نفر و سوگند طرف دعوی حکم می‌داد ولی در هلال ماه نمی‌پذیرفت مگر اینکه دو شاهد عادل باشند. و شهادت زنان در هر آنچه نگریستن برای مردان در آن جایز نباشد،

جایز است. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۷۶ -

**[ترجمه]

«۱۷»

ابْنُ مُسْلِمٍ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَمْ تَجُزْ شَهَادَةُ الصَّبِيِّ وَ لَا خَصْمٍ وَ لَا مُتَّهَمٍ وَ لَا ظَنِينٍ وَ إِذَا سَمِعَ الرَّجُلُ شَهَادَةً وَ لَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهَا فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ شَهِدَ وَ إِنْ شَاءَ سَكَتَ وَ الرَّجُلُ يَدَّعِي وَ لَا بَيِّنَةَ لَهُ يُسْتَحْلَفُ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ فَإِنْ رَدَّ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعِي فَأَبَى أَنْ يَحْلِفَ فَلَا حَقَّ لَهُ وَ الصَّبِيُّ يَشْهَدُ ثُمَّ يُدْرِكُ فَإِنْ بَقِيَ عَلَى مَوْضِعِ الشَّهَادَةِ وَ كَذَلِكَ الْمَمْلُوكُ وَ الْمُشْرِكُ (۷).

**[ترجمه]ابن مسلم گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شهادت بچه و طرف دعوی و متهم و مورد گمان جایز نیست. و اگر شخص شهادت را بشنود ولی بر آن شاهد گرفته نشده بود، مختار است، اگر بخواهد شهادت می‌دهد و اگر بخواهد سکوت می‌کند. اگر شخصی حقّی را ادعا می کند و شاهدی ندارد، صاحب حقّ، مدّعی علیه را سوگند می دهد. اگر او سوگند را باز گرداند و مدعی از این که سوگند بخورد امتناع کند، هیچ حقّی ندارد. کودک نیز شهادت می‌دهد سپس بزرگ می‌شود، پس اگر بر موضع شهادت خود باقی ماند، شهادت او پذیرفته می‌شود و برده و مشرک نیز بر همین منوال است. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۷۶ -

**[ترجمه]

«۱۸»

قَالَ: وَ كَانَ عَلِيٌّ علیه السلام إِذَا أَتَاهُ عِدَّةٌ وَ عَدَّلَهُمْ وَاحِدٌ أَقْرَعَ بَيْنَهُمْ أَيُّهُمْ وَقَعَتِ الْيَمِينُ عَلَيْهِ اسْتَحْلَفَهُمْ وَ قَالَ اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ أَيُّهُمْ كَانَ الْحَقُّ لَهُ فَأَدِّهِ إِلَيْهِ ثُمَّ يَجْعَلُ الْحَقَّ لِلَّذِي يَصِيرُ الْيَمِينُ عَلَيْهِ إِذَا حَلَفَ (۸).

ص: ۳۰۸

۱- ۱. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۷۶.

۲- ۲. نفس المصدر ص ۷۷.

۳- ۳. نفس المصدر ص ۷۷.

۴- ۴. نفس المصدر ص ۷۷.

۵- ۵. نفس المصدر ص ۷۷.

۶- ۶. نفس المصدر ص ۷۷.

۷- ۷. نفس المصدر ص ۷۷.

۸- ۸. نفس المصدر ص ۷۷.

**[ترجمه]و فرمود: هرگاه گروهی به نزد علی علیه السلام می‌آمدند و یک نفر از آنان عادل بود، در میانشان قرعه می‌انداخت و هر کدام که قرعه بر او می‌افتاد، آنان را سوگند می‌داد و می‌فرمود: «خداوندا ای پروردگار آسمان‌های هفتگانه، هر کدام از آنان که حق دار است، حق را به او بده.» سپس حقّ را برای کسی که سوگند به او می‌افتاد قرار می‌داد، در حالتی که او سوگند می‌خورد. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۷۶ -

**[ترجمه]

باب ۲ شهاده الزور و کتمان الشهاده و تحملها و تحریفها و تصحیحها و حکم الرجوع عن الشهاده

الآیات

البقره: وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَتَمَ شَهادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ و قال تعالی وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا(۱)

و قال سبحانه: وَ لا تَکْتُمُوا الشَّهادَةَ وَ مَنْ یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ (۲)

النساء: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلی أَنْفُسِکُمْ أَوِ الْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ إِنْ یَکُنْ غَنِیًّا أَوْ فَقِیراً فَاللَّهُ أَوْلی بِهِما فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوی أَنْ تَعْدِلُوا وَ إِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیراً(۳)

المائده: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ لِلَّهِ شُهَداءَ بِالْقِسْطِ وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلی أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوی (۴)

الفرقان: وَ الَّذِینَ لا یَشْهَدُونَ الزُّورَ(۵)

المعارج: وَ الَّذِینَ هُمْ بِشَهاداتِهِمْ قائِمُونَ (۶).

lt;meta info="-وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَتَمَ شَهادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ. - . بقره / ۱۴۰ -

{و کیست ستمکارتر از آن کس که شهادتی از خدا را در نزد خویش پوشیده دارد؟}

- وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا. - . بقره / ۲۸۲ -

{و چون گواهان احضار شوند، نباید خودداری ورزند.}

- وَ لا تَکْتُمُوا الشَّهادَةَ وَ مَنْ یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ. - . بقره / ۲۸۳ -

{و شهادت را کتمان مکنید، و هر که آن را کتمان کند قلبش گناهکار است، و خداوند به آنچه انجام می دهید داناست.}

- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلی أَنْفُسِکُمْ أَوِ الْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ إِنْ یَکُنْ غَنِیًّا أَوْ فَقِیراً فَاللَّهُ أَوْلی بِهِما فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوی أَنْ تَعْدِلُوا وَ إِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرا. - . نساء / ۱۳۵ -

{ای کسانی که ایمان آورده ایـد، پیوسـته به عـدالت قیام کنیـد و برای خدا گواهی دهید، هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پـدر و مـادر و خویشاونـدان [شـما] باشـد. اگر [یکی از دو طرفِ دعـوا] توانگر یـا نیازمنـد باشـد، بـاز خـدا به آن دو [از شـما] سزاوارتر است پس، از پیِ هوس نرویـد که [در نتیجه از حق] عدول کنید. و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.}

- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوّامِينَ لِلّهِ شُـهَداءَ بِالْقِسْطِ وَ لا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلى أَلّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوى. - . مائده / ۸ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شـهادت دهید، و البتّه نباید دشمنیِ گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است.}

- وَ الَّذِينَ لا يَشْهَدُونَ الزُّور. - . فرقان / ۷۲ -

{و کسانی اند که گواهی دروغ نمی دهند.}

- وَ الَّذِينَ هُمْ بِشَهاداتِهِمْ قائِمُونَ. - . معارج / ۳۳ -

{و آنان که بر شهادتهای خود ایستاده اند.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

غو، [غوالی اللئـالی] رُوِيَ فِي كِتَابِ التَّكْلِيفِ لِابْنِ أَبِي الْعَزَاقِرِ رَوَاهُ عَنِ الْعَالِمِ علیه السـلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ شَـهِدَ عَلَى مُؤْمِنٍ بِمَا يَثْلِمُهُ أَوْ يَثْلِمُ مَالَهُ أَوْ مُرُوَّتَهُ سَمَّاهُ اللَّهُ كَذَّاباً وَ إِنْ كَانَ صَادِقاً وَ مَنْ شَهِدَ لِمُؤْمِنٍ مَا يُحْيِي بِهِ مَالَهُ أَوْ يُعِينُهُ عَلَى عَدُوِّهِ أَوْ يَحْفَظُهُ دَمَهُ سَمَّاهُ اللَّهُ

ص: ۳۰۹

۱- ۱. سوره البقره: ۲۸۲.

۲- ۲. سوره البقره: ۲۸۳.

۳- ۳. سوره النساء: ۱۳۵.

۴- ۴. سوره المائده: ۸.

۵- ۵. سوره الفرقان: ۷۲.

۶- ۶. سوره المعارج: ۳۳.

صَادِقاً وَ إِنْ كَانَ كَاذِباً(۱).

**[ترجمه]عوالی اللئالی: ابن ابی عزاقر در کتاب التکلیف از عالم، امام کاظم علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس علیه مؤمنی شهادت دهد، به گونه ای که او یا مالش یا مروتش را بشکند، خداوند او را کذّاب می نامد گرچه راستگو باشد؛ و هر کس برای مؤمن شهادتی دهد که مالش را با آن شهادت زنده سازد یا او را بر دشمنش یاری رساند یا خونش را حفظ کند، خداوند او را راستگو می نامد گرچه دروغگو باشد. - . عوالی اللئالی : مسلک اول باب اول -

**[ترجمه]

«۲»

وَ رَوَی أَیْضاً صَاحِبُ هَذَا الْکِتَابِ عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام قَالَ: إِذَا کَانَ لِأَخِیکَ الْمُؤْمِنِ عَلَی رَجُلٍ حَقٌّ فَدَفَعَهُ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ بَیِّنَهٌ إِلَّا شَاهِدٌ وَاحِدٌ وَ کَانَ الشَّاهِدُ ثِقَهً رَجَعْتَ إِلَی الشَّاهِدِ فَسَأَلْتَهُ عَنْ شَهَادَتِهِ فَإِذَا أَقَامَهَا عِنْدَکَ شَهِدْتَ مَعَهُ عِنْدَ الْحَاکِمِ عَلَی مِثْلِ مَا شَهِدَ لَهُ لِئَلَّا یَتْوَی حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ (۲).

**[ترجمه]و صاحب این کتاب از عالم علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر برای برادر مؤمن تو بر مردی حقّی است که به او نمی دهد و برادر مؤمن جز یک شاهد ندارد و شاهدش مورد اعتماد است، تو به شاهدش مراجعه می کنی و درباره شهادتش از وی می پرسی و تحقیق می کنی. پس اگر نزد تو شهادت داد، تو هم همراه وی نزد حاکم مثل شهادت وی شهادت می دهی تا حقّ مرد مسلمان از بین نرود. - . عوالی اللئالی : مسلک اول باب اول -

**[ترجمه]

«۳»

أَعْلَامُ الدِّینِ، عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ شَهِدَ شَهَادَهَ زُورٍ عَلَی رَجُلٍ مُسْلِمٍ أَوْ ذِمِّیٍّ أَوْ مَنْ کَانَ مِنَ النَّاسِ عُلِّقَ بِلِسَانِهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ هُوَ مَعَ الْمُنَافِقِینَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ.

**[ترجمه]اعلام الدین: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود: هر کس که شهادت باطلی [دروغ] بر مرد مسلمان، یا ذمّی و هر کس که از مردم باشد بدهد، او را در روز قیامت در حالی که با منافقان است، در پایین ترین جای آتش با زبانش آویزان می کنند.

**[ترجمه]

«۴»

کِتَابُ الْغَایَاتِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ أَقْرَبَکُمْ مِنِّی مَجْلِساً یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَحْسَنُکُمْ أَخْلَاقاً وَ

إِنَّ أَبْغَضَكَمْ إِلَيَّ وَ أَبْعَدَكُمْ مِنِّی وَ مِنَ اللَّهِ مَجْلِساً شَاهِدُ زُورٍ(۳).

**[ترجمه]الغایات: جابر بن عبد الله گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نزدیک ترین شما به من در جایگاه [من] در روز قیامت، آن کس است که بهترین اخلاق را دارد و مبغوض ترین شما نزد من و دورترین شما در جایگاه از من و از خداوند، شاهد به باطل [دروغ] است. - . غایات : ۸۱ -

**[ترجمه]

«۵»

لی، [الأمالی] للصدوق فِی خَبَرِ الْمَنَاهِی: أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله نَهَی عَنْ شَهَادَهِ الزُّورِ وَ نَهَی عَنْ کِتْمَانِ الشَّهَادَهِ وَ قَالَ مَنْ کَتَمَهَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ لَحْمَهُ عَلَی رُءُوسِ الْخَلَائِقِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لا تَکْتُمُوا الشَّهادَهَ وَ مَنْ یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ (۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: در روایت مناهی پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که پیامبر از شهادت به باطل و دروغ و نیز از کتمان شهادت نهی کرده است و فرموده: هر کس شهادت را کتمان کند، خداوند گوشت او را به او در برابر همه خلایق می خوراند و آن فرموده خداوند عز و جل است که «وَ لا تَکْتُمُوا الشَّهادَهَ وَ مَنْ یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» - . امالی صدوق : ۴۲۸ -

**[ترجمه]

«۶»

ثو، [ثواب الأعمال] لی، [الأمالی] للصدوق أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ یَزِیدَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: شَاهِدُ الزُّورِ لَا تَزُولُ قَدَمَاهُ حَتَّی تَجِبَ لَهُ النَّارُ(۵).

**[ترجمه]ثواب الاعمال، امالی صدوق: هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: شاهد دروغ قدم برندارد تا جهنم بر او واجب شود. - . ثواب الاعمال : ۲۰۲ و امالی صدوق : ۴۸۲ -

**[ترجمه]

«۷»

ثو، [ثواب الأعمال] لی، [الأمالی] للصدوق ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ أَبَانٍ الْأَحْمَرِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ مِیثَمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ رَجُلٍ یَشْهَدُ شَهَادَهَ زُورٍ عَلَی مَالِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ لِیَقْطَعَهُ إِلَّا کَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ مَکَانَهُ صَکّاً إِلَی النَّارِ(۶).

۱- ۱. غوالی اللئالی المسلک الأول من الباب الأوّل(مخطوط).

۲- ۲. غوالی اللئالی المسلک الأول من الباب الأوّل(مخطوط).

۳- ۳. کتاب الغایات ص ۸۱.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۴۲۸ ضمن حدیث.

۵- ۵. ثواب الأعمال و عقابها ص ۲۰۲ و أمالی الصدوق ص ۴۸۲.

۶- ۶. ثواب الأعمال و عقابها ص ۲۰۲ و أمالی الصدوق ص ۴۸۲.

**[ترجمه]ثواب الاعمال، امالی صدوق: صالح بن میثم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: مردی نیست که به باطلی [دروغ] علیه مرد مسلمانی شهادت دهد تا او را از حقّش جدا کند، مگر این که خداوند به عوضِ آن، برات آتش برای او می نویسد. - . ثواب الاعمال : ۲۰۲ و امالی صدوق : ۴۸۲ -

**[ترجمه]

«۸»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ زِيَادٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ شَاهِدَ الزُّورِ لَا يَزُولُ قَدَمُهُ حَتَّى تُوجَبَ لَهُ النَّارُ(۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن زیاد از امام صادق از پدرش علیهما السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: شاهد دروغ قدم برندارد تا جهنم بر او واجب شود. - . قرب الاسناد : ۴۱ -

**[ترجمه]

«۹»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ كَتَمَ شَهَادَةً أَوْ شَهِدَ بِهَا لِيَهْدِرَ بِهَا دَمَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَوْ لِيُتْوِيَ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِوَجْهِهِ ظُلْمَةٌ مَدَّ الْبَصَرِ وَ فِي وَجْهِهِ كُدُوحٌ تَعْرِفُهُ الْخَلَائِقُ بِاسْمِهِ وَ نَسَبِهِ وَ مَنْ شَهِدَ شَهَادَةَ حَقٍّ لِيُحْيِيَ بِهَا حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِوَجْهِهِ نُورٌ مَدَّ الْبَصَرِ يَعْرِفُهُ الْخَلَائِقُ بِاسْمِهِ وَ نَسَبِهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام أَ لَا تَرَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ أَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ (۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: جابر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس که شهادت را کتمان کند و یا به آن شهادت دهد تا از طریق آن خون مسلمانی را بریزد، و یا این که مال مسلمانی را ضایع گرداند، در روز قیامت چهره اش را ظلمتی بی نهایت می پوشاند که تا چشم کار می کند ظلمت است و در چهره اش علامات و جای زخم دیده می شود و مردم او را به نام و نسب می شناسند؛ و هر کس که شهادت حقی دهد تا مال مسلمانی را با آن زنده کند، در روز قیامت محشور می شود، در حالی که چهره اش را نوری پوشانده تا چشم کار می کند نور است، و تمام مردم نام و نسب او را می دانند. سپس امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند عز و جل می فرماید: «وَأَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّه». - . ثواب الاعمال : ۲۰۳ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: شُهُودُ الزُّورِ يُجْلَدُونَ جَلْداً لَيْسَ لَهُ وَقْتٌ وَ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ وَ يُطَافُ بِهِمْ حَتَّى يُعْرَفُوا فَلَا يَعُودُوا قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَإِنْ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُمْ بَعْدَهُ قَالَ إِذَا تَابُوا تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ قُبِلَتْ شَهَادَتُهُمْ بَعْدُ(۳).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: سماعه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: شهادت دهندگان به باطل [دروغ] به عنوان حدّ، تازیانه می خورند و برای آن حدّ معیّنی نیست و آن در اختیار امام است و آنان را می چرخانند تا شناخته شوند و دیگر تکرار نکنند. سماعه گوید: پرسیدم: اگر توبه کردند و اصلاح نمودند، آیا شهادت شان بعداً پذیرفته می شود؟ حضرت فرمود: اگر توبه کنند، خداوند توبه آنان را می پذیرد و شهادت شان پس از توبه، پذیرفته است. - . ثواب الاعمال : ۲۰۳ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ لَهُ فِی شَهَادَةِ الزُّورِ مَا تَوْبَتُهُ قَالَ يُؤَدِّی الْمَالَ الَّذِی شَهِدَ عَلَيْهِ بِقَدْرِ مَا ذَهَبَ مِنْ مَالِهِ إِنْ كَانَ النِّصْفَ أَوِ الثُّلُثَ إِنْ كَانَ شَهِدَ هُوَ وَ آخَرُ مَعَهُ أَدَّى النِّصْفَ (۴).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: از علاء نقل شده است که محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که توبه کسی که به دروغ شهادت داده، چگونه است؟ فرمود: مالی را که بر آن شهادت داده، به همان اندازه که تلف شده است - خواه نصف باشد یا ثلث - به صاحبش بپردازد، و اگر او و دیگری شهادت داده اند، باید نصف آن را بپردازد. - . ثواب الاعمال : ۲۰۳ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام] أَرْوِی عَنِ الْعَالِمِ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ كَتَمَ شَهَادَتَهُ أَوْ شَهِدَ آثِماً لِيُهْدِرَ دَمَ رَجُلٍ مُسْلِمٍ أَوْ لِيُتْوِیَ مَالَهُ أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِوَجْهِهِ ظُلْمَةٌ مَدَّ الْبَصَرِ وَ فِی وَجْهِهِ كُدُوحٌ يَعْرِفُهُ الْخَلَائِقُ بِاسْمِهِ وَ نَسَبِهِ وَ مَنْ شَهِدَ شَهَادَةَ حَقٍّ لِيُخْرِجَ بِهَا حَقّاً لِامْرِئٍ مُسْلِمٍ أَوْ لِيَحْقُنَ بِهَا دَمَهُ أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِوَجْهِهِ نُورٌ مَدَّ الْبَصَرِ يَعْرِفُهُ الْخَلَائِقُ بِاسْمِهِ وَ نَسَبِهِ (۵).

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۴۱.

۲- ۲. ثواب الأعمال و عقابها ص ۲۰۳.

۳- ۳. ثواب الأعمال و عقابها ص ۲۰۳.

۴- ۴. ثواب الأعمال و عقابها ص ۲۰۳.

۵- ۵. فقه الرضا ص ۴۱.

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: هر کس که شهادت را کتمان کند و یا به آن شهادت دهد تا از طریق آن خون مسلمانی را بریزد، و یا این که مال مسلمانی را ضایع گرداند، در روز قیامت چهره اش را ظلمتی می پوشاند بی نهایت که تا چشم کار می کند ظلمت است و در چهره اش علامات و جای زخم دیده می شود و مردم او را به نام و نسب می شناسند؛ و هر کس که شهادت حقی دهد تا مال مسلمانی را با آن زنده کند، یا از ریختن خونی جلوگیری کند، در روز قیامت محشور می شود در حالی که چهره اش را نوری پوشانده تا چشم کار می کند نور است، و تمام مردم نام و نسب او را می دانند. - . فقه الرضا : ۴۱ -

**[ترجمه]

«۱۳»

وَ أَرْوِی عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ شَهِدَ عَلَی مُؤْمِنٍ بِمَا یَثْلِمُهُ أَوْ یَثْلِمُ مَالَهُ أَوْ مُرُوَّتَهُ سَمَّاهُ اللَّهُ كَاذِباً وَ إِنْ كَانَ صَادِقاً وَ إِنْ شَهِدَ لَهُ بِمَا یُحْیِی مَالَهُ أَوْ یُعِینُهُ بِهِ عَلَی عَدُوِّهِ أَوْ یَحْقُنُ دَمَهُ سَمَّاهُ اللَّهُ صَادِقاً وَ إِنْ كَانَ كَاذِباً وَ مَعْنَی ذَلِكَ أَنْ یَشْهَدَ لَهُ وَ یَشْهَدَ عَلَیْهِ فِیمَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ مُخَالِفٍ فَأَمَّا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ مُوَافِقٍ فَلْیَشْهَدْ لَهُ وَ عَلَیْهِ بِالْحَقِ (۱).

**[ترجمه]و از امام عالم علیه السلام روایت می‌کنم که فرمود: هر کس علیه مؤمنی شهادت دهد به گونه ای که او یا مالش یا مروتش را بشکند، خداوند او را کذّاب می نامد گرچه راستگو باشد؛ و هر کس که برای مؤمن شهادتی دهد که مالش را با آن شهادت زنده سازد یا او را بر دشمنش یاری رساند یا خونش را حفظ کند، خداوند او را راستگو می نامد گرچه دروغگو باشد. معنای این روایت آن است که به نفع او یا علیه او در مورد نزاعی که بین او و بین مخالف است. ولی در نزاع بین او و بین موافق، باید به نفع او و علیه او، به حق شهادت دهد. - . فقه الرضا : ۴۱ -

**[ترجمه]

«۱۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ یَزِیدَ بْنِ أُسَامَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا قَالَ لَا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ إِذَا مَا دُعِیَ إِلَی الشَّهَادَةِ لِیَشْهَدَ عَلَیْهَا أَنْ یَقُولَ لَا أَشْهَدُ لَكُمْ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زید ابی اسامه از امام صادق علیه السلام روایت می کند که می گوید: از ایشان راجع به سخن خدا: «وَلَا یأْبَ الشُّهدَاء إِذَا مَا دُعُواْ» پرسیدم. حضرت فرمود: شایسته نیست که اگر از کسی اگر برای شاهد شدن درخواست شود، بگوید: برای شما شاهد نمی شوم. - . تفسیر عیّاشیّ ج ۱ : ۱۵۵ -

**[ترجمه]

«۱۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیْلِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا قَالَ إِذَا دَعَاکَ الرَّجُلُ تَشْهَدُ عَلَی دَیْنٍ أَوْ حَقٍّ- لَا یَنْبَغِی أَنْ تَتَقَاعَسَ عَنْهُ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن فضیل از ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام روایت می کند که راجع به سخن حق تعالی: «وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا» فرمود: اگر مردی (فردی) از تو بخواهد تا برای دَین و حقّی، برایش شاهد شوی، هیچ کس نباید سستی کند. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۱۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی الصَّبَّاحِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِهِ وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا قَالَ لَا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ إِذَا مَا دُعِیَ لِلشَّهَادَهِ أَنْ یَشْهَدَ عَلَیْهَا أَنْ یَقُولَ- لَا أَشْهَدُ لَکُمْ وَ ذَلِکَ قَبْلَ الْکِتَابِ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابو صبّاح از امام صادق علیه السلام راجع به سخن باری تعالی: «وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا» روایت می کند که فرمود: شایسته نیست که اگر از کسی برای شاهد شدن درخواست شود، بگوید: برای شما شاهد نمی شوم، و این پیش از نوشتن است. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۱۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَا تَکْتُمُوا الشَّهَادَهَ قَالَ بَعْدَ الشَّهَادَهِ(۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: هشام بن سالم از ابو عبد الله علیه السلام روایت می کند و می گوید: گفتم: «وَلاَ تَکْتُمُواْ الشَّهادَهَ»؟ فرمود: بعد از شاهد شدن. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۱۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِهِ وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءُ قَالَ قَبْلَ الشَّهَادَهِ(۶).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: هشام بن سالم از ابو عبد الله علیه السلام روایت کرده است که راجع به این سخن حق تعالی: «وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا» فرموده است: پیش از شاهد شدن. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۱۵۶ -

**[ترجمه]

سر، [السرائر] مِنْ جَامِعِ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ قَالَ: قَالَ فِي رَجُلٍ يُدْعَى إِلَى الشَّهَادَهِ فَيُصَحِّحُهَا بِكُلِّ مَا يَجِدُ السَّبِيلَ إِلَيْهِ مِنْ زِيَادَهِ الْأَلْفَاظِ وَ الْمَعَانِي وَ التَّفْسِيرِ فِي الشَّهَادَهِ مَا بِهِ يَثْبُتُ الْحَقُّ وَ يَصِحُّ وَ لَا تَأْخُذُهُ هَوَادَهٌ عَلَى

ص: ۳۱۲

۱- ۱. فقه الرضا: ۴۱.

۲- ۲. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۱۵۵ و الظاهر وقوع التصحيف في أول اسناده و لعل الصواب عن زيد أبى أسامه و هو المعروف بزيد الشحام.

۳- ۳. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۱۵۶.

۴- ۴. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۱۵۶.

۵- ۵. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۱۵۶.

۶- ۶. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۱۵۶.

الْحَقِّ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِسَيْفِهِ فِی سَبِيلِ اللَّهِ (۱).

**[ترجمه]سرائر: داود بن حصین گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردی که به ادای شهادت خوانده می شود و او شهادت را هر گونه که می تواند تصحیح می کند و بر الفاظ و معانی و توضیح متن شهادت می افزاید، به گونه ای که حق ثابت گردد و حق گرفته شود و از راه حق متمایل نگردد، و مدارا نکند، فرمود: برای او مانند اجر شب زنده دار و جهادگر با شمشیر در راه خداست. - . سرائر : ۴۸۳ -

**[ترجمه]

«۲۰»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ قَالَ: سَمِعْتُ مَنْ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ أَنَا حَاضِرٌ عِنْدَهُ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ عِنْدَهُ الشَّهَادَةُ وَ هَؤُلَاءِ الْقُضَاةُ لَا يَقْبَلُونَ الشَّهَادَةَ إِلَّا عَلَى الصَّحِيحِ مِمَّا يَرَوْنَ فِيهِ مَذْهَبَهُمْ وَ إِنِّي إِذَا أَقَمْتُ الشَّهَادَةَ احْتَجْتُ إِلَى أَنْ أُغَيِّرَهَا خِلَافَ مَا أَشْهَدْتُ عَلَيْهِ وَ أَنْ أَزِيدَ فِي الْأَلْفَاظِ مَا لَمْ أَشْهَدْ عَلَيْهِ وَ إِلَّا لَمْ يَصِحَّ فِي قَضَائِهِمْ لِصَاحِبِ الْحَقِّ بِمَا أَشْهَدْتُ أَ يَحِلُّ لِي ذَلِكَ فَقَالَ إِي وَ اللَّهِ ذَاكَ أَفْضَلُ الْأَجْرِ وَ الثَّوَابِ فَصَحِّحْهَا بِكُلِّ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِمَّا يَرَوْنَ الصَّحِيحَ فِي قَضَائِهِمْ (۲).

**[ترجمه]و با همین اسناد از داوود بن حصین روایت کرده که گوید: من حاضر بودم و شنیدم کسی از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسید که شهادتی نزد اوست و این قاضیان [غیر شیعه] شهادت را نمی پذیرند مگر با تصحیح نظر مذهب شان، و من وقتی که ادای شهادت می کنم، نیاز دارم که آن را بر خلاف آنچه مرا بر آن شاهد گرفته اند تغییر دهم و به الفاظ چیزی اضافه کنم که شاهد بر آن نبوده ام، وگرنه بر مبنای قضاوت آنان بر آنچه من بر آن شاهد گرفته شده ام، برای صاحب حق سالم نمی ماند، آیا این تغییر شهادت برایم حلال است؟ حضرت فرمود: آری، به خدا سوگند آن برترین پاداش و اجر است! هرگونه که می توانی شهادت را تصحیح کن؛ آن گونه که در ارتباط با قضاوت آنان باید تصحیح شود. - . سرائر : ۴۸۴ -

**[ترجمه]

«۲۱»

سر، [السرائر] ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: فِي رَجُلَيْنِ شَهِدَا عَلَى رَجُلٍ غَائِبٍ عَنِ امْرَأَتِهِ أَنَّهُ طَلَّقَهَا فَاعْتَدَّتِ الْمَرْأَةُ وَ تَزَوَّجَتْ ثُمَّ إِنَّ الزَّوْجَ الْغَائِبَ قَدِمَ فَزَعَمَ أَنَّهُ لَمْ يُطَلِّقْهَا وَ أَكْذَبَ نَفْسَهُ أَحَدُ الشَّاهِدَيْنِ فَقَالَ لَا سَبِيلَ لِلْآخَرِ عَلَيْهَا وَ يُؤْخَذُ الصَّدَاقُ مِنَ الَّذِي شَهِدَ وَ رَجَعَ فَيُرَدُّ عَلَى الْأَخِيرِ وَ الْأَوَّلُ أَمْلَكُ بِهَا وَ تَعْتَدُّ مِنَ الْأَخِيرِ وَ لَا يَقْرَبُهَا الْأَوَّلُ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا(۳).

**[ترجمه]سرائر: محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السلام درباره دو نفر که علیه مردی که همسرش از او غایب است، شهادت دادند که آن زن را طلاق داده است، آن زن هم عدّه نگه داشت و ازدواج کرد. پس از آن، شوهر غایب آمد و گفت که زن

را طلاق نداده است و یکی از دو شاهد هم حرف خودش را انکار کرد؟ حضرت فرمود: شوهر دوم سلطه ای بر این زن ندارد و مهریه از کسی که شهادت داده و از شهادتش بازگشته، گرفته می شود و به شوهر دوّم برگردانده و میان آنان جدایی افکنده می شود، و زن از شوهر دوّمی عدّه نگه می دارد و شوهر اوّل با او نزدیکی نمی کند تا عدّه اش تمام گردد. - . سرائر : ۴۸۷ -

**[ترجمه]

«۲۲»

م، [تفسیر الإمام علیه السلام]: قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَیْ مَنْ کَانَ فِی عُنُقِهِ شَهَادَةٌ فَلَا یَأْبَ إِذَا دُعِیَ لِإِقَامَتِهَا وَ لْیُقِمْهَا وَ لْیَنْصَحْ فِیهَا وَ لَا یَأْخُذْهُ فِیهَا لَوْمَةُ لَائِمٍ وَ لْیَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ لْیَنْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ(۴).

**[ترجمه]تفسیر امام عسکری: امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه «وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا» فرموده است: شهود نباید هنگامی که آنها را (برای تحمّل شهادت) دعوت می کنند، خودداری نمایند، و فرمود: هرکس که بر عهده او شهادتی است، اگر برای اقامه (ادای) آن دعوت شد، امتناع نکند و اقامه شهادت کرده و درباره آن خیرخواهی کند و ملامت ملامتگر در ارتباط با شهادت در او اثر نکند و امر به معروف و نهی از منکر کند. - . تفسیر عسکری : ۲۸۵ -

**[ترجمه]

«۲۳»

وَ فِی خَبَرٍ آخَرَ: وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا قَالَ نَزَلَتْ فِیمَنْ إِذَا دُعِیَ لِسَمَاعِ الشَّهَادَهِ أَبَی وَ نَزَلَتْ فِیمَنِ امْتَنَعَ عَنْ أَدَاءِ الشَّهَادَهِ إِذَا کَانَتْ عِنْدَهُ وَ لا تَکْتُمُوا الشَّهادَهَ وَ مَنْ یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ یَعْنِی کَافِرٌ قَلْبُهُ (۵).

ص: ۳۱۳

۱- ۱. السرائر ص ۴۸۳.

۲- ۲. السرائر ص ۴۸۴.

۳- ۳. السرائر ص ۴۸۷.

۴- ۴. تفسیر العسکریّ ص ۲۸۵.

۵- ۵. تفسیر العسکریّ ص ۲۸۵.

**[ترجمه]در روایت دیگری آمده است: آیه «وَ لاٰ یَأْبَ الشُّهَدٰاءُ إِذٰا مٰا دُعُوا» درباره کسی است که برای شنیدن شهادتی دعوت شده و امتناع کرده است. ولی درباره کسی که از ادای شهادت، اگر نزد اوست، امتناع کند، این آیه نازل گشته است: «وَ لا تَکْتُمُوا الشَّهادَةَ وَ مَنْ یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ»، یعنی قلبش کافر است. -. تفسیر عسکری : ۲۸۵ -

**[ترجمه]

باب ۳ من یجوز شهادته و من لا یجوز

الآیات

النور: وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَنٰاتِ ثُمَّ لَمْ یَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدٰاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمٰانِینَ جَلْدَةً وَ لاٰ تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهٰادَةً أَبَداً وَ أُولٰئِکَ هُمُ الْفٰاسِقُونَ إِلاَّ الَّذِینَ تٰابُوا مِنْ بَعْدِ ذٰلِکَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱)

lt;meta info="- وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَنٰاتِ ثُمَّ لَمْ یَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدٰاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمٰانِینَ جَلْدَةً وَ لاٰ تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهٰادَةً أَبَداً وَ أُولٰئِکَ هُمُ الْفٰاسِقُونَ * إِلاَّ الَّذِینَ تٰابُوا مِنْ بَعْدِ ذٰلِکَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ. -. نور / ۴ - ۵ -

{و کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می دهند، سپس چهار گواه نمی آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید، و هیچگاه شهادتی از آنها نپذیرید، و اینانند که خود فاسقند. مگر کسانی که بعد از آن [بهتان] توبه کرده و به صلاح آمده باشند که خدا البته آمرزنده مهربان است.}

**[ترجمه]

أقول

قد مضی بعض الأخبار فی باب جوامع أحکام القضاء.

**[ترجمه]در باب احکام جامع قضاوت، برخی روایت‌ها ذکر شد.

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

لی، [الأمالی] للصدوق أَبِی عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَیْبَةَ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَیْبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنْ صَالِحٍ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیهما السلام وَ قَدْ قُلْتُ لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَخْبِرْنِی عَمَّنْ تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ وَ مَنْ لَا تُقْبَلُ فَقَالَ یَا عَلْقَمَةُ کُلُّ مَنْ کَانَ عَلَی فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ جَازَتْ شَهَادَتُهُ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ تُقْبَلُ شَهَادَةُ مُقْتَرِفٍ لِلذُّنُوبِ فَقَالَ یَا عَلْقَمَةُ لَوْ لَمْ تُقْبَلْ شَهَادَةُ الْمُقْتَرِفِینَ لِلذُّنُوبِ لَمَا قُبِلَتْ إِلَّا شَهَادَاتُ الْأَنْبِیَاءِ وَ الْأَوْصِیَاءِ علیهم السلام لِأَنَّهُمْ هُمُ الْمَعْصُومُونَ

دُونَ سَائِرِ الْخَلْقِ فَمَنْ لَمْ تَرَهُ بِعَيْنِکَ یَرْتَکِبُ ذَنْباً أَوْ لَمْ یَشْهَدْ عَلَیْهِ بِذَلِکَ شَاهِدَانِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْعَدَالَهِ وَ السَّتْرِ وَ شَهَادَتُهُ مَقْبُولَهٌ وَ إِنْ کَانَ فِی نَفْسِهِ مُذْنِباً وَ مَنِ اغْتَابَهُ بِمَا فِیهِ فَهُوَ خَارِجٌ عَنْ وَلَایَهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ دَاخِلٌ فِی وَلَایَهِ الشَّیْطَانِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ مَنِ اغْتَابَ مُؤْمِناً بِمَا فِیهِ لَمْ یَجْمَعِ اللَّهُ بَیْنَهُمَا فِی الْجَنَّهِ أَبَداً وَ مَنِ اغْتَابَ مُؤْمِناً بِمَا لَیْسَ فِیهِ انْقَطَعَتِ الْعِصْمَهُ بَیْنَهُمَا وَ کَانَ الْمُغْتَابُ فِی النَّارِ خَالِداً فِیهَا- وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ الْخَبَرَ(۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: علقمه گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا، به من خبر بده که گواهی چه کسانی پذیرفته می‌شود و چه کسانی گواهی‌شان پذیرفته نمی‌شود. فرمود: ای علقمه، هر کس بر فطرت اسلام باشد، گواهی... اش پذیرفته است. گفتم: گواهی گنه کاران پذیرفته است؟ فرمود: اگر گواهی گنه کار پذیرفته نباشد، باید جز گواهی انبیاء و اوصیاء که معصومند پذیرفته نشود. پس هر که با چشم خود ندیدی گناه کند یا دو نفر به گناه او گواهی نداده باشند، از اهل عدالت و آبرومندی است و گواهی‌اش پذیرفته است، گرچه پیش خود گنهکار باشد؛ و هر که او را به گناهی که دارد غیبت کند، از خدا بریده و با شیطان پیوسته است؛ چرا که پدرم از پدرانش برای من باز گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس مؤمنی را بدان چه در او است غیبت کند، خدا هرگز میان آن دو در بهشت جمع نکند؛ و هر کس از مؤمنی به آنچه که در او نباشد غیبت کند، عصمت میان آن‌ها بریده شود و آن غیبت کننده تا ابد در دوزخ خواهد ماند و چه بد سرانجامی است... - . امالی صدوق : ۱۰۲ -

**[ترجمه]

«۲»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: یَنْبَغِی لِوَلَدِ زِنًا أَنْ لَا تَجُوزَ لَهُ شَهَادَهٌ وَ لَا یَؤُمَّ بِالنَّاسِ وَ لَمْ یَحْمِلْهُ نُوحٌ فِی السَّفِینَهِ وَ قَدْ حَمَلَ فِیهَا الْکَلْبَ وَ الْخِنْزِیرَ(۳).

۱- ۱. سوره النور: ۴.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۱۰۲.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۱۴۸.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: شایسته است شهادت زنازاده جایز نباشد و امامت جماعت مردم را نکند و حضرت نوح او را در کشتی نیاورد، با این که سگ و خوک را در کشتی سوار کرد. -. تفسیر عیاشی ۲ : ۱۴۸ -

**[ترجمه]

«۳»

الْهِدَایَهُ: وَ الْمُسْلِمُونَ کُلُّهُمْ عُدُولٌ تُقْبَلُ شَهَادَتُهُمْ إِلَّا مَجْلُوداً فِی حَدٍّ أَوْ مَعْرُوفاً بِشَهَادَهِ زُورٍ أَوْ حَاسِداً أَوْ بَاغِیاً أَوْ مُتَّهَماً أَوْ تَابِعاً لِمَتْبُوعٍ أَوْ أَجِیراً لِصَاحِبِهِ أَوْ شَارِبَ خَمْرٍ أَوْ مُقَامِراً أَوْ خَصْماً وَ لَا تُقْبَلُ شَهَادَهُ الشَّرِیکِ لِشَرِیکِهِ إِلَّا فِیمَا لَا یَعُودُ نَفْعُهُ عَلَیْهِ وَ تُقْبَلُ شَهَادَهُ الْأَخِ لِأَخِیهِ وَ عَلَیْهِ وَ تُقْبَلُ شَهَادَهُ الْوَلَدِ لِوَالِدِهِ وَ لَا تُقْبَلُ عَلَیْهِ (۱).

**[ترجمه]هدای: مسلمانان همه عادلند و شهادت شان جایز است مگر کسی که در مورد حدّی تازیانه خورده، یا معروف به شهادت به باطل [دروغ] باشد، یا حسود یا ستمگر یا متّهم یا پیرو متبوعی یا اجیر برای صاحبش یا شرابخوار یا قمارباز یا خصم و طرف دعوی باشد، و شهادت شریک برای شریکش جایز نیست مگر در موردی که سود آن به او باز نمی گردد، و شهادت برادر برای برادرش و علیه برادرش و شهادت فرزند برای پدرش جایز است، ولی علیه پدرش جایز نیست. -. هدای : ۷۵ -

**[ترجمه]

«۴»

لی، [الأمالی] للصدوق ابْنُ مَسْرُورٍ عَنِ ابْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْأَزْدِیِّ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ زِیَادٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: مَنْ صَلَّی خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِی الْیَوْمِ وَ اللَّیْلَهِ فِی جَمَاعَهٍ فَظُنُّوا بِهِ خَیْراً وَ أَجِیزُوا شَهَادَتَهُ (۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: ابراهیم بن زیاد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس نمازهای پنج گانه شبانه روز را با جماعت به جای آورد، به او گمان نیک داشته باشید و شهادتش را نافذ بدانید. -. امالی صدوق : ۲۳۸ -

**[ترجمه]

«۵»

ج، [الإحتجاج]: کَتَبَ الْحِمْیَرِیُّ إِلَی الْقَائِمِ علیه السلام یَسْأَلُهُ عَنِ الْأَبْرَصِ وَ الْمَجْذُومِ وَ صَاحِبِ الْفَالِجِ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَتُهُمْ فَقَدْ رُوِیَ لَنَا أَنَّهُمْ لَا یَؤُمُّونَ الْأَصِحَّاءَ فَأَجَابَ إِنْ کَانَ مَا بِهِمْ حَادِثاً جَازَتْ شَهَادَتُهُمْ وَ إِنْ کَانَ وِلَادَهً لَمْ یَجُزْ(۳).

**[ترجمه]احتجاج: محمد بن عبداللّه حمیری برای حضرت قائم نوشت و درباره پیسی گرفته، جذامی و فرد فلج پرسید که آیا شهادت اینان جایز است؟ چون برای ما روایت شده که اینان نمی توانند امامت افراد سالم را بکنند. حضرت پاسخ داد: اگر

آنچه در اینان است بعداً پدید آمده، شهادت شان جایز است، ولی اگر مادرزادی است، شهادت شان جایز نیست. - . محاسن ۲ : ۳۱۱ -

**[ترجمه]

«۶»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيٌّ عَنْ أَخِيهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُكَاتَبِ هَلْ عَلَيْهِ فِطْرَهُ شَهْرِ رَمَضَانَ أَوْ عَلَى مَنْ كَاتَبَهُ وَ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَتُهُ قَالَ لَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُ وَ الْفِطْرَهُ عَلَيْهِ (۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت کرده که در باره برده مکاتب از او پرسیدم که آیا زکات فطره ماه رمضان بر او واجب است یا بر کسی که او را بازخرید کرده است، و آیا شهادت او جایز است؟ فرمود: شهادت او جایز نیست و فطره نیز بر او واجب است. - . قرب الاسناد : ۱۲۰ -

**[ترجمه]

«۷»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ وَلَدِ الزِّنَا هَلْ تَجُوزُ شَهَادَتُهُ قَالَ لَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُ وَ لَا يَؤُمُّ (۵).

**[ترجمه]و گوید: در باره زنازاده از او پرسیدم که آیا شهادت او جایز است؟ فرمود: شهادت او جایز نیست و امامت نمی... تواند بکند. - . قرب الاسناد : ۱۲۰ -

**[ترجمه]

«۸»

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ السَّائِلِ فِي كَفِّهِ تَجُوزُ شَهَادَتُهُ فَقَالَ كَانَ أَبِي يَقُولُ- لَا تَجُوزُ شَهَادَهُ السَّائِلِ فِي كَفِّهِ (۶).

**[ترجمه]و در باره کسی که با دست گدایی می‌کند، از او پرسیدم که آیا شهادتش جایز است؟ فرمود: پدرم می‌فرمود: شهادت کسی که با دست گدایی می‌کند جایز نیست. - . قرب الاسناد : ۱۲۰ -

**[ترجمه]

«۹»

ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] الطَّالَقَانِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ الْهَرَوِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: مَنْ

قَالَ بِالْجَبْرِ فَلَا تُعْطُوهُ مِنَ الزَّكَاهِ وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُ شَهَادَهً أَبَداً(۷).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا علیه السلام: هروی گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: کسی که قائل به جبر باشد، از زکات چیزی به او ندهید و شهادت او را هرگز نپذیرید. - . عیون الاخبار ۱ : ۱۴۳ -

**[ترجمه]

«۱۰»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ مَهْزِیَارَ عَنِ

ص: ۳۱۵

۱- ۱. الهدایه ص ۷۵.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۳۳۸.

۳- ۳. الاحتجاج ج ۲ ص ۳۱۱.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۱۲۰.

۵- ۵. نفس المصدر ص ۱۲۲.

۶- ۶. نفس المصدر ص ۱۲۲.

۷- ۷. عیون الأخبار ج ۱ ص ۱۴۳ بزیاده فی آخره.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ سَيْفٍ التَّمَّارِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّ سَعِيدَ بْنَ عَبْدِ الْمَلِكِ قَدِمَ حَاجّاً فَلَقِيَ أَبِی علیه السلام فَقَالَ إِنِّی سُقْتُ هَدْياً فَكَيْفَ أَصْنَعُ فَقَالَ أَطْعِمْ أَهْلَكَ ثُلُثاً وَ أَطْعِمِ الْقَانِعَ ثُلُثاً وَ أَطْعِمِ الْمِسْكِينَ ثُلُثاً قُلْتُ الْمِسْكِينُ هُوَ السَّائِلُ قَالَ نَعَمْ وَ الْقَانِعُ يَقْنَعُ بِمَا أَرْسَلْتَ إِلَيْهِ مِنَ الْبَضْعَهِ فَمَا فَوْقَهَا وَ الْمُعْتَرُّ يَعْتَرِيكَ لَا يَسْأَلُكَ (۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار: سیف تمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی سعید بن عبد الملک به حجّ آمده بود و با پدرم برخورد کرد و پرسید: قربانی ای آورده ام، با آن چه کنم؟ پدرم فرمود: آن را سه قسمت کن، یک سوم آن را به خانواده خودت، و یک سومش را به تهیدست قانع، و یک سوم دیگر آن را به مسکین بده، من عرض کردم: «مسکین» سائل و درخواست کننده است؟ فرمود: بلی. و «قانع» کسی که به هر چه برایش فرستی بسنده می کند، از پاره ای گوشت یا بیشتر، و «معتر» خودش را به امیدی به تو می نماید، ولی درخواستی از تو نمی کند. - . معانی الاخبار : ۲۰۸ -

**[ترجمه]

«۱۱»

وَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: لَا تَجُوزُ شَهَادَهُ خَائِنٍ وَ لَا خَائِنَهٍ وَ لَا ذِی حِقْدٍ وَ لَا ذِی غَمْزٍ عَلَى أَخِيهِ وَ لَا ظَنِينٍ فِی وَلَاءٍ وَ لَا قَرَابَهٍ وَ لَا الْقَانِعِ مَعَ أَهْلِ الْبَيْتِ لَهُمْ -(۲) أَمَّا الْخِيَانَهُ فَإِنَّهَا تَدْخُلُ فِی أَشْيَاءَ كَثِيرَهٍ سِوَى الْخِيَانَهِ فِی الْمَالِ مِنْهَا أَنْ يُؤْتَمَنَ عَلَى فَرْجٍ فَلَا يُؤَدِّیَ فِيهَا الْأَمَانَهَ وَ مِنْهَا أَنْ يُسْتَوْدَعَ سِرّاً يَكُونُ إِنْ أَفْشَى فِيهِ عَطِبَ الْمُسْتَوْدِعُ أَوْ فِيهِ شَيْنُهُ وَ مِنْهَا أَنْ يُؤْتَمَنَ عَلَى حُكْمٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ أَوْ فَوْقِهِمَا فَلَا يَعْدِلُ وَ مِنْهَا أَنْ يَغُلَّ مِنَ الْمَغْنَمِ شَيْئاً وَ مِنْهَا أَنْ يَكْتُمَ شَهَادَهً وَ مِنْهَا أَنْ يُسْتَشَارَ فَيُشِيرَ بِخِلَافِ الصَّوَابِ تَعَمُّداً وَ أَشْبَاهِ ذَلِكَ وَ الْغَمْزُ الشَّحْنَاءُ وَ الْعَدَاوَهُ وَ أَمَّا الظَّنِينُ فِی الْوَلَاءِ وَ الْقَرَابَهِ فَالَّذِی يُتَّهَمُ بِالدِّعَاوَهِ إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوِ الْمُتَوَلِّی إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ وَ قَدْ يَكُونُ أَنْ يُتَّهَمَ فِی شَهَادَهٍ لِقَرِيبِهِ وَ الظَّنِينُ أَيْضاً الْمُتَّهَمُ فِی دِينِهِ وَ أَمَّا الْقَانِعُ مَعَ أَهْلِ الْبَيْتِ لَهُمْ فَالرَّجُلُ يَكُونُ مَعَ الْقَوْمِ فِی حَاشِيَتِهِمْ كَالْخَادِمِ لَهُمْ وَ التَّابِعِ وَ الْأَجِيرِ وَ نَحْوِهِ وَ أَصْلُ الْقُنُوعِ الرَّجُلُ الَّذِی يَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ يَطْلُبُ فَضْلَهُ وَ يَسْأَلُهُ مَعْرُوفَهُ يَقُولُ فَهَذَا يَطْلُبُ مَعَاشَهُ مِنْ هَؤُلَاءِ فَلَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُ لَهُمْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى- فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ فَالْقَانِعُ الَّذِی يَقْنَعُ بِمَا تُعْطِيهِ وَ يَسْأَلُ وَ الْمُعْتَرُّ الَّذِی يَتَعَرَّضُ وَ لَا يَسْأَلُ وَ يُقَالُ مِنْ هَذَا الْقُنُوعِ قَنَعَ يَقْنَعُ قُنُوعاً وَ أَمَّا الْقَانِعُ الرَّاضِی بِمَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَيْسَ مِنْ ذَلِكَ يُقَالُ مِنْهُ قَنِعْتُ أَقْنَعُ قَنَاعَهً فَهَذَا بِكَسْرِ النُّونِ وَ ذَلِكَ بِفَتْحِهَا وَ ذَلِكَ مِنَ الْقُنُوعِ وَ هَذَا مِنَ الْقَنَاعَهِ(۳).

**[ترجمه]معانی الاخبار: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شهادت مرد خیانتکار و زن خیانتکار، کسی که کینه دارد و آن کس که بر برادرش کینه دارد، ظنین در دوستی و خویشاوند و خادم خانواده برای آنان، جایز نیست. امّا خیانت در غیر خیانت مادی هم در چیزهای زیادی راه می یابد. یکی این که او را بر ناموسی امین بشمرند و او در آن باره امانت داری نکند؛ یکی این که رازی نزد او امانت گذاشته شود که اگر آن را افشا کند، آن کس که به امانت گذاشته، هلاک شود یا عیبی به او برسد؛ یکی این که بین دو نفر یا بیشتر حکم کند و عدالت نورزد؛ یکی این که از غنیمت چیزی را بردارد؛ یکی این که شهادتی را کتمان کند؛ و یکی این که با او مشورت شود ولی عمداً خلاف حقّ راهنمایی کند و مشابه این کارها. و غمر، همان کینه است و امّا ظنین در ولاء و قرابت، همان متهم است که به غیر پدرش منتسب شده، یا غیر اربابان خودش را پذیرفته است و گاهی هم ممکن است در شهادت برای خویشاوندش متّهم باشد؛ و ظنین نیز همان متهم در دین است؛ و امّا قانع با

خانواده، همان مردی است که با قومی در کنارشان می باشد؛ مثل خادم آن‌ها و کسی که دنباله روی از آنان می کند و اجیر و مانند آن. و اصل قنوع این است که مردی همراه دیگری است و از بخشش او می طلبد و خیر او را می جوید. این شخص، زندگی اش را از این گروه می جوید؛ در نتیجه شهادتش به نفع آنان جایز نیست. خداوند فرموده است: «فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ»، - . حج / ۳۶ - {و به تنگدست [سائل] و به بینوا [ی غیر سائل] بخورانید.}

توضیح: «قانع»، همان است که به آنچه به او می دهی، قناعت می کند و تقاضا می کند. «معتر»، همان است که پیش می آید ولی تقاضا نمی کند و «قنوع» از «قنع، یقنع، قنوعاً» است. و امّا قانع که راضی است به آنچه خداوند به او داده است، از این ریشه نیست. و آن از این شکل گرفته می شود: «قنعت، اقنع، قناعه» و این با کسره نون است و آن با فتحه نون، و آن از قنوع است و این از قناعت. - . معانی الاخبار : ۲۰۸ - ۲۰۹ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام كَانَ يَقُولُ: لَأَنْ أَدَعَ شُهُودَ حُضُورِ الْأَضْحَى عَشْرَ مَرَّاتٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ [أَنْ] أَدَعَ شُهُودَ الْجُمُعَهِ

ص: ۳۱۶

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۲۰۸.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۲۰۸.

۳- ۳. معانی الأخبار ص ۲۰۹.

مَرَّةً وَاحِدَةً مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ(۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابو بختری از امام صادق علیه السلام از پدرش از علی علیه السلام روایت کرده که می‌فرمود: اگر ده بار شاهدان حاضر در نماز عید قربان را رد کنم، برایم خوشایندتر از این است که یک بار بدون هیچ دلیلی، شاهدان حاضر در نماز جمعه را ترک کنم. - . قرب الاسناد : ۷۱ -

**[ترجمه]

«۱۳»

یر، [بصائر الدرجات] السِّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ شَهَادَةِ وَلَدِ الزِّنَا تَجُوزُ قَالَ لَا فَقُلْتُ إِنَّ الْحَكَمَ بْنَ عُتَيْبَةَ يَزْعُمُ أَنَّهَا تَجُوزُ فَقَالَ اللَّهُمَّ لَا تَغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ مَا قَالَ اللَّهُ لِلْحَكَمِ- إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ فَلْيَذْهَبِ الْحَكَمُ يَمِيناً وَ شِمَالًا فَوَ اللَّهِ لَا يُوجَدُ الْعِلْمُ إِلَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ نَزَلَ عَلَيْهِمْ جَبْرَئِيلُ (۲).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: ابوبصیر گوید: از امام باقر علیه السلام درباره زنازاده پرسیدم که: آیا شهادت وی جایز است؟ حضرت فرمود: نه. گفتم: حکم بن عیینه گمان می‌کند شهادت زنازاده جایز است. حضرت فرمود: خدایا، گناه وی را میامرز! خداوند که به حکم نفرموده است «إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ»، - . زخرف / ۴۴ - { و به راستی که [قرآن] برای تو و برای قوم تو [مایه] تذکّری است، و به زودی [در مورد آن] پرسیده خواهید شد.} حَکَم به چپ و راست برود. به خدا سوگند! دانش جز از اهل بیتی که جبرئیل بر آنان نازل گشته به دست نمی آید. - . بصائر الدرجات : ۳ -

**[ترجمه]

«۱۴»

کش، [رجال الکشی] مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبَانٍ: مِثْلَهُ (۳).

**[ترجمه]رجال کشی: از ابان بن عثمان همین حدیث روایت شده است. - . رجال کشی : ۱۸۳ -

**[ترجمه]

«۱۵»

عُدَّةُ الدَّاعِي، قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: شَهَادَةُ الَّذِي يَسْأَلُ فِي كَفِّهِ تُرَدُّ(۴).

**[ترجمه]عد الداعی: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شهادت کسی که با دست گدایی می کند قبول نیست. - . عد الداعی : ۷۰ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: اعْلَمْ أَنَّهُ لَا تَجُوزُ شَهَادَهُ شَارِبِ الْخَمْرِ وَ لَا اللَّاعِبِ بِالشِّطْرَنْجِ وَ النَّرْدِ وَ لَا مُقَامِرٌ وَ لَا مُتَّهَمٌ وَ لَا تَابِعٌ لِمَتْبُوعٍ وَ لَا أَجِيرٌ لِصَاحِبِهِ وَ لَا امْرَأَهٌ لِزَوْجِهَا وَ لَا الْمَشْهُورُ بِالْفِسْقِ وَ الْفُجُورِ وَ لَا الْمُرَبِّی وَ يَجُوزُ شَهَادَهُ الرَّجُلِ لِامْرَأَتِهِ وَ شَهَادَهُ الْوَلَدِ لِوَالِدِهِ وَ يَجُوزُ شَهَادَهُ الْوَالِدِ عَلَى وُلْدِهِ وَ يَجُوزُ شَهَادَهُ الْأَعْمَى إِذَا ثَبَتَ وَ شَهَادَهُ الْعَبْدِ لِغَيْرِ صَاحِبِهِ وَ لَا يَجُوزُ شَهَادَهُ الْمُفْتَرِی حَتَّى يَتُوبَ مِنَ الْفِرْيَهِ وَ تَوْبَتُهُ أَنْ تُوقَفَ فِی الْمَوْضِعِ الَّذِی قَالَ فِيهِ مَا قَالَ يُكَذِّبُ نَفْسَهُ (۵).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: بدان که شهادت شرابخوار، شطرنج باز، نردباز، قمارباز، متّهم، تابع برای متبوعش، اجیر بر صاحبش، زن برای شوهرش، کسی که به فسق و فجور مشهود است و ربا دهنده، جایز نیست. و شهادت مرد برای همسرش، شهادت فرزند برای پدرش، شهادت پدر علیه فرزندش، شهادت نابینا اگر درست متوجّه شود و شهادت برده برای غیر صاحبش جایز است. شهادت افترا زننده جایز نیست تا آن که از افترایی که بسته است، توبه کند و توبه اش آن است که در همان جایگاهی که ایستاده و آنچه را گفته، گفته است، بایستد و خودش را تکذیب کند. - . فقه الرضا : ۳۵ -

**[ترجمه]

«۱۷»

وَ نَرْوِی أَنَّهُ مَنْ وُلِدَ عَلَى الْفِطْرَهِ وَ لَمْ يُعْرَفْ مِنْهُ جُرْمٌ فَهُوَ عَدْلٌ وَ شَهَادَتُهُ جَائِزَهٌ(۶).

**[ترجمه]و روایت می کنیم که هر کس بر فطرت اسلام متولد شود و جرمی از او شناخته نشود، عادل است و شهادتش جایز می باشد. - . فقه الرضا / ۴۱ -

**[ترجمه]

«۱۸»

وَ أَرْوِی عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا تَجُوزُ شَهَادَهُ ظَنِينٍ وَ حَاسِدٍ وَ لَا بَاغٍ وَ لَا مُتَّهَمٍ وَ لَا خَصْمٍ وَ لَا مُتَهَتِّكٍ وَ لَا مَشْهُودٍ(۷).

ص: ۳۱۷

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۷۱.

۲- ۲. بصائر الدرجات ص ۳.

۳- ۳. رجال الکشّیّ ص ۱۸۳ طبع النجف.

۴- ۴. عدّه الداعی ص ۷۰.

۵- ۵. فقه الرضا ص ۳۵.

۶- ۶. فقه الرضا ص ۴۱.

۷- ۷. فقه الرضا ص ۴۱.

**[ترجمه]و از عالم علیه السلام روایت می‌کنم که فرمود: شهادت شخص مورد اتهام و فرد حسود و ستمگر و متهم و طرف دعوی و پرده‌در و رسوا جایز نیست. - . فقه الرضا / ۴۱ -

**[ترجمه]

«۱۹»

وَ بَلَغَنِی عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا کَانَ لِأَخِیکَ الْمُؤْمِنِ عَلَی رَجُلٍ حَقٌّ فَدَفَعَهُ عَنْهُ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ مِنَ الْبَیِّنَهِ إِلَّا وَاحِدَهٌ وَ کَانَ الشَّاهِدُ ثِقَهً فَسَأَلْتَهُ عَنْ شَهَادَتِهِ فَإِذَا أَقَامَهَا عِنْدَکَ شَهِدْتَ مَعَهُ عَلَی مِثَالِ مَا شَهِدَ لِئَلَّا یَتْوَی حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ (۱).

**[ترجمه]از عالم علیه السلام روایت می‌کنم که فرمود: اگر برادر مؤمنت بر مردی حق دارد ولی آن مرد حقّ او را نمی دهد و برادر مؤمنت تنها یک شاهد دارد ولی شاهد مورد اعتماد است و تو از شاهد درباره شهادتش تحقیق می کنی، اگر او نزد تو شهادت داد، تو همراه وی نزد حاکم به مثل شهادت وی شهادت بده تا حقّ برادر مسلمان از بین نرود. - . فقه الرضا / ۴۱ -

**[ترجمه]

«۲۰»

وَ لَا تَجُوزُ شَهَادَهُ النِّسَاءِ فِی طَلَاقٍ وَ لَا رُؤْیَهِ هِلَالٍ وَ لَا حُدُودٍ وَ تَجُوزُ فِی الدُّیُونِ وَ مَا لَا یَسْتَطِیعُ الرَّجُلُ أَنْ یَنْظُرَ إِلَیْهِ (۲).

**[ترجمه]و شهادت زنان در طلاق و رؤیت هلال ماه و در حدود جایز نیست، اما در بدهی‌ها و در آنچه مردان نمی‌توانند بدان نظر کنند، شهادت آن‌ها جایز است. - . فقه الرضا / ۴۱ -

**[ترجمه]

«۲۱»

أَرْوِی عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام: أَنَّهُ یَجُوزُ فِی الدَّمِ وَ الْقَسَامَهِ وَ التَّدْبِیرِ(۳).

**[ترجمه]از عالم علیه السلام روایت می کنم که: شهادت زنان در خون، قسامه و تدبیر جایز است. - . فقه الرضا / ۴۱ -

**[ترجمه]

«۲۲»

وَ رُوِیَ أَنَّهُ تَجُوزُ شَهَادَهُ امْرَأَتَیْنِ فِی اسْتِهْلَالِ الصَّبِیِ (۴).

**[ترجمه]و روایت شده: شهادت دو زن در خصوص وضع حمل کودک جایز است. - . فقه الرضا / ۴۱ -

**[ترجمه]

«۲۳»

وَ نَرْوِی: أَنَّهُ تَجُوزُ شَهَادَهُ الْقَابِلَهِ وَحْدَهَا(۵).

**[ترجمه]و روایت می کنیم که شهادت ماما به تنهایی جایز است. - . فقه الرضا / ۴۱ -

**[ترجمه]

«۲۴»

وَ نَرْوِی: أَنَّهُ لَا تَجُوزُ شَهَادَهُ عَرَّافٍ وَ لَا كَاهِنٍ (۶).

**[ترجمه]روایت می کنیم که شهادت پیشگو و کاهن جایز نیست. - . فقه الرضا / ۴۱ -

**[ترجمه]

«۲۵»

وَ يَجُوزُ شَهَادَهُ الْمُسْلِمِينَ فِی جَمِيعِ أَهْلِ الْمِلَلِ وَ لَا تَجُوزُ شَهَادَهُ أَهْلِ الذِّمَّهِ عَلَی الْمُسْلِمِينَ (۷).

**[ترجمه]و شهادت مسلمانان درباره همه ملّت ها جایز است ولی شهادت اهل ذمّه بر مسلمانان جایز نیست. - . فقه الرضا / ۴۲ -

**[ترجمه]

«۲۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی أُسَامَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهادَهُ بَيْنِكُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِلَى آخِرِ الْآيَهِ- أَوْ آخَرانِ مِنْ غَيْرِكُمْ قَالَ هُمَا كَافِرَانِ قُلْتُ فَيَقُولُ اللَّهُ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ قَالَ مُسْلِمَانِ (۸).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابو اُسامه روایت کرده است که: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ شَهَادَهُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّهِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُم» - . مائده / ۱۰۶ - {ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که یکی از شما را [نشانه های] مرگ دررسید، باید از میان خود دو عادل را در موقع وصیّت، به

شهادت میان خود فرا خوانید؛ یا اگر در سفر بودید و مصیبت مرگ، شما را فرا رسید [و شاهد مسلمان نبود] دو تن از غیر [همکیشان] خود را [به شهادت بطلبید] } سئوال کردم. فرمود: آن دو، دو نفر کافرند و پرسیدم: پس منظور از «ذَوَا عدْلٍ مِّنکُمْ» چیست؟ فرمود: دو مسلمان. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۴۸ -

**[ترجمه]

«۲۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زَیْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا شَهادَهُ بَیْنِکُمْ إِلَی أَوْ آخَرانِ مِنْ غَیْرِکُمْ فَقَالَ هُمَا کَافِرَانِ (۹).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زید شَحّام روایت کرده است که: مفهوم آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ شَهَادَهُ بَیْنِکُمْ» تا این قسمت از آیه «أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَیْرِکُمْ» را از امام صادق علیه السلام پرسیدم. فرمود: منظور از آن دو، دو نفر کافر است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۴۸ -

**[ترجمه]

«۲۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَلِیِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا شَهادَهُ بَیْنِکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّهِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَیْرِکُمْ قَالَ فَقَالَ اللَّذَانِ مِنْکُمْ مُسْلِمَانِ وَ اللَّذَانِ مِنْ غَیْرِکُمْ مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ فَمِنَ الْمَجُوسِ

۱- ۱. فقه الرضا ص ۴۱.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۴۱.

۳- ۳. فقه الرضا ص ۴۱.

۴- ۴. فقه الرضا ص ۴۱.

۵- ۵. فقه الرضا ص ۴۱.

۶- ۶. فقه الرضا ص ۴۱.

۷- ۷. فقه الرضا ص ۴۲.

۸- ۸. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۳۴۸.

۹- ۹. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۳۴۸.

لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ وَ سُنُّوا بِالْمَجُوسِ سُنَّهَ أَهْلِ الْکِتَابِ فِی الْجِزْیَهِ قَالَ وَ ذَلِکَ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ بِأَرْضِ غُرْبَهٍ فَلَمْ یَجِدْ مُسْلِمَیْنِ أَشْهَدَ رَجُلَیْنِ مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ یُحْبَسَانِ مِنْ بَعْدِ الصَّلاهِ فَیُقْسِمانِ بِاللَّهِ ... لا نَشْتَرِی بِهِ ثَمَناً وَ لَوْ کانَ ذا قُرْبی وَ لا نَکْتُمُ شَهادَهَ اللَّهِ إِنَّا إِذاً لَمِنَ الْآثِمِینَ قَالَ وَ ذَلِکَ إِنِ ارْتَابَ وَلِیُّ الْمَیِّتِ فِی شَهَادَتِهِمَا- فَإِنْ عُثِرَ عَلی أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْماً یَقُولُ شَهِدَا بِالْبَاطِلِ فَلَیْسَ لَهُ أَنْ یَنْقُضَ شَهَادَتَهُمَا حَتَّی یَجِی ءَ شَاهِدَانِ فَیَقُومَانِ مَقَامَ الشَّاهِدَیْنِ الْأَوَّلَیْنِ- فَیُقْسِمانِ بِاللَّهِ لَشَهادَتُنا أَحَقُّ مِنْ شَهادَتِهِما وَ مَا اعْتَدَیْنا إِنَّا إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِینَ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِکَ نَقَضَ شَهَادَهَ الْأَوَّلَیْنِ وَ جَازَتْ شَهَادَهُ الْآخَرَیْنِ یَقُولُ اللَّهُ ذلِکَ أَدْنی أَنْ یَأْتُوا بِالشَّهادَهِ عَلی وَجْهِها أَوْ یَخافُوا أَنْ تُرَدَّ أَیْمانٌ بَعْدَ أَیْمانِهِمْ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: علی بن سالم از فردی روایت کرده که در مورد این آیه از امام صادق علیه السلام سئوال کردم: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ شَهَادَهُ بَیْنِکُم إِذَا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّهِ اثْنَانِ ذَوَا عدْلٍ مِّنکُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَیْرِکُمْ» ایشان فرمود: اللذان منکم: یعنی دو مسلمان و اللذان من غیرکم: یعنی دو نفر از اهل کتاب و اگر کسی از اهل کتاب را نیافتید، از مجوس هم جائز است؛ چون رسول الله صلی الله علیه و آله، سنّت جزیه دادن اهل کتاب را برای مجوس هم قرار داد. این مربوط به زمانی است که کسی در دیار غربت بمیرد و مسلمانی را نیابد، پس دو نفر از اهل کتاب را به شهادت می گیرد و آنها بعد از نماز حبس می شوند تا این گونه سوگند یاد کنند که: «لاَ نَشْتَرِی بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ کَانَ ذَا قُرْبَی وَلاَ نَکْتُمُ شَهَادَهَ اللّهِ إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الآثِمِینَ» فرمود: و این زمانی است که ولیّ متوفّی در شهادت آن دو شاهد شک کند «فَإِنْ عثِرَ عَلَی أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا» یعنی اگر آن دو شاهد، شهادت دروغ بدهند، وَلیّ متوفّی حق ندارد شهادت آن‌ها را نقض کند، مگر این که دو شاهد دیگر بیاورد که جای آن دو شاهد اولی را بگیرند: «فَیُقْسِمَانِ بِاللّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِن شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعتَدَیْنَا إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِینَ» و اگر این چنین کند، شهادت آن دو شاهد اولی نقض شده و عمل به شهادت آن دو نفر دیگر جائز می شود. خداوند می فرماید: «ذَلِکَ أَدْنَی أَن یَأْتُواْ بِالشَّهَادَهِ عَلَی وَجْهِهَا أَوْ یَخَافُواْ أَن تُرَدَّ أَیْمَانٌ بَعدَ أَیْمَانِهِمْ». - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۴۸ -

**[ترجمه]

«۲۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ ابْنِ الْفُضَیْلِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّهِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَیْرِکُمْ قَالَ اللَّذَانِ مِنْکُمْ مُسْلِمَانِ وَ اللَّذَانِ مِنْ غَیْرِکُمْ مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ فَمِنَ الْمَجُوسِ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ سُنُّوا بِهِمْ سُنَّهَ أَهْلِ الْکِتَابِ وَ ذَلِکَ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ بِأَرْضِ غُرْبَهٍ فَلَمْ یَجِدْ مُسْلِمَیْنِ یُشْهِدُهُمَا فَرَجُلَیْنِ مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ قَالَ حُمْرَانُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ اللَّذَانِ مِنْ غَیْرِکُمْ مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ وَ إِنَّمَا ذَلِکَ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ فِی أَرْضِ غُرْبَهٍ فَطَلَبَ رَجُلَیْنِ مُسْلِمَیْنِ یُشْهِدُهُمَا عَلَی وَصِیَّتِهِ فَلَمْ یَجِدْ مُسْلِمَیْنِ فَیُشْهِدُ رَجُلَیْنِ ذِمِّیَّیْنِ مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ مَرْضِیَّیْنِ عِنْدَ أَصْحَابِهِمَا(۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابن فُضَیْل روایت کرده است که: از امام موسی بن جعفر علیه السلام در مورد آیه: «إِذَا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّهِ اثْنَانِ ذَوَا عدْلٍ مِّنکُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَیْرِکُمْ» سئوال کردم. فرمود: «اللذان منکم» یعنی دو مسلمان و «اللذان من غیرکم»، یعنی از اهل کتاب. پس اگر از اهل کتاب کسی را نیافتید، از مجوس نیز جائز است؛ چرا که رسول الله صلی الله

علیه و آله فرمود: با آن‌ها مثل اهل کتاب برخورد کنید. این زمانی است که مسلمانی در دیار غربت بمیرد و دو نفر مسلمان را برای این که شاهد وصیت او باشند، نیابد؛ پس دو نفر از اهل کتاب را شاهد قرار می دهد.

حُمران روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «اللَّذان مِن غَیرِکُم» یعنی از اهل کتاب، و این تنها مربوط به زمانی است که مسلمانی در دیار غربت بمیرد و دو نفر مسلمان بخواهد تا شاهد وصیت او باشند، اما مسلمانی را نیابد. پس باید دو نفر از اهل کتاب را که اهل ذمّه بوده و اطرافیانشان از آن‌ها راضی اند، برای شهادت برگزیند. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۴۹ -

**[ترجمه]

«۳۰»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب يَحْيَى بْنُ سَعْدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ الرَّقِّيِّ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مَاتَ عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ الْجُهَنِيُّ وَ تَرَكَ خَيْراً كَثِيراً مِنْ أَمْوَالٍ وَ مَوَاشِيَ وَ عَبِيدٍ وَ كَانَ لَهُ عَبْدَانِ يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا سَالِمٌ وَ لِلْآخَرِ مَظْعُونٌ فَوَرِثَهُ ابْنُ عَمٍّ لَهُ وَ أَعْتَقُوا الْعَبْدَيْنِ وَ جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى عَلِيٍّ علیه السلام تَذْكُرُ أَنَّهَا امْرَأَةُ عُقْبَةَ وَ أَنْكَرَهَا ابْنُ الْعَمِّ فَشَهِدَ لَهَا

ص: ۳۱۹

۱- ۱. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۳۴۸.

۲- ۲. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۳۴۹.

سَالِمٌ وَ مَظْعُونٌ وَ عُدِّلَا وَ ذَكَرَتِ الْمَرْأَةُ أَنَّهَا حَامِلٌ فَقَالَ علیه السلام يُوقَفُ نَصِيبُ الْمَرْأَةِ فَإِنْ جَاءَتْ بِوَلَدٍ فَلَا شَيْ ءَ لَهَا وَ لَا لِوَلَدِهَا مِنَ الْمِيرَاثِ لِأَنَّهُ إِنَّمَا شَهِدَ لَهُمَا عَلَى قَوْلِهِمَا عَبْدَانِ لَهُمَا وَ إِنْ لَمْ تَأْتِ بِوَلَدٍ فَلَهَا الرُّبُعُ لِأَنَّهُ قَدْ شَهِدَ لَهَا بِالزَّوْجِيَّةِ حُرَّانِ قَدْ أَعْتَقَهُمَا مَنْ يَسْتَحِقُّ الْمِيرَاثَ (۱).

**[ترجمه]مناقب: عمر بن سعد رقی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: عقبه بن عامر جهنی مُرد و اموال و ستوران و بردگان بسیاری به ارث گذاشت. او دو برده داشت که نام یکی از آن‌ها سالم و نام دیگری مظعون بود. پسر عموی او از عقبه ارث برد و دو برده را آزاد کردند. زنی نزد علی علیه السلام آمد و خاطر نشان کرد که زن عقب است و پسرعمو این مسأله را انکار می کند. سالم و مظعون برای وی شهادت دادند و زن گفت که او آبستن است. علی علیه السلام فرمود: سهم آن زن نگاه داشته می‌شود، اگر فرزندی بزاید، از ارث چیزی نصیب او و فرزندش نمی‌شود زیرا دو برده آن‌ها برای او و فرزندش گواهی داده‌اند؛ اما اگر فرزندی نزاید، یک چهارم ارث به او می‌رسد زیرا دو آزاده گواهی داده‌اند که او همسرِ عقب است و این دو آزاده را شخصی که استحقاق میراث داشته، آزاد کرده است. - . مناقب ۲ : ۲۰۲ -

**[ترجمه]

«۳۱»

أَقُولُ وَ رَوَى الصَّدُوقُ فِي الْفَقِيهِ بِسَنَدٍ حَسَنٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ: أُتِيَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ بِقُدَامَةَ بْنِ مَظْعُونٍ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَشَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا خَصِيٌّ وَ هُوَ عَمْرٌو التَّمِيمِيُّ وَ الْآخَرُ الْمُعَلَّى بْنُ جَارُودٍ فَشَهِدَ أَحَدُهُمَا أَنَّهُ رَآهُ يَشْرَبُ وَ شَهِدَ الْآخَرُ أَنَّهُ رَآهُ يَقِيءُ الْخَمْرَ فَأَرْسَلَ عُمَرُ إِلَى أُنَاسٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَقَالَ لِعَلِيٍّ علیه السلام مَا تَقُولُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَإِنَّكَ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْتَ أَعْلَمُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ أَقْضَاهَا بِالْحَقِّ فَإِنَّ هَذَيْنِ قَدِ اخْتَلَفَا فِي شَهَادَتِهِمَا فَقَالَ عَلِيٌّ علیه السلام مَا اخْتَلَفَا فِي شَهَادَتِهِمَا وَ مَا قَاءَهَا حَتَّى شَرِبَهَا فَقَالَ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَةُ الْخَصِيِّ فَقَالَ مَا ذَهَابُ أُنْثَيَيْهِ إِلَّا كَذَهَابِ بَعْضِ أَعْضَائِهِ (۲).

**[ترجمه]امام باقر علیه السلام فرمود: قدامه بن مظعون را که شراب خورده بود، نزد عمر بن خطّاب آوردند. دو نفر علیه وی شهادت دادند: یکی خواجه که همان عمرو تمیمی و دیگری معلّی بن الجارود بود. یکی از این دو، شهادت دادند که او را دیده که شرب خمر می کند و دیگری شهادت داد که او را دیده که شراب استفراغ می کند. عمر، نزد مردمانی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد که در میان شان امیرالمؤمنین علیه السلام بود. عمر به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: ای ابوالحسن، نظر شما چیست؟ تو همان کسی هستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تو عالم تر از همه امّتی و از همه به حق بهتر قضاوت می کنی. این دو نفر درباره شهادت شان اختلاف شده است. حضرت فرمود: این دو در شهادت شان اختلاف ندارند و آن کس تا شراب نخورده باشد آن را استفراغ نمی کند. عمر پرسید: آیا شهادت خواجه جایز است؟ حضرت فرمود: نبودن بیضه‌هایش چیزی جز نبودن و از بین رفتن بعضی از اعضاء و جوارحش نیست. - . من لا یحضره الفقیه ۳ : ۲۶ -

**[ترجمه]

وَ رَوَاهُ الْكُلَيْنِيُّ فِي الْكَافِي (۳) وَ الشَّيْخُ فِي التَّهْذِيبِ أَيْضاً(۴) بِإِسْنَادِهِمَا عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: وَ فِيهِمَا لِحْيَتُهُ بَدَلُ أُنْثَيَيْهِ.

**[ترجمه]کلینی در کافی - . کافی ۷ : ۴۰۱ - و شیخ در تهذیب - . تهذیب ۶ : ۲۸۰ - با اسناد خود از حسین بن زید از امام صادق علیه السلام این حدیث را روایت کرده‌اند و در روایت آن‌ها به جای بیضه‌ها، ریش ذکر شده است .

**[ترجمه]

باب ۴ شهاده النساء

الأخبار

«۱»

لی، [الأمالی] للصدوق الْقَطَّانُ عَنِ السُّكَّرِيِّ عَنِ الْجَوْهَرِيِّ عَنِ ابْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي شَيْ ءٍ مِنَ

ص: ۳۲۰

۱- ۱. مناقب ابن شهرآشوب ج ۲ ص ۲۰۲.
۲- ۲. من لا يحضره الفقيه ج ۳ ص ۲۶.
۳- ۳. الكافي ج ۷ ص ۴۰۱.
۴- ۴. التهذيب ج ۶ ص ۲۸۰.

الْحُدُودِ وَ لَا تَجُوزُ فِی الطَّلَاقِ وَ لَا فِی رُؤْیَهِ الْهِلَالِ وَ تَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ فِیمَا لَا یَحِلُّ لِلرَّجُلِ النَّظَرُ إِلَیْهِ الْخَبَرَ(۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: جابر جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: و شهادت زنان در هیچ چیز از حدّ جایز نیست و شهادت آنان در طلاق و رؤیت هلال ماه جایز نیست و شهادت زنان در آنچه برای مرد نگاه به آن حلال نیست، جایز است... - . خصال ۲ : ۲۷۳ -

**[ترجمه]

«۲»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِالْأَسَانِیدِ الثَّلَاثَهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام: سُئِلَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله عَنِ امْرَأَهٍ قِیلَ إِنَّهَا زَنَتْ فَذَکَرَتِ الْمَرْأَهُ أَنَّهَا بِکْرٌ فَأَمَرَنِی النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله أَنْ آمُرَ النِّسَاءَ أَنْ یَنْظُرْنَ إِلَیْهَا فَنَظَرْنَ فَوَجَدْنَهَا بِکْراً فَقَالَ صلی الله علیه و آله مَا کُنْتُ لِأَضْرِبَ مَنْ عَلَیْهِ خَاتَمٌ مِنَ اللَّهِ وَ کَانَ یُجِیزُ شَهَادَهَ النِّسَاءِ فِی مِثْلِ هَذَا(۲).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا علیه السلام: امام رضا علیه السلام از پدران خویش از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت کرد: از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره زنی که گفته می شد زنا کرده است و زن می گفت که باکره است، سؤال شد. حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به من دستور داد تا به زنان دستور دهم که این زن را معاینه کنند. آنان دیدند که وی باکره است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من کسی را نمی زنم که بر وی مُهری از خداوند است؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله شهادت زنان را در چنین مواردی می پذیرفت و تایید می کرد. - . عیون الاخبار ۲ : ۳۹ -

**[ترجمه]

«۳»

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عَنْهُ علیه السلام: مِثْلَهُ (۳)

**[ترجمه]صحیفه الرضا علیه السلام: از علی علیه السلام همین حدیث روایت شده است. - . صحیفه الرضا : ۳۱ -

**[ترجمه]

أقول

قد سبق بعض الأخبار فی الأبواب السابقه.

**[ترجمه]در باب‌های پیشین، بخشی از این روایت‌ها ذکر شد .

**[ترجمه]

«۴»

ضـا، [فقه الرضـا علیه السـلام]: تُقْبَـلُ شَـهَادَهُ النِّسَـاءِ فِی النِّکَاحِ وَ الـدَّیْنِ وَ فِی کُلِّ مَا لَا یَتَهَیَّأُ لِلرِّجَالِ أَنْ یَنْظُرُوا إِلَیْهِ وَ لَا تُقْبَلُ فِی الطَّلَاقِ وَ لَا فِی رُؤْیَهِ الْهِلَالِ وَ تُقْبَلُ فِی الْحُدُودِ- [و] إِذَا شَهِدَ امْرَأَتَانِ وَ ثَلَاثَهُ رِجَالٍ فَلَا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُنَّ إِذَا کُنَّ أَرْبَعَ نِسْوَهٍ وَ رجلان [رَجُلَیْنِ](۴).

**[ترجمه]فقه الرضـا علیه السـلام: شـهادت زنان درباره ازدواج، دَیْن و درباره هر چیزی که برای مردان نگاه به آن فراهم نمی شود، جایز است. ولی درباره طلاق و رؤیت هلال جایز نیست و در حدود، اگر دو زن و سه مرد شهادت دهند، جایز است ولی شهادت زنان، اگر چهار زن و دو مرد باشند، جایز نیست. - . فقه الرضا : ۳۵ -

**[ترجمه]

«۵»

وَ تَجُوزُ شَهَادَهُ امْرَأَهٍ فِی رُبُعِ الْوَصِیَّهِ إِذَا لَمْ یَکُنْ مَعَهَا غَیْرُهَا وَ تَجُوزُ شَهَادَهُ الْمَرْأَهِ وَحْدَهَا فِی مَوْلُودٍ یُولَدُ فَیَمُوتُ مِنْ سَاعَتِهِ (۵).

**[ترجمه]و شـهادت یک زن در یک چهارم وصیّت، اگر غیر زن با او همراه نباشد، جایز است و شهادت زن به تنهایی درباره فرزندی که به دنیا می آید و در دم می میرد، جایز است. - . فقه الرضا : ۴۰ -

**[ترجمه]

«۶»

وَ أَرْوِی عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام: أَنَّهُ تَجُوزُ شَهَادَهُ النِّسَاءِ فِی الدَّمِ وَ الْقَسَامَهِ وَ التَّدْبِیرِ(۶).

**[ترجمه]از عالم علیه السلام روایت می کنم: شهادت زنان در خون، قسامه و تدبیر جایز است. - . فقه الرضا / ۴۱ -

**[ترجمه]

«۷»

وَ رُوِیَ: أَنَّهُ تَجُوزُ شَهَادَهُ امْرَأَتَیْنِ فِی اسْتِهْلَالِ الصَّبِیِّ (۷).

**[ترجمه]و روایت شده: شهادت دو زن در خصوص وضع حمل کودک جایز است. - . فقه الرضا / ۴۱ -

**[ترجمه]

«۸»

وَ نَرْوِی: أَنَّهُ تَجُوزُ شَهَادَهُ الْقَابِلَهِ وَحْدَهَا(۸).

ص: ۳۲۱

۱- ۱.* الخصال ج ۲ ص ۲۷۳ فی حدیث طویل. و رمز الأمالی سهو.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۲ ص ۳۹.

۳- ۳. صحیفه الرضا: ۳۱.

۴- ۴. فقه الرضا ص ۳۵.

۵- ۵. فقه الرضا ص ۴۰.

۶- ۶. فقه الرضا ص ۴۱.

۷- ۷. فقه الرضا ص ۴۱.

۸- ۸. فقه الرضا ص ۴۱.

**[ترجمه]و روایت می کنم که شهادت ماما به تنهایی جایز است. - . فقه الرضا / ۴۱ -

**[ترجمه]

باب ۵ شهاده أهل الکتاب

الآیات

المائده: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا شَهادَهُ بَیْنِکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّهِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَیْرِکُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَأَصابَتْکُمْ مُصِیبَهُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُما مِنْ بَعْدِ الصَّلاهِ فَیُقْسِمانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لا نَشْتَرِی بِهِ ثَمَناً وَ لَوْ کانَ ذا قُرْبی وَ لا نَکْتُمُ شَهادَهَ اللَّهِ إِنَّا إِذاً لَمِنَ الْآثِمِینَ- فَإِنْ عُثِرَ عَلی أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْماً فَآخَرانِ یَقُومانِ مَقامَهُما مِنَ الَّذِینَ اسْتَحَقَّ عَلَیْهِمُ الْأَوْلَیانِ فَیُقْسِمانِ بِاللَّهِ لَشَهادَتُنا أَحَقُّ مِنْ شَهادَتِهِما وَ مَا اعْتَدَیْنا إِنَّا إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِینَ- ذلِکَ أَدْنی أَنْ یَأْتُوا بِالشَّهادَهِ عَلی وَجْهِها أَوْ یَخافُوا أَنْ تُرَدَّ أَیْمانٌ بَعْدَ أَیْمانِهِمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْمَعُوا وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ (۱).

lt;meta info="- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا شَهادَهُ بَیْنِکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّهِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَیْرِکُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَأَصابَتْکُمْ مُصِیبَهُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُما مِنْ بَعْدِ الصَّلاهِ فَیُقْسِمانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لا نَشْتَرِی بِهِ ثَمَناً وَ لَوْ کانَ ذا قُرْبی وَ لا نَکْتُمُ شَهادَهَ اللَّهِ إِنَّا إِذاً لَمِنَ الْآثِمِینَ* فَإِنْ عُثِرَ عَلی أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْماً فَآخَرانِ یَقُومانِ مَقامَهُما مِنَ الَّذِینَ اسْتَحَقَّ عَلَیْهِمُ الْأَوْلَیانِ فَیُقْسِمانِ بِاللَّهِ لَشَهادَتُنا أَحَقُّ مِنْ شَهادَتِهِما وَ مَا اعْتَدَیْنا إِنَّا إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِینَ * ذلِکَ أَدْنی أَنْ یَأْتُوا بِالشَّهادَهِ عَلی وَجْهِها أَوْ یَخافُوا أَنْ تُرَدَّ أَیْمانٌ بَعْدَ أَیْمانِهِمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْمَعُوا وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ. - . مائده / ۱۰۶ - ۱۰۸ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که یکی از شما را [نشانه های] مرگ دررسید، باید از میان خود، دو عادل را در موقع وصیّت، به شهادت میان خود فرا خوانید؛ یا اگر در سفر بودید و مصیبت مرگ، شما را فرا رسید [و شاهد مسلمان نبود] دو تن از غیر [همکیشان] خود را [به شهادت بطلبید]. و اگر [در صداقت آنان] شکّ کردید، پس از نماز، آن دو را نگاه می دارید. پس به خدا سوگند یاد می کنند که ما این [حقّ] را به هیچ قیمتی نمی فروشیم هر چند [پای] خویشاوند [در کار] باشد، و شهادت الهی را کتمان نمی کنیم، که [اگر کتمان حقّ کنیم] در این صورت از گناهکاران خواهیم بود. و اگر معلوم شد که آن دو دستخوش گناه شده اند، دو تن دیگر از کسانی که بر آنان ستم رفته است، و هر دو [به میّت] نزدیکترند، به جای آن دو [شاهد قبلی] قیام کنند. پس به خدا سوگند یاد می کنند که: گواهی ما قطعاً از گواهی آن دو درست تر است، و [از حقّ] تجاوز نکرده ایم، چرا که [اگر چنین کنیم] از ستمکاران خواهیم بود. این [روش] برای اینکه شهادت را به صورت درست ادا کنند، یا بترسند که بعد از سوگندخوردنشان، سوگندهایی [به وارثان میّت] برگردانده شود، [به صواب] نزدیکتر است. و از خدا پروا دارید، و [این پندها را] بشنوید، و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی کند.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

فس، [تفسير القمی]: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهادَةُ بَيْنِكَمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّهِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكَمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَأَصابَتْكُمْ مُصِيبَهُ الْمَوْتِ فَإِنَّهَا نَزَلَتْ فِی ابْنِ بِنْدِیٍّ وَ ابْنِ أَبِی مَاوِيَهَ نَصْرَانِيَّيْنِ وَ كَانَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ تَمِيمٌ الدَّارِیُّ مُسْلِمٌ خَرَجَ مَعَهُمَا فِی سَفَرٍ وَ كَانَ مَعَ تَمِيمٍ خُرْجٌ وَ مَتَاعٌ وَ آنِيَهٌ مَنْقُوشَهٌ بِالذَّهَبِ وَ قِلَادَهٌ أَخْرَجَهَا إِلَى بَعْضِ أَسْوَاقِ الْعَرَبِ لِيَبِيعَهَا فَلَمَّا مَرُّوا بِالْمَدِينَهِ اعْتَلَّ تَمِيمٌ فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ دَفَعَ مَا كَانَ مَعَهُ إِلَى ابْنِ بِنْدِیٍّ وَ ابْنِ أَبِی مَاوِيَهَ وَ أَمَرَهُمَا أَنْ يُوصِلَاهُ إِلَى وَرَثَتِهِ فَقَدِمَا الْمَدِينَهَ فَأَوْصَلَا مَا كَانَ دَفَعَهُ إِلَيْهِمَا تَمِيمٌ وَ حَبَسَا الْآنِيَهَ الْمَنْقُوشَهَ وَ الْقِلَادَهَ فَقَالَ وَرَثَهُ الْمَيِّتِ هَلْ مَرِضَ صَاحِبُنَا مَرَضاً طَوِيلًا أَنْفَقَ فِيهِ نَفَقَهً كَثِيرَهً فَقَالُوا مَا مَرِضَ إِلَّا أَيَّاماً قَلِيلَهً فَقَالُوا فَهَلْ سُرِقَ مِنْهُ شَیْ ءٌ فِی سَفَرِهِ هَذَا قَالُوا لَا قَالُوا فَهَلِ اتَّجَرَ تِجَارَهً خَسِرَ فِيهَا قَالُوا لَا قَالُوا افْتَقَدْنَا أَنْبَلَ شَیْ ءٍ كَانَ مَعَهُ آنِيَهً مَنْقُوشَهً بِالذَّهَبِ مُكَلَّلَهً وَ قِلَادَهً فَقَالُوا مَا دَفَعَهُ إِلَيْنَا قَدْ

۱- ۱. سوره المائده ۱۰۶.

أَدَّيْنَاهُ إِلَيْكَمْ فَقَدَّمُوهُمَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَأَوْجَبَ عَلَيْهِمَا الْيَمِينَ فَحَلَفَا وَ أَطْلَقَهُمَا ثُمَّ ظَهَرَتِ الْقِلَادَةُ وَ الْآنِيَةُ عَلَيْهِا فَأَخْبَرُوا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِذَلِكَ فَانْتَظَرَ الْحُكْمَ مِنَ اللَّهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهادَةُ بَيْنِكُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَيْرِكُمْ يَعْنِي مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ- إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَطْلَقَ اللَّهُ شَهَادَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ عَلَى الْوَصِيَّةِ فَقَطْ إِذَا كَانَ فِي سَفَرٍ وَ لَمْ يَجِدِ الْمُسْلِمَ ثُمَّ قَالَ- فَأَصابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُما مِنْ بَعْدِ الصَّلاةِ يَعْنِي بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ- فَيُقْسِمانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَناً وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبى وَ لا نَكْتُمُ شَهادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذاً لَمِنَ الْآثِمِينَ فَهَذِهِ الشَّهَادَةُ الْأُولَى الَّتِي حَلَّفَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- فَإِنْ عُثِرَ عَلى أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْماً أَيْ حَلَفَا عَلَى كَذِبٍ فَآخَرانِ يَقُومانِ مَقامَهُما يَعْنِي مِنْ أَوْلِيَاءِ الْمُدَّعِي- مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلَيانِ فَيُقْسِمانِ بِاللَّهِ أَيْ يَحْلِفَانِ بِاللَّهِ- لَشَهادَتُنا أَحَقُّ مِنْ شَهادَتِهِما وَ مَا اعْتَدَيْنا إِنَّا إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِينَ وَ إِنَّهُمَا قَدْ كَذَبَا فَهُمَا حَلَفَا بِاللَّهِ- ذلِكَ أَدْنى أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهادَةِ عَلى وَجْهِها أَوْ يَخافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمانٌ بَعْدَ أَيْمانِهِمْ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَوْلِيَاءَ تَمِيمٍ الدَّارِيِّ أَنْ يَحْلِفُوا بِاللَّهِ عَلَى مَا أَمَرَهُمْ بِهِ فَأَخَذَ الْآنِيَةَ وَ الْقِلَادَةَ مِنِ ابْنِ بِنْدِيٍّ وَ ابْنِ أَبِي مَاوِيَةَ وَ رَدَّهُمَا عَلَى أَوْلِيَاءِ تَمِيمٍ (۱).

**[ترجمه]تفسیر قمی: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهادَةُ بَيْنِكُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ» این آیه در باره ابن بندی و ابن ابی ماویه که هر دو مسیحی بودند نازل شد. تمیم داری که مسلمان بود، با آن‌ها به مسافرتی رفت. تمیم داری خورجینی داشت که علاوه بر وسایل خود، ظرفی طلاکاری شده و یک گردنبند نیز در آن گذاشته بود. او این متاع را با خود برداشته بود تا در یکی از بازارهای عرب بفروشد. اما بیماری سختی گرفت و وقتی به حال احتضار افتاد، آن چه با خود داشت به ابن بندی و ابن ابی ماویه داد و به آن... ها گفت که آن چیزها را به ورثه او برسانند. آن دو به مدینه آمدند و آن ظرف و گردنبند را برای خود برداشتند و بقیه را به ورثه دادند. خانواده تمیم به آن دو گفتند: آیا او مدتی طولانی مریض بوده و هزینه زیادی را به خاطر بیماری اش پرداخته است؟ گفتند: نه، فقط چند روز مریض بود. گفتند: در این سفر چیزی از او دزیده شد؟ گفتند: نه. گفتند: مشغول به تجارتی شد که در آن خسارت ببیند و ضرر کند؟ گفتند: نه. گفتند: ما بهترین چیزهایی را که با او بوده است، نمی یابیم؛ ظرفی که نقش هایی از طلا داشت و جواهر کاری شده بود و یک گردنبند. گفتند: او به ما نداده است که به دست شما برسانیم. اقوام تمیم، آن دو نفر را پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن‌ها را مجبور به قسم خوردن کرد. آن‌ها قسم خوردند و رسول خدا آن‌ها را رها کرد. بعد از مدتی، آن ظرف و گردنبند در دست آن‌ها دیده شد. خانواده تمیم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای رسول خدا! آن چیزی که به خاطر آن، از ابن بندی و ابن ابی ماویه نزد شما شکایت آوردیم، در دستِ آن‌ها دیده شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله منتظر ماند تا از جانب خدا، حکم این قضیه برسد. و خداوند تبارک و تعالی فرمود: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» یعنی از اهل کتاب «إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الأَرْضِ» خداوند عز و جل شهادت اهل کتاب را در مورد وصیت نامه، در صورتی معتبر دانست که متوفای مسلمان در سفر بوده باشد و نتواند مسلمانی را پیدا کند تا شاهد وصیت او باشد. سپس فرمود: «فَأَصَابَتْكُم مُّصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِن بَعْدِ الصَّلاَةِ» مقصود نماز عصر است. «فَيُقْسِمَانِ بِاللّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لاَ نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَلاَ نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللّهِ إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الآثِمِينَ» منظور، شهادت اولیه ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنها گرفت «فَإِنْ عُثِرَ عَلَى أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا» یعنی آن‌ها قسم دروغ خوردند. «فَآخَرَانِ يِقُومَانُ مَقَامَهُمَا» یعنی خانواده ای که شکایت داشتند «مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الأَوْلَيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللّهِ» یعنی قسم

خوردنـد کـه آن‌هـا در این شـکایت، بیشـتر از مـدعیان حق دارنـد و آن دو نفر در سوگنـد خـوردن به خـدا، دروغ گفته انـد. «لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِن شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعتَدَيْنَا إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ». آن دو دروغ گفتند و به خداوند سوگند یاد کردند. «ذَلِكَ أَدْنَى أَن يَأْتُواْ بِالشَّهَادَةِ عَلَى وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُواْ أَن تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعدَ أَيْمَانِهِمْ» رسول خـدا دسـتور داد تا خانواده تمیم، آن طور که خدا به آن‌ها امر کرده است، قسم بخورنـد و آن‌ها سوگنـد یاد کردند و رسول خدا صـلی الله علیه و آله گردنبند و آن ظرف را از ابن بندی و ابن ابی ماویه گرفت و به خانواده تمیم داری بازگرداند. - . تفسیر قمی ۱ : ۱۸۹ - ۱۹۰ -

**[ترجمه]

باب ۶ القرعه

أقول

قد مر فی کتاب الصلاه و الدعاء ما ینوط بهذا الباب فلا تغفل.

**[ترجمه]در باب نماز و دعا، مطالبی مربوط به این باب بیان شد، پس آن را نادیده نگیر.

**[ترجمه]

الآیات

آل عمران: وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۲)

الصافات: فَساهَمَ فَكانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ (۳).

ص: ۳۲۳

۱- ۱. تفسیر علیّ بن إبراهیم ج ۱ ص ۱۸۹- ۱۹۰.

۲- ۲. سوره آل عمران: ۴۴.

۳- ۳. سوره الصافّات: ۱۴۱.

lt;meta info="- وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ. - . آل عمران /۴۴ -

{و [گرنه] وقتى كه آنان قلمهاى خود را [براى قرعه كشى به آب] مى افكندند تا كدام يک سرپرستى مريم را به عهده گيرد، نزد آنان نبودى و [نيز] وقتى با يكديگر كشمكش مى كردند نزدشان نبودى.}

- فَساهَمَ فَكانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ. - . صافات / ۱۴۱ -

{پس [يونس سرنشينان كشتى] قرعه انداخت و خود از بازندگان شد.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ل، [الخصال] الْفَامِيُّ وَ ابْنُ مَسْرُورٍ مَعاً عَنِ ابْنِ بُطَّه عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِى جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: أَوَّلُ مَنْ سُوهِمَ عَلَيْهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ السِّهَامُ سِتَّةٌ ثُمَّ اسْتَهَمُوا فِى يُونُسَ لَمَّا رَكِبَ مَعَ الْقَوْمِ فَوَقَفَتِ السَّفِينَةُ فِى اللُّجَّهِ فَاسْتَهَمُوا فَوَقَعَ السَّهْمُ عَلَى يُونُسَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَالَ فَمَضَى يُونُسُ إِلَى صَدْرِ السَّفِينَهِ فَإِذَا الْحُوتُ فَاتِحٌ فَاهُ فَرَمَى بِنَفْسِهِ ثُمَّ كَانَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ وُلِدَ لَهُ تِسْعَهٌ فَنَذَرَ فِى الْعَاشِرِ إِنْ رَزَقَهُ اللَّهُ غُلَاماً أَنْ يَذْبَحَهُ قَالَ فَلَمَّا وُلِدَ عَبْدُ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ يَقْدِرُ أَنْ يَذْبَحَهُ وَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فِى صُلْبِهِ فَجَاءَ بِعَشْرٍ مِنَ الْإِبِلِ وَ سَاهَمَ عَلَيْهَا وَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ فَخَرَجَتِ السِّهَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ فَزَادَ عَشْراً فَلَمْ تَزَلِ السِّهَامُ تَخْرُجُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ وَ يَزِيدُ عَشْراً فَلَمَّا بَلَغَتْ مِائَهً خَرَجَتِ السِّهَامُ عَلَى الْإِبِلِ فَقَالَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ مَا أَنْصَفْتُ رَبِّى فَأَعَادَ السِّهَامَ ثَلَاثاً فَخَرَجَتْ عَلَى الْإِبِلِ فَقَالَ الْآنَ عَلِمْتُ أَنَّ رَبِّى قَدْ رَضِىَ فَنَحَرَهَا(۱).

**[ترجمه]خصال: حريز از كسى كه به وى خبر داد، از حضرت امام محمّد باقر عليه السلام روايت كرده است كه ايشان فرمود: نخستين كسى كه برايش قرعه زدند، مريم دختر عمران عليه السلام بود و اين كلام خداوند عزّ و جلّ است كه فرمود: «وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُون أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ» كه آن جا قرعه بر شش تن بود. ديگرى يونس عليه السلام بود كه چون به همراه آن قوم بر كشتى سوار شد و كشتى در آن ورطه از حركت ايستاد، قرعه كشيدند و سه بار به نام يونس افتاد. يونس به جلوى كشتى رفت و در حالى كه آن ماهى دهان باز كرده بود، خود را در آب انداخت. ديگرى عبدالمطّلب بود كه نُه فرزند برايش زاده شد و نذر كرد كه اگر فرزند دهم را خداوند پسر به او عطا فرمايد، او را سر ببرد. چون عبدالله به دنيا آمد، نتوانست سرش را ببرد، چه رسول خدا صلى الله عليه و آله در پشت او بود، از اين رو ده شتر آورد و بين آن‌ها و عبدالله قرعه كشيد. قرعه بر عبد الله افتاد، او ده شتر افزود و همچنان قرعه بر عبد الله مى‌افتاد و او ده شتر مى‌افزود، چون يكصد نفر شد، قرعه بر شتران افتاد. عبدالمطّلب گفت: حقّ پروردگارم را ادا نكردم، سه بار ديگر قرعه كشيد و هر سه بار بر شتران افتاد، در آن دم گفت: اكنون دانستم كه پروردگارم راضى شده است؛ سپس آن‌ها را سر بريد. - . خصال ۱ : ۱۰۳ -

**[ترجمه]

«۲»

مع، [معانی الأخبار] مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الزَّنْجَانِیُّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ عَنْ أَبِی عُبَیْدٍ الْقَاسِمِ بْنِ سَلَّام رَفَعَهُ قَالَ: اخْتَصَمَ رَجُلَانِ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فِی مَوَارِیثَ وَ أَشْیَاءَ قَدْ دَرَسَتْ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله لَعَلَّ بَعْضُکُمْ أَنْ یَکُونَ أَلْحَنَ لِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَمَنْ قَضَیْتُ لَهُ بِشَیْ ءٍ مِنْ حَقِّ أَخِیهِ فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَهً مِنَ النَّارِ فَقَالَ کُلُّ وَاحِدٍ مِنَ الرَّجُلَیْنِ یَا رَسُولَ اللَّهِ حَقِّی هَذَا لِصَاحِبِی فَقَالَ لَا وَ لَکِنِ اذْهَبَا فَتَوَخَّیَا ثُمَّ اسْتَهِمَا ثُمَّ لْیُحْلِلْ کُلُّ وَاحِدٍ مِنْکُمَا صَاحِبَهُ.

فقوله لعل بعضکم أن یکون ألحن لحجته من بعض یعنی أفطن لها و أجدل و اللحن الفطنه بفتح الحاء و اللحن بجزم الحاء الخطاء و قوله استهما أی اقترعا و هذا حجه لمن قال بالقرعه بالأحکام و قوله اذهبا فتوخیا یقول توخیا الحق فکأنه قد أمر الخصمین بالصلح (۲).

**[ترجمه]معانی الاخبار: ابو عبیده قاسم بن سلام در حدیثی مرفوع روایت کرده است: دو نفر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله در ارث و چیزهایی که کهنه شده بود، نزاع کردند. پس از آن، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شاید بعضی از شما بهتر از دیگری استدلالش را بیان کند. پس هر کس که من به چیزی از حقّ برادرش برای او حکم کردم، همانا قطعه ای از آتش برای او جدا کرده ام. پس از آن، هر کدام از دو نفر به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: ای رسول خدا، این حقّم برای رفیقم باشد. حضرت فرمود: ولی هر دو بروید و در پی حقّ باشید و قرعه بکشید. سپس هر کدام از شما رفیقش را حلال سازد.

بنابراین فرموده حضرت، شاید برخی از شما از برخی، «أَلْحَنْ» به استدلال خویش باشد؛ منظور این است که استدلال خویش را بهتر می فهمد و جدلی تر است و لحن (به فتح حاء) همان فهم و زیرکی است و لحن (با جزم حاء) همان خطاست. و فرموده حضرت که: «استهما» یعنی قرعه بکشید و این روایت دلیل کسی است که قرعه را در احکام پذیرفته است و فرموده حضرت که «اذهبا و توخّیا»، حضرت می فرماید: در پی حقّ باشید و گویا که پیامبر صلی الله علیه و آله طرفین مخاصمه را به سازش دعوت کرده است. - . معانی الاخبار : ۲۷۹ -

**[ترجمه]

«۳»

سن، [المحاسن] ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِیلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ:

ص: ۳۲۴

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۰۳.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۲۷۹.

سَأَلَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی مَسْأَلَهٍ فَقَالَ هَذِهِ تُخْرَجُ فِی الْقُرْعَهِ ثُمَّ قَالَ فَأَیُّ قَضِیَّهٍ أَعْدَلُ مِنَ الْقُرْعَهِ إِذَا فُوِّضَ الْأَمْرُ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَ لَیْسَ اللَّهُ یَقُولُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی- فَساهَمَ فَکانَ مِنَ الْمُدْحَضِینَ (۱).

**[ترجمه]محاسن: منصور بن حازم گوید: یکی از یاران مان از امام صادق علیه السلام درباره مسأله ای پرسید. حضرت به او فرمود: این در قرعه معلوم می گردد. سپس حضرت افزود: چه قضیّه ای عادل تر از قرعه است، البته اگر کار به خداوند عز و جل واگذار گردد؟ آیا خداوند - تبارک و تعالی - نمی فرماید: «فَساهَمَ فَکانَ مِنَ الْمُدْحَضِینَ» - . محاسن : ۶۰۳ -

**[ترجمه]

«۴»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: کُلُّ مَا لَا یَتَهَیَّأُ فِیهِ الْإِشْهَادُ عَلَیْهِ فَإِنَّ الْحَقَّ فِیهِ أَنْ یُسْتَعْمَلَ فِیهِ الْقُرْعَهُ.

وَ قَدْ رُوِیَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: فَأَیُّ قَضِیَّهٍ أَعْدَلُ مِنَ الْقُرْعَهِ إِذَا فُوِّضَ الْأَمْرُ إِلَی اللَّهِ لِقَوْلِهِ- فَساهَمَ فَکانَ مِنَ الْمُدْحَضِینَ (۲).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: در هر موردی که شاهد آوردن بر آن فراهم نیاید، حق در آن این است که قرعه به کار گرفته شود.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: چه قضیّه ای عادل تر از قرعه است، البته اگر کار به خداوند عز و جل واگذار گردد؟ چون خداوند می فرماید: «فَساهَمَ فَکانَ مِنَ الْمُدْحَضِینَ». - . فقه الرضا : ۳۵ -

**[ترجمه]

«۵»

فتح، [فتح الأبواب] أَخْبَرَنِی شَیْخِی مُحَمَّدُ بْنُ نَمَا وَ الشَّیْخُ أَسْعَدُ بْنُ عَبْدِ الْقَاهِرِ الْأَصْفَهَانِیُّ بِإِسْنَادِهِمَا إِلَی جَدِّی أَبِی جَعْفَرٍ الطُّوسِیِّ بِإِسْنَادِهِ إِلَی الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ مِنْ کِتَابِ الْمَشْیَخَهِ مِنْ مُسْنَدِ جَمِیلٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: وَ سَأَلَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مَسْأَلَهٍ فَقَالَ هَذِهِ تُخْرَجُ فِی الْقُرْعَهِ ثُمَّ قَالَ وَ أَیُّ قَضِیَّهٍ أَعْدَلُ مِنَ الْقُرْعَهِ إِذَا فُوِّضَ الْأَمْرُ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَ لَیْسَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ- فَساهَمَ فَکانَ مِنَ الْمُدْحَضِینَ (۳).

**[ترجمه]فتح الابواب: منصور بن حازم گوید: شنیدم که یکی از یاران مان از امام صادق علیه السلام درباره مسأله ای پرسید. حضرت به او فرمود: این در قرعه معلوم می گردد. سپس حضرت افزود: چه چیزی عادل تر از قرعه است، البته اگر کار به خداوند عز و جل واگذار گردد؟ آیا خداوند تبارک و تعالی نمی فرماید: «فَساهَمَ فَکانَ مِنَ الْمُدْحَضِینَ». - . فتح الابواب : باب بیست و یکم -

**[ترجمه]

«۶»

فتح، [فتح الأبواب] قَالَ الشَّیْخُ فِی النِّهَایَهِ رُوِیَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیهما السلام وَ عَنْ غَیْرِهِ مِنْ آبَائِهِ وَ أَبْنَائِهِ علیهم السلام مِنْ قَوْلِهِمْ: کُلُّ مَجْهُولٍ فَفِیهِ الْقُرْعَهُ قُلْتُ لَهُ إِنَّ الْقُرْعَهَ تُخْطِئُ وَ تُصِیبُ فَقَالَ کُلَّمَا حَکَمَ اللَّهُ بِهِ فَلَیْسَ بِمُخْطِئٍ (۴).

**[ترجمه]فتح الابواب: از امام موسی بن جعفر علیه السلام و از دیگر پدران و فرزندان ایشان علیهم السلام این فرموده روایت شده است: در هر مجهولی، قرعه است. به امام گفتم: قرعه هم خطا می کند و هم به واقع اصابت می کند. حضرت فرمود: هر حکمی که خداوند بدان حکم کند، خطا نمی کند. - . فتح الابواب : باب بیست و یکم -

**[ترجمه]

«۷»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عُثْمَانُ بْنُ عِیسَی عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَوْحَی إِلَی مُوسَی علیه السلام إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِکَ نَمَّمَ عَلَیْکَ فَاحْذَرْهُ فَقَالَ یَا رَبِّ لَا أَعْرِفُهُ فَأَخْبِرْنِی بِهِ حَتَّی أَعْرِفَهُ فَقَالَ یَا مُوسَی عِبْتُ عَلَیْهِ النَّمِیمَهَ وَ تُکَلِّفُنِی أَنْ أَکُونَ نَمَّاماً فَقَالَ یَا رَبِّ وَ کَیْفَ أَصْنَعُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی فَرِّقْ أَصْحَابَکَ عَشَرَهً عَشَرَهً ثُمَّ تُقْرِعُ بَیْنَهُمْ فَإِنَّ السَّهْمَ یَقَعُ عَلَی الْعَشَرَهِ الَّتِی هُوَ فِیهِمْ

۱- ۱. المحاسن ص ۶۰۳.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۳۵.

۳- ۳. فتح الأبواب الباب الحادی و العشرون(نسخه مخطوطه).

۴- ۴. فتح الأبواب الباب الحادی و العشرون(نسخه مخطوطه).

ثُمَّ تُفَرِّقُهُمْ وَ تُقْرِعُ بَيْنَهُمْ فَإِنَّ السَّهْمَ يَقَعُ عَلَيْهِ قَالَ فَلَمَّا رَأَى الرَّجُلُ أَنَّ السِّهَامَ تُقْرَعُ قَامَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا صَاحِبُكَ لَا وَ اللَّهِ لَا أَعُودُ(۱).

**[ترجمه]کتاب حسين بن سعيد و نوادر: عثمان بن عيسى از برخى از يارانش از امام صادق عليه السلام روايت كرده كه فرمود: خداوند تبارك و تعالى به موسى عليه السلام وحى كرد كه يكى از يارانت بر عليه تو سخن‌چينى كرده است، پس از او بر حذر باش. گفت: اى پررودگارم او را نمى‌شناسم، مرا از حال او باخبر كن تا او را بشناسم. فرمود: اى موسى، من به خاطر سخن‌چينى بر او عيب گرفتم و تو مرا وادار مى‌كنى كه سخن‌چينى كنم؟ گفت: اى پروردگارم، چه كار بكنم؟ خداوند متعال فرمود: اى موسى، يارانت را ده تا، ده تا از هم جدا ساز. پس از آن ميان شان قرعه بكش؛ چرا كه سهم به ده تايى مى افتد كه شخص نمّام سخن چين در ميان آن‌هاست. سپس آنان را [در گروه هاى كمتر از ده تا] جدا ساز و ميان شان قرعه بكش؛ چرا كه سهم بر نمّام مى افتد. چون آن مرد ديد كه قرعه مى‌كشند برخاست و گفت: اى فرستاده خدا، من همان شخص هستم و سوگند به خدا، ديگر اين كار را انجام نخواهم داد. - . كتاب زهد حسين بن سعيد اهوازى : باب سكوت كردن جز براى كار نيك. -

**[ترجمه]

«۸»

الفتح، [فتح الأبواب] حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا مُرْسَلًا: فِي صِفَةِ الْقُرْعَةِ أَنَّهُ يَقْرَأُ الْحَمْدَ مَرَّةً وَاحِدَةً وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ لِعِلْمِكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُورِ وَ أَسْتَشِيرُكَ لِحُسْنِ ظَنِّي بِكَ فِي الْمَأْمُولِ وَ الْمَحْذُورِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ أَمْرِي هَذَا مِمَّا قَدْ نِيطَتْ بِالْبَرَكَةِ أَعْجَازُهُ وَ بَوَادِيهِ وَ حُفَّتْ بِالْكَرَامَةِ أَيَّامُهُ وَ لَيَالِيهِ فَخِرْ لِي فِيهِ بِخِيَرَةٍ تَرُدُّ شَمُوسَهُ ذَلُولًا وَ تَقْضِي أَيَّامَهُ سُرُوراً يَا اللَّهُ فَإِمَّا أَمْرٌ فَآتَمِرُ وَ إِمَّا نَهْيٌ فَأَنْتَهِي اللَّهُمَّ خِرْ لِي بِرَحْمَتِكَ خِيَرَةً فِي عَافِيَةٍ ثُمَّ يَقْرَعُ هُوَ وَ آخَرُ وَ يَقْصِدُ بِقَلْبِهِ أَنَّهُ مَتَى وَقَعَ أَوْ عَلَى رَفِيقِهِ يَفْعَلُ بِحَسَبِ مَا يَقْصِدُ فِي نِيَّتِهِ وَ يَعْمَلُ بِذَلِكَ مَعَ تَوَكُّلِهِ وَ إِخْلَاصِ طَوِيَّتِهِ (۲).

**[ترجمه]فتح الابواب: بعضى از ياران مان به ارسال برايم درباره كيفيت قرعه روايت كردند كه: يك بار «حمد» و يازده بار «انّا انزلنا» خوانده مى شود. سپس مى گويد: خدايا، من از تو خير مى خواهم؛ چون تو از عاقبت امور آگاهى و از تو نظر مى خواهم، چون در آنچه اميد و بيم مى رود به تو حسن ظن دارم. خدايا، اگر اين كار من از آن‌هاست كه نهايتش و آغازش بسته به بركت است و روزها و شب هايش با كرامت پيچيده شده، خيرى در آن برايم مقرّر دار كه چموشى اين كار را هموار و روزهايش را پر از سرور سازد. اى خدا، يا امر است كه من بدان عمل كنم يا نهى است كه از آن دورى مى كنم. خدايا به رحمتت خير را برايم بخواه؛ خيرى همراه با عافيت. سپس او و ديگرى قرعه مى كشند و در قلبش تصميم دارد كه هر زمان قرعه بر او يا رفيق او بيفتد، طبق قصدى كه در نيت دارد، انجام دهد و بدان عمل كند كه اينها همراه با توكّل او و اخلاص در نيت اوست. - . فتح الابواب : فصل دوم از باب بيست و يكم -

**[ترجمه]

أبواب الميراث

باب ١ علل المواريث

الأخبار

«١»

ع، [علل الشرائع] ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] فِي عِلَلِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ الرِّضَا عليه السلام: عِلَّةُ إِعْطَاءِ النِّسَاءِ نِصْفَ مَا يُعْطَى الرِّجَالُ مِنَ الْمِيرَاثِ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا تَزَوَّجَتْ أَخَذَتْ وَ الرَّجُلُ يُعْطِي فَلِذَلِكَ وُفِّرَ عَلَى الرِّجَالِ وَ عِلَّةٌ أُخْرَى فِي إِعْطَاءِ الذَّكَرِ مِثْلَيْ مَا تُعْطَى الْأُنْثَى لِأَنَّ الْأُنْثَى فِي عِيَالِ الذَّكَرِ إِنِ احْتَاجَتْ وَ عَلَيْهِ أَنْ يَعُولَهَا وَ عَلَيْهِ نَفَقَتُهَا وَ لَيْسَ عَلَى الْمَرْأَةِ أَنْ تَعُولَ الرَّجُلَ وَ لَا تُؤْخَذُ بِنَفَقَتِهِ إِنِ احْتَاجَ فَوُفِّرَ عَلَى الرَّجُلِ لِذَلِكَ وَ ذَلِكَ

١- ١. كتاب الزهد للحسين بن سعيد الأهوازى باب الصمت الا بخير(مخطوط) و من الغريب ما ذكره المحدث النوريّ فى مستدركه ج ٣ ص ٢٠٠ أن الحديث فى نوادر أحمد ابن محمّد بن عيسى مع خلوها منه فراجع.

٢- ٢. فتح الأبواب الفصل الثانى من الباب الحادى و العشرين(نسخه مخطوطه).

قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ (۱).

**[ترجمه]علل الشرايع، عيون الاخبار: در علت‌هايى كه ابن سنان از امام رضا عليه السلام نقل كرده، چنين آمده است: دليل اين كه نصف سهم ارث مردان به زنان مى رسد، اين است كه اگر زن ازدواج كند، مهريه مى گيرد واين مرد است كه بايد آن را پرداخت كند و دليل ديگرى كه نصف سهم ارث مردان به زنان مى رسد اين است كه زن، جزو اهل بيت مرد است و در موقع احتياج، مرد بايد به او خرجى و نفقه بدهد، اما زن نبايد خرج مرد را بدهد و در موقع احتياج به او نفقه پرداخت كند و بدين دليل، خداوند سهم ارث مردان را بيشتر از زنان قرار داد؛ و همچنين در اين آيه مى فرمايد: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء بِمَا فَضَّلَ اللّهُ بَعضَهُمْ عَلَى بَعضٍ وَ بِمَا أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ» - . نساء / ۳۴ - {مردان سرپرست زنانند، به دليل آن كه خدا برخى از ايشان را بر برخى برترى داده و (نيز) به دليل آن كه از اموالشان خرج مى كنند.} - . علل الشرايع : ۵۷۰ و عيون الاخبار ۲ : ۹۸ -

**[ترجمه]

«۲»

ع، [علل الشرائع] عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لِأَيِّ عِلَّةٍ صَارَ الْمِيرَاثُ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ قَالَ لِمَا جُعِلَ لَهَا مِنَ الصَّدَاقِ (۲).

**[ترجمه]علل الشرايع: از عبد اللّه بن سنان آمده است كه گفت: به امام صادق عليه السلام معروض داشتم كه به چه علّتى ميراث مرد برابر با سهم دو زن شده است؟ امام فرمود: اين به علّت مهريه‌اى است كه خدا براى زن مقرّر فرموده است. - . علل الشرايع : ۵۷۰ -

**[ترجمه]

«۳»

ع، [علل الشرائع] عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهِيكِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ: أَنَّ ابْنَ أَبِي الْعَوْجَاءِ قَالَ لِلْأَحْوَلِ مَا بَالُ الْمَرْأَةِ الضَّعِيفَهِ لَهَا سَهْمٌ وَاحِدٌ وَ لِلرَّجُلِ الْقَوِيِّ الْمُوسِرِ سَهْمَانِ قَالَ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ إِنَّ الْمَرْأَهَ لَيْسَ عَلَيْهَا عَاقِلَهٌ وَ لَا نَفَقَهٌ وَ لَا جِهَادٌ وَ عَدَّدَ أَشْيَاءَ غَيْرَ هَذَا وَ هَذَا عَلَى الرِّجَالِ فَلِذَلِكَ جُعِلَ لَهُ سَهْمَانِ وَ لَهَا سَهْمٌ (۳).

**[ترجمه]علل الشرايع: ابن أبى عمير، از هشام روايت كرده است كه ابن أبى العوجاء به محمّد بن نعمان احول گفت: زن ضعيف را چه موجب شده است كه داراى يک سهم است، در حالى كه مرد قوى و بدون نياز داراى دو سهم است؟ وى گفت: من اين سخن را براى امام صادق عليه السلام باز گفتم، امام فرمود: زن عاقله ندارد، و نفقه اى و جهادى بر عهده اش نيست - و امام موارد ديگرى غير اين را شماره كرد - و اين مسئوليّت‌ها همگى بر عهده مرد است، پس بدين جهت براى او دو

سهم، و برای زن یک سهم مقرّر شده است. - . علل الشرایع : ۵۷۰ -

**[ترجمه]

«۴»

سن، [المحاسن] أَبِی وَ ابْنِ یَزِیدَ مَعاً عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ: مِثْلَهُ (۴).

**[ترجمه]محاسن: پدرم و ابن یزید با هم از ابن عمیر همین حدیث را روایت کرده‌اند. - . محاسن : ۳۲۹ -

**[ترجمه]

«۵»

ع، [علل الشرائع] الدَّقَّاقُ عَنِ الْأَسَدِیِّ عَنِ النَّخَعِیِّ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقُلْتُ لَهُ کَیْفَ صَارَ الْمِیرَاثُ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ فَقَالَ لِأَنَّ الْحَبَّاتِ الَّتِی أَکَلَهَا آدَمُ وَ حَوَّاءُ فِی الْجَنَّهِ کَانَتْ ثَمَانِیَهَ عَشَرَ أَکَلَ آدَمُ مِنْهَا اثْنَتَیْ عَشْرَهَ حَبَّهً وَ أَکَلَتْ حَوَّاءُ سِتّاً فَلِذَلِکَ صَارَ الْمِیرَاثُ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ (۵).

**[ترجمه]علل الشرایع: علی بن سالم، از پدرش روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: چگونه میراث برای مرد دو برابر زن شده است؟ فرمود: این بدان جهت است که دانه هایی که آدم علیه السلام و حوّا در بهشت خوردند، هجده دانه بوده، که آدم دوازده دانه آن را خورده، و حوّاء شش دانه آن را، پس بدین جهت میراث یک مرد برابر با دو زن شده است. - . علل الشرایع : ۵۷۱ -

**[ترجمه]

«۶»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] ع، [علل الشرائع]: سَأَلَ الشَّامِیُّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَقَالَ لِمَ صَارَ الْمِیرَاثُ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ قَالَ مِنْ قِبَلِ السُّنْبُلَهِ کَانَ عَلَیْهَا ثَلَاثُ حَبَّاتٍ فَبَادَرَتْ إِلَیْهَا حَوَّاءُ فَأَکَلَتْ مِنْهَا حَبَّهً وَ أَطْعَمَتْ آدَمَ حَبَّتَیْنِ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِکَ وَرِثَ الذَّکَرُ مِثْلَ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ (۶).

۱- ۱. علل الشرائع ص ۵۷۰ و عیون الأخبار ج ۲: ۹۸.

۲- ۲. علل الشرائع ص ۵۷۰.

۳- ۳. علل الشرائع ص ۵۷۰.

۴- ۴. المحاسن ص ۳۲۹.

۵- ۵. علل الشرائع ص ۵۷۱.

۶- ۶. علل الشرائع ص ۵۷۱ و عيون الأخبار ج ۱ ص ۲۴۲.

**[ترجمه]عیون الاخبار، علل الشرایع: مردی شامی از امیر المؤمنین علیه السلام پرسید: چرا ارث مرد دو برابر ارث زن است؟ حضرت فرمود: به خاطر آن خوشه گندم که سه دانه گندم در آن بود، حوّا یک دانه آن را خورد و دو دانه دیگر را به آدم داد، و لذا مرد دو برابر زن ارث می برد. - . علل الشرایع : ۵۷۱ و عیون الاخبار ۱ :۲۴۲ -

**[ترجمه]

«۷»

ع، [علل الشرائع] فِی خَبَرِ ابْنِ سَلَّام: أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله هَلْ خُلِقَتْ حَوَّاءُ مِنْ یَمِینِ آدَمَ أَوْ مِنْ شِمَالِهِ قَالَ بَلْ مِنْ شِمَالِهِ وَ لَوْ خُلِقَتْ مِنْ یَمِینِهِ لَکَانَ لِلْأُنْثَی کَحَظِّ الذَّکَرِ مِنَ الْمِیرَاثِ فَلِذَلِکَ صَارَ لِلْأُنْثَی سَهْمٌ وَ لِلذَّکَرِ سَهْمَانِ وَ شَهَادَهُ امْرَأَتَیْنِ مِثْلَ شَهَادَهِ رَجُلٍ وَاحِدٍ(۱).

**[ترجمه]علل الشرایع: در روایت ابن سلام آمده است که شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: حوا از راست آدم آفریده شد یا از قسمت چپش؟ حضرت فرمود: از قسمت چپ آدم خلق شد، و اگر از سمت راست او آفریده شده بود، بایستی زنان از نظر بهره ارث با مردان مساوی باشند؛ و به همین خاطر است که خدا برای زنان یک سهم و برای مردان دو سهم قرار داده است و نیز شهادت دو زن مثل شهادت یک مرد منظور قرار شده است. - . علل الشرایع : ۲ : ۱۵۶ جاپ قم -

**[ترجمه]

«۸»

یج، [الخرائج و الجرائح] قَالَ أَبُو هَاشِمٍ الْجَعْفَرِیُّ: سَأَلَ الْفَهْفَکِیُّ أَبَا مُحَمَّدٍ الْعَسْکَرِیَّ علیه السلام مَا بَالُ الْمَرْأَهِ الْمِسْکِینَهِ الضَّعِیفَهِ تَأْخُذُ سَهْماً وَاحِداً وَ یَأْخُذُ الرَّجُلُ سَهْمَیْنِ قَالَ لِأَنَّ الْمَرْأَهَ لَیسَ لَهَا جِهَادٌ وَ لَا نَفَقَهٌ وَ لَا عَلَیْهَا مَعْقُلَهٌ إِنَّمَا ذَلِکَ عَلَی الرِّجَالِ فَقُلْتُ فِی نَفْسِی کَانَ قِیلَ لِی إِنَّ ابْنَ أَبِی الْعَوْجَاءِ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَهِ فَأَجَابَهُ بِمِثْلِ هَذَا الْجَوَابِ فَأَقْبَلَ علیه السلام عَلَیَّ فَقَالَ نَعَمْ هَذِهِ مَسْأَلَهُ

ابْنِ أَبِی الْعَوْجَاءِ وَ الْجَوَابُ مِنَّا وَاحِدٌ فَإِذَا کَانَ مَعْنَی الْمَسْأَلَهِ وَاحِداً جَرَی لِآخِرِنَا مَا جَرَی لِأَوَّلِنَا وَ أَوَّلُنَا وَ آخِرُنَا فِی الْعِلْمِ وَ الْأَمْرِ سَوَاءٌ وَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَضْلُهُمَا(۲).

**[ترجمه]خرائج و جرائح: ابو هاشم می گوید: فهفکی از امام حسن عسکری علیه السّلام پرسید: چرا زن که ضعیف است یک سهم و مرد که قوی است، دو سهم ارث می برد؟! حضرت فرمود: چون بر زن، نه جهاد واجب است و نه نفقه و خرجی خانواده و نه دیه کسی را می پردازد. ولی مرد همه اینها را دارد. با خود گفتم: به من گفته بودند که ابن ابی العوجاء همین مسأله را از امام صادق علیه السّلام پرسید و آن حضرت نیز همین پاسخ را فرموده بود. در این هنگام امام عسکری علیه السّلام رو به من کرد و فرمود: بلی همین مسأله ابن ابی العوجاء بود، و پاسخ یکی است. و آنچه برای آخر ما گذشته، بر اوّل ما نیز گذشته است و اوّل و آخر ما در علم مساوی هستیم؛ و اما رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السّلام فضل

(مضاعف) خودشان را دارند. - . خرائج : ۲۳۹ -

**[ترجمه]

«۹»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب: سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ الْبَاقِرَ علیه السلام لِمَ لَا تُوَرَّثُ الْمَرْأَهُ عَمَّنْ یَتَمَتَّعُ بِهَا قَالَ لِأَنَّهَا مُسْتَأْجَرَهٌ قَالَ وَ لِمَ جُعِلَ الْبَیِّنَهُ فِی النِّکَاحِ قَالَ لِلْمَوَارِیثِ (۳).

**[ترجمه]مناقب: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام پرسید: چرا زن از مردی که در متعه اوست ارث نمی‌برد؟ فرمود: زیرا آن زن، کرایه‌ای است. گفت: چرا بیّنه و شاهد فقط در ازدواج دائم است؟ فرمود: به خاطر سهم ارث‌ها. - . مناقب ۳ : ۳۳۵ -

**[ترجمه]

«۱۰»

الْعِلَلُ، لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ: الْعِلَّهُ فِی أَنَّ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ أَنَّ الرِّجَالَ یَجِبُ عَلَیْهِمْ مَا لَا یَجِبُ عَلَی النِّسَاءِ مِنَ الْجِهَادِ وَ الْمَئُونَاتِ وَ هُمْ قَوَّامُونَ عَلَی النِّسَاءِ.

**[ترجمه]علل محمد بن علی بن ابراهیم: علت اینکه مردان دو برابر سهم زنان ارث می‌برند این است که بر مردان چیزهایی واجب است که بر زنان واجب نیست، مانند جهاد و نفقه‌ها و هزینه‌ها، و همچنین مردان سرپرست زنان هستند .

**[ترجمه]

باب ۲ سهام المواریث و جوامع أحکامها و إبطال العول و التعصیب

الآیات

النساء: لِلرِّجالِ نَصِیبٌ مِمَّا تَرَکَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّساءِ

ص: ۳۲۸

۱- ۱.* علل الشرائع: ج ۲ ص ۱۵۶ ط قم ص ۱۶۱ ط حجر.

۲- ۲. الخرائج ص ۲۳۹.

۳- ۳. مناقب ابن شهرآشوب ج ۳ ص ۳۳۵.

نَصِیبٌ مِمَّا تَرَکَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ کَثُرَ نَصِیباً مَفْرُوضاً- وَ إِذا حَضَرَ الْقِسْمَهَ أُولُوا الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفاً(۱)

و قال سبحانه: یُوصِیکُمُ اللَّهُ فِی أَوْلادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ فَإِنْ کُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَیْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَکَ وَ إِنْ کانَتْ واحِدَهً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَیْهِ لِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَکَ إِنْ کانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَواهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ کانَ لَهُ إِخْوَهٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّهٍ یُوصِی بِها أَوْ دَیْنٍ آباؤُکُمْ وَ أَبْناؤُکُمْ لا تَدْرُونَ أَیُّهُمْ أَقْرَبُ لَکُمْ نَفْعاً فَرِیضَهً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیماً حَکِیماً- وَ لَکُمْ نِصْفُ ما تَرَکَ أَزْواجُکُمْ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ کانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَکُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَکْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّهٍ یُوصِینَ بِها أَوْ دَیْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَکْتُمْ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَکُمْ وَلَدٌ فَإِنْ کانَ لَکُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَکْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّهٍ تُوصُونَ بِها أَوْ دَیْنٍ وَ إِنْ کانَ رَجُلٌ یُورَثُ کَلالَهً أَوِ امْرَأَهٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ کانُوا أَکْثَرَ مِنْ ذلِکَ فَهُمْ شُرَکاءُ فِی الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّهٍ یُوصی بِها أَوْ دَیْنٍ غَیْرَ مُضَارٍّ وَصِیَّهً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَلِیمٌ- تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ (۲) الآیه.

و قال تعالی وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَکُمْ عَلی بَعْضٍ لِلرِّجالِ نَصِیبٌ مِمَّا اکْتَسَبُوا وَ لِلنِّساءِ نَصِیبٌ مِمَّا اکْتَسَبْنَ وَ سْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ کانَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیماً- وَ لِکُلٍّ جَعَلْنا مَوالِیَ مِمَّا تَرَکَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِینَ عَقَدَتْ أَیْمانُکُمْ فَآتُوهُمْ نَصِیبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیداً(۳)

و قال تعالی: وَ یَسْتَفْتُونَکَ فِی النِّساءِ قُلِ اللَّهُ یُفْتِیکُمْ فِیهِنَّ وَ ما یُتْلی عَلَیْکُمْ فِی الْکِتابِ فِی یَتامَی النِّساءِ اللَّاتِی لا تُؤْتُونَهُنَّ ما کُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْکِحُوهُنَّ وَ الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الْوِلْدانِ وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْیَتامی بِالْقِسْطِ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ کانَ بِهِ عَلِیماً(۴)

و قال تعالی: یَسْتَفْتُونَکَ قُلِ اللَّهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلالَهِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَکَ

۱- ۱. سوره النساء: ۷.

۲- ۲. سوره النساء: ۱۲.

۳- ۳. سوره النساء: ۳۲.

۴- ۴. سوره النساء: ۱۲۷.

لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَها نِصْفُ ما تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُها إِنْ لَمْ يَكُنْ لَها وَلَدٌ فَإِنْ كانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِنْ كانُوا إِخْوَةً رِجالًا وَ نِساءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيمٌ (۱)

الأنفال: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا ما لَكُمْ مِنْ وَلايَتِهِمْ مِنْ شَيْ ءٍ حَتَّى يُهاجِرُوا إلى قوله وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ إلى قوله وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيمٌ (۲)

مريم: وَ إِنِّي خِفْتُ الْمَوالِيَ مِنْ وَرائِي وَ كانَتِ امْرَأَتِي عاقِراً فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا(۳)

النمل: وَ وَرِثَ سُلَيْمانُ داوُدَ(۴)

الأحزاب: وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلى أَوْلِيائِكُمْ مَعْرُوفاً كانَ ذلِكَ فِي الْكِتابِ مَسْطُوراً(۵)

الفجر: وَ تَأْكُلُونَ التُّراثَ أَكْلًا لَمًّا(۶).

lt;meta info="- لِلرِّجالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّساءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيباً مَفْرُوضاً * وَ إِذا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفاً. - . نساء / ۷ - ۸ -

{برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته اند سهمی است و برای زنان [نیز] از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته اند سهمی [خواهد بود]- خواه آن [مال] کم باشد یا زیاد- نصیب هر کس مفروض شده است. و هر گاه، خویشاوندان یتیمان و مستمندان در تقسیم [ارث] حاضر شدند، [چیزی] از آن را به ایشان ارزانی دارید و با آنان سخنی پسندیده گویید.}

- يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَكَ وَ إِنْ كانَتْ واحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَواهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِها أَوْ دَيْنٍ آباؤُكُمْ وَ أَبْناؤُكُمْ لا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً * وَ لَكُمْ نِصْفُ ما تَرَكَ أَزْواجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِها أَوْ دَيْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِها أَوْ دَيْنٍ وَ إِنْ كانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذلِكَ فَهُمْ شُرَكاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصى بِها أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ * تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ... - . نساء / ۱۱ - ۱۳ -

{خداوند به شما در باره فرزندانتان سفارش می کند: سهم پسر، چون سهم دو دختر است. و اگر [همه ورثه،] دختر [و] از دو

تن بیشتر باشند، سهم آنان دو سوم ما ترک است و اگر [دختری که ارث می برد] یکی باشد، نیمی از میراث از آنِ اوست، و برای هر یک از پدر و مادر وی [متوفی] یک ششم از ما تَرک [مقرّر شده] است، این در صورتی است که [متوفّی] فرزندی داشته باشد. ولی اگر فرزندی نداشته باشد و [تنها] پدر و مادرش از او ارث برند، برای مادرش یک سوم است [و بقیّه را پدر می برد] و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می برد، [البته همه اینها] پس از انجام وصیّتی است که او بدان سفارش کرده یا دینی [که باید استثنا شود]. شما نمی دانید پدران و فرزندانتان کدام یک برای شما سودمندترند. [این] فرضی است از جانب خدا، زیرا خداوند دانای حکیم است. و نیمی از میراث همسرانتان از آنِ شما [شوهران] است اگر آنان فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند یک چهارم ما ترک آنان از آنِ شماست، [البته] پس از انجام وصیّتی که بدان سفارش کرده اند یا دینی [که باید استثنا شود]، و یک چهارم از میراث شما برای آنان است اگر شما فرزندی نداشته باشید و اگر فرزندی داشته باشید، یک هشتم برای میراث شما از ایشان خواهد بود، [البته] پس از انجام وصیّتی که بدان سفارش کرده اید یا دَینی [که باید استثنا شود]، و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برند کلاله [بی فرزند و بی پدر و مادر] باشد و برای او برادر یا خواهری باشد، پس برای هر یک از آن دو، یک ششم [ما ترک] است و اگر آنان بیش از این باشند در یک سوم [ما ترک] مشارکت دارند، [البته] پس از انجام وصیّتی که بدان سفارش شده یا دینی که [باید استثنا شود، به شرط آنکه از این طریق] زیانی [به ورثه] نرساند. این است سفارش خدا، و خداست که دانای بردبار است. اینها احکام الهی است.}

- وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلى بَعْضٍ لِلرِّجالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنِّساءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيماً * وَ لِكُلٍّ جَعَلْنا مَوالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ شَهِيداً. - . نساء / ۳۲ - ۳۳ -

{و زنهار، آنچه را خداوند به [سببِ] آن، بعضی از شما را بر بعضی [دیگر] برتری داده آرزو مکنید. برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده اند بهره ای است، و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده اند بهره ای است. و از فضل خدا درخواست کنید، که خدا به هر چیزی داناست. و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان، و کسانی که شما [با آنان] پیمان بسته اید، بر جای گذاشته اند، برای هر یک [از مردان و زنان]، وارثانی قرار داده ایم. پس نصیبشان را به ایشان بدهید، زیرا خدا همواره بر هر چیزی گواه است.}

- وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّساءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ ما يُتْلى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتابِ فِي يَتامَى النِّساءِ اللَّاتِي لا تُؤْتُونَهُنَّ ما كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدانِ وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتامى بِالْقِسْطِ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِهِ عَلِيماً. - . نساء / ۱۲۷ -

{و در باره آنان، رأی تو را می پرسند. بگو: «خدا در باره آنان به شما فتوا می دهد، و [نیز] در باره آنچه در قرآن بر شما تلاوت می شود: در مورد زنان یتیمی که حقّ مقرّر آنان را به ایشان نمی دهید و تمایل به ازدواج با آنان دارید، و [در باره] کودکان ناتوان و اینکه با یتیمان [چگونه] به داد رفتار کنید [پاسخگر شماست].» و هر کار نیکی انجام دهید، قطعاً خدا به آن داناست.}

- يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَها نِصْفُ ما تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُها إِنْ لَمْ يَكُنْ لَها

وَلَدٌ فَإِنْ كانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِنْ كانُوا إِخْوَةً رِجالًا وَ نِساءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكَمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيمٌ. - . نساء / ۱۷۶ -

{از تو [در باره کلاله] فتوا می طلبند، بگو: «خدا در باره کلاله فتوا می دهد: اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد، و خواهری داشته باشد، نصفِ میراث از آنِ اوست. و آن [مرد نیز] از او ارث می برد، اگر برای او [خواهر] فرزندی نباشد. پس اگر [ورثه فقط] دو خواهر باشند، دو سوم میراث برای آن دو است، و اگر [چند] خواهر و برادرند، پس نصیب مرد، مانند نصیب دو زن است. خدا برای شما توضیح می دهد تا مبادا گمراه شوید، و خداوند به هر چیزی داناست.}

- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ آوَواْ وَّنَصَرُواْ أُوْلَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلاَيَتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُواْ وَإِنِ اسْتَنصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلاَّ عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ * وَالَّذينَ كَفَرُواْ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ إِلاَّ تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِي الأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ * وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ آوَواْ وَّنَصَرُواْ أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ * وَالَّذِينَ آمَنُواْ مِن بَعْدُ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ مَعَكُمْ فَأُوْلَئِكَ مِنكُمْ وَأُوْلُواْ الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. - . انفال / ۷۲ - ۷۵ -

{ کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده اند و کسانی که [مهاجران را] پناه داده اند و یاری کرده اند، آنان یاران یکدیگرند و کسانی که ایمان آورده اند ولی مهاجرت نکرده اند، هیچ گونه خویشاوندی [دینی] با شما ندارند مگر آنکه [در راهِ خدا] هجرت کنند و اگر در [کار] دین از شما یاری جویند، یاری آنان بر شما [واجب] است، مگر بر علیه گروهی باشد که میان شما و میان آنان پیمانی [منعقد شده] است، و خدا به آنچه انجام می دهید بیناست. و کسانی که کفر ورزیدند یاران یکدیگرند. اگر این [دستور] را به کار نبندید، در زمین فتنه و فسادی بزرگ پدید خواهد آمد. و کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا به جهاد پرداخته، و کسانی که [مهاجران را] پناه داده و یاری کرده اند، آنان همان مؤمنان واقعی اند، برای آنان بخشایش و روزی شایسته ای خواهد بود. و کسانی که بعداً ایمان آورده و هجرت نموده و همراه شما جهاد کرده اند، اینان از زمره شمایند، و خویشاوندان نسبت به یکدیگر [از دیگران] در کتاب خدا سزاوارترند. آری، خدا به هر چیزی داناست.}

- وَ إِنِّي خِفْتُ الْمَوالِيَ مِنْ وَرائِي وَ كانَتِ امْرَأَتِي عاقِراً فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا. - . مریم / ۵ - ۶ -

{ و من پس از خویشتن از بستگانم بیمناکم و زنم نازاست، پس از جانب خود ولیّ [و جانشینی] به من ببخش، که از من ارث برد و از خاندان یعقوب [نیز] ارث برد، و او را - ای پروردگار من - پسندیده گردان.}

- وَ وَرِثَ سُلَيْمانُ داوُدَ. - . نمل / ۱۶ -

{و سلیمان از داوود میراث یافت.}

- وَ أَولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِی كِتابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلى أَوْلِيائِكُمْ مَعْرُوفاً كانَ ذلِكَ فِی الْكِتابِ مَسْطُوراً. - . احزاب / ۶ -

{و خويشاوندان [طبق] كتاب خدا، بعضى [نسبت] به بعضى اولويّت دارند [و] بر مؤمنان و مهاجران [مقدّمند]، مگر آنكه بخواهيد به دوستان [مؤمن] خود [وصيّت يا] احسانى كنيد، و اين در كتاب [خدا] نگاشته شده است.}

- وَ تَأْكُلُونَ التُّراثَ أَكْلًا لَمًّا. - . فجر / ۱۹ -

{و ميراث [ضعيفان] را چپاولگرانه مى خوريد.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

كش، [رجال الكشى] حَمْدَوَيْهِ بْنُ نُصَيْرٍ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ زُرَارَةَ قَدْ رَوَى عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ لَا يَرِثُ مَعَ الْأُمِّ وَ الْأَبِ وَ الِابْنِ وَ الْبِنْتِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ شَيْئاً إِلَّا زَوْجٌ أَوْ زَوْجَةٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَمَّا مَا رَوَاهُ زُرَارَةُ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فَلَا يَجُوزُ لِی رَدُّهُ وَ أَمَّا فِی الْكِتَابِ فِی سُورَهِ النِّسَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِی أَوْلادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَكَ وَ إِنْ كانَتْ واحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ واحِدٍ

۱- ۱. سوره النساء: ۱۷۶.

۲- ۲. سوره الأنفال: ۷۲- ۷۴.

۳- ۳. سوره مريم: ۶.

۴- ۴. سوره النحل: ۱۶.

۵- ۵. سوره الأحزاب: ۶.

۶- ۶. سوره الفجر: ۱۹.

مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَواهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ يَعْنِي إِخْوَةً لِأَبٍ وَ أُمٍّ وَ إِخْوَةً لِأَبٍ وَ الْكِتَابُ مَأْنُوسٌ قَدْ وَرَّثَ هَاهُنَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ فَلَا يُورَثُ الْبَنَاتُ إِلَّا الثُّلُثَيْنِ (۱).

**[ترجمه]رجال کشی: یونس بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که در کنار مادر و پدر و فرزندان، چه دختر و چه پسر، هیچ وارث دیگری سهم ندارد مگر زن و شوهر. امام صادق علیه السلام فرمود: روایتی که زراره از امام باقر علیه السلام نقل کرده را نمی‌توانم ردّ کنم اما در قرآن در سوره نساء، خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَكَ وَ إِنْ كانَتْ واحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَواهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ» یعنی برادران پدری و مادر و یا برادران پدری و قرآن کریم مأنوس است و اینجا با پیامبران به ارث نهاده است، پس دختران، جز دو سوم از ارث، سهم دیگری ندارند. - . رجال کشی : ۱۲۲ -

**[ترجمه]

«۲»

ختص، [الإختصاص] هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ يَزِيدَ الْكُنَاسِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: ابْنُكَ أَوْلَى بِكَ مِنِ ابْنِ ابْنِكَ وَ ابْنُ ابْنِكَ أَوْلَى بِكَ مِنْ أَخِيكَ قَالَ وَ أَخُوكَ لِأَبِيكَ وَ أُمِّكَ أَوْلَى بِكَ مِنْ أَخِيكَ لِأَبِيكَ قَالَ وَ أَخُوكَ مِنْ أَبِيكَ أَوْلَى بِكَ مِنْ أَخِيكَ مِنْ أُمِّكَ قَالَ وَ ابْنُ أَخِيكَ مِنْ أَبِيكَ وَ أُمِّكَ أَوْلَى بِكَ مِنِ [ابْنِ] أَخِيكَ مِنْ أَبِيكَ قَالَ وَ ابْنُ أَخِيكَ مِنْ أَبِيكَ أَوْلَى بِكَ مِنْ عَمِّكَ قَالَ وَ عَمُّكَ أَخُو أَبِيكَ مِنْ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ أَوْلَى بِكَ مِنْ عَمِّكَ أَخِي أَبِيكَ مِنْ أَبِيهِ قَالَ وَ عَمُّكَ أَخُو أَبِيكَ لِأَبِيهِ أَوْلَى بِكَ مِنْ بَنِي عَمِّكَ قَالَ وَ ابْنُ عَمِّكَ أَخِي أَبِيكَ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ أَوْلَى بِكَ مِنِ [ابْنِ] عَمِّكَ أَخِي أَبِيكَ مِنْ أَبِيهِ قَالَ وَ ابْنُ عَمِّكَ أَخِي أَبِيكَ مِنْ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ أَوْلَى بِكَ مِنِ ابْنِ عَمِّكَ أَخِي أَبِيكَ لِأُمِّهِ (۲).

**[ترجمه]اختصاص: یزید کناسی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: در ارث بردن، پسرت از نوه‌ات بر تو مقدم است و نوه‌ات از برادرت بر تو مقدم است. فرمود: و برادر پدری و مادری‌ات، از برادر پدری‌ات مقدم است. فرمود: و برادر پدری‌ات از برادر مادری‌ات بر تو مقدم است. فرمود: و برادر زاده پدری و مادری‌ات از برادرزاده پدری‌ات بر تو مقدم است. فرمود: و برادرزاده پدری‌ات از عمویت بر تو مقدم است. فرمود: و عمویت یعنی برادر پدری و مادریِ پدرت، از عمویت یعنی برادر پدریِ پدرت بر تو مقدم است. فرمود: و عمویت یعنی برادر پدریِ پدرت بر تو از پسر عموهایت مقدم است. فرمود: و پسر عمویت یعنی عمویت که برادر پدری و مادریِ پدرت است، از پسر عمویت یعنی عمویت که برادر پدریِ پدرت است، بر تو مقدم است. فرمود: و پسر عمویت یعنی عمویت که برادر پدری و مادریِ پدرت است، از پسر عمویت یعنی عمویت که برادر مادریِ پدرت است، بر تو مقدم است. - . اختصاص : ۳۳۳ -

**[ترجمه]

«۳»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ عُبْدُوسٍ عَنِ ابْنِ قُتَيْبَهَ عَنِ الْفَضْلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَهَ قَالَ: جَلَسْتُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ فَعَرَضَ عَلَيَّ ذِكْرُ فَرَائِضِ الْمَوَارِيثِ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ أَ تَرَوْنَ الَّذِى أَحْصَى رَمْلَ عَالِجٍ عَدَداً جَعَلَ فِى مَالٍ نِصْفاً وَ نِصْفاً وَ ثُلُثاً فَهَذَانِ النِّصْفَانِ قَدْ ذَهَبَا بِالْمَالِ فَأَيْنَ مَوْضِعُ الثُّلُثِ فَقَالَ لَهُ زُفَرُ بْنُ أَوْسٍ الْبَصْرِيُّ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ فَمَنْ أَوَّلُ مَنْ أَعَالَ الْفَرَائِضَ قَالَ عُمَرُ لَمَّا الْتَفَّتْ عِنْدَهُ الْفَرَائِضُ وَ دَافَعَ بَعْضُهَا بَعْضاً قَالَ وَ اللَّهِ مَا أَدْرِى أَيُّكُمْ قَدَّمَ اللَّهُ وَ أَيُّكُمْ أَخَّرَ وَ مَا أَجِدُ شَيْئاً هُوَ أَوْسَعُ مِنْ أَنْ أَقْسِمَ عَلَيْكُمْ هَذَا الْمَالَ بِالْحِصَصِ فَأُدْخِلَ عَلَى كُلِّ ذِى مَالٍ مَا دَخَلَ عَلَيْهِ مِنْ عَوْلِ الْفَرِيضَهِ وَ ايْمُ اللَّهِ أَنْ لَوْ قَدَّمَ مَنْ قَدَّمَ اللَّهُ وَ أَخَّرَ مَا أَخَّرَ اللَّهُ مَا عَالَتْ فَرِيضَهٌ فَقَالَ لَهُ زُفَرُ بْنُ أَوْسٍ أَيَّهُمَا قَدَّمَ وَ أَيَّهُمَا أَخَّرَ فَقَالَ كُلُّ فَرِيضَهٍ لَمْ يُهْبِطْهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ فَرِيضَهٍ إِلَّا إِلَى فَرِيضَهٍ فَهَذَا مَا قَدَّمَ اللَّهُ

ص: ۳۳۱

۱- ۱. رجال الكشّىّ ص ۱۲۲.

۲- ۲. الاختصاص: ۳۳۳.

وَ أَمَّا مَا أَخَّرَ اللَّهُ فَكَلِّ فَرِيضَةٍ زَالَتْ عَنْ فَرْضِهَا لَمْ يَكُنْ لَهَا إِلَّا مَا يَبْقَى فَتِلْكَ الَّتِي أَخَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَمَّا الَّتِي قَدَّمَ فَالزَّوْجُ لَهُ النِّصْفُ فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ مَا يُزِيلُهُ عَنْهُ رَجَعَ إِلَى الرُّبُعِ لَا يُزِيلُهُ عَنْهُ شَيْ ءٌ وَ الزَّوْجَةُ لَهَا الرُّبُعُ فَإِذَا زَالَتْ عَنْهُ صَارَتْ إِلَى الثُّمُنِ - لَا يُزِيلُهَا عَنْهُ شَيْ ءٌ وَ الْأُمُّ لَهَا الثُّلُثُ فَإِذَا زَالَتْ عَنْهُ صَارَتْ إِلَى السُّدُسِ لَا يُزِيلُهَا عَنْهُ شَيْ ءٌ فَهَذِهِ الْفَرَائِضُ الَّتِي قَدَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمَّا الَّتِي أَخَّرَ اللَّهُ فَفَرِيضَةُ الْبَنَاتِ وَ الْأَخَوَاتِ لَهَا النِّصْفُ إِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً وَ إِنْ كَانَتِ اثْنَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ فَالثُّلُثَانِ فَإِذَا أَزَالَتْهُنَّ الْفَرَائِضُ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ إِلَّا مَا بَقِيَ فَتِلْكَ الَّتِي أَخَّرَ فَإِذَا اجْتَمَعَ مَا قَدَّمَ اللَّهُ وَ مَا أَخَّرَ بُدِئَ بِمَا قَدَّمَ اللَّهُ فَأُعْطِيَ حَقَّهُ كَمَلًا فَإِنْ بَقِيَ شَيْ ءٌ كَانَ لِمَنْ أَخَّرَ وَ إِنْ لَمْ يَبْقَ شَيْ ءٌ فَلَا شَيْ ءَ لَهُ فَقَالَ زُفَرُ بْنُ أَوْسٍ فَمَا مَنَعَكَ أَنْ تُشِيرَ بِهَذَا الرَّأْيِ عَلَى عُمَرَ قَالَ هِبْتُهُ فَقَالَ الزُّهْرِيُّ وَ اللَّهِ لَوْ لَا أَنَّهُ تَقَدَّمَهُ إِمَامٌ عَدْلٌ كَانَ أَمْرُهُ عَلَى الْوَرَعِ فَأَمْضَى أَمْراً وَ مَضَى مَا اخْتَلَفَ عَلَى ابْنِ عَبَّاسٍ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ اثْنَانِ (۱).

**[ترجمه]علل الشرایع: زهری از عبد اللّه بن عتبه، وی می گوید: نزد ابن عباس نشسته بودم، پس ذکر فرائض ارثی به میان آمد. ابن عبّاس گفت: سبحان اللّه العظیم! آیا معتقدید آن کسی که عدد سنگریزه ها را می داند، در مال موروثه ای، نصف بر و نصف بر و ثلث بر قرار می دهد؟! این طور نیست؛ زیرا آن دو نصف بر، تمام مال را می برند و دیگر جایی برای ثلث بر وجود ندارد و مالی برایش باقی نمی ماند. زفر بن اوس بصری در مجلس بود، گفت: ای ابن عبّاس، اوّلین کسی که در فرائض به عول قایل شد و آن را عملی ساخت، چه کسی بود؟! ابن عبّاس گفت: عمر، چه آنکه وقتی فرائض را نزدش آوردند و سهم برخی را پرداخت گفت: به خدا سوگند نمی دانم کدام یک از فریضه برها را خدا مقدّم و کدام را مؤخّر نموده و هیچ راهی را بهتر از این نمی بینم که این مال را بین شما ورثه، بالحصص تقسیم کنم، یعنی به تمام شما نسبت به قسمت و حصّه ای که می برید ضرر وارد نمایم. لذا مقدار نقص فرائض از ماترک را بین تمام ورثه توزیع کرد و به جملگی نقص وارد نمود. قسم به خداوند یگانه، اگر عمر آن کس را که خداوند متعال مقدّم نموده بود مقدّم می داشت و آن کس را که مؤخّر کرده بود تأخیر می انداخت، هرگز مبتلا به عول در فرائض نمی شد. زفر بن اوس عرض کرد: مقدّم کیست و مؤخّر چه کسی می باشد؟ ابن عبّاس گفت: هر فریضه ای که خداوند متعال آن را تنزّل و کاهش نداده مگر به فریضه دیگر، پس صاحب و مستحقّ آن فریضه مقدّم است. و امّا مؤخّر: پس هر فریضه ای که وقتی زایل شد، صاحبش تنها مستحقّ باقی مانده بوده، بدون این که سهم دیگر برایش معیّن شده باشد، وی مؤخّر است و امّا آنان که مقدّم هستند عبارتند از: الف: زوج که برایش نصف ماترک بوده و وقتی بر آن چیزی که زایلش کند داخل شود، به ربع رجوع می کند و از آن دیگر تغییر نمی نماید. ب: زوجه که برایش ربع ما ترک بوده و وقتی بر آن چیزی که زایلش نماید داخل شود، نصیب وی ثمن می گردد که دیگر قابل تغییر و زوال نمی باشد. ج: مادر که برایش ثلث بوده و وقتی بر آن چیزی که زایلش نماید داخل شود، نصیب وی سدس می گردد که دیگر چیزی آن را تغییر نداده و زایل نمی کند. پس آنچه ذکر شد فرائض بود که خداوند آن‌ها را بر غیرشان مقدّم نموده. و امّا آنچه مؤخّر است عبارتند از: فریضه دختران و خواهران و فریضه آنها در صورتی که یکی بوده نصف، و در فرض تعدّد، دو ثلث می باشد و وقتی فریضه آنها از این مقدار زایل گردد، صرفا آنچه باقی مانده نصیب ایشان بوده، بدون این که مقدار معیّن و مشخّصی باشد. پس وقتی «ما قدّم اللّه» با «ما اخّر اللّه» اجتماع نمود، لازم است فریضه «ما قدّم اللّه» را ابتداء ردّ کرده و حقّ او را کاملا و تماماً پرداخت، پس اگر چیزی باقی ماند، همان را به «ما اخّر اللّه» می پردازند و اگر چیزی باقی نماند، «ما اخّر اللّه» نصیبی ندارد. زفر بن اوس عرضه داشت: چه چیز شما را بازداشت، از این که رأی صواب و حکم صحیح را به عمر تذکّر داده و او را با اشاره روشن کنی؟ ابن عبّاس گفت: هبه و بخششی که وی به ورثه نمود و بدین وسیله نقصشان را ترمیم کرد. زهری می گوید: به خدا سوگند، اگر عمر امام عادلی که امر حکومت و خلافتش بر زهد و ورع می بود را بر خود مقدّم می داشت تا

امور را بر اساس حکم واقعی و تقوی اجرا کند و امور هم بر طبق فرمانش جاری گردند، البته دو نفر از اهل علم را نمی توانستیم بیابیم که بر ابن عباس اعتراض داشته و با او به مخالفت بپردازند.

**[ترجمه]

«۴»

قَالَ الْفَضْلُ وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْوَلِيدِ الْعَدَنِيُّ صَاحِبُ سُفْيَانَ قَالَ حَدَّثَنِی أَبُو الْقَاسِمِ الْكُوفِيُّ صَاحِبُ أَبِی يُوسُفَ عَنْ أَبِی يُوسُفَ قَالَ حَدَّثَنَا لَيْثُ بْنُ أَبِی سُلَيْمٍ عَنْ أَبِی عُمَرَ الْعَبْدِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: الْفَرَائِضُ مِنْ سِتَّةِ أَسْهُمٍ الثُّلُثَانِ أَرْبَعَةُ أَسْهُمٍ وَ النِّصْفُ ثَلَاثَةُ أَسْهُمٍ وَ الثُّلُثُ سَهْمَانِ وَ الرُّبُعُ سَهْمٌ وَ نِصْفٌ وَ الثُّمُنُ ثَلَاثَةُ أَرْبَاعِ سَهْمٍ وَ لَا يَرِثُ مَعَ الْوَلَدِ إِلَّا الْأَبَوَانِ وَ الزَّوْجُ وَ الْمَرْأَةُ وَ لَا يَحْجُبُ الْأُمَّ مِنَ الثُّلُثِ إِلَّا الْوَلَدُ وَ الْإِخْوَةُ وَ لَا يُزَادُ الزَّوْجُ عَلَى النِّصْفِ وَ لَا يُنْقَصُ مِنَ الرُّبُعِ وَ لَا تُزَادُ الْمَرْأَةُ عَلَى الرُّبُعِ وَ لَا تُنْقَصُ مِنَ الثُّمُنِ وَ إِنْ كُنَّ أَرْبَعاً أَوْ دُونَ ذَلِكَ فَهُنَّ فِيهِ سَوَاءٌ وَ لَا تُزَادُ الْإِخْوَةُ مِنَ الْأُمِّ عَلَى الثُّلُثِ وَ لَا يُنْقَصُونَ مِنَ السُّدُسِ وَ هُمْ فِيهِ سَوَاءٌ الذَّكَرُ وَ الْأُنْثَى وَ لَا يَحْجُبُهُمْ عَنِ الثُّلُثِ إِلَّا الْوَلَدُ وَ الْوَالِدُ وَ الدِّيَةُ تُقْسَمُ عَلَى مَنْ أَحْرَزَ الْمِيرَاثَ (۲).

قال الفضل و هذا حديث صحيح على موافقه الكتاب و فيه دليل أنه لا يرث الإخوه و الأخوات مع الولد شيئا و لا يرث الجد مع الولد شيئا و فيه دليل أن

ص: ۳۳۲

۱- ۱. علل الشرائع ص ۵۶۸.

۲- ۲. علل الشرائع ص ۵۶۹.

الأم تحجب الإخوه عن الميراث (۱).

فإن قال قائل إنما قال والد و لم يقل والدين و لا قال والده قيل له هذا جائز كما يقال ولد يدخل فيه الذكر و الأنثى و قد تسمى الأم والدا إذا جمعتها مع الأب كما تسمى أبا إذا اجتمعت مع الأب لقول الله عز و جل وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فأحد الأبوين هی الأم و قد سماها الله عز و جل أبا حين جمعها مع الأب و كذلك قال الْوَصِيَّةُ لِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ و أحد الوالدين هی الأم و قد سماها الله والدا كما سماها أبا و هذا واضح بين و الحمد لله (۲).

**[ترجمه]علل الشرایع: فضل می گوید: ابی عمر عبدی از حضرت علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل کرده که می فرمود: فرائض را از شش سهم حساب می کنند، بنا بر این ثلثان، چهار سهم از ششم سهم بوده و نصف سه سهم از آن منظور شده و ثلث، دو سهم و ربع، یک سهم و نیم و ثمن، سه چهارم یک سهم از شش سهم می باشد. با بودن فرزند هیچ کدام از ورّاث ارث نبرده، مگر پدر و مادر و شوهر و همسر. مادر را از ثلثی که نصیبش می باشد محجوب و ممنوع نمی کند مگر فرزند و برادران میّت که از او بجا مانده باشند. شوهر میّت نه بیش از نصف ارث برده و نه کمتر از ربع، چنانچه همسر و زن میّت، بیش از ربع و کمتر از ثمن نمی برد، اعمّ از آنکه از میّت چهار زن مانده باشند یا کمتر، پس در جایی که از میّت چهار همسر به جا مانده، جملگی ربع یا ثمن را بین خود بالسویّه تقسیم می کنند. خواهران و برادران مادری میّت بیشتر از ثلث ارث نبرده، چنانچه از سدس نیز کمتر نمی برند. قابل توجّه آنکه ثلث یا سدس را باید بین خود به طور مساوی تقسیم کنند و ذکور و اناث آن‌ها با هم بالسّویه می برند و تنها کسی که ایشان را از ثلث منع می کند و آن را به سدس کاهش می دهد، فرزند و پدر میّت باشند. در پایان حضرت فرمودند: دیه مقتول را بین کسانی باید توزیع کرد که ارث می برند. - . علل الشرایع : ۵۶۹ -

فضل می گوید: این حدیث صحیح بوده و موافق کتاب خداوند است و در آن دلیل است بر این که برادران و خواهران با وجود فرزند هیچ ارثی نمی برند، چنانچه جدّ نیز با وجود فرزند وارث نمی باشد و نیز در آن دلیل است بر این که مادر، برادران میّت را از ارث بردن منع می کند. اگر کسی بگوید: حضرت فرمودند: جلوگیری کننده برادران و خواهران مادری از ثلث، ولد و والد می باشد، و نفرمودند والدین یا والده، در حالی که مانع، خصوص والد نبوده، بلکه والده نیز مانع از ثلث می باشد. در جواب گفته می شود: اطلاق «والد» جایز و صحیح بوده و این تعبیر شامل والده نیز می باشد، چنانچه وقتی «ولد» می گویند، از آن ذکور و اناث هر دو را اراده می کنند و اساسا گاهی به امّ (مادر) والد گفته می شود، مشروط به این که با «اب» در عبارت جمع گردد؛ چنانچه وقتی «اب» به معنای پدر با «اب» اجتماع کند، از آن «امّ» اراده می شود، به دلیل فرموده حق تبارک و تعالی: «وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ»؛ پس احد الابوین یعنی مادر و حق عزّ و جل در وقتی که او را با «اب» جمع فرموده، «اب» نام نهاده، چنانچه فرموده: «الْوَصِيَّةُ لِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ» واحد الوالدین مادر است و خداوند متعال او را «والد» نامیده، همان طوری که از او به «اب» نیز یاد کرده است و این گفتار واضح و روشن بوده، و حمد و سپس برای حضرت حق تبارک و تعالی است. - . علل الشرایع : ۵۶۹ -

**[ترجمه]

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ غَیْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سِهَامُ الْمَوَارِیثِ مِنْ سِتَّةِ أَسْهُمٍ لَا تَزِیدُ عَلَیْهَا فَقِیلَ لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لِمَ صَارَتْ سِتَّةَ أَسْهُمٍ قَالَ لِأَنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ مِنْ سِتَّةِ أَشْیَاءَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِینٍ- ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِی قَرارٍ مَکِینٍ- ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَهَ عَلَقَهً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَهَ مُضْغَهً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَهَ عِظاماً فَکَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً.

قال الصدوق ره لذلک عله أخری و هی أن أهل المواریث الذین یرثون أبدا و لا یسقطون سته الأب و الأم و الابن و البنت و الزوج و الزوجه(۳).

**[ترجمه]علل الشرایع: ابن ابی عمیر از جماعتی از امام صادق علیه السّلام نقل کرده که فرمود: سهام ارث، شش سهم است و زاید بر آن نیست. عرض شد: یا ابن رسول اللَّه، چرا شش سهم قرار داده شده؟ فرمود: زیرا انسان از شش چیز آفریده شده، چنانچه حق تعالی در قرآن فرموده: «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ طِینٍ * ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَهً فِی قَرارٍ مَکِینٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَهَ عَلَقَهً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَهَ مُضْغَهً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَهَ عِظاماً فَکَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً» - . مؤمنون / ۱۲ - ۱۴ - {و به یقین، انسان را از عصاره ای از گِل آفریدیم. سپس او را [به صورت] نطفه ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. آن گاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم. پس آن علقه را [به صورت] مضغه گردانیدیم، و آن گاه مضغه را استخوانهایی ساختیم، بعد استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم.}

صدوق گوید: برای حکم مذکور، علّت دیگری هست و آن این است که مستحقّین ارث و اهل آن که همیشه ارث می برند، شش نفر می باشند به این شرح: پدر، مادر، پسر، دختر، شوهر، همسر. - . علل الشرایع : ۵۶۸ -

**[ترجمه]

«۶»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ سَمَاعَهَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ إِنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام کَانَ یَقُولُ: إِنَّ الَّذِی أَحْصَی رَمْلَ عَالِجٍ یَعْلَمُ أَنَّ السِّهَامَ لَا تَعُولُ عَلَی سِتَّةٍ لَوْ یُبْصِرُونَ وَجْهَهَا لَمْ تَجُزْ سِتَّةً(۴).

**[ترجمه]علل الشرایع: ابو بصیر از امام باقر علیه السّلام نقل کرده که فرمود: حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام می فرمود: همان کسی که به ریگ‌های بیابان و عدد آن آگاه است می داند که سهام ارثی بیش از شش تا نیست و اگر آن‌ها (اشاره است به مخالفین) جهت آن را می دانستند، از شش تا تجاوز نمی کردند. - . علل الشرایع : ۵۶۷ -

**[ترجمه]

«۷»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السـلام]: فِیمَا کَتَبَ الرِّضَا علیه السلام لِلْمَأْمُونِ الْفَرَائِضُ عَلَی مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی کِتَابِهِ وَ لَا عَوْلَ فِیهَا وَ لَا یَرِثُ مَعَ الْوَلَدِ وَ الْوَالِدَیْنِ أَحَدٌ إِلَّا الزَّوْجُ

ص: ۳۳۳

۱- ۱. علل الشرائع ص ۵۶۹.

۲- ۲. علل الشرائع ص ۵۶۹.

۳- ۳. علل الشرائع ص ۵۶۷.

۴- ۴. علل الشرائع ص ۵۶۸.

وَ الْمَرْأَةُ وَ ذُو السَّهْمِ أَحَقُّ مِمَّنْ لَا سَهْمَ لَهُ وَ لَيْسَتِ الْعَصَبَةُ مِنْ دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ (1).

**[ترجمه]عیون الاخبار: امام رضا علیه السلام برای مامون اینگونه نوشت: و فرائض و میراث به همان نحوی است که خداوند تعالی در کتابش مقرّر فرموده، و عول در آن نیست، و با وجود فرزند و پدر و مادر، احدی از اقوام ارث نمی برند مگر شوهر یا زوجه؛ و کسانی که در کتاب خدا سهمی برای ایشان ذکر شده است، به میراث سزاوارترند از کسانی که حقّی بر ایشان ذکر نشده است، و عصبه از دین خدا نیست. - . عیون الاخبار ۲ : ۱۲۵ -

**[ترجمه]

«۸»

جا، [المجالس] للمفید ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی الْمُفِیدُ عَنِ الْمُظَفَّرِ بْنِ أَحْمَدَ الْبَلْخِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی الثَّلْجِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ عِیسَی بْنِ مِهْرَانَ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ الْفَرَّاءِ عَنْ أَبِی مُعَاذٍ الْخَزَّازِ عَنْ یُونُسَ بْنِ عَبْدِ الْوَارِثِ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: بَیْنَا ابْنُ عَبَّاسٍ ره یَخْطُبُ عِنْدَنَا عَلَی مِنْبَرِ الْبَصْرَهِ إِذْ أَقْبَلَ عَلَی النَّاسِ بِوَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ أَیَّتُهَا الْأُمَّهُ الْمُتَحَیِّرَهُ فِی دِینِهَا أَمَ وَ اللَّهِ لَوْ قَدَّمْتُمْ مَنْ قَدَّمَ اللَّهُ وَ أَخَّرْتُمْ مَنْ أَخَّرَ اللَّهُ وَ جَعَلْتُمُ الْوِرَاثَهَ وَ الْوَلَایَهَ حَیْثُ جَعَلَهَا اللَّهُ مَا عَالَ سَهْمٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ وَ لَا عَالَ وَلِیُّ اللَّهِ وَ لَما اخْتَلَفَ اثْنَانِ فِی حُکْمِ اللَّهِ وَ لَا تَنَازَعَتِ الْأُمَّهُ فِی شَیْ ءٍ مِنْ کِتَابِ اللَّهِ فَذُوقُوا وَبَالَ مَا فَرَّطْتُمْ فِیهِ بِمَا قَدَّمَتْ أَیْدِیکُمْ- وَ سَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ (2).

**[ترجمه]مجالس مفید، امالی طوسی: یونس بن عبد الوارث از پدرش نقل می کند که گفت: در آن میان که ابن عبّاس بر منبر بصره برای ما سخنرانی می کرد، ناگهان رو به مردم نمود و گفت: ای امّت سرگردان در دین خود، هان به خدا سوگند، اگر آن کس را که خدا پیش انداخته جلو می انداختید، و آن کس را که خدا عقب زده، عقب می زدید، و وراثت و ولایت را در همان جا که خداوند قرارش داده می نهادید، هرگز سهمی از آنچه که خداوند مقرّر و واجب نموده کم نمی آمد (و هر کس به حق خود می رسید)، و هیچ دوست خدایی، فقیر و تهیدست نمی گشت، و دو تن در باره حکم خدا اختلاف نمی کردند؛ پس بچشید وبال آنچه را که با کارهای خود درباره اش تفریط و تقصیر نمودید و «وَ سَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ»، - . شعراء / ۲۲۷ - {به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه برخواهند گشت.} - . امالی مفید : ۱۲۵ و امالی طوسی ۲ : ۳۹ -

**[ترجمه]

«۹»

جا، [المجالس] للمفید عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِیِّ عَنْ عِیسَی بْنِ مِهْرَانَ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ الْفَرَّاءِ عَنْ أَبِی مُعَاذٍ الْخَزَّازِ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الرَّبَعِیِّ قَالَ: بَیْنَا ابْنُ عَبَّاسٍ یَخْطُبُ النَّاسَ إِلَی آخِرِ الْخَبَرِ(3).

**[ترجمه]مجالس مفید: عبید الله بن احمد ربعی گوید: در آن میان که ابن عبّاس برای مردم سخنرانی می کرد ... تا آخر

روایت. - . امالی مفید : ۱۵۲ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ب، [قرب الإسناد] مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَكَ أُمّاً وَ أَخاً فَقَالَ يَا شَيْخُ عَنِ الْكِتَابِ تَسْأَلُ أَوْ عَنِ السُّنَّةِ قَالَ حَمَّادٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَعْنِي عَنْ قَوْلِ النَّاسِ قَالَ قُلْتُ عَنِ الْكِتَابِ قَالَ إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام كَانَ يُوَرِّثُ الْأَقْرَبَ فَالْأَقْرَبَ (۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: حماد بن عثمان گوید: از امام رضا علیه السلام در باره مردی پرسیدم که مرده و کنیز و برادری را به جای گذاشته است. فرمود: ای شیخ، از قرآن می‌پرسی یا از سنّت؟ حماد گوید: گمان کردم مقصودش این است که از گفته‌ها و نظرات مردم می‌پرسی. گوید: عرض کردم: از قرآن. فرمود: علی علیه السلام به ترتیب خویشاوندی و نزدیکی، سهم ارث را می‌داد. - . قرب الاسناد : ۱۵۱ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ج، [الإحتجاج] ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] أَبُو أَحْمَدَ هَانِي بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْمُودٍ الْعَبْدِيُّ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ إِلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليهما السلام قَالَ: لَمَّا أُدْخِلْتُ عَلَى الرَّشِيدِ قَالَ أَخْبِرْنِي لِمَ فُضِّلْتُمْ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ وَ أَنْتُمْ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ نَحْنُ وَ أَنْتُمْ وَاحِدٌ إِنَّا بَنُو الْعَبَّاسِ وَ أَنْتُمْ وُلْدُ أَبِي طَالِبٍ وَ هُمَا عَمَّا رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ قَرَابَتُهُمَا مِنْهُ سَوَاءٌ فَقُلْتُ نَحْنُ أَقْرَبُ قَالَ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قُلْتُ لِأَنَّ عَبْدَ اللَّهِ وَ أَبَا طَالِبٍ لِأَبٍ وَ أُمٍّ وَ أَبُوكُمُ الْعَبَّاسُ لَيْسَ

۱- ۱. عيون الأخبار ج ۲: ص ۱۲۵ جزء حديث.

۲- ۲. أمالي المفيد ص ۱۵۲ و أمالي الطوسيّ ج ۲ ص ۳۹.

۳- ۳. أمالي المفيد ص ۱۵۲.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۱۵۱.

هُوَ مِنْ أَمٍّ عَبْدِ اللَّهِ وَ لَنا مِنْ أَمِّ أَبِی طَالِبٍ قَالَ فَلِمَ ادَّعَیْتُمْ أَنَّکُمْ وَرِثْتُمُ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله وَ الْعَمُّ یَحْجُبُ ابْنَ الْعَمِّ وَ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ قَدْ تُوُفِّیَ أَبُو طَالِبٍ قَبْلَهُ وَ الْعَبَّاسُ عَمُّهُ حَیٌّ فَقُلْتُ لَهُ إِنْ رَأَی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ أَنْ یُعْفِیَنِی مِنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَهِ وَ یَسْأَلَنِی عَنْ کُلِّ بَابٍ سِوَاهُ یُرِیدُهُ فَقَالَ لَا أَوْ تُجِیبَ فَقُلْتُ فَآمِنِّی فَقَالَ قَدْ آمَنْتُکَ قَبْلَ الْکَلَامِ فَقُلْتُ إِنَّ فِی قَوْلِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام إِنَّهُ لَیْسَ مَعَ وُلْدِ الصُّلْبِ ذَکَراً کَانَ أَوْ أُنْثَی لِأَحَدٍ سَهْمٌ إِلَّا لِلْأَبَوَیْنِ وَ الزَّوْجِ وَ الزَّوْجَهِ وَ لَمْ یَثْبُتْ لِلْعَمِّ مَعَ وُلْدِ الصُّلْبِ مِیرَاثٌ وَ لَمْ یَنْطِقْ بِهِ الْکِتَابُ إِلَّا أَنَّ تَیْماً وَ عَدِیّاً وَ بَنِی أُمَیَّهَ قَالُوا الْعَمُّ وَالِدٌ رَأْیاً مِنْهُمْ بِلَا حَقِیقَهٍ وَ لَا أَثَرٍ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ مَنْ قَالَ بِقَوْلِ عَلِیٍّ علیه السلام مِنَ الْعُلَمَاءِ قَضَایَاهُمْ خِلَافُ قَضَایَا هَؤُلَاءِ هَذَا نُوحُ بْنُ دَرَّاجٍ یَقُولُ فِی هَذِهِ الْمَسْأَلَهِ بِقَوْلِ عَلِیٍّ علیه السلام وَ قَدْ حَکَمَ بِهِ وَ قَدْ وَلَّاهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ الْمِصْرَیْنِ الْکُوفَهَ وَ الْبَصْرَهَ فَقَدْ قَضَی بِهِ فَأُنْهِیَ إِلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ فَأَمَرَ بِإِحْضَارِهِ وَ إِحْضَارِ مَنْ یَقُولُ بِخِلَافِ قَوْلِهِ مِنْهُمْ سُفْیَانُ الثَّوْرِیُّ وَ إِبْرَاهِیمُ الْمَدَنِیُّ وَ الْفُضَیْلُ بْنُ عِیَاضٍ فَشَهِدُوا أَنَّهُ قَوْلُ عَلِیٍّ علیه السلام فِی هَذِهِ الْمَسْأَلَهِ فَقَالَ لَهُمْ فِیمَا أَبْلَغَنِی بَعْضُ الْعُلَمَاءِ مِنْ أَهْلِ الْحِجَازِ فَلِمَ لَا تُفْتُونَ بِهِ وَ قَدْ قَضَی بِهِ نُوحُ بْنُ دَرَّاجٍ فَقَالُوا جَسَرَ نُوحٌ وَ جَبُنَّا وَ قَدْ أَمْضَی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ قَضِیَّتَهُ بِقَوْلِ قُدَمَاءِ الْعَامَّهِ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ عَلِیٌّ أَقْضَاکُمْ وَ کَذَلِکَ قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ- عَلِیٌّ أَقْضَانَا وَ هُوَ اسْمٌ جَامِعٌ لِأَنَّ جَمِیعَ مَا مَدَحَ بِهِ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله أَصْحَابَهُ مِنَ الْقِرَاءَهِ وَ الْفَرَائِضِ وَ الْعِلْمِ دَاخِلٌ فِی الْقَضَاءِ قَالَ زِدْنِی یَا مُوسَی قُلْتُ الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَاتِ وَ خَاصَّهً مَجْلِسُکَ فَقَالَ لَا بَأْسَ عَلَیْکَ فَقُلْتُ إِنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله لَمْ یُوَرِّثْ مَنْ لَمْ یُهَاجِرْ وَ لَا أَثْبَتَ لَهُ وَلَایَهً حَتَّی یُهَاجِرَ فَقَالَ مَا حُجَّتُکَ فِیهِ قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی- وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یُهاجِرُوا ما لَکُمْ مِنْ وَلایَتِهِمْ مِنْ شَیْ ءٍ حَتَّی یُهاجِرُوا وَ إِنَّ عَمِّیَ الْعَبَّاسَ لَمْ یُهَاجِرْ فَقَالَ لِی أَسْأَلُکَ یَا مُوسَی هَلْ أَفْتَیْتَ بِذَلِکَ أَحَداً مِنْ أَعْدَائِنَا أَمْ أَخْبَرْتَ أَحَداً مِنَ الْفُقَهَاءِ فِی هَذِهِ الْمَسْأَلَهِ بِشَیْ ءٍ فَقُلْتُ اللَّهُمَّ لَا وَ مَا سَأَلَنِی عَنْهَا إِلَّا أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ (۱).

۱- ۱. الاحتجاج ج ۲ ص ۱۶۱ و عیون الأخبار ج ۱ ص ۸۱.

**[ترجمه]احتجاج، عیون الاخبار: محمد بن محمود عبدی از پدرش در حدیثی مرفوع از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هنگامی که نزد هارون الرشید آمدم، او گفت: به من بگو، چرا خدا شما را بر ما ترجیح داده است، در حالی که ما و شما از یک درخت هستیم و همه فرزندان عبدالمطلب هستیم. ما فرزندان عباس و شما فرزندان ابوطالب هستید و آن دو عموهای رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و خویشاوندی آنان با او برابر است. گفتم: ما نزدیک‌تریم. گفت: چگونه؟ گفتم: زیرا که عبدالله و ابوطالب از یک پدر و مادرند و پدرت عباس، از مادر عبد الله و

ابوطالب نیست. گفت: چرا ادعا کرده اید که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ارث می برید، در حالی که عمو مانع به ارث رسیدن پسر عمو است و رسول خدا که سلام و درود خدا بر او باد، در حالی درگذشت که ابوطالب قبل از او درگذشته بود و عموی او عباس زنده بود؟ به او گفتم: اگر ممکن است، امیر مؤمنان این سئوال را از من نپرسد و هر چه می خواهد در باره مسائل دیگر از من سئوال کند. گفت: خیر، باید جوابم را بدهی. گفتم: امانم ده. گفت: تو را قبل از سخن گفتن امان داده ام. گفتم: همانا علی ابن ابی طالب علیه السلام فرمود: کسی از فرزندان خونی، چه مرد باشد یا زن، بهره ای از ارثیه ندارد، مگر پدر و مادر و شوهر و همسر؛ و عمو با وجود فرزند خونی، چه مرد باشد یا زن، بهره ای از ارثیه ندارد و ارثیه برای عمو با وجود فرزند خونی به ثبت نرسیده است و قرآن به آن تصریح نکرده است. اما تَیم و عَدِی و بنی امیه از روی اجتهاد به رأی گفتند: عمو به منزله پدر است، بی آن که این گفته حقیقت داشته باشد و حدیثی از رسول خدا که سلام و درود خدا بر او باد، آن را تایید کند. علمایی که قول علی علیه السلام را در این زمینه قبول دارند، مسائلشان بر خلاف مسائل اینان است. در حالی که نوح بن دراج، آن گاه که امیرالمؤمنین علیه السلام او را بر مصرَین (کوفه و بصره) گمارد، سخن علی علیه السلام را در این مسئله باور داشت و به آن حکم کرد. این خبر به امیر مؤمنان رسید، پس دستور احضار او و احضار کسانی که خلاف قولش را اظهار کردند صادر کرد. از جمله آنان، سفیان ثوری و ابراهیم مدنی و فضیل بن عیاض بودند. آنان گواهی دادند که قول او، همان قول علی علیه السلام در این مسئله است. - چنان که برخی از علمای اهل حجاز به من گفتند - به آنان چنین فرمود: پس چرا فتوایی مطابق آن حکم صادر نمی کنید، در حالی که نوح ابن درّاج بر اساس آن قضاوت کرده است؟ گفتند: نوح جرأت این کار را داشت، اما ما نداشتیم. امیر مؤمنان این مسئله را با استناد به قول پیشینیان عامه از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش برد که فرمود: علی علیه السلام تواناترین شما در قضاوت است. همچنین عمر بن خطاب گفت: علی تواناترین ما در قضاوت است. و آن اسمی (صفتی) جامع و فراگیر است، چرا که همه صفاتی را که پیامبر، که سلام و درود خدا بر او باد، به اصحابش در قرائت و فرایض و علم نسبت داده بود، جزء قضاوت است، گفت: ای موسی! ادامه بده. گفتم: امانت در مجالس و به ویژه در مجلس شما باید برقرار باشد. گفت: ترسی بر شما نیست (نگران نباش). گفتم: همانا پیامبر که سلام و درود خدا بر او باد، به کسانی که هجرت نکردند، بهره ای از ارثیه قرار نداده و همچنین ولایتی برای آنان قائل نشده بود، مگر این که هجرت کنند. گفت: حجت شما چیست؟ گفتم: فرموده خدای تبارک و تعالی: «وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلاَيَتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُواْ» و تردیدی نیست که عمویم عباس هجرت نکرده بود. گفت: ای موسی! من از تو می پرسم، آیا فتوای این را به کسی از دشمنان ما داده ای؟ یا به کسی از فقها در باره این مساله چیزی را گفته ای؟ گفتم: به خدا قسم خیر، و کسی جز امیر مؤمنان (یعنی هارون) درباره آن از من نپرسیده است. - . احتجاج ۲ : ۱۶۱ و عیون الاخبار ۱ : ۸۱ -

**[ترجمه]

أقول

تمامه فی أبواب تاریخ موسی بن جعفر علیه السلام (۱).

**[ترجمه]روایت کامل در باب‌های تاریخ موسی بن جعفر علیه السلام ذکر شد. -. رجوع کنید به: ج ۴۸ ص ۱۲۵ - ۱۲۹ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: اعْلَمْ یَرْحَمُکَ اللَّهُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی قَسَّمَ الْفَرَائِضَ بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ وَ حِسَابٍ مَحْسُوبٍ وَ بَیَّنَ فِی کِتَابِهِ مَا بَیَّنَ الْقِسْمَهَ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ فَجَعَلَ عَلَی ضَرْبَیْنِ قِسْمَهٍ مَشْرُوحَهٍ وَ قِسْمَهٍ مُجْمَلَهٍ وَ جَعَلَ لِلزَّوْجِ إِذَا لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلَدٌ النِّصْفَ وَ مَعَ الْوَلَدِ الرُّبُعَ- لَا یَزِیدُ وَ لَا یَنْقُصُ مَعَ بَاقِی الْوَرَثَهِ وَ جَعَلَ لِلزَّوْجَهِ الرُّبُعَ إِذَا لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ الثُّمُنَ مَعَ الْوَلَدِ عَلَی هَذَا السَّبِیلِ وَ جَعَلَ لِلْأَبَوَیْنِ مَعَ الْوَلَدِ وَ الشُّرَکَاءِ السُّدُسَیْنِ- لَا یَنْقُصَانِ مِنْ ذَلِکَ شَیْئاً وَ لَهُمَا فِی مَوَاضِعَ زِیَادَهٌ عَلَی السُّدُسَیْنِ ثُمَّ سَمَّی لِلْأَوْلَادِ وَ الْإِخْوَهِ وَ الْأَخَوَاتِ وَ الْقَرَابَاتِ سِهَاماً فِی الْقُرْآنِ وَ سِهَاماً بِأَنَّهَا ذَوِی الْأَرْحَامِ وَ جَعَلَ الْأَمْوَالَ بَعْدَ الزَّوْجِ وَ الزَّوْجَهِ وَ الْأَبَوَیْنِ لِلْأَقْرَبِ فَالْأَقْرَبِ- لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ وَ إِذَا تَسَاوَتِ الْقَرَابَهُ مِنْ جِهَهِ الْأَبِ وَ الْأُمِّ تَقْسِمُهُ بِفَصْلِ الْکِتَابِ فَإِذَا تَقَارَبَتْ فَبِآیَهِ ذَوِی الْأَرْحَامِ وَ اعْلَمْ أَنَّ الْمَوَارِیثَ تَکُونُ سِتَّهَ أَسْهُمٍ لَا تَزِیدُ عَلَیْهَا وَ صَارَتْ مِنْ سِتَّهِ أَسْهُمٍ لِأَنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ مِنْ سِتَّهِ أَشْیَاءَ وَ هُوَ قَوْلُهُ وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَهٍ تَمَامَ الْآیَهِ وَ أَصْلُ الْمَوَارِیثِ أَنْ لَا یَرِثَ مَعَ الْوَلَدِ وَ الْأَبَوَیْنِ أَحَدٌ إِلَّا الزَّوْجُ وَ الزَّوْجَهُ(۲).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: بدان! خداوند بر تو رحم کند، که خدای تبارک و تعالی سهم ارث‌ها را به اندازه‌ای مشخص و حسابی معیّن تقسیم کرده است و در کتاب خود سهم‌ها را تبیین نموده است. سپس خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: «وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ» پس سهم‌ها را دو نوع قرار داده است: سهمی که شرح داده شده و سهمی که سربسته بیان شده است. و برای شوهر، هرگاه فرزندی نداشته باشد یک دوم و اگر فرزند داشته باشد یک چهارم قرار داده است که سهم او با دیگر ورثه‌ها کم یا زیاد نمی‌شود. و بر همین منوال، برای همسر اگر فرزندی نداشته باشد یک چهارم و در صورت داشتن فرزند یک هشتم معین کرده است. و برای پدر و مادر، با فرزند و شرکاء، دو ششم قرار داده است که از این مقدار چیزی نمی‌کاهند و در جاهایی، بیشتر از دو ششم ارث می‌برند. سپس برای فرزندان و برادران و خواهران و خویشاوندان، سهم‌هایی در قرآن و سهم‌هایی بنا بر خویشاوندی آن‌ها معین نموده است و میراث را پس از مرگ مرد و زن و پدر و مادر، به ترتیب نزدیکی، برای خویشاوندان قرار داده است، «لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ». اگر خویشاوندی از جهت پدری و مادری برابر باشد، با توجه به جزئیات کتاب الهی، سهم ارث‌ها تقسیم می‌شود و هر گاه خویشاوندی‌ها نزدیک به هم باشد، بر اساس آیه «ذوی الارحام» تقسیم می‌شود. و بدان که میراث‌ها شش سهم است و بر آن چیزی افزوده نمی‌شود و در شش سهم می‌گنجد؛ زیرا انسان از شش چیز آفریده شده است، همچنان که خداوند می‌فرماید: «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَهٍ» تا پایان آیه. و اصل در میراث این است که در کنار مادر و پدر و فرزندان، چه دختر و چه پسر، هیچ وارث دیگری سهم ندارد مگر زن و شوهر. -. فقه الرضا : ۳۹ -

**[ترجمه]

«۱۳»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سَالِمٍ الْأَشَلِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَدْخَلَ الْوَالِدَيْنِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْمَوَارِيثِ فَلَمْ يَنْقُصْهُمَا مِنَ السُّدُسِ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: سالم اشل گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند تبارک و تعالی پدر و مادر را بر خوان همه وارثان ضیافت کرد و سهم آنان را از یک ششم پائین تر نیاورد. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۵ -

**[ترجمه]

«۱۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْوَلَدُ وَ الْإِخْوَةُ هُمُ الَّذِينَ يُزَادُونَ وَ يَنْقُصُونَ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: بکیر بن اعین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: فرزندان و برادران کسانی هستند که سهم آنان زیاد و کم می‌شود. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۶ -

**[ترجمه]

«۱۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: الْخَالُ وَ الْخَالَةُ يَرِثُونَ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَعَهُمْ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى

۱- ۱. مر فی ج ۴۸ ص ۱۲۵ الی ۱۲۹.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۳۹.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۲۵.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۲۶.

بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ إِذَا الْتَفَّتِ الْقَرَابَاتُ فَالسَّابِقُ أَحَقُّ بِالْمِیرَاثِ مِنْ قَرَابَتِهِ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: دایی و خاله ارث می برند، اما به این شرط که کسی دیگر با آنان نباشد، همانا خدا می فرماید: «وَأُوْلُواْ الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَی بِبَعْضٍ فِی کِتَابِ اللّهِ»، هرگاه خویشاوندان به هم رسیدند، پس آن که از خویشاوندان پیشتر است، او به ارث سزاوارتر است. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۷۱ -

**[ترجمه]

«۱۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا اخْتَلَفَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام وَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ فِی الرَّجُلِ یَمُوتُ وَ لَیْسَ لَهُ عَصَبَهٌ یَرِثُونَهُ وَ لَهُ ذُو قَرَابَهٍ لَا یَرِثُونَهُ لَیْسَ لَهُ بَیْنَهُمْ مَفْرُوضٌ فَقَالَ عَلِیٌّ مِیرَاثُهُ لِذَوِی قَرَابَتِهِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَی یَقُولُ- وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ وَ قَالَ عُثْمَانُ اجْعَلْ مِیرَاثَهُ فِی بَیْتِ مَالِ الْمُسْلِمِینَ وَ لَا یَرِثُهُ أَحَدٌ مِنْ قَرَابَتِهِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هنگامی که علی ابن ابی طالب علیه السلام و عثمان بن عفان در باره مردی که می میرد و خویشاوندان نزدیکی نداشته باشد که از وی ارث برند، اما خویشاوندانی دارد که از او ارث نمی برند و برای آنان نصیبی نیست، صحبت می کردند، علی علیه السلام فرمود: ارثیه او به خویشاوندانش می رسد، زیرا که خدای عز و جل می فرماید: «وَأُوْلُواْ الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَی بِبَعْضٍ فِی کِتَابِ اللّهِ». عثمان گفت: ارثیه اش را در بیت المال مسلمین قرار می دهم و کسی از خویشاوندانش از او ارث نمی برند. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۷۱ -

**[ترجمه]

«۱۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: کَانَ عَلِیٌّ علیه السلام لَا یُعْطِی الْمَوَالِیَ شَیْئاً مَعَ ذِی رَحِمٍ سُمِّیَتْ لَهُ فَرِیضَهٌ أَمْ لَمْ یُسَمَّ لَهُ فَرِیضَهٌ وَ کَانَ یَقُولُ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ قَدْ عَلِمَ مَکَانَهُمْ فَلَمْ یَجْعَلْ لَهُمْ مَعَ أُولِی الْأَرْحَامِ حَیْثُ قَالَ- وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: سلیمان ابن خالد از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: علی علیه السلام با وجود خویشاوندان، چیزی به غلامان آزاد شده نمی داد. چه فریضه برای او به شمار بیاید (نامیده شده باشد) یا نیاید و همیشه می... فرمود: «وَأُوْلُواْ الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَی بِبَعْضٍ فِی کِتَابِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ». خدا جایگاه آنان را دانست و و آنان را با خویشاوندان نزدیک، قرار نداد - با وجود خویشاوندان نزدیک، چیزی را برای آنان قرار نداده است -. آن جا که می فرماید: «وَأُوْلُواْ الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَی بِبَعْضٍ فِی کِتَابِ اللّهِ». - . تفسیر عیاشی ۲ : ۷۱ -

**[ترجمه]

«۱۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ- وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ إِنَّ بَعْضَهُمْ أَوْلَی بِالْمِیرَاثِ مِنْ بَعْضٍ لِأَنَّ أَقْرَبَهُمْ إِلَیْهِ أَوْلَی بِهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّهُمْ أَوْلَی بِالْمَیِّتِ وَ أَقْرَبُهُمْ إِلَیْهِ أُمُّهُ وَ أَخُوهُ وَ أُخْتُهُ لِأُمِّهِ وَ أَبِیهِ أَ لَیْسَ الْأُمُّ أَقْرَبَ إِلَی الْمَیِّتِ مِنْ إِخْوَتِهِ وَ أَخَوَاتِهِ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در باره این فرموده خدا: «وَأُوْلُواْ الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَی بِبَعْضٍ فِی کِتَابِ اللّهِ» فرمود: همانا برخی از آنان از برخی دیگر به ارثیه شایسته ترند، زیرا که نزدیکترین آنان به او از لحاظ قرابت و خویشاوندی، به (ارث) او شایسته ترند. سپس امام باقر علیه السلام فرمودند: همانا آنان از مرده شایسته ترند. مادرش و برادرش و خواهرش از طرف مادر و پدرش به او نزدیکترند. مگر مادر از برادران و خوهرانش به مرده نزدیکتر نیست؟! - . تفسیر عیاشی ۲ : ۷۱ -

**[ترجمه]

«۱۹»

ختص، [الإختصاص] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ الْعَلَوِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الزِّبْرِقَانِ الدَّامَغَانِیِّ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام قَالَ: سَأَلَنِی الرَّشِیدُ أَخْبِرْنِی عَنْ قَوْلِکُمْ لَیْسَ لِلْعَمِّ مَعَ وُلْدِ الصُّلْبِ مِیرَاثٌ فَقُلْتُ إِنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله لَمْ یُوَرِّثْ مَنْ قَدَرَ عَلَی الْهِجْرَهِ فَلَمْ یُهَاجِرْ وَ إِنَّ عَمِّیَ الْعَبَّاسَ قَدَرَ عَلَی الْهِجْرَهِ فَلَمْ یُهَاجِرْ وَ إِنَّمَا کَانَ فِی عَدَدِ الْأُسَارَی عِنْدَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ جَحَدَ أَنْ یَکُونَ لَهُ الْفِدَاءُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبارَکَ وَ تَعَالَی عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله یُخْبِرُهُ بِدَفِینٍ لَهُ مِنْ ذَهَبٍ فَبَعَثَ عَلِیّاً علیه السلام فَأَخْرَجَهُ مِنْ عِنْدِ أُمِّ الْفَضْلِ فَقَالَ الْعَبَّاسُ أَفْقَرْتَنِی

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۷۱.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۷۱.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۷۱.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۷۲.

يَا ابْنَ أَخِي فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْراً يُؤْتِكُمْ خَيْراً مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ قَوْلَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا ما لَكُمْ مِنْ وَلايَتِهِمْ مِنْ شَيْ ءٍ حَتَّى يُهاجِرُوا ثُمَّ قَالَ وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ فَرَأَيْتُهُ قَدِ اغْتَمَّ -(۱) الْخَبَرُ بِتَمَامِهِ فِي أَبْوَابِ تَارِيخِ مُوسَى عليه السلام (۲).

**[ترجمه]اختصاص: محمد بن زبرقان دامغانی از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هارون الرشید از من پرسید: در باره این گفته شما: عمو با وجود فرزند، ارث نمی‌برد، توضیح بده. گفتم: همانا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای کسی که توانایی هجرت داشت اما هجرت نکرد، حق ارث قرار نداده است و همانا عمویم عباس توانایی هجرت داشت، اما هجرت نکرد، بلکه از جمله اسرای پیامبر که سلام و درود خدا بر او باد، بود و نپذیرفت که مالی داشته باشد که فدیه او قرار گیرد. پس خدای تبارک و تعالی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وحی کرد و به او خبر داد که او گنجی از طلا دارد. پس پیامبر علی علیه السلام را فرستاد و آن را از نزد ام فضل بیرون آورد. عباس گفت: ای برادر زاده! تو مرا بیچاره کرده ای. سپس خدای - تبارک و تعالی - این آیه را نازل فرمود: «إِن يَعْلَمِ اللّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ» - . انفال / ۷۰ - {اگر خدا در دل‌های شما خیری سراغ داشته باشد، بهتر از آن چه از شما گرفته شده، به شما عطا می کند و بر شما می بخشاید و خدا آمرزنده مهربان است.} و نیز این آیه را: «وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلاَيَتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُواْ» و سپس فرمود: «وَإِنِ اسْتَنصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ»، - . انفال / ۷۲ - {و کسانی که ایمان آورده اند ولی مهاجرت نکرده اند، هیچ گونه خویشاوندی (دینی) با شما ندارند، مگر آنکه (در راه خدا) هجرت کنند و اگر در (کار) دین از شما یاری جویند، یاری آنان بر شما (واجب) است.} و او را دیدم که غمگین شد. - . اختصاص : ۵۶ -

روایت به صورت کامل در باب‌های مربوط به امام موسی بن جعفر علیه السلام ذکر شد. - . رجوع کنید به : ج ۴۸ ص ۱۲۳ -

**[ترجمه]

«۲۰»

ف، [تحف العقول]: سَأَلَ الرَّشِيدُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليهما السلام أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنِ الْعَبَّاسِ وَ عَلِيٍّ بِمَا صَارَ عَلِيٌّ أَوْلَى بِمِيرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مِنَ الْعَبَّاسِ وَ الْعَبَّاسُ عَمُّ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ صِنْوُ أَبِيهِ فَقَالَ لَهُ مُوسَى عليه السلام إِنَّ النَّبِيَّ لَمْ يُوَرِّثْ مَنْ قَدَرَ عَلَى الْهِجْرَةِ فَلَمْ يُهَاجِرْ إِنَّ أَبَاكَ الْعَبَّاسَ آمَنَ وَ لَمْ يُهَاجِرْ وَ إِنَّ عَلِيّاً آمَنَ وَ هَاجَرَ وَ قَالَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا ما لَكُمْ مِنْ وَلايَتِهِمْ مِنْ شَيْ ءٍ حَتَّى يُهاجِرُوا فَالْتَمَعَ لَوْنُ هَارُونَ وَ تَغَيَّرَ(۳).

**[ترجمه]تحف العقول: هارون الرشید از موسی بن جعفر علیه السلام پرسید: می خواهم در باره عباس و علی سؤالی بکنم. با اینکه عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و برادر پدرش بود، چرا علی علیه السلام که برادرزاده اش بود، بر او در ارث پیامبر تقدم یافت؟ فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن‌ها را که توانائی مهاجرت (از مکه به مدینه) داشته و هجرت نکردند از ارث محروم کرد. پدر تو عباس ایمان آورد ولی هجرت نکرد، علی علیه السلام ایمان آورد و مهاجرت کرد همچنان که خداوند متعال فرموده است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا ما لَكُمْ مِنْ وَلايَتِهِمْ مِنْ شَيْ ءٍ حَتَّى يُهاجِرُوا»، - . انفال / ۷۲ - {و کسانی که ایمان آورده اند ولی مهاجرت نکرده اند، هیچ گونه خویشاوندی [دینی] با شما ندارند مگر آنکه [در راهِ

خدا] هجرت کنند.} پس رنگ از رخسار هارون پرید و چهره‌اش دگرگون شد. - . تحف العقول : ۴۲۶ - ۴۲۷ -

**[ترجمه]

أقول

تمامه فی کتاب الاحتجاجات (۴).

**[ترجمه]کل روایت در باب احتجاجات بیان شد. - . رجوع کنید به : ج ۴۸ ص ۱۲۱ - ۱۲۵ -

**[ترجمه]

باب ۳ شرائط الإرث و موانعه

الأخبار

«۱»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيٌّ عَنْ أَخِيهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ نَصْرَانِيٍّ يَمُوتُ ابْنُهُ وَ هُوَ مُسْلِمٌ هَلْ يَرِثُ قَالَ لَا يَرِثُ إِلَّا أَهْلُ مِلَّتِهِ (۵).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت پرسیدم: پسر مسلمان مردی مسیحی فوت شده است، آیا [پدر] از او ارث می‌برد؟ فرمود: جز هم کیشانش (مسلمانان) کسی از او ارث نمی‌برد. - . قرب الاسناد : ۱۲۰ -

**[ترجمه]

«۲»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: اعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَتَوَارَثُ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ نَحْنُ نَرِثُهُمْ وَ لَا يَرِثُونَّا وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا مُسْلِماً أَوْ ذِمِّيّاً تَرَكَ ابْناً مُسْلِماً وَ ابْناً ذِمِّيّاً لَكَانَ الْمِيرَاثُ مِنَ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ وَ الذِّمِّيِّ لِلِابْنِ الْمُسْلِمِ وَ كَذَلِكَ مَنْ تَرَكَ ذَا قَرَابَةٍ مُسْلِمَةٍ وَ ذَا قَرَابَةٍ مِنْ أَهْلِ ذِمَّةٍ مِمَّنْ قَرُبَ نَسَبُهُ أَوْ بَعُدَ لَكَانَ الْمُسْلِمُ أَوْلَى بِالْمِيرَاثِ مِنَ الذِّمِّيِّ وَ لَوْ كَانَ الذِّمِّيُّ وَلَداً وَ كَانَ الْمُسْلِمُ أَخاً أَوْ عَمّاً أَوِ ابْنَ أَخٍ أَوِ

۱- ۱. الاختصاص: ۵۶ ضمن حدیث طویل.

۲- ۲. مر فی ج ۴۸ ص ۱۲۳.

٣- ٣. تحف العقول ص ٤٢٦- ٤٢٧ ضمن حديث.

٤- ٤. مر أيضا فى ج ٤٨ ص ١٢١- ١٢٥.

٥- ٥. قرب الإسناد ص ١٢٠.

ابْنَ عَمٍّ أَوْ أَبْعَدَ مِنْ ذَلِکَ لَکَانَ الْمُسْلِمُ أَوْلَی بِالْمِیرَاثِ مِنَ الذِّمِّیِّ کَانَ الْمَیِّتُ مُسْلِماً أَوْ ذِمِّیّاً لِأَنَّ الْإِسْلَامَ لَمْ یَزِدْهُ إِلَّا قُوَّةً وَ لَوْ مَاتَ مُسْلِماً وَ تَرَکَ امْرَأَةً یَهُودِیَّةً أَوْ نَصْرَانِیَّةً لَمْ یَکُنْ لَهَا مِیرَاثٌ وَ إِنْ مَاتَتْ هِیَ وَرِثَهَا الزَّوْجُ الْمُسْلِمُ وَ إِذَا تَرَکَ الرَّجُلُ ابْنَ الْمُلَاعَنَهِ فَلَا مِیرَاثَ لِوَلَدِهِ مِنْهُ وَ کَانَ مِیرَاثُهُ لِأَقْرِبَائِهِ فَإِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ قَرَابَهٌ فَمِیرَاثُهُ لِإِمَامِ الْمُسْلِمِینَ إِلَّا أَنْ یَکُونَ أَکْذَبَ نَفْسَهُ بَعْدَ اللِّعَانِ فَیَرِثُهُ الِابْنُ وَ إِنْ مَاتَ الِابْنُ لَمْ یَرِثْهُ الْأَبُ (۱).

**[ترجمه]فقه الرضا: اهل دو دین از یکدیگر ارث نمی‌برند، ما از آن‌ها ارث می‌بریم اما آن‌ها از ما ارث نمی‌برند، و اگر مردی مسلمان یا اهل ذمه، فرزندی مسلمان و اهل ذمّه به جای گذارد، میراث مرد مسلمان و مرد اهل ذمّه، متعلق به فرزند مسلمان است و بر همین منوال، اگر کسی خویشاوندی مسلمان و خویشاوندی ذمّی به جای گذارد، چه خویشاوند نزدیک و چه خویشاوند دور، خویشاوند مسلمان از ذمّی برای ارث بردن مقدم است؛ و اگر ذمّی فرزند باشد و مسلمان برادر یا عمو یا برادرزاده یا پسرعمو یا فامیلی دورتر از آن باشد، مسلمان از ذمّی برای میراث مقدم است، چه اینکه مرده مسلمان باشد یا ذمّی باشد، زیرا اسلام جز قوّت و عزّت بر وی نیفزوده است. و اگر مرد مسلمانی بمیرد و زنی یهودی یا مسیحی به جای گذارد، ارثی به زن تعلق نمی‌گیرد و اگر آن زن بمیرد، شوهر مسلمانش از او ارث می‌برد؛ و هرگاه مردی فرزند تهمت (ملاعنه) به جای گذارد، هیچ ارثی از او به فرزند تعلق نمی‌گیرد و میراث وی به خویشاوندانش می‌رسد. اگر خویشاوندی نداشته باشد، میراث او به امام مسلمانان می‌رسد مگر اینکه پس از لعان، مساله را تکذیب کند که در این صورت فرزند از او ارث می‌برد؛ و اگر فرزند تهمت بمیرد، پدر از او ارث نمی‌برد. - . فقه الرضا : ۳۹ -

**[ترجمه]

«۳»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عُمَرَ الْیَمَانِیِّ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ وَ هُمْ یَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ ما کانُوا أَوْلِیاءَهُ یَعْنِی أَوْلِیَاءَ الْبَیْتِ یَعْنِی الْمُشْرِکُونَ [الْمُشْرِکِینَ]- إِنْ أَوْلِیاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ حَیْثُ مَا کَانُوا هُمْ أَوْلَی بِهِ مِنَ الْمُشْرِکِینَ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابراهیم بن عمر یمانی از کسی که برایش نقل کرده، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره این سخن خداوند «وَ هُمْ یَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ ما کانُوا أَوْلِیائَهُ» فرمود: یعنی اولیای خانه خدا، یعنی مشرکان. « إِنْ أَوْلِیاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ» - . انفال / ۷۲ - {با اینکه آنان [مردم را] از [زیارت] مسجد الحرام باز می دارند، در حالی که ایشان سرپرست آن نباشند. چرا که سرپرست آن جز پرهیزکاران نیستند.} هر کجا که باشند، چرا که آنان از مشرکان به مسجد الحرام شایسته‌تر بودند. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۵۵ -

**[ترجمه]

باب ۴ میراث الأولاد و أولاد الأولاد و الأبوین و فیه حکم الحبوه

الأخبار

«۱»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ الْبَزَنْطِیِّ قَالَ: قَالَ قُلْتُ لِأَبِی الْحَسَنِ علیه السلام رَجُلٌ مَاتَ وَ تَرَکَ ابْنَهَ ابْنٍ وَ ابْنَ ابْنَهٍ قَالَ کَانَ عَلِیٌّ علیه السلام یُورِثُ الْأَقْرَبَ فَالْأَقْرَبَ قُلْتُ أَیُّهُمَا أَقْرَبُ قَالَ ابْنَهُ الِابْنِ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: بزنطی گوید: به امام موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: مردی مرده و یک دخترِ پسر و یک پسرِ دختر به جای گذاشته است. فرمود: علی علیه السلام خویشاوندان را بر اساس نزدیکی ارث می‌داد. عرض کردم: کدام یک نزدیک‌تر اند؟ فرمود: دختر پسر. - . قرب الاسناد : ۱۷۳ -

**[ترجمه]

«۲»

مکا، [مکارم الأخلاق] مِنْ کِتَابِ اللِّبَاسِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: قَاوِمُوا خَاتَمَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَأَخَذَهُ أَبِی بِسَبْعَهٍ قَالَ قُلْتُ سَبْعَهُ دَرَاهِمَ قَالَ سَبْعَهُ دَنَانِیرَ(۴).

**[ترجمه]مکارم الاخلاق: از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود: انگشتر امام صادق علیه السلام را قیمت کنید. پدرم آن را به هفت سکه خرید. راوی گوید: گفتم: هفت درهم؟ فرمود: هفت دینار. - . مکارم الاخلاق : ۹۵ -

**[ترجمه]

«۳»

فس، [تفسیر القمی]: یُوصِیکُمُ اللَّهُ فِی أَوْلادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ قَالَ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ وَ تَرَکَ بَنِینَ وَ بَنَاتٍ- فَلِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ- فَإِنْ کُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَیْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَکَ یَعْنِی إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ وَ تَرَکَ أَبَوَیْنِ وَ ابْنَتَیْنِ فَلِلْأَبَوَیْنِ السُّدُسَانِ وَ لِلِابْنَتَیْنِ الثُّلُثَانِ وَ إِنْ کَانَتِ الِابْنَهُ وَاحِدَهً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَیْهِ لِکُلِ

۱- ۱. فقه الرضا ص ۳۹.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۵۵.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۱۷۳.

۴- ۴. مکارم الأخلاق ص ۹۵.

وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ وَ بَقِيَ سَهْمٌ يُقْسَمُ عَلَى خَمْسَةِ أَسْهُمٍ فَمَا أَصَابَ ثَلَاثَةَ أَسْهُمٍ فَلِلِابْنَةِ وَ مَا أَصَابَ اثْنَتَيْنِ فَلِلْأَبَوَيْنِ فَإِنْ كَانَ لِلْمَيِّتِ إِخْوَةٌ وَ أَخَوَاتٌ مِنْ قِبَلِ الْأَبِ وَ الْأُمِّ أَوْ مِنْ قِبَلِ الْأَبِ وَحْدَهُ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ وَ لِلْأَبِ خَمْسَةُ أَسْدَاسٍ فَإِنَّ الْإِخْوَةَ وَ الْأَخَوَاتِ مِنْ قِبَلِ الْأَبِ هُمْ فِي عِيَالِ الْأَبِ وَ تَلْزَمُهُ مُئُونَتُهُمْ فَهُمْ يَحْجُبُونَ الْأُمَّ عَنِ الثُّلُثِ وَ لَا يَرِثُونَ (۱).

**[ترجمه]تفسیر قمی: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ» هر گاه مردی بمیرد و فرزندانی پس از او باقی بمانند، به فرزند پسر دو برابر فرزند دختر سهم ارث می‌رسد. « فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ * فَإِنْ كُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَكَ» یعنی اگر مردی بمیرد و پدر و مادرش و دو دختر از او باقی بمانند، به پدر و مادر دو ششم و به دو دختر دو سوم می‌رسد؛ و اگر یک دختر باشد، یک دوم به او و به هر یک از پدر و مادرش، دو ششم می‌رسد و یک سهم باقی می‌ماند که به پنج سهم تقسیم می‌شود، بخشی که شامل سه سهم باشد از آن دختر و بخشی که شامل دو سهم است برای پدر و مادر است. اگر مرده برادران و خواهرانی از طرف پدر و مادر، یا از فقط از طرف پدر داشته باشد، یک ششم برای مادرش و پنج ششم برای پدرش است، چرا که برادران و خواهران پدری در نفقه پدر هستند و پدر موظف است هزینه و مخارج آن‌ها را بپردازد و در واقع آنان مانع از این می‌شوند که به مادر یک سوم ارث تعلق گیرد و آنان ارث نمی‌برند. - . تفسیر قمی ۱ : ۱۳۲ - ۱۳۳ -

**[ترجمه]

«۴»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: إِنْ تَرَكَتِ الْمَرْأَةُ مَعَ الزَّوْجِ وَلَداً ذَكَراً كَانَ أَمْ أُنْثَى وَاحِداً كَانَ أَمْ أَكْثَرَ فَلِلزَّوْجِ الرُّبُعُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْوَلَدِ وَ إِنْ تَرَكَ الزَّوْجُ امْرَأَةً وَ وَلَداً فَلِلْمَرْأَةِ الثُّمُنُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْوَلَدِ فَإِنْ تَرَكَ الرَّجُلُ أَبَوَيْهِ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ وَ لِلْأَبِ الثُّلُثَانِ فَإِنْ تَرَكَ أَبَوَيْنِ وَ ابْناً أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَلِلْأَبَوَيْنِ السُّدُسَانِ وَ مَا بَقِيَ فَلِلِابْنِ وَ إِنْ تَرَكَ أَبَاهُ وَ ابْنَتَهُ فَلِلِابْنَةِ النِّصْفُ ثَلَاثَةُ أَسْهُمٍ مِنْ سِتَّةٍ وَ لِلْأَبِ السُّدُسُ يُقَسَّمُ الْمَالُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَسْهُمٍ فَمَا أَصَابَ ثَلَاثَةَ أَسْهُمٍ فَلِلِابْنَةِ وَ مَا أَصَابَ سَهْماً فَلِلْأَبِ وَ كَذَلِكَ إِذَا تَرَكَ أُمَّهُ وَ ابْنَتَهُ فَإِنْ تَرَكَ أَبَوَيْنِ وَ ابْنَةً فَلِلِابْنَةِ النِّصْفُ وَ لِلْأَبَوَيْنِ السُّدُسَانِ يُقَسَّمُ الْمَالُ عَلَى خَمْسَةٍ فَمَا أَصَابَ ثَلَاثَةَ أَسْهُمٍ فَلِلِابْنَةِ وَ مَا أَصَابَ سَهْمَيْنِ فَلِلْأَبَوَيْنِ فَإِنْ تَرَكَ ابْنَتَيْنِ وَ أَبَوَيْنِ فَلِلِابْنَتَيْنِ الثُّلُثَانِ وَ لِلْأَبَوَيْنِ السُّدُسَانِ وَ إِنْ تَرَكَ أَبَوَيْهِ وَ ابْناً وَ ابْنَةً أَوِ ابْنَيْنِ وَ بَنَاتٍ فَلِلْأَبَوَيْنِ السُّدُسَانِ وَ مَا بَقِيَ لِلْبَنِينَ وَ الْبَنَاتِ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ فَإِنْ تَرَكَ امْرَأَةً وَ أَبَوَيْنِ- لِامْرَأَتِهِ الرُّبُعُ وَ لِأُمِّهِ الثُّلُثُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْأَبِ فَإِنْ تَرَكَتِ امْرَأَةٌ زَوْجَهَا وَ أَبَوَيْهَا وَ وَلَداً ذَكَراً كَانَ أَوْ أُنْثَى وَاحِداً كَانَ أَوْ أَكْثَرَ فَلِلزَّوْجِ الرُّبُعُ وَ لِلْأَبَوَيْنِ السُّدُسَانِ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْوَلَدِ فَإِنْ تَرَكَ أَبَوَيْهِ وَ أَخاً فَلِلْأُمِّ الثُّلُثُ وَ لِلْأَبِ الثُّلُثَانِ وَ سَقَطَ الْأَخُ فَإِنْ تَرَكَ أَبَوَيْهِ فَلِلْأُمِّ الثُّلُثُ وَ لِلْأَبِ الثُّلُثَانِ وَ كَذَلِكَ إِذَا تَرَكَ أَخاً أَوْ أُخْتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَ أَخَوَاتٍ أَوْ أُخْتاً وَ أَبَوَيْنِ فَلِلْأُمِّ الثُّلُثُ وَ لِلْأَبِ الثُّلُثَانِ فَإِنْ تَرَكَ أَبَوَيْنِ وَ أَخَوَيْنِ وَ أَرْبَعَ أَخَوَاتٍ أَوْ أَخاً وَ أُخْتَيْنِ فَلِلْأُمِّ السُّدُسُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْأَبِ فَإِنْ كَانَ الْإِخْوَةُ وَ الْأَخَوَاتُ مِنَ الْأُمِّ لَمْ تَحْجُبِ الْأُمَّ عَنِ الثُّلُثِ وَ إِنَّمَا تَحْجُبُهَا الْإِخْوَةُ وَ الْأَخَوَاتُ مِنَ الْأَبِ أَوْ مِنَ الْأَبِ وَ الْأُمِ (۲).

ص: ۳۴۰

۱- ۱. تفسیر علیّ بن إبراهیم ج ۱ ص ۱۳۲- ۱۳۳.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۳۹.

**[ترجمه]فقه الرضا: اگر زن همراه مرد، یک یا چند فرزند مذکر یا مؤنث به جای گذارد، سهم همسر یک چهارم و مابقی برای فرزند است و اگر از مرد، یک زن و یک فرزند باقی بماند، یک هشتم ارث برای زن و مابقی برای فرزند است. پس اگر مرد پدر و مادرش را به جای گذارد، سهم مادرش یک سوم و سهم پدرش دو سوم است؛ و اگر از او پدر و مادر و یک یا چند پسر باقی بماند، سهم پدر و مادر دو ششم و مابقی برای پسر است؛ و اگر پدر و دخترش را به جای گذارد، سهم دختر یک دوم و سهم پدر یک ششم است و سه سهم از شش سهم می‌ماند و مال را بر چهار بخش تقسیم می‌کنند، سه بخش برای دختر و یک بخش برای پدر است؛ و اگر مادر و دخترش نیز از او باقی بمانند، بر هیمن منوال ارث می‌برند. اگر پدر و مادر و دختری به جای گذارد، یک دوم به دختر و دو ششم به پدر و مادر می‌رسد و [بقیه] مال به پنج قسمت تقسیم می‌شود که سه سهم به دختر و دو بخش برای پدر و مادرش است. اگر دو دختر و پدر و مادر باقی بمانند، دو سوم به دو دختر و دو ششم به پدر و مادر تعلق می‌گیرد؛ و اگر پدر و مادر و یک یا چند دختر و پسر باقی بمانند، دو سوم به پدر و مادر و مابقی به دختران و پسران می‌رسد و فرزند مذکر دو برابر فرزند مؤنث ارث می‌برد. اگر یک زن و پدر و مادر به جای گذارد، برای همسرش یک چهارم و برای مادرش یک سوم و مابقی به پدر تعلق می‌گیرد. در صورتی که از زنی، شوهر و پدر و مادرش و یک یا چند فرزند مذکر به جای بماند، برای شوهر یک چهارم و برای پدر و مادر دو ششم و مابقی برای فرزندان است. پس اگر مرد یک برادر و دو یا سه خواهر، یا دو خواهر و پدر و مادر به جای گذارد، یک سوم از ارث برای مادر و دو سوم برای پدر است؛ و اگر پدر و مادر و دو برادر و چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر از او باقی بماند، یک ششم برای مادر و مابقی برای پدر است؛ پس اگر برادران و خواهران از مادر باشند، مادر را از یک سوم ارث منع نمی‌کنند و در واقع برادران و خواهران پدری یا پدر و مادری، مادر را از یک سوم ارث منع می‌کنند. - . فقه الرضا : ۳۹ -

**[ترجمه]

«۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: کَمْ مِنْ إِنْسَانٍ لَهُ حَقٌّ لَا یَعْلَمُ بِهِ قَالَ قُلْتُ وَ مَا ذَاکَ أَصْلَحَکَ اللَّهُ قَالَ إِنَّ صَاحِبَیِ الْجِدَارِ کَانَ لَهُمَا کَنْزٌ تَحْتَهُ أَمَا إِنَّهُ لَمْ یَکُنْ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَا فِضَّةٍ قَالَ قُلْتُ فَأَیُّهُمَا کَانَ أَحَقَّ بِهِ قَالَ الْأَکْبَرُ کَذَلِکَ نَقُولُ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: چه بسا انسانی که حقی دارد و نسبت به آن ناآگاه است. به ایشان عرض کردم: خدایت به سلامت دارد، آن حق چیست؟ فرمود: در زیر آن دیوار گنجی بود که به مالکان آن تعلق داشت. ولی آن گنج نه از طلا بود و نه از نقره. گفتم: از آن دو نفر، کدام یک به آن گنج سزاوارتر بود؟ فرمود: ما عقیده داریم که فرد بزرگتر به آن گنج شایسته‌تر بود. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۳۳۷ -

**[ترجمه]

باب ۵ میراث الإخوه و أولادهما و الأجداد و الجدات و الطعمه للجد

الأخبار

«۱»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ یَزِیدَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْکَلَالَهُ مَا لَمْ یَکُنْ وَالِدٌ وَ لَا وَلَدٌ(۲).

**[ترجمه]معانی الاخبار: ابن ابی عمیر از برخی از یارانش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: کلاله کسی است که از دنیا برود و پدر و پسری از خود باقی نگذارد.

**[ترجمه]

«۲»

فس، [تفسیر القمی] أَبِی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَیْنَهَ عَنْ بُکَیْرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ وَ لَهُ أُخْتٌ تَأْخُذُ نِصْفَ الْمِیرَاثِ بِالْآیَهِ کَمَا تَأْخُذُ الِابْنَهُ لَوْ کَانَتْ وَ النِّصْفُ الْبَاقِی یُرَدُّ عَلَیْهَا بِالرَّحِمِ إِذَا لَمْ یَکُنْ لِلْمَیِّتِ وَارِثٌ أَقْرَبَ مِنْهَا فَإِنْ کَانَ مَوْضِعَ الْأُخْتِ أَخٌ أَخَذَ الْمِیرَاثَ کُلَّهُ بِالْآیَهِ لِقَوْلِ اللَّهِ- وَ هُوَ یَرِثُها إِنْ لَمْ یَکُنْ لَها وَلَدٌ فَإِنْ کانت [کَانَتَا] أُخْتَیْنِ أَخَذَتَا الثُّلُثَیْنِ بِالْآیَهِ وَ الثُّلُثَ الْبَاقِیَ بِالرَّحِمِ- وَ إِنْ کانُوا إِخْوَهً رِجالًا وَ نِساءً فَلِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ وَ ذَلِکَ کُلُّهُ إِذَا لَمْ یَکُنْ لِلْمَیِّتِ وَلَدٌ أَوْ أَبَوَانِ أَوْ زَوْجَهٌ(۳).

**[ترجمه]تفسیر قمی: بکیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر مردی فوت شود و خواهری داشته باشد، بر اساس آیه، نصف ماترک به شکل کامل از آن وی است. همچنین است اگر دختری داشته باشد، همین ارث را می‌برد و نصف دیگر ماترک، اگر وارث دیگری نزدیک تر از آن خواهر یا دختر نداشته باشد، به طریق خویشاوندی به وی رسد و اگر به جای خواهر، برادری باشد، بر اساس آیه، همه میراث را به کلی می گیرد که خدای تعالی فرمود: «وَهُوَ یَرِثُهَآ إِن لَّمْ یَکُن لَّهَا وَلَدٌ» و اگر دو خواهر باشند، دو ثلث را کامل می گیرند و یک سوم باقی مانده را به طریق خویشاوندی می گیرند، «وَ إِنْ کانُوا إِخْوَهً رِجالًا وَ نِساءً فَلِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ» و اگر جمع خواهران و برادرانی باشند، مذکر، دو برابر سهم مونث ارث می برد و همه این موارد در صورتی است که میت، فرزند، والدین یا زوجه ای نداشته باشد. - . تفسیر قمی :۱۶۰ -

**[ترجمه]

«۳»

فس، [تفسیر القمی]: وَ إِنْ کانَ رَجُلٌ یُورَثُ کَلالَهً أَوِ امْرَأَهٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَهَذِهِ کَلَالَهُ الْأُمِّ وَ هِیَ الْإِخْوَهُ وَ الْأَخَوَاتُ مِنَ الْأُمِّ فَإِنْ کَانُوا أَکْثَرَ مِنْ ذَلِکَ فَهُمْ یَأْخُذُونَ الثُّلُثَ فَیَقْسِمُونَهُ مَا بَیْنَهُمْ بِالسَّوِیَّهِ الذَّکَرُ وَ الْأُنْثَی فِیهِ سَوَاءٌ(۴).

۱- ۱. تفسير العيّاشىّ ج ۲ ص ۳۳۷.
۲- ۲. معانى الأخبار ص ۲۷۲.
۳- ۳. تفسير علىّ بن إبراهيم ج ۱ ص ۱۶۰.
۴- ۴. نفس المصدر ج ۱ ص ۱۳۳.

**[ترجمه]تفسیر قمی: «وَ إِنْ کانَ رَجُلٌ یُورَثُ کَلالَهً أَوِ امْرَأَهٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ» {و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برند کلاله [= بی فرزند و بی پدر و مادر] باشد و برای او برادر یا خواهری باشد، پس برای هر یک از آن دو، یک ششم [ماترک] است}؛ این کلاله مادر است و آن برادران و خواهران مادر است. پس اگر بیشتر از این باشند، آنان یک سوم ارث را می گیرند و به طور مساوی در میان خود تقسیم می کنند و در این سهم، مذکر و مؤنث با هم برابرند. - . تفسیر قمی : ۱۶۰ -

**[ترجمه]

«۴»

یر، [بصائر الدرجات] الْحَجَّالُ عَنِ اللُّؤْلُؤِیِّ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَدَّبَ نَبِیَّهُ صلی الله علیه و آله عَلَی أَدَبِهِ فَلَمَّا انْتَهَی بِهِ إِلَی مَا أَرَادَ قَالَ لَهُ- إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ فَفَوَّضَ إِلَیْهِ دِینَهُ فَقَالَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ فِی الْقُرْآنِ وَ لَمْ یَقْسِمْ لِلْجَدِّ شَیْئاً وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَطْعَمَهُ السُّدُسَ فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ وَ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْخَمْرَ بِعَیْنِهَا وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کُلَّ مُسْکِرٍ فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِکَ وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ- هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسابٍ (۱).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند پیامبرش را بر ادب خود تأدیب کرد، هنگامی که همان طور شد که می خواست، به او فرمود: «إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ»، - . قلم / ۴ - {راستی

که تو را خویی والاست.} پس در دینش اختیار را به او اعطا کرد و فرمود: «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» - . حشر / ۷ -

{و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت، بازایستید.} خداوند عزوجل در قرآن فریضه قرار داد ولی برای جدّ چیزی قرار نداد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یک ششم را به او (جدّ) داد و خداوند آن را پذیرفت. و خداوند متعال خود شراب را حرام کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر مسکری را حرام کرد و خداوند آن را پذیرفت، و این همان کلام خداوند عز و جل است که فرمود: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَو أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسَابٍ»، - . ص / ۳۹ -

{(گفتیم) این بخشش ماست، (آن را) بی شمار ببخش یا نگاه دار.} - . بصائر الدرجات : ۱۱۱ -

**[ترجمه]

«۵»

یر، [بصائر الدرجات] مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِیِّ عَنْ فَضَالَهَ عَنْ رِبْعِیٍّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ ذَکَرَ

الْفَرَائِضَ وَ لَمْ يَذْكُرِ الْجَدَّ فَأَطْعَمَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَهْماً فَأَجَازَ اللَّهُ ذَلِکَ لَهُ (۲).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: قاسم بن محمد گوید: خداوند فرائض را ذکر کرد و برای جدّ (پدربزرگ) چیزی ذکر نکرد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یک ششم را به او (جدّ) داد و خداوند آن را پذیرفت. - . بصائر الدرجات : ۱۱۱ -

**[ترجمه]

«۶»

یر، [بصائر الدرجات] مُحَمَّدُ بْنُ عِیسَی عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَیْمَانَ أَوْ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَدَّبَ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله تَأْدِیباً فَفَوَّضَ إِلَیْهِ الْأَمْرَ وَ قَالَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ کَانَ مِمَّا أَمَرَهُ اللَّهُ فِی کِتَابِهِ فَرَائِضُ الصُّلْبِ وَ فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِلْجَدِّ فَأَجَازَ اللَّهُ ذَلِکَ لَهُ (۳).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: عبد الله از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند پیامبرش را به خوبی تأدیب کرد، و اختیار تام را به او داد و فرمود: «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» از جمله چیزهایی که خداوند در کتابش به پیامبر امر فرمود، میراث صلب (فرزندان) بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای جدّ نیز فرض و معین کرد و خداوند آن را پذیرفت. - . بصائر الدرجات : ۱۱۱ -

**[ترجمه]

«۷»

ختص، [الإختصاص] یر، [بصائر الدرجات] ابْنُ یَزِیدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عِیسَی عَنْ زِیَادٍ الْقَنْدِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ فُضَیْلِ بْنِ یَسَارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: فَرَضَ اللَّهُ الْفَرَائِضَ مِنَ الصُّلْبِ فَأَطْعَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْجَدَّ فَأَجَازَ اللَّهُ ذَلِکَ لَهُ (۴).

**[ترجمه]اختصاص، بصائر: فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند متعال میراث را در صلب (نسب صلبی) واجب کرد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جدّ هم داد و خداوند آن را پذیرفت. - . بصائر الدرجات : ۱۱۱ و اختصاص : ۳۱۰ -

**[ترجمه]

«۸»

یر، [بصائر الدرجات] ابْنُ یَزِیدَ عَنْ زِیَادٍ الْقَنْدِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْهُ علیه السلام: مِثْلَهُ (۵)

**[ترجمه]بصائر: الدرجات: عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام همین حدیث را روایت کرده است. - . بصائر الدرجات : ۱۱۱ -

**[ترجمه]

«۹»

یر، [بصائر الدرجات] ابْنُ هَاشِمٍ عَنْ یَحْیَی بْنِ أَبِی عِمْرَانَ عَنْ یُونُسَ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مِثْلَهُ (۶).

ص: ۳۴۲

۱- ۱. بصائر الدرجات ص ۱۱۰.

۲- ۲. بصائر الدرجات ص ۱۱۰.

۳- ۳. بصائر الدرجات ص ۱۱۱ و أخرج المفید فی الاختصاص ص ۳۱۰ ضمن حدیث طویل.

۴- ۴. بصائر الدرجات ص ۱۱۱ و أخرج المفید فی الاختصاص ص ۳۱۰ ضمن حدیث طویل.

۵- ۵. بصائر الدرجات ص ۱۱۱.

۶- ۶. بصائر الدرجات ص ۱۱۱.

**[ترجمه]بصائر الدرجات: ابو بصیر از امام صادق علیه السلام همین حدیث را روایت کرده است. - . بصائر الدرجات : ۱۱۱ -

**[ترجمه]

«۱۰»

یر، [بصائر الدرجات] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: کَانَ فِیمَا فَرَضَ اللَّهُ فِی الْقُرْآنِ فَرَائِضُ الصُّلْبِ وَ فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَرَائِضَ الْجَدِّ فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِکَ (۱).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: عبد الله بن سنان از یکی از اصحاب ما از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: از جمله اموری که در قرآن فرض گردید، میراث صلب بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میراث جدّ را بر آن افزود و خداوند آن را پذیرفت. - . بصائر الدرجات : ۱۱۱ -

**[ترجمه]

«۱۱»

یر، [بصائر الدرجات] ابْنُ هَاشِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ إِخْوَانِنَا عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: مِثْلَهُ (۲)

**[ترجمه]محمد بن عذافر از یکی از برادران ما از امام باقر علیه السلام همین روایت را نقل کرده است. - . بصائر الدرجات : ۱۱۱ -

**[ترجمه]

أقول

تمام تلک الأخبار فی باب التفویض.

**[ترجمه]کل این روایت‌ها در باب تفویض ذکر شد .

**[ترجمه]

«۱۲»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: إِذَا تَرَکَ الرَّجُلُ أَخَاهُ لِأَبِیهِ وَ أَخَاهُ لِأَمِّهِ وَ أَخَاهُ لِأَبِیهِ وَ أَمِّهِ فَلِلْأَخِ مِنَ الْأَمِّ السُّدُسُ وَ مَا بَقِیَ فَلِلْأَخِ مِنَ الْأُمِّ وَ الْأَبِ وَ سَقَطَ الْأَخُ مِنَ الْأَبِ وَ کَذَلِکَ إِذَا تَرَکَ ثَلَاثَ أَخَوَاتٍ مُتَفَرِّقَاتٍ فَلِلْأُخْتِ مِنَ الْأُمِّ السُّدُسُ فَمَا بَقِیَ فَلِلْأُخْتِ مِنَ الْأُمِّ وَ الْأَبِ فَإِنْ تَرَکَ أَخَوَیْنِ لِلْأُمِّ أَوْ أَخاً وَ أُخْتاً لِأُمٍّ أَوْ أَکْثَرَ مِنْ ذَلِکَ أَوْ أُخْتاً لِأَبٍ وَ أُمٍّ أَوْ لِأَبٍ أَوْ إِخْوَةً وَ أَخَوَاتٍ لِأَبٍ وَ أُمٍّ أَوْ لِأُمٍّ فَلِلْإِخْوَهِ وَ الْأَخَوَاتِ مِنَ الْأَبِ وَ الْأُمِّ وَ مِنَ الْأَبِ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ وَ کَذَلِکَ سَهْمُ أَوْلَادِهِمْ عَلَی هَذَا فَإِنْ تَرَکَ أَخاً لِأَبٍ وَ أُمٍّ وَ جَدّاً الْمَالُ بَیْنَهُمَا نِصْفَانِ وَ کَذَلِکَ إِذَا تَرَکَ أَخاً لِأَبٍ وَ جَدّاً فَالْمَالُ بَیْنَهُمَا نِصْفَانِ فَإِنْ تَرَکَ أَخاً لِأُمٍّ وَ جَدّاً فَلِلْأَخِ مِنَ الْأُمِّ السُّدُسُ وَ مَا بَقِیَ فَلِلْجَدِّ فَإِنْ تَرَکَ أُخْتَیْنِ أَوْ أَخَوَیْنِ أَوْ أَخاً وَ أُخْتاً لِأُمٍّ أَوْ أَکْثَرَ مِنْ ذَلِکَ وَ جَدّاً فَلِلْإِخْوَهِ وَ الْأَخَوَاتِ مِنَ الْأُمِّ الثُّلُثُ بَیْنَهُمْ بِالسَّوِیَّهِ وَ مَا بَقِیَ فَلِلْجَدِّ وَ إِنْ تَرَکَ أَخاً لِأُمٍّ أَوْ أَکْثَرَ مِنْ ذَلِکَ وَ إِخْوَهً وَ أَخَوَاتٍ لِأَبٍ وَ أُمٍّ وَ إِخْوَهً وَ أَخَوَاتٍ لِأَبٍ وَ جَدّاً فَلِلْإِخْوَهِ وَ الْأَخَوَاتِ مِنَ الْأُمِّ الثُّلُثُ بَیْنَهُمْ بِالسَّوِیَّهِ وَ مَا بَقِیَ فَلِلْإِخْوَهِ وَ الْأَخَوَاتِ مِنَ الْأَبِ وَ الْأُمِّ وَ الْجَدِّ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ وَ سَقَطَ الْإِخْوَهُ وَ الْأَخَوَاتُ مِنَ الْأَبِ فَإِنْ تَرَکَ أُخْتاً لِأَبٍ وَ أُمٍّ وَ جَدّاً فَلِلْأُخْتِ النِّصْفُ وَ لِلْجَدِّ النِّصْفُ فَإِنْ تَرَکَ أُخْتَیْنِ لِأَبٍ وَ أُمٍّ أَوْ لِأَبٍ وَ جَدّاً فَلِلْإِخْوَهِ الثُّلُثَانِ وَ مَا بَقِیَ فَلِلْجَدِّ وَ مَنْ تَرَکَ عَمّاً وَ جَدّاً فَالْمَالُ لِلْجَدِّ فَإِنْ تَرَکَ عَمّاً وَ خَالًا وَ جَدّاً وَ أَخاً فَالْمَالُ بَیْنَ الْأَخِ وَ الْجَدِّ وَ سَقَطَ الْعَمُّ وَ الْخَالُ فَإِنْ تَرَکَ جَدّاً مِنْ قِبَلِ الْأَبِ وَ جَدّاً مِنْ قِبَلِ الْأُمِّ فَلِلْجَدِّ مِنْ قِبَلِ الْأُمِّ الثُّلُثُ وَ

ص: ۳۴۳

۱- ۱. بصائر الدرجات ص ۱۱۱.

۲- ۲. بصائر الدرجات ص ۱۱۱.

لِلْجَدِّ مِنْ قِبَلِ الْأَبِ الثُّلُثَانِ فَإِنْ تَرَكَ جَدَّيْنِ مِنْ قِبَلِ الْأُمِّ وَ جَدَّيْنِ مِنْ قِبَلِ الْأَبِ فَلِلْجَدِّ وَ الْجَدَّهِ مِنْ قِبَلِ الْأُمِّ الثُّلُثُ بَيْنَهُمَا بِالسَّوِيَّهِ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْجَدِّ وَ الْجَدَّهِ مِنْ قِبَلِ الْأَبِ- لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ (۱).

**[ترجمه]فقه الرضا: هر گاه مردی برادر پدری و برادر مادری‌اش و برادر پدر و مادری‌اش را به جای گذارد، در این حالت، برادر مادری‌اش یک ششم از ارث را می گیرد و ما بقی به برادر مادری و پدری‌اش تعلق می گیرد و برادر پدری‌اش ساقط می... شود؛ و همچنین اگر سه خواهر متفرق و جدا از او باقی بماند، سهم خواهر مادری یک ششم است و مابقی از آن خواهر پدری و مادری است. اگر دو برادر یا یک یا چند برادر و خواهر مادری، یا یک خواهر پدری و مادری، یا فقط پدری، یا برادران و خواهران پدری و مادری، یا فقط مادری از او باقی بماند، برادران و خواهران پدری و مادری و برادران و خواهران پدری مذکر، دو برابر مؤنث ارث می‌برد و سهم فرزندانشان نیز بر این اساس است. پس اگر برادر پدری و مادری و پدربزرگی از او باقی بماند، میراث میان آن دو نصف می‌شود؛ و همچنین اگر برادر پدری و پدربزرگی به جای گزارد، مال موروثی میان آن دو نصف می‌شود؛ و اگر برادر مادری و پدربزرگی از او باقی بماند، برادر مادری یک ششم ارث می‌برد و مابقی از آن پدر بزرگ است؛ و اگر دو خواهر یا دو برادر یا یک یا چند برادر و خواهر مادری، و پدربزرگی از او باقی بماند، سهم برادران و خواهران مادری یک سوم است که به طور مساوی میان آن‌ها تقسیم می‌شود و ما بقی متعلق به پدربزرگ است؛ و اگر یک یا چند برادر مادری و برادران و خواهران پدری و مادری و برادران و خواهران پدری، و پدربزرگی از او باقی بمانند، برادران و خواهران مادری یک سوم ارث می‌برند که میانشان به طور مساوی تقسیم می گردد و مابقی ارث به برادران و خواهران پدری و مادری و پدربزرگ می‌رسد که سهم مذکر دو برابر سهم مؤنث است و برادران و خواهران پدری از ارث ساقط می گردند. اگر یک خواهر پدری و مادری و پدربزرگی از او باقی بماند، سهم هر کدام نصف خواهد بود؛ و اگر دو خواهر پدری و مادری یا فقط پدری و پدربزرگی از او باقی بماند، خواهران دو سوم و مابقی برای پدر بزرگ است؛ و هر کس عمو و پدربزرگی از او باقی بماند، مال موروثی متعلق به پدربزرگ است؛ و اگر عمو و دائی و پدربزرگ و برادری از او باقی بماند، مال میان برادر و پدربزرگ تقسیم می‌شود و سهم عمو و دائی ساقط می گردد؛ و اگر پدربزرگی از پدر و پدربزرگی از مادر به جای گذارد، سهم پدربزرگ مادری یک سوم و سهم پدربزرگ پدری دو سوم است؛ و اگر پدربزرگ و مادربزرگ مادری و پدربزرگ و مادربزرگ پدری از او بماند، سهم پدربزرگ و مادر بزرگ مادری یک سوم است که به طور مساوی میانشان تقسیم می‌شود و مابقی ارث به پدربزرگ و مادربزرگ پدری می‌رسد و سهم مذکر دو برابر سهم مؤنث است. - . فقه الرضا : ۳۹ -

**[ترجمه]

«۱۳»

شا، [الإرشاد]: سُئِلَ أَبُو بَكْرٍ عَنِ الْكَلَالَهِ فَقَالَ أَقُولُ فِيهَا بِرَأْيِي فَإِنْ أَصَبْتُ فَمِنَ اللَّهِ وَ إِنْ أَخْطَأْتُ فَمِنْ نَفْسِي وَ مِنَ الشَّيْطَانِ فَبَلَغَ ذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ مَا أَغْنَاهُ عَنِ الرَّأْيِ فِي هَذَا الْمَكَانِ أَ مَا عَلِمَ أَنَّ الْكَلَالَهَ هُمُ الْإِخْوَهُ وَ الْأَخَوَاتُ مِنْ قِبَلِ الْأَبِ وَ الْأُمِّ وَ مِنْ قِبَلِ الْأَبِ عَلَى الِانْفِرَادِ وَ مِنْ قِبَلِ الْأُمِّ أَيْضاً عَلَى حِدَتِهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلالَهِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَها نِصْفُ ما تَرَكَ وَ قَالَ عَزَّ قَائِلًا وَ إِنْ كانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلالَهً أَوِ امْرَأَهٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ

واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذلِكَ فَهُمْ شُرَكاءُ فِی الثُّلُثِ (۲).

**[ترجمه]ارشاد: گویند از ابوبکر معنی کلاله را پرسیدند، پاسخ داد: من نظر خودم را در این باره می گویم؛ پس اگر جواب به صواب گفته باشم از خدا است و اگر خطا بگویم از ناحیه خودم و شیطان بوده است. این سخن به علی علیه السلام رسید. فرمود: عجیب است! چه نیازی به رأی خود در این موضوع دارد! مگر نمی‌داند برادران و خواهران پدر و مادری یا برادران پدری فقط و یا مادری را کلاله می‌نامند، چنانچه خدا می‌فرماید: «یَسْتَفْتُونَکَ قُلِ اللَّهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلالَهِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَکَ لَیْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَها نِصْفُ ما تَرَکَ» و خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: «وَ إِنْ کانَ رَجُلٌ یُورَثُ کَلالَهً أَوِ امْرَأَهٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ کانُوا أَکْثَرَ مِنْ ذلِکَ فَهُمْ شُرَکاءُ فِی الثُّلُثِ»، - . ارشاد : ۱۰۷ -

**[ترجمه]

«۱۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ بُکَیْرِ بْنِ أَعْیَنَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْوَلَدُ وَ الْإِخْوَهُ هُمُ الَّذِینَ یُزَادُونَ وَ یُنْقَصُونَ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: بکیر بن اعین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: فرزندان و برادران کسانی هستند که سهم ارث آنان کم و زیاد می‌شود. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۶ -

**[ترجمه]

«۱۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی الْعَبَّاسِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: لَا یَحْجُبُ مِنَ الثُّلُثِ الْأَخُ وَ الْأُخْتُ حَتَّی یَکُونَا أَخَوَیْنِ أَوْ أَخاً وَ أُخْتَیْنِ فَإِنَّ اللَّهَ یَقُولُ فَإِنْ کانَ لَهُ إِخْوَهٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابو العباس گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: یک برادر و یک خواهر، از یک سوم محروم نمی شوند، مگر این که دو برادر یا یک برادر و دو خواهر باشند. خداوند متعال می فرماید: «فَإِن کَانَ لَهُ إِخْوَهٌ فَلأُمِّهِ السُّدُس». - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۶ -

**[ترجمه]

«۱۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِکِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ أُمٍّ وَ أُخْتَیْنِ قَالَ- علیه السلام الثُّلُثُ لِأَنَّ اللَّهَ یَقُولُ- فَإِنْ کانَ لَهُ إِخْوَهٌ وَ لَمْ یَقُلْ فَإِنْ کَانَ لَهُ أَخَوَاتٌ (۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: فضل بن عبدالملک نقل می کند که از امام صادق علیه السلام در مورد سهم مادر و دو خواهر پرسیدم و ایشان فرمود: یک سوم است، چرا که خداوند می فرماید: «فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلأُمِّهِ السُّدُسُ» و نمی فرماید: اگر خواهرانی داشته باشد. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۶ -

**[ترجمه]

«۱۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ فَإِنْ کانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ یَعْنِی إِخْوَةً لِأَبٍ وَ أُمٍّ وَ إِخْوَةً لِأَبٍ (۶).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره از امام باقر علیه السلام در مورد آیه: «فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلأُمِّهِ السُّدُسُ» پرسید و ایشان فرمود: یعنی برادران از پدر و مادر، یا تنها برادران از طرف پدر. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۶ -

**[ترجمه]

«۱۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ بُکَیْرِ بْنِ أَعْیَنَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الَّذِی عَنَی

ص: ۳۴۴

۱- ۱. فقه الرضا ص ۳۹.

۲- ۲. إرشاد المفید ص ۱۰۷ طبع النجف.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۲۶.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۲۶.

۵- ۵. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۲۶.

۶- ۶. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۲۶.

اللَّهُ فِي قَوْلِهِ- وَ إِنْ كـانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذلِكَ فَهُمْ شُرَكاءُ فِي الثُّلُثِ إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ الْإِخْوَةَ وَ الْأَخَوَاتِ مِنَ الْأُمِّ خَاصَّةً(۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: بکیر بن اعین از امام صادق علیه السلام نقل می کند که منظور از آیه «وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلاَلَةً أَو امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوَاْ أَكْثَرَ مِن ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاء فِي الثُّلُثِ»، {و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برند کلاله (= بی فرزند و بی پدر و مادر) باشد و برای او برادر یا خواهری باشد، پس برای هر یک از آن دو، یک ششم (ماترک) است؛ و اگر آنان بیش از این باشند، در یک سوم (ماترک) مشارکت دارند.} مخصوصاً برادران و خواهران از طرف مادر می باشند. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۷ -

**[ترجمه]

«۱۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا تَقُولُ فِي امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَ تَرَكَتْ زَوْجَهَا وَ إِخْوَتَهَا لِأُمِّهَا وَ إِخْوَةً وَ أَخَوَاتٍ لِأَبِيهَا قَالَ لِلزَّوْجِ النِّصْفُ ثَلَاثَةُ أَسْهُمٍ وَ لِإِخْوَتِهَا مِنَ الْأُمِّ الثُّلُثُ سَهْمَانِ الذَّكَرُ فِيهِ وَ الْأُنْثَى سَوَاءٌ وَ بَقِيَ سَهْمٌ لِلْإِخْوَةِ وَ الْأَخَوَاتِ مِنَ الْأَبِ- لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ لِأَنَّ السِّهَامَ لَا تَعُولُ وَ لِأَنَّ الزَّوْجَ لَا يَنْقُصُ مِنَ النِّصْفِ وَ لَا الْإِخْوَةُ مِنَ الْأُمِّ مِنْ ثُلُثِهِمْ فَإِنْ كانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذلِكَ فَهُمْ شُرَكاءُ فِي الثُّلُثِ وَ إِنْ كَانَ وَاحِداً فَلَهُ السُّدُسُ وَ أَمَّا الَّذِي عَنَى اللَّهُ فِي قَوْلِهِ- وَ إِنْ كانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذلِكَ فَهُمْ شُرَكاءُ فِي الثُّلُثِ إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ الْإِخْوَةَ وَ الْأَخَوَاتِ مِنَ الْأُمِّ خَاصَّةً(۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می کند که از ایشان در مورد زنی که پس از مرگ او، شوهر و برادران از طرف مادر و برادران و خواهران از طرف پدر، از او ارث می‌برند، سئوال شد؟ حضرت فرمود: به شوهر، نصف ارث که سه سهم است و به خواهران از طرف مادر، یک سوم که دو سهم است، می‌رسد و میان خواهر و برادر فرقی نیست؛ یک سهم می ماند که به بقیه برادران و خواهران پدری می‌رسد؛ البته در اینجا به پسر، دو برابر دختر می رسد، زیرا از سهم ها چیزی کم نمی شود و از نصف سهم شوهر و یک سوم سهم خواهران از طرف مادر، چیزی کم نمی شود. «فَإِن كَانُوَاْ أَكْثَرَ مِن ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاء فِي الثُّلُثِ» {و اگر آنان بیش از این باشند، در یک سوم (ماترک) مشارکت دارند.} و اگر تنها یک برادر باشد، سهم او یک ششم است؛ چرا که در این آیه شریفه آمده است: «وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلاَلَةً أَو امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوَاْ أَكْثَرَ مِن ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاء فِي الثُّلُثِ»، {و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برند کلاله (= بی فرزند و بی پدر و مادر) باشد و برای او برادر یا خواهری باشد، پس برای هر یک از آن دو یک ششم (ماترک) است و اگر آنان بیش از این باشند، در یک سوم (ماترک) مشارکت دارند.} و منظور از آن به خصوص، برادران و خواهران از طرف مادر می باشد. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۷ -

**[ترجمه]

«۲۰»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ بُکَیْرِ بْنِ أَعْیَنَ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فَدَخَلَ عَلَیْهِ رَجُلٌ فَقَالَ مَا تَقُولُ فِی أُخْتَیْنِ وَ زَوْجٍ قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام لِلزَّوْجِ النِّصْفُ وَ لِلْأُخْتَیْنِ مَا بَقِیَ قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ لَیْسَ هَکَذَا یَقُولُ النَّاسُ قَالَ فَمَا یَقُولُونَ قَالَ یَقُولُونَ لِلْأُخْتَیْنِ الثُّلُثَانِ وَ لِلزَّوْجِ النِّصْفُ وَ یُقَسِّمُونَ عَلَی سَبْعَهٍ قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام وَ لِمَ قَالُوا ذَلِکَ قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ سَمَّی لِلْأُخْتَیْنِ الثُّلُثَیْنِ وَ لِلزَّوْجِ النِّصْفَ قَالَ فَمَا یَقُولُونَ لَوْ کَانَ مَکَانَ الْأُخْتَیْنِ أَخٌ قَالَ یَقُولُونَ لِلزَّوْجِ النِّصْفُ وَ مَا بَقِیَ فَلِلْأَخِ فَقَالَ لَهُ فَیُعْطُونَ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ لَهُ بِالْکُلِّ النِّصْفَ وَ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِالثُّلُثَیْنِ أَرْبَعَهً مِنْ سَبْعَهٍ قَالَ وَ أَیْنَ سَمَّی اللَّهُ لَهُ ذَلِکَ قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام اقْرَأِ الْآیَهَ الَّتِی فِی آخِرِ السُّورَهِ- یَسْتَفْتُونَکَ قُلِ اللَّهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلالَهِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَکَ لَیْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلَها نِصْفُ ما تَرَکَ وَ هُوَ یَرِثُها إِنْ لَمْ یَکُنْ لَها وَلَدٌ قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام إِنَّمَا کَانَ یَنْبَغِی لَهُمْ أَنْ

۱- ۱. نفس المصدر ج ۱ ص ۲۲۷.

۲- ۲. نفس المصدر ج ۱ ص ۲۲۷.

يَجْعَلُوا لِهَذَا الْمَالِ وَ لِلزَّوْجِ النِّصْفَ ثُمَّ يَقْتَسِمُونَ عَلَى تِسْعَةٍ قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ هَكَذَا يَقُولُونَ قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ فَهَكَذَا يَقُولُونَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ يَا بُكَيْرُ نَظَرْتَ فِي الْفَرَائِضِ قَالَ قُلْتُ وَ مَا أَصْنَعُ بِشَيْءٍ هُوَ عِنْدِي بَاطِلٌ قَالَ فَقَالَ انْظُرْ فِيهَا فَإِنَّهُ إِذَا جَاءَتْ تِلْكَ كَانَ أَقْوَى لَكَ عَلَيْهَا(۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: بکیر بن اعین نقل می کند که نزد امام باقر علیه السلام بودم و مردی وارد شد و گفت: درباره دو خواهر و یک شوهر، حکم ارث چیست؟ حضرت فرمود: زوج، نصف ماترک را می برد و دو خواهر، مابقی را. مرد گفت: مردم این گونه نمی گویند. فرمود: پس چه می گویند؟ گفت: می گویند برای دو خواهر، دو ثلث است و برای شوهر، نصف و تقسیم بر هفت می کنند. حضرت گفت: چرا این گونه می گویند؟ گفت: زیرا که خداوند برای دو خواهر، دو سوم قرار داده و برای شوهر نصف. حضرت فرمود: ایشان چه خواهند گفت، اگر به جای دو خواهر یک برادر بود؟ گفت: می گویند برای شوهر، نصف و هر چه بماند برای برادر. حضرت فرمود: یعنی از فرمان خدا به کل ارث، به برادر تنها نصف می دهند و از امر خدا به شوهر، دو سوم، یعنی چهار قسمت از هفت قسمت را می دهند؟! مرد گفت: در کجا خدا چنین چیزی گفته است؟ فرمود: آیه ای که در آخر سوره نساء است را بخوان که می فرماید: «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلاَلَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ» {از تو [در باره کلاله] فتوا می طلبند؛ بگو: «خدا در باره کلاله فتوا می دهد: اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد، و خواهری داشته باشد، نصفِ میراث از آنِ اوست. و آن [مرد نیز] از او ارث می برد، اگر برای او [=خواهر] فرزندی نباشد...} گوید: پس امام باقر علیه السلام فرمود: بنابراین شایسته بود که از این مال برای همسر، نصف را قرار می دادند و آن گاه بر نه تقسیم می کردند. مرد گفت: همین طور می گویند. راوی گوید: ابو جعفر علیه السلام گفت: پس این گونه می گویند! گوید: آن گاه رو به من کرد و گفت: ای بکیر! شاهد علم فرایض ارث بودی؟ گوید: گفتم چیزی که نزد من باطل است (کارآیی ندارد)، به چه کارم آید؟ فرمود: در آن دقت کن که چون نظیر این پیشامد کرد، در حل آن یاری ات می کند. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۸۵ -

**[ترجمه]

«۲۱»

شی، [تفسير العياشی] عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْكَلَالَةِ قَالَ مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ وَالِدٌ وَ لَا وَلَدٌ(۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حمزه بن حمران روایت کرده که از امام صادق علیه السلام در باره کلاله پرسیدم و ایشان فرمود: تا زمانی که والدین و فرزندی نداشته باشد، این حکم جاری است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۸۶ -

**[ترجمه]

«۲۲»

شی، [تفسير العياشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا تَرَكَ الرَّجُلُ أُمَّهُ وَ أَبَاهُ وَ ابْنَتَهُ أَوِ ابْنَهُ فَإِذَا هُوَ تَرَكَ

وَاحِداً مِنْ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعِهِ فَلَيْسَ هُوَ مِنَ الَّذِی عَنَی اللَّهُ فِی قَوْلِهِ- قُلِ اللَّهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلالَهِ لَیْسَ یَرِثُ مَعَ الْأَمِّ وَ لَا مَعَ الْأَبِ وَ لَا مَعَ الِابْنِ وَ لَا مَعَ الِابْنَهِ إِلَّا زَوْجٌ أَوْ زَوْجَهٌ فَإِنَّ الزَّوْجَ لَا یَنْقُصُ مِنَ النِّصْفِ شَیْئاً إِذَا لَمْ یَکُنْ مَعَهُ وَلَدٌ وَ لَا یَنْقُصُ الزَّوْجَهُ مِنَ الرُّبُعِ شَیْئاً إِذَا لَمْ یَکُنْ مَعَهَا وَلَدٌ(۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر مردی مادرش و پدرش و پسرش یا دخترش را ترک نماید (فوت کند)، و اگر او یکی از این چهار تن را ترک کند، او مصداق آن کسی که خداوند در آیه «قُلِ اللّهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلاَلَهِ» فرموده است، نمی باشد؛ چرا که با وجود مادر و یا پدر و یا فرزند دختر یا پسر، کسی ارث نمی برد، مگر زوج یا زوجه متوفی، و زوج اگر فرزندی به همراه وی نباشد، از نصف کمتر سهم نمی برد و زوجه اگر فرزندی به همراه نداشته باشد، کمتر از ربع، سهم نمی برد. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۲۸۶ -

**[ترجمه]

«۲۳»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: فِی قَوْلِهِ یَسْتَفْتُونَکَ قُلِ اللَّهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلاَلَهِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَکَ لَیْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ إِنَّمَا عَنَی اللَّهُ الْأُخْتَ مِنَ الْأَبِ وَ الْأُمِّ أَوْ أُخْتٌ [أُخْتاً] لِأَبٍ فَلَهَا النِّصْفُ مِمَّا تَرَکَ وَ هُوَ یَرِثُها إِنْ لَمْ یَکُنْ لَها وَلَدٌ- وَ إِنْ کانُوا إِخْوَهً رِجالًا وَ نِساءً فَلِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ فَهُمُ الَّذِینَ یُزَادُونَ وَ یُنْقَصُونَ وَ کَذَلِکَ أَوْلَادُهُمْ یُزَادُونَ وَ یُنْقَصُونَ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام در باره آیه «یَسْتَفْتُونَکَ قُلِ اللّهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلاَلَهِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَکَ لَیْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَکَ» روایت می کند که فرمود: منظور حق تعالی، خواهر از پدر و مادر و یا خواهر از پدر است که نصف ما ترک را ارث می برد. « وَهُوَ یَرِثُهَآ إِن لَّمْ یَکُن لَّهَا وَلَدٌ * وَإِن کَانُواْ إِخْوَهً رِّجَالاً وَنِسَاء فَلِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَیَیْنِ»، ایشان کسانی اند که بر سهمشان افزوده می شود و از سهمشان کاسته می گردد و همچنین فرزندانشان نیز بر سهمشان افزوده و از سهمشان کاسته می شود. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۲۸۶ -

**[ترجمه]

«۲۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَارَهَ قَالَ: سَأُخْبِرُکَ وَ لَا أَرْوِی لَکَ شَیْئاً وَ الَّذِی أُنْزِلَ لَکَ هُوَ وَ اللَّهِ الْحَقُّ قَالَ فَإِذَا تَرَکَ أُمَّهُ أَوْ أَبَاهُ أَوِ ابْنَهُ أَوِ ابْنَتَهُ فَإِذَا تَرَکَ وَاحِداً مِنَ الْأَرْبَعِهِ فَلَیْسَ الَّذِی عَنَی اللَّهُ فِی کِتَابِهِ- یَسْتَفْتُونَکَ قُلِ اللَّهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلالَهِ وَ لَا یَرِثُ مَعَ الْأَبِ وَ لَا مَعَ الْأُمِّ وَ لَا مَعَ الِابْنِ وَ لَا مَعَ الِابْنَهِ أَحَدٌ مِنَ الْخَلْقِ غَیْرُ الزَّوْجِ وَ الزَّوْجَهِ- وَ هُوَ یَرِثُها إِنْ لَمْ یَکُنْ لَها وَلَدٌ یَعْنِی جَمِیعَ مَالِهَا(۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره روایت کرده که گفت: امام علیه السلام فرمود: به تو خبر خواهم داد و چیزی را از تو باز نمی

دارم و آن چه که می گویم به خدا حق است. فرمود: آن که اگر مادر یا پدر یا پسر یا دخترش را ترک کند، یعنی اگر یکی از این چهار تن را ترک نماید (فوت کند و وی بر جا ماند)، او آن که خداوند در آیه «یَسْتَفْتُونَکَ قُلِ اللّهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلاَلَهِ» قصد کرده، نمی باشد و با وجود پدر یا مادر یا پسر یا دختر، شخص دیگری جز زوج یا زوجه ارث نمی برد و برادر از خواهر ارث می برد، اگر فرزندی نداشته باشد، یعنی تمام مالش را. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۸۶ -

**[ترجمه]

«۲۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ بُکَیْرٍ قَالَ: دَخَلَ رَجُلٌ عَلَی أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فَسَأَلَهُ عَنِ

۱- ۱. نفس المصدر ج ۱ ص ۲۸۵.

۲- ۲. نفس المصدر ج ۱ ص ۲۸۶.

۳- ۳. نفس المصدر ج ۱ ص ۲۸۶.

۴- ۴. نفس المصدر ج ۱ ص ۲۸۶.

۵- ۵. نفس المصدر ج ۱ ص ۲۸۶.

امْرَأَةٍ تَرَكَتْ زَوْجَهَا وَ إِخْوَتَهَا لِأُمِّهَا وَ أَخْتاً لِأَبٍ قَالَ لِلزَّوْجِ النِّصْفُ ثَلَاثَةُ أَسْهُمٍ وَ لِلْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ الثُّلُثُ سَهْمَانِ وَ لِلْأُخْتِ لِلْأَبِ سَهْمٌ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ فَإِنَّ فَرَائِضَ زَيْدٍ وَ ابْنِ مَسْعُودٍ وَ فَرَائِضَ الْعَامَّةِ وَ الْقُضَاةِ عَلَى غَيْرِ ذَا يَا أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُونَ لِلْأَبِ وَ الْأُمِّ ثَلَاثَةُ أَسْهُمٍ نَصِيبٌ مِنْ سِتَّةٍ يَعُولُ إِلَى ثَمَانِيَةٍ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ لِمَ قَالُوا ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ قَالَ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَها نِصْفُ ما تَرَكَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ فَمَا لَكُمْ نَقَصْتُمُ الْأَخَ إِنْ كُنْتُمْ تَحْتَجُّونَ بِأَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَمَّى لَهَا النِّصْفَ وَ إِنَّ اللَّهَ سَمَّى لِلْأَخِ الْكُلَّ فَالْكُلُّ أَكْثَرُ مِنَ النِّصْفِ فَإِنَّهُ قَالَ فَلَهَا النِّصْفُ وَ قَالَ لِلْأَخِ وَ هُوَ يَرِثُها يَعْنِي جَمِيعَ الْمَالِ- إِنْ لَمْ يَكُنْ لَها وَلَدٌ فَلَا تُعْطُونَ الَّذِي جُعِلَ لَهُ الْجَمِيعُ فِي بَعْضِ فَرَائِضِكُمْ شَيْئاً وَ تُعْطُونَ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ لَهُ النِّصْفَ تَامّاً(۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: بکیر گوید که مردی بر امام باقر علیه السلام وارد شد و در باره زنی پرسید که پس از مرگش، همسرش، برادرانش از مادرش و خواهری از پدرش برجای مانده بودند. حضرت فرمود: برای زوج، نصف می باشد؛ یعنی سه سهم، و برای برادران از مادر، یک سوم، برابر دو سهم، و به خواهر پدری نیز یک سهم از مجموع شش سهم تعلق می گیرد. مرد گفت: فرایض ارث زید و ابن مسعود و فرایض ارث عامه و قضات بر خلاف این است، ای ابا جعفر! ایشان می گویند: برای خواهر از پدر و مادر سه سهم است از مجموع شش سهم که تا هشت سهم نیز افزایش می یابد! ابو جعفر فرمود: چرا چنین می گویند؟ گفت: براساس آیه «وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ». امام باقر علیه السلام فرمود: اگر شما بر امر خدا برهان می آورید، پس چرا حق برادر را کم کردید؛ زیرا که خداوند برای خواهر، نصف قرار داده؛ حال آن که برای برادر، کل را قرار داده و کل بیشتر از نصف است. خداوند فرماید: «فَلَهَا نِصْفُ» و برای برادر فرماید: «وَهُوَ يَرِثُهَآ» یعنی تمام مال خواهر را، اگر او را فرزندی نباشد، و شما به کسی که خداوند برای او کل سهم الارث را نهاده، در برخی تقسیم ارث هایتان هیچ نمی دهید و برای کسی که خداوند برای او نصف سهم الارث را نهاده، تمام می بخشید؟! - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۸۶ -

**[ترجمه]

«۲۶»

كِتَابُ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: فِي سِيَاقِ ذِكْرِ بِدَعِ عُمَرَ قَالَ وَ الْعَجَبُ لِمَا قَدْ خَلَطَ قَضَايَا مُخْتَلِفَةً فِي الْجَدِّ بِغَيْرِ عِلْمٍ تَعَسُّفاً وَ جَهْلًا وَ ادِّعَائِهِ مَا لَمْ يَعْلَمْ جُرْأَةً عَلَى اللَّهِ وَ قِلَّةَ وَرَعٍ ادَّعَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَاتَ وَ لَمْ يَقْضِ فِي الْجَدِّ شَيْئاً مِنْهُ وَ لَمْ يَدْعُ أَحَداً يَعْلَمُ مَا لِلْجَدِّ مِنَ الْمِيرَاثِ ثُمَّ تَابَعُوهُ عَلَى ذَلِكَ وَ صَدَّقُوهُ (۲).

**[ترجمه]کتاب سلیم بن قیس: از امیر المؤمنین علیه السلام در سیاق ذکر بدعت‌های عمر نقل شده که فرمود: تعجب از اینکه او بدون علم و بی توجه و از روی جهل، قضاوت‌های مختلفی در باره ارث جد نمود، و از روی جرأت بر پروردگار و بی تقوایی، آنچه را نمی دانست ادعا کرد. او ادعا کرد که پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفت در حالی که در باره جدّ حکمی نکرده بود و هیچ کس هم ادّعا نکرد که ارث جدّ را می داند. بلکه در این باره تابع او شدند و سخنش را تصدیق کردند. - . کتاب سلیم بن قیس هلالی : ۱۲۲ -

**[ترجمه]

«۲۷»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِی بَكْرٍ الْمُفِيدِ الْجَرْجَرَائِیِّ عَنِ الْمُعَمَّرِ أَبِی الدُّنْيَا الْمَغْرِبِیِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: قَضَی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّ الدَّيْنَ قَبْلَ الْوَصِيَّهِ وَ أَنْتُمْ تَقْرَءُونَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّهٍ يُوصِی بِها أَوْ دَيْنٍ وَ أَنَّ ابْنَ أُمٍّ وَ أَبٍ يَتَوَارَثُونَ دُونَ الْعَلَّاتِ وَ الرَّجُلُ يَرِثُ أَخَاهُ لِأُمِّهِ وَ أَبِيهِ دُونَ أَخِيهِ لِأَبِيهِ (۳).

**[ترجمه]مجالس شیخ: معمر ابو دنیا مغربی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره دَیْن حکم کرد که بر وصیت مقدم است و شما در قرآن می‌خوانید: « مِنْ بَعْدِ وَصِيَّهٍ يُوصِی بِها أَوْ دَيْنٍ»، - . نساء / ۱۲ - {پس از انجام وصیّتی که بدان سفارش شده یا دینی که [باید استثنا شود.} و حکم کرد که برادران از طرف مادر ارث برند نه از طرف پدر، و شخص از برادر پدر و مادری خود ارث می‌برد، نه از برادر پدری. - . امالی طوسی : -

**[ترجمه]

«۲۸»

الْهِدَايَهُ: إِذَا تَرَكَ الرَّجُلُ أَخَاهُ لِأَبِيهِ فَالْمَالُ لَهُ فَإِنْ تَرَكَ أَخَاهُ لِأُمِّهِ فَالْمَالُ لَهُ فَإِنْ تَرَكَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ فَالْمَالُ لَهُ وَ إِنْ تَرَكَ أَخَاهُ لِأُمِّهِ وَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ فَلِلْأَخِ مِنَ الْأُمِ

ص: ۳۴۷

۱- ۱. نفس المصدر ج ۱ ص ۲۸۶.

۲- ۲. كتاب سليم بن قيس الهلالی ص ۱۲۲ طبع النجف.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ.

السُّدُسُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْأَخِ لِلْأَبِ فَإِنْ تَرَكَ أَخاً لِأَبٍ وَ أَخاً لِأَبٍ وَ أَمٍّ فَالْمَالُ لِلْأَخِ لِلْأَبِ وَ الْأَمِّ وَ سَقَطَ الْأَخُ مِنَ الْأَبِ وَ إِنْ تَرَكَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَ أَخَاهُ لِأُمِّهِ وَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ فَلِلْأَخِ مِنَ الْأُمِّ السُّدُسُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْأَخِ لِلْأَبِ وَ الْأُمِّ وَ سَقَطَ الْأَخُ لِلْأَبِ وَ إِنْ تَرَكَ إِخْوَةً لِأُمٍّ وَ إِخْوَةً لِأَبٍ وَ أُمٍّ فَلِلْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ الثُّلُثُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْإِخْوَةِ لِلْأَبِ وَ الْأُمِّ وَ سَقَطَ الْإِخْوَةُ مِنَ الْأَبِ فَإِنْ تَرَكَ إِخْوَةً وَ أَخَوَاتٍ لِأُمٍّ وَ إِخْوَةً وَ أَخَوَاتٍ لِأَبٍ وَ أُمٍّ وَ إِخْوَةً وَ أَخَوَاتٍ لِأَبٍ فَلِلْإِخْوَةِ وَ الْأَخَوَاتِ لِأُمٍّ الثُّلُثُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْإِخْوَةِ وَ الْأَخَوَاتِ لِلْأَبِ وَ الْأُمِّ وَ سَقَطَ الْإِخْوَةُ وَ الْأَخَوَاتُ مِنَ الْأَبِ وَ كَذَلِكَ إِنْ تَرَكَ أَخَوَاتٍ مُتَفَرِّقَاتٍ فَهَذَا حُكْمُهُمْ وَ كَذَلِكَ تَجْرِي سِهَامُ أَوْلَادِهِمْ عَلَى هَذَا الْجَدُّ مِنَ الْأَبِ بِمَنْزِلَةِ الْأَخِ مِنَ الْأَبِ وَ الْأُمِّ وَ الْجَدَّةُ مِنَ الْأَبِ بِمَنْزِلَةِ الْأُخْتِ لِلْأَبِ وَ الْأُمِّ وَ الْجَدَّةُ لِلْأُمِّ بِمَنْزِلَةِ الْأُخْتِ لِلْأُمِّ فَإِذَا اجْتَمَعَ الْجَدُّ لِلْأُمِّ وَ إِخْوَةٌ لِأَبٍ وَ أُمٍّ وَ إِخْوَةٌ لِأُمٍّ وَ إِخْوَةٌ وَ أَخَوَاتٌ وَ جَدٌّ لِأَبٍ فَلِلْإِخْوَةِ وَ الْأَخَوَاتِ مِنَ الْأُمِّ وَ الْأَبِ وَ الْجَدَّةِ وَ الْجَدِّ مِنَ الْأَبِ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ وَ سَقَطَ الْإِخْوَةُ وَ الْأَخَوَاتُ مِنَ الْأَبِ وَ لَا يَرِثُ مَعَ الْأَخِ ابْنُ الْأَخِ وَ لَا يَرِثُ مَعَ الْأَخِ وَ الْجَدِّ عَمٌّ وَ لَا خَالٌ فَإِنْ تَرَكَ جَدّاً وَ ابْنَ أَخٍ فَالْمَالُ بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ (۱).

**[ترجمه]هدای : هر گاه از شخصی، برادر پدری‌اش باقی بماند، مال متعلق به اوست و اگر برادر مادری از او بماند، مال موروث از آن اوست؛ و اگر برادر پدری و مادری از او بماند، مال برای اوست؛ و اگر برادر مادری و برادر پدری به جای گذارد، سهم برادر مادری یک ششم و مابقی از آن برادر پدری است؛ و در صورتی که برادر پدری و برادر پدری و مادری از او بماند، مال متعلق به برادر پدری و مادری است و سهم برادر پدری از ارث ساقط می‌شود؛ و در حالتی که برادر پدری و برادر مادری و برادر پدری و مادری به جای گذارد، سهم برادر مادری یک ششم و مابقی به برادر پدری و مادری می‌رسد و سهم برادر پدری ساقط می گردد؛ و اگر برادرانی از مادر و برادرانی از پدر و مادر از او بماند، برادران مادری یک سوم سهم می‌برند و مابقی به برادران پدری و مادری می‌رسد و به برادران پدری سهمی تعلق نمی گیرد. در صورتی که برادران و خواهرانی از مادر و برادران و خواهرانی از پدر و مادر و برادران و خواهرانی از پدر به جای گذارد، سهم برادران و خواهران مادری یک سوم و مابقی به برادران و خواهران پدری و مادری می‌رسد و سهم برادران و خواهران پدری ساقط می گردد و حکم تقسیم ارث در صورتی که خواهران متفرق به جای گذارد، بر همین منوال است. و بر همین اساس، سهم فرزندانشان تقسیم می گردد. پدربزرگ پدری به منزله برادر پدری و مادری است و مادر بزرگ پدری به منزله خواهر پدری و مادری است و مادربزرگ مادری به منزله خواهر مادری است. پس هر گاه پدربزرگ مادری و برادران پدری و مادری و برادران مادری و برادران و خواهران پدری و پدربزرگ پدری در کنار هم قرار گیرند، اموال به برادران و خواهران پدری و مادری و مادربزگ و پدربزرگ پدری تعلق می گیرد و سهم ذکور دو برابر سهم اناث است، و سهم برادران و خواهران پدری ساقط می‌شود. برادرزاده به همراه برادر ارث نمی‌برد و به همراه برادر و پدربزرگ، عمو و دائی ارث نمی‌برند؛ پس اگر پدربزرگ و برادرزاده از او باقی ماند، مال موروث میان آن‌ها نصف می‌شود. - . هدای : ۷۴ -

**[ترجمه]

باب ۶ ميراث الأعمام و الأخوال و أولادهما

الأخبار

«۱»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: إِنْ تَرَكَ خَالًا وَ خَالَةً وَ عَمّاً وَ عَمَّةً فَلِلْخَالِ وَ الْخَالَةِ الثُّلُثُ بَيْنَهُمَا بِالسَّوِيَّةِ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْعَمِّ وَ الْعَمَّةِ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ وَ مَنْ تَرَكَ وَاحِداً مِمَّنْ لَهُ سَهْمٌ بِبَطْنٍ كَانَ مَنْ بَقِيَ مِنْ دَرَجَتِهِ أَوْلَى بِالْمِيرَاثِ مِنْ أَسْفَلَ وَ هُوَ أَنْ يَتْرُكَ الرَّجُلُ أَخَاهُ وَ ابْنَ أَخِيهِ فَالْأَخُ أَوْلَى مِنِ ابْنِ أَخِيهِ وَ كَذَلِكَ إِذَا تَرَكَ عَمَّهُ

ص: ۳۴۸

۱- ۱. الهدايه ص ۸۴.

وَ ابْنَ خَالِهِ فَالْعَمُّ أَوْلَى وَ كَذَلِكَ لَوْ تَرَكَ خَالًا وَ ابْنَ عَمٍّ فَالْخَالُ أَوْلَى لِأَنَّ ابْنَ الْعَمِّ قَدْ نَزَلَ بِبَطْنٍ إِلَّا أَنْ يَتْرُكَ عَمّاً لِأَبٍ وَ ابْنَ عَمٍّ لِأَبٍ وَ أُمٍّ فَإِنَّ الْمِيرَاثَ لِابْنِ الْعَمِّ لِلْأَبِ وَ الْأُمِّ لِأَنَّ ابْنَ الْعَمِّ جَمَعَ الْكَلَالَتَيْنِ كَلَالَةَ لِأَبٍ وَ كَلَالَةَ لِأُمٍّ فَعَلَى هَذَا يَكُونُ الْمِيرَاثُ (۱).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: اگر شخص یک دائی و خاله و عمو و عمه به جای گذارد، سهم دائی و خاله یک سوم است که به طور مساوی میان آن دو تقسیم می‌شود و مابقی به عمو و عمه می‌رسد و سهم ذکور دو برابر اناث است. و اگر برای شخص، کسی باقی بماند که سهمی از ارث دارد، در این مورد، شخصی که هم درجه اوست و به جای مانده، برای میراث از کسی که از وی پایین‌تر است سزاوارتر می‌باشد مثلاً- از شخصی، برادر و برادرزاده‌اش باقی می‌ماند، در این حالت برادر بر برادرزاده مقدم است و همچنین اگر عمو و پسرخاله‌اش باقی بماند، عمو برای ارث مقدم است؛ و نیز اگر دائی و پسرعمو باقی بماند، دائی برای ارث سزاوارتر است، زیرا پسرعمو وارد نسل دیگر شده است، مگر در صورتی که عموی پدری و پسرعموی پدری و مادری باقی بمانند که در این صورت، میراث به پسر عموی پدری و مادری تعلق می گیرد زیرا پسر عمو دو کلاله را جمع کرده است، کلاله پدر و کلاله مادر، و بر این اساس میراث تقسیم می گردد. - . فقه الرضا : ۳۹ -

**[ترجمه]

«۲»

الْهِدَایَهُ: إِذَا تَرَکَ الرَّجُلُ عَمّاً فَالْمَالُ لَهُ وَ إِنْ تَرَکَ عَمَّهً فَالْمَالُ لَهَا وَ إِنْ تَرَکَ عَمّاً وَ عَمَّهً فَلِلْعَمَّهِ الثُّلُثُ وَ لِلْعَمِّ الثُّلُثَانِ-(۲) فَإِنْ تَرَکَ خَالًا فَالْمَالُ لَهُ وَ إِنْ تَرَکَ خَالَهً فَالْمَالُ لَهَا وَ إِنْ تَرَکَ خَالًا وَ خَالَهً فَالْمَالُ بَیْنَهُمَا نِصْفَانِ فَإِنْ تَرَکَ عَمّاً وَ خَالًا فَلِلْخَالِ الثُّلُثُ وَ لِلْعَمِّ الثُّلُثَانِ وَ کَذَلِکَ إِنْ تَرَکَ عَمّاً وَ خَالَهً وَ کَذَلِکَ إِنْ تَرَکَ عَمَّهً وَ خَالًا فَلِلْعَمَّهِ الثُّلُثَانِ وَ لِلْخَالِ الثُّلُثُ فَإِنْ تَرَکَ عَمّاً وَ عَمَّهً وَ خَالًا وَ خَالَهً فَلِلْخَالِ وَ الْخَالَهِ الثُّلُثُ بَیْنَهُمَا بِالسَّوِیَّهِ وَ مَا بَقِیَ فَلِلْعَمِّ وَ الْعَمَّهِ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ وَ کَذَلِکَ تَجْرِی سِهَامُ أَوْلَادِهِمْ عَلَی هَذَا وَ لَا یَرِثُ مَعَ الْعَمِّ وَ الْعَمَّهِ وَ الْخَالِ وَ الْخَالَهِ ابْنُ عَمٍّ وَ لَا ابْنُ عَمَّهٍ وَ لَا ابْنُ خَالٍ وَ لَا ابْنُ خَالَهٍ(۳).

**[ترجمه]هدای : هرگاه عمویی از شخص باقی بماند، مال موروث متعلق به اوست و اگر عمه‌ای از او بماند، سهم ارث متعلق به اوست؛ و اگر عمو و عمه‌ای از او بماند، سهم عمه یک سوم و سهم عمو دو سوم است. اگر دائی از او باقی بماند، مال از آن اوست و اگر خاله‌ای به جای گذارد، مال از آن اوست؛ و در صورتی که خاله و دائی از وی بماند، مال میان آن دو نصف می‌شود و در حالتی که عمو و دائی از او بماند، سهم دائی یک سوم و سهم عمو دو سوم است و همچنین اگر عمو و خاله‌ای به جای گذارد نیز بر همین منوال است؛ و اگر عمه و دائی از وی بماند، سهم عمه دو سوم و سهم دائی یک سوم است و اگر عمو و عمه و دائی و خاله از او به جای بماند، دائی و خاله یک سوم سهم می‌برند که میان آن‌ها به طور مساوی تقسیم می‌شوند و مابقی به عمو و عمه می‌رسد و به ذکور دو برابر اناث سهم می‌رسد و سهم فرزندان آن‌ها نیز بر همین منوال است. و پسر عمو و پسر عمه و پسر دائی و پسر خاله، همراه با عمو و عمه و دائی و خاله ارث نمی‌برند. - . هدای : ۸۴ – ۸۵ -

**[ترجمه]

«۳»

الْهِدَایَهُ: سِهَامُ الْمَوَارِیثِ لَا تَعُولُ عَلَی سِتَّهِ أَسْهُم قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ طِینٍ الْآیَهَ وَ أَهْلُ الْمَوَارِیثِ الَّذِینَ یَرِثُونَ وَ لَا یُسْقَطُونَ أَبَداً الْأَبَوَانِ وَ الِابْنُ وَ الِابْنَهُ وَ الزَّوْجُ وَ الزَّوْجَهُ وَ أَرْبَعَهٌ لَا یَرِثُ مَعَهُمْ أَحَدٌ إِلَّا زَوْجٌ أَوْ زَوْجَهٌ الْأَبَوَانِ وَ الِابْنُ وَ الِابْنَهُ.

فَإِذَا تَرَکَ الرَّجُلُ ابْناً فَالْمَالُ لَهُ وَ إِنْ کَانَ ابْنَانِ أَوْ أَکْثَرُ فَالْمَالُ لَهُمْ فَإِنْ تَرَکَ بِنْتاً فَالْمَالُ لَهَا وَ کَذَلِکَ إِنْ تَرَکَ ابْنَتَیْنِ فَالْمَالُ لَهُمَا بِالسَّوِیَّهِ وَ إِنْ تَرَکَ ابْناً وَ ابْنَهً أَوْ بَنِینَ وَ بَنَاتٍ فَالْمَالُ بَیْنَهُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ.

فَإِنْ تَرَکَ أَبَاهُ فَالْمَالُ لَهُ فَإِنْ تَرَکَ أُمَّهُ فَالْمَالُ لَهَا فَإِنْ تَرَکَ أَبَوَیْنِ فَلِلْأُمِّ الثُّلُثُ وَ لِلْأَبِ الثُّلُثَانِ فَإِنْ تَرَکَ أَباً وَ ابْناً فَلِلْأَبِ السُّدُسُ وَ مَا بَقِیَ فَلِلِابْنِ وَ إِنْ تَرَکَ ابْناً وَ أُمّاً فَلِلْأُمِّ السُّدُسُ وَ مَا بَقِیَ فَلِلِابْنِ وَ إِنْ تَرَکَ أَباً وَ ابْنَهً فَلِلْأَبِ السُّدُسُ

ص: ۳۴۹

۱- ۱. فقه الرضا: ۳۹.

۲- ۲. الهدایه ص ۸۴.

۳- ۳. الهدایه ص ۸۵.

وَ لِلِابْنَهِ النِّصْفُ يُقَسَّمُ الْمَالُ أَرْبَعَهَ أَسْهُمٍ فَمَا أَصَابَ ثَلَاثَهَ أَسْهُمٍ فَلِلِابْنَهِ وَ مَا أَصَابَ سَهْماً فَلِلْأَبِ وَ كَذَلِكَ إِذَا تَرَكَ أُمَّهُ وَ ابْنَتَهُ-(۱)

فَإِنْ تَرَكَ أَبَوَيْنِ وَ ابْنَهً فَلِلْأَبَوَيْنِ السُّدُسَانِ وَ لِلِابْنَهِ النِّصْفُ وَ يُقَسَّمُ الْمَالُ عَلَى خَمْسَهِ أَسْهُمٍ فَمَا أَصَابَ ثَلَاثَهَ أَسْهُمٍ فَلِلِابْنَهِ وَ مَا أَصَابَ سَهْمَيْنِ فَلِلْأَبَوَيْنِ-(۲)

وَ إِنْ تَرَكَ أَبَوَيْنِ وَ بِنْتاً أَوْ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ فَلِلْأَبَوَيْنِ السُّدُسَانِ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْبَنِينَ وَ الْبَنَاتِ- لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ وَ إِنْ تَرَكَ امْرَأَهً فَلِلْمَرْأَهِ الرُّبُعُ وَ مَا بَقِيَ فَلِقَرَابَهِ لَهُ إِنْ كَانَ لَهُ قَرَابَهٌ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَهٌ جَعَلَ مَا بَقِيَ لِإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنْ تَرَكَتِ امْرَأَهٌ زَوْجَهَا فَلِلزَّوْجِ النِّصْفُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْقَرَابَهِ إِنْ كَانَ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهَا قَرَابَهٌ فَالنِّصْفُ يُرَدُّ عَلَى الزَّوْجِ فَإِنْ تَرَكَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ ابْناً وَ بِنْتاً أَوْ وَلَدَ وَلَدٍ وَ إِنْ سَفِلَ فَلِلْمَرْأَهِ الثُّمُنُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْوَلَدِ أَوْ وَلَدِ الْوَلَدِ وَ إِنْ سَفِلَ فَإِنْ تَرَكَتِ امْرَأَهٌ زَوْجَهَا وَ ابْناً وَ ابْنَهً أَوْ وَلَدَ وَلَدٍ وَ إِنْ سَفِلَ فَلِلزَّوْجِ الرُّبُعُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْوَلَدِ أَوْ وَلَدِ الْوَلَدِ وَ إِنْ سَفِلَ فَإِنْ تَرَكَتِ امْرَأَهٌ زَوْجَهَا وَ أَبَوَيْهَا فَلِلزَّوْجِ النِّصْفُ وَ لِلْأُمِّ الثُّلُثُ وَ لِلْأَبِ السُّدُسُ وَ إِنْ تَرَكَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ أَبَوَيْهِ فَلِلْمَرْأَهِ الرُّبُعُ وَ لِلْأُمِّ الثُّلُثُ وَ لِلْأَبِ الْبَاقِي فَإِنْ تَرَكَ امْرَأَتَهُ وَ أَبَوَيْهِ وَ وَلَداً ذَكَراً كَانَ أَوْ أُنْثَى وَاحِداً كَانَ أَوْ أَكْثَرَ فَلِلْمَرْأَهِ الثُّمُنُ وَ لِلْأَبَوَيْنِ السُّدُسَانِ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْوَلَدِ وَ إِنْ تَرَكَتِ امْرَأَهٌ زَوْجَهَا وَ أَبَوَيْهَا وَ وَلَداً ذَكَراً أَوْ أُنْثَى وَاحِداً كَانَ أَوْ أَكْثَرَ فَلِلزَّوْجِ الرُّبُعُ وَ لِلْأَبَوَيْنِ السُّدُسَانِ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْوَلَدِ وَ لَا يَرِثُ وَلَدُ الْوَلَدِ مَعَ الْوَلَدِ وَ لَا مَعَ الْأَبَوَيْنِ وَ وَلَدُ الْوَلَدِ يَقُومُ مَقَامَ الْوَلَدِ إِذَا لَمْ يَكُنْ هُنَاكَ وَلَدٌ وَ لَا وَارِثٌ غَيْرُهُ (۳).

**[ترجمه]هدای : سهم ارث‌ها از شش سهم بیشتر نخواهد شد، همچنان که خداوند عزّ و جلّ فرموده است: «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ طِينٍ»، {و به یقین، انسان را از عصاره ای از گِل آفریدیم.} و وارثانی که ارث می‌برند و هرگز ساقط نمی‌شوند، پدر و مادر و پسر و دختر و شوهر و همسر هستند. و چهار وارث که کسی جز شوهر و همسر با آن‌ها ارث نمی‌برند، پدر و مادر و پسر و دختر هستند. پس هر گاه شخصی پسری به جای گذارد، مال موروث از آن اوست و اگر دو پسر یا بیشتر داشته باشد، مال متعلق به آنان است و در صورتی که دختری از او بماند، مال سهم اوست و همچنین اگر دو دختر از او باقی بماند، مال به طور مساوی بین آن دو تقسیم می‌شود. در حالتی که یک پسر و یک دختر یا پسران و دخترانی به جای گذارد، مال میان آنان تقسیم می‌شود و فرزند ذکور دو برابر اناث سهم می‌برد. در صورتی که پدرش از وی بماند، مال سهم اوست و اگر مادرش را به جای گذارد، مال سهم وی است؛ و اگر پدر و مادرش از وی باقی بمانند، به مادر یک سوم و به پدر دو سوم سهم می‌رسد؛ و اگر پدر و پسری از وی باقی بماند، یک ششم ارث به پدر و مابقی به پسر می‌رسد؛ و اگر پسر و مادری از وی بماند، سهم مادر یک ششم و مابقی از آن پسر خواهد شد؛ و اگر پدر و دختری از وی بماند، یک ششم سهم پدر و نصف سهم دختر خواهد بود و بقیه مال به چهار قسمت تقسیم می‌شود که سه بخش به دختر و یک بخش به پدر می‌رسد و همچنین است اگر مادر و دخترش باقی بماند. اگر پدر و مادر و دخترش را به جای گذارد، سهم پدر و مادر دو ششم و سهم دختر نصف خواهد و بقیه مال به پنج قسمت تقسیم می‌شود که سه سهم به دختر و دو سهم به پدر و مادر می‌رسد. و اگر پدر و مادر و دختر یا پسران یا دخترانی به جای گذارد، پدر و مادر دو ششم و مابقی به پسران و دختران می‌رسد و برای فرزند ذکور دو برابر سهم اناث تعلق می گیرد. در صورتی که زنش از وی باقی بماند، یک چهارم سهم زن و مابقی به خویشاوندان می‌رسد، اگر خویشاوند داشته باشد. اگر خویشاوند نداشته باشد، مابقی ارث به امام مسلمانان می‌رسد. در حالتی که زنی شوهرش را به جای گذارد، سهم شوهر نصف میراث و مابقی به خویشاوندان می‌رسد، اگر خویشاوند داشته باشد؛ و اگر خویشاوند نداشته باشد، نصف دیگر ارث به شوهر برمی گردد. اگر مرد زنش و دختر و پسر یا فرزند فرزند - هر چند که در

درجه پایین‌تری است - از وی باقی بماند، سهم همسرش یک هشتم و مابقی سهم فرزند یا فرزند فرزند - هر چند در درجه پایین‌تری است - است؛ و اگر زنی شوهرش و پسر و دختر یا فرزند فرزندش - هر چند در درجه پایین‌تری است - از وی باقی بماند، سهم شوهر یک چهارم و مابقی سهم فرزند و فرزند فرزند - هر چند در درجه پایین‌تری است - است. اگر از زن، شوهر و پدر و مادرش باقی بمانند، سهم شوهر نصف و سهم مادر یک سوم و سهم پدر یک ششم است و در صورتی که مرد، همسر و پدر و مادرش را به جای گذارد، سهم زن یک چهارم و سهم مادر یک سوم و بقیه از آن پدر است. اگر مرد، همسر و پدر و مادر و یک یا چند فرزند ذکور یا اناث به جای گذارد، سهم همسر یک هشتم و سهم پدر و مادر دو ششم و مابقی متعلق به فرزند است. و اگر از زن، شوهر و پدر و مادرش و یک یا چند فرزند ذکور یا اناث باقی بماند، سهم شوهر یک چهارم و سهم پدر و مادر دو ششم و مابقی به فرزند تعلق دارد. و فرزند فرزند با فرزند و با پدر و مادر ارث نمی‌برد؛ و فرزند فرزند به منزله فرزند می‌باشد، در صورتی که فرزند و وارثی غیر از او نباشد. - . هدای : ۸۳ -

**[ترجمه]

باب ۷ میراث الزوجين

الأخبار

«۱»

ضا، [فقه الرضا عليه السلام]: إِذَا تَرَكَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ فَلِلْمَرْأَةِ الرُّبُعُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْقَرَابَةِ إِنْ كَانَتْ لَهُ قَرَابَةٌ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَحَدٌ حَصَلَ مَا بَقِيَ لِإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ وَ إِنْ تَرَكَتِ

ص: ۳۵۰

۱- ۱. الهدایه ص ۸۳.

۲- ۲. الهدایه ص ۸۳ و ما بین القوسین سقط من مطبوعه الکمبانیّ و نقلناه من المصدر.

۳- ۳. الهدایه ص ۸۳ و ما بین القوسین سقط من مطبوعه الکمبانیّ و نقلناه من المصدر.

الْمَرْأَةُ زَوْجَهَا فَلَهُ النِّصْفُ وَ النِّصْفُ الْآخَرُ لِقَرَابَةٍ لَهَا إِنْ كَانَتْ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا قَرَابَةٌ فَالنِّصْفُ يُرَدُّ عَلَى الزَّوْجِ وَ إِنْ تَرَكَتْ مَعَ الزَّوْجِ وَلَداً ذَكَراً كَانَ أَمْ أُنْثَى وَاحِداً كَانَ أَمْ أَكْثَرَ فَلِلزَّوْجِ الرُّبُعُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْوَلَدِ وَ إِنْ تَرَكَ الزَّوْجُ امْرَأَةً وَ وَلَداً فَلِلْمَرْأَةِ الثُّمُنُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْوَلَدِ(۱).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: هرگاه مرد، همسرش را به جای گذارد، به زن یک چهارم ارث تعلق می گیرد و مابقی به خویشاوندان می‌رسد، اگر خویشاوند داشته باشد و اگر خویشاوندی نداشته باشد، باقیمانده ارث به امام مسلمانان می‌رسد؛ و اگر زن شوهرش را به جای گذارد، نصف ارث به شوهر می‌رسد و در صورت داشتن خویشاوند، نصف دیگر به خویشاوندان او می‌رسد، و اگر خویشاوند نداشته باشد، این نصف به شوهر بازمی گردد؛ و اگر زن، همراه شوهر یک یا چند فرزند پسر یا دختر از وی باقی بگذارد، سهم شوهر یک چهارم و مابقی به فرزندان می‌رسد؛ و اگر از مرد، همسر و فرزندانی باقی بماند، سهم همسرش یک هشتم و مابقی به فرزندان تعلق می گیرد. - . فقه الرضا : ۳۹ -

**[ترجمه]

«۲»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سَالِمٍ الْأَشَلِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ أَدْخَلَ الزَّوْجَ وَ الْمَرْأَةَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْمَوَارِيثِ فَلَمْ يَنْقُصْهُمَا مِنَ الرُّبُعِ وَ الثُّمُنِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: سالم اشل گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند زن و شوهر را بر خوان همه وارثان ضیافت کرد و سهم آنان را از یک چهارم و یک هشتم پائین تر نیاورد. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۶ -

**[ترجمه]

«۳»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَوْ أَنَّ الْمَرْأَةَ تَرَكَتْ زَوْجَهَا وَ أَبَاهَا وَ أَوْلَاداً ذُكُوراً وَ إِنَاثاً كَانَ لِلزَّوْجِ الرُّبُعُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لِلْأَبَوَيْنِ السُّدُسَانِ وَ مَا بَقِيَ فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: بکیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر از زن، شوهر و پدر و فرزندان ذکور و اناث باقی بماند، در کتاب خداوند، سهم شوهر یک چهارم و سهم پدر و مادر دو ششم معین گردیده و مابقی به فرزندان می... رسد که سهم فرزندان ذکور دو برابر فرزندان اناث است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۶ -

**[ترجمه]

«۴»

ب، [قرب الإسناد] السِّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: تَرِثُ الْمَرْأَهُ مِنَ الطُّوبِ وَ لَا تَرِثُ مِنَ الرِّبَاعِ شَیْئاً قَالَ قُلْتُ كَیْفَ تَرِثُ مِنَ الْفَرْعِ وَ لَا تَرِثُ مِنَ الرِّبَاعِ شَیْئاً قَالَ فَقَالَ لَیْسَ لَهَا مِنْهُمْ نَسَبٌ تَرِثُ بِهِ إِنَّمَا هِیَ دَخِیلٌ عَلَیْهِمْ تَرِثُ مِنَ الْفَرْعِ وَ لَا تَرِثُ مِنَ الْأَصْلِ لِئَلَّا یَدْخُلَ عَلَیْهِمْ دَاخِلٌ بِسَبَبِهَا(۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علاء بن رزین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: زن از بهای آجر ارث می‌برد و از مِلک چیزی ارث نمی‌برد. گوید: عرض کردم: چطور از فرع (آجر و خشت) ارث می‌برند، اما از مِلک و دارائی ارث نمی... برند؟ فرمود: این بدان جهت است که زن پیوند نسبی با خانواده شوهر ندارد، که با تمسّک به آن ارث ببرد، بلکه او عنصر بیگانه ای است که در جمع صاحب نسبان داخل شده و از فرع ارث می‌برد، اما از اصل ارث نمی‌برد تا کسی بیرونی که از آن ها نیست، وارد خانواده آن‌ها نشود. - . قرب الاسناد : ۲۷ -

**[ترجمه]

«۵»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ عِیسَی عَنِ الْبَزَنْطِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام عَنِ الْمِیرَاثِ فِی الْمُتْعَهِ فَقَالَ كَانَ جَعْفَرٌ علیه السلام یَقُولُ نِكَاحٌ بِمِیرَاثٍ وَ نِكَاحٌ بِغَیْرِ مِیرَاثٍ إِنِ اشْتُرِطَتِ الْمِیرَاثُ كَانَ وَ إِنْ لَمْ تُشْتَرَطْ لَمْ یَكُنْ (۵).

**[ترجمه]قرب الاسناد: بزنطی گوید: از امام رضا علیه السلام در باره میراث در متعه پرسیدم. و آن حضرت می‌فرمود: امام صادق علیه السلام پیوسته می فرمود: ازدواج دو گونه است: ۱. ازدواجی که در آن زن و مرد از یکدیگر ارث می برند. ۲. ازدواجی که در آن ارث بری نیست. ولی اگر شرط ارث کنی، ارث بری هست و اگر شرط نکنی، ارث بری نیست. - . قرب الاسناد : ۱۵۹ -

**[ترجمه]

أقول

قد سبق بعض الأخبار فی المتعه.

**[ترجمه]در باب متعه بخشی از این روایت‌ها ذکر شد.

**[ترجمه]

«۶»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ مُیَسِّرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ النِّسَاءِ مَا لَهُنَّ مِنَ الْمِیرَاثِ فَقَالَ لَهُنَّ قِیمَهُ الطُّوبِ وَ الْبِنَاءِ وَ الْخَشَبِ وَ الْقَصَبِ فَأَمَّا الْأَرْضُ وَ الْعَقَارُ فَلَا مِیرَاثَ

۱- ۱. فقه الرضا: ۳۹.

۲- ۲. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۲۲۶.

۳- ۳. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۲۲۶.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۲۷.

۵- ۵. قرب الإسناد ص ۱۵۹.

لَهُنَّ فِيهِمَا قُلْتُ الثِّيَابُ لَهُنَّ قَالَ الثِّيَابُ نَصِيبُهُنَّ فِيهِ قُلْتُ كَيْفَ هَذَا وَ لِهَذَا الثُّمُنُ وَ الرُّبُعُ مُسَمًّى قَالَ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَ لَهَا نَسَبٌ تَرِثُ بِهِ وَ إِنَّمَا هِيَ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّمَا صَارَ هَذَا هَكَذَا لِئَلَّا تَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةُ فَيَجِي ءَ زَوْجُهَا أَوْ وَلَدُهَا مِنْ قَوْمٍ آخَرِينَ فَيُزَاحِمُونَ هَؤُلَاءِ فِي عَقَارِهِمْ (۱).

**[ترجمه]علل الشرایع: میسّر روایت کرده است که از امام صادق علیه السّلام در باره میراثی که به زنان تعلّق می گیرد سؤال کردم. فرمود: بهای آجر و بناء، و چوب و نی متعلّق به آن‌هاست، ولی ایشان از زمین و باغ و ملک بهره ای ندارند، گفتم: پس لباس‌ها؟ فرمود: لباس متعلّق به خود آن‌هاست. گفت: گفتم: پس چگونه چنین شده است (و چرا بهره زن از زمین فرو کاسته است و زن از ضیاع و عقار محروم گشته است) در صورتی که خدا در موردی ثمن، و در موردی دیگر ربع ترکه را به نام او کرده است؟ امام فرمود: این بدان جهت است که زن پیوند نسبی با خانواده شوهر ندارد که با تمسّک به آن ارث ببرد، بلکه او عنصر بیگانه ای است که در جمع صاحب نسبان داخل شده، و وضع زن در این مرحله بدان جهت چنین شده است که نتواند به وسیله ازدواج جدید، پای شوهر تازه اش را، یا فرزندش را که از قومی دیگر است، به خانواده باز کند، و برای قومی که در ملک و باغ خودشان زندگی و فعالیّت می کنند، مزاحمتی به وجود آورد. - . علل الشرایع : ۵۷۱ -

**[ترجمه]

«۷»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] ع، [علل الشرائع] فِي عِلَلِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ الرِّضَا علیه السلام: أَنَّهُ كُتِبَ إِلَيْهِ عِلَّةُ الْمَرْأَةِ أَنَّهَا لَا تَرِثُ مِنَ الْعَقَارِ شَيْئاً إِلَّا قِيمَةَ الطُّوبِ وَ الْقَصَبِ لِأَنَّ الْعَقَارَ لَا يُمْكِنُ تَغْيِيرُهُ وَ قَلْبُهُ وَ الْمَرْأَةُ قَدْ يَجُوزُ أَنْ يَنْقَطِعَ مَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ مِنَ الْعِصْمَةِ وَ يَجُوزُ تَغْيِيرُهَا وَ تَبْدِيلُهَا وَ لَيْسَ الْوَلَدُ وَ الْوَالِدُ كَذَلِكَ لِأَنَّهُ لَا يُمْكِنُ التَّفَصِّي مِنْهُمَا وَ الْمَرْأَةُ يُمْكِنُ الِاسْتِبْدَالُ بِهَا فَمَا يَجُوزُ أَنْ يَجِي ءَ وَ يَذْهَبَ كَانَ مِيرَاثُهَا فِيمَا يَجُوزُ تَبْدِيلُهُ وَ تَغْيِيرُهُ إِذْ أَشْبَهَهَا وَ كَانَ الثَّابِتُ الْمُقِيمُ عَلَى حَالِهِ لِمَنْ كَانَ مِثْلُهُ فِي الثَّبَاتِ وَ الْمَقَامِ (۲).

**[ترجمه]عیون الاخبار: علل الشرایع: امام رضا علیه السّلام ضمن جواب مسائل محمّد بن سنان، برای او نوشت: علّت اینکه زن از عقارات چیزی جز بهای آجر و مصالح ساختمان را به ارث نمی‌برد، این است که عقار چیزی است که تغییر و منقلب کردن آن ممکن نیست، و زن گاهی جایز است که رابطه زوجیّتش با شوهر منقطع شود، و تغییر و تبدیل او ممکن و جایز است، ولی فرزند و پدر چنین نیستند؛ زیرا رها شدن از پیوند موجود بین ایشان برای آنان ممکن نیست، و در مورد زن، ممکن است که او را با دیگری تعویض کرد، و بنابراین، موضوعی که آمد و رفت آن جایز است، میراث او هم در چیزی مقرّر شده است که تبدیل و تغییرش جایز باشد، زیرا بین آن دو شباهتی وجود دارد، همان طور که عقار ثابت نیز از جهت ثبات و قیام به عناصر ثابت خانواده شباهت دارند. - . علل الشرایع : ۵۷۲ -

**[ترجمه]

«۸»

یر، [بصائر الدرجات] عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِی أَيُّوبَ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: كُنْتُ عِنْدَهُ فَدَعَا بِالْجَامِعَهِ فَنَظَرَ فِيهَا جَعْفَرٌ فَإِذَا هُوَ فِيهَا الْمَرْأَهُ تَمُوتُ وَ تَتْرُكُ زَوْجَهَا لَيْسَ لَهَا وَارِثٌ غَيْرُهُ قَالَ فَلَهُ الْمَالُ كُلُّهُ (٣).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که من در نزد او بودم و او صحیفه جامع را طلبید و جعفر در آن نگریست که چنین آمده بود: زنی می‌میرد و شوهرش از او باقی می‌ماند و جز شوهرش وارث دیگری ندارد. امام فرمود: همه ارث متعلق به اوست. - . بصائر الدرجات : ۳۹ -

**[ترجمه]

«۹»

یر، [بصائر الدرجات] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِی مَخْلَدٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: دَعَا أَبُو جَعْفَرٍ بِكِتَابِ عَلِيٍّ فَجَاءَ بِهِ جَعْفَرٌ مِثْلُ فَخِذِ الرَّجُلِ مَطْوِيٌّ فَإِذَا فِيهِ إِنَّ النِّسَاءَ لَيْسَ لَهُنَّ مِنْ عَقَارِ الرَّجُلِ إِذَا هُوَ تُوُفِّيَ عَنْهَا شَيْ ءٌ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام هَذَا وَ اللَّهِ خَطُّ عَلِيٍّ بِيَدِهِ وَ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (۴).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: عبد الملک گوید: امام باقر علیه السلام کتاب علی علیه السلام را طلبید. جعفر آن را آورد و نوشته همچون ران مرد، پیچیده شده بود. در نوشته چنین یافتند: اگر شوهر زن بمیرد، سهمی از ملک و زمین به زنان تعلق نمی گیرد. امام باقر علیه السلام فرمود: سوگند به خدا این دستخط علی علیه السلام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را املاء کرده است. - . بصائر الدرجات ۴۴ -

**[ترجمه]

«۱۰»

سن، [المحاسن] ابْنُ مَعْرُوفٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَهَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام لِمَ لَا تُوَرَّثُ الْمَرْأَهُ عَمَّنْ يَتَمَتَّعُ بِهَا؟

۱- ۱. علل الشرائع ص ۵۷۱.

۲- ۲. علل الشرائع ص ۵۷۲ و عیون الأخبار ج ۲: ۹۸.

۳- ۳. بصائر الدرجات ص ۳۹.

۴- ۴. نفس المصدر ص ۴۴.

فَقَالَ لِأَنَّهَا مُسْتَأْجَرَةٌ وَ عِدَّتُهَا خَمْسَةٌ وَ أَرْبَعُونَ يَوْماً(۱).

**[ترجمه]محاسن: محمد بن مسلم گويد: به امام باقر عليه السلام عرض كردم: چرا زن از مردى كه او را در متعه خود درآورده، ارث نمى‌برد؟ فرمود: زيرا اين زن، مستأجره است و عدّه او چهل و پنج روز است. - . محاسن : ۳۳۰ -

**[ترجمه]

«۱۱»

سر، [السرائر] ابْنُ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ مُتْعَةً إِنَّهُمَا لَا يَتَوَارَثَانِ إِذَا لَمْ يَشْتَرِطَا وَ إِنَّمَا الشَّرْطُ بَعْدَ النِّكَاحِ (۲).

**[ترجمه]سرائر: محمد بن مسلم گويد: از امام باقر عليه السلام شنيدم كه درباره مردى كه با زنى به عقد متعه ازدواج كرده، فرمود: اين دو از هم ارث نمى برند، مادامى كه ارث برى را شرط نكرده باشند و همانا شرط، بعد از عقد نكاح باشد. - . سرائر : ۴۹۶ -

**[ترجمه]

باب ۸ ميراث الخنثى و سائر أحكامها و ميراث الغرقى و المهدوم عليهم و ذى الرأسين

الأخبار

«۱»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب شا، [الإرشاد] رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَبْدِيُّ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: بَيْنَمَا شُرَيْحٌ فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ إِذْ أَتَى لَهُ شَخْصٌ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا أُمَيَّةَ أَخْلِنِي فَإِنَّ لِي حَاجَةً قَالَ فَأَمَرَ مَنْ حَوْلَهُ أَنْ يَخِفُّوا عَنْهُ فَانْصَرَفُوا وَ بَقِيَ خَاصَّةُ مَنْ حَضَرَ فَقَالَ لَهُ اذْكُرْ حَاجَتَكَ فَقَالَ يَا أَبَا أُمَيَّةَ إِنَّ لِي مَا لِلرَّجُلِ وَ مَا لِلنِّسَاءِ فَمَا الْحُكْمُ عِنْدَكَ فِيَّ أَ رَجُلٌ أَنَا أَمِ امْرَأَةٌ فَقَالَ لَهُ قَدْ سَمِعْتُ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَضِيَّةً أَنَا أَذْكُرُهَا خَبِّرْنِي عَنِ الْبَوْلِ مِنْ أَيِّ الْفَرْجَيْنِ يَخْرُجُ قَالَ الشَّخْصُ مِنْ كِلَيْهِمَا قَالَ فَمِنْ أَيِّهِمَا يَنْقَطِعُ قَالَ مِنْهُمَا مَعاً فَتَعَجَّبَ شُرَيْحٌ قَالَ الشَّخْصُ سَأُورِدُ عَلَيْكَ مِنْ أَمْرِي مَا هُوَ أَعْجَبُ قَالَ شُرَيْحٌ مَا ذَاكَ قَالَ زَوَّجَنِي أَبِي عَلَى أَنَّنِي امْرَأَةٌ فَحَمَلْتُ مِنَ الزَّوْجِ وَ ابْتَعْتُ جَارِيَةً تَخْدُمُنِي فَأَفْضَيْتُ إِلَيْهَا فَحَمَلَتْ مِنِّي فَضَرَبَ شُرَيْحٌ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى مُتَعَجِّباً وَ قَالَ هَذَا أَمْرٌ لَا بُدَّ مِنْ إِنْهَائِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَلَا عِلْمَ لِي بِالْحُكْمِ فِيهِ فَقَامَ وَ تَبِعَهُ الشَّخْصُ وَ مَنْ حَضَرَ مَعَهُ حَتَّى دَخَلَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ فَدَعَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِالشَّخْصِ فَسَأَلَهُ عَمَّا حَكَاهُ لَهُ شُرَيْحٌ وَ قَالَ لَهُ مَنْ زَوْجُكَ قَالَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ وَ هُوَ حَاضِرٌ بِالْمِصْرِ فَدَعَا بِهِ وَ سَأَلَهُ عَمَّا قَالَ فَقَالَ صلى الله عليه و آله صَدَقَ فَقَالَ

١- ١. المحاسن ص ٣٣٠.
٢- ٢. السرائر ص ٤٩٦.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَأَنْتَ أَجْرَأُ مِنْ صَائِدِ [خَاصِى] الْأَسَدِ حَتَّى تُقْدِمَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَهِ ثُمَّ دَعَا قَنْبَراً مَوْلَاهُ فَقَالَ أَدْخِلْ هَذَا الشَّخْصَ بَيْتاً وَ مَعَهُ أَرْبَعُ نِسْوَهٍ مِنَ الْعُدُولِ وَ مُرْهُنَّ بِتَجْرِيدِهِ وَ عَدِّ أَضْلَاعِهِ بَعْدَ الِاسْتِيثَاقِ مِنْ سَتْرِ فَرْجِهِ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا آمَنُ عَلَى هَذَا الشَّخْصِ الرِّجَالَ وَ النِّسَاءَ فَأَمَرَ أَنْ يُشَدَّ عَلَيْهِ تُبَّانٌ وَ أَخْلَاهُ فِي بَيْتٍ ثُمَّ وَلَجَهُ وَ عَدَّ أَضْلَاعَهُ وَ كَانَتْ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ سَبْعَهٌ وَ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ ثَمَانِيَهٌ فَقَالَ هَذَا رَجُلٌ وَ أَمَرَ بِطَمِّ شَعْرِهِ وَ أَلْبَسَهُ الْقَلَنْسُوَهَ وَ النَّعْلَيْنِ وَ الرِّدَاءَ وَ فَرَّقَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الزَّوْجِ (۱).

**[ترجمه]مناقب، ارشاد: اصبغ بن نباته گويد: هنگامى كه شريح در محكمه داورى حضور داشت، شخصى آمد و گفت: ابو اميه، مجلس را خلوت كن! حاجتى به تو دارم. دستور داد مجلس را خلوت كردند و تنها نزديكان او باقى ماندند. شريح گفت: حاجتت را بيان كن. گفت: اى ابو اميه، من هم آلت مردى دارم و هم آلت زنى، داورى تو در باره من چگونه است، من مرد هستم يا زن؟ شريح گفت: در اين باره حقيقتى از على عليه السلام شنيده ام، بگو بدانم از كدام يک از آن‌ها بول مى كنى؟ پاسخ داد: از هر دو. پرسيد: كدام يک زودتر منقطع مى شود؟ گفت هر دو با هم. شريح به شگفت آمده، ساكت شد. آن مرد گفت: عجيب تر از اين براى تو بگويم؟ گفت: چيست؟ گفت: پدرم مرا به خيال آنكه دخترم، به همسرى مردى درآورد و از او آبستن شدم، بعد كنيزى خريدارى كردم و با وى درآويختم، از من آبستن شد. شريح كه سخت به شگفت درآمده بود، دو دست بر هم زده گفت: اين موضوع از مسائلى است كه بايد حل آن را به عهده على عليه السلام گذارد، من از حل آن عاجزم. شريح و نزديكانش و آن مرد حضور على عليه السلام رفتند و ماجرا را به عرض رسانيدند. على عليه السلام خود او را طلبيده، قضيه را پرسيد. وى اعتراف كرد. على عليه السلام پرسيد: شوهر تو كيست؟ گفت فلان كس و هم اكنون در شهر است. او را حاضر كرد و قضيه را سؤال كرد. عرض كرد: راست مى گويد: على عليه السلام فرمود: تو از شكارچى شير پرجرأت ترى كه به اين عمل اقدام كرده اى! آنگاه به قنبر دستور داد اين موجود را به خانه ببر و بگو، چهار زن عادل او را برهنه كنند و نخست آلت‌هاى او را بپوشانند. آنگاه دنده هاى او را بشمارند. شوهرش عرض كرد: اى على - عليه السلام - اين موجود به اندازه‌اى حشرى است كه زن و مرد را راحت نمى گذارد. دستور داد شلوار محكم و سختى به او پوشانيده، در خانه بردند و زن‌ها بر او وارد شده دنده هاى او را شمردند. طرف چپش هفت دنده و طرف راستش هشت دنده داشت. فرمود اين آفريده، مرد است! آنگاه دستور داد گيسوان او را چيدند و كلاه و نعلين و عبا بر او پوشانيدند و شوهرش را از او جدا كرد. - . مناقب ۲ : ۱۹۶ و ارشاد : ۱۱۴ -

**[ترجمه]

«۲»

وَ رَوَى بَعْضُ أَهْلِ النَّقْلِ: أَنَّهُ لَمَّا ادَّعَى الشَّخْصُ مَا ادَّعَاهُ مِنَ الْفَرْجَيْنِ أَمَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَدْلَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَحْضُرَا بَيْتاً خَالِياً وَ أَحْضَرَ الشَّخْصَ مَعَهُمَا وَ أَمَرَ بِنَصْبِ مِرْآتَيْنِ إِحْدَاهُمَا مُقَابِلَهً لِفَرْجِ الشَّخْصِ وَ الْأُخْرَى مُقَابِلَهً لِتِلْكَ الْمِرْآهِ وَ أَمَرَ الشَّخْصَ بِالْكَشْفِ عَنْ عَوْرَتِهِ فِي مُقَابِلَهِ الْمِرْآهِ حَيْثُ لَا يَرَاهُ الْعَدْلَانِ وَ أَمَرَ الْعَدْلَيْنِ بِالنَّظَرِ فِي الْمِرْآهِ الْمُقَابِلَهِ لَهَا فَلَمَّا تَحَقَّقَ الْعَدْلَانِ صِحَّهَ مَا ادَّعَاهُ الشَّخْصُ مِنَ الْفَرْجَيْنِ اعْتَبَرَ لَهُ بِعَدِّ أَضْلَاعِهِ فَلَمَّا أَلْحَقَهُ بِالرِّجَالِ أَهْمَلَ قَوْلَهُ فِي ادِّعَاءِ الْحَمْلِ وَ أَلْغَاهُ وَ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَ جَعَلَ حَمْلَ الْجَارِيَهِ مِنْهُ وَ أَلْحَقَهُ بِهِ (۲).

**[ترجمه]برخی راویان نقل کرده‌اند: هنگامی که این شخص ادعا کرد دو آلت دارد، علی علیه السلام دستور داد دو نفر از مسلمانان عادل حاضر شوند. در خانه رفتند و او را هم همراه خود برده و فرمود دو تا آئینه برابر یکدیگر نصب کردند؛ یکی در مقابل آلت شخص و دیگری در مقابل آن زن. و به آن شخص دستور داد، بطوری که آن دو نفر متوجه نشوند، در میان این دو آئینه بایستد و بدنش را لخت نماید و به آن دو نفر دستور داد، به آئینه مقابل آلت او نگاه کنند و ببینند راست می گوید یا ادعای دروغ می کند. پس از اثبات ادعای او، فرمود تا دنده‌های او را بشمارند. پس از آنکه مرد بودن او محرز شد و حضرت او را به مردان ملحق گردانید، ادعای حاملگی او را لغو گذارده و بدان عمل نکرد و حامله کردن کنیز را به او نسبت داد و دختر را به او ملحق ساخت. - . مناقب ۲ : ۱۹۶ و ارشاد : ۱۱۴ -

**[ترجمه]

«۳»

شا، [الإرشاد]: كَانَ مِنْ قَضَايَاهُ علیه السلام بَعْدَ بَيْعَهِ الْعَامَّهِ لَهُ وَ مُضِيِّ عُثْمَانَ عَلَى مَا رَوَاهُ أَهْلُ النَّقْلِ مِنْ حَمَلَهِ الْآثَارِ أَنَّ امْرَأَهً وَلَدَتْ عَلَى فِرَاشِ زَوْجِهَا وَلَداً لَهُ بَدَنَانِ وَ رَأْسَانِ عَلَى حَقْوٍ وَاحِدٍ فَالْتَبَسَ الْأَمْرُ عَلَى أَهْلِهِ أَ هُوَ وَاحِدٌ أَوِ اثْنَانِ فَصَارُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لِيَسْأَلُونَهُ عَنْ ذَلِكَ لِيَعْرِفُوا الْحُكْمَ فِيهِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام اعْتَبِرُوهُ إِذَا نَامَ ثُمَّ أَنْبِهُوا أَحَدَ الْبَدَنَيْنِ وَ الرَّأْسَيْنِ فَإِنِ انْتَبَهَا جَمِيعاً مَعاً فِي حَالَهٍ وَاحِدَهٍ فَهُمَا إِنْسَانٌ وَاحِدٌ وَ إِنِ اسْتَيْقَظَ أَحَدُهُمَا وَ الْآخَرُ نَائِمٌ فَهُمَا اثْنَانِ وَ حَقُّهُمَا حَقُّ اثْنَيْنِ (۳).

۱- ۱. مناقب ابن شهرآشوب ج ۲ ص ۱۹۶ و إرشاد المفید ص ۱۱۴.

۲- ۲. مناقب ابن شهرآشوب ج ۲ ص ۱۹۷ و إرشاد المفید ص ۱۱۴.

۳- ۳. الإرشاد ص ۱۱۳.

**[ترجمه]ارشاد: از قضایای علی علیه السلام پس از بیعت مردم با او و کشته شدن عثمان، بر اساس آنچه راویان و محدثان روایت کرده‌اند این بود که: زنی در خانه شوهرش بچه‌ای آورد که از کمر به بالا دارای دو سر و دو بدن بود. این خلقت کار را بر کسان او دشوار کرد و نمی‌دانستند یک آدم است یا دو نفر!؟ پس حضور علی علیه السلام رفتند تا حکم او را از آن حضرت بپرسند. فرمود: هنگامی که می‌خوابد، یکی از آن دو را بیدار کنید، اگر هر دو با هم حرکت کردند یک انسان است و اگر یکی بیدار شد و دیگری در خواب ماند، دو نفرند و دو ارث می برند. - . ارشاد : ۱۱۳ -

**[ترجمه]

«۴»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب نَقَلَهُ الْأَخْبَارِ وَ ذَكَرَ صَاحِبُ فَضَائِلِ الْعَشَرَةِ: أَنَّهُ وُلِدَ عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مَوْلُودٌ لَهُ رَأْسَانِ وَ صَدْرَانِ عَلَى حَقْوٍ وَاحِدٍ فَسُئِلَ علیه السلام كَيْفَ يُوَرَّثُ قَالَ يُتْرَكُ حَتَّى يَنَامَ ثُمَّ يُصَاحُ بِهِ فَإِنِ انْتَبَهَا جَمِيعاً كَانَ لَهُ مِيرَاثُ وَاحِدٍ وَ إِنِ انْتَبَهَ أَحَدُهُمَا وَ بَقِيَ الْآخَرُ كَانَ لَهُ مِيرَاثُ اثْنَيْنِ (۱).

**[ترجمه]مناقب: راویان حدیث و نیز صاحب کتاب فضائل العشر آورده‌اند: در زمان امیر المؤمنین علیه السلام نوزادی به دنیا آمد که از کمر به بالا دو تن بودند با دو سر و دو سینه. از امیر المؤمنین پرسیدند که میراث این کودک بر چه اساسی محاسبه می شود؟ به حساب یک تن، یا دو تن؟ امیر المؤمنین فرمود: باید او را واگذارند تا در خواب شود، آنگاه بر سر او فریاد کشند: اگر هر دو سر با هم بیدار شدند، یک میراث می برند؛ و اگر یکی بعد از دیگری بیدار شد، میراث دو تن را می برند. - . مناقب ۲ : ۱۹۶ -

**[ترجمه]

«۵»

وَ فِيمَا أَخْبَرَنَا بِهِ أَبُو عَلِيٍّ الْحَدَّادُ بِإِسْنَادِهِ إِلَى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فِي خَبَرٍ قَالَ: أُتِيَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ بِرَجُلٍ لَهُ رَأْسَانِ وَ فَمَانِ وَ أَنْفَانِ وَ قُبُلَانِ وَ دُبُرَانِ وَ أَرْبَعَةُ أَعْيُنٍ فِي بَدَنٍ وَاحِدٍ وَ مَعَهُ أُخْتٌ فَجَمَعَ عُمَرُ الصَّحَابَةَ وَ سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ فَعَجَزُوا فَأَتَوْا عَلِيّاً علیه السلام وَ هُوَ فِي حَائِطٍ لَهُ فَقَالَ قَضِيَّتُهُ أَنْ يُنَوَّمَ فَإِنْ غَمَّضَ الْأَعْيُنَ أَوْ غَطَّ مِنَ الْفَمَيْنِ جَمِيعاً فَبَدَنٌ وَاحِدٌ وَ إِنْ فَتَحَ بَعْضَ الْأَعْيُنِ أَوْ غَطَّ أَحَدَ الْفَمَيْنِ فَبَدَنَانِ هَذِهِ قَضِيَّتُهُ وَ أَمَّا الْقَضِيَّةُ الْأُخْرَى فَيُطْعَمُ وَ يُسْقَى حَتَّى يَمْتَلِئَ فَإِنْ بَالَ مِنَ الْمَبَالَيْنِ جَمِيعاً وَ تَغَوَّطَ مِنَ الْغَائِطَيْنِ جَمِيعاً فَبَدَنٌ وَاحِدٌ وَ إِنْ بَالَ أَوْ تَغَوَّطَ مِنْ أَحَدِهِمَا فَبَدَنَانِ وَ قَدْ ذَكَرَهُ الطَّبَرِيُّ فِي كِتَابِهِ (۲).

**[ترجمه]سلمه بن عبد الرحمن در روایتی گوید: مردی را نزد عمر بن خطاب آوردند که دو سر و دو دهان و دو بینی و دو رو و دو پشت و چهار چشم در یک بدن داشت و این شخص خواهر نیز داشت. عمر صحابه را گرد آورد و در این باره از آنان پرسید، اما همگی عاجز ماندند. پس به نزد علی علیه السلام آمدند در حالی که او در باغچه منزلش بود. علی علیه السلام فرمود: قضیه‌اش اینگونه است که باید او را بخوابانند، اگر چهار چشم را بست یا از هر دو دهان صدای خورویف بلند شد،

یک بدن است و اگر چند چشم او باز ماند یا از یک دهان خور خور کرد، دو بدن است. این مطالبی که گفتم، توضیح مساله این شخص است. اما قضیه دیگر اینکه به او آب و غذا بدهند تا شکمش از آب و غذا پر شود، اگر از هر دو سوراخ ادرار کرد و از هر دو سوراخ مدفوع کرد، یک بدن است و اگر از یکی از دو سوراخ ادرار یا مدفوع کرد، دو بدن است. طبری در کتاب خود این روایت را نقل کرده است. - . مناقب : ۱۹۶ -

**[ترجمه]

«۶»

مِنْ كِتَابِ صَفْوَةِ الْأَخْبَارِ، قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي الْخُنْثَى إِنْ بَالَتْ مِنَ الرَّحِمِ فَلَهَا مِيرَاثُ النِّسَاءِ وَ إِنْ بَالَتْ مِنَ الذَّكَرِ فَلَهُ مِيرَاثُ الذَّكَرِ وَ إِنْ بَالَتْ مِنْ كِلَيْهِمَا عُدَّ أَضْلَاعُهُ فَإِنْ زَادَ وَاحِدَةٌ عَلَى ضِلْعِ الرَّجُلِ فَهِيَ امْرَأَةٌ وَ إِنْ نَقَصَتْ فَهِيَ رَجُلٌ.

**[ترجمه]از کتاب صفو الاخبار: امیر المؤمنین علیه السلام در باره خنثی اینگونه حکم داد که اگر از آلت زنانه ادرار کند ارث زنان به او می‌رسد و اگر از آلت مردان ادرار کند ارث مردان به او تعلق می گیرد، و اگر از هر دو ادرار کند دنده‌هایش شمرده می‌شود، اگر از دنده‌های مرد یک دنده بیشتر باشد، مرد و اگر کمتر باشد زن است.

**[ترجمه]

«۷»

وَ قَضَى أَيْضاً فِي الْخُنْثَى فَقَالَ يُقَالُ لِلْخُنْثَى الْزَقْ بَطْنَكَ بِالْحَائِطِ وَ بُلْ فَإِنْ أَصَابَ بَوْلُهُ الْحَائِطَ فَهُوَ ذَكَرٌ وَ إِنِ انْتَكَصَ كَمَا يَنْتَكِصُ الْبَعِيرُ فَهُوَ امْرَأَةٌ.

**[ترجمه]و نیز در باره خنثی حکم داد و فرمود: به خنثی گفته می‌شود شکمت را به دیوار بچسبان و ادرار کن. اگر ادرارش به دیوار بخورد، مرد است و اگر ادرارش بریزد، همانگونه که ادرار شتر می‌ریزد، او زن است.

**[ترجمه]

«۸»

كِتَابُ الْغَارَاتِ، لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَنِ الْخُنْثَى كَيْفَ يُقَسَّمُ لَهَا الْمِيرَاثُ قَالَ علیه السلام إِنَّهُ يَبُولُ فَإِنْ خَرَجَ بَوْلُهُ مِنْ ذَكَرِهِ فَسُنَّتُهُ سُنَّةُ الرَّجُلِ وَ إِنْ خَرَجَ مِنْ غَيْرِ ذَلِكَ فَسُنَّتُهُ سُنَّةُ الْمَرْأَةِ الْخَبَرَ.

۱- ۱. المناقب ج ۲ ص ۱۹۶.

٢- ٢. المناقب ج ٢ ص ١٩٦.

**[ترجمه]غارات: ابن نباته گوید: از امیر المؤمنین علیه السلام در باره خنثی پرسیدند که چگونه ارث برای او تقسیم می‌شود؟ فرمود: او ادرار می کند، اگر ادرارش از آلت مردانه او بیرون آمد، احکام مردان در باره او جاری می‌شود و اگر از آلت زنانه بیرون آمد، احکام زنان در باره او جاری می‌شود...

**[ترجمه]

«۹»

مِشْكَاةُ الْأَنْوَارِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ مَوْلُودٍ لَيْسَ لَهُ مِمَّا لِلرِّجَالِ وَ لَيْسَ لَهُ مِمَّا لِلنِّسَاءِ فَقَالَ هَذَا يُقْرِعُ عَلَيْهِ الْإِمَامُ يَكْتُبُ عَلَى سَهْمٍ عَبْدُ اللَّهِ وَ يَكْتُبُ عَلَى الْآخَرِ أَمَةُ اللَّهِ ثُمَّ يَقُولُ الْإِمَامُ أَوِ الْمُقْرِعُ- اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ بَيِّنْ لَنَا أَمْرَ هَذَا الْمَوْلُودِ حَتَّى نُوَرِّثَهُ مَا فَرَضْتَ لَهُ فِي كِتَابِكَ قَالَ ثُمَّ يُطْرَحُ السَّهْمَانِ فِي سِهَامٍ مُبْهَمَةٍ ثُمَّ يُجَالُ فَأَيُّهُمَا خَرَجَ وُرِّثَ عَلَيْهِ (۱).

**[ترجمه]مشکا الانوار: فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام در باره نوزادی پرسیدم که نه آلت مردانه و نه آلت زنانه، ندارد [در مسأله ارث چه باید کرد، سهم پسر می برد یا سهم دختر]؟ فرمود: امام قرعه می کشد و بر یک تیر «عبد اللّه» می نویسد و بر تیر دیگر «امه اللّه» [عبد یعنی غلام، امه یعنی کنیز]. آنگاه حاکم یا هر کس که مسئول کشیدن قرعه است می گوید: «خداوندا، تو معبودی و معبودی جز تو نیست، آگاه از نهان و پیدا توئی، میان بندگانت در آنچه اختلاف دارند تو خود حکم کن و برای ما امر این نوزاد را روشن ساز تا آنچه از ارث در کتابت برای او معیّن کرده ای ببرد». سپس آن دو تیر را با تیرهای دیگر درهم کنند [برای اینکه شناخته نشود] و بگردانند، پس هر کدام که خارج شد، بر اساس آن نوزاد ارث می برد.
- . مشکا الانوار : ۲۹۷ -

**[ترجمه]

«۱۰»

الْهِدَايَةُ، مُرْسَلًا: مِثْلَهُ (۲).

**[ترجمه]هدای : به صورت مرسل این روایت را نقل کرده است. - . هدای : ۸۵ -

**[ترجمه]

«۱۱»

وَ مِنْهُ، قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي مَوْلُودٍ لَهُ رَأْسَانِ أَنَّهُ يُصْبَرُ عَلَيْهِ حَتَّى يَنَامَ ثُمَّ يَنْتَبِهُ فَإِنِ انْتَبَهَا جَمِيعاً مَعاً وُرِّثَ مِيرَاثَ اثْنَيْنِ (۳).

**[ترجمه]و از همین کتـاب گویـد: امیر المـؤمنین علیه السـلام در بـاره کودکی که دو سر دارد، اینگونه حکم کرد که منتظر می‌مانیم تا به خواب برود، سپس بیدار شود. اگر هر دو سر با هم بیدار شوند، ارث دو نفر به او می‌رسد. - . هدای : ۸۵ -

**[ترجمه]

«۱۲»

كِتَابُ الْغَايَاتِ، حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: بَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي الرَّحْبَةِ وَ النَّاسُ عَلَيْهِ مُتَرَاكِمُونَ وَ الْحَدِيثُ طَوِيلٌ مَوْضِعُ الْحَاجَةِ مِنْهُ هُوَ أَنَّهُ قَالَ مَوْلَانَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام لِلشَّامِيِّ وَ أَمَّا الْمُؤَنَّثُ الَّذِي لَا تُدْرَى أَ ذَكَرٌ هُوَ أَمْ أُنْثَى فَإِنَّهُ يُنْتَظَرُ بِهِ فَإِنْ كَانَ ذَكَراً احْتَلَمَ وَ إِنْ كَانَتْ أُنْثَى حَاضَتْ وَ بَدَا ثَدْيُهَا وَ إِلَّا قِيلَ لَهُ بُلْ فَإِنْ أَصَابَ بَوْلُهُ الْحَائِطَ فَهُوَ ذَكَرٌ وَ إِنِ انْتَكَصَ بَوْلُهُ عَلَى رِجْلَيْهِ كَمَا يَنْتَكِصُ بَوْلُ الْبَعِيرِ فَهِيَ امْرَأَةٌ(۴).

**[ترجمه]کتـاب الغایـات: محمـد بن قیس از امـام باقر علیه السـلام روایت کرده که فرمود: در این میان که امیر المؤمنین علیه السلام در «رحبه» بود و مردم دور او جمع شده بودند، - این حدیث طولانی است و آنچه را مورد نیاز است آورده‌ایم - مولای ما حسن بن علی علیه السلام به مرد شامی فرمود: و امّا مؤنث کسی است که نمی داند مرد است یا زن، او باید منتظر بماند، اگر مرد باشـد محتلم می شود و اگر زن باشد حیض می بیند و سینه اش آشـکار می گردد؛ وگرنه به او گفته می شود که به دیوار ادرار کن، اگر ادرار او به دیوار رسیـد، او مرد است و اگر ادرار او ریخت، همان گونه که ادرار شتر می ریزد، او زن است. - . غایات : ۹۵ -

**[ترجمه]

«۱۳»

كِتَابُ الْأَرْبَعِينَ، لِلسَّيِّدِ عَطَاءِ اللَّهِ بْنِ فَضْلِ اللَّهِ رَحِمَهُ اللَّهُ رُوِيَ عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ قَالَ: أَتَتِ امْرَأَةٌ إِلَى شُرَيْحٍ الْقَاضِي فَقَالَتْ أَخْلِنِي فَأَخْلَاهَا فَقَالَتْ أَنَا امْرَأَةٌ وَ لِي فَرْجٌ وَ إِحْلِيلٌ فَقَالَ مِنْ أَيْنَ يَخْرُجُ الْبَوْلُ سَابِقاً قَالَتْ مِنْهُمَا جَمِيعاً فَقَالَ لَقَدْ أُخْبِرْتُ بِعَجِيبٍ فَقَالَتْ وَ أَعْجَبُ مِنْهُ أَنَّهُ تَزَوَّجَنِي ابْنُ عَمِّي

ص: ۳۵۶

۱- ۱. مشکاه الأنوار ص ۲۹۷ طبع النجف.

۲- ۲. الهدایه ص ۸۵.

۳- ۳. الهدایه ص ۸۵.

۴- ۴. کتاب الغایات: ۹۵ جزء حدیث.

وَ أَخْدَمَنِي جَارِيَةً وَ وَطِئْتُهَا فَأَوْلَدْتُهَا فَدُهِشَ شُرَيْحٌ فَقَامَ وَ دَخَلَ عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَأَخْبَرَهُ فَاسْتَدْعَى بِزَوْجِهَا فَاعْتَرَفَ فَقَالَ عليه السلام لِامْرَأَتَيْنِ أَدْخِلَاهَا الْبَيْتَ وَ عُدَّا أَضْلَاعَهَا فَفَعَلَتَا فَوَجَدَتَا فِي الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ ثَمَانَ عَشْرَةَ ضِلْعاً وَ فِي الْأَيْسَرِ سَبْعَ عَشْرَةَ فَأَخَذَ شَعْرَهَا وَ أَعْطَاهَا حِذَاءً وَ أَلْحَقَهَا بِالرِّجَالِ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ أَخَذْتُ هَذَا مِنْ قِصَّةِ حَوَّاءَ فَإِنَّ أَضْلَاعَهَا كَانَتْ سَبْعَ عَشْرَةَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ وَ أَضْلَاعُ الرَّجُلِ يَزِيدُ عَلَيْهَا بِضِلْعٍ فَلِهَذَا أَلْحَقْتُهَا بِالرِّجَالِ.

**[ترجمه]کتاب اربعین: از حسن بصری روایت شده که گوید: زنی به نزد شریح قاضی آمد و گفت: مجلس را خلوت کن. دستور داد مجلس را خلوت کردند. زن گفت: من زن هستم اما هم آلت مردی دارم و هم آلت زنی. شریح گفت: از کدام یک از آن‌ها زودتر بول می‌کنی؟ پاسخ داد: از هر دو با هم. شریح گفت: امر شگفتی برای من بازگفتی. زن گفت: عجیب تر از این برای تو بگویم؟ گفت: چیست؟ گفت: پسر عمویم مرا به ازدواج خود درآورد و کنیزی را به خدمت من درآورد و من با وی درآویختم و از من آبستن شد. شریح که سخت به شگفت درآمده بود برخاست و حضور علی علیه السلام رفت و ماجرا را به عرض رسانید. علی علیه السلام شوهر او را طلبید و قضیه را پرسید. وی اعتراف کرد. علی علیه السلام به دو زن گفت، او را وارد منزل کنند و دنده‌هایش را بشمرند. آن دو زن این کار را انجام دادند و متوجه شدند، در سمت راست هجده دنده و در سمت چپ هفده دنده دارد. علی علیه السلام گیسوان او را چید و کفش به او داد و او را در جمله مردان ملحق کرد. علت این کار را از حضرت پرسیدند. فرمود: این حکم را از ماجرای حوّا بر گرفتم، زیرا دنده‌های او از هر دو طرف، هفده دنده بود و دنده‌های مرد یک دنده بیشتر است، از این جهت او را به مردان ملحق کردم .

**[ترجمه]

«۱۴»

وَ مِنْهُ، رُوِيَ عَنْ جَعْفَرٍ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: لَمَّا وُلِّيَ عُمَرُ أُتِيَ بِمَوْلُودٍ لَهُ رَأْسَانِ وَ بَطْنَانِ وَ أَرْبَعَةُ أَيْدٍ وَ رِجْلَانِ وَ قُبُلٌ وَ دُبُرٌ وَاحِدٌ فَنَظَرَ إِلَى شَيْ ءٍ لَمْ يَرَ مِثْلَهُ قَطُّ نَظَرَ إِلَى إِنْسَانٍ أَعْلَاهُ اثْنَانِ وَ أَسْفَلُهُ وَاحِدٌ وَ قَدْ مَاتَ أَبُوهُ فَبَعْضُهُمْ يَقُولُ هُوَ اثْنَانِ وَ يَرِثُ مِيرَاثَ اثْنَيْنِ وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ وَاحِدٌ يَرِثُ مِيرَاثَ وَاحِدٍ فَلَمْ يَدْرِ كَيْفَ الْحُكْمُ فِيهِ فَقَالَ اعْرِضُوهُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ اطْلُبُوا الْحُكْمَ مِنْهُ فَعَرَضُوا عَلَيْهِ فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام انْظُرُوا إِذَا رَقَدَ ثُمَّ يُصَاحُ فَإِنِ انْتَبَهَ الرَّأْسَانِ جَمِيعاً فَهُوَ وَاحِدٌ وَ إِنِ انْتَبَهَ الْوَاحِدُ وَ بَقِيَ الْآخَرُ نَائِماً فَاثْنَانِ فَقَالَ عُمَرُ لَا أَبْقَانِيَ اللَّهُ بَعْدَكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ.

**[ترجمه]از همین کتاب از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: در زمان خلافت عمر، نوزادی را آوردند که دو سر و دو شکم و چهار دست و دو پا و یک رو و یک پشت داشت. او به چیزی نگریست که هرگز مانند آن ندیده بود، به انسانی نگاه کرد که بالا تنه‌اش دو تا و پایین تنه‌اش یکی بود و پدر این کودک مرده بود. برخی از خویشاوندان می‌گفتند او دو نفر است و سهم دو نفر به ارث می‌برد و برخی دیگر می‌گفتند او یک نفر است و یک سهم به او تعلق می‌گیرد. عمر نمی... دانست که چگونه در باره او حکم کند، پس گفت: او را به نزد علی بن ابی طالب علیه السلام ببرید و حکم در این باره را از او بخواهید. به نزد حضرت رفتند و فرمود: بنگرید، اگر خوابید و بر سر او فریاد کشیدید، اگر هر دو سر بیدار شدند او یک نفر است و اگر یکی بیدار شد و دیگری در خواب ماند، او دو نفر است. عمر گفت: ای ابا الحسن، خداوند مرا پس از تو باقی

نگذارد.

**[ترجمه]

«۱۵»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: إِذَا تَرَكَ الرَّجُلُ وَلَداً لَهُ رَأْسَانِ فَإِنَّهُ يَتْرُكُ حَتَّى يَنَامَ ثُمَّ يُنَبَّهُهُمَا فَإِنِ انْتَبَهَا جَمِيعاً وُرِّثَ مِيرَاثاً وَاحِداً وَ إِنِ انْتَبَهَ أَحَدُهُمَا وَ بَقِيَ الْآخَرُ نَائِماً وُرِّثَ مِيرَاثَ اثْنَيْنِ وَ لَوْ أَنَّ قَوْماً غَرِقُوا أَوْ سَقَطَ عَلَيْهِمْ حَائِطٌ وَ هُمْ أَقْرِبَاءُ فَلَمْ يُدْرَ أَيُّهُمْ مَاتَ قَبْلَ صَاحِبِهِ لَكَانَ الْحُكْمُ فِيهِ أَنْ يُوَرَّثَ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ فَإِذَا غَرِقَ رَجُلٌ وَ امْرَأَةٌ أَوْ سَقَطَ عَلَيْهِمَا سَقْفٌ وَ لَمْ يُدْرَ أَيُّهُمَا مَاتَ قَبْلَ صَاحِبِهِ كَانَ الْحُكْمُ أَنْ يُوَرَّثَ الْمَرْأَةُ مِنَ الرَّجُلِ وَ يُوَرَّثَ الرَّجُلُ مِنَ الْمَرْأَةِ وَ كَذَلِكَ إِذَا كَانَ الْأَبُ وَ الِابْنُ وُرِّثَ الْأَبُ مِنَ الِابْنِ ثُمَّ يُوَرَّثُ الِابْنُ مِنَ الْأَبِ وَ إِذَا مَاتَا جَمِيعاً فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَخَرَجَتْ أَنْفُسُهُمَا جَمِيعاً فِي لَحْظَةٍ وَاحِدَةٍ لَمْ يُوَرَّثْ بَعْضُهُمَا مِنْ بَعْضٍ (۱).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: هرگاه مرد فرزندی به جای گذارد که دو سر داشته باشد، اجازه داده می‌شود تا بخوابد، سپس هر دو سر را بیدار می‌کنند، اگر با هم بیدار شدند، ارث یک نفر به او می‌رسد و اگر یکی بیدار شد و دیگری در خواب ماند، سهم دو نفر از ارث به او تعلق می گیرد.

اگر گروهی از مردم غرق شوند یا دیوار بر سر آنان بریزد و با هم خویشاوند باشند به گونه‌ای که مشخص نگردد کدام یک پیش از دیگری مرده است، حکم در این مساله اینگونه است که از همدیگر ارث ببرند. پس اگر مرد و زنی غرق شوند یا سقف بر سر آنان بریزد و مشخص نشود کدام یک پیش از دیگری مرده است، حکم این است که زن از مرد و مرد از زن ارث ببرد، و همچنین است اگر پسر و پدر باشند که در این صورت پدر از پسر سپس پسر از پدر ارث می‌برد. و اگر همگی در یک ساعت بمیرند و با هم در یک لحظه جان از تن به در کنند، از همدیگر ارث نمی‌برند. - . فقه الرضا : ۳۹ -

**[ترجمه]

«۱۶»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب شا، [الإرشاد]: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي قَوْمٍ وَقَعَ عَلَيْهِمْ حَائِطٌ فَقَتَلَهُمْ

ص: ۳۵۷

۱- ۱. فقه الرضا ص ۳۹.

وَ كَانَ فِی جَمَاعَتِهِمُ امْرَأَةٌ مَمْلُوكَةٌ وَ أُخْرَی حُرَّةٌ وَ كَانَ لِلْحُرَّهِ وَلَدٌ طِفْلٌ مِنْ حُرٍّ وَ لِلْجَارِیَهِ الْمَمْلُوكَهِ وَلَدٌ طِفْلٌ مِنْ مَمْلُوكٍ وَ لَمْ یُعْرَفِ الطِّفْلُ الْحُرُّ مِنَ الطِّفْلِ الْمَمْلُوكِ فَقَرَعَ بَیْنَهُمَا وَ حَكَمَ بِالْحُرِّیَّهِ لِمَنْ خَرَجَ عَلَیْهِ سَهْمُ الْحُرِّ مِنْهُمَا وَ حَكَمَ بِالرِّقِّ لِمَنْ خَرَجَ عَلَیْهِ سَهْمُ الرِّقِّ مِنْهُمَا ثُمَّ أَعْتَقَهُ وَ جَعَلَهُ مَوْلَاهُ وَ حَكَمَ فِی مِیرَاثِهِمَا بِالْحُكْمِ فِی الْحُرِّ وَ مَوْلَاهُ فَأَمْضَی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هَذَا الْحُكْمَ وَ صَوَّبَهُ (۱).

**[ترجمه]مناقب، ارشاد: یکی دیگر از داوری‌های امیرالمؤمنین علیه السلام آن بود که: دیواری بر روی قومی خراب شد و همگی کشته شدند و در میان آن‌ها زن کنیز و زن آزادی بود. زن آزاده نوزادی از مرد آزاد، و زن کنیز نوزادی از مرد مملوك داشت و آن زمان که این واقعه پیش آمد، نمی‌توانستند نوازد آزاده را از نوزاد مملوک تمایز دهند. علی علیه السلام میان آن دو قرعه انداخت و مقرر داشت، قرعه آزاده به نام هر یک افتاد، او آزاد، و قرعه مملوکیت به اسم هر یک درآمد، بنده و مملوك است. سپس مملوك را آزاد کرد و او را خدمتکار خود گردانید و در باره میراث آن دو، طبق حکم میراث آزاده و مملوک، ارث تعیین نمود. این قضاوت را نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تایید فرمود. - . مناقب ۲ : ۱۷۷ و ارشاد : ۱۰۵ -

**[ترجمه]

«۱۷»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام: أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَضَی فِی الْخُنْثَی الَّذِی یُخْلَقُ لَهُ ذَكَرٌ وَ فَرْجٌ أَنْ یُوَرَّثَ مِنْ حَیْثُ یَبُولُ فَإِنْ بَالَ مِنْهُمَا جَمِیعاً فَمِنْ أَیِّهِمَا سَبَقَ فَإِنْ لَمْ یَبُلْ مِنْ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَتَّی یَمُوتَ فَنِصْفُ مِیرَاثِ الْمَرْأَهِ وَ نِصْفُ مِیرَاثِ الرَّجُلِ (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابو بختری از امام صادق علیه السلام از پدرشان علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام در باره خنثی (که هم آلت مردانه و هم زنانه دارد)، به استناد مجرای ادرار، میراثش را معین کرد. پس از هر آلتی که زودتر ادرار کند، بر طبق آن محاسبه می‌شود، و در صورتی که از هیچ یک از دو آلت ادرار نکند تا بمیرد، نصف میراث زن و نصف میراث مرد به او می‌رسد. - . قرب الاسناد : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۱۸»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجْرَانَ عَنِ ابْنِ حُمَیْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَیْسٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: بَعَثَ مُعَاوِیَهُ رَجُلًا یَسْأَلُ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام عَنْ مَسَائِلَ فَقَالَ علیه السلام سَلْ عَنِ الْحَسَنِ علیه السلام فَسَأَلَ مَا الْمُؤَنَّثُ فَقَالَ الْحَسَنُ علیه السلام هُوَ الَّذِی لَا یُدْرَی أَ ذَكَرٌ هُوَ أَوْ أُنْثَی فَإِنَّهُ یُنْتَظَرُ بِهِ فَإِنْ كَانَ ذَكَراً احْتَلَمَ وَ إِنْ كَانَتْ أُنْثَی حَاضَتْ وَ بَدَا ثَدْیُهَا وَ إِلَّا قِیلَ لَهُ بُلْ عَلَی الْحَائِطِ فَإِنْ أَصَابَ بَوْلُهُ الْحَائِطَ فَهُوَ ذَكَرٌ وَ إِنِ انْتَكَصَ بَوْلُهُ كَمَا یَنْتَكِصُ بَوْلُ الْبَعِیرِ فَهِیَ امْرَأَهٌ الْخَبَرَ(۳).

**[ترجمه]خصال: معاویه مردی را به نزد امیر المؤمنین علیه السلام فرستاد تا در باره مسائلی از وی بپرسد. علی علیه السلام فرمود: از حسن علیه السلام بپرس. آن مرد پرسید: خنثی کیست؟ امام حسن علیه السلام فرمود: و امّا خنثی کسی است که معلوم نیست مرد است یا زن، او باید منتظر بماند، اگر مرد باشد محتلم می شود و اگر زن باشد حیض می بیند و سینه اش آشکار می گردد، وگرنه به او گفته می شود که به دیوار ادرار کن، اگر ادرار او به دیوار رسید او مرد است و اگر ادرار او ریخت، همان گونه که ادرار شتر می ریزد، او زن است... - . خصال ۲ : ۲۰۸ -

**[ترجمه]

«۱۹»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَى دَارِمٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام: أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام وَرَّثَ الْخُنْثَى مِنْ مَوْضِعِ مَبَالِهِ (۴).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا: امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که علی علیه السلام به اسناد مجرای ادرار، به خنثی ارث می‌داد. - . عیون الاخبار ۲ : ۷۵ -

**[ترجمه]

«۲۰»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب: سَأَلَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ عَنْ قَوْلِ عَلِيٍّ علیه السلام إِنَّ الْخُنْثَى يُوَرَّثُ مِنَ الْمَبَالِ وَ قَالَ فَمَنْ يَنْظُرُ إِذَا بَالَ إِلَيْهِ مَعَ أَنَّهُ عَسَى أَنْ تَكُونَ امْرَأَةً وَ قَدْ نَظَرَ إِلَيْهَا الرِّجَالُ أَوْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَجُلًا وَ قَدْ نَظَرَتْ إِلَيْهِ النِّسَاءُ وَ هَذَا مَا لَا يَحِلُّ؟

۱- ۱. المناقب ج ۲ ص ۱۷۷ و الإرشاد ص ۱۰۵.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۶۷.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۲۰۸ ضمن حديث طويل.

۴- ۴. عيون الأخبار ج ۲ ص ۷۵.

فَأَجَابَ أَبُو الْحَسَنِ الثَّالِثُ علیه السلام إِنَّ قَوْلَ عَلِيٍّ حَقٌّ وَ يَنْظُرُ قَوْمٌ عُدُولٌ يَأْخُذُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِرْآةً وَ تَقُومُ الْخُنْثَى خَلْفَهُمْ عُرْيَانَةً وَ يَنْظُرُونَ فِي الْمَرَايَا فَيَرَوْنَ الشَّبَحَ فَيَحْكُمُونَ عَلَيْهِ (۱).

**[ترجمه]مناقب: یحیی بن اکثم در باره این فرموده علی علیه السلام پرسید که: «فرد خنثی از ناحیه ای که ادرار می کند، ارثیه اش مشخّص می شود»، و گفت: در این صورت، هنگام بول نمودن چه کسی به او نگاه کند؟ چه بسا که زن باشد و مردان بدو نگاه کنند، یا مرد باشد و زنان بدو نظر افکنند، که هیچ یک از آن دو جایز نیست. امام هادی علیه السلام اینگونه جواب داد: روایت علی علیه السّلام در مورد فرد خنثی درست است، البتّه بدین قرار که: مردانی عادل، هر کدام آینه ای به دست گرفته و فرد خنثی پشت سر آنان عریان می شود، و آن جماعت نیز به عکسی که در آینه افتاده نظر کرده و حکم می کنند. - . مناقب ۳ : ۵۰۸ -

**[ترجمه]

«۲۱»

سن، [المحاسن] ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ مَوْلُودٍ لَيْسَ لَهُ مَا لِلرِّجَالِ وَ لَا مَا لِلنِّسَاءِ فَقَالَ هَذَا يَقْرَعُ عَلَيْهِ الْإِمَامُ علیه السلام يَكْتُبُ عَلَى سَهْمٍ عَبْدَ اللَّهِ وَ يَكْتُبُ عَلَى سَهْمٍ آخَرَ أَمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يَقُولُ الْإِمَامُ أَوِ

الْمُقْرِعُ- اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ بَيِّنْ لَنَا أَمْرَ هَذَا الْمَوْلُودِ حَتَّى نُوَرِّثَهُ مَا فَرَضْتَ لَهُ فِي كِتَابِكَ قَالَ ثُمَّ يُطْرَحُ السَّهْمَانِ فِي سِهَامٍ مُبْهَمَةٍ ثُمَّ تُجَالُ فَأَيُّهُمَا خَرَجَ وُرِّثَ عَلَيْهِ (۲).

**[ترجمه]محاسن: فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام در باره نوزادی پرسیدم که نه آلت مردانه و نه آلت زنانه ندارد [در مسأله ارث چه باید کرد، سهم پسر می برد یا سهم دختر؟] فرمود: امام قرعه می کشد و بر یک تیر «عبد اللّه» می نویسد و بر تیر دیگر «امه اللّه»، آنگاه حاکم یا هر کس که مسئول کشیدن قرعه است می گوید: «خداوندا، تو معبودی و معبودی جز تو نیست، آگاه از نهان و پیدا توئی، میان بندگانت در آنچه اختلاف دارند تو خود حکم کن و برای ما امر این نوزاد را روشن ساز تا آنچه از ارث در کتابت برای او معیّن کرده ای، ببرد». سپس آن دو تیر را با تیرهای دیگر درهم کنند و بگردانند؛ پس هر کدام که خارج شد، بر اساس آن، نوزاد ارث می برد. - . محاسن : ۶۰۳ -

**[ترجمه]

«۲۲»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: إِنْ تَرَكَ رَجُلٌ وَلَداً خُنْثَى فَإِنَّهُ يُنْظَرُ إِلَى إِحْلِيلِهِ إِذَا بَالَ فَإِنْ خَرَجَ بَوْلُهُ مِمَّا يَخْرُجُ مِنَ الرِّجَالِ وُرِّثَ مِيرَاثَ الرِّجَالِ وَ إِنْ خَرَجَ الْبَوْلُ مِمَّا يَخْرُجُ مِنَ النِّسَاءِ وُرِّثَ مِيرَاثَ النِّسَاءِ فَإِنْ خَرَجَ الْبَوْلُ مِنْهُمَا جَمِيعاً فَمِنْ أَيِّهِمَا سَبَقَ الْبَوْلُ وُرِّثَ عَلَيْهِ فَإِنْ خَرَجَ الْبَوْلُ مِنَ الْمَوْضِعَيْنِ مَعاً فَلَهُ نِصْفُ مِيرَاثِ الذَّكَرِ وَ نِصْفُ مِيرَاثِ الْأُنْثَى فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَا لِلرِّجَالِ وَ لَا مَا لِلنِّسَاءِ فَإِنَّهُ

يُؤْخَذُ سَهْمَانِ يُكْتَبُ عَلَى سَهْمٍ عَبْدُ اللَّهِ وَ عَلَى سَهْمٍ أَمَةُ اللَّهِ ثُمَّ يُجْعَلُ السَّهْمَانِ فِي سِهَامٍ مُبْهَمٍ ثُمَّ يَقُولُ الْإِمَامُ أَوِ الْمُقْرِعُ- اللَّهُمَّ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبادِكَ فِي ما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ بَيِّنْ لَنَا أَمْرَ هَذَا الْمَوْلُودِ حَتَّى نُوَرِّثَهُ مَا فَرَضْتَ لَهُ فِي كِتَابِكَ ثُمَّ تُجَالُ السِّهَامُ فَأَيُّهُمَا خَرَجَ وُرِّثَ عَلَيْهِ (٣).

ص: ٣٥٩

١- ١. المناقب ج ٣ ص ٥٠٨.

٢- ٢. المحاسن ص ٦٠٣.

٣- ٣. فقه الرضا ص ٣٩.

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: هر گاه مرد فرزندی خنثی به جای گذارد، به آلت او در زمان ادرار کردن نگاه می‌شود، اگر ادرارش از جایی که مردان ادرار می‌کنند خارج شود، ارث مردان به او تعلق می‌گیرد و اگر ادرار او از جایی که زنان ادرار می‌کنند خارج شود، همانند زنان ارث می‌برد. اگر ادرار از هر دو آلت خارج شود، از هر کدام که زودتر خارج شود، بر اساس آن ارث می‌گیرد. اگر ادرار از هر دو آلت به طور همزمان خارج شود، نصف میراث مذکر و نصف میراث مؤنث به او تعلق می‌گیرد. اگر آلت مردانه و زنانه نداشته باشد. دو تیر آورده می‌شود و بر یکی «عبد الله» و بر تیر دیگر «ام الله» نوشته می... شود، سپس دو تیر را در میان تیرهای دیگر می‌گذارند و امام یا هر کس که مسئول کشیدن قرعه است، می‌گوید: «میان بندگانت در آنچه اختلاف دارند تو خود حکم کن و برای ما امر این نوزاد را روشن ساز تا آنچه از ارث در کتابت برای او معیّن کرده ای را به او بدهیم.» سپس آن دو تیر را با تیرهای دیگر درهم کنند و بگردانند، پس هر کدام که خارج شد، بر اساس آن، نوزاد ارث می برد. - . فقه الرضا : ۳۹ -

**[ترجمه]

باب ۹ میراث المجوس

الأخبار

«۱»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام: أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام كَانَ يُوَرِّثُ الْمَجُوسَ إِذَا أَسْلَمُوا مِنْ وَجْهَيْنِ بِالنَّسَبِ وَ لَا يُوَرِّثُ عَلَى النِّكَاحِ (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابو بختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: علی علیه السلام هرگاه مجوسیان اسلام می‌آوردند، ارث می‌داد، و آنان از دو جهت در نسب ارث می‌برند نه از طریق ازدواج. - . قرب الاسناد : ۷۱ -

**[ترجمه]

باب ۱۰ المیراث بالولاء و أحکام الولاء

الأخبار

«۱»

شی، [تفسير العياشي] عَنْ عَامِرِ بْنِ الْأَحْوَصِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنِ السَّائِبَةِ فَقَالَ انْظُرْ فِي الْقُرْآنِ فَمَا كَانَ فِيهِ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَذَلِكَ يَا عَمَّارُ السَّائِبَةُ الَّتِي لَا وَلَاءَ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ إِلَّا لِلَّهِ فَمَا كَانَ وَلَاؤُهُ لِلَّهِ فَلِرَسُولِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ وَلَاؤُهُ لِرَسُولِ اللَّهِ فَإِنَّ وَلَاءَهُ لِلْإِمَامِ وَ جِنَايَتَهُ عَلَى الْإِمَامِ وَ مِيرَاثَهُ لَهُ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عامر بن احوص روایت کرده که از امام باقر علیه السلام در مورد سائبه، سؤال شد و ایشان فرمود: به

قرآن مراجعه کن. ای عمار! هر جا که «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ»، - . نساء / ۹۲ -

{بایـد بنـده مومنی را آزاد کنـد.} آمـده است، منظور سائبه است و کسـی جز خدا بر او ولایت و مالکیت ندارد. هر چیزی که خدا بر آن ولایت داشته باشد، رسول الله صلی الله علیه و آله نیز بر آن ولایت دارد و هر چه که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن ولایت داشته باشـد، ولایت و میراث آن از آن امام نیز خواهد بود و [جریمه] جنایت او نیز بر عهده امام است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۶۳ -

**[ترجمه]

«۲»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: فِي بَرِيرَةَ أَرْبَعُ قَضِيَّاتٍ أَرَادَتْ عَائِشَةُ شِرَاءَهَا فَاشْتَرَطَ مَوَالِيهَا أَنَّ الْوَلَاءَ لَهُمْ فَاشْتَرَتْهَا مِنْهُمْ عَلَى ذَلِكَ الشَّرْطِ فَصَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمِنْبَرَ فَقَالَ مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَبِيعُ أَحَدُهُمْ رَقِيقَهُ وَ يَشْتَرِطُ أَنَّ الْوَلَاءَ لَهُمْ إِنَّ الْوَلَاءَ لِمَنْ أَعْتَقَ وَ أَعْطَى الْمَالَ تَمَامَ الْخَبَرِ(۳).

**[ترجمه]نوادر راوندی: با اسناد به موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش روایت کرده که فرمود: در باره بریر، چهار قضیّه وجود دارد: بریره کنیزی بود که عایشه تصمیم گرفت او را خریداری کند، اما صاحب او شرط کرد که ولایت او برای خانواده آنان باشد، و عایشه هم با این شرط کنیز را خریداری نمود. اما رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بالای منبر رفت و فرمود: چه شده که یکی از افراد گروهی، کنیز خود را می فروشد و شرط می کند که ولایت او در عهده آنان باشد؟ این را بدانید که ولایت و سرپرستی متعلق به کسی است که او را آزاد می کند و پول می دهد... - . نوادر راوندی : ۵۴ -

**[ترجمه]

«۳»

كِتَابُ زَيْدٍ النَّرْسِيِّ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: لَا يَرِثْنَ النِّسَاءُ مِنَ الْوَلَاءِ إِلَّا مِمَّا أَعْتَقْنَ (۴).

**[ترجمه]کتاب زید نرسی: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: زنان از ولایت و سرپرستی ارث نمی‌برند، مگر در مواردی که آنان را آزاد کنند. - . کتاب زید نرسی : ۵۵ -

**[ترجمه]

«۴»

الْمَجَازَاتُ النَّبَوِيَّةُ، قَالَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ السَّلَامُ: الْوَلَاءُ لُحْمَةٌ كَلُحْمَةِ

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۷۱.

۲- ۲. تفسير العيّاشیّ ج ۱ ص ۲۶۳.

۳- ۳. نوادر الراوندیّ ص ۵۴.

۴- ۴. كتاب زيد النرسى ص ۵۵ مجموعه الأصول السته عشر.

النَّسَبِ لَا يُبَاعُ وَ لَا يُوهَبُ.

قال السيد رضى الله عنه هذه استعاره لأنه عليه السلام جعل التحام الولى بوليه التحام النسيب بنسيبه فى استحقاق الميراث و فى كثير من الأحكام و ذلک مأخوذ من لحمه الثوب لسداه لأنهما يصيران كالشى ء الواحد لما بينهما من المداخله الشديده و المشابكه الوكيده و يقال لحمه البازى و لحمه النسب و لحمه الثوب واحد و هى المشابكه و المخالطه إلا أنهم فرقوا بين اللفظين ليكون ذلک تمييزا للمسميين (۱).

**[ترجمه]مجازات نبوى: پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: ولاء، شعبه‌اى از نسب است كه قابل خريد و فروش و بخشيدن نيست.

سيد رضى گويد: اين عبارت استعاره است، زيرا آن حضرت همبستگى ولى به ولى را در مستحقّ بودن براى ارث و در بيشتر احكام همانند همبستگى خويش (فاميل نسبى) به خويش (فاميل) قرار داده است. و اين كلمه از «لحم الثوب لسداه» (تار و پود پارچه) گرفته شده است، زيرا تار و پود به خاطر پيوستگى و درهم تنيدگى شديد و محكم، همچون يک چيز واحد مى‌شوند و گفته مى‌شود: «لحم البازى» و «لحم النسب» و «لحم الثوب» يكى است، و آن درهم تنيدگى و آميختگى است، اما آنان بين اين دو لفظ تفاوت قائل شدند تا مسمّى‌ها از هم متمايز شوند. - . مجازات نبوى : ۱۷۲ -

**[ترجمه]

«۵»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عليه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَضَى فِي بَرِيرَةَ بِشَيْئَيْنِ قَضَى بِهَا بِأَنَّ الْوَلَاءَ لِمَنْ أَعْتَقَ وَ قَضَى لَهَا بِالتَّخْيِيرِ حِينَ أُعْتِقَتْ الْخَبَرَ(۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن علوان از امام صادق عليه السلام از پدرشان عليه السلام روايت كرده كه فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم در باره برير دو حكم كرد: حكم كرد كه ولايت و سرپرستى‌اش متعلق به كسى است كه او را آزاد مى‌...كند، و حكم كرد كه او زمانى كه آزاد شود (در باره جدا شدن از شوهر قبلى‌اش)، حق انتخاب دارد... - . قرب الاسناد : ۴۵ -

**[ترجمه]

«۶»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ بَرِيرَةَ كَانَ مَوَالِيهَا الَّذِينَ بَاعُوهَا قَدِ اشْتَرَطُوا عَلَى عَائِشَةَ أَنَّ لَهُمْ وَلَاءَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ الْخَبَرَ(۳).

**[ترجمه]خصال: حلبى از امام صادق عليه السلام روايت كرده كه فرمود: صاحبان قبلى برير كه او را فروختند، با عايشه شرط

کردند که ولایت و سرپرستی او با آن‌ها است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ولایت برای کسی است که او را آزاد کرده است... - . خصال ۱ : ۱۲۵ -

**[ترجمه]

«۷»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی عَنْ زَیْدِ بْنِ أَرْقَمَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَوَلَّی إِلَی غَیْرِ مَوَالِیهِ (۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: زید بن ارقم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: خداوند هر کس [ولایت کسانی] غیر از موالی و صاحبان خویش را بپذیرد، لعنت کرده است. - . امالی طوسی ۲ : ۹ -

**[ترجمه]

«۸»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی ابْنُ بُشْرَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ سَعِیدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ یَحْیَی بْنِ سَعِیدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَی عَنْ بَیْعِ الْوَلَاءِ وَ عَنْ هِبَتِهِ (۵).

**[ترجمه]امالی طوسی: ابن عمر گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خرید و فروش ولاء (سرپرستی) و بخشیدن آن نهی فرمود. - . امالی طوسی ۲ : ۹ -

**[ترجمه]

«۹»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَیُّوبَ بْنِ الْحُرِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَمْلُوکٌ یَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ الَّذِی نَحْنُ عَلَیْهِ أَشْتَرِیهِ مِنَ الزَّکَاهِ

ص: ۳۶۱

۱- ۱. المجازات النبویّه ص ۱۷۲.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۴۵ بزیاده فی آخره.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۱۲۵.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ص.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۹.

فَأَعْتِقُهُ؟ قَالَ فَقَالَ اشْتَرِهِ وَ أَعْتِقْهُ قُلْتُ فَإِنْ هُوَ مَاتَ وَ تَرَکَ مَالًا قَالَ فَقَالَ مِيرَاثُهُ لِأَهْلِ الزَّكَاةِ لِأَنَّهُ اشْتُرِىَ بِسَهْمِهِمْ وَ فِى حَدِيثٍ آخَرَ بِمَالِهِمْ (۱).

**[ترجمه]علل الشرایع: ایّوب بن حر گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مملوکی است که به آنچه ما معتقدیم، معتقد است. او را از مال زکات می خرم و آزادش می کنم، آیا جایز است؟ امام فرمود: او را بخر و آزاد کن. عرض کردم: اگر آن مملوك مرد و مالی از خود به جا گذارد، این مال تعلّق به چه کسی دارد؟ فرمود: میراثش به مستحقّین زکات تعلّق دارد، زیرا مملوك را با سهم مستحقّین خریده اند، پس اموالش مال مستحقین می باشد. و در حدیث دیگر، به جای «مملوك مزبور را با سهم مستحقّین خریده اند»، آمده است: «مملوك مزبور را با مال مستحقین خریده اند». - . علل الشرایع : ۳۷۲ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] بِإِسْنَادِ التَّمِيمِيِّ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: مَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلائِكَهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (۲).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا: امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس ولاء و سرپرستی کسانی غیر از موالی و صاحبان خود را بپذیرد، لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر او خواهد بود. - . عیون الاخبار ۲ : ۶۳ -

**[ترجمه]

«۱۱»

مع، [معاني الأخبار] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِى الرَّبِيعِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ السَّائِبَهِ فَقَالَ الرَّجُلُ يُعْتِقُ غُلَامَهُ وَ يَقُولُ لَهُ اذْهَبْ حَيْثُ شِئْتَ لَيْسَ لِى مِنْ مِيرَاثِکَ شَیْ ءٌ وَ لَيْسَ عَلَيَّ مِنْ جَرِيرَتِکَ شَیْ ءٌ قَالَ وَ يُشْهِدُ شَاهِدَيْنِ (۳).

**[ترجمه]معانی الاخبار: ابو ربیع گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: سائبه (آزادی با نفی وابستگی) چگونه خواهد بود؟ ابو عبد الله گفت: اگر انسان غلام خود را آزاد کند و به او بگوید «به هر جا که می خواهی برو، من میراث تو را نمی خواهم و مسئولیت جرایمت را نمی پذیرم»، باید بر این مراتب، دو گواه عادل را حاضر کند. - . معانی الاخبار : ۲۴۰ -

**[ترجمه]

«۱۲»

سن، [المحاسن] ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ أَخْرَجَ زَكَاةَ مَالِهِ أَلْفَ دِرْهَمٍ فَلَمْ يَجِدْ مُؤْمِناً يَدْفَعُ ذَلِكَ إِلَيْهِ فَنَظَرَ إِلَى مَمْلُوكٍ يُبَاعُ مِمَّنْ يَزِيدُ فَاشْتَرَاهُ بِتِلْكَ الْأَلْفِ الدِّرْهَمِ الَّتِي أَخْرَجَهَا مِنْ زَكَاتِهِ فَأَعْتَقَهُ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ قُلْتُ فَإِنَّهُ لَمَّا أُعْتِقَ وَ صَارَ حُرّاً اتَّجَرَ وَ احْتَرَفَ فَأَصَابَ مَالًا كَثِيراً ثُمَّ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ وَارِثٌ فَمَنْ يَرِثُهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ وَارِثٌ قَالَ يَرِثُهُ الْفُقَرَاءُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَسْتَحِقُّونَ الزَّكَاةَ لِأَنَّهُ إِنَّمَا اشْتُرِيَ بِمَالِهِمْ (۴).

**[ترجمه]محاسن: عبید بن زراره گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی محاسبه می کند و هزار درهم زکات اموالش را جدا می کند، اما مستحقی پیدا نمی کند که وجه زکات را در اختیار او بگذارد. بعداً برده ای را می بیند که در بازار مزایده می فروشند. با همان هزار درهم آن برده را می خرد و آزاد می کند، آیا کار او صحیح است؟ فرمود: بلی. مانعی ندارد. من گفتم: آن برده آزاد شده به کار و تجارت می پردازد و ثروتی به دست می آورد، و بعداً می میرد، در حالی که وارث رسمی ندارد، چه کسی می تواند ارث او را تصاحب کند؟ فرمود: ارث او به فقرای مؤمن می رسد که مستحق زکات می باشند، زیرا این برده از مال فقرا خریداری شده است. - . محاسن : ۳۰۵ -

**[ترجمه]

«۱۳»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنِ بْنِ حَسَنٍ وَ مُعَتِّبٌ وَ مُصَادِفٌ مَوْلَيَا الصَّادِقِ علیه السلام فِي خَبَرٍ: أَنَّهُ لَمَّا دَخَلَ هِشَامُ بْنُ الْوَلِيدِ الْمَدِينَةَ أَتَاهُ بَنُو الْعَبَّاسِ وَ شَكَوْا مِنَ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ أَخَذَ تَرِكَاتِ مَاهِرٍ الْخَصِيِّ دُونَنَا فَخَطَبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَكَانَ مِمَّا قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا بَعَثَ رَسُولَهُ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله كَانَ أَبُونَا أَبُو طَالِبٍ الْمُوَاسِيَ لَهُ بِنَفْسِهِ وَ النَّاصِرَ لَهُ وَ أَبُوكُمُ الْعَبَّاسُ وَ أَبُو لَهَبٍ يُكَذِّبَانِهِ وَ يُؤَلِّبَانِ عَلَيْهِ شَيَاطِينَ الْكُفْرِ وَ أَبُوكُمْ يَبْغِي بِهِ الْغَوَائِلَ وَ يَقُودُ إِلَيْهِ الْقَبَائِلَ فِي بَدْرٍ وَ كَانَ فِي

۱- ۱. علل الشرائع ص ۳۷۲.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۲ ص ۶۳.

۳- ۳. معانی الأخبار ص ۲۴۰.

۴- ۴. المحاسن ص ۳۰۵.

أَوَّلِ رَعِيلِهَا وَ صَاحِبِ خَيْلِهَا وَ رَجِلِهَا الْمُطْعِمِ يَوْمَئِذٍ وَ النَّاصِبَ الْحَرْبَ لَهُ ثُمَّ قَالَ فَكَانَ أَبُوكُمْ طَلِيقَنَا وَ عَتِيقَنَا وَ أَسْلَمَ كَارِهاً تَحْتَ سُيُوفِنَا لَمْ يُهَاجِرْ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ هِجْرَةً قَطُّ فَقَطَعَ اللَّهُ وَلَايَتَهُ مِنَّا بِقَوْلِهِ- وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا ما لَكُمْ مِنْ وَلايَتِهِمْ مِنْ شَيْ ءٍ فِي كَلَامٍ لَهُ ثُمَّ قَالَ هَذَا مَوْلًى لَنَا مَاتَ فَحُزْنَا تُرَاثَهُ إِذْ كَانَ مَوْلَانَا وَ لِأَنَّا وُلْدُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ أُمُّنَا فَاطِمَةُ أَحْرَزَتْ مِيرَاثَهُ (۱).

**[ترجمه]مناقب: موسی بن عبدالله بن حسن و مُعتب و مُصادف، دو موالی امام صادق علیه السلام در خبری روایت کرده اند: هنگامی که هشام ابن ولید به مدینه رسید، فرزندان عباس نزد او آمدند و از امام صادق علیه السلام نزد او شکایت کردند که او ارثیه ماهر خَصی، را به خود اختصاص داده است و چیزی را برای ما باقی نگذاشته است. امام صادق علیه السلام به ایراد سخنرانی پرداخت و از جمله فرمود: همانا خدای عز و جل، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری برگزید، پدر ما ابوطالب با نفس خود برای او ایثار می کرد و او را یاری می کرد و پدر شما عباس و ابولهب او را تکذیب می کردند و شیاطین کفر را برای آزار رساندن به او بر می گماشتند. پدر شما سعی می کرد مصیبت‌ها را بر سر او فرود بیاورد و قبائل را در بدر به طرف او هدایت می کرد و او در طلیعه لشکر آنان بود و رهبر سوار کاران و پیاده آنان بود. او آذوقه ارتش کفر را تأمین می کرد و جنگ را بر علیه او بر می افروخت. - سپس فرمود: - پدر شما آزاد شده ما بود، و به زور شمشیر اسلام آورد، در حالی که از اسلام کراهت داشت و هیچ گاه به خاطر خدا و رسولش که سلام و درود خدا بر او باد، هجرت نکرد. و ولایتش را از ما برید، به گواهی این فرموده خدای عز و جل: «وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلَايَتِهِم مِّن شَيْءٍ»، {و کسانی که ایمان آورده اند ولی مهاجرت نکرده اند هیچ گونه خویشاوندی [دینی] با شما ندارند} - در ضمن سخنانی دیگر از امام صادق علیه السلام، ایشان فرمود: - او یکی از غلامان ما بود و اکنون در گذشته است و ارث او به ما رسیده است، چون غلام ما بود، و چون ما فرزندان رسول خدا که سلام و درود خدا بر او باد، هستیم و ارثیه او به مادر ما فاطمه سلام الله علیها رسیده است. - . مناقب ۲ : ۲۲۴ -

**[ترجمه]

باب ۱۱ میراث من لا وارث له

الأخبار

«۱»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام: أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام أَعْتَقَ عَبْداً نَصْرَانِيّاً ثُمَّ قَالَ مِيرَاثُهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ عَامَّةً إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابو بختری از امام صادق از پدرشان علیهما السلام روایت کرده که فرمود: امام علی علیه السلام برده... ای مسیحی را آزاد کرد، سپس فرمود: اگر سرپرستی نداشته باشد، میراث او میان عموم مسلمین تقسیم می‌شود. - . قرب الاسناد : ۶۶ -

**[ترجمه]

«۲»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ قُتِلَ وَ لَهُ أَبٌ نَصْرَانِیٌّ لِمَنْ تَكُونُ دِيَتُهُ قَالَ تُؤْخَذُ دِيَتُهُ فَتُجْعَلُ فِی بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّ جِنَايَتَهُ عَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ (۳).

**[ترجمه]علل الشرایع: سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مرد مسلمانی کشته شده و پدری نصرانی دارد، دیه مقتول از آن کیست؟ فرمود: دیه اش را اخذ می کنند و سپس در بیت المال مسلمین قرار می دهند؛ زیرا جنایت او بر عهده بیت المال مسلمین است. - . علل الشرایع : ۵۸۳ -

**[ترجمه]

«۳»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَیْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ قَتَلَ رَجُلًا مُسْلِماً عَمْداً وَ لَمْ يَكُنْ لِلْمَقْتُولِ أَوْلِيَاءُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ لَهُ أَوْلِيَاءُ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّهِ مِنْ قَرَابَتِهِ قَالَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَعْرِضَ عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّهِ الْإِسْلَامَ فَمَنْ أَسْلَمَ مِنْهُمْ دَفَعَ الْقَاتِلَ إِلَيْهِ فَإِنْ شَاءَ قَتَلَ وَ إِنْ شَاءَ عَفَا وَ إِنْ شَاءَ أَخَذَ الدِّيَهَ فَإِنْ لَمْ يُسْلِمْ مِنْ قَرَابَتِهِ أَحَدٌ كَانَ الْإِمَامُ وَلِیَّ أَمْرِهِ فَإِنْ شَاءَ قَتَلَ وَ إِنْ شَاءَ أَخَذَ الدِّيَهَ فَجَعَلَهَا فِی بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّ جِنَايَهَ الْمَقْتُولِ كَانَتْ عَلَى الْإِمَامِ فَكَذَلِكَ تَكُونُ

ص: ۳۶۳

۱- ۱. المناقب ج ۲ ص ۲۲۴.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۶۶.

۳- ۳. علل الشرائع ص ۵۸۳.

دِيَتُهُ لِلْإِمَامِ (١).

**[ترجمه]علل الشرايع: محمّد حلبى گويد: از امام صادق عليه السّلام راجع به مرد مسلمانى كه عمدا مرد مسلمان ديگرى را كشته بود و مقتول از مسلمين ولىّ‌اى نداشته، بلكه يكى از اقرباء او كه از اهل ذمّه است ولىّ او بوده، پرسيده شد كه حكمش چيست؟ فرمود: بر امام است كه اسلام را بر اقرباء ذمّى او عرضه كند، هر كدام از آن‌ها كه اسلام آوردند، قاتل را به او بسپارد؛ وى اگر خواست، قاتل را بكشد و در صورتى كه بخواهد، مى تواند او را عفو نمايد و اگر هم خواست، حق دارد ديه از او بگيرد و اما اگر كسى از خويشان وى اسلام را نپذيرفت، امام صاحب اختيار اوست؛ اگر خواست قاتل را مى كشد و اگر خواست ديه مى گيرد و آن را در بيت المال مسلمين قرار مى دهد؛ زيرا جنايت فرد مقتول بر عهده امام است. پس بدين ترتيب، ديه اى كه بابت قتل مقتول گرفته مى شود، لازم است به امام تعلق داشته باشد. - . علل الشرايع : ۵۸۱ -

**[ترجمه]

«۴»

شى، [تفسير العياشى] عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرِّضَا عليه السلام أَسْأَلُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ لِكُلٍّ جَعَلْنا مَوالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ قَالَ إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ الْأَئِمَّةَ بِهِمْ عَقَدَ اللَّهُ أَيْمَانَكُمْ (۲).

**[ترجمه]تفسير عياشى: حسن بن محبوب گويد: براى امام رضا عليه السلام نوشتم و از او در مورد آيه: «وَلِكُلٍّ جَعلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ»، {و از آنچه پدر و مادر و خويشاوندان، و كسانى كه شما [با آنان] پيمان بسته ايد، بر جاى گذاشته اند، براى هر يك [از مردان و زنان]، وارثانى قرار داده ايم} پرسيدم، فرمود: منظور خداوند، ائمه عليهم السلام هستند، خداوند پيمان‌هاى شما را به آن‌ها گره زده است. - . تفسير عياشى ۱ : ۲۴۰ -

**[ترجمه]

«۵»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: لَمَّا بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِلَى الْيَمَنِ قَالَ يَا عَلِيُّ لَا تُقَاتِلْ أَحَداً حَتَّى تَدْعُوَهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ ايْمُ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ لَكَ وَلَاؤُهُ (۳).

**[ترجمه]نوادر راوندى: موسى بن جعفر عليه السلام از پدرانش از على عليهم السّلام روايت كرده كه فرمود: رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم مرا به سوى يمن اعزام داشت و فرمود: اى على! با كسى جنگ نكن مگر اين كه نخست او را به آيين اسلام دعوت كنى. به خدا سوگند، اگر خداوند به دست تو يك نفر را هدايت كند، براى تو بهتر است از آنچه آفتاب بر آن مى تابد، و ولاى او براى تو باشد. - . نوادر راوندى : ۲۰ -

**[ترجمه]

باب ۱۲ میراث المملوک و الحمیل و الإقرار بالنسب

الأخبار

«۱»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيٌّ عَنْ أَخِيهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مُكَاتَبٍ أَدَّى نِصْفَ مُكَاتَبَتِهِ أَوْ بَعْضَهَا ثُمَّ مَاتَ وَ تَرَكَ وُلْداً وَ مَالًا كَثِيراً قَالَ إِذَا أَدَّى النِّصْفَ عَتَقَ وَ يُؤَدَّى عَنْ مُكَاتَبَتِهِ مِنْ مَالِهِ وَ مِيرَاثُهُ لِوُلْدِهِ (۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت کرده که از او در باره برده مکاتبی پرسیدم که نصف یا بخشی از مکاتبه‌اش (بازخرید) را پرداخت کرده، سپس می‌میرد و فرزندان و اموال بسیاری را به جای می گذارد؛ حکم این شخص چگونه است؟ فرمود: اگر نصف را پرداخت کرده باشد آزاد می‌شود و از اموال و میراثش که به فرزندانش رسیده است، حقّ مکاتبه‌اش پرداخت می‌شود. -. قرب الاسناد : ۱۲۰ -

**[ترجمه]

«۲»

مع، [معانی الأخبار] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْحَمِيلِ فَقَالَ فَأَيُّ شَيْ ءٍ الْحَمِيلُ فَقُلْتُ الْمَرْأَةُ تُسْبَى مِنْ أَرْضِهَا مَعَهَا الْوَلَدُ الصَّغِيرُ فَتَقُولُ هُوَ ابْنِي وَ الرَّجُلُ يُسْبَى فَيَلْقَى أَخَاهُ فَيَقُولُ هُوَ أَخِي لَيْسَ لَهُمَا بَيِّنَةٌ إِلَّا قَوْلُهُمَا قَالَ فَمَا يَقُولُ النَّاسُ فِيهِ عِنْدَكُمْ قُلْتُ لَا يُوَرِّثُونَهُمْ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَلَى وِلَادَتِهَا بَيِّنَةٌ إِنَّمَا كَانَتْ وِلَادَةٌ فِي الشِّرْكِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ إِذَا جَاءَتْ بِابْنِهَا أَوِ ابْنَتِهَا لَمْ تَزَلْ مُقِرَّةً بِهِ وَ إِذَا عَرَفَ

۱- ۱. علل الشرائع ص ۵۸۱.

۲- ۲. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۲۴۰.

۳- ۳. نوادر الراونديّ ص ۲۰.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۱۲۰.

أَخَاهُ وَ كَانَ ذَلِکَ فِی صِحَّهٍ مِنْهُمَا لَمْ یَزَالُوا مُقِرِّینَ بِذَلِکَ وَرِثَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً(۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار: عبد الرّحمن بن حجّاج گوید: از امام صادق علیه السّلام در باره «حمیل» پرسیدم، فرمود: حمیل چیست؟ عرض کردم: زنی از سرزمین خود اسیر می شود و فرزند کوچکش نیز همراه وی می باشد و می گوید: این پسرم است؛ و مردی به اسارت در می آید و به برادر خود برخورد می کند، و می گوید: این برادر من است، و جز گفته آن زن و مرد، گواه دیگری وجود ندارد. فرمود: مردمی که نزد شمایند، در این مورد چه نظری دارند؟ عرض کردم: تا هنگامی که بر ولادت آن دو گواهی نباشد، به آنان ارث نمی دهند، زیرا در شرک زاده شده اند. حضرت با تعجّب فرمود: «سبحان اللّه»! هر گاه آن زن، پسر یا دخترش را با خود آورده و پیوسته اعتراف به آن نموده و آن مرد نیز برادر خود را شناخته و ادّعای هر دوی آنان هم صحیح بوده و آن دو همواره به آن اقرار دارند؛ پس بعضی از بعض دیگر ارث می برند. - . معانی الاخبار : ۲۷۳ -

**[ترجمه]

«۳»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ: قَضَی عَلِیٌّ علیه السلام فِی رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَکَ وَرَثَهً فَأَقَرَّ أَحَدُ الْوَرَثَهِ بِدَیْنٍ عَلَی أَبِیهِ قَالَ یَلْزَمُهُ فِی حِصَّتِهِ بِقَدْرِ مَا وَرِثَ وَ لَا یَکُونُ ذَلِکَ فِی مَالِهِ کُلِّهِ وَ إِنْ أَقَرَّ اثْنَانِ مِنَ الْوَرَثَهِ وَ کَانَا عُدُولًا أُجِیزَ ذَلِکَ عَلَی الْوَرَثَهِ وَ إِنْ لَمْ یَکُونَا عُدُولًا أُلْزِمَا فِی حِصَّتِهِمَا بِقَدْرِ مَا وَرِثَا وَ کَذَلِکَ إِنْ أَقَرَّ بَعْضُ الْوَرَثَهِ بِأَخٍ أَوْ أُخْتٍ إِنَّمَا یَلْزَمُهُ فِی حِصَّتِهِ قَالَ وَ قَالَ عَلِیٌّ مَنْ أَقَرَّ لِأَخِیهِ فَهُوَ شَرِیکٌ فِی الْمَالِ وَ لَا یَثْبُتُ نَسَبُهُ فَإِنْ أَقَرَّ لَهُ اثْنَانِ فَکَذَلِکَ إِلَّا أَنْ یَکُونَا عَدْلَیْنِ فَیُلْحَقُ بِنَسَبِهِ وَ یُضْرَبُ فِی الْمِیرَاثِ مَعَهُمْ (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابو بختری از امام صادق از پدرشان علیهما السلام روایت کرده که فرمود: علی علیه السّلام در مورد مردی که فوت کرده بود و بازماندگانی داشت و یکی از آن‌ها اقرار کرده بود که پدرش یعنی متوفّی، فلان مقدار به کسی بدهکار است، پرسید. امیر المؤمنین علیه السّلام وی را به اندازه سهمش از دین در میراث ملزم ساخت و از او کم گذاشت و همه دَین را از سهم میراث او کم نفرمود؛ و اگر دو تن از ورثه که عادل باشند اقرار کنند که میّت بدهکار است، شهادت محسوب می شود و دین را از همه میراث کم می کنند، و اگر عادل نبودند، فقط از نصیب خود ایشان به مقداری که سهمشان است کم می شود؛ و همچنین اگر بعضی از میراث خواران، اقرار به بودن برادر یا خواهری کند، سهم آن برادر یا خواهر به نسبت، از سهم او کم می شود. و امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس اقرار کند که فلان شخص برادر من است، در مال او شریک می شود امّا نسب بدان ثابت نمی شود، و اگر دو تن اقرار کنند، باز آن شخص مدّعی له شریک در مال می شود، مگر اینکه آن دو تن شاهد عادل باشند، آن گاه نسبش نیز ثابت و در سهام با همه ورثه شریک خواهد بود و مانند دیگر ورثه با او رفتار خواهد شد. - . قرب الاسناد : ۲۵ -

**[ترجمه]

«۴»

ضـا، [فقه الرضـا عليه السـلام]: إِذَا مَاتَ رَجُلٌ حُرٌّ وَ تَرَكَ أَمّاً مَمْلُوكَةً فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَمَرَ أَنْ تُشْتَرَى الْأُمُّ مِنْ مَالِ ابْنِهَا وَ تُعْتَقَ وَ يُورِثَهَا(۳).

**[ترجمه]فقه الرضـا عليه السـلام: امير المؤمنين عليه السـلام در بـاره مرد آزاده‌ای كه بميرد و مادر كنيزی را به جای گـذارد، دستور داد كه مادر از مال پسرش خريداری شود و آزاد گردد و به او ارث بدهند. - . فقه الرضا : ۳۹ -

**[ترجمه]

باب ۱۳ حكم الديه فی الميراث

الأخبار

«۱»

ع، [علل الشـرائع] أَبِی عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْـعَرِيِّ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْـحَابِنَا عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ عليه السـلام قَـالَ: دِيَهُ الْجَنِينِ إِذَا ضُـرِبَتْ أُمُّهُ فَسَـقَطَ مِنْ بَطْنِهَا قَبْلَ أَنْ يُنْشَأَ فِيهِ الرُّوحُ مِائَهُ دِينَارٍ فَهِیَ لِوَرَثَتِهِ وَ دِيَهُ الْمَيِّتِ إِذَا قُطِعَ رَأْسُهُ وَ شُقَّ بَطْنُهُ فَلَيْسَ هِیَ لِوَرَثَتِهِ إِنَّمَـا هِیَ لَهُ دُونَ الْوَرَثَهِ فَقُلْتُ وَ مَـا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَـا فَقَـالَ إِنَّ الْجَنِينَ أَمْرٌ مُسْـتَقْبَلٌ مُرْجًّى نَفْعُهُ وَ إِنَّ هَذَا أَمْرٌ قَدْ مَضَى وَ ذَهَبَ مَنْفَعَتُهُ فَلَمَّا مُثِلَ بِهِ بَعْدَ وَفَاتِهِ صَارَتْ دِيَهُ الْمُثْلَهِ لَهُ لَا لِغَيْرِهِ يُحَجُ

ص: ۳۶۵

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۲۷۳.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۲۵.

۳- ۳. فقه الرضا: ۳۹.

بِهَا عَنْهُ وَ يُفْعَلُ بِهِ أَبْوَابُ الْبِرِّ مِنْ صَدَقَةٍ وَ غَيْرِ ذَلِكَ (۱).

**[ترجمه]علل الشرايع: عمر بن عثمان، از برخی اصحابش از حسين بن خالد، از موسی بن جعفر عليه السلام روايت كرده كه فرمود: ديه جنين در صورتی كه مادرش را بزنند، پس وی بچه اش را از شكم سقط كند، پيش از آنكه در آن روح دميده شده باشد صد دينار است كه اين مال متعلّق به ورثه اش است؛ ولی ديه ميّتی كه سرش را بريده و شكمش را شكافته اند، به ورثه اش تعلّق نداشته بلكه مال خودش می باشد. عرض كردم: چه فرقی بين جنين و ميّت می باشد؟ فرمود: جنين موجودی است كه در آينده انتظار نفع از آن دارند، ولی ميّت امرش منقضی شده و حياتش سپری گشته و منفعتش تمام شده و رفته است؛ لذا وقتی او را بعد از مرگش مثله كنند، ديه مثله از آن خودش بوده نه ديگری، در نتيجه لازم است مال ديه را صرف انجام حجّ از طرف او نموده و با آن وجوه نيكی از قبيل صدقات و غير آن را به جا آورند. - . علل الشرايع : ۵۴۳ -

**[ترجمه]

«۲»

ضا، [فقه الرضا عليه السلام]: اعْلَمْ أَنَّ الدِّيَهَ يَرِثُهَا الْوَرَثَهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ مَا خَلَا الْإِخْوَهَ وَ الْأَخَوَاتِ مِنَ الْأُمِّ فَإِنَّهُمْ لَا يَرِثُونَ مِنَ الدِّيَهِ شَيْئاً(۲).

**[ترجمه]فقه الرضا عليه السلام: بدان كه وارثان مقتول براساس كتاب خدا از خونبهای او ارث می برند، فقط برادران و خواهران مادری مقتول محروم‌اند و از خونبهای او ارث نمی برند. - . فقه الرضا : ۳۹ -

**[ترجمه]

باب ۱۴ نوادر أحكام الوارث

الأخبار

«۱»

فس، [تفسير القمی]: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِی سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ فَإِنَّ الْحُكْمَ كَانَ فِی أَوَّلِ النُّبُوَّهِ أَنَّ الْمَوَارِيثَ كَانَتْ عَلَى الْأُخُوَّهِ لَا عَلَى الْوِلَادَهِ فَلَمَّا هَاجَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِلَى الْمَدِينَهِ آخَى بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ فَكَانَ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ يَرِثُهُ أَخُوهُ فِی الدِّينِ وَ يَأْخُذُ الْمَالَ وَ كَانَ مَا تَرَكَ لَهُ دُونَ وَرَثَتِهِ فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ بَدْرٍ أَنْزَلَ اللَّهُ- النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِی كِتابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلى أَوْلِيائِكُمْ مَعْرُوفاً فَنَسَخَتْ آيَهَ الْأُخُوَّهِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ (۳).

**[ترجمه]تفسير قمی: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِی سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ»، - . انفال / ۷۲ - {كسانی كه ايمان آورده و هجرت كرده اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد

نموده انـد و کسانی که [مهاجران را] پناه داده انـد و یاری کرده انـد، آنان یاران یکدیگرنـد.}حکم در آغاز پیامبری چنین بود که ارثیه بر اسـاس (پیمـان) برادری تقسـیم می‌شـد، نه بر اساس ولادت. هنگامی که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم به مدینه هجرت کرد، میان مهاجرین و انصار پیمان برادری بست. هر گاه کسـی از آنان می مرد، برادر دینی او از او ارث می برد و مال را می گرفت و آن چه برای او باقی می گـذاشت، به ورثه او نمی رسـید. پس از جنگ بدر، خدا این آیه را نازل فرمود: «النَّبِیُّ أَوْلَی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُوْلُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَی بِبَعْضٍ فِی كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُهَاجِرِینَ إِلَّا أَن تَفْعَلُوا إِلَی أَوْلِیَائِكُم مَّعْرُوفًا»، - . احزاب / ۶ - {پیـامبر به مؤمنان از خودشان سـزاوارتر (و نزدیکتر) است و همسـرانش مادران ایشاننـد و خویشاوندان (طبق) کتاب خدا، بعضـی (نسـبت) به بعضـی اولویت دارند (و) بر مؤمنان و مهاجران (مقدمند)، مگر آن که بخواهیـد به دوسـتان (مؤمن) خود (وصـیت یا) احسانی کنید.} پس آیه برادری با این فرموده خدای متعال: «وَأُوْلُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَی بِبَعْضٍ»، {و خویشاونـدان (طبق) کتاب خـدا بعضـی (نسبت) به بعضـی اولویت دارنـد.} منسوخ شد. - . تفسیر قمی ۱ : ۲۸۰ -

**[ترجمه]

أقول

قـد مر مثله فی تفسیر النعمـانی عن أمیر المؤمنین علیه السـلام فی کتـاب القرآن، وَ فِیهِ أَیْضاً عَنْهُ علیه السـلام أَنَّهُ قَالَ: نَسَخَ قَوْلَهُ تَعَالَی- وَ إِذا حَضَرَ الْقِسْمَهَ أُولُوا الْقُرْبی الْآیَهَ قَوْلُهُ تَعَالَی یُوصِیكُمُ اللَّهُ فِی أَوْلادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ.

**[ترجمه]در تفسیر نعمانی در کتاب قرآن همین حدیث روایت شده است.

و همچنین در آن روایت آمـده است که فرمود: آیه «وَ إِذا حَضَرَ الْقِسْمَهَ أُولُوا الْقُرْبی»، آیه «یُوصِیكُمُ اللَّهُ فِی أَوْلادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ» را منسوخ کرد.

**[ترجمه]

«۲»

شی، [تفسـیر العیاشـی] عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ- وَ إِذا حَضَرَ الْقِسْمَهَ أُولُوا الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساكِینُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ قَالَ نَسَخَتْهَا آیَهُ

۱- ۱. علل الشرائع ص ۵۴۳ و هو عن أبی الحسن موسی علیه السلام .

۲- ۲. فقه الرضا ص ۳۹.

۳- ۳. تفسیر علیّ بن إبراهیم القمّیّ ج ۱ ص ۲۸۰.

الْفَرَائِضِ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در مورد آیه «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُوْلُواْ الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُم مِّنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفاً»، - . نساء / ۸ - {و هر گاه، خویشاوندان یتیمان و مستمندان در تقسیم [ارث] حاضر شدند، [چیزی] از آن را به ایشان ارزانی دارید و با آنان سخنی پسندیده گویید.}چنین نقل می کند که ایشان فرمود: آیه فرائض آن را منسوخ کرده است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۲ -

**[ترجمه]

«۳»

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: وَ إِذا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفاً قُلْتُ أَ مَنْسُوخَةٌ هِيَ قَالَ لَا إِذَا حَضَرَكَ فَأَعْطِهِمْ (۲).

**[ترجمه]در روایتی دیگر از ابو بصیر روایت شده که گوید: در باره آیه «إِذا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفاً»، از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا این آیه منسوخ شده است؟ فرمود: نه، هرگاه نزد تو آمدند به آنها اعطا کن. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۲ -

**[ترجمه]

«۴»

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- وَ إِذا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبى قَالَ نَسَخَتْهَا آيَةُ الْفَرَائِضِ (۳).

**[ترجمه]در روایت دیگری از ابو بصیر نقل شده که گوید: از امام باقر علیه السلام در باره آیه «وَ إِذا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبى» پرسیدم. فرمود: آیه فرایض، آن را منسوخ کرده است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۳ -

**[ترجمه]

«۵»

شی، [تفسير العياشي] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليهما السلام: يَقُولُ فِي الدَّيْنِ وَ الْوَصِيَّةِ فَقَالَ إِنَّ الدَّيْنَ قَبْلَ الْوَصِيَّةِ ثُمَّ الْوَصِيَّةَ عَلَى أَثَرِ الدَّيْنِ ثُمَّ الْمِيرَاثَ وَ لَا وَصِيَّةَ لِوَارِثٍ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن قیس نقل می کند که از امام باقر علیه السلام شنیدم که در مورد بدهی و وصیت چنین می

فرماید: بدهی، قبل از وصـیت و وصیت، پس از بدهی و سپس ارث می باشد و وصیتی برای وارث نمی باشد. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۶ -

**[ترجمه]

«۶»

شی، [تفسـیر العیاشـی] عَنْ أَبِی بَصِـیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْحُکْمَ حُکْمَانِ حُکْمُ اللَّهِ وَ حُکْمُ الْجَاهِلِیَّهِ ثُمَّ قَالَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُکْماً لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ قَالَ فَاشْهَدْ أَنَّ زَیْداً قَدْ حَکَمَ بِحُکْمِ الْجَاهِلِیَّهِ یَعْنِی فِی الْفَرَائِضِ (۵).

**[ترجمه]تفسـیر عیاشـی: ابو بصـیر از امام باقر علیه السـلام روایت کرده است که: حکم دو نوع است: حکم خداونـد و حکم جاهلیت. سپس فرمود: «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ حُکْمًا لِّقَوْمٍ یُوقِنُونَ»، { و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟} فرمود: گواه باشید که زید به حکم جاهلیت، قضاوت کرده است» یعنی در فرائض. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۵ -

**[ترجمه]

«۷»

الْهِـدَایَهُ، قَـالَ الصَّادِقُ علیه السـلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَـلَّ آخَی بَیْنَ الْـأَرْوَاحِ فِی الْأَظِلَّهِ قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَ الْأَجْسَادَ بِأَلْفَیْ عَامٍ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَیْتِ وَرَّثَ الْأَخَ الَّذِی آخَی بَیْنَهُمَا فِی الْأَظِلَّهِ وَ لَمْ یُوَرِّثِ الْأَخَ مِنَ الْوِلَادَهِ(۶).

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۲۲.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۲۲.

۳- ۳. نفس المصدر ج ۱ ص ۲۲۳.

۴- ۴. نفس المصدر ج ۱ ص ۲۲۶.

۵- ۵. نفس المصدر ج ۱ ص ۲۲۵.

۶- ۶. الهدایه ص ۸۷.

**[ترجمه]هـدای : امـام صادق علیه السـلام فرمود: خـدای تبارک و تعالی دو هزار سال پیش از آنکه اجساد را خلق کنـد، در جهان مجرّدات پیونـد دوستی و رابطه اخوّتی میان ارواح منعقد ساخت، و از این رو چون قائم ما اهل بیت قیام کند، دو برادری را که در جهان مجرّدات میان ایشان ارتباط برقرار کرده است، وارث یکدیگر می‌سازد، و برادر نسبی را وارث قرار نمی‌دهد. - . هدای : ۸۷ -

**[ترجمه]

أبواب الجنایات

باب ۱ عقوبه قتل النفس و عله القصاص و عقاب من قتل نفسه و کفاره قتل العمد و الخطاء

الآیات

النسـاء: وَ لاـ تَقْتُلُوا أَنْفُسَـکُمْ إِنَّ اللَّهَ کـانَ بِکُمْ رَحِیماً- وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ عُـدْواناً وَ ظُلْماً فَسَوْفَ نُصْـلِیهِ ناراً وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً(۱)

و قـال تعـالی: وَ ما کـانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ یَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنـاً خَطَأً فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ وَ دِیَهٌ مُسَـلَّمَهٌ إِلی أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ یَصَّدَّقُوا فَإِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَکُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ وَ إِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثاقٌ فَدِیَهٌ مُسَـلَّمَهٌ إِلی أَهْلِهِ وَ تَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ تَوْبَهً مِنَ اللَّهِ وَ کانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً(۲)

و قال تعالی: وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِیماً(۳)

المائده: لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَیَّ یَدَکَ لِتَقْتُلَنِی ما أَنَا بِباسِطٍ یَدِیَ إِلَیْکَ لِأَقْتُلَکَ إِنِّی أَخافُ اللَّهَ رَبَّ الْعالَمِینَ- إِنِّی أُرِیدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِی وَ إِثْمِکَ فَتَکُونَ مِنْ أَصْحابِ النَّارِ وَ ذلِکَ جَزاءُ الظَّالِمِینَ- فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِیهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخاسِرِینَ إلی قوله تعالی مِنْ أَجْلِ ذلِکَ کَتَبْنا عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً وَ مَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعاً(۴)

۱- ۱. سوره النساء: ۲۹.

۲- ۲. سوره النساء: ۹۲.

۳- ۳. سوره النساء: ۹۳.

۴- ۴. سوره المائده: ۲۸- ۳۲.

الأنعام: وَ كَذلِکَ زَیَّنَ لِکَثِیرٍ مِنَ الْمُشْرِکِینَ قَتْلَ أَوْلادِهِمْ شُرَکاؤُهُمْ لِیُرْدُوهُمْ وَ لِیَلْبِسُوا عَلَیْهِمْ دِینَهُمْ إلی قوله قَدْ خَسِرَ الَّذِینَ قَتَلُوا أَوْلادَهُمْ سَفَهاً بِغَیْرِ عِلْمٍ (۱)

و قال تعالی: وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَکُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُکُمْ وَ إِیَّاهُمْ إلی قوله وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِ (۲)

الإسراء: وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَکُمْ خَشْیَهَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِیَّاکُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ کانَ خِطْأً کَبِیراً(۳)

و قال تعالی: وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِ (۴)

الکهف: قالَ أَ قَتَلْتَ نَفْساً زَکِیَّهً بِغَیْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً نُکْراً(۵)

الفرقان: وَ الَّذِینَ لا یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ وَ لا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِ (۶)

التکویر: وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۷).

<meta info="- وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ إِنَّ اللَّهَ کانَ بِکُمْ رَحِیماً * وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ عُدْواناً وَ ظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِیهِ ناراً وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً. - . نساء / ۲۹ -

{و خودتان را مکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است. و هر کس از روی تجاوز و ستم چنین کند، به زودی وی را در آتشی درآوریم، و این کار بر خدا آسان است.}

- وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ یَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ وَ دِیَهٌ مُسَلَّمَهٌ إِلی أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ یَصَّدَّقُوا فَإِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَکُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ وَ إِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثاقٌ فَدِیَهٌ مُسَلَّمَهٌ إِلی أَهْلِهِ وَ تَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ تَوْبَهً مِنَ اللَّهِ وَ کانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً. - . نساء / ۹۲ -

{و هیچ مؤمنی را نَسِزَد که مؤمنی را - جز به اشتباه - بکشد. و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خونبها پرداخت کند، مگر اینکه آنان گذشت کنند. و اگر [مقتول] از گروهی است که دشمنان شمایند و [خود] وی مؤمن است، [قاتل] باید بنده مؤمنی را آزاد کند [و پرداخت خونبها لازم نیست]. و اگر [مقتول] از گروهی است که میان شما و میان آنان پیمانی است، باید به خانواده وی خونبها پرداخت نماید و بنده مؤمنی را آزاد کند. و هر کس [بنده] نیافت، باید دو ماه پیاپی - به عنوان توبه ای از جانب خدا - روزه بدارد، و خدا همواره دانای سنجیده کار است.}

- وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِیماً. - . نساء / ۹۳ -

{و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می گیرد و لعنتش می کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است.}

- لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَیَّ یَدَکَ لِتَقْتُلَنِی ما أَنَا بِباسِطٍ یَدِیَ إِلَیْکَ لِأَقْتُلَکَ إِنِّی أَخافُ اللَّهَ رَبَّ الْعالَمِینَ * إِنِّی أُرِیدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِی وَ

إِثْمِکَ فَتَکُونَ مِنْ أَصْحابِ النَّارِ وَ ذلِکَ جَزاءُ الظَّالِمِينَ * فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخاسِرِينَ - إلى قوله تعالى - مِنْ أَجْلِ ذلِکَ کَتَبْنا عَلى بَنِی إِسْرائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَ مَنْ أَحْياها فَکَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً. - . مائده / ۲۸ - ۳۲ -

{«اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من دستم را به سوی تو دراز نمی کنم تا تو را بکشم، چرا که من از خداوند، پروردگار جهانیان می ترسم. من می خواهم تو با گناهِ من و گناهِ خودت [به سوی خدا] بازگردی، و در نتیجه از اهل آتش باشی، و این است سزای ستمگران.» پس نفسِ [امّاره] اش او را به قتل برادرش ترغیب کرد، و وی را کشت و از زیانکاران شد. - تا این فرموده - از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را - جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فسادی در زمین - بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.} - وَ کَذلِکَ زَيَّنَ لِکَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِکِينَ قَتْلَ أَوْلادِهِمْ شُرَکاؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ - إلى قوله - قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلادَهُمْ سَفَهاً بِغَيْرِ عِلْمٍ. - . انعام / ۱۳۹ - ۱۴۰ -

{و این گونه برای بسیاری از مشرکان، بتانشان کشتن فرزندانشان را آراستند، تا هلاکشان کنند و دینشان را بر آنان مشتبه سازند - تا این فرموده - کسانی که از روی بی خردی و نادانی، فرزندان خود را کشته اند.}

- وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَکُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُکُمْ وَ إِيَّاهُمْ إلى قوله وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِ. - . انعام / ۱۵۱ -

{و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید ما شما و آنان را روزی می رسانیم تا این فرموده - و نَفْسی را که خدا حرام گردانیده، جز بحق مکشید.}

- وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَکُمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاکُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ کانَ خِطْأً کَبِيراً. - . اسراء / ۳۱ -

{و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید. ماییم که به آن‌ها و شما روزی می بخشیم. آری، کشتن آنان همواره خطایی بزرگ است.}

- وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِ. - . اسراء / ۳۳ -

{و نَفْسی را که خدا حرام گردانیده، جز بحق مکشید.}

- قالَ أَ قَتَلْتَ نَفْساً زَکِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً نُکْراً. - . کهف / ۷۴ -

{گفت: «آیا شخص بی گناهی را بدون اینکه کسی را به قتل رسانده باشد کشتی؟ واقعاً کار ناپسندی مرتکب شدی.»}

- وَ الَّذِينَ لا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ وَ لا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِ. - . فرقان / ۶۸ -

{و کسانی اند که با خدا معبودی دیگر نمی خوانند و کسی را که خدا [خونش را] حرام کرده است، جز به حق نمی کُشند.}

-وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ. -. تکویر / ٩ -

{پرسند چو زان دخترک زنده به گور: به کدامین گناه کشته شده است؟}

**[ترجمه]

الأخبار

«١»

لی، [الأمالی] للصدوق عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَعْتَی النَّاسِ مَنْ قَتَلَ غَیْرَ قَاتِلِهِ أَوْ ضَرَبَ غَیْرَ ضَارِبِهِ.

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق از پدرانش علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: سرکش‌ترین مردم کسی است که غیر قاتل خود را بکشد یا غیر زننده خود را بزند. -. امالی صدوق : ٢٠٨ -

**[ترجمه]

«٢»

لی، [الأمالی] للصدوق عَلِیُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنِ الْأَسَدِیِّ عَنْ سَهْلٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِیمِ الْحَسَنِیِّ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الثَّالِثِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا کَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُوسَی بْنَ عِمْرَانَ علیه السلام قَالَ إِلَهِی مَا جَزَاءُ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً قَالَ لَا أَنْظُرُ إِلَیْهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ لَا أُقِیلُ عَثْرَتَهُ (٨).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام هادی علیه السلام فرمود: چون خداوند عزّ و جلّ با موسی بن عمران سخن گفت، موسی عرض کرد: خدای من! مجازات کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد، چیست؟ حضرت فرمود: روز قیامت به او نگاه نمی کنم و از لغزش او در نمی گذرم. -. امالی صدوق : ٢٠٨ -

**[ترجمه]

«٣»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی جَمَاعَهٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِیِّ عَنْ

١- ١. سوره الأنعام: ١٣٩- ١٤٠.

٢- ٢. سوره الأنعام: ١٥١.

٣- ٣. سوره الإسراء: ٣١.

٤- ۴. سوره الإسراء: ٣٣.

۵- ۵. سوره الكهف: ٧۴.

۶- ۶. سوره الفرقان: ۶٨.

٧- ٧. سوره التكوير: ٩.

٨- ٨. أمالى الصدوق ص ٢٠٨ جزء حديث.

أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: قُلْتُ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى تَصْدِيقِی بِهَا فِی كِتَابِهِ قُلْتُ الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ فَإِذَا تَكَلَّمَ ظَهَرَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ قُلْتُ فَمَنْ جَهِلَ شَيْئاً عَادَاهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ قُلْتُ قَدْرُ أَوْ قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِی قِصَّةِ طَالُوتَ- إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ قُلْتُ الْقَتْلُ يُقِلُّ الْقَتْلَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَكُمْ فِی الْقِصاصِ حَياةٌ يا أُولِی الْأَلْبابِ (۱)

**[ترجمه]امالی طوسی: امام باقر از پدرانش از امير المؤمنين عليهم السلام روايت كرده كه فرمود: چهار سخن گفتم، خدای تعالی تصديق و راستی و درست گويی‌ایم را بـآن در كتاب خود (قرآن عظيم) فرو فرستاد، گفتم: مرد در زير زبانش پنهان است، پس هر گاه سخن گويد آشكار گردد، خدای تعالی فرو فرستاد: «وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ»، - . محمد / ۳۰ - {و از آهنگ سخن به [حال] آنان پی خواهی بُرد.} گفتم: كسی كه چيزی را نمی داند دشمن آن است، خدا فرو فرستاد: «بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ»، - . يونس / ۳۹ - {بلكه چيزی را دروغ شمردند كه به علم آن احاطه نداشتند.} و گفتم: قدر و منزلت يا قيمت و ارزش هر مرد، چيزی است كه آن را نيكو می‌داند، پس خدا در داستان طالوت فرو فرستاد: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ»، - . بقره / ۲۴۷ - {در حقيقت، خدا او را بر شما برتری داده، و او را در دانش و [نيروی] بدن بر شما برتری بخشيده است.} و گفتم: كشتن (به حقّ و درستی)، كشتن (به ناحقّ و نادرستی) را كم می گرداند، پس خدا فرو فرستاد: «وَ لَكُمْ فِی الْقِصاصِ حَياةٌ يا أُولِی الْأَلْبابِ»، - . بقره / ۱۷۹ - {و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است.} - . امالی طوسی ۲ : ۱۰۸ -

**[ترجمه]

«۴»

ج، [الإحتجاج] بِالْإِسْنَادِ إِلَى أَبِی مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیهما السلام: فِی تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى- وَ لَكُمْ فِی الْقِصاصِ الْآيَةَ- وَ لَكُمْ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ فِی الْقِصاصِ حَياةٌ لِأَنَّ مَنْ هَمَّ بِالْقَتْلِ فَعَرَفَ أَنْ يُقْتَصَّ مِنْهُ فَكَفَّ لِذَلِكَ عَنِ الْقَتْلِ كَانَ حَيَاةً لِلَّذِی كَانَ هَمَّ بِقَتْلِهِ وَ حَيَاةً هـذا [لِهَذَا] الْجَانِی الَّذِی أَرَادَ أَنْ يَقْتُلَ وَ حَيَاةً لِغَيْرِهِمَا مِنَ النَّاسِ إِذَا عَلِمُوا أَنَّ الْقِصَاصَ وَاجِبٌ- لَا يَجْسُرُونَ عَلَى الْقَتْلِ مَخَافَةَ الْقِصَاصِ- يا أُولِی الْأَلْبابِ أُولِی الْعُقُولِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ثُمَّ قَالَ علیه السلام عِبَادَ اللَّهِ هَذَا قِصَاصُ قَتْلِكُمْ لِمَنْ تَقْتُلُونَهُ فِی الدُّنْيَا وَ تُفْنُونَ رُوحَهُ أَ وَ لَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَعْظَمَ مِنَ الْقَتْلِ وَ مَا يُوَجِّهُ اللَّهُ عَلَى قَاتِلِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا الْقِصَاصِ قَالُوا بَلَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا الْقَتْلِ أَنْ يَقْتُلَهُ قَتْلًا لَا يَنْجَبِرُ وَ لَا يَحْيَا بَعْدَهُ أَبَداً قَالُوا مَا هُوَ قَالَ أَنْ يُضِلَّهُ عَنْ نُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ وَ عَنْ وَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام وَ يَسْلُكَ بِهِ غَيْرَ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يُغْرِيَهُ بِاتِّبَاعِ طَرَائِقِ أَعْدَاءِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِمْ وَ دَفْعِ عَلِيٍّ عَنْ حَقِّهِ وَ جَحْدِ فَضْلِهِ وَ أَلَّا يُبَالِيَ بِإِعْطَائِهِ وَاجِبَ تَعْظِيمِهِ فَهَذَا هُوَ الْقَتْلُ الَّذِی هُوَ تَخْلِيدُ الْمَقْتُولِ فِی نَارِ جَهَنَّمَ خَالِداً مُخَلَّداً أَبَداً فَجَزَاءُ هَذَا الْقَتْلِ مِثْلُ ذَلِكَ الْخُلُودِ فِی نَارِ جَهَنَّمَ (۲).

**[ترجمه]احتجاج: طبرسی با سلسله سند از علی بن حسين عليه السلام در تفسير آيه: «وَ لَكُمْ فِی الْقِصاصِ حَياةٌ» روايت كرده كه فرمود: «وَلَكُمْ» يعنی ای امت محمد «وَ لَكُمْ فِی الْقِصاصِ حَياةٌ»، زيرا كسی كه قصد كشتن ديگری را دارد، می فهمد كه

قصاص خواهد شد، پس از کشتن او دست برمی دارد و این برای کسی که می خواست او را بکشد و نیز برای خود این جنایتکار که قصد کشتن دیگری را داشت، و برای مردم دیگر، زندگی و حیات را به همراه دارد؛ چرا که دیگران نیز وقتی بدانند که قصاص واجب است، از ترس قصاص، جرأت کشتن را پیدا نمی کنند. «یا أُولِی الْأَلْبابِ» یعنی ای خردمندان! «لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ» سپس حضرت فرمود: ای بندگان خدا! این قصاص، قتل شما در برابر کسانی است که آن‌ها را در دنیا می کشید و روح او را فانی می سازید. آیا می خواهید شما را از قتلی که بزرگ تر از این قتل است و خداوند قصاص بزرگ تر این قصاص را بر قاتل آن واجب نموده، آگاه سازم؟ آن‌ها عرض کردند: آری ای پسر رسول خدا. حضرت فرمود: بزرگتر از این قتل، قتلی است که قابل جبران نیست و دیگر هرگز زنده نخواهد شد. آن‌ها عرض کردند: آن چیست؟ حضرت فرمود: این است که دیگران را از نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام گمراه سازد و آن‌ها را به راهی غیر از راه خداوند بکشاند و به پیروی از راه دشمنان علی علیه السلام و قائل شدن به امامت آنان و بازداشتن علی علیه السلام از حقش و انکار فضل و برتری اش و اهمیت ندادن به بزرگداشت او، تحریک کنند. این همان قتلی است که مقتول را برای ابد در آتش جهنم جاویدان خواهد نمود و سزای این قتل برای قاتل آن، به مانند مقتول، این است که تا ابد در آتش جهنم باقی بماند. - . محاسن ۲ : ۵۰ -

**[ترجمه]

«۵»

ع، [علل الشرائع] ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] فِی عِلَلِ ابْنِ سِنَانٍ: أَنَّهُ کَتَبَ الرِّضَا علیه السلام إِلَیْهِ حَرُمَ قَتْلُ النَّفْسِ لِعِلَّهِ فَسَادِ الْخَلْقِ فِی تَحْلِیلِهِ لَوْ أُحِلَّ وَ فَنَائِهِمْ وَ فَسَادِ التَّدْبِیرِ(۳).

ص: ۳۷۰

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۰۸.

۲- ۲. الاحتجاج ج ۲ ص ۵۰.

۳- ۳. علل الشرائع ص ۴۷۸ و العیون ج ۲ ص ۹۱.

**[ترجمه]علل الشـرايع، عيون اخبار الرضا: امام رضا عليه السلام در پاسخ به پرسش هاى ابن سنان، مرقوم فرمود: كشتن انسان حرام شده است؛ به دليل اين كه اگر حلال مى كرد، در حلال دانستن قتل، فساد مردم و نابودى آنان و فساد تدبير بود. - . علل الشرايع : ۴۷۸ و عيون الاخبار ۲ : ۹۱ -

**[ترجمه]

«۶»

ع، [علـل الشـرائع] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِى جَعْفَرٍ الثَّانِى عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الصَّادِقِ عليه السـلام قَالَ: قَتْلُ النَّفْسِ مِنَ الْكَبَائِرِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِيها وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِيماً(۱).

**[ترجمه]علـل الشـرايع: امـام جواد عليه السـلام از پـدرش از جـدش از امام صادق عليهم السـلام روايت كرده كه فرمود: قتل نفس از گناهان بزرگ است زيرا خداونـد عزّ و جلّ مى‌فرمايـد: «وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِيها وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِيماً»، - . علل الشرايع : ۴۷۸ -

**[ترجمه]

«۷»

فس، [تفسير القمى]: وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِيها وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِيماً قَالَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً عَلَى دِينِهِ لَمْ تُقْبَلْ تَوْبَتُهُ وَ مَنْ قَتَلَ نَبِيّاً أَوْ وَصِيَّ نَبِيٍّ فَلَا تَوْبَةَ لَهُ لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ مِثْلُهُ فَيُقَادَ بِهِ وَ قَدْ يَكُونُ الرَّجُلُ بَيْنَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى يَقْتُلُ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى أَنَّهُ مُسْلِمٌ فَإِذَا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ مَحَاهُ اللَّهُ عَنْهُ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله الْإِسْلَامُ يَجُبُّ مَا كَانَ قَبْلَهُ أَيْ يَمْحُو لِأَنَّ أَعْظَمَ الذُّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ الشِّرْكُ بِاللَّهِ فَإِذَا قُبِلَتْ تَوْبَتُهُ مِنَ الشِّرْكِ قُبِلَتْ فِيمَا سِوَاهُ فَأَمَّا قَوْلُ الصَّادِقِ عليه السلام لَيْسَتْ لَهُ تَوْبَةٌ فَإِنَّهُ عَنَى مَنْ قَتَلَ نَبِيّاً أَوْ وَصِيّاً فَلَيْسَتْ لَهُ تَوْبَةٌ لِأَنَّهُ لَا يُقَادُ أَحَدٌ بِالْأَنْبِيَاءِ إِلَّا الْأَنْبِيَاءُ وَ بِالْأَوْصِيَاءِ إِلَّا الْأَوْصِيَاءُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ لَا يَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ غَيْرُ النَّبِيِّ وَ الْوَصِيِّ- لَا يَكُونُ مِثْلَ النَّبِيِّ وَ الْوَصِيِّ فَيُقَادَ بِهِ وَ قَاتِلُهُمَا لَا يُوَفَّقُ لِلتَّوْبَةِ(۲).

**[ترجمه]تفسير قمى: در مورد اين فرموده خداوند: «وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِيها وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِيماً» آورده است: هركس مؤمنى را براى دينش بكشـد، توبه او پـذيرفته نمى شود و هركس پيامبر يا وصـى پيـامبر را بكشـد، توبه نـدارد؛ چرا كه براى مقتول مشـابهى نيست تـا قاتـل بـدان قصاص شود و گاهى فردى در ميان مشركان، مجـوس و مسيحيان اسـت و فردى از مسلمانان را به اين دليـل كه مسلمان است مى كشـد، ولى چـون به اسـلام در مى آيـد، خداونـد اين قتل را از او محو مى سازد؛ چرا كه رسول خدا صـلى الله عليه و آله فرموده است: اسـلام، ماقبل خودش را قطع مى سازد؛ يعنى محو مى كند. چرا كه بزرگ ترين گناهان نزد خدا، شـرك ورزى به خداست و وقتى كه توبه اش در مورد شرك

پذیرفته شود، در غیر شرک نیز پذیرفته خواهد شد. و اما فرموده امام صادق علیه السلام که: توبه برای او نیست، منظور حضرت این است که هرکس پیامبر یا وصی را بکشد، توبه برای او نیست؛ چون در برابر پیامبران، جز پیامبران و در برابر اوصیاء جز اوصیاء قصاص نمی شود و پیامبران و اوصیاء این گونه نیستند که برخی برخی را بکشند؛ و غیر از پیامبر و وصی، همانند پیامبر و وصی نیست تا بدان قصاص صورت گیرد و قاتل پیامبر و وصی هم موفق به توبه کردن نمی شود. -. تفسیر قمی ۱ : ۱۴۸ -

**[ترجمه]

«۸»

فس، [تفسیر القمی]: وَ الَّذِینَ لا یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ وَ لا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لا یَزْنُونَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً وَ أَثَامٌ وادی [وَادٍ] مِنْ صُفْرٍ مُذَابٍ قُدَّامُهَا حَرَّةٌ فِی جَهَنَّمَ یَکُونُ فِیهِ مَنْ عَبَدَ غَیْرَ اللَّهِ وَ مَنْ قَتَلَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ وَ یَکُونُ فِیهِ الزُّنَاةُ یُضَاعَفُ لَهُمْ فِیهِ الْعَذَابُ- إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ إِلَی قَوْلِهِ فَإِنَّهُ یَتُوبُ إِلَی اللَّهِ مَتاباً یَقُولُ لَا یَعُودُ إِلَی شَیْ ءٍ مِنْ ذَلِکَ بِإِخْلَاصٍ وَ نِیَّةٍ صَادِقَةٍ(۳).

**[ترجمه]تفسیر قمی: در مورد آیه «وَالَّذِینَ لَا یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا یَزْنُونَ وَمَن یَفْعَلْ ذَلِکَ یَلْقَ أَثَامًا»، گفته است که أَثَامًا یکی از دره های جهنم است که از مس مذاب پر شده است و در جلوی آن حفره عمیقی است که به جهنم منتهی می شود و کسانی که غیر از خدا را عبادت می کردند و به ناحق مرتکب قتل می شدند و نیز زناکاران، در آن نگه داشته می شوند، و در آنجا عذابشان چند برابر می گردد، مگر کسانی را که خداوند با جملات «إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ» تا «فَإِنَّهُ یَتُوبُ إِلَی اللَّهِ مَتَابًا» استثنا می کند، البته به شرطی که با اخلاص و نیتی خالص، مرتکب گناه نگردند. -. تفسیر قمی ۲ : ۱۱۶ -

**[ترجمه]

«۹»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِیفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام قَالَ: وُجِدَ فِی غِمْدِ سَیْفِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَحِیفَةٌ مَخْتُومَةٌ فَفَتَحُوهَا فَوَجَدُوا فِیهَا إِنَّ أَعْتَی النَّاسِ

ص: ۳۷۱

۱- ۱. علل الشرائع ص ۴۷۸ و فی المصدر(عظیما) و هو الموافق لکتاب اللّه تعالی.

۲- ۲. تفسیر علیّ بن إبراهیم ج ۱ ص ۱۴۸.

۳- ۳. نفس المصدر ج ۲ ص ۱۱۶.

عَلَى اللَّهِ الْقَاتِلُ غَيْرَ قَاتِلِهِ وَ الضَّارِبُ غَيْرَ ضَارِبِهِ وَ مَنْ أَحْدَثَ حَدَثاً أَوْ آوَى مُحْدِثاً فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ- لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفاً وَ لَا عَدْلًا وَ مَنْ تَوَلَّى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن علوان از امام صادق عليه السلام از پدرش روايت كرده كه فرمود: امام باقر عليه السلام فرمود: در غلاف شمشير رسول خدا صلى الله عليه و آله نوشته اى مهر و موم شده پيدا شد. آن را گشودند. در آن يافتند: سركش ترين مردم بر خدا كسى است كه غير قاتلش را بكشد و غير زننده اش را بزند و هركس كه حادثه آفريند يا حادثه آفرينى را پناه دهد، بر او لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم باد و خداوند از او توبه و عوض نمى پذيرد و هركس كه غير مواليانش را بپذيرد، او به آنچه بر حضرت محمد صلى الله عليه و آله نازل گشته، كافر شده است. - . قرب الاسناد : ۵۰ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيٌّ عَنْ أَخِيهِ عليه السلام قَالَ: ابْتَدَرَ النَّاسُ إِلَى قِرَابِ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بَعْدَ مَوْتِهِ فَإِذَا صَحِيفَهٌ صَغِيرَهٌ وَجَدُوا فِيهَا مَنْ آوَى مُحْدِثاً فَهُوَ كَافِرٌ وَ مَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ مِنْ أَعْتَى النَّاسِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ أَوْ ضَرَبَ غَيْرَ ضَارِبِهِ (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: على (بن جعفر) از برادرش امام موسى بن جعفر عليه السلام روايت كرده كه فرمود: مردم پس از رحلت رسول خدا صلى الله عليه و آله به سراغ غلاف شمشيرش رفتند، به نوشته كوچكى برخورد كردند كه در آن چنين بود: هركس بدعت گذارى را پناه دهد، او كافر است و هركس غير از موالى خودش را بپذيرد، لعنت خدا بر او باد و از سركش ترين مردم بر خداوند عز و جل كسى است كه غير قاتل خود را بكشد يا غير زننده خود را بزند. - . قرب الاسناد ۱ : ۱۱۲ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ل، [الخصال] مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَا عَجَّتِ الْأَرْضُ إِلَى رَبِّهَا عَزَّ وَ جَلَّ كَعَجِيجِهَا مِنْ ثَلَاثَهٍ مِنْ دَمٍ حَرَامٍ يُسْفَكُ عَلَيْهَا أَوِ اغْتِسَالٍ مِنْ زِنًا أَوِ النَّوْمِ عَلَيْهَا قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ (۳).

**[ترجمه]خصال: سليمان بن حفص بصرى از جعفر بن محمد عليه السلام روايت كرده كه فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: زمين به پروردگارش ناله نكرد، مانند ناليدن آن از سه چيز: خون حرامى كه بر زمين ريخته شود، يا غسل كردن از زنا يا خوابيدن بر آن پيش از طلوع آفتاب. - . خصال ۱ : ۹۲ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ثَلَاثَهٌ لَا یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ السَّفَّاکُ لِلدَّمِ وَ شَارِبُ الْخَمْرِ وَ مَشَّاءٌ بِنَمِیمَهٍ(۴).

**[ترجمه]خصال: محمد بن سنان از برخی اصحابش روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: سه کس وارد بهشت نمی شوند: خون ریز و شارب الخمر و کسی که سعی در سخن چینی دارد. - . خصال ۱ : ۱۱۸ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ثو، [ثواب الأعمال] مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْکُوفِیِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ غَالِبٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مِثْلَهُ (۵).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: علی بن غالب از مردی از امام صادق علیه السلام همین حدیث را روایت کرده است. - . ثواب الاعمال : ۲۴۱ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ل، [الخصال]: فِیمَا أَوْصَی بِهِ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله عَلِیّاً علیه السلام یَا عَلِیُّ کَفَرَ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّهِ عَشَرَهٌ الْقَتَّالُ وَ السَّاحِرُ وَ الدَّیُّوثُ وَ نَاکِحُ الْمَرْأَهِ حَرَاماً فِی دُبُرِهَا وَ نَاکِحُ الْبَهِیمَهِ وَ مَنْ نَکَحَ ذَاتَ مَحْرَمٍ مِنْهُ وَ السَّاعِی فِی الْفِتْنَهِ وَ بَائِعُ السِّلَاحِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ وَ مَانِعُ الزَّکَاهِ وَ مَنْ وَجَدَ سَعَهً فَمَاتَ وَ لَمْ یَحُجَ (۶).

ص: ۳۷۲

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۵۰.

۲- ۲. نفس المصدر ج ۱ ص ۱۱۲.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۹۲.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۱۱۸.

۵- ۵. ثواب الأعمال ص ۲۴۱.

۶- ۶. الخصال ج ۲ ص ۲۱۷.

**[ترجمه]خصال: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وصیتی به علی علیه السلام فرمود: ای علی، از این امت، ده نفر به خدای بزرگ کفر ورزیدند: سخن چین، جادوگر، دیّوث، کسی که از راه حرام از عقب زن جماع کند، کسی که با حیوانات جماع کند، کسی که با زن محرم خود زنا کند، کسی که سعی در فتنه کند، کسی که به دشمن در حال جنگ اسلحه بفروشد و کسی که زکات ندهد و کسی که امکان حجّ داشته باشد و حج نکند و بمیرد. - . خصال ۲ : ۲۱۷ -

**[ترجمه]

«۱۵»

مع، [معانی الأخبار] ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ ابْنِ أَبَانٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا علیه السلام یَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَحْدَثَ حَدَثاً أَوْ آوَی مُحْدِثاً قُلْتُ وَ مَا الْحَدَثُ قَالَ مَنْ قَتَلَ (۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار، عیون اخبار الرضا: وشّاء گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند هر کس را که حادثه‌جوئی کند یا حادثه‌جوئی را پناه دهد، لعنت کرده است. عرض کردم: حادثه چیست؟ فرمود: کسی که شخصی را بکشد. - . معانی الاخبار : ۳۸۰ و عیون الاخبار ۱ : ۳۱۳ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِید: مِثْلَهُ (۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: حسین بن سعید همین روایت را نقل کرده است. - . ثواب الاعمال : ۲۴۸ -

**[ترجمه]

«۱۷»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِالْأَسَانِیدِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: وَرِثْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کِتَابَیْنِ- کِتَابَ اللَّهِ وَ کِتَاباً فِی قِرَابِ سَیْفِی قِیلَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَا الْکِتَابُ الَّذِی فِی قِرَابِ سَیْفِکَ قَالَ مَنْ قَتَلَ غَیْرَ قَاتِلِهِ أَوْ ضَرَبَ غَیْرَ ضَارِبِهِ فَعَلَیْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ (۳).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا: امام رضا علیه السلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السلام روایت کرده که فرمود: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله دو کتاب به ارث بردم: کتاب خدا و کتابی که در غلاف شمشیرم بود. سؤال شد که: ای امیرالمؤمنین! آن چه کتابی است که در غلاف شمشیر بود؟ حضرت فرمود: کسی که غیر از قاتلش را بکشد یا غیر از زننده

اش را بزند پس بر او لعنت خدا باد. - . عیون الاخبار ۲ : ۴۰ -

**[ترجمه]

«۱۸»

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عَنْهُ علیه السلام: مِثْلَهُ (۴).

**[ترجمه]صحیف الرضا علیه السلام: از آن حضرت همین حدیث روایت شده است. - . صحیفه الرضا : ۱۱ -

**[ترجمه]

«۱۹»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ مَسْرُورٍ عَنِ ابْنِ عَامِرٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الذُّنُوبُ الَّتِی تُغَيِّرُ النِّعَمَ الْبَغْیُ وَ الذُّنُوبُ الَّتِی تُورِثُ النَّدَمَ الْقَتْلُ وَ الَّتِی تُنْزِلُ النِّقَمَ الظُّلْمُ وَ الَّتِی تَهْتِکُ السُّتُورَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ الَّتِی تَحْبِسُ الرِّزْقَ الزِّنَا وَ الَّتِی تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ الَّتِی تَرُدُّ الدُّعَاءَ وَ تُظْلِمُ الْهَوَاءَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ (۵).

**[ترجمه]علل الشرایع: مجاهد از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: از جمله گناهانی که نعمت های الهی را تغییر می دهند، بغی و نافرمانی است؛ و از جمله معاصی که موجب ندامت و پشیمانی است، کشتن نفس است؛ و از گناهانی که نقمت و گرفتاری به دنبالش می باشد، ظلم و ستم بوده؛ و از عصیان هایی که پرده ها را پاره می کند شرب خمر است؛ و گناهی که سبب حبس رزق و دست نیافتن بر آن است زنا بوده؛ و آنچه فناء و مرگ را به انسان نزدیک می نماید قطع رحم می باشد؛ و گناهی که موجب ردّ شدن دعا و مستجاب نشدنش بوده و هوا را تیره و تار می کند، عاق والدین شدن می باشد. - . علل الشرایع : ۵۸۴ -

**[ترجمه]

«۲۰»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا يَغُرَّنَّكُمْ رَحْبُ الذِّرَاعَيْنِ بِالدَّمِ فَإِنَّ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قَاتِلًا لَا يَمُوتُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَاتِلٌ لَا يَمُوتُ فَقَالَ النَّارُ(۶).

**[ترجمه]معانی الاخبار: ثمالی از علی بن حسین علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شما را فریفته خویش نسازد کسی که دستانش به خون باز است؛ چرا که برای او نزد خداوند عز و جل قاتلی است که مرگ ندارد. گفتند: ای رسول خدا - صلی الله علیه و آله - آن قاتلی که مرگ ندارد چیست؟ حضرت فرمود: آتش جهنم. - .

معانی الاخبار : ۲۶۴ -

**[ترجمه]

«۲۱»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مَهْزِیَارَ عَنْ أَخِیهِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ جَمِیلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ

ص: ۳۷۳

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۳۸۰ و العیون ج ۱ ص ۳۱۳.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۲۴۸ طبع بغداد.

۳- ۳. عیون الأخبار ج ۲: ۴۰.

۴- ۴. صحیفه الرضا: ۱۱.

۵- ۵. علل الشرائع: ۵۸۴.

۶- ۶. معانی الأخبار: ۲۶۴.

يَقُولُ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَنْ أَحْدَثَ فِي الْمَدِينَهِ حَدَثاً أَوْ آوَى مُحْدِثاً قُلْتُ وَ مَا ذَلِكَ الْحَدَثُ قَالَ الْقَتْلُ (١).

**[ترجمه]معانی الاخبار: صفوان بن یحیی از جمیل از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت شنیدم که می... فرمود: هرکس در مدینه حادثه جوئی کند یا حادثه جو را در خانه خود جا دهد، لعنت خدا بر او باد. من پرسیدم: حادثه جوئی چیست؟ ابو عبد اللّه صادق گفت: آدم کشی. - . معانی الاخبار : ۲۶۴ -

**[ترجمه]

«۲۲»

مع، [معانی الأخبار] مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ إِسْرَائِيلَ عَنْ سَيْفِ بْنِ هَارُونَ عَنْ عَمْرِو بْنِ قَيْسٍ عَنْ أُمَيَّهَ بْنِ يَزِيدَ الْقُرَشِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ أَحْدَثَ حَدَثاً أَوْ آوَى مُحْدِثاً فَعَلَيْهِ لَعْنَهُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهُ عَدْلٌ وَ لَا صَرْفٌ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْحَدَثُ قَالَ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ أَوْ مَثَّلَ مُثْلَهً بِغَيْرِ قَوَدٍ أَوِ ابْتَدَعَ بِدْعَهً بِغَيْرِ سُنَّهٍ أَوِ انْتَهَبَ نُهْبَهً ذَاتَ شَرَفٍ قَالَ فَقِيلَ مَا الْعَدْلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْفِدْيَهُ قَالَ فَقِيلَ مَا الصَّرْفُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ التَّوْبَهُ(٢).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امیّ بن یزید قرشی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرکس که حادثه ای بیافریند یا حادثه آفرینی را پناه دهد، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد و روز قیامت از او عدل و صرف پذیرفته نیست. سؤال شد: ای رسول خدا! آن حادثه چیست؟ حضرت فرمود: کسی که شخصی را بدون آن که کسی را کشته باشد، بکشد یا بدون حقّ قصاص، کیفر دهد یا بدون سنت، بدعتی بگذارد یا کالای ارزشمندی را غارت کند. راوی گوید: سؤال شد: ای رسول خدا! عدل چیست؟ حضرت فرمود: فدیه. راوی گوید: سؤال شد: ای رسول خدا! صرف چیست؟ حضرت فرمود: توبه. - . معانی الاخبار : ۲۶۴ -

**[ترجمه]

«۲۳»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ ابْنِ أَبَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَهَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- مِنْ أَجْلِ ذلِكَ كَتَبْنا عَلى بَنِي إِسْرائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَ إِنَّمَا قَتَلَ وَاحِداً فَقَالَ يُوضَعُ فِي مَوْضِعٍ مِنْ جَهَنَّمَ إِلَيْهِ مُنْتَهَى شِدَّهِ عَذَابِ أَهْلِهَا لَوْ قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً كَانَ إِنَّمَا يُدْخَلُ ذَلِكَ الْمَكَانَ وَ لَوْ كَانَ قَتَلَ وَاحِداً كَانَ إِنَّمَا يُدْخَلُ ذَلِكَ الْمَكَانَ قُلْتُ فَإِنَّهُ قَتَلَ آخَرَ قَالَ يُضَاعَفُ عَلَيْهِ (٣).

**[ترجمه]معانی الاخبار: حمران گوید: به امام باقر علیه السّلام گفتم: معنای قول خداوند عزّ و جلّ چیست: «مِنْ أَجْلِ ذلِكَ كَتَبْنا عَلى بَنِي إِسْرائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً»، - . مائده / ۳۲ - در حالی که

(آن شـخص) فقـط یـک نفر را کشـته است؟ فرمود: در جایی از دوزخ که آخرین حـد شـدّت عـذاب جهنّمیان است نهاده می شود، و اگر کسـی تمامی مردم را بکشـد نیز به همان مکان وارد می شود، گفتم: اگر نفر دیگری را هم بکشـد (چه می شود)؟ فرمود: عذابش دوچندان گردد. - . معانی الاخبار : ۳۷۹ -

**[ترجمه]

«۲۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ حُمْرَانَ: مِثْلَهُ وَ زَادَ فِی آخِرِهِ قُلْتُ فَمَنْ أَحْیَاهَا قَالَ نَجَّاهَا مِنْ غَرَقٍ أَوْ حَرَقٍ أَوْ سَبُعٍ أَوْ عَدُوٍّ ثُمَّ سَکَتَ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَیَّ فَقَالَ تَأْوِیلُهَا الْأَعْظَمُ دَعَاهَا فَاسْتَجَابَتْ لَهُ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشـی: از حمران همین حدیث روایت شده و در آخر روایت آمده است: پرسیدم: کسی که انسانی را زنده سازد؟ حضـرت فرمود: او را از غرق شدن، سوختن، حیوان درنده یا دشـمن نجات دهد. پس از آن امام ساکت شد و سـپس به من توجهی فرمود و بیـان داشت: تاویـل بزرگ تر این آیه [یعنی احیـای یـک فرد] این است که او را دعوت کنـد [به حق] و او بپذیرد. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۱۲ -

**[ترجمه]

«۲۵»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ: مِثْلَهُ (۵).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: حسین بن سعید همین حدیث را روایت کرده است. - . ثواب الاعمال : ۲۴۷ -

**[ترجمه]

«۲۶»

ثو، [ثواب الأعمال] بِالْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَیْنِ عَنْ فَضَالَهَ عَنْ أَبَانٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ

۱- ۱. معانی الأخبار: ۲۶۴.

۲- ۲. معانی الأخبار: ۲۶۵.

۳- ۳. معانی الأخبار: ۳۷۹.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۱: ۳۱۲.

٥- ۵. ثواب الأعمال: ۲۴۷.

أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَمَّنْ قَتَلَ مُتَعَمِّداً قَالَ جَزَاؤُهُ جَهَنَّم (۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: ابان از کسی که برای او روایت کرده گوید که از امام صادق علیه السلام در باره کسی که قتل عمد می کند، پرسیدند. فرمود: جزای او جهنم است. - . ثواب الاعمال : ۲۴۶ -

**[ترجمه]

«۲۷»

مع، [معانی الأخبار] بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَهَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الصَّيْقَلِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: وُجِدَ فِی ذُؤَابَهِ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَحِيفَهٌ فَإِذَا فِيهَا مَكْتُوبٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ إِنَّ أَعْتَی النَّاسِ عَلَی اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ مَنْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ وَ مَنْ ضَرَبَ غَيْرَ ضَارِبِهِ وَ مَنْ تَوَلَّی غَيْرَ مَوَالِيهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَی عَلَی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ مَنْ أَحْدَثَ حَدَثاً أَوْ آوَی مُحْدِثاً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ صَرْفاً وَ لَا عَدْلًا قَالَ ثُمَّ قَالَ تَدْرِی مَا يَعْنِی بِقَوْلِهِ مَنْ تَوَلَّی غَيْرَ مَوَالِيهِ قُلْتُ مَا يَعْنِی بِهِ قَالَ يَعْنِی أَهْلَ الدِّينِ وَ الصَّرْفُ التَّوْبَهُ فِی قَوْلِ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام وَ الْعَدْلُ الْفِدَاءُ فِی قَوْلِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام (۲).

**[ترجمه]معانی الاخبار: اسحاق بن ابراهیم صیقل گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در غلاف شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته ای پیدا شد که در آن نوشته شده بود: بسم الله الرحمن الرحیم. سرکش ترین مردم بر خداوند عز و جل در روز قیامت کسی است که غیر قاتلش را بکشد و کسی که غیر زننده اش را بزند و هرکس که غیر از موالی خودش را بپذیرد. او به آنچه که خداوند متعال بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده، کافر است؛ و هرکس که حادثه جویی کند یا حادثه‌جویی را پناه دهد، خداوند در روز قیامت از او صرف و عدل را نمی پذیرد. ابواسحاق گوید: سپس امام صادق علیه السلام فرمود: آیا می دانی که منظور حضرت از این گفته اش: کسی که غیر از موالیانش را به ولایت بپذیرد، چیست؟ پرسیدم: چه منظوری از این جمله دارد؟ حضرت فرمود: منظورش اهل دین است. برگرداندن، همان توبه در بیان امام باقر علیه السلام و عوض، همان فدیه در بیان امام صادق علیه السلام است. - . معانی الاخبار : ۳۷۹ -

**[ترجمه]

«۲۸»

مع، [معانی الأخبار] بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَی عَنْ سَمَاعَهَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ قَالَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً عَلَی دِينِهِ فَذَاكَ الْمُتَعَمِّدُ الَّذِی قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی كِتَابِهِ- وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِيماً قُلْتُ فَالرَّجُلُ يَقَعُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الرَّجُلِ شَیْ ءٌ فَيَضْرِبُهُ بِسَيْفِهِ فَيَقْتُلُهُ قَالَ لَيْسَ ذَلِكَ الْمُتَعَمِّدَ الَّذِی قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ (۳).

**[ترجمه]معانی الاخبار: سماعه گوید: از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل: و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می ماند، پرسیدم. حضرت فرمود: هرکس

مؤمنی را برای دینش بکشد، این همان کسی است که عمداً کشته و خداوند در قرآنش فرموده است: و عذاب دردناکی برای او آماده ساخته است. پرسیدم: میان مردی با مردی دیگر، درگیری می شود و با شمشیر او را می زند و او را می کشد. حضرت فرمود: این، آن کسی نیست که خداوند فرموده است که عمداً کشته است. - . معانی الاخبار : ۳۸ -

**[ترجمه]

«۲۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سَمَاعَةَ: مِثْلَهُ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از سماعه همین حدیث روایت شده است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۶۷ -

**[ترجمه]

«۳۰»

مع، [معانی الأخبار] بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي السَّفَاتِجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ قَالَ جَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ إِنْ جَازَاهُ (۵).

**[ترجمه]معانی الاخبار: ابو سفاتج از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره این فرموده خداوند عزّ و جلّ «وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ» فرمود: اگر خداوند او را مجازات کند، جزای او جهنم است. - . معانی الاخبار : ۳۸۰ -

**[ترجمه]

«۳۱»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ:

ص: ۳۷۵

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۲۴۶.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۳۷۹.

۳- ۳. نفس المصدر ص ۳۸.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۶۷ ضمن حدیث.

۵- ۵. معانی الأخبار ص ۳۸۰.

تَحْرُمُ الْجَنَّهُ عَلَی ثَلَاثَهٍ عَلَی الْمَنَّانِ وَ عَلَی الْقَتَّالِ وَ عَلَی مُدْمِنِ الْخَمْرِ(۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: زید بن علی از پدرش از جدّش از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: بهشت بر سه کس حرام است: کسی که زیاد منت می‌گزارد و قتّال و کسی که همیشه شراب می‌خورد. -. ثواب الاعمال : ۲۴۱ -

**[ترجمه]

«۳۲»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْمُتَوَکِّلِ عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی وَلَّادٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّداً فَهُوَ فِی نَارِ جَهَنَّمَ خَالِداً فِیهَا(۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: ابو ولاد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس از روی عمد خود را بکشد، در آتش دوزخ ماندگار خواهد بود. -. ثواب الاعمال : ۲۴۶ -

**[ترجمه]

«۳۳»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ حُمَیْدٍ عَنِ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَلَا لَا یُعْجِبَنَّکَ رَحْبُ الذِّرَاعَیْنِ بِالدَّمِ فَإِنَّ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قَاتِلًا لَا یَمُوتُ (۳).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: حذاء از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شما را به شگفت نیاورد کسی که دستانش به خون باز است؛ چرا که برای او نزد خداوند عز و جل قاتلی است که مرگ ندارد. -. ثواب الاعمال ۱ : ۲۴۸ -

**[ترجمه]

«۳۴»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ عَنْ صَفْوَانَ: مِثْلَهُ (۴).

**[ترجمه]محاسن: محمد بن علی از صفوان همین حدیث را روایت کرده است. -. محاسن : ۱۰۵ -

**[ترجمه]

«۳۵»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ عَنِ الْكَوفِیِّ عَنْ أَبِی جَمِیلَهَ عَنْ جَابِرِ بْنِ یَزِیدَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: أَوَّلُ مَا یَحْكُمُ اللَّهُ فِیهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ الدِّمَاءُ فَیُوقِفُ ابْنَیْ آدَمَ فَیَفْصِلُ بَیْنَهُمَا ثُمَّ الَّذِینَ یَلُونَهُمْ مِنْ أَصْحَابِ الدِّمَاءِ حَتَّی لَا یَبْقَی مِنْهُمْ أَحَدٌ ثُمَّ النَّاسُ بَعْدَ ذَلِكَ فَیَأْتِی الْمَقْتُولُ قَاتِلَهُ فَیَشْخُبُ دَمُهُ فِی وَجْهِهِ فَیَقُولُ هَذَا قَتَلَنِی فَیَقُولُ أَنْتَ قَتَلْتَهُ فَلَا یَسْتَطِیعُ أَنْ یَكْتُمَ اللَّهَ حَدِیثاً(۵).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: نخستین چیزی که خداوند در روز قیامت در باره آن داوری می کند، خون‌هاست؛ پس دو پسر آدم را می آورند و میانشان حکم می کنند، آن گاه به حساب کسانی که پس از آن دو، خونی ریخته اند می رسند تا اینکه کسی از پیشینیان باقی نمی ماند. سپس نوبت به دیگران می رسد، پس مقتول قاتل خود را می آورد، در حالی که خون بر چهره اش جاری است، و می گوید: این شخص مرا کشته است. خدا از او می پرسد: آیا تو او را کشتی؟ پس قاتل نمی تواند هیچ سخنی را از خدا پنهان دارد. - . ثواب الاعمال : ۲۴۷ -

**[ترجمه]

«۳۶»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ عَنْ أَبِی جَمِیلَهَ: مِثْلَهُ (۶).

**[ترجمه]محاسن: محمد بن علی از ابو جمیله همین روایت را نقل کرده است. - . محاسن : ۱۰۶ -

**[ترجمه]

«۳۷»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی- عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْأَهْوَازِیِّ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجْرَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ نَفْسٍ تُقْتَلُ بَرَّهً وَ لَا فَاجِرَهً إِلَّا وَ هِیَ تُحْشَرُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مُتَعَلِّقاً بِقَاتِلِهِ بِیَدِهِ الْیُمْنَی وَ رَأْسُهُ بِیَدِهِ الْیُسْرَی وَ أَوْدَاجُهُ تَشْخُبُ دَماً یَقُولُ یَا رَبِّ سَلْ هَذَا فِیمَ قَتَلَنِی فَإِنْ كَانَ قَتَلَهُ فِی طَاعَهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أُثِیبَ الْقَاتِلُ الْجَنَّهَ وَ ذُهِبَ بِالْمَقْتُولِ إِلَی النَّارِ وَ إِنْ قَالَ:

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۲۴۱ و قد سقط الحدیث من مطبوعه بغداد و هو فی ص ۱۲ طبعه ایران القدیمه.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۲۴۶.

۳- ۳. نفس المصدر ج ۱ ص ۲۴۸.

۴- ۴. المحاسن ص ۱۰۵.

۵- ۵. ثواب الأعمال ص ۲۴۷.

۶- ۶. المحاسن ص ۱۰۶.

فِی طَاعَهِ فُلَانٍ قِیلَ لَهُ اقْتُلْهُ کَمَا قَتَلَکَ ثُمَّ یَفْعَلُ اللَّهُ فِیهِمَا بَعْدُ مَشِیَّتَهُ (۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: ابو جارود از محمد بن علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر مقتولی خواه نیکوکار باشد یا بدکار، روز قیامت در حالی محشور می شود که با دست راست خود گریبان قاتل و با دست چپش سر او را گرفته و از رگهای گلویش خون جاری است و می گوید: پروردگارا، از این شخص بپرس که برای چه مرا کشت؟ پس اگر او را به فرمان خدا کشته باشد، قاتل را به بهشت و مقتول را به دوزخ می برند، و اگر او را به فرمان دیگری کشته باشد، به مقتول می گویند: او را بکش همچنان که تو را کشت. سپس خداوند هر گونه بخواهد در باره آن دو عمل می کند. - . ثواب الاعمال : ۲۴۷ -

**[ترجمه]

«۳۸»

ثو، [ثواب الأعمال] مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْأَهْوَازِیِّ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ سَعِیدٍ الْأَزْرَقِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مُؤْمِناً قَالَ یُقَالُ لَهُ مُتْ أَیَّ مِیتَهٍ شِئْتَ إِنْ شِئْتَ یَهُودِیّاً وَ إِنْ شِئْتَ نَصْرَانِیّاً وَ إِنْ شِئْتَ مَجُوسِیّاً(۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: سعید ازرق می گوید: امام صادق علیه السلام در باره کسی که مرد مؤمنی را بکشد، فرمود: هنگام مرگ به او گفته می شود: می خواهی یهودی یا نصرانی یا مجوسی بمیر! - . ثواب الاعمال : ۲۴۷ -

**[ترجمه]

«۳۹»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ مَسْرُورٍ عَنِ ابْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ أَعْتَی النَّاسِ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ قَتَلَ غَیْرَ قَاتِلِهِ وَ مَنْ ضَرَبَ مَنْ لَمْ یَضْرِبْهُ (۳).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: حلبی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سرکش ترین مردم در برابر خدا کسی است که غیر قاتل خود را بکشد و یا به کسی کتک بزند که او را کتک نزده است. - . ثواب الاعمال : ۲۴۸ -

**[ترجمه]

«۴۰»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ هِشَامٍ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: أَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَی مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام أَنْ یَا مُوسَی قُلْ لِلْمَلَإِ مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ إِیَّاکُمْ وَ قَتْلَ النَّفْسِ الْحَرَامِ بِغَیْرِ حَقٍّ فَإِنَّ مَنْ قَتَلَ مِنْکُمْ نَفْساً فِی الدُّنْیَا قَتَلْتُهُ فِی النَّارِ مِائَهَ أَلْفِ قَتْلَهٍ مِثْلَ قِتْلَهِ صَاحِبِهِ (۴).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: سلیمان بن خالد می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: خداوند به موسی بن عمران علیه السلام وحی فرمود: ای موسی، به بزرگان بنی اسرائیل بگو: از کشتن نفس حرام بپرهیزید، زیرا هر کس از شما دیگری را در دنیا به ناحق بکشد، من او را در آتش دوزخ صد هزار بار مانند کشتن او خواهم کشت. - . ثواب الاعمال : ۲۴۸ -

**[ترجمه]

«۴۱»

سن، [المحاسن] فِی رِوَایَهِ سُلَیْمَانَ بْنِ خَالِدٍ: مِثْلَهُ (۵).

**[ترجمه]محاسن: در روایت سلیمان بن خالد همین حدیث روایت شده است. - . محاسن : ۱۰۵ -

**[ترجمه]

«۴۲»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ عَنِ الْکُوفِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِیهِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً أَثْبَتَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی قَاتِلِهِ جَمِیعَ الذُّنُوبِ وَ بَرِئَ الْمَقْتُولُ مِنْهَا وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنِّی أُرِیدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِی وَ إِثْمِکَ فَتَکُونَ مِنْ أَصْحابِ النَّارِ(۶).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: عبد الرحمن بن اسلم از پدرش نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس از روی عمد مؤمنی را بکشد، خداوند همه گناهان او را بر قاتل می نویسد و مقتول از آن گناهان پاک می گردد، و این همان سخن خداوند است که [از قول پسران آدم نقل] فرموده است: «إِنِّی أُرِیدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِی وَ إِثْمِکَ فَتَکُونَ مِنْ أَصْحابِ النَّارِ» - . مائده / ۲۹ - {من می خواهم تو با گناهِ من و گناهِ خودت [به سوی خدا] بازگردی، و در نتیجه از اهل آتش باشی.} - . ثواب الاعمال : ۲۴۸ -

**[ترجمه]

«۴۳»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ: مِثْلَهُ (۷).

**[ترجمه]محاسن: محمد بن علی از محمد بن اسلم همین روایت را نقل کرده است. - . محاسن : ۱۰۵ -

**[ترجمه]

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ مَسْرُورٍ عَنِ ابْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ

ص: ۳۷۷

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۲۴۷.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۲۴۷.

۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۲۴۸.

۴- ۴. ثواب الأعمال ص ۲۴۸.

۵- ۵. المحاسن ص ۱۰۵.

۶- ۶. ثواب الأعمال: ۲۴۸.

۷- ۷. المحاسن ص ۱۰۵.

عَنْ حفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ امْرَأَهً عُذِّبَتْ فِی هِرَّهٍ رَبَطَتْهَا حَتَّی مَاتَتْ عَطَشاً(۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: حفص بن بختری از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: زنی به خاطر گربه ای دچار عذاب گردید، زیرا آن را بسته بود و رهایش نکرد تا از تشنگی جان داد. -. ثواب الاعمال : ۲۴۷ -

**[ترجمه]

«۴۵»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: وَ أَمَّا کَفَّارَهُ الدَّمِ فَعَلَی مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً أَنْ یُقَادَ بِهِ فَإِنْ عَفَا عَنْهُ وَ قُبِلَتْ مِنْهُ الدِّیَهُ فَعَلَیْهِ التَّوْبَهُ وَ الِاسْتِغْفَارُ وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَعَلَیْهِ عِتْقُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ أَوْ صَوْمُ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ أَوْ إِطْعَامُ سِتِّینَ مِسْکِیناً وَ دِیَهٌ مُسَلَّمَهٌ إِلَی أَهْلِهِ فَإِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ مَالٌ أُخِذَ مِنْ عَاقِلَتِهِ (۲).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: کفاره خون اینگونه است که هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد، در برابر آن قصاص می‌شود؛ ولی اگر از او عفو و دیه پذیرفته شد، بر اوست که توبه و استغفار کند. و هر کس مؤمنی را به اشتباه بکشد، می... بایست بنده مؤمنی را آزاد کند یا به شصت تهیدست غذا بدهد. و دیه زن مسلمان به خانواده‌اش تعلق می گیرد، و اگر مالی نداشته باشد، از عاقله‌اش گرفته می‌شود. -. فقه الرضا : ۳۶ -

**[ترجمه]

«۴۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا یَزَالُ الْمُؤْمِنُ فِی فُسْحَهٍ مِنْ دِینِهِ مَا لَمْ یُصِبْ دَماً حَرَاماً وَ قَالَ لَا یُوَفَّقُ قَاتِلُ الْمُؤْمِنِ مُتَعَمِّداً لِلتَّوْبَهِ(۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: مادامی که مؤمن خون حرامی را نریخته است، از دین خود خارج نشده است و فرمود: قاتلی که مؤمنی را به عمد بکشد، توفیق توبه به او داده نمی شود. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۲۶۷ -

**[ترجمه]

«۴۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْمُؤْمِنِ یَقْتُلُ الْمُؤْمِنَ مُتَعَمِّداً لَهُ تَوْبَهٌ قَالَ إِنْ کَانَ قَتَلَهُ لِإِیمَانِهِ فَلَا تَوْبَهَ لَهُ وَ إِنْ کَانَ قَتَلَهُ لِغَضَبٍ أَوْ لِسَبَبِ شَیْ ءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْیَا فَإِنَّ تَوْبَتَهُ أَنْ یُقَادَ مِنْهُ وَ إِنْ لَمْ یَکُنْ عَلِمَ بِهِ أَحَدٌ انْطَلَقَ إِلَی أَوْلِیَاءِ الْمَقْتُولِ فَأَقَرَّ عِنْدَهُمْ بِقَتْلِ صَاحِبِهِمْ فَإِنْ عَفَوْا عَنْهُ فَلَمْ یَقْتُلُوهُ أَعْطَاهُمُ الدِّیَهَ وَ أَعْتَقَ نَسَمَهً وَ صَامَ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ وَ أَطْعَمَ

سِتِّينَ مِسْكِيناً تَوْبَةً إِلَى اللَّهِ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابن سنان روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره مؤمنی که به عمد مؤمنی را می کشد، پرسیدم که توبه دارد؟ فرمود: اگر او را به خاطر ایمانش کشته باشد، توبه ای ندارد، ولی اگر او را روی خشم و یا به خاطر اسباب دنیوی دیگر کشته باشد، توبه او این است که قصاص شود و اگر اَحَدی از موضوع با خبر نباشد، به سوی اولیاء مقتول برود و نزد آنان به قتل اقرار کند و اگر از او گذشتند و او را نکشتند، به آنان دیه بدهد و یک برده آزاد کند و دو ماه پی در پی را روزه بگیرد و شصت مسکین را به منظور توبه به درگاه خدا غذا دهد. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۶۷ -

**[ترجمه]

«۴۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ مَمْلُوکَهُ قَالَ عَلَیْهِ عِتْقُ رَقَبَهٍ وَ صَوْمُ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ وَ إِطْعَامُ سِتِّینَ مِسْکِیناً ثُمَّ تَکُونُ التَّوْبَهُ بَعْدَ ذَلِکَ (۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: علی بن جعفر روایت کرده است که از برادرم موسی علیه السلام در باره فردی که بَرده اش را می کشد پرسیدم. فرمود: باید یک بَرده را آزاد کند و دو ماه پی درپی را روز بگیرد و شصت فقیر را طعام دهد و بعد از آن توبه کند. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۶۸ -

**[ترجمه]

«۴۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی رَجُلٍ مُسْلِمٍ کَانَ فِی أَرْضِ الشِّرْکِ فَقَتَلَهُ الْمُسْلِمُونَ ثُمَّ عَلِمَ بِهِ الْإِمَامُ بَعْدُ قَالَ یُعْتِقُ مَکَانَهُ رَقَبَهً مُؤْمِنَهً وَ ذَلِکَ فِی قَوْلِ اللَّهِ- فَإِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَکُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ

۱- ۱. ثواب الأعمال: ۲۴۷.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۳۶.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۶۷.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۶۷.

۵- ۵. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۶۸.

فَتَحْرِيرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ(۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابن ابی عمیر از یکی از راویان روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در مورد فرد مسلمانی که در سرزمین شرک بوده و مسلمانان او را کشتند و بعد از این ماجرا، امام با خبر شد، فرمود: به جای آن باید یک برده مؤمن را آزاد کند و این همان کلام خداوند است که می فرماید: «فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ». - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۶۶ -

**[ترجمه]

«۵۰»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَالَ: صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مَنْ قَتَلَ خَطَأً لِمَنْ لَمْ يَجِدِ الْعِتْقَ وَاجِبٌ قَالَ اللَّهُ وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ- ... فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زهری روایت کرده که علی بن حسین علیه السلام فرمود: کسی که به اشتباه (غیر عمد) فردی را بکشد، اگر دسترسی به آزاد کردن بَرده ندارد، باید دو ماه پی در پی را روزه بگیرد؛ چرا که خداوند می فرماید: «وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ * فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ». - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۶۶ -

**[ترجمه]

«۵۱»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: صَوْمُ شَعْبَانَ وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةٌ مِنَ اللَّهِ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: مفضل بن عمر روایت کرده که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: روزه ماه رمضان و دو ماه پیاپی بعد از آن به قصد توبه کردن به نزد خدواند را باید انجام دهد. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۶۶ -

**[ترجمه]

«۵۲»

وَ فِي رِوَايَةِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ عَنْهُ: تَوْبَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهِ مِنَ الْقَتْلِ وَ الظِّهَارِ وَ الْكَفَّارَةِ(۴).

**[ترجمه]و در روایت اسماعیل بن عبدالخالق در باره «تَوْبَةً مِّنَ اللّهِ» آمده است: به خدا سوگند، منظور، توبه از قتل و ظهار و کفّاره است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۶۶ -

**[ترجمه]

«۵۳»

وَ فِی رِوَایَهِ أَبِی الصَّبَّاحِ الْکِنَانِیِّ عَنْهُ: صَوْمُ شَعْبَانَ وَ شَهْرِ رَمَضَانَ تَوْبَهٌ وَ اللَّهِ مِنَ اللَّهِ (۵).

**[ترجمه]و در روایت ابی صبّاح کنانی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که، روزه ماه شعبان و ماه رمضان «توبهً» به خدا سوگند «من الله» است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۶۶ -

**[ترجمه]

«۵۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سَمَاعَهَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی- وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ قَالَ الْمُتَعَمِّدُ الَّذِی یَقْتُلُهُ عَلَی دِینِهِ فَذَلِکَ التَّعَمُّدُ الَّذِی ذَکَرَ اللَّهُ قَالَ قُلْتُ فَرَجُلٌ جَاءَ إِلَی رَجُلٍ فَضَرَبَهُ بِسَیْفِهِ حَتَّی قَتَلَهُ لِغَضَبٍ- لَا لِعَیْبٍ عَلَی دِینِهِ قَتَلَهُ وَ هُوَ یَقُولُ بِقَوْلِهِ قَالَ لَیْسَ هَذَا الَّذِی ذُکِرَ فِی الْکِتَابِ وَ لَکِنْ یُقَادُ بِهِ وَالدِّیَهِ إِنْ قُبِلَتْ قُلْتُ فَلَهُ تَوْبَهٌ قَالَ نَعَمْ یُعْتِقُ رَقَبَهً وَ یَصُومُ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ وَ یُطْعِمُ سِتِّینَ مِسْکِیناً وَ یَتُوبُ وَ یَتَضَرَّعُ فَأَرْجُو أَنْ یُتَابَ عَلَیْهِ (۶).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: سماعه روایت کرده که به امام صادق علیه السلام گفتم: منظور از آیه «وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ»، چیست؟ فرمود: متعمدی که مؤمنی را که هم کیش خود اوست، بکشد و این همان متعمدی است که خداوند می فرماید. - می گوید: - گفتم: فردی که به سوی دیگری می رود و به خاطر خشم و غضب و به خاطر عیبی که در اوست، او را با شمشیر می زند تا بکشد در حالی که هم کیش اوست، چطور؟ فرمود: آن کسی نیست که خداوند در قرآن ذکر می کند، اما قصاص می شود و اگر اولیای مقتول قبول کنند باید دیه بپردازد. گفتم: آیا توبه هم بکند؟ فرمود: بله، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و دو ماه پی در پی روزه بگیرد و شصت مسکین را طعام دهد و توبه کند و التماس نماید و امیدوارم توبه اش پذیرفته شود. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۶۷ -

**[ترجمه]

«۵۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سَمَاعَهَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَوْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا عَمَّنْ قَتَلَ مُؤْمِناً هَلْ لَهُ تَوْبَهٌ قَالَ لَا حَتَّی یُؤَدِّیَ دِیَتَهُ إِلَی أَهْلِهِ وَ یُعْتِقَ رَقَبَهً مُؤْمِنَهً وَ یَصُومَ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ وَ یَسْتَغْفِرَ رَبَّهُ وَ یَتَضَرَّعَ إِلَیْهِ

ص: ۳۷۹

۱- ۱. نفس المصدر ج ۱ ص ۲۶۶.

۲- ۲. نفس المصدر ج ۱ ص ۲۶۶.

۳- ۳. نفس المصدر ج ۱ ص ۲۶۶.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۱: ۲۶۶.

۵- ۵. تفسیر العیّاشیّ ج ۱: ۲۶۶.

۶- ۶. نفس المصدر ج ۱ ص ۲۶۷.

فَأَرْجُو أَنْ یُتَابَ عَلَیْهِ إِذَا هُوَ فَعَلَ ذَلِکَ قُلْتُ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ مَا یُؤَدِّی دِیَتَهُ قَالَ یَسْأَلُ الْمُسْلِمِینَ حَتَّی یُؤَدِّیَ دِیَتَهُ إِلَی أَهْلِهِ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: سماعه بن مهران روایت کرده که از امام صادق علیه السلام و یا امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا کسی که مؤمنی را می کشد توبه دارد؟ فرمود: نه، مگر این که دیه را به صاحبان مقتول بپردازد و یک برده مؤمن را آزاد کند و دو ماه پی در پی را روزه بگیرد و از خدا استغفار کند و به درگاه او التماس نماید و اگر این کار را انجام داد، امیدوارم که توبه اش پذیرفته شود. گفتم: اگر نتواند دیه را بپردازد؟ فرمود: باید از مسلمانان قرض بگیرد و دیه را به صاحبان مقتول بپردازد. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۶۷ -

**[ترجمه]

«۵۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ مَنْ قَتَلَ نَفْساً- ... فَکَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً قَالَ وَادٍ فِی جَهَنَّمَ لَوْ قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً کَانَ فِیهِ وَ لَوْ قَتَلَ نَفْساً وَاحِدَةً کَانَ فِیهِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حنان بن سدیر، از امام صادق علیه السلام در باره آیه «ومَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الأَرْضِ فَکَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعا» پرسید. فرمود: در دوزخ بیابانی است که اگر کسی همه انسان ها را بکشد، بدان فرستاده شود و اگر یک تن را نیز بکشد به همان جا فرستاده می شود. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۱۳ -

**[ترجمه]

«۵۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ ...- فَکَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً فَقَالَ لَهُ فِی النَّارِ مَقْعَدٌ لَوْ قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً لَمْ یُزَدْ عَلَی ذَلِکَ الْعَذَابِ قَالَ وَ مَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعاً لَمْ یَقْتُلْهَا أَوْ أَنْجَی مِنْ غَرَقٍ أَوْ حَرَقٍ أَوْ أَعْظَمَ مِنْ ذَلِکَ کُلِّهِ یُخْرِجُهَا مِنْ ضَلَالَةٍ إِلَی هُدًی (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام درباره فرموده خداوند: هرکس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته، پرسیدم. حضرت فرمود: او جایگاهی در جهنم دارد و اگر همه مردم را هم بکشد، عذابش بیشتر نمی شود. حضرت فرمود: و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. او را نکشد یا از غرق شدن یا سوختن نجات دهد یا بالاتر از همه، او را از گمراهی بیرون برد و به هدایت وارد سازد. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۱۳ -

**[ترجمه]

«۵۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ رَفَعَهُ إِلَی الشَّیْخِ: فِی قَوْلِهِ خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَ آخَرَ سَیِّئاً قَالَ قَوْمٌ اجْتَرَحُوا ذُنُوباً مِثْلَ قَتْلِ حَمْزَةَ وَ جَعْفَرٍ الطَّیَّارِ ثُمَّ تَابُوا ثُمَّ قَالَ وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً لَمْ یُوَفَّقْ لِلتَّوْبَهِ إِلَّا أَنَّ اللَّهَ لَا یَقْطَعُ طَمَعَ الْعِبَادِ فِیهِ وَ رَجَاهُمْ مِنْهُ وَ قَالَ هُوَ أَوْ غَیْرُهُ إِنْ عَسَی مِنَ اللَّهِ وَاجِبٌ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: احمد بن محمد بن ابی نصر در حدیثی مرفوع تا شیخ، درباره فرموده خداوند متعال: «خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَ آخَرَ سَیِّئاً»، - . توبه / ۱۰۲ - {و کار شایسته را با [کاری] دیگر که بد است درآمیخته اند.} فرمود: منظور گروهی هستند که گناهانی چون کشتن حمزه و جعفر طیار را مرتکب شده اند و سپس توبه کرده اند. پس از آن فرمود: و هرکس که مؤمنی را بکشد، موفق به توبه نمی شود و تنها[منظور] این است که خداوند طمع و امید بندگان را از خویش نمی برد. و او یا دیگری گفته است: واژه «عسی» از سوی خداوند قطعی است و احتمال نیست. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۱۰۵ -

**[ترجمه]

«۵۹»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر فَضَالَهُ وَ الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ الْجُعْفِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ یَقْتُلُ الرَّجُلَ مُتَعَمِّداً فَقَالَ عَلَیْهِ ثَلَاثُ کَفَّارَاتٍ عِتْقُ رَقَبَهٍ وَ صَوْمُ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ وَ إِطْعَامُ سِتِّینَ مِسْکِیناً وَ قَالَ أَفْتَی عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ بِمِثْلِهِ (۵).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: اسماعیل جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که به آن حضرت عرض کردم: مردی شخصی را به عمد کشته است. فرمود: سه کفاره باید بدهد؛ برده‌ای را آزاد کند و دو ماه پیاپی روزه بگیرد و شصت بینوا را اطعام کند و گوید: علی بن حسین نیز همین فتوا را داده است. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۶۰»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْهُ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَارَهَ وَ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ: إِذَا قَتَلَ الرَّجُلُ فِی شَهْرٍ حَرَامٍ صَامَ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرُمِ فَتَبَسَّمْتُ وَ قُلْتُ

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۶۷.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۳۱۳.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۳۱۳.

۴- ۴. نفس المصدر ج ۲: ۱۰۵.

٥- ٥. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ٦١.

لَهُ يَدْخُلُ هَاهُنَا شَيْ ءٌ قَالَ مَا يَدْخُلُهُ قُلْتُ الْعِيدُ وَ الْأَضْحَى وَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ قَالَ هَذَا حَقٌّ لَزِمَهُ فَلْيَصُمْهُ قَالَ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِي حَدِيثِهِ يُعْتِقُ أَوْ يَصُومُ (۱).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمود: اگر مرد در ماه رمضان کسی را بکشد، دو ماه پی در پی از ماه های حرام را روزه می گیرد. راوی می گوید: من تبسمی کردم و به امام گفتم: در اینجا مشکلی پیش می آید! حضرت فرمود: چه مشکلی پیش می آید؟ گفتم: روز عید [اضحی] و روز قربانی و روزهای تشریق [یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجّه]! حضرت فرمود: این حقّی است که بر او لازم گشته است، پس باید آن را روزه بگیرد. احمد بن عبد الله در روایتش گوید: برده‌ای آزاد کند یا روزه بگیرد. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۶۱»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ قَالَ يَعْنِي مُقِرَّةً(۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در باره «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ» فرمود: برده، مؤمن باشد. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۶۲»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: لَا يُجْزِي فِي الْقَتْلِ إِلَّا رَجُلٌ وَ يُجْزِي فِي الظِّهَارِ وَ كَفَّارَةِ الْيَمِينِ صَبِيٌّ (۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: در کفّاره قتل خطا، کفایت نمی‌کند، مگر اینکه یک مرد را از قید بندگی آزاد کنند و در کفّاره ظهار یا سوگند، کودک کفایت می کند. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۶۳»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَمَّنْ قَتَلَ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً هَلْ لَهُ تَوْبَةٌ فَقَالَ لَا حَتَّى يُؤَدِّيَ دِيَتَهُ إِلَى أَهْلِهِ وَ يُعْتِقَ رَقَبَةً وَ يَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ يَسْتَغْفِرَ اللَّهَ وَ يَتُوبَ إِلَيْهِ وَ يَتَضَرَّعَ فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ يُتَابَ عَلَيْهِ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ قُلْتُ

فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ يُؤَدِّی دِيَتَهُ قَالَ يَسْأَلُ الْمُسْلِمِينَ حَتَّی يُؤَدِّيَ إِلَی أَهْلِهِ (۴).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه بن مهران گوید: از او [امام معصوم علیه السلام] درباره کسی که به عمد مؤمنی را بکشد، پرسیدم که آیا توبه دارد؟ حضرت فرمود: نه؛ تا آن که دیه مقتول را به اهلش پرداخت کند و یک بنده مؤمن آزاد سازد و از خداوند عز و جل استغفار کند و به سوی خداوند بازگردد و تضرع کند. در این صورت، امیدوارم که اگر چنین کند، خداوند توبه او را بپذیرد. گفتم: فدایت شوم! اگر چیزی ندارد که دیه اش را پرداخت کند؟ حضرت فرمود: از مسلمانان بگیرد تا دیه او را به اهلش پرداخت کند. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۶۴»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ قَتَلَ مُؤْمِناً وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ غَيْرَ أَنَّهُ حَمَلَهُ الْغَضَبُ عَلَی أَنْ قَتَلَهُ هَلْ لَهُ تَوْبَةٌ إِنْ أَرَادَ ذَلِكَ أَوْ لَا تَوْبَةَ لَهُ فَقَالَ يُقَادُ بِهِ وَ إِنْ لَمْ يُعْلَمْ بِهِ انْطَلَقَ إِلَی أَوْلِيَائِهِ فَأَعْلَمَهُمْ أَنَّهُ قَتَلَهُ فَإِنْ عَفَا عَنْهُ أَعْطَاهُمُ الدِّيَةَ وَ أَعْتَقَ رَقَبَةً وَ صَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ تَصَدَّقَ عَلَی سِتِّينَ مِسْكِيناً(۵).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت سؤال شد: مرد مؤمنی، مؤمنی را در حالی که می دانسته مؤمن است و خشم او را وادار به کشتن وی کرده است، کشته است. آیا او توبه دارد، یا توبه ندارد؟ حضرت فرمود: به قتل اعتراف کند و اگر از قتل او کسی باخبر نیست، نزد اولیای مقتول برود و آنان را باخبر سازد که وی قاتل اوست. پس از آن، اگر وی را عفو کردند، به آنان دیه بپردازد و بنده ای را آزاد سازد و دو ماه پی در پی روزه بدارد و به شصت مسکین صدقه دهد. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۶۵»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَنَّهُ قَالَ فِی رَجُلٍ قَتَلَ مَمْلُوكَهُ قَالَ يُعْجِبُنِی أَنْ يُعْتِقَ رَقَبَةً وَ يَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ يُطْعِمَ سِتِّينَ مِسْكِيناً ثُمَّ يَكُونُ التَّوْبَةُ بَعْدَ ذَلِكَ (۶).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره مردی که برده‌اش را کشته است، فرمود: برایم خوشایند است که او یک برده آزاد کند و دو ماه پیاپی روزه بگیرد و شصت مسکین را اطعام کند و پس از آن توبه کند. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۶۶»

ختص، [الإختصاص] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: أَوْحَی اللَّهُ إِلَی مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام قُلْ لِلْمَلَإِ مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ إِیَّاکُمْ وَ قَتْلَ النَّفْسِ الْحَرَامِ بِغَیْرِ حَقٍّ فَإِنَّ مَنْ قَتَلَ مِنْکُمْ نَفْساً فِی الدُّنْیَا قَتَلْتُهُ فِی النَّارِ مِائَهَ أَلْفِ قَتْلَهٍ مِثْلَ قِتْلَهِ صَاحِبِهِ (۷).

**[ترجمه]اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال به موسی بن عمران وحی کرد: ای موسی! به بنی اسرائیل بگو: پرهیز کنید از کشتن به ناحقّ جانی که کشتن آن حرام است؛ چرا که هرکس از شما کسی را بکشد، او را در آتش جهنم، صد هزار بار همان گونه که طرف مقابلش را کشته است، می کشم. - . اختصاص : ۲۳۵ -

**[ترجمه]

«۶۷»

نَهْجُ الْبَلَاغَهِ،: فِی عَهْدِهِ علیه السلام لِلْأَشْتَرِ إِیَّاکَ وَ الدِّمَاءَ وَ سَفْکَهَا

ص: ۳۸۱

۱- ۱. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۹.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۹.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۹.

۴- ۴. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۹.

۵- ۵. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۹.

۶- ۶. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۹.

۷- ۷. الاختصاص ص ۲۳۵.

بغَيْرِ حِلِّهَا فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْ ءٌ أَدْعَى لِنَقِمَةٍ وَ لَا أَعْظَمَ لِتَبِعَةٍ وَ لَا أَحْرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ وَ انْقِطَاعِ مُدَّةٍ مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئٌ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَلَا تُقَوِّيَنَّ سُلْطَانَکَ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ فَإِنَّ ذَلِکَ مِمَّا يُضْعِفُهُ وَ يُوهِنُهُ بَلْ يُزِيلُهُ وَ يَنْقُلُهُ وَ لَا عُذْرَ لَکَ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ لِأَنَّ فِيهِ قَوَدَ الْبَدَنِ وَ إِنِ ابْتُلِيتَ بِخَطَاءٍ وَ أَفْرَطَ عَلَيْکَ سَوْطُکَ أَوْ يَدُکَ بِعُقُوبَةٍ فَإِنَّ فِي الْوَکْزَهِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَهً فَلَا تَطْمَحَنَّ بِکَ نَخْوَهُ سُلْطَانِکَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ (۱)

**[ترجمه]نهج البلاغه: امير المؤمنين در نامه‌ای به مالک اشتر می‌نويسد: از خونريزی بپرهيز، و از خون ناحق پروا کن، که هيچ چيز همانند خون ناحق کيفر الهی را نزديک، و مجازات را بزرگ نمی کند، و نابودی نعمت ها را سرعت نمی بخشد و زوال حکومت را نزديک نمی گرداند؛ و روز قيامت، خدای سبحان قبل از رسيدگی به اعمال بندگان، نسبت به خون های به ناحق ريخته شده داوری خواهد کرد. پس با ريختن خونی حرام، حکومت خود را تقويت مکن؛ زيرا خون ناحق، پايه های حکومت را سست و پست می کند و بنياد آن را بر کنده به ديگری منتقل سازد، و تو، نه در نزد من، و نه در پيشگاه خداوند، عذری در خون ناحق نخواهی داشت، چرا که کيفر آن قصاص است و از آن گريزی نيست. اگر به خطا خون کسی ريختی، يا تازيانه يا شمشير، يا دستت دچار تند روی شد، - که گاه مشتی سبب کشتن کسی می گردد، چه رسد به بيش از آن - مبادا غرور قدرت تو را از پرداخت خونبها به بازماندگان مقتول باز دارد. - . نهج البلاغه ۳ : ۱۱۹ -

**[ترجمه]

«۶۸»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحُسَيْنِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْهَيْثَمِ النَّهْدِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَجَرَى ذِكْرُ صَوْمِ شَعْبَانَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ فَضْلَ صَوْمِ شَعْبَانَ كَذَا وَ كَذَا حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ لَيَرْتَكِبُ الدَّمَ الْحَرَامَ فَيُغْفَرُ لَهُ (۲).

**[ترجمه]مجالس شيخ: اسماعيل بن عبد الخالق گويد: در نزد امام صادق عليه السلام بودم که در باره روزه ماه شعبان سخن به ميان آمد و آن حضرت فرمود: روزه ماه شعبان فضيلت‌های بی‌شماری دارد تا جايی که اگر شخص خونی را به ناحق ريخته باشد، (به خاطر آن) آمرزيده می‌شود. - . امالی طوسی : -

**[ترجمه]

«۶۹»

ضه، [روضه الواعظين] قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: لَزَوَالُ الدُّنْيَا أَيْسَرُ عَلَى اللَّهِ مِنْ قَتْلِ الْمُؤْمِنِ (۳).

**[ترجمه]روض العارفين: پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: از بين رفتن دنيا در نزد خداوند، از کشته شدن مؤمن آسان‌تر است. - . روض الواعظين : ۴۶۱ -

**[ترجمه]

«۷۰»

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ أَهْلَ الْأَرَضِینَ السَّبْعِ اشْتَرَكُوا فِی دَمِ مُؤْمِنٍ لَأَكَبَّهُمُ اللَّهُ جَمِیعاً فِی النَّارِ(۴).

**[ترجمه]و فرمود: اگر ساکنان هفت آسمان و ساکنان هفت زمین در [ریختن] خون مؤمنی شرکت جویند، خداوند عز و جل همه آنان را در آتش واژگون می سازد. - . روض الواعظین : ۴۶۱ -

**[ترجمه]

«۷۱»

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: أَوَّلَ مَا یُقْضَی یَوْمَ الْقِیَامَهِ الدِّمَاءُ(۵).

**[ترجمه]و فرمود: نخستین چیزی که در روز قیامت مورد قضاوت قرار می گیرد، خون هاست. - . روض الواعظین : ۴۶۱ -

**[ترجمه]

«۷۲»

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: أَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَی مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ یَا مُوسَی قُلْ لِلْمَلَإِ مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ إِیَّاكُمْ وَ قَتْلَ النَّفْسِ الْحَرَامِ بِغَیْرِ حَقٍّ فَمَنْ قَتَلَ مِنْكُمْ نَفْساً فِی الدُّنْیَا قَتَلَهُ اللَّهُ فِی النَّارِ مِائَهَ قِتْلَهِ صَاحِبِهِ (۶).

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۳ ص ۱۱۹.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ.

۳- ۳. روضه الواعظین ص ۴۶۱ طبع النجف.

۴- ۴. روضه الواعظین ص ۴۶۱ طبع النجف.

۵- ۵. روضه الواعظین ص ۴۶۱ طبع النجف.

۶- ۶. روضه الواعظین ص ۴۶۲.

**[ترجمه]امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال به موسی بن عمران وحی کرد: ای موسی! به بنی اسرائیل بگو: پرهیز کنید از کشتن به ناحقّ جانی که کشتن آن حرام است؛ چرا که هرکس از شما کسی را بکشد، او را در آتش جهنم، صد بار همان گونه که طرف مقابلش را کشته است، می کشم. - . روض الواعظین : ۴۶۲ -

**[ترجمه]

باب ۲ من أعان علی قتل مؤمن أو شرک فی دمه

الأخبار

«۱»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِ مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ (۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: ابن ابی عمیر از چند نفر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس با نصف کلمه در کشتن یک مؤمن شرکت کند، روز قیامت می آید در حالی که بین دو چشمش نوشته شده است: او مایوس از رحمت خداوند عز و جل است. - . ثواب الاعمال : ۲۴۶ -

**[ترجمه]

«۲»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَوْ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: يَجِی ءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ إِلَى رَجُلٍ حَتَّى يُلَطِّخَهُ بِدَمٍ وَ النَّاسُ فِی الْحِسَابِ فَيَقُولُ يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا لِی وَ لَكَ فَيَقُولُ أَعَنْتَ عَلَيَّ يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا بِكَلِمَةٍ فَقُتِلْتُ (۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: حمّاد بن عثمان از امام صادق علیه السلام یا از کسی که از آن حضرت نقل کرده، روایت نموده است که فرمود: روز قیامت در حالی که همه مردم در موقف حساب قرار دارند، مردی به سوی مردی دیگر می آید و او را به خون می آلاید. آن مرد خون آلود شده می گوید: ای بنده خدا، مرا با تو چه کار است؟ می گوید: در فلان روز تو فلان کلمه را گفتی و کمک به قتل من کردی. - . ثواب الاعمال : ۲۴۶ -

**[ترجمه]

«۳»

ثو، [ثواب الأعمال] بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام قَالَ: أُتِیَ

رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَتِيلٌ فِی مَسْجِدِ جُهَيْنَةَ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَمْشِی حَتَّی انْتَهَی إِلَی مَسْجِدِهِمْ قَالَ وَ تَسَامَعَ النَّاسُ فَأَتَوْهُ فَقَالَ عليه السلام مَنْ قَتَلَ ذَا قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا نَدْرِی فَقَالَ قَتِيلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بَيْنَ ظَهْرَانَیِ الْمُسْلِمِينَ - لَا يُدْرَی مَنْ قَتَلَهُ وَ اللَّهِ الَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ شَرِكُوا فِی دَمِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ رَضُوا بِهِ لَأَكَبَّهُمُ اللَّهُ عَلَی مَنَاخِرِهِمْ فِی النَّارِ أَوْ قَالَ عَلَی وُجُوهِهِمْ (۳).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: ابو حمزه از امام باقر يا امام صادق عليهما السلام نقل كرده است كه فرمود: نزد رسول خدا صلی الله عليه و آله و سلم آمدند و گفتند: ای پيامبر خدا، در مسجد جهينه كشته ای افتاده است. رسول خدا برخاست و به طرف آن مسجد به راه افتاد. اين خبر گوش به گوش رسيد و همه نزد پيامبر صلی الله عليه و آله و سلم حاضر شدند. پيامبر پرسيد: اين مرد را چه كسی كشته است؟ گفتند: ای رسول خدا، ما نمی دانيم. فرمود: كشته ای از مسلمانان در ميان مسلمانان باشد و قاتل آن معلوم نشود؟ سوگند به آن خدايی كه مرا به حق مبعوث كرده، اگر اهل آسمان‌ها و زمين در ريختن خون مسلمانی شركت كنند يا بدان راضی باشند، خداوند همه را به صورت در آتش دوزخ سرنگون خواهد ساخت. - . ثواب الاعمال : ۲۴۸ -

**[ترجمه]

«۴»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ وَ عَلِیُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مَعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ مَعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْعَبْدَ يُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ مَا يُدْمِی دَماً فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ شِبْهُ الْمِحْجَمَهِ أَوْ فَوْقَ ذَلِکَ فَيُقَالُ لَهُ هَذَا سَهْمُکَ مِنْ دَمِ فُلَانٍ فَيَقُولُ يَا رَبِّ إِنَّکَ لَتَعْلَمُ أَنَّکَ قَبَضْتَنِی وَ مَا سَفَكْتُ دَماً قَالَ بَلَی سَمِعْتَ مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ كَذَا وَ كَذَا فَرَوَيْتَهَا عَنْهُ فَنُقِلَتْ حَتَّی صَارَ إِلَی

ص: ۳۸۳

۱- ۱. ثواب الأعمال: ۲۴۶.

۲- ۲. ثواب الأعمال: ۲۴۶.

۳- ۳. ثواب الأعمال: ۲۴۸.

فُلَانٍ الْجَبَّارِ فَقَتَلَهُ عَلَيْهَا فَهَذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِهِ (۱).

**[ترجمه]محاسن: محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: بنده روز قیامت محشور شود و خونی به گردن ندارد و به اندازه یک خونِ حجامت یا بیشتر به او داده شود و به او گفته شود: این است بهره تو از خون فلان کس، و او بگوید: پروردگارا! به راستی تو می دانی که جان مرا گرفتی و من خون کسی را نریخته بودم، در پاسخ می گوید: آری، تو از فلانی روایتی چنین و چنان شنیدی و آن را بر ضرر او روایت کردی و آن روایت نقل شد تا به فلان جبّار رسید و او را کشت و این سهم و بهره تو است از خون او. - . محاسن : ۱۰۴ -

**[ترجمه]

«۵»

جا، [المجالس] للمفيد الْمَرَاغِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ النَّهَاوَنْدِيِّ عَنْ أَبِي الْخَزْرَجِ الْأَسَدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِيَاسٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: وُجِدَ قَتِيلٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَخَرَجَ عليه السلام مُغْضَباً حَتَّى رَقِيَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ يُقْتَلُ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ لَا يُدْرَى مَنْ قَتَلَهُ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلَى قَتْلِ مُؤْمِنٍ أَوْ رَضُوا بِهِ لَأَدْخَلَهُمُ اللَّهُ فِي النَّارِ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَجْلِدُ أَحَدٌ أَحَداً ظُلْماً إِلَّا جُلِدَ غَداً فِي نَارِ جَهَنَّمَ مِثْلَهُ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُبْغِضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ إِلَّا أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ (۲).

**[ترجمه]مجالس مفید: ابوسعید خدری گوید: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله کشته ای پیدا شد. حضرت با خشم بیرون آمد تا بالای منبر رفت، خدا را ستایش کرد و بر او ثنا گفت. سپس فرمود: فردی از مسلمانان کشته می شود در حالی که روشن نیست چه کسی او را کشته است؟ سوگند به آن کس که جانم در دست اوست، اگر آسمانیان و زمینیان بر کشتن مؤمنی اجتماع کنند یا بدان راضی شوند، خداوند همه آنان را در آتش وارد می سازد. سوگند به آن کس که جانم در دست اوست، کسی به کسی با ستم تازیانه نمی زند مگر اینکه فردا در آتش جهنم به همان اندازه تازیانه می خورد. سوگند! به آن که جانم در دست اوست، ما اهل بیت را کسی دشمن نمی دارد مگر اینکه خداوند او را به رو در آتش جهنم واژگون می سازد. - . امالی مفید : ۱۲۶ -

**[ترجمه]

«۶»

ضه، [روضه الواعظين] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: لَوْ أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ بِالْمَشْرِقِ وَ آخَرُ رَضِيَ بِهِ فِي الْمَغْرِبِ كَانَ كَمَنْ قَتَلَهُ وَ شَرِكَ فِي دَمِهِ (۳).

**[ترجمه]روض الواعظین: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر مردی در مشرق کشته شود و شخصی در مغرب

به کشته شدن او راضی باشد، همانند کسی است که در کشتن و ریختن او مشارکت کرده باشد. - . روضه الواعظین : ۴۶۱ -

**[ترجمه]

باب ۳ أقسام الجنایات و أحکام القصاص

الآیات

البقره: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصاصُ فِی الْقَتْلی الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثی بِالْأُنْثی فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ شَیْ ءٌ فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَیْهِ بِإِحْسانٍ ذلِکَ تَخْفِیفٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ رَحْمَهٌ فَمَنِ اعْتَدی بَعْدَ ذلِکَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِیمٌ وَ لَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاهٌ یا أُولِی الْأَلْبابِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ و قال تعالی فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَیْکُمْ (۴)

النساء: وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ یَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً

۱- ۱. المحاسن ص ۱۰۴.

۲- ۲. أمالی المفید ص ۱۲۶ الطبعه الأولی فی النجف.

۳- ۳. روضه الواعظین: ۴۶۱.

۴- ۴. سوره البقره: ۱۷۸.

فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكَمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً(۱)

المائده: وَ كَتَبْنا عَلَيْهِمْ فِيها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ (۲)

إسراء: وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسْرِفْ فِی الْقَتْلِ إِنَّهُ كانَ مَنْصُوراً(۳).

lt;meta info="- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِی الْقَتْلی الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثی بِالْأُنْثی فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْ ءٌ فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسانٍ ذلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدی بَعْدَ ذلِكَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ * وَ لَكُمْ فِی الْقِصاصِ حَياةٌ يا أُولِی الْأَلْبابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. - . بقره / ۱۷۸ - ۱۷۹ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، در باره کشتگان، بر شما [حقّ] قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن. و هر کس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولیّ مقتول]، چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود، [باید از گذشت ولیّ مقتول] به طور پسندیده پیروی کند، و با [رعایت] احسان، [خونبها را] به او بپردازد. این [حکم] تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست، پس هر کس، بعد از آن از اندازه درگذرد، وی را عذابی دردناک است. و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید.}

- فَمَنِ اعْتَدی عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَيْكُمْ. - . بقره / ۱۹۴ -

{پس هر کس بر شما تعدّی کرد، همان گونه که بر شما تعدّی کرده، بر او تعدّی کنید.}

- وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيما. - . نساء / ۹۲ -

{و هیچ مؤمنی را نَسِزَد که مؤمنی را - جز به اشتباه - بکشد. و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خونبها پرداخت کند مگر اینکه آنان گذشت کنند. و اگر [مقتول] از گروهی است که دشمنان شمایند و [خود] وی مؤمن است، [قاتل] باید بنده مؤمنی را آزاد کند [و پرداخت خونبها لازم نیست]. و اگر [مقتول] از گروهی است که میان شما و میان آنان پیمانی است، باید به خانواده وی خونبها پرداخت نماید و بنده مؤمنی را آزاد کند. و هر کس [بنده] نیافت، باید دو ماه پیاپی - به عنوان توبه ای از جانب خدا - روزه بدارد، و خدا همواره دانای سنجیده کار است.}

- وَ كَتَبْنا عَلَيْهِمْ فِيها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصاصٌ فَمَنْ

تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ کَفَّارَهٌ لَهُ. - . مائده / ۴۵ -

{و در [تورات] بر آنان مقرّر کردیم که جان در مقابل جان، و چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان می باشد و زخمها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند. و هر که از آن [قصاص] درگذرد، پس آن، کفّاره [گناهان] او خواهد بود. و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند، آنان خود ستمگرانند.}

- وَ لاـ تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیِّهِ سُلْطاناً فَلا یُسْرِفْ فِی الْقَتْلِ إِنَّهُ کانَ مَنْصُورا. - . اسراء / ۳۳ -

{و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید، و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده ایم، پس [او] نباید در قتل زیاده روی کند، زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ فِی الْمُسْنَدِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مَنِیعٍ فِی أَمَالِیهِ بِإِسْنَادِهِمَا إِلَی حَمَّادِ بْنِ سَلَمَهَ عَنْ سِمَاکٍ عَنْ حُبَیْشِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ وَ قَدْ رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ قَیْسٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام وَ اللَّفْظُ لَهُ: أَنَّهُ قَضَی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فِی أَرْبَعَهِ نَفَرٍ اطَّلَعُوا عَلَی زُبْیَهِ الْأَسَدِ فَخَرَّ أَحَدُهُمْ فَاسْتَمْسَکَ بِالثَّانِی وَ اسْتَمْسَکَ الثَّانِی بِالثَّالِثِ وَ اسْتَمْسَکَ الثَّالِثُ بِالرَّابِعِ فَقَضَی علیه السلام بِالْأَوَّلِ فَرِیسَهَ الْأَسَدِ وَ غَرَّمَ أَهْلَهُ ثُلُثَ الدِّیَهِ لِأَهْلِ الثَّانِی وَ غَرَّمَ أَهْلَ الثَّانِی لِأَهْلِ الثَّالِثِ ثُلُثَیِ الدِّیَهِ وَ غَرَّمَ أَهْلَ الثَّالِثِ لِأَهْلِ الرَّابِعِ الدِّیَهَ کَامِلَهً وَ انْتَهَی الْخَبَرُ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله بِذَلِکَ فَقَالَ لَقَدْ قَضَی أَبُو الْحَسَنِ فِیهِمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ فَوْقَ عَرْشِهِ (۴).

**[ترجمه]مناقب: محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام درباره چهار نفر قضاوت کرد که داخل گودال شیر را تماشا می کردند و یکی از آنان افتاد و به نفر دوم چسبید و نفر دوم به نفر سوم و سومی به چهارمی، تا آن که همدیگر را روی شیر انداختند و شیر همه را کشت. حضرت نسبت به نفر اول حکم داد که او شکار شیر است و اولیای او را ضامن یک سوم دیه نسبت به اهل دومی و اولیای دومی را ضامن دو سوم دیه نسبت به اهل سومی و اولیای سومی را ضامن یک دیه کامل نسبت به اهل چهارمی قرار داد. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و فرمود: ابو الحسن در میان آنان به گونه‌ای قضاوت کرد که خداوند از بالای عرش خود بدان حکم داده بود. - . مناقب ۲ : ۱۷۷ -

**[ترجمه]

«۲»

أَبُو عُبَیْدٍ فِی غَرِیبِ الْحَدِیثِ وَ ابْنُ مَهْدِیٍّ فِی نُزْهَهِ الْأَبْصَارِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ: أَنَّهُ قَضَی علیه السلام فِی الْقَارِصَهِ وَ الْقَامِصَهِ وَ

الْوَاقِصَهِ وَ هُنَّ ثَلَاثُ جَوَارٍ كُنَّ يَلْعَبْنَ فَرَكِبَتْ إِحْدَاهُنَّ صَاحِبَتَهَا فَقَرَصَتْهَا الثَّالِثَهُ فَقَمَصَتِ الْمَرْكُوبَهُ فَوَقَعَتِ الرَّاكِبَهُ فَوَقَصَتْ عُنُقُهَا فَقَضَى بِالدِّيَهِ أَثْلَاثاً وَ أَسْقَطَ حِصَّهَ الرَّاكِبَهِ لِمَا أَعَانَتْ عَلَى نَفْسِهَا فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله فَاسْتَصْوَبَهُ (۵).

ص: ۳۸۵

۱- ۱. سوره النساء: ۹۲.

۲- ۲. سوره المائده: ۴۵.

۳- ۳. سوره الإسراء: ۳۳.

۴- ۴. المناقب ج ۲: ۱۷۷.

۵- ۵. المناقب ج ۲: ۱۷۷.

**[ترجمه]مناقب: اصبغ بن نباته گوید: امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد قارصه [دختر نشگون گیرنده] و قامصه [دختری که خودش را جمع کرد] و واقصه [دختر گردن شکسته] حکم کرد. این سه دختر بازی می کردند. یکی از آن‌ها سوار دوستش شد، سومی دوستش را نشگون گرفت. او خودش را جمع کرد و دختر سواره روی زمین افتاد و گردنش شکست. حضرت حکم داد که دیه سه قسمت می شود و سهم دختر سوار را چون خودش بر کشته شدنش کمک کرده بود، ساقط کرد. این جریان به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، ایشان این حکم را درست دانستند. - . مناقب ۲ : ۱۷۷ -

**[ترجمه]

«۳»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب أَحْمَدُ بْنُ عَامِرِ بْنِ سُلَیْمَانَ الطَّائِیُّ عَنِ الرِّضَا علیه السلام: فِی خَبَرٍ أَنَّهُ أَقَرَّ رَجُلٌ بِقَتْلِ ابْنِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَدَفَعَهُ عُمَرُ إِلَیْهِ لِیَقْتُلَهُ بِهِ فَضَرَبَهُ ضَرْبَتَیْنِ بِالسَّیْفِ حَتَّی ظَنَّ أَنَّهُ هَلَکَ فَحُمِلَ إِلَی مَنْزِلِهِ وَ بِهِ رَمَقٌ فَبَرَأَ الْجُرْحُ بَعْدَ سِتَّهِ أَشْهُرٍ فَلَقِیَهُ الْأَبُ وَ جَرَّهُ إِلَی عُمَرَ فَدَفَعَهُ إِلَیْهِ عُمَرُ فَاسْتَغَاثَ الرَّجُلُ إِلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ فَقَالَ لِعُمَرَ مَا هَذَا الَّذِی حَکَمْتَ بِهِ عَلَی هَذَا الرَّجُلِ فَقَالَ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ قَالَ أَ لَمْ تَقْتُلْهُ مَرَّهً قَالَ قَدْ قَتَلْتُهُ ثُمَّ عَاشَ قَالَ فَیُقْتَلُ مَرَّتَیْنِ فَبُهِتَ ثُمَّ قَالَ فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ فَخَرَجَ علیه السلام فَقَالَ لِلْأَبِ أَ لَمْ تَقْتُلْهُ مَرَّهً قَالَ بَلَی فَیَبْطُلُ دَمُ ابْنِی قَالَ لَا وَ لَکِنَّ الْحُکْمَ أَنْ تُدْفَعَ إِلَیْهِ فَیَقْتَصَّ مِنْکَ مِثْلَ مَا صَنَعْتَ بِهِ ثُمَّ تَقْتُلُهُ بِدَمِ ابْنِکَ قَالَ هُوَ وَ اللَّهِ الْمَوْتُ وَ لَا بُدَّ مِنْهُ قَالَ لَا بُدَّ أَنْ یَأْخُذَ بِحَقِّهِ قَالَ فَإِنِّی قَدْ صَفَحْتُ عَنْ دَمِ ابْنِی وَ یَصْفَحُ لِی عَنِ الْقِصَاصِ فَکَتَبَ بَیْنَهُمَا کِتَاباً بِالْبَرَاءَهِ فَرَفَعَ عُمَرُ یَدَهُ إِلَی السَّمَاءِ وَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ أَنْتُمْ أَهْلُ بَیْتِ الرَّحْمَهِ یَا أَبَا الْحَسَنِ ثُمَّ قَالَ لَوْ لَا عَلِیٌّ لَهَلَکَ عُمَرُ(۱).

**[ترجمه]مناقب: احمد بن عامر بن سلیمان طائی در روایتی از امام رضا علیه السلام روایت کرده است: مردی به قتل پسر مردی از انصار اقرار کرد. عمر قاتل را به آن مرد انصاری داد تا او را در برابر قتل فرزندش بکشد. او هم دو ضربت شمشیر بر قاتل زد به حدّی که گمان کرد مرده است. او را به منزل بردند ولی هنوز زنده بود. جراحت شمشیر پس از شش ماه خوب شد. پس از آن، پدر مقتول قاتل را دید و او را کشان کشان نزد عمر برد. عمر مجددا قاتل را به مرد انصاری تحویل داد. آن مرد از امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام فریادرسی خواست. حضرت به عمر گفت: این چه حکمی است که بر این مرد کرده ای؟ عمر گفت: جان در مقابل جان. حضرت فرمود: آیا یک بار او را نکشته‌ای؟ گفت: او را کشتم ولی او زنده شده است. حضرت فرمود: آیا دو مرتبه کشته می شود؟ عمر مبهوت ماند! سپس عمر گفت: شما قضاوت کنید؛ هر حکمی که می کنید [قبول است]. حضرت از نزد عمر بیرون آمد. به پدر مقتول فرمود: آیا یک بار این قاتل را نکشته ای؟ گفت: چرا کشته ام، ولی آیا خون فرزندم هدر برود؟ حضرت فرمود: نه؛ ولی حکم آن است که تو را به او تحویل دهیم تا از تو به خاطر کاری که تو با او کرده ای تو را قصاص کند. سپس تو او را در مقابل خون فرزندت می کشی. آن مرد گفت: به خدا سوگند! این مرگ است و چاره ای از آن نیست. حضرت فرمود: لازم است که حقّش را بگیرد. او گفت: پس من از خون فرزندم چشم پوشی می کنم و او هم از قصاص من. پس از آن، حضرت نوشته ای بین این دو مبنی بر این که از همدیگر درگذشتند، مرقوم فرمود. عمر دستش را به آسمان برداشت و گفت: الحمدلله! شما اهل بیت، رحمت هستید؛ ای اباالحسن و سپس گفت: اگر علی نبود، عمر هلاک می شد. - . مناقب ۲ : ۱۸۷ -

**[ترجمه]

«۴»

الصَّادِقُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: فِی رَجُلٍ أَمَرَ عَبْدَهُ أَنْ یَقْتُلَ رَجُلًا فَقَالَ علیه السلام وَ هَلِ الْعَبْدُ عِنْدَ الرَّجُلِ إِلَّا کَسَوْطِهِ أَوْ کَسَیْفِهِ یُقْتَلُ السَّیِّدُ وَ یُوْدَعُ الْعَبْدُ السِّجْنَ (۲).

**[ترجمه]امام صادق علیه السلام روایت کرده حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مردی که به برده اش دستور داد تا مردی را بکشد و او آن مرد را کشت، فرمود: آیا نه چنین است که برده فردی، چون تازیانه یا شمشیر اوست؟ مولا (آقایش) در برابر قتل این فرد کشته می شود و برده را به زندان می سپارند. - . مناقب ۲ : ۱۹۵ -

**[ترجمه]

«۵»

قَالَ: وَلِیَ ثَلَاثَةٌ قَتْلًا فَدُفِعُوا إِلَی عَلِیٍّ علیه السلام أَمَّا وَاحِدٌ مِنْهُمْ أَمْسَکَ رَجُلًا وَ أَقْبَلَ الْآخَرُ فَقَتَلَهُ وَ الثَّالِثُ وَقَفَ فِی الرُّؤْیَهِ یَرَاهُمْ فَقَضَی فِی الَّذِی کَانَ فِی الرُّؤْیَهِ أَنْ تُسْمَلَ عَیْنَاهُ وَ فِی الَّذِی أَمْسَکَ أَنْ یُسْجَنَ حَتَّی یَمُوتَ کَمَا أَمْسَکَ وَ فِی الَّذِی قَتَلَهُ أَنْ یُقْتَلَ (۳).

**[ترجمه]امام صادق از امیر مومنان علیهما السلام روایت کرد: سه نفر عهده‌دار قتلی شدند پس آن‌ها را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بردند. یکی از آنان مردی را نگه داشته و دیگری آمده و او را کشته و نفر سوم هم برای آنان دیده بانی می داد. حضرت درباره کسی که نگاه می کرده، حکم داد که با آهن گداخته چشمش را میل بکشند و در مورد کسی که نگه داشته، حکم داد که زندانی شود تا بمیرد؛ آن گونه که مقتول را گرفته و نگاه داشته بود، و در مورد کسی که کشته بود، حکم داد که کشته شود. - . مناقب ۲ : ۱۹۶ -

**[ترجمه]

«۶»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب مُحَمَّدُ بْنُ قَیْسٍ عَنِ الْبَاقِرِ علیهما السلام: قَضَی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فِی أَرْبَعَهِ نَفَرٍ شَرِبُوا فَسَکِرُوا فَأَخَذَ بَعْضُهُمْ عَلَی بَعْضٍ السِّلَاحَ فَاقْتَتَلُوا فَقُتِلَ اثْنَانِ وَ جُرِحَ اثْنَانِ فَأَمَرَ بِالْمَجْرُوحَیْنِ فَضُرِبَ کُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا ثَمَانِینَ جَلْدَهً وَ قَضَی دِیَهَ الْمَقْتُولَیْنِ

۱- ۱. المناقب ج ۲ ص ۱۸۷.

٢- ٢. المناقب ج ٢ ص ١٩٥.
٣- ٣. المناقب ج ٢ ص ١٩٦.

عَلَى الْمَجْرُوحَيْنِ وَ أَمَرَ أَنْ يُقَاسَ جِرَاحُ الْمَجْرُوحَيْنِ فَتُرْفَعَ مِنَ الدِّيَهِ وَ إِنْ مَاتَ مِنَ الْمَجْرُوحَيْنِ أَحَدٌ فَلَيْسَ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ شَيْ ءٌ(۱).

**[ترجمه]مناقب: محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در باره چهار نفری که نوشیدنی مست کننده خوردند و مست شدند و بر علیه یکدیگر سلاح کشیده بودند و با هم جنگیده بودند و دو نفر از آنان کشته و دو نفر زخمی شدند، امر فرمود که دو زخمی را هشتاد ضربه شلاق بزنند و حکم داد که دیه دو کشته بر عهده دو مجروح است و دستور فرمود که جراحت دو زخمی را در نظر بگیرند و از دیه کم کنند، و اگر هر یک از زخمی‌ها بمیرند، چیزی به اولیای مقتول نمی‌رسد. - . مناقب ۲: ۲۰۰ -

**[ترجمه]

«۷»

وَ فِي رِوَايَهٍ أَنَّهُ قَالَ: دِيَهُ الْمَقْتُولَيْنِ عَلَى قَبَائِلِ الْأَرْبَعَهِ بَعْدَ مُقَاصَّهِ الْحَيَّيْنِ مِنْهُمَا بِدِيَهِ جِرَاحِهِمَا لِأَنَّهُ لَعَلَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا قَتَلَ صَاحِبَهُ (۲).

**[ترجمه]در روایتی آمده است که حضرت فرمود: دیه دو مقتول بر قبیله های چهار نفر است، البته پس از کم کردن دیه جراحت دو نفر که زنده اند، زیرا شاید هر کدام از آن دو، دیگری را کشته باشد. - . مناقب ۲: ۲۰۰ -

**[ترجمه]

«۸»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب الصَّادِقُ علیه السلام: تَزَوَّجَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ امْرَأَهً عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَلَمَّا كَانَ لَيْلَهُ الْبِنَاءِ بِهَا عَمَدَتِ الْمَرْأَهُ إِلَى رَجُلٍ صَدِيقٍ لَهَا فَأَدْخَلَتْهُ الْحَجَلَهَ فَلَمَّا دَخَلَ الزَّوْجُ يُبَاضِعُ أَهْلَهُ ثَارَ الصَّدِيقُ وَ اقْتَتَلَا فِي الْبَيْتِ فَقَتَلَ الزَّوْجُ الصَّدِيقَ وَ قَامَتِ الْمَرْأَهُ فَضَرَبَتِ الزَّوْجَ ضَرْبَهً فَقَتَلَتْهُ بِالصَّدِيقِ فَقَالَ علیه السلام تُضَمَّنُ الْمَرْأَهُ دِيَهَ الصَّدِيقِ وَ تُقْتَلُ بِالزَّوْجِ (۳).

**[ترجمه]مناقب: امام صادق علیه السلام فرمود: در زمان امیر المؤمنین علیه السلام مردی از انصار با زنی ازدواج کرده بود؛ چون شب عروسی شد، زن به سراغ مردی که دوستش بوده می رود و او را در حجله داخل می کند؛ چون مرد می خواهد با زنش آمیزش کند، دوست حمله می کند و شوهر و دوست در خانه به جنگ می پردازند. شوهر، دوست زنش را می کشد. زن هم برمی خیزد و مرد را یک ضربت می زند و او را در برابر قتل دوستش می کشد. حضرت فرمود: زن ضامن دیه دوستِ خود است و در برابر قتل شوهر، کشته می شود. - . مناقب ۲: ۲۰۰ -

**[ترجمه]

«۹»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب السَّكُونِيُّ: أَنَّ سِتَّةَ نَفَرٍ لَعِبُوا فِي الْفُرَاتِ فَغَرِقَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ فَشَهِدَ اثْنَانِ مِنْهُمْ عَلَى ثَلَاثَةٍ مِنْهُمْ أَنَّهُمْ غَرَّقُوهُ وَ شَهِدَ الثَّلَاثَةُ عَلَى الِاثْنَيْنِ أَنَّهُمَا غَرَّقَاهُ فَأَلْزَمَ الِاثْنَيْنِ ثَلَاثَةَ أَخْمَاسِ الدِّيَةِ وَ أَلْزَمَ الثَّلَاثَةَ خُمُسَيِ الدِّيَةِ بِحِسَابِ الشَّهَادَةِ(۴).

**[ترجمه]مناقب: سكونى گويد: اميرالمؤمنين على عليه السلام درباره شش نفر كه در آب فرات بازى مى كردند و يكى از آنان غرق شد و دو نفر از آنان عليه سه نفر شهادت دادند كه اين سه او را غرق كرده اند و سه نفر عليه دو نفر شهادت دادند كه اين دو او را غرق كرده اند، حكم كرد كه بر اساس شهادت، سه سهم بر عهده آن دو نفر و دو سهم بر عهده سه نفر است. -. مناقب ۲: ۲۰۰ -

**[ترجمه]

«۱۰»

شى، [تفسير العياشى] عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا اجْتَمَعَ الْعِدَّةُ عَلَى قَتْلِ رَجُلٍ حَكَمَ الْوَالِي بِقَتْلِ أَيِّهِمْ شَاءَ وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَقْتُلَ بِأَكْثَرَ مِنْ وَاحِدٍ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كانَ مَنْصُوراً وَ إِذَا قَتَلَ واحد [وَاحِداً] ثَلَاثَةٌ خُيِّرَ الْوَالِي أَيَّ الثَّلَاثَةِ شَاءَ أَنْ يَقْتُلَ وَ يُضَمَّنُ الْآخَرَانِ ثُلُثَيِ الدِّيَةِ لِوَرَثَةِ الْمَقْتُولِ (۵).

**[ترجمه]تفسير عياشى: ابو العباس از امام صادق عليه السلام روايت كرده كه فرمود: اگر عده اى بر قتل يک مرد گردآيند و والى حكم دهد كه هر كدام را [كه ولىّ دم] بخواهد، كشته شود، او نمى تواند بيش از يک نفر را بكشد. خداوند مى فرمايد: «وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كانَ مَنْصُوراً»، و آن زمان كه سه نفر، يک نفر را بكشند، حاكم [ولىّ دم را] مخيّر مى سازد كه هر كدام از سه نفر را كه بخواهد، قصاص كند و دو نفر ديگر ضامن دو سوم ديه براى وارثان قصاص شده هستند. -. تفسير عياشى ۲ : ۲۹۱ -

**[ترجمه]

«۱۱»

شى، [تفسير العياشى] عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلَيْنِ قَتَلَا رَجُلًا فَقَالَ يُخَيَّرُ وَلِيُّهُ أَنْ يَقْتُلَ أَيَّهُمَا شَاءَ وَ يُغَرَّمُ الْبَاقِي نِصْفَ الدِّيَةِ أَعْنِي دِيَةَ الْمَقْتُولِ فَيُرَدُّ عَلَى ذُرِّيَّتِهِ وَ كَذَلِكَ إِنْ قَتَلَ رَجُلٌ امْرَأَةً إِنْ قَبِلُوا الدِّيَةَ فَذَاكَ وَ إِنْ أَبَى أَوْلِيَاؤُهَا إِلَّا قَتْلَ قَاتِلِهَا غَرِمُوا نِصْفَ دِيَةِ الرَّجُلِ الَّذِي قَتَلُوهُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ (۶).

۱- ۱. المناقب ج ۲ ص ۲۰۰ و كان الرمز فى الأخير(شى) و هو خطأ.

۲- ۲. المناقب ج ۲ ص ۲۰۰ و كان الرمز فى الأخير(شى) و هو خطأ.

۳- ۳. المناقب ج ۲ ص ۲۰۰ و كان الرمز فى الأخير(شى) و هو خطأ.

۴- ۴. المناقب ج ۲ ص ۲۰۰ و كان الرمز فى الأخير(شى) و هو خطأ.

۵- ۵. تفسير العيّاشىّ ج ۲ ص ۲۹۰.

۶- ۶. تفسير العيّاشىّ ج ۲ ص ۲۹۱.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابو العباس گوید: از امام صادق علیه السلام درباره دو مردی که یک مرد را کشتند، پرسیدم. حضرت فرمود: ولیّ مقتول اختیار دارد که هر کدام از دو قاتل را خواست، بکشد و قاتل، باقی مانده، نیمی از دیه را، یعنی دیه مقتولی را [که به خاطر قصاص کشته شده] غرامت می‌دهد و باید آن را به ورثه مقتول برگرداند؛ و همچنین اگر مردی زنی را کشت، اگر دیه زن را پذیرفتند که همان دیه پرداخت می شود و اگر اولیای زن جز کشتن قاتل را نپذیرفتند، آنان نیمی از دیه مرد را ضامن می شوند و او را می کشند و این فرموده خداوند عز و جل است که: «فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ». - . تفسیر عیاشی ۲ : ۲۹۱ -

**[ترجمه]

«۱۲»

م، [تفسير الإمام عليه السلام]: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِي الْقَتْلى يَعْنِي الْمُسَاوَاةَ وَ أَنْ يَسْلُكَ الْقَاتِلُ فِي طَرِيقِ الْمَقْتُولِ الَّذِي سَلَكَهُ بِهِ لَمَّا قَتَلَهُ- الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثى بِالْأُنْثى يُقْتَلُ الْمَرْأَةُ بِالْمَرْأَةِ إِذَا قَتَلَهَا- فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْ ءٌ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ الْقَاتِلُ وَ رَضِيَ هُوَ وَ وَلِيُّ الْمَقْتُولِ أَنْ يَدْفَعَ الدِّيَةَ وَ عَفَا عَنْهُ بِهَا فَاتِّباعٌ مِنَ الْوَلِيِّ مُطَالَبَةٌ تَقَاضٍ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ مِنَ الْعَافِي الْقَاتِلِ- بِإِحْسانٍ لَا يُضَارُّهُ وَ لَا يُمَاطِلُهُ- ذلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ إِذْ أَجَازَ أَنْ يَعْفُوَ وَلِيُّ الْمَقْتُولِ عَنِ الْقَاتِلِ عَلَى دِيَةٍ يَأْخُذُهَا فَإِنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا الْقَتْلُ أَوِ الْعَفْوُ لَقَلَّ مَا طَابَتْ نَفْسُ وَلِيِّ الْمَقْتُولِ بِالْعَفْوِ بِلَا عِوَضٍ يَأْخُذُهُ فَكَانَ قَلَّ مَا يَسْلَمُ الْقَاتِلُ مِنَ الْقَتْلِ- فَمَنِ اعْتَدى بَعْدَ ذلِكَ بَعْدَ الْعَفْوِ عَنْهُ بِالدِّيَةِ الَّتِي بَذَلَهَا وَ رَضِيَ هُوَ بِهَا فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ فِي الْآخِرَةِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لَكُمْ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ لِأَنَّ مَنْ هَمَّ بِالْقَتْلِ يَعْرِفُ أَنَّهُ يُقْتَصُّ مِنْهُ فَكَفَّ لِذَلِكَ عَنِ الْقَتْلِ كَانَ حَيَاةً لِلَّذِي كَانَ هَمَّ بِقَتْلِهِ وَ حَيَاةً لِهَذَا الْجَانِي الَّذِي أَرَادَ أَنْ يَقْتُلَ وَ حَيَاةً لِغَيْرِهِمَا مِنَ النَّاسِ إِذَا عَلِمُوا أَنَّ الْقِصَاصَ وَاجِبٌ- لَا يَجْسُرُونَ عَلَى الْقَتْلِ مَخَافَةَ الْقِصَاصِ- يا أُولِي الْأَلْبابِ أُولِي الْعُقُولِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱).

**[ترجمه]تفسیر امام عسکری علیه السلام: امام سجاد علی بن حسین علیه السلام در باره آیه «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ - لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» فرمود: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِي الْقَتْلى» منظور مساوات است و این که قاتل را به راه مقتول ببرند؛ همان راهی که قاتل مقتول را به آن برد و او را کشت. «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثى بِالْأُنْثى» زن در برابر زن کشته می شود، در صورتی که آن زن، زنی را کشته باشد. «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْ ءٌ» پس کسی که قاتل را عفو کند و اولیاء مقتول رضایت دهند که قاتل دیه را بپردازد و ولیّ مقتول در برابر گرفتن دیه قاتل را عفو کند، پس باید اولیاء دَم، به نیکی مطالبه دیه کنند و باید قاتل بدون کم و کاست و بدون امروز و فردا کردن، دیه را بپردازد. «ذلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ» چرا که اجازه داده است تا ولیّ مقتول، قاتل را با دیه ای که می گیرد عفو کند؛ زیرا که اگر جز عفو یا کشتن نبود، کم پیش می‌آمد که ولیّ مقتول، رضایت به عفو بدهد، بدون عوضی که بگیرد، و در نتیجه، کم اتفاق می افتاد که قاتل از کشته شدن نجات یابد. «فَمَنِ اعْتَدى بَعْدَ ذلِكَ» یعنی کسی که پس از عفو از کشتن، در برابر دیه ای که می گیرد تجاوز کرد و قاتل را پس از آن که از وی در برابر دیه ای که داده و خود او نیز بدان رضایت داده، کشت، «فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ» عذاب دردناکی خواهد داشت. در آخرت در نزد خدا و در دنیا با کشته شدن به دلیل قصاص؛ چرا که کسی را کشته که کشتن وی بر او حلال

نبوده است. خداوند عز و جل می فرماید: «و لَکم فِی الْقِصاصِ حَیاةٌ» و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است؛ زیرا کسی که قصد کشتن می کند و می فهمد که از او قصاص می شود، به همین دلیل از کشتن دست می کشد و این خود حیات و زندگانی برای کسی است که می خواسته او را بکشد و نیز حیات و زندگانی برای جنایتکار است که باید در برابر کسی که می کشد، قصاص شود و نیز حیات و زندگانی برای سایر مردم است، وقتی می فهمند که قصاص واجب و ثابت است، از ترس قصاص جرات کشتن نمی کنند. «یا أُولِی الْأَلْبابِ» ای صاحبان خرد «لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ». - . تفسیر عسکری : ۲۵۱ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ یَحْیَی بْنِ أَبِی الْعَلَاءِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام: أَنَّ امْرَأَةً نَذَرَتْ أَنْ تُقَادَ بِزِمَامٍ فِی أَنْفِهَا فَوَقَعَ بَعِیرٌ فَخَرَمَ أَنْفَهَا فَأَتَتْ عَلِیّاً علیه السلام تُخَاصِمُ فَأَبْطَلَهُ وَ قَالَ إِنَّمَا النَّذْرُ لِلَّهِ (۲).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام باقر علیه السلام فرمود: زنی نذر کرد که بندی در بینی او کنند. شتری پیش آمد و بینی زن را پاره کرد. آن زن نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و شکایت کرد. حضرت آن را باطل دانست و فرمود: تنها نذر برای خدا. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ حَفْصِ بْنِ غِیَاثٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّداً بِخَمْسَةِ أَسْیَافٍ سَیْفٌ مِنْهَا مَغْمُودٌ سَلُّهُ إِلَی غَیْرِنَا وَ حُکْمُهُ إِلَیْنَا فَأَمَّا السَّیْفُ الْمَغْمُودُ فَهُوَ الَّذِی یُقَامُ بِهِ الْقِصَاصُ قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَجْهُهُ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ الْآیَةَ

۱- ۱. تفسیر العسکریّ ص ۲۵۱.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص ۵۹.

فَسَلَّهُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ وَ حُكْمُهُ إِلَيْنَا(۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را با پنج شمشیر برانگیخت: یکی از آن‌ها، شمشیری در غلاف است و کشیدن آن شمشیر در اختیار غیر ماست و حکمش با ماست. پس آن شمشیری که در غلاف است، همان است که بدان قصاص اجرا می شود. خداوند جلّ وجهه فرموده است: «النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» پس کشیدن این شمشیر در اختیار اولیای مقتول است و حکم آن با ماست. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۲۴ -

**[ترجمه]

«۱۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ کَفَّارَةٌ لَهُ قَالَ یُکَفِّرُ عَنْهُ مِنْ ذُنُوبِهِ بِقَدْرِ مَا عَفَا مِنْ جِرَاحٍ أَوْ غَیْرِهِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل: «فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ کَفَّارَةٌ لَهُ»، پرسیدم: حضرت فرمود: به آن اندازه از جراحت یا غیر آن که عفو کرده، از گناهانش محو می شود. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۲۵ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْأَصْبَهَانِیِّ عَنِ الْمِنْقَرِیِّ عَنْ حَفْصٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: وَ أَمَّا السَّیْفُ الْمَغْمُودُ فَالسَّیْفُ الَّذِی یُقَامُ بِهِ الْقِصَاصُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ فَسَلَّهُ إِلَى أَوْلِیَاءِ الْمَقْتُولِ وَ حُکْمُهُ إِلَیْنَا(۳).

**[ترجمه]خصال: حفص از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اما آن شمشیری که در غلاف است، همان است که بدان قصاص اجرا می شود. خداوند جلّ وجهه فرموده است: «النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» پس کشیدن این شمشیر در اختیار اولیای مقتول است و حکم آن با ماست. - . خصال ۱ : ۱۹۱ -

**[ترجمه]

أقول

تمامه فی کتاب الجهاد.

**[ترجمه]تمام روایت در کتاب جهاد ذکر شد .

**[ترجمه]

«۱۷»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام: أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام كَانَ يَقُولُ فِي الْمَجْنُونِ الْمَعْتُوهِ الَّذِي لَا يُفِيقُ وَ الصَّبِيِّ الَّذِي لَمْ يَبْلُغْ عَمْدُهَا خَطَأٌ تَحْمِلُهُ الْعَاقِلَةُ وَ قَدْ رُفِعَ عَنْهُمَا الْقَلَمُ (۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام از پدرش روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دیوانه کم عقلی که عاقل نمی‌شود و بچه ای که بالغ نشده است، می فرمود: عمد این دو، خطاست. عاقله آن را به عهده می گیرد و قلم تکلیف از این دو برداشته شده است. - . قرب الاسناد : ۷۲ -

**[ترجمه]

«۱۸»

ع، [علل الشرائع] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مَجْنُوناً قَالَ إِنْ كَانَ الْمَجْنُونُ أَرَادَهُ فَدَفَعَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَقَتَلَهُ فَلَا شَيْ ءَ عَلَيْهِ مِنْ قَوَدٍ وَ لَا دِيَةٍ وَ تُعْطَى وَرَثَتُهُ دِيَتَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ قَالَ وَ إِنْ كَانَ قَتَلَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ الْمَجْنُونُ أَرَادَهُ فَلَا قَوَدَ لِمَنْ لَا يُقَادُ مِنْهُ وَ أَرَى أَنَّ عَلَى قَاتِلِهِ الدِّيَةَ فِي مَالِهِ يَدْفَعُهَا إِلَى وَرَثَةِ الْمَجْنُونِ وَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ يَتُوبُ إِلَيْهِ (۵).

**[ترجمه]علل الشرایع: ابو بصیر گوید: شنیدم که حضرت امام باقر علیه السّلام در باره مردی که دیوانه ای را کشته بود فرمودند: اگر دیوانه قصد کشتن وی را کرده و او در مقام دفع دیوانه، وی را کشته، چیزی در عهده اش نیست، نه قصاص و نه دیه، بلکه دیه دیوانه را از بیت المال مسلمین به ورثه اش می دهند؛ و اگر بدون این که مجنون به او حمله کند وی را کشته باشد، البتّه قاتل را قصاص نمی کنند، زیرا دیوانه را قصاص نمی‌کنند (هر کس که قصاص در باره او اجرا نشود دیگران را نیز به خاطر کشتن او قصاص نمی‌کنند) و رأی من آن است که قاتل باید از مال خود دیه مجنون را به ورثه اش بدهد و علاوه بر آن از خدا طلب آمرزش نماید و توبه نماید. - . علل الشرایع : ۵۴۳ -

**[ترجمه]

«۱۹»

لی، [الأمالي] للصدوق ابْنُ مُوسَى عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِيّاً إِلَى الْيَمَنِ فَانْفَلَتَ فَرَسٌ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ فَنَفَحَ رَجُلًا بِرِجْلِهِ فَقَتَلَهُ وَ أَخَذَهُ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ فَرَفَعُوهُ إِلَى عَلِيٍّ علیه السلام فَأَقَامَ صَاحِبُ الْفَرَسِ الْبَيِّنَةَ أَنَّ الْفَرَسَ انْفَلَتَ مِنْ دَارِهِ فَنَفَحَ الرَّجُلَ بِرِجْلِهِ فَأَبْطَلَ عَلِيٌّ علیه السلام دَمَ الرَّجُلِ فَجَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ

١- ١. تفسير العيّاشيّ ج ١ ص ٣٢۴.

٢- ٢. تفسير العيّاشيّ ج ١ ص ٣٢۵.

٣- ٣. الخصال ج ١ ص ١٩١. بعض حديث.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ٧٢.

۵- ۵. علل الشرائع ص ۵۴٣.

مِنَ الْيَمَنِ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله يَشْكُونَ عَلِيّاً عليه السلام فِيمَا حَكَمَ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا إِنَّ عَلِيّاً ظَلَمَنَا وَ أَبْطَلَ دَمَ صَاحِبِنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِنَّ عَلِيّاً لَيْسَ بِظَلَّامٍ وَ لَمْ يُخْلَقْ عَلِيٌّ لِلظُّلْمِ وَ إِنَّ الْوَلَايَةَ مِنْ بَعْدِي لِعَلِيٍّ وَ الْحُكْمُ حُكْمُهُ وَ الْقَوْلُ قَوْلُهُ- لَا يَرُدُّ حُكْمَهُ وَ قَوْلَهُ وَ وِلَايَتَهُ إِلَّا كَافِرٌ وَ لَا يَرْضَى بِحُكْمِهِ وَ قَوْلِهِ وَ وِلَايَتِهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ فَلَمَّا سَمِعَ الْيَمَانِيُّونَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فِي عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ رَضِينَا بِقَوْلِ عَلِيٍّ وَ حُكْمِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله هُوَ تَوْبَتُكُمْ مِمَّا قُلْتُمْ (۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: عمرو بن جبیر از پدرش از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را به یمن فرستاد و در آنجا اسب کسی از اهل یمن گریخت و با پای خود به مردی لگد زد و او را کشت. اولیاء مقتول آن مرد را گرفتند و خدمت امیر المؤمنین آوردند و بر او اقامه دعوی کردند. صاحب اسب گواه آورد که اسبش گریخته و آن مرد را زده و کشته است. علی علیه السلام خون مرد را باطل کرد. اولیاء مقتول از یمن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و از حکم علی علیه السلام شکایت کردند و گفتند: علی به ما ستم کرده و خون مقتول ما را هدر کرده است. پیامبر فرمود: علی ستمکار نیست و برای ستم آفریده نشده، ولایت و سروری پس از من با علی است و حکم، حکم او است و قول، قول اوست. جز کافر کسی حکم و قول و ولایت او را انکار نمی‌کند و تنها مؤمن است که به حکم و قول و ولایتش رضایت می‌دهد. چون اهل یمن در باره علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین شنیدند، گفتند: ای رسول خدا، ما به قول و حکم علی راضی شدیم، فرمود: همین توبه شما است از آنچه گفتید. - . امالی صدوق : ۳۴۸ -

**[ترجمه]

«۲۰»

ع، [علل الشرائع] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ قَتَلَ رَجُلًا مُسْلِماً عَمْداً وَ لَمْ يَكُنْ لِلْمَقْتُولِ أَوْلِيَاءُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ لَهُ أَوْلِيَاءُ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ مِنْ قَرَابَتِهِ قَالَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَعْرِضَ عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ الْإِسْلَامَ فَمَنْ أَسْلَمَ مِنْهُمْ دَفَعَ الْقَاتِلَ إِلَيْهِ فَإِنْ شَاءَ قَتَلَ وَ إِنْ شَاءَ عَفَا وَ إِنْ شَاءَ أَخَذَ الدِّيَةَ فَإِنْ لَمْ يُسْلِمْ مِنْ قَرَابَتِهِ أَحَدٌ كَانَ الْإِمَامُ وَلِيَّ أَمْرِهِ فَإِنْ شَاءَ قَتَلَ وَ إِنْ شَاءَ أَخَذَ الدِّيَةَ فَجَعَلَهَا فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّ جِنَايَةَ الْمَقْتُولِ كَانَتْ عَلَى الْإِمَامِ فَكَذَلِكَ تَكُونُ دِيَتُهُ لِلْإِمَامِ (۲).

**[ترجمه]علل الشرایع: محمّد حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام در باره مرد مسلمانی پرسید که عمدا مرد مسلمان دیگری را کشته بود و مقتول از مسلمین ولیّ نداشته بلکه یکی از اقرباء او که از اهل ذمّه است ولیّ او بوده، حال حکم چیست؟ حضرت فرمودند: بر امام است که اسلام را بر اقرباء ذمّی او عرضه کند، هر کدام از آن‌ها که اسلام آوردند، قاتل را به او بسپارد. وی اگر خواست، قاتل را بکشد و در صورتی که بخواهد، می تواند او را عفو نماید و اگر هم خواست، حق دارد دیه از او بگیرد و آن را در بیت المال مسلمین قرار دهد زیرا جنایت وارد بر مقتول بر ضرر امام صورت گرفته، لا جرم دیه ای که بابت قتل مقتول گرفته می شود، لازم است به نفع امام علیه السّلام در بیت المال قرار داده شود. - . علل الشرایع : ۵۸۱ -

**[ترجمه]

«۲۱»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام: أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام كَانَ يُضَمِّنُ الرَّاكِبَ مَا أَوْطَأَتِ الدَّابَّةُ بِيَدِهَا وَ رِجْلِهَا وَ يُضَمِّنُ الْقَائِدَ مَا أَوْطَأَتِ الدَّابَّةُ بِيَدِهَا وَ يُبَرِّئُهُ مِنَ الرِّجْلِ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امیرالمؤمنین علی علیه السلام سواره را ضامن هر آنچه حیوان با دست و پایش پایمال کند، می دانست و قائد (کسی که در جلوی حیوان حرکت می کند و هدایت حیوان را به عهده دارد) را ضامن آنچه حیوان با دستش پایمال کند، می دانست و او را از آنچه از ناحیه پای حیوان پدید می آید، مبّری می دانست. - . قرب الاسناد : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۲۲»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ ابْنِ أَبَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: كَانَ صِبْيَانٌ فِي زَمَنِ عَلِيٍّ علیه السلام يَلْعَبُونَ بِأَخْطَارٍ لَهُمْ فَرَمَى أَحَدُهُمْ بِخَطَرِهِ فَدَقَّ رَبَاعِيَةَ صَاحِبِهِ فَرُفِعَ ذَلِكَ إِلَى عَلِيٍّ علیه السلام فَأَقَامَ الرَّامِي الْبَيِّنَةَ بِأَنَّهُ قَدْ قَالَ حَذَارِ فَدَرَأَ عَلِيٌّ علیه السلام عَنْهُ الْقِصَاصَ وَ قَالَ قَدْ أَعْذَرَ مَنْ أَحْذَرَ(۴).

ص: ۳۹۰

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۳۴۸.

۲- ۲. علل الشرائع ص ۵۸۱.

۳- ۳. قرب الإسناد: ۶۸.

۴- ۴. علل الشرائع.

**[ترجمه]علل الشـرايع: ابو الصـباح كنانى از امام صادق عليه السّـلام نقل كرده كه فرمود: در زمان حضـرت على عليه السّـلام كودكانى با نيزه بازى مى كردنـد. يكى از بچه ها نيزه خود را انـداخت و آن با دنـدان‌هاى رباعيّه يكى ديگر از بچه ها اصابت كرد و آن‌ها را در هم كوبيـد. مخاصـمه را نزد على عليه السّـلام بردنـد. زننـده شاهد اقامه كرد كه در وقت پرتاب نيزه به طفل مورد اصابت واقع شـده، گفته است: مواظب باش! و او مراقبت از خودش ننموده است. حضـرت فرمود: قصاص از زننـده ساقط است و سپس فرمود: كسى كه هشدار بدهد معذور است. - . علل الشرايع : -

**[ترجمه]

«۲۳»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ رِئَابٍ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام: فِي رَجُلٍ حَمَلَ عَبْداً لَهُ عَلَى دَابَّةٍ فَأَوْطَأَتْ رَجُلًا قَالَ الْغُرْمُ عَلَى الْمَوْلَى (۱).

**[ترجمه]قرب الاسـناد: ابن رئاب از امام صادق عليه السـلام روايت مى كند كه درباره شخصـى كه برده اش با چهارپايى مى رفت و در راه انسانى را پايمال كرد، فرمود: صاحب برده بايد غرامت بپردازد. - . قرب الاسناد : ۷۷ -

**[ترجمه]

«۲۴»

مع، [معانى الأخبار] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ النَّهْدِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: الْعَجْمَاءُ جُبَارٌ وَ الْبِئْرُ جُبَارٌ وَ الْمَعْدِنُ جُبَارٌ وَ فِي الرِّكَازِ الْخُمُسُ وَ الْجُبَارُ الْهَدَرُ لَا دِيَةَ فِيهِ وَ لَا قَوَدَ(۲).

**[ترجمه]معانى الاخبار: زيـد بن على از پدرانش عليهم السّـلام روايت كرده است كه پيامبر خدا صـلى اللّه عليه و آله فرمود: «عجما» (حيوان) و چاه و معـدن، اين‌ها باطل و رايگاننـد (ضامن نيستند، اگر موجب تلف شـدن كسـى شوند) و «ركاز» خمس دارد و «جبار» باطل و رايگان شدن خون است كه نه ديه دارد، و نه قصاص. - . معانى الاخبار : ۳۰۳ -

**[ترجمه]

«۲۵»

أَخْبَرَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الزَّنْجَانِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سَلَّامٍ أَنَّهُ قَالَ: الْعَجْمَاءُ هِيَ الْبَهِيمَةُ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ عَجْمَاءَ لِأَنَّهَا لَا تَتَكَلَّمُ وَ كُلُّ مَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْكَلَامِ فَهُوَ أَعْجَمُ وَ مُسْتَعْجِمٌ وَ مِنْهُ قَوْلُ الْحُسَيْنِ: صَلَاةُ النَّهَارِ عَجْمَاءُ. يَقُولُ لَا تُسْمَعُ فِيهَا قِرَاءَةٌ وَ أَمَّا الْجُبَارُ فَهُوَ الْهَدَرُ وَ إِنَّمَا جَعَلَ جُرْحَ الْعَجْمَاءِ هَدَراً إِذَا كَانَتْ مُنْفَلِتَةً لَيْسَ لَهَا قَائِدٌ وَ لَا سَائِقٌ وَ لَا رَاكِبٌ فَإِذَا كَانَ مَعَهَا وَاحِدٌ مِنْ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةِ فَهُوَ ضَامِنٌ لِأَنَّ الْجِنَايَةَ حِينَئِذٍ لَيْسَتْ لِلْعَجْمَاءِ وَ إِنَّمَا هِيَ جِنَايَةُ صَاحِبِهَا الَّذِي أَوْطَأَهَا النَّاسَ وَ أَمَّا قَوْلُهُ وَ الْبِئْرُ جُبَارٌ فَإِنَّ فِيهَا غَيْرَ قَوْلٍ يُقَالُ إِنَّهَا الْبِئْرُ يَسْتَأْجِرُ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا رَجُلًا يَحْفِرُهَا فِي مِلْكِهِ فَتَنْهَارُ عَلَى الْحَافِرِ فَلَيْسَ عَلَى

صَاحِبِهَا ضَمَانٌ وَ يُقَالُ إِنَّهَا الْبِئْرُ تَكُونُ فِي مِلْكِ الرَّجُلِ فَيَسْقُطُ فِيهَا إِنْسَانٌ أَوْ دَابَّةٌ فَلَا ضَمَانَ عَلَيْهِ لِأَنَّهَا فِي مِلْكِهِ وَ قَالَ الْقَاسِمُ بْنُ سَلَّامٍ هِيَ عِنْدَنَا الْبِئْرُ الْعَادِيَةُ وَ الْقَدِيمَةُ الَّتِي لَا يُعْلَمُ بِهَا حَافِرٌ وَ لَا مَالِكٌ تَكُونُ بِالْوَادِي فَيَقَعُ فِيهَا الْإِنْسَانُ أَوِ الدَّابَّةُ فَذَلِكَ هَدَرٌ بِمَنْزِلَةِ الرَّجُلِ يُوجَدُ قَتِيلًا بِفَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ- لَا يُعْلَمُ لَهُ قَاتِلٌ فَلَيْسَ فِيهِ قَسَامَةٌ وَ لَا دِيَةٌ وَ أَمَّا قَوْلُهُ الْمَعْدِنُ جُبَارٌ فَإِنَّ هَذِهِ الْمَعَادِنُ الَّتِي يُسْتَخْرَجُ مِنْهَا الذَّهَبُ وَ الْفِضَّةُ فَيَجِيءُ قَوْمٌ يَحْتَفِرُونَهَا لَهُمْ بِشَيْءٍ مُسَمًّى فَرُبَّمَا انْهَارَ الْمَعْدِنُ عَلَيْهِمْ فَيَقْتُلُهُمْ فَدِمَاؤُهُمْ هَدَرٌ لِأَنَّهُمْ إِنَّمَا عَمِلُوا بِأُجْرَةٍ وَ أَمَّا قَوْلُهُ وَ فِي الرِّكَازِ الْخُمُسُ فَإِنَّ أَهْلَ الْعِرَاقِ وَ أَهْلَ الْحِجَازِ اخْتَلَفُوا فِي الرِّكَازِ فَقَالَ أَهْلُ الْعِرَاقِ الرِّكَازُ الْمَعَادِنُ كُلُّهَا

ص: ٣٩١

١- ١. قرب الإسناد ص ٧٧.

٢- ٢. معاني الأخبار ص ٣٠٣.

وَ قَالَ أَهْلُ الْحِجَازِ الرِّكَازُ الْمَالُ الْمَدْفُونُ خَاصَّةً مِمَّا كَنَزَهُ بَنُو آدَمَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ (۱).

**[ترجمه]قاسم بن سلّام گوید: «عجما» در اینجا به معنی بهیمه (هر چهارپا یا جاندار بی تمیز) و علّت نامیده شدن آن به عجماء این است که قدرت گفتن ندارد. و هر کس نتواند سخن بگوید و لکنتی در زبانش باشد و یا فصیح نباشد، «اعجم و مستعجم» است و فرمایش امام حسین علیه السّلام که فرمود: «نماز ظهر و عصر عجماء است» از همین باب است، یعنی قرائت در آن شنیده نمی شود. و امّا «جبار» به معنی به هدر رفتن، و آسیب چهارپا وقتی هدر است که افسار گسیخته باشد، و افسارکش یا چهارپا داری نداشته، یا کسی بر آن سوار نباشد. پس هر گاه یکی از این سه حالت در آن بود، صاحبش ضامن است، چون در این هنگام جنایت از چهارپا نیست، بلکه آن جنایت از شخصی است که افسار حیوان را در اختیار دارد. و امّا قولش که گوید: «و چاه جبار است»، در آن چند قول است: یکی آنکه شخصی به چاه کنی مزد می دهد تا در ملکش چاهی بکند، و آن بر روی چاه کن فرو می ریزد، در این مورد بر صاحب چاه ضمانی نیست، و قول دیگر: آن چاهی است که در ملک شخص وجود دارد و انسان یا چهارپایی در آن می افتد، ضمانی بر او نیست چون در ملک او بوده است. و قاسم بن سلّام می گوید: به نظر من چاه کهنه و قدیمی است که معلوم نیست چه کسی آن را کنده یا مالک آن مشخّص نیست و در بیابان است، که اگر انسان یا چهارپایی در آن افتد، پس آن هدر است و مانند شخصی است که پیکر بی جان کشته ای را در بیابان و دشت بی آب و علف پهناوری از زمین پیدا می کند و نمی داند که قاتلش کیست! برای آن نه «قسامه» است (جماعتی که سوگند خورند بر چیزی) و نه دیه ای دارد. و امّا «المعدن جبار» همان معادنی است که طلا و نقره از آنها بیرون آورده می شود، و گروهی با مزد معیّنی آن را حفّاری می کنند، چه بسا «معدن» بر سرشان فرو ریزد و آنها را بکشد، پس خونشان هدر است، چون آن کار را برای مزد انجام داده اند. و امّا در مورد «و فی الرّکاز خمس» میان فقهای عراق و علمای حجاز در «رکاز» اختلاف است، عراقی‌ها می گویند: به همه کانها «رکاز» گفته می شود، و حجازی‌ها گفته اند: «رکاز» فقط مالی است که در زمین پنهان شده، از گنج هایی که اشخاص پیش از ظهور اسلام آن را مدفون ساخته اند. - . معانی الاخبار : ۳۰۳ -

**[ترجمه]

«۲۶»

سن، [المحاسن] أَبِی وَ الْیَقْطِینِیُّ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ شُعَیْبٍ الْحَدَّادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِیَّةُ لِیُحْقَنَ بِهَا الدِّمَاءُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمَ فَلَا تَقِیَّةَ(۲).

**[ترجمه]محاسن: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: تقیه تنها بدین منظور تشریع شده است تا به سبب آن، خون حفظ شود، ولی آن زمان که تقیه به خون برسد، دیگر تقیه جایز نیست. - . محاسن : ۲۵۹ -

**[ترجمه]

«۲۷»

سن، [المحاسن] حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ وَ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي عليه السلام وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام وَ حَدَّثَنَا أَبِي وَ عَلِيُّ بْنُ عِيسَى الْأَنْصَارِيُّ عَنِ ابْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الثَّانِيَ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اسْتَغَاثَ بِهِ قَوْمٌ لِيُنْقِذَهُمْ مِنْ قَوْمٍ يُغِيرُونَ عَلَيْهِمْ لِيَسْتَبِيحُوا أَمْوَالَهُمْ وَ يَسْبُوا ذَرَارِيَّهُمْ وَ نِسَاءَهُمْ فَخَرَجَ الرَّجُلُ يَعْدُو بِسِلَاحِهِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ لِيُغِيثَهُمْ فَمَرَّ بِرَجُلٍ قَائِمٍ عَلَى شَفِيرِ بِئْرٍ يَسْتَقِي مِنْهَا فَدَفَعَهُ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ وَ لَا يُرِيدُ ذَلِكَ فَسَقَطَ فِي الْبِئْرِ وَ مَاتَ وَ مَضَى الرَّجُلُ فَاسْتَنْقَذَ أَمْوَالَ الَّذِينَ اسْتَغَاثُوا بِهِ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالُوا مَا صَنَعْتَ قَالَ قَدْ سَلِمُوا وَ أَمِنُوا قَالُوا أَ شَعَرْتَ أَنَّ فُلَاناً سَقَطَ فِي الْبِئْرِ فَمَاتَ قَالَ أَنَا وَ اللَّهِ طَرَحْتُهُ خَرَجْتُ أَعْدُو بِسِلَاحِي فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ لِلْغَوْثِ عَلَى الْقَوْمِ وَ أَنَا أَخَافُ الْفَوْتَ عَلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ اسْتَغَاثُوا بِي فَمَرَرْتُ بِفُلَانٍ وَ هُوَ قَائِمٌ يَسْتَقِي مِنَ الْبِئْرِ فَزَحَمْتُهُ وَ لَمْ أُرِدْ ذَلِكَ وَ سَقَطَ فِي الْبِئْرِ فَعَلَى مَنْ دِيَةُ هَذَا قَالَ دِيَتُهُ عَلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ اسْتَنْجَدُوا الرَّجُلَ فَأَنْجَدَهُمْ وَ أَنْقَذَ أَمْوَالَهُمْ وَ نِسَاءَهُمْ وَ ذَرَارِيَّهُمْ أَمَّا لَوْ كَانَ آجَرَ نَفْسَهُ بِأُجْرَةٍ لَكَانَتِ الدِّيَةُ عَلَيْهِ وَ عَلَى عَاقِلَتِهِ دُونَهُمْ وَ ذَلِكَ أَنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عليهما السلام أَتَتْهُ امْرَأَةٌ عَجُوزٌ مُسْتَعْدِيَةٌ عَلَى الرِّيحِ فَدَعَا سُلَيْمَانُ الرِّيحَ فَقَالَ لَهَا مَا دَعَاكِ إِلَى مَا صَنَعْتِ بِهَذِهِ الْمَرْأَةِ قَالَتْ إِنَّ رَبَّ الْعِزَّةِ بَعَثَنِي إِلَى سَفِينَةِ بَنِي فُلَانٍ لِأُنْقِذَهَا مِنَ الْغَرَقِ وَ كَانَتْ قَدْ أَشْرَفَتْ عَلَى الْغَرَقِ فَخَرَجْتُ فِي سُنَّتِي عَجْلَى إِلَى مَا أَمَرَنِيَ اللَّهُ بِهِ وَ مَرَرْتُ بِهَذِهِ الْمَرْأَةِ وَ هِيَ عَلَى سَطْحِهَا فَعَثَرْتُ بِهَا وَ لَمْ أُرِدْهَا فَسَقَطَتْ فَانْكَسَرَتْ يَدُهَا فَقَالَ سُلَيْمَانُ

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۳۰۳.

۲- ۲. المحاسن ص ۲۵۹.

يَا رَبِّ بِمَا أَحْكَمُ عَلَى الرِّيحِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا سُلَيْمَانُ احْكَمْ بِأَرْشِ كَسْرِ هَذِهِ الْمَرْأَةِ عَلَى أَرْبَابِ السَّفِينَةِ الَّتِي أَنْقَذَتْهَا الرِّيحُ مِنَ الْغَرَقِ فَإِنَّهُ لَا يُظْلَمُ لَدَيَّ أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِينَ (۱).

**[ترجمه]محاسن: ابن سلیمان دیلمی گوید: از امام رضا علیه السلام درباره مردی پرسیدم که گروهی او را به فریادرسی طلبیدند تا آنان را از چنگ جماعتی که به آنان حمله کرده تا اموال شان را تاراج کنند و فرزندان شان را اسیر سازند، برهاند. آن مرد هم بیرون آمد و در دل شب با سلاح خود می دوید تا پاسخ آن گروه که او را به کمک طلبیده بودند، بدهد. با مردی برخورد کرد که بر لب چاهی ایستاده و از چاه آب می کشید. بدون توجه آن مرد را هل داد. مرد در چاه افتاد و مُرد. آن مرد رفت و اموال آن گروه را که از او کمک خواسته بودند، نجات داد. پس از بازگشت، خویشان به او گفتند: چه کردی؟ گفت: آن گروه مهاجم بازگشتند و مردم در امنیت و سلامت به سر می برند. به او گفتند: آیا می دانی که فلان کس در چاه افتاده و مرده است؟ این شخص گفت: به خدا سوگند! من او را در چاه انداخته ام. سؤال شد: چگونه؟ گفت: من در تاریکی شب با سلاح بر گروهی که از من کمک خواسته بودند، بیرون آمدم. بیمناک بودم مبادا دیر شود و وقت از دست برود. عبورم به آن کس افتاد. او ایستاده بود و از چاه آب می کشید. من با او برخورد کردم و به او تنه زدم. او در چاه افتاد و مُرد. پرسیدیم که دیه این فرد بر کیست؟ حضرت فرمود: دیه او بر همان مردمی است که از این شخص کمک خواسته اند و او آنان را کمک کرده و اموال و زنان و فرزندان شان را نجات داده است. آگاه باشید! اگر او خویش را در برابر مزدی اجاره داده بود، دیه بر خود او و عاقله اش بود، نه آنان و این بدان جهت است که پیرزنی نزد سلیمان بن داوود علیه السلام آمد و از باد شکایت کرد و گفت: ای پیامبر خدا، من برپشت بام ایستاده بودم و باد مرا از پشت بام پرت کرد و دستم شکست؛ بنابراین مرا در برابر باد کمک کنید [تا حقّم را از او بگیرم]. سلیمان بن داوود علیه السلام باد را خواست و به او فرمود: چه چیزی باعث شد که تو با این زن چنین کنی؟ باد گفت: ای پیامبر خدا، این زن راست می گوید. خداوند عز و جل مرا فرستاد تا کشتی فلان گروه را از غرق شدن نجات دهم و کشتی در شرف غرق شدن بود. من با شدت و شتاب بیرون آمدم و به سمت ماموریتی که خداوند عز و جل داده بود، رفتم. در بین راه گذرم به این زن افتاد که بالای پشت بام بود. با او برخورد کردم ولی قصد او را نداشتم. او افتاد و دستش شکست. حضرت بیان داشت: سلیمان بن داوود فرمود: خدایا، چه حکمی بر باد کنم؟ خداوند عز و جل به او وحی کرد که: ای سلیمان، حکم کن که دیه شکسته شدن دست این زن بر صاحبان کشتی ای است که باد آن را از غرق شدن نجات داده است؛ چرا که در نزد من، به کسی از جهانیان نباید ستم شود. - . محاسن : ۳۰۱ -

**[ترجمه]

«۲۸»

سن، [المحاسن] أَبِي عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: أَيُّمَا ظِئْرِ قَوْمٍ قَتَلَتْ صِبْيَانَهُمْ وَ هِيَ نَائِمَةٌ انْقَلَبَتْ عَلَيْهِ فَقَتَلَتْهُ فَإِنَّ عَلَيْهَا الدِّيَةَ مِنْ مَالِهَا خَاصَّةً إِنْ كَانَتْ إِنَّمَا ظَايَرَتْ طَلَبَ الْعِزِّ وَ الْفَخْرِ وَ إِنْ كَانَتْ إِنَّمَا ظَايَرَتْ مِنَ الْفَقْرِ فَالدِّيَةُ عَلَى عَاقِلَتِهَا(۲).

**[ترجمه]محاسن: محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر دایه قومی فرزند آنان را در حالی که در خواب

بوده و روی فرزند غلتیده بکشد، بر دایه در مال خودش دیه است. البته اگر دایگی اش از سر عزت طلبی و فخر باشد، ولی اگر دایگی اش از روی فقر و نداری بوده است، دیه بر عاقله دایه است. - . محاسن : ۳۰۵ -

**[ترجمه]

«۲۹»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: كُلُّ مَنْ ضَرَبَ مُتَعَمِّداً فَتَلِفَ الْمَضْرُوبُ بِذَلِكَ الضَّرْبِ فَهُوَ عَمْدٌ وَ الْخَطَأُ أَنْ يَرْمِيَ رَجُلًا فَيُصِيبَ غَيْرَهُ أَوْ يَرْمِيَ بَهِيمَةً أَوْ حَيَوَاناً فَيُصِيبَ رَجُلًا(۳).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: هرکس کسی را از روی عمد بزند و مضروب با آن زدن از بین رود، آن عمد است و خطا این است که به قصد شخصی تیراندازی کند اما به دیگری بخورد، یا به سمت چهارپا یا حیوانی تیراندازی کند ولی به انسانی اصابت کند. - . فقه الرضا : ۴۲ -

**[ترجمه]

«۳۰»

شا، [الإرشاد]: رُفِعَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ هُوَ بِالْيَمَنِ خَبَرُ زُبْيَةٍ حُفِرَتْ لِلْأَسَدِ فَوَقَعَ فِيهَا فَغَدَا النَّاسُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ فَوَقَفَ عَلَى شَفِيرِ الزُّبْيَهِ رَجُلٌ فَزَلَّتْ قَدَمُهُ فَتَعَلَّقَ بِآخَرَ وَ تَعَلَّقَ الْآخَرُ بِثَالِثٍ وَ تَعَلَّقَ الثَّالِثُ بِالرَّابِعِ فَوَقَعُوا فِي الزُّبْيَهِ فَدَقَّهُمُ الْأَسَدُ وَ هَلَكُوا جَمِيعاً فَقَضَى علیه السلام بِأَنَّ الْأَوَّلَ فَرِيسَهُ الْأَسَدِ وَ عَلَيْهِ ثُلُثُ الدِّيَهِ لِلثَّانِي وَ عَلَى الثَّانِي ثُلُثَا الدِّيَهِ لِلثَّالِثِ وَ عَلَى الثَّالِثِ الدِّيَهُ الْكَامِلَهُ لِلرَّابِعِ فَانْتَهَى الْخَبَرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَقَدْ قَضَى أَبُو الْحَسَنِ فِيهِمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَوْقَ عَرْشِهِ-(۴) ثُمَّ رُفِعَ إِلَيْهِ خَبَرُ جَارِيَهٍ حَمَلَتْ عَلَى عَاتِقِهَا عَبَثاً وَ لَعِباً فَجَاءَتْ جَارِيَهٌ أُخْرَى فَقَرَصَتِ الْحَامِلَهَ فَقَمَصَتْ لِقَرْصَتِهَا فَوَقَعَتِ الرَّاكِبَهُ فَانْدَقَّتْ وَ هَلَكَتْ فَقَضَى علیه السلام عَلَى الْقَارِصَهِ بِثُلُثِ الدِّيَهِ وَ عَلَى الْقَامِصَهِ بِثُلُثَيْهَا وَ أَسْقَطَ الثُّلُثَ الْبَاقِيَ لِرُكُوبِ الرَّاقِصَهِ عَبَثاً الْقَامِصَهَ وَ بَلَغَ الْخَبَرُ بِذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَمْضَاهُ وَ شَهِدَ لَهُ بِالصَّوَابِ (۵).

۱- ۱. المحاسن ص ۳۰۱.

۲- ۲. المحاسن ص ۳۰۵ ذیل حدیث طویل.

۳- ۳. فقه الرضا ص ۴۲.

۴- ۴. الإرشاد ص ۱۰۵.

۵- ۵. الإرشاد ص ۱۰۵.

**[ترجمه]ارشاد: یکی از مرافعاتی که نزد امام آوردند و آن هنگام حضرت در یمن بود، جریان چاله ای است که برای شیر کنده شده بود و شیری در آن افتاد. مردم صبحگاه برای دیدن شیر آمدند. مردی بر لبه چاله ایستاد، پایش لغزید و دیگری را گرفت و دیگری نفر سوم و سومی چهارمی را گرفتند و همه درون چاله افتادند. شیر آنان را پاره کرد و همه مُردند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حکم داد که نفر اول، شکار شیر است و بر اوست که یک سوم دیه را به نفر دوم بدهد و بر دومی است که یک سوم دیه به نفر سوم و سومی یک دیه کامل به نفر چهارم بدهد. گزارش این جریان به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ابوالحسن درباره آن‌ها به همان حکمی که خداوند بر بالای عرشش داده است، قضاوت کرد. -. ارشاد : ۱۰۵ -

سپس [مرافعه دیگری را] نزد ایشان یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند. جریان دختری که دختر دیگری را بر دوشش برای بازی سوار کرد و دختری دیگر آمد و دختر اول را که بر دوشش سوار کرده بود نیشگون گرفت و دختر اول به خاطر نیشگون خودش را جمع کرد و در نتیجه دختری که سوار بود، افتاد و گردنش شکست و مُرد. حضرت بر دختری که نیشگون گرفته بود به یک سوم دیه و بر دختری که خودش را جمع کرده بود به یک سوم دیه حکم داد و یک سوم باقی را به دلیل این که دختری که گردنش شکسته بود، به خاطر بازی، سوار دختری شده بود که خودش را جمع کرده است، ساقط کرد. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. حضرت آن را امضا کرد و به درستی آن گواهی داد. -. ارشاد : ۱۰۵ -

**[ترجمه]

«۳۱»

شاء [الإرشاد]: رُوِیَ أَنَّ عُمَرَ کَانَ اسْتَدْعَی امْرَأَةً کَانَ یَتَحَدَّثُ عِنْدَهَا الرِّجَالُ فَلَمَّا جَاءَهَا رُسُلُهُ فَزِعَتْ وَ ارْتَاعَتْ وَ خَرَجَتْ مَعَهُمْ فَأَمْلَصَتْ وَ وَقَعَ إِلَی الْأَرْضِ وَلَدُهَا یَسْتَهِلُّ ثُمَّ مَاتَ فَبَلَغَ عُمَرَ ذَلِکَ فَجَمَعَ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ سَأَلَهُمْ عَنِ الْحُکْمِ فِی ذَلِکَ فَقَالُوا بِأَجْمَعِهِمْ نَرَاکَ مُؤَدِّباً وَ لَمْ تُرِدْ إِلَّا خَیْراً وَ لَا شَیْ ءَ عَلَیْکَ فِی ذَلِکَ وَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام جَالِسٌ لَا یَتَکَلَّمُ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ مَا عِنْدَکَ فِی هَذَا یَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ قَدْ سَمِعْتَ مَا قَالُوا قَالَ فَمَا عِنْدَکَ أَنْتَ قَالَ قَدْ قَالَ الْقَوْمُ وَ أُسْمِعْتَ قَالَ أَقْسَمْتُ عَلَیْکَ لَتَقُولَنَّ مَا عِنْدَکَ قَالَ إِنْ کَانَ الْقَوْمُ قَارَبُوکَ فَقَدْ غَشُّوکَ وَ إِنْ کَانُوا ارْتَأَوْا فَقَدْ قَصَّرُوا الدِّیَةُ عَلَی عَاقِلَتِکَ لِأَنَّ قَتْلَ الصَّبِیِّ خَطَأٌ تَعَلَّقَ بِکَ فَقَالَ أَنْتَ وَ اللَّهِ نَصَحْتَنِی مِنْ بَیْنِهِمْ وَ اللَّهِ لَا تَبْرَحُ حَتَّی تُجْرِیَ الدِّیَةَ عَلَی بَنِی عَدِیٍّ فَفَعَلَ ذَلِکَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام (۱).

**[ترجمه]ارشاد: روایت شده است: عمر زنی را که مردان نزد او گفتگو می کردند، فرا خواند. چون فرستاده عمر آمد، زن ترسید و فرزندش را انداخت تا همراهشان برود. فرزندش به زمین افتاد و گریه کرد و مُرد. این خبر به عمر رسید. یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله را جمع کرد و حکم این مورد را از آنان پرسید. همه گفتند: تو در حال تأدیب بوده ای و جز خیر نمی خواسته ای و در این خصوص چیزی بر تو نیست. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نشسته بود و سخن نمی گفت. عمر به حضرت گفت: ای ابوالحسن، نظر شما در این باره چیست؟ حضرت فرمود: گفته اینان را که شنیدی. عمر گفت: نزد شما چیست [نظر شما چیست]؟ حضرت فرمود: اینان نظری را که شنیدی، گفتند. عمر گفت: تو را سوگند می دهم که نظرت را

بگویی. حضرت فرمود: اگر اینان نزدیکی و خویشی با تو داشته اند، که به تو خیانت کرده اند و اگر با تامل و تفکر ابراز کرده اند که تقصیر کرده اند. دیه بر عاقله توست؛ چرا که قتل بچه به خطاست که به تو تعلق دارد. عمر گفت: به خدا سوگند! تو از میان اینان خیر مرا خواسته ای. به خدا سوگند! نمی روی تا دیه را بر بنی عدی [خویشاوندان عمر] جاری سازی. امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین کرد. -. ارشاد : ۱۰۹ -

**[ترجمه]

«۳۲»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب رَوَى جَمَاعَةٌ مِنْهُمْ إِسْمَاعِيلُ بْنُ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ: مِثْلَهُ (۲).

**[ترجمه]مناقب: اسماعیل بن صالح از حسن همین روایت را نقل کرده است. -. مناقب ۲ : ۱۸۸ -

**[ترجمه]

«۳۳»

شا، [الإرشاد] رَوَى عُلَمَاءُ أَهْلِ السِّيَرِ: أَنَّ أَرْبَعَةَ نَفَرٍ شَرِبُوا الْمُسْكِرَ عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَسَكِرُوا فَتَبَاعَجُوا بِالسَّكَاكِينِ وَ نَالَ الْجِرَاحُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ وَ رُفِعَ خَبَرُهُمْ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَأَمَرَ بِحَبْسِهِمْ حَتَّى يُفِيقُوا فَمَاتَ فِي السِّجْنِ مِنْهُمُ اثْنَانِ وَ بَقِيَ اثْنَانِ فَجَاءَ قَوْمُ الِاثْنَيْنِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالُوا أَقِدْنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ هَذَيْنِ النَّفْسَيْنِ فَإِنَّهُمَا قَتَلَا صَاحِبَهُمَا فَقَالَ لَهُمْ وَ مَا عِلْمُكُمْ بِذَلِكَ وَ لَعَلَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا قَتَلَ صَاحِبَهُ قَالا لَا نَدْرِي فَاحْكُمْ فِيهَا بِمَا عَلَّمَكَ اللَّهُ فَقَالَ دِيَةُ الْمَقْتُولَيْنِ عَلَى قَبَائِلِ الْأَرْبَعَةِ بَعْدَ مُقَاصَّةِ الْحَيَّيْنِ مِنْهُمَا بِدِيَةِ جِرَاحِهِمَا وَ كَانَ ذَلِكَ هُوَ الْحُكْمَ الَّذِي- لَا طَرِيقَ إِلَى الْحَقِّ فِي الْقَضَاءِ سِوَاهُ أَ لَا تَرَى أَنَّهُ لَا بَيِّنَةَ عَلَى الْقَاتِلِ تُفَرِّدُهُ مِنَ الْمَقْتُولِ وَ لَا بَيِّنَةَ عَلَى الْعَمْدِ فِي الْقَتْلِ فَلِذَلِكَ كَانَ الْقَضَاءُ فِيهِ عَلَى حُكْمِ الْخَطَإِ فِي الْقَتْلِ وَ اللَّبْسُ فِي الْقَاتِلِ دُونَ الْمَقْتُولِ-(۳)

۱- ۱. الإرشاد ص ۱۰۹.

۲- ۲. المناقب ج ۲ ص ۱۸۸.

۳- ۳. الإرشاد ص ۱۱۷.

وَ رُوِيَ أَنَّهُ سِتَّهُ نَفَرٍ نَزَلُوا الْفُرَاتَ فَتَغَاطَّوا فِيهِ لَعِباً فَغَرِقَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ فَشَهِدَ اثْنَانِ عَلَى ثَلَاثَهٍ مِنْهُمْ أَنَّهُمْ غَرَّقُوهُ وَ شَهِدَ الثَّلَاثَهُ عَلَى الِاثْنَيْنِ أَنَّهُمَا غَرَّقَاهُ فَقَضَى عَلَيْهِ بِالدِّيَهِ أَخْمَاساً عَلَى الْخَمْسَهِ نَفَرٍ ثَلَاثَهٌ مِنْهَا عَلَى الِاثْنَيْنِ بِحِسَابِ الشَّهَادَهِ عَلَيْهِمَا وَ خُمُسَانِ عَلَى الثَّلَاثَهِ بِحِسَابِ الشَّهَادَهِ أَيْضاً وَ لَمْ يَكُنْ فِي ذَلِكَ قَضِيَّهٌ أَحَقَّ بِالصَّوَابِ مِمَّا قَضَى بِهِ علیه السلام (۱).

**[ترجمه]ارشاد: دانشمندان سیره شناس و تاریخ نگار روایت کرده اند: چهار نفر در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام نوشیدنی مست کننده خوردند و مست شدند و شکم یکدیگر را با چاقو پاره کردند و همه مجروح شدند و گزارش این جریان به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید. حضرت دستور داد که اینان را زندانی سازند تا به هوش آیند. دو نفر از اینان در زندان مُردند و دو نفر ماندند. قوم آن دو نفر [که کشته شده بودند] نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و گفتند: ای امیرالمؤمنین! این دو را در برابر دو مقتول ما قصاص کنید؛ چرا که این دو، دوستان خود را کشته اند. حضرت فرمود: از کجا می دانید که این دو، صاحبان مقتول شما را کشته اند؟ شاید هر کدام از آن دو، دیگری را کشته باشد. گفتند: ما نمی دانیم. شما درباره اینان، آن گونه که خداوند به شما یاد داده است، حکم کنید. حضرت فرمود: دیه دو مقتول بر قبیله های چهار نفر است (البته پس از کم کردن دیه جراحت دو نفر که زنده اند) و این همان حکمی است که در قضاوت به جز این، راهی به سوی حقّ نیست. آیا نمی بینی که بیّنه ای علیه قاتل نیست که او را از مقتول جدا سازد و نیز بیّنه ای بر این که قتل عمدی بوده نیست و روی همین جهت، قضاوت در این مورد بر پایه حکم قتل خطا است، و اشتباه در تشخیص قاتل است نه مقتول. - . ارشاد : ۱۱۷ -

و روایت شده: شش نفر برای شنا وارد فرات شدند. یکی از آن‌ها غرق شد. دو نفر از پنج نفر شهادت دادند که آن سه نفر او را غرق کردند و آن سه نفر باقی مانده علیه دو نفر دیگر گواهی دادند که آنان اسباب غرق او را فراهم کردند. علی علیه السلام دستور داد دیه او را اخماسی بپردازند: سه پنجم آن متعلق به دو نفری است که شهادت به غرق داده و دو پنجم دیگر، متوجه به سه نفر باقی است، آن هم به حساب شهادت. و چنانچه می‌دانیم، در این داوری، حکمی از این بهتر و به صواب نزدیکتر نمی باشد. - . ارشاد : ۱۱۷ -

**[ترجمه]

«۳۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْخَطَأُ أَنْ تَعَمَّدَهُ وَ لَا تُرِيدَ قَتْلَهُ بِمَا لَا يَقْتُلُ مِثْلُهُ وَ الْخَطَأُ لَيْسَ فِيهِ شَكٌّ أَنْ يَعْمِدَ شَيْئاً آخَرَ فَيُصِيبَهُ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: خطای غیر عمد یعنی این که قصد انجام آن را داری ولی نمی خواهی به قتل بیانجامد و کفاره آن مقابله به مثل (قصاص) نیست و خطایی که هیچ شکی در آن نیست که خطا بوده است؛ یعنی آن که قصد چیز دیگر را داری، ولی به او برخورد می کند. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۶۴ -

**[ترجمه]

«۳۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلَنِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ یَحْیَی بْنِ سَعِیدٍ هَلْ یُخَالِفُ قَضَایَاکُمْ قُلْتُ نَعَمْ اقْتَتَلَ غُلَامَانِ بِالرَّحَبِهِ فَعَضَّ أَحَدُهُمَا عَلَی یَدِ الْآخَرِ فَرَفَعَ الْمَعْضُوضُ حَجَراً فَشَجَّ یَدَ الْعَاضِّ فَکَزَّ مِنَ الْبَرْدِ فَمَاتَ فَرُفِعَ إِلَی یَحْیَی بْنِ سَعِیدٍ فَأَقَادَ مِنَ الضَّارِبِ بِالْحَجَرِ فَقَالَ ابْنُ شُبْرُمَهَ وَ ابْنُ أَبِی لَیْلَی لِعِیسَی بْنِ مُوسَی إِنَّ هَذَا أَمْرٌ لَمْ یَکُنْ عِنْدَنَا- لَا یُقَادُ عَنْهُ بِالْحَجَرِ وَ لَا بِالسَّوْطِ فَلَمْ یَزَالُوا حَتَّی وَدَاهُ عِیسَی بْنُ مُوسَی فَقَالَ إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا یُقِیدُونَ بِالْوَکْزَهِ قُلْتُ یَزْعُمُونَ أَنَّهُ خَطَأٌ وَ أَنَّ الْعَمْدَ لَا یَکُونُ إِلَّا بِالْحَدِیدِ فَقَالَ إِنَّمَا الْخَطَأُ أَنْ یُرِیدَ شَیْئاً فَیُصِیبَ غَیْرَهُ فَأَمَّا کُلُّ شَیْ ءٍ قَصَدْتَ إِلَیْهِ فَأَصَبْتَهُ فَهُوَ الْعَمْدُ(۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبدالرحمن بن حجاج روایت کرده است: امام صادق علیه السلام از من در باره یحیی بن سعید پرسید که آیا با مسائل شما مخالفت می کند؟ گفتم: بله؛ دو غلام در مکانی پهناور با یکدیگر پیکار کردند. یکی از آن‌ها دست طرف مقابل را گاز گرفت و او هم در پاسخ دستش را با سنگ شکست و از شدت سرما کزاز گرفت و مُرد. شکایت به نزد یحیی بن سعید برده شد و او حکم قصاص زننده سنگ را صادر کرد. ابن شُبرُمه و ابن ابی لیلی به عیسی بن موسی گفتند که ما چنین حکمی نداشتیم؛ اگر سنگ و تازیانه، عامل قتّاله باشد، قصاص نمی شود. بحث آنان ادامه پیدا کرد تا آن که عیسی بن موسی به پرداخت دیه حکم نمود. حضرت فرمود: در نزد ما حتی در صورت زدن با مشت (الوکزه) قصاص انجام می گیرد. گفتم: می گویند که این خطا محسوب می‌شود و قتل عمد فقط با آلت آهنی است. پس فرمود: قتل غیر عمد (اشتباه) آن است که چیزی را نشانه بگیری و به چیزی دیگر برخورد کند؛ امّا هر چه را نشانه بگیری و به آن بزنی، عمد است.
-. تفسیر عیاشی ۱ : ۲۶۴ -

**[ترجمه]

«۳۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِکِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَطَإِ الَّذِی لَا شَکَّ فِیهِ الدِّیَهُ وَ الْکَفَّارَهُ وَ هُوَ الرَّجُلُ یَضْرِبُ الرَّجُلَ وَ لَا یَتَعَمَّدُ قَتْلَهُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَإِذَا رَمَی شَیْئاً فَأَصَابَ رَجُلًا قَالَ ذَاکَ الْخَطَأُ الَّذِی لَا شَکَّ فِیهِ وَ عَلَیْهِ الْکَفَّارَهُ وَ دِیَهٌ(۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: فَضل بن عبدالملک می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره قتل غیر عمد که دیه و کفاره دارد، پرسیدم آیا همان قتلی است که یک فرد، فرد دیگر را می زند و نمی خواهد به قتل بیانجامد؟ فرمود: بله. گفتم: اگر چیزی را پرتاب کند و به کسی بخورد، چطور؟ فرمود: این همان قتل غیر عمدی است که هیچ شکی در آن نمی باشد و باید کفاره بدهد و دیه بپردازد. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۲۶۶ -

**[ترجمه]

«۳۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام قَالَ: کُلَّمَا أُرِیدُ بِهِ فَفِیهِ الْقَوَدُ وَ إِنَّمَا الْخَطَأُ

أَنْ يُرِيدَ الشَّيْ ءَ فَيُصِيبَ

١- ١. الإرشاد ص ١١٧.

٢- ٢. تفسير العيّاشيّ ج ١ ص ٢٦۴.

٣- ٣. تفسير العيّاشيّ ج ١ ص ٢٦۴.

۴- ۴. نفس المصدر ج ١ ص ٢٦٦.

غَيْرَهُ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابن ابی عمیر از یکی از یارانش روایت کرده که امام حسن یا امام حسین علیهما السلام فرمودند: هر چه از روی عمد باشد، قصاص دارد و غیر عمد آن است که یک چیز را قصد کنی و به چیز دیگر برخورد کند. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۶۴ -

**[ترجمه]

«۳۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْعَمْدُ أَنْ تَعَمَّدَهُ فَتَقْتُلَهُ بِمَا بِمِثْلِهِ یُقْتَلُ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: عمد آن است که قصد کشتن کسی را داشته باشی، پس او را با وسیله ای بکشی. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۶۸ -

**[ترجمه]

«۳۹»

شی، [تفسیر العیاشی] مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الْبَرْقِیُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصاصُ أَ هِیَ لِجَمَاعَةِ الْمُسْلِمِینَ قَالَ هِیَ لِلْمُؤْمِنِینَ خَاصَّةً(۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن خالد برقی از برخی از اصحابش روایت می کند که از امام صادق علیه السلام پیرامون آیه: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصاصُ» پرسیدند: آیا این آیه در مورد مسلمانان است؟ و حضرت فرمود: این آیه، در خصوص مؤمنان است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۷۵ -

**[ترجمه]

«۴۰»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب النِّهَایَةُ: سُئِلَ الصَّادِقُ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ سَارِقٍ دَخَلَ عَلَی امْرَأَةٍ لِیَسْرِقَ مَتَاعَهَا فَلَمَّا جَمَعَ الثِّیَابَ نَازَعَتْهُ نَفْسُهُ فَکَابَرَهَا عَلَی نَفْسِهَا فَوَاقَعَهَا فَتَحَرَّکَ ابْنُهَا فَقَامَ فَقَتَلَهُ بِفَأْسٍ کَانَ مَعَهُ فَلَمَّا فَرَغَ حَمَلَ الثِّیَابَ وَ ذَهَبَ لِیَخْرُجَ فَحَمَلَتْ عَلَیْهِ بِالْفَأْسِ فَقَتَلَتْهُ فَجَاءَ أَهْلُهُ یَطْلُبُونَ بِدَمِهِ مِنَ الْغَدِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام اقْضِ عَلَی هَذَا کَمَا وُصِفَتْ لَکَ قَالَ تُضَمَّنُ مَوَالِیهِ الَّذِینَ طَلَبُوا بِدَمِهِ دِیَةَ الْغُلَامِ وَ یُضَمَّنُ السَّارِقُ فِیمَا تَرَکَ أَرْبَعَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ لِمُکَابَرَتِهَا عَلَی فَرْجِهَا إِنَّهُ زَانٍ وَ هُوَ فِی مَالِهِ غَرَامَةٌ وَ لَیْسَ عَلَیْهَا فِی قَتْلِهَا إِیَّاهُ شَیْ ءٌ لِأَنَّهُ سَارِقٌ (۴).

**[ترجمه]مناقب: از امام صادق علیه السلام درباره سارقی پرسیده شد که بر زنی وارد شده تا اموالش را سرقت کند، ولی چون لباس ها را جمع کرد، دلش هوای آن زن را کرد و او را مجبور به زنا و آمیزش با خود کرد. فرزند زن بیدار شد و به طرف سارق رفت. سارق او را با تبری که داشت کشت؛ چون سارق کارش تمام شد، جامه ها را برداشت تا بیرون رود، زن با همان تبر به او حمله کرد و او را کشت. فردای آن روز بازماندگان سارق آمدند و خون سارق را طلب می کردند. حضرت فرمود: آن گونه که می گویم، در این جریان قضاوت کن. پس از آن فرمود: خویشاوندان سارق، همان ها که خونش را مطالبه کردند، دیه پسر را ضامن‌اند و سارق چهار هزار درهم به دلیل اجبار زن بر زنا ضامن است؛ چون مرد زنا کرده و باید غرامت آن را در مالش بکشد و بر زن در این که سارق را کشته است، چیزی نیست؛ چون مرد، سارق بوده است. - . مناقب ۳ : ۳۷۸ -

**[ترجمه]

«۴۱»

وَ قَالَ عَمْرُو بْنُ أَبِی الْمِقْدَامِ: نَادَی رَجُلٌ بِأَبِی جَعْفَرٍ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ إِنَّ هَذَیْنِ الرَّجُلَیْنِ طَرَقَا أَخِی لَیْلًا فَأَخْرَجَاهُ مِنْ مَنْزِلِهِ فَلَمْ یَرْجِعْ إِلَیَّ فَوَ اللَّهِ مَا أَدْرِی مَا صَنَعَا بِهِ فَقَالا یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ کَلَّمْنَاهُ ثُمَّ رَجَعَ إِلَی مَنْزِلِهِ فَتَقَدَّمَ إِلَی الصَّادِقِ علیه السلام فَقَالَ یَا غُلَامُ اکْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کُلُّ مَنْ طَرَقَ رَجُلًا بِاللَّیْلِ فَأَخْرَجَهُ مِنْ مَنْزِلِهِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ إِلَی أَنْ یُقِیمَ الْبَیِّنَهَ أَنَّهُ قَدْ رَدَّهُ إِلَی مَنْزِلِهِ قُمْ یَا غُلَامُ نَحِّ هَذَا فَاضْرِبْ عُنُقَهُ فَقَالَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا قَتَلْتُهُ وَ لَکِنْ أَمْسَکْتُهُ ثُمَّ جَاءَ هَذَا فَوَجَأَهُ فَقَتَلَهُ فَقَالَ أَنَا ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ یَا غُلَامُ نَحِّ هَذَا فَاضْرِبْ عُنُقَ الْآخَرِ فَقَالَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ اللَّهِ مَا عَذَّبْتُهُ وَ لَکِنْ قَتَلْتُهُ

ص: ۳۹۶

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۶۴.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۶۸.

۳- ۳. نفس المصدر ج ۱ ص ۷۵.

۴- ۴. المناقب ج ۳ ص ۳۷۸.

بِضَرْبَةٍ وَاحِدَةٍ فَأَمَرَ أَخَاهُ فَضَرَبَ عُنُقَهُ ثُمَّ أَمَرَ بِالْآخَرِ فَضَرَبَ جَنْبَيْهِ وَ حَبَسَهُ فِی السِّجْنِ وَ وَقَّعَ عَلَی رَأْسِهِ بِحَبْسِ عُمُرِهِ وَ یُضْرَبُ کُلَّ سَنَةٍ خَمْسِینَ جَلْدَةً(۱).

**[ترجمه]عمرو بن ابی مقدام گوید: مردی بر ابو جعفر فریاد می‌زد و می گفت: ای امیرالمؤمنین! این دو مرد شب هنگام سراغ برادرم آمدند و او را از منزل بیرون بردند و او بازنگشته است و به خدا سوگند! نمی دانم که این دو با او چه کرده اند! ابو جعفر به آن دو گفت: شما با او چه کرده اید؟ گفتند: ای امیرالمؤمنین! با او سخن گفتیم و پس از آن به منزلش بازگشت. به نزد امام صادق علیه السلام آمد. حضرت فرمود: ای غلام! بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس شب به سراغ مردی برود و او را از منزلش بیرون ببرد، ضامن آن مرد است تا آن که بیّنه بیاورد که او را به منزلش بازگردانده است. ای غلام! این یکی را به گوشه ای دور از من ببر و گردنش را بزن. او گفت: ای پسر رسول خدا، به خدا سوگند! من او را نکشته ام، بلکه او را گرفتم و نگه داشتم و این آمد و او را چاقو زد و کشت. حضرت فرمود: من پسر رسول خدایم. ای غلام! این را دور کن و گردن دیگری را بزن. دیگری گفت: ای پسر رسول خدا، به خدا سوگند! من او را شکنجه ندادم بلکه با یک ضربت او را کشتم. حضرت به برادر مقتول دستور داد تا گردن این مرد را بزنند، پس از آن دستور داد تا بر پهلوی دیگری بزنند و او را در زندان حبس کرد و در حقّ او نوشت که تمام عمر زندان باشد و در هر سال پنجاه تازیانه بخورد. - . مناقب ۳ : ۳۸۱ -

**[ترجمه]

«۴۲»

وَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ أَرْبَعَهِ أَنْفُسٍ قَتَلُوا رَجُلًا مَمْلُوکٍ وَ حُرٍّ وَ حُرَّهٍ وَ مُکَاتَبٍ قَدْ أَدَّی نِصْفَ مُکَاتَبَتِهِ فَقَالَ عَلَیْهِمُ الدِّیَهُ عَلَی الْحُرِّ رُبُعُ الدِّیَهِ وَ عَلَی الْحُرَّهِ رُبُعُ الدِّیَهِ وَ عَلَی الْمَمْلُوکِ أَنْ یُخَیَّرَ مَوْلَاهُ فَإِنْ شَاءَ أَدَّی عَنْهُ وَ إِنْ شَاءَ دَفَعَهُ بِرَقَبَتِهِ- لَا یَغْرَمُ أَهْلُهُ شَیْئاً وَ الْمُکَاتَبُ فِی مَالِهِ نِصْفُ الرُّبُعِ وَ عَلَی الَّذِی کَاتَبَهُ نِصْفُ الرُّبُعِ فَذَلِکَ الرُّبُعُ لِأَنَّهُ قَدْ أَعْتَقَ نَفْسَهُ (۲).

**[ترجمه]از امام صادق علیه السلام درباره چهار نفر که مردی را کشته بودند، سؤال شد. از چهار نفر، یکی برده و دیگری مردی آزاد، سومی زنی آزاد و چهارمی برده مکاتبی که نیمی از قرارداد مکاتبه خویش را پرداخته است. امام فرمود: دیه بر چهار نفرشان است. یک چهارم دیه بر مرد آزاد، یک چهارم دیه بر زن آزاد و بر آن برده این است که مولایش مخیّر شود، اگر خواست، به جای برده اش دیه را پرداخت کند و اگر خواست همه برده را تماما تحویل دهد تا به خانواده مقتول هیچ خسارتی وارد نشود و نیمی از یک چهارم بر برده مکاتب در مالش است و بر کسانی که با او مکاتبه داشته اند، نیم دیگر یک چهارم و مجموع این دو، یک چهارم کامل می شود و این به آن دلیل است که این مکاتب، نیمی از خودش را آزاد ساخته است. - . مناقب ۳ : ۳۸۱ -

**[ترجمه]

«۴۳»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: فِی رَجُلٍ قَتَلَ امْرَأَهً عَمْداً إِنْ شَاءَ أَهْلُهَا أَنْ یَقْتُلُوهُ وَ یُؤَدُّوا إِلَی أَهْلِهِ نِصْفَ الدِّیَهِ-(۳)

وَ فِی امْرَأَهٍ قَتَلَتْ رَجُلًا إِنْ شَاءَ أَهْلُهُ قَتَلُوهَا وَ لَیْسَ یَجْنِی أَحَدٌ عَلَی أَکْثَرَ مِنْ نَفْسِهِ-(۴)

وَ فِی رَجُلٍ أَرَادَ امْرَأَهً عَلَی نَفْسِهَا حَرَاماً فَرَمَتْهُ بِحَجَرٍ فَأَصَابَتْ مِنْهُ مَقْتَلًا قَالَ لَیْسَ عَلَیْهَا شَیْ ءٌ فِیمَا بَیْنَهَا وَ بَیْنَ اللَّهِ وَ إِنْ قُدِّمَ إِلَی إِمَامٍ عَدْلٍ أَهْدَرَ دَمَهُ (۵).

وَ عَنْهُ: فِی رَجُلٍ قَتَلَ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً قَالَ یُقَادُ مِنْهُ إِلَّا أَنْ یَرْضَی أَوْلِیَاءُ الْمَقْتُولِ بِالدِّیَهِ فَإِنْ قَبِلُوا الدِّیَهَ فَالدِّیَهُ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ دِرْهَمٍ أَوْ أَلْفَ دِینَارٍ أَوْ مِائَهً مِنَ الْإِبِلِ فَإِنْ کَانَ بِأَرْضٍ فِیهَا دَنَانِیرُ فَأَلْفُ دِینَارٍ(۶).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که زنی را از روی عمد کشته بود شنیدم که می فرمود: اگر بازماندگان آن زن بخواهند که مرد را بکشند، نیمی از دیه را به بازماندگان مرد می پردازند. و حضرت درباره زنی که همسرش را از روی عمد کشته است، فرمود: اگر بازماندگان مرد مقتول بخواهند که زن را بکشند، می کشند و هیچ کس، چیزی بیشتر از جانش را به عنوان تاوان جنایت خود نمی پردازد. و درباره مردی که می خواسته با زنی زنا کند و زن سنگی به سوی او پرتاب کرده و به جایی از او برخورد کرده که در نتیجه آن شخص می میرد، شنیدم که فرمود: بر آن زن، بین او و خداوند عز و جل چیزی نیست و اگر زن را نزد امام عادلی ببرند، آن امام عادل خون مرد را هدر می داند. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۷۷ -

از امام صادق علیه السلام روایت شده که درباره مردی که مؤمنی را از روی عمد کشته است فرمود: از او قصاص می شود؛ مگر اینکه اولیای مقتول به دیه رضایت دهند که اگر دیه را پذیرفتند، دیه، دوازده هزار درهم یا هزار دینار یا صد شتر است. پس اگر در سرزمینی است که در آن دینار است، پس دیه، هزار دینار است. - . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : ۷۷ -

**[ترجمه]

«۴۴»

ختص، [الإختصاص] هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِیِّ عَنْ أَبِی عُبَیْدَهَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ أَعْمَی فَقَأَ عَیْنَ رَجُلٍ صَحِیحٍ تَعَمُّداً فَقَالَ یَا أَبَا عُبَیْدَهَ إِنَّ عَمْدَ الْأَعْمَی مِثْلُ الْخَطَإِ هَذَا فِیهِ الدِّیَهُ مِنْ مَالِهِ فَإِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ مَالٌ فَدِیَهُ ذَلِکَ عَلَی الْإِمَامِ وَ لَا یَبْطُلُ حَقُّ مُسْلِمٍ (۷).

۱- ۱. المناقب ج ۳ ص ۳۸۱.

۲- ۲. المناقب ج ۳ ص ۳۸۱.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۷۷.

۴- ۴. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۷۷.

۵- ۵. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۷۷.

۶- ۶. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۷۷.

۷- ۷. الاختصاص: ۴۵۵.

**[ترجمه]اختصاص: ابوعبیده گوید: از امام باقر علیه السلام درباره نابینایی پرسیدم که چشم انسان سالمی را از روی عمد درآورده است. حضرت فرمود: ای ابا عبیده، عمد نابینا چون خطاست، در این مورد باید از مالش دیه بپردازد و اگر مالی ندارد، دیه آن بر عهده امام است و حقّ فرد مسلمان از بین نمی رود. - . اختصاص : ۴۵۵ -

**[ترجمه]

«۴۵»

إِرْشَادُ الْقُلُوبِ، عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فِی بَیَانِ فَضْلِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ أُمَّتِهِ وَ مِنْهَا أَنَّ الْقَاتِلَ مِنْهُمْ عَمْداً إِنْ شَاءَ أَوْلِیَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ یَعْفُوا عَنْهُ فَعَلُوا وَ إِنْ شَاءُوا قَبِلُوا الدِّیَهَ وَ عَلَی أَهْلِ التَّوْرَاهِ أَنْ یُقْتَلَ الْقَاتِلُ وَ لَا یُعْفَی عَنْهُ وَ لَا یُؤْخَذُ مِنْهُ دِیَهٌ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ ذلِکَ تَخْفِیفٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ رَحْمَهٌ(۱).

**[ترجمه]ارشاد القلوب: موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش روایت کرده که فرمود: امیر المؤمنین در باره فضائل پیامبر صلی الله علیه و آله و امّت ایشان سخن می گفت و در این سخنان فرمود: یکی از این فضیلت ها آن است که قاتل عمدی مسلمانان را اگر اولیای مقتول بخواهند، او را عفو می کنند و اگر بخواهند، دیه از او می پذیرند. ولی بر اهل تورات که اهل دین شمایند، این است که قاتل کشته می شود و مورد عفو قرار نمی گیرد و دیه از او گرفته می شود. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «ذلِکَ تَخْفِیفٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ رَحْمَهٌ»، - . بقره / ۱۷۸ - {این [حکم] تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست.} - . ارشاد القلوب ۲ : ۲۱۰ -

**[ترجمه]

«۴۶»

کِتَابُ الْغَارَاتِ، لِإِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِیِّ رَفَعَهُ عَنْ سَعِیدِ بْنِ الْمُسَیَّبِ: أَنَّ رَجُلًا بِالشَّامِ یُقَالُ لَهُ ابْنُ الْخَیْبَرِیِّ وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا فَقَتَلَهُ فَرُفِعَ ذَلِکَ إِلَی مُعَاوِیَهَ فَکَتَبَ إِلَی بَعْضِ أَصْحَابِ عَلِیٍّ یَسْأَلُهُ فَقَالَ عَلِیٌّ علیه السلام إِنَّ هَذَا شَیْ ءٌ مَا کَانَ قِبَلَنَا فَأَخْبَرَهُ أَنَّ مُعَاوِیَهَ کَتَبَ إِلَیْهِ فَقَالَ علیه السلام إِنْ لَمْ یَجِئْ بِأَرْبَعَهِ شُهَدَاءَ یَشْهَدُونَ أُقِیدَ بِهِ.

**[ترجمه]کتاب الغارات: در حدیثی مرفوع از سعید بن مسیّب روایت شده است: مردی در شام به نام ابن خیبری، مردی را با همسرش یافت و او را کشت. این جریان را نزد معاویه بردند. او به برخی از یاران علی علیه السلام نامه نوشت که از حضرت بپرسید. حضرت علی علیه السلام فرمود: این چیزی است که در محدوده حکومت ما اتّفاق نیفتاده است. گفت که معاویه برای او نامه نوشته است. حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر چهار شاهد نیاورد که شهادت به این جریان بدهند، من او را در برابر مقتول قصاص می کنم.

**[ترجمه]

«۴۷»

وَ مِنْهُ، بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بَكْرٍ الْبَجَلِيِّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ عَلِيٍّ علیه السلام فِی الرَّحَبَهِ فَأَقْبَلَ رَهْطٌ فَسَلَّمُوا فَلَمَّا رَآهُمْ عَلِيٌّ علیه السلام أَنْكَرَهُمْ فَقَالَ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ أَنْتُمْ أَمْ مِنْ أَهْلِ الْجَزِيرَهِ قَالُوا بَلْ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ مَاتَ أَبُونَا وَ تَرَکَ مَالًا كَثِيراً وَ تَرَکَ أَوْلَاداً رِجَالًا وَ نِسَاءً وَ تَرَکَ فِينَا خُنْثَى لَهُ حَيَاءٌ كَحَيَاءِ الْمَرْأَهِ وَ ذَكَرٌ كَذَكَرِ الرَّجُلِ فَأَرَادَ الْمِيرَاثَ كَرَجُلٍ مِنَّا فَأَبَيْنَا عَلَيْهِ فَقَالَ علیه السلام فَأَيْنَ كُنْتُمْ عَنْ مُعَاوِيَهَ فَقَالُوا قَدْ أَتَيْنَاهُ فَلَمْ يرد [يَدْرِ] مَا يَقْضِی بَيْنَنَا فَنَظَرَ عَلِيٌّ علیه السلام يَمِيناً وَ شِمَالًا وَ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ قَوْماً يَرْضَوْنَ بِقَضَائِنَا وَ يَطْعَنُونَ عَلَيْنَا فِی دِينِنَا انْطَلِقُوا بِصَاحِبِهِ فَانْظُرُوا إِلَی مَسِيلِ الْبَوْلِ فَإِنْ خَرَجَ مِنْ ذَكَرِهِ فَلَهُ مِيرَاثُ الرَّجُلِ وَ إِنْ خَرَجَ مِنْ غَيْرِ ذَلِکَ فَوَرِّثُوهُ مَعَ النِّسَاءِ فَبَالَ مِنْ ذَكَرِهِ فَوَرَّثَهُ كَمِيرَاثِ الرَّجُلِ مِنْهُمْ.

**[ترجمه]از همین کتاب به اسناد حسن بن بکر بجلی روایت شده که گوید: ما، در رحبه، در نزد علی علیه السلام بودیم. چند تن نزد او آمدند و سلام کردند. چون علی علیه السلام در ایشان نگریست، آنان را نشناخت و پرسید از مردم شام هستید، یا جزیره؟ گفتند: نه، از مردم شام. پدرمان مرده و مالی بسیار و فرزندانی بسیار، از زن و مرد، بر جای نهاده است. در میان وارثان کسی است که هم شرم زنان دارد و هم آلت مردان و مدعی است که باید چون مردان ارث برد و ما نمی پذیریم. علی علیه السلام فرمود: پس معاویه چه کاره است؟ گفتند: نزد او داوری برده ایم، در قضاوت درماند. علی علیه السلام به چپ و راست نگریست و گفت: خداوند لعنت کند قومی را که به قضاوت ما رضا می دهند و در دین، بر ما طعنه می زنند. به نزد او بروید و بنگرید که از کجا ادرار می کند. اگر از آلت مردی‌اش ادرار می کند، چون مردان ارث می برد و اگر از جای دیگر، چون زنان. آن مرد از آلت مردانه‌اش ادرار کرد و همانند مردان به او ارث دادند.

**[ترجمه]

«۴۸»

كِتَابُ مَقْصِدِ الرَّاغِبِ: قَضَى عَلِيٌّ علیه السلام فِی رَجُلٍ أَمْسَکَ رَجُلًا حَتَّى جَاءَ آخَرُ فَقَتَلَهُ وَ رَجُلٌ يَنْظُرُ فَلَمْ يَمْنَعْهُ فَقَضَى يُقْتَلُ الْقَاتِلُ وَ يُقْلَعُ عَيْنُ الَّذِی نَظَرَ وَ لَمْ يُعِنْهُ وَ خُلِّدَ الَّذِی أَمْسَكَهُ فِی الْحَبْسِ حَتَّى مَاتَ.

ص: ۳۹۸

۱- ۱. إرشاد القلوب ج ۲ ص ۲۱۰ ضمن حدیث طویل.

**[ترجمه]مقصد الراغب: امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مردی که مردی را گرفته تا دیگری آمد و او را کشت و مردی که نگاه می کرده و او را باز نداشته است، حکم داد: قاتل کشته می شود و چشمی آن که نگاه می کرده و او را کمک نکرده است کنده می شود و آن کس که او را نگه داشته، در زندان نگاه داشته شود تا بمیرد .

**[ترجمه]

باب ۴ الجنایات علی الأطراف و المنافع

الأخبار

«۱»

سن، [المحاسن] ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ حَبِيبٍ السِّجِسْتَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ قَطَعَ يَدَيْ رَجُلَيْنِ الْيَمِينَيْنِ فَقَالَ يُقْطَعُ يَا حَبِيبُ يَدُهُ الْيُمْنَى أَوَّلًا وَ يُقْطَعُ يَدُهُ الْيُسْرَى لِلَّذِي قَطَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى آخِراً لِأَنَّهُ قَطَعَ يَدَ الْآخِرِ وَ يَدُهُ الْيَمِينُ قِصَاصٌ لِلْأَوَّلِ قَالَ فَقُلْتُ تُقْطَعُ يَدَاهُ جَمِيعاً فَلَا تُتْرَكُ لَهُ يَدٌ يَسْتَنْظِفُ بِهَا قَالَ نَعَمْ إِنَّهَا فِي حُقُوقِ النَّاسِ فَيُقْتَصُّ فِي الْأَرْبَعِ جَمِيعاً فَلَا يُقْتَصُّ مِنْهُ إِلَّا فِي يَدٍ وَ رِجْلٍ فَإِنْ قَطَعَ يَمِينَ رَجُلٍ وَ قَدْ قُطِعَتْ يَمِينُهُ فِي الْقِصَاصِ قُطِعَتْ يَدُهُ الْيُسْرَى وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ يَدَانِ قُطِعَتْ رِجْلُهُ بِالْيَدِ الَّتِي تُقْطَعُ وَ يُقْتَصُّ مِنْهُ فِي جَوَارِحِهِ كُلِّهَا إِذَا كَانَتْ فِي حُقُوقِ النَّاسِ (۱).

**[ترجمه]محاسن: حبیب سجستانی گوید: از امام باقر علیه السلام درباره مردی پرسیدم که دو دست راست دو مرد را بریده است. حضرت فرمود: ای حبیب، در مرحله اول دست راستش بریده می شود و در مرحله دوّم دست چپش برای آن کس که دست راست او را بریده است؛ چرا که او دست دومی را در حالی بریده که دست راستش مورد قصاص برای نفر اول قرار گرفته است. حبیب گوید: پرسیدم: آیا دو دستش با هم قطع می شود و دستی که با آن خود را نظافت کند، برایش وا نمی نهند؟ حضرت فرمود: آری، این در حقوق مردم است که در چهار [دست و پا] همه مورد قصاص قرار می گیرد و اما در حقوق الله، از او جز در مورد یک دست و یک پا قصاص نمی شود؛ بنابراین اگر دست راست کسی را قطع کند - در حالی که دست راست خودش در مورد قصاصی قطع شده است - دست چپش را قطع می کنند و اگر هر دو دست را ندارد، پای او را در برابر دستی که قطع کرده، قطع می کنند و اگر در حقوق مردم باشد، از او در مورد همه اعضایش قصاص می شود. - . محاسن : ۳۲۱ -

**[ترجمه]

«۲»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي رَجُلٍ ضُرِبَ عَلَى صَدْرِهِ فَادَّعَى أَنَّهُ نَقَصَ نَفَسُهُ فَقَالَ علیه السلام إِنَّ النَّفَسَ يَكُونُ فِي الْمَنْخِرِ الْأَيْمَنِ وَ فِي الْأَيْسَرِ سَاعَةً فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ يَكُونُ فِي الْمَنْخِرِ الْأَيْمَنِ إِلَى أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ هُوَ سَاعَةٌ فَأَقْعَدَ الْمُدَّعِيَ مِنْ حِينِ يَطْلُعُ الْفَجْرُ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ عَدَّ أَنْفَاسَهُ ثُمَّ أَقْعَدَ رَجُلًا فِي سِنِّهِ يَوْمَ الثَّانِي مِنْ وَقْتِ طُلُوعِ الْفَجْرِ

إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ عَدَّ أَنْفَاسَهُ ثُمَّ أَعْطَى الْمُصَابَ بِقَدْرِ مَا نَقَصَ مِنْ نَفَسِهِ عَنْ نَفَسِ الصَّحِيحِ -(۲)

وَ حَكَمَ علیه السلام فِيمَنِ ادَّعَى أَنَّهُ ذَهَبَ بَصَرُهُ أَنْ يُرْبَطَ عَيْنُهُ الصَّحِيحَةُ بِبَيْضَةٍ وَ يَدْنُوَ مِنْهُ رَجُلٌ فَيُبْصِرَهُ بِعَيْنِهِ الْمُصَابَةِ ثُمَّ يَتَنَحَّى عَنْهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي يَنْتَهِي بَصَرُهُ إِلَيْهِ (۳).

**[ترجمه]مناقب: امیر المؤمنین علیه السلام در باره مردی که که بر سینه‌اش ضربه زدند و ادعا می‌کرد که نفسش ناقص شده است. آن حضرت فرمود: نفس، یک ساعت در بینی راست و در بینی چپ است و چون سپیده‌دم برآید، تا طلوع خورشید در بینی راست است که این زمان، یک ساعت می‌باشد. آن حضرت شخص ادعا کننده را از زمان بر آمدن سپیده‌دم تا طلوع خورشید نشانده و نفس‌هایش را شمرد، سپس مرد دیگری را که هم سنّ او بود، در روز دوم از برآمدن سپیده‌دم تا طلوع خورشید نشاند و نفس‌هایش را شمرد، سپس به شخص زخمی به اندازه‌ای که از نفسش در مقایسه با نفس سالم کاسته شده بود دیه پرداخت کرد. - . مناقب ۲ : ۲۰۲ -

و امیر المؤمنین علیه السلام در باره کسی که ادعا می‌کرد بینائی‌اش را از دست داده، اینگونه قضاوت کرد که چشم سالمش را با تخم‌مرغی ببندند و مردی به او نزدیک شود و با چشم زخمی‌اش او را بنگرد، سپس از مقابل دور شده و تا جایی که بینائی... او می‌رسد فاصله بگیرد. - . مناقب ۲ : ۲۰۲ -

**[ترجمه]

«۳»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنْشُدُكَ اللَّهَ هَلْ فِي حُكْمِ اللَّهِ اخْتِلَافٌ قَالَ لَا قَالَ فَمَا تَرَى فِي رَجُلٍ ضُرِبَ أَصَابِعُهُ بِالسَّيْفِ حَتَّى سَقَطَتْ فَذَهَبَ

ص: ۳۹۹

۱- ۱. المحاسن ص ۳۲۱.

۲- ۲. المناقب ج ۲ ص ۲۰۲.

۳- ۳. المناقب ج ۲ ص ۲۰۲.

فَأَتَى رَجُلٌ آخَرُ فَأَطَارَ كَفَّ يَدِهِ فَأُتِيَ بِهِ إِلَيْكَ وَ أَنْتَ قَاضٍ كَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ قَالَ أَقُولُ لِهَذَا الْقَاطِعِ أَعْطِهِ دِيَةَ كَفٍّ وَ أَقُولُ لِهَذَا الْمَقْطُوعِ صَالِحْهُ عَلَى مَا شِئْتَ أَوْ أَبْعَثُ إِلَيْهِمَا ذَوَيْ عَدْلٍ قَالَ فَقَالَ لَهُ جَاءَ الِاخْتِلَافُ فِي حُكْمِ اللَّهِ وَ نَقَضْتَ الْقَوْلَ الْأَوَّلَ أَبَى اللَّهُ أَنْ يُحْدِثَ فِي خَلْقِهِ شَيْئاً مِنَ الْحُدُودِ وَ لَيْسَ تَفْسِيرُهُ فِي الْأَرْضِ أَقْطَعُ يَدَ قَاطِعِ الْكَفِّ أَوَّلًا ثُمَّ أُعْطِيهِ دِيَةَ الْأَصَابِعِ هَذَا حُكْمُ اللَّهِ (۱).

**[ترجمه]مناقب: امام باقر علیه السلام به عبدالله بن عباس فرمود: تو را به خدا سوگند می دهم، آیا در حکم خداوند متعال اختلاف است؟ گفت: نه. حضرت فرمود: نظرت درباره مردی که انگشتان مردی را با شمشیر زده است تا قطع شده و از بین رفته و مرد دیگری آمده و کف دست او را زده و قطع کرده و او را نزد تو آورده اند و تو می خواهی حکم دهی، چیست؟ ابن عباس گوید: به این کسی که بریده، می گویم به او دیه کف را بده و به این کس که دستش بریده شده، می گویم با او بر هر مبلغی که می خواهی مصالحه کن، یا آن که اشخاص عادل را به سوی آن دو می فرستم. حضرت فرمود: امام باقر علیه السلام به ابن عباس فرمود: در حکم خداوند عز و جل اختلاف پدید آمد و تو گفته نخست خود را نقض کردی. هرگز خداوند نمی پذیرد که در میان خلقش حدی از حدود پدید آید و تفسیر و بیان حکم آن در زمین نباشد. تو دست آن کسی که کف را بریده، از بیخ ببر و پس از آن دیه انگشتانش را به او بده؛ این حکم خداوند متعال است. - . مناقب ۳ : ۳۳۰ -

**[ترجمه]

باب ۵ حکم ما تجنیه الدواب

الآیات

الأنبیاء: وَ داوُدَ وَ سُلَیْمانَ إِذْ یَحْکُمانِ فِی الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِیهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ کُنَّا لِحُکْمِهِمْ شاهِدِینَ- فَفَهَّمْناها سُلَیْمانَ وَ کُلًّا آتَیْنا حُکْماً وَ عِلْماً(۲).

lt;meta info="- وَ داوُدَ وَ سُلَیْمانَ إِذْ یَحْکُمانِ فِی الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِیهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ کُنَّا لِحُکْمِهِمْ شاهِدِینَ- فَفَهَّمْناها سُلَیْمانَ وَ کُلًّا آتَیْنا حُکْماً وَ عِلْماً. - . انبیاء / ۷۸ - ۷۹ -

{ و داوود و سلیمان را [یاد کن] هنگامی که در باره آن کشتزار - که گوسفندان مردم شب هنگام در آن چریده بودند - داوری می کردند، و [ما] شاهد داوری آنان بودیم. پس آن [داوری] را به سلیمان فهماندیم، و به هر یک [از آن دو] حکمت و دانش عطا کردیم.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ص، [قصص الأنبياء عليهم السلام] الصَّدُوقُ عَنِ ابْنِ مُوسَى عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله عَلِيّاً عليه السلام إِلَى الْيَمَنِ فَانْفَلَتَ فَرَسٌ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ فَنَفَحَ رَجُلًا فَقَتَلَهُ فَأَخَذَهُ أَوْلِيَاؤُهُ وَ رَفَعُوا إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَأَقَامَ صَاحِبُ الْفَرَسِ الْبَيِّنَةَ أَنَّ الْفَرَسَ انْفَلَتَ مِنْ دَارِهِ فَنَفَحَ الرَّجُلَ بِرِجْلِهِ فَأَبْطَلَ عَلِيٌّ عليه السلام دَمَ الرَّجُلِ فَجَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ مِنَ الْيَمَنِ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله يَشْكُونَ عَلِيّاً فِيمَا حَكَمَ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا إِنَّ عَلِيّاً ظَلَمَنَا وَ أَبْطَلَ دَمَ صَاحِبِنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِنَّ عَلِيّاً لَيْسَ بِظَلَّامٍ وَ لَمْ يُخْلَقْ عَلِيٌّ لِلظُّلْمِ وَ إِنَّ الْوَلَايَةَ مِنْ بَعْدِي لِعَلِيٍّ وَ الْحُكْمَ حُكْمُهُ وَ الْقَوْلَ قَوْلُهُ- لَا يَرُدُّ حُكْمَهُ وَ قَوْلَهُ وَ وِلَايَتَهُ إِلَّا كَافِرٌ وَ لَا يَرْضَى بِحُكْمِهِ وَ وِلَايَتِهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ فَلَمَّا سَمِعَ النَّاسُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ رَضِينَا بِقَوْلِ عَلِيٍّ وَ حُكْمِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ هُوَ تَوْبَتُكُمْ بِمَا قُلْتُمْ.

**[ترجمه]قصص الانبياء: عمرو بن جبیر از پدرش از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی را به یمن فرستاد و در آنجا اسب کسی از اهل یمن گریخت و با پای خود به مردی لگد زد و او را کشت. اولیاء مقتول آن مرد را گرفتند و خدمت امیر المؤمنین آوردند و بر او اقامه دعوی کردند. صاحب اسب گواه آورد که اسبش گریخته و آن مرد را زده و کشته است. علی علیه السلام خون مرد را باطل کرد. اولیاء مقتول از یمن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و از حکم علی علیه السلام شکایت کردند و گفتند: علی به ما ستم کرده و خون صاحب ما را هدر کرده است. پیامبر فرمود: علی ستمکار نیست و برای ستم آفریده نشده؛ ولایت و سروری پس از من با علی است و حکم، حکم او است و قول، قول اوست. جز کافر کسی حکم و قول و ولایت او را انکار نمی‌کند و تنها مؤمن است که به حکم و قول و ولایتش رضایت می‌دهد. چون اهل یمن در باره علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین شنیدند، گفتند: ای رسول خدا، ما به قول و حکم علی راضی شدیم، فرمود: همین توبه شما است از آنچه گفتید.

**[ترجمه]

«۲»

شا، [الإرشاد]: جَاءَتِ الْآثَارُ أَنَّ رَجُلَيْنِ اخْتَصَمَا إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فِي بَقَرَةٍ قَتَلَتْ حِمَاراً فَقَالَ أَحَدُهُمَا يَا رَسُولَ اللَّهِ بَقَرَةُ هَذَا الرَّجُلِ قَتَلَتْ حِمَارِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ

۱- ۱. المناقب ج ۳ ص ۳۳۰.

۲- ۲. سوره الأنبیاء: ۷۸.

صلی الله علیه و آله اذْهَبَا إِلَی أَبِی بَکْرٍ فَاسْأَلَاهُ عَنْ ذَلِکَ فَجَاءَا إِلَی أَبِی بَکْرٍ وَ قَصَّا عَلَیْهِ قِصَّتَهُمَا فَقَالَ کَیْفَ تَرَکْتُمَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ جِئْتُمَانِی قَالا هُوَ أَمَرَنَا بِذَلِکَ فَقَالَ بَهِیمَهٌ قَتَلَتْ بَهِیمَهً لَا شَیْ ءَ عَلَی رَبِّهَا فَعَادَا إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَأَخْبَرَاهُ بِذَلِکَ فَقَالَ لَهُمَا امْضِیَا إِلَی عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَقُصَّا عَلَیْهِ قِصَّتَکُمَا وَ سَلَاهُ الْقَضَاءَ فِی ذَلِکَ فَذَهَبَا إِلَیْهِ وَ قَصَّا عَلَیْهِ قِصَّتَهُمَا فَقَالَ لَهُمَا کَیْفَ تَرَکْتُمَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ جِئْتُمَانِی فَقَالا إِنَّهُ أَمَرَنَا فَقَالَ کَیْفَ لَمْ یَأْمُرْکُمَا بِالْمَسِیرِ إِلَی أَبِی بَکْرٍ قَالا إِنَّا قَدْ أُمِرْنَا بِذَلِکَ وَ صِرْنَا إِلَیْهِ قَالَ فَمَا الَّذِی قَالَ لَکُمَا فِی هَذِهِ الْقِصَّهِ قَالا لَهُ کَیْتَ وَ کَیْتَ قَالَ مَا أَرَی إِلَّا مَا رَأَی أَبُو بَکْرٍ فَصَارَا إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَأَخْبَرَاهُ الْخَبَرَ فَقَالَ اذْهَبَا إِلَی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ لِیَقْضِیَ بَیْنَکُمَا فَذَهَبَا إِلَیْهِ فَقَصَّا عَلَیْهِ قِصَّتَهُمَا فَقَالَ إِنْ کَانَتِ الْبَقَرَهُ دَخَلَتْ عَلَی الْحِمَارِ فِی مَأْمَنِهِ فَعَلَی رَبِّهَا قِیمَهُ الْحِمَارِ لِصَاحِبِهِ وَ إِنْ کَانَ الْحِمَارُ دَخَلَ عَلَی الْبَقَرَهِ فِی مَأْمَنِهَا فَقَتَلَتْهُ فَلَا غُرْمَ عَلَی صَاحِبِهَا فَعَادَا إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَأَخْبَرَاهُ بِقَضِیَّتِهِ بَیْنَهُمَا فَقَالَ لَقَدْ قَضَی عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام بَیْنَکُمَا بِقَضَاءِ اللَّهِ تَعَالَی ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَ فِینَا أَهْلَ الْبَیْتِ مَنْ یَقْضِی عَلَی سُنَنِ دَاوُدَ فِی الْقَضَاءِ(۱).

**[ترجمه]ارشاد: در روایت‌ها آمده است: دو نفر درباره گاوی که خری را کشته بود، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به مرافعه آمدند. یکی از آن دو گفت: ای رسول خدا، گاو این مرد خر مرا کشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نزد ابوبکر بروید و در این باره از او بپرسید. آن دو نزد ابوبکر آمدند و قصه خویش برای او باز گفتند. ابوبکر گفت: چگونه رسول خدا را رها کرده و نزد من آمده اید! گفتند: شخص رسول خدا این دستور را به ما داد. ابوبکر به آن دو گفت: حیوانی، حیوانی را کشته است و چیزی بر صاحب حیوان نیست. آن دو نزد رسول خدا بازگشتند و او را از این جریان باخبر ساختند. رسول خدا به آن دو فرمود: نزد عمر بن خطّاب بروید و جریان خود را برای او بگویید و از او بخواهید که در این مورد قضاوت کند. آن دو نزد عمر آمدند و قصه خویش برای وی باز گفتند. او به آن دو گفت: چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله را رها کرده و نزد من آمده اید! آن دو به عمر گفتند: رسول خدا این دستور را به ما داده است. عمر گفت: چگونه به شما دستور نداد که نزد ابوبکر بروید! آن دو گفتند: ما دستور داشتیم نزد او برویم که رفتیم. عمر گفت: در این جریان ابوبکر به شما چه گفت؟ آن دو نفر گفته های ابوبکر را به عمر بازگفتند. عمر گفت: من هم نظرم همان نظر ابوبکر است. این دو نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتند و او را از جریان باخبر ساختند. حضرت فرمود: نزد علی بن ابی طالب علیه السلام بروید تا در میان شما قضاوت کند. آن دو نزد حضرت علی علیه السلام آمدند و قصه خویش را برای ایشان گفتند. حضرت فرمود: اگر گاو بر خر در پناهگاهش وارد شده، باید که صاحب گاو بهای خر را به صاحبش بدهد ولی اگر خر بر گاو در پناهگاهش درآمده و گاو آن را کشته است، ضمانی بر صاحب گاو نیست. هر دو نفر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و قضاوت امیرالمؤمنین علیه السلام را برای پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش کردند. حضرت فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام میان شما طبق قضاوت خداوند متعال قضاوت کرده است. سپس پیامبر فرمود: ستایش ویژه آن خدای راست که در میان ما اهل بیت کسی را گذاشته که به سنت های حضرت داوود علیه السلام قضاوت می کند. - . ارشاد : ۱۰۶ -

**[ترجمه]

«۳»

وَ قَدْ رَوَی بَعْضُ الْعَامَّهِ: أَنَّ هَذِهِ الْقَضِیَّهَ کَانَتْ مِنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام بَیْنَ الرَّجُلَیْنِ بِالْیَمَنِ-(۲) وَ رَوَی بَعْضُهُمْ حَسَبَ مَا

قَدَّمْنَاهُ

**[ترجمه]برخی از اهل سنت روایت کرده‌اند که این ماجرا مربوط به امیر المؤمنین علیه السلام بود که در باره دو مرد از یمن قضاوت کرد. - . ارشاد : ۱۰۶ - و برخی دیگر بر اساس آنچه در حدیث بالا ذکر کردیم، آن را روایت کرده‌اند.

**[ترجمه]

«۴»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب مُصْعَبُ بْنُ سَلَّامٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: مِثْلَهُ (۳) ۵

**[ترجمه]مناقب: مصعب بن سلام از امام صادق همین روایت را نقل کرده است. - . مناقب ۲ : ۱۷۷ -

**[ترجمه]

«۵»

فض، [کتاب الروضه] یل، [الفضائل لابن شاذان] بِالْإِسْنَادِ عَنْهُمْ علیهما السلام: مِثْلَهُ (۴)

**[ترجمه]روض ، فضائل: ابن شاذان با اسناد به امامان علیهم السلام، این حدیث را روایت کرده است. - . روض و فضائل شیخ شاذان قمی ص ۱۵۵ -

**[ترجمه]

«۶»

مَقْصَدُ الرَّاغِبِ،: مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّ فِيهِ ثَوْراً قَتَلَ حِمَاراً وَ مَكَانَ مَأْمَنِهِ وَ مَأْمَنِهَا مُسْتَرَاحُهُ فِی الْمَوْضِعَيْنِ.

ص: ۴۰۱

۱- ۱. الإرشاد ص ۱۰۶.

۲- ۲. الإرشاد ص ۱۰۶.

۳- ۳. المناقب ج ۲ ص ۱۷۷.

۴- ۴. الروضه ص و فضائل الشیخ شاذان القمّیّ ص ۱۵۵ طبع فی بمبئی سنه ۱۳۴۳.

**[ترجمه]مقصد الراغب: همین روایت نقل شده است، با این تفاوت که اینگونه ذکر شده: گاوی الاغی را کشت. و به جای «مأمنه» و «مأمنها»، در هر دو جا «مستراحه» ذکر شده است .

**[ترجمه]

باب ۶ القسامه

الأخبار

«۱»

ع، [علل الشرائع] ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] فِی عِلَلِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ الرِّضَا علیه السلام: أَنَّهُ كَتَبَ إِلَیْهِ الْعِلَّهُ فِی أَنَّ الْبَیِّنَهَ فِی جَمِیعِ الْحُقُوقِ عَلَی الْمُدَّعِی وَ الْیَمِینَ عَلَی الْمُدَّعَی عَلَیْهِ مَا خَلَا الدَّمَ لِأَنَّ الْمُدَّعَی عَلَیْهِ جَاحِدٌ وَ لَا یُمْكِنُ إِقَامَهُ الْبَیِّنَهِ عَلَی الْجُحُودِ لِأَنَّهُ مَجْهُولٌ وَ صَارَتِ الْبَیِّنَهُ فِی الدَّمِ عَلَی الْمُدَّعَی عَلَیْهِ وَ الْیَمِینُ عَلَی الْمُدَّعِی لِأَنَّهُ حَوْطٌ یَحْتَاطُ بِهِ الْمُسْلِمُونَ لِئَلَّا یَبْطُلَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ لِیَكُونَ ذَلِكَ زَاجِراً وَ نَاهِیاً لِلْقَاتِلِ لِشِدَّهِ إِقَامَهِ الْبَیِّنَهِ عَلَیْهِ لِأَنَّ مَنْ یَشْهَدُ عَلَی أَنَّهُ لَمْ یَفْعَلْ قَلِیلٌ وَ أَمَّا عِلَّهُ الْقَسَامَهِ أَنْ جُعِلَتْ خَمْسِینَ رَجُلًا فَلِمَا فِی ذَلِكَ مِنَ التَّغْلِیظِ وَ التَّشْدِیدِ وَ الِاحْتِیَاطِ لِئَلَّا یَهْدِرَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ (۱).

**[ترجمه]علل الشرایع، عیون الاخبار: (در حدیث علّت هایی که ابن سنان از امام رضا علیه السلام پرسید.) امام برای ابن سنان نوشت: علّت این که در همه حقوق جز خون، بیّنه بر مدّعی و سوگند بر مدّعی علیه است، برای این است که مدّعی علیه منکر است و نمی تواند بر آنچه انکار می کند، بیّنه بیاورد؛ چون مجهول است و در خصوص خون، بیّنه بر مدّعی علیه و سوگند بر مدّعی است؛ چون این احتیاطی است که به وسیله آن مسلمانان حفظ می گردند تا آن که خون مرد مسلمان باطل نگردد و تا آن که قاتل را باز دارد و منع کند؛ چون اقامه بیّنه بر او سخت است. زیرا کسی که شهادت دهد او این کار را نکرده، کم است؛ و امّا علت این که قسامه پنجاه مرد قرار داده شده است، برای سخت گیری و شدت به خرج دادن و رعایت احتیاط و تحفظ است تا آن که خون فرد مسلمان هدر نرود. - . علل الشرایع : ۵۴۲ و عیون الاخبار ۲ : ۹۶ -

**[ترجمه]

«۲»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِیِّ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام: أَنَّهُ أُتِیَ عَلِیٌّ علیه السلام بِقَتِیلٍ وُجِدَ بِالْكُوفَهِ مُقَطَّعاً فَقَالَ سَلُوا عَلَیْهِ مَا قَدَرْتُمْ عَلَیْهِ بَیِّنَهً ثُمَّ اسْتَحْلَفَهُمْ قَسَامَهً بِاللَّهِ مَا قَتَلْنَا وَ لَا عَلِمْنَا قَاتِلًا وَ ضَمَّنَهُمُ الدِّیَهَ(۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: کشته ای را که در کوفه تکه تکه پیدا شده بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت فرمود: بر آنچه از او پیدا کرده اید، نماز بگزارید. سپس از آنان خواست تا به خدا سوگند یاد کنند که ما او را نکشته ایم و قاتل او را نمی شناسیم و آنان را ضامن دیه قرار داد. - . قرب لااسناد : ۷۰ -

**[ترجمه]

«۳»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَیْنَهَ عَنْ بُرَیْدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَسَامَهِ فَقَالَ الْحُقُوقُ کُلُّهَا الْبَیِّنَهُ عَلَی الْمُدَّعِی وَ الْیَمِینُ عَلَی الْمُدَّعَی عَلَیْهِ إِلَّا فِی الدِّمَاءِ خَاصَّهً فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَیْنَمَا هُوَ بِخَیْبَرَ إِذْ فَقَدَتِ الْأَنْصَارُ رَجُلًا مِنْهُمْ فَوَجَدُوهُ قَتِیلًا فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ فُلَانٌ الْیَهُودِیُّ قَتَلَ صَاحِبَنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِلطَّالِبِینَ أَقِیمُوا رَجُلَیْنِ عَدْلَیْنِ مِنْ غَیْرِکُمْ أَقِدْهُ بِرُمَّتِهِ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا شَاهِدَیْنِ فَأَقِیمُوا قَسَامَهَ خَمْسِینَ رَجُلًا أَقِدْهُ بِهِ بِرُمَّتِهِ فَقَالُوا یَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا عِنْدَنَا شَاهِدَانِ مِنْ غَیْرِنَا وَ إِنَّا لَنَکْرَهُ أَنْ نُقْسِمَ عَلَی مَا لَمْ نَرَهُ فَوَدَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ عِنْدِهِ ثُمَّ قَالَ

ص: ۴۰۲

۱- ۱. علل الشرائع ص ۵۴۲ و عیون الأخبار ج ۲ ص ۹۶.

۲- ۲. قرب الإسناد: ۷۰.

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّمَا حَقَنَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ بِالْقَسَامَهِ لِکَیْ إِذَا رَأَی الْفَاجِرُ الْفَاسِقُ فُرْصَهً مِنْ عَدُوِّهِ حَجَزَهُ مَخَافَهُ الْقَسَامَهِ أَوْ يُقْتَلَ بِهِ فَيَكُفُّ عَنْ قَتْلِهِ وَ إِلَّا حَلَفَ الْمُدَّعَی عَلَيْهِمْ قَسَامَهَ خَمْسِينَ رَجُلًا مَا قَتَلْنَا وَ لَا عَلِمْنَا قَاتِلًا ثُمَّ أُغْرِمُوا الدِّيَهَ إِذَا وَجَدُوا قَتِيلًا بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ إِذَا لَمْ يُقْسِمِ الْمُدَّعُونَ (۱).

**[ترجمه]علل الشرایع: ابن اذینه از برید از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که در باره قسامه می پرسد؟ حضرت فرمود: در تمام حقوق بر مدّعی لازم است اقامه بیّنه کرده و بر مدّعی علیه خوردن قسم واجب است مگر در خصوص خون‌ها، زیرا هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در خیبر بود، مردی از انصار گم شد. پس از آن، کشته او را پیدا کردند. انصار گفتند: فلان یهودی یار ما را کشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به کسانی که در پی این قضیه بودند، فرمود: دو نفر عادل از غیر خودتان بیاورید (که شهادت دهد)، آن گاه او را به طور کامل قصاص کنید. انصار گفتند: ای رسول خدا، نزد ما دو شاهد از غیر خودمان نیست و ما خوش نداریم که بر چیزی که ندیده ایم سوگند یاد کنیم. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله دیه مرد انصار را از نزد خویش پرداخت و فرمود: فقط خون های مسلمانان با قسامه حفظ شده است، تا این که اگر فاجر فاسقی فرصتی بر دشمن خویش دید، که مبادا به واسطه آن کشته شود، ترس قسامه او را از کشتن او باز دارد و او از کشتن دست بکشد. وگرنه مدّعی علیه باید به عنوان قسامه پنجاه مرد سوگند یاد کنند که ما نکشته ایم و قاتل او را نمی شناسیم. و اگر کشته ای را در میان شان پیدا کنند، دیه برعهده آنان قرار می گیرد؛ البته در صورتی که کسانی که علیه آنان ادّعا شده است، سوگند نخورند. - . علل الشرایع : ۵۴۱ -

**[ترجمه]

«۴»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِيسَی عَنِ ابْنِ أَبِی نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَسَامَهِ قَالَ هِیَ حَقٌّ وَ لَوْ لَا ذَلِکَ لَقَتَلَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ لَمْ يَكُنْ بِشَیْ ءٍ وَ إِنَّمَا الْقَسَامَهُ حَوْطٌ يَحْتَاطُ بِهَا النَّاسُ (۲).

**[ترجمه]علل الشرایع: عبد اللّه بن سنان گوید: در باره قسامه از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم؟ فرمود: قسامه حق و درست است، و اگر نبود، مردم یکدیگر را می کشتند و اتّفاقی هم نمی افتاد. قسامه ریسمانی است که به واسطه آن، مردم نگاه داشته می شوند. - . علل الشرایع : ۵۴۱ -

**[ترجمه]

«۵»

ع، [علل الشرائع] مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ سَهْلٍ عَنِ الْيَقْطِينِيِّ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّمَا وُضِعَتِ الْقَسَامَهُ لِعِلَّهِ الْحَوْطِ يُحْتَاطُ بِهِ عَلَی النَّاسِ لِکَیْ إِذَا رَأَی الْفَاجِرُ عَدُوَّهُ فَرَّ مِنْهُ مَخَافَهَ الْقِصَاصِ (۳).

**[ترجمه]علل الشرایع: ابن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: قسامه برای نگهداری و حفاظت مردم

وضع گردیده، تا فاجر وقتی دشمن خود را دید، از ترس قصاص فرار کند. -. علل الشرایع : ۵۴۲ -

**[ترجمه]

«۶»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ یُونُسَ: مِثْلَهُ (۴).

**[ترجمه]محاسن: پدرم از یونس همین روایت را نقل کرده است. -. محاسن : ۳۱۹ -

**[ترجمه]

«۷»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: وَ قَدْ جُعِلَ لِلْجَسَدِ کُلِّهِ سِتُّ فَرَائِضَ النَّفْسُ وَ الْبَصَرُ وَ السَّمْعُ وَ الْکَلَامُ وَ الشَّلَلُ مِنَ الْیَدَیْنِ وَ الرِّجْلَیْنِ وَ جُعِلَ مَعَ کُلِّ وَاحِدَهٍ مِنْ هَذِهِ قَسَامَهٌ عَلَی نَحْوِ مَا قُسِّمَتِ الدِّیَهُ فَجُعِلَ لِلنَّفْسِ عَلَی الْعَمْدِ مِنَ الْقَسَامَهِ خَمْسُونَ رَجُلًا وَ عَلَی الْخَطَإِ خَمْسٌ وَ عِشْرُونَ رَجُلًا عَلَی مَا یَبْلُغُ دِیَهً کَامِلَهً وَ مِنَ الْجُرُوحِ سِتَّهُ نَفَرٍ فَمَا کَانَ دُونَ ذَلِکَ فَبِحِسَابِهِ مِنَ السِّتَّهِ نَفَرٍ وَ الْبَیِّنَهُ فِی جَمِیعِ الْحُقُوقِ عَلَی الْمُدَّعِی فَقَطْ وَ الْیَمِینُ عَلَی مَنْ أَنْکَرَ إِلَّا فِی الدَّمِ فَإِنَّ الْبَیِّنَهَ أَوَّلًا عَلَی الْمُدَّعِی وَ هُوَ شَاهِدَا عَدْلٍ مِنْ غَیْرِ أَهْلِهِ إِنِ ادَّعَی عَلَیْهِ قَتَلَهُ فَإِنْ لَمْ یَجِدْ شَاهِدَیْنِ عَدْلَیْنِ فَقَسَامَهٌ وَ هِیَ خَمْسُونَ رَجُلًا مِنْ خِیَارِهِمْ یَشْهَدُ بِالْقَتْلِ فَإِنْ لَمْ یَکُنْ ذَلِکَ طُولِبَ الْمُدَّعَی عَلَیْهِ بِالْبَیِّنَهِ أَوْ بِالْقَسَامَهِ أَنَّهُ لَمْ یَقْتُلْهُ فَإِنْ لَمْ یَجِدْ حَلَفَ الْمُتَّهَمُ خَمْسِینَ یَمِیناً أَنَّهُ مَا قَتَلَهُ وَ لَا عَلِمَ لَهُ قَاتِلًا فَإِنْ حَلَفَ فَلَا شَیْ ءَ عَلَیْهِ ثُمَّ یُؤَدِّی الدِّیَهَ أَهْلُ الْحُجَرِ وَ الْقَبِیلَهِ فَإِنْ أَبَی أَنْ یَحْلِفَ أُلْزِمَ الدَّمَ فَإِنْ قُتِلَ فِی عَسْکَرٍ أَوْ سُوقٍ فَدِیَتُهُ مِنْ بَیْتِ مَالِ

ص: ۴۰۳

۱- ۱. علل الشرائع ص ۵۴۱.

۲- ۲. علل الشرائع ص ۵۴۲.

۳- ۳. علل الشرائع ص ۵۴۲.

۴- ۴. المحاسن ص ۳۱۹.

الْمُسْلِمِينَ (١).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: برای بدن شش فریضه قرار داده شده است: جان، بینایی، شنوایی، نقص در صدا (پیچیدن صدا در بینی و کلفتی صدا) و عیب در دست و دو پا و با هر یک از این ها، قسامه تشریع شده است، آن گونه که دیه تقسیم می شود؛ بنابراین قسامه در قتل عمدی پنجاه نفر و در خطا، بیست و پنج نفر، به اندازه یک دیه کامل؛ و از جراحت ها شش نفر، در موردی که به هزار دینار برسد؛ و هرچه از این کمتر باشد، بر همین حساب از شش نفر خواهد بود. و بیّنه در همه حقوق، فقط بر مدّعی است و یمین بر منکر؛ مگر در خون که بیّنه به مدّعی سزاوارتر است و بیّنه، دو شاهد عادل از غیر اهل مدّعی است، اگر مدّعی قتل اوست. ولی اگر دو شاهد عادل نیافت، پس نوبت به قسامه است و در قسامه پنجاه نفر از نیکان شان به قتل شهادت می دهند و اگر این اتفاق نیفتاد، از مدّعی علیه می خواهند تا بیّنه یا قسامه بیاورد که او را نکشته است. ولی اگر قسامه [پنجاه نفر] را پیدا نکرد، متهم پنجاه سوگند می خورد که او را نکشته و کشنده او را نمی شناسد؛ بنابراین اگر سوگند خورد، چیزی بر او نیست و دیه را اهل آبادی و اهل قبیله می دهند؛ ولی اگر سوگند نخورد، ملزم به پرداخت دیه می شود، و اگر در لشکر یا در بازار کشته شود، دیه او از بیت المال مسلمانان پرداخت می‌شود. - . فقه الرضا : ۴۲ -

**[ترجمه]

«۸»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الْقَسَامَهِ هَلْ جَرَتْ فِیهَا سُنَّهٌ قَالَ نَعَمْ کَانَ رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ یُصِیبَانِ الثِّمَارَ فَتَفَرَّقَا فَوُجِدَ أَحَدُهُمَا مَیِّتاً فَقَالَ أَصْحَابُهُ قَتَلَ صَاحِبَنَا الْیَهُودُ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ أَحْلِفُوا الْیَهُودَ قَالُوا کَیْفَ نُحْلِفُ عَلَی أَخِینَا قَوْماً کُفَّاراً فَقَالُوا احْلِفُوا أَنْتُمْ قَالُوا کَیْفَ نَحْلِفُ عَلَی مَا لَا نَعْلَمُ وَ لَمْ نَشْهَدْ فَوَدَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قُلْتُ کَیْفَ کَانَتِ الْقَسَامَهُ قَالَ هِیَ حَقٌّ لَوْ لَا ذَلِکَ لَقَتَلَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ إِنَّمَا الْقَسَامَهُ حَوْطٌ یُحَاطُ بِهِ النَّاسُ (٢).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قسامه پرسیدم که آیا سنتی در آن آمده است؟ عبدالله بن سنان گوید: حضرت فرمود: آری، دو نفر از انصار برای میوه چینی بیرون رفتند و از هم جدا شدند. پس از آن، یکی از آنان مرده پیدا شد. یاران او به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: همانا یهود، رفیق ما را کشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یهودیان سوگند یاد کنند. آنان گفتند: ای رسول خدا! چگونه یهودیان را بر برادرمان سوگند دهیم، با این که آنان کفّارند!؟ حضرت فرمود: پس خودتان سوگند بخورید. گفتند: چگونه بر چیزی که نمی دانیم و ندیده ایم، سوگند بخوریم! امام صادق علیه السلام فرمود: پس از آن، پیامبر صلی الله علیه و آله دیه او را از نزد خود پرداخت. عبدالله بن سنان گوید: پرسیدم، قسامه چگونه است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آگاه باشید! که قسامه حقّ است و اگر چنین نباشد، بعضی از مردم بعضی را می کشند و قسامه، ریسمانی است که مردم با آن محافظت می شوند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۷۷ -

**[ترجمه]

«۹»

وَ عَنْهُ: فِی رَجُلٍ مَاتَ وَ هُوَ جَالِسٌ مَعَ قَوْمٍ أَوْ وُجِدَ مَیِّتاً أَوْ قَتِیلًا فِی قَبِیلَهٍ مِنَ الْقَبَائِلِ أَوْ عَلَی بَابِ دَارِ قَوْمٍ قَالَ لَیْسَ عَلَیْهِمْ شَیْ ءٌ وَ لَا یُبْطِلُ دِیَتَهُ وَ لَکِنْ یُعْقَلُ (۳).

**[ترجمه]و آن حضرت درباره مردی که در حالی که با گروهی نشسته بود، مُرد یا مرده یا کشته در میان قبیله ای از قبایل یا بر درِ خانه گروهی پیدا شد، فرمود: بر آنان چیزی نیست ولی دیه اش هدر نمی رود و داده می شود. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : ۷۷ -

**[ترجمه]

باب ۷ الجنایه بین المسلم و الکافر و الحر و العبد و بین الوالد و الولد و الرجل و المرأه

الأخبار

«۱»

ب، [قرب الإسناد] عَلِیٌّ عَنْ أَخِیهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ أَحْرَارٍ وَ مَمَالِیکَ اجْتَمَعُوا عَلَی قَتْلِ مَمْلُوکٍ مَا حَالُهُمْ قَالَ یُقْتَلُ مَنْ قَتَلَهُ مِنَ الْمَمَالِیکِ وَ تَفْدِیهِ الْأَحْرَارُ(۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر گوید: از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام درباره گروهی آزاد و برده که با هم برده ای را کشته اند، پرسیدم: حال شان چگونه است؟ حضرت فرمود: هر یک از برده ها که او را کشته است، کشته می شود، ولی آزادها فدیه می دهند. - . قرب الاسناد : ۱۱۲ -

**[ترجمه]

«۲»

وَ سَأَلْتُهُ علیه السلام عَنْ قَوْمٍ مَمَالِیکَ اجْتَمَعُوا عَلَی قَتْلِ حُرٍّ مَا حَالُهُمْ قَالَ یُقْتَلُونَ بِهِ (۵).

**[ترجمه]و در باره گروهی برده که با هم فرد آزادی را کشتند، پرسیدم: حال شان چگونه است؟ حضرت فرمود: اینان در برابر آزاد کشته می شوند. - . قرب الاسناد : ۱۱۲ -

**[ترجمه]

«۳»

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ أَحْرَارٍ اجْتَمَعُوا عَلَى قَتْلِ مَمْلُوكٍ مَا حَالُهُمْ قَالَ يُؤَدُّونَ ثَمَنَهُ (۶).

**[ترجمه]و در باره گروهی آزاد که بر قتل یک برده اجتماع کرده اند، پرسیدم که حال شان چگونه است؟ حضرت فرمود: بهای برده را می پردازند. - . قرب الاسناد : ۱۱۲ -

**[ترجمه]

«۴»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُكَاتَبٍ جَنَى جِنَايَةً عَلَى مَنْ مَا جَنَى؟ قَالَ عَلَى

۱- ۱. فقه الرضا ص ۴۲.

۲- ۲. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۷۷.

۳- ۳. نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص ۷۷.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۱۱۱.

۵- ۵. قرب الإسناد ص ۱۱۲.

۶- ۶. قرب الإسناد ص ۱۱۲.

الْمُكَاتَبِ (۱).

**[ترجمه]گوید: در باره برده مکاتبی پرسیدم که جنایتی مرتکب شود، جنایت او بر عهده کیست؟ فرمود: بر کسی که مکاتبه شده است. - . قرب الاسناد : ۱۲۰ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضى بعض تلك الأحكام في باب عقاب القتل.

**[ترجمه]در باب کیفر قتل، برخی از این احکام را پیش‌تر ذکر کردیم.

**[ترجمه]

«۵»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام رَجُلٌ قَطَعَ إِصْبَعَ امْرَأَةٍ فَقَالَ فِیهَا عَشَرَةٌ مِنَ الْإِبِلِ قُلْتُ قَطَعَ اثْنَتَیْنِ قَالَ فِیهِمَا عِشْرُونَ مِنَ الْإِبِلِ قُلْتُ قَطَعَ ثَلَاثَ أَصَابِعَ قَالَ فِیهَا ثَلَاثُونَ مِنَ الْإِبِلِ قُلْتُ قَطَعَ أَرْبَعاً قَالَ فِیهِنَّ عِشْرُونَ مِنَ الْإِبِلِ قُلْتُ أَ یَقْطَعُ ثَلَاثاً وَ فِیهِنَّ ثَلَاثُونَ مِنَ الْإِبِلِ وَ یَقْطَعُ أَرْبَعاً وَ فِیهَا عِشْرُونَ مِنَ الْإِبِلِ قَالَ نَعَمْ إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا بَلَغَتِ الثُّلُثَ مِنْ دِیَهِ الرَّجُلِ سَفَلَتِ الْمَرْأَةُ وَ ارْتَفَعَ الرَّجُلُ إِنَّ السُّنَّهَ- لَا تُقَاسُ أَ لَا تَرَی أَنَّهَا تُؤْمَرُ بِقَضَاءِ صَوْمِهَا وَ لَا تُؤْمَرُ بِقَضَاءِ صَلَاتِهَا یَا أَبَانُ أَخَذْتَنِی بِالْقِیَاسِ وَ إِنَّ السُّنَّهَ إِذَا قِیسَتْ مُحِقَ الدِّینُ (۲).

**[ترجمه]محاسن: ابان بن تغلب گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: چه می فرمایید درباره مردی که انگشتی از انگشتان زن را قطع کرده است؛ دیه آن چه قدر است؟ حضرت فرمود: ده شتر. گفتم: دو انگشت را بریده است. حضرت فرمود: بیست شتر. گفتم: سه انگشت. حضرت فرمود: سی شتر. گفتم: چهار انگشت. حضرت فرمود: بیست شتر. گفتم: سبحان اللّه! سه انگشت بریده می شود باید سی شتر بدهد ولی چهار تا بریده می شود بیست شتر بر اوست! هنگامی که در عراق بودیم، این سخن به ما می رسید و ما از گوینده آن بیزاری می جستیم و می گفتیم شیطان این سخن را آورده است. حضرت فرمود: ای ابان، آرام باش! رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین حکم داده اند. زن تا یک سوم دیه، برابر مرد است، ولی هنگامی که به یک سوم دیه رسید، زن به نصف برمی گردد. ای ابان، تو مرا به قیاس گرفته ای؛ در حالی که اگر سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله قیاس شود، دین نابود می شود. - . محاسن : ۲۱۴ -

**[ترجمه]

«۶»

ضا، [فقه الرضا عليه السلام]: الْمَرْأَهُ دِيَتُهَا نِصْفُ دِيَهِ الرَّجُلِ وَ هُوَ خَمْسُمِائَهِ دِينَارٍ وَ دِيَاتُ الْجِرَاحَاتِ أَعْطِی بِهَا مَا لَمْ يَبْلُغِ الثُّلُثَ مِنْ دِيَهِ الرَّجُلِ فَإِذَا جَازَتِ الثُّلُثَ رُدَّ إِلَی النِّصْفِ نَظِيرَ الْإِصْبَعِ مِنْ أَصَابِعِ الْيَدِ لِلرَّجُلِ وَ الْمَرْأَهِ هُمَا سِتَّهٌ فِی الدِّيَهِ وَ هِیَ الْإِبْهَامُ مِائَهٌ وَ سِتَّهٌ وَ سِتُّونَ دِينَاراً وَ ثُلُثَانِ وَ الْمَرْأَهُ وَ الرَّجُلُ فِی دِيَهِ هَذِهِ الْأَصَابِعِ سَوِیٌّ لِأَنَّهَا إِذَا لَمْ يُجَاوِزِ الثُّلُثَ فَإِنْ قُطِعَ لِلْمَرْأَهِ زِيَادَهُ إِصْبَعٍ وَ هُوَ ثَلَاثَهٌ وَ ثَمَانُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثٌ حَتَّی يَصِيرَ الْجَمِيعُ أَرْبَعَمِائَهٍ وَ سِتَّهَ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثُلُثَیْ دِينَارٍ وَجَبَ لَهَا مِنْ جَمِيعِ ذَلِكَ مِائَتَا دِينَارٍ وَ ثَمَانِيَهُ دَنَانِيرَ وَ ثُلُثٌ وَ رُدَّتْ مِنْ بَعْدِ الثُّلُثِ إِلَی النِّصْفِ وَ دِيَهُ الْعَبْدِ قِيمَتُهُ يَعْنِی ثَمَنُهُ وَ كَذَلِكَ دِيَهُ الْأَمَهِ إِلَّا أَنْ يَتَجَاوَزَ ثَمَنُهَا دِيَهَ الْحُرِّ فَإِنْ تَجَاوَزَ ذَلِكَ رُدَّ إِلَی دِيَهِ الْحُرِّ وَ لَمْ يَتَجَاوَزْ بِالْعَبْدِ عَشَرَهُ آلَافٍ وَ بِالْأَمَهِ خَمْسَهُ آلَافٍ وَ مَنْ أَخَذَ ثَمَنَ عُضْوٍ مِنْ أَعْضَائِهِ ثُمَّ قُتِلَ فَرَضِیَ وَرَثَتُهُ بِثَمَنِ ذَلِكَ الْعُضْوِ إِنِ اخْتَارُوا قَتْلَ قَاتِلِهِ وَ إِنِ اخْتَارُوا الدِّيَهَ فَإِنَّ دِيَهَ النَّفْسِ وَحْدَهَا كَمَا بَيَّنَّاهُ عَشَرَهُ آلَافِ دِرْهَمٍ وَ ذَلِكَ مَا يَلْزَمُ مِنَ الدِّيَاتِ بِالْبَيِّنَهِ وَ الْإِقْرَارِ فَإِنْ مَاتَ الْجُنَاهُ وَ أُقِيمَتْ فِيهِمُ الْحُدُودُ فَقَدْ طَهُرُوا فِی الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ وَ إِنْ لَمْ يَتُوبُوا كَانَ الْوَعِيدُ عَلَيْهِمْ بَاقِياً بِحَالِهِ وَ حَسَبَهُمُ اللَّهُ جَلَ

ص: ۴۰۵

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۲۰.

۲- ۲. المحاسن ص ۲۱۴.

وَ عَزَّ إِنْ شَاءَ عَذَّبَ وَ إِنْ شَاءَ عَفَا وَ لَا يُقَادُ الْوَالِدُ بِوَلَدِهِ وَ يُقَادُ الْوَلَدُ بِوَالِدِهِ (۱).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: دیه زن نصف دیه مرد و آن پانصد دینار است و دیه اعضای زن مانند دیه اعضای مرد است تا آن گاه که به یک سوم دیه مرد نرسیده است، و چون از یک سوم فراتر رود، به نصف برمی گردد؛ مانند دیه یک انگشت از انگشتان دست مرد و زن که هر دو در دیه برابر است و یک انگشت ابهام، صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است و زن و مرد در دیه این انگشت برابرند؛ چون دیه در این هنگام از یک سوم فراتر نرفته است. ولی اگر سه انگشت دیگر هم از زن قطع شود که هشتاد و سه دینار و یک سوم دینار برای اوست و در نتیجه مجموع آن چهارصد و شانزده دینار و دو سوم دینار می شود، در این صورت برای زن تنها دویست و هشت دینار و یک سوم دینار خواهد بود و دیه زن پس از رسیدن به یک سوم دیه به نصف برمی گردد. دیه غلام، همان بهای اوست [منظور پولی است که برای خرید او می دهند] و همچنین دیه کنیز؛ مگر اینکه بهای او از دیه آزاد بگذرد که اگر از آن گذشت، به دیه آزاد بر می گردد؛ و غلام از ده هزار درهم و کنیز از پنج هزار تجاوز نمی کند و هر کس بهای یکی از اعضایش را بگیرد سپس کشته شود و ورثه‌اش به بهای آن عضو راضی شوند، اگر قتل قاتل او را بخواهند، (قاتل کشته می‌شود) و اگر دیه خواستند، تنها دیه نفس به آنان تعلق می گیرد و همانطور که بیان کردیم، ده هزار درهم است و این از دیه‌هایی است است که با بیّنه و اعتراف لازم می گردد. پس اگر جنایتکاران در حالی بمیرند که حدود الهی درباره آنان جاری گردیده، اینان در دنیا و آخرت پاک شده اند و اگر توبه نکنند، وعده عذاب الهی نسبت به آنان برحال خود باقی است و خداوند عز و جل آنان را بس که اگر بخواهد عذاب و اگر بخواهد، عفو می کند. و والد به خاطر قتل فرزند قصاص نمی‌شود اما فرزند به خاطر قتل والد قصاص می‌شود. - . فقه الرضا : ۴۴ -

**[ترجمه]

«۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِهِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثی بِالْأُنْثی قَالَ لَا يُقْتَلُ حُرٌّ بِعَبْدٍ وَ لَكِنْ يُضْرَبُ ضَرْباً شَدِيداً وَ يُغَرَّمُ دِيَةَ الْعَبْدِ وَ إِنْ قَتَلَ رَجُلٌ امْرَأَةً فَأَرَادَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْتُلُوهُ أَدَّوْا نِصْفَ دِيَتِهِ إِلَى أَهْلِ الرَّجُلِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: سماعه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره فرموده خداوند: «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثی بِالْأُنْثی» فرمود: آزاد در برابر برده کشته نمی شود ولی به شدت او را می زنند و دیه برده را ضامن است و اگر مردی، زنی را بکشد و اولیای مقتول بخواهند مرد را بکشند، نصف دیه مرد را به بازماندگان مرد می پردازند. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۷۵ -

**[ترجمه]

«۸»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب ابْنُ بُطَّهَ وَ شَرِیکٌ بِإِسْنَادِهِمَا عَنِ ابْنِ أَبْجَرَ الْبَجَلِیِّ قَالَ: إِنَّ عَلِیّاً علیه السلام رُفِعَ إِلَیْهِ مَمْلُوکٌ قَتَلَ حُرّاً قَالَ یُدْفَعُ إِلَی أَوْلِیَاءِ الْمَقْتُولِ فَدُفِعَ إِلَیْهِمْ فَعَفَوْا عَنْهُ فَقَالَ لَهُ النَّاسُ قَتَلْتَ رَجُلًا وَ صِرْتَ حُرّاً فَقَالَ علیه السلام لَا هُوَ رَدٌّ عَلَی مَوَالِیهِ (٣).

**[ترجمه]مناقب: ابن ابجر بجلی گوید: برده ای که آزادی را کشته بود را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت فرمود: او را به اولیای مقتول تحویل دهند. او را به آنان تحویل دادند. اولیای مقتول او را عفو کردند. مردم به برده گفتند: مردی را کشتی و آزاد هم شدی. حضرت علی علیه السلام فرمود: نه [او آزاد نمی شود] به موالی اش بازگردانده می شود. - . مناقب ٢ : ١٩٨ -

**[ترجمه]

«٩»

الْعِلَلُ، لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ قَالَ: الْعِلَّهُ فِی أَنْ لَا یُقْتَلَ وَالِدٌ بِوَلَدِهِ أَنَّ الْوَلَدَ مَمْلُوکٌ لِلْأَبِ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْتَ وَ مَالُکَ لِأَبِیکَ وَ هُوَ عِنْدَ النَّاسِ حُرٌّ.

**[ترجمه]علل محمد بن ابراهیم: گوید: علت اینکه والد در ازای قتل فرزند کشته نمی‌شود این است که فرزند، مملوک پدر است بنابراین فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که می‌فرماید: تو و اموال تو از آنِ پدرت هستید، و او در نزد مردم آزاده است .

**[ترجمه]

أبواب الدیات

أقول

قد مضی بعض الأحکام المتعلقه بأبوابها فی الأبواب السابقه أیضا فلا تغفل.

**[ترجمه]قد مضی بعض الأحکام المتعلقه بأبوابها فی الأبواب السابقه أیضا فلا تغفل.

**[ترجمه]

باب ١ الدیه و مقادیرها و أحکامها و حکم العاقله

الأخبار

«١»

ع، [علل الشرائع] عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی وَلَّادٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَيْسَ بَيْنَ أَهْلِ الذِّمَّهِ مُعَاقَلَهٌ فِيمَا يَجْنُونَ مِنْ قَتْلٍ أَوْ جِرَاحٍ

۱- ۱. فقه الرضا ص ۴۴.

۲- ۲. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۷۵.

۳- ۳. المناقب ج ۲ ص ۱۹۸.

إِنَّمَا يُؤْخَذُ ذَلِکَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَإِنْ لَمْ يَکَنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ رَجَعَتِ الْجِنَايَهُ إِلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّهُمْ يُؤَدُّونَ الْجِزْيَهَ إِلَيْهِ کَمَا يُؤَدِّي الْعَبْدُ الضَّرِيبَهَ إِلَى سَيِّدِهِ قَالَ وَ هُمْ مَمَالِيکُ لِلْإِمَامِ فَمَنْ أَسْلَمَ مِنْهُمْ فَهُوَ حُرٌّ(۱).

**[ترجمه]علل الشرايع: ابو ولّاد از امام صادق عليه السلام روايت کرده که فرمود: بين اهل ذمّه در جنايتی که می کنند - قتل يا جراحت - عاقله نيست. ديه جنايت از اموال شان گرفته می شود ولی اگر مالی نداشته باشند، جنايت به عهده امام مسلمانان می شود؛ چون اهل ذمّه جزيه را به امام مسلمانان می پردازند، همان گونه که برده ماليات را به اربابش می دهد. حضرت افزود: آنان برده های امام هستند و هر کدام از آنان مسلمان شود، آزاد می شود. - . علل الشرايع : ۵۴۱ -

**[ترجمه]

«۲»

ل، [الخصال] الْقَطَّانُ عَنِ السُّکَّرِيِّ عَنِ الْجَوْهَرِيِّ عَنِ ابْنِ عُمَارَهَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مِيرَاثُ الْمَرْأَهِ نِصْفُ مِيرَاثِ الرَّجُلِ وَ دِيَتُهَا نِصْفُ دِيَهِ الرَّجُلِ وَ تُعَاقِلُ الْمَرْأَهُ الرَّجُلَ فِي الْجِرَاحَاتِ حَتَّى تَبْلُغَ ثُلُثَ الدِّيَهِ فَإِذَا زَادَتْ عَلَى الثُّلُثِ ارْتَفَعَ الرَّجُلُ وَ سَفَلَتِ الْمَرْأَهُ(۲).

**[ترجمه]خصال: جابر جعفی از امام باقر عليه السلام روايت کرده که فرمود: ميراث زن نصف ميراث مرد است. ديه او نصف ديه مرد است و به هنگام ديه جراحات، ديه زن با مرد برابر است تا اين که به اندازه يک سوّم ديه کامل گردد و چون بيش از يک سوّم گردد، ديه مرد زياد می شود و ديه زن کم می گردد. - . خصال ۲ : ۱۴۲ -

**[ترجمه]

«۳»

ل، [الخصال]: فِيمَا أَوْصَى بِهِ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله عَلِيّاً عليه السلام أَنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ سَنَّ فِي الْجَاهِلِيَّهِ فِي الْقَتْلِ مِائَهً مِنَ الْإِبِلِ فَأَجْرَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِکَ فِي الْإِسْلَامِ (۳).

**[ترجمه]خصال: در وصيت‌های پيامبر صلی الله عليه و آله و سلم به علی عليه السلام آمده که حضرت فرمود: عبدالمطلب در مورد قتل، سنت صد شتر را گذاشت و خداوند عز و جل هم همان را در اسلام ادامه داد. - . خصال ۲ : ۲۲۱ -

**[ترجمه]

«۴»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ الْمُتَوَکِّلِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِکِ بْنِ عَطِيَّهَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ قُتِلَ وَ لَهُ أَبٌ نَصْرَانِيٌّ لِمَنْ تَکُونُ دِيَتُهُ قَالَ تُؤْخَذُ دِيَتُهُ فَتُجْعَلُ فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّ

جِنَايَتَهُ عَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ (۴).

**[ترجمه]علل الشرایع: سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از ایشان در باره مردی مسلمان که کشته شده است و پدری مسیحی دارد، پرسیدم دیه او برای کیست؟ فرمود: دیه اش را می گیرند و در بیت المال مسلمانان قرار می دهند؛ چون جنایت او نیز بر عهده بیت المال مسلمانان است. - . علل الشرایع : ۵۸۳ -

**[ترجمه]

«۵»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: وَ الدِّيَةُ فِي النَّفْسِ أَلْفُ دِينَارٍ أَوْ عَشَرَةُ آلَافِ دِرْهَمٍ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ أَهْلِ الْإِبِلِ فَمِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ كُلُّ مَا فِي الْإِنْسَانِ مِنْهُ وَاحِدٌ فَفِيهِ دِيَةٌ كَامِلَةٌ(۵).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: دیه در جان، هزار دینار یا ده هزار درهم است و اگر اهل شتر هستند، صد شتر، و هر عضوی که در انسان یکی است، دیه کامل به آن تعلق می گیرد. - . فقه الرضا : ۴۲ -

**[ترجمه]

«۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي أَبْوَابِ الدِّيَاتِ فِي الْخَطَإِ شِبْهِ الْعَمْدِ إِذَا قَتَلَ بِالْعَصَا أَوْ بِالسَّوْطِ أَوْ بِالْحِجَارَةِ يُغَلَّظُ دِيَتُهُ وَ هُوَ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ أَرْبَعُونَ خِلْفَةً بَيْنَ ثَنِيَّةٍ إِلَى بَازِلِ عَامِهَا وَ ثَلَاثُونَ حِقَّةً وَ ثَلَاثُونَ بِنْتَ لَبُونٍ وَ قَالَ فِي الْخَطَإِ دُونَ الْعَمْدِ يَكُونُ فِيهِ ثَلَاثُونَ حِقَّةً وَ ثَلَاثُونَ بِنْتَ

۱- ۱. علل الشرائع ص ۵۴۱.
۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۱۴۲ فی حدیث.
۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۲۲۱.
۴- ۴. علل الشرائع ص ۵۸۳.
۵- ۵. فقه الرضا: ۴۲.

لَبُونٍ وَ عِشْرُونَ بِنْتَ مَخَاضٍ وَ عِشْرُونَ ابْنَ لَبُونٍ ذَكَرٌ وَ قِيمَهُ كُلِّ بَعِيرٍ مِنَ الْوَرِقِ مِائَهُ دِرْهَمٍ وَ عَشَرَهُ دَنَانِيرَ وَ مِنَ الْغَنَمِ إِذَا لَمْ يَكُنْ بِقِيمَهِ نَابِ الْإِبِلِ لِكُلِّ بَعِيرٍ عِشْرُونَ شَاهً(۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابن سنان روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در باب دیه قتل غیر عمدی که شبیه به عمد است و با ضربه عصا یا شلاق و یا سنگ صورت گرفته باشد، حکم به «دیه مغلّظه» یعنی با شدت دادند که صد شتر می باشد: چهل تا باردار، ما بین شتری که داخل در سال ششم شده است و شتر هشت ساله که داخل در سال نهم شده و سی شتر چهارساله و سی بچه شتر دو ساله که داخل دو سه سالگی شده است. و در مورد قتل غیر عمد فرمود: از صد شتر، سی شتر چهار ساله، و سی بچه شتر دو ساله که داخل دو سه سالگی شده، و بیست بچه شتر ماده که داخل در سال دوم شده، و بیست بچه شتر نر دو ساله که داخل در سه سالگی شده، می باشد و ارزش هر شتر بر مبنای سکه نقره، صد درهم و بر مبنای سکه طلا، ده دینار می باشد و اگر قیمت یک گوسفند با قیمت شترِ پیر، برابر نباشد، می توان به ازای هر شتر، بیست گوسفند پرداخت. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۶۵ -

**[ترجمه]

«۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: کَانَ عَلِیٌّ علیه السلام یَقُولُ فِی الْخَطَإِ خَمْسٌ وَ عِشْرُونَ بِنْتَ لَبُونٍ وَ خَمْسٌ وَ عِشْرُونَ بِنْتَ مَخَاضٍ وَ خَمْسٌ وَ عِشْرُونَ حِقَّهً وَ خَمْسٌ وَ عِشْرُونَ جَذَعَهً وَ قَالَ فِی شِبْهِ الْعَمْدِ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ جَذَعَهً بَیْنَ الثَّنِیَّهِ إِلَی بَازِلِ عَامِهَا کُلُّهَا خِلْفَهٌ وَ أَرْبَعٌ وَ ثَلَاثُونَ ثَنِیَّهً(۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبدالرحمن روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام در مورد قتل غیر عمد می فرمود: بیست و پنج بچه شتر ماده دو ساله که داخل در سه سالگی شده و بیست و پنج بچه شتر ماده که داخل در سال دوم شده و بیست و پنج شتر چهار ساله و بیست و پنج شتر که داخل در سال پنجم شده است. ایشان در مورد قتل شبیه به عمد فرمود: سی و سه شتر پنج ساله یعنی شتری که دو شکم زائیده باشد تا شتری که در آن سال وارد سال هشتم شده باشد و همگی باردار باشند و سی و چهار شتر که دو شکم زائیده اند. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۶۵ -

**[ترجمه]

«۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: دِیَهُ الْخَطَإِ إِذَا لَمْ یُرِدِ الرَّجُلُ مِائَهٌ مِنَ الْإِبِلِ أَوْ عَشَرَهُ آلَافٍ مِنَ الْوَرِقِ أَوْ أَلْفٌ مِنَ الشَّاهِ وَ قَالَ دِیَهُ الْمُغَلَّظَهِ الَّتِی شِبْهُ الْعَمْدِ وَ لَیْسَ بِعَمْدٍ أَفْضَلُ مِنْ دِیَهِ الْخَطَإِ بِأَسْنَانِ الْإِبِلِ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ حِقَّهً وَ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ جَذَعَهً وَ أَرْبَعٌ وَ ثَلَاثُونَ ثَنِیَّهً کُلُّهَا طَرُوقَهُ الْفَحْلِ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: علی بن ابی حمزه روایت کرده است که امام صادق علیه السلام می فرماید: دیه قتل غیر عمد، اگر

قصد هم نداشته باشد، صد شتر و یا ده هزار درهم و یا هزار گوسفند می باشد، و همچنین فرمود: دیه «مغلّظه» (سختگیرانه) که شبیه به عمد است و عمدی نیست، بیشتر از دیه غیر عمد است و شترهای هم سن و سالی است که سی و سه تای آن شتری است که داخل در سال چهارم شده و سی و سه تا داخل در سال پنجم و سی و چهار تای بقیه (دو شکم زائیده باشد)؛ یعنی داخل در سال ششم شده اند و همه قابلیت بارداری داشته باشند. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۲۶۶ -

**[ترجمه]

«۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ: سُئِلَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیهما السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ یَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ وَ دِیَهٌ مُسَلَّمَهٌ إِلی أَهْلِهِ قَالَ أَمَّا تَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ فَفِیمَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللَّهِ وَ أَمَّا الدِّیَهُ الْمُسَلَّمَهُ إِلَی أَوْلِیَاءِ الْمَقْتُولِ- فَإِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَکُمْ قَالَ وَ إِنْ کَانَ مِنْ أَهْلِ الشِّرْکِ الَّذِینَ لَیْسَ لَهُمْ فِی الصُّلْحِ- وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ فِیمَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللَّهِ وَ لَیْسَ عَلَیْهِ الدِّیَهُ- وَ إِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثاقٌ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ فِیمَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللَّهِ وَ دِیَهٌ مُسَلَّمَهٌ إِلی أَهْلِهِ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: مسعده بن صدقه می گوید: از امام جعفر بن محمد علیه السلام در باره آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلاَّ خَطَئًا وَمَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ»، {و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی را -جز به اشتباه- بکشد. و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خونبها پرداخت کند} سئوال شد، فرمود: یا آزاد کردن برده ای مؤمن است که موضوعی مربوط به خود و خدایش می باشد و یا دیه ای که به اولیا مقتول باید بپردازد. در باره «فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ» فرمود: اگر مقتول از اهل شرک باشد (کسانی که پیمان صلحی ندارند)، ولی خود او مؤمن می باشد، «وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ»، آزاد کردن برده مؤمن است که موضوعی بین خود و خدایش می باشد و دیه ندارد «وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ» باید بَرده مؤمنی را آزاد کند که موضوعی مربوط به خود و خدایش است و خون بها را به صاحبان مقتول بپردازد. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۲۶۲ -

**[ترجمه]

«۱۰»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِیِّ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِهِ وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ یَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلَّا خَطَأً إِلَی قَوْلِهِ فَإِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَکُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ قَالَ إِذَا کَانَ مِنْ أَهْلِ الشِّرْکِ فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ فِیمَا

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ۲۶۵.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ۲۶۵.

۳- ۳. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۲۶۶.
۴- ۴. نفس المصدر ج ۱ ص ۲۶۲.

بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ دِيَةٌ- وَ إِنْ كانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ قَالَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَوْلِيَائِهِ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حفص بن بختری از فردی که وی ذکر کرده، روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلاَّ خَطَئًا» تا «فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مْؤْمِنٌ» فرمود: اگر از اهل شرک باشد «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ» باید یک بَرده مؤمن را آزاد کند که موضوعی مربوط به خود و خدایش می باشد و دیه ندارد «وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةً» فرمود: باید یک برده مؤمن را آزاد کند که موضوعی مربوط به خود و خدایش می باشد و به صاحبان مقتول خون بها بپردازد. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۶۳ -

**[ترجمه]

«۱۱»

شی، [تفسير العياشي] عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَوْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا عَمَّنْ قَتَلَ مُؤْمِناً هَلْ لَهُ تَوْبَةٌ قَالَ لَا حَتَّى يُؤَدِّيَ دِيَتَهُ إِلَى أَهْلِهِ وَ يُعْتِقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً وَ يَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ يَسْتَغْفِرَ رَبَّهُ وَ يَتَضَرَّعَ إِلَيْهِ فَأَرْجُو أَنْ يُتَابَ عَلَيْهِ إِذَا هُوَ فَعَلَ ذَلِكَ قُلْتُ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ يُؤَدِّي دِيَتَهُ قَالَ يَسْأَلُ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُؤَدِّيَ دِيَتَهُ إِلَى أَهْلِهِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: سماعه بن مهران روایت کرده که از امام صادق علیه السلام و یا امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا کسی که مؤمنی را می کشد توبه دارد؟ فرمود: نه، مگر این که دیه را به صاحبان مقتول بپردازد و یک برده مؤمن را آزاد کند و دو ماه پی در پی را روزه بگیرد و از خدا استغفار کند و به درگاه او التماس نماید و اگر این کار را انجام داد، امیدوارم که توبه اش پذیرفته شود. گفتم: اگر نتواند دیه را بپردازد؟ فرمود: باید از مسلمانان قرض بگیرد و دیه را به صاحبان مقتول بپردازد. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۶۷ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضى بعض الأخبار في باب عقوبه قتل النفس (۳).

**[ترجمه]در باب مجازات قتل نفس، برخی از این روایات را ذکر کردیم.

**[ترجمه]

«۱۲»

شی، [تفسير العياشي] عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْ ءٌ فَاتِّبَاعٌ

بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسانٍ قَالَ يَنْبَغِی لِلَّذِی لَهُ الْحَقُّ أَلَّا یُعَسِّرَ أَخَاهُ إِذَا كَانَ قَادِراً عَلَى دِيَتِهِ وَ يَنْبَغِی لِلَّذِی عَلَيْهِ الْحَقُّ [بِالْمَعْنَى أَصْلَحْتُ]

أَنْ لَا يُمَاطِلَ أَخَاهُ إِذَا قَدَرَ عَلَى مَا يُعْطِيهِ وَ يُؤَدِّیَ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ قَالَ يَعْنِی إِذَا وُهِبَ الْقَوَدُ أَتْبَعُوهُ بِالدِّيَهِ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ لِكَیْ لَا يَبْطُلَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حلبی روایت می کند که گفت: از امام صادق علیه السلام تفسیر آیه: «فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَیْ ءٌ فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسانٍ»، پرسیدم و حضرت فرمود: بر صاحب حق سزاوار است که اگر برادر (دینی)اش قادر به پرداخت دیه می باشد، در پرداخت آن به برادر (دینی) خود تعلّل نورزد و آن را به نیکی به او بپردازد. یعنی اگر قصاص را بخشید، دیه را به اولیای مقتول بپردازید تا خون مرد مسلمان هدر نرود. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۷۶ -

**[ترجمه]

«۱۳»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیه السلام: فِی قَوْلِهِ فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَیْ ءٌ مَا ذَلِكَ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَقْبَلُ الدِّيَهَ فَأَمَرَ اللَّهُ الَّذِی لَهُ الْحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَهُ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا يُعَسِّرَهُ وَ أَمَرَ اللَّهُ الَّذِی عَلَيْهِ الدِّيَهُ أَنْ لَا يَمْطُلَهُ وَ أَنْ يُؤَدِّیَ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ إِذَا أَيْسَرَ (۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابو بصیر روایت می کند که تفسیر آیه: «فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَیْ ءٌ» را از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام پرسیدم و حضرت فرمود: او کسی است که دیه را می پذیرد، پس خداوند به صاحب حق دستور داد که از روش پسندیده ای پیروی کند و بر کسی که دیه بر گردن او است، سخت نگیرد. همچنین خداوند بر کسی که دیه بر گردن او است دستور داد که اگر پرداخت آن برایش آسان است، در پرداخت آن به صاحب حق تعلّل نورزد و آن را به نیکی ادا کند. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۷۶ -

**[ترجمه]

«۱۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- فَمَنِ اعْتَدى بَعْدَ ذلِكَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَقْبَلُ الدِّيَهَ أَوْ يَعْفُو أَوْ يُصَالِحُ ثُمَّ يَعْتَدِی فَيَقْتُلُ فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ وَ فِی نُسْخَهٍ أُخْرَى فَيَلْقَى صَاحِبَهُ بَعْدَ الصُّلْحِ فَيُمَثِّلُ

ص: ۴۰۹

۱- ۱. نفس المصدر ج ۱ ص ۲۶۳.

۲- ۲. نفس المصدر ج ۱ ص ۲۶۷.

۳- ۳. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۷۵.

۴- ۴. نفس المصدر ج ۱ ص ۷۶.

۵- ۵. نفس المصدر ج ۱ ص ۷۶.

بِهِ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حلبی روایت می کند: از امام صادق علیه السلام تفسیر آیه: «فَمَنِ اعْتَدی بَعْدَ ذلِکَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِیمٌ» پرسیدم و حضرت فرمود: او کسی است که دیه را می پذیرد یا در می گذرد یا مصالحه می کند و سپس از حد خود تجاوز می کند و آن کسی را که دیه بر گردن او بود را به قتل می رساند، «فَلَه عَذَابٌ أَلِیمٌ». همچنین در نسخه دیگری آمده که حضرت فرمود: صاحب حق، به کسی که دیه بر گردن او بوده برمی خورد و او را مُثله می کند«فَلَه عَذَابٌ أَلِیمٌ» - . تفسیر عیاشی ۱ : ۷۶ -

**[ترجمه]

«۱۵»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب الْأَحْکَامُ الشَّرْعِیَّهُ عَنِ الْخَزَّازِ الْقُمِّیِّ قَالَ سَلَمَهُ بْنُ کُهَیْلٍ قَالَ: أُتِیَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام بِرَجُلٍ قَدْ قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً فَقَالَ علیه السلام لَهُ مَنْ عَشِیرَتُکَ وَ قَرَابَتُکَ قَالَ قَرَابَتِی بِالْمَوْصِلِ قَالَ فَسَأَلَ عَنْهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَلَمْ یَجِدْ لَهُ قَرَابَهً فَکَتَبَ إِلَی عَامِلِهِ بِالْمَوْصِلِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ وَ حِلْیَتُهُ کَذَا وَ کَذَا قَتَلَ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِینَ خَطَأً فَذَکَرَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْمَوْصِلِ وَ أَنَّ لَهُ بِهَا قَرَابَهً وَ أَهْلَ بَیْتٍ وَ قَدْ بَعَثْتُ بِهِ إِلَیْکَ مَعَ رَسُولِی فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ وَ حِلْیَتُهُ کَذَا وَ کَذَا فَإِذَا وَرَدَ عَلَیْکَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ قَرَأْتَ کِتَابِی فَافْحَصْ عَنْ أَمْرِهِ وَ سَلْ عَنْ قَرَابَتِهِ مِنَ الْمُسْلِمِینَ فَإِنْ کَانَ مِنْ أَهْلِ الْمَوْصِلِ مِمَّنْ وُلِدَ بِهَا وَ أَصَبْتَ لَهُ بِهَا قَرَابَهً مِنَ الْمُسْلِمِینَ فَاجْمَعْهُمْ ثُمَّ انْظُرْ إِنْ کَانَ مِنْهُمْ رَجُلٌ یَرِثُهُ لَهُ سَهْمٌ فِی الْکِتَابِ- لَا یَحْجُبُهُ عَنْ مِیرَاثِهِ أَحَدٌ مِنْ قَرَابَتِهِ وَ کَانُوا قَرَابَتُهُ سَوَاءً فِی النَّسَبِ وَ کَانَ لَهُ قَرَابَهٌ مِنْ قِبَلِ أَبِیهِ وَ قَرَابَهٌ مِنْ قِبَلِ أُمِّهِ مِنَ الرِّجَالِ الْمَذْکُورِینَ مِنَ الْمُسْلِمِینَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَی قَرَابَتِهِ مِنْ قِبَلِ أَبِیهِ ثُلُثَیِ الدِّیَهِ وَ عَلَی قَرَابَتِهِ مِنْ قِبَلِ أُمِّهِ ثُلُثَ الدِّیَهِ وَ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ قَرَابَهٌ مِنْ قِبَلِ أَبِیهِ فَفُضَّ الدِّیَهَ عَلَی قَرَابَتِهِ مِنْ قِبَلِ أُمِّهِ مِنَ الرِّجَالِ الْمَذْکُورِینَ الْمُسْلِمِینَ ثُمَّ خُذْهُمْ بِهَا وَ اسْتَأْدِهِمُ الدِّیَهَ فِی ثَلَاثِ سِنِینَ فَإِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ قَرَابَهٌ مِنْ قِبَلِ أُمِّهِ وَ لَا قَرَابَهٌ مِنْ قِبَلِ أَبِیهِ فَفُضَّ الدِّیَهَ عَلَی أَهْلِ الْمَوْصِلِ مِمَّنْ وُلِدَ بِهَا وَ نَشَأَ فَلَا تُدْخِلْ فِیهِمْ غَیْرَهُمْ مِنْ أَهْلِ الْبَلَدِ ثُمَّ اسْتَأْدِ ذَلِکَ مِنْهُمْ فِی ثَلَاثِ سِنِینَ فِی کُلِّ سَنَهٍ نَجْمٌ حَتَّی تَسْتَوْفِیَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ إِنْ لَمْ یَکُنْ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ قَرَابَهٌ مِنْ أَهْلِ الْمَوْصِلِ وَ لَا یَکُونُ مِنْ أَهْلِهَا فَرُدَّهُ إِلَیَّ مَعَ رَسُولِی فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ أَنَا وَلِیُّهُ وَ الْمُؤَدِّی عَنْهُ وَ لَا أُبْطِلُ دَمَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ (۲).

**[ترجمه]مناقب: سلمه بن کهیل گوید: شخصی که مردی را از روی خطا کشته بود را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت به او فرمود: قبیله و خویشاوندانت چه کسانی هستند؟ او گفت: من در این شهر قبیله و خویشاوندی ندارم. حضرت فرمود: تو از چه شهری هستی؟ گفت: من مردی از اهالی موصل هستم، در آن جا متولد شده ام و در آنجا خویشاوند و خانواده دارم. حضرت درباره شخص تحقیق کرد و خویشاوند و قبیله ای از او در کوفه نیافت. آن گاه حضرت به عامل خود در موصل مرقوم فرمود: اما بعد، فلانی فرزند فلانی که خصوصیاتش چنین و چنان است، از روی خطا مردی از مسلمانان را کشته است. او می گوید که مردی از اهالی موصل است و او در موصل خویشاوند و خانواده دارد. من این شخص را با فرستاده ام فلانی که مشخصاتش چنین و چنان است، نزد تو می فرستم. چون او نزد تو آمد و نامه ام را خواندی، درباره او جستجو و تحقیق کن و از خویشاوندان مسلمانش جویا شو. اگر او اهل موصل است، در آن جا متولد شده و تو خویشاوندانی

از مسلمانان برای او پیدا کردی، آنان را نزد خود جمع کن. پس از آن بنگر! اگر از خویشاوندان وی کسی هست که در قرآن از او سهم ارث می برد و کسی از خویشاوندان مانع ارث بری او نمی شوند، او را ملزم به دیه کن و دیه را از او ماهانه و در طول سه سال بگیر و اگر از خویشاوندانش کسی نیست که در قرآن سهم الارث از او ببرد و خویشاوندانش در نسب خویشاوندی یکسان هستند و خویشاوندانی نسبی از طرف پدر و مادر دارد، پس دیه را بر خویشاوندان پدری و خویشاوندان مادری او - آن‌ها که مرد بالغ و مسلمان باشند - تقسیم کن. سپس بر خویشاوندان پدری او دو سوم دیه و بر خویشاوندان مادری او یک سوم دیه را قرار بده. و اگر خویشاوند پدری ندارد، دیه را بر خویشاوندان مادری او - که مرد، بالغ و مسلمان باشند - تقسیم کن. سپس از آنان دیه بخواه و از آنان بخواه که در طول سه سال دیه را پرداخت کنند. و اگر خویشاوند مادری و پدری ندارد، دیه را بر اهالی موصل - آنان که در موصل متولد شده و پرورش یافته اند - تقسیم کن و دیگرانی را که در آن شهر هستند، در میان اینان داخل مساز. پس از آن، از آنان بخواه که دیه را در طول سه سال در هر سال به تدریج بپردازند تا به طور کامل دیه را دریافت کنی، انشاء اللّه. و اگر برای فلانی، خویشاوندی از اهل موصل نیست و اصلًا اهل موصل نیست و دروغ گفته است، او را به همراه فرستاده ام فلانی نزد من برگردان - انشاءالله - که من ولیّ او هستم و از سوی او دیه را پرداخت می کنم و خون مرد مسلمان را باطل نمی کنم (نمی گذارم هدر رود). - . مناقب ۲ : ۱۹۶ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام] أَبِی سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ فِی أَبْوَابِ الدِّیَهِ قَالَ الْخَطَاءُ شِبْهُ الْعَمْدِ أَنْ یَقْتُلَ الرَّجُلُ بِسَوْطٍ أَوْ عَصًا أَوْ بِالْحِجَارَهِ وَ دِیَهُ ذَلِکَ یُغَلَّظُ وَ هُوَ مِائَهٌ مِنَ الْإِبِلِ مِنْهَا أَرْبَعُونَ خِلْفَهً تَخَلَّفَتْ عَنِ الْحَمْلِ أَوِ الْخِلْفَهُ الَّتِی

ص: ۴۱۰

۱- ۱. نفس المصدر ج ۱ ص ۷۶.

۲- ۲. المناقب ج ۲ ص ۱۹۵.

لَقِحَتْ بَيْنَ ثَنِيَّةٍ إِلَى بَازِلِ عَامِهَا وَ ثَلَاثُونَ حِقَّةً وَ ثَلَاثُونَ ابْنَهَ لَبُونٍ الَّتِی تَتْبَعُ أخوها [أَخَاهَا] أَوْ أَمَّهَا وَ الْخَطَأَ يَكُونُ فِيهِ ثَلَاثُونَ حِقَّةً وَ ثَلَاثُونَ بِنْتَ لَبُونٍ وَ ثَلَاثُونَ بِنْتَ مَخَاضٍ الَّتِی إِخْوَتُهَا فِی بَطْنِ أُمِّهَا وَ عَشَرَهُ ابن [بَنَاتِ] لَبُونٍ ذَكَرٍ وَ قِيمَهُ كُلِّ بَعِيرٍ مِنَ الْوَرِقِ مِائَهٌ وَ عِشْرُونَ دِرْهَماً أَوْ عَشَرَهُ دَنَانِيرَ وَ مِنَ الْغَنَمِ قِيمَهُ إِنَاثٍ مِنَ الْإِبِلِ عِشْرُونَ شَاهً(۱).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: پدرم از امام صادق علیه السلام شنید که می‌فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در ابواب دیه فرمود: خطای شبه عمد این است که مردی با تازیانه یا عصا یا سنگ، کسی را بکشد و در دیه آن سختگیری می شود و آن صد شتر است که چهل تای آن خَلْفَه باشد؛ به این معنی که قبلا حامله بوده یا به این معنی که حامله شده است. البته بین شتر پنج ساله ای که پا در سال ششم گذاشته تا هشت ساله ای که پا در سال نهم گذاشته است، می باشد و سی تای آن ماده شتر سه ساله ای که پا در سال چهارم گذاشته است و سی ماده شتر دو ساله ای که دنبال برادر و مادرش می رود می باشد؛ و در خطای آشکار، سی شتر سه ساله و سی ماده شتر دو ساله و سی ماده شتر یک ساله که برادرانشان در شکم مادرش هستند و ده شتر دو ساله، و ارزش هر شتر صد و بیست درهم یا ده دینار است و بهای هر شتر ماده بیست گوسفند است می باشد. - . فقه الرضا : ۷۷ -

**[ترجمه]

«۱۷»

ختص، [الإختصاص] الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ سُوقَهَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَهَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام إِنَّ الدِّيَاتِ إِنَّمَا كَانَتْ تُؤْخَذُ قَبْلَ الْيَوْمِ مِنَ الْإِبِلِ وَ الْغَنَمِ قَالَ فَقَالَ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ فِی الْبَوَادِی قَبْلَ الْإِسْلَامِ فَلَمَّا ظَهَرَ الْإِسْلَامُ وَ كَثُرَ الْوَرِقُ فِی النَّاسِ قَسَمَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام عَلَى الْوَرِقِ قَالَ الْحَكَمُ فَقُلْتُ لَهُ أَ رَأَيْتَ مَنْ كَانَ أَهْلُ الْبَوَادِی مَا الَّذِی يُؤْخَذُ مِنْهُ فِی الدِّيَهِ إِبِلٌ أَوْ وَرِقٌ قَالَ فَقَالَ الْإِبِلُ الْيَوْمَ مِثْلُ الْوَرِقِ بَلْ هِیَ أَفْضَلُ مِنَ الْوَرِقِ فِی الدِّيَهِ إِنَّهُمْ إِنَّمَا كَانَ يُؤْخَذُ مِنْهُمْ فِی دِيَهِ الْخَطَإِ مِائَهٌ مِنَ الْإِبِلِ يُحْسَبُ لِكُلِّ بَعِيرٍ مِائَهُ دِرْهَمٍ فَذَلِكَ عَشَرَهُ آلَافِ دِرْهَمٍ قُلْتُ لَهُ فَمَا أَسْنَانُ الْمِائَهِ الْبَعِيرِ قَالَ فَقَالَ مَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ ذُكْرَانٌ كُلُّهَا قَالَ الْحَكَمُ فَسَأَلْتُهُ مَا تَقُولُ فِی الْعَمْدِ وَ الْخَطَإِ فِی الْقَتْلِ وَ الْجِرَاحَاتِ قَالَ فَقَالَ لَيْسَ الْخَطَأُ مِثْلَ الْعَمْدِ الْعَمْدُ فِی الْقَتْلِ وَ الْجِرَاحَاتُ فِيهِ الْقِصَاصُ وَ الْخَطَأُ فِی الْقَتْلِ وَ الْجِرَاحَاتُ فِيهِ الدِّيَاتُ قَالَ ثُمَّ قَالَ يَا حَكَمُ إِذَا كَانَ الْخَطَأُ مِنَ الْقَتْلِ وَ الْجِرَاحَاتِ وَ كَانَ بَدَوِيّاً فَدِيَهُ مَا جَنَى الْبَدَوِیُّ مِنَ الْخَطَإِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ مِنَ الْبَدَوِيِّينَ قَالَ وَ إِذَا كَانَ الْقَاتِلُ أَوِ الْجَارِحُ قَرَوِيّاً فَإِنَّ دِيَهَ مَا جَنَى مِنَ الْخَطَإِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ مِنَ الْقَرَوِيِّينَ (۲).

**[ترجمه]اختصاص: حَکَم بن عتیبه گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: پیش از این، دیه ها از شتر، گاو و گوسفند گرفته می شد. حضرت فرمود: تنها در میان بیابان نشینان، آن هم پیش از اسلام بود. ولی چون اسلام ظاهر گشت و نقره در میان مردم زیاد شد، امیرالمؤمنین علیه السلام دیه را بر نقره [درهم] توزیع کرد. حَکَم بن عتیبه گوید: به امام گفتم: نظر شما چیست؟ از بیابان نشینان امروز در دیه چه می گیرند؛ شتر یا نقره [درهم]؟ حضرت فرمود: شتر، امروز [در صحرا] به سان نقره است، بلکه شتر برای دیه از نقره بهتر است. در دیه قتل خطایی، صد شتر می گرفتند و برای هر شتر، صد درهم لحاظ می کردند که مجموع آن ده هزار درهم می شد. حَکَم بن عتیبه گوید: پرسیدم: سن صد شتر چه باشد؟ حضرت فرمود: شتری که

یک سال بر او گذشته و همه نر باشند. حَکَم بن عتیبه گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: درباره عمد و خطا در مورد قتل و جراحت ها چه می گویید؟ حضرت فرمود: خطا به سان عمد نیست؛ در مقابل قتل و جراحت ها، قصاص است. ولی در مقابل خطای در قتل و جراحت ها، دیه است. حَکَم بن عتیبه گوید: سپس امام به من فرمود: ای حَکَم! اگر خطا از قتل و از جراحت باشد و شخص بادیه نشین باشد، دیه جنایت به جهت خطای این بادیه نشین بر اولیای بادیه نشین او خواهد بود. حضرت افزود: و اگر قاتل یا جارح شهرنشین باشد، دیه جنایت به جهت خطای او، بر اولیای شهرنشین او خواهد بود. - . اختصاص : ۲۵۴ -

**[ترجمه]

«۱۸»

کِتَابُ مَقْصَدِ الرَّاغِبِ، لِبَعْضِ قُدَمَاءِ الْأَصْحَابِ عَنْ حَنْبَلِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ هِبَةِ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ المذهب عَنْ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ الْحُبَابِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الْأَجْلَحِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الكدنی [الْكِنْدِيِ] عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْخَلِيلِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: أُتِيَ عَلِيٌّ علیه السلام

ص: ۴۱۱

۱- ۱. فقه الرضا: ۷۷.

۲- ۲. الاختصاص: ۲۵۴.

بِثَلَاثَةِ نَفَرٍ وَقَعُوا عَلَى جَارِيَةٍ فِي طُهْرٍ وَاحِدٍ فَوَلَدَتْ وَلَداً فَادَّعَوْهُ فَقَالَ عَلِيٌّ علیه السلام لِأَحَدِهِمْ تَطِيبُ بِهِ نَفْسُکَ لِهَذَا قَالَ لَا وَ قَالَ لِلْآخَرِ تَطِيبُ بِهِ نَفْسُکَ لِهَذَا قَالَ لَا وَ قَالَ لِلْآخَرِ تَطِيبُ بِهِ نَفْسُکَ لِهَذَا قَالَ لَا قَالَ أَرَاكُمْ شُرَكَاءَ مُتَشَاكِسُونَ إِنِّي مُقْرِعٌ بَيْنَكُمْ فَأَيُّكُمْ أَصَابَهُ الْقُرْعَةُ أَغْرَمْتُهُ ثُلُثَيِ الْقِيمَةِ وَ أَلْزَمْتُهُ الْوَلَدَ فَذَكَرُوا ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ مَا أَجِدُ فِيهَا إِلَّا مَا قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام.

**[ترجمه]مقصد الراغب: زید بن ارقم گوید: سه نفر را که با کنیزی در یک طهر آمیزش کرده بودند و کنیز فرزندی آورده بود و هر کدام ادّعا داشتند که فرزند از آن اوست، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. امیرالمؤمنین علیه السلام به یک نفرشان فرمود: از این فرزند به دلخواه می گذری تا برای این یکی باشد؟ او گفت: نه. به دیگری فرمود: آیا تو دلت می خواهد که این فرزند برای این یکی باشد؟ او گفت: نه. حضرت به دیگری فرمود: دوست داری که فرزند برای این یکی باشد؟ او گفت نه. حضرت فرمود: من شماها را شریکانی می بینم که با هم کنار نمی آیید. من میان تان قرعه می کشم و هر کدام که قرعه به نامش خورد، دو سوم بها [ی کنیز] را برعهده او می گذارم و فرزند را به او می دهم. آنان این حکم را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر کردند. حضرت فرمود: من هم در این مورد جز آنچه علی علیه السلام فرموده است، نمی یابم.

**[ترجمه]

«۱۹»

وَ بِهِ عَنِ الْقَطِيعِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مَالِكِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَيَّاشٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ عُمَرَ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَضَاءٌ قَضَاهُ عَلِيٌّ علیه السلام فَأُعْجِبَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِينَا الْحِكْمَةَ أَهْلَ الْبَيْتِ علیهم السلام.

**[ترجمه]مقصد الراغب: عبد الله گوید: در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، یکی از قضاوت‌های علی علیه السلام را ذکر کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مسرور و شگفت‌زده شد و فرمود: سپاس برای خداوندی که حکمت را در میان ما اهل بیت قرار داد.

**[ترجمه]

«۲۰»

كِتَابُ مَقْصَدِ الرَّاغِبِ،: وَ مِنْ قَضَايَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنَّهُ رُفِعَ إِلَيْهِ أَنَّ رَجُلًا ضَرَبَ رَجُلًا عَلَى هَامَتِهِ فَادَّعَى الْمَضْرُوبُ أَنَّهُ لَا يُبْصِرُ بِعَيْنَيْهِ شَيْئاً وَ أَنَّهُ لَا يَشَمُّ رَائِحَةً وَ أَنَّهُ قَدْ خَرِسَ فَلَا يَنْطِقُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِنْ كَانَ صَادِقاً فَقَدْ وَجَبَ لَهُ ثَلَاثُ دِيَاتٍ فَقِيلَ لَهُ وَ كَيْفَ يُسْتَبْرَأُ مِنْهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى يُعْلَمَ صِدْقُهُ فَقَالَ أَمَّا مَا ادَّعَاهُ فِي عَيْنَيْهِ أَنَّهُ لَا يُبْصِرُ بِهِمَا شَيْئاً فَإِنَّهُ يُسْتَبْرَأُ ذَلِكَ بِأَنْ يُقَالَ لَهُ انْظُرْ إِلَى عَيْنِ الشَّمْسِ فَإِنْ كَانَ صَحِيحاً لَنْ يَتَمَالَكْ أَنْ يُغْمِضَ عَيْنَيْهِ وَ إِلَّا بَقِيَتَا مَفْتُوحَتَانِ وَ أَمَّا مَا ادَّعَاهُ فِي

خَيَاشِيمِهِ فَإِنَّهُ يُسْتَبْرَأُ بِحُرَاقٍ يُدْنَى مِنْ أَنْفِهِ فَإِنْ كَانَ صَحِيحاً وَصَلَتْ رَائِحَةُ الْحُرَاقِ إِلَى رَأْسِهِ فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ وَ نَحَّى رَأْسَهُ وَ أَمَّا مَا ادَّعَاهُ فِي لِسَانِهِ وَ أَنَّهُ لَا يَنْطِقُ فَإِنَّهُ يُسْتَبْرَأُ بِإِبْرَةٍ تُضْرَبُ عَلَى لِسَانِهِ فَإِنْ خَرَجَ الدَّمُ أَحْمَرَ فَقَدْ كَذَبَ وَ إِنْ خَرَجَ الدَّمُ أَسْوَدَ فَهُوَ صَادِقٌ.

**[ترجمه]مقصد الراغب: از جمله داوری‌های حضرت علی علیه السلام این بود که مرافعه‌ای را به نزد آن حضرت آوردند که مردی بر سر مردی زده بود. مضروب ادّعا کرد که با دو چشمش هیچ نمی بیند، بویی استشمام نمی کند، گنگ شده و سخن نمی گوید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر راست بگوید، سه دیه برای او ثابت است. از امام علیه السلام سؤال شد. ای امیرالمؤمنین، چگونه معلوم شود که راست می گوید؟ حضرت فرمود: اما ادّعایی که درباره دو چشمش دارد که با دو چشم چیزی نمی بیند، آن به این شکل مشخص می شود که به او می گویند، دو چشمت را به سوی خورشید بالا بگیر. اگر سالم باشد، نمی تواند چشم هایش را باز نگاه دارد و چشم هایش را می بندد و اگر راستگو باشد، با دو چشم چیزی نمی بیند و چشم هایش باز می ماند. و امّا ادّعایی که درباره بینی اش دارد و این که بویی را استشمام نمی کند، که با مادّه تند سوزنده که به بینی اش نزدیک می کنند، معلوم می شود. اگر سالم باشد، بوی ماده تند [با عصب بویائی] به مغزش می رسد و اشک از چشم هایش سرازیر می شود و سرش را دور می سازد؛ و اما ادّعایی که درباره زبانش دارد که لال شده و حرف نمی زند، در این صورت با سوزنی که به زبانش می زنند، روشن می شود. اگر می تواند سخن بگوید، خون سرخ بیرون می آید و اگر نمی تواند سخن بگوید، خون سیاه بیرون می آید.

**[ترجمه]

«۲۱»

كِتَابُ مَقْصَدِ الرَّاغِبِ،: وَ مِنْ قَضَايَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنَّهُ مَاتَ رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ أَوْصَى إِلَى رَجُلٍ وَ دَفَعَ إِلَيْهِ أَلْفَ دِينَارٍ وَ قَالَ تَصَدَّقْ مِنْهَا بِمَا أَحْبَبْتَ وَ احْبِسِ الْبَاقِيَ لِنَفْسِكَ فَتَصَدَّقَ الرَّجُلُ بِمِائَةِ دِينَارٍ وَ حَبَسَ لِنَفْسِهِ تِسْعَمِائَةِ دِينَارٍ فَقَالَ وَرَثَةُ الْمَيِّتِ لِلْوَصِيِّ تَصَدَّقْ عَنْ أَبِينَا خَمْسَمِائَةِ دِينَارٍ وَ احْبِسْ لِنَفْسِكَ الْبَاقِيَ فَأَبَى فَاخْتَصَمُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ دَفَعَ أَبُونَا إِلَى هَذَا الرَّجُلِ أَلْفَ دِينَارٍ وَ قَالَ لَهُ تَصَدَّقْ مِنْهَا بِمَا تُحِبُّ وَ احْبِسْ لِنَفْسِكَ الْبَاقِيَ

فَتَصَدَّقَ مِنْهَا بِمِائَهِ دِينَارٍ وَ حَبَسَ لِنَفْسِهِ تِسْعَمِائَهِ دِينَارٍ وَ نَحْنُ نَسْأَلُهُ أَنْ يَتَصَدَّقَ مِنْهَا بِخَمْسِمِائَهٍ وَ يَحْبِسَ لِنَفْسِهِ خَمْسَمِائَهٍ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَجِبْهُمْ إِلَى ذَلِکَ فَأَبَى فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَجِبُ عَلَيْکَ أَنْ تَتَصَدَّقَ بِتِسْعِمِائَهِ دِينَارٍ فَإِنَّ الَّذِی أَحْبَبْتَ تِسْعُمِائَهِ دِينَارٍ وَ الْمِائَهُ دِينَارٍ لَکَ مِنْ جُمْلَهِ أَلْفِ دِينَارٍ.

**[ترجمه]مقصد الراغب: از جمله داوری‌های امیر المؤمنین علیه السلام این بود که مردی در زمان آن حضرت فوت شد و به مردی وصیت کرد و هزار دینار به وی داد و گفت: هر چقدر خواستی از مال صدقه بده و مابقی را برای خود نگه داد. آن مرد صد دینار صدقه داد و نهصد دینار برای خودش گذاشت. ورثه مرده به قیّم گفتند: پانصد دینار از اموال پدرمان را صدقه بده و مابقی را برای خود بگذار. آن شخص امتناع کرد، و از این جهت، مخاصمه را به نزد امیر المؤمنین علیه السلام بردند. گفتند: ای امیر المؤمنین، پدرمان به این شخص هزار دینار داده و به او گفته بود: هر مقدار که خواستی از آن صدقه بده و مابقی را برای خود نگه دار. این شخص صد دینار از مال را صدقه داده و نهصد دینار برای خود گذاشته است، و ما از او می‌خواهیم که پانصد دینار از مال را صدقه بدهد و پانصد دینار برای خود نگه دارد. امیر المؤمنین علیه السلام به آن مرد فرمود: خواسته آنان را برآورده ساز. آن شخص امتناع کرد. پس امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: بر تو لازم است که نهصد دینار صدقه بدهی، چرا که تو نهصد دینار را دوست داری، و صد دینار از هزار دینار برای تو است.

**[ترجمه]

«۲۲»

کِتَابُ مَقْصَدِ الرَّاغِبِ،: قِيلَ أُتِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِرَجُلٍ وُجِدَ فِي خَرِبَهٍ وَ بِيَدِهِ سِكِّينٌ تَلَطَّخَ بِالدَّمِ وَ إِذَا رَجُلٌ مَذْبُوحٌ مُتَشَحِّطٌ فِی دَمِهِ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَا تَقُولُ يَا ذَا الرَّجُلُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا قَتَلْتُهُ قَالَ اذْهَبُوا إِلَى الْمَقْتُولِ فَادْفِنُوهُ فَلَمَّا أَرَادُوا قَتْلَ الرَّجُلِ جَاءَ رَجُلٌ مُسْرِعٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ اللَّهِ وَ حَقِّ عَيْنَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَا قَتَلْتُهُ وَ مَا هَذَا بِصَاحِبِهِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام اذْهَبُوا بِهِمَا اثْنَيْهِمَا إِلَى حَسَنٍ ابْنِي وَ أَخْبِرُوهُ بِقِصَّتِهِمَا لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمَا فَذَهَبُوا بِهِمَا إِلَى حَسَنٍ عليه السلام فَأَخْبَرُوهُ بِمَقَالَهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ الْحَسَنُ رُدُّوهُمَا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قُولُوا إِنَّ هَذَا قَتَلَ ذَاکَ بِإِقْرَارِهِ فَقَدْ أَحْيَا هَذَا بِإِقْرَارِهِ بِقَتْلِ ذَلِکَ يُطْلَقُ عَنْهُمَا جَمِيعاً وَ يُخْرَجُ دِيَهُ الْمَقْتُولِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ مَالِ لِلْمُسْلِمِينَ [مَالِ الْمُسْلِمِينَ] فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى- وَ مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَمَا حَمَلَکَ عَلَى إِقْرَارِکَ عَلَى نَفْسِکَ بِقَتْلِهِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا كُنْتُ أَصْنَعُ وَ هَلْ كَانَ يَنْفَعُنِی الْإِنْكَارُ وَ قَدْ أُخِذْتُ وَ بِيَدِی سِكِّينٌ مُتَلَطِّخٌ بِالدَّمِ وَ أَنَا عَلَى رَجُلٍ مُتَشَحِّطٍ فِي دَمِهِ وَ قَدْ شَهِدَ عَلَيَّ مِثْلُ ذَلِکَ وَ أَنَا رَجُلٌ كُنْتُ ذَبَحْتُ شَاةً بِجَنْبِ الْخَرِبَهِ فَأَخَذَنِی الْبَوْلُ فَدَخَلْتُ الْخَرِبَهَ فَالرَّجُلُ مُتَشَحِّطٌ فِي دَمِهِ وَ أَنَا عَلَى الْحَالِ.

**[ترجمه]مقصد الراغب: گفته می‌شود: مردی را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند که در خرابه ای پیدا شده و در دستش چاقویی خون آلود بود و مردی سربریده و به خون آغشته در خرابه بود. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: ای مرد، تو چه می گویی؟ گفت: ای امیرالمؤمنین! من او را کشته ام. حضرت فرمود: به سراغ مقتول بروید و او را دفن کنید و چون خواستند که مرد را بکشند، مردی با شتاب آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین، به خدا سوگند! به حقّ دو چشم [مبارک] رسول خدا صلی الله

علیه و آله! من او را کشتم و این، آن کسی نیست که او را کشته است! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر دو را نزد پسرم حسن ببرید و او را از جریان این دو باخبر سازید تا میان شان قضاوت کند. آنان این دو را نزد امام حسن علیه السلام بردند و فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام را به ایشان گفتند. امام حسن علیه السلام فرمود: این دو را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام ببرید و بگویید: این شخص دوّم بر پایه اقرارش آن مرد را کشته است و باز با اقرارش به قتل، این مرد را زنده کرده است. هر دو با هم آزاد می شوند و دیه مقتول از بیت المال مسلمانان داده می شود. خداوند متعال فرموده است: و هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چه چیزی تو را وادار کرد که اقرار به قتل کنی؟ او گفت: ای امیرالمؤمنین، چه می توانستم بکنم و آیا انکار سودی برایم داشت؛ در حالی که دستگیر شدم و در دستم چاقویی خون آلود بود و من بالای سر مردی که در خونش دست و پا می زد و چنان افرادی هم شاهد بودند؟ و من در واقع مردی بودم که گوسفندی را در کنار خرابه کشته بودم و نیاز به دستشویی پیدا کردم. داخل خرابه شدم که دیدم آن مرد در خونش می غلتید و من در آن حالت بودم .

**[ترجمه]

باب ۲ دیات المنافع و الأطراف و أحكامها

الأخبار

«۱»

یـد، [التوحیـد] ن، [عیون أخبـار الرضـا علیه السـلام] النَّقَّاشُ عَنِ ابْنِ عُقْدَةَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِیُعَرِّفَ بِهِ خَلْقَهُ الْكِتَابَةَ

حُرُوفَ الْمُعْجَمِ وَ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا ضُرِبَ رَأْسُهُ بِعَصاً فَزَعَمَ أَنَّهُ لَا يُفْصِحُ بِبَعْضِ الْكَلَامِ فَالْحُكْمُ فِيهِ أَنْ تُعْرَضَ عَلَيْهِ حُرُوفُ الْمُعْجَمِ ثُمَّ يُعْطَى الدِّيَةَ بِقَدْرِ مَا لَمْ يُفْصِحْ مِنْهَا(۱).

**[ترجمه]توحید، عیون الاخبار: علیّ بن حسن بن فضّال از پدرش از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: اوّلین چیزی که خداوند عز و جل آفریده است تا مردم بدان با نوشتن آشنا شوند، حروف الفباست و اگر بر سر مردی با عصا زده شود و او بگوید که بعضی از حرف‌ها را نمی تواند ادا کند، حکم آن این است که حروف الفبا را بر او عرضه کنند و پس از آن به اندازه ای که از این حروف را نمی تواند ادا کند، دیه به او پرداخت شود. - . توحید : ۱۸۲ و عیون الاخبار ۱ : ۱۲۹ -

**[ترجمه]

«۲»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ رَجُلًا ضُرِبَ عَلَى رَأْسِهِ فَسَلِسَ بَوْلُهُ فَرُفِعَ إِلَى عَلِيٍّ علیه السلام فَقَضَى عَلَيْهِ الدِّيَةَ فِي مَالِهِ (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابو بختری از امام صادق علیه السلام از پدرشان حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: بر سر مردی زدند و به تسلسل ادرار دچار شد. این جریان را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بردند. حضرت بر آن مرد به دیه کامل در مالش حکم داد. - . قرب الاسناد : ۹۰ -

**[ترجمه]

«۳»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: كُلُّ مَا فِي الْإِنْسَانِ مِنْهُ وَاحِدٌ فَفِيهِ دِيَةٌ كَامِلَةٌ وَ كُلُّ مَا فِي الْإِنْسَانِ مِنْهُ اثْنَانِ فَفِيهِمَا الدِّيَةُ تَامَّةً وَ فِي إِحْدَاهُمَا النِّصْفُ وَ جُعِلَ دِيَةُ الْجِرَاحِ فِي الْأَعْضَاءِ عَلَى حَسَبِ ذَلِكَ فَدِيَةُ كَسْرِهِ نِصْفُ دِيَتِهِ وَ دِيَةُ مُوضِحَتِهِ رُبُعُ دِيَهِ كَسْرِهِ بَابُ الْعَيْنِ: فَإِذَا أُصِيبَ الرَّجُلُ فِي إِحْدَى عَيْنَيْهِ بِعِلَّةٍ مِنَ الرَّمْيِ أَوْ غَيْرِهِ فَإِنَّهَا تُقَاسُ بِبَيْضَةٍ تُرْبَطُ عَلَى عَيْنِهِ الْمُصَابَهِ فَيُنْظَرُ مَا مُنْتَهَى بَصَرِ عَيْنِهِ الصَّحِيحَهِ ثُمَّ يُغَطَّى عَيْنُهُ الصَّحِيحَهُ فَيُنْظَرُ مَا مُنْتَهَى عَيْنِهِ الْمُصَابَهِ فَيُعْطَى دِيَتَهُ بِحِسَابِ ذَلِكَ وَ الْقَسَامَهُ عَلَى هَذِهِ السِّتَّهِ تَقِرُّ فَإِنْ كَانَ مَا ذَهَبَ مِنْ بَصَرِهِ السُّدُسَ حَلَفَ وَحْدَهُ وَ أُعْطِيَ وَ إِنْ كَانَ ثُلُثُ بَصَرِهِ حَلَفَ وَ حَلَفَ مَعَهُ رَجُلٌ وَ إِنْ كَانَ نِصْفَ بَصَرِهِ حَلَفَ وَ حَلَفَ مَعَهُ رَجُلَانِ وَ إِذَا كَانَ ثُلُثَيْ بَصَرِهِ حَلَفَ وَ حَلَفَ مَعَهُ ثَلَاثُ رِجَالٍ وَ إِنْ كَانَ بَصَرَهُ كُلَّهُ حَلَفَ وَ حَلَفَ مَعَهُ خَمْسَهُ رِجَالٍ فَإِنْ لَمْ يُوجَدْ مَنْ يَحْلِفُ مَعَهُ وَ عَيِيَ عَلَيْهِ بِهَذَا الْحِسَابِ لَمْ يُعْطَ إِلَّا مَا حَلَفَ عَلَيْهِ (۳)

بَابُ الْأُذُنِ: وَ فِي الْأُذُنِ الْقِصَاصُ وَ دِيَتُهَا خَمْسُمِائَهِ دِينَارٍ وَ فِي شَحْمَهِ الْأُذُنِ ثُلُثَا دِيَهِ الْأُذُنِ فَإِنْ أصابه [أَصَابَ] السَّمْعَ شَيْ ءٌ فَعَلَى قِيَاسِ الْعَيْنِ يُصَوَّتُ لَهُ بِشَيْ ءٍ يَصُوتُ وَ يُقَاسُ ذَلِكَ وَ الْقَسَامَهُ عَلَى مَا يَنْقُصُ مِنَ السَّمْعِ فَعَلَى مَا شَرَحْنَاهُ مِنَ الْبَصَرِ-(۴)

بَابُ الصُّدْغِ: فَإِذَا أُصِيبَ الصُّدْغُ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَلْتَفِتَ حَتَّى يَنْحَرِفَ بِكُلِّيَّتِهِ نِصْفُ الدِّيَهِ وَ مَا كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَبِحِسَابِهِ-(۵)

بَابُ أَشْفَارِ الْعَيْنِ: فَإِنْ أُصِيبَ الشُّفْرُ الْأَعْلَى حَتَّى يَصِيرَ أَشْتَرَ فَدِيَتُهُ ثُلُثُ دِيَهِ الْعَيْنِ إِذَا كَانَ مِنْ فَوْقٍ وَ إِذَا كَانَ مِنْ أَسْفَلَ فَدِيَتُهُ نِصْفُ دِيَهِ الْعَيْنِ -(۶)

ص: ۴۱۴

۱- ۱. التوحید ص ۱۸۲ طبع النجف و العیون ج ۱ ص ۱۲۹.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۹۰.

۳- ۳. فقه الرضا ص ۴۲.

۴- ۴. فقه الرضا ص ۴۲.

۵- ۵. فقه الرضا ص ۴۲.

۶- ۶. فقه الرضا ص ۴۲.

بَابُ الْحَاجِبِ: إِذَا أُصِيبَ الْحَاجِبُ فَذَهَبَ شَعْرُهُ كُلُّهُ فَدِيَتُهُ نِصْفُ دِيَهِ الْعَيْنِ فَإِنْ نَقَصَ مِنْ شَعْرِهِ شَيْ ءٌ حُسِبَ عَلَى هَذَا الْحِسَابِ-(۱)

بَابُ الْأَنْفِ: فَإِنْ قُطِعَتْ أَرْنَبَهُ الْأَنْفِ فَدِيَتُهَا خَمْسُمِائَهِ دِينَارٍ فَإِنْ أُنْفِذَتْ مِنْهُ نَافِذَهٌ فَثُلُثَا دِيَهِ الْأَرْنَبَهِ فَإِنْ بَرَأَتْ وَ الْتَأَمَتْ وَ لَمْ يَنْخَرِمْ فَخُمُسُ دِيَهِ الْأَرْنَبَهِ وَ إِنْ كَانَتِ النَّافِذَهُ فِي إِحْدَى الْمَنْخِرَيْنِ إِلَى الْخَيْشُومِ وَ هُوَ الْحَاجِزُ بَيْنَ الْمَنْخِرَيْنِ فَدِيَتُهَا عُشْرُ دِيَهِ الْأَنْفِ-(۲)

بَابُ الشَّفَهِ: فَإِذَا قُطِعَ مِنَ الشَّفَهِ الْعُلْيَا أَوِ السُّفْلَى شَيْ ءٌ فَبِحِسَابِ دِيَتِهَا يَكُونُ الْقِسْمَهُ-(۳)

بَابُ الْخَدِّ: إِذَا كَانَتْ فِيهِ نَافِذَهٌ يُرَى مِنْهَا جَوْفُ الْفَمِ فَدِيَتُهَا مِائَتَا دِينَارٍ وَ إِذَا بَرَأَ أَوِ الْتَأَمَ وَ بِهِ أَثَرٌ بَيِّنٌ فَدِيَتُهُ خَمْسُونَ دِينَاراً وَ إِنْ كَانَتْ نَافِذَهٌ فِي الْخَدَّيْنِ كِلَيْهِمَا فَدِيَتُهَا مِائَهُ دِينَارٍ وَ إِنْ كَانَتْ رَمْيَهٌ فِي الْعَظْمِ حَتَّى يَنْفُذَ إِلَى الْحَنَكِ فَدِيَتُهَا مِائَهٌ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً وَ إِنْ لَمْ يَنْفُذْ فَدِيَتُهَا مِائَهُ دِينَارٍ وَ إِنْ كَانَتْ مُوضِحَهٌ فِي الْوَجْهِ فَدِيَتُهَا خَمْسُونَ دِينَاراً وَ إِنْ كَانَ بِهَا شَيْنٌ فَدِيَتُهُ دِيَهُ الْمُوضِحَهِ فَإِنْ كَانَ جُرْحاً لَمْ يُوضِحْ ثُمَّ بَرَأَ وَ كَانَ فِي الْخَدَّيْنِ فَدِيَتُهُ عَشْرُ دَنَانِيرَ فَإِنْ كَانَ فِي الْوَجْهِ صَدْعٌ فِي الْعَظْمِ فَدِيَتُهُ ثَمَانُونَ دِينَاراً وَ إِنْ سَقَطَتْ مِنْهُ جِلْدَهٌ مِنْ لَحْمِ الْخَدِّ وَ لَمْ يُوضِحْ فَكَانَ مَا سَقَطَ وَزْنَ الدِّرْهَمِ فَمَا فَوْقَ ذَلِكَ فَدِيَتُهُ ثَلَاثُونَ دِينَاراً وَ دِيَهُ الشَّجَّهِ الْمُوضِحَهِ فِي الرَّأْسِ وَ هِيَ الَّذِي يُوضِحُ الْعِظَامَ أَرْبَعُونَ دِينَاراً-(۴)

بَابُ اللِّسَانِ: سَأَلْتُ الْعَالِمَ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ طَرَّفَ لِغُلَامٍ فَقَطَعَ بَعْضَ لِسَانِهِ فَأَفْصَحَ بِبَعْضِ الْكَلَامِ وَ لَمْ يُفْصِحْ بِبَعْضٍ فَقَالَ يَقْرَأُ حُرُوفَ الْمُعْجَمِ فَمَا أَفْصَحَ بِهِ طُرِحَ مِنَ الدِّيَهِ وَ مَا [لَمْ] يُفْصِحْ بِهِ أُلْزِمَ مِنَ الدِّيَهِ فَقُلْتُ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ بِحِسَابِ الْجُمَّلِ وَ هُوَ حُرُوفُ أَبِي جَادٍ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى أَلْفٍ وَ عَدَدُ حُرُوفِهِ ثَمَانِيَهٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفاً فَيُقْسَمُ لِكُلِّ حَرْفٍ جُزْءٌ مِنَ الدِّيَهِ الْكَامِلَهِ ثُمَّ يُحَطُّ مِنْ ذَلِكَ مَا بَيَّنَ عَنْهُ وَ يُلْزَمُ الْبَاقِيَ وَ دِيَهُ اللِّسَانِ دِيَهٌ كَامِلَهٌ-(۵)

ص: ۴۱۵

۱- ۱. فقه الرضا ص ۴۲.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۴۲.

۳- ۳. فقه الرضا ص ۴۲.

۴- ۴. فقه الرضا ص ۴۲.

۵- ۵. فقه الرضا ص ۴۳.

بَابُ الْأَسْنَانِ: اعْلَمْ أَنَّ دِيَهَ الْأَسْنَانِ سَوَاءٌ وَ هِيَ اثْنَتَا عَشْرَهَ سِنّاً سِتٌّ مِنْ فَوْقٍ وَ سِتٌّ مِنْ أَسْفَلَ مِنْهَا أَرْبَعٌ ثَنَايَا وَ أَرْبَعٌ أَنْيَابٌ وَ أَرْبَعٌ رَبَاعِيَاتٌ دِيَهُ كُلِّ وَاحِدَهٍ مِنْ هَذِهِ الِاثْنَتَيْ عَشْرَهَ خَمْسُونَ دِينَاراً فَذَلِكَ سِتُّمِائَهِ دِينَارٍ وَ إِنَّ دِيَهَ الْأَضْرَاسِ وَ هِيَ سِتَّهَ عَشَرَ ضِرْساً إِنْ كَانَتِ الدِّيَهُ مَقْسُومَهً عَلَى ثَمَانِيَ وَ عِشْرِينَ سِنّاً كَانَ مَا يُرَادُ مِنَ الْأَرْبَعَهِ الْمُسَمَّاهِ وَ أَضْرَاسُ الْعَقْلِ لَا دِيَهَ فِيهَا إِنَّمَا عَلَى مَنْ أَصَابَهَا أَرْشٌ كَأَرْشِ الْخَدْشِ بِحِسَابٍ مَحْسُوبٍ لِكُلِّ ضِرْسٍ خَمْسَهٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً فَذَلِكَ أَرْبَعُمِائَهِ دِينَارٍ فَإِذَا اسْوَدَّتِ السِّنُّ إِلَى الْحَوْلِ وَ لَمْ يَسْقُطْ فَدِيَتُهَا دِيَهُ السَّاقِطِ وَ إِذَا انْصَدَعَتْ وَ لَمْ يَسْقُطْ فَدِيَتُهَا نِصْفُ دِيَهِ السَّاقِطِ وَ إِنِ انْكَسَرَ مِنْهَا شَيْ ءٌ فَبِحِسَابِهِ مِنَ الْخَمْسِينَ الدِّينَارَ- [دِينَاراً] وَ كَذَلِكَ مَا يَزَالُ [يُزَاوِلُ] الْأَضْرَاسَ مِنْ سَوَادٍ وَ صَدْعٍ وَ كَسْرٍ فَبِحِسَابِهِ مِنَ الْخَمْسَهِ وَ عِشْرِينَ الدِّينَارَ وَ مَا نَقَصَ مِنْ أَضْرَاسِهِ أَوْ أَسْنَانِهِ عَنِ الثَّمَانِ وَ الْعِشْرِينَ حُطَّ مِنْ أَصْلِ الدِّيَهِ بِمِقْدَارِ مَا نَقَصَ مِنْهُ وَ رُوِيَ إِذَا تَغَيَّرَتِ السِّنُّ إِلَى السَّوَادِ دِيَتُهُ سِتَّهُ دَنَانِيرَ وَ إِذَا تَغَيَّرَتْ إِلَى الْحُمْرَهِ فَثَلَاثَهُ دَنَانِيرَ وَ إِذَا تَغَيَّرَتْ إِلَى الْخُضْرَهِ فَدِينَارٌ وَ نِصْفٌ (١)

بَابُ الرَّأْسِ: فِي مَوَاضِحِ الرَّأْسِ وَاحِدَتُهَا مُوضِحَهٌ خَمْسُونَ دِينَاراً وَ إِنْ نُقِّلَتْ مِنْهُ الْعِظَامُ مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ فَدِيَتُهَا مِائَهٌ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً فَإِنْ كَانَتْ ثَاقِبَهً فَتِلْكَ تُسَمَّى الْمَأْمُومَهَ وَ فِيهَا ثُلُثُ الدِّيَهِ ثَلَاثُمِائَهٍ وَ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثٌ فَإِذَا صُبَّ عَلَى الرَّأْسِ مَاءٌ مَغْلِيٌّ فَشَحَطَ شَعْرُهُ حَتَّى لَا يَنْبُتَ جَمِيعُهُ فَدِيَتُهُ كَامِلَهٌ وَ إِنْ نَبَتَ بَعْضُهُ أُخِذَ مِنَ الدِّيَهِ بِحِسَابِ مَا نَبَتَ وَ جَمِيعُ شِجَاجِ الرَّأْسِ عَلَى حِسَابِ مَا وَصَفْنَاهُ مِنْ أَمْرِ الْخَدَّيْنِ وَ مَنْ حَلَقَ رَأْسَ رَجُلٍ فَلَمْ يَنْبُتْ فَعَلَيْهِ مِائَهُ دِينَارٍ وَ إِنْ حَلَقَ لِحْيَتَهُ فَلَمْ تَنْبُتْ فَعَلَيْهِ الدِّيَهُ وَ إِنْ نَبَتَ فَطَالَتْ بَعْدَ نَبَاتِهَا فَلَا شَيْ ءَ لَهُ-(٢)

بَابُ التَّرْقُوَهِ: وَ إِنِ انْكَسَرَتِ التَّرْقُوَهُ فَجُبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَ لَا عَيْبٍ فَدِيَتُهَا أَرْبَعُونَ دِينَاراً فَإِنِ انْصَدَعَتْ فَدِيَتُهَا أَرْبَعَهُ أَخْمَاسِ كَسْرِهَا اثْنَانِ وَ ثَلَاثُونَ دِينَاراً وَ إِذَا أَوْضَحَتْ فَدِيَتُهَا خَمْسٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ إِنْ نُقِّلَتِ الْعِظَامُ مِنْهَا فَدِيَتُهَا نِصْفُ دِيَهِ كَسْرِهَا عِشْرُونَ دِينَاراً وَ إِنْ نُقِبَتْ فَدِيَتُهَا رُبُعُ دِيَهِ كَسْرِهَا عَشَرَهُ دَنَانِيرَ-(٣)

١- ١. فقه الرضا ص ۴٣.

٢- ٢. فقه الرضا ص ۴٣.

٣- ٣. فقه الرضا ص ۴٣.

بَابُ المنكبان [الْمَنْكِبَيْنِ]: دِيَهُ الْمَنْكِبِ إِذَا كُسِرَ خُمُسُ دِيَهِ الْيَدِ مِائَهُ دِينَارٍ وَ إِنْ كَانَ فِي الْمَنْكِبِ صَدْعٌ فَدِيَتُهُ أَرْبَعَهُ أَخْمَاسِ دِيَهِ كَسْرِهِ ثَمَانُونَ دِينَاراً وَ إِنْ وَضَحَ فَدِيَتُهُ رُبُعُ دِيَهِ كَسْرِهِ خَمْسَهٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً فَإِنْ نُقِّلَتْ مِنْهُ الْعِظَامُ فَدِيَتُهُ مِائَهُ دِينَارٍ لِلْكَسْرِ وَ خَمْسُونَ لِنَقْلِ الْعِظَامِ وَ خَمْسَهٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً لِلْمُوضِحَهِ وَ إِنْ كَانَتْ نَاقِبَهً فَدِيَتُهَا رُبُعُ دِيَهِ كَسْرِهَا خَمْسَهٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً فَإِنْ رُضَّ الْمَنْكِبُ فَعَثَمَ فَدِيَتُهُ ثُلُثُ دِيَهِ النَّفْسِ فَإِنْ فُكَّ فَدِيَتُهُ ثَلَاثُونَ دِينَاراً-(۱)

بَابُ الْعَضُدِ: دِيَهُ الْعَضُدِ إِذَا كُسِرَتْ فَجُبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ خُمُسُ دِيَهِ الْيَدِ مِائَهُ دِينَارٍ وَ مُوضِحَتُهَا رُبُعُ كَسْرِهَا خَمْسٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ دِيَهُ نَقْلِ الْعِظَامِ نِصْفُ دِيَهِ كَسْرِهَا خَمْسُونَ دِينَاراً وَ دِيَهُ نَقْبِهَا رُبُعُ دِيَهِ كَسْرِهَا خَمْسٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ كَذَلِكَ الْمِرْفَقُ وَ الذِّرَاعُ-(۲)

بَابُ زَنْدِ الْيَدِ وَ الْكَفِّ: إِذَا رُضَّ الزَّنْدُ فَجُبِرَ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَ لَا عَيْبٍ فَفِيهِ ثُلُثُ دِيَهِ الْيَدِ فَإِنْ فُكَّ الْكَفُّ فَثُلُثُ دِيَهِ الْيَدِ وَ فِي مُوضِحَتِهَا رُبُعُ كَسْرِهَا خَمْسٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ فِي نَقْلِ عِظَامِهَا نِصْفُ دِيَهِ كَسْرِهَا وَ فِي نَافِذَتِهَا خُمُسُ دِيَهِ الْيَدِ فَإِنْ كَانَتْ نَاقِبَهً فَدِيَتُهَا رُبُعُ دِيَهِ كَسْرِهَا-(۳)

بَابُ الْأَصَابِعِ وَ الْعَضُدِ وَ الْأَشَاجِعِ: فِي الْإِبْهَامِ إِذَا قُطِعَ ثُلُثُ دِيَهِ الْيَدِ وَ دِيَهُ أَعْصِبَهِ الْإِبْهَامِ الَّتِي فِيهَا الْكَفُّ إِذَا جُبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَ لَا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَهِ الْإِبْهَامِ وَ دِيَهُ صَدْعِهَا سِتَّهٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثَانِ وَ دِيَهُ مُوضِحَتِهَا ثَلَاثَهُ دَنَانِيرَ وَ ثُلُثٌ وَ دِيَهُ فَكِّهَا عَشْرُ دَنَانِيرَ وَ دِيَهُ الْمَفْصِلِ الثَّانِي مِنْ أَعْلَى الْإِبْهَامِ إِذَا جُبِرَ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَ لَا عَيْبٍ سِتَّهَ عَشَرَ دِينَاراً وَ دِيَهُ الْمُوضِحَهِ فِي الْعُلْيَا أَرْبَعُ دَنَانِيرَ وَ ثُلُثٌ وَ دِيَهُ نَقْلِ الْعِظَامِ خَمْسُ دَنَانِيرَ وَ مَا قُطِعَ مِنْهُ فَبِحِسَابِهِ وَ فِي كُلِّ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ وَ فِي كُلِّ إِصْبَعٍ سُدُسُ دِيَهِ الْيَدِ ثَلَاثَهٌ وَ ثَلَاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثٌ وَ دِيَهُ كَسْرِ كُلِّ مَفْصِلٍ مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعَهِ الَّتِي يَلِي الْكَفَّ سِتَّهَ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثُلُثٌ وَ فِي نَقْلِ عِظَامِهَا ثَلَاثَهُ دَنَانِيرَ وَ ثُلُثٌ وَ فِي مُوضِحَتِهَا أَرْبَعَهُ دَنَانِيرَ وَ فِي

۱- ۱. فقه الرضا ص ۴۳.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۴۳.

۳- ۳. فقه الرضا ص ۴۳.

نَقْبِهِ أَرْبَعُ دَنَانِيرَ وَ فِی فَكِّهِ خَمْسَةُ دَنَانِيرَ وَ دِيَةُ الْمَفْصِلِ الْأَوْسَطِ مِنَ الْأَصَابِعِ إِذَا قُطِعَ خَمْسٌ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثٌ وَ فِی كَسْرِهَا أَحَدَ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثُلُثٌ وَ فِی صَدْعِهِ ثَمَانِيَةُ دَنَانِيرَ وَ نِصْفٌ وَ فِی مُوضِحَتِهَا دِينَارٌ وَ ثُلُثَانِ وَ فِی نَقْلِ عِظَامِهِ خَمْسَةُ دَنَانِيرَ وَ ثُلُثٌ وَ فِی نَقْبِهِ دِينَارٌ وَ ثُلُثَانِ وَ فِی فَكِّهِ ثَلَاثَةُ دَنَانِيرَ وَ ثُلُثٌ وَ فِی الْمَفْصِلِ الْأَعْلَى مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ إِذَا قُطِعَ فَسَبْعٌ [فَسَبْعَةٌ] وَ عِشْرُونَ دِينَاراً أَوْ نِصْفُ رُبُعٍ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً [وَ نِصْفُ دِينَارٍ وَ رُبُعُ عُشْرِ دِينَارٍ] وَ فِی كَسْرِهِ خَمْسَةُ دَنَانِيرَ وَ أَرْبَعَةُ أَخْمَاسِ دِينَارٍ وَ إِذَا أُصِيبَتْ ظُفُرُ إِبْهَامِ الْيَدَيْنِ عَلَى مَا يُوجِبُ النَّفَقَةَ وَ فِی كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا ثُلُثُ دِيَةِ أَظْفَارِ الْيَدِ وَ دِيَةُ أَظْفَارِ كُلِّ يَدٍ مِائَتَانِ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً الثُّلُثُ مِنْ ذَلِكَ ثَلَاثَةٌ وَ ثَمَانُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثٌ وَ دِيَةُ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ فِی كُلِّ يَدٍ مِائَةٌ وَ سِتَّةٌ وَ ثَلَاثُونَ الرُّبُعُ مِنْ ذَلِكَ وَاحِدٌ وَ أَرْبَعُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثَانِ وَ دِيَةُ أَظْفَارِ الرِّجْلَيْنِ كَذَلِكَ رُوِیَ أَنَّ عَلَى كُلِّ ظُفُرٍ ثَلَاثِينَ دِينَاراً وَ الْعَمَلُ فِی دِيَةِ الْأَظَافِيرِ فِی الْيَدَيْنِ وَ الرِّجْلَيْنِ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ ثَلَاثُونَ دِينَاراً-(۱)

بَابُ الصَّدْرِ وَ الظَّهْرِ وَ الْأَكْتَافِ وَ الْأَضْلَاعِ: وَ إِذَا انْكَسَرَ الصَّدْرُ وَ انْثَنَى شِقَّاهُ دِيَتُهُ خَمْسُمِائَةِ دِينَارٍ وَ دِيَةُ إِحْدَى شِقَّيْهِ إِذَا انْثَنَى مِائَتَانِ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً وَ إِذَا انْثَنَى الصَّدْرُ وَ الْكَتِفَانِ فَدِيَتُهُ مِنَ الْكَتِفَيْنِ أَلْفُ دِينَارٍ وَ إِذَا انْثَنَى إِحْدَى الْكَتِفَيْنِ مَعَ شِقِّ الصَّدْرِ فَدِيَتُهُ خَمْسُمِائَةِ دِينَارٍ وَ دِيَةُ الْمُوضِحَةِ فِی الصَّدْرِ خَمْسٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ إِنِ اعْتَرَى الرَّجُلَ صَعَرٌ حَتَّى لَا يَقْدِرَ أَنْ يَلْتَفِتَ فَدِيَتُهُ خَمْسُمِائَةِ دِينَارٍ وَ إِنْ كُسِرَ الصُّلْبُ فَجُبِرَ عَلَى غَيْرِ عَيْبٍ فَدِيَتُهُ مِائَةُ دِينَارٍ وَ إِنْ عَثَمَ فَدِيَتُهُ أَلْفُ دِينَارٍ وَ فِی الْأَضْلَاعِ فِيمَا خَالَطَ الْقَلْبَ إِذَا كُسِرَ مِنْهَا ضِلْعٌ فَدِيَتُهُ خَمْسٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ نِصْفٌ وَ دِيَةُ نَقْلِ عِظَامِهِ سَبْعَةُ دَنَانِيرَ وَ نِصْفٌ وَ دِيَةُ مُوضِحَتِهِ رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهِ وَ نَقْبُهُ مِثْلُ ذَلِكَ وَ فِی الْأَضْلَاعِ مِمَّا يَلِی الْعَضُدَيْنِ دِيَةُ كُلِّ ضِلْعٍ عَشَرَةُ دَنَانِيرَ إِذَا كُسِرَ وَ دِيَةُ صَدْعِهِ عَشْرُ دَنَانِيرَ وَ دِيَةُ نَقْلِ عِظَامِهِ خَمْسُ دَنَانِيرَ وَ مُوضِحَةُ كُلِّ ضِلْعٍ رُبُعُ دِيَةِ كَسْرِهِ دِينَارَانِ وَ نِصْفٌ فَإِنْ نُقِبَ ضِلْعٌ مِنْهَا فَدِيَتُهُ دِينَارَانِ وَ نِصْفٌ وَ فِی عَيْبِهِ إِذَا بَرَأَ الرَّجُلُ مِائَةُ دِينَارٍ وَ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ

۱- ۱. فقه الرضا ص ۴۴.

دِينَاراً–(۱)

بَابُ الْبَطْنِ: فِی الْجَائِفَهِ ثُلُثُ دِیَهِ النَّفْسِ وَ إِنْ نَفَذَتْ مِنَ الْجَانِبَیْنِ فَأَرْبَعُمِائَهِ دِینَارٍ وَ ثَلَاثَهٌ وَ ثَلَاثُونَ دِینَاراً–(۲) بَابُ الْوَرِکِ: وَ فِی الْوَرِکِ إِذَا کُسِرَ فَجُبِرَ عَلَی غَیْرِ عَثْمٍ وَ لَا عَیْبٍ خُمُسُ دِیَهِ الرَّجُلِ [الرِّجْلَیْنِ] مِائَتَا دِینَارٍ فَإِنْ صُدِعَ الْوَرِکُ فَأَرْبَعَهُ أَخْمَاسِ دِیَهِ کَسْرِهِ فَإِنْ وَضَحَتْ فَرُبُعُ دِیَهِ کَسْرِهِ وَ إِنْ نُقِلَ عِظَامُهُ فَمِائَهُ دِینَارٍ وَ خَمْسٌ وَ سَبْعُونَ دِینَاراً وَ دِیَهُ فَکِّ الْوَرِکِ ثَلَاثُونَ دِینَاراً فَإِنْ رُضَّ فَعَثَمَ ثُلُثُ دِیَهِ النَّفْسِ–(۳)

بَابُ الذَّکَرِ وَ الأنثیان [الْأُنْثَیَیْنِ]: البیضان [الْبَیْضَتَانِ] أَلْفُ دِینَارٍ وَ قَدْ رُوِیَ أَنَّ أَحَدَهُمَا یَفْضُلُ عَلَی الْأُخْرَی وَ أَنَّ الْفَاضِلَهَ هِیَ الْیُسْرَی لِمَوْضِعِ الْوَلَدِ فَإِنْ فَحِجَ فَلَمْ یَقْدِرْ عَلَی الْمَشْیِ إِلَّا شَیْئاً لَا یَنْفَعُهُ فَأَرْبَعَهُ أَخْمَاسِ دِیَهِ النَّفْسِ ثَمَانُمِائَهِ دِینَارٍ وَ فِی الذَّکَرِ أَلْفُ دِینَارٍ–(۴)

بَابُ الْفَخِذَیْنِ: دِیَتُهُمَا أَلْفُ دِینَارٍ دِیَهُ کُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا خَمْسُمِائَهِ دِینَارٍ فَإِذَا کُسِرَتِ الْفَخِذُ فَجُبِرَتْ عَلَی غَیْرِ عَثْمٍ وَ لَا عَیْبٍ فَخُمُسُ دِیَهِ الرِّجْلِ [الرِّجْلَیْنِ] مِائَتَا دِینَارٍ وَ إِنْ عَثَمَتِ الْفَخِذُ فَدِیَتُهَا ثُلُثُ دِیَهِ النَّفْسِ وَ دِیَهُ مَوْضِعِ الْعَثْمِ أَرْبَعَهُ أَخْمَاسِ دِیَهِ کَسْرِهَا وَ إِنْ کَانَتْ قَرْحَهٌ لَا تَبْرَأُ فَثُلُثُ دِیَهِ کَسْرِهَا وَ مُوضِحَتِهَا رُبُعُ دِیَهِ کَسْرِهَا–(۵)

بَابُ الرُّکْبَتَیْنِ: وَ فِی الرُّکْبَتَیْنِ إِذَا کُسِرَتْ وَ جُبِرَتْ عَلَی غَیْرِ عَثْمٍ خُمُسُ دِیَهِ الرِّجْلِ فَإِنِ انْصَدَعَتْ فَدِیَتُهَا أَرْبَعَهُ أَخْمَاسِ دِیَهِ کَسْرِهَا وَ مُوضِحَتِهَا رُبُعُ دِیَهِ کَسْرِهَا وَ نَقْلِ عِظَامِهَا مِائَهُ دِینَارٍ وَ دِیَهُ نَقْبِهَا رُبُعُ دِیَهِ کَسْرِهَا فَإِنْ رُضَّتْ فَعَثَمَتْ فَثُلُثُ دِیَهِ النَّفْسِ فَإِنْ فُکَّتْ فَثَلَاثُونَ دِینَاراً–(۶)

بَابُ السَّاقَیْنِ: إِذَا کُسِرَتِ السَّاقَانِ فَجُبِرَتْ عَلَی غَیْرِ عَثْمٍ وَ لَا عَیْبٍ فَفِیهِمَا مِائَتَا دِینَارٍ وَ دِیَهُ صَدْعِهَا أَرْبَعَهُ أَخْمَاسِ دِیَهِ کَسْرِهَا وَ مُوضِحَتِهَا رُبُعُ دِیَهِ کَسْرِهَا وَ نَقْلِ عِظَامِهَا مِثْلُ ذَلِکَ رُبُعُ دِیَهِ کَسْرِهَا وَ فِی نَقْبِهَا رُبُعُ دِیَهِ مُوضِحَتِهَا وَ هُوَ خَمْسَهٌ

۱– ۱. فقه الرضا ص ۴۴.

۲– ۲. فقه الرضا ص ۴۴.

۳– ۳. فقه الرضا ص ۴۴.

۴– ۴. فقه الرضا ص ۴۴.

۵– ۵. فقه الرضا ص ۴۴.

۶– ۶. فقه الرضا ص ۴۴.

وَ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ الْقَرْحَهُ الَّتِی لَا تَبْرَأُ فِیهَا ثَلَاثَهٌ وَ ثَلَاثُونَ دِینَاراً فَإِنْ عَثَمَتِ السَّاقُ فَثُلُثُ دِیَهِ النَّفْسِ وَ فِی الْکَعْبِ وَ الْقَدَمِ إِذَا رُضَّ فَجُبِرَ عَلَی غَیْرِ عَثْمٍ فَثُلُثُ دِیَهِ النَّفْسِ وَ الْقَدَمِ إِذَا کُسِرَتْ فَجُبِرَتْ عَلَی غَیْرِ عَثْمٍ خُمُسُ دِیَهِ النَّفْسِ وَ دِیَهُ مُوضِحَتِهَا رُبُعُ دِیَهِ کَسْرِهَا وَ فِی نَافِذَتِهَا خُمُسُ دِیَهِ الْکَسْرِ وَ فِی نَاقِبَتِهَا رُبُعُ دِیَهِ الْکَسْرِ-(۱)

بَابُ الْأَصَابِعِ مِنَ الرِّجْلِ وَ الْعَصَبِ الَّتِی فِیهَا الْقَدَمُ: فِی خَمْسِ أَصَابِعَ مِثْلُ مَا فِی أَصَابِعِ الْیَدِ مِنَ الْإِبْهَامِ وَ الْمَفَاصِلِ وَ دِیَهُ الرِّجْلِ الشَّلَّاءِ مِثْلُ دِیَهِ الصَّحِیحَهِ وَ الزَّوَائِدُ مِنَ الْأَصَابِعِ وَ غَیْرِهَا وَ النَّوَاقِصُ لَا دِیَهَ فِیهَا مَوْضُوعَهٌ مِنْ جُمْلَهِ الدِّیَهِ-(۲)

بَابُ دِیَهِ النَّفَسِ: دِیَهُ النَّفَسِ أَلْفُ دِینَارٍ وَ دِیَهُ نُقْصَانِ النَّفَسِ فَالْحُکْمُ أَنْ تُحْسَبَ الْأَنْفَاسُ التَّامَّهُ وَ یُعَدَّ مِنْهَا سَاعَهً ثُمَّ یُحْسَبَ أَنْفَاسُ نَاقِصِ النَّفَسِ وَ یُعْطَی مِنَ الدِّیَهِ بِمِقْدَارِ مَا یَنْقُصُ مِنْهَا(۳).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: هر عضوی که در انسان یکی از آن است، در آن دیه کامل است و هر چه در انسان از آن عضو دوتاست، در هر دو، یک دیه کامل و در یکی از آن دو نصف است، و دیه جراحت در اعضاء بر حسب آن قرار داده شده است؛ بنابراین دیه هر استخوانی که بشکند، نصف دیه آن است و دیه موضحه یک عضو، یک چهارم دیه شکسته شدن آن است .

باب [دیه] چشم: اگر مرد به هر دلیل - با تیر یا غیر آن - یکی از دو چشمش آسیب ببیند، در این صورت، ملاحظه می شود که نهایت بینایی چشم سالم آن مرد چه اندازه است. سپس چشم سالم پوشانده، و ملاحظه می شود که نهایت بینایی چشم آسیب دیده چه اندازه است. آن گاه به این حساب دیه اش پرداخت می شود. و قسامه بر این شش نفر است: اگر آن چه از بینایی اش از بین رفته یک ششم است، خودش به تنهایی سوگند می خورد و دیه به او پرداخت می شود و اگر آنچه از بینایی او از بین رفته یک سوم بینایی اش است، او و مرد دیگری به همراهش سوگند می خورند، و اگر نیمی از بینایی اش است، او به همراه دو مرد سوگند می خورد و اگر دو سوم بینایی اش است، او به همراه سه نفر سوگند می خورد، اگر پنج ششم بینایی اش است، او به همراه چهار نفر سوگند می خورد و اگر همه بینایی اش از بین رفته است، او به همراه پنج نفر سوگند می خورد و اگر کسی که با او سوگند بخورد پیدا نشود و با این حساب بر او سخت شود، در این صورت، جز آن چه بر آن سوگند یاد کرده، به او داده نمی شود.

باب گوش: در گوش، قصاص است و دیه گوش، پانصد دینار و در نرمه گوش، دو سوم دیه گوش است و اگر آسیبی به شنوایی بخورد، سنجش آن به همان منوالی است که در سنجش چشم بیان شد. با چیز صداداری برای او ایجاد صوت می کنند و شنوایی اش اندازه گیری می شود. و قسامه هم بر پایه همان مقداری است که از شنوایی کاسته شده است؛ همان گونه که در مورد بینایی توضیح دادیم.

باب گیجگاه: اگر گیجگاه آسیب ببیند و در نتیجه شخص توان توجه نداشته باشد، مگر این که با همه بدن برگردد، پس نصف دیه است و هر چه که کمتر از آن است، پس به همان نسبت حساب می شود.

باب پلک‌های چشم: اگر پلک بالا آسیب بیند به طوری که شکاف بردارد یا به پشت برگردد، دیه اش یک سوم دیه چشم

است، اگر از بالا باشد. ولی اگر از پایین باشد، دیه اش نصف دیه چشم است.

باب ابرو: و اگر ابرو آسیب ببیند و همه موی آن از بین رود، دیه اش نصف دیه چشم است و اگر از مویش مقداری کم شود، به همین مقیاس محاسبه می شود باب بینی: اگر لبه بینی بریده شود، دیه اش پانصد دینار است. اگر سوراخی در آن پدید آید، پس دو سوم دیه لبه بینی است. پس اگر خوب شد و التیام یافت [هَمْ آمد] و سوراخ و پارگی نماند، پس یک پنجم دیه لبه بینی و اگر سوراخ در یکی از دو سوراخ بینی تا بالای بینی یعنی دیوار فاصل بین دو سوراخ بینی بود، دیه اش یک دهم دیه بینی است.

باب لب: اگر از لب بالا یا پایین چیزی بریده شود، بر اساس دیه آن، سهم تعلق می گیرد.

باب گونه: اگر در گونه سوراخی پدید آید که درون دهان از آن دیده شود، دیه اش صد دینار و اگر بهبود یابد و التیام پیدا کند ولی اثر آشکاری بر گونه بماند، دیه اش پنجاه دینار است و اگر سوراخ در هر دو گونه باشد، دیه اش صد دینار است و اگر تیری در استخوان [گونه] باشد که به گردن هم نفوذ کرده باشد، دیه اش صد و پنجاه دینار است و اگر نفوذ نکرده باشد، دیه اش صد دینار است و اگر شکافی در صورت باشد که به استخوان رسیده باشد، دیه اش پنجاه دینار است و اگر در صورت، زشتی پدید آورد، دیه اش دیه شکافی است که به استخوان رسیده است و اگر جراحتی باشد که به استخوان نرسد و سپس بهبود یابد و در هر دو گونه باشد، دیه اش ده دینار است و اگر شکافی در استخوان صورت پدید آید، دیه اش هشتاد دینار است و اگر از جراحت، پوست از گوشت گونه بیفتد ولی جراحت به استخوان نرسد و آن چه افتاده به وزن یک درهم یا بیشتر باشد، دیه اش سی دینار است و در جراحت در سر، که به استخوان رسیده و آن همان است که استخوان ها را آشکار سازد، چهل دینار است.

باب زبان: از عالم [امام کاظم] علیه السلام درباره مردی پرسیدم که به پسری سیلی زد به گونه ای که پاره ای از زبانش بریده شد، لذا آن پسر بعضی از حروف را ادا می کند ولی بعضی را نه. فرمود: حروف الفبا را می خواند. هر اندازه که از حروف را خوب ادا کند، دیه ندارد و هر اندازه را که خوب ادا نمی کند، ملزم به دیه است. پرسیدم: این چگونه است؟ حضرت فرمود: به حساب جمل و آن حروف ابی جاد [ابجد] است؛ از حرف یک تا هزار، و تعداد این حروف بیست و هشت حرف است .

در نتیجه برای هر حرفی، بخشی از دیه کامل تقسیم می شود و از این مبلغ آن چه خوب بیان می کند، حذف می شود و ملزم به باقی است و دیه زبان، دیه کامل است.

باب دندان ها: بدان که دیه دندان ها یکسان است و آن دوازده دندان است: شش تا از بالا و شش تا از پایین. از این ها چهار تا ثنایا و چهار تا انیاب و چهار تا بین ثنایا و انیاب و دیه هر کدام از این دوازده تا پنجاه دینار و [جمع] آن ششصد دینار است و دیه دندان ها که شانزده دندان است، اگر دیه بر پایه بیست و هشت دندان تقسیم شود، همان می شود و منظور چهار دسته ای است که نام برده شد و دندان های عقل دیه ندارد و تنها کسی که به آن‌ها آسیبی برساند، تفاوت قیمتی چون ارش خراشی که وارد می شود با حسابی که برای هر دندان بیست و پنج دینار در نظر گرفته می شود که جمع آن چهارصد دینار می شود و اگر تا یک سال دندان سیاه شد ولی نیفتاد، دیه اش دیه دندانی است که بیفتد و اگر شکاف بردارد ولی نیفتد، دیه اش نصف

دیه دندان افتاده است و اگر مقداری از آن بشکند، به همان نسبت پنجاه دینار است و همچنین است سیاهی شکاف، شکستگی ای که بر دندان ها عارض می شود و به نسبت بیست و پنج دینار است و آنچه از مجموع دندان های عقب و جلو از بیست و هشت دندان کمتر باشد، ازاصل دیه به مقدار آنچه کمتر است، کم می شود. روایت شده است که اگر دندان به سیاهی تغییر یابد، در آن شش دینار و اگر به سرخی تغییر کند، پس سه دینار و اگر به سبزی تغییر یابد، یک دینار و نیم است.

باب سر: دیه جراحت سر اگر به موضحه (بریدن گوشت و ظاهر شدن استخوان) برسد، پنجاه دینار است و اگر استخوان ها جابه جا شود، دیه اش صد و پنجاه دینار است و اگر شکستگی، سر را سوراخ کند، نامش مأمومه است و در آن یک سوم دیه [یعنی] سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است. در صورتی که آب جوشان بر سر ریخته شود و موی سرش را از بین ببرد به نحوی که هیچ موئی نروید، دیه کامل تعلق می‌گیرد و اگر قسمتی از مو بروید، بر اساس موهایی که روییده، دیه گرفته می‌شود. همه شکستگی‌های سر بر اساس آنچه که در باره گونه‌ها توضیح دادیم، حساب می‌شود. و هر کس سر شخصی را بتراشد و و موی سرش نروید، باید صد دینار بپردازد و اگر ریش او را بتراشد و دوباره نروید، باید دیه کامل را پرداخت کند و در صورتی که بروید و پس از روییدن بلند شود، دیه‌ای بر او نیست.

باب ترقوه: اگر استخوان ترقوه بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، دیه اش چهل دینار است و اگر تَرَک بردارد، دیه اش چهار پنجم شکسته شدن آن یعنی سی و دو دینار است و اگر استخوان دیده شود، دیه اش بیست و پنج دینار است و اگر استخوان های ترقوه جابه جا شود، دیه اش نصف دیه شکسته شدن آن یعنی بیست دینار است و اگر سوراخ شود، دیه اش یک چهارم دیه شکسته شدن آن یعنی ده دینار است.

باب شانه‌ها: دیه شانه اگر بشکند، یک پنجم دیه دست یعنی صد دینار و اگر در [استخوان] شانه تَرَک ایجاد شود، دیه اش چهار پنجم دیه شکسته شدن آن [یعنی] هشتاد دینار است و اگر استخوان دیده شود، دیه اش یک چهارم دیه شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است. و اگر استخوان ها جابه جا شود، دیه اش صد و هفتاد و پنج دینار است؛ صد دینار آن برای شکسته شدن و پنجاه دینار برای جابه جایی استخوان ها و بیست و پنج دینار برای دیده شدن استخوان و اگر سوراخ باشد، دیه اش یک چهارم دیه شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است. پس اگر شانه خُرد شود و کج جا بیفتد، دیه اش یک سوم دیه جان است و اگر جدا شود، دیه اش سی دینار است.

باب بازو: دیه بازو اگر شکسته شود و بدون کجی جا بیفتد، یک پنجم دیه دست، یعنی صد دینار است و جراحت رسیده به استخوان، یک چهارم دیه شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است و دیه جابه جایی استخوان ها، نصف دیه شکسته شدن آن یعنی پنجاه دینار است و دیه سوراخ شدن آن، یک چهارم دیه شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است و آرنج و ذراع [ساق دست] نیز همین حکم را دارد.

باب مچ دست و کف دست: اگر مچ کوبیده شود و بی عیب و کجی جا بیفتد، در آن یک سوم دیه دست است و اگر کف جدا شود، پس یک سوم دیه دست و در جراحتی که به استخوان برسد، یک چهارم شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است و در جابه جایی استخوان های مچ، نصف دیه شکسته شدن آن و در سوراخ شدن آن، یک پنجم دیه دست و اگر سوراخ عمیق باشد، دیه اش یک چهارم دیه شکسته شدن آن است.

باب انگشـتان و بازو و اشجع (رگ پشت دست): اگر انگشت شست قطع شود، یک سوم دیه دست و دیه استخوان بند انگشت شست - همـان بنـدی که در سـمت کف دست قرار گرفته - اگر بـدون عیب و کجی جا بیفتـد، یک پنجم دیه انگشت شسـت است. و دیه تَرَک خوردن آن، بیست و شـش دینـار و دو سوم دینار و دیه جراحتی که اسـتخوان بنـد انگشت ابهام از آن دیـده شود، هشت دینار و یک سوم دینار و دیه جدا شدن بند انگشت ابهام، ده دینار و دیه بند دوم از بالای انگشت ابهام، اگر بدون کجی و عیب جا بیفتـد، شانزده دینار و دیه جراحتی که اسـتخوان بنـد بالا دیده شود، چهار دینار و یک شـشم دینار و دیه جابه جـا شـدن اسـتخوان ها، پنـج دینار است و هر انـدازه که از انگشت ابهام قطع شود به همین نسبت حساب می شود. و در چهار انگشت، در هر انگشتی، یک شـشم دیه دست یعنی هشـتاد و سه دینار و یک سوم دینار و دیه شکسـته شـدن هر بندی از چهار انگشتی که کنـار کف دست است، شـانزده دینار و یک سوم دینار است؛ و در جابه جا کردن اسـتخوان های انگشـتان، هشـت دینـار و یـک سوم دینـار و در جراحتی که اسـتخوان های انگشـتان را نشان می دهـد، چهار دینار و یک شـشم دینار و سوراخ کردن آن چهار دینار و یک شـشم دینار و در جـدا کردن آن پنج دینار و دیه بند میانی از چهار انگشت، اگر قطع شود پنجاه و پنج دینار و یک سوم دینار و در شکسته شدن آن، یازده دینار و یک سوم دینار و در شکاف برداشتن آن، هشت دینار و نیم و در جراحتی که استخوان را آشکار سازد، یک دینار و دو سوم دینار و در جابه جا شدن استخوان هایش، پنج دینار و یک سوم دینار و در سوراخ شـدن، دو دینار و دو سوم دینار و در جدا شدن، سه دینار و دو سوم دینار و در بند بالای چهار انگشت، اگر قطع شود بیست و هفت دینار و نیم و یک چهلم دینار و در شکسته شدن آن، پنج دینار و چهار پنجم دینار است. و اگر ناخن... های انگشت شـست دو دست به گونه ای آسیب ببیند که هزینه ای ایجاد کند، در هر کدام از آن دو، یک سوم دیه ناخن های دست است و دیه ناخن های هر دست، دویست و پنجاه دینار است و یک سوم آن، هشتاد و سه دینار و یک سوم دینار است و دیه چهـار انگشت در هر دست، صـد و سـی و شـش است که یـک چهارم آن، چهل و یک دینار و دو سوم دینار است. و دیه نـاخن هـای دو پـا نیز همین گونه است و روایت شـده است که: در هر ناخنی سـی دینار است و عمل ما در دیه ناخن ها در دو دست و دو پا، هر کدام، سی دینار است.

باب سـینه و پشت و کتف ها و دنـده ها: اگر سـینه بشـکند و هر دو شق آن کج شود، دیه اش پانصد دینار است. و دیه یکی از دو شق سـینه اگر خم شود، دویست و پنجـاه دینـار است و اگر سـینه و دو شانه، تا شود، دیه اش با دو کتف، هزار دینار است و اگر یکی از دو کتف تا شود و سینه هم شکاف بردارد، دیه اش پانصد دینار است و دیه جراحتی که در سینه، سفیدی استخوان را آشـکار کنـد، بیست و پنـج دینار است و اگر به یک سو کـج شود و فرد نتوانـد به سوی دیگر بگردد، دیه اش پانصـد دینار است و اگر سـتون فقرات بشـکند و بی عیب جا بیفتـد، دیه اش صد دینار است و اگر کج شود، دیه اش هزار دینار است. و در اسـتخوان هـای دنـده پهلو، آن‌ها که در کنار قلب است - اگر یکی از آن‌ها بشـکند - دیه اش بیست و پنـج دینار و نیم است و دیه جدا شدن اسـتخوان هایش، هفت دینار و نیم است و اگر جراحتی بردارد که سـفیدی اسـتخوان آشـکار شود، دیه اش یک چهارم دیه شکسـته شدن است و سوراخ برداشـتن هم مانند همین است. و در استخوان های دنده پهلو که در کنار دو بازوست، دیه هر اسـتخوان دنده اگر بشـکند، ده دینار است و اگر تَرَک بردارد، هفت دینار و دیه جابه جایی استخوان هایش پنج دینار و جراحتی که اسـتخوان دنده را آشـکار سازد، دیه اش یک چهارم دیه شکسـته شدن اسـتخوان دنده یعنی دو دینار و نیم است و اگر یـک دنـده سوراخ عمیق بردارد، دیه اش دو دینار و نیم است و در معیوب شـدن آن، اگر بهبود یابـد، صـد و بیست و پنج دینار است.

باب شکم: در جراحتی که در درون نفوذ کرده و چرکین شده، یک سوم دیه جان یعنی سیصد و سی و سه و یک سوم دینار است و اگر از هر دو طرف سوراخ پدید آید، دیه اش چهارصد و سی و سه دینار است.

باب ران: اگر بالای ران [لگن] بشکند و بدون کجی وعیب جوش بخورد، یک پنجم دیه پا یعنی دویست دینار است و اگر بالای ران شکاف بردارد، چهارپنجم دیه شکسته شدن ران است و اگر سفیدی استخوان بر اثر جراحت آشکار شود، یک چهارم دیه شکسته شدن بالای ران است و اگر استخوان هایش جابه جا شود، صد و هفتاد و پنج دینار است و دیه جدا شدن بالای ران سی دینار است و اگر کوبیده شود و کج جوش بخورد، یک سوم دیه انسان است.

باب آلت تناسلی و بیضه‌ها: دیه دو بیضه، هزار دینار است و روایت شده است که: یکی بر دیگری برتری دارد و آن که برترست - به دلیل اینکه فرزند از او درست می شود - بیضه چپ است و اگر بزرگ شود و نتواند راه رود مگر به گونه ای که به دردش نمی خورد، پس دیه اش چهار پنجم دیه انسان یعنی هشتصد دینار است. در آلت تناسلی مرد، هزار دینار است.

باب ران‌ها: دیه دو ران، هزار دینار است. دیه هر کدام از این دو، پانصد دینار است و اگر ران بشکند و بدون کجی و عیب جوش بخورد، یک پنجم دیه پا یعنی دویست دینار است و اگر ران کج شود، دیه اش یک سوم دیه انسان است و دیه شکاف برداشتن ران، چهار پنجم دیه شکسته شدن آن است و اگر زخمی باشد که خوب نمی شود، پس یک سوم دیه شکسته شدن ران است و جراحتی که سفیدی استخوان را آشکار سازد، یک چهارم دیه شکسته شدن ران است.

باب زانوها: در دو زانو، اگر بشکند و بی کجی جوش بخورد، یک پنجم دیه پا است و اگر تَرَک بردارد، دیه اش چهار پنجم دیه شکسته شدن آن است و جراحت زانو که سفیدی استخوان را آشکار کند، یک چهارم دیه شکسته شدن آن است و دیه جابه جایی استخوان های زانو صد و هفتاد و پنج دینار است و دیه سوراخ شدن عمیق در زانو، یک چهارم دیه شکسته شدن آن است و اگر زانو خُرد شود و کج گردد، یک سوم دیه انسان و اگر دررفتگی رخ دهد، سی دینار است.

باب ساق‌ها: اگر دو ساق پا بشکند و بی کجی و عیب جوش بخورد، در هر دو دویست دینار است و دیه شکاف برداشتن آن، چهار پنجم دیه شکسته شدن آن است و جراحتی که در ساق، سفیدی استخوان را نمایان سازد، یک چهارم دیه شکسته شدن آن است و در جابه جایی استخوان های آن نیز مانند این است؛ یعنی یک چهارم دیه شکسته شدن آن و در سوراخ شدن عمیق ساق، یک چهارم از دیه جراحت ساق که به سفیدی استخوان برسد و آن بیست و پنج دینار است و زخمی که در ساق خوب نمی شود، سی و سه دینار و اگر ساق کج شود، یک سوم دیه انسان و در برآمدگی روی پا و خود قدم، اگر برآمدگی روی پا خُرد شود و بدون کجی خوب شود، یک سوم دیه انسان و پا، اگر بشکند و بدون کجی خوب شود، یک پنجم دیه جان، و دیه جراحت رسیده به سفیدی استخوان، یک چهارم دیه شکسته شدن آن و در سوراخ شدن ساق، یک پنجم دیه شکسته شدن است و در سوراخ عمیق پیدا کردن آن، یک چهارم دیه شکسته شدن است.

باب انگشتان پا و عصبی که پا در آن است: دیه در پنج انگشت پا، مشابه آن دیه ای است که در انگشت شست و بندهای دست است. دیه پای فلج مانند دیه پای سالم است و در انگشتان زائد و ناقص، دیه‌ای برای آن معین نشده است و دیه از آن ساقط گردیده است.

باب دیه نفَس: دیه نَفَس هزار دینار است و دیه نقص نَفَس، حکمش این است که نَفَس های کامل حساب شود و زمانی شمرده شود. سپس نَفَس های ناقص حساب شود و به اندازه نَفَس های ناقص دیه داده شود. - . فقه الرضا : ۴۲ - ۴۴ -

**[ترجمه]

«۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَضَی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام دِیَهُ الْأَنْفِ إِذَا اسْتُؤْصِلَ مِائَهٌ مِنَ الْإِبِلِ ثَلَاثُونَ حِقَّهً وَ ثَلَاثُونَ بِنْتَ لَبُونٍ وَ عِشْرُونَ بِنْتَ مَخَاضٍ وَ عِشْرُونَ ابْنَ لَبُونٍ ذکر [ذَكَراً] وَ دِیَهُ الْعَیْنِ إِذَا فُقِئَتْ خَمْسُونَ مِنَ الْإِبِلِ وَ دِیَهُ ذَكَرِ الرَّجُلِ إِذَا قُطِعَ مِنَ الْحَشَفَهِ مِائَهٌ مِنَ الْإِبِلِ عَلَی أَسْبَابِ الْخَطَإِ دُونَ الْعَمْدِ وَ كَذَلِک دِیَهُ الرِّجْلِ وَ كَذَلِکَ دِیَهُ الْیَدِ إِذَا قُطِعَتْ خَمْسُونَ مِنَ الْإِبِلِ وَ كَذَلِکَ دِیَهُ الْأُذُنِ إِذَا قُطِعَتْ فَجُذِعَتْ خَمْسُونَ مِنَ الْإِبِلِ قَالَ وَ مَا كَانَ مِنْ ذَلِکَ مِنْ جُرُوحٍ أَوْ تَنْكِیلٍ فَ یَحْكُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ یَعْنِی بِهِ الْإِمَامَ قَالَ وَ مَنْ لَمْ یَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْكافِرُونَ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دیه بینی، اگر از بن کنده شود، به صد شتر حکم داد: سی ماده شتر سه ساله و سی ماده شتر که مادرش شیرده باشد و بیست ماده شتر که مادرش حامله باشد و بیست شتر نر دو ساله. و دیه چشم، زمانی که از جا در آورده شود، پنجاه شتر است و دیه آلت مرد اگر از حَشفه قطع شود، صد شتر است، در صورتی که از روی خطا باشد نه از روی عمد؛ و همچنین دیه پا و نیز دیه دست اگر قطع شود، پنجاه شتر است و همچنین دیه گوش اگر قطع و جدا شود، پنجاه شتر است. حضرت فرمود: هر جراحت یا عقوبتی که باشد، دو نفر عادل از شما بدان حکم می کند؛ منظور، امام است. حضرت افزود: و آنان که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۲۳ -

**[ترجمه]

«۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: دِیَهُ الْأَنْفِ إِذَا اسْتُؤْصِلَ مِائَهٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ الْعَیْنُ إِذَا فُقِئَتْ خَمْسُونَ مِنَ الْإِبِلِ وَ الْیَدُ إِذَا قُطِعَتْ خَمْسُونَ مِنَ الْإِبِلِ وَ فِی الذَّكَرِ إِذَا قُطِعَ مِائَهٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ فِی الْأُذُنِ إِذَا جُذِعَتْ خَمْسُونَ

۱- ۱. فقه الرضا: ۴۴.

۲- ۲. فقه الرضا: ۴۴.

۳- ۳. فقه الرضا: ۴۴.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۳۲۳.

مِنَ الْإِبِلِ وَ مَا كَانَ مِنْ ذَلِكَ جُرُوحاً دُونَ الْمُثُلَاتِ وَ الْإِصْبَعُ وَ شِبْهُهُ- يَحْكُمُ بِهِ ذُو عَدْلٍ مِنْكُمْ- وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: دیه بینی اگر از بیخ کنده شود صد شتر و چشم اگر درآورده شود پنجاه شتر و دست اگر قطع شود صد شتر و آلت تناسلی اگر قطع شود صد شتر و گوش اگر قطع شود پنجاه شتر است و هر چه از نوع جراحت باشد و نه عقوبت ها و انگشت و مانند آن، دو نفر عادل از خودتان بدان حکم کنند و آنان که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۲۴ -

**[ترجمه]

«۶»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: دِيَةُ الْأَنْفِ إِذَا اسْتُؤْصِلَ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ الْيَدِ إِذَا قُطِعَتْ خَمْسُونَ مِنَ الْإِبِلِ وَ فِي الْجِرَاحَاتِ فِي الْجَائِفَةِ ثُلُثُ الدِّيَةِ وَ هِيَ الَّتِي تَبْلُغُ الْجَوْفَ وَ كَذَلِكَ فِي الْمَأْمُومَةِ وَ هِيَ الَّتِي تَبْلُغُ أُمَّ الدِّمَاغِ وَ الْمُنَقِّلَةِ خَمْسَ عَشْرَةَ وَ هِيَ الَّتِي تُنَقَّلُ مِنْهَا الْعِظَامُ وَ فِي الشَّجَّةِ الَّتِي لَمْ تُوضِحْ وَ قَدْ كَادَتْ أَنْ تُوضِحَ أَرْبَعٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ الْمُوضِحَةُ الَّتِي تُوضِحُ الْعِظَامَ وَ دِيَةُ السِّنِّ خَمْسٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ دِيَةُ الْإِصْبَعِ عِشْرُونَ مِنَ الْإِبِلِ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ فِي الرَّجُلِ يَضْرِبُ الْمَرْأَةَ فَتَطْرَحُ النُّطْفَةَ عَلَيْهِ عِشْرُونَ دِينَاراً فَإِنْ كَانَتْ عَلَقَةً فَعَلَيْهِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً فَإِنْ كَانَتْ مُضْغَةً فَعَلَيْهِ سِتُّونَ دِينَاراً فَإِنْ كَانَتْ عِظَاماً فَعَلَيْهِ الدِّيَةُ(۲).

**[ترجمه]فقه الرضا: دیه بینی اگر از بیخ کنده شود، صد شتر است و اگر دست قطع شود، پنجاه شتر است. در جراحت‌هایی جائفه که در درون نفوذ کرده و در مأمومه که به درون مغز دست یافته است، یک سوم دیه است. و در شکستگی مُنقّله، پانزده شتر است و آن زخمی است که استخوان هایش جابه جا می شود. و در شکستگی‌هایی که استخوان را آشکار سازد و یا نزدیک به آشکار شدن باشد، چهار شتر و شکستگی موضحه، شکستگی‌ای است که استخوان را آشکار می‌کند. و دیه دندان، پنج شتر و دیه انگشت بیست شتر است. امام باقر علیه السلام در باره مردی که زن را می زند و زن نطفه را می اندازد، فرمود: بر مرد بیست دینار است و اگر آن را که می اندازد علقه باشد، بر مرد چهل دینار و اگر مضغه باشد، بر مرد شصت دینار و اگر استخوان باشد، بر مرد تمام دیه است. - . فقه الرضا : ۷۷ -

**[ترجمه]

«۷»

ختص، [الإختصاص] الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ سُوقَةَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّ بَعْضَ النَّاسِ لَهُ فِي فَمِهِ اثْنَتَانِ وَ ثَلَاثُونَ سِنّاً وَ بَعْضُهُمْ لَهُ ثَمَانٍ وَ عِشْرُونَ فَعَلَى كَمْ تُقْسَمُ دِيَةُ الْأَسْنَانِ فَقَالَ الْخِلْقَةُ إِنَّمَا هِيَ ثَمَانٍ وَ عِشْرُونَ سِنّاً-(۳)

اثْنَتَا عَشْرَةَ فِي مَقَادِيمِ الْفَمِ وَ سِتَّ عَشْرَةَ سِنّاً فِي مَوَاخِيرِهِ فَعَلَى هَذَا قُسِمَتْ دِيَةُ الْأَسْنَانِ فَدِيَةُ كُلِّ سِنٍّ مِنَ الْمَقَادِيمِ إِذَا كُسِرَتْ

حَتَّی یَذْهَبَ فَإِنَّ دِیَتَهَا خَمْسُمِائَهِ دِرْهَمٍ وَ هِیَ اثْنَتَا عَشْرَهَ سِنّاً فَدِیَتُهَا سِتَّهُ آلَافِ دِرْهَمٍ وَ دِیَهُ کُلِّ سِنٍّ مِنَ الْأَضْرَاسِ حَتَّی یَذْهَبَ عَلَی النِّصْفِ مِنْ دِیَهِ الْمَقَادِیمِ فَفِی کُلِّ سِنٍّ کُسِرَ حَتَّی یَذْهَبَ فَإِنَّ دِیَتَهُ مِائَتَانِ وَ خَمْسُونَ دِرْهَماً وَ هِیَ سِتَّهَ عَشَرَ ضِرْساً فَدِیَتُهَا کُلُّهَا أَرْبَعَهُ آلَافِ دِرْهَمٍ فَجَمِیعُ دِیَهِ الْمَقَادِیمِ وَ الْمَوَاخِیرِ مِنَ الْأَسْنَانِ عَشَرَهُ آلَافِ دِرْهَمٍ وَ إِنَّمَا وُضِعَتِ الدِّیَهُ عَلَی هَذَا فَمَا زَادَ عَلَی ثَمَانِی وَ عِشْرِینَ سِنّاً فَلَا دِیَهَ لَهُ وَ مَا نَقَصَ فَلَا دِیَهَ لَهُ وَ هَکَذَا وَجَدْنَاهُ فِی کِتَابِ عَلِیٍّ علیه السلام (۴).

**[ترجمه]اختصاص: حَکَم بن عتیبه گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: خدا خیرت دهد، بعضی از مردم در دهان شان سی و دو دندان است و بعضی بیست و هشت دندان. دیه دندان ها به چه اندازه دندان تقسیم می شود؟ فرمود: آفرینش دندان همان بیست و هشت دندان است؛ دوازده دندان در جلو و شانزده دندان در قسمت آخر دهان. دیه دندان ها بر این پایه تقسیم می شود. دیه هر دندان، اگر از جلو بشکند و از بین برود، پانصد درهم است و این ها دوازده دندان است که دیه اش شش هزار درهم می‌شود و دیه هر یک از دندان‌های آسیاب (اگر بشکند) تا از بین برود، نصف دیه دندان‌های جلو است. پس در هر دندانی که بشکند تا از بین برود، دویست و پنجاه درهم است؛ که این دندان‌ها، شانزده دندان آسیاب است و جمع دیه آن‌ها چهار هزار درهم می‌شود. بنابراین دیه همه دندان های جلو و عقب، ده هزار درهم است و تنها دیه برای همین هاست و بیش از بیست و هشت دندان دیه ندارد و اگر کمتر از بیست و هشت دندان بود، باز مقدار کمتر، دیه ندارد. این گونه ما در کتاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام یافته ایم. - . اختصاص : ۲۵۴ -

**[ترجمه]

«۸»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ أَصَابِعِ الْیَدَیْنِ وَ أَصَابِعِ الرِّجْلَیْنِ أَ رَأَیْتَ مَا زَادَ مِنْهَا

ص: ۴۲۱

۱- ۱. نفس المصدر ج ۱: ۳۲۴.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۷۷.

۳- ۳. زیاده من المصدر.

۴- ۴. الاختصاص ص ۲۵۴.

عَلَی عَشَرَهِ أَصَابعَ أَوْ نَقَصَ مِنْ عَشَرَهٍ فِیهَا دِیَهٌ قَالَ فَقَالَ لِی یَا حَکَمُ الْخِلْقَهُ الَّتِی قُسِمَتْ عَلَیْهَا الدِّیَهُ عَشَرَهُ أَصَابعَ فِی الْیَدَیْنِ فَمَا زَادَ أَوْ نَقَصَ فَلَا دِیَهَ لَهُ وَ عَشَرَهُ أَصَابعَ فِی الرِّجْلَیْنِ فَمَا زَادَ أَوْ نَقَصَ فَلَا دِیَهَ لَهُ وَ فِی کُلِّ إِصْبَعٍ مِنْ أَصَابعِ الْیَدَیْنِ أَلْفُ دِرْهَمٍ وَ فِی کُلِّ إِصْبَعٍ مِنْ أَصَابعِ الرِّجْلَیْنِ أَلْفُ دِرْهَمٍ وَ کُلُّ مَا کَانَ فِیهَا شَلَلٌ فَهُوَ عَلَی الثُّلُثِ مِنْ دِیَهِ الصِّحَاحِ (۱).

**[ترجمه]حکم بن عتیبه گوید: از امام باقر علیه السلام درباره انگشتان دو دست و انگشتان دو پا پرسیدم: نظر شما در موردی که بیش از ده انگشت یا کمتر از ده انگشت دارد، چیست؟ در آن دیه است؟ گوید: امام به من فرمود: ای حَکَم، آفرینشی که دیه بر پایه آن تقسیم می شود، ده انگشت در دست است و هر چه بیشتر باشد یا کمتر، دیه ندارد و نیز ده انگشت در دو پا و بیشتر یا کمتر، دیه ندارد و در هر انگشت از انگشتان دو دست، هزار درهم است و در هر انگشت از انگشتان دو پا، هزار درهم است و هر چه از انگشتان ناقص و فلج باشد، یک سوم دیه انگشتان سالم را دارد. - . اختصاص : ۲۵۵ -

**[ترجمه]

«۹»

مَقْصَدُ الرَّاغِبِ،: قَضَی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فِی رَجُلٍ قَطَعَ فَرْجَ امْرَأَهٍ فَأَلْزَمَهُ دِیَتَهَا وَ أَجْبَرَهُ عَلَی إِمْسَاکِهَا.

**[ترجمه]مقصد الراغب: داوری امیر المؤمنین علیه السلام در باره مردی که آلت زنش را بریده بود این بود که او را وادار به پرداخت دیه و نگاهداری (طلاق ندادن) زن کرد.

**[ترجمه]

«۱۰»

وَ قَضَی علیه السلام فِی جَارِیَتَیْنِ دَخَلَتَا الْحَمَّامَ فَافْتَضَّتْ وَاحِدَهٌ الْأُخْرَی بِإِصْبَعِهَا فَأَلْزَمَهَا الْمَهْرَ وَحْدَهَا وَ قَالَ تَمَسَّکُوا بِقَضَائِی حَتَّی تَلْقَوْا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَیَکُونَ الْقَاضِیَ بَیْنَکُمَا فَوَافَوْا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَثَارُوا إِلَیْهِ فَحَدَّثُوهُ حَدِیثَهُمْ فَاحْتَبَی بِبُرْدَهٍ عَلَیْهِ ثُمَّ قَالَ أَنَا أَقْضِی بَیْنَکُمَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَنَادَی رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ أَنَّ عَلِیّاً قَدْ قَضَی فِی ذَلِکَ بِقَضَاءٍ فَقَالَ صلی الله علیه و آله هُوَ کَمَا قَضَی عَلِیٌّ علیه السلام فَرَضُوا.

**[ترجمه]امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دو دختر که به حمام رفته بودند و یکی دیگری را با انگشتش افضا کرده بود، حکم داد و مهر را بر خود او لازم کرد و فرمود: این قضاوت را از من داشته باشید تا پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات کنید و ایشان میان تان قضاوت کند. آنان با رسول خدا صلی الله علیه و آله برخورد کردند. به سوی ایشان شتافتند و جریان خویش را بر ایشان گفتند. حضرت عبایی را که بر دوششان داشتند به خود پیچیدند. سپس فرمودند: من میان تان قضاوت می کنم انشاءالله. مردی از آن قوم صدا زد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این مورد به گونه ای قضاوت کرد. حضرت فرمود: درست همان گونه است که علی علیه السلام قضاوت کرده است. پس آن‌ها رضایت دادند.

**[ترجمه]

«۱۱»

الْهِدَایَهُ: کُلُّ مَا کَانَ فِی الْإِنْسَانِ وَاحِدٌ فَفِیهِ الدِّیَهُ کَامِلَهً وَ کُلُّ مَا کَانَ فِیهِ اثْنَانِ فَفِیهِمَا الدِّیَهُ کَامِلَهً وَ فِی وَاحِدٍ مِنْهُمَا نِصْفُ الدِّیَهِ إِلَّا الشَّفَتَیْنِ فَإِنَّ دِیَهَ الشَّفَهِ الْعُلْیَا أَرْبَعَهُ آلَافِ دِرْهَمٍ وَ دِیَهُ السُّفْلَی سِتَّهُ آلَافٍ لِأَنَّ السُّفْلَی تُمْسِکُ الْمَاءَ وَ دِیَهُ الْبَیْضَهِ الْیُمْنَی ثُلُثُ الدِّیَهِ وَ دِیَهُ الْیُسْرَی ثُلُثَا الدِّیَهِ لِأَنَّ الْیُسْرَی مِنْهَا الْوَلَدُ وَ قَتْلُ الْعَمْدِ فِیهِ الْقَوَدُ إِلَّا أَنْ یَرْضَی بِالدِّیَهِ وَ قَتْلُ الْخَطَإِ فِیهِ الدِّیَهُ وَ الْعَمْدُ هُوَ أَنْ یُرِیدَ الرَّجُلُ شَیْئاً فَیُصِیبَهُ وَ الْخَطَأُ أَنْ یُرِیدَ شَیْئاً فَیُصِیبَ غَیْرَهُ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَطَمَ رَجُلًا فَمَاتَ مِنْهُ لَکَانَ قَتْلَ عَمْدٍ وَ دِیَهُ الْخَطَإِ تُسْتَأْدَی مِنَ الْعَاقِلَهِ فِی ثَلَاثِ سِنِینَ وَ دِیَهُ الْعَمْدِ عَلَی الْقَاتِلِ فِی مَالِهِ تُسْتَأْدَی مِنْهُ فِی سَنَهٍ وَ لَا تَعْقِلُ الْعَاقِلَهُ إِلَّا مَا قَامَتْ عَلَیْهِ الْبَیِّنَهُ وَ الدِّیَهُ عَلَی أَصْحَابِ الْإِبِلِ مِائَهٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ عَلَی أَصْحَابِ الْغَنَمِ أَلْفُ شَاهٍ وَ عَلَی أَصْحَابِ الْبَقَرِ مِائَتَا بَقَرَهٍ وَ عَلَی أَصْحَابِ الْعَیْنِ أَلْفُ دِینَارٍ وَ عَلَی أَصْحَابِ الْوَرِقِ عَشَرَهُ آلَافِ دِرْهَمٍ وَ فِی النُّطْفَهِ عِشْرُونَ دِینَاراً وَ فِی الْعَلَقَهِ

ص: ۴۲۲

۱- ۱. الاختصاص ص ۲۵۵.

أَرْبَعُونَ دِينَاراً وَ فِي الْمُضْغَةِ سِتُّونَ دِينَاراً وَ فِي الْعَظْمِ ثَمَانُونَ دِينَاراً فَإِذَا كُسِيَ الْعَظْمُ اللَّحْمَ فَمِائَةٌ ثُمَّ هِيَ مِائَةٌ حَتَّى يَسْتَهِلَّ فَإِذَا اسْتَهَلَّ فَالدِّيَةُ كَامِلَةً وَ الِاسْتِهْلَالُ الصَّوْتُ وَ الْأَسْنَانُ الَّتِي يُقْسَمُ عَلَيْهَا الدِّيَةُ ثَمَانِي وَ عِشْرُونَ سِنّاً اثْنَتَيْ عَشْرَةَ فِي مَقَادِيمِ الْفَمِ وَ سِتَّ عَشْرَةَ فِي مَآخِرِهِ فَدِيَةُ كُلِّ سِنٍّ مِنَ الْمَقَادِيمِ إِذَا كُسِرَ حَتَّى يَذْهَبَ خَمْسُونَ دِينَاراً وَ دِيَةُ كُلِّ سِنٍّ مِنَ الْمَآخِرِ إِذَا كُسِرَ حَتَّى يَذْهَبَ عَلَى النِّصْفِ مِنْ دِيَةِ الْمَقَادِيمِ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً يَكُونُ ذَلِكَ أَلْفَ دِينَارٍ وَ لَا يُقْتَلُ الْحُرُّ بِالْعَبْدِ وَ لَكِنْ يُلْزَمُ دِيَتَهُ وَ دِيَةُ الْعَبْدِ ثَمَنُهُ وَ لَا يُجَاوِزُ بِقِيمَةِ الْعَبْدِ دِيَةَ حُرٍّ وَ لَا يُقْتَلُ الْمُسْلِمُ بِالذِّمِّيِّ وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْهُ الدِّيَةُ وَ دِيَةُ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ وَ الْمَجُوسِيِّ وَ وَلَدُ الزِّنَا ثَمَانُمِائَةِ دِرْهَمٍ (1).

**[ترجمه]هدای : هر عضوی که در انسان یکی از آن است، در آن دیه کامل است و هر چه در انسان از آن دوتاست، در هر دو یک دیه کامل و در یکی از آن دو نصف است به جز لب‌ها، زیرا دیه لب بالا چهار هزار درهم و دیه لب پایین شش هزار درهم از این جهت که لب پایین آب را نگه می‌دارد؛ و دیه بیضه راست یک سوم دیه و دیه بیضه چپ دو سوم دیه است زیرا از بیضه چپ فرزند تشکیل می‌شود. در قتل عمد قصاص است مگر اینکه به دیه راضی شوند و در قتل خطا دیه تعلق می گیرد. قتل عمد این است که شخص چیزی اراده کند و انجام دهد و قتل خطا این است که شخص چیزی را اراده کند اما به چیزی دیگری بزند؛ و اگر مردی بر مرد دیگری سیلی بزند و در اثر آن ضربه بمیرد، قتل عمد است و دیه قتل خطا در طول سه سال به عاقله پرداخت می‌شود و دیه قتل عمد از مال قاتل در طول یک سال پرداخت می‌شود و عاقله دیه را بر عهده نمی گیرد مگر اینکه شاهد داشته باشد. دیه بر صاحبان شتر، صد شتر و بر صاحبان گوسفند هزار گوسفند و بر صاحبان گاو دویست گاو و بر صاحبان طلا- هزار دینار و بر صاحبان نقره ده هزار درهم است. و دیه نطفه بیست دینار و دیه علقه چهل دینار و دیه مضغه شصت دینار و چون استخوان جنین تشکیل شود، دیه‌اش هشتاد دینار است و چون گوشت بر استخوان پوشیده شود، صد دینار دیه تعلق می گیرد. این صد دینار باقی است تا اینکه کودک با صدای بلند بگرید، و زمانی که گریه کرد، دیه کامل به او تعلق می گیرد؛ و استهلال به معنای صدا است. دندان‌هایی که دیه بر آن تقسیم می‌شود بیست و هشت دندان است، دوازده دندان در جلوی دهان و شانزده دندان در آخر دهان است. دیه هر یک از دندان‌های جلو اگر بشکنند تا آنکه از بین برود، پنجاه دینار، و دیه هر یک از دندان‌های آخر دهان اگر بشکند تا آنکه از بین برود، نصف دندان‌های جلو است که بیست و پنج دینار می... باشد که در مجموع هزار دینار می‌شود. آزاده در برابر برده کشته نمی‌شود بلکه باید دیه‌اش را بپردازد و دیه برده بهای اوست و بهای برده از دیه آزاده تجاوز نمی کند، و مسلمان در برابر ذمّی کشته نمی‌شود بلکه از او دیه گرفته می‌شود و دیه یهودی و مسیحی و مجوسی و فرزند زنا، هشتصد درهم است. - . هدای : ۷۷ – ۷۸ -

**[ترجمه]

باب ۳ دیه الجنین و قطع رأس المیت

الأخبار

«۱»

لی، [الأمالی] للصدوق ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي

جعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَالِدَ بْنَ الْوَلِیدِ إِلَی حَیٍّ یُقَالُ لَهُمْ بَنُو الْمُصْطَلِقِ مِنْ بَنِی جُذَیْمَهَ وَ کَانَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ بَنِی مَخْزُومٍ إِحْنَهٌ فِی الْجَاهِلِیَّهِ فَلَمَّا وَرَدَ عَلَیْهِمْ کَانُوا قَدْ أَطَاعُوا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَخَذُوا مِنْهُ کِتَاباً فَلَمَّا وَرَدَ عَلَیْهِمْ خَالِدٌ أَمَرَ مُنَادِیاً فَنَادَی بِالصَّلَاهِ فَصَلَّی وَ صَلَّوْا فَلَمَّا کَانَ صَلَاهُ الْفَجْرِ أَمَرَ مُنَادِیَهُ فَنَادَی فَصَلَّی وَ صَلَّوْا ثُمَّ أَمَرَ الْخَیْلَ فَشَنُّوا فِیهِمُ الْغَارَهَ فَقَتَلَ وَ أَصَابَ فَطَلَبُوا کِتَابَهُمْ فَوَجَدُوهُ فَأَتَوْا بِهِ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله وَ حَدَّثُوهُ بِمَا صَنَعَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِیدِ فَاسْتَقْبَلَ علیه السلام الْقِبْلَهَ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّی أَبْرَأُ إِلَیْکَ مِمَّا صَنَعَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِیدِ قَالَ ثُمَّ قُدِّمَ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَزٌّ [تِبْرٌ] وَ مَتَاعٌ فَقَالَ لِعَلِیٍّ علیه السلام یَا عَلِیُّ ائْتِ بَنِی جُذَیْمَهَ مِنْ بَنِی الْمُصْطَلِقِ فَأَرْضِهِمْ مِمَّا صَنَعَ خَالِدٌ

۱- ۱. الهدایه ص ۷۷ و ۷۸.

ثُمَّ رَفَعَ علیه السلام قَدَمَیْهِ فَقَالَ یَا عَلِیُّ اجْعَلْ قَضَاءَ أَهْلِ الْجَاهِلِیَّهِ تَحْتَ قَدَمَیْکَ فَأَتَاهُمْ عَلِیٌّ علیه السلام فَلَمَّا انْتَهَی إِلَیْهِمْ حَکَمَ فِیهِمْ بِحُکْمِ اللَّهِ فَلَمَّا رَجَعَ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ یَا عَلِیُّ أَخْبِرْنِی بِمَا صَنَعْتَ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ عَمَدْتُ فَأَعْطَیْتُ لِکُلِّ دَمٍ دِیَهً وَ لِکُلِّ جَنِینٍ غُرَّهً وَ لِکُلِّ مَالٍ مَالًا وَ فَضَلَتْ مَعِی فَضْلَهٌ فَأَعْطَیْتُهُمْ لِمِیلَغَهِ کِلَابِهِمْ وَ حُبْلَهِ رُعَاتِهِمْ وَ فَضَلَتْ مَعِی فَضْلَهٌ فَأَعْطَیْتُهُمْ لِرَوْعَهِ نِسَائِهِمْ وَ فَزَعِ صِبْیَانِهِمْ وَ فَضَلَتْ مَعِی فَضْلَهٌ فَأَعْطَیْتُهُمْ لِمَا یَعْلَمُونَ وَ لِمَا لَا یَعْلَمُونَ وَ فَضَلَتْ مَعِی فَضْلَهٌ فَأَعْطَیْتُهُمْ لِیَرْضَوْا عَنْکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ صلی الله علیه و آله یَا عَلِیُّ أَعْطَیْتَهُمْ لِیَرْضَوْا عَنِّی رَضِیَ اللَّهُ عَنْکَ یَا عَلِیُّ إِنَّمَا أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَی إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِیَّ بَعْدِی (۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله خالد بن ولید را به سوی قبیله بنی المصطلق از تیره بنی جذیمه فرستاد و میان بنی جذیمه و خالد و بنی مخزوم کدورت و کینه ای در جاهلیت بود. چون خالد بر آنان درآمد، آنان پیش از این به رسول خدا سر طاعت سپرده بودند و نوشته ای هم از رسول خدا گرفته بودند. ولی چون خالد آمد، دستور داد تا منادی ندا دهد. منادی ندای نماز داد. خالد و آن جماعت نماز خواندند. چون وقت نماز صبح شد، باز به منادی دستور داد و منادی ندا داد. او و آن جماعت نماز خواندند. پس از آن به لشکر دستور داد. لشکر از هر سو به آنان حمله کرد، کشت و آسیب زد. آنان مکتوبی را که از پیامبر گرفته بودند، جستجو کردند. آن را یافتند و نزد پیامبر آوردند و گزارش کار خالد را به پیامبر صلی الله علیه و آله دادند. حضرت رو به قبله ایستاد و سپس فرمود: خدایا، من از کاری که خالد بن ولید کرده، بیزاری می جویم و به تو پناه می برم! امام باقر علیه السلام فرمود: پس از آن، [از جایی] شمش طلا و وسایلی برای پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. حضرت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: ای علی، نزد بنی جزیمه از قبیله بنی المصطلق برو و آنان را در ارتباط با کاری که خالد کرده است، راضی ساز. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله پاهای [مبارک] شان را بلند کردند و فرمودند: ای علی، حکم اهل جاهلیت را زیر دو پایت بگذار. پس از آن، حضرت علی علیه السلام نزد آنان آمد و چون به آنان رسید، درباره آنان طبق حکم خدا حکم داد. چون نزد پیامبر بازگشت، حضرت فرمود: ای علی، گزارش کاری را که کرده ای، به من بده. امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: ای رسول خدا، دیه هر خونی را دادم و برای هر جنینی یک برده دادم و در برابر هر مالی، مالی را پرداختم. ولی باز اضافه ای نزد من بود؛ آن را در برابر ظرف آب خوری سگ شان و چوپانان شان دادم و باز اضافه در نزدم بود؛ آن را برای ترس زنان شان و ترس فرزندان شان دادم و باز اضافه ای نزدم بود، آن را برای هر چه می دانستند و نمی دانستند، پرداخت کردم و باز اضافه ای پیشم بود؛ آن را به آنان دادم تا ای رسول خدا، از تو راضی شوند. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی، آیا به آنان دادی تا از من راضی شوند؟ ای علی، خدا از تو راضی باشد. تو در ارتباط با من به منزله هارون نسبت به موسی هستی؛ تنها این که پس از من پیامبری نیست. - . امالی صدوق : ۱۷۳ -

**[ترجمه]

«۲»

فس، [تفسیر القمی]: قَوْلُهُ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ طِینٍ- ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَهً فِی قَرارٍ مَکِینٍ إِلَی قَوْلِهِ ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَهِیَ سِتَّهُ أَجْزَاءٍ وَ سِتَّهُ اسْتِحَالاتٍ وَ فِی کُلِّ جُزْءٍ وَ اسْتِحَالَهٍ دِیَهٌ مَحْدُودَهٌ فَفِی النُّطْفَهِ عِشْرُونَ دِینَاراً وَ فِی الْعَلَقَهِ أَرْبَعُونَ دِینَاراً وَ فِی

الْمُضْغَهِ سِتُّونَ دِينَاراً وَ فِی الْعَظْمِ ثَمَانُونَ دِينَاراً وَ إِذَا كُسِیَ لَحْماً فَمِائَهُ دِينَارٍ حَتَّی يَسْتَهِلَّ فَإِذَا اسْتَهَلَّ فَالدِّيَهُ كَامِلَهً فَحَدَّثَنِی بِذَلِكَ أَبِی عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ- عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قُلْتُ فَإِنْ خَرَجَ فِی النُّطْفَهِ قَطْرَهُ دَمٍ قَالَ فِی الْقَطْرَهِ عُشْرُ النُّطْفَهِ فِيهَا اثْنَانِ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً قُلْتُ فَقَطْرَتَانِ قَالَ أَرْبَعَهٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً قُلْتُ فَثَلَاثٌ قَالَ سِتَّهٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً فَقُلْتُ فَأَرْبَعَهٌ قَالَ ثَمَانِيَهٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً قُلْتُ فَخَمْسٌ قَالَ ثَلَاثُونَ دِينَاراً وَ مَا زَادَ عَلَی النِّصْفِ فَعَلَی هَذَا الْحِسَابِ حَتَّی يَصِيرَ عَلَقَهً فَيَكُونَ فِيهَا أَرْبَعُونَ دِينَاراً قُلْتُ فَإِنْ خَرَجَتِ الْعَلَقَهُ مُخَضْخَضَهً [مُتَحَصْحِصَهً] بِالدَّمِ قَالَ قَدْ عَلِقَتْ إِنْ كَانَ دَمٌ صَافٍ فَفِيهَا أَرْبَعُونَ دِينَاراً وَ إِنْ كَانَ دَمٌ أَسْوَدُ فَذَلِكَ مِنَ الْجَوْفِ فَلَا شَیْ ءَ عَلَيْهِ غَيْرُ التَّعْزِيرِ لِأَنَّهُ مَا كَانَ مِنْ دَمٍ صَافٍ ذَلِكَ لِلْوَلَدِ وَ مَا كَانَ مِنْ دَمٍ أَسْوَدَ فَذَلِكَ مِنَ الْجَوْفِ قَالَ فَقَالَ أَبُو شِبْلٍ فَإِنَّ الْعَلَقَهَ صَارَتْ مِنْهَا شَبِيهَ الْعُرُوقِ وَ اللَّحْمِ قَالَ اثْنَانِ وَ أَرْبَعُونَ دِينَاراً وَ الْعُشْرُ قُلْتُ فَإِنَّ عُشْرَ الْأَرْبَعِينَ أَرْبَعَهٌ قَالَ لَا إِنَّمَا هُوَ عُشْرُ الْمُضْغَهِ

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۱۷۳.

إِنَّمَا ذَهَبَ عُشْرُهَا فَكَلَّمَا ازْدَادَتْ زِيدَ حَتَّى تَبْلُغَ السِّتِّينَ قُلْتُ فَإِنْ رَأَتْ فِي الْمُضْغَهِ مِثْلَ الْعُقْدَهِ عَظْم يَابِس [عَظْماً يَابِساً] قَالَ إِنَّ ذَلِكَ عَظْمٌ أَوَّلَ مَا يَبْتَدِئُ فَفِيهِ أَرْبَعَهُ الدَّنَانِيرِ فَإِنْ زَادَ فَزِدْ أَرْبَعَهً حَتَّى تَبْلُغَ الثَّمَانِينَ قُلْتُ فَإِنْ كُسِيَ الْعَظْمُ لَحْماً قَالَ كَذَلِكَ إِلَى مِائَهٍ قُلْتُ فَإِنْ وَكَزَهَا فَسَقَطَ الصَّبِيُّ- لَا يُدْرَى حَيّاً كَانَ أَوْ مَيِّتاً قَالَ هَيْهَاتَ يَا أَبَا شِبْلٍ إِذَا بَلَغَ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ فَقَدْ صَارَ فِيهِ الْحَيَاهُ وَ قَدِ اسْتَوْجَبَ الدِّيَهَ(۱).

**[ترجمه]تفسیر قمی: «خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَهً فِي قَرارٍ مَكِينٍ» - . مؤمنون / ۱۱ - ۱۲ - تا این فرموده: «ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً»، - . مؤمنون / ۱۳ - ۱۴ - جنین شش مرحله و دگرگونی را پشت سر می گذرد که هر مرحله و دگرگونی، دیه مخصوص به خود را دارد. دیه نطفه بیست دینار است و دیه علقه، چهل دینار است و دیه مضغه شصت دینار است و دیه جنین که استخوان او شکل گرفته است، هشتاد دینار است و وقتی که استخوان او با گوشت پوشانده شود، دیه اش صد دینار است تا زمانی که متولد نشده است و چون متولد شود و گریه کند، دیه اش دیه یک انسان کامل است. پدرم از سلمان بن خالد روایت کرده که او گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر در نطفه سقط شده یک قطره خون باشد، (چه مقدار دیه تعلق می‌گیرد)؟ فرمود: برای یک قطره، یک دهم دیه نطفه است؛ پس دیه آن قطره، بیست و دو دینار می شود. گفتم: اگر دو قطره باشد؟ فرمود: بیست و چهار دینار. گفتم: اگر سه قطره باشد؟ فرمود: بیست و شش دینار. گفتم: اگر چهار قطره باشد؟ فرمود بیست و هشت دینار و دیه پنج قطره، سی دینار است. و هر چه بیش از نیم باشد، حسابش بر همین منوال است. تا این که به علقه تبدیل شود که دیه آن چهل دینار است. پرسیدم: اگر نطفه خون آلود خارج شود، حکم آن چیست؟ فرمود: اگر خون پاک باشد علقه است و چهل دینار دیه دارد، ولی اگر خون سیاه باشد که از خون داخل رحم است، دیه ای بر او نیست و تعزیر دارد. ابو شِبل پرسید: اگر در علقه چیزی شبیه رگ‌ها و یا گوشت باشد، چه حکمی دارد؟ فرمود: دیه آن یک دهم ، یعنی چهل و دو دینار است. ابوشبل گفت: یک دهم از چهل دینار که چهار دینار می شود؟ فرمود: نه، مقصودم، یک دهم از دیه مضغه است؛ زیرا که یک دهم آن رفته است (سقط شده است). و هر قدر که جنین مرحله بیشتری از رشد را طی کند، دیه اش نیز بیشتر می شود تا این که برسد به شصت دینار. عرض کردم: اگر در مضغه چیزی شبیه به گره ای از استخوان دیده شود چه؟ فرمود: آن استخوان است که در ابتدا و آغاز امر، دیه آن چهار دینار، است و هر چه زیاد شود، دیه آن نیز چهار دینار، چهار دینار زیادتر می شود تا این که به هشتاد دینار برسد. پرسیدم: اگر گوشت روی استخوان را پوشاند، چه حکمی دارد؟ فرمود: همان طور دیه اش زیادتر می شود تا این که به صد دینار برسد. پرسیدم: اگر کسی ضربه ای بزند و کودک سقط شود، و معلوم نگردد که زنده بوده یا نه (روح در او دمیده شده یا نه) چه حکمی دارد؟ فرمود: هیهات، هیهات، ای اباشبل! چون جنین به چهار ماهگی خود برسد، روح زندگی در او دمیده می شود و دیه لازم می‌آید. - . تفسیر قمی ۲ : ۹۰ -

**[ترجمه]

«۳»

وَ فِي رِوَايَهِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: فِي قَوْلِهِ ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَهُوَ نَفْخُ الرُّوحِ فِيهِ (۲).

**[ترجمه]در روایت ابو جارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در تفسیر آیه: «ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَر» فرمود: مقصود دمیده شدن روح در جنین است. - . تفسیر قمی ۲ : ۹۰ -

**[ترجمه]

«۴»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: دِیَهُ الْجَنِینِ إِذَا ضُرِبَتْ أُمُّهُ فَسَقَطَ مِنْ بَطْنِهَا قَبْلَ أَنْ یُنْشَأَ فِیهِ الرُّوحُ مِائَهُ دِینَارٍ فَهِیَ لِوَرَثَتِهِ وَ دِیَهُ الْمَیِّتِ إِذَا قُطِعَ رَأْسُهُ وَ شُقَّ بَطْنُهُ فَلَیْسَ هِیَ لِوَرَثَتِهِ إِنَّمَا هُوَ لَهُ دُونَ الْوَرَثَهِ فَقُلْتُ وَ مَا الْفَرْقُ بَیْنَهُمَا فَقَالَ إِنَّ الْجَنِینَ أَمْرٌ مُسْتَقْبَلٌ مُرْجًی نَفْعُهُ وَ إِنَّ هَذَا أَمْرٌ قَدْ مَضَی وَ ذَهَبَتْ مَنْفَعَتُهُ فَلَمَّا مُثِّلَ بِهِ بَعْدَ وَفَاتِهِ صَارَتْ دِیَهُ الْمُثْلَهِ لَهُ- لَا لِغَیْرِهِ یُحَجُّ بِهَا عَنْهُ وَ یُفْعَلُ بِهِ أَبْوَابُ الْبِرِّ مِنْ صَدَقَهٍ وَ غَیْرِ ذَلِکَ (۳).

**[ترجمه]علل الشرایع: حسین بن خالد از موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: دیه جنین اگر مادرش ضربه بخورد و جنین از شکم او ساقط شود - پیش از آن که روح در آن ایجاد شود - صد دینار است و آن برای وارثان جنین است. و دیه میّت اگر سرش قطع شود و شکمش شکافته شود، برای وارثان میّت نیست، و تنها این دیه برای خود میّت است نه وارثان. پرسیدم: فرق میان این دو چیست؟ حضرت فرمود: جنین چیزی است که آینده دارد و امید به سوددهی او می رود ولی این میّت، رفته، گذشته و منفعتش از بین رفته است و چون پس از وفاتش مثله شود، دیه مثله برای خود او می گردد نه برای دیگران. با آن از طرف میّت حج انجام می گیرد و کارهای خیر از قبیل صدقه و غیر آن انجام می شود. - . علل الشرایع : ۵۴۳ -

**[ترجمه]

«۵»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ حُسَیْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ قَطَعَ رَأْسَ رَجُلٍ مَیِّتٍ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنْهُ مَیِّتاً کَمَا حَرَّمَ مِنْهُ حَیّاً فَمَنْ فَعَلَ بِمَیِّتٍ فِعْلًا یَکُونُ فِی مِثْلِهِ اجْتِیَاحُ نَفْسِ الْحَیِّ فَعَلَیْهِ الدِّیَهُ کَامِلَهً فَسَأَلْتُ عَنْ ذَلِکَ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام فَقَالَ صلی الله علیه و آلهَدَقَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام هَکَذَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قُلْتُ فَمَنْ قَطَعَ رَأْسَ مَیِّتٍ أَوْ شَقَّ بَطْنَهُ أَوْ فَعَلَ بِهِ مَا یَکُونُ فِیهِ اجْتِیَاحُ نَفْسِ الْحَیِّ فَعَلَیْهِ دِیَهُ النَّفْسِ کَامِلَهً قَالَ لَا وَ لَکِنْ دِیَتُهُ دِیَهُ الْجَنِینِ فِی بَطْنِ أُمِّهِ قَبْلَ أَنْ یُنْشَأَ فِیهِ الرُّوحُ وَ ذَلِکَ مِائَهُ دِینَارٍ وَ هِیَ لِوَرَثَتِهِ وَ دِیَهُ هَذَا هِیَ لَهُ لَا لِلْوَرَثَهِ قُلْتُ فَمَا الْفَرْقُ بَیْنَهُمَا قَالَ إِنَّ الْجَنِینَ أَمْرٌ مُسْتَقْبَلٌ مَرْجُوٌّ نَفْعُهُ

۱- ۱. تفسیر علیّ بن إبراهیم ج ۲ ص ۹۰.

٢- ٢. تفسير عليّ بن إبراهيم ج ٢ ص ٩٠.
٣- ٣. علل الشرائع ص ٥٤٣.

وَ هَذَا أَمْرٌ قَدْ مَضَى وَ ذَهَبَتْ مَنْفَعَتُهُ فَلَمَّا مُثِّلَ بِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ صَارَتْ دِيَةُ تِلْكَ لَهُ لَا لِغَيْرِهِ يُحَجُّ بِهَا عَنْهُ وَ يُفْعَلُ بِهَا أَبْوَابُ الْخَيْرِ وَ الْبِرِّ مِنْ صَدَقَةٍ أَوْ غَيْرِهِ قُلْتُ فَإِنْ أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَحْفِرَ لَهُ بِئْراً لِيَغْسِلَهُ فِي الْحُفْرَهِ فَيُدِيرُ [فَدِيرَ] بِهِ فَمَالَتْ مِسْحَاتُهُ فِي يَدِهِ فَأَصَابَ بَطْنَهُ فَشَقَّهُ فَمَا عَلَيْهِ قَالَ إِذَا كَانَ هَكَذَا فَهُوَ خَطَأٌ وَ كَفَّارَتُهُ عِتْقُ رَقَبَهٍ أَوْ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ أَوْ صَدَقَهٌ عَلَى سِتِّينَ مِسْكِيناً مُدٌّ لِكُلِّ مِسْكِينٍ بِمُدِّ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله (١).

**[ترجمه]محاسن: حسین بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که سر مرد مرده ای را بریده است، سؤال شد. فرمود: خداوند عز و جل از این مرد در حال ممات حرام دانسته، همان را که از این مرد در حال حیات حرام کرده است. پس هرکس که با میّت کاری کند که در مشابه آن، هلاکت جان زنده است، بر او دیه کامل است. پس از آن دراین باره از اباالحسن پرسیدم. فرمود: امام صادق علیه السلام درست فرموده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین فرموده است. پرسیدم: پس کسی که سر مرده ای را ببرد یا شکمش را بشکافد یا با او کاری کند که در آن کار، هلاکت جان زنده باشد، بر او دیه انسان به طور کامل ثابت است؟ حضرت فرمود: نه، بلکه دیه او دیه جنین در شکم مادر پیش از ایجاد روح در آن است و آن صد دینار است و آن دیه (یعنی صد دینار جنین) برای وارثان جنین است ولی این، برای خود میّت است، نه برای وارثان. پرسیدم: بین این دو چه فرقی است؟ حضرت فرمود: جنین چیزی است که آینده دارد (یعنی امید می رود که به دنیا بیاید) و سودرسانی به آن امید می رود. ولی این میّت درگذشته، مرده و سودش رفته است و چون پس از مرگش مثله شود، دیه او به خاطر مثله، برای خود اوست نه دیگری و با آن دیه از طرف او حج انجام می گیرد و کارهای خیر و نیک چون صدقه و غیر آن با آن انجام می شود. پرسیدم: اگر مردی بخواهد برای این میّت چاله ای بکند تا میّت را در آن چاله غسل دهد و مرد از آنجا که می کند رها شود و بچرخد و در نتیجه بیل او در دستش بچرخد و به شکم مرده بخورد و آن را بدرد، چه چیزی بر اوست؟ حضرت فرمود: اگر چنین شود، این خطاست و کفّاره آن آزادسازی یک بنده یا دو ماه پیوسته روزه یا صدقه به شصت مسکین است؛ یک مد [پیمانه ای است به وزن ده سیر] برای هر مسکین، البته با مد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. - . محاسن : ۳۰۵ -

**[ترجمه]

«۶»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: اعْلَمْ يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ فِي الْقِصَاصِ حَيَاهً طَوْلًا مِنْهُ وَ رَحْمَهً لِئَلَّا يَتَعَدَّى النَّاسُ حُدُودَ اللَّهِ فَيَتَفَانَوْنَ فَجَعَلَ فِي النُّطْفَهِ إِذَا ضَرَبَ الرَّجُلُ الْمَرْأَهَ وَ أَلْقَتْهَا عِشْرِينَ دِينَاراً فَإِنْ أَلْقَتْ مَعَ النُّطْفَهِ قَطْرَهَ دَم جَعَلَ لِتِلْكَ الْقَطْرَهِ دِينَارَيْنِ ثُمَّ لِكُلِّ قَطْرَهٍ دِينَارَانِ إِلَى تَمَامِ أَرْبَعِينَ دِينَاراً وَ هِيَ الْعَلَقَهُ فَإِنْ أَلْقَتْ عَلَقَهً وَ هِيَ قِطْعَهُ دَم مُجْتَمِعَهٌ مُشَبَّكَهٌ فَعَلَيْهِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً ثُمَّ فِي الْمُضْغَهِ سِتُّونَ دِينَاراً ثُمَّ فِي الْعَظْمِ الْمُكْتَسِي لَحْماً ثَمَانُونَ دِينَاراً ثُمَّ لِلصُّورَهِ وَ هِيَ الْجَنِينُ مِائَهُ دِينَارٍ فَإِذَا وُلِدَ الْمَوْلُودُ وَ اسْتَهَلَّ وَ اسْتِهْلَالُهُ بُكَاؤُهُ فَدِيَتُهُ إِذَا قُتِلَ مُتَعَمِّداً أَلْفُ دِينَارٍ أَوْ عَشَرَهُ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَ الْأُنْثَى خَمْسَهُ أَلْفِ دِرْهَمٍ إِذْ كَانَ لَا فَرْقَ بَيْنَ دِيَهِ الْمَوْلُودِ وَ الرَّجُلِ فَإِذَا قَتَلَ الرَّجُلُ الْمَرْأَهَ وَ هِيَ حَامِلٌ مُتِمٌّ وَ لَمْ تُسْقِطْ وَلَدَهَا وَ لَمْ يُعْلَمْ ذَكَرٌ هُوَ أَوْ أُنْثَى فَدِيَتُهُ سِوَى دِيَتِهَا نِصْفَانِ نِصْفُ دِيَهِ الذَّكَرِ وَ نِصْفُ دِيَهِ الْأُنْثَى (٢).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: بدان که خداوند تو را رحمت کند! خداوند عز و جل از روی رحمت و عنایتی که دارد، در قصاص، زندگی نهاده است تا مردم از حدود خدا تجاوز نکنند و یکدیگر را فانی کنند. بنابراین در مورد نطفه، اگر مرد زن را بزند و زن نطفه را بیندازد، بیست دینار قرار داده است و اگر همراه با نطفه یک قطره خون بیندازد، بر آن یک قطره، دو دینار قرار داده است. سپس برای هر قطره ای دو دینار تا به چهل دینار برسد که همان علقه است و اگر علقه را بیندازد که همان تکه خون جمع شده و دَرهم است، در این صورت بر او چهل دینار است. پس از آن در مضغه، شصت دینار است و پس از آن در استخوانی که با گوشت پوشیده شده، هشتاد دینار. پس از آن برای صورت جنین، صد دینار و چون فرزند به دنیا آمد و استهلال کرد - و استهلال فرزند همان گریه اوست - در این صورت اگر از روی عمد کشته شود، دیه اش هزار دینار یا ده هزار درهم است و دیه دختر، پنج هزار درهم؛ زیرا فرقی بین دیه فرزندی که تازه متولد شده و دیه مرد کامل نیست و اگر مرد، زن را در حال حاملگی که نه ماهش تمام شده به قتل رساند و بچّه را سقط نکرده و معلوم نباشد که پسر بوده یا دختر ، در این صورت دیه او دو نیمه است؛ نیمی از دیه پسر و نیمی از دیه دختر. - . فقه الرضا : ۴۲ -

**[ترجمه]

«۷»

شا، [الإرشاد]: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي رَجُلٍ ضَرَبَ امْرَأَتَهُ فَأَلْقَتْ عَلَقَةً أَنَّ عَلَيْهِ دِيَتَهَا أَرْبَعِينَ دِينَاراً وَ تَلَا قَوْلَهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ- ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِي قَرارٍ مَكِينٍ- ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ ثُمَّ قَالَ فِي النُّطْفَهِ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ فِي الْعَلَقَهِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً وَ فِي الْمُضْغَهِ سِتُّونَ دِينَاراً وَ فِي الْعَظْمِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ خَلْقاً ثَمَانُونَ دِينَاراً وَ فِي الصُّورَهِ قَبْلَ أَنْ تَلِجَهَا الرُّوحُ مِائَةُ دِينَارٍ وَ إِذَا وَلَجَتْهَا الرُّوحُ كَانَ فِيهِ أَلْفُ دِينَارٍ(۳).

۱- ۱. المحاسن ص ۳۰۵.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۴۲.

۳- ۳. الإرشاد ص ۱۱۹.

**[ترجمه]ارشاد: امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مردی که زنی را زد و آن زن علقه ای را انداخت، حکم کرد: دیه علقه چهل دینار بر مرد است و حضرت فرموده خداوند عز و جل را تلاوت کرد که: «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِي قَرارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ»، - . مؤمنون / ۱۲ - ۱۴ -

{و به یقین، انسان را از عصاره ای از گِل آفریدیم. سپس او را [به صورت] نطفه ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. آن گاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم. پس آن علقه را [به صورت] مضغه گردانیدیم، و آن گاه مضغه را استخوان‌هایی ساختیم، بعد استخوان‌ها را با گوشتی پوشانیدیم، آن گاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.} پس از آن فرمود: در نطفه، بیست دینار و در علقه، چهل دینار و در مضغه، شصت دینار و در استخوان - پیش از آن که آفرینشش کامل شود - هشتاد دینار و در وقتی که شکل و شمایل انسانی پیدا کرد، پیش از آن که روح در آن درآید، صد دینار است و چون روح در آن در آمد، در آن هزار دینار است. - . ارشاد : ۱۱۹ -

**[ترجمه]

«۸»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب تَفْسِيرُ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمٍ الْقُمِّيِّ قَالَ سَعِيدٌ الْمُسَيِّبُ: سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ امْرَأَتَهُ حَامِلًا بِرِجْلِهِ فَطَرَحَتْ مَا فِي بَطْنِهَا مَيِّتاً فَقَالَ عليه السلام إِذَا كَانَ نُطْفَةً فَإِنَّ عَلَيْهِ عِشْرِينَ دِينَاراً وَ هِيَ الَّتِي وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ وَ اسْتَقَرَّتْ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ عَلَقَةٌ فَإِنَّ عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ دِينَاراً وَ هِيَ الَّتِي وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ وَ اسْتَقَرَّتْ فِيهِ ثَمَانِينَ يَوْماً وَ إِنْ طَرَحَتْهُ مُضْغَةً فَإِنَّ عَلَيْهِ سِتِّينَ دِينَاراً وَ هِيَ الَّتِي إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ اسْتَقَرَّتْ فِيهِ مِائَةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ نَسَمَةٌ مُخَلَّقَةٌ لَهُ لَحْمٌ وَ عَظْمٌ مُرَتَّلُ الْجَوَارِحِ وَ قَدْ نُفِخَ فِيهِ رُوحُ الْحَيَاةِ وَ الْبَقَاءِ فَإِنَّ عَلَيْهِ دِيَةً كَامِلَةً(۱).

**[ترجمه]مناقب: سعید بن مسیّب گوید: از امام سجاد علیه السلام درباره مردی پرسیدم که با پایش به زن حامله ای زده و آن زن، جنین در شکمش را مرده انداخته است. حضرت فرمود: اگر نطفه بوده است، بر مرد بیست دینار است و نطفه همان است که در رحم قرار گیرد و چهل روز در رحم استقرار دارد؛ و اگر جنین را در حالی که علقه است بیندازد، بر مرد چهل دینار است و علقه همان است که هنگامی که در رحم قرار می گیرد، هشتاد روز در رحم استقرار می یابد و اگر در حال مضغه جنین را بیندازد، بر مرد شصت دینار است و مضغه همان است که هنگامی که در رحم قرار می گیرد، صد و بیست روز می ماند. و اگر جنین را بیندازد، در حالی که انسانی است با جان و آفریده شده و گوشت و استخوان و جوارحش مرتّب شده است و روح حیات و بقا در آن دمیده شده است، در این صورت بر او دیه کامل است. - . مناقب ۳ : ۲۹۸ -

**[ترجمه]

«۹»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب أَبُو عَلِيِّ بْنُ رَاشِدٍ وَ غَيْرُهُ قَالُوا: كَتَبَ جَمَاعَةُ الشِّيعَهِ إِلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليهما السلام مَا يَقُولُ الْعَالِمُ فِي رَجُلٍ نَبَشَ قَبْرَ مَيِّتٍ وَ قَطَعَ رَأْسَ الْمَيِّتِ وَ أَخَذَ الْكَفَنَ الْجَوَابُ بِخَطِّهِ يُقْطَعُ السَّارِقُ لِأَخْذِ الْكَفَنِ مِنْ وَرَاءِ الْحِرْزِ وَ يُلْزَمُ مِائَهَ

دِينَارٍ لِقَطْعِ رَأْسِ الْمَيِّتِ لِأَنَّا جَعَلْنَاهُ بِمَنْزِلَهِ الْجَنِينِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ قَبْلَ أَنْ يُنْفَخَ فِيهِ الرُّوحُ فَجَعَلْنَا فِي النُّطْفَهِ عِشْرِينَ دِينَاراً إِلَى آخِرِ الْمَسْأَلَهِ(۲).

**[ترجمه]مناقب: ابوعلی راشد و دیگران نقل کرده اند: جمعی از شیعیان برای حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نامه نوشتند که عالم درباره مردی که قبر مرده ای را نبش کرده و سر میّت را بریده و کفن را ربوده است، چه می گوید؟ پاسخ نامه به خط [مبارک] حضرت این چنین بود: دست سارق برای ربودن کفن از درون حرز [قبر] قطع می شود و شخص ملزم به پرداخت صد دینار به دلیل بریدن سر میّت می شود. چون ما میّت را به منزله جنین در شکم مادر، پیش از آن که روح در آن دمیده شود، می دانیم؛ لذا در نطفه، بیست دینار ... تا پایان مسأله. - . مناقب ۳ : ۴۱۱ -

**[ترجمه]

«۱۰»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب: أَتَى الرَّبِيعُ أَبَا جَعْفَرٍ الْمَنْصُورَ وَ هُوَ فِي الطَّوَافِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَاتَ فُلَانٌ مَوْلَاكَ الْبَارِحَهَ فَقَطَعَ فُلَانٌ رَأْسَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ قَالَ فَاسْتَشَاطَ وَ غَضِبَ وَ قَالَ لِابْنِ شُبْرُمَهَ وَ ابْنِ أَبِي لَيْلَى وَ عِدَّهٍ مِنَ الْقُضَاهِ وَ الْفُقَهَاءِ مَا تَقُولُونَ فِي هَذَا فَكُلٌّ قَالَ مَا عِنْدَنَا فِي هَذَا شَيْ ءٌ فَكَانَ يَقُولُ أَ قَتَلَهُ أَمْ لَا فَقَالُوا قَدْ دَخَلَ جَعْفَرٌ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ فِي السَّعْيِ فَقَالَ الْمَنْصُورُ لِلرَّبِيعِ اذْهَبْ إِلَيْهِ وَ سَلْهُ عَنْ ذَلِکَ فَقَالَ عليه السلام فَقُلْ لَهُ عَلَيْهِ مِائَهُ دِينَارٍ فَأَبْلَغَهُ ذَلِكَ فَقَالُوا لَهُ فَسَلْهُ كَيْفَ صَارَ عَلَيْهِ مِائَهُ دِينَارٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي النُّطْفَهِ عِشْرُونَ وَ فِي الْعَلَقَهِ عِشْرُونَ وَ فِي الْمُضْغَهِ عِشْرُونَ وَ فِي الْعَظْمِ عِشْرُونَ وَ فِي اللَّحْمِ عِشْرُونَ ثُمَّ أَنْشَأَهُ خَلْقاً آخَرَ وَ هَذَا وَ هُوَ مَيِّتٌ بِمَنْزِلَهِ- [بِمَنْزِلَتِهِ] قَبْلَ أَنْ يُنْفَخَ الرُّوحُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ

ص: ۴۲۷

۱- ۱. المناقب ج ۳ ص ۲۹۸.

۲- ۲. المناقب ج ۳ ص ۴۱۱ ضمن حدیث طویل.

جَنِینٌ قَالَ فَرَجَعَ إِلَیْهِ فَأَخْبَرَهُ بِالْجَوَابِ فَأَعْجَبَهُمْ ذَلِکَ فَقَالُوا ارْجِعْ إِلَیْهِ وَ سَلْهُ الدِّیَهُ لِمَنْ هِیَ لِوَرَثَتِهِ أَمْ لَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لَیْسَ لِوَرَثَتِهِ فِیهَا شَیْ ءٌ لِأَنَّهُ أُتِیَ إِلَیْهِ فِی بَدَنِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ یُحَجُّ بِهَا عَنْهُ أَوْ یُتَصَدَّقُ بِهَا عَنْهُ أَوْ تَصِیرُ فِی سَبِیلٍ مِنْ سُبُلِ الْخَیْرِ (۱).

**[ترجمه]مناقب: ربیع نزد ابوجعفر منصور، زمانی که او خلیفه بود و در حال طواف، آمد. ربیع به منصور گفت: ای امیرالمؤمنین، فلانی از موالیان تو دیشب مُرد و فلان کس از موالیان تو پس از مرگ او سرش را برید. راوی گوید: منصور برافروخته شد و خشم کرد. راوی گوید: پس از آن، منصور به ابن شبرمه و ابن ابی لیلی و تعدادی از قاضیان و فقیهانی که با او بودند، گفت: شماها در این باره چه می گویید؟ همه گفتند: چیزی در این مورد نزد ما نیست. راوی گوید: منصور این قضیه را تکرار می کرد و می گفت: او را بکشم یا نه؟ آنان گفتند: امام صادق علیه السلام در محل سعی صفا و مروه است. منصور به ربیع گفت: نزد امام صادق علیه السلام برو و در این رابطه از او بپرس. امام به ربیع گفت: برو به منصور بگو: بر این شخص صد دینار است. ربیع سخن امام را به منصور رساند. آنان به ربیع گفتند: از امام صادق علیه السلام بپرس که چگونه صد دینار بر آن شخص است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: در نطفه، بیست و در علقه، بیست و در مضغه، بیست و در استخوان، بیست و در گوشت، بیست دینار است. سپس او را آفرینشی دیگر می دهیم و این میّت به منزله جنین است، پیش از آن که روح در شکم مادرش در آن دمیده شود. راوی گوید: ربیع نزد منصور بازگشت و او را از جواب امام باخبر ساخت و همه از جواب امام شگفت زده شدند! آنان گفتند: نزد امام برو و از او بپرس که دیه برای کیست؟ آیا برای وارثان اوست یا نه؟ امام صادق علیه السلام فرمود: وارثان او در این دینارها حقّی ندارند .

این تنها چیزی است که پس از مرگ در بدنش پیش آمده و به او رسیده است. با این پول از طرف او حج انجام می گیرد و از سوی او صدقه داده می شود یا در یکی از راه های خیر قرار می گیرد... - . مناقب ۳ : ۳۸۶ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام] قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: فِی الرَّجُلِ یَضْرِبُ الْمَرْأَهَ فَتَطْرَحُ النُّطْفَهَ عَلَیْهِ عِشْرُونَ دِینَاراً فَإِنْ کَانَتْ عَلَقَهً فَعَلَیْهِ أَرْبَعُونَ دِینَاراً فَإِنْ کَانَتْ مُضْغَهً فَعَلَیْهِ سِتُّونَ دِینَاراً فَإِنْ کَانَتْ عِظَاماً فَعَلَیْهِ الدِّیَهُ(۲).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: امام باقر علیه السلام در باره مردی که زن را می زند و زن نطفه را می اندازد فرمود: بر مرد بیست دینار است و اگر آن را که می اندازد علقه باشد، بر مرد چهل دینار و اگر مضغه باشد، بر مرد شصت دینار و اگر استخوان بر آن پوشیده شود، بر مرد تمام دیه است. - . فقه الرضا : ۷۷ -

**[ترجمه]

باب ۴ دیات الشجاج

الأخبار

«۱»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ ابْنِ أَبَانٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَهَ عَنِ ابْنِ بُکَیْرٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: فِی الْمُوضِحَهِ خَمْسٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ فِی السِّمْحَاقِ أَرْبَعٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ فِی الْبَاضِعَهِ ثَلَاثٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ فِی الْمَأْمُومَهِ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ مِنَ الْإِبِلِ وَ فِی الْجَائِفَهِ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ مِنَ الْإِبِلِ وَ فِی الْمُنَقِّلَهِ خَمْسَ عَشْرَهَ مِنَ الْإِبِلِ.

قال الصدوق رحمه الله وجدت بخط سعد بن عبد الله رحمه الله مثبتا فی الشجاج و أسمائها قال الأصمعی أول الشجاع الحارصه و هی التی تحرص الجلد أی تشقه و منه قیل حرص القصار الثوب إذا شقه ثم الباضعه و هی التی تشق اللحم بعد الجلد ثم المتلاحمه و هی التی أخذت اللحم و لم تبلغ السمحاق ثم السمحاق و هی التی بینها و بین العظم قشیره دقیقه و هی السمحاق و منه قیل فی السماء سماحیق من غیم و علی الشاه سماحیق من شحم ثم الموضحه و هی التی تبدی وضح العظم ثم الهاشمه و هی التی تهشم العظم ثم المنقله و هی التی تخرج

ص: ۴۲۸

۱- ۱. المناقب ج ۳ ص ۳۸۶.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۷۷.

منها فراش العظام و فراش قشره تكون على العظم دون اللحم و منه قول النابغه يتبعها منه فراش الحواجب ثم الأمه و هى التى قلع أم الرس و هى الجلده التى تكون على الدماغ و معنى العثم أن يجبر على غير استواء(۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار: زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: دیه در «موضحه» (جراحت که به استخوان رسد) پنج شتر است؛ و چون استخوان شکسته شود، ده شتر، و «سمحاق» (بریدن پوست نازک بالای استخوان) چهار شتر دیه دارد. و در «باضعه» (شکستگی که از آن خون نیاید) دیه اش سه شتر، و در «مأمومه» (بریدن پوست روی مغز سر) سی و سه شتر دیه دارد و در «جائفه» (شکافتن اندرون مغز) سی و سه [در بعضی نسخه ها سی و چهار] شتر دیه دارد، و در «منقّله» (شکستگی که استخوان آن جابجا شده باشد) پانزده شتر دیه باید پرداخت.

صدوق - رحمه اللّه - گوید: در نوشته ای به قلم سعد بن عبد اللّه دیدم که در باره «شجاج» (شکستگی سخت) و نامهای آن چنین نگاشته بود: أصمعی گوید: پارگی سرآغاز می شود از: ۱. «حارصه» و آن شکافته شدن پوست است به گونه ای که خون ضعیفی ظاهر شود (و غالبا «دامیه» نامیده نمی شود) و از همین باب است گفته «حرص القصّار الثوب»، (گازر جامه را شکافت) وقتی جامه را بشکافد. ۲. «باضعه» آن است که گوشت بعد از پوست را پاره کند. ۳. «متلاحمه» (به هم آمدگی شکستگی) و آن چیزی است که گوشت را گرفته و به «سمحاق» نمی رسد. ۴. «سمحاق» (پوست نازک بالای استخوان سر)، چیزی است که میان آن و استخوان پوسته نازکی است و آن سمحاق است، و از همین جهت است که گفته شده: در آسمان پاره هایی از ابر هست و بر گوسفند پاره هائی از پیه. ۵. «موضحه» شکستگی که سفیدی استخوان را نمودار می سازد. ۶. «هاشمه» شکستگی و شکاف وقتی که استخوان می شکند. ۷. «منقّله» همان است که فراش استخوان بیرون زند و فراش پوسته نازک روی استخوان، غیر گوشت است و مقصود از قول نابغه شاعر همین است که گوید: «و یتبعها منه فراش الحواجب»، (و به دنبال او می رود از آن مرد، استخوان ابرو). ۸. آمّه و آن پوستی است که روی مغز سر قرار دارد، و معنی «عثم» این است که استخوان به شکلی کج شکسته بندی شود. - . معانی الاخبار : ۳۲۹ -

**[ترجمه]

باب ۵ دیه الذمی

الأخبار

«۱»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيٌّ عَنْ أَخِيهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ دِيَهِ الْيَهُودِيِّ وَ الْمَجُوسِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ كَمْ هِيَ سَوَاءٌ قَالَ ثَمَانُمِائَهٍ ثَمَانُمِائَهٍ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر گوید: از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام درباره دیه یهودی، مجوسی و مسیحی پرسیدم که: دیه آنان چه اندازه است؟ حضرت فرمود: هشتصد، هشتصد؛ هر مردی از آنان. - . قرب الاسناد : ۱۱۲ -

**[ترجمه]

«۲»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: دِیَهُ الذِّمِّیِّ الرَّجُلِ ثَمَانُمِائَهِ دِرْهَمٍ وَ الْمَرْأَهِ عَلَی هَذَا الْحِسَابِ أَرْبَعُمِائَهِ دِرْهَمٍ (۳).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: دیه مرد ذمّی، هشتصد درهم و زن به همین نسبت چهار صد درهم است. - . فقه الرضا : ۴۴ -

**[ترجمه]

«۳»

وَ رُوِیَ: أَنَّ دِیَهَ الذِّمِّیِّ أَرْبَعَهُ آلَافِ دِرْهَمٍ (۴).

**[ترجمه]و روایت شده که دیه ذمّی چهار هزار درهم است. - . فقه الرضا : ۴۴ -

**[ترجمه]

باب ۶ دیه الکلب

الأخبار

«۱»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُکَیْرٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَی بْنِ أَعْیَنَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: فِی کِتَابِ عَلِیٍّ علیه السلام دِیَهُ کَلْبِ الصَّیْدِ أَرْبَعُونَ دِرْهَماً(۵).

**[ترجمه]خصال: عبد الاعلی بن اعین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: در کتاب امام علی علیه السلام است که دیه سگ شکاری، چهل درهم است. - . خصال ۲ : ۳۱۷ -

**[ترجمه]

«۲»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنِ الْوَلِیدِ بْنِ صَبِیحٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: دِیَهُ الْکَلْبِ السَّلُوقِیِّ أَرْبَعُونَ دِرْهَماً کَمَا أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِهِ لِبَنِی جُذَیْمَهَ(۶).

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۳۲۹.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۱۲.

۳- ۳. فقه الرضا ص ۴۴.

۴- ۴. فقه الرضا ص ۴۴.

۵- ۵. الخصال ج ۲ ص ۳۱۷.

۶- ۶. الخصال ج ۲ ص ۳۱۷.

**[ترجمه]خصال: ولید بن صبیح گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خون بهای سگ سلوقی چهل درهم است، همچنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستور داد که چهل درهم را به عنوان دیه به بنی جُذیمه بدهند. -. خصال ۲ : ۳۱۷ -

**[ترجمه]

«۳»

فس، [تفسیر القمی] أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِیسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْبَزَنْطِیِّ عَنِ الرِّضَا علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَراهِمَ مَعْدُودَهٍ قَالَ کَانَتْ عِشْرِینَ دِرْهَماً وَ الْبَخْسُ النَّقْصُ وَ هِیَ قِیمَهُ کَلْبِ الصَّیْدِ إِذَا قُتِلَ کَانَ قِیمَتُهُ عِشْرِینَ دِرْهَماً(۱).

**[ترجمه]تفسیر قمی: عیسی بن بزنطی از امام رضا علیه السلام روایت کرده: در تفسیر این آیه «وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَراهِمَ مَعْدُودَهٍ»، -. یوسف / ۲۰ - {و او را به بهای ناچیزی - چند درهم - فروختند.} فرمود: بیست درهم بود. و بخس یعنی نقص و آن، بهای سگ شکاری است که اگر کشته شود، خون بهایش بیست درهم است. -. تفسیر قمی ۱ : ۳۴۱ -

**[ترجمه]

«۴»

ص، [قصص الأنبیاء علیهم السلام] بِالْإِسْنَادِ عَنِ الصَّدُوقِ عَنِ ابْنِ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِیسَی: مِثْلَهُ.

**[ترجمه]قصص الانبیاء: با اسناد از صدوق از ابن ولید از صفار از ابن عیسی همین حدیث روایت شده است.

**[ترجمه]

«۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الرِّضَا علیه السلام: مِثْلَهُ (۲).

ص: ۴۳۰

۱- ۱. تفسیر علیّ بن إبراهیم ج ۱ ص ۳۴۱.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۱۷۲.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از امام رضا علیه السلام همین روایت نقل شده است. -. تفسیر عیاشی ۲ : ۱۷۲ -

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

**[ترجمه]

کلمه المصحّح

بسمه تعالی

قد انطوی هذا الجزء- و هو الجزء الواحد بعد المائه حسب تجزئتنا لکتاب بحار الأنوار- تتمّه المجلّد الثالث و العشرین و تمام المجلّد الرابع و العشرین علی ما تری فهارس الأبواب فیما یلی.

و لقد بذلنا جهدنا فی تصحیح الکتاب طبقا للنسخه التی صحّحها و خرّج أحادیثها الفاضل الخبیر السیّد محمّد مهدیّ الموسویّ الخرسان بما فیها من التعلیق و التنمیق إلّا تتمّه الأبواب (۸۲- ۱۲۸) من کتاب العقود و الایقاعات فقد قابلناها علی نسخه الأصل بخطّ المؤلّف العلّامه المجلسیّ علی ما عرفت فی ج ۱۰۰ آخر الکتاب و اللّه الموفّق للصواب.

السیّد إبراهیم المیانجی محمّد الباقر البهبودی

ص: ۴۳۱

**[ترجمه]ص: ۴۳۱

**[ترجمه]

مقدّمه المحقّق:

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

و به نستعين

الحمد للّه ربّ العالمين و الصّلاه و السلام على عباده الذين اصطفى محمّد و آله الطيّبين الطاهرين و اللعنه الدائمه على أعدائهم أجمعين. و بعد:

فهذا هو الجزء الحادى بعد المائه- حسب تجزئه سياده الناشر المحترم- من الموسوعه الإسلاميّه الكبرى بحار الأنوار، و لمّا كان هذا الجزء كأمثاله من الأجزاء السابقه التى أشرنا فيما سبق إلى أنّها لم تخرج من المسوّده إلى البياض فى حياه المؤلّف (رحمه اللّه) لذلك فقد عانينا جهدا بالغا فى مراجعه أحاديثه و تخريجها على مصادرها لكثره ما وقع من السهو فى وضع الرموز مضافا إلى ما وقفنا عليه من سقط أو تحريف و كان عزمنا على تحقيق ذلك تحقيقا كاملا لكن:

ما كان ما يتمنّى المرء يدركه***تجرى الرياح بما لا تشتهى السفن

فقد أصابتنا المقادير و لها حكمتها الخفيّه كما أنّ للظروف أحكامها القاسيه فزاد فى أوار الغلّه و ازدياد العلّه تواتر الاحزان و طوارق الحدثان، ممّا أجبرنا ذلك على الوقوف عن مواصله الجهد حتّى فى تحقيق باقى الأجزاء و المساهمه مع سياده الناشر فى إخراجها تباعا محقّقه خدمه للعلم و تيسيرا للقراء كما وعدنا بذلك آنفا.

و تقدير اللّه فوق كل تدبير و إنّ وراء كلّ أمنيّه بليّه.

و نظر الالحاح سياده الناشر الكريم فى سرعه إخراج الأجزاء متتاليةً فإنّى أعتذر سلفا عن المساهمه فى باقى الأجزاء كما أعتذر عن العمل فى هذا الجزء فقد صدر على عجل دون اطناب فى تعليق اكتفاء بتخريج الأحاديث على مصادرها التى تيسرت مراجعتها حين العمل و قد لا يسلم عمل كهذا من خطأ أو زلل.

فمعذرتى إلى القراء الكرام أوّلا و إلى سياده الناشر وفّقه اللّه لكلّ خير ثانيا و أسأل المولى جلّ اسمه أن لا يبتلينا ببلاء على أثر بلاء و أن يثيبنا على ما أصابنا خير الجزاء إنّه سميع الدعاء.

النجف الأشرف ۵ رجب المرجب سنه ۱۳۸۹ ه محمّد مهدىّ السيّد حسن الموسوى الخرسان

ص: ۴۳۲

**[ترجمه]ص: ۴۳۲

**[ترجمه]

فهرس ما فى هذا الجزء من الأبواب

عناوين الأبواب/ رقم الصفحه

باب وطء الدبر ۲۹- ۲۸

«۹۰»

باب الخضخضه و الاستمناء ببعض الجسد ۳۰

ص: ۴۳۳

ص: ۴۳۴

فهرس المجلد الرابع و العشرين

عناوين الأبواب/ رقم الصفحه

ص: ۴۳۸

ص: ۴۳۹

**[ترجمه]ص: ۴۳۳

ص: ۴۳۴

ص: ۴۳۵

ص: ۴۳۶

ص: ۴۳۷

ص: ۴۳۸

ص: ۴۳۹

**[ترجمه]

تعريف مركز

بسم الله الرحمن الرحيم

هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

الزمر: ۹

المقدمة:

تأسّس مركز القائمية للدراسات الكمبيوترية فى أصفهان بإشراف آية الله الحاج السيد حسن فقيه الإمامى عام ۱۴۲۶ الهجرى فى المجالات الدينية والثقافية والعلمية معتمداً على النشاطات الخالصة والدؤوبة لجمع من الإخصائيين والمثقفين فى الجامعات والحوزات العلمية.

إجراءات المؤسسة:

نظراً لقلة المراكز القائمة بتوفير المصادر فى العلوم الإسلامية وتبعثرها فى أنحاء البلاد وصعوبة الحصول على مصادرها أحياناً، تهدف مؤسسة القائمية للدراسات الكمبيوترية فى أصفهان إلى التوفير الأسهل والأسرع للمعلومات ووصولها إلى الباحثين فى العلوم الإسلامية وتقدم المؤسسة مجاناً مجموعة الكترونية من الكتب والمقالات العلمية والدراسات المفيدة وهى منظمة فى برامج إلكترونية وجاهزة فى مختلف اللغات عرضاً للباحثين والمثقفين والراغبين فيها.

وتحاول المؤسسة تقديم الخدمة معتمدة على النظرة العلمية البحتة البعيدة من التعصبات الشخصية والاجتماعية والسياسية والقومية وعلى أساس خطة تنوى تنظيم الأعمال والمنشورات الصادرة من جميع مراكز الشيعة.

الأهداف:

نشر الثقافة الإسلامية وتعاليم القرآن وآل بيت النبىّ عليهم السلام

تحفيز الناس خصوصا الشباب على دراسة أدقّ فى المسائل الدينية

تنزيل البرامج المفيدة فى الهواتف والحاسوبات واللابتوب

الخدمة للباحثين والمحققين فى الحوازت العلمية والجامعات

توسيع عام لفكرة المطالعة

تهميد الأرضية لتحريض المنشورات والكتّاب على تقديم آثارهم لتنظيمها فى ملفات الكترونية

السياسات:

مراعاة القوانين والعمل حسب المعايير القانونية

إنشاء العلاقات المترابطة مع المراكز المرتبطة

الاجتنباب عن الروتينية وتكرار المحاولات السابقة

العرض العلمى البحت للمصادر والمعلومات

الالتزام بذكر المصادر والمآخذ فى نشر المعلومات
من الواضح أن يتحمل المؤلف مسؤولية العمل.

نشاطات المؤسسة:
طبع الكتب والملزمات والدوريات
إقامة المسابقات فى مطالعة الكتب
إقامة المعارض الالكترونية: المعارض الثلاثية الأبعاد، أفلام بانوراما فى الأمكنة الدينية والسياحية
إنتاج الأفلام الكرتونية والألعاب الكمبيوترية
افتتاح موقع القائمية الانترنتى بعنوان : www.ghaemiyeh.com
إنتاج الأفلام الثقافية وأقراص المحاضرات و...
الإطلاق والدعم العلمى لنظام استلام الأسئلة والاستفسارات الدينية والأخلاقية والاعتقادية والردّ عليها
تصميم الأجهزة الخاصة بالمحاسبة، الجوال، بلوتوث Bluetooth، ويب كيوسك kiosk، الرسالة القصيرة ((sms
إقامة الدورات التعليمية الالكترونية لعموم الناس
إقامة الدورات الالكترونية لتدريب المعلمين
إنتاج آلاف برامج فى البحث والدراسة وتطبيقها فى أنواع من اللابتوب والحاسوب والهاتف ويمكن تحميلها على ٨ أنظمة؛
١.JAVA
٢.ANDROID
٣.EPUB
٤.CHM
٥.PDF
٦.HTML
٧.CHM
٨.GHB
إعداد ۴ الأسواق الإلكترونية للكتاب على موقع القائمية ويمكن تحميلها على الأنظمة التالية
١.ANDROID
٢.IOS
٣.WINDOWS PHONE
۴.WINDOWS

وتقدّم مجاناً فى الموقع بثلاث اللغات منها العربية والانجليزية والفارسية

الكلمة الأخيرة

نتقـدم بكلمـة الشـكر والتقـدير إلى مكاتب مراجع التقليـد منظمات والمراكز، المنشورات، المؤسـسات، الكتّاب وكل من قدّم لنا المساعدة فى تحقيق أهدافنا وعرض المعلومات علينا.

عنوان المكتب المركزى

أصفهان، شارع عبد الرزاق، سوق حاج محمد جعفر آباده ای، زقاق الشهيد محمد حسن التوكلی، الرقم ١٢٩، الطبقة الأولى.

عنوان الموقع : : www.ghbook.ir

البريد الالكترونى : Info@ghbook.ir

هاتف المكتب المركزى ٠٣١٣٤٤٩٠١٢٥

هاتف المكتب فى طهران ٨٨٣١٨٧٢٢ ـ ٠٢١

قسم البيع ٠٩١٣٢٠٠٠١٠٩شؤون المستخدمين ٠٩١٣٢٠٠٠١٠٩.


مركز القائمية
اصبهان
للبحوث والتحريات الكمبيوترية
WWW
للحصول على المكتبات الخاصه الاخرى
ارجعوا الى عنوان المـركز من فضلـكم
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
و للايصاء من فضلكم
٠٩١٣ ٢٠٠٠ ١٠٩